الأصول من الكافي

تأليف

ثقة الإسلام أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق

الكليني الرازي رحمه الله

المجلد الثالث

ترجمه: بقلم الأستاذ العلامة آية الله الكمرة

من منشورات المكتبة الإسلامية

طهران - شارع الخيام - هاتف ٣١٠٩٢٠

2271
.518
.351
.1961

v.4

2271.518.351.1961 v.4
al-Kulīnī
al-Usūl min al-Kāfī

DATE ISSUED | DATE DUE | DATE ISSUED | DATE DUE

DUE JUN 15, 1995

DUE 15 2020

PRINCETON
Princeton University Library
32101 047585094

al-Kulini, Muhammad ibn Ya'qub

الأصول

من

al-Uṣūl min
al-Kāfī

الكافي

تأليف

ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق

الكليني الرازي المتوفى ٣٢٩ هـ (ره)

مع الشرح والترجمة

بقلم الاستاذ العلامة آية الله الحاج الشيخ محمدباقر الكمرئي
نزيل الري (شهرري)
صححه و قابله على عدة نسخ خطية ثمينة
محمدالباقر البهبودي - علي اكبر الغفاري

الجزء الرابع

الطبعة الاولى

من منشورات
المكتبة الاسلامية
طهران - شارع البوذرجمهري (تلفن ٢١٩٦٦)

جميع حقوق الطبع محفوظة

المطبعة الاسلامية ١٣٨١ هـ

کان گهر گهر شناسان **کافی** است
ازروی یقین مشعل ایمان **کافی** است
فرموده برای شیعه **الکافی کاف**
یار همه یاوران قرآن **کافی** است

شمس الاشراق - مشرقی واعظ

بسم الله الرحمن الرحیم

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ . (۱۰- فاطر)

ترجمه : هر که عزت میخواهد عزت همه از آن خدا است بدر گاه اوبالامیرود سخن پاکیزه و کارشایسته رابالامیبرد .

عزت بزرگواری ومهرورزی وپاکی ودلربائی رادر بردارد، عزت نمایش هستی پاك است وهرموجودی باندازه‌ای که بهره ازهستی دارد جویای عزت است وبهمان اندازه عزیز است وعزیز، هم میخواهد وهمش میخواهند ، هم میجوید وهمش میجویند، هم میدارد وهمش میدارند .

سرچشمه هرهستی خدا است بااینکه ازهرچه جزخود جدا است سرچشمه هر عزت‌هم حضرت او است که عزیز همه چیزاست وهمه چیزش عزیزاست هر که عزت جوید راه اوپوید وهر که خواهد عزیز گردد ره آستان اونوردد از اثرمقام عزت او است که هر سخن پاکی بسوی اوبر آید تاآویزه کنگره عرش اوشود وهر کارنیکی‌و کردارشایسته‌ای بدر گاه وی فراز گیرد تازیور قبول حضرت اوپذیرد .

کسانیکه بوسیله جمع مال وجلب جاه ومنصب وآماده کردن دستگاه زور واندوختن کیسه های زردنبال عزت روند و خودراعزیز خواهند پردراشتباهند ، اینان یادگارهای همان فرعون ونمرود ودیگرد نیادارانند که جزنفرت وخواری ازآنهانبارد و بذرتلخ‌هستی‌آنها جز حنظل نیارد .

(RECAP) 2271
.518
.351
.1961
v.4

عزت همین است که سخن پاك پذیرد و کردارشایسته وتابناك، تاپاك‌نباشی‌پاك نجوئی و تاخوشکردار نیستی بکردارخوشت بایستی‌نیست‌قرآن مجیداست که پاکترین سخن رادربردارد وازطنین قرائتش عرش‌برین روشن شود و گفتار نغزپیغمبر و حدیث پرمعنا وشیرین‌وشیوای امامان رهبرهم پرتوی ازآنست واختری فروزان، شیخ‌بزرگوار کلینی گلستانی‌ازآن‌برآورد وعمرخودرا باآن بسر آورد ؛ عزیزی بود که کتاب‌کافی عزیزش تاآستان خدابرآمد وعمرهای عزیزی درمطالعه وشرح‌آن برآمد بساحکیم دانشمندی که بر گلبن‌آن نغمه سرداد و بسافقیه هنرمندی که بشرح‌رموزآن پرداخت .

سید محمدباقرمیرداماد که اندیشه‌ای‌اتم‌سای وتوسن‌فکری‌فلك فرسای داشت‌بدان سر گرم شد ورخش سر کش افکارش دربرابرحقائق نغزآن رام ونرم گردید .

مرحوم محمدباقرمجلسی ره که دربحری ازفضائل واقیانوسی ازعلم وحدیث شناور بود تا بحاری‌ازانوارپدیدآوردوفضلای‌متتبع‌رابایدباسفینه‌درآن‌غواصی کنندرآخرین‌دوران‌زندگانیش دربرابرکافی لنگرانداخت وشرح مفصلی‌برآن‌پرداخت دراینجابرای مزید توجهی که درشرح کافی خود بنام مرآت العقول مبذول داشته است اندکی بتاریخ علمی این بزرگوار توجهی در ضمن چنداشاره سزاوار است :

١ - درمقام علمی اوطبق‌تصدیق علمای معاشرباوی وعارف‌بمقام وی .

درفصل‌اول‌الفیض‌القدسی گوید محقق‌المعی‌حاج محمداردبیلی در کتاب جامع‌الرواة گوید:

محمدباقربن محمد تقی‌بن مقصود علی ملقب بمجلسی مدّظلّه استاد وشیخ‌ماست وشیخ‌الاسلام والمسلمین و خاتم‌المجتهدین است امام علامه محقق و مدقق جلیل‌القدر رفیع المنزله یگانه عصروتنهای زمانه خود است ثقه است ثبت‌است عین‌است کثیرالعلم و خوش‌تالیف وامرش در علوقدر وبزرگواری ووالائی رتبت‌وتبحردرعلوم عقلیه و نقلیه و دقت نظر واصابت رأی و وثوق وامانت‌وعدالت‌مشهورترازاینست که یاد شودودرعبارت گنجد .

وفیض وجود خودش وپدرش از نظردین ودنیا ببیشترمردم از خواص و عوام رسیده است جزاءالله افضل جزاء المحسنین کتب‌نفیس خوبی‌دارد که اجازه روایت همه‌آنهارا بمن داده‌است تاآنکه گویدشوق فراوانی بتدریس داشت وجمع بسیاری ازفضلاء ازمجلس درسش‌برخاستند وشاگرد اجلّش میرزاعبدالله اصفهانی درریاض العلماء گوید تاهزارتن رسیدند وچندبار بزیارت

خانه خدارفت وائمه عراق راهم‌زیارت کرد وباموورزندگی خودش هم‌اشتغال داشت و در کمال انضباط اموردنیای خودرا اداره میکردوبااین حال کتب وتحریرات اوباین‌اندازه رسید واین‌از فضل خدا است که بهر که خواهد بدهد گوید درحسن تعبیر وفصاحت بنهایت بود و دراین‌همه ترجمه های فراوان چیزی ازدقائق نکات الفاظ عربیه ازاوفوت نشده است.

ودرلؤلؤه وروضة البهیه گوید درشرح حالش- درعصرمجلسی وپیش ازآن کسی یافت نشده است بمانند او درترویج دین و احیاء شریعت سید المرسلین بوسیله تصنیف و تالیف و امرو نهی . . .

۲ - درفیض‌القدسی گوید :

فصل‌دوم درشرح مؤلفات و کتب مصنفه‌او که جامعه مذهب شیعه‌برآنهادورمیزند وبستان شریعت ازشکوفانی آنهاخرم است وبرآمده است ورویانیده است ازهرگونه ترکیبات بهجت‌زا ودرخانه هرشیعه نسخه‌ای ازآنهاوجود دارد وهرکس ازنعمت فیض‌آنهابهره برده است و آنها بردوصنف باشند.

الف - مؤلفات عربیه اوبدین تفصیل.

کتاب یکم بحارالانواردربیست وشش مجلد **مجلداول** عقل وجهل وفضیلت علم وعلماء ودرضمن آنست بحث‌ازحجیت‌اخباروقواعد کلیه‌ای که‌ازآنهااستخراج‌شودوهم‌ذم‌قیاس **مجلددوم** در توحید و صفات ثبوتیه و سلبیه ...

مجلد سوم درعدل ومشیت، واراده وقدروقضاء ... تامیرسدببیان شفاعت ووسیله وبهشت ودوزخ **مجلد چهارم** دراحتجاجات‌ومناظره.. **مجلد پنجم** دراحوال‌انبیاءوقصص آنان‌ازآدم علیه‌السلام تاخاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **مجلد ششم** دراحوال پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ... **مجلد هفتم**درکلیات احوال ائمه علیهم‌السلام وشرایط‌امامت وآیات امامت ... **مجلد هشتم** درفتن حادثه بعد ازرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ودراحوال خلفاء ثلاثه وحرب جمل وصفین وغارات معاویه ... **مجلدنهم** دراحوال امیرالمؤمنین علیه‌السلام **مجلد دهم** دراحوال‌حضرت‌فاطمه‌وسبطین علیهم‌السلام **مجلدیازدهم**دراحوال‌امام‌سجادتاامام کاظم علیهم‌السلام **مجلد دوازدهم** دراحوال امام هشتم تاامام عسکری علیهم‌السلام **مجلد سیزدهم** دراحوال حضرت حجت علیه‌السلام **مجلدچهاردهم** السماء والعالم‌ودرضمن آنست‌ابواب‌صیدوذباحه‌واطعمه‌واشربه‌واحکام اوانی **مجلد پانزدهم** در ایمان و صفات مؤمنان و کفر واخلاق رذیله. **مجلد شانزدهم** در

آداب وسنن .

سپس گوید تنظیم سائرمجلدات دچارتشویش‌است وشرحی در اینباره نوشته است **مجلد هفدهم** در مواعظ وحکم . **مجلد هجدهم** در طهارت وصلوة **مجلدنوزدهم** درفضایل قرآن وادعیه **مجلد بیستم** درزکوة وصدقه وخمس وروزه **مجلد بیست ویکم** درحج و عمره **مجلد بیست ودوم** درزیارت **مجلدبیست وسوم** دراحکام عقود وایقاعات **مجلد بیست و چهارم** در احکام شرعیه **مجلد بیست وپنجم وبیست ششم** دراجازات .

کتاب دوم مرآت‌العقول درشرح اخبار آل‌الرسول وآن شرح بر کافی است در دوازده مجلد وازآن‌نیمی از کتاب دعاء و کتاب‌العشره بانیمی از کتاب صلوة وتمام خمس وزکوة بجا مانده است ولی‌مابقی آن درنزد ماموجود است واینکه محدث بحرانی در لؤلؤه آنرا تانصف کتاب دعاء دانسته ناشی‌ازبی‌اطلاعی است .

کتاب سوم ملاذالاخیاردرشرح تهذیب‌الاخبار ..

کتاب چهارم شرح اربعین .

کتاب پنجم الفوائدالطریفه در شرح صحیفه .

کتاب ششم الوجیزه در رجال .

کتاب هفتم رساله اعتقادات که‌آنرادریکشب تالیف کرده است. و کتب عربي اوراتاشماره سیزده برشمرده وسپس ببیان کتب فارسی اوپرداخته است وتاچهل‌وپنج‌نسخه کتاب فارسی در موضوعات مختلفه ودرترجمه ازعربی ودرانشاء ازاوشماره کرده است .

۳ - درباره تاریخ زندگانی او گوید :

فصل ششم درتاریخ ولادت ووفات واندازه عمراو وآنچه بدان تعلق دارد ودربیان برخی خوابهای علماء

در تاریخ وقایع الایام والسنین تالیف فاضل امیرعبدالحسین بن امیر محمد باقر خاتون آبادی معاصروی که ازپدرش اجازه داشته وهم‌ازمحق سبزواری گوید مولینا محمدباقرمجلسی ره خلف‌اعز مولینا محمد تقی‌مجلسی است ودرسال هزاروسی‌هفت که لفظ غزل باشد متولد شده‌است ودرلؤلؤه و کتب دیگرازحاشیه بحارخود اونقل کرده اند که نوشته ازغرائب اینست که تاریخ ولادتم باعدد«جامع کتاب بحارالانوار»برابر آمده است چنانچه برخی‌علمای‌اخیاره‌ابدان متوجه شده است تاآنکه گوید .

ودرتاریخ خواتون آبادی که نامش گذشت گوید مجلسی ره درروزبیست وهفتم از ماه رمضان سال یکهزاروصد ویازده برحمت ایزدی پیوسته‌است ودرآن هنگام هفتاد وسهٔ سال‌داشته ودرماده تاریخ اوبفارسی گفته اند :

۱ ـ مقتدای جهان زپاافتاد .

۲ ـ عالم‌علم‌رفت ازعالم .

۳ـ رونق ازدین‌برفت .

٤ـباقرعلم شد روان بجنان . وبهترین‌ماده تاریخی که برای‌او گفته‌شده اینست که .

ماه رمضان چه بیست وهفتش کم‌شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

که روزوماه وسال وفات رابی‌تکلف بیان کرده‌ـپایان‌نقل ازفیض‌القدسی مرحوم حاج‌میرزا حسین ره بطور خلاصه .

من گرچه تاآنجا که فرصت بود دربرخی ازشروح وحواشی‌بر کتاب اصول کافی وقتی صرف کردم و بررسی‌نمودم ولی‌تفسیروشرح اخبار برپایه اصطلاحات و زمینه چینی حکما و فلاسفه که مرحوم میرداماد واساتید وشاگردانش بدان‌توجه‌داشتند بنظرمن‌نه درست بود ونه سودمند زیرابیانات پیغمبروائمه معصومین باهمه پرمغزی وموشکافی‌درمسائل توحید وکلیات معارف اصولی‌مذهب به پیروی ازقرآن مجید عاری ازهر تکلف و تهی ازهر اصطلاح وتعبیر مصنوعی است وتنهابرپایه لفظ شیواوفهم عمومی ورساست و درمیان شروح دیگر که ازفکر محدثان وفقهاء تراویده و دست‌بدست رسیده شرح‌مجلسی‌ره‌بنام مرآت العقول جامع و مبسوط بود و کامل ومضبوط وازاینرو بیشتردرشرح پاره‌ای از اخبارعین بیانات ایشان ترجمه شد و در معرض استفاده فارسی‌زبانان قرار گـرفت درهرجاتوضیح بیشتر ویااختلاف نظری بود بیان گردید ودرهرموردی که اظهارنظری نشده‌است ترجمه کلام مجلسی‌باین معنانیست که‌نگارنده بدان عقیده مند بوده‌ام بلکه تنهابرای بیان مقصد ایشان درزمینه ترجمه خبرمربوط است .

وتوجه باین نکته‌هم‌بجااست که اخبارکافی ازنظرصحت ودرستی مورد اعتماد مذهب‌شیعه است وتتبعی که دراسناد کتاب شده است ومجلسی‌ره هم‌باوفورفضائل و آماده گی وسائل یك‌یك اخبارآنرابررسی‌نموده است وطبق اصطلاح معروف تقسیم خبربرچهار وجه صحیح وحسن و موثق وضعیف مقررداشته یك عمل‌تشریفاتی تقلیدیست و گرنه کتاب‌کافی میان کتب اخبارشیعه

مقام اول را حائز است هم از نظر تاریخ تالیف وهم از نظر صحت واعتماد وچنانچه جمعی از بزرگان اهل علم وحدیث گفته اند میزان صحت اخبار در دوران تالیف کتاب کافی اعتماد بصدور روایت بوده است بحسب قرائن معلوم که در دست داشته اند وتنها تصحیح خبر از نظر عدالت وصحت مذهب همه راویان خبر نبوده است وجمعی در این باره راه افراط پیموده کتاب کافی را قطعی الصدور دانسته اند ومرحوم حاجی نوری ره در خاتمه مستدرك در اینباره بحث کافی دارد ، بدانجا رجوع شود

کتاب مرآت العقول پس از بحار الانوار مهمترین کتب مرحوم مجلسی ره بشمار است چنانچه در فیض القدسی هم پس از شرح بحار در فهرست مصنفات عربی آن بزرگوار این کتاب را دوم اعتبار کرده است ومیتوان از نظر کثرت دقت وتحقیق وصحت اسناد آنرا اول کتاب مرحوم مجلسی ره دانست وگرچه حجم کتاب بحار چند برابر مرآت العقول است ولی عنایت واعتبار مجلسی در شرح کافی بیشتر بوده است ومیتوان گفت در حدود مدت بیش از بیست سال که مرحوم مجلسی اشتغال بشرح این کتاب داشته است جوهر افکار وتحقیقات وتتبع پردامنه خودرا در آن جمع آوری کرده است ومیتوان آنرا از آخرین تالیفات وی برشمرد وبرای روشن شدن این موضوع تاریخهائی که در آخر هر مجلد ویا هر قسمت بمناسبت از مرحوم مجلسی درج است در اینجا یادآور میشویم تا این نکته هاروشن شوند .

این عبارت در آخر کتاب کفر وایمان چاپ مرآت العقول درج است .

وقد قال نورالله ضریحه اتّفق الفراغ من جمع هذه التعلیقات مع کثرة الاشغال و هجوم الامراض وتشتت الاحوال بفضل الله تعالی في الثالث والعشرین من شهر صفر المظفر سنة ۱۱۰۹

فراغت از جمع این تعلیقات اتفاق افتاد در حالیکه مشاغل بسیار است وامراض هجوم دارند واحوال پریشانست بفضل خدای تعالی در بیست وسوم ماه صفر سال هزار وصدو نه .

واین عبارت در آخر کتاب جنائز درج است .

وقد تم کتاب الجنائز علی ید مؤلفه ختم الله له بالحسنی فی شهر رجب الاصبّ من شهور سنة خمس وتسعین بعد الالف = کتاب جنائز پایان یافت بدست مؤلفش که خدا بخوبی عمر اورا پایان دهد در ماه رجب الاصب سال هزار ونود وپنج .

و در آخر کتاب حج گوید: تم فی وسط شهر جمیدی الاولی من شهور سنة تسع وثمانین بعد الالف الهجریة علی ید مؤلفه ختم الله له بالحسنی =

دروسط شهرجمادی الاولی از ماههای سال هزاروهشتاد ونه هجـری پایان یافت بدست مؤلفش که خداعاقبتش رابخیر کند و درآخر کتاب المعیشة گوید :

والحمدلله الذی وفقنا لاتمام شرح کتاب المعیشة ویتلوه شرح کتاب النکاح و کان ذلك فی اوایل شهر رجب المرجب من شهورسنة تسع وثمانین بعدالالف الهجریة النبویة .

سپاس ازآن خدا است که مارابرای پایان دادن شرح کتاب معیشت توفیق داد و دنبالش شرح کتاب نکاح آید واین دراوایل ماه رجب المرجب ازماههای سال هزاروهشتاد ونه هجری نبوی بوده است .

ودرآخر شرح روضه این عبارت واقع است .

وقدوقع الفراغ من تسوید هذه الاوراق علی یدمؤلفه الخاطی الخاسر القاصرعن نیل المفاخر ابن محمد تقي محمد باقر عفی الله عنهما وحشرهما مع ائمتهما لیلة الخمیس الثامن من شهر رجب الاصب من شهور سنة ست وسبعین بعدالالف من الهجرة النبویة علی هاجرها الف سلام وتحیة ولقد رقمتها علی غایة الاستعجال مع صنوف الاشغال وتوزیع البال بانواع الفکر والخیال ولقد کنت مشتغلا بالمباحثات وغیرهامن المؤلفات والمرجو من اخوان الدین ان ینظروا فیها بعین الانصاف والیقین ولا یبادروا بالردوالانکار کماهودأب المتعسفین والحمدلله اولاو آخراًوالصلوة علی قرم الانبیاء وسیدالمرسلین محمد وعترته المعصومین الطیبین الطاهرین، یعنی فراغت ازنگارش این اوراق بدست مـؤلفش (بااین اوصاف) درشب پنجشنبه هشتم ماه رجب الاصب بود از ماههای سال هزاروهفتـاد وشش پس از هجرت نبویه تاآخر .

ودرصورتیکه شروع مجلسی بنگارش شرح کافی ازسال ۱۰۷٦ باشد و فراغت ازآن در سال ۱۱۰۹ که یکسال بآخرعمرش بوده است درمدت سی وسه سال شرح اصول کافی راپرداخته است ودرفرصتهای مناسب بهترین افکارواطلاعات خودرادربیان اخباردرآن جمع آوری کـرده است وشاید یکی ازجهات این همه فرصت جوئی در شرح این کتاب این بوده است کـه باید در برابرشرح ملاصدراشیرازی وتحقیقات میرداماد وشروح دیگران اظهارنظر کند واین کارآسانی نبوده است وبرای اینکه نظریات خودراکاملا بررسی ومحکم نماید تااین اندازه فرصت جوئی کرده است واین هم خود یکی ازاسباب اعتماد و اهمیت مرآت العقول است که میتوان گفت جوهر نظریات مرحوم مجلسی ره درآن درج شده و خصوص که تالیف آن ازتالیف کتاب بحار

الانوار وبعضی کتب دیگرش متاخر بوده ودرضمن شرح بسیاری ازاخبار بسابقه تالیف آنهااشارت کرده است .

باملاحظه آنچه گفته شد من قسمتی ازمرآت العقول را که شرح براخبار کافی بود در ضمن ترجمه وشرح اصول کافی بفارسی ترجمه کردم ولی البته بطورخلاصه وانتخاب نه بطور کلی و دربیشترازمواردی که سخن مرحوم مجلسی دنباله‌ای داشت با نقطه گزاری بدان اشاره کردم تاهر که توضیح بیشتری خواهد بدان رجوع کند وتا آن اندازه‌هم که ترجمه شده است کوشیدم خلاصه وفشرده باشد تا مایه دراز شدن سخن وملال خوانندگان محترم نباشد .

دراینجاتوجه باین حقیقت بجااست که تالیف کتاب کافی باین اسلوب حکیمانه و جامع وسیله رهبری دستجات پراکنده شیعه امامیه گردید که براثرفشارحکومت وقت و پیگردی وتعقیب مخالفان درهنگام وفات امام عسکری علیه السلام وغیبت امام عصر عجل الله فرجه چارسر گردانی وپریشانی بی اندازه‌ای شده بود وتعلیمات پاك وعالیه آن دستخوش تحریف واخلال گردیده بود ازطرفی مذاهب وفرق بسیاری که عقیده های مختلفی داشتند دراین دوران یك فعالیت و کوشش مذهبی داشتند وتلاش میکردند برای خود هرچه بیشتر پیروانی فراهم کنند و ازطرفی سیاست اسلامی دستخوش پریشانی بود ومدعیان حکومت وقت بهردستاویزمذهبی مردمی را بدور خود میکشیدند وجامعه شیعه امامیه دراین کشمکشهای مذهبی وسیاسی مانند گله‌ای که چوپان خود را ازدست داده بهرسوئی رم برمیداشت وبهرطرفی رومیکرد و مابرای بیان این اضطراب و وضع پریشان هنگام وفات امام عسکری علیه السلام بترجمه مختصری ازتاریخ مسعودی میپردازیم (ج ٤ ص ۱۹۹ مروج الذهب ط مصر) درسال دویست وشصت ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام درخلافت معتمد دربیست ونه سالگی وفات کرد واوپدرامام مهدی منتظر وامام ثانی عشر بود بعقیده قطعیه امامیه وآنان اکثریت شیعه بودند وآنهادرباره امام منتظر ازخاندان پیغمبر ازوفات حسن بن علی علیه السلام اختلاف کردند وبیست دسته شدند ومادلیل هر کدام ازاین فرقه هارابرای مذهبی که برای خود اختیار کرده بودند در کتاب خودبنام (سرالحیاة) وهم در کتاب (المقالات فی اصول الدیانات) بیان کردیم وعقیده غیبت امام راشرح دادیم و **بازدرهمان** صفحه از کتاب میگوید :

معتمد ببرادرش ابی أحمد موفق وبمفلح خلعت پوشید وروزپنجشنبه غره ربیع الاول سال

دویست وپنجاه وهشت آنهارابرای نبرد باصاحب‌الزنج ببصره فرستاد مفلح ترکی روزسه شنبه هجدهم همان ماه جمیدي الاولی ازهمان سال بصاحب‌الزنج یورش برد ودرمیدان نبرد تیری به بناگوش اوخورد وروزچهارشنبه فردایش مرد وجنازه اورابساءره‌بردند ودرآنجادفن کردند ابواحمد هم‌ازمحاربه باصاحب الزنج عقب کشید ودست‌برداشت .

وبازازهمان صفحه آغازمیکند که درسال دویست وشصت و دویعقوب‌بن‌لیث صفار بالشکر بزرگی بعراق آمد وچون بدیرعاقول در کنار شط دجله میان واسط وبغداد فرودآمد (وپس‌از شرح‌فقره‌ای‌ازسوابق یعقوب‌لیث) گویدچون دردیرعاقول فرودآمد معتمد دربرابراو بیرون‌شد وروزشنبه سوم‌جمیدی‌الاخره همان سال۲٦۲ درمکانی‌ازسامرا که بنام‌القائم معروف‌است موضع گرفت وپسرش مفوض راجانشین خود ساخت وروزپنج‌شنبه پنجم رجب همین سال‌برابرلشکر یعقوب رسید وروزنهم ماه رجب همان سال درمحل معروف باضطربد که میان سیب ودیرعاقول بود با اوجنگید وصفارشکت سختی‌خورد و گریخت واولشکر گاهش راچپاول کرد وازیاران او درحدود ده هزارسرچهارپاواسب وشتر بغنیمت گرفت ...

ازبررسی واندیشه در همین‌مختصرمیتوان‌فهمید دراین‌تاریخ، اضطـراب و پریشاني تاچه اندازه درجامعه حکمفرمابوده است و باغیبت امام‌زمان جامعه شیعه درچه سر گردانی وخطری بسرمیبرده است وروزبروز این پریشانی محیط مذهب راتیره‌تر وزمینه پراکندگی رافراهم تر میساخته .

متفکران وهوشمندان مذهب وشاید بااشاره ازناحیه مقدسه باتالیف وتنظیم‌این کتاب که ماموریت آنرادانشمند ومحدث وفقیه بزرگوارمذهب امامیه محمدبن یعقوب کلینی برعهده داشت جامعه شیعه امامیه را ازاضطراب وپریشانی رها کردند وبوسیله تعلیمات عالیه وپاك این کتاب اصول وفروع واخلاق وآنچه راهمه باید بدانند پاك وشسته کردند و دردسترس عموم شیعیان گذاشتند وقرنهاوبلکه تاکنون مورداستفاده بوده وهست .

این کتاب تادوسه قرن‌پیش بعنوان یك کتاب درسی وباصطلاح کلاسی مـورد توجه همه شیعه بوده ودانشمندان مذهب خواندن ودانستن آنرابرخود لازم میدانستند ولی‌براثرمسامحه وغفلت مدتهااست که این کتاب در گوشه کتابخانه هاافتاده بود و کمتربدان توجه میشد .

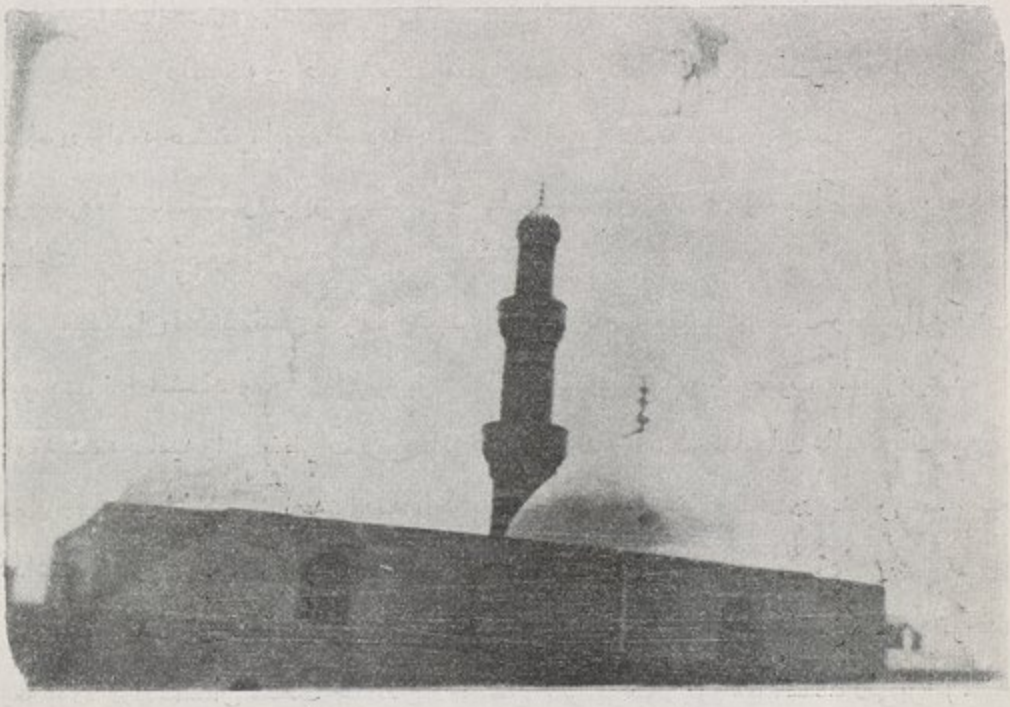
من‌باصرف وقت وکاوش ازشروح‌تاآنجا که‌فرصت‌بود باعبارتی‌فارسی‌وشیرین وتوضیحاتی

مختصرورسابترجمه وشرح آن پرداختم و آنچه رامیسر بود ساختم .

امیداست عموم علاقمندان بمذهب مقدس شیعه امامیه وجویندگان تعلیمات عالیه اسلامی ازنظر عقیده واخلاق توجه بیشتری بمطالعه وتوجه باین کتاب نفیس مبذول دارند وآنرا بحساب یك اصل مذهبی زنده درجریان مطالعه وتدریس واستفاده قراردهند ، بساباشد که باین وسیله این پریشانی وبیسامانی دینی ودنیوی که بوضع دیگرامروزه گریبان گیرمذهب شیعه و عموم مسلمانان شده است تخفیف یابد ویاریشه کن شودبیاری حق .

شهرری ۳۰ ذیقعدة الحرام ۱۳۸۱ هجری قمری برابر ۱٤ اردیبهشت ماه سال ۱۳٤۱ خورشیدي .

محمد باقر کمره‌ای



نمای فوقانی مقبرهٔ مرحوم کلینی (مؤلف) در بغداد

فهرست

صفحه	عنوان
	تتمه کتاب ایمان و کفر
۱	نام مؤلف و مترجم
۲	**باب ۱ـ** خرق و ناسازگاری
۳	**باب ۲ـ** بدخلقی و اثر سوء آن در عمل آدمی
٤	**باب ۳ـ** سفاهت و سبك مغزی و بی فکری
٥	**باب ٤ـ** بی‌شرمی و بیباکی در گفت و شنید
٦	دشنامگو ودشنامجو راخدادشمن دارد
۷	هر امتی را نکاح و ازدواجی است که به‌وسیله آن اززنا خود داری کنند تا ولدشان حلالزاده باشد
۸	دشنام دهنده به برادر مسلمان زندگانیش تباه وروزیش بی‌برکت و واگذاردهٔ بخودش باشد
۹	**باب ٥ ـ** کسیکه پرهیز کنندازوی برای بدی و هرزه‌درائی او
۱۰	**باب ٦ـ** ستمگری وسرفرازی واین که ایندو موجب فساد نظم جهان‌و شیوع گناهانند
۱۱	**باب ۷ـ** فخر و کبر و اینکه ایندو آفت حسب و شرف خاندانند
۱۲	افتخار به پدران و کمال آنان از نادانیست
۱۳	**باب۸ـ** قساوت و سختدلی
۱٤	**باب ۹ـ** ظلم و ستم کاری و اینکه ظلم بر سه گونه است
۱٥	تفسیر کریمه ان‌ربك لبالمرصاد
۱٦	تحذیر امام (ع) از ستم بکسیکه یاوری جز خدا ندارد

صفحه	عنوان
۱۷	ظلم در دنیا موجب‌ظلمات آخرتیست
۱۸	گماشتن سلاطین و حکام بر مقر سلطنت و حکومت برای دادرسی است نه برای اخذ اموال
۱۹	ستمکش در اثر نفرین و بدخواهی برای ستم‌کار، باشد که خود ستمگر گردد
۲۰	کفارهٔ ستم بمظلومیکه او رانیابی تا عذر خواهی، طلب‌آمرزش است ازخدا برای او
۲۱	**باب ۱۰ـ** پیروی از هوس‌ونکوهش آن
۲۲	ترس امیرالمؤمنین (ع) از پیروی پیروانش دو چیز را
۲۳	**باب ۱۱ـ** مکر و پیمان شکنی و فریب کاری
۲٤	مکر و نیرنك با مسلمان موجب انقطاع از مذهب جعفریست
۲٥	**باب ۱۲ـ** دروغ، وشامل‌است جعل حدیث وتفسیر برخلاف‌مقصودامام‌را .
۲٦	کلید شرور شرابست و دروغ بدتر از شرابست
۲۷	دروغ مانع ذوق وچشش‌ایمانست
۲۸	مثل سائر دروغگو کم ذهن وحافظه میشود بر طبق آن حدیث است
۲۹	اقوال و وجوهیکه مفسرین درباره کلام حضرت ابراهیم (ع) گفته‌اند «بل‌فعله کبیرهم»
۳۰	مواردیکه از دروغ بازپرسی نشود
۳۱	توسل بدروغ در موارد تجویزشده

صفحه	عنوان
	از قبیل دفع افسد بفاسد است
۳۲	**باب ۱۳**- شخص دو زبان و اینکه دو زبان در یکدهان نگنجد ودودل در یك سینه نباشد
۳۳	**باب ۱٤**- قهر کردن از برادردینی و ترك او و اینکه بیش از سه روز روا نیست قهر از برادر دینی
۳٤	شایسته نبودن قطع مراوده بما خویشی که بمذهب شیعه نباشد
۳۵	تأکید در منع قهر و ادامه آن بین مسلمین برای آنست که اساس اسلام بر همکاری و دوستی است
۳٦	**باب ۱۵**- قطع رحم ووجه تسمیهٔ آن
۳۷	فرو خوردن خشم از خویشان وصلهٔ با ایشان جلب رحمت خدا کند
۳۸	**باب ۱٦**- عقوق و ناسپاسی (پدرو مادر) و اینکه کمترین ناسپاسی گفتن اف است
۳۹	نظر دشمنی با پدر و مادر ستمکار هم موجب عدم پذیرش و قبولی نماز است
٤۰	**باب ۱۷**- انکار نسب و نژاد و اینکه موجب کفر است بیزاری از نژاد و نسب
٤۱	**باب ۱۸**- در کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوار شمارد واینکه در حکم کمین کردن برای جنك با خدا است
٤۲	هر که مؤمنی را خوار شماردخدااو را خوارشمارد تاازنظرخودبر گردد
٤۳	مطلق واجبات از امورمستحبه برترند
٤٤	مواردی که مستحب برتری دارد بر واجب
٤۵	شرح حدیث قدسی العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه ازشیخ بهائی ره
٤٦	عقاب کسیکه مؤمنی را برای نداری کوچك شمارد
٤۷	**باب ۱۹**- در کسیکه از لغزش و عیب مؤمنان جستجو کند
٤۸	نزدیکترین وضع بنده بکفر و دور ترین وضعش بخدا
٤۹	**باب ۲۰ و۲۱**- درسرزنش و بدگوئی کردن و بهتان زدن
۵۰	معنی غیبت در لغت وشرع
۵۱	موارد رخصت غیبت
۵۲	کفارهٔ غیبت
۵۳	فرق بین غیبت و بهتان
۵٤	**باب ۲۲**- در نقل حکایت بر ضرر مؤمن و معنی عورت مؤمن بر مؤمن حرام است
۵۵	**باب ۲۳و۲٤**- (در شماتت) و شاد کامی بگرفتاری مؤمن و دشنام باو
۵٦	حرمت مال مؤمن چون حرمت خون اوست
۵۷	آنکه روبرروی و چشم درچشم به مؤمن طعن زند بیدترین مرگها بمیرد
۵۸	**باب ۲۵**- در تهمت و بدگمانی و اینکه ایمان در اثر تهمت به برادر دینی از دل برود
۵۹	**باب ۲٦**- در کسیکه برای برادر مؤمن خود خیرخواهی نکرده ومعنی نصح از راغب
٦۰	خودداری از خیراندیشی و تلاش در حاجت مؤمن خیانت بخدا ورسولست

صفحه	عنوان
٦١	**باب ۲۷**- در خلف وعده و اینکه وعده به برادر دینی نذری است که کفاره ندارد
٦٢	اخباری که دال بر وجوب وفای به وعده است
٦٣	کلیت (المسلمون عند شروطهم الا ما خالف کتاب‌الله) مورد اتفاق مسلمانها است
٦٤	تحقیق در وجوب وفای به وعده و عدم آن
٦٥	**باب ۲۸**- در کسیکه در رابرروی برادر خود ببندد و عقاب آن
٦٦	مؤمنیکه حجاب قرار دهد بین خود و برادر مؤمن خود خدا بین او و بهشت ۷۰ هزار دیوار قراردهد که کلفتی هر دیوار هزار سال‌راه باشد
٦٧	**باب ۲۹**- در کسیکه برادر دینی از او کمك خواهد واورا کمك‌ندهد
٦٨	**باب ۳۰**- در کسیکه مانع مؤمنی شود از چیز خود یا دیگری
٦٩	عقاب مؤمنی که منع کند مؤمن‌را از نشستن در خانه‌اش
۷۰	**باب ۳۱**- درکسیکه مومن را بترساند
۷۱	**باب ۳۲**- در سخن چینی
۷۲	**باب ۳۳**- در فاش کردن (اسرار مذهب) و مذمت آن
۷۳	ضرر افشاء اسرار مذهب بیشتر است از ضرر انکار مذهب
۷٤	فاش کردن اسرار مذهب که‌موجب قتل امام «ع» و یا مومنی گرددر حکم قتل عمد است
۷۵	فاش کننده اسرار مذهب شاك و بی عقیده است
۷٦	**باب ۳٤**- در کسیکه مخلوق را فرمانبرد بنافرمانی از خالق
۷۷	**باب ۳۵**- در عقوبت‌سریع گناهان
۷۸	پیدایش زنا موجب مرك ناگهانی‌و بخس در کیل‌موجب‌قحطی‌وکاستیست
۷۹	**باب۳٦**- همنشینی‌باگنهکاران
۸۰	صواب کاری که باخطا کار وگنه کار هم‌نشین باشد هنگام نزول بلااز او دفاعی نشود
۸۱	تحقیق در معنی بدعت
۸۲	نقل از قواعد شهید «ره» درمسئله بدعت
۸۳	نهی از همراه شدن و رفیق بودن با پنج کس
۸٤	تفسیر- کریمه (اذا سمعتم آیات الله یکفر بها)
۸۵	سه مجلس را خدا دشمن داردوعذاب بر اهل آن ببارد
۸٦	تفسیر و اذا رایت الذین یخوضون‌فی آیاتنا
۸۷	موردی که تقیه وسازش‌بامخالف‌در دین روا نیست
۸۸	**باب ۳۷**- اصناف مردم
۸۹	اقسام مومن
۹۰	معنی مستضعفون و مرجون لا مرالله
۹۱	میزان توافق وبیزاری با اشخاص و از افراد در مذهب
۹۲	**باب ۳۸**- درکفر و موجب آن
۹۳	دو معنی احتمالی در-ان الله‌عزوجل فرض فرائض
۹٤	مراتب تشریم از نظر واقع قانون

صفحه	عنوان
	گزاری واز نظر بیان و ابلاغ آن برای مکلفین
۹۵	معنی (اوتیت جوامع الکلم)
۹٦	بیانات پیغمبر اکرم درحجة الوداع
۹۷	پیرامون سئوال سائل که آیا سنن رسولخدا چون فرائض خدا عزوجل است.
۹۸	قرآن و سنت رسول و سنت شیخین شعارمسلمین صدراول ودست آویزمهم سیاسی آنها بود برعلیه علی «ع»
۹۹	ترك طاعت خدا دانسته ازروی عناد از شرك پلیدتر و گناهیست ابلیسی
۱۰۰	معنی الکفر اقدم من الشرك
۱۰۱	معنی کلام امام (ع) بموسی بن بکیر که فرمود (ما عهدی بکم تخاصم الناس)
۱۰۲	اثبات واسطه بین مؤمن و کافر
۱۰۳	پاسخ اینکه چرا تارك نماز را کافر نامیدند و زناکار را کافر نخواندند
۱۰٤	امر و فرمان از طرف خدا عبارت از جعل داعی است در بنده برای انجام امری
۱۰۵	شرح من شك فی الله و فی رسول الله (ص) فهو کافر از مجلسی ره
۱۰٦	معنی ایمان در نزد مرجئه
۱۰۷	علی (ع) دریستکه خدا گشوده
۱۰۸	نادان اگر توقف کند و انکار ننماید کافر نشود
۱۰۹	**باب ۳۹**- در وجوه کفر
۱۱۰	منکران مبدء و معاد را ملاحده گویند
۱۱۱	کفران نعمت خدا سه اثر بد دارد
۱۱۳	خودکشی و آوارگی آنستکه آدمی کاری کند که از سعادت ابدیه و از بهشتیکه وطن دائمی اواست رانده شود

صفحه	عنوان
۱۱۳	وجه پنجم ازوجوه کفر کفر برائتست
۱۱٤	**باب ٤۰**- ستونهای کفر
۱۱۵	دوازده دسته از مغرورین
۱۱٦	شعب اربعهٔ شك
۱۱۷	**باب ۳۱**- صفت نفاق و منافق
۱۱۸	شعب چهارگانهٔ سهل انگاری
۱۱۹	شعب چهارگانه طمع
۱۲۰	معانی ید ووجه اسناد جود و بخل را به ید
۱۲۱	روش منافق در زندگی
۱۲۲	**باب ٤۲**- در شرك
۱۲۳	معنی مبتدع
۱۲٤	در صورت عدم مراجعه بامام معصوم آدمی دچار بدعت در دین شود
۱۲۵	**باب ٤۳**- در شك
۱۲٦	معنی انما الشك مالم یات الیقین
۱۲۷	شاك مقر در حکم مومنست
۱۲۸	با شك و انکار هیچ عملی سودمند نیست
۱۲۹	ایمان بانبیاء و اوصیاء خود وسیلهٔ استجابت دعا است
۱۳۰	**باب ٤٤**- در گمراهی و گمراهان
۱۳۱	برای شیعه و عارف بامامت بداستکه بگوید چیزی را که از امامان خود نشنیده باشند
۱۳۲	عقیده خوارج درباره گناه کبیره و اصرار بر صغیره
۱۳۳	بلامانع بودن تزویج با زنان عفیفی که عارفه نباشند بامر امامت
۱۳٤	نفاق همسران حضرت نوح و جناب لوط در امر دین
۱۳۵	واسطهٔ بین کافر و مومن مستضعفست
۱۳٦	در هنگام کمال عقل و دانش و کبر

صفحه	عنوان
	سن انسان از عقاید خشك خود دست بر دارد
۱۳۷	**باب ٤٥** ـ مستضعف و معنی آن
۱۳۸	معنی مستضعف در نظر ابن ادریس موافقتر است با اخبار
۱۳۹	عرضه کردن اسماعیل جعفی دین خود را بامام باقر (ع)
۱٤۰	**باب ٤٦** ـ مرجون لامرالله آنها که کارشان با خداست
۱٤۱	معنی ایکه ظاهر است از احادیث باب مرجون لامرالله
۱٤۲	**باب ٤٧** ـ اصحاب اعراف
۱٤۳	**باب ٤٨** ـ در بیان اصناف مخالفان و ذکر قدریه و خوارج و مرجئه
۱٤٤	مقصود از مرجئه که چکسانند
۱٤٥	بدتر بودن منافقان از کفار
۱٤٦	**باب ٤٩** ـ موالفة قلوبهم
۱٤۷	داستان غزوه حنین
۱٤۸	بسیاری از مردم مسلمان چشم بگرفتن صدقات دارند و اگر دریغ شود از آن هابخشم آیند
۱٤۹	**باب ٥٠** ـ در ذکر منافقین و گمراهان و ابلیس در دعوت الهیه
۱٥۰	**باب ٥١** ـ در بیان قول خداتعالی و من الناس من یعبدالله علی حرف
۱٥۱	قول بیضاوی در تفسیر (علی حرف)
۱٥۲	**باب ٥٢** ـ کمتر چیزیکه بوسیله آن بنده مومن باشد و یا کافر گردد و یا گم راه شمرده شود
۱٥۳	مثل قرآن و عترت چون دو مسبحه است از دو دست نه چون مسبحه و وسطی از یکدست

صفحه	عنوان
۱٥٤	**باب ٥٣**
۱٥٥	**باب ٥٤** ـ ثبوت ایمان و بحث در اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد
۱٥٦	یك قاعده کلیه که دانستن آن اهم است
۱٥۷	**باب ٥٥** ـ صاحبان ایمان عاریه
۱٥۸	آنهائیکه ایمان را بعاریت دارند واز آنها پس گرفته شود آنهارا معارین نامند
۱٥۹	اختراع مذهب باطل از محمدبن مقلاص اسدی کوفی درزمان حضرت صادق (ع)
۱٦۰	**باب ٥٦** ـ در نشانه عاریتدار ایمان
۱٦۱	**باب ٥٧** ـ سهو دل و اینکه دل استقرار نیابد تا بایمان بسته نشود
۱٦۲	دل در درون انسان پریشان و لرزان در جستجوی حقست چون بیابد آرام گیرد
۱٦۳	**باب ٥٨** ـ در تیرگی دل منافق و روشنی دل مومن گرچه آن زبان آور باشد و اینکوته زبان
۱٦٤	**باب ٥٩** ـ در تغییرات احوال دل
۱٦٥	برای روح انسانی منزلهااست درسیر بسوی خدا
۱٦٦	**باب ٦٠** ـ وسوسة و حدیث نفس
۱٦۷	خاطرهای کفرآمیز را بذکر (آمنا بالله و رسوله ولاحول ولاقوة الا بالله) از خود دور کنید
۱٦۸	**باب ٦١** ـ اعتراف بگناه و پشیمانی از آن
۱٦۹	پشیمانی از گناه موجب ترك گناه میشود
۱۷۰	**باب ٦٢ و ٦٣** در نهان داشتن گناه و در کسیکه قصد حسنه کند یاسیئه

صفحه	عنوان
۱۷۱	اقوالی چند درباب قصد گناه
۱۷۲	نظر شیخ بهائی و سید مرتضی‌ره در باب قصد گناه
۱۷۳	بون بعید و تفاوت بسیار بین کلام شهید و شیخ بهائی (ره) در عزم بر معصیت
۱۷٤	پاسخ مسئلهٔ اگر کسی بقصدارتکاب گناه عملی کرد و موافق آن گناه نشد
۱۷۵	چهار خصلت موجب نجات است
۱۷٦	**باب ٦٤**ـ در توبه و تشبیه آن به رفوگر
۱۷۷	تشبیه دل بآینه
۱۷۸	سه خصلتیکه خداوند بتائبان عطافرموده
۱۷۹	گناه مومن هرگاه توبه نماید مغفوراست
۱۸۰	خداوند بندهٔ گول خورده و توبه‌کار را دوست دارد و آنکه گناه نکرده برتر است
۱۸۱	از فریبهای نفس ووسوسه‌های شیطان باید بالطاف خدا تمسك جست وبدو پناه برد
۱۸۲	**باب ٦٥**ـ استغفار از گناه
۱۸۳	مومن هرگاه گناهی کند ۷ ساعت برای او مهلت دهند و ننویسند براو
۱۸٤	خداوند گناه مومن را بیادش آورد تا توبه کند و او رابیامرزد
۱۸۵	**باب ٦٦**ـ در آنچه خداوند به آدم (ع)داد هنگام توبه
۱۸٦	اختلاف در اینکه پذیرش توبه برخدا لازمست یا آنکه تفضلست
۱۸۷	قصه مردیکه یك عمر بمذهب مخالفین بود و در دم نزع بمذهب حق درآمد و نجات یافت
۱۸۸	**باب ٦٧**ـ درلمم و معنی آن
۱۸۹	اقراربگناه درنزد امام‌هم‌جایز نبوده
۱۹۰	وجه عدم جواز اقرار بگناه در نزد امام (ع)
۱۹۱	گناه مومن موجب آن نیست که خداوند راه خیر را بدو بسته باشد
۱۹۲	**باب ٦٨**ـ در اینکه گناهان سه‌اند
۱۹۳	ازمحدود بحدود ، کیفراخروی ساقط است
۱۹٤	**باب ٦٩**ـ شتاب و تعجیل در کیفر گناه
۱۹۵	ناملائمات مومن وسیله آمرزش گناهان اوست حتی خواب پریشان‌او
۱۹٦	کثرت هم و غم برای مومن موجب‌از بین بردن گناهانست.
۱۹۷	سختی حال نزع هم برای پاك شدن از گناه است
۱۹۸	**باب ۷۰**ـ در تفسیرذنوب = گناهان
۱۹۹	**باب ۷۱**ـ نادر
۲۰۰	**باب ۷۲**ـ نادر ـ و نتیجه استغفار پیغمبر (ص)
۲۰۱	**باب ۷۳**ـ در اینکه خدا بوسیله عمل کننده ازتارك‌عمل دفاع کند
۲۰۲	**باب ۷٤ و ۷۵** در اینکه ترك گناه آسانتر است از توبه کردن واینکه نعمت گیر کردن خدا بنده را هنگام معصیت معنی استدراج است
۲۰۳	**باب ۷٦**ـ محاسبه عمل
۲۰٤	معنی دنیا سه روز است
۲۰۵	ازمدح مادحین نباید مغرورشد
۲۰٦	هرکه باید بدرمان خود پردازد و دردهای خود را درمان سازد

صفحه	عنوان
۲۰۷	آدمی گرو کردار خوداست
۲۰۸	گفتار لیل و نهار برای آدم بیدار
۲۰۹	آدمی نسبت بدوستی دنیایازاهداست یا صابر یا راغب
۲۱۰	خیر در زندگانی نیست مگر برای دو کس
۲۱۱	وظیفه اشخاص نسبت بعزلت تفاوت دارد
۲۱۲	خیر را نباید بسیار شمرد که خودبینی آورد
۲۱۳	زارع آنچه بکارد بدرود
۲۱٤	بر ترك گناه باید پافشاری نمود
۱۱۵	خود از دنیا پندخودرا بگیر
۲۱٦	**باب ۷۷**- در کسیکه عیب مردم گوید
۲۱۷	پر گوئی همنشین خردمندرا آزاردهد
۲۱۸	**باب ۷۸**- در اینکه مسلمان بدانچه قبل از اسلام آوردنش کرده مواخذه نشود
۲۱۹	**باب ۷۹ و ۸۰**- دراینکه مومن اگر مرتدشود و توبه کند ازارتداد اعمال قبلش باطل نگردد و کسانیکه از بلا معاف باشند
۲۲۰	**باب ۸۱** - در آنچه از امت برداشته شده است و از آن معاف شده اند
۲۲۱	وجوه (ربنا لاتؤ اخذنا ان نسینا)
۲۲۲	ارجاع مولف مدظله حدیث (رفع عن امتی) راباصل برائت از کتاب اصول الفوائد الغرویه خودشان
۲۲۳	**باب ۸۲**- نقاب بر کردار مومن است نه غیر او
۲۲۳	**باب ۸۳**- دراینکه باوجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد و با کفر هیچ حسنه نفع نبخشد
۲۲٤	بیان اینکه چگونه باایمان گناه زیان نداردو با کفر حسنه سود نبخشد
۲۲۵	سیئه در دین حق بخشیده میشود و حسنه در غیر آن مقبول نشود
	☆(**کتاب دعا**)☆
۲۲٦	**باب ۸٤**- در فضیلت دعا و تشویق بدان
۲۲۷	حقیقت دعا اساس توحیدوخداشناسی است و تردید در وجوب آن نیست
۲۲۸	دعا را نباید ترك نمود ونباید گفت امر گذشته است
۲۲۹	هر که ازفضل خدا نخواهدفقیر گردد
۲۳۰	**باب ۸۵**- در اینکه دعا سلاح مومن است
۲۳۱	سلاح انبیاء دعا است
۲۳۲	**باب ۸٦**- در اینکه دعا بلا وقضارا رد میکند
۲۳۳	دعا کلید هر رحمت و کامیابی است
۲۳٤	**باب ۸۷ و ۸۸** دراینکه دعا درمان هر دردیست و هر که دعا کند برای او اجابت شود
۲۳۵	دفع یك شبهه در موضوع دعا
۲۳٦	**باب ۸۹ و ۹۰**- درالهام دعا و پیشدستی کردن بدعا
۲۳۷	تا گرفتار نشدید دعا کنید
۲۳۸	**باب ۹۱ و ۹۲**- یقین داشتن و اعتماد بدعا و اقبال بدعا
۲۳۹	توجه و حضور قلب در دعا یکی از اسباب اجابت است
۲٤۰	**باب ۹۳**- اصرار در دعا و انتظار اجابت
۲٤۱	استشهاد امام (ع) بکریمه (وأدعو

صفحه	عنوان
	ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا) و معنی آن
۲٤۲	**باب ۹٤ و۹۵**- نام بردن حاجت در دعا و نهان داشتن دعا
۲٤۳	**باب ۹٦**- اوقاتیکه امیداجابت میرود
۲٤٤	رقت قلب علامت پاکی دل و پاکی دل سبب اجابت دعا است
۲٤۵	خدا دوستدارد هر بنده مومنی راکه بسیار دعا کند ودردعا اصرار بورزد
۲٤٦	**باب ۹۷** انواع دعا بدرگاه خدا
۲٤۷	بیان نحوه رغبت و رهبت و تضرع
۲٤۸	نحوه هیئت دستها در هنگام دعا
۲٤۹	در حال طلب و مسئلت از خدا هردو دست را باید گشود و در حال پناه جوئی هر دو کف را برابر قبله باید گرفت
۲۵۰	**باب ۹۸** گریه و اینکه یك قطره اش دریاهائی را از آتش خاموش کند
۲۵۱	سه چشم در قیامت نگریند
۲۵۲	آغاز دعا بستایش پروردگار عزوجل و درود بر پیغمبر (ص) باید بشود
۲۵۳	**باب ۹۹**- ثنا و ستایش پیش از دعا
۲۵٤	دستور تمجید حضرت پروردگار تعالی شانه
۲۵۵	شتاب در مسئلت قبل از محمدت نباید نمود
۲۵٦	وعده خدا مشروط است بحصول شرائط و رفع موانع
۲۵۷	**باب ۱۰۰** اجتماع برای دعا کردن
۲۵۸	**باب ۱۰۱** دعا برای همه مستجاب تر است
۲۵۹	در کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد

صفحه	عنوان
۲٦۰	خداوند دوست دارد آواز بنده راکه او را بخواند
۲٦۱	تأخیر در اجابت دعا و تعجیل در آن برای خواری وارجمندی داعیان نیست
۲٦۲	سزاوار آنستکه مومن برای تأخیر اجابت دعایش ملول نشود و دست از دعا بر ندارد.
۲٦۳	**باب ۱۰۲** طلب رحمت برای نبی اکرم حضرت محمد (ص) وخاندانش (ع)
۲٦٤	معنای قول رسول اکرم «ص» (لا تجعلونی کقدح الراکب)
۲٦۵	صلوات بر محمد و آل او نفاق را میبرد
۲٦٦	دعا محجوب است از رفتن به آسمان تا آنکه داعی صلوات فرستد بر محمد و آل محمد (ع)
۲٦۷	در میزان اعمال چیزی بسنگینی صلوات نیست
۲٦۸	معنی کریمه (و ذکر اسم ربه فصلی)
۲٦۹	**باب ۱۰۳** آنچه واجب است از ذکر خدا عزوجل در هر مجلس
۲۷۰	مجلسیکه بیاد خدا نباشند اهل آن و صلوات بر پیغمبر «ص» نفرستند آن مجلس مایه افسوس است
۲۷۱	نام پروردگار را در هر حال بردن خوبست
۲۷۲	معدن خطا سفاهت و جهل است
۲۷۳	**باب ۱۰٤**- ذکر خدا عزوجل فراوان و بسیار و بیحدست
۲۷٤	وجوهی را که قرطبی در کریمه (اذکروا الله ذکراً کثیراً) گفته است
۲۷۵	تسبیح حضرت فاطمه زهراء از جمله ذکر کثیر است
۲۷٦	**باب ۱۰۵ و۱۰٦** در اینکه صاعقه

صفحه	عنوان
	ذاکر را نگیرد و اشتغال بذکر خدا عزوجل
۲۷۷	**باب ۱۰۷** ذکر خدا عزوجل در نهان
۲۷۸	ذکر خدا زندگی و برازندگی آردو غفلت فسردگی
۲۷۹	**باب ۱۰۸ و ۱۰۹** ذکر خدا عزوجل در میان غافلان و سپاسگوئی و تمجید
۲۸۰	هر روز سیصد وشصت بار خدارا حمد کردن تأسی برسول اکرم است «ص»
۲۸۱	**باب ۱۱۰** استغفار و آمرزش جوئی
۲۸۲	**باب ۱۱۱** تسبیح و تهلیل و تکبیر
۲۸۳	صدبار سبحان الله گفتن در هر روز بهتر است از راندن صدشتر بقربانگاه حج یعنی منی
۲۸٤	**باب ۱۱۲** دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان
۲۸۵	دعائیکه زود باجابت رسد دعای برادر دینی است در غیاب برادر دینی
۲۸٦	دعای برای برادر ایمانی آدمیرا از دوزخ میرهاند
۲۸۷	**باب ۱۱۳** کسیکه دعایش اجابت میشود
۲۸۸	بترسید از آه ستم رسیده
۲۸۹	**باب ۱۱٤** - کسیکه دعایش مستجاب نیست
۲۹۰	معنی اسراف و تقتیر
۲۹۱	**باب ۱۱۵** نفرین بر دشمن
۲۹۲	در سجده دوم از دو رکعت اول نماز شب شکایت از دشمن بخدا باید نمود
۲۹۳	تجلیل از معلی بن خنیس آزاد کرده امام صادق «ع»
۲۹٤	**باب ۱۱٦** مباهله ودستور آن
۲۹۵	مباهله تشریفش در خصوص اختلافات

صفحه	عنوان
	مذهبی استکه با گفتگو حل نشودو بمکابره کشد
۲۹٦	**باب ۱۱۷** در بیان آنچه بدان پروردگار تبارك و تعالی خود را تمجید کرده است
۲۹۷	تقسیم ساعات شبانه روز بمستویه ومعوجة
۲۹۸	تمجید حضرت حق خودش را در شبانه روز سه بار
۲۹۹	**باب** در کسیکه لااله الا الله بگوید
۳۰۰	**باب ۱۱۸ و ۱۱۹** کسیکه بگوید لااله الاالله والله اکبر و کسیکه بگوید لااله الاالله وحده وحده وحده و کسیکه بگوید لااله الاالله وحده لاشریك له
۳۰۱	**باب ۱۲۰ و ۱۲۲** کسیکه گوید اشهد ان لااله الاالله وحده لاشریك له واشهد ان محمداً عبده و رسوله و هر که هر روز ده بار بگوید اشهد ان لااله الاالله وحده لاشریك له الها واحداً صمداً لم یتخذ صاحبة ولا ولداً
۳۰۲	**باب ۱۲۲ و ۱۲۳** هر کس ده بار بگوید یا الله و هر کس گوید لا اله الاالله حقاً حقاً
۳۰۳	**باب ۱۲٤ و ۱۲۵** هر که یا رب یارب گوید وهر کس بگوید لااله الاالله مخلصاً
۳۰٤	**باب ۱۲٦** هر کس بگوید ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله
۳۰۵	**باب ۱۲۷ و ۱۲۸** هر کس گوید استغفر الله الذی لااله الاهو الحی (الخ) و در گفتار بام وشام
۳۰٦	هر که گواه گیرد خدا را بعقاید حقه خود اگر درهمانشب بمیرد ببهشت رود
۳۰۷	هر گاه بنده خدا در صبح گوید (ابتدء

صفحه	عنوان
	یومی هذا بین یدی نسیانی و عجلتی بسم‌الله و ماشاءالله) کافی است اورا از آنچه فراموش کنددر آنروز
۳۰۸	سه چیز را انبیاء از هم نسخه گرفتند از آدم تا خاتم
۳۰۹	کلام امیر «ع» در هر روزاللهم انی و هذاالنهار خلقان من خلقك (الخ)
۳۱۰	کلام حضرت صادق «ع»در هر صبح بنام خدا «الخ»
۳۱۱	امام باقر «ع» فرماید هر که پیش از برآمدن خورشید گویدالله اکبر(الخ)
۳۱۲	شیوه علی «ع» در هر صبح این‌بود که سه بار میفرمود سبحان‌الله الملك القدوس « الخ »
۳۱۳	بهره دعا بدستوراست نه‌بخردانسانی
۳۱٤	بعد از نماز بامداد و مغرب هفت بار بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌ولاحول‌ولاقوة‌الا بالله‌العلی العظیم
۳۱۵	حمد خدا در هر صبح و شام بدستور امام ششم «ع»
۳۱٦	دعائیرا که بفرموده امام ششم «ع» اگر هرچه را ازاذکار ترك کنی آنرا ترك مکن
۳۱۷	هر که صدبار بامداد گوید ماشاء الله کان لاحول‌ولاقوة الا بالله‌العلی‌العظیم بدی نبیند آنروز
۳۱۸	صدبار لاحول ولاقوة باتقدیم‌بسم الله صد نوع بلا را دفع کند
۳۱۹	دعا پیش از برآمدن آفتاب و غروب آن روشی است ثابت و واجب
۳۲۰	برخی از ادعیه هستکه اگر فراموش شود سزاوار است قضا کردن آن
۳۲۱	گنجینهٔ از دعاها

صفحه	عنوان
۳۲۲	جهت آنکه حضرت حق تعالی شأنه حضرت‌نوح‌را (انه‌کان عبداً شکوراً) فرمود
۳۲۳	**باب ۱۲۹**ـ دعا هنگام خواب و بیدار شدن
۳۲٤	بعضی ازکاریکه هنگام قرار در بستر خواب باید خواند
۳۲۵	استعاذه بخدا بیازده‌جمله
۳۲٦	تسبیح و حمد ماثور هنگام برخاستن از خواب در شب
۳۲۷	دعائیکه امام ششم «ع» درآخرشب هنگام بر خاستن از خواب بآوازبلند میخواند تااهل خانه میشنیدند
۳۲۸	شیوه رسولخدا (ص) هنگام وروددر بستر
۳۲۹	**باب ۱۳۰**ـ دعا هنگام بیرون رفتن از منزل
۳۳۰	دعای علی بن‌الحسین (ع) حین‌خروج از خانه
۳۳۱	دعای امام باقر (ع) هنگام خروج از خانه برای امر مهمی
۳۳۲	دعای امام ششم «ع» هنگام خروج از خانه و دخول در آن
۳۳۳	ورود خواندن ده بار سورهٔ توحید هنگام خروج از خانه
۳۳٤	اورادیکه در خروج از خانه بمقصد سفر وارد شده
۳۳۵	**باب ۱۳۱**ـ دعای پیش از نماز
۳۳٦	**باب ۱۳۲**ـ دعای‌دردنبال‌نماز
۳۳۷	دستوری از امام برای آمرزش و جلب رضای خدا
۳۳۸	سلام‌نماز تابع تشهداخیراست

صفحه	عنوان
۳۳۹	دعای ماثور از امام جواد (ع) برای کفایت مهمات
۳٤۰	دعا در حق امام‌زمان وولی‌وقت (ع)
۳٤۱	دعائی را که جبرئیل (ع) به حضرت یوسف «ع» تعلیم نمود در زندان
۳٤۲	دعای درد چشم از امام صادق «ع»
۳٤۳	**باب ۱۳۳**- دعا برای روزی و طلب فضل الهی
۳٤٤	دعای طلب رزق در نماز واجب در حال سجده
۳٤٥	دعا برای اداء دین در نماز شب در حال سجده
۳٤٦	از واهب‌رزق‌رزق‌واسع‌بایددرخواست نمود
۳٤۷	دعای امام چهارم (ع) برای حسن معیشت و دیگر حوائج
۳٤۸	**باب ۱۳٤**- دعا برای ادای دین و وصول طلب
۳٤۹	دعا برای رفع وسوسه و ادای دین‌و وسعت رزق
۳٥۰	**باب ۱۳٥**- دعا برای گرفتاری و هم و اندوه و ترس
۳٥۱	دعائیکه جبرئیل (ع) در چاه کنعان بحضرت یوسف تعلیم نمود
۳٥۲	دعای ورود بر سلطان تا از شراودر امان خدا باشی
۳٥۳	ذکری برای دفع اندوه
۳٥٤	استعاذه بخدا کافیست برای دفع شر جن و انس چون بر علیه کسی قیام کنند
۳٥٥	دعای ماثورازحضرت باقر«ع» برای دفع شر سلطان
۳٥٦	دعاء رفع غم

صفحه	عنوان
۳٥۷	ذکر (یا رؤف یا رحیم‌یارب‌یاسیدی) برای رفع خنازیر
۳٥۸	دعای طلب حاجت
٤٥۹	دعای امام صادق (ع) برای دفع شر منصور خلیفة
۳٦۰	**باب ۱۳٦**- دعا برای بیماریهاودردها
۳٦۱	دستور طلب شفاء از مرض سخت از امام ششم (ع)
۳٦۲	حمد الهی هنگام رؤیت مبتلابقسمیکه بیمار نشنود
۳٦۳	دعا برای هرداردی
۳٦٤	دعاء حضور بر بستر بیمار
۳٦٥	دعائیکه رسولخدا (ص) بعلی « ع » تعلیم نمود در هنگامیکه بیمار بود
۳٦٦	**باب ۱۳۷**- حرز و عوذه
۳٦۷	تعویذ نمودن رسولخدا (ص) حسنین را بطریق‌تعویذابراهیم (ع)اسماعیل و اسحاق را (ع)
۳٦۸	تعویذ از گزش عقرب
۳٦۹	تعویذ از گزند درنده چون باآن رو برو گردی
۳۷۰	تعویذ بآیة الکرسی هنگام مواجهه با سباع
۳۷۱	برای رفع وحشت و هراس در خانه تنها قرائت آیةالکرسی ماثور است
۳۷۲	**باب ۱۳۸**-دعاء قرائت قرآن
۳۷۳	فقرات دعاء قبل از تلاوت قرآن و ترجمه آن
۳۷٤	**باب ۱۳۹**- دعا برای ازحفظ نمودن قرآن
۳۷٥	فقرات دعای حفظ کردن قرآن و ترجمه آن
۳۷٦	**باب ۱٤۰**- دعاهای مختصر برای‌همه

صفحه	عنوان
	حاجت های دنیا و آخرت
۳۷۷	نشاط در معصیت موجب شقاوت است
۳۷۸	دعائیکه از گناهان نگهبانی کند
۲۷۹	دو کامه دعا که مرد بیابانی بدان دو کلمه آمرزیده شد
۳۸۰	دعاء مخصوص روز جمعه
۳۸۱	دعائیکه جبرئیل «ع» برای رسول خدا آورد که هر که بدان دعا ما را خواند چنانچه شایسته است پرستیده
۳۸۲	دعائیکه زود باجابت رسد
۳۸۳	دعای جامع حوائج
۳۸٤	فقرات دعاء جامع حوائج و ترجمه آن
۳۸۵	ذکر رسول خدا «ص» پس از قرائت کریمه (و لقد نادینا نوح فلنعم المجیبون)
۳۸٦	تعلیم امام پنجم (ع) به برادرش عبدالله دعائی را
۳۸۷	دعاء الحاح
۳۸۸	دعائی از حضرت صادق «ع» که مشتمل است بر فقراتیکه از جملهٔ آن اللهم انی اعوذبك من الکسل والهرم
۳۸۹	دعاء اباذر که معروف است نزد اهل آسمانها
۳۹۰	دعائیکه امام پنجم آن را دعاء جامع می نامید
۳۹۱	فقرات دعاء جامع
۳۹۲	دعاء امام صادق (ع) که مشتمل است بر طلب غفران از گناهانیکه موجب نزول بلا و قطع رجاء ورد دعا میشود
۳۹۳	دعائیکه امام صادق (ع) بعبدالرحمن بن سیابه عطا نمودند
۳۹٤	فقرات دعای اعطائی امام صادق «ع»

صفحه	عنوان
۳۹۵	جملات جانسوز دعاء اعطائی امام صادق (ع)
۳۹٦	امر امام ششم «ع» به ابوالیقظان خواندن دعائیرا که نقل نموده
۳۹۷	فقرات دعای دستوری امام (به پدر بیداری) ابویقظان
۳۹۸	دعائیکه مشعر است بر اینکه هر صنفی متصف بچه صفتی باید باشند مثل اینکه گوید (اسئلك قول التوابین و عملهم
۳۹۹	شرح جمله (لیست لعالم فوقه صفة) از مجلسی ره
٤۰۰	دعائیکه مالداری از امیرالمؤمنین (ع) تعلیم گرفت که جبران مافات و معین بر عمل خیرش باشد در مابقی
٤۰۱	خاتمه کتاب الدعاء
	«(کتاب فضل قرآن)»
٤۰۳	تمثل قرآن در زیباترین صورت که صفوف انبیاء و اولیا و غیره را در باره خود حیران نماید
٤۰٤	بردن قرآن، قاری و مواظب برحق خودرا بدرگاه رب العزت در صحرای محشر
٤۰۵	دعای امام پنجم در حق شیعیان برای آنکه اهل تسلیم و پذیرشند
٤۰٦	ترجمه شرح قرآن از کتاب (الدین فی طور الاجتماع) مؤلف (مدظله)
٤۰۷	توصیه و سفارش رسولخدا «ص» درباره تمسك بقرآن
٤۰۸	سئوال رسولخدا (ص) از امت در باره کتاب خدا و اهل بیت خود
٤۰۹	قرآن آمر است و ناهی
٤۱۰	سور (طوال) هفت سوره اند

صفحه	عنوان
٤١١	حساب قیامت‌را سه‌دفتر است
٤١٢	علی بن الحسین «ع» مالك یـوم الدین‌را تکرار میکرد تانزدیك بود بمیرد
٤١٣	**باب ١٤١**ـ در فضیلت کسیکه‌قرآن را بکار بسته است
٤١٤	هر که در جوانی با ایمـان قرآن بخواند قرآن با گوشت و خونش بیامیزد
٤١٥	مردم چهار دسته‌اند نسبت بقرآن و ایمان
٤١٦	معنی (الحال المرتحل) از علی بن الحسین «ع»
٤١٧	**باب ١٤٢**ـ کسیکه برنج قرآن یاد میگیرد
٤١٨	**باب ١٤٣**ـ کسیکه قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده
٤١٩	بکار بستن آیات قرآن موجب رفعت و ترك آن موجب عدم‌رفعت‌بدرجات بهشت است
٤٢٠	**باب ١٤٤**ـ در خوانـدن قـرآن و تأمل در آن و پنجاه‌آیه خواندن در هر روز
٤٢١	**باب ١٤٥**ـ خانه‌هائیکه‌در آنهاقرآن خوانند
٤٢٢	**باب ١٤٦** ـ در ثواب‌خواندن قرآن
٤٢٣	اقسام ختم قرآن، و فضیلت آن
٤٢٤	تعبیراتی که در حدیث برای قنوت آمده
٤٢٥	تحقیق درباره اینکه آیا مجرد نیت درتحقیق قرآنیت لفظی‌کافی است یا کافی نیست

صفحه	عنوان
٤٢٦	**باب ١٤٧**ـ خواندن قرآن از روی نوشته آن
٤٢٧	**باب ١٤٨**ـ شمرده خواندن و بصوت خوش خواندن قرآن
٤٢٨	مذمت آنانکه قرآن را بغنا و طرز نوحه خوانی ورهبانمآبی خوانند
٤٢٩	کراهت خواندن سوره توحید بیك نفس
٤٣٠	**باب ١٥٠ و ١٤٩** درمذمت کسیکه هنگام قرآن خواندن خود را بغش میزنند و در مدتیکه قرآن خوانـده شود وبپایان رسد
٤٣١	کراهت خواندن قرآن بشتاب‌وحسن بودن تأنی در آن
٤٣٢	اصحاب محمد «ص» قرآن را در یك ماه و کمتر میخواندند
٤٣٣	**باب ١٥٢ و ١٥١** ـ فضل قرآن و اینکه قرآن چنانچه نازل شده وبه عبارت درست بالابرده شود
٤٣٤	ثواب سوره حمد و شهدالله انه لااله الاهو و آیة الکرسی
٤٤٥	ثواب کسی که صد بار سوره‌توحید را هنگام ورود در جامه‌خواب‌بخواند
٤٣٦	خواندن سوره توحید در برابر زور گویان موجب دفع شر آنان گردد
٤٣٧	مذمت آنکه در نماز پنجگـانه خود سوره توحید را نخواند
٤٣٨	حمد را هفتاد بار خواندن‌برهردردی موجب تسکین آن گردد
٤٣٩	تعویذ به بسم‌الله الرحمن الرحیـم و سورهٔ توحید
٤٤٠	استشفاء به آیات قرآن
٤٤١	برای دفع شر سارق تعویذ بآیه قل

صفحه	عنوان
	ادعوالله او ادعوالرحمن
٤٤٢	خواندن سوره توحید و سوره جحد هنگام خواب موجب بر کناری از شرك است
٤٤٣	**باب ۱۵۳**ـ نوادر و اینکه قرآن در سه بخش نازل شده
٤٤٤	نزول اولین سوره و آخرین آنها
٤٤٥	اوقات نزول کتب آسمانی
٤٤٦	قرآن بهتر آنست که با مرکب سیاه نوشته شود
٤٤٧	فرق بین قرآن وفرقان
٤٤٨	نزول قرآن بروش ضرب المثل (ایاك اعنی و اسمعی یاجاره)
٤٤٩	ادلهٔ فراوانی دلالت دارد بر اینکه قرآن همین استکه در دست مسلمین است
٤٥٠	دلالت خود قرآن بر مصونیت آن از دستبرد و تحریف
٤٥١	زبان عرب درادای مقصود گویاترین زبانهاست
٤٥٢	(فضربنا علی آذانهم) تعبیریستکه کنایه از غلبهٔ خوابست برآدمی
٤٥٣	جهات اختلاف هیئت جمع قرآن با علی (ع) در جمع قرآن
٤٥٤	جمع قرآن شامل مسائلی استکه از آن جمله است تنظیم سورها
٤٥٥	کسی قرآن را برهم نزدمگر اینکه کافر شد
٤٥٦	پایان کتاب فضل قرآن
٤٥٧	سید مرتضی (ره) اخبار تحریف قرآن را بی‌اعتبار شمرده
٤٥٨	**باب ۱۵٤**ـ اندازه معاشرت واجب
٤٥٩	مسلمانان در هر عقیده و مذهبیکه

صفحه	عنوان
	هستند باید حقوق مسلمانیرا در حق یکدیگر رعایت نمایند
٤٦٠	**باب ۱۵۵**ـ حسن معاشرت
٤٦١	**باب ۱۵٦**ـ کسیکه رفاقت وهمنشینی او بایست است
٤٦٢	رفیقان دیرین را نگهدار و ازپیمان شکن بپرهیز
٤٦٣	**باب ۱۵۷**ـ کسیکه مجالست ورفاقت بااو بداست
٤٦٤	بابد کار و دروغگو و احمق مرد مسلمان نباید رفاقت کند
٤٦٥	با پنجکس نباید رفاقت نمود
٤٦٦	همنشینی سه کس دلرا بمیراند
٤٦٧	**باب ۱۵۸**ـ دوستی و مهر ورزی با مردم
٤٦٨	**باب ۱۵۹**ـ خبر دادن مرد بسرادر را ازدوست داشتن او
٤٦٩	**باب ۱٦۰**ـ در سلام کردن
٤٧٠	مهمترین مقاصد پیغمبراسلام بر قرار کردن صلح و امنیت بوده در محیط عربستان جاهلی و سلام برهم شعار آن بوده
٤٧١	از تواضع آنستکه هر که را ملاقات نمودی سلام کنی
٤٧٢	**باب ۱٦۱**ـ آنکه باید آغاز سلام کند
٤٧٢	**باب ۱٦۲**ـ سلام یك تن ازجمعی بس است و جواب یکی ازجمعی بس است
٤٧٤	**باب ۱٦۳**ـ سلامکردن بزنها و سلام بر سائر ملتها
٤٧٥	پاسخ سلام یهود و نصرانی و مشرك را (علیك) باید گفت

صفحه	عنوان
٤٧٦	سلام بطبیب نصرانیکه معالج آدمی است منعی ندارد
٤٧٧	**باب ١٦٤** ـ نامه نویسی بااهل ذمه
٤٧٨	**باب ١٦٥** ـ گذشت و چشم پوشی
٤٧٩	**باب ١٦٦** ـ نادر
٤٨٠	**باب ١٦٧** ـ عطسه و جوابیکه در برابر عطسه گویند
٤٨١	چهار حق از حقوق مسلمان بر مسلمان
٤٨٢	حمد خدا بعد از عطسه شکر نعم فراموش شده است
٤٨٣	نحوه تسمیت عاطس و ذکر بعد از عطسه
٤٨٤	آنکسکه عطسه کند یاشنود و گوید الحمدلله رب العالمین علی کل حال درد گوش و دندان نیابد
٤٨٥	عطسه در بیمار علامت بهبودی است و برای بدن سودمند تا سه بار
٤٨٦	عطسه از تمام بدن بر آید و عاطس تا هفت روز از مرك برهد
٤٨٧	**باب ١٦٨** ـ لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده
٤٨٨	**باب ١٦٩** ـ گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار
٤٩٠	**باب ١٧٠** ـ درصحبت سر بگوشی
٤٩١	**باب ١٧١** ـ وضع نشستن
٤٩٢	در بازارهای عمومی و میادین اشتراکی حق السبق ثابت است برای دست فروشها

صفحه	عنوان
٤٩٣	**باب ١٧٢** ـ تکیه زدن و بر دست تکیه دادن
٤٩٤	**باب ١٧٣** ـ شوخی وخنده
٤٩٥	خنده بی‌مورد از نادانیست و خنده قهقهه از شیطان
٤٩٦	شوخی دشنام کوچکست
٤٩٧	**باب ١٧٤** ـ حق همسایگی
٤٩٨	احترام همسایه بر همسایه چون احترام مادر است
٤٩٩	باهمسایه خوش روش بودن عمر را بیفزاید
٥٠٠	از مانیست آنکه باهمسایه‌اش بخوشی رفتار نکند
٥٠١	**باب ١٧٥** ـ حد جوار وهمسایگی
٥٠٢	**باب ١٧٦** ـ خوش رفاقتی وحق رفیق در سفر
٥٠٣	**باب ١٧٧ و ١٧٨** ـ نامه نگاری نوادر
٥٠٤	دستور خواندن اشخاص در حضور و غیاب
٥٠٥	آزمایش برادران بدو چیز
٥٠٦	**باب ١٧٩** ـ دستور آغاز امور ببسم الله الرحمن الرحیم
٥٠٧	**باب ١٨٠** ـ نهی از سوزاندن کاغذ های نوشته
٥٠٨	دستور پاك کردن آیات قرآنی و اسماء الله با پاك ترین چیزیکه یافت شود والحمدلله اولا و آخراً و صلی الله علی محمد و آل محمد

باقر ابراهیم حبیبی

غلطنامه

ص	س	غلط	صحیح
٥٩	٢	بناصخ	بناصح
٧٩	١٢	گفه	گفته
١٠٦	٢٧	اسر	است
٨١	١١	در داین	در دین
١٢٠	٧	یضل	یضلل
٤٣٤	٩	یعنی	بعینی
٤٤٦	١٣	و تریدان تیب اثر	و ترتیب اثر بدان
٤٤٨	٢	پاجاة	پا جارة

کتاب روضه کافی

تألیف ثقة‌الاسلام شیخ کلینی، متن عربی با ترجمهٔ فارسی در دو جلد بزودی منتشر می‌شود بیعانه قبض پیش فروش ۵۰ ریال و با تحویل هر جلد ۱۵۰ ریال دریافت میشود.

تاریخ سیاسی اسلام

تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن در سه جلد ترجمه آقای ابوالقاسم پاینده شامل تاریخ حکومت اسلامی از صدر اسلام تا زمان فعلی در سه جلد باکاغذ اعلا و جلد زرکوب ۵۰۰ ریال .

منتهی الامال

تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی یك دوره کامل زندگانی ۱۴ معصوم و امامزادگان با بهترین کاغذ و جلد زرکوب در دو قطع کوچك و بزرك ارزش هر جلد ۱۲۰ و ۱۴۰ ریال.

منتخب التواریخ

تألیف مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی یك دوره کامل زندگانی ۱۴ معصوم و امامزادگان و تاریخ مشهد و وقایع تاریخی که در این سرزمین واقع شده است با کاغذ اعلا وجلد زرکوب ۲۰۰ ریال وبا کاغذ معمولی ۱۵۰ ریال .

عنصر شجاعت یا ۷۲ تن و یك تن

تألیف آیة‌الله آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای حاوی تاریخ نهضت مقدس حسینی و زندگانی ۷۲ تن یاران باوفای حضرت سیدالشهدا(ع): شهدای کربلا و پیام آنان و کلمات دلنشین وسخنان آتشین آزاد مردانیکه سر در کف در راه اعلاء کلمه حق و حمایت امام (ع) جنگیدند و با ریختن خون خود شجره طیبه دین اسلامرا آبیاری نمودند این کتاب درسه جلد بقطع وزیری وجلد زرکوب از چاپ خارج شد ارزش دوره کامل ۴۰۰ ریال است.

۱ـ کشف‌الغمه ۲ـ ترجمة المناقب

تألیف علی‌بن عیسی الاربلی و ترجمهٔ علی‌بن حسین زوارئی قدیم ترین و معتبرین کتابی استکه در شرح زندگانی ۱۴ معصوم علیهم‌السلام متن عربی و ترجمه فارسی نگاشته شده ودر سه جلد منتشر میشود ارزش دوره ۶۰۰ ریال است.

شرح نهج البلاغه ملاصالح قزوینی

بهترین شرح فارسی در ۴ جلد ۵۰۰ صفحهٔ با کاغذ اعلا و جلد زرکوب دوره کامل ۶۰۰ ریال .

زندگانی قمر بنی هاشم

و حضرت شاهزاده علی‌اکبر وعلی‌اصغر علیهما السلام

بقلم آقای حاج حسین عمادزاده چاپ جدید با اضافات و مقدمه جدید ازچاپ خارج گردید ارزش هر جلد ۱۰۰ ریال است.

الأصول
من
الكافي

تأليف

ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق

الكليني الرازي المتوفى ٣٢٩ هـ (ره)

مع الشرح والترجمة

بقلم الاستاذ العلامة آية الله الحاج الشيخ محمدباقر الكمرئي
نزيل الري (شهرري)
صححه و قابله على عدة نسخ خطية ثمينة
محمدالباقر البهبودي - علي اكبر الغفاري

الجزء الرابع

الطبعة الاولى

من منشورات
المكتبة الاسلامية
طهران - شارع البوذرجمهري (تلفن ٢١٩٦٦)

جميع حقوق الطبع محفوظة

المطبعة الاسلامية ١٣٨١ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

(باب الخرق)

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن أبي عبدالله ؛ عن أبيه ؛ عمّن حدّثه ، عن محمّدبن عبدالرّحمن بن أبي ليلى ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قسم له الخرق حجب عنه الايمان .

٢ ـ محمّدُ بن يحيى، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ؛ عن عليّ بن النعمان ، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :لو كان الخرق خلقاً يُرى ما كان شيء ممّا خلق الله أقبح منه .

بسم الله الرحمن الرحيم

(باب ناسازگاری)

۱ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هر که ناسازگاری بهره او گردد ایمان ازوی درپس پرده‌شود.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ در قاموس استکه خرق و ناسازگاری ضد نرمش وسازگاری وبد رفتاری درامور است وبمعنی حماقت است ودر نهایه آنرا بنادانی وحمق تفسیر کرده.

وناسازگار برای آن ازایمان برکنار استکه:

۱ـ مؤمنانرا آزار کند بااینکه مؤمن کسی باشد که مسلمانان ازدست وزبانش آسوده باشند.

۲ـ برای اوطلب دانش فراهم نگردد که پایه ایمانست.

۳ـ بابسیاری ازاوصاف مؤمنان که گذشت سازگار نیست وآن نکوهیده است تاآنجا که نرمش رواست وکار بمسامحه درامر دین نکشد چنانچه امیرالمؤمنین(ع) فرماید نرمش کن تاآنجا که سزد و بسختی گرای هنگامیکه مفید نیفتد .

۲ـ فرمود(ع) رسولخدا (ص) فرموده است اگر ناسازگاری در برابر چشم مجسم شود آفریده‌ای ازآن زشت‌تر نباشد.

((باب سوء الخلق))

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنَّ سوء الخلق ليفسد العمل كما يُفسد الخلُّ العسل .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيُّ صلى الله عليه وآله وسلم : أبى الله عزَّ وجلَّ لصاحب الخلق السيّىء بالتوبة قيل : و كيف ذاك يارسول الله ؟ قال : لأنّه إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه .

٣ ـ عدَّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن إسماعيل بن مهران ؛ عن سيف بن عميرة ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنَّ سوء الخلق ليفسد الايمان كما يُفسد الخلُّ العسل .

٤ ـ عنه ؛ عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع ، عن عبدالله بن عثمان ، عن الحسين بن مهران عن إسحاق بن غالب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من ساء خُلقه عذّب نفسه .

٥ ـ عدَّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن عبدالحميد ؛ عن يحيى بن عمرو ؛ عن عبدالله بن سنان قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : أوحى الله عزَّ و جلّ إلى بعض أنبيائه : الخلق السيّىء يُفسد العمل كما يفسد الخلُّ العسل .

(باب بدخلقی)

١ ـ ازامام صادق(ع) که فرمود: بدخلقی کردار راتباه سازد چنانچه سرکه عسلرا.

٢ ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرموده است خدا عزوجل برای بد خلق توبه نخواسته عرض شد یا رسول الله آن چگونه باشد ؟ پاسخداد : زیرا هرگاه از گناهی توبه کند در گناه بزرك تری افتد .

٣ـ فرمود (ع): براستیکه بدخلقی هرآینه ایمانرا تباه کند چونانکه سرکه عسلرا.

٤ـ فرمود (ع): هرکه بدخلق است خودرا شکنجه کند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «عذب نفسه» زیراخودش ازخویش دررنج است چون برآشفتگی وخشم جان وتن اورا زیان رساند وچون آرام شود ازآنچه کرده پشیمان گردد وخودرا سرزنش کند و نیز مردم بیشترشود که بدخلقی اورا درخورد نکنند واورا آزاردهند وازاو کناره کنند ودر هیچ چیز به او کمك نکنند وچون خودش باعث آن بوده است گویا خودرا شکنجه داده است و باید بدانیکه بسا مقصود ازاینخبر ومانند آن همه اخلاق بدباشد چون کبر وحسد و کینه ومانند آن زیرا همه آنها انسانرا درمفاسد بزرك دنیویه اندازند و مایه سستی ایمان و کاستی کردار گردند و یکی ازمحققان قول خدا را که فرماید « و ان جهنم لمحیطة بالکافرین » ـ دوزخ کافران را فرا گرفته است، بدان تأویل کرده است.

٥ـ فرمود خدا بیکی ازپیغمبرانش وحی کرد که بدخلقی ایمانرا تباه کند چنانکه سرکه عسلرا

(باب السفه)

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي غرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ السفه خلقٌ لئيم ، يستطيل على من [هو] دونه ويخضع لمن [هو] فوقه .

٢ ـ محمّدُ بن يحيى ؛ عن أحمدبن محمّدبن عيسى ؛ عن بعض أصحابه ، عن أبي المغرا ، عن الحلبيّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتسفهوا فانّ أئمّتكم ليسوا بسفهاء .

وقال أبوعبدالله عليه السلام : من كافأ السفيه بالسفه فقد رضي بما أتى إليه حيث احتذى مثاله .

٣ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن محبوب ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابّان فقال : البادي منهما أظلم ، ووزره ووزر صاحبه عليه مالم يتعدّ المظلوم .

(باب سفاهت)

۱ـ ازامام صادق (ع) فرمود: راستی سفاهت خلق شخص بستی استکه برهر زیردستی گردن فرازی کند و برای هربالادستی زبونی کند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ سفه سبك عقلی و پیشتازی است بگفتار و کردار بدبی اندیشه و تفکرودر نهایه گفته استکه سفه دراصل سبکی و پریشان دلی است تاآنکه گوید:

گفته شده سفاهت در برابر حکمت استکه از اعتدال نیروی عقل بدست آید و سفاهت خلقی است در نفس که او را وا دارد بمسخره گی و استهزاء و سبکسری و بی تابی و چاپلوسی و شاد کامی از دردمندی دیگران و مایه حرکات ناموزون و گفتار و کرداریست که چون گفتار و کردار خردمندان نیست.

۲ـ ازحلبی که امام صادق (ع) فرمود: سفاهت نکنید زیرا پیشوایان شما سفیه نیستند.

امام صادق (ع) فرمود: هر که سفیه را باسفاهت عوض دهد آنچه برسر او آید برای خود پسندیده است چونکه بمانند او رفتار کرده است.

۳ـ ازعبدالرحمن بن حجاج ازامام کاظم (ع) که درباره دومردیکه بهم دشنام میدادند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرده است ستمکارتر است و گناه خودش وطرفش بگردن اواست تاآنجا که ستم شده ازحد نگذرد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «البادی منهما اظلم» یعنی اگر ازطرفش ستمی برآید اوستمکارتر است زیرا او آغاز ستمکرده است وبسا که نسبت ستم بمظلوم از نظر شباهت کار او بکار ظالم است بروجه مجاز ومقصود اینستکه تاطرف او کار ناروا وسخن ناروائی نگفته است همه گناه بگردن آنکس استکه

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن صفوان ، عن عيص بن القاسم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ أبغض خلق الله عبدٌ اتّقى النّاس لسانه .

﴿باب البذاء﴾

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن فضّال ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال : [إنّ] من علامات شرك الشيطان الذي لا يشكّ فيه أن يكون فحّاشاً ، لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا رأيتم الرّجل لا يبالي ما قال ولا ما قيل له فانّه لغيّة أو شرك شيطان .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عمر بن اُذينة عن أبان بن أبي عيّاش ؛ عن سليم بن قيس ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ الله حرّم الجنّة على كلّ فحّاش بذيء ؛ قليل الحياء ، لا يبالي ما قال ولا ما قيل له فانّك إن فتّشته لم تجده إلّا لغيّة أو شرك شيطان فقيل : يا رسول الله وفي النّاس شرك شيطان ؟ فقال رسول الله

بدشنام وبدگوئی آغاز کرده است ونسبت وزر باو فرضی است تا آنکه گوید حاصل اینستکه گناه دشنام دوطرف بر آنستکه آغاز دشنام کرده است زیرا اول فعل حرام ازاو سرزده وباعث ارتکاب طرف هم شده است وبرطرف گناهی نیست زیرا از خوددفاع کرده است وانتقام گرفته وخدا فرمود بر آنکه دربرابر ظلم برخود ازخود دفاع کند گناهی نیست.

٤ـ از امام صادق (ع) که فرمود: راستی مبغوض ترین خلق خدا بنده ایستکه مردم از زبانش حذر کنند.

(باب بی شرمی)

ازامام صادق (ع) فرمود از نشانه های شرك شیطان که در آن تردیدی نیست اینستکه کسی فحاش باشد وباکی نداشته باشد که چه گوید وچه باو گویند.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود: چون دیدید مردی درباره هرچه گوید وباو گفته شود باکی ندارد راستش اینستکه اززنا است یا از شرك شیطان.

٣ـ ازامیرالمومنین (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: براستی خدا حرام کرده است بهشت را برهر فحاش وبی آبرو وکم شرم که باك ندارد چه بگوید وچه باو گفته شود زیرا راستی چون از او بازرسی کنی یا اززنا است یا از شرك شیطانست، عرض شد یارسولالله در میان مردم شرك شیطان هم هست ؟ رسولخدا (ص) فرمود گفته خداعزوجل را نخواندی (٦٤ـ الاسراء) وتو ای شیطان شریك آنها باش

صلى الله عليه وآله وسلم: أما تقرأ قول الله عزّ وجلّ : «وشاركهم في الأموال والأولاد» .

قال : وسأل رجل فقيهاً: هل في الناس من لا يبالي ما قيل له ؟ قال : من تعرّض للناس يشتمهم وهو يعلم أنّهم لا يتركونه ، فذلك الذي لا يبالي ما قال ولا ما قيل فيه .

٤ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي جميلة ، يرفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله يبغض الفاحش المتفحّش .

٥ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن نعمان الجعفي قال : كان لأبي عبدالله عليه السلام صديق لا يكاد يفارقه إذا ذهب مكاناً فبينما هو يمشي معه في الحذّائين ومعه غلام له سندي يمشي خلفهما إذا التفت الرّجل يريد غلامه ثلاث مرّات فلم يره فلمّا نظر

در دارائی وفرزند

راوی گوید: مردی ازفقیهی پرسید که آیا درمیان مردم کسی استکه باك ندارد هرچه درباره او گویند؟ درپاسخ گفت هر که بمردم دست اندازد وبآنها دشنام گوید ومیداند که اورا رهانکنند اینست کسیکه باك نمیدارد چه گوید وچه درباره او گویند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ شیخ بهائی ره گفته شاید مقصود اینستکه تامدتی بهشت براو حرام است یا مقصود بهشت مخصوصی استکه از آن محروم است و آماده است برای غیر فحاش و گرنه ظاهرش مشکل است زیرا گنهکاران این امت سرانجام ببهشت روند وگرچه مدتی درازدردوزخ بسربرند

سپس ازفیروزآبادی نقلکرده استکه مفسرین درتفسیر قول خدا «و شارکهم فی الاموال و الاولاد» گفته‌اند شرکت شیطان در اموال واولاد کردن مردم است بتحصیل آنها ازحرام وصرفش در آنچه نارواست و خرج آن درکارهای بیهوده ازراه اسراف وتبذیر یابخل و گرفت و گیردرمواردشایسته ولازم ومانند آن واما شرکت دراولاد بچندوجه است:

١ـ تشویق بوسائل حرام چون زنا ومانند آن.

٢ـ وادار کردن آنها که نام بتخواهی بدانها گذارند چون عبدالعزی وعبداللات.

٣ـ گمراه کردن آنان و کشاندن فرزندان بکیش های باطل و کارهای زشت ـ اینها است گفتار مفسران.

ولی شیخ در تهذیب الاحکام حدیثی از امام صادق (ع) در باب آداب تزویج روایتکرده و در ضمن آداب شب عروسی گفته استکه چون داماد برعروس درآید باید دستش را برپیشانی او گزارد و بگوید «خدایا من طبق حکم قرآنت بااو ازدواج کردم وبکلمات مقرره‌ات اورا حلال کردم واگر از اوچیزی مقدر کردی مسلمانی درستش مقرردار و اورا شرك شیطان مساز الخ.»

٤ـ ازامام باقر (ع) که فرمود براستی خدادشمن دارد دشنام گو و دشنام جو را.

٥ـ از عمروبن نعمان جعفی گوید برای امام صادق (ع) دوستی بود که از او جدا نمیشد بهر جا که میرفت وروزی در بازار کفشدوزان بهمراه آنحضرت بود وپشت سر خود یك غلام سندی بهمراه

في الرّابعة قال : يا ابن الفاعلة أين كنت ؟ قال : فرفع أبو عبدالله عليه السلام يده فصكّ بها جبهة نفسه، ثمّ قال : سبحان الله تقذف اُمّه؟ قد كنت أرى أنّ لك ورعاً فاذا ليس لك ورع ، فقال : جعلت فداك إنّ اُمّه سنديّة مشركة ، فقال : أما علمت أنّ لكلّ اُمّة نكاحاً ، تنحّ عنّي ، قال : فما رأيته يمشي معه حتّى فرّق الموت بينهما .

و في رواية اُخرى : إنّ لكلّ اُمّة نكاحاً تحتجزون به من الزّنا .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الفحش لو كان مثالاً لكان مثال سوء .

٧ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان في بني إسرائيل رجل فدعا الله أن يرزقه غلاماً ثلاث سنين فلمّا رأى أنّ الله لا يجيبه قال : يا ربّ أبعيد أنا منك فلا تسمعني أم قريب أنت منّي فلا تجيبني قال : فأتاه آت في منامه فقال: إنّك تدعو الله عزّ وجلّ منذ ثلاث سنين بلسان بذي، وقلب عات غير تقيّ ونيّة غير صادقة ، فاقلع

داشت تا سه بار رو بدنبال خود كرد و غلام خودرا ميخواست و هر بار اورا نديد و دربار چهارم كه اورا ديد گفت اى زنازاده كجا بودى؟ امام سر برداشت و دست به پيشانى خود گرفت و فرمود سبحان الله مادرش رابزنا متهم كنى؟ من پنداشتم تو خوددار و پارسائى واكنون پديدار استكه با ورع و پارسا نيستى عرضكرد قربانت مادرش زنى سنديه و مشركه است، فرمود نميدانيكه هر ملتى دستور ازدواجى براى خوددارند، از من دورشو، گويد من ديگر نديدم آنمرد بهمراه امام راه برود تا آنكه مرك ميان آنها جدائى انداخت .

در روايت ديگر استكه براى هر امتى نكاح و ازدواجى است كه بوسيله آن از زنا خودددارى كنند .

شرحـ ازمجلسى ره ـ ظاهر بسيارى ازاخبار اينستكه كلمه ابن الفاعله درزبان عربى قذف است و شايد براى آن بوده كه درعرف آنها صريح دراسناد زنا بوده است چنانچه كلمه حرامزاده چنين است و بحث آن در كتاب حدود بيايد.

٦ـ رسولخدا (ص) فرمود: راستى اگر دشنام مجسم شود نمونه بدى باشد.

٧ـ ازامام صادق (ع) فرمود در بنى اسرائيل مردى بود و تاسه سال پيوسته بدر گاه خدا دعا كرد كه باو پسرى روزى كند و چون ديد كه خدا خواهش اورا برنياورد عرضكرد پروردگارا من از تو دورم وسخن مرا نميشنوى يابتو نزديكم و بمن پاسخ نميدهى؟ گوينده اى درخواب نزد او آمد وباو گفت راستى تو سه سال استكه خدا را بازبانى هرزه ودلى سر كش و نا پرهيز گار و نيتى نا درست ميخوانى بايد ازهرزه درائى خود ببرى ودلت پرهيز كار گردد ونيتت درست شود گويد آنمرد چنين كرد وسپس بدر گاه خدا دعا كرد و پسرى براى او زائيده شد.

شرحـ از مجلسى ره ـ دراين خبر يك جواب از اعتراض بوعده خدا در باب اجابت دعا ياد

عن بذائك وليتّق الله قلبك ولتحسّن نيّتك ، قال : ففعل الرّجل ذلك ثمّ دعا الله فولد له غلام .

٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ من شرّ عباد الله من تكره مجالسته لفحشه .

٩ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ، عن أبي عبيدة عن أبي عبدالله عليه السلام قال : البذاء من الجفاء والجفاء في النار .

١٠ ـ محمّدُ بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان ، عن ابن مسكان، عن الحسن الصيقل قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ الفحش والبذاء والسلاطة من النفاق .

١١ ـ عنهُ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عن عمرو بن شمر، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الله يبغض الفاحش البذيء والسائل الملحف .

١٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعائشة : ياعائشة إنّ الفحش لو كان ممثّلاً لكان مثال سوء ،

١٣ ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن بعض رجاله قال : قال من فحش على أخيه المسلم نزع الله منه بركة رزقه ووكله إلى نفسه وأفسد عليه معيشته .

١٤ ـ عنه ، عن معلّى ، عن أحمد بن غسّان ، عن سماعة قال : دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فقال لي مبتدئاً: ياسماعة ماهذا الذي كان بينك وبين جمّالك ؟! إيّاك أن تكون فحّاشاً أوصخّاباً

گردیده و حاصلش اینستکه وعده خداشرائطی دارد که یکی ازآنها بر کناری از گناه و برخی اخلاق بد واخلاص درنیت است .

٨ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: از بدترین بنده های خدا کسی استکه برای هرزه گوئی وی ازهمنشینی او کناره میشود.

٩ـ فرمود (ع): هرزه گوئی از جفاکاریست و جفاکاری درآتش است.

١٠ـ فرمود(ع): دشنام وهرزه گوئی و بدزبانی ازنفاق ودوروئی است.

١١ـ رسولخدا (ص) فرمود: راستی خدا دشمن میدارد دشنامگوی بی آبروی و گدای مبرم را

١٢ـ بعایشه فرمود (ص): ای عایشه اگر دشنام مجسم شود نمونه بدی باشد.

١٣ـ فرمود: هر که ببرادر مسلمان خوددشنام دهد خدابرکت از روزی او بردارد واو رابخود واگذارد و زندگی او را تباه سازد.

١٤ـ ازسماعه گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و با من آغاز سخن کرد و فرمود ای سماعه این چه جنجالی بود که میان تو و شتردارت پدیدار گشته مبادا دشنامگو و بدزبان ولعنت فرست باشی

أولعّاناً ، فقلت: والله لقد كان ذلك ،إنّه ظلمني ، فقال :إن كان ظلمك لقد أربيت عليه إنّ هذا ليس من فعالي ولا آمر به شيعتي ، استغفر ربّك ولا تعد ، قلت : أستغفر الله ؛ ولا أعود .

((باب من يتقى شره))

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بينا هو ذات يوم عند عائشة إذا استأذن عليه رجلٌ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : بئس أخو العشيرة ، فقامت عائشة فدخلت البيت وأذن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للرّجل ، فلمّا دخل أقبل عليه بوجهه وبشره [إليه] يحدّثه حتّى إذا فرغ و خرج من عنده قالت عائشة : يا رسول الله بينا أنت تذكر هذا الرّجل بما ذكرته به إذ أقبلت عليه بوجهك و بشرك ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عند ذلك : إنّ من شرّ عباد الله من تكره مجالسته لفحشه .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شرّ النّاس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتّقاء شرّهم .

درپاسخ گفتم بخدا که چنین بوده‌است زیرا که او بمن ستم کرد، فرمود: اگر او بتوستم کرد تو بر او سرافتادی راستش اینستکه این کردار از کردارهای من نیست و من بشیعیان خود نفرمایم که بکنند ، از پروردگارت آمرزش جو و بدان باز مگرد، من گفتم از خدا آمرزش خواهم و بدان بازنگردم .

شرحـ ازمجلسی ره ـ «ولا آمر به» کنایه است ازدشنام و بد زبانی.

(باب)
کسیکه پرهیز کنند ازوی برای بدی او

١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود. راستی یك‌روزیکه پیغمبر(ص) نزد عایشه بود بناگاه‌مردی‌اجازه شرفیابی خواست و رسولخدا (ص) فرمود چه بد مردیست از تیره خود ، عایشه برخاست‌و بدرون اطاق رفت و رسولخدا (ص) اجازه ورود بدان مرد داد و چون وارد شد رسولخدا (ص) باخوشروئی از اوپذیرائی کرد و بااو بگفتگو پرداخت تا چون بپایان رسانید و بیرونشد ازنزد آنحضرت عایشه گفت یارسول‌الله تو این مردرا بدان‌بدی یاد کردی وچون آمد ازاو پذیرائی خوبی نمودی‌رسولخدا دراین هنگام‌فرمود: راستی‌ازبدترین‌بنده‌های‌خدا آنکس‌استکه ازهرزه‌درائیش‌همنشینی‌بااورا بددارند.

شرحـ از مجلسی ره ـ قوله (ص) «ان من شرعباد‌الله» یا عذراست برای آنچه‌نخست فرمود: یا برای آنچه پس‌از آن فرمود یابرای هر دو گفته‌اند این مرد عیینة‌بن حصن فزاری یکی از سران پرشر و شور قبائل عرب بوده‌است‌از عیاض نقل استکه این حدیث دلالت دارد برجواز مدارابافاسق وجواز غیبت وبدگوئی اهل فسق‌وبدعت..

٢ ـ رسولخدا (ص) فرمود: بدترین مردم پیش خدا در روز رستاخیز آنانند که ازترس شرآن ها احترامشان کنند.

٣ ـ عنه، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: من خاف النّاس لسانه فهو في النّار.

٤ ـ عدّة من أصحابنا؛ عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي حمزة؛ عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شرّ الناس يوم القيامة الذين يكرمون اتّقاء شرّهم.

(باب البغى)

١ ـ عدّة من أصحابنا؛ عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ أعجل الشرّ عقوبة البغي.

٢ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد والبغي، فانّهما يعدلان عندالله الشرك.

٣ ـ عليّ، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن مسمع أبي سيّار أنّ أباعبدالله عليه السلام كتب إليه في كتاب: انظر أن لاتكلّمنّ بكلمة بغي أبداً وإن أعجبتك نفسك وعشيرتك.

---

٣ ـ امام صادق (ع) فرمود: هر كه را مردم اززبان او بترسند درآتش باشد.

٤ ـ رسول خدا (ص) فرمود: بدترين مردم روز رستاخيز آنانند كه براى بدى آن ها احترامشان ميكنند.

(باب)

ستمگرى وسرفرازى

١ ـ رسولخدا(ص) فرمود: شتابانترين بدى از نظر كيفرستمكارى وتعدى است.

شرح ـ از مجلسى «ره» ـ مقصود از تعجيل در كيفر آن اينست كه در دنيا هم باو ميرسدو بلكه زود ميرسد.

٢ ـ ازامام صادق (ع) فرمود شيطان بلشگرهاى خودميگويد ميان افراد آدميزاده حسد وستم افكنيد كه ايندو درپيش خدا باشرك برابرند.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ «فانهما يعدلان» يعنى درپيرون بردن ازديانت و در عقوبت و كيفر و در تاثير بفساد نظم جهان زيرا بيشتر مفاسد جهان چون مخالفت پيغمبران و امامان وترك طاعت آنان وشيوع گناهان ازايندو خصلت برخاسته است.

٣ ـ از مسمع ابى سيار كه امام صادق (ع) باو نوشت در نامه ايكه نگاه كن مبادا هرگز سخنى درستم و سركشى ازتو سرزند و اگرچه تورا و تيره و تبارت راخوش آيد.

٤ ـ عليٌّ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ويعقوب السرّاج ، جميعاً ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : أيّها النّاس إنّ البغي يقود أصحابه إلى النّار و إنّ أوّل من بغى على الله عناق بنت آدم ، فأوّل قتيل قتله الله عناق وكان مجلسها جريباً في جريب وكان لها عشرون إصبعاً في كلّ إصبع ظفران مثل المنجلين فسلّط الله عليها أسداً كالفيل وذئباً كالبعير و نسراً مثل البغل ، فقتلنها وقد قتل الله الجبابرة على أفضل أحوالهم وآمن ما كانوا .

(باب الفخر والكبر)

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي حمزة الثمالي قال : قال عليّ بن الحسين عليهما السلام : عجباً للمتكبّر الفخور ، الّذي كان بالأمس نطفة ثمّ هو غداً جيفة .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : آفة الحسب الافتخار و العُجب .

٤ـ امیرالمومنین (ع) فرمود: ایا مردم راستی بغی وستم یاران خود را بآتش کشد راستی اول کسیکه برخدا سر کشی کرد عناق دختر آدم بود و اول کسیکه خدا اورا کشت همان عناق بود که نشیمن او یك جریب در یك جریب بود و بیست انگشت داشت و در هر انگشتی دو ناخن داشت چون دو داس خدا براو شیری را چون فیل و گرگی را ببزرگی شتر و کرکسی را باندازه استری چیره ساخت و او را کشتند و خدا جباران را در بهترین وضع و آسوده ترین حال خودشان کشته است.

شرحـ از مجلسی ره ـ حاصل اینستکه خدا عزوجل دیکتاتورانیکه بخلق خدا زور گفتند و چنانچه دلخواهشان بود بدانها حکمروائی کردند و بر آنها ستم نمودند و ترحم نکردند دروضع خوش و کمال شوکت ونیرویشان درهم کوبیدونابود کرد برای فساد آنان ونبایدستمکاربآسودگی و فراهمی اسباب عزتش فریب خورد زیرا همان خدااستکه نیرومند و عزیزاست .

(باب)

فخر و کبر

۱ـ علی‌بن الحسین (ع) فرمود عجب است از متکبر بر خود بالنده که دیروز نطفه‌ای بوده‌و سپس هم او در فردای مرك خود مردار گندیده‌ایست.

۲ـ رسولخدا (ص) فرمود آفت حسب و شرافت خاندانی بر خود بالیدن و خودبینی است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ حسب،شرافت آباء واجدادیست یعنی بزرگزادگی وبسا بشرافت حاصله ازافعال و اخلاق خوب اطلاق شود گرچه از پدران نباشد.

٣ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن محمّد بن إسماعيل، عن حنان، عن عقبة بن بشير الأسدي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: أنا عقبة بن بشير الأسدي وأنا في الحسب الضخم من قومي قال: فقال: ما تمنّ علينا بحسبك؟ إنّ الله رفع بالإيمان من كان النّاس يسمّونه وضيعاً إذا كان مؤمناً و وضع بالكفر من كان الناس يسمّونه شريفاً إذا كان كافراً، فليس لأحد فضل على أحد إلاّ بالتقوى.

٤ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عيسى بن الضحّاك قال: قال أبوجعفر عليه السلام: عجباً للمختال الفخور، وإنّما خلق من نطفة ثمّ يعود جيفة و هو فيما بين ذلك لايدري ما يصنع به.

٥ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رجل فقال: يارسول الله أنا فلان بن فلان حتّى عدّ تسعة، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أما إنّك عاشرهم في النار.

٣ـ از عقبة بن بشير اسدى گويد: بامام باقر (ع) گفتم: من عقبة بن بشير اسدى هستم ودرميان قوم وتبار خودخاندان بزرگى دارم گويد درپاسخ فرمود توبخانواده خود برسر ما منت مينهى؟(منه خ) راستى خداوند ببركت ايمان هر كه را مردم پست ميشمردند بالابرده است در صورتيكه مومن باشد و براى كفر هر كه را مردم با شرافت ميشمردند پست و زبون ساخته درصورتيكه بكفر بماندو كسى را بر كسى برترى نيست جز بوسيله تقوى.

شرحـ از مجلسى ره ـ «ليس لاحد» اشاره است بقول خدا تعالى (١٣ـ الحجرات) أيا مردم به راستى ما آفريديم شما را از يكمرد و يكزن و تيره تيره و دسته دسته ساختيم تايكديگر را بشناسيد، براستيكه گراميترين شما نزد خداوند پرهيزكار ترين شما است.

٤ـ امام باقر(ع) فرمود: عجب است از متكبريكه بخود ميبالد و همانا از نطفه‌اى آفريده‌شده و سپس مردارى گنديده شود و نميداند در اين ميان با او چه خواهد شد.

٥ـ از امام صادق (ع) كه مردى نزد رسولخدا (ص) آمد و گفت يا رسول‌الله من فلان‌پسر فلان هستم و تا نه پدر خودرا بر شمرد رسولخدا (ص) در پاسخ او فرمود تودهم آنانى دردوزخ.

شرح ـ از مجلسى ره ـ «اما انك عاشرهم فى النار» يعنى پدرانت كافر بودند و در دوزخند چه افتخارى دارند و تو هم مانند آنها كافرى در باطن اگر منافق بوده است و در ظاهر اگر كافر بوده است و هيچ وسيله افتخارى ندارى و حاصل اينستكه عمده اسباب فخر بلكه معروفتر آن فخر بپدرانست و آن باطل است زيرا اگر كافر و ستمكارند در دوزخند و بايد از آنها بيزار بودو اگر دارا بودند دارائى كمالى نيست كه مايه افتخار باشد و در بسيارى از اخبار از آن نكوهش شده و اگر كمال هم باشد براى آنها بوده نه او و خردمند بكمال ديگران افتخار نورزد و اگر بوسطه

٦ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : آفة الحسب الافتخار .

(باب القسوة)

١ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمرو بن عثمان ، عن عليّ بن عيسى رفعه ، قال : فيما ناجى الله عزّ وجلّ به موسى عليه السلام : يا موسى لا تطوّل في الدّنيا أملك فيقسو قلبك والقاسي القلب منّي بعيد .

آن بوده که خیر مند و فاضل و عالم بوده اظهار افتخار بکمال دیگر ان از نادانی است و خوب گفته است :

گر بنازی بپدرهای شرافتمندت راست گوئی تو ولی بد پسری آوردند

١ـ آنکه بنژاد تکبر ورزد اگر خود پست باشد از کجا بوصف دیگران جبران پذیرد و بعلاوه باید پدر نزدیك خود را شناسد که نطفه گندیده بوده و جد نخست خود که خاك تیره است و خدا نژاد او را بوی شناسانده که فرموده است (٧ - السجده) آنکه زیبا ساخت هرچه را آفرید و آفرینش بشر را از گل آغاز کرد ـ و نژادش را از فشرده آب خوار و زبونی بر آورد ـ کسیکه ریشه از خاك زبونی دارد که زیر لگد است و سپس خمیر شده تا چون خره سیاه گردیده چگونه بزرگی فروشد؟.

٢ـ اگر بزیبائی و جمال بنازد باید بداند که بکمترین بیماری ودردی ازمیان میرود وچیزیکه در معرض زوال است بنازیدن نیرزد.

٣ـ اگر بنیرو وشجاعت بنازد باید بداند که آفریننده او ازاو نیرومندتر است و شیر و فیل هم از او نیرومندترند و کمترین درد و بیماریش از پای درآورد و زبون کند و اگر پشه‌ای در بینی او خلداورا از میان ببرد ودفع اونتواند.

٤ـ توانگری و ثروت دنیا (که بی اعتباری آن گذشت) .

٥ـ به یاران فراوان و تیره و تبار و نزدیکی بپادشاهان و اقتدار از جهت آنان و نازیدن باین ها زشت‌تر است زیرا جدا ازخود انسانند و درمعرض تلف وزوالند.

٦ـ بدانش نازند که اعظم وسائل و اقوای آنها است زیرا کمالی است نفسانی وارجمند نزد خدا وخلق واگر عالم تکبر وافتخار کند باید بداند که بیشتر بخطر افتد زیرا بسا خدا از خطای نادان بگذرد واز دانا نگذرد..

٦ـ رسولخدا (ص) فرمود آفت حسب افتخار است .

(باب)
قساوت و سخت دلی

١ـ ازعلی بن عیسی حدیث را بآنجا رسانیده که فرمود: در آنچه خدا عزوجل با موسی «ع» مناجات کرد این بود که فرمود موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن تا دلت سخت شود که سخت دل ازمن دوراست.

٢ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن محمّد بن حفص ، عن إسماعيل بن دبيس عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا خلق الله العبد في أصل الخلقة كافراً لم يمت حتّى يحبّب الله إليه الشرّ فيقرب منه فابتلاه بالكبر والجبريّة فقساقلبه وساء خلقه وغلظ وجهه وظهر فحشه و قلّ حياؤه و كشف الله ستره وركب المحارم فلم ينزع عنها ، ثمّ ركب معاصي الله و أبغض طاعته و وثب على النّاس ، لايشبع من الخصومات ، فاسألوا الله العافية واطلبوها منه .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال :قال أمير المؤمنين عليه السلام : لمّتان : لمّة من الشيطان ولمّة من الملك ، فلمّة الملك : الرقّة والفهم ولمّة الشيطان السّهو والقسوة.

(باب الظلم)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ؛ عن هارون بن الجهم ، عن

شرحـ ازمجلسی ره ـ درازی آرزو بفراموش کردن مرك است یابنداشتن طول عمر یاآرزو-مندیهای بسیاریکه بدست نیاید جز درعمری دراز واین مایه دلسختی و تیره نهادیست یعنی نترسی و نپذیرفتن هراس آخرت و نپذیرفتن پند های سودمند چنانچه یاد مرك و مایه ترس از خدا و مرگ دیگرسرایست .

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چون خدابنده رادر سرشت کافر آفریند نمیرد تابدی رادوست او گرداند وبآن نزدیك شود و اورا بکبر وزور ونادانی گرفتار کند ودلش سخت گردد وبدخلق شودو سخت رو گرددو پستی او پدیدار شود وشرمش کم شود وخدا پرده اورا بدرد وبحرامها اندرشود و به مخالفت باخدا افتد وطاعت اورا بدارد وبمردم بپرد وازستیزه سیر نشود از خدا بخواهید عافیت ودوام آن را ازاو بجوئید.

٣ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود(مردم را) خاطره‌ای ازطرف شیطان دردل افتد و خاطره‌ای از طرف فرشتگان خاطره فرشته رقت است و فهم و خاطره شیطان سهو است و سخت دلی .

شرحـ ازمجلسی ره ـ جزری گوید در حدیث ابن مسعود استکه برای آدمیزاده دو خاطره در دل باشد خاطره ای از فرشته و خاطره‌ای از شیطان لمه همان همت و خاطره است که در دل افتد مقصود توجه فرشته یاشیطانست درآن و نزدیك شدن بآنست آنچه ازخاطره‌های خیر وخوبست ازفرشته است و آنچه ازخاطره‌های بد است از شیطانست انتهی.

(باب ظلم و ستمکاری)

١ـ ازامام باقر (ع) فرمود: ستم برسه گونه است ستمیکه خدا بیامرزد وستمیکه خدانیامرزد وستمیکه خدا ازآن صرف نظر نکند اما ستمیکه خدا نیامرزد شرك است و آنکه خدا بیامرزد ظلم

المفضّل بن صالح ، عن سعد بن طريف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : الظلم ثلاثة: ظلم يغفره الله وظلم لايغفره الله وظلم لايدعه الله، فأمّا الظلم الذي لايغفره فالشرك و أمّا الظلم الذي يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله وأمّا الظلم الذي لايدعه فالمداينة بين العباد .

٢ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن غالب بن محمّد ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : «إنّ ربّك لبالمرصاد» قال : قنطرة على الصراط لايجوزها عبد بمظلمة .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن وهب بن عبد ربّه وعبيدالله الطويل عن شيخ من النخع قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : إنّي لم أزل والياً منذ زمن الحجّاج إلى يومي هذا فهل لي من توبة ؟ قال : فسكت ثمّ أعدت عليه ، فقال: لاحتّى تؤدّي إلى كلّ ذي حقّ حقّه .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن إبراهيم بن عبد الحميد ، عن الوليد بن صبيح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن مظلمة أشدّ من مظلمة لايجد

بنفس است و آن ستميكه از آن صرف نظر نكند ديوني است كه بنده‌ها بيكديگر دارند.

شرحـ ازمجلسي ره ـ ستم كار بيجااست و مشرك ستم كار است براى آنكه جزخدا را بى جا پرستيده است وهر گنهكارى ستمكار است براى آنكه گناه را بجاى طاعت نهاده وشرك هر عقيده مخالف ايمان را فراگيرد ومقصود آمرزش بى توبه است چنانچه خداعزوجل فرمايد «براستى خدانيامرزد هر كه بدوشرك ورزد وبيامرزد آنچه كمتر ازآنست براى هر كه خواهد».

ستميكه آن را بيامرزد ـ يعنى بسا باشد كه آن را بيامرزد بى توبه چنانچه فرموده ، براى هر كه خواهد .

ستميكه وانگذارد ـ يعنى بى مكافات نماند در دنيا ياهر دو سرا وتغيير عبارت براى آنستكه حق خدانيست تاآن را بيامرزد يامقصود اينستكه آن را بى جبران ستمكشيده رهانكند ويا انتقام گيرد ويا باوعوض دهد گرچه در آخرت باشد.

٢ـ ازامام صادق (ع) درتفسير قول خداعزوجل (١٤ـ الفجر) راستيكه پروردگارت در كمين گاه است ـ فرمود پلى است درصراط كه هيچ بنده‌اى بابدهكارى ازآن نگذرد.

٣ـ يك شيخى ازقبيله نخع گويد بامام باقر(ع) گفتم من اززمان حجاج پيوسته تاكنون فرماندار بوده‌ام براى من توبه ميسر است؟ گويد جوابى نداد ومن دوباره پرسيدم درپاسخ فرمود: نه، تا بهر صاحب حقى حق اورا بپردازى.

شرحـ ازمجلسي ره ـ «حتى تؤدى» يعنى باشناختن آنها وامكان رساندن بدانها و گرنه از طرف آنها صدقه دهد وشايد بجاى پرداخت بآنها باشد چنانچه مشهور است مگر اينكه گفته شود صدقه گيران هم خود ذيحق محسوبند وشايد چون ميدانسته كه بگفته اوعمل نميكند جواب اورانداده است.

٤ـ ازامام صادق(ع) فرمود هيچ مظلمه‌اى ازآن مظلمه سخت‌تر نيست كه صاحبش جزخداوند كمكى

صاحبها عليها عوناً إلّا الله عزّ وجلّ .

٥ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن إسماعيل بن مهران، عن درست بن أبي منصور عن عيسى بن بشير، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لمّا حضر عليّ بن الحسين عليهما السلام الوفاة ضمّني إلى صده، ثمّ قال : يابنيّ أُوصيك بما أوصاني به أبي عليه السلام حين حضرته الوفاة وبماذكر أنّ أباه أوصاه به، قال : يابني إيّاك وظلم من لايجد عليك ناصراً إلّا الله .

٦ ـ عنه، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس .

٧ ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمّار قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من أصبح لاينوي ظلم أحد غفر الله له ماأذنب ذلك اليوم مالم يسفك دماً أو يأكل مال يتيم حراماً .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ ؛ عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أصبح لايهمّ بظلم أحد غفر الله ماأجترم .

بدست نياورد.

شرحـ يابراى آنكه قدرت براستيفاء حق وانتقام ازستمكار ندارد ويا آنكه اگرهم داشته باشد ازآن صرفنظر كند وكار خوددرا بخداواگذارد.

٥ـ ازامام باقر (ع) كه چون مرك على بن الحسين(ع) دررسيد مرابسينه چسبانيد سپس فرمودای پسرجانم من بتو سفارش كنم بدانچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش كرد و بهمانچه كه او يادآور شد كه پدرش باو سفارش كرده است فرمود : پسر جانم مبادا ستم روا داری بكسيكه برابر تو جز خدا ياوری نيابد.

٦ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود: هر كه ازقصاص هراسد ازستم بمردم دست بدارد.

٧ـ ازامام صادق(ع) فرمود: هر كه بامداد كند وستم بر كسيرا دردل نداردخداهر گناهيكه در آن روز كرده است بيامرزد تاخونی نريزد وبناحق مال يتيم را نخورد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ مقصود اينستكه تصميم داشته باشد بستم نكردن وآن منافات ندارد كه از قصد خود بر گردد و ميان روز ستم كند ولی با اخبار بسياريكه دلالت برمؤاخذه حقوق مردم دارد گواينكه كمتر ازخون ريزی و جزخوردن مال يتيم باشد منافات دارد وتخصيص آنها باين يكخبر بلكه تخصيص ظواهر آيات بدان مشكل است و گرچه گفته شود خدا صاحبان حق را راضی كند...

٨ـ رسولخدا (ص) فرمود : هر كه صبح كند و قصد ستم بكسی ندارد خدا خطائيكه مرتكب شود بيامرزد.

٩ - عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من ظلم مظلمة اُخذ بها في نفسه أو في ماله أو في ولده.

١٠ - ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اتّقوا الظلم فانّه ظلمات يوم القيامة.

١١ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، [عن محمّد بن عيسى]، عن منصور، عن هشام ابن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اتّقوا الظّلم فانّه ظلمات يوم القيامة.

١٢ - عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن اُذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مامن أحد يظلم بمظلمة إلّا أخذه الله بها في نفسه وما له وأمّا الظلم الذي بينه وبين الله فاذا تاب غفر الله له.

١٣ - عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد؛ عن ابن أبي نجران، عن عمّار بن حكيم، عن عبدالأعلى مولى آل سام قال: قال أبو عبدالله عليه السلام مبتدئاً: من ظلم سلّط الله عليه من يظلمه [أو على عقبه] أو على عقب عقبه، قلت: هو يظلم فيسلّط الله على عقبه أو على عقب عقبه؟ فقال:

٩ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که ستمی کند بدان گرفته شود در خودش باشد یادرمالش یا در فرزندش.

١٠ـ وفرمود (ع): که رسولخدا(ص)فرموده‌است‌از ستم بپرهیزید که تاریکی‌روزرستاخیز است

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ مقصود یا تاریکی حقیقی است که در روز قیامت پیرامون ظالم حلقه زند چونکه گفته‌اند اوضاع نفسانیه همان نتیجه کردار استکه مایه سعادت یا شقاوت است ونوراست یا تاریکی استکه بهمراه صاحب کار است و در قیامت که در قیامت بروز اسرار است منکشف گردد و بستمکار در خور ستم او تاریکی احاطه دارد همان وقت که مؤمنان در پرتو ایمان‌خودپیش‌میروند یامقصود سختیها است که تشبیه بظلمات شده است چنانچه در تفسیرقول‌خدای‌تعالی گفته‌اند.

قل‌من ینجیکم من‌ظلمات البروالبحر

١١ـ ترجمه آن در حدیث١٠ گذشت.

١٢ـ ازامام باقر (ع) فرمود احدی نباشد که‌مرتکب ستمی شودوحق دیگری را ببردجز آنکه خدا اورا بدان بگیرد درباره خودش باشد یا مالش و اما ستمیکه میان او وخدا باشد چون توبه کند خدا اورا بیامرزد.

١٣ـ از عبدالاعلی مولی آل‌سام گوید امام صادق (ع) آغاز سخن کرد و فرمود:هر که‌ستم کند خدا براو چیره کند کسیرا که باو ستم کند یابفرزند او ویا بفرزند فرزندش من گفتم: اوستم کند و خداظالمیرا بفرزندش یافرزند فرزندش مسلط سازد؟ فرمود: خداعزوجل فرماید (٩ـ النساء)

إنّ الله عزّ وجلّ يقول : «وليخش الذين لوتركوامن خلفهم ذرّيّة ضعافاً خافواعليهم فليتّقوا الله وليقولوا قولاً سديداً» .

١٤ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى نبيّ من أنبيائه في مملكة جبّار من الجبّارين أن ائت هذا الجبّار فقل له : إنّني لم أستعملك على سفك الدّماء واتّخاذ الأموال و إنّما استعملتك لتكفّ عنّي أصوات المظلومين فانّي لم أدع ظلامتهم وإن كانوا كفّاراً .

باید آنکسانیکه اگر بجای خود گذارند نژادی ناتوان که بر آنها نگرانند (ازستم دیگران) وباید ازخدا درپرهیز باشند وبایدبگویند گفتار درست ومحکم .

شرح- از مجلسی ره- چون راوی دور از نظر شمرده که بخاطر ستم پدر فرزند گرفتارشود امام او را با ذکر این آیه یادآور کرده استکه ستم درباره یتیم هم این نتیجه را دارد که بفرزند ستمگر در برابر آن ستم میشود ومنظور راوی این نبوده که انتقام از فرزندان برای ستم پدر باعدالت سازگار نیست یاآنکه چون فهمش نمیرسیده بدان امام اورا باذکر این آیه تسکین خاطر بخشیده است ویا بدلیل ورود آن درقرآن آنرا اثبات کرده است.... ودفع توهم ظلم دراینجا ازاین راه استکه ممکن است شکنجه کسی موجب هدایت دیگران باشد و پدران بخاطر حفظ فرزندان دست از ستم بکشند ودر برابر شکنجه ایکه بفرزند شده خدا چندین برابر عوض دهد و اورا راضی کند چنانچه دردمندی کودکان هم باعوضیکه خدا بآنها میدهد جبران میشود پایان نقل ازمجلسی ره.

وممکن است گفت بیان امام وهم بیان قرآن مجید درسرایت ستم پدران بفرزندان توجه باثر طبیعی ستمکاری دارد ومقصود اینستکه هرگاه پدری دست ستم بکسی دراز کرد و یا مال یتیمی را خورد رخنه در عدالت انداخته و کرداز او آموزش ستم بنسل آینده است وخواهی نخواهی افراد دیگر باوتأسی میکنند و دست ستم دراز میکنند و این ستمیکه بتعلیم وتبعیت از اوپیدا شده درمحیط وجود اوزودتر ازدیگران آشکار میشود وبناچار متوجه فرزند او یا فرزند فرزند اومیشود و بتعبیردیگراین کار او واکنشی طبیعی دارد و مانند آتشی استکه هر جا افتاد میسوزاند و این با عدل الهی منافات ندارد زیرا اثر طبیعی عمل است واز باب این نیستکه خدابکردار بد پدر پسررا کیفر کرده باشد و خودمضمون حدیث وبلکه آیه مورد استدلال تااندازه‌ای ازمسلمات عرف عمومی است.

١٤ ـ از امام صادق(ع) که خداعزوجل بیکی از پیغمبران خود درکشور یکی از جباران وحی فرستاد که نزد این جبار برو وباو بگو من تورا نگماردم برای خون‌ریزی و گرفتن اموال و همانا تورا گماردم تا ناله ستم رسیده ها را از من باز داری و دادآنها را بدهی زیرا من ازحق آنها نگذرم اگرچه کافر باشند.

شرح- ازمجلسی ره- «لن ادع ظلامتهم» تهدید جبارها است بزوال سلطنت آنها زیرا سلطنت باکفر بپاید وبا ستم نپاید.

١٥ـ الحسين بن محمد ، عن معلّى بن محمد ، عن الحسن بن علي الوشّاء ، عن علي ابن أبي حمزة عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من أكل مال أخيه ظلماً ولم يردّه إليه أكل جذوة من النار يوم القيامة .

١٦ـ محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: العامل بالظلم والمعين له والراضي به شركاء ،ثلاثتهم .

١٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن علي بن الحكم ، عن هشام بن سالم قال : سمعت : أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ العبد ليكون مظلوماً فمايزال يدعو حتّى يكون ظالما .

١٥ـ ازابی بصیر گوید ازامام صادق(ع) شنیدم میفرمود: هر که مال برادر خودرا بستم بخورد وباو برنگرداند درروز رستاخیز پاره‌ای ازآتش خورده‌است.

١٦ـ فرمود (ع) : ستم کننده و کمك کار او درستم و آنکه ستم او را بپسندد هرسه شریك در آن هستند.

شرحـ از مجلسی ره ـ مؤید آنست قول خدا تعالی (١١٣ـ هود) و تکیه نکنید بآنها که‌ستم کردند تا آتش بگیرند ـ در کشاف گوید این نهی شامل هم میلی با آنها است ووابستگی بدانهاو رفاقت وهم نشینی و دیدارآنها و سست انگاری در ستمکاری آنها و رضای باعمالشان وتشبه بآنان و هم جست‌شدن باآنها وچشم دوختن بنعمت خواری آنها و یادشان بروجه احترام . ودرخبرمناهی‌است از پیغمبر (ص) که هر که سلطان جائری را مدح کند یابرایش زبونی وتواضع کند از راه طمع باو در دوزخ بااو همنشین است .

١٧ـ ازهشام بن سالم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی بنده‌ای ستمکشد وپیوسته دعا کند تا ستمگر شود.

شرح ـ از مجلسی ره ـ چند وجه دارد :

١ـ درنفرین برستمکار ازحد بگذراند تاستمکار باشد چنانچه دربرابر دشنامی یا گرفتن پول اندکی باو نفرین بمرگ ونابودی و کوری کند .

٢ـ بدشمن مؤمن خود نفرین کند که گرفتار بلاء شود و خدا آن‌را نپسندد و ستمکار گردد..

٣ـ بسیار دعا کند و چون خدا صلاح نداند اورا اجابت کند بتاخیر اندازد و او از رحمت خدا نومید گردد وستمکارشود .

٤ـ دردعا اصرار کند تامستجاب شود وبرطرف خود مسلط گردد وباو ستم کند وکار برعکس شودو حال مظلومی او برای او بهتر بود .

٥ـ مقصود اینستکه بستانکاران بسیارنفرین نکنید چه‌بسا خودتان هم ستکارشوید ونفرین‌شمادر باره خودتان مستجاب شود.

٦ـ مقصود دعا بر نفع ظالم باشد که اگراز مظلومی صادر شود او هم ظالم گردد چون بظلم اوراضی شده.

١٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن أبي نهشل ، عن عبدالله ابن سنان ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : من عذر ظالماً بظلمه سلّط الله عليه من يظلمه فان دعا لم يستجب له ولم يأجره الله على ظلامته .

١٩ ـ عنه ، عن محمّد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ؛ عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال : ما انتصر الله من ظالم إلّا بظالم ، وذلك قوله عزّ وجلّ : « و كذلك نولّي بعض الظالمين بعضا » .

٢٠ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من ظلم أحداً فأفاته فليستغفر الله له فانّه كفّارة له .

٢١ ـ أحمد بن محمّد الكوفيّ ، عن إبراهيم بن الحسين ، عن محمّد بن خلف ، عن موسى بن إبراهيم المروزي ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أصبح وهو لا يهمّ بظلم أحد غفر الله له ما اجترم .

٢٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : دخل رجلان على أبي عبدالله عليه السلام في مداراة بينهما ومعاملة ، فلمّا أن

---

١٨ ـ ازامام صادق (ع) فرمودهر كه براى ستم ستمكارى عذر بتراشد خدا ظالميرا براو مسلط كندو اگر دعا كند براى او مستجاب نشود و خدا در برابر ستميكه باوشده باو ثوابى ندهد،

١٩ ـ از امام صادق (ع) فرمود: خدا از ظالم بوسيله ظالم انتقام بگيرد و اينست معنى قول خدا عزوجل (١٢٩ ـ الانعام) وهمچنين ظالمان را بر يكديگر گمارديم (براى انتقام).

شرح ـ اين حصر اضافى است و واكنش طبيعى شيوع ظلم است در يك محيط كه هر كس بساط ستمكارى گسترد وضعى بوجود آورد كه سرمشق ديگران گردد و آن ظلم بخود او برگردد و در همين زمينه گفته‌اند.

شغال بيشه مازندران را نگيرد جز سك مازندرانى

٢٠ ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: هر كس بديگرى ستمكرد و اورا از دست داد (و دست رسى باو ندارد كه از او رضايت و برائت جويد) از خدا براى او آمرزش خواهد زيرا كه آن آمرزشجوئى كفاره آن گردد.

شرح ـ از مجلسى ره ـ شايد مورد خبر جز ستم مالى باشد مانند غيبت وگرنه بايد آن مالى كه از او برده ويا خورده براى او صدقه دهد و ممكنست اينهم در كلى استغفار براى او منظور باشد.

٢١ ـ رسولخدا (ع) فرمود : هر كه بامداد كند و قصد ستم بكسى ندارد خدا هر گناهى كرده بيامرزد.

٢٢ ـ از ابى بصير كه دو مرد خدمت امام صادق (ع) رسيدند براى كشمكش و معامله ايكه با

سمع كلامهما قال : أما إنّه ما ظفر أحدٌ بخير من ظفر بالظلم أما إنّ المظلوم يأخذ من دين الظالم أكثر ممّا يأخذ الظالم من مال المظلوم ، ثمّ قال : من يفعل الشرّ بالنّاس فلا ينكر الشرّ إذا فُعل به ، أما إنّه إنّما يحصد ابن آدم ما يزرع وليس يحصد أحدٌ من المرّ حلواً ولا من الحلو مرّاً فاصطلح الرّجلان قبل أن يقوما .

٢٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من خاف القصاص كفّ عن ظلم النّاس .

(باب اتباع الهوى)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي محمّد الوابشي قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم فليس شيء أعدى للرّجال من اتّباع أهوائهم وحصائد ألسنتهم .

هم داشتند و چون امام (ع) سخن هردو را شنيد فرمود هلا راستش اينستكه كسى دست نيافته بخيرى بهتر از آنچه بوسيله ظلم بدان دست يابند هلا راستى مظلوم از دين ظالم بگيرد بيش از آنچه ظالم از مال او گرفته است، سپس فرمود: هر كه بمردم بدكند زشت و بى انتظار نشمارد كه باو بد كنند هلا آدميزاده همان را درود كه بكارد و هيچكس از تخمه تلخ شيرينى برنگيرد و نه از تخمه شيرين تلخى وآندو مرد پيش از آنكه ازجا برخيزند باهم صلح وسازش كردند.

٢٣ ـ از امام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود : هر كه از قصاص ترسد دست از ستم به مردم باز گيرد .

(باب)
پيروى از هوس

١ ـ از ابى محمد وابشى گويد از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: از هوا وهوس خود برحذر باشيد چنانچه از دشمنان خود بر حذر باشيد زيرا چيزى براى مردان دشمن تر از پيروى هوسها و دروگرى زبانهاشان نيست .

شرحـ از مجلسى (ره)ـ خدا پيروى از هوارا بسختى نكوهش كرده و فرموده است:

١ـ (٤٣ـ الفرقان) بگو آيا كسيكه هواپرست است آيا تو ميتوانى وكيل او باشى.

٢ـ (٢٨ـ الكهف) پيروى از هواى نفس خود كرد و كارش از حد گذشت.. تا آنكه ميفرمايد سزااست دانسته شود كه آنچه دلخواهد همه بد نيست و آنچه دل نخواهد همه خوب نيست بلكه ميزان همانستكه در باب ذم دنيا گذشت كه هرچه را انسان براى شهوت نفس و لذت جسم ومقاصد فانيه دنيا كند و قصد خدا در آن ندارد از هوس مذموم است و پيروى از نفس اماره بسوء است و

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن القاسم ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يقول الله عزّ و جلّ : وعزّتي وجلالي و عظمتي و كبريائي ونوري وعلوّي وارتفاع مكاني لايؤثر عبدٌ هواه على هواي إلّا شتّتُّ عليه أمره ولبّست عليه دنياه وشغلت قلبه بها ولم أُؤته منها إلّا ما قدّرت له ، وعزّتي وجلالي وعظمتي ونوري وعلوّي وارتفاع مكاني لايؤثر عبدٌ هواي على هواه إلّا استحفظته ملائكتي و كفّلت السّماوات والأرضين رزقه و كنت له من وراء تجارة كلّ تاجر وأتته الدّنيا وهي راغمة .

٣ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي حمزة ، عن يحيى بن عقيل قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إنّما أخاف عليكم اثنتين اتّباع الهوى و طول الأمل أمّا اتّباع الهوى فانّه يصدّ عن الحقّ وأمّا طول الأمل فينسي الآخرة .

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن الأصمّ ، عن عبدالرحمن بن الحجّاج قال : قال لي أبو الحسن عليه السلام : اتّق المرتقى

اگرچه شامل خودداری از دلخواههای معمولی باشدچون کسیکه ریاضت مآبی و بیخوابی کشدبرای شهرت بعبادت و جلب قلوب نادانها و هرچه بمنظور اطاعت امر خدا و تحصیل رضای او باشد گرچه طبق دلخواه باشد هوا پرستی مذموم نباشد چون خوردن و نوشیدن برای خدا و بمنظور قوت بر عبادت و چون جماع با حلال برای آنکه دستور خدا است و بمنظور بدست آوردن فرزندان خوب ویا بر کناری از حرام..

«حصائد السنتهم» یعنی آنچه سخن با زبان خود بریزند که خیری در آن نیست (و بعبارت معمولی برای دیگران ببرند و بدوزند)،

٢ـ از امام باقر (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: خدا عزوجل میفرماید بعزت وجلال وبزرگی و کبریاء و نور و برتری و مقام بلندم سوگند هیچ بنده‌ای دلخواه خود را بر دلخواه من اختیار نکند جز آنکه کارش را پریشان کنم و دنیایش را درهم سازم و دلش‌را بدان سرگرم کنم و از آن بدو ندهم جز همانکه مقدر او کرده‌ام ، بعزت و جلال و عظمت و نور و علو و مقام بلندم سوگند هیچ بنده‌ای خواست مرا بردلخواه خود مقدم ندارد جز آنکه فرشته‌های من او را نگهبانی کنند و آسمانها و زمین‌را کفیل روزی اوسازم وازپس تجارت و بهره‌جوئی هرتاجری من‌پشتیبان اویم‌ودنیا هم بآستان‌بوسی او آید.

شرحـ از مجلسی ره ـ «کنت له من‌وراء تجارة الخ» یعنی دل آنها رامسخر وی‌سازم تاسهمی از بهره تجارت خود راباو بدهند .

٣ ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود : همانا من بر شما از دو چیز میترسم پیروی از هوا و درازی آرزو،اما پیروی ازهوا راستش اینست که از حق‌بازمیدارد وامادرازی آرزو آخرت‌رافراموش‌میسازد.

٤ـ ازعبدالرحمن بن‌حجاج گوید: ابوالحسن (ع) بمن فرمود: ازبرآمدن نردبانیکه بالارفتنش

السهل إذا كان منحدره وعراً .

قال : وكان أبو عبدالله عليه السلام يقول: لاتدع النفس وهواها فان هواها [في] رداها، وترك النفس وماتهوى أذاها؛ وكف النفس عما تهوى دواها .

(باب)

☆(المكر والغدر والخديعة)☆

١ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم رفعه قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لولا أن المكر والخديعة في النار لكنت أمكر الناس .

آسانست بپرهیز هر گاه پرتگاه هلاکت باری دارد.

شرحـ از مجلسی ره ـ شاید مقصود از آن نهی ازطلب جاه وریاست و سایر شهوتهای دنیا است و فراز گریهای آن که اگرچه خوش و آسانست ولی بدانجام است و خلاصی از گرفتاری وتبعات آن بی نهایت دشوار است و حاصل اینکه بر آمدن بر پله های دلخواه گرچه آسانست و هر پله و درجه بنظر اندکی است و بآسانی بدست آید ولی هنگام مرك واگذاری همه آنها بسیار سخت است و حساب آن ناگوار است و چون کسی را ماند که خرده خرده بر قله کوهی برآید ودرتدبیر فرود شدن سرگردان بماند .

گوید امام صادق (ع) میفرمود خودرا بدلخواه وامنه که خواهش نفس نابودی خود است، دل بهوس دادن درد وآزاریست وخودداری از آنچه دلخواهد داروی آنست.

(باب)

مکر و پیمان شکنی وفریب کاری

١ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر نبود که مکر و فریب کاری در آتش هستند من مکراندیش تر همه مردم بودم.

شرحـ از مجلسی ره ـ در قاموس گوید مکر بمعنی خدعه (نیرنك) است و آن آهنك بدی کردن بدیگریست از راهیکه نمیداند تا آنکه گوید گویا آن حضرت این سخن راگفته است برای اینکه مردم معاویه‌را مردی سیاستمدار وخردمند میدانستند و اوراست رأی میپنداشتند چون معاویه با دروغ و فریب کار خود را پیش میبردو حضرت میفرماید که وی باین نیرنگها داناتر است ولی چون مخالف دستور خدااست آن‌را بکار نمیبرد چنانچه سیدرضی از آن حضرت نقلکرده است که « ما در دورانی افتادیم که بیشتر مردمش پیمان شکنی و دغلی را زیرکی میدانند و کار نادانی را چاره جوئی نیك پندارند آنها را چه شده‌است، خدا آنها را بکشد بسا که مرد نیرومند ودرون شناس راه حیله و نیرنك را میداند ولی امرو نهی خدا جلوگیراواست و آنرا برأی العین از دست مینهدبااینکه برآن توانا است و کسیکه او دین و رداع تقوی‌ندارد ازآن فرصت جوئی میکند ـ تاآنکه میگوید ـ و شناساتر بودن و تواناتر بودن آن حضرت بمکر وفریب کاری روشن است زیرا آن حضرت بهمه چیز داناتر ازدیگران بوده‌است.

٢ ـ عليٌّ، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يجيىء كلُّ غادر ـ يوم القيامة ـ بامام مائل شدقه حتّى يدخل النّار ويجيىء كلُّ ناكث بيعة إمام أجذم حتّى يدخل النّار.

٣ ـ عنه، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ليس منّا من ما كر مسلماً.

٤ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن قريتين من أهل الحرب لكلّ واحدة منهما ملك على حدة، اقتتلوا ثمّ اصطلحوا، ثمّ إنّ أحد الملكين غدر بصاحبه فجاء إلى المسلمين فصالحهم على أن يغزو معهم تلك المدينة؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام: لاينبغي للمسلمين أن يغدروا ولا يأمروا بالغدر ولا يقاتلوا مع الذين غدروا ولكنّهم يقاتلون المشركين حيث وجدوهم ولا يجوز عليهم ما عاهد عليه الكفّار.

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبدالله بن عمرو بن الأشعث، عن عبدالله بن حمّاد الأنصاري، عن يحيى بن عبدالله بن الحسن؛ عن أبي عبدالله

٢ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: هر كه دغلى باامام برحق كندروزرستاخيز باپيشوائى لوچه آويخته ودهن كج بيايد بمحشر وبااو باشد تابدوزخ رود وهر كه بيعت امامى راشكسته وبا اواظهار مخالفت كرده وبر اوشوريده دست بريده بمحشر آيد تابهمان وضع بدوزخ رود (هر كه دغلى وخدعه كند باامام دهن كج بمحشر آيد تابدوزخ رود خل).

شرح ـ ازقتيبى نقل شده كه مقصود ازاجذم دراينجا كسى استكه همه اعضاء اوبريده باشندودست ازديگر اعضاء بكيفر سزاوارتر نيست ابن انبارى گفته مقصود از اجذم اينستكه نه حرفى دارد كه بزبان آرد ونه دليليكه بدست گيرد،

٣ـ ازامام صادق(ع) فرمود: ازما نيست كسيكه بامسلمانى مكر ونيرنك كند.

٤ـ از طلحة بن زيد گويد بامام صادق(ع) گفتم دوآباديست و هردو از كفار حربى است وهر كدام پادشاه جدائى دارند، باهم دغلى كردندوسپس سازش نمودند؟ سپس يكى ازآن دوپادشاه دغلى كرد وآمد بامسلمانان ساخت وساز كرد كه بهمراه آنها آن آبادى ديگررا غارت كند؟ امام صادق (ع) فرمود: براى مسلمانان نشايد كه دغلى كنند و دستور دغلى دهند ويا نبرد كنند بهمراه كسانيكه كه دغلى وعهدشكنى كرده‌اند ولى حق دارند هرجا مشركان رايافتند باآنها بجنگند و آنچه كفار برآن پيمان بسته‌اند برمسلمانان نافذنيست ودر برابر آن الزامى ندارند.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ «ولا يجوز عليهم ما عاهد عليه الكفار» يعنى پيمان با كفار براى غزو كفار ديگر بر پايه عذر مانع از جنك باآنان نيست زيرا پيمان برغدر صحيح نيست يامقصود اينستكه اين پيمان مانع ازجنك مسلمانان با كفاريكه درطرف ديگر ندنيست.

٥ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: هر كه باامامى دغلى وعهدشكنى كرده روز

عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يجيء كل غادر بامام يوم القيامة مائلا شدقه حتى يدخل النار .

٦ - علي بن إبراهيم، عن أبيه ؛ عن علي بن أسباط ، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدي ؛ عن سعد بن طريف ؛ عن الأصبغ بن نباتة قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم وهو يخطب على المنبر بالكوفة : يا أيها الناس لولا كراهية الغدر كنت من أدهى الناس ، ألا إن لكل غدرة فجرة ولكل فجرة كفرة ؛ ألا وإن الغدر والفجور والخيانة في النار .

(باب الكذب)

١ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن علي بن الحكم ؛ عن إسحاق بن عمار ، عن أبي النعمان قال: قال أبو جعفر عليه السلام : يا أبا النعمان لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفية، ولا تطلبن أن تكون رأساً فتكون ذنباً ، ولا تستأكل الناس بنا فتفتقر؛ فانك موقوف لا محالة ومسؤول ، فان صدقت صدقناك و إن كذبت كذبناك .

٢ - عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عمن حدثه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول لولده

رستاخيز دهن كج وارد محشر شود تابدوزخ رود.

٦ـ اميرالمؤمنين (ع) يك‌روز برمنبر كوفه سخن‌رانى كردوفرمود آيامردم اگر دغلى و عهد شكنى بدنبود من سياستمدار ترين مردم بودم ، هلا هر عهد شكنى و دغلى هرزگى و نابكارى ها دارد و هر هرزگى و نابكارى كفر و نا سپاسى ببار آرد هلا راستيكه دغلى و هرزگى و خيانت در آتش باشند.

شرحـ ازمجلسى ره ـ «ولكل فجرة كفرة» بفتح درهر دوكلمه يعنى پرده پوشى حق يانا سپاسى و پرده‌پوشى نعمت خدا لازمه هر گونه هرزگى و نابكاريست يامقصوداز آن كفريستكه بمرتكبان گناه كبيره اطلاق شده‌است:

(باب دروغ)

١ـ ازابى‌نعمان گويد امام‌باقر (ع) فرمود: اى‌ابانعمان برما دروغى نبند تادين توحيد از تو بر بادرود و مبادا بخواهيكه سرباشى تادنباله شوى و بوسيله مامردم را مخورتافقير وبيچاره شوى به راستيكه ناچار تورا باز دارند واز تو بازپرسى كنند، اگرراست گوئى ماتو راتصديق كنيم‌واگر دروغ گوئى ما تورا تكذيب كنيم .

شرحـ از مجلسى ره ـ كذب برائمه شامل جعل‌حديث و تفسير حديث بر خلاف مقصود هر دو ميشود و نسبت عملى بدانها كه نپسندند و يا ادعاى مقاميكه منافى عصمت است براى آن ها در آن داخل است.

٢ـ ازامام باقر(ع) كه على‌بن الحسين (ع) بفرزندانش ميفرمود: ازدروغ بپرهيزيدچه كوچك

اتّقوا الكذب ، الصغير منه والكبير في كلّ جدّ وهزل؛ فانّ الرجل إذا كذب في الصغير اجترى على الكبير ، أما علمتم أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال : ما يزال العبد يصدق حتّى يكتبه الله صدّيقاً وما يزال العبد يكذب حتّى يكتبه الله كذّاباً .

٣ ـ عنه ؛ عن عثمان بن عيسى ، عن ابن مسكان ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ جعل للشرّ أقفالاً و جعل مفاتيح تلك الأقفال الشراب ؛ والكذب شرّ من الشراب .

٤ ـ عنه ، عن أبيه ، عمّن ذكره ، عن محمّد بن عبدالرحمن بن أبي ليلى؛ عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الكذب هو خراب الايمان .

٥ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، وعليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد جميعاً، عن الوشّاء ، عن أحمد بن عائذ ، عن أبي خديجة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الكذب على الله و على رسوله صلى الله عليه وآله وسلم من الكبائر .

٦ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان الأحمر، عن فضيل بن يسار ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ أوّل من يكذّب الكذّاب الله عزّ وجلّ ، ثم الملكان اللّذان معه ، ثمّ هو يعلم أنّه كاذب .

٧ ـ عليّ بن الحكم ، [عن أبان] ، عن عمر بن يزيد قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ الكذّاب يهلك بالبيّنات و يهلك أتباعه بالشبهات .

باشد وچه بزرك، جدى باشد ياشوخى زيرا چون كسى دروغ كوچكى گفت بدروغ بزرك دلير ميشود آيا ندانيد كه رسولخدا (ص) فرمود: بنده پيوسته راست گويد تاخدا اورا صديق نويسد وبسابنده ايكه پيوسته دروغ گويد تاخدا اورا كذاب نويسد.

٣ـ فرمود (ع): بهراستى خدا براى شروبدى قفلها مقرر كرده وكليدهاى آنها راشراب مقرر ساخته ودروغ بدتر ازشرابست.

٤ـ فرمود: راستى دروغ ويران كننده ايمانست.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود دروغ بر خدا ورسولش از گناهان كبيره است

٦ـ ازامام باقر (ع) فرمود نخست كسيكه دروغگو راتكذيب كنند خداعزوجل است و سپس دو فرشته ايكه بااوبند سپس خود هم ميداند كه دروغگو است.

٧ـ ازعمر بن يزيد كه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود راستى كذاب با بينه هلاك شودو پيروانش بوسيله اشتباه هلاك شوند.

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي نجران ، عن معاوية بن وهب قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ آية الكذّاب بأن يخبرك خبر السماء والأرض والمشرق والمغرب فاذا سألته عن حرام الله وحلاله لم يكن عنده شيء .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن أبي بصير قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الكذبة لتفطّر الصائم ؛ قلت : وأيّنا لا يكون ذلك منه ؟ ! قال : ليس حيث ذهبت إنّما ذلك الكذب على الله وعلى رسوله وعلى الأئمّة صلوات الله عليه وعليهم .

١٠ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن بعض أصحابه رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : ذكر الحائك لأبي عبدالله عليه السلام أنّه ملعون فقال : إنّما ذاك الذي يحوك الكذب على الله و على رسوله صلى الله عليه وآله .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن أبي عبدالله ؛ عن أبيه ، عن القاسم بن عروة ، عن عبدالحميد الطائي ؛ عن الأصبغ بن نباتة قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا يجد عبد طعم الايمان حتّى يترك الكذب هزله وجدّه .

١٢ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ؛ عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : الكذّاب هو الذي يكذب في الشيء ؟ قال : لا ؛ مامن أحد إلّا يكون ذلك منه ولكنّ المطبوع على الكذب .

٨ـ از معاوية بن وهب گويد شنيدم ميفرمود (ع) راستى نشانه دروغگو اينستكه بتواز آسمان و زمين و مشرق و مغرب خبر ميدهد و هرگاه از حرام خدا و حلالش از او بپرسى چيزى ندارد كه جواب گويد.

٩ـ از ابى بصير كه شنيدم آن حضرت ميفرمود: راستى يك دروغ روزه‌دار را روزه خوار كند گفتم كدام ماها هستيم كه يك دروغ نگويم؟ فرمود چنان نيستكه توفهميدى همانا مقصود دروغ بستن بخدا ورسولخدا وائمه(ع) است.

١٠ـ نزدامام صادق گفته‌شد كة بافنده ملعونست. فرمود مقصود كسى استكه دروغ ببافد بر خدا وبه‌رسولش.

١١ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود: بنده‌اى مزه ايمان را نچشد تا دروغ را وانهد چه شوخى باشد و چه جدى.

١٢ـ از عبدالرحمن بن‌حجاج گويد بامام صادق(ع) گفتم كذاب آنكس استكه در باره چيزى خلاف واقع گويد؟ فرمود: نه كسى نيستكه اين خلاف گوئى از او نشود ولى مقصود كسى استكه عادت بدروغ كرده‌است.

١٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن الحسن بن ظريف ، عن أبيه ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال عيسى بن مريم عليه السلام : من كثر كذبه ذهب بهاؤه .

١٤ ـ عنه ، عن عمرو بن عثمان ، عن محمّد بن سالم ، رفعه قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : ينبغي للرّجل المسلم أن يجتنب مواخاة الكذّاب ، فانّه يكذب حتّى يجيء بالصّدق فلا يصدّق

١٥ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن إبراهيم بن محمّد الأشعري ، عن عبيد بن زرارة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ ممّا أعان الله [به] على الكذّاب بين النسيان .

١٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي يحيى الواسطي ، عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الكلام ثلاثة : صدق و كذب و إصلاح بين الناس قال : قيل له : جعلت فداك ما الاصلاح بين النّاس ؟ قال : تسمع من الرّجل كلاماً يبلغه فتخبث نفسه فتلقاه فتقول : سمعت من فلان قال فيك من الخير كذا و كذا ؛ خلاف ما سمعت منه .

١٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن حمّاد بن عثمان ، عن الحسن الصيقل قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّا قد رُوّينا عن أبي جعفر عليه السلام في قول يوسف عليه السلام : «أيّتها العير إنكم لسارقون» ؟ فقال : والله ما سرقوا وما كذب ، وقال إبراهيم عليه السلام : «بل فعله كبيرهم هذا فاسألوهم إن كانوا ينطقون» ؟ فقال : والله ما فعلوا و ما كذب ، قال : فقال

---

١٣ ـ از امام صادق (ع) كه عيسى بن مريم (ع) فرمود: هر كه بسيار دروغ گويد آبرو و خرمى او برود .

١٤ ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود: براى مردمؤمن شايسته‌استكه از برادرى ورفاقت كذاب كناره كند زيرا كه او دروغگويد تاآنجا كه راستش هم باور نشود.

١٥ ـ ازامام صادق (ع) ميفرمود: راستى از آنچه خداوند بدروغ گويان كمك كرده است فراموشى است.

شرح ـ ضرب‌المثل استكه دروغگو كم حافظه است.

١٦ ـ زراره گويد شنيدم امام صادق (ع) فرمود (ع) : سخن برسه گونه است راست ودروغ و اصلاح ميان مردم گويد باو گفته شد قربانت اصلاح ميان مردم چيست ؟ فرمود از كسى درباره ديگرى سخنى ميشنوى كه اگر باوبرسد بدل ميشود وتو باو برميخورى و باوميگوئى از فلانى شنيدم كه در باره توچنين و چنان خوبى‌ميگفت و تمجيدميكرد بر خلاف آنچه شنيدى.

١٧ ـ ازحسن صيقل گويد بامام صادق (ع) گفتم راستى مااز امام باقر روايتى داريم درباره گفتار يوسف (ع) كه : ايتها العيرانكم لسارقون= اى كاروان هرآينه شما دزد هستيد ؟ در پاسخ فرمود بخدا دزدى نكردند يوسف هم دروغ نگفت ابراهيم (ع) فرمود «بلكه بزرك آنان أين كار راكرده بپرسيد از آنها اگر كه ميتوانستند سخن بگويند» امام (ع) فرمود بخداآنهانكرده بودند

أبوعبدالله عليه السلام : ماعندكم فيها ياصيقل ؟ قال : فقلت: ماعندنا فيها إلّا التسليم، قال: فقال : إنّ الله أحبّ اثنين وأبغض اثنين أحبّ الخطر فيما بين الصفّين وأحبّ الكذب في الاصلاح وأبغض الخطر في الطرقات وأبغض الكذب في غير الاصلاح ، إنّ إبراهيم عليه السلام إنّما قال : «بل فعله كبيرهم هذا» إرادة الاصلاح ودلالة على أنّهم لايفعلون ؛ وقال يوسف عليه السلام إرادة الاصلاح .

١٨ ـ عنه ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن أبي مخلّد السرّاج ، عن عيسى بن حسّان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : كلّ كذب مسؤول عنه صاحبه يوماً إلّا [كذباً] في ثلاثة: رجل كائد

وابراهيم هم دروغ نگفت، امام صادق (ع) فرمود: ای صیقل نزد شما درتوجیه این آیه چیست ؟ گوید گفتم نزد ماجز تسلیم در آن نیست گوید: فرمود: راستی خدا دوچیز را دوست دارد ودو چیز رادشمن دارد، دوست دارد مردان بزرك منشانه را در میان دوصف (قشون اسلام وقشون کفر) و دوستدارد ددوغ را در مقام اصلاح (میان دو برادر دینی) و دشمن دارد گام زدن بزرك منشانه را در میان جاده ها (و خیابانها) و دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مورد اصلاح، بهراستی ابراهیم گفت « بلکه بزرگشان این کار را کرده است» بقصداصلاح (حال گمراهی بت پرستان وحفظ جان خود)واستدلال براینکه بتها کاری نمیکنند و نمیتوانند کرد، و یوسف(ع) هم بقصداصلاح (حال پدر و برادران خود) فرمود (براستی شماها دزد هستید)

شرحـ از مجلسی ره ـ «ارادة الاصلاح» شاید مقصود اراده اصلاح حال قوم خودش باشد که ازپرستش بتان برگردند، برای اینکه وقتی شخص خردمند بیاندیشد که اسناد شکستن بآنها درست نیست چون شعور وعلم وقدرت ندارند و این صفات درآنها نیست ونمیتوانند خواری وزیان رااز خود بگردانند میداند که شایسته پرستش نیستند واز آن برمیگردد.

ودانشمندان تفسیر درباره این آیه وجوهی دیگر گفته اند:

١ـ بقصد اخبار ادانشده تا دروغ باشد بلکه بقصد الزام طرف برسبیل استهزاء اداشده وحکم جمله انشائیه دارد.

٢ـ مقصود اینستکه خود آنهابواسطه آنکه معبودبت پرستان شدند سبب شکستن خود گردیدند نه آنکه فعل از آنها صادر شده.

٣ـ بعنوان حکایت از لازم مذهب آنها ادا شده یعنی کسیکه او را معبود میدانید باید قادر بر چنین عملی باشد.

٤ ـ کسائی جمله فعلیه رااز مابعدش بریده ودر آن وقف کرده وفاعل را بقرینه حالیه مقدر نموده یعنی آنرا کرده هر که کرده این بزرك بتها است.

٥ـ برخی بعداز کبیرهم وقف کرده وگفته مقصود اینستکه بزرك قوم یابزرك بتها یعنی خود ابراهیم (ع) این کار را کرده است ..

١٨ـ از عیسی بن حسان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود ازهر دروغی بازپرسی شود یك روزی جز از سه کس :

في حربه فهو موضوعٌ عنه ، أورجلٌ أُصلح بين اثنين يلقى هذا بغير مايلقى به هذا ، يريد بذلك الاصلاح مابينهما ، أورجل وعدأهله شيئاً وهولايريدأن يتمّ لهم .

١٩ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ؛ عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : المصلح ليس بكذّاب .

٢٠ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن عليّ بن الحكم، عن عبدالله بن يحيى الكاهليّ عن محمّدبن مالك ، عن عبدالأعلى مولى آل سام قال : حدّثني أبوعبدالله عليه السلام بحديث ، فقلت له جعلت فداك أليس زعمت لي السّاعة كذاو كذا ؟ فقال : لا ، فعظم ذلك عليّ ، فقلت : بلى والله زعمت : فقال : لاوالله مازعمته ، قال: فعظم عليّ فقلت : جعلت : فداك بلى والله قدقلته ، قال : نعم قدقلته أماعلمت أنّ كل زعم في القرآن كذب .

٢١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن أبي إسحاق الخراساني قال : كان أميرالمؤمنين صلوات الله عليه يقول : إيّاكم والكذب فان كلّ راج طالب و كلّ

١ـ مردیکه درنبرد کیدی کند که گناهی براونیست ٢ـ مردیکه میان دو کس اصلاح کند و بااین برخورد کند بوصفی جزآنکه باآن برخورد کند ٣ـ مردیکه بخانواده‌اش چیزی وعده دهدوقصد ندارد که آن‌را بانجام رساند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «یلقی هذا بغیرما یلقی هذا» مثل اینکه بهر کدام بگوید تقصیرازتواست وآن طرف درباره تو تقصیری ندارد یا برخلاف آنچه ازهر کدام شنیده که بدگوئی دیگری کرده است برای آنها نقلکند تادل آنهارا بهم نزدیك کند باآنکه گوید بدانکه مضمون این حدیث مورداتفاق میان خاصه وعامه است وترمذی از پیغمبر(ص) روایتکرده است که دروغ روا نیست مگر در سه جا مردی با زنش حدیثی کند تا او را خشنود سازد و دروغ در جنك و دروغ درمقام اصلاح میان مردم .

١٩ـ از امام‌صادق (ع) که فرمود اصلاح کننده دروغگو نیست.

٢٠ـ از عبدالاعلی مولی آل‌سام گفت امام صادق(ع) برای من حدیثی گفت من باو گفتم قربانت آیا هم‌اکنون تو نپنداشتی برای من چنین وچنان در پاسخ فرمود: نه، این برمن گران آمد و گفتم آری بخدا پنداشتی، فرمود: نه؛ بخدا من نپنداشتم آن‌را گوید برمن گران آمد و گفتم : قربانت آری بخدا آن‌را گفتی فرمود آری آن‌را گفتم آیا تو ندانستی که کلمه زعم و پنداشت در قرآن همه دردروغ بکار رفته است.

شرحـ از مجلسی (ره) ـ قاموس گوید اکثر اینستکه کلمه زعم در مورد شك آید و زعمی بمعنی کذاب است و از سائر اهل لغت هم همین معنا را نقلکرده است وبهمین اعتبار استکه امام از خود زعم را نفی کرده است.

٢١ـ امیرالمؤمنین (ع) میفرمود: بپرهیزید از دروغ زیرا هر امیدواری در جستجو است وهر

خائف هارب.

٢٢ ـ أبوعلي الأشعري، عن محمد بن عبدالجبار، عن الحجاج، عن ثعلبة، عن معمر بن عمرو، عن عطاء، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا كذب على مصلح، ثم تلا: «أيتها العير إنكم لسارقون» ثم قال: والله ماسرقوا وما كذب، ثم تلا: «بل فعله كبيرهم هذا فاسألوهم إن كانوا ينطقون» ثم قال: والله مافعلوه وما كذب.

ترسانی گریزانست.

شرحـ مقصود اینستکه در دعوی رجاء و خوف از خدا دروغ نگوئید زیرا برای رجاء نشانه‌ای است که طلب بهشت باشد بوسیله ملازمت دستورات دین و برای ترس از دوزخ نشانه‌ایست که گریز از خلاف کاریست.

٢٢ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا(ص) فرمود: بر اصلاح کننده دروغی نیست سپس این آیه را تلاوت کرد (٧٠ـ یوسف) ایا کاروان راستیکه شما دزدانید ـ سپس فرمود: بخدا دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت، سپس تلاوت کرد (٦٣ـ الانبیاء) بلکه کرده است آن را بزرك آنها این بپرسید از آنها اگر که سخن میگویند ـ سپس فرمود: بخدا آنها نکرده بودند وابراهیم(ع) هم دروغ نگفت.

شرحـ از مجلسی ره ـ یکی از محققین گفته است بدانکه دروغ در ذات خود حرام نیست بلکه برای زیانیکه از آن بمخاطب یا دیگری میرسد حرامست و کمترین درجه‌اش اعتقاد بخلاف حقیقت است و نادانی است وبسا که مایه زیان دیگری گردد وبساباشد که درنادانی سود وصلاحی باشد واگردروغ برای آن ادا شود مجاز است و بسا که واجب گردد چنانچه برای حفظ نفس محترمه ازقتل وما گوئیم سخن برای تحصیل مقاصد است و بهرمقصود پسندیده‌ای که از راه سخن راست یا دروغ توان رسید دروغ در آن حرامست و اگر تنها راهش دروغست پس دروغ در آنرو است اگر آن مقصد مباح باشد و واجبست اگر آن مقصد واجب باشد چنانچه حفظ خون مسلمان واجبست و اگر گفتار راست موجب ریختن خون مسلمانی باشد که نهان شده است از دست ستمکاری دروغ در آنجا واجب است و اگر مقصد جنك و یا اصلاح فیمابین جز با کذب میسر نشود دروغ برای آنرواست ولی تا ممکن است باید از آن خودداری نمود زیرا اگر راه ارتکاب آن را بر خود گشاید خرده‌خرده‌اورا بدروغ حرام کشاند. پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم در ضمن مباحث گذشته بیان کردیم که دروغ در ذات خود زشت و قبیح است زیرا محو حق و کشتن حقیقت است و بهیچ وجه مجوزی ندارد مگر اینکه در موردی با زیان بیشتری رو برو شود و در این صورت برای دفع افسد بفاسد تجویز شده است چنانچه برای حفظ جان عضوی را قطع کند و موارد رخصت شرعی هم بر این قاعده تطبیق میشود، زیرا اختلاف و نزاع میان دو مسلمان یا زن وشوهر ویا مغلوب شدن مسلمان در جنك با کافر همه از زیانهای سخت است وقابل اغماض نیست و برای علاج آنها در صورت انحصار بدروغ توسل جسته شده است.

(باب ذي اللسانين)

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن سنان ، عن عون القلانسي ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من لقي المسلمين بوجهين ولسانين جاء يوم القيامة وله لسانان من نار .

٢ ـ عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن أبي شيبة ، عن الزهري ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : بئس العبد عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين ، يطري أخاه شاهداً ويأكله غائباً ، إن اعطي حسده وإن ابتلي خذله .

٣ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه عن علي بن أسباط ؛ عن عبدالرحمن بن حماد رفعه قال: قال الله تبارك وتعالى لعيسى ابن مريم عليه السلام : ياعيسى ليكن لسانك في السر والعلانية لساناً واحداً وكذلك قلبك ، إني احذرك نفسك وكفى بي خبيراً ، لايصلح لسانان في فم واحد ولاسيفان في غمد واحد ولاقلبان في صدر واحد ، وكذلك الأذهان .

(باب)

شخص دوزبان

۱ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که با دو مسلمان بدورو، ودو زبان بر خورد کند، روز قیامت بیاید و دو زبان از آتش دارد.

شرح ـ از مجلسی « ره » ـ یکی از محققین گوید آدم دو زبان کسی است که میان دو دشمن رفت و آمد کند و با هر کدام بزبانی موافق سخن او گوید و این عین نفاق است ـ پایان نقل از مجلسی ره.

آدم دو زبان یعنی کسیکه اظهارات ضد و نقیض داردو برحسب هر حالی برای جلب نفع دنیوی و بدون ضرورت سخنهای مختلف میگوید که یك قسمت آن در میان دو طرف مخالفست و یك قسمت درمقام بیان حقیقت است نسبت بخود ودیگران چنانچه اقرار کند وانکار نماید ویا اینکه گواهی دهد وباز برخلاف آن گوید یادر حضور کسی تمجید او کند و در پشت سر او بدگوئی ازاو کند.

۲ـ از امام باقر (ع) فرمود: چه بد بنده‌ایست بنده‌ایکه دارای دو رو و دو زبانست در حضور برادرش اورا تمجید وستایش کندو در پشت سر او بدگوید و از گوشت او بخورد اگر باو بخشش کند حسدش برد واگر گرفتار شود اورا واگذارد ودنبال کار خود رود.

۳ـ از عبدالرحمن بن حماد در حدیثیکه آن را بمعصوم رسانیده، گوید: خدا تبارك و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید زبانت در نهان و عیان یکی باشد و هم دلت چنین باشد راستی من تو را درباره خودت حذر میدهم و مانند من خبیری بس است دو زبان در یکدهان نشاید و دو شمشیر در یك غلاف نگنجد و دو دل در یك سینه نباشدو در نهاد انسان هم دو عقیده مخالف بر جا نباشد .

(باب الهجرة)

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن جعفر بن محمّد ، عن القاسم بن الرّبيع ، وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، رفعه ، قال في وصيّة المفضّل : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : لايفترق رجلان على الهجران إلّا استوجب أحدهما البراءة واللّعنة و ربما استحقّ ذلك كلاهما ، فقال له معتّب: جعلني الله فداك هذا الظالم فما بال المظلوم ؟ قال: لأنّه لايدعو أخاه إلى صلته ولايتغامس له عن كلامه ، سمعت أبي يقول: إذا تنازع اثنان فعازّ أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتّى يقول لصاحبه : أي أخي أنا الظالم، حتّى يقطع الهجران بينه وبين صاحبه ، فانّ الله تبارك وتعالى حكمٌ عدلٌ يأخذ للمظلوم من الظالم .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، و محمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن الحكم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لاهجرة فوق ثلاث .

شرح- از مجلسی ـ ره ـ «لسانا واحدا» یعنی دراحوال مختلفه دوزبان مباش ومختلف مگو برای اغراض باطله واین شامل ریاء فتواهای مختلفه وآنچه گذشت میشود.

«و كذلك قلبك» یعنی باید دلت با ظاهرت موافق باشد زیرا بسا که در درون ونهاد چیزی نهفته است که بدان توجه ندارد چون حب دنیا و فریب خوردو گمان برد که آن را دوست ندارد و مانند آن و سپس در آخرت سر آن برای او کشف شود ویا در همین دنیا پس از مجاهده و تفکر در فریبهای نفس اماره وآرایشهای آن..

(باب)

قهر کردن از برادر دینی و ترك او

١ـ در وصیت مفضل است که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دو مرد بطور قهر کردن ازهم جدا نشوند جزاینکه یکی از آنها مستحق بیزاری و لعنت است و بسا که هر دو مستحق آن باشند معتب بآن حضرت عرضکرد: خدا مرا قربانت کند این جزای ظالم است مظلوم چه تقصیری دارد ؟ فرمود: برای آنکه برادرخودرا به پیوست وآشتی با خویش دعوت نمیکند واز گفته او صرف نظر نمیکند شنیدم پدرم میفرمود : هر گاه دو تن با هم ستیزه کردند و یکی بر دیگری غلبه کرد آنکه ستمدیده نزد طرف ستمگر خود رود تا آنکه باو بگوید ای برادر من بتو ستم کردم تا اینکه قهر و متارکه میان او و رفیق او بر طرف شود زیرا خدا حکیم و عادل است ، از ظالم داد مظلوم را میستاند.

٢ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود بیش از سه روز قهر کردن ومتارکه روانیست

شرح- از مجلسی ره ـ ظاهرش اینستکه اگر میان دو برادر مسلمان تیره گی وستیزه ای رخداد و بقهر و متارکه کشید واجبست تاسه روز بیشتر برآن ادامه ندهند وتاسه روزعفوشده برای تسکین

٣ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يصرم ذوي قرابته ممّن لا يعرف الحقّ ؟ قال : لا ينبغي له أن يصرمه .

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد ؛ عن عليّ بن حديد ، عن عمّه مرازم بن حكيم قال : كان عند أبي عبدالله عليه السلام رجلٌ من أصحابنا يلقّب شلقان وكان قد صيّره في نفقته و كان سيّئ الخلق فهجره ، فقال لي يوماً : يامرازم [و] تكلّم عيسى ؟ فقلت نعم ، فقال : أصبت لا خير في المهاجرة .

٥ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ؛ عن أبي سعيد القمّاط عن داود بن كثير قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال أبي عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أيّما مسلمين تهاجرا فمكثا ثلاثاً لا يصطلحان إلّا كانا خارجين من الإسلام ولم يكن بينهما ولاية فأيّهما سبق إلى كلام أخيه كان السّابق إلى الجنّة يوم الحساب .

غضب و بدخلقی با اینکه دلالت روایت بر جواز ادامه تا سه روز بمفهوم است وضعیف است و مورد این اخبار غیر از بدعت گزاران و هوا پرستان و گنه شعار انست زیرا قهر و متارکه با آنها مطلوبست واز باب نهی ازمنکر است.

٣ـ از ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردیکه باخویش خود قطع مراوده میکند برای آنکه بمذهب شیعه نیستند؟ فرمود شایسته نیست که از آنها ببرد وقطع مراوده کند.

٤ـ ازمرازم بن حکیم گوید یکی از اصحاب ما که اورا شلقان میگفتند خدمت امام صادق (ع) بود آن حضرت خرج اورا میداد (اورا ناظر برخرج خانه خود کرده بود خ ل) ومردی بود بداخلاق (ومرازم بااو قهر کرده بود) یك روز امام بمن گفت ای مرازم آیابا عیسی سخن میگوئی؟ (یعنی باهم صلح کردید) من در پاسخ گفتم آری فرمود بسیار خوب کردی درقهر ومتارکه خیری نیست .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ شلقان لقب عیسی بن ابی منصوراست وبرای بداخلاقی او بدان لقب داده اند زیرا از شلق مشتق است که بمعنی تازیانه زدنست ودرباره آن اخباری وارد شده که برجلالت قدرو لطف امام نسبت باودلالت دارند ومقصود از اینکه در خدمت امام بوده است این نیست که حاضر مجلس بوده بلکه منظور اینستکه درخانه امام میزیسته.

٥ـ ازداود بن کثیر گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: پدرم فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است هردو نفرمسلمانیکه ازهم قهر کنند وسه روز برآن حال بمانند وصلح نکنند هردو ازاسلام خارج باشند ومیان آنها پیوست دینی نباشد وهر کدام پیشی گیرد بسخن گفتن بابرادر مسلمان خود او استکه روزحساب پیشی گیرد برفتن دربهشت.

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ؛ عن ابن اُذينة ؛ عن زرارة ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الشيطان يغري بين المؤمنين مالم يرجع أحدهم عن دينه ؛ فاذا فعلوا ذلك استلقا على قفاه و تمدّد ، ثمّ قال : فزت ، فرحم الله امرءاً ألف بين وليّين لنا ، يا معشر المؤمنين تألفوا و تعاطفوا .

٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن عليّ بن محمّد بن سعيد ، عن محمّد بن مسلم ، عن محمّد بن محفوظ ، عن عليّ بن النعمان ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لايزال إبليس فرحاً ماهتجر المسلمان ؛ فاذا التقيا اصطكّت ركبتاه وتخلّعت أوصاله ونادى ياويله ، مالقي من الثبور.

---

٦ ـ اززراره که امام باقر(ع) فرمود: راستی شیطان میان دومؤمن آشوب گری میکند تایکی از از آنها ازدین خود برنگشته باشد وچون چنین کنند بپشت خوابد واستراحت کند وسپس گوید کامیاب شدم پس خدارحمت کند مردیرا که میان دوتن ازدوستان ماالفت اندازد وآنها راصلح دهد، ای گروه مؤمنان باهم الفت گیرید ومهرورزی کنید.

٧ ـ ازابی بصیر ازامام صادق (ع) فرمود: پیوسته تا دو مسلمان باهم قهرند ابلیس شاد است و چون آشتی کنند زانوهایش بلرزد وبهم خورد وبندهایش ازهم بگسلد وفریاد کشد ای وای برمن از آنچه بهلاکت رسد.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ درحکایت گفتار ابلیس از تکلم که در کلمه ای وای برمنست بغایب تعبیر کرده است ولقی فرموده برای برکنار داشتن خود ازنسبت شر بخویش درعبارت واگرچه در معنی بدیگری منسوبست ونظیر آن در کلام شایع است در نهایه گوید درحدیث آمده که چون آدمیزاده آیه سجده خواند وبسجده رود شیطان گوشه ای گیرد وبگرید وبگوید ای وای برمن وای کلمه اندوه وهلاکت ومشقت از شکنجه است هر که در سختی افتد گوید ای وای ومعنی نداء دراینجا اینستکه ای وای من و ای اندوه من وای هلاکت من وای شکنجه من بیش آی که اینك وقت تواست ودوران تواست و اضافه ویل بضمیر غایب ازنظر حمل برمعنی است وعدول کرده است از اینکه بگوید ای وای برمن برای اینکه بد داشته وای بخود نسبت دهد انتهی .

شرحـ این همه تأکید درمنع ادامه قهر ومتارکه میان مسلمان برای اینستکه اساس وپایه اسلام برهمکاری و دوستی و مهرورزی بایکدیگر است و چون وسائل رنجش خاطرو قهر ازهم خواهی نخواهی بمیان میآید برمسلمان لازم است که گذشت کند وبدان ادامه ندهد تا کم کم بکینه ودشمنی و مفاسد دیگر نکشد وجامعه متحد مسلمانی ازهم نپاشد البته این درصورت مسلمان بودن طرف است واگر نفاق وبیدینی درمیان آید حکم دیگر دارد چنانچه روایت دارد که فاطمه زهرا (ع) پس ازغصب فدك ازعمرو ابی بکر عمرانه قهر کرد وترك مکالمه ومراوده نمود .

(باب قطيعة الرحم)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن بن أبي عمير ؛ عن عمر بن اُذينة ؛ عن مسمع بن عبدالملك ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : في حديث ألا إنّ في التباغض الحالقة ، لاأعني حالقة الشعر ولكن حالقة الدين .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن محمّد بن عليّ ؛ عن محمّد بن الفضيل ؛ عن حذيفة بن منصور قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: اتّقوا الحالقة فانّها تميت الرجال ؛ قلت : وما الحالقة؟ قال : قطيعة الرّحم .

٣ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن عثمان بن عيسى ؛ عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : إنّ إخوتي وبني عمّي قد ضيّقوا عليّ الدّار وألجأوني منها إلى بيت ولو تكلّمت أخذت ما في أيديهم؛ قال: فقال لي: اصبر فان الله سيجعل لك فرجاً قال: فانصرفت و وقع الوباء في سنة إحدى و ثلاثين [ومائة] فماتوا والله كلّهم فما بقي منهم أحدٌ ؛ قال : فخرجت

(باب قطع رحم)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود كه رسولخدا (ص) فرموده است درضمن حديثى كه هلابراستى در دشمنى بايكديگراز بن بر كنى است مقصودم از بن بر كندن موى نيست ولى‌ازبن كندن دين است.

شرحـ ازمجلسى ره ـ گويامصنف ره اين‌حديث را درباب قطع‌رحم آورده براى‌آنكه تباغض شامل‌ارحام هم‌هست و براى آنكه حالقه دراخبار ديگر بقطع‌رحم تفسيرشده است وشايد منظوراز آن دراين خبرهم همان‌قطع رحم‌باشد باين‌معنيكه تباغض‌ميان مردم‌هم ازجمله مفاسد قطع رحم است كه دين‌را بن كن ميكند پايان‌نقل از مجلسى ره.

من گويم تعبير از مطلق تباغض و دشمنى ميان مسلمانان بحالقه كه معنى قطع رحم دارد از اين نظر است كه مسلمانى يك پيوند خويشاوندى روحى است و باين اعتبار مسلمانان و مؤمنان با هم برادرند.

٢ـ ازحذيفة بن‌منصور گويد: امام صادق(ع) فرمود ازحالقه بپرهيزيد زيرا كه مردم را بمرك ميكشاند گفتم: حالقه چيست؟ فرمود قطع‌رحم‌است.

شرحـ رحم دراصل بچه‌دانستكه محل‌پرورش طفل‌است درددرون وخويشيرا رحم گويندازجهت آنكه ازآن پديد آيد.

٣ـ يكى‌از اصحاب‌ما گويدبامام‌صادق (ع) گفتم برادران وعموزادگانم درخانه‌بمن‌سخت گرفتند وآنرا بمن‌تنك كردند تامرابيك اطاق درآن خانه‌پناهنده كرده‌اندواگر اقدام كنم (اگرشما سخن گوئيدخل) هرچه دردست آنهااست بستانم؟ گويد درپاسخم فرمود صبر كن زيراخدا براى‌تو گشايشى فراهم كند گويد برگشتم ودر سال [صد] سى‌ويك وبائى آمد وبخداوند سوگند همه مردند ويكى‌از

فلمّا دخلت عليه قال: ما حال أهل بيتك ؟ قال : قلت له : قد ماتوا والله كلّهم ؛ فما بقي منهم أحدٌ ؛ فقال : هو بما صنعوا بك و بعقوقهم إيّاك و قطع رحمهم بتروا أتحبّ أنّهم بقوا و أنّهم ضيّقوا عليك ؟ قال : قلت : إي والله .

٤ ـ عنه ؛ عن أحمد ، عن الحسن بن محبوب ؛ عن مالك بن عطيّة ؛ عن أبي عبيدة ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : في كتاب عليّ عليه السلام ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ أبداً حتّى يرى وبالهنّ : البغي وقطيعة الرّحم واليمين الكاذبة، يبارز الله بها ، وإنّ أعجل الطّاعة ثواباً لصلة الرّحم، وإنّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أموالهم ويثرون و إنّ اليمين الكاذبة و قطيعة الرّحم لتذران الدّيار بلاقع من أهلها وتنقل الرّحم وإنّ نقل الرّحم انقطاع النسل .

٥ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن صالح بن السندي ؛ عن جعفر بن بشير ، عن عنبسة العابد قال : جاء رجلٌ فشكا إلى أبي عبدالله عليه السلام أقاربه ؛ فقال له : اكظم غيظك وافعل ، فقال : إنّهم يفعلون ويفعلون ؛ فقال : أتريد أن تكون مثلهم فلا ينظر الله إليكم .

٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تقطع رحمك وإن قطعتك .

آنها نماند گويد من مسافرت كردم وچون خدمت آنحضرت رسيدم فرمود حال خاندانت چطور است ؟ گفتم هر آينه بخداوند همه آنها مردند و كسى از آنها زنده نمانده است فرمود آن براى اينستكه باتوبد كردند وحق تورا نشناختند تواز قطع رحم آنها بپرهيز همه نابود شدند، تو دوست داشتيكه زنده باشند وبتو تنك بگيرند ؟ گفتم آرى بخدا.

٤ـ ازامام باقر(ع) كه در كتاب على استكه سه خصلت باشند هر كه داراى آنها باشد نميرد تا بدعاقبتى آنهارا ببيند، شورش وستمگرى، قطع، رحم وقسم دروغ كه بدان باخدا مبارزه و هم نبردى ميشود وبراستى طاعتيكه زودتر ثوابش عايد ميشود صله رحم است وراستيكه مردمى نابكارند وبا هم صلهٔ رحم كنند واموالشان فراوان شود وثروتمند گردند و براستيكه قسم دروغ وقطع رحم خانمانها راويران وبيابان خشك وخالى كنند كه اهلش نابود گردند وخويشيرا ازجاى بر آرند (تباه كنند خل) واز جابر آوردن خويشى مايه قطع نسل است:

٥ـ ازعنبسة بن عابد گويد: مردى بامام صادق(ع) ازخويشان خود شكايت كرد باوفرمود خشمت را فروخور واقدام كن، (خوبى كن خل) درپاسخ گفت آنان ميكنند وميكنند (يعنى هر گونه عمل زيانبخشى را) فرمود: توهم ميخواهى چون آنان باشى تاخدا بشمانظر ترحم نكند (يعنى دردنيا وآخرت لطف خودرا ازشما دريغ دارد).

٦ـ رسولخدا (ص) فرمود از خويش خود مبر وگرچه او از تو ببرد .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه رفعه ، عن أبي حمزة الثمالي قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة: أعوذ بالله من الذّنوب التي تعجّل الفناء ، فقام إليه عبدالله بن الكوّاء اليشكري فقال : يا أمير المؤمنين أوتكون ذنوب تعجّل الفناء ؟ فقال : نعم ويلك قطيعة الرّحم ، إنّ أهل البيت ليجتمعون ويتواسون وهم فجرة فيرزقهم الله وإنّ أهل البيت ليتفرّقون ويقطع بعضهم بعضاً فيحرمهم الله وهم أتقياء .

٨ ـ عنه ، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار .

((باب العقوق))

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن حديد بن حكيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أدنى العقوق اُفّ ، ولو علم الله عزّ وجلّ شيئاً أهون منه لنهى عنه .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال

٧ـ امير المؤمنين (ع) درخطبه خودفرمود: پناه برم بخدا از گناهانيكه زود نابود كنند عبدالله بن كواء يشكرى خدمت آنحضرت برخاست و گفت يا امير المؤمنين آيا گناهانى هستند كه زود نابود كنند؟ فرمود: آرى واى برتو آن قطع رحم است راستيكه خاندانى باهم فراهم شوند وبا هم كمك كنند وبا اينكه بد كارند خدا بآنها روزى ميدهد وبراستى خاندانى ازهم جدا ميشوند و بايكديگر قطع رحم ميكنند وخدا آنهارا محروم ميكند بااينكه پرهيز كارند.

٨ـ ازامام باقر(ع) فرمود كه امير المؤمنين(ع) فرموده است هر گاه قطع رحم گردد اموال دردست اشرار نهاده گردد.

شرحـ ازمجلسى ـ ره ـ اين بتجربه رسيده است ويك سبب اينستكه باهم نزاع ميكنند ونزد ظلمه وحكام جور بمرافعه ميروند ومال خودرا بآنها رشوه ميدهند و بعلاوه بوسيله نزاع ناتوان ميشوند و اشرار برآنها مسلط ميگردند واموال آنهارا ميگيرند.

(باب)
عقوق و ناسپاسى (پدر ومادر)

١ـ ازامام صادق(ع) كه فرمود: كمترين ناسپاسى گفتن اف است (بروى پدر يامادر) و اگر خدا عزوجل چيزى را آسان تر ازآن ميدانست ازآن غدقن ميكرد (زيرا مقصود نهى ازهر گونه بى ادبى وترك احترام پدر ومادر است و براى تأكيد كمترين فردرا مورد نهى ساخته تاافراد بزرگتر به وجه شايسته ترى كناره گيرى شود).

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود نيكرفتار باش (با پدر ومادر) ودر بهشت باش واگر عاق و جفاكار

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كن باراً واقتصر على الجنّة وإن كنت عاقاً [فظاً] فاقتصر على النّار .

٣ - أبو علي الأشعري ، عن الحسن بن علي الكوفي ، عن عبيس بن هشام ، عن صالح الحذّاء عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أغطية الجنّة فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمائة عام إلّا صنف واحد ، قلت : من هم ؟ قال : العاقّ لوالديه .

٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : فوق كلّ ذي برّ برٌّ ، حتّى يُقتل الرّجل في سبيل الله ، فاذا قُتل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ ، وإنّ فوق كلّ عقوق عقوقاً حتّى يقتل الرّجل أحد والديه ، فاذا فعل ذلك فليس فوقه عقوقٌ .

٥ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من نظر إلى أبويه نظر ماقت وهما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة .

٦ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن فرات ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في كلام له : إيّاكم وعقوق الوالدين فانّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولا يجدها عاقٌّ ولا قاطع رحم ولا شيخ زان ولا جارّ إزاره خيلاء ، إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين .

باشی پس بدوزخ بساز.

٣ـ ازیعقوب بن شعیب ازامام صادق (ع) که چون روزقیامت شود یك پرده از پرده های بهشت را بر گیرند هر جانداری ازمسافت پانصد سال بوی آنرا بشنود جز یکدسته گفتم آنان کیانند ؟ فرمود عاق والدین خود.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ یعنی عاق هردو یایکی از آنها وظاهرش اینستکه عاق ببهشت نمیرودو ممکن است حمل آن بر کسیکه آنرا حلال شمارد..

٤ـ رسولخدا(ص) فرمود بالای دست هر نیکوکاری یك نیکی است تا آنکه مرد درراه خدا کشته شود وچون درراه خدا کشته شد بالای آن عمل بهتری نیست و روی هر ناسپاسی ناسپاسی دیگر است تا کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد و چون چنین کرد بالای آن ناسپاسی دیگر نباشند،

شرح ـ مقصود مراتب ناسپاسی حقوق خویشان انستکه بدتر از همه کشتن پدر و مادر است ومنافات ندارد با اینکه کشتن امام از آن بدتر است زیرا آن بدترین مراتب کفر است ـ ازمجلسی(ره).

٥ ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر که بنظر دشمنی بپدر و مادر ستمکار برخود هم نگاه کند خدا نمازش را نپذیرد.

٦ـ ازامام باقر (ع) که رسولخدا(ص) درضمن سخن خودفرمود: بپرهیزید از ناسپاسی پدرومادر زیرا بوی بهشت از مسافت هزارسال راه شنیده شود و عاق والدین وقاطع رحم و پیرمرد زناکار و متکبر آنرا نشنوند و کبریا از آن پروردگار جهانیانست.

٧ ـ عنه ، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد [السلمي] ، عن أبيه ، عن جدّه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لو علم الله شيئاً أدنى من اُفّ لنهى عنه وهو من أدنى العقوق ومن العقوق أن ينظر الرّجل إلى والديه فيحدّ النظر إليهما .

٨ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن هارون بن الجهم ، عن عبدالله بن سليمان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ أبي نظر إلى رجل ومعه ابنه يمشي والابن متّكىء على ذراع الأب ؛ قال : فما كلّمه أبي عليه السلام مقتاله حتّى فارق الدّنيا .

٩ ـ أبو علي الأشعري ، عن أحمد بن محمّد ، عن محسن بن أحمد ، عن أبان بن عثمان ، عن حديد بن حكيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أدنى العقوق اُفّ ، ولو علم الله أيسر منه لنهى عنه .

(باب الانتفاء)

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كفر بالله من تبرّأ من نسب وإن دقّ .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كفر بالله من تبرّأ من نسب وإن دقّ .

٣ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حماد ، عن ابن أبي عمير ؛ وابن فضّال ، عن رجال شتّى ، عن أبي جعفر و أبي عبدالله عليهما السلام أنهما قالا : كفر بالله العظيم الانتفاء من نسب وإن دق .

---

٧ ـ از امام صادق (ع)، فرمود اگر خدا چیزی را کمتر از اف میدانست از آن نهی میکرد آن از کمترین مراتب ناسپاسی است واز ناسپاسی استکه کسی بپدر ومادر خیره نگاه کند.

٨ ـ ازامام باقر (ع) فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه راه میرفت و بشانه پدرش تکیه کرده بود و آن حضرت با او (یعنی پسر ـ از مجلسی ره) سخن نگفت از بد داشتن او تا از دنیا رفت.

٩ ـ ازامام صادق(ع)فرمود کمترین عقوق ناسپاسی گفتن اف است واگر خدا چیزی را از آن آسانتر میدانست از آن نهی میکرد .

(باب انکار نسب ونژاد)

١ ـ ازامام صادق(ع) فرمود: بخدا کافر شده کسیکه از نژاد ونسب خود بیزاری جوید گرچه کم ارزش وپست باشد.

٢ ـ ازامام صادق بهمین مضمون.

٣ ـ ازامام باقر(ع)، نفی حسب وگرچه پست وکم ارزش باشد کفر است.

(باب)

☆(من اذى المسلمين واحتقرهم)☆

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال الله عز وجل : ليأذن بحرب منّي من أذى عبدي المؤمن وليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن ؛ ولولم يكن من خلقي في الأرض فيما بين المشرق والمغرب إلاّ مؤمن واحد مع إمام عادل لاستغنيت بعبادتهما عن جميع ماخلقت في أرضي ولقامت سبع سماوات و أرضين بهما ولجعلت لهما من إيمانهما أُنسا لايحتاجان إلى أُنس سواهما .

٢ ـ عنه ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن سنان ، عن منذر بن يزيد ، عن المفضّل بن عمر قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا كان يوم القيامة نادى مناد : أين الصدود لأوليائي فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم ؛ فيقال : هؤلاء الذين آذوا المؤمنين ونصبوالهم وعاندوهم وعنّفوهم في دينهم ثمّ يؤمر بهم إلى جهنّم .

٣ ـ أبوعلي الأشعري ، عن محمد بن عبدالجبّار ، عن ابن فضّال ؛ عن ثعلبة بن ميمون عن حمّاد بن بشير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله تبارك وتعالى : من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي .

(باب)

درکسیکه مسلمانان راآزارکند وخوار شمارد

١ ـ ازهشام بن سالم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدای عزوجل فرماید باید بجنك با من اعلام شود هر که بنده مؤمن مرا آزارد و باید ازخشم آسوده باشد هر که بنده مؤمنم را گرامی دارد واگر درروی زمین ازمشرق تامغرب آفریده‌ای نباشد از آفریده‌هایم جزیك مؤمن بهمراه پیشوای عادلی من بعبادت آنها از هر آنچه در زمینم آفریدم بی‌نیاز باشم وهفت آسمان و زمین‌ها بدان‌ها بر پا باشند و ازایمانشان برای آنها آرامشی مقرر سازم که نیازمند بآرامش دیگری نباشند .

٢ ـ ازمفضل بن عمر که امام صادق (ع) فرمود، چون روز رستاخیز شود یك جارچی جارزند کجایند روگردانان از دوستانم؟ پس مردمی برپا شوند که چهره آنها گوشت ندارد و گفته شود اینانند آنکسانیکه مؤمنانرا آزردند و در برابر آنهاایستادند وبا آنهالجبازی کردند و بآن‌ها در دینشان سخت گرفتند. سپس فرمان‌شود که آنهارا بدوزخ برند.

٣ ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا(ص) فرمود: خداتبارك وتعالی فرموده‌است هر که بیکدوستی ازمن اهانت کند محققاً بجنك بامن کمین کرده‌است.

٤ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن عثمان ، عن محمّد بن أبي حمزة عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من حقر مؤمناً مسكيناً أو غير مسكين لم يزل الله عزّ وجلّ حاقراً له ماقتاً ، حتّى يرجع عن محقرته إيّاه .

٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ؛ عن ابن مسكان ؛ عن معلّى بن خنيس قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الله تبارك وتعالى يقول : من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي ، وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي .

٦ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن معلّى بن خنيس ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عزّ و جلّ : قد نابذني من أذلّ عبدي المؤمن .

٧ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، و أبو عليّ الاشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، جميعاً ، عن ابن فضّال ، عن عليّ بن عقبة ، عن حمّاد بن بشير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عزّ وجلّ : من أهان لي وليّاً فقد أرصد لمحاربتي وما تقرّب إليّ عبدٌ بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه وإنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى أحبّه فاذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها ، إن دعاني أجبته وإن سألي أعطيته ، وما ترددّت عن شيء أنا فاعله كترددّي عن موت

---

٤ - فرمود (ع) هر كه مؤمن مستمند ياغير مستمندیرا خوارشمارد پیوسته خداعزوجل اوراخوار ودشمن دارد تااز خوارشمردن آن مؤمن بر گردد.

٥ - از معلی بن خنیس گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود راستی خدای تبارك و تعالی میفرماید: هر كه یکدوست از من اهانت كند محققاً بنبرد بامن كمین گرفته است ومن بیاری دوستانم از همه چیز شتابان ترم.

٦ - رسولخدا (ص) فرمود: خداعزوجل فرموده هر كه بنده مؤمنم راخوار كند آشكارا بجنك بامن بر خاسته.

٧ - ازحمادبن بشیر گوید ازامام صادق(ع) شنیدم میفرمود رسولخدا(ص) فرمود: خدا عزوجل فرماید: هر كه دوستی ازمرا اهانت كند محققاً برای نبرد بامن كمین كرده است وهیچ بنده با عملی بمن نزدیك نشود كه محبوب تر باشد نزدمن ازعمل بدانچه براوواجب كردم و براستیكه او با انجام نمازنافله بمن تقرب جوید تا آنجا كه اورا دوستدارم و چون اورا دوست داشتم گوش اوشوم كه باآن بشنود وچشم اوشوم كه با آن ببیند و زبان اوشوم كه باآن بگوید ودست او شوم كه با آن بگزد ، اگرمرا بخواند اجابتش كنم و اگر ازمن خواهشی كند باو ببخشم ومن هر گز درکاریکه انجام دهم

المؤمن ، يكره الموت وأكره مساءته .

٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن أبي سعيد القمّاط ، عن أبان بن تغلب ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لمّا أسري بالنبيّ صلى الله عليه وآله قال : يا ربّ ما حال المؤمن عندك ؟ قال : يا محمّد من أهان لي وليّاً فقد بارزني بالمحاربة وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي وما ترددت عن شيء أنا فاعله كترددي عن وفاة المؤمن ، يكره الموت وأكره مساءته ؛ و إنّ من عبادي المؤمنين من لا يصلحه إلّا الغني ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك ، وإنّ من عبادي المؤمنين من لا يصلحه إلّا الفقر ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك وما يتقرّب إليّ عبد من عبادي بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه وإنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى اُحبّه فاذا أحببته كنت إذاً سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها ، إن دعاني أجبته و إن سألني أعطيته .

در ترديد نباشم مانند ترديديكه درمرگ مومن دارم او ازمرگ بدش آيد و من ناخوش كردن او را بد دارم.

٨ـ ازامام باقر (ع) فرمود : چون پيغمبررا بمعراج بالابردند : گفت پروردگارا حال مؤمن در نزد توچونست؟ فرمود: اى محمد (ص) هر كه يكدوست مرااهانت كند محققاً آشكارا بامن بجنك برخاسته من بيارى دوستانم از همه چيز بيشتر ميشتابم، من درباره چيزى آن اندازه ترديدم ندارم كه درباره قبض روح مؤمن او از مرك بدش آيد ومن هم از بدى كردن باو بدم ميآيد، براستى برخى از بندگان مؤمنم راجز توانگرى نشايد وبه نسازد واگر بجز آنش بگردانم نابود وهلاك شود وبراستى برخى بنده‌هاى مؤمنم باشند كه جز بادرويشى و نددارى به نشوند واگر بجز آنش بگردانم نابود وهلاك شود وتقرب نجويد هيچ بنده‌اى بمن بعمليكه محبوبتر باشد نزد من از آنچه بر او واجب كرده‌ام و براستيكه او با عمل نافله بمن تقرب جويد تا آنجا كه دوستش دارم و چون دوستش داشتم در اين صورت گوش او شوم كه با آن بشنود و چشم او شوم كه با آن ببيند و زبانش شوم كه با آن بگويد و دستش شوم كه با آن بر گيرد ، اگر دعا كند بدرگاهم اجابتش كنم واگر ازمن خواهش كند باو ببخشم.

شرح ـ از مجلسى « ره » ـ ايندو حديث دلالت دارند كه مطلق واجبات از امور مستحبه برترند و مواردى از اين قاعده استثناء شده است و از شهيد روح الله روحه نقلكرده است كه در قواعد خود گفته:

واجب غالباً از مستحب افضل است چون مصلحت بيشترى دارد و در حديث قدسى هم فرموده است بنده بعملى بمن تقرب نجويد بهتر از آنچه بر او واجب كردم و چند صورت از اين قاعده جدا شده است :

١ـ ابرا، بدهکار که مستحب است و بهتر از مهلت دادن بدو است در صورتیکه ندارد بدهد با آنکه واجب است.

٢ـ اعاده نمازیکه فرادی خوانده شده مستحب است و افضل است از خود فرادای خوانده شده که واجب بوده.

٣ ـ نماز در بقاع شریفه که مستحب است و افضل است از نماز در غیرآن بصد هزار برابر تا دوازده برابر.

٤ ـ مسواك برای حضور در نماز که مستحب است و افضل از مبادرت به نماز جمعه است که واجب است.

و همه اینها معارض با خود واجب نیست ، زیرا فزونی ثواب برای مصلحت زائد برانیان اصل واجب‌است بدون آن‌قید سپس بااین بیانات شهیدمناقشاتی فرماید تاآنکه گوید:

من گویم ممکن‌است اخبارتفضیل واجب برمستحب راجع بنوع‌خودش باشد مانند نمازواجب بر نماز مستحب ولازم نیاید که مجرد ردسلام واجب افضل‌باشد ازیك حج‌مستحب یاازنمازجعفر طیار ویااز ساختن پل‌بزرگی یامدرسه بزرگی.

شیخ بهائی‌ـره‌ـ گفته این ازاحادیث صحیح‌است وباایندك‌اختلافی‌میان خاصه وعامه مشهوراست‌و درصحاح آنها وارد شده‌است و بعداز نقل حدیث وشرح بعضی جمله‌ها گوید نسبت تردیدبخداسبحانه نیاز بتأویل دارد ودر آن وجوهی است.

١ـ در کلام مقدریست باین‌تعبیر که: اگرتردید برمن روابود چنین‌بود.

٢ـ این تعبیر کنایه از نهایت احترام و ارجمند شمردن بنده‌است چونکه در آزارکردن چیز های بی‌احترام و ناارجمند مانند مار وپشه ومگس بیدرنك اقدام میشود ولی در آزار وکیفردوستان ارجمند تردید و دودلی فراوانی اعمال میشود پس این جمله کنایه از احترام استکه ملزوم آنست و در کنایه لازم نیست معنی تحت لفظ وجود داشته باشد بلکه‌همان مقصود لازم‌است چنانچه‌عرب گوید فلانی کثیرالرماد است و مقصودش اینستکه سخاوتمند است گرچه هیچ خاکستری هم در خانه‌اویافت نشود ودر اینجا مقصود اینستکه مؤمن نزد من از همه آفریده‌هایم ارجمندتر است.

«و انه لیتقرب الی بالنوافل‌حتی‌احبه» مقصود ازنوافل هرعمل خوب غیرواجبی است‌واختصاص آن بنمازهای مستحبی عرف تازه‌ایست و نشانه اینکه خدا بنده‌ایرا دوستدارد برداشتن پرده است از دلش تا بتواند گام در بساط قرب حق گزارد زیرا هرچه بخدا نسبت دهند نتیجه آن منظور است و مقدمات مادی‌آن مفقود و نشانه اینکه بنده را دوست دارد اینستکه اورا توفیق دهد وازخانه فریب این دنیا دوری کند و بعالم نور و انس بخدا بالا رود از هرچه جز حضرت اوآید در وحشت افتد و همه هم و غم او یکی باشد یکی از عارفان گفته هرگاه خواستی مقام خود را بشناسی بنگر تابچه وادارت کرده است.

«فاذااحببته کنت سمعه‌الذی‌یسمع‌به» من گویم‌برخی‌صوفیان ومعتقدان اتحاد وحلول‌وهم‌ملحدان بظاهر این عبارتها چنك انداخته و از راه استعاره لطیف آن رو برتافته وبگمراهی افتاده‌ودیگران را گمراه ساخته‌اند بااینکه خردمندان محال دانند که یك چیزی با هزاران چیز جدا در حقیقت و

مختلف در آثار یکی گردد با اینکه سخن آن‌ها باتحاد با عارفان بپایان نرسد بلکه گویند خدای سبحان با همه موجود است تا برسد به‌سگان وخوگان وقازورات متحد است سبحانه‌وتعالی‌عمایقولون علواً کبیراً ، این اخبار مذهب فاسد وبد آنها را باطل کند نه اثبات کند و برای آنها معانی عقل پسندیست برروش استعاره و مجاز که درحدیث وقرآن شایع است وبا عقائد اهل ایمان مخالف نیست وبه‌برخی‌از آنهارا دراینجااشاره کنیم.

۱ـ شیخ بهائی درآغاز سخن خود گفته صاحبدلان را در اینجا سخنان بلندپایه واشارات‌نهان‌و گرانمایه‌ایست نکاتیکه اهل‌ذوق فهمند وبوی خوشش برجانهانشیند واستخوان پوسیده تنهارا زنده کند وبدان راه‌نبرد ومطلع نشود جز کسیکه ریاضتهای جانگاه کشیده وتن بمجاهده اخلاقی‌داده تا ازجام معرفت‌آنها نوشیده ومطلب آن‌را فهمیده وآنکه این رموزنفهمند و باین کنوز معرفت دست نیابد وجز بهره‌مندی ازلذتهای پست تن‌کاری نداشته چون این‌سخنان شنود در خطر بزرگی افتدوبه پرتگاه الحاد وحلول واتحاد سرازیر شود تعالی‌الله عن‌ذلك علواً کبیراً و ما دراینجا سخنی آریم که آسان توان فهمید ومیگوئیم:

این‌تعبیرات برای‌مبالغه درقرب بخدااست وشرح تسلطمحبت است برظاهر وباطن ونهان وعیان بنده ومقصود ـ والله اعلم ـ اینستکه‌چون بنده خودرادوست‌بدارم اورا بمقام انس کشم و درعالم قدس آرم و اندیشه‌اش رایکسره بعالم‌ملکوت غرقه کنم و حواسش رابتصرف خودگیرم تابمنزله گوش و چشمش شوم چنانچه‌گوینده گفته:

دیوانگیم ز تو نهان نیست — کی آتش دل خموش گردد
تو گوش منی ودیده و دل — (هرنیش‌بخاطرتونوش‌گردد)

۲ـ گفته‌اند مقصود اینستکه چون‌دوستش دارم بمانند گوش وچشمش بزودی بوی پاسخ‌دهم و اینکه گفته هرگاه‌مرا بخواهد اجابتش کنم بیان‌وجه‌شباهت‌است‌یعنی‌بمحض آنکه‌مراخواند پاسخش‌دهم چنانچه گوش وچشمش بمحض‌توجه بشنیدن‌آوازی ویادیدن چیزی‌پذیرای اویند و این همچنان گفتار متعارف استکه گویند فلان‌کس چشم من است ونوردیده‌من است و دست بازوی من است و مقصود تشبیه است نسبت بدانچه مقصود باشد وآنرا تشبیه بلیغ خوانند که حرف تشبیه‌حذف‌شده چون زید شیر است.

۳ـ مقصود اینستکه خداتعالی مطلوب‌بنده‌باشددرهرچه شنود ویابیند.

٤ـ آنکه ازبس خداجو شده ازخود اراده وخواستی ندارد ونشنود جزآنچه را خدا خواهد و نبیند جزآنچه راخدا دوست‌دارد که بیند وبکاری‌دست‌نزندجزآنچه‌خداخواهد.

۵ـ آنچه برای‌من درپاره‌ای مقامات عیان‌شد ونزد من روشن‌تر است ازسائر وجوه وآن‌اینست که بطورخلاصه سمع وبصر معمولی‌انسان ضعیف وناتوانست وچون متوجه امورظاهریه‌ومادیه گردند وصرف درشهوت نفس وهواپرستی شوند بزودی ازمیان بروند ونابود گردند وازاینجهت خداونددر آیات قرآن‌مجید مخالفان حق‌را کروکور خوانده‌است ولی اگر متوجه خداوند شد وطاعت او را نمود تامحبوب او گردید چشم و گوش معنوی وروحانی دائم و ابدی باوعطا کند تا همیشه حقائق رابشنود و ببیند ودر ماده شنیدن ودیدن اوخداوند باقی گردد وهر چند تنش ناتوان شود تا آنکه

٩ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من استذلّ مؤمناً واستحقره لقلّة ذات يده ولفقره شهّره الله يوم القيامة على رؤس الخلائق .

١٠ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن معاوية ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لقد أسرى ربّي بي فأوحى إليّ من وراء الحجاب ما أوحى وشافهني [إلى] أن قال لي : يا محمّد من أذلّ لي وليّاً فقد أرصدني بالمحاربة ، ومن حاربني حاربته ، قلت : يا ربّ ومن وليّك هذا ؟ فقد علمت أنّ من حاربك حاربته ، قال لي : ذاك من أخذتُ ميثاقه لك ولو صيّك ولذرّيّتكما بالولاية .

١١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ، عن معلّى بن خنيس ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عزّ و جلّ : من استذلّ عبدي المؤمن فقد بارزني بالمحاربة وما تردّدت في شيء أنا فاعله كتردّدي في عبدي المؤمن ، إنّي أحبّ لقاءه فيكره الموت فأصرفه عنه ، وإنّه ليدعوني في الأمر فأستجيب له بما هو خير له .

بمیرد وتن از میان برود گوش و چشم ودل معنوی او بجا ماند وادراك حقایق جهان كنند وهیچگاه از كار نیفتند وفعالیت روح او برجا واستوار باشد.

۹ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه مؤمنی را برای نداری و فقر او كم و كوچك شمارد وخدا روز رستاخیز اورا دربرابر خلایق برسوائی شهره سازد (و چون همان مؤمن كه دردنیا خوار شمرده میشد خوارش كند از مجلسی ره).

۱۰ـ فرمود (ع) كه رسولخدا (ص) فرموده است پروردگارم مرا بمعراج شبانه برد و ازپشت پرده بمن وحی كرد آنچه راوحی كرد وبا من بی واسطه سخن گفت تاآنكه بمن فرمود: ای محمد هر كه دوستی ازدوستان من خوار كند محققاً بنبرد بامن كمین گرفته است وهر كه بامن بجنگند من با او بجنگم، گفتم: پروردگارا این دوست تو كیست؟ من دانستم كه هر كه باتو بجنگند با او میجنگی ؟ فرمود : آنكسی استكه ازاو پیمان گرفتم بدوستی وپیروی ازتو واز وصی تو واز ذریه تو ونژاد تو.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ گویا مقصود از پرده همان پرده معنویستكه عبارت ازمقام امكان بنده است و مانع است كه بنده بحقیقت ربوبیت برسد یااینكه خلق صوت در نخست از پشت پرده بوده و سپس ازآن سو كه پیغمبر (ص) بوده پیدا شده است و مقصود از مشافهه همان است وغرض اینستكه فرشته ای واسطه نبوده، و بعضی گفته اند مقصود از حجاب فرشته است و مقصود از مشافهه بدون وساطت فرشته است.

۱۱ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید هر كه بنده مؤمن مرا بخواری كشد با من بنبرد برخاسته و من هر كاری كنم تردیدی ندارم مانند تردیدیكه در باره بنده مؤمنم دارم براستی من ملاقات اورا دوست دارم واو از مرك بدش میآید و من مرك رااز او میگردانم و براستیكه در امری بدرگاه من دعا میكند ومن برای او اجابت میكنم بهتر ازآنرا كه میخواهد.

((باب))

☆(من طلب عثرات المؤمنين وعوراتهم)☆

١ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن محمّدبن سنان ، عن إبراهيم والفضل ابنى يزيد الأشعري ، عن عبدالله بن بكير، عن زرارة ، عن أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام قالا : أقرب مايكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل على الدّين فيحصي عليه عثراته و زلّاته ليعنّفه بها يوماً ما .

٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عن إسحاق بن عمّار قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يامعشر من أسلم بلسانه ولم يخلص الايمان إلى قلبه لاتذمّوا المسلمين ولاتتبّعوا عوراتهم فانّه من تتبّع عوراتهم تتبّع الله عورته ، و من تتبّع الله تعالى عورته يفضحه ولوفي بيته .

عنه ؛ عن عليّ بن النعمان ، عن أبي الجارود ، عن أبي جعفر عليه السلام مثله .

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ «فاصرفه عنه» یعنی مرك اورا پس میاندازم یامقصود اینستکه بدداشتن مرك راازدلش بیرون کنم بوسیله لطف و کرامت ومژده ببهشت.

«فاستجیب له ماهو خیرله» یعنی دربرابر دعایش آنچه بصلاح اواست و برای بنده بهتر است میکند و آنرا استجابت دعانامیده باعتبار اینکه بنده آنچه‌را خواهد برای خیر خود خواهد و در حقیقت اودعای برای خیرخود میکند و در تشخیص آن خطا کرده است و در آخر میفهمد که آنچه خدا برای او داده خیر بوده نه آنچه را خودش خواسته است چنانچه کودك بیمار آنچه کشنده اواست میخواهد وپدرش باو پول میدهد وچون سالم وعقلمند شد میداند که پدر خیراورا خواسته.

(باب)

درکسیکه از لغزش و عیب مؤمنان جستجو کند

١ ـ از امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند : نزدیکترین وضعیکه بنده بکفر دارد اینستکه با مردی برادر دینی باشد و لغزشها و خطا های او را شماره گیرد تا یك روزی او را بدان ها سرزنش کند،

٢ ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : ای گروه کسانیکه بزبان اسلام آورده و ایمان بدلش خوب ننشسته مسلمانان را نکوهش مکنید و عیبهای آنها را دنبال نکنید زیرا هر که‌از عیوب آنها دنباله گیری کند خدا ازعیب اودنباله گیری کند وهر که راخدا دنبال عیب برآید رسوایش کند گرچه درخانه‌اش باشد.

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن بكير ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ أقرب مايكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل الرّجل على الدّين فيحصي عليه عثراته وزلّاته ليعنّفه بها يوماً ما .

٤ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يا معشر من أسلم بلسانه ولم يسلم بقلبه لاتتبّعوا عثرات المسلمين فانّه من تتبّع عثرات المسلمين تتبّع الله عثرته ومن تتبع الله عثرته يفضحه .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ بن إسماعيل ، عن ابن مسكان عن محمّد بن مسلم أو الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لاتطلّبوا عثرات المؤمنين فانّ من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته ومن تتبّع الله عثراته يفضحه ولو في جوف بيته .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أقرب مايكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرّجل الرّجل على الدّين فيحصي عليه زلّاته ليعيّره بها يوماً ما .

٧ ـ عنه ؛ عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أبعد مايكون العبد من الله أن يكون الرّجل يواخي الرّجل وهو يحفظ [عليه] زلّاته ليعيّره بها يوماً ما .

٣ـ ازامام باقر(ع) (بمضمون حديث١).

٤ـ ازامام باقر(ع) بمضمون حديث٢).

٥ـ ازامام صادق(ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: لغزشهاى مؤمنان رامجوئيدزيرا هر كه لغزش هاى برادر خوددرا بجويد خدادنبال لغزشهاى او برآيد و هر كه خدادنبال لغزشهايش برآيدرسوايش سازد گرچه درددرون خانه‌اش باشد.

٦ـ ازامام باقر (ع): فرمود: نزديكترين وضع بنده بكفر اينستكه بامردى برادر دينى باشدو لغزشهاى اورا شماره كند تا روزى اورا بدانها سرزنش كند.

٧ـ ازامام صادق (ع) كه فرمود: دورترين وضع بنده خدا اينستكه مردى با مردى برادر دينى باشد و خطاهاى اورا براو نگهدارى كند تاروزى اورا بدانها سرزنش كند.

(باب التعيير)

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن عثمان ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أنّب مؤمناً أنّبه الله في الدُّنيا والآخرة .

٢ ـ عنه ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسماعيل بن عمار ؛ عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أذاع فاحشة كان كمبتدئها ومن عيّر مؤمناً بشيء لم يمت حتّى يركبه .

٣ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من عيّر مؤمناً بذنب لم يمت حتى يركبه .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن حسين بن عمر بن سليمان ، عن معاوية بن عمار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من لقي أخاه بما يؤنّبه أنّبه الله في الدُّنيا والآخرة .

(باب)

☆(الغيبة والبهت)☆

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال :

(باب سرزنش)

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر كه مؤمنى را سرزنش كند خدا او را در دنيا و آخرت سرزنش كند.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر كه يك كار زشتى را فاش كند چون كسى استكه آنرا آغاز كرده و هر كه مؤمنى راسرزنش كند نميرد تاآن رامرتكب شود.

٣ـ امام صادق (ع) فرمود: هر كه مؤمنى رابگناهى سرزنش كند نميرد تاآن را مرتكب شود.

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه نزد مؤمنى رود كه اورا سرزنش كند وسر كوفت زندخدا اورا دردنيا وآخرت سرزنش نمايد.

(باب)

غيبت وبدگوئى درپشت سروبهتان زدن

١ـ از رسولخدا (ص) فرمود : غيبت زود تر در دين مرد كارگر ميشود از بيمارى خوره

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الغيبة أسرع في دين الرجل المسلم من الآكلة في جوفه .

قال : وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الجلوس في المسجد انتظار الصلاة عبادة مالم يحدث ، قيل: يارسول الله ومايحدث ؟ قال: الاغتياب .

در درون او.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ اکله بروزن قرعه دردیست در عضو که آن را میخورد و بر وزن فاعله دردیکه گوشت را میخورد.

« فی دین الرجل » یعنی در زیان و نابودی آن و گفته‌اند اکله بمعنی لقمه است .

دنباله حدیث رسولخدا (ص) فرمود نشستن در مسجد بانتظار نماز عبادت‌است تاحدثی سرندهد عرض‌شد یارسول‌الله حدث چیست؟ فرمود غیبت کردن است .

غیبت اینستکه پشت سر کسی سخنی گوید که اگر آن را بشنود غمناك شود بشرطی که مستور و آبرومند باشد و اگراین بدگوئی راست باشد غیبت‌است و اگردروغ باشد بهتانست،ازجوهری .

این معنی لغت است ولی مقصود از غیبت در نظر شرع یاد کردن انسان معینی است بدانچه‌بد دارد باو نسبت دهند با اینکه در اوهست و در عرف‌نقص اومحسوب شود با قصد بدگوئی ونکوهش او ، بزبان باشد یااشاره باکنایه‌گوشه زند یاتصریح کند واگرغیرمعین باشد غیبت محسوب نیست چون بدگوئی ازیکی‌ازاهل بلد، شیخ‌بهائی گفته اگراز یکی ازدو نفر بطور نامعلوم بدگوید آن هم غیبت‌است چنانچه دوقاضی درشهر است وبگوید یکی ازآنها فاسق‌است..

اگر در حضور کس بد گوید غیبت نیست گرچه حرام است‌از نظر آزار باو مگربه قصدپندو اندز اوباشد.

اگر کسی ازذکر فسق او بدش‌نیاید بلکه‌بسا شادهم بشود دراین صورت‌غیبت نیست.

اگربکسی‌بدی نسبت دهد که دراو نیست غیبت‌نیست بلکه تهمت‌است.

اگرعیب شایع وفسق متعارفی‌را بکسی‌نسبت دهد که نقص محسوب‌نیست غیبت‌نباشد مگراینکه دراو مخفی باشد که دراینصورت احوط‌ترك آنست.

اگرعیب کس‌را نزد طبیب گوید برای‌اینکه درمان کند یانزد حاکم برای‌اینکه باو ترحم کند غیبت‌نیست زیرا قصدنکوهش نداشته است.

اگر درمقام نهی ازمنکر بدکسی رابگوید غیبت حرام نیست.

و ازشهید ثانی ره مجوزات غیبت را باین‌شرح نقلکرده است.

بدانکه مورد رخصت درذکر بدی دیگری یك‌غرض صحیح درشرع استکه متوقف برآنست و آن‌را درده مورد شمرده‌اند:

۱ ـ ظلم درحکم برای کسیکه‌ازطرف‌قاضی‌باو ستم‌شده‌رواستکه ازاو نزد هر کس امیدرفع ستم رادارد شکایت کند

۲ـ برای جلوگیری از منکرات.

۳ ـ در مقام استفتاء چنانچه بصاحب فتوی گوید پدر و برادرم بمن ستم کردند وچطور خود

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في مؤمن ما رأته عيناه و سمعته اُذناه فهو من الذين قال الله عزّ وجلّ : «إنّ الذين يحبّون أن تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب أليم» .

را خلاص کنم.

٤ـ برحذر داشتن مسلمانی از وقوع درفتنه وفساد و خطر چنانچه اگر دیدی نااهلی عوام را فریب دهد آنها را بحال او واقف کنی .

٥ـ در جرح و تعدیل گواهان و راویان و ازاین راه استکه علماء کتب رجال نوشته‌اند و راویان را به ثقه ومعیوب تقسیم کرده واسباب جرح وفسق راویان رادرج کرده‌اند.

٦ـ آنکه کسی مستحق بدگوئی شود بواسطه تظاهر بفسق و ارتکاب آن درپیش مردم تا آنجا که باك ندارد از آنکه اورا بدان فسق یاد کنند و باید اکتفاء بذکر همان بدی شود که در اواست، رسولخدا (ص) فرمود هر که روبند شرم را از چهره خود افکند غیبت ندارد و ظاهر خبر اینستکه غیبت او رواست گرچه ازذکر آن گناه روگردان باشد وممکن است گفت غیبت مطلق فاسقان رواست زیرا رسولخدا (ص) فرموده فاسق غیبت ندارد وآنرا رد کرده‌اند بمنع صحت این حدیث یا حمل آن بفاسق مخصوص یاحمل آن برنهی یعنی غیبت فاسق را نکنید.

٧ـ در صورتیکه کسی ملقب بعیبی شده که برای شناسانیدنش ناگزیر باید ذکر آنرا کرد چون اعرج و اعمش چنانچه علماء در وصف افرادی ذکر کرده‌اند ولی حق اینستکه آنچه را علماء مورد اعتماد ذکر کرده اند صحیح است ولی ذکر آن در موجودین نیاز دارد به علم به رضایت آنان..

٨ ـ اگر شماره کافی برای اثبات حد یا تعزیر برهرزه کاری شخصی مطلع شدند (مانند زنا یا لواط) جایز است نزد حاکم شرع و قاضی در حضور مرتکب و یا غیاب بعنوان ادای شهادت اظهار کنند.

٩ـ گفته‌اند هرگاه دونفر بر عیب و گناه شخصی مطلعند وبرای هم بگویند عیب ندارد چون کشف جدیدی نشده‌است.

١٠ـ در صورتیکه بدی کس راشنود و نداند مستحق است که بدی اورا بگویند یانه برخی گفته‌اند حمل برصحت کند و اورا نهی نکنند.

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که درباره مؤمنی بگوید آنچه رادو چشمش دیده‌ودو گوشش شنیده پس او ازکسانی استکه خدا درباره آنان فرموده است (١٨ ـ النور) راستی آنکسانیکه دوست‌دارند فاش کنند هرزگی را درباره آنکسانیکه گرویده و ایمان آورده‌اند ازآن آنها است عذاب دردناك.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ غرض اینست که موردآیه خصوص بهتان وافتراء نیست بلکه شامل فسقی هم که بچشم خوددیده وبگوش خود ازاو شنیده میشود مگر بعنوان شهادت نزد حاکم باشد و این آیه شامل بهتان وذکر درحضور هم‌مرتکب میشود وشامل کسیکه دوست‌دارد گناه دیگران را فاش

٣ ـ الحسين بن محمد ، عن معلّى بن محمد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن داود بن سرحان قال: سألت أباعبدالله عليه السلام عن الغيبة قال : هو أن تقول لأخيك في دينه مالم يفعل وتبثّ عليه أمراً قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حدٌّ .

٤ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن أبيه ، عن هارون بن الجهم، عن حفص ابن عمر ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سئل النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: ما كفّارة الاغتياب قال : تستغفر الله لمن اغتبته كلّما ذكرته .

٥ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من بهت مؤمناً أو مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينة خبال حتّى يخرج ممّا قال ، قلت : وما طينة الخبال ؟ قال: صديد يخرج من فروج المومسات .

کند واگرچه بزبان نیاورد زیرا بدان راضی است.

۳ـ ازداود بن سرحان گوید: ازامام صادق (ع) ازغیبت پرسیدم فرمود آن اینست که برادر دینی خودرا یاد کنی بکاری که نکرده ودنبال او منتشر کنی امری را که خدا براو پوشانیده وحدی براو درباره آن اقامه نشده است.

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ این حدیث دلالت دارد که غیبت شامل بهتان هم هست واین معنی دیگری است برای غیبت وممکن است مقصود ازذکر عیبی که خود نکرده است این باشد که نواقص خلقت او را بگوید که باختیار او نیست و کار خدااست ودر این صورت مخصوص بعیبهای مستوره است و اولی ذکر عیوبست ودومی ذکر گناهان، معنی تازه نیست تا آنکه میفرماید این حدیث دلالت دارد براینکه ذکر گناه مشهور ومعروف کسی غیبت نیست.

٤ـ ازامام صادق (ع) که از رسولخدا (ص) پرسیدند کفاره غیبت چیست؟ درپاسخ فرمود : آمرزشجوئی برای کسیکه اورا غیبت کردی هروقت بیاد اوافتادی .

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ «کلما ذکرته» یعنی هروقت بدی اورا گفتی برای او استغفار کنی یا اینکه برای یك غیبت هروقت بیاد او افتادی برای او استغفار کنی یا هروقت که بیاد غیبت کردن ازاو افتادی برایش استغفار کنی و ظاهر این حدیث اینستکه نیاز بحلالیت طلبیدن ازاو ندارد وجمعی هم بدان قائلند واز استحلال منع کرده اند ولی در صورتیکه استحلال موجب مزید هتك واهانت او نباشد اولی و احوطست خصوص اگر غیبت بگوش او رسیده باشد و ممکن است منظور از این خبر صورتی باشد که بگوش او نرسیده وباین وضع باید میان اخبار این مسئله توافق داد چنانچه درروایت مصباح الشریعه هم که مؤید آنست بهمین تفصیل تصریح شده است ،

۵ـ ازابن ابی یعفور ازامام صادق (ع) فرمود: هر که بمرد مومن یا زن مؤمنه ای بهتان زند بدانچه در او نیست خدا او را درطینة خبال برانگیزد وبدارد تااز آنچه گفته بیرون آید گفتم طینة خبال چیست؟ فرمود چرکی استکه ازفروج زنان زناکار وهرزه بدر آید.

٦ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن العبّاس بن عامر ، عن أبان ، عن رجل لا نعلمه إلاّ يحيى الأزرق قال : قال لي أبو الحسن صلوات الله عليه : من ذكر رجلاً من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه الناس لم يغتبه ومن ذكره من خلفه بما هو فيه هما لا يعرفه الناس اغتابه و من ذكره بما ليس فيه فقد بهته .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس بن عبدالرحمن ، عن عبدالرحمن بن سيابة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : الغيبة أن تقول في أخيك ماستره الله عليه و أمّا الأمر الظاهر فيه مثل الحدّة والعجلة فلا ؛ والبهتان أن تقول فيه ما ليس فيه .

شرحـ ازطیبی نقل شده‌استکه درمعنی «حتی یخرج مماقال» گفته یعنی توبه کند یاپاك‌شودمن گویم شایدمقصودش‌توبه دردنیا باشد.

٦ـ ازیحیی ازرق گوید ابوالحسن (ع) بمن فرمود هر که در پشت سرمردی چیزی را گوید که دراواست و مردم میدانند که دراواست اورا غیبت نکرده‌است و هر که در پشت سر کسی در باره‌اش سخن گوید که دراو است ولی مردم آن‌را نمیدانند اورا غیبت کرده است وهر که چیزی‌در باره او گوید که دراو نیست باو بهتان زده است.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ اگر آن عیب‌مشهوررا‌شنونده‌هم‌بداند شکی‌نیستکه ذکر آن‌غیبت‌نیست‌و اگرنداند و بدان مشهور باشد تا جائیکه از ذکر آن باکی نداردبازهم غیبت نیست واگرازذکر آن بدش آید مورد اشکال‌است و جواز اقوی‌است و این درصورتیستکه توبه نکرده باشد و اما با توبه و پشیمانی‌ذکر آن جائز نیست .

٧ـ از عبدالله بن‌سیابه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود غیبت اینستکه در باره برادرت بگوئی آنچه‌را خدا ازاو پرده‌پوشی کرده و اماآنچه ازوجود اوعیان است چون تندی کردن وشتاب زدگی غیبت نیست ،وبهتان اینستکه درباره اوبگوئی آنچه دراونیست.

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ واز این حدیث‌فهمیده شودوهم از احادیث گذشته که بهتان‌شامل‌حضور وغیاب شخص هردو هست واینکه در این اخبار گوید غیبت نیست ممکن است مقصود این باشد که حرام نیست گرچه غیبت بر آنها صدق کند یا مقصود اینستکه اصلا غیبت بر آن‌ها صادق نیست‌زیرا آن یك معنی شرعی دارد که اختصاص یافته بدانچه حرامست و جز بهتان است و جز آنچه در حضور انسان گفته میشود وبسا که گفته‌اند اگرعیبی درغیاب کسی باونسبت دهد که دراو نیست هم‌غیبت است وهم بهتان وهردو عقوبت رادارد وآن بعید است.

(باب)

❁(الرواية على المؤمن)❁

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن مفضّل بن عمر قال : قال لي أبو عبدالله عليه السلام : من روى على مؤمن رواية يريد بها شينه وهدم مروءته ليسقط من أعين النّاس أخرجه الله من ولايته الى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان .

٢ ـ عنه ، عن أحمد ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان قال : قلت له : عورة المؤمن على المؤمن حرام ؟ قال : نعم ، قلت : تعني سفليه قال : ليس حيث تذهب ، إنّما هي إذاعة سرّه .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن الحسين بن مختار ، عن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام فيما جاء في الحديث «عورة المؤمن على المؤمن حرام» قال: ماهو أن ينكشف فترى منه شيئاً إنّما هو أن تروي عليه أو تعيبه .

(باب)

درنقل حكايت برضرر مؤمن

١ـ از مفضل بن عمر گويد: امام صادق(ع) بمن فرمود هر كه حكايتى نقلكند برضرر مؤمنى و مقصودش اين باشد كه اورا چركين كند و آبروى اورا بريزد تاازچشم مردم بيفتد خدا اورا ازبستگى خود براند وببستگى باشيطان بكشاند و شيطان هم اورا بپذيرد.

شرحـ ازمجلسى ـ ده ـ «من روى على مؤمن» يعنى حكايتى گويد كه دلالت برضعف عقل وسستى رأى اودارد چنانچه اكثر گفته اند ومحتمل است حكايت كردار هم در آن داخل باشد.

٢ـ از عبدالله بن سنان گويد باو گفتم عورت مؤمن برمؤمن حرام است ؟ فرمود : آرى گفتم مقصود شما دو عضو پائين تنه است ؟ فرمود چنان نيست كه فهم تو بدان رفته است همانا مقصود فاش كردن سر اواست.

٣ـ اززيد ازامام صادق (ع) درتفسير آنچه درحديث آمده است كه «عورت مؤمن بر مومن حرام است» فرموداين باين معنى نيست كه برهنه شود واز اوچيزى بينى همانا مقصود اينستكه برضرر او حكايتى بگوئى ياعيب اورا بگوئى.

(باب الشماتة)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن الحسن بن عليّ بن فضّال ، عن إبراهيم بن محمّد الأشعري ، عن أبان بن عبدالملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال: لاتبدي الشماتة لأخيك فيرحمه الله و يصيّرها بك ، وقال : من شمت بمصيبة نزلت بأخيه لم يخرج من الدّنيا حتّى يُفتتن .

(باب السباب)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : سباب المؤمن كالمشرف على الهلكة .

(باب)
شماتت (وشادکامی بگرفتاری مؤمن)

١ ـ از امام صادق(ع) راستیکه اوفرمود شادکامی وشماتت در گرفتاری ومصیبت برادر دینی از خودنشان مده تاخدا باو ترحم کند وآن گرفتاری بتودهدوفرمود: هر که درمصیبتیکه ببرادرش رسد شادکامی وشماتت کند از جهان نرودتا گرفتار فتنه شود .

شرح ـ از مجلسی ـ ره ـ جوهری گفته شماتت شادی بگرفتاری و بلای دشمن است.
و گفته است افتتن، یعنی بفتنه‌ای گرفتار شد که عقلش یامالش ازمیان رفت.
و همانا از اظهار شادی نهی کرده است برای آنکه بسا براثردشمنی بی‌اختیار شادی بدل آید وتکلیف برخلاف آن برعامه مردم سخت و دشوار است ومنافی با شریعت سهل است و اظهار گاهی بکرداراست چون اظهار سرور و شادی وخندیدن درمصیبت طرف وفقداو و گاهی بگفتاراست چون استهزاء ومسخره کردن وعقوبتش دردنیا این‌است که خدا او را بمانند آن گرفتار میکندبرای انتقام جوئی نسبت بمؤمن .

(باب دشنام)

١ ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: دشنام بر مؤمن چون پرت شدن در هلاك است (چون کار کسی است که در پرتگاه هلاك است خل)(دشنام گوی بمومن چون پرت شده درهلاك است خل).

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ سب مطلق دشنام است وشامل نسبت بزنا وزنازادگی هم میشودواکثر اخبار این باب هم شامل آنست ودر اصطلاح فقهاء دشنام جز نسبت بزنا و زنازادگی است چنانچه بگوید ای میخوار، رباخوار، ملعون، خائن، ای خر، ای سك، ای خوك، ای فاسق، ای فاجر، و مانند آنها که متضمن استخفاف وتوهین است.
در مصباح گفته هلکه چون قصبه بمعنی هلاك است وشاید مقصود ازآن دراین جا کفر است.

٢ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب عن عبدالله بن بكير، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: سباب المؤمن فسوق، وقتاله كفر، وأكل لحمه معصية، وحرمة ماله كحرمة دمه.

٣ ـ عنه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ رجلاً من بني تميم أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: أوصني، فكان فيما أوصاه أن قال: لا تسبّوا النّاس فتكتسبوا العداوة بينهم.

٤ ـ ابن محبوب، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابّان قال: البادي منهما أظلم، ووزره ووزر صاحبه عليه، ما لم يعتذر إلى المظلوم.

٥ ـ أبو عليّ الأشعري، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: ما شهد رجل على رجل بكفر قطّ إلّا باء به أحدهما، إن كان شهد [به] على كافر صدق وإن كان مؤمناً رجع الكفر عليه، فإيّاكم والطعن على المؤمنين.

٢ـ ازامام باقر(ع) كه رسولخدا (ص) فرمود. دشنامگوئى بمومن(دشنامگوئى مومن خ ل) نا بكارى است (بى ايمانى است خل) وجنگيدن با او كفراست وخوردن گوشتش (بدگوئى از او درپشت سرش) گناه است وحرمت مال مومن چون حرمت خون اواست.

شرحـ از مجلسى (ره)ـ «و قتاله كفر» مقصود كفريست كه بمرتكب كبيره اطلاق شود يا باعتبار اين است كه آن را حلال شمارد يا با ايمان او بجنگد يا قتال را بطور مجاز كفر ناميده است چون ازاسباب كفراست يامقصود كفر نعمت الفت بامسلمانان است كه خدا ميان آنان الفت انداخته يا انكار حق برادريست.

٣ـ از امام باقر (ع) كه مردى از بنى تميم خدمت پيغمبر (ص) آمد و باو عرضكرد بمن سفارش كن و درضمن سفارش باوفرمود: بمردم دشنام مدهيد تا ميان آنها كسب دشمنى كنيد.

٤ـ از عبدالرحمن بن حجاج از ابى الحسن موسى (ع) درباره مردميكه بهم دشنام دهندفرمود آنكه آغاز بدشنام كرده ستمكارتر است و گناه او و گناه طرفش بعهده اواست تاوقتى ازستم ديده عذر نخواسته.

شرحـ اين حديث دلالت دارد براينكه وقتى ازمظلوم معذرت خواست واز او گذشت گناه او ساقط شده وبر اثر آن تعزير وحدهم ساقط شود وقاضى را براو اعتراض نيست زيرا حق آدمى است كه اقامه آن موقوف بمطالبه و تقاضاى اواست وباگذشت او ساقط ميشود.

٥ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هرگز مردى برمردى گواه بكفر نشود (يعنى باو بگويد اى كافر) جز آنكه يكى ازدو نفر آنها بدان گرفتارند اگر گواهى داده است بكفر كافرى كه راست گفته و اگر بكفر مومنى گواهى كرده بخود او بر گردد، مبادا بمومنان طعن بزنيد.

شرحـ از مجلسى ـ ره ـ «اياكم والطعن» ـ دلالت دارد كه هر گونه بدگوئى بغير مورد

٦ ـ الحسن بن محمد ، عن معلّى بن محمد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن عليّ بن أبي حمزة عن أحدهما عليهما السلام قال : سمعته يقول : إنّ اللّعنة إذا خرجت من في صاحبها تردّدت فان وجدت مساغاً وإلّا رجعت على صاحبها .

٧ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن عليّ ، عن عليّ بن عقبة ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي حمزة الثمالي قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : إنّ اللّعنة إذا خرجت من في صاحبها تردّدت بينهما فان وجدت مساغاً وإلّا رجعت على صاحبها .

٨ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمد بن حسّان ، عن محمد بن عليّ ، عن محمد بن الفضيل ، عن أبي حمزة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إذا قال الرّجل لأخيه المؤمن : اُفّ خرج من ولايته وإذا قال : أنت عدوّي كفر أحدهما ، ولا يقبل الله من مؤمن عملاً وهو مضمر على أخيه المؤمن سوءاً .

٩ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن سنان ، عن حمّاد بن عثمان ، عن ربعي ، عن الفضيل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ما من إنسان يطعن في عين مؤمن إلّا مات بشرّ ميتة وكان قمناً أن لا يرجع إلى خير .

بگوینده بر گردد.

و کفر دشنامگو بااینکه دشنام گناه کبیره هم که باشد موجب کفر نیست چند وجه دارد :

۱ـ مقصود آن معنی از کفر باشد که بر مرتکب کبیره اطلاق میشود در زبان آیات واخبار.

۲ـ آنکه ضمیر «به» راجع است بگناه یا خطاء که هردو مفهوم از سیاق ندانه اینکه راجع باشد بکفر.

۳ـ آنکه ضمیر «به» راجع است بتکفیر نه بکفر یعنی تکفیر او مر برادر خودرا تکفیر مر نفس خودراست زیرا وقتیکه تکفیر کرد مومنی را مثل این است که خودرا کافر دانسته.

٦ـ از علی بن ابیحمزه از امام باقر یاصادق (ع) گوید شنیدم میفرمود راستی چون لعنی از کسی صادر شود در تردد باشد و اگر مجوزی یابد (بملعون تعلق گیرد) و گرنه بصاحب و گوینده خود بر گردد.

۷ـ از ابیحمزه ثمالی گوید شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: راستی چون لعنت از دهان صاحب خود بیرون آید میان او و طرف لعن شده مردد ماند اگر مجوزی یابد (برملعون بماند) و گرنه بگوینده خود بر گردد.

۸ـ ازابیحمزه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هرگاه مردی ببرادر مومنش گوید از پیوستگی بااو بیرون آید وچون باو گوید تو دشمن منی یکی از آنها کافر شود وخدا از مومنیکه بد برادر مومن خودرا دردل دارد هیچ کرداری را نپذیرد.

۹ـ ازامام باقر(ع) فرمود هیچ بشری چشم درچشم مومن باوطعن نزند جز اینکه بیدترین مرگ بمیرد و سزاوار باشد که بخیر بر نگردد .

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «فی عین مومن» یعنی روبرو باوطعن زند.

(باب)

☆(التهمة وسوء الظن)☆

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ؛ عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا اتّهم المؤمن أخاه انماث الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء .

٢ - عدّةٌ من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابه ، عن الحسين ابن حازم عن حسين بن عمر بن يزيد ، عن أبيه قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من اتّهم أخاه في دينه فلا حرمة بينهما ومن عامل أخاه بمثل ما عامل به النّاس فهو بريء ممّا ينتحل .

٣ - عنه ؛ عن أبيه ، عمّن حدّثه ، عن الحسين بن المختار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين في كلام له : ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك ما يغلبك منه ولا تظنّنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملاً .

طعن- يعنى بدگوئى وآبروريزى وبدگمانى وتهمت زدن- از مصباح.
مقصد از مرگ بد يا دردنيا است چون غرق شدن وسوختن وزير آوار رفتن وطعمه درنده شدن و يا مرگهاى بد ديگر و يا از نظر معنى و آخرتست چون كافر مردن و در حال اشتغال به گناه مردن بى توبه.

(باب)

تهمت وبدگمانى

١- ازامام صادق(ع) فرمود: هرگاه مومن برادر (دينى) خودرا تهمت زند ايمان ازدلش سائيده گردد چنانچه نمك در آب.

٢- عمر بن يزيد ازپدرش كه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: هر كه برادر دينى خودرا تهمت زند احترامى ميان آنها بجانماند و هر كه با برادر دينى خود بيگانه‌وار عمل كند چنانچه با مردم ديگر (كه بااو هم عقيده نيستند) او ازآنچه خودرا بدان بسته‌است (از علاقه بمذهب) بر كنار و بيزارشده‌است.

شرح- ازمجلسى-ره- «بمثل ماعامل به‌الناس» يعنى مخالفان يااعم ازآنها وفساق شيعه‌و كسانيكه باآنها دوستى و برادرى ندارد و معامله بمثل آنها اين است كه در كسب يك اندازه سود بگيرد و رعايت مخصوصى از برادر دينى خود نكندوازاو در حضور و غياب خير خواهى نكند و با اوهم دردى نكند.

٣- اميرالمومنين (ع) درضمن سخن‌خود فرمود كاربرادر دينى خودرا ببهترين وجهى مقرردار تاآنكه دليلى بدست‌تو آيد كه برتو چيره‌شود وراه توجيه را برتو ببندد وبهيچ سخنيكه ازبرادرت برآيد بدگمان مباش تامحمل خوبى براى آن‌توانى يافت.

(باب)

☆(من لم يناصح اخاه المؤمن)☆

١ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسن بن علي بن النعمان، عن أبي حفص الأعشى عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من سعى في حاجة لأخيه فلم ينصحه فقد خان الله ورسوله .

٢ ـ عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : أيّما مؤمن مشى في حاجة أخيه فلم يناصحه فقد خان الله ورسوله .

شرحـ ازمجلسی ـره ـ «ضع امر اخيك» يعنى هر گفتارو كرداريكه ازبرادرت صادرشود آن راحمل بروجه احسن كن گرچه بظاهر خوب نباشد وازآن بازرسى مكن تادليلى قطعى ومانع تأويل بدست توآيد زيرا گمان بساخطاباشدووارسى هم غدقن است چنانچه خدافرموده است به راستى بعضى گمان ها گناه است وسپس فرمود وارسى نكنيد.

اين جمله درنهج البلاغه ازآن حضرت نقلشده است وحاصلش اين استكه هر گاه كلمه‌اى كه دو توجيه دارد ازاو صادر شود برتو لازم است كه آن‌را بخوبى تفسير كنى گرچه معنى مجازى باشد يا بكنايه وتوريه برآن دلالت كند و قرنيه هم نباشد خصوص اگرخودش مدعى شود كه همان معنا را قصد كرده است تاآنكه فرمايد.

بدانكه چنانچه حرام است بدگوئى درباره مومن وزبان درازى ببدگوئى همچنان حرام است بد گمانى وحديث نفس بدان ومقصودازبدگمانى حرام اين است كه پيش خود اورا بدداند بى‌دليل قطعى و امامجرد خطور در دل وترديد كه اختيارى نيست عفو شده است خدا فرموده است ازبسيار گمان ها كناره كنيد، به‌راستى برخى گمانها گناه است ونبايد كه تو درباره ديگرى معتقدببدى باشى مگر آنكه بطور عيان بدى او برتو كشف شود وقابل تأويل نباشد وبسا كه شيطان گمان بد را به دلت اندازد وبايد اورا تكذيب كنى زيرا فاسقترين فاسقان است.

(باب)

درکسیکه برای برادرمؤمن خود خیرخواهی نکرده

١ـ از ابى حفص اعشى از امام صادق «ع» گويد شنيدم ازاو كه ميفرمود : رسولخدا «ص» فرموده است هر كه دنبال حاجت برادر مومن خود رود و براى او خيراندیشى نكند بخدا ورسولش خيانت كرده.

شرحـ از مجلسى «ره» ـ «فلم ينصحه» يعنى تلاش نكند براى انجام آن حاجت و غرضش بر آورده شدن آن نباشد، راغب گفته نصح دقت درگفتار يا كردار صلاح آور است ودراصل خلاف دغلى است.

٢ـ ازامام صادق(ع) كه فرمود هرمومنى درحاجت برادرخود اقدام كند وبراى او خيراندیشى وتلاش نكند بخدا ورسولش خيانت كرده .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، وأبو علي الأشعري ، عن محمّد بن حسّان جميعاً ، عن إدريس بن الحسن ، عن مصبّح بن هلقام قال: أخبرنا أبو بصير قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : أيّما رجل من أصحابنا استعان به رجل من إخوانه في حاجة فلم يبال فيها بكلّ جهد فقد خان الله و رسوله والمؤمنين ، قال أبو بصير : قلت : لأبي عبدالله عليه السلام : ماتعني بقولك : والمؤمنين ؟ قال : من لدن أمير المؤمنين إلى آخرهم .

٤ ـ عنهما جميعاً ، عن محمّد بن علي ، عن أبي جميلة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من مشى في حاجة أخيه ثمّ لم يناصحه فيها كان كمن خان الله ورسوله وكان الله خصمه .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابه ، عن حسين بن حازم ، عن حسين بن عمر بن يزيد ، عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من استشار أخاه فلم يمحضه محض الرّأي سلبه الله عزّ وجلّ رأيه .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد ، عن يونس ، عن سماعة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : أيّما مؤمن مشى مع أخيه المؤمن في حاجة فلم يناصحه فقد خان الله و رسوله .

٣ـ ازابوبصير گفته كه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود : هر كه از ياران ما براى كارى وحاجتى از برادر دينى او كمك خواسته شود و باندازه نهايت وتوانائى خود در آن نكوشد بخدا و رسول و مومنان خيانت ورزيده؛ ابوبصير گويد بامام صادق (ع) گفتم مقصود شما از مومنان چيست؟ فرمود همه، ازدوران اميرالمومنين (ع) تاآخر آنان (چون همه مومنان يكى هستند).

٤ـ ازابيجميله گويد ازامام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: هر كه در برآوردن حاجت برادر خود اقدام كند وسپس نسبت باو درباره آن خيراندیشى وتلاش نكند چون كسى است كه بخدا ورسولش خيانت كرده است وخدا بااو طرف است.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه بابرادر خود مشورت خواهد ورأى پاك وبى آلايش خود را باو ندهد خداى عزوجل عقل وتدبير ازاو بگيرد.

٦ ـ از سماعه گويد شنيدم از امام صادق (ع) ميفرمود : هر كه با برادر مومن خود در باره انجام حاجتى از او اقدام كند و حق نصيحت را براى او بجا نياورد محققاً به خدا و رسولش خيانت كرده است.

شرحـ چون در اجتماع مردم ساده و ضعيف بسيارند و در كار خود به ديگران مراجعه ميكنند كه از آنها كمكى گيرند يانظرى وراه چاره اى خصوص از نظر گرفتارى باموری كه خود در آن وارد نيستند مانند امور مختلفه ادارات متنوعه كه اكنون هم بسيار معمول و متعارف است، و بسا اشخاصى كه بمراجعين وعده مساعدت واقدام مى دهند و آنها را بدنبال خود ميكشانند و در انجام كار آنها

(باب خلف الوعد)

١ - عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير . عن هشام بن سالم قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : عدة المؤمن أخاه نذرٌ لا كفارة له ، فمن أخلف فبخلف الله بدأ ولمقته تعرَّض و ذلك قوله : ياأيّها الذين آمنوا لم تقولون مالاتفعلون ۞ كبر مقتاً عندالله أن تقولوا مالاتفعلون».

خوش نیت نیستند و مسامحه میکنند، و بسا باین وسیله آن‌ها را وادار میکنند که به دام رشوه و صرف پول افتند و بهمین جهت است که این گونه اعمال را خیانت بخداورسول نامیده وناجوانمردانه شمرده است.

(باب خلف وعده)

۱ـ ازهشام بن‌سالم گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود: وعده دادن مومن ببرادرش در حکم نذری است که کفاره ندارد و هر که از آن تخلف کند بتخلف از خدا آغاز کرده و بدشمنی او درآویخته واینست قول خدا (۲ـ الصف) أیاآنکسانیکه گرویدید چرا میگوئید آنچه‌رانمیکنید . ۳ـ وچه دشمنی بزرگی‌دارد نزدخدا که بگوئیدونکنید.

شرحـ ازمجلسی ـره ـ راغب گویدوعده درخوب وبد هردوصدق کندو گوئی‌باووعده‌دادم‌بسودی یازیانی وهر دوصحیح ولی وعید مخصوص شر وبدیست گویند اوعدته و واعدته.

گفته است نذر اینست که بر خود واجب کنی آنچه را که بر تو واجب نیست‌و گفته میشود نذر کردم برای خدا.

از جوهری‌وفراء هم نقلکرده است که وعد درخیر وشر هر دو استعمال شود ولی اگر مطلق آید معنی خیر دهد چنانچه ایعاد ووعید درشر و بدی آیند شاعر گفته:

اگر ایعاد یاوعدش دهم من کنم ایعاد خلف و وعده منجز

قوله نذر ـ یعنی چون نذری است که بعهده خود گرفته و یا چون نذر وفای بدان واجب است و این اظهر است و اینکه فرموده است کفاره ندارد برای تغلیظ آن است ، یا تخفیف که دور از سیاق است.

«فبخلف الله بدأ» زیرا خدا از بنده ها تعهد گرفته که بفرمان او کار کنند واز هرچه غدقن کرده بازایستند وبانجام وعده امر کرده و از خلف وعده نهی کرده است.

راجع بآیه طبرسی گفته متوجه بمنافقان است و سرکوب آنها است باینکه ایمانشان ظاهری است و از دل نیست و گفته شده است خطاب بمومنانست و سرزنش بر مخالفت قول است جبائی گفته این مخالفت قول بر دو وجه است:

۱ـ اینکه بگوید من آن را خواهم کرد و در دل دارد که نکند، این زشت است وبد.

۲ـ اینکه دردل دارد که بکند ولی‌معلوم است که نمیکند و این هم زشت چون جزم‌ندارد که آن‌را بکند و بهتراست در این‌جا لفظ انشاءالله بیاورد.

«کبر مقتا عندالله» از بیضاوی روایت استکه مسلمان‌ها گفتند اگر ما می‌دانستیم چه‌کاری‌نزد

٢ ـ علي، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير، عن شعيب العقرقوفي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال :قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف إذا وعد .

خدا محبوب‌تر است مال و جان خود رادر راه آن میدادیم و خدا این آیه‌را فرو فرستاد که «راستی خدا دوست می‌دارد آنکسانیکه در راه او نبرد میکنند، و روز جنـك احد پشت بجنـك دادند و گریختند و این آیه آمد که کبر مقتا عندالله الخ و مقت بمعنی سخت‌ترین خشم است و آنرا بعنوان تمیز از برای بیان مبهم منصوب کرده استکه بفهماند این مقت خالص است و در نزد کسیکه هر بزرگی نزدش اندك است بزرك بشمار است برای مبالغه در جلو گیری آن.

رازی گفته است برخی مفسران گفته‌اند این آیه در حق جمعی از مومنان‌استکه‌دوست داشتند با حب اعمال کار کنند و خدا فروفرستاد (١٠ـ الصف) أیا آنکسانیکه گرویدید آیا شما را راه نمائی کنم بیك تجارتی تا آخر آیه (که شما را از عذاب دردناك رها کند) و این آیه را(٢ـالصف) براستی خدا دوست دارد آنکسانی راکه در راه او نبرد میکنند وآنان جهاد رادوست داشتندوروز احد گریختند وخدا فروفرستاد که: چرا میگوئید آنچه‌را نمیکنید.

و برخی آن‌را درباره منافقان در جهاددانسته‌اند که آرزوی جهاد داشتند و چون خدا بدان دستور داد گفتند «چرا فرمان جهادبرما نوشتی؟ و برخی آن‌را درباره مومنان دانسته‌اندزیرامعتقد بوفاء نسبت بوعد های خدایند از طاعت وتسلیم و خضوع و خشوع و چون وفاء بدان نکنند باید بر ایشان بیم داشت.

من گویم این آیه چندوجه دارد:

١ـ آنچه از ظاهر این خبر استفاده شود که منظور سرزنش بر خلف وعده مردمست و مؤید آنست آنچه در نهج‌البلاغه است که امیرالمومنین (ع)فرماید. خلف‌وعده مایه خشم‌سخت‌خدااست وهم مردم، خداسبحانه فرموده است «کبر مقتا عندالله‌ان‌تقولوا مالاتفعلون» معنی جمله این استکه چرا نکنندآنچه‌را میگویند.

وبسا حمل شود برآن وعده‌ایکه وعده دهنده از اول تصمیم وعزم برعمل ندارد وآن نوعی از تدلیس ودغلی‌استودروغ واین‌نوع‌از گفتار شایع‌است.

٢ـ آنکه مقصود ذم برمخلف ازعهد و پیمان باخدا باشد چنانچه ظاهر پاره‌ای ازاقوال پیش است در تفسیر این‌آیه.

٣ـ مقصود اعم ازعهدهای خدا وعهد وقول بامردم باشد وبا این‌خبرهم موافقت دارد و وسیله جمع میان اخبارهم هست.

٤ـ مقصود این‌باشد که چرابرای مردم چیزی‌میگوئید که خود نمی‌دانید و نمیکنید .

٢ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید به وعده‌ایکه می‌دهد وفاء کند .

شرحـ ازمجلسی ـره ـ بدانکه این دو حدیث با قوت سند خود دلالت دارند که وفای بوعده واجبست و روایت نخست تهدید سختی هم دارد ودلالت دارد براینکه‌آیه (کبرمقتا) درباره‌آن نازل شده‌است واین آیه هم‌مشتمل برتأکیدها و مبالغه‌های فراوانست واین آیه بتوسط خبردلالت داردبه وجوب وفای بوعده.

اگر اعتراض‌شود که آیه وجوه متعددی دارد واستدلال بدان باقطع نظر ازخبر مشکل است با اینکه دراخبارخاصه‌وعامه رسیده که مورد آن منافقان ومخالفان است.

در جواب گویم دورنیست که ادعا شود آیه بعموم و اطلاق خود شامل خلف وعد هست و مورد نزول هم مخصص عموم حکم نیست و استدلال بآیه با قطع نظر از خبر هم درست است ولی ظاهر گفته بیشتر فقهای ما این است که اگر وعده در ضمن یك عقد لازمی نباشد وفای بدان مستحب است و آنچه هم اخبار درباب صفات ایمان گذشت دلالت دارد بروجوب وفای بوعده وبر اینکه خلف وعده ازاوصاف نفاقست وبعد ازبیان چندخبردال بروجوب گوید:

وجوب وفای بوعده ازعموم بسیاری ازآیات قرآن هم استفاده میشودچون قول خدای تعالی(٣٤- الاسراء) بعهد وفا کنید زیرا عهد مورد بازخواست است- که بعموم و اطلاق خود شامل تعهدات مردم نسبت بیکدیگرهم میشود که وعده و قول هم ازآنجمله است چونکه عهد و وعده ازنظرمعنی بهم نزدیکند و همچنین قول خدا (١٧٧- البقره) و آن کسانیکه بعهد خود وفا کنند وقتی عهد بندند (سپس اخبار دیگری دراین زمینه نقل کرده است) تاآنکه گوید :

شیخ درتهذیب بسند خود از اسحق بن عمار ازامام باقر واز پدرش روایتکرده است که علی (ع) میفرمود: هر که برای زن خود شرطی کند باید بدان وفا کند زیرا مسلمانان پابند شروط خود باشند جز آنچه حلالی حرام کند یا حرامی راحلال‌کند.

واین کلیه «المسلمون عندشروطهم الاماخالف کتاب‌الله» مورداتفاق مسلمانهااست وهمه آنرادرست دانسته‌اند ودر آن قیدنشده است که باید درضمن عقدی باشد.

سپس اخباری نقل‌میکند که بسابدان استدلال شده‌است برای اینکه وفا بوعده واجب‌نیست ودر دلالت آنها ویا سند آنها اعتراض‌میکند وسپس میفرماید.

بسابرای وجوب وفای بوعده استدلال شود که تخلف آن موجب کذبست و کذب حرام‌است وبرای عدم‌ارتکاب کذب وفای بوعده واجب‌است ولی من دراین دلیل تأمل‌ندارم نه ازاین نظر که گفته شده است دروغ منحصر باخبار از گذشته وحال‌است ودرآینده تحقق ندارد زیرا این اشکال ناهموار است زیراشك نیست که منکرمعاد ومنجم‌هردو کذابندو کذب آنهامتعلق بآینده است ولی بنظرمن سبب اینکه تخلف‌وعده کذب‌نیست این‌است که وعده یك معامله‌ایست میان‌دو طرف زیراوقتی کسی ببنده‌خود گوید اگرفلان کار کردی یك‌درهم بتو می‌دهم یااگر فلان کاررا کردی یك‌تازیانه بتومیزنم مقصود اخبار ازوقوع اعطای‌درهم ویاضرب درآینده نیست‌بلکه منظور اوالزام اواست بکاروالتزام خودبادای‌درهم یاضرب گرچه بداند که آنراعمل نمیکند واین التزام مانندهمان بیع وشراء است ویامانند بیعت‌است که انشاء امریست که موجب متابعت‌طرف بیعت‌است نه‌محض اخبار ازآن باشد زیرما درك‌میکنیم که فرق دارد کسی وعده بدیگری بدهد که پولی‌باو خواهدداد یاباو اخبار کند که‌فردا پولی‌باومیپردازد آری هرانشائی هم‌مستلزم اخباریست که بالتبع بدان‌دلالت دارد وصدق کذب درآن باعتبار لازم‌آن است که خبراست وآنچه درباره اسنادصدق بوعده‌رسیده ازاین نظراست چنانچه خدای تعالی‌فرموده «انه کان‌صادق الوعد» وصرف مخالفت وعده کذب مصطلح ومتعارف نیست آری اگرهمان هنگام انشاءوعده تصمیم‌دارد که عمل‌نکند درلازمه این‌انشاء کاذب‌است زیراوعده دلالت تصمیم‌بوفاء دارد و حرمت‌این کذب‌ضمنی موردتأمل است واخبار وآیات تحریم کذب شامل‌آن نیست واگرهم‌حرام باشد

بازدلیل نمیشود که‌مطلق خلف‌وعده حرام‌است (دراین جا کلامی ازراغب درمعنی صدق‌و کذب‌وموارد آنها نقل کرده است وسپس گوید):

درنظر من‌چنین است ولی‌ظاهر کلام‌محققان ازاصحاب ماوبلکه مخالفین اینست که وعده‌ازنوع خبراست وصدق و کذب دارد ووعید وتهدید هم ازاین بابست بااینکه اکثر اصحاب گفته اند وفاء بوعده‌مستحب است چنانچه درباره بسیاری ازشروط گویند که‌هر گاه‌درضمن عقدلازم نباشد حکم وعده دارد ووفای بدان‌مستحب است.

سپس کلام سعیدشریف رادربیان صدق‌و کذب نقل کرده و کلامی ازشرح مقاصد در صحت عفو الهی از گنهکار و کلامی از رازی و دیگران و کلماتی از سید مرتضی و دیگران و از همه نتیجه گرفته است که:

علمای ماهم چون‌دانشمندان مخالفین بهمین‌روش رفته‌اند و پذیرفته‌اند که وعد ووعید خبراست بنابراین جوازخلاف وعده بی‌عذر ومصلحت موازی یاارا جح برمفسده کذب مشکل است ولی مخالفت وعید ازباب دروغ مصلحت‌آمیز است زیرااختلافی نیست که تخلف ازاجرای تهدیدووعید حرام نیست بلکه‌خوبست وجوازش مشروطست بمصلحت‌مجوز کذب واین گفته‌هم مشکل‌است زیرا اگر بنده‌ای ازطرف مولی‌مستحق تأدیب‌شده وبی‌مصلحت اورا بدان تهدید کرد وسپس ازاو درگذشت واین‌هم‌یك دروغ بی‌مصلحت شده‌است وباید حرام‌باشد و کسی بدان‌ملتزم نگردد تا آنکه میگوید اولی اینست که وعد و وعید هر دو از اقسام انشاء هستند وصدق و کذب ندارند واطلاق صدق و کذب در باره آن ها توسع و مجاز است ، تا آنکه گوید اگر اعتراض کنی که چراعلمای عربیت‌وعده رادراقسام انشاء نشمرده‌اند؟

جواب گویم آنها موارد اطلاق لغت ومصطلحات خود را یاد میکنند وازاین جهت‌متعرض‌صیغه های عقود چون‌بعت و اشتریت هم نشده‌اند و همچنان انکحت وآجرت زیرا این‌ها ازحقائق‌شرعیه‌اند نه ازحقائق لغویه.

شهید قدس‌سره گفته‌است انشاء چندقسم دارد چون‌قسم امرونهی وترجی وعرض ونداء گفته‌اند حصرانشاء دراین اقسام‌براین‌پایه است که این‌ها انشاءبودند دراسلام وجاهلیت واما صیغه‌های عقود هم حق‌اینست که ازانشاء باشند ولی برخی عامه گفته‌اند صیغه‌های عقود همان‌اخبارند طبق‌وضع لغت ولی شرع‌مدلول آنهارا قبل‌از تکلم بآنهااعتبار کرده‌است برای آنکه خود متکلم ناچاربابد تصدیق به آن‌هاداشته باشد.

تاآنکه مراتبی برای وعده بیان‌داشته:

١ـ هر گاه مفاد وعده واجب‌باشد چون ادای‌دین وحق لازم عمل‌بدان واجب است.

٢ـ هر گاه موردوعده امرحرامی باشد چون‌کار خلاف‌شرع وشك نیست وفاءبدان جائز نیست‌و تخلف واجب‌است.

٣ـ اگرمکروه ومرجوح‌باشد ازنظر دینی‌یا دنیوی جوازتخلف بعیدنیست مانند نذروعهد یمین که‌وعده وتعهد مؤکد باخدایند ودراین موردتخلف آنها رواست .

٤ـ راجح‌دینی باشد ومرجوح دنیوی که جواز تخلف موردبحث است.

٥ـ مباح متساوی‌الطرفین که نذرآن درست نیست ویمین بآن درست است. تاآنکه گویدوعده بآن‌هم واجب‌العمل نیست.

(باب)

❁(من حجب اخاه المؤمن)❁

١ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن حسّان ؛ وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد جميعاً ، عن محمّدبن عليّ ، عن محمّدبن سنان ، عن المفضّل بن عمر قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : أيّما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب الله عزّ وجلّ بينه و بين الجنّة سبعين ألف سور مابين السّور إلى السّور مسيرة ألف عام .

٢ ـ عليّ بن محمّد ، عن محمّدبن جمهور ، عن أحمدبن الحسين ، عن أبيه ، عن إسماعيل بن محمّد عن محمّدبن سنان قال: كنت عندالرّضا صلوات الله عليه فقال لي : يامحمّد إنّه كان في زمن بني إسرائيل أربعة نفر من المؤمنين فأتى واحدٌ منهم الثلاثة وهم مجتمعون في منزل أحدهم في مناظرة بينهم فقرع الباب فخرج إليه الغلام فقال : أين مولاك ؟ فقال : ليس هو في البيت فرجع الرّجل ودخل الغلام إلى مولاه فقال له : من كان الذي قرع الباب؟قال : كان فلان فقلت له : لست في المنزل، فسكت ولم يكترث ولم يلمْ غلامه ولا اغتمّ أحدٌ منهم لرجوعه عن الباب وأقبلوا في حديثهم فلمّا كان من الغد بكّر إليهم الرّجل فأصابهم وقد خرجوا يريدون ضيعة لبعضهم فسلّم عليهم

٦ـ در صورت فقدان قصد جدی و اکراه وبرای حفظ آبروو مال وجان مؤمن هم تخلف وعد جائز است

(باب)

در کسیکه دررا بروی برادر مؤمن خود ببندد

١ـ ازمفضل بن‌عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر آن مؤمنی که میان او و میان مؤمن دیگر دربسته‌ای باشد خدای‌عزوجل میان اووبهشت هفتاد هزاربارو بکشد که میان هردو بارو هزار سال مسافت فاصله باشد.

٢ـ ازمحمدبن سنان گوید من نزد امام‌رضا (ع) بودم وبمن فرمود : ای محمد راستش اینست که درزمان بنی‌اسرائیل چهار مؤمن بودند ویکی از آنها نزد سه‌دیگر رفت که در یك خانه برای مناظره میان خود گرد آمده بودند، در خانه راکوبید وچاکری نزد او بیرون شد واز او پرسید آقایت کجااست؟ گفت درخانه نیست آن‌مرد مؤمن برگشت وآن غلام نزدآقایش بدرون خانه رفت آقایش ازاو پرسید کی بود که دررا کوبید ؟ گفت فلانکس بود ومن درپاسخش گفتم شما در خانه نیستید آقا دربرابر این گزارش‌غلام خود خاموش‌شد و اعتنائی نکرد وغلام خوددرا دررد آن مؤمن سرزنش ننمود وهیچکدام آن‌سه تن ازبرگشتن آن مؤمن از درخانه غمگین نشدند و بحدیشیکه خود باهم درمیان داشتند روی‌آوردند وچون فرداشد بامداد آن‌مؤمن نزد آنها رفت وآنها راپیدا کرد باهم بیرون آمده بودند ومیخواستند بروند سرگشتزاری که یکی ازآنها داشت بآنها سلام داد و

وقال : أنامعكم ؟ فقالوا له: نعم،ولم يعتذروا إليه وكان الرّجل محتاجاً ضعيف الحال ، فلمّا كانوافي بعض الطريق إذا غمامة قد أظلّتهم فظنّوا أنّه مطر، فبادروا فلمّااستوت الغمامة على رؤوسهم إذامناد ينادي من جوف الغمامة أيّتهاالنارخذيهم و أنا جبرئيل رسول الله ، فاذا نارٌ من جوف الغمامة قداختطفت الثلاثة النفروبقي الرّجل مرعوباً يعجب ممّا نزل بالقوم ولا يدري ماالسبب ؟ فرجع إلى المدينة فلقي يوشع بن نون عليه السلام فأخبره الخبرومارأى و ماسمع ، فقال يوشع بن نون عليه السلام : أماعلمت أنّ الله سخط عليهم بعدأن كان عنهم راضياًوذلك بفعلهم بك ، فقال: ومافعلهم بي ؟ فحدّثه يوشع فقال الرّجل : فأناأجعلهم في حلّ و أعفو عنهم ، قال: لو كان هذا قبل لنفعهم فأمّاالساعة فلا،وعسى أن ينفعهم من بعد .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن بكر بن صالح، عن محمّد بن سنان، عن مفضّل عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أيّما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجابٌ ضرب الله بينه وبين الجنّة سبعين ألف سور، غلظ كلّ سور مسيرة ألف عام [ما بين السور إلى السور مسيرة ألف عام] .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة، عن عاصم بن حميد ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له جعلت فداك ماتقول في مسلم أتى مسلماً

گفت من هم باشما هستم باو گفتند بسيار خوب واز او (راجع بوضع ديروز) عذر خواهى نكردند، آن مرد حاجتمند و ناتوان بود ، چون ميان راه رسيدند بناگاه چشمشان بتيكه ابرى افتاد كه برآنها سايه كرد و گمان بردند بارانى درپى است وشتافتند كه زودتر بمقصد برسند و چون آن ابر دربالاى سرشان استوار وپابرجا شد بناگاه يك جارچى ازميان آن تيكه ابر فرياد كشيد اى آتش اينان را بگير منم جبرئيل فرستاده خدا پس بناگاه آتشى ازميان ابر شعله زد وآن سه تن مؤمن رادر ربود واو تنها وهراسنده بجاماند ودر شگفت وتعجب بود از آنچه برسر آنمردم فرود آمد و نمى دانست سببش چيست، بسوى شهر برگشت و يوشع بن نون (وصى حضرت موسى) را ملاقات كرد وباو خبر دادو آنچه را ديده وشنيده بود گزارش كرد، يوشع بن نون فرمود آيا نميدانيكه خداوند برآنها خشم كرد پس از آنكه از آنها خشنود بود واين خشم براى كارى بود كه باتو كردند، پرسيد بامن چه كارى كردند ؟ يوشع براى او باز گفت آن مرد گفت من آنهارا حلال كردم و از آنها درگذشتم، فرمود اگر اين پيش از نزول عذاب بود براى آنها سودمند بود ولى اكنون براى آنها سودى ندارد وبسا باشد كه پس ازاين بآنها سود بخشد .

٣ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هرآن مؤمنيكه ميان او ومؤمن ديگر پرده وحجابى باشد خدا ميان او وبهشت هفتاد هزار بارو ودرواز كشد كه كلفتى هر ديوارى وبارو هزار سال راه است [ميان هر بارو تا بارويى ديگر مسافت هزار سال است].

٤ـ ازابيحمزه گويد بامام باقر(ع) گفتم: قربانت چه فرمائى درباره مسلمانيكه نزد مسلمان ديگر رفته

زائراً [أوطالب حاجة] وهو في منزله ؛ فاستأذن عليه فلم يأذن له ولم يخرج إليه ؟ قال : يا أباحمزة أيّما مسلم أتى مسلماً زائراً أوطالب حاجة وهو في منزله فاستأذن له ولم يخرج إليه لم يزل في لعنة الله حتّى يلتقيا فقلت : جعلت فداك في لعنة الله حتّى يلتقيا ؟ قال ، نعم يا أباحمزة .

☆(باب)☆

☆(من استعان به اخوه فلم يعنه)☆

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ وأبو علي الأشعري ، عن محمّد بن حسّان عن محمّد بن عليّ ، عن سعدان ، عن حسين بن أمين ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من بخل بمعونة أخيه المسلم والقيام له في حاجته [إلّا] ابتلي بمعونة من يأثم عليه ولا يوجر .

٢ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أيّما رجل من شيعتنا أتى رجلاً من إخوانه فاستعان به في حاجته فلم يعنه وهو يقدر إلّا ابتلاه الله بأن يقضي حوائج غيره من أعدائنا ، يعذّبه الله عليها يوم القيامة .

برای دیدار او (یا برای حاجتیکه خواستار است) و آن مؤمن درخانه است واین وارد اجازه ورود خواهد و باو اذن ندهد که درخانه آید و نه ازخانه نزد او برآید؟ فرمود ای اباحمزه هرمسلمانی نزدمسلمان دیگر رود برای دیدار او یابرای درخواست حاجتی واو درمنزلش باشد واز او اذن خواهد و نزد او بدر نشود پیوسته درلعنت خدا باشد تا هرآنگاه که بهم برخورد کنند، من گفتم: قربانت در لعنت خدا باهم بر خورند؟ فرمود: آری.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ شاید مقصود از برخورد عذر خواهی است یا بر خورد بهمراه عذر خواهی.

(باب)

درکسیکه برادردینی ازاو کمك خواهد واورا کمك ندهد

١ ـ از حسین بن امین از امام باقر (ع) فرمود : هر که بکمك برادر مسلمانش دریغ کند و در انجام حاجت او بخل نماید گرفتارشود بکمك کسیکه گنهکار شود بخاطر او ومزدی هم نبرد.

شرحـ وچه خوش گفته است شاعر:

هر که گریزد زخراجات شام توشه کش غول بیابان شود

٢ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هرمردی از شیعه‌های ما که نزدیکی از برادرانش برود واز اودر حاجت خود کمك خواهد وباو کمك نکند بااینکه تواناباشد خدا اورا گرفتار کند که حاجت دیگری رااز دشمنان ما برآورد تاخدا اورا درروز قیامت بدان عذاب کند.

٣ ـ أبوعليّ الأشعريّ ، عن محمّدبن حسّان ، عن محمّدبن أسلم ، عن الخطّاب بن مصعب ، عن سدير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لم يدع رجل معونة أخيه المسلم حتّى يسعى فيها ويواسيه إلّا ابتلي بمعونة من يأثم ولا يوجر .

٤ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمدبن محمّدبن عبدالله ، عن عليّ بن جعفر ، عن [أخيه] أبي الحسن عليه السلام قال : سمعته يقول : من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولاية الله عزّ وجلّ .

(باب)

﴿من منع مؤمناً شيئاً من عنده أو من عند غيره﴾

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، وأبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن حسّان ، جميعاً عن محمّدبن عليّ ، عن محمّدبن سنان ، عن فرات بن أحنف ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أيّما مؤمن منع مؤمناً شيئاً ممّا يحتاج إليه وهو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره أقامه الله يوم القيامة مسوداً وجهه مزرقة عيناه مغلولة يداه إلى عنقه فيقال : هذا الخائن الذي خان الله و رسوله ثمّ يؤمر به إلى النّار .

---

٣ ـ از امام صادق (ع) فرمود. مردی دست از کمك برادر مسلمان خودو کوشش در آن بر ندارد و ترك همدردی و همکاری با او نکند جز اینکه خدایش گرفتار کند بکمك کسیکه گناهکار شود بکمك کردن باو ومزدی هم نبرد.

٤ ـ ازعلی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) گوید شنیدمش میفرمود: هر که مردی از برادرانش آهنك او کرد وبرای وضعیکه دارد باو پناهنده شده واورا پناه نداد بااینکه قادر است بدان پس محققاً پیوست خودرا ازخداعزوجل بریده است.

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ «مستجیراً به» یعنی برای دفع ستم یاکارلازم دیگر.

«فقدقطع ولایة الله» یعنی دوستی خدابریده یامهر خدارا ازخود بریده یایاری خدارا از خود بریده یا کنایه است ازسلب ایمان.

(باب)

در کسیکه مانع مؤمنی شود از چیز خود یا دیگری

١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هرمؤمنی چیزی را از مؤمنی دیگر دریغ دارد که بدان نیاز دارد واو هم بر آن تواناست که ازخود یادیگری برای او بدهد خدا او را روز قیامت باروی سیاه و چشم کبود بر پا دارد و دودستش بگردنش بسته باشدپس گفته شود این است آن خیانت کاری که بخدا ورسولش خیانت کرده وسپس فرمان دهند که اورا بدوزخ برند.

٢ ـ ابن سنان ، عن يونس بن ظبيان قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : يايونس من حبس حقّ المؤمن أقامه الله عزّ وجلّ يوم القيامة خمسمائة عام على رجليه حتّى يسيل عرقه أودمه و ينادي مناد من عندالله : هذا الظالم الذي حبس عن الله حقّه قال : فيوبّخ أربعين يوماً ثمّ يؤمر به إلى النّار.

٣ ـ محمّد بن سنان ، عن مفضّل بن عمر قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من كانت له دارٌ فاحتاج مؤمن إلى سكناها فمنعه إيّاها قال الله عزّ وجلّ : ياملائكتي أبخل عبدي على عبدي بسكنى الدار الدُّنيا؟ وعزّتي وجلالي لايسكن جناني أبداً .

٤ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد بن عبدالله ، عن عليّ بن جعفر قال: سمعت أباالحسن عليه السلام يقول : من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فانّما هي رحمةٌ من الله عزّ و جلّ ساقها إليه فان قبل ذلك فقد وصله بولايتنا و هو موصول بولاية الله عزّ وجلّ و إن ردّه عن حاجته و هو يقدر على قضائها سلّط الله عليه شجاعاً من نارينهشه في قبره إلى يوم القيامة مغفورٌ له أومعذّب ، فان عذره الطّالب كان أسوء حالاً قال: وسمعته يقول: من قصد إليه رجلٌ من إخوانه مستجيراً به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولاية الله تبارك وتعالى.

شرح- ازمجلسی ـ ره ـ «مزرقة» از زرقه است و گویا اشاره است بقول خدا تعالی (۱۰۲- طه) و محشور کنیم مجرمین را در آن روز کبود چشم بیضاوی گفته بدان وصف شده برای آنکه کبودی چشم بدترین و دشمن ترین رنك چشم است نزدعرب زیرا رومیان که دشمن سخت آنها بودند چنین بودند .

۲ـ از یونس بن ظبیان که امام صادق (ع) فرمود: ای یونس هر که حق مؤمنی راحبس کند خدا روز رستاخیز او را پانصد سال روی دو پایش نگه دارد تا عرق او بلکه خون او روان شود و یك جارچی ازسوی خداجار کشد اینست ستمکاریکه حق خدارا ازاو حبس کرده است، فرمود: چهل روز سرزنش شود و سپس فرمان شود اورابدوزخ برند.

۳- فرمود: هر که خانه‌ای دارد ومؤمنی بنشستن در آن نیازدارد وآنرا ازوی دریغ کند خدا عزوجل فرماید ای فرشته‌های من بنده من بینده من ازنشستن درخانه دنیا دریغ ورزید بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

٤ـ از علی بن جعفر گوید شنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود: هر که نزد برادر مؤمن خود برای حاجتی آمد همانا اورحمتی است ازطرف خداعزوجل که بسوی او روانه کرده است اگر آن رحمت را بپذیرد محققاً آن را بولایت ودوستی ما پیوسته است و آن بولایت خداعزوجل پیوست باشد و اگر اورا از حاجت خود باز گردانید و آن را برنیاورد با اینکه ببرآوردنش توانا است خدا براو یك مار آتشین چیره کند که در گورش او را بگزد تا بروز رستاخیز چه آمرزیده باشدوچه عذاب کشد و اگر حاجتخواه او را معذور داند بد حال‌تر باشد ، گوید شنید مش میفرمود : هر که یکی ازبرادران و هممذهبانش بسوی اورود که بدو پناهنده شود دریك وضعی از خودشکه بیچاره است واو وی‌را پناه ندهد بااینکه میتواند ، پیوست خودرا از خداعزوجل بریده‌است .

((باب))

✡(من اخاف مؤمناً)✡

١ـ عدةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن محمد بن عيسى ، عن الأنصاري، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من نظر إلى مؤمن نظرة ليخيفه بها أخافه الله عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن أبي إسحاق الخفّاف ، عن بعض الكوفيّين ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النّار؛ ومن روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فأصابه فهو مع فرعون وآل فرعون في النّار .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أعان على مؤمن بشطر كلمة لقي الله عزّ وجلّ يوم القيامة مكتوبٌ بين عينيه : آيسٌ من رحمتي .

از مجلسی ـ ره ـ گوید ظاهر این اخبار وجوب اعانت مؤمن است تاهر اندازه تواند و وجوب مسکن دادن بآنها است و جز آن از آنچه که کسی از اصحاب ما و فقهاء بوجوب آن فتوی نداده است با اینکه ظاهر این اخبار اینستکه ترکش از گناهان کبیره است و این خود حرج بزرگی استکه با شریعت سمحه سازگار نیست و بسا که آنها را حمل کرده اند بصورتیکه دریغ از اعانت مؤمن بخاطر این باشد که ایمان دارد و در حقیقت اظهار ضدیت با ایمان او باشد که خود موجب کفر است یا اینکه مورد آنها صورت اضطرار مؤمن دیگر باشد تا آنجا که ترك آن موجب خوف برجان او باشد یا خوف ازاینکه ضرر بزرك تحمل ناپذیری باو رسد که بملاحظه آن اعانت او واجب باشد یا مقصود از بهشتیکه بدان وارد نشود بهشت مخصوص بمقربانست.

(باب)

درکسیکه مؤمن را بترساند

١ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که بمؤمنی نظری اندازد که او را بدان بترساند خداعزوجل درروزیکه جز سایه اوسایه‌ای نیست اورا بترساند.

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود هر که مؤمنی را از سلطان بترساند تا باو بدی رسد و نرسد سزایش اینستکه دردوزخ رود، وهر که مؤمنی را از سلطانی بترساند تاباو بدی رسد و برسد باو سزایش اینستکه بافرعون وخاندان فرعون در دوزخ باشد.

٣ـ فرمود (ع): هر که بانیم کلمه برضرر مؤمنی کمك کند روزقیامت خداعزوجل را برخورد ومیان دوچشمش نوشته‌است ناامید است ازرحمت من.

(باب النميمة)

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ألا اُنبئكم بشراركم؟ قالوا : بلى يارسول الله ، قال : المشّاؤون بالنميمة ، المفرّقون بين الأحبّة، الباغون للبراء المعايب .

٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن محمّدبن أحمد، عن محمّدبن عيسى، عن يوسف بن عقيل، عن محمّدبن قيس ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : محرّمةٌ الجنّة على القتّاتين المشّائين بالنميمة .

٣ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن محمّدبن عيسى ، عن يونس، عن أبي الحسن الإصبهاني، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أميرالمؤمنين عليه السلام : شراركم المشّاؤون بالنميمة ، المفرّقون بين الاُحبّة، المبتغون للبراء المعايب.

(باب)

در سخن چینی

١ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: شما را ببدترین خودتان آگاه نکنم؟ گفتند چرا یا رسول‌الله ، فرمود آنها که بسخن چینی روند و میان دوستان جدائی افکنند و برای پاکان عیب جویند.

٢ـ از امام باقر (ع): فرمود بهشت بر دروغتراشانیکه برای سخن چینی روند حرام‌است.

٣ـ از امام صادق (ع) که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: بدان‌شما آنهایند که بسخن‌چینی روند و میان‌دوستان جدائی افکنند و برای پاك‌دامنان عیب‌جویند.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ شهید ثانی قدس‌الله روحه در رساله غیبت گوید یکی از ملحقات غیبت نمیمه‌است و آن نقل سخنی استکه در نکوهش دیگری گفته است برای‌او خواه بزبان باشد یااشاره یانوشته ورمز واگر از گوینده نقص وعیبی هم درضمن آن باشد غیبت‌هم محسوب شود و دو گناه دارد وخود سخن‌چینی یکی ازگناهان کبیره است خداتعالی فرموده (١١ـ القلم) عیبجوی و سخن چنین است سپس بعداز آن فرموده‌است (١٢ـ القلم) عتل است پس ازاین وزنیم است . برخی علماء گفته‌اند این آیه دلالت دارد که هر که رازنگه دارنیست و سخن چین است ولد زنا است زیرا زنیسم بخود بسته‌است و خداتعالی فرموده‌است (١ـ الهمزة) وای برسخن چین وبدگو ـ گفته‌اندهمزه‌همان نمام وسخن چین‌است.

تاآنکه گوید پیغمبر(ص) فرموده‌استکه سخن چین ببهشت درنیاید و بعداز نقل‌اخبار دیگری گوید شهیدثانی رفع‌الله درجته‌اخبار بسیاری ازطریق عامه وخاصه نقلکرده وسپس گفته‌است بدانکه نمیمه‌وسخن‌چینی بیشتر درنقل کلام برای‌مذمت شده بکاررفته است چنانچه باوگوید فلانکس درباره توچنین وچنان میگفت ولی‌اختصاص بهمان گفتنی ندارد بلکه اعم درآنست چنانچه درباب‌غیبت گذشت

((باب الاذاعة))

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن عجلان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الله عزّ وجلّ عيّر أقواماً بالاذاعة في قوله عزّ وجلّ : «و

وتفسير كاملش اينستكه سخن‌چينى و نميمه كشف آن رازيستكه بد است كشف آن ، خواه آنكه بدبودنش ازنظر كسى باشد كه ازاو نقل شود ويا ازنظر كسيكه براى اونقل شود ياازنظر شخص ثالث خواه‌آن كشف‌بگفتارباشدياتوشته يارمز ياشاره وخواه اينكه آنچه نقل‌شود از كردار باشد يا گفتار وعيب ونقص باشد يانباشد زيرا حقيقت‌نمامى كشف نهان وهتك نهفته‌ها استكه بد باشد و نتائج بدى‌ببار آورد بلكه هرچه ازحال مردم ديده‌شود شايسته است كه ازآن دم نزد مگرآنچه كه نقل‌آن براى مسلمانى سودمنداست ويا براى‌دفع معصيت‌است چنانچه اداى‌شهادت دربردن و خوردن مال‌مسلمانى بارعايت حق واما اگر بينند كه مال‌خود رانهان ميكند ذكرآن نميمه‌است و كشف راز است واگرسخن چينى ذكرعيب ونقص هم‌باشدنسبت‌بآنكه ازاو حكايت شودجمع‌بين نميمه‌وغيبت‌شود.

وسبب وموجب سخن‌چينى چند چيزاست:

١ـ قصدبدكردن وزبان رساندن بكسيكه ازاو سخن گويند.

٢- اظهاردوستى و خيرخواهى نسبت بكسيكه‌بااو اين‌سخن راگويند بقصد استفاده‌وطرفدارى او يابمقصد ديگرى.

٣ـ خوش‌صحبتى و ورود در سخن زيادى و فضولى ،

و وظيفه كسيكه‌نزداو سخن‌چينى‌شود.شش چيزاست:

١- باور نكند زيرا سخن چين فاسق است و خدا از قبول قول فاسق منع كرده مگر آنكه بازرسى شود.

٢ـ اورا ازآن نهى كند واندرزش دهد وكارش را زشت‌شمارد خدا فرموده امر بمعروف كن و نهى از منكر.

٣ ـ بخاطر خدا او را دشمن دارد زيرا خدا سخن چين را دشمن‌دارد ، ودشمنى با دشمن خدا لازم است.

٤- بمجرد گفته سخن‌چينى بيرادر دينى بدگمان نشود زيراخدا فرمايد كناره كنيد از بسيارى گمانها بلكه صبر كند تاعلم پيدا كند.

٥ ـ سخن او موجب بازرسى و تجسس نگردد زيراخدا فرموده (بمجرد گمان) تجسس نكنيد.

٦ـ كارنمام وسخن چين‌را براى‌خود نپسند وگفتار ناهنجاراورابراى‌ديگرى حكايت‌مكن تاخود هم چون او نمام وغيبت كن گردى .

(باب)

فاش‌كردن (اسرار مذهب) براى تقيه وحفظ اسرار

١ ـ ازمحمد بن عجلان گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود راستى خدا عزوجل مردميرا براى‌فاش كردن اسرار سرزنش كرده وفرموده است (٨٣ـ النساء) و هرگاه بآنهامطلبى راجع به

إذاجاءهم أمرٌ من الأمن أوالخوف أذاعوابه» فايّاكم والاذاعة .

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّدبن عيسى، عن يونس ، عن محمّدالخزّاز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أذاع علينا حديثنا فهو بمنزلة من جحدنا حقّنا .

قال : وقال لمعلّى بن خنيس : المذيع حديثنا كالجاهد له .

٣ـ يونس ، عن ابن مسكان ، عن ابن أبي يعفور قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : من أذاع علينا حديثنا سلبه الله الايمان .

امنیت و ناامنی برسد آنرا فاش میکنند، بیرهیزید ازفاش کردن.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ «واذاجائهم أمر من الامن اوالخوف» ـ بیضاوی گفته یعنی چیزیکه مایه امن یاخوف باشد آنرا فاش میکنند برخی از مسلمانان سست نهاد را شیوه آن بود که چون خبری از قشونهای اعزامی پیغمبر بآنها میرسید یا پیغمبر بآنها از وحی الهی خبری راجع به پیروزی یاشکست میداد آنرا فاش میکردند واین خود باعث ناراحتی و مفسده بود تا آنکه میگوید بهرحال این آیه دلالت دارد برمذمت فاش کردن هرچه فاش کردن آن موجب مفسده باشد و غرض از حدیث بر حذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه (ع) است نزد مخالفین تا مبادا وسیله زیانی برای ائمه یا مؤمنین گردد و ممکن است در حکم آن باشد فاش کردن بعضی از مشکلات علوم برای مردمی که عقلشان بدان نمیرسد.

٢ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که حدیث مارا برضرر ما فاش کند چون کسی باشد که حق ما را دانسته انکار کند.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ دلالت دارد که فاش کن و منکر دربی ایمانی و برائت امام از آنها شریکند بلکه ضرر فاش کردن اسرار ازضرر انکار بیشتراست زیرا ضرر انکار بخودمنکر میرسدولی ضرر فاش کردن اسرار شامل امام وسائر مؤمنان میشود.

دنباله حدیث ـ ٢

وبمعلی بن خنیس فرمود آنکه حدیث مارا فاش کند چون کسی استکه منکرما باشد.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ شاید این خطاب بمعلی برای این بوده استکه تحمل او برای اسرار ائمه کم بوده وهمین سبب قتل اوشده ـ کشی بسندخود از مفضل نقلکرده است که روز کشته شدن معلی نزد امام صادق (ع) رفتم و گفتم یابن رسول الله میبینی دراین روز چه مصیبت بزرگی بشیعه رسیده گوید فرمود : آن چیست ؟ گفتم کشته شدن معلی بن خنیس. فرمود خدامعلی را رحمت کند من این انتظار را درباره او داشتم راستش این است که او راز ما را فاش کرد آنکه با ما نبرد کند بما بیشتر تحمیل نکند از آنکه سر مارا فاش کند هر که نزد نا اهل راز مارا فاش کند ازدنیا نرود تاتیزی سلاح رابیند یا بیچاره بمیرد.

٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که حدیث مارافاش کند خدا ایمانش را ببرد.

٤ - يونس بن يعقوب ، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ماقتلنا من أذاع حديثنا قتل خطاء ولكن قتلنا قتل عمد .

٥ - يونس ، عن العلاء ؛ عن محمد بن مسلم قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : يحشر العبد يوم القيامة و ماندى دماً فيدفع إليه شبه المحجمة أوفوق ذلك فيقال له : هذا سهمك من دم فلان ، فيقول : يارب إنك لتعلم أنك قبضتني وماسفكت دماً فيقول: بلى سمعت من فلان رواية كذاو كذا ، فرويتها عليه فنقلت حتى صارت إلى فلان الجبار فقتله عليها وهذا سهمك من دمه .

٦ - يونس عن ابن سنان ، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبدالله عليه السلام وتلاهذه الآية : «ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق ذلك بماعصوا و كانوا يعتدون» قال : والله ماقتلوهم بأيديهم ولاضربوهم بأسيافهم ولكنهم سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأخذوا عليها فقتلوا فصار قتلاً واعتداء ومعصية .

٧ - عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبى بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عز وجل : «ويقتلون الأنبياء بغير حق» فقال : أما

٤ـ فرمود: هر كه حديث مارا فاش كند ما را بخطا نكشته بلكه ازروى عمد كشته است.

٥ـ از محمدبن مسلم گويد شنيدم امام باقر (ع) ميفرمود بنده روزقيامت محشور شودوخونى بگردن ندارد و باندازه يك خون حجامت يا بيشتر باو داده شود و باو گفته شود اينست بهره تواز خون فلانكس و او بگويد پروردگارا براستى تو ميدانيكه جان مرا گرفتى و من خون كسى را نريخته بودم در پاسخ ميگويد آرى تو از فلانى روايتى چنين و چنان شنيدى و آن را بر ضرر او روايتكردى و آن روايت نقل شد تا بفلان جبار رسيد و او را كشت و اين سهم و بهره تو است از خون او.

٦ـ از امام صادق(ع) اين آيه‌را خواند (٦١ـ البقره) اين براى آنستكه آنان بآيات خدا كفر ورزند و پيغمبران را بناحق بكشند ـ پس فرمود هلا بخدا كه آنها را بدست‌خود وباشمشيرهاى خود نكشتند ولى احاديث آنهارا شنيدند و آنرا شهرت دادند وبواسطه آن گرفتار شدند و كشته شدند و اين فاش كردن سراست و تجاوز است و گناه است.

شرحـ ازمجلسى ـ ره ـ «والله ماقتلوهم» اين خود چند احتمال دارد :

١ـ قتل پيغمبران بدست يهود نشد بلكه بدست فراعنه‌شد و چون يهود بواسطه فاش كردن اسرارآنها سبب آن بودند بآنها منسوب شد.

٢ـ همه يهود قاتل نبودند بلكه‌بعضى ازآنها قاتل بودند وقتل بهمه منسوب شده‌بواسطه‌آنكه ديگران كشف اسرار كردند وگويا همه قاتل بودند.

٣ـ مقصود مورد اين آيه غير از قاتلان حقيقى است.

٧ـ از امام صادق (ع) فرمود : در قول خدا عزوجل « پيغمبرانرا بناحق ميكشند » هلابخدا

والله ماقتلوهم بأسيافهم ولكن أذاعوا سرّهم وأفشوا عليهم فقُتلوا .

٨ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن عجلان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال: إنّ الله عزّ وجلّ عيّر قوماً بالإذاعة ، فقال : «وإذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به» فاياكم والاذاعة .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان ، عمّن أخبره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أذاع علينا شيئاً من أمرنا فهو كمن قتلنا عمداً ولم يقتلنا خطاءً .

١٠ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن نصر بن صاعد مولى أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: مذيع السرّ شاكّ ؛ وقائله عند غير أهله كافرٌ ومن تمسّك بالعروة الوثقى فهو ناج ، قلت: ماهو؟ قال: التسليم .

١١ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد ؛ عن رجل من الكوفيّين، عن أبي خالد الكابلي عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : إنّ الله عزّ وجلّ جعل الدّين دولتين دولة آدم ـ وهي دولة الله ـ و دولة إبليس ؛ فاذا أراد الله أن يُعبد علانية كانت دولة آدم وإذا أراد الله أن يُعبد في السرّ كانت دولة إبليس ، والمذيع لما أراد الله ستره مارقٌ من الدّين .

که آنها را با شمشیر خود نکشتند ولی سر آنها را فاش کردند و شهرت دادند تا کشته شدند .

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ بمضمون حدیث سابق است، این آیه در آل عمران است (۱۱۲) وآنکه گذشت در بقره است.

۸ـ فرمود (ع) : راستی خدا عزوجل مردمی را بفاش کردن سر ملامت کرده است و فرموده است (۸۳ـ النساء) «و چون امری بر آنها گزارش شود از امنیت و ناامنی آنرا فاش کنند» مبادا شما رازی را فاش کنید.

شرحـ از مجلسی این حدیث با همین متن و سند در آغاز باب گذشت و گویا از نسخه نویسان تکرار شده است.

۹ ـ فرمود (ع) : هر که سری از ما فاش کند چون کسی باشد که عمداً ما را کشته است و بخطا نکشته .

۱۰ـ میفرمود (ع): فاش کننده سر شاك است و بی‌عقیده و آنکه آنرا بنااهل گوید کافر است و هر که برشته محکم (مذهب) بچسبد ناجی است گفتم آن چیست؟ فرمود: تسلیم است .

۱۱ـ از ابی خالد کابلی که امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا عزوجل دین را دو دولت ساخته دولت آدم و آن دولت خدا است و دولت ابلیس چون خدا خواهد آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد و چون خواهد که نهانی پرستیده شود، دولت ابلیس برسر کار باشد و آنکه فاش کند آنچه را خدا خواسته ازدین نهان باشد ازدین بدر رفته است.

١٢ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من استفتح نهاره باذاعة سرّنا سلّطالله عليه حرّ الحديد وضيق المحابس .

(باب)

☆(من اطاع المخلوق فی معصية الخالق)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من طلب رضا النّاس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذامّاً .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من طلب مرضاة النّاس بما يسخط الله كان حامده من النّاس ذامّاً ومن آثر طاعة الله بغضب الناس كفاه الله عداوة كلّ عدوّ ، وحسد كلّ حاسد ، وبغي كلّ باغ وكان الله عزّ وجلّ له ناصراً وظهيراً .

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ مقصود از دولت آدم دولت حق برسرکار وآشکارا است چنانچه آدم در دوران خود داشت زیرا او برابلیس غلبه کرد و حق را آشکار کرد و هردولت حق غالبی دولت آدم است و آن دولت حکومتی استکه خدابرای بنده‌هایش بدان راضی است و چون خداصلاح بداند آشکارا پرستیده شود وسائل ظهور دولت حق رافراهم سازد و چون خدا صلاح داندنهانی عبادت شود آنهارا بخود وانهد ودنیا رااختیار کنند وباطل برحق غلبه کند، هر که در دولت باطل حق رااظهار کند وتقیه را ترک کند چنانستکه ازدین بدر رفته..

١٢ ـ از امام صادق (ع) هر که روزخود را بافاش کردن سر ماافتتاح کند خدا براومسلط کند حرارت آهن و تنگنای زندانها را.

شرح ـ شاید مقصود ازاستفتاح بمعنی یاری جستن باشد یعنی در برابر مخالفان اظهار فتح و نصرت نماید بوسیله بیان اسراریکه ائمه(ع) برای تسلیت ودلگرمی شیعه گفته‌اند مانندخبرازانقراض دولت بنی‌امیه یا بنی‌عباس در فلان وقت .

(باب)

درکسیکه مخلوق را فرمانبردبنا فرمانی از خالق

١ ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: هر که خشنودی مردم‌را بخشم خداجوید خدا ستاینده اورا ازمردم نکوهش کننده او سازد.

٢ ـ ازامام باقر(ع) که رسولخدا (ص) فرمود هر که خشنودی مردم را بدان جوید که خدارا بخشم آرد هر که ستاینده او باشد بنکوهش او برخیزد و هر که طاعت وفرمانبری خدارا بغضب مردم مقدم دارد خدا دشمنی هردشمنی را برای او کفایت کند و حسد هرحسودی را و ستم هرستمکننده‌را و خدا عزوجل برایش یار وپشتیبان باشد.

٣ ـ عنه ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي قرّة ، عن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كتب رجل إلى الحسين صلوات الله عليه : عظني بحرفين فكتب إليه : من حاول أمراً بمعصية الله كان أفوت لما يرجو وأسرع لمجيء ما يحذر .

٤ ـ أبو علي الأشعري ، عن محمد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء ، عن محمد بن مسلم قال : قال أبو جعفر عليه السلام : لا دين لمن دان بطاعة من عصى الله ، ولا دين لمن دان بفرية باطل على الله ، ولا دين لمن دان بجحود شيء من آيات الله .

٥ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله ، عن أبيه عليهما السلام عن جابر بن عبدالله [الأنصاري] قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أرضى سلطاناً بسخط الله خرج من دين الله .

(باب)

☆(في عقوبات المعاصي العاجلة)☆

١ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، جميعاً عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن أبان ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : خمس إن

٣ـ از امام صادق (ع) كه مردى بحسين (ع) نوشت مرا با دو حرف پند بده در پاسخش نوشت: هر كه امرى را با نافرمانى خدا بطلبد آنچه اميد دارد زودتر از دستش برود واز آنچه حذر دارد زودتر برسرش آيد.

٤ـ از محمد بن مسلم كه امام باقر (ع) فرمود: دين ندارد كسيكه فرمانبرى كسيرا دين خود داند كه نافرمانى از خدا كند ، ودين ندارد كسيكه بافتراء ناحقى برخدا دينددارى كند، و دين ندارد كسيكه بانكار يكى ازآيات خدا دين‌دارى كند.

شرحـ ازمجلسى ـره ـ«لادين» يعنى ايمان ندارد ياعبادتش درست نيست كسيكه اطاعت كند از نافرمان بخدا يعنى غيرمعصوم زيرا طاعت غيرمعصوم روا نيست درهر امرى باشد و گفته‌اندمقصود كسى استكه حكم بنافرمانى خدا كند و اهل فتوى نباشد.

٥ـ ازجابر بن عبدالله (انصارى) كه رسولخدا (ص) فرمود: هر كه سلطانى را بخشم آوردن خدا خشنودسازد ازدين خدا بيرون رود.

شرحـ ازمجلسى ـره ـ ممكن‌است حمل شودبر كسيكه خلفاى جوررا بانكار امامان بر حق خشنود ميكند يابانكار چيزى از ضروريات دين.

(باب)
درعقوبت سريع گناهان

١ـ از امام باقر (ع) كه رسولخدا (ص) فرمودپنج استكه اگر درك كرديد از آنها بخداپناه

أدركتموهنّ فتعوّذوا بالله منهنّ : لم تظهر الفاحشة في قوم قطّ حتّى يعلنوها إلّا ظهر فيهم الطّاعون والأوجاع التي لم تكن في أسلافهم الذين مضوا ، ولم ينقصوا المكيال والميزان إلّا أُخذوا بالسنين وشدّة المؤونة وجور السلطان ، ولم يمنعوا الزكاة إلّا منعوا القطر من السماء ، ولولا البهائم لم يمطروا ، ولم ينقضوا عهد الله وعهد رسوله إلّا سلّط الله عليهم عدوّهم وأخذوا بعض ما في أيديهم ، ولم يحكموا بغير ما أنزل الله [عزّ وجل] إلّا جعل الله عزّ وجلّ بأسهم بينهم .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً عن ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : وجدنا في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا ظهر الزّنا من بعدي كثر موت الفجأة وإذا طفّف المكيال والميزان أخذهم الله بالسنين والنقص وإذا منعوا الزّكاة منعت الأرض بركتها من الزّرع و الثمار و المعادن كلّها و إذا جاروا في الأحكام تعاونوا على الظلم والعدوان وإذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم عدوّهم و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار ، وإذا لم يأمروا بالمعروف ولم ينهوا عن المنكر ولم

برید هرگز هرزگی در مردمی آشکار نشود تا بجائیکه آنرا علنی سازند جز اینکه در میان آنها طاعون و دردهائیکه در اسلاف گذشته آنها نبوده پدیدار گردد ، و از کیل و ترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سنگینی و سختی مخارج زندگی و بستم سلطان گرفتار شوند ، و زکوة را دریغ ندارند جز اینکه باران آسمان از آنها دریغ شود و اگر بخاطر چهارپایان زبان بسته نباشد بآنها باران نبارد ، وعهد وپیمان خدا ورسولش رانشکنند جز آنکه خدا دشمن آنها را بر آنها مسلط کند وبرخی از آنچه را دارند بگیرد ، وحکم نکنند بغیر آنچه خدا (عزوجل) نازلکرده جز اینکه خداعزوجل کشمکش ونبرد میان آنها فراهم سازد.

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ گفته شده است بر هر کدام کیفری بمناسبت آن مترتب شود زیرا اولی مایه ضایع کردن نسل است و با طاعون مناسب است ، و دومی برای حرص بمال است وباقحطی و سختی زندگی و جور سلطان مناسب است ، و سومیکه منع حق خدا است با منع باران مناسب است و چهارمیکه ترك عدالت وحفظ مقام پیشوای حق است ؛ باتسلط دشمن ، وپنجمیکه رفض قوانین ودستورات حقه است باظلم وستیزه و غلبه بریکدیگر .

۲ـ ازامام باقر (ع) که ما در کتاب رسولخدا (ص) دریافتیم که : هرگاه پس ازمن زنا پدیدار گردد مرك ناگهانی فراوان گردد وچون در کیل ووزن (پیمانه ترازو) کم وبیش شود خدایشان به قحطی وکاستی مأخوذ دارد و هرگاه اززکوة دریغ کنند زمین از برکت خود نسبت بزراعت و میوه ها ومعادن همه دریغ کند و هرگاه حکم بناحق کنند بستم وعدوان همکار شوند وهرگاه پیمان شکنند خدا دشمنانرا بر آنها چیره سازد وچون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار اندازد وهرگاه امر بمعروف ونهی ازمنکر نکنند وپیروی ازنیکان خاندان من ننمایند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط

يتّبعوا الأخيار من أهل بيتي سلّط الله عليهم شرارهم فيدعوا خيارهم فلايستجاب لهم .

(باب)

☆(مجالسة أهل المعاصي)☆

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن أبي زياد النهدي ، عن عبدالله بن صالح ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لاينبغي للمؤمن أن يجلس مجلساً يعصى الله فيه ولا يقدر على تغييره .

٢ ـ عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد ، عن بكر بن محمّد، عن الجعفري قال : سمعت أباالحسن عليه السلام يقول : مالي رأيتك عند عبدالرّحمن بن يعقوب ؟ فقال : إنّه خالي ؛ فقال : إنّه

گرداند ونیکان آنها دعا کنند برای آنها اجابت نشود.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ خدا تعالی فرموده است (المطففین) وای بر مطففان آنکسانی که چون پیمانه از مردم گیرند پرستانند و چون پیمان به آنها دهند و یا برای آن ها بکشند کم گزارند.

بیضاوی گفه است تطفیف کم گزاردن در کیل و وزن است زیرا آنچه کاسته شوداند کی است. جور ضدعدالت است ودراین جمله دواحتمال است:

١ـ جور درحکم وترك عدالت کمك کردن بظالم است برضرر مظلوم ..

٢ـ مقصود این باشد که خدا بسبب این عمل مهر خود ازآنها برگیرد و با هم در ستم همکار شوند تا آنجا که زیانش بخود حاکم و ظالم رسد چنانچه در خبر پیش فرمود میان آنها جنك بر پا شود.

نقض عهد ظاهر این است که مقصود پیمان با کفار است چنانچه سابقاً دانستی و احتمال عموم هم دارد.

واینکه قطع رحم وسیله اینست که اموال بدست اشرارافتد مجربست و برای آن اسباب نهانی و عیانی است و عمده باسباب نهانی آن قطع لطف خدااست از آنها و در ظاهر هم بواسطه قطع رحم یاری یکدیگر نکنند برای دفع ظلم وخدا اشراررا برآنها چیره سازد ومال آنهارا بستانند.

وبدانکه قسمت عمده ترك نهی ازمنکر دراین امت همان بود که پس از وفات رسول (ص) از آنها عیان شد راجع بمسامحه و سازش با خلفاء جور وترك پیروی امامان برحق در برابرآنها و خلفاء جور ازتیم وعدی و بنی امیه وبنی عباس وشاهان ستمکار دیگر برامت مسلط شدند واکنون دعا وزاری کنند وبرای آنهامستجاب نشود.

(باب)

همنشینی با گنهکاران

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود: سزاوار نیست برای مؤمن درمجلسی نشیند که خدا درآن نافرمانی میشود واوهم نمیتواندآنرا تغییردهد.

٢ـ ازجعفری گویدشنیدم ابوالحسن (ع) میفرمود: چرامن مینگرم که تونزد عبدالرحمن یعقوب

يقول في الله قولاً عظيماً ، يصف الله ولا يوصف ؛ فإمّا جلست معه و تركتنا وإمّا جلست معنا و تركته ؟ فقلت : هو يقول ماشاء ؛ أيُّ شيء عليَّ منه إذا لم أقل ما يقول ؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: أما تخاف أن تنزل به نقمة فتصيبكم جميعاً أما علمت بالذي كان من أصحاب موسى عليه السلام و كان أبوه من أصحاب فرعون فلمّا لحقت خيل فرعون موسى تخلّف عنه ليعظ أباه فيلحقه بموسى فمضى أبوه وهو يراغمه حتّى بلغا طرفاً من البحر فغرقا جميعاً فأُتي موسى عليه السلام الخبر؛ فقال : هو في رحمة الله ولكنّ النقمة إذا نزلت لم يكن لها عمّن قارب المذنب دفاع .

٣ ـ أبو عليّ الاشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن عبد الرّحمن بن أبي نجران، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: لا تصحبوا أهل البدع ولا تجالسوهم فتصيروا عند النّاس كواحد منهم ؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : المرء على دين خليله وقرينه .

هستی؟ درپاسخ گفت راستش اوخال من است. امام فرمود که او سخن ناهمواری میزند خدارا وصف میکند (بصورت واوصاف جسم) بااینکه خدا بوصف درنیاید یابا او بنشین وترك ماکن ویابامابنشین وترك او کن، من گفتم او هرچه خواهدبگوید چه‌مسئولیتی برای من‌دارد هرگاه من نگویم آنچه که اومیگوید؟ ابوالحسن(ع) فرمود آیا نمیترسیکه باو عذابی‌فرودآید و بشماهمه (که درگرداوهستید برسد) آیا ندانستی آنکسیرا که خود ازاصحاب موسی (ع) بود وپدرش ازیاران فرعون بودوچون سواران فرعون بموسی رسیدند ازآن حضرت بجاماند تاپدر خودرا پنددهد و اورا بموسی برساند وپدرش بهمراه او ستیزه کنان گذشتند تابکناری ازدریا رسیدند وهر دوغرق شدند وخبراو بموسی (ع) رسید وفرمود او دررحمت خداست ولی‌چون بلانازل شود از آنکسیکه نزدیك گنهکار است دفاعی نمیشود.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ جعفری‌همان ابوهاشم داودبن‌قاسم جعفریست که ازبزرگان اصحاب ما است و گفته شود خدمت امام رضا تاآخر امامان رادرك کرده‌است وابوالحسن‌ممکن‌است امام‌رضا(ع) باشدیاامام هادی (ع) وممکن است مقصود ازجعفری دراینجا سلیمان‌بن جعفرجعفری باشد چنانچه در مجالس مفیدبدان تصریح کرده است.

« انه خالی » یعنی دائی من‌است واگر بتشدید لام خوانده شود یعنی دوست من است تصحیف شده باشد .

«یصف‌الله» یعنی‌بصفات‌جسم‌مانند عقیده‌مجسمه وقائلین بصورت یابصفات زائدبرذات‌چون‌اشاعره ودر مجالس مفیداست که خدارا وصف کند ومحدود سازد وآن مؤید معنی اول‌است.

۳ـ از امام صادق (ع) که فرمود : با اهل بدعت هم صحبت نشوید و با آن ها ننشینید تا در نظر مردم چون یکی ازآنها محسوب شوید، رسولخدا «ص» فرموده است مرد هم کیش دوست و رفیق خود است.

٤ - محمّدبن يحيى ، عن محمّدبن الحسين ، عن أحمدبن محمّدبن أبي نصر، عن داودبن سرحان عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا رأيتم أهل الرّيب والبدع من بعدي فأظهروا البراءة منهم وأكثروا من سبّهم والقول فيهم والوقيعة وباهتوهم كيلا يطمعوا في الفساد في الاسلام ويحذرهم النّاس ولا يتعلّمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدّرجات في الآخرة .

٤ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: هر گاه پس از من اهل ريب و بدعت را ديديد از آنها بيزارى جوئيد وبسيار بآنها دشنام بدهيد ودر باره آنها بد گوئيد و طعن بزنيد وآنها را خفه و وامانده سازيد تا بفساد در اسلام طمع نكنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت هاى آنها نياموزند تا خدا براى شما در برابر اين كار حسنات نويسد و درجات آخرت را براى شما بالا برد .

شرحـ ازمجلسى ـره ـ گويا مقصود ازاهل ريب آنهايند كه خود درداين شك دارند و مردمرا بواسطه القاءشبهه درآن بشك اندازند و گفته شده مقصود از آنها كسانيند كه دينشان برپايه گمان و توهم فاسداست چون علماى اهل خلاف وممكن است مقصود از آنها فاسقان و متظاهران بفسق و بى باكى نسبت بدين باشد زيرا اين مايه اينست كه مردم در دين داشتن آنها شك كنند واين نشانه سستى عقيده آنهااست.

بدعة اسم مصدر ابتداع است چون رفعة ازارتفاع وبيشتر در كم و زياد كردن در دين بكارميرود در مصباح چنين گفته است.

من گويم بدعت درعرف شرع همانستكه پس ازرسولخدا پديد شده ونصى در باره آن نرسيده نه بخصوص ونه بطورعموم ويا آنكه بطورخصوصى ياعمومى ازآن نهى شده وآنچه درعمومات وارد باشد بدعت نباشد مانندساختن مدرسه وامثال آن كه درعمومات سكنا دادن بمؤمن وارداست واعانت به او وچون انشاء بعضى كتب علمى وتأليفاتيكه كمك بعلوم شرعيه است مانند لباسهائيكه درزمان پيغمبر (ص) نبوده يا خوراك هاى تازه درآمد كه همه داخلند درعموم استحباب زينت ازآن هم نهى نشده است وآنچه بعنوان عموم لباس يا غذاباشد اگر بدان خصوصيتى دهند بدعت گردد چنانچه نماز بهترين موضوعست ودر هرحال انجامش مستحب است واگر چند ركعت مخصوص بروجه مخصوص در وقت مخصوص معين گردد بدعت باشدوچنانچه كسى گويد درفلان وقت بخصوص هفتاد بارلااله الاالله مستحب است ياواجبست بدون دليل معتبر بدعت است وبهر حال پديد كردن چيزى دردين كه نصى ندارد بدعت باشد خواه دراصل آن وخواه نسبت بخصوصيات آن و آنچه مخالفين گفته اند كه بدعت برپنج قسم است (واجب ومستحب ومباح ومكروه وحرام) براى درست كردن و تصحيح گفتار عمر كه درباره نماز تراويح (نماز نافله را بجماعت خواندن درشبهاى ماه رمضان) گفت «چه خوب بدعتى است» باطلست زيرا بدعت نگويند جز بدانچه حرام است چنانچه رسولخدا (ص) فرموده است هر بدعتى ضلالت است وهر ضلالتى راهش بدوزخ است وآنچه راهم عمر كرد بدعت بود وحرام زيرا پيغمبر (ص) از جماعت در نافله

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمدبن محمّدبن خالد، عن عثمان‌بن عيسى، عن محمّدبن‌يوسف عن ميسّر، عن‌أبي‌عبدالله عليه السلام قال: لاينبغي للمسلم أن يواخي الفاجر ولاالأحمق ولاالكذّاب

٦ ـ عنه، عن عمروبن عثمان، عن محمّدبن سالم‌الكندي، عمّن حدّثه، عن‌أبي‌عبدالله عليه السلام قال: كان أميرالمؤمنين صلوات‌الله عليه إذا صعد المنبرقال: ينبغي للمسلم أن يجتنب مواخاة

نهی کرده‌بود واین تقسیم برای آنها سودی ندارد، هرگز آنچه راکه دهر تباه کرده‌عطاربه‌نسازد شهید (قده) درقواعد گفته‌است آنچه پس‌از پیغمبر(ص) پدیدار شده‌چند قسم‌است و بدعت در این میان آنها بدان تازه‌درآمدها اطلاق میشود که حرام‌باشد وجزحرام‌برچندقسم‌است:

۱ـ واجب چون تدوین قرآن واخبار هرگاه‌بیم‌تلف آنهاباشد ازحافظه مردم زیراتبلیغ‌دیانت بآینده‌ها واجبست به‌اجماع وآیه واین وظیفه انجام‌نشود مگر بحفظ‌قرآن وسنت درزمان غیبت‌امام و اگرامام حاضرودردسترس باشد اوخودش حافظست وخطری نیست.

۲ـ حرام وآن‌بدعتی است که دلیل تحریم آنرابگیرد چون تقدیم غیرامام معصوم برامام‌معصوم وغصب مناصب مخصوصه آنان ودست اندازی‌والیان جوربااموال مسلمانان ومنع آنها ازمستحق‌ونبرد بااهل حق وتبعید آنان وکشتار برپایه بدگمانی وواداشتن مسلمانان بربیعت بافاسق واقامت‌برآن و تحریم مخالفت‌آن، و غسل درمقام مسح ومسح برغیربشره‌پا ونوشیدن بسیاری ازنوشابه‌های مسکرو جماعت درنماز نافله واذان دوم روزجمعه وحرام کردن متعه حج ومتعه زنان وشورش برامام و دادن ارث به‌أباعد ومنع آن ازاقارب ومنع خمس ازاهل آن وافطار درغیر وقت‌آن و جز آن از بدعتهای مشهوره و از این باب است باجماع فریقین اخذ گمرك ودادن منصت و مقام بناصالح به بخشش یا وراثت یااز راه دیگر؟

۳ـ مستحب وآن هر آن عملی است که ادله استحباب آن را بگیرد چون ساختن مدارس و خان واز این باب نیست که شاهان موکب ترساننده برای خود برگیرند مگر اینکه موجب‌ترس‌دشمن اسلام باشد:

٤ـ مکروه وآن چیزیستکه دلیل کراهت‌شامل‌آن شود چون‌زیادی درتسبیح زهراء(ع)وکاستن ازآن وهم نسبت‌بوظائف دیگر وتنعم درلباس وخوراك باندازه‌ایکه باسراف نرسدو اگر زیان‌بخش باشد برای خود وخاندانش حرام گردد.

۵ـ مباح وآن درمورد ادله اباحه است چون غربال کردن آرد که گفته‌اند اول تازه در آمد پس‌از رسولخدا (ص) این بود که غربال آرد بیزی برگرفتند برای‌آنکه خوشی ورفاه درزندگی از مباحاتست ووسیله آن‌هم مباح‌است انتهی.

درنهایه گوید‌بدعت دوتا است بدعت‌رهنمائی وبدعت گمراهی‌وآنچه بر خلاف دستور خدا و رسول است مذموم‌است ومنکروآنچه درعموم مندوباتست درمورد مدح است.

۵ـ ازامام صادق (ع) فرمود شایسته نیست برای مسلمان که برادری کند باهرزه ونه بااحمق و نه با کذاب.

٦ـ فرمود (ع): که امیرالمؤمنین (ع) چون برمنبر برمیآمد میفرمود: مؤمن راسزد که از

ثلاثة :الماجن والأحمق والكذّاب ؛ فأمّا الماجن فيزيّن لك فعله ويحبّ أن تكون مثله ولا يعينك على أمر دينك ومعادك ، ومقارنته جفاء وقسوة، ومدخله ومخرجه عليك عار، وأمّا الأحمق فانّه لايشير عليك بخير ولايرجى لصرف السوء عنك ولو أجهد نفسه و ربّما أراد منفعتك فضرّك فموته خيرٌ من حياته وسكوته خيرٌ من نطقه وبعده خيرٌ من قربه ، وأمّا الكذّاب فانّه لايهنئك معه عيش ينقل حديثك وينقل إليك الحديث ، كلّما أفنى أحدوثة مطّها باخرى حتّى أنّه يحدث بالصدق فمايصدّق ويغري بين النّاس بالعداوة فينبت السخائم في الصّدور فاتّقوا الله و انظروا لأنفسكم .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عمرو بن عثمان ، عن محمّد بن عذافر ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن مسلم أو أبي حمزة ، عن أبي عبدالله ، عن أبيه عليهما السلام قال : قال لي عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما : يابنيّ انظر خمسة فلاتصاحبهم ولاتحادثهم ولاترافقهم في طريق فقلت ياأبه من هم ؟ قال : إيّاك ومصاحبة الكذّاب فانّه بمنزلة السّراب يقرّب لك البعيد و يباعد

رفاقت و برادری باسه کس کناره ورزد:

۱ـ بیباك و هرزه‌درای ۲ـ احمق ونابخرد ۳ـ کذاب، اما بی‌باك وهرزه‌درای کار خودرابرای توآرایش دهد ودوست دارد بمانندا و باشی وبکاردین وآخرت توباتو کمکی‌نکند وهمراهی با او جفا وسختدلی آرد ورفت وآمد تو بااو عار وننك باشد، واما احمق نابخرد راستش اینستکه بخیر و خوبی بتودستور ندهد وبرای دفاع ازبدی ازتو امیدی باو نیست و أگرچه خود را برنج و تـلاش اندازد برای تو وبسا که خواهد بتو سودی رساند و از نادانی بتو زیان بخشد، مرگش بهتراست از زنده بودنش وخموشیش به‌است از سخن گوئیش ودوریش به‌است ازنزدیکی او.

واما کذاب زندگی بااو برتو گوارا و راحت نیست گفته تو را نزد دیگران برد و حدیث دیگرانرا برای‌تو آورد و هروقت داستانی را بپایان رساند داستان دیگری بدنبالش افزاید تاآنجا که بسا راست گوید و باور نکنند و میان مردم دشمنی افکند و کینه‌ها در سینه‌ها بادید آورد از خدا بپرهیزید وخود را بپائید.

شرحـ از مجلسی «ره»ـ در قاموس گوید ماجن یعنی سخت رو و سختدل که باك‌ندارد از گفته و کردار خود.

«ینقل الیك‌الحدیث الخ» یعنی نزد مردم بتودروغ بندد واز مردم‌هم بتو دروغ گوید و میان تورا با دیگران بهم‌زند وفاسد کند.

۷ـ ازامام باقر (ع) که‌پدرم فرمود: علی‌بن الحسین(ع) بمن فرمود: پسرجانم پنجکس را در نظردار و باآن‌ها همراه وهمسخن و رفیق راه‌مشو گفتم پدرجان‌چه کسانند؟ فرمودبه‌پرهیزازهمراهی باکذاب زیراکه او بمانند سرابست ، نزدیك کند بتو دور را ودور کند از تو نزدیك را ، بپرهیز از

لك القريب وإيّاك و مصاحبة الفاسق فانّه بائعك باُكلة أوأقلّ من ذلك، وإيّاك ومصاحبة البخيل فانّه يخذلك في ماله أحوج ماتكون إليه وإيّاك ومصاحبة الأحمق فانّه يريد أن ينفعك فيضرّك و إيّاك و مصاحبة القاطع لرحمه فاني وجدته ملعوناً في كتاب الله عزّ وجلّ في ثلاث مواضع : قال الله عزّ وجلّ : «فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض و تُقطّعوا أرحامكم ۞ اولئك الذين لعنهم الله فأصمّهم وأعمى أبصارهم» وقال : «الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض اولئك لهم اللّعنة ولهم سوء الدار» و قال في البقرة : «الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمر الله به أن يوصل و يفسدون في الأرض اولئك هم الخاسرون» .

٨ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن شعيب العقرقوفي ، قال: سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : «وقد نزّل عليكم في الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزء بها . . إلى آخر الاية» فقال : إنّما عنى بهذا : [إذا سمعتم] الرّجل [الذي] يجحد الحقّ ويكذّب به ويقع في الأئمّة فقم من عنده ولاتقاعده ، كائناً من كان .

همراهی فاسق و بدکار زیرا او استکه تو را بیك خورا کی بفروشد یا بکمتر از آن، مبادا با بخیل رفاقت کنی زیرا اومالش را ازتو دریغ دارد ، بتو کمك مالی ندهد در آنگاه که بی نهایت بدان نیازمندی مبادا با احمق رفاقت کنی زیرا او میخواهد بتو سود رساند و از نفهمی بتوزیان رساند.

مبادا با کسیکه قاطع رحم است رفاقت کنی زیرا من اورا درسه موضع ازقرآن خداعزوجل یافتم که باو لعن شده است:

۱ـ خداعزوجل فرماید (۲۳ـ محمد) بسا باشد که اگر پشت دادید درزمین تباهی ببار آورید و قطع رحم کنید . ۲۴ـ آنها ینداد آنکسانیکه خدا لعنتشان کرده است و آنهارا از گوش وچشمهایشان کور نموده است ـ وفرموده است (۲۴ـ الرعد) آنکسانیکه بشکنند پیمان خدارا پس از بستن آن و ببرند از آنچه خدا فرمان داده که پیوست باشد وفساد کنند درزمین آنانند که لعنت از آن آنها است وبد خانمانی، و در بقره فرموده است (۲۷) آنکسانیکه بشکنند عهد و پیمان خدارا پس از بستن آن و ببرند آنچه را خدا فرمان داده که پیوست شود و فساد کنند درزمین هم آنانند زیان کاران.

۸ـ ازشعیب عقرقوفی گوید پرسیدم ازامام صادق (ع) ازقول خداعزوجل (۱۳۷ـ النساء) و بتحقیق نازل شده بشما درقرآن که هرگاه شنیدید بآیات خدا کفرورزی و استهزاء شود، تا آخر آیه (با آنها ننشینید تا در حدیث دیگری درآیند زیرا شمادراین صورت (همنشینی با آنها) بمانند آنهائید، براستی خدا منافقان را با کافران همه در دوزخ گرد آورد) در پاسخ فرمود همانا مقصود ازاین آیه اینستکه وقتی شنیدید که مردی حقرا انکار میکند ودروغ میشمارد و به ائمه (ع) بدمیگوید ازنزد او برخیز وبا اوهمنشین مشو هر که خواهد باشد.

٩ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن أسباط ، عن سيف بن عميرة ، عن عبدالأعلى ابن أعين ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس مجلساً ينتقص فيه إمام أو يعاب فيه مؤمن .

١٠ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقوم مكان ريبة .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن عبدالأعلى قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقعدنّ في مجلس يعاب فيه إمام أو ينتقص فيه مؤمنٌ .

١٢ ـ الحسين بن محمد ، عن عليّ بن محمد بن سعد ، عن محمد بن مسلم ، عن إسحاق بن موسى قال : حدّثني أخي وعمّي ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة مجالس يمقتها الله ويرسل نقمته على أهلها فلا تقاعدوهم ولا تجالسوهم مجلساً فيه من يصف لسانه كذباً في فتياه ، ومجلساً ذكر أعدائنا فيه جديدٌ وذكرنا فيه رثٌّ ، ومجلساً فيه من يصدعنا وأنت تعلم ، قال : ثمّ تلا أبو عبدالله عليه السلام ثلاث آيات من كتاب الله كأنّما كنّ في فيه ـ أو قال [في] كفّه ـ : «ولا تسبّوا الذين يدعون من دون الله فيسبّوا الله عدواً بغير علم» . «وإذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتّى يخوضوا

٩ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه ايمان بخدا وروز رستاخيز دارد درمجلسيكه امامرا كم شمارند وياعيب كنند ننشيند.

١٠ـ فرمود (ع): اميرالمؤمنين (ع) فرمود: هر كه ايمان بخدا و روز جزا دارد در محل ريبه و تهمت نايستد.

١١ ـ از عبدالاعلى گويد شنيدم امام صادق «ع» ميفرمود هر كه ايمان بخدا و روز جزا دارد نبايد در مجلسى نشيند كه در آن امام يا مؤمن عيب گفته شوند يا كم شمرده شوند .

١٢ـ فرمود(ع): سه مجلس استكه خدا دشمنشان دارد و عذاب بر اهل آنها ببارد شماباآن ها ننشينيد وهم مجلس نشويد مجلسيكه درآن كسى نشسته باشد كه در فتواى خود دروغ بافد و مجلسيكه ذكر دشمنان ما درآن تازه وخرم است وذكر ما درآن فرسوده و كهنه است و مجلسيكه درآن كسى ما را شكست ميدهد (از پيروى ما باز ميدارد خل) وتو ميدانى، سپس امام صادق (ع) سه آيه از كتاب خدا را خواند كه گويا در دهانش بودند يا گفت گويا در مشت او بودند .

(١ـ آيه١٠٨ـ الانعام) دشنام ندهيد آنكسانيكه ميخوانند معبوديرا جزخدا تا آن ها هم ندانسته بخدادشنام گويند.

في حديث غيره» : ولاتقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا على الله الكذب».

١٣ ـ وبهذا الاسناد . عن محمّد بن مسلم، عن داود بن فرقد قال : حدّثني محمّد بن سعيد الجمحي قال : حدّثني هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا ابتليت بأهل النصب ومجالستهم فكن كأنّك على الرضف حتّى تقوم فإنّ الله يمقتهم ويلعنهم ، فاذا رأيتهم يخوضون في ذكر امام من الائمة فقم فانّ سخط الله ينزل هناك عليهم .

١٤ ـ أبو علي الأشعري، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن صفوان، عن عبدالرّحمن بن الحجاج عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قعد عند سبّاب لأولياء الله فقد عصى الله تعالى .

١٥ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه ، عن القاسم بن عروة ، عن عبيد بن زرارة ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قعد في مجلس يسبّ فيه إمام من الأئمّة ، يقدر على الانتصاب فلم يفعل ألبسه الله الذّلّ في الدنيا و عذّبه في الآخرة و سلبه صالح مامنّ به عليه من معرفتنا .

١٦ ـ الحسين بن محمّد ؛ ومحمّد بن يحيى ، عن علي بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن مسلم، عن الحسن ابن علي بن النعمان ، قال : حدّثني أبي : علي بن النعمان، عن ابن مسكان ، عن اليمان بن عبيدالله

(٢ـ آيه ٦٨ـ الانعام)وهر گاه ديدى آنكسانيرا كه در آيات ما درافتاده‌اند از آن‌هاروبگردان تا درحديث ديگرى درافتند.

(٣ ـ آيه١٧٦النحل) زبان خود را بدروغ ميالائيد كه اين حلال است و اين حرام تا بدروغ بر خدا افتراء بزنيد.

شرحـ ازمجلسى ره«واذارأيت الذين يخوضون فى آياتنا» يعنى آيات مارا تكذيب ميكنندويا مسخره واستهزاء مينمايند وبدان طعنه ميزنند.

«ولاتصف السنتكم الكذب» يعنى نگوئيد اين حلال‌است واين حرامست براى آنكه زبانتان را بدروغ بيالائيد، يعنى چيزيرا بمحض‌زبان خود و بى‌دليل حلال وحرام نكنيد.

١٣ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر گاه گرفتار شدى به ناصبى ها و همنشينى آنها چون كسى باش كه روى‌سنك سرخ شده در آتش باشد تا بر خيزى زيرا خدا آن ها را دشمن دارد و لعنت ميكند و چون ديدى درباره يكى از امامان بد گويند بيدرنك برخيز كه خشم خدا در اين‌جا بر آنها فرود آيد.

١٤ـ فرمود: هر كه نزد دشنام گوى به اولياء خدا نشيند خداى تعالى راانافرمانى كرده‌است.

١٥ـ ازامام باقر(ع)فرمود: هر كه‌در مجلسى نشيند كه به‌امامى ازائمه درآن دشنام گويند و ميتواند برخيزد ونكند خدا دردنيا او را خوار كند و در آخرت عذاب كند و معرفت خوب‌مارا كه بدان‌براومنت نهاده‌است ازاو بگيرد.

١٦ـ ازيمان‌بن عبدالله گويد: يحيى پسرام‌طويل‌را ديدم در كناسه (ميدان بزرك كوفه) ايستاده

قال: رأيت يحيى بن اُمّ الطويل وقف بالكناسة ثمّ نادى بأعلى صوته: فيقول: معاشر أولياء الله إنّا براء ممّا تسمعون: من سبّ عليّاً عليه السلام فعليه لعنة الله ونحن براء من آل مروان ومايعبدون من دون الله، ثمّ يخفض صوته فيقول: من سبّ أولياء الله فلا تقاعدوه، ومن شكّ فيما نحن عليه فلا تفاتحوه، ومن احتاج إلى مسألتكم من إخوانكم فقد ختموه، ثمّ يقرأ: «إنّا أعتدنا للظالمين ناراً أحاط بهم سرادقها وإن يستغيثوا يغاثوا بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب وساءت مرتفقاً».

است وسپس با بلندترین آوازش جار کشید، ای گروه اولیاء الله راستیکه ما بیزاریم از آنچه شما میشنوید، هر که علی (ع) را سب کند لعنت خدا براو باد، ما بیزاریم از آل مروان و آنچه جز از خدا میپرستند، سپس آهسته‌تر میگفت، هر که به اولیاء خدا بدمیگوید بااو هم‌نشینی نکنید و هر که شك کند در آنچه ما بدان عقیده داریم بااو هم‌آهنگی نکنید و هر که از برادران دینی شما نیازمند گردد که ازشما خواهش و گدائی کند باو خیانت کرده‌اید سپس این آیه را میخواند (٢٩ـ الکهف) ما آماده کردیم برای ستمکاران آتشیکه سراپرده‌هایش آنان رافرا گرفته وفرو گرفته واگر فریادرسی خواهند بآنها فریادرسی شود باآبی سوزان چون سرب گداخته که چهره‌ها را کباب کند، چه بدنوشابه‌ای است وچه بد تکیه گاهی است ومتکائی.

شرح ـ ازمجلسی ـ ره ـ یحیی بن ام طویل مطعمی ازاصحاب علی بن الحسین (ع) است، فضل بن شاذان گفته است در اول کار علی بن الحسین (ع) جز پنج تن نبودند که از آن جمله یحیی بن ام طویل است واز امام صادق (ع) هم روایت شده که بعداز شهادت امام حسین (ع) همه برگشتند جزسه تن ابوخالد کابلی و یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم و سپس مردم بآنها پیوستند و فراوان شدند و در روایت دیگر جابر بن عبدالله انصاری را هم به آنها افزوده‌است، و از امام باقر «ع» روایت شده که حجاج او را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و امر کرد که دست و پایش را ببرند و او را کشت.

من میگویم گویا این بزرگان از خواص ائمه از آنها اجازه داشتند که تقیه را ترك کنند برای مصلحت مخصوص ونهانی یا می‌دانستند که تقیه برای آنها سودمند نیست و بهرحال آنها راخواهند کشت واین موضوع را باخبار معصوم یا از راه دیگری می‌دانستند و تقیه برای حفظ نفس واجبست درصورتیکه سودمند باشد بااینکه از پاره‌ای اخبار روشن میشود که تقیه برای حفظ دین واجبست و حفظ اهل دین و اگر گمراهی بجائی رسد که مایه نابود شدن کلی دیانت گردد در این صورت تقیه‌ای نیست چنانچه وقتی امام حسین (ع) دید که آثاردین در شرف ازمیان رفتن است تقیه وسازش را وانهاد. پایان نقل ازمجلسی.

ما درسابق گفتیمکه مردانی در هر زمانی باشند که جانباز راه حق شوند وداوطلب گردند که خودرا فدای حق وحقیقت کنند واینان ستاره‌های تاریخ مذهب ومصلحان عالم بشریت محسوبند و جانبازی و فداکاری در راه حق وحقیقت برای کسانیکه باین مقام ازعقیده و ایمان واحساس یقین رسیده باشند در هرزمانی ممکن است واین اجلاء اصحاب علی (ع) بمانند همان یاران امام حسین در واقعه جانگداز شهادت بودند که داوطلب فداکاری درراه حق شدند وبسعادت شهادت رسیدند، موضوع

((باب))

☆(اصناف الناس)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط ، عن سليم مولى طربال قال: حدثني هشام ، عن حمزة بن الطيّار ، قال : قال لي أبو عبدالله عليه السلام : النّاس على ستّة أصناف قال : قلت أتأذن لي أن أكتبها ؟ قال: نعم قلت : ما أكتب ؟ قال: اكتب أهل الوعيد من أهل الجنّة وأهل النار واكتب «وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً» قال : قلت :من هؤلاء؟ قال: وحشيّ منهم قال : واكتب « وآخرون مرجون لأمر الله إمّا يعذّبهم و إمّا يتوب عليهم» قال : و اكتب «إلّا المستضعفين من الرجال والنّساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً» لا يستطيعون حيلة إلى الكفر ، ولا يهتدون سبيلاً إلى الايمان « فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم» قال : واكتب أصحاب الأعراف قال قلت : وما أصحاب الأعراف ؟ قال: قوم استوت حسناتهم وسيّئاتهم ؛ فإن أدخلهم النّار فبذنوبهم وإن أدخلهم الجنّة فبرحمته .

تقیه یك تكلیف عمومی وقانونیست از نظر كلی واین مردان كمیاب وبسیار باعظمت ازاین قانون استفاده نمیكنند، ومن در برخی از تألیفات خود از آنها بمردان فوق قانون تعبیر كرده‌ام.

(باب اصناف مردم)

١ـ از حمزة بن طیار گوید امام صادق(ع) بمن فرمود: مردم بر شش صنف باشند گوید گفتم بمن اجازه میدهید كه بنویسم؟ فرمود: آری گفتم چه بنویسم؟ فرمود: بنویس:

١ـ اهل وعید (یعنی مكلفان مسئول) از اهل بهشت ودوزخ ـ بنویس: (١٠٢ـ التوبه):

٢ـ دیگرانیكه بگناهانشان اعتراف دارند، كردار خوبرا با كردار بد در آمیخته‌اند گوید: گفتم اینان كیانند؟ فرمود: وحشی از اینها است ـ گوید فرمود بنویس . (١٠٦ـ التوبه):

٣ـ ودیگرانیكه درعاقبت خود بامرخدایند یا آنها راعذاب كند ویا آنكه از آنها درگذرد و بآنها ببخشد گوید فرمود: بنویس (٩٨ـ النساء):

٤ـ جز مستضعفان ازمردان وزنان و كودكان كه نه چاره‌ای توانند ونه براهی پی برند، چاره‌ای ندارند كه بكفر گرایند وراهی هم به ایمان ندارند ٩٩ـ آنهایند كه بسا باشد خدا ازشان درگذرد فرمود : بنویس:

٥ـ اصحاب اعراف را، گوید: گفتم اصحاب اعراف چیستند؟ فرمود: مردمیكه حسنات و سیئات آنها برابر باشد واگر آنهارا بدوزخ برد بكیفر گناهان آنهااست و اگر آنهارا ببهشت برد از رحمت ومهربانی اواست.

شرحـ ازمجلسی ـ ره ـ گفته‌اند وجه انحصار مردم دراین شش صنف این استكه مردم یا كافر

باشند ویا مؤمن ویا نه‌این ونه‌آن باین معنیکه‌نه‌حق‌را فهمیده ونه به انکارش گرائیده وازاین میان مؤمن چهارقسم دارد:

١ـ مؤمن کامل سابق بالخیراتکه هیچ گناهی نکرده‌است واهل بهشت‌است.

٢ـ مؤمن گنهکاریکه توبه کرده‌است و ازکسانیستکه‌اعتراف‌بگناه‌خوددارد و کردار خوب‌و بدش بهم‌آمیخته است.

٣ـ مؤمن گنهکاریکه توبه نکرده استو کارخوبش بیش از کار بد اواست واین‌ازآنهااستکه کارش باخدا است.

٤ـ که‌حسنه‌اش غلبه ندارد وتوبه هم‌نکرده واز اصحاب اعراف‌است.

توبخوبی دانستیکه زبان آیات و اخبار درتعبیر از ایمان و کفر غیر از زبان متکلمین است و مؤمن بیشتر اطلاق میشود بر کسیکه عقائدش درست است و بفرایض خدا عمل کرده‌استواز کبائر بر کنار است و وعده ببهشت دارد و درآن درآید ودر برابر اواقسام بسیاریستکه با آن شش قسم شمرده‌شده است.

١و٢ـ اهل وعیدند یعنی‌اهل وعد واهل وعید ، یکیرا ذکر کرده است برای‌تغلیب و دربرخی نسخه‌ها کلمه وعداست ودر برخی وعدین بلفظ تثنیه.واین اظهراست یعنی کسانیکه بطورقطع وعده ثواب ویا تهدید بعقاب درباره آنها واقعست در صورتیکه بیکی ازاین دو حال‌بمیرند که اهل وعد اهل بهشت باشند و اهل وعید اهل دوزخ و درباره این ها استکه خدا در سوره توبه فرموده راجع به اهل وعد.

١ـ خدا بمؤمنین ومؤمنات وعده بهشتی داده که نهرها در کف آن‌روانست و درآن جاوید باشند و خانه‌های خوب داشته باشند در بهشتهای عدن با رضوان ازطرف خدا که بزرگتر است، این است آن کامیابی‌بزرك.

وراجع باهل‌وعید ـ خدا بمنافقین ومنافقات کفار وعده‌آتش دوزخ داده که جاوید درآن‌بمانند همان‌بس آنهااست وخدا آنهارا لعنت کرده وبرای آنهااست عذابی برجا، ونیز درهمین سوره‌استکه فرموده‌است ودیگرانی بگناه خوداعتراف کردند طبرسی گفته یعنی ازاهل مدینه ویا عربهای دیگر بگناه خوداعتراف کردند وراجع بمنافقان نیست.

«لایستطیعون حیلة» یعنی عاجزند ازهجرت بمدینه چون خرجی ووسیله ندارند و چاره‌ای هم ندارند وراه نجاتی ازشهر مکه ندارند اینانند که بساباشد خدا ازآنها درگذرد چون درترك‌هجرت معذورند این‌تفسیر مفسرانست ولی بنابرتأویل امام یعنی‌توانای فهمیدن وپذیرش ازروی دلیل برای کفر وایمان ندارند چون‌ابله وکم خردند واین ازبطون آیه‌است وممکن است‌ظاهرآیه هم‌شامل آن باشد ودر مکه کسانی ازاین‌قبیل وجودداشته‌اند..

امااعراف درسابق تفسیرشد وبرخی مفسران آنرابباروئی میان بهشت ودوزخ تفسیر کرده‌اند که درقول خدابیان شده (١٣ـ الحدید) میان آنها باروئی زده‌است که دری‌دارد، واعتراض شده که چه‌نیازیست بباروبهشت بالاتر ازآسمان هفتم‌استودوزخ دراسفل‌السافلین است وجواب گفته‌اندوری مسافت منافات بابارو ندارد و این بارو پائین‌وبالا دارد وبر بالای آن مردانی‌باشند که هر کس‌رااز رخساره بشناسند وخدایشان برآن جای بلندنشانده تاشرافت آنهارا عیان‌سازد وتا از آنجا بر مردم مشرف باشند وبراحوال خلایق مطلع گردند وآنان چنانچه دردنیا گواه براهل ایمان واهل کفرندو

٢ ـ علىّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد ، عن يونس ، عن حمّاد ، عن حمزة بن الطيّار قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : الناس على ستّ فرق ، يؤولون كلّهم إلى ثلاث فرق : الايمان والكفر والضلال ، وهم أهل الوعدين الذين وعدهم الله الجنّة والنّار : المؤمنون والكافرون والمستضعفون والمرجون لأمر الله إمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم والمعترفون بذنوبهم خلطوا عملا صالحاً وآخر سيّئاً وأهل الأعراف .

٣ ـ علىّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن زرارة قال : دخلت أنا وحمران ـ أو أنا وبكير ـ على أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : إنّا نمدّ المطمار قال :

براهل طاعت واهل معصيت همين طور در آنجا بر آنها گواهند وخدا آنها را باعلا درجات بهشت منتقل سازد ودر پائين اعراف مردمى باشند كه حسنه وسيئه آنها برابر است و خدا آنها را آنجا بازداشته چون حدوسط ميان بهشت ودوزخ است وبسا كه آنها را برحمت خود ببهشت برد.

٢ ـ ازحمزة بن طيار كه امام صادق (ع) فرمود: مردم شش دسته اند و هرشش بسه دسته بر گردند ايمان و كفر و گمراهى وايشان اهل دو وعدند آنكسانيكه خدا بآنها وعده بهشت ودوزخ داده است مؤمنان باشند و كافران ومستضعفان و آنانكه كارشان با خدا است ياعذابشان ميكند و يا توبه آنها را ميپذيرد وآنانكه اعتراف كنند بگناهان خود ، درهم آميخته اند كردار خوبرا با كردار ديگرى بد؛ وديگر اعراف هستند.

شرح ـ از مجلسى «ره» ـ برخى گفته اند كه گمراهان چهار دسته اند و بااهل ايمان واهل كفر شش دسته شوند:

١ ـ اهل وعده ببهشتكه مؤمنانند و مقصود از آنها كسانيند كه بخدا و رسول و هرچه رسول آورده گرويده وعملكرده است.

٢ ـ اهل وعيد به دوزخ كه كفارند و مقصود از آنها كسى استكه بخدا يا رسول يا چيزى از آنچه رسول خدا آورده كفرورزد بزبانش يا دلش يا در فرائض از روى استخفاف مخالفت كند.

٣ ـ مستضعفان يعنى كسانيكه ايمان و كفر را نفهمند چون ديوانه و كودكان يا دعوت به او نرسيده است.

٤ ـ مرجون لامر الله كه حكمش بقيامت افتاده است از ارجاء بمعنى تأخير يعنى تكليف وعده و وعيدى در دنيا بآنها متوجه نشده است و همانا كارشان باخدا استكه يا عذابشان كند ويا از آنها در گذرد و آنكسانى هستند كه از كفر برگشتند واسلام آوردند ولى اسلام دردل آنها ننشسته و ثابت نشده و مؤلفة قلوبهم ازاينهايند..

٥ ـ فاسقان وبدكاران ازمؤمنان كه كار خوب وبد هردو دارند وبگناه خود معترفند وبسا كه خدا از آنها در گذرد.

٦ ـ اصحاب اعراف كه مردمى هستند گناه وثوابشان برهم ترجيح ندارد تا ببهشت روند يا بدوزخ ودر اعراف بمانند تاخدا چه خواهد.

٣ ـ اززراره كه گويد من باحمران ـ يامن بابكير نزد امام باقر(ع) رفتيم گويدمن گفتم بآن

وما المطمار؟ قلت : التر فمن وافقنا من علوي أوغيره تولّيناه ومن خالفنا من علوي أوغيره برئنا منه ، فقال لي : يا زرارة قول الله أصدق من قولك ، فاين الذين قال الله عزّ وجلّ : «إلّا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً» أين المرجون لأمر الله ؟ أين الذين خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيّئاً ؟ أين أصحاب الأعراف أين المؤلفة قلوبهم ؟ ! .

وزاد حمّاد في الحديث قال : فارتفع صوت أبي جعفر عليه السلام وصوتي حتّى كان يسمعه من على باب الدّار .

وزاد فيه جميل ، عن زرارة : فلمّا كثر الكلام بيني وبينه قال لي : يا زرارة حقّاً على الله أن [لا] يدخل الضلّال الجنّة .

حضرتكه ما اندازه خودرا دراز كنيم وبسنجيم، فرمود اندازه چيست؟ گفتيم ريسمانكار است وهر كه باما موافق باشد درعقيده چه ازعلويان باشد وچه ازديگران بااو دوستى كنيم ودرآميزيم وهر كه مخالف ما باشد علوى باشد يادیگرى ازاو بيزارى جوئيم درپاسخ فرمود: اى زراره گفته خدا درست تراست از گفته تو پس كجايند آنها كه خداعزوجل فرمايد (٩٨- النساء) جزمستضعفين از مردان وزنان وكودكان كه نه چاره توانند ونه برأيى پى برند.

حمادر درحديث افزوده است گويد: آواز امام باقر(ع) بلند شد و آواز من هم تا آنجا كه هر كه بر در خانه بود آنرا شنيد . جميل از قول زراره در آن افزوده كه : چون سخن ميان من واو بسيار شد بمن گفت اى زراره برخدا بايست استكه ببهشت [نه] برد گمراهان را.

شرح- ازمجلسى -ره- درقاموس گفته مطمار ريسمان بنااستكه باآن اندازه گيرد چون مطمر وتر بمعنى پايه است وبمعنى همان ريسمان اندازه گيرى ساختمان وپرسش آنحضرت ازمطمار يااز راه انكار است باين معنيكه من چنين مقرر نكردم تو اينرا از كجا آوردى؟ وسائل منظور اورا نفهميدو آن را شرح كرد و امام منظور اورا پرسيد واو توضيح داد تا حاضرين مقصود اورا بفهمند واوهم توضيح داد كه مقصودم مقياس ميان كافر و مؤمن است وزراره اظهار كرده كه جزمؤمن پاك عقيده امامى به بهشت نرود و امام فرموده بسا كه مستضعفان از مخالفين هم كه عنادى نورزند ببهشت بروند وممكن است مقصود زراره از موافق هم عقيده و همكردار باشد واصحاب كبائر شيعه از آن خارج باشد چنانچه خوارج هم مرتكب كبيره را لايق بهشت ندانند و قول خدا اينستكه مستضعفين ودیگر اصنافيكه برشمرده وعده بهشت وعفو وآمرزش داده ونبايد آنهارا درمخالفين شمرد و ازآنها بيزارى جست.

«وزاد حماد» ظاهر اينستكه اينكلام ازابن ابى عمير است واين حديث ازحماد وجميل هم اززراره نقل شده است ودرروايت حماد جمله اى اضافه داشته كه درروايت هشام نبوده و آنرا بيان كرده و جمله ديگرى هم درروايت جميل اضافه بوده كه بدان هم اشاره كرده است.

«فارتفع صوت ابى جعفر» اين جمله قدح درزراره است (كه در برابر سخن امام سخن ميگفته واظهار نظر ميكرده) ودلالت داردبه بى ادبى او وچون جلالت وقدرومقام اومورد اتفاق شيعه امامى است

(باب الكفر)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسن بن محبوب ، عن داود بن كثير الرقّي قال : قلت : لأبي عبدالله عليه السلام : سنن رسول الله صلى الله عليه وآله كفرائض الله عزّ وجلّ ؟ فقال : إن الله عزّ وجلّ فرض فرائض موجبات على العباد فمن ترك فريضة من الموجبات فلم يعمل بها و جحدها كان كافراً وأمر [رسول الله] بأمور كلّها حسنة فليس من ترك بعض ما أمر الله عزّ وجلّ به عباده من الطّاعة بكافر، ولكنّه تاركٌ للفضل ، منقوص من الخير .

واخبار بسیاری بر آن دلالت دارد بدانچه برخلاف آن اشاره دارد اعتباری نیست وممکن است این امور در آغاز کار او باشد پیش از آنکه معرفت او کامل شود یا اینکه طبع وخوی او این بوده که بحث و مشاجره میکرده است و نمیتوانسته خودداری کند واین از راه شك و تردید او نبوده است و شاید مقصودش آموختن کیفیت مناظره درمطلب بوده که بامخالفان بتواند بحث کند یا از شدت علاقه او به ائمه راضی نمیشده مخالفان ببهشت روند.

«ان یدخل الضلال الجنة» یعنی بعضی از آنها ببهشت روند و مقصود از گمراهان و ضلال مستضعفان و دیگر اصناف مذکوره اند پس آنها کافر نباشند زیرا اخبار بسیار و اجماع همه فرق اسلامی دلالت دارند که کفار ببهشت نمیروند و در برخی نسخه ها «ان لایدخل» است و آن استفهام انکاریست (و مقصود اثبات دخول ضلال است در بهشت) پایان کلام مجلسی ره

من گویم «الضلال» جمع باالف و لام است و دلالت برعموم دارد ومعنی کلام اینستکه همه گمراهان ببهشت میروند.

(باب کفر)

١ـ از داود بن کثیر رقی گوید بهامام صادق (ع) گفتم سنتهای رسولخدا (ص) چون فرائض و مقررات خدا عزوجل است در پاسخ فرمود: راستی خدا عزوجل فرائضی مقرر کرده که بر بنده ها لازم شده اند پس هر که یك فریضه از فرائض لازم شده را ترك کند و بآن عمل نکند و آنرا انکار کند کافر باشد (رسول) خدا باموری فرمان داده که همه آنها خوبند و کسیکه برخی از آنچه خدا عزوجل بینده های خود امر کرده است از طاعتش ترك کند کافر نباشد ولی ترك فضیلت کرده است و از خیر کاسته است.

شرحـ مورد سئوال اینستکه سنن پیغمبر چون فرائض خدااست یانه؟

جواب ـ اگر کسی ترك یکی از فرائض ثابته خدا را بکند و بدان عمل نکند و آن را انکار کند کافر است و خدا را امور حسنه ای استکه تارك آن ها کافر نیست ولی کم فضیلت و کم خیر است.

این جواب بحسب ظاهر با سئوال مطابق نیست وبعلاوه فرق میان فرائض مثبته ودیگر فرمان ها روشن نیست و در درجه سوم منظور از سنن رسول خدا که در سئوال وارد است واضح نیست و

بعلاوه معلوم نیست وجه شباهتیکه مورد سئوال است چیست؟ اینها است مشکلات این‌حدیث؛ مرحوم مجلسی در اینجا گوید:

سنت های رسولخدا (ص) آن احکامی استکه از ظاهر قرآن بر نیاید و رسولخدا (ع) آنرا بیان کرده است چه واجب باشد چه مستحب. «کفرائض‌الله».

در وجه شباهت مورد سئوال سه احتمال است:

۱ ـ شرافت و احترام منظور باشد یعنی احترام و شرافت سنن رسول خدا باندازه فرائض‌خدا است یا نه؟

۲ـ منظور لزوم وفاء و عمل باشد یعنی سنن رسولخدا چون فرائض لازم‌العمل است یانه؟

۳ـ منظور کافر بودن تارك آن باشد یعنی‌تارك فرائض خداکافر است و آیا تارك‌سنن‌رسول خدا(ص) هم کافر بوده است یانه؟

«ان الله عزوجل فرض فرائض» در فرائض خدا دو معنی احتمال دارد:

۱ ـ منظور واجباتی باشد که در قرآن درج شده است و قرآن بر وجوب آنهادلالت دارد.

۲ ـ اعم‌از آنها واز واجباتی باشد که پیغمبر(ص) وائمه(ع)بیان کرده‌اند ولی معنی‌اولی‌روشن تر است زیرا واجباتیکه از قرآن است بیشتر آنها از ضروریات دین است و هر که آنها را انکار کند کافر است بخلاف آنچه از سنت ظاهر شده که اکثر آنها از ضروریات‌دین نیست،دراینصورت ترك آنها با انکار و بی‌انکار موجب کفر است چنانچه ترك واجبات غیر ضروریه با انکار موجب کفر است و حکم ترك واجبات غیر ضروریه بی انکارمسکوت مانده است و شاید سکـوت از آن برای این باشد که مردم در ترك آنها جرئت پیدا نکنند، سپس معنی خبر راچنین خلاصه‌میکند که:

۱ـ مقصود از فرائض مطلق واجبات باشد و آنچه بیان کرده مطلق مستحبات باشدومقصود از حجد ترك از روی تهاون باشد در این صورت قسم فرائض و قسم بعد ازآن باهم‌درست‌برابر یعنی واجبات‌دربرابرمستحبات‌وفرق‌میان‌آنهاهم‌روشن‌است و در این صورت‌حکم بکفر تارك‌مطلق‌واجبات از نظر اینستکه مقصود از کفر غیر از کفر اصطلاحی استکه خارج از اسلام باشد.

۲ـ مقصود ازحجد همان انکارباشد ولی «واو» درآن بمعنی «او» باشدیعنی هر که ترك یکی از فرائض کند یا آنرا انکار نماید کافر است بیك معنی بر خلاف مستحبات که ترك آنها بهیچوجه موجب کفر نیست.

۳ـ مقصود از فرائض همان واجبات قرآنیه باشد و مقصود از سنن در برابر آنها استکه واجبات غیر قرآنی و همه مستحباترا شامل است.

٤ـ مقصود از فرائض ضروریات دین باشد و مقصود از سنن جز آنها باشد، یا مقصودهمان مستحبات باشد و منظور اینستکه بسا ترك فرائض منجر بکفر شود ولی غیر فرائض چنین نباشد و حکم جمله موجبهٔ جزئیه باشد.

و این‌موجبه جزئیه درسنن صادق نیست‌وکسی بترك سنن یا انکار آنها کافر نمیشودوبهرحال تطبیق روایت بانظر متکلمین و اخبار دیگر خالی از اشکال نیست. و بسا که مقصود روایت را چنین شرح کرده‌اند.

امام در پاسخ سئوال فرموده است همه دستورهای دین بامر وفرمان خدا است و بزبان پیغمبر(ص) او ولی بعضی از آنها واجبات وفرائض مشتبه است که ترك آن باانکار موجب کفراست وبرخی از آنها برای درك فضیلت است که ترکش موجب نقصان وخیراست.

وگفته شده است که فریضه دراین روایت شامل واجبات اعتقادی وعملی واصولی وفروعی هر دو هست وبعید نیستکه ترك عمل راجع بقسم دوم باشد وانکار راجع بقسم اول ودر اینصورت معنی کفر اعم از کفر جحود است و کفریکه بترك انجام فرمان خدامحقق شود واگر آنهم باهمراه جحود باشد کفرجحود گردد ولی کسیکه بی انکار ترك اولی کندواقرار بدان هم نداشته باشد ونسبت بآن بیطرف باشد او درشمار مستضعفین باشد وبیاید که مستضعف نه مؤمن است ونه کافروکارش باخدااست واینکه فرموده است «و امرالله بامور» شاید مقصود ازآن احکام فرعی وعملی باشد بطورمطلق ومنظوراین باشد که ترك برخی از آنها چون مستحبات کفرنیست بشرط آنکه از روی انکار وجحود نباشد انتهی ـ پایان نقل ازمجلسی ره ـ.

درضمن شرحیکه خود مرحوم مجلسی ایراد کرده است توجیهی بعدم تطبیق جواب با سئوال نشده است فقط درتوجیه جمله‌های جواب بحث شده است ولی درشرحیکه اخیراً نقلکرده است اشاره‌ای باین موضوع دارد که گوید:

المراد ان الکل بامرالله

یعنی مقصود امام درابر سئوال سائل اینستکه همه دستورهای دین وشریعت بفرمان خدا است و اززبان پیغمبر خدا(ص) است واز این جهت باهم هیچ فرقی ندارند فقط از نظر آثار واحکام فرقی میان اقسام آنها هست و ظاهراً منظور این باشد که امام درمقام ردتقسیم احکامست بفرائض الهیه و سنن رسول (ص) ومیفرماید سنن رسول‌الله و فرائض‌الله عزوجل یکی هستند، همه احکام از نظر فرمان ازخدایند و از نظر بیان اززبان رسولخدایند ولی از نظر آثار تفاوت دارند.

و این توجیه هم با اینکه خلاف ظاهر خود جواب است مخالف اخبار بسیار دیگری استکه احکام فرائض الله دارند و سنت رسول الله بلکه خود فرائض هم بفرض الله و فرض النبی تقسیم شده اند و بلکه در روایت «لاتعاد» معروفه، خود اجزاء نماز هم به فرض و سنت تقسیم شده است.

دراینجا برای شرح این حدیث شریف توجه بمطالبی بموقع است:

۱ـ مراتب تشریع از نظر واقع قانون گزاری و از نظر بیان و ابلاغ آن برای مکلفین بر دو وجه است:

الف ـ ازطرف خدادرقالب تشریع ودستور ریخته شودوساخته وپرداخته به پیغمبر(ص) تحویل شود چنانچه حکم کلی اقیموا الصلاة وآتوا الزکاة درتکالیف عملی، ومانند احل‌الله البیع وحرم الربوا در تکالیف حقوقی، ومانند اوفوا بالعقود درامور مشترکه میان تکلیف و حق، اینگونه احکام فرض الله محسوبند یعنی تقریر و تقدیر آنها به انشاء ذات الهی انجام یافته است گو اینکه نسبت بدان رخصت ترك بطور مطلق یا به اعتبار برخی حالات صادر شده باشد و از این نظر کلمه مستحب بر آن اطلاق شود.

ب- آنچه از طرف پیغمبر(ص)تشریع و انشاء شده است گرچه پایه ومایه آن بوضع مرموزی از از طرف خداوند بقلب مبارك او القاء شده باشد و به اعتبار تنظیر اینگونه احکام و قوانین مانند قوانینی استکه رئیس دولت یا یك رئیس جمهور انشاء و اجراء میکند طبق اختیاراتیکه ازمرجع صلاحیت داری مانند مجلس شوری که قوه مقننه است یا از مبدء قانونی دیگری باو تفویض شود و اخباریکه در باب تفویض دین به پیغمبر و ائمه معصومین وارد شده است ممکن است بر این معنی حمل شود و تشریفاتیکه از پیغمبر اسلام(ص) چه از نظر تکالیف عملیه و چه از نظر حقوق واردشده است بسیار است و بیشتر آنها با جمله‌های کوتاه و پر معنا ادا شده استکه از آنها بجوامع الکلم یعنی سخنان کلی تعبیر شده است و پیغمبر اسلام(ص) آنها از افتخارات خود بشمار آورده است وبدان بالیده و فرموده، «اوتیت جوامع الکلم» یعنی بمن کلمات جامعه داده شده است و این تعبیر که بمن داده شده اشاره است بهمان القاء نیروی قانون گذاری بقلب و روح مقدس او و بتعبیر دیگر اعطاء اختیار قانون گزاری بآنحضرت وازاین قبیل است بیانیه ایکه بعد از فتح خیبر از آنحضرت نقل شده است و ماترجمه آنرا از تاریخ و سیره ابن هشام نقل میکنیم ص٢٢٤ ج٢ ط مصر.

مسلمانان از گوشت الاغهای اهلی خیبر خوردند و رسولخدا برخاست و مردم را از اموری نهی کرد و همه را برای آنها نام برد عبدالله بن ابی سلیط از پدرش روایت کرده استکه غدقن رسولخدا «ص» از خوردن گوشت الاغهای اهلی وقتی بما رسید که دیگها میجوشیدند و ما آنها را وارونه کردیم.

مکحول گوید : رسولخدا (ص) در آنروز از چهار چیز نهی کرد از جماع با اسیران آبستن و از خوردن گوشت الاغهای اهلی و از خوردن هر درنده نیش دار وازفروش غنیمت تاتقسیم شود.

واز رویفع بن ثابت انصاری نقل شده استکه هنگام فتح یکی از آبادانیهای مغرب که آنراجربه میگفتند بپاایستاد واین سخن را ایراد کرد گفت :

أیامردم من برای شما نمیگویم جز آنچه ازرسولخدا(ص) شنیدم که روزفتح خیبر بما فرمود، رسولخدا میان ما بپاخاست وفرمود: حلال نیست برای هرمردیکه ایمان بخداوروز رستاخیز دارد که کشت دیگری راآب دهد، مقصودش جماع بازنهای اسیر آبستن بود تاآنکه اورا استبراء کند و حلال نیست برای مردیکه ایمان بخداوروزرستاخیز دارد که دست اندازی بزن اسیری کند تااورا استبراء نماید(یعنی معلوم کند که آبستن نیست بواسطه اینکه حائض شود یامدت چهل وپنجروز بگذرد) و حلال نیست برای مردیکه ایمان بخدا وروز رستاخیز دارد که ازغنیمت بفروشد تاآنکه تقسیم شود وحلال نیست برای مردیکه ایمان بخدا وروز قیامت دارد که چهارپائی از غنیمت مسلمانرا سوار شود تا وقتی آن را لاغر ونزار کند بغنیمت برگرداند (یا باید آنرا فربه نگه دارد ویا اگرلاغرش کرد بحساب خود گذارد) حلال نیست برای مردیکه ایمان بخدا وروز رستاخیز دارد یك جامه ازغنیمت مسلمانان دربر کند تا وقتی کهنه اش کرد بدان برگرداند .

واز عبادة بن صامت روایت شده که رسولخدا (ص) درروز خیبر بماغدقن کرد ازخرید وفروش خاك طلا باخود طلای ناب واز خرید وفروش خاکه نقره ناب فرمود خاکه طلارا باپول نقره بخریدو خاکه نقره را باطلای ناب انتهی.

اینها نمونه‌ای است ازتشریعات پیغمبر اسلام که خود آنها را درقالب قانون ریخته است وباین

اعتبار سنت وقانون اوشمرده شده‌است.

۲ـ در مقام ابلاغ وبیان احکام‌هم چندوجه است:

الف ـ نص قرآن که کلامی ساخته و پرداخته بدهان پیغمبر اسلام گذاشته شده وآن حضرت به مردم تلاوت کرده است .

ب ـ نقل کلام‌خدا ازانشاء پیغمبر که آنرا حدیث قدسی گویند و بیشتر درامور اعتقادی‌واخلاقی وارد است و شاید برخی از احادیث قدسیه ترجمه خطابات خدا باشد که بر زبان‌های دیگری‌بپیغمبر های گذشته ابلاغ شده است مانند سخنانیکه خدا باموسی گفته و ظاهراً عبری بوده‌است واینگونه تعبیرات باترجمه خصوص شخص پیغمبر (ص)عنوان حدیث‌قدسی پیدا میکرده است.

ج ـ ابلاغ های اجرائیکه پیغمبر نسبت باحکام کلی قرآن انجام داده است و برای نمونه از این قبیل ما قسمتی از بیانات پیغمبر «ص» درحجة الوداع از سیره ابن هشام ترجمه میکنیم ص ۳۹۰ ج ۲ ط مصر.

ازابی سعیدخدری که گفت‌مردم (درحجة‌الوداع)ازعلی (ع) نزدپیغمبرشکایت کردند ورسولخدا (ص) درمیان مابسخنرانی برخاست ومن شنیدم که میفرمود أیامردم از علی‌شکایت نکنیدبخدا سوگند که‌او برای خدا ودر راه‌خدا بافشارتر است ازآنکه ازاو شکایتی‌شود ابن‌اسحق گوید سپس رسول خدا(ص) حج خودرا بپایان‌آورد وبمردم مناسك آن‌ها رانمود وسنن ودستورهای حج را بآن‌ها اعلام کرد وبآنان آموخت وآن سخنرانی معروف خودرا ایراد کرد و آنچه‌را باید درآن‌شرح‌داد خدارا ستود وبراو ستایش نمود وسپس فرمود:

أیا مردم گفتار مرا بشنوید نمی‌دانم شاید دیگر هرگز من شمارا پس از امسال در این موقف بر خورد نکنم.

۱ـ أیامردم راستی خون‌ومال شما برشما حرامست (یعنی حرامست مسلمان خون‌برادرمسلمان خودرا بریزد ویا مال اورا ببرد) تاپرورد گارخودراملاقات کنید(یعنی تا بمیرید ویاآنکه تادرقیامت بخدا برسید) چون حرمت این‌روز شما وچون حرمت این‌ماه شما، حرمت مال‌دیگران و حرمت قتل نفس درآیات بسیاری ازقرآن مجید انشاء وتبلیغ شده‌است مانند (۲۹ـ النساء) أیاآنکسانیکه‌ایمان آوردید وگرویدید اموال خودرا درمیان خودبمفت وبیهوده مخورید جزاینکه بوسیله‌تجارت‌مقرون برضایت ازشماها باشد ـ و درحرمت قتل‌نفس مانند.

(۳۳ـ الاسراء) و مکشید نفسیرا که خدا محترم ساخته ویا اینکه قتل اورا حرام کرده است مگربحق و طبق قانون الهی (مانندمورد قصاص و مجازات وکیفر برخی گناهان بزرگ که‌در کتاب آیات مندرج است).

۲ـ بهر که امانتی سپرده است‌آن را بدانکه‌بوی سپرده‌بپردازد.

(۲۸۳ـ البقره) وباید بپردازد آنکه بدوسپرده شده، سپرده پیش خودرا.

۳ـ راستی هرمقدار ازربا ملغی شده‌است ولی‌شما همان سرمایه خودرا دارید و بستانکارید نه ستم کنید ونه ستم‌شوید ، خدا فرمان‌داده که راستش ربانباید باشد وراستی ربای‌عباس‌بن‌عبدالمطلب هم‌ملغی است ـ قرآن دراین باره فرماید (۲۲۸ـ البقره) أیا آنکسانیکه گرویدید از خدا بترسید

و آنچه از ربا بجا مانده وا نهید و نگیرید اگر شما مؤمن هستید ۲۷۹ و اگر نکنید از طرف خدا و رسولش اعلان جنك دارید و اگر توبه کنید تنخواه و سرمایه خود را دارید، نه‌ستم کنید و نه ستم کشید.

٤ـ أیا مردم براستی (۳۷ـ التوبه) نسیء (پس انداختن حج از ذی‌حجه) فزودن بر کفر است کفار بدان گمراه میشوند یك سال حلالش کنند و یك سال حرامش کنند تا شماره آنچه‌را خدا حرام کرده موافق سازند پس حلال کنند آنچه را خدا حرام کرده و حرام شمارند آنچه را خدا حلال کرده است.

٥ـ اما بعدأیا مردم شمارا برهمسرانتان حقی است و آن‌ها هم برشما حقی دارند، حق شما بر آن‌ها اینستکه بخانه شما راه ندهند و برسر فرش شمانشانند کسیرا که نمیخواهید و بد دارید و برگردن آنهااستکه هرزگی آشکار نکنند و اگر کردند خدا بشما اجازه داده استکه از بستر آن ها کناره گیرید و آنها را باندازه تأدیب بزنید که زخم و شکستگی پدید نگردد و اگردست باز داشتند وبجای خودنشستند خوراك وپوشاك متعارف راحق‌دارند، درباره زن‌ها سفارش خوب بکنید زیرادرخانه‌شمابی‌استقلال هستند واز خوداختیاری ندارند ..

قرآن مجید دراین احکام آیاتی دارد :

الف‌ـ (۲۲۸ـ البقره) وبرای آنهااست بمانند آنچه برعهده آنها است.

ب‌ـ (۳٤ـ النساء)زن‌های خوب خداپرست و پارسایند وخودنگهدار بنگهداری‌خداو آنهائیکه نگران باشید ازخلاف کردنشان پندشان دهید واز بسترشان کناره کنید و بزنیدشان واگر فرمانبر شما شدند راه آزاری‌برای آن‌هامجوئید..

٦ـ بدانید که هرمسلمانی برادرمسلمان دیگراست ومسلمانان همه برادرند.. قرآن مجیددراین باره فرموده‌است (۱۰ـ الحجرات) همانا مؤمنان برادرند و میان برادران خوداصلاح کنیدو از خدا بترسیدشاید که بشمارحمت فرستاده شود.

پس ازتوجه بدانچه ذکرشد اکنون برگردیم بشرح‌حدیث.

سئوال ازاینستکه آیاسنن رسولخدا چون فرائض خداعزوجل است؟

ظاهراً مقصود سائل اینستکه سُنت های رسولخدا بمانند فرائض الهیه در ماهیت اسلام وارد است وواقعیت دارد یاچنانچه عامه میگویند یك نظریات اجتهادی است و بسا درست باشد و بسا نادرست و اعتبار موقتی دارند و ممکن است دیگری بیاید و برخلاف آن‌ها نظر بدهد و آن‌ها را متروك سازد و در حقیقت این پرسش از ماهیت اختلاف نظریست که درباره پیغمبر میان خاصه‌وعامه است، عامه پیغمبر را در حاشیه قرآن مجید یا بتعبیر دیگر محمد منهای قرآن را یك‌مجتهد عالیرتبه اسلامی میدانند که میتواند در امور اسلامی از خود نظر بدهد و قانونی بعنوان اجتهاد در امور اسلامی‌اظهار کندمانندمجتهدیکه‌ادله‌احکامرا مطالعه میکند و روی‌آن ها نظر می دهد و باصطلاح علمای اصول حکم اجتهادی حکم ظاهریست و در عین حالیکه برای خود مجتهد و پیروان او یك وظیفه لازمی است ممکن است مخالف واقع و نادرست باشد یا حکم درجه دوم باشد بنا بر آنچه مصوبه گویند واز نظر آن‌ها پیغمبر منهای قرآن چون خلفای دیگری هستند که بعد از او آمدندو متصدی رهبری اسلام شدند و اینها دارای مقام اجتهاد بودند و در اجراء امور اسلام وجامعه‌اسلامی صاحب‌نظر بودندمانند مجتهدان‌دیگر و تفاوت این بود که مثلا آن‌ها اعلم بودند و درمورد اختلاف نظر با مجتهدین دیگر رأی آن‌ها قطعیت داشت و یابتعبیر دیگر در مورد اختلاف در مسائل و

قوانین اگر از اکثریت و طرق دیگر رأی قاطع و مورد عمل معین نمیشد در آخر نظریه پیغمبر (ص) یا خلیفه بعنوان اینکه رئیس جامعه اسلامی است قاطع بود و همان مورد عمل و اعتبار شناخته میشد از اینجهت ابوبکر هم دارای سننی بود و عمر هم دارای سننی و قوانینی متکی باجتهاد خود بود و ازهمان صدر اسلام این شعار بوجود آمده بود که:

قرآن و سنت رسول و سنت شیخین ـ و این خود یك آتو و دست آویزی سیاسی مهمی شده بود که در شورای شش نفری بعد از عمرمورد استفاده شایان مخالفین علی (ع) شد وعبدالرحمن بن عوف که خود را حکم انتخابات معرفی کرد با همین وسیله علی (ع) را از تصدی خلافت بر کنار کرد و عثمان را جلو کشید زیرا که علی برای سنت شیخین اعتباری قائل نشد و عثمان باعتبار آن در برابر قرآن و سنت پیغمبر (ص) اعتراف کرد و مردم هم بدان رضا دادند.

و دراینجا موضوع دیگری هم بمیان میآید که آیا درقرآن وسنت رسول(ص) تعلیمات وقوانین اسلام را کامل کرده است یانه؟

و بنابر عقیده عامه، نه، ولی عقیده امامیه اینست که قرآن نسخه کامل و تام قوانین و دستور تعلیمات اسلام‌است وهیچ کم و کسری نداردولی‌نیازمند علم ودانش عمیق ومخصوصی است که‌روحیه نبوت سرآنست وپیغمبر اول کس بود که بحقیقت قرآن مجید آگاه بود وطبق آن کلیات‌اسلامیکه درقرآن مجیداست شرح واجراء میکرد و آنچه اواز نظر مقررات دینی اظهارمیداشت طبق واقع‌و حقیقت بود و ازخدابود نه از او و از اجتهاد و اندیشه او چنانچه قرآن مجید فرماید (۳ـ النجم) سخن نگوید از دلخواه خود، ٤ـ نیست گفتار اوجزوحی که باومیرسد. وامام صادق (ع) هم‌درجواب داود بن کثیر رقی همین حقیقت را بیان کرده است و حدیث از نظر پاسخ به سئوال سائل چنین شرح میشود :

که آری سنن‌رسولخدا(ص) هم‌مانندفرائض‌خدای عزوجل‌است وعین حقیقت است‌وجزئی‌ازواقع دستورهای‌الهیه‌است وازاین نظرفرقی‌میان فرائض‌الهیه که درقرآن مندرج‌است وسنتهای ثابت پیغمبر اسلام‌نیست بلکه‌سنن‌رسول(ص) قسمتی ازاوامر ودستورهای خدااست که بزبان اووبتعبیر اوبیان شده است چنانچه خودقرآن مجیدهم گرچه کلام ساخته خدااست از زبان او ابلاغ شده‌است و چون‌پس‌از این‌بیان ممکن است اعتراض شود که انکاریاترك فرائض خدا موجب کفر است وترك یا انکار سنن رسول خدا چنین نیست و باصطلاح برای جواب از این سئوال مقدر امام توضیح می‌دهد وکلیه‌اوامر خدارا بدودسته تقسیم میکند،

۱ـ فرائض‌موجبه.

۲ـ اوامر حسنه.

تقسیم دستورهای خدابابن دوقسمت نباید ازنظر این باشد که قسم اول در قرآنست وقسم دوم نیست یاقسم اول واجبست وقسم دوم‌مستحب چنانچه دربیانات مجلسی‌ـره‌ـ ودیگران بدان‌اشاره شده است بلکه باید گفت که منظور از فرائض موجبه‌آن احکام و مقرراتی است که مسلمانی باآنهاتحقق پیدا میکند ودر ماهیت اسلام و مسلمانی دخالت دارند ازنظراعتقاد واقرار وعمل، وضروریات دین راهم باید بهمین‌معنی تفسیر کرد، اسلام یك کیشی استکه بااظهارات و اعمالی وجودخارجی‌پیدامیکند واگر آنها یابرخی‌ازآنها درکسی نباشد اورا مسلمان نخوانند وندانند ، وبعبارت دیگریك اجزاءو اعضاء اصلیه دارد مانند خانه واطاق که چهار پایه و سقف اجزاء اصلیه‌آن هستند. مقصود اینست که

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّادبن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : والله إنّ الكفر لأقدم من الشرك وأخبث وأعظم ، قال : ثمّ ذكر كفر إبليس حين قال الله له : اسجد لآدم فأبى أن يسجد ، فالكفر أعظم من الشرك فمن اختار على الله عزّ وجلّ وأبى الطاعة وأقام على الكبائر فهو كافر ومن نصب ديناً غير دين المؤمنين فهو مشرك .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّدبن عيسى ، عن يونس ، عن عبدالله بن بكير ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : ذكر عنده سالم بن أبي حفصة وأصحابه فقال : إنّهم ينكرون أن يكون من حارب عليّاً عليه السلام مشركين ؟ فقال أبوجعفر عليه السلام : فانّهم يزعمون أنّهم كفّار ، ثمّ

این اندازه ازفرائض الهیه چه ازظاهرقرآن ثابت باشد وچه از سنت رسولخدا (ص) فرائض موجبه‌اند یعنی تحقق بخش باسلام ومسلمانی و هر که یکی ازآنها را ترك کند و ازدست بدهد ونپذیرد کافر است و بنابراین جدتفسیر همان ترك عمل است زیرا مقصود ازترك عمل بفرائض موجبه عدم تسلیم بمسلمانی است وعدم پذیرش کامل آن و ترك ضروری هم موجب کفر است بهمین اعتبارزیرا کسی که اجزاء اصلیه و مشکله اسلامرا بخود نگرفت مسلمان نشده واگر هم از دست بدهد از مسلمانی بدر شده است و بعداز تحقق اصل مسلمانی با فرائض موجبه از اقرار واعتراف بشهادتین والزام به اعمال کلی و جوهری اسلام که فروع دین است بطور اجمال دستورها و اوامر فراوان دیگر هم در اسلام هست که همه خوبند و مطابق مصلحت بعضی واجب و بعضی مستحب ولی ترك آنهامایه کفرو خروج ازاسلام نیست بلکه درمستحبات ترك فضل است ودر واجبات کم وکاست درخیر وخوبی است که برای مسلمان بایست‌است.

۲ـ اززراره از امام باقر(ع) فرمود: بخدا که کفر قدیمتر از شرك است و پلیدتر و بزرگتر گوید سپس یاد آور کفر ابلیس شد هنگامیکه خدا باو فرمود برای آدم سجده کن وخود داری کرد از سجده کردن پس کفر بزرگتر از شرك است پس هر که دیگری را بر خدا عز و جل بر گزیند واز طاعت وفرمانبری سر باززند و برارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند اوکافر استوهر که دینی جزدین و کیش مؤمنان برپا دارد پس‌او مشرك‌است.

شرح ـ ازمجلسی ـره ـ آنچه ازاین اخباز بدست آید اینستکه غرض بیان کفر کسی استکه امامت أمیرالمؤمنین (ع) راانکار کرده وبراو پیشی گرفته وبا او جنگیده واین افراد از مشرکین پلیدترند و ظاهر شود که معنی کفر ترك‌طاعت خدااست ازروی عناد وتکبر و شرك اینستکه برای خدا ازخلق اوشریکی‌بتراشد درعبادت یاطاعت اعم ازاینکه ازراه‌عناد باشد یا ازراه‌نادانی‌و گمراهی وفرموده ترك‌طاعت خدا دانسته وفهمیده ازروی عناد وتکبر ازشرك پلیدتر وقدیمی تر است زیرا همان گناه ابلیس استکه نخست گناه وخلاف است.

۳ـ اززراره ازامام باقر (ع) گوید سالم بن‌ابی‌حفصه و اصحابش نزد امام یادآوری شدند و فرمود راستی آن‌ها منکرند که هر که باعلی جنگیده است مشرك‌باشد وامام باقر (ع) فرمودآنها معتقدند که محاربین با علی(ع) کافرند، سپس بمن‌فرمود: راستی کفر ازشرك پیشتراست سپس یاد

قال لي: إنّ الكفر أقدم من الشّرك ثم ذكر كفر إبليس حين قال له: اسجد فأبي أن يسجد، و قال: الكفر أقدم من الشّرك، فمن اجترى على الله فأبى الطاعة وأقام على الكبائر فهو كافر يعني مستخفّ كافر.

٤ ـ عنه. عن عبدالله بن بكير، عن زرارة، عن حمران بن أعين قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قوله عزّ وجلّ: «إنّا هديناه السبيل إمّا شاكراً و إمّا كفوراً» قال: إمّا آخذ فهو شاكر وإمّا تارك فهو كافر.

٥ ـ الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الحسن بن عليّ، عن حمّاد بن عثمان، عن عبيد، عن زرارة قال: سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله» قال: ترك العمل الذي أقرّ به: من ذلك أن يترك الصّلاة من غير سقم ولا شغل.

آور شد كفر ابليس را گاهيكه خداباو فرمود: سجده كن و سرباز زد از اينكه سجده كند و فرمود كفر بيشتر ازشرك است پس هر كه برخدا دليرى كند واز طاعت او سرباززند و بر ارتكاب گناهان كبيره ايستادگى كند اوكافر است يعنى اهانت ورزى است كافر.

شرحـ ازمجلسى ـ ره ـ سالم بن ابى حفصه ازامام سجاد وامام باقر وامام صادق (ع) روايتكرده است وزيدى مذهب وبترى است واز سران آنها است وامام صادق (ع) باولعنت كرده واورا تكذيب نموده وتكفير كرده است ودرذم اوروايات بسيار يست ونام ابى حفصه زياد است.

«يعنى مستخف كافر» ظاهر اين است كه گفته يكى از راويان باشد و گفته اند ممكن است از كلام امام «ع» باشد و شايد كه مقصود اين باشد كه در صورتى حكم بكفر تارك طاعت شود كه استخفاف كند و يا مقصود اين باشد كه تارك طاعت بطور مدائم ناچار بايد استخفاف كننده هم باشد.

٤ـ از حمران بن اعين گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از قول خدا عزوجل (٣ـ الدهر) به راستيكه اورا براه رهبرى كرديم يا شكر گزار وقدردان باشد ويا ناسپاس و كفران ورز. در پاسخ فرمود ياعمل كند پس اوشاكر است ويا ترك عمل كند پس او كافر است.

شرحـ ازمجلسى ـ ره ـ «انا هديناه السبيل» بيضاوى گفته است يعنى بانصب دلائل وانزال آيات ر«اما» براى تقسيم ويا تفصيل است يعنى درهر دوحال هدايت ما انجام شده است و بعضى باراهيابى شاكرند و برخى بااعراض كفران كردند و كفور بجاى كافر بوده است براى حفظ توافق آخر آيات وبراى اشاره باينكه انسان غالباً ناسپاسى دارد و آنكه از حد بگذراند مسؤليت دارد انتهى؛ ولى حديث دلالت دارد كه مقصود از كفور كافر است.

٥ـ زراره گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از قول خدا عزوجل (٥ـ المائده) وهر كس كفر ورزد از گرويدن محققاً عملش ساقط گردد، در پاسخ فرمود يعنى ترك كند عملى را كه بدان اعتراف كرده است، ازاين بابت است اينكه ترك كند نماز را نه از براى بيمارى ونه ازاشتغال بكارى.

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن موسى بن بكير قال : سألت أباالحسن عليه السلام عن الكفر والشرك أيّهما أقدم ؟ قال : فقال لي : ماعهدي بك تخاصم الناس قلت : أمرني هشام بن سالم أن أسألك عن ذلك ، فقال لي : الكفر أقدم و هوالجحود ، قال الله عزّ وجل : «إلّا إبليس أبى واستكبر وكان من الكافرين» .

٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج عن زرارة قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : يدخل النار مؤمن ؟ قال : لاوالله ، قلت فمايدخلها إلّا كافرٌ ؟ قال: لاإلّا من شاء الله فلمّا رددت عليه مراراً قال لي أي زرارة إنّي اقول: لا، وأقول : إلّا من شاء الله ،

شرح از مجلسی ـ ره ـ «ومن يكفر بالايمان» گفته باء برای عوض است یعنی هر که کفر ورزد بجای ایمانیکه داشته، یابمعنی مصاحبه است یعنی هر که کفرورزد بهمراه ایمان وبنابراین مقصود این استکه دردل کافر باشد ودر ظاهر مؤمن یعنی منافق باشد.

بیضاوی گفته است مقصوداز ایمان مقررات اسلامست و معنی اینستکه هر که منکر شود وسر پیچد از مقررات ایمان . طبرسی (ره) گفته است یعنی هر کس انکار کند آنچه را خدا فرمان داده است بتصدیق و اقرار بدان از توحید و عدل ونبوت محققاً ساقط گردد عملیرا که کرده است وپنداشته است برای خداست واو درآخرت از زیان کارانست یعنی هلاك شده‌ها..

«ترك العمل الذی اقربه» پس مقصود از کفر در اینجا ارتکاب هر کبیره ایست یاخصوص آن کبیره‌ایکه اشاره دارد بخوار شمردن دین چنانچه از مثل زدن بترك نماز بدون عذر برمیآید و بسا که حمل شده است بر انکار واستخفاف و بنابراین موافق بااصطلاح مشهور درمعنی کفراست وبرخی گفته‌اند کفر دراینجا بترك عمل تفسیر شده‌استکه کفرمخالفت باشد وایمان باقرار بوجوب عمل تفسیر شده‌است و مثالی برای آن آورده‌است.

٦ ـ ازموسی بن بکیر گوید پرسیدم ازأبوالحسن (علیه‌السلام) از کفر وشرك که کدام پیشتر است گوید بمن فرمود : من از تو سابقه نداشتمکه با مردم ستیزه کنی، گفتم هشام بن سالم بمن دستور داده که این را از شما بپرسم بمن فرمود : کفر پیشتر است و آن بمعنی انکار است خدا عزوجل فرموده است (٣٤ ـ البقره) جز ابلیس که سر پیچید و کبر ورزید و از کفار گردید.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ «ماعهدی بك تخاصم الناس» یعنی من تورا از کسانی نمیدانستم که بامردم در افتی و بحث ومناقشه کنی و دراین مسائل اندیشه کنی که میان متکلمین واهل بحث مطرح است و این پرسش تواشعاردارد که وارد این مرحله شدی وشاید «ما» بمعنی استفهام باشد مقصود این باشد که مگرمن باتو سفارش نکردم که بامردم واردبحث و ستیزه مشو .

٧ـ از زاره گوید بامام باقر (ع) گفتم مؤمن بدوزخ میرود؟ فرمود : نه بخدا، گفتم : بدوزخ نرود جز کافر ؟ فرمود : نه جز کسیکه خدا خواهد و چون چند بار تکرار کردم بمن فرمود : ای زراره من راستیکه می گویم: نه ، و میگویم: جزهر که را خداخواهد. وتومیگوئی: نه، ونمیگوئی

وأنت تقول:لا، ولاتقول: إلّامن شاءالله .

قال فحدثني هشام بن الحكم وحمّاد ، عن زرارة قال:قلت في نفسي: شيخ لاعلم له بالخصومة . قال : فقال لي : يازرارة ماتقول فيمن أقرّ لك بالحكم أتقتله ؟ ما تقول في خدمكم و أهليكم أتقتلهم ؟ قال : فقلت : أنا ـ والله ـ الذي لاعلم لي بالخصومة .

جز کسیکه خدا خواهد.

(راوی) گوید هشام بن حکم و حماد اززراره نقلکرده‌اند که گفته من با خود گفتم استادیستکه علم بحث ومناظره ندارد گوید پس ازاین خاطره بمن فرمود ای زراره، چه گوئی درباره کسیکه برای تو اعتراف کرده که بر مذهب تواست و هرچه بگوئی بدان عقیده‌مند و متدین‌است آیا اورا میکشی؟ چه میگوئی درباره خدمتکاران و خانواده خودتان آیا آنهارا میکشی گوید پس‌من گفتم- بخدا منم که علم بحث و مناظره ندارم .

شرح- از مجلسی (ره)- «یدخل النار مؤمن» مقصود از مؤمن در این‌جا امامی بر کنار از کبیره و بی اصرار بر صغیره است یعنی شیعه عادل امامی و مقصود از کافر کسی استکه برخی عقائدش نا درست است از توحید یا امامت یا نبوت و معاد یا سائر اصول و مقررات دینیه بااینکه در این باره تعصب دارد و بکمال بلوغ عقل بر او اتمام حجت شده است و در این میان واسطه‌ای پدید شود که:

۱ ـ مرتکبان کبیره از امامیه و مستضعفان از عامه و کسانیکه بر آنها اتمام حجت نشده است از سائر فرق و اینا نند که احتمال دارد بدوزخ رو ند یا نروند و این ها و اسطه میان مؤمن و کافرند.

یا مقصود از مؤمن مطلق شیعه امامی صحیح المذهبست گرچه گنه‌کار باشد و مقصود ازکافر همانستکه گفتم بر این پایه که شیعه درست عقیده بدوزخ نرود چنانچه اخبار بسیاری بر آن‌دلالت دارد و عذاب گنهکاران شیعه در مرگ و برزخ و قیامت بپایان میرسد وواسطه همانهایند که‌ذکر شد جز صاحبان کبیره از شیعه و زراره منکر واسطه بوده است وواسطه‌ها را جزء کفار میشمرده یا برخی را جزء کفار و برخی را جزء مؤمنان میشمرده و روا نمیدانسته مؤمن بدوزخ رود و غیر مؤمن ببهشت رود از این رو پس از پذیرفتن تشیع زن نگرفته است زیرا مخالفان را کفار میدانسته‌و تزویج آنها را درست نمیدانسته و گویا دلیل او این آیه بوده استکه در « هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن »و آیه دیگر که « فریق فی الجنة و فریق فی السعیر » و منع‌دلالت‌آن ها ظاهر است.

«لاعلم له بالخصومة» ظاهر اینستکه غرض او امام (ع) است و حملش براینکه مقصود خود او باشد بعید است و من گویم ممکنست صرف خطور بذهن باشد که مؤاخذه ندارد وحاصل کلام امام درمقام رد بر زراره اثبات واسطه است زیرا مخالفان در برخی احکام چون مسلمانانند اگرچه‌جز واسطه‌هامخلد در دوزخ‌باشند وبعلاوه ممکنست‌بعضی ازمخالفین چون مستضعفان ببهشت روند و چون زراره غرض آن‌حضرت را درك نکرد و می پنداشتکه واسطه غیر معقول است او را متوجه کرد

٨ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام ـ وسئل عن الكفر والشرك أيّهما أقدم ؟ ـ فقال : الكفر أقدم وذلك أنّ إبليس أوّل من كفر وكان كفره غير شرك لانه لم يدع إلى عبادة غير الله وإنّما دعى إلى ذلك بعد فأشرك .

٩ ـ هارون ، عن مسعدة بن صدقة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام وسئل ما بال الزّاني لا تسمّيه كافراً وتارك الصلاة قد سمّيته كافراً وما الحجّة في ذلك ؟ ـ فقال : لأنّ الزّاني وما أشبهه إنّما يفعل ذلك لمكان الشهوة لأنّها تغلبه ، و تارك الصّلاة لا يتركها إلّا استخفافاً بها وذلك لأنّك لا تجد الزّاني يأتي المرأة إلّا و هو مستلذّ لإتيانه إيّاها قاصداً إليها ، و كلّ من ترك الصّلاة قاصداً إليها فليس يكون قصده لتركها اللّذّة ، فاذا نفيت اللّذّة وقع الاستخفاف وإذا وقع الاستخفاف وقع الكفر .

قال : وسئل أبوعبدالله عليه السلام وقيل له : ما الفرق بين من نظر إلى امرأة فزنى بها أوخمر

بحال کسانیکه در حکم اوزندگی میکنند یعنی خادمان او و باحوال غلامان او وسائر افرادخاندانش باو فرمود اگر تو آنها را کافر میدانی و قتل آنها را جائز میشماری پس چرا آنها را نمیکشی اگر کفار و مشرکند و از این توجه بهوش آمد و فرق را درك کرد که با کفار دیگر تفاوت دارند و دانستکه اگر در جواز قتل میان آنها و کفار دیگر فرق باشد در امور دیگر هم ممکن استکه فرق باشد و اعتراف کرد که خودش علم ببحث و مناقشه ندارد و ممکنست مقصود از خدم و اهالی مستضعفین از شیعه باشد برای تنبیه بر حال مستضعفان از عامه ، و برخی « من اقرلك بالحكم » را معنی کرده‌اند باینکه تسلیم بمذهب او شود و گوید بهرچه تو گوئی معتقدم و دربرخی نسخه‌ها (اتقبله) بباء است یعنی آیا ازاو میپذیری ؟ پایان نقل ازمجلسی ـ ره ـ.

٨ـ از مسعدة بن صدقه گوید از امام صادق (ع) شنیدم که در جواب این پرسش: کدامیك از کفر و شرك پیشترند ؟ فرمود : کفر پیشتر است برای آنکه ابلیس نخست کس استکه کافر شد و کفر اواز نوع شرك نبود،زیرا او بپرستش دیگری جزخدا دعوت نکرد و همانا پس‌ازآن‌باین موضوع دعوت کرد و مشرك شد.

٩ـ از مسعدة بن صدقه گوید شنیدم امام‌صادق (ع) در پاسخ این پرسش که : شما راچه‌شده استکه زناکار را کافر ننامی و تارك نماز را کافر میخوانی دلیل فرق میان این دو چیست ؟ فرمود : برای آنکه زناکار و هر که باو مانند باشد همانا این کار را بخاطر شهوت کند زیرا شهوت براو چیره گردد و تارك نماز تنها از راه خوار شمردن و بی‌ارزش دانستن آنستکه نماز نخواند و این برای آنستکه زناکار از نزدیك شدن با زن کامیاب شود و بواسطه طلب لذت قصد آن زن کند و هر که ترك نماز کند و بقصد ترك نماز برآید قصد ترك نماز برای او لذتی ندارد و چون لذت و کامجوئی در میان نباشد استخفاف وخوار شمردن و بی‌ارزش دانستن درمیان میآید وهر گاه‌استخفاف بمیان آمد کفر واقع شود.

گوید از امام صادق (ع) پرسش شد باو عرض شد چه فرقست میان کسیکه بزنی نگاه کندو

فشربها وبين من ترك الصّلاة حتّى لايكون الزّاني و شارب الخمر مستخفّاً كمايستخفّ تارك الصّلاة؟وماالحجّة في ذلك وماالعلّة التي تفرّق بينهما ؟ قال : الحجّة أنّ كلّما أدخلت أنت نفسك فيه لم يدعك إليه داع ولم يغلبك غالب شهوة مثل الزّني وشرب الخمر وأنت دعوت نفسك إلى ترك الصّلاة وليس ثمّ شهوة فهو الاستخفاف بعينه وهذا فرق مابينهما .

با او زنا کند و یا می بنوشد و میان کسیکه نماز را نخواند تا زنا کننده و میخوار استخفاف کن و خوار شمار نباشند چنانچه نماز نخوان استخفاف کن وخوار شمارنده است وحجت ودلیل دراین باره چیست؟ وچه علتی دارد که تومیان آنها فرق گذاری؟

فرمود: حجت و دلیل در اینجا اینستکه هرآنچه تو خود را در آن وارد کنی (و از روح تو خیزد) داعی و غلبه شهوت تورا برآن وا نداشته که در مورد زنا و میخواری وجوددارد وتوخودت باشیکه خویش را بترك نماز بخوانی ودراینجا شهوت نیست و این همان استخفاف وبی‌اعتنائی است و اینست فرق میان آن‌دو قسم.

شرحـ از مجلسی ـ ره ـ ظاهر اینستکه مقصود از کفر در اینجا چیزیستکه اشعار دارد بکم اعتنائی بدین و سستی یقین زیرا داعی غالبی برمخالفت امرخدا وجود ندارد و این سبب عذاب عظیم وکیفر طولانیست و این کفری نیستکه موجب خلود درنار باکفار باشد وشفاعت سودندهد ودر دنیا محکوم بنجاست گردند و نکاح وارث آنها ممنوع گردد .

و اگر بر استحلال و انکار حمل شود زیرا زنا کار هم در صورت استحلال کافر است و این هم خود یکی از معانی و درجات کفر است در برابر درجات مختلفه ایمان ـ پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم امر و فرمان از طرف خدا عبارت از جعل داعی است در بنده برای انجام امری و اگر منظور اصلی عبادت باشد این ایجاد جعل داعی بر اساس مولویت و اظهار مقام مطاعیت انجام شود، انشاء امر و جعل داعی از طرف شارع نسبت بهمه بنده گان خدا برابر است و چون باران رحمت و فیض ایجاد از طرف مبدء فیاض یکسانست ولی پذیرش و تأثر مردم از آن یکسان برابر نیست و باعتبار اختلاف درجات و مراتب ایمان آنها مختلف میشود ، در درجات بلند بندگی تا بجائی میرسد که اراده و خواست و داعی شخصی و نفسی بنده را مغلوب و بلکه در اعلا درجات آن محو و نابود میسازد و اورا بجای ابزاری در معرض انجام فرمانهای خدا قرار میدهد و اینست مقام فنا و خود باخته شدن بنده در برابر ذات خداوندی و آن بالاترین درجات بندگی است ودر کمترین درجات ایمان و عقیده بمبدأ بجائی میرسد که در صورت نبودن مانعی در وجودبنده اورا برای انجام مأموریت حرکت می‌دهد و بکار میگمارد، چنانچه نهی و غدقن الهی عبارت از ایجاد وجعل مانعست در برابر بنده از انجام کاری و نتیجه اینکه امر و فرمان الهی برای عمل بنده بمنزله مقتضی است و نهی وغدقن اوبمنزله مانع و کمترین تأثیر آنها اینستکه امر درصورت عدم مانع دروجود بنده محرك اوباشد ونهی وغدقن الهی درصورت عدم محرك دروجود بنده مانع او گردد.

واگر چنانچه باوجود عدم مانع دروجود عبد ابلاغ فرمان خدا در او هیچ اثر نکند و او را

١٠ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من شك في الله وفي رسوله صلى الله عليه وآله وسلم فهو كافر.

١١ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن منصور بن حازم قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : من شك في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ؟ قال : كافر ، قلت : فمن شك في كفر الشاك فهو كافر ؟ فأمسك عني فرددت عليه ثلاث مرات فاستبنت في وجهه الغضب .

١٢ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن فضال ، عن ابن بكير ، عن عبيد بن زرارة قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عز وجل : «ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله» فقال :

بانجام امر الهي وا ندارد و بعبارت ديگر در نظر او مقتضى فعل هم نباشد معنايش اينستكه او عقيده و ايمانى بآمر اصليكه خدا است يا واسطه ابلاغ او كه پيغمبر وامامست ندارد ويااينكه آنها را بمقام فرماندهى قبول ندارد و اين هردو عبارت از استخفاف بمقام الوهيت و نبوتست كه منشأ آن عدم عقيده و عدم ايمانست وبى ايمانى همان كفراست پس هرجا دربرابر امرونهى الهى دروجود خودعبد داعى مخالفى وجود داشته باشد آن داعى مخالف با داعى الهى كه بدستور او بوجود آمده است مزاحمت ميكند و بسا داعى نفسانى غالب شود و يا مساوى درآيد و امر الهى انجام نشود و اين راجع بعدم عقيده و عدم ايمان نيست بلكه راجع بضعف و سستى ايمان و عقيده است و آن كفروبى ايمانى نيست و از اين نظر ترك نماز هم مراتب و انواعى دارد كه بسا باعتبار برخى حالات داعى نفسانى براى ترك انجام امر الهى وجود دارد مانند اينكه هوا بسيار سرد است و از وضوء يا غسل باآب سرد در رنج ميشود نه باندازه‌اى كه بحد عسروحرج برسد؛ دروقت نماز يك سرگرمى و دلربائى دارد كه بر قصد بندگى او غالبست وهمچنين، ولى كاهى ميشود كه هيچگونه داعى مخالفى وجودندارد ومعذلك نماز رانميخواند و دراين صورتست كه فرمان الهى بهيچوجه در وجودش اثر نكرده‌است و اين عبارت ازاستخفافست و كفر است.

١٠ـ از امام صادق(ع) فرمود: هر كه‌درخدا ورسولش شك كند اوكافر است.

شرحـ از مجلسى ـ ره ـ اين حديث دلالت دارد بر اينكه شك در اصول دين موجب كفر است و در أبواب ايمان هم گذشت و بعد هم مى‌آيد انشاءالله و گويا مقصود شك بعد از اتمام‌حجت است و مقصود از كفر آنست كه برابر ايمانست و شامل مستضعفين هم ميشود و كفر باين معنا مستلزم خلود دردوزخ نيست.

١١ـ از منصوربن حازم گويد بامام‌صادق (ع) گفتم كسى شك دارد در رسولخدا (ص) فرمود كافراست گفتم كسيكه شك‌دارد در كفر شاك اوهم كافراست پاسخى بمن‌نداد ومن تاسه بار پرسش خودرا بازگفتم واز چهره‌او خشم‌دريافت كردم.

شرح ـ از مجلسى ـ ره ـ دراين حديث اشعاريست باينكه كفر شاك از ضروريات دين نيست تا انكارش موجب كفر باشد..

١٢ـ ازعبيدبن زراره گويد پرسيدم ازامام صادق (ع) ازتفسير قول‌خدا عزوجل (٥ـ المائده)

من ترك العمل الذي أقرّ به ، قلت : فماموضع ترك العمل ؟ حتّى يدعه أجمع ؟ قال : منه الذي يدع الصّلاة متعمّداً لامن سكر ولا من علّة .

١٣ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن حكيم وحمّاد، عن أبي مسروق قال : سألني أبوعبدالله عليه السلام عن أهل البصرة ، فقال لي : ماهم ؟ قلت: مرجئة وقدريّة وحروريّة فقال : لعن الله تلك الملل الكافرة المشركة التي لاتعبدالله على شيء .

هر که کفر ورزد بایمان محققاً عملش سقوط کند ـ درپاسخ فرمود مقصود کسی استکه ترك کرده است عملیرا که بدان اقرار و اعتراف داشته گفتم زمینه ترك آن عمل چیست ؟ همه آن را وانهد و از دست بدهد ، فرمود از آنست آنکسیکه عمداً بی اینکه مست باشد و یا عملی در میان نباشد نماز را وانهد.

شرحـ از مجلسی(ره)ـ «فما موضع ترك العمل» دواحتمال دارد:

١ـ غرض استعلام از این باشد که مقصود ترك همه اعمال دینی است یا ترك برخی از آنها هم این حکم را دارد و امام پاسخ داد که اعم است ازترك همه و ترك برخی ازاعمال عمده چون نماز.

٢ـ سئوال ازاین باشد که ترك هرعمل دین موجب کفر است یابرخی ازاعمال چنین است وجواب داد برخی چنین است:

«حتی یدعه اجمع» یعنی آیا ترك همه چنین است، حرف استفهام درآن مقدراست و حاصل مقصود اینستکه آیاترك عمل مخصوص این حکم کفر رادارد یاترك همه اعمال این حکم رادارد؟ وامام فرمود برخود ترك عمدی نمازهم این حکم کفرباز میشود.

١٣ـ ازأبی مسروق گوید: امام صادق(ع) ازمن وضع مذهبی اهل بصره راپرسید فرمودچه مذهبی دارند؟ گفتم مرجئه هستند وقدریه وحروریه درپاسخ فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر و مشرك راکه بهیچوجه خداپرست نیستند.

شرحـ از مجلسی (ره) ـ مرجئه فرقه‌ای بودند که ایمان را همان علم بما جاء به الرسول میدانستند و میگفتند با وجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد چنانچه با وجود کفر هیچ طاعتی سود ندهد..

شیخ بهائی قدس سره قدریه را به جبری مذهبها تفسیر کرده و من گویم ممکن است مقصود قائلین به تفویض باشد که بنده را در افعال خود مستقل میدانند و می گویند خدا هیچ دخالتی در آن ندارد.

در نهایه گفته که حروریه یك دسته از خوارجند که مرکز اول آنها حروراء بوده اسر وآن محلی است نزدیك کوفهٔ وبدان منسوب شدند ودرآنجا حکومت برپا کردند واینان سخت ترین خوارجند که علی (ع) باآنها نبرد کرد.

«الکافرة المشرکة» کفراز نظر ترك طاعت خدادرباره وجوب اطاعت ائمه برحق ازروی عنادو ستم وشرك از نظر اطاعت پیشوایان جور که آنهارا دربرابرخدا واجب الاطاعه دانستند...

١٤ ـ عنه ، عن الخطّاب بن مسلمة وأبان ، عن الفضيل قال : دخلت على أبي جعفر عليه السلام وعنده رجلٌ فلمّا قعدت قام الرّجل فخرج ، فقال لي : يا فضيل ما هذا عندك ، قلت : وما هو؟ قال: حروريٌّ ، قلت كافرٌ ؟ قال: إي والله مشرك .

١٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : كلّ شيء يجرّه الاقرار والتسليم فهو الايمان وكلّ شيء يجرّه الانكار والجحود فهو الكفر .

١٦ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان، عن أبي حمزة قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول: إنّ عليّاً صلوات الله عليه بابٌ فتحه الله ، من دخله كان مؤمناً ومن خرج منه كان كافراً .

١٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة عن إسحاق بن عمّار؛ وابن سنان ؛ وسماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : طاعة عليّ عليه السلام ذلٌّ ومعصيته كفر بالله ، قيل : يارسول الله و كيف يكون طاعة عليّ عليه السلام ذلّاً ومعصيته كفراً بالله ؟ قال : إنّ علياً عليه السلام يحملكم على الحقّ فان أطعتموه ذللتم وإن عصيتموه كفرتم بالله عزّ وجلّ .

١٤ـ ازفضيل گويد نزد امام باقر(ع) رفتم و مردى خدمت او بود و چون من نشستم آن مرد برخاست و رفت وامام بمن فرمود اى فضيل اين كى بودنزد تو؟ گفتم چه مذهبى داشت. فرمودحرورى بود، من گفتم اوكافر است؟ فرمود آرى بخدامشرك است.

١٥ـ ازمحمدبن مسلم گويد : ازامام باقر(ع) شنيدم ميفرمود: هرچه را اقراروتسليم ببار آورد ايمان است و هرچه راانكار وجحود ببارآورد پس آن كفراست .

١٦ـ ازابيحمزه گويد شنيدم امام باقر(ع) ميفرمود: راستى على (ع) درى استكه خدا گشوده هر كه ازآن درآيد مؤمن است وهر كه ازآن برآيدكافر است .

١٧ـ رسولخدا (ص) فرمود: طاعت على خوارى دارد ونافرمانى او كفر ببارآورد، گفته شد يارسول الله چگونه فرمانبرى على خوارى دارد و نافرمانيش كفر ببار آرد؟ فرمود: على (ع) شمارا بحق وامىدارد اگر فرمان اورا ببريد خوارميشويد (يعنى دردنيا ودر نظرخودتان) واگر نافرمانى او كنيد بخدا عزوجل كافر ميشويد.

شرحـ ظاهر اينستكه مقصود خوارى دردنيا است و نزد مردم زيرا طاعتش موجب ترك دنيا و زيور آنست و حكومت ناتوانها بر تواناها و رضا بقسمت برابر ميان شريف و وضيع و قناعت بكم از حلال و تواضع وترك تكبر و سرفرازى و همه اينها موجب خوارى است در برابر مردم دنيا طلب..

١٨ ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، قال : حدّثني إبراهيم بن أبي بكر قال : سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول : إنّ عليّاً عليه السلام بابٌ من أبواب الهدى ، فمن دخل من باب عليّ كان مؤمناً ومن خرج منه كان كافراً ومن لم يدخل فيه ولم يخرج منه كان في الطبقة الذين لله فيهم المشيئة .

١٩ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن ابن بكير ، عن زرارة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لو أنّ العباد إذا جهلوا وقفوا ولم يجحدوا لم يكفروا .

٢٠ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن فضيل بن يسار ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ نصب عليّاً عليه السلام علماً بينه وبين خلقه فمن عرفه كان مؤمناً و من أنكره كان كافراً ومن جهله كان ضالّاً ومن نصب معه شيئاً كان مشركاً ومن جاء بولايته دخل الجنّة ومن جاء بعداوته دخل النّار .

٢١ ـ يونس ، عن موسى بن بكير ، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال : إنّ عليّاً عليه السلام باب من أبواب الجنّة فمن دخل بابه كان مؤمناً ومن خرج من بابه كان كافراً ، ومن لم يدخل فيه ولم يخرج منه كان في الطبقة التي لله فيهم المشيئة .

---

١٨ ـ امام كاظم(ع) ميفرمود: راستى على(ع) بابى است ازابواب هدايت هر كه ازراه على وارد شود مؤمن است و هر كه ازآن بيرون رود كافراست و هر كه درآن وارد نشود وبدان پشت ندهد در آن طبقه‌اى باشد كه كار آنها باخدااست.

١٩ ـ ازامام صادق (ع) فرمود اگر بندگان در هنگاميكه نميدانستند ايستميكردند و بانكار نميپرداختند كافر نبودند.

شرح ـ اين حديث دلالت دارد كه جاهل در اكثر موارد معذور است چنانچه اگر امامت على (ع) را نداند ودليلى برآن ندارد اگر درباره آن توقف كند و مبادرت بانكار ننمايد كافر نباشدو در شمار مستضعفين درآيد..

٢٠ ـ از امام باقر(ع) فرمود: خداعزوجل على (ع) رامیان خود وخلقش براى رهبرى بر پا داشته هر كه او را بشناسد مؤمن است و هر كه‌او راانكار كند كافراست و هر كه اورا نفهمد گمراه است و هر كه بااو امام ديگرى رابرپا دارد مشرك است وهر كه باولايت‌ودوستى اوآيد ببهشت‌رود و هر كه بادشمنى او آيد بدوزخ رود.

٢١ ـ ازامام كاظم (ع) فرمود راستيكه على (ع) يكى‌از درهاى بهشت‌است و هر كه بآستانش درآيد مؤمن است و هر كه ازآن برآيد كافراست وهر كه‌نه‌درآن درآيد و نه ازآن برآيد در آن طبقه‌اى باشد كه كارشان باخدااست.

(باب وجوه الكفر)

١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عزّ وجلّ قال: الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه:

فمنها كفر الجحود، والجحود على وجهين، والكفر بترك ما أمر الله؛ و كفر البراءة؛ و كفر النعم.

فأمّا كفر الجحود فهو الجحود بالربّ وبيّنة وهو قول من يقول: لا ربّ ولا جنّة ولا نار وهو قول صنفين من الزنادقة يقال لهم: الدهريّة وهم الذين يقولون «وما يهلكنا إلّا الدهر» وهو دين وضعوه لأنفسهم بالاستحسان على غير تثبّت منهم ولا تحقيق لشيء ممّا يقولون، قال الله عزّ وجلّ: «إن هم إلّا يظنّون» أنّ ذلك كما يقولون. وقال: «إنّ الذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون» يعني بتوحيد الله تعالى فهذا أحد وجوه الكفر.

و أمّا الوجه الآخر من الجحود على معرفة و هو أن يجحد الجاحد و هو

شرحـ از مجلسی (ره)ـ «و من نصب معه شيئا» يعنى امام ديگرى را با او شريك داند و اورا از مرتبه خود عقب اندازد مشرك باشد زيرا كه دينى جز دين خدا آورده باشد و با خدا در نصب امام شريك شده است.

(باب وجوه كفر)

١ـ از أبى عمرو زبيرى از امام صادق (ع) گويد باو گفتم بمن خبرده از اينكه كفر در قرآن خدا عزوجل چند وجه دارد؟ فرمود، كفر در كتاب خدا بر پنج وجه است:

٢ـ كفر جحود ـ وجحود بر دو وجه است (٣) و ديگر كفر بوسيله ترك آنچه خدا بدان فرمان داده (٤) كفر برائت و (٥) كفر نعمت اما كفر جحود همان انكار ربوبيت است و آن قول كسانى است كه گويند نه پروردگارى هست و نه بهشتى و نه دوزخى و آن قول دو دسته از زنادقه است كه بآنها دهرى مذهب گويند و هم آنهايند كه گويند (٢٣ـ الجاثيه) و هلاك نكند ما را جز دهر ـ و آن دينى است كه براى خود مقرر كردند از روى سليقه و پسند خويش بدون بررسى و تحقيق و كاوش در اطراف آنچه مى گويند و خدا (درباره آنان) فرمايد (٦ـ البقره) راستى آنكسانيكه كافرند براى آنها فرق ندارد كه بيمشان دهى يا بيمشان ندهى، ايمان نميآورند ـ مقصود كفر نسبت بتوحيد و شناسائى خداتعالى است اين يكى از دو وجوه كفر است.

٢ـ ووجه ديگرش انكار با معرفت است و آن اينستكه منكر بداند حق است و با اين حال انكار

يعلم أنّه حقٌّ، قداستقرّ عنده وقد قال الله عزّ وجلّ: «وجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلوّاً وقال الله عزّ وجلّ: «وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلمّا جاءهم ماعرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين» فهذا تفسير وجهي الجحود.

والوجه الثالث من الكفر كفر النعم و ذلك قوله تعالى يحكي قول سليمان عليه السلام «هذا من

کند، مطلب نزد او ثابت باشد و خداعزوجل دراین باره فرموده است (١٤ـ النمل) و آن راانکار کنند بااینکه در دل بدان یقین دارند، از روی ستم گری و گردنکشی وهم خداعزوجل فرموده‌است (٨٩ـ البقره) بودند (یهود مدینه) که پیش‌از (هجرت‌پیغمبر بمدینه) درآرزوی پیروزی‌بر کفاربسر میبردند (بوسیله پیروی از پیغمبر خاتم ص) وچون آنچه را شناخته بودند نزد آن‌هاآمد بدان کفر ورزیدند لعنت خدا برکافران باد اینست تفسیردو وجه جحود وانکار.

شرحـ از مجلسی (ره)ـ «فهو الجحود بالربوبية» جحود در لغت‌مطلق انکار است و مقصود ازآن دراین جا انکار هرآنچه استکه متعلق به‌ربوبیت است یعنی از طرف رب تعالی است و آن‌را بخصوص آن شرح کرده است من گویم این را انکار ربوبیت نامیده برای اینکه ربوبیت‌خدااستکه مقتضی تکلیف و ثواب و عقابست و این دهریه یا منکر اصل وجوداویند یامنکر ربوبیت اویند و گویا مقصود ازدو صنف :

١ـ منکر مبدأومعاد هردو هستند که این‌ها را ملاحده گویند.

٢ـ قائلان بمبدأ و منکران معاد چون برخی فلاسفه که معاد را منکرند و جهان راقدیم‌دانند وابدی وهم کفار مکه که خدا دراین آیه ازآنها یاد کرده است و آنهایند کسانیکه میگفتند ، هلاك‌نکند مارا جز دهر، و پنداشتند که تولد اشخاص و تکوین مرکبات این‌جهان و تباهی آنها و مرك وزندگی همه اثر دهراست و حرکت افلاك وتأثیر کواکب.

برخی منکران خدارا دوصنف دانسته‌اند باین‌شرح:

١ـ کسانیکه برای پیدایش جهان‌توجه بعلت وسببی کرده و آن را طبع دانسته‌اند که صفتی جسمانی و بی‌دانش وادراك است.

٢ـ کسانیکه توجه بدان نداشته و بخود اندرند و چون بهائم زندگی گزرانند . پایان نقل از مجلسی (ره).

بهرحال امام دین دهریه و ماتریالیسم‌ها را دین خود درآوردی دانسته ودین بی دلیل ومنطق میفرماید آن‌را بصرف سلیقه و استحسان پذیرفته‌اند یعنی خوششان آمده که مبدء و معادی در کار نباشد و خود را از قانون گذار وتکلیف کنند و باصطلاح آقا بالاسر حقیقی آزاد بدانند وهر گونه عملیرا هم که مرتکب میشوند کیفر و سزا و جزائی نداشته باشندوازاین‌جهت‌خداوند آن ها را پیروان پندار و گمان خوانده‌است واز بیم وامید بمعنویات بر کنار دانسته‌است.

دنباله حدیث١

٣ـ ازوجوه کفر کفر بنعمت‌است واین گفتار خداتعالی استکه سلیمان‌را حکایت میکند(٤٠

فضل ربّي ليبلوني،أشكرأم أكفرومن شكرفانّمايشكرلنفسه ومن كفر فانّ ربّي غني كريم» وقال : «لئن شكرتم لأزيدنّكم ولئن كفرتم إنّ عذابي لشديد»، وقال : « فاذكروني أذكركم واشكروالي ولاتكفرون» .

والوجه الرابع من الكفرترك ماأمرالله عزّ وجلّ به وهوقول الله عزّ وجلّ : « وإذا أخذنا ميثاقكم لاتسفكون دماءكم ولا تخرجون أنفسكم من ديار كم ثمّ أقررتم و أنتم تشهدون ۞ ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم وتخرجون فريقاًمنكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وإن يأتوكم اُسارى تفادوهم وهومحرّمٌ عليكم إخراجهم أفتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فماجزاء من يفعل ذلك منكم» فكفّرهم بترك ماأمرالله عزّ وجلّ به ونسبهم إلى الايمان

النمل) این ازفضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که شکر گزارم یا ناسپاسی کنم- هر که شکر گزاری کند همانا برای خود شکر گزاری کرده است و هر که ناسپاسی کند راستیکه پروردگارم بی نیاز و کریم است ، و فرموده‌است (٧- ابراهیم) اگرشکر کنید هر آینه برای شمان فزون کنیم (نعمت را) واگر ناسپاسی کنیدراستی عذاب من سخت است سخت ، وفرموده‌است (١٥٢- البقره) مرا یاد کنیدتا شمارا یادکنم ومراشکر کنید وبمن ناسپاسی نکنید.

شرح- از این آیات راجع بشکر نعمت استفاده شود که کفران و ناسپاسی نعمت خدا سه اثر بدارد:

١- موجب‌زوال وفنای نعمت میشود.

٢- موجب‌عذاب سخت‌ودردناك است.

٣- موجب اینستکه خدااز بنده ناسپاس صرف‌نظر میکند و اورا بحال‌خود میگذارد.

دنباله حدیث١

٤- ترك آنچه خداعزوجل بدان دستورداده است وآن مقصوداست ازقول خداعزوجل (٨٤- البقره) وگاهیکه ازشما پیمان گرفتیم خون‌همکنان خود را نریزید و آن‌ها را ازخانه خون بیرون نکنید سپس اعتراف کردید وشما برآن گواه شدید ٨٥ سپس هم شماها همکنان خودتان راکشتیدو گروهی آنها را از خانه‌هاشان بیرون کردید و بکینه ورزی و دشمنی با آنها تظاهر وکمك کردید واگر آنهارا اسیر نزدشما آوردند فدیه برای‌آنها میدهید وهم آنستکه بیرون کردن آن‌هاازخانه شان برشما حرامست آیاببعضی از مقررات کتاب (تورات) میگروید وببعضی کافر میشوید ، چیست سزای‌هر که ازشماهااینکار رامیکند خداآنها راکافردانسته بواسطه ترك آنچه خدا بآنها فرمان داده است ونسبت ایمان بدانها داده ولی ازآنها نپذیرفته است ایمانشان را سودمند برای آن‌ها در نزد خودش ندانسته و فرموده است « پس نیست سزای هر کدام شما که چنین کند جز رسوائی در

ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده فقال : «فماجزاء من يفعل ذلك منكم إلّا خزيٌ في الحياة الدُّنيا و يوم القيامة يردُّن إلى أشدّ العذاب وماالله بغافل عماتعملون» .

زندگی دنیا و در روز رستاخیز دچار شود به سخت ترین عذاب و نیست خداوند غافل از آنچه شما میکنید.

شرحـ از مجلسی «ره»ـ « و اذاخذنا میثاقکم » در اخذ مضمون این میثاق چندوجه گفته شده.

١ـ پیمان براینکه برای دشواری پیشآمدها خودکشی نکنند و چون ریاضتکشان هندی برای خلاصی ازعالم فساد ورسیدن بعالم نور (بعقیده خود) خودکشی نکنند.

٢ـ کاری نکنند که سبب کشتن آنها گردد و یاسبب تبعید آنان ازخانمانشان باشد.

٣ـ همدیگر را نکشند و یکدیگر را از وطن بیرون نکنند (این خود یك نوع خود کشی اجتماعی است).

٤ـ کاری نکنند که از زندگی وسعادت ابدیه محروم گردند وازبهشتکه وطن دائمی است رانده شوند (این خودکشی و آوارگی جانست).

«تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان» نکوهش گردیدند بر کمك بگناه و ستم و این دلالت دارد براینکه اعانت بر گناه و ستم چون خود ستم حرامست، دراین جا اعتراض نشود که خدابظالم قدرت داده تا ظلم کند زیرا چنانچه خدا باوقدرت داده اورا از ستم هم منع وزجر کرده بخلاف اعانت کننده برستمکه اورا بدان تشویق مینماید.

«و ان یأتوکم اساری تفادوهم» مفسران گفته اند قریظه تیره ای ازیهود خیبر بودند که هم قسم بودند باتیره اوس ونضیر از یهود هم قسم بودند با خزرج وچون میان اوس وخزرج جنك میشد هم قسمهای یهودهم با آنها کمك میکردند در کشتار و ویرانی قلعه ها و خانه ها و آواره کردن صاحبان آنهاوچون ازهرطرف کسی باسیری میرفت هم قبیله های پولی جمع میکردند برای او فدیه میدادند و او را آزاد میکردند وعرب آنها راسرزنش میکرد که چرا باآنها جنك میکنید وچرا سپس از آنها فداء می دهید ؟ در پاسخ میگفتند جنك با آنها حرامست و فدیه دادن برای آن ها بر ما واجبست ولی بما بر میخورد که هم قسمهای ما خوار شوند و خدا آنها را بترك اطاعت برخی اوامر مذمت کرده است.

«افتؤمنون ببعض الکتاب» یعنی فدیه دادن برای اسیران و «تکفرون ببعض» یعنی جنگیدن و آواره کردن آنان.

من گویم ازاین خبر روشن شود که مقصود از کفر در اینجا ترك اجراء فرمان خدا استکه خودداری از کشتار و آواره کردن آنها است و تعبیر ازآن بترك اجرای فرمان نه ارتکاب نهی خداوند سبحان برای اینستکه شامل ترك هرفرمانی شود که بسا اهم واعظم باشد یا برای اینستکه مقصود از نهی در هرجا تحصیل ضد منهی عنه است و منظور از نهی از شرب خمر حفظ عقل است و غرض از نهی از زنا حفظ انسابست و منظور از نهی از قتل نفس حفظ نفوس است و همچنان پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم اگر کبرای کلی ترك ماامرالله براضداد منهی عنه تطبیق شود این حدیث دلیل میشود

والوجه الخامس من الكفر كفر البراءة و ذلك قوله عزّ وجلّ يحكي قول إبراهيم عليه السلام : « كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء أبدا حتّى تؤمنوا بالله وحده » يعني تبرّأنا منكم ، و قال يذكر إبليس وتبرئته من أوليائه من الانس يوم القيامة : « إنّي كفرت بما أشركتموني من قبل » وقال : « إنّما اتّخذتم من دون الله أوثاناً مودّة بينكم في الحياة الدّنيا ثمّ يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً » يعني يتبرّء بعضكم من بعض .

که نهی ازهر چیزی دلالت دارد برامر بضد آن واین خودیك بحث اصولی است دربرابر بحث معروف «امر بشیء مقتضی نهی ازضداست» ولی اصحاب متعرض آن نشده اند بلی اگر منظور این باشد که غرض وهدف از نهی ازچیزی تحصیل ضد آنست چنانچه ازذیل کلام مجلسی برمیآید نهی دلیل بر وجوب تحصیل ضد نمیشود زیرا حکمت ومصلحت امر ونهی که از آن بداعی فاعلی آمر وناهی تعبیر میشودمورد تکلیف نیست مثل اینکه دستور میدهد دوا بخر بمنظور علاج مرض این دلالت ندارد که علاج مرض موردامر باشد وصدر وذیل کلام مجلسی (ره) خالی از تشویش وتناقض نیست فتدبر.

مجلسی (ره) گوید- و از آنچه در تاویل این آیه به روایات اهل بیت بیاید روشن شود که در باره ترك قول بامامت اهل بیت (ع) نازل شده است ودر آنچه براین مخالفت اساس مرتب شداز کشتار وآواره ساختن اهل بیت (ع) دفع آنهااز امامت وتبعید واواره کردن اصحاب آنها چون ابی ذر واین خود نکته دیگریست روشن تر از آنچه یاد کردیم وآنها راموءمن شمرده است بحسب ظاهر و بر حسب اظهاروایمان زبانی بایان نقل ازمجلسی- ره- .

من گویم اگر یکی ازمعانی کفر ترك دستورالهی باشد چنانچه ترك دستوری کفر است ازنظر ترك آن، عمل بدستوری هم ایمانست بنابراین کفر وایمان دوامر نسبی میشوند ودر انسان باهم جمع میشوند ویك فردموءمن است نسبت بدانچه اطاعت کرده وکافر است نسبت بدانچه ترك اطاعت کرده است آری ازنظر نتیجه گیری که باستحقاق بهشت باشد این بحث بمیان میآید که آیا بهشت برکافر مطلق حرامست یامطلق کافر که شامل کافر نسبی هم میشود ودراین صورت کفر نسبی هم موجب هلاك است وهمچنین درکلیه آثاردنیوی واخروی کفر بایددقت شود که بر کفر مطلق مرتب است یابرمطلق کفر وممکن است بعضی چنین باشند وبعضی چنان.

« فماجزاء من یفعل ذلك منکم الایه » طبرسی گفته است در این آیه این پرسش آید که ظاهرش دلالت دارد بر اینکه ایمان و کفر دریك شخص جمع میشوند و این بامذهب درست نادرست است وباید ایمان حمل برظاهر شود.

دنباله حدیث١

٥- ازوجوه کفر کفر برائت است واینست قول خداعزوجل که حکایت میکند از ابراهیم (ع) (٤- الممتحنه) مابشما کافریم ومیان ماباشما دشمنی وبغض پدیدارشده تاهر گز تاشما بخدای یگانه بگروید- یعنی ماازشما بیزاریم وخدا فرموده است در ذکرابلیس و بیزاری جستن او از دوستان خوداز آدمیزاده درروز قیامت (٢٢ - ابراهیم) راستی من کافرشدم بدانچه پیش از این بامن در آن شریك شدید- و خدا فرموده است(٢٥- العنکبوت) همانا شمادر برابر خدابتانی رابپرستش گرفتید میان خودتان درزندگی (چند روزه)دنیا سپس روزرستاخیز بهمدیگر کافر شوید و همدیگر را لعنت

(باب)

☆(دعائم الكفر وشعبه)*

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّادبن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن عمر بن اُذينة ، عن أبان بن أبي عيّاش ، عن سليم بن قيس الهلالي ، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال : بني الكفر على أربع دعائم : الفسق والغلوّ والشكّ والشبهة .

والفسق على أربع شعب : على الجفاء ، والعمى ، والغفلة ، والعتوّ ، فمن جفا احتقر الحقّ ومقت الفقهاء ، وأصرّ على الحنث العظيم ، ومن عمي نسي الذكر ، واتّبع الظنّ ، وبارز خالقه ، و ألحّ عليه الشّيطان ، وطلب المغفرة بلاتوبة ولااستكانة ولاغفلة ، ومن غفل جنى على نفسه ، و انقلب على ظهره، وحسب غيّه رشداً ، وغرّته الأماني ، وأخذته الحسرة والنّدامة إذا قضي الأمر

کنید ـ یعنی ازهمدیگر بیزاری ودوری جوئید.

شرح ـ ازمجلسی (ره) ـ تأیید ـ راغب گوید کفر درلغت پوشیدن چیزی است، شب را کافر گویند که اشخاص را در پوشد وزراعت کار راکافر خوانند که دانه رادر خاك نهان سازد واین نام بخصوص آنها نباشد کافور نام غنچه‌های ثمره استکه آن‌را نهان میسازد و کفر و کفران نعمت نهان کردن آنست دربرابر شکر که اظهار آنست.

تاآنکه گوید کافر یعنی ساتر ونهان کننده حق وازاین روکافر فاسق باشد و کفرمطلق بزرك ترین فسق است ومقصود ازآن کسی است که انکارحق خدا کرده واز فرمان او روبرتافته وهرکارخوبی ازایمان محسوب است چنانچه هرکار بدی از کفر باشد، درباره مذمت جادو فرموده است سلیمان کافر نبود یعنی جادوگری نکردولی شیاطین بودند که کفرورزیدند یعنی جادوگری کردند و رباخواررا درآخر آیه کفار اثیم نامیده‌است وترك حج را هم کفر شناخته ..

(باب)

ستون‌های کفر

١ ـ ازأمیرالمؤمنین (ع) فرمود: کفر برچهار پایه ساخته‌شده است فسق وغلو وشك و شبهه فسق چهارپره دارد، جفا و کوری وغفلت وسرکشی، هرکه جفا کند حق‌را خوار گیرد وفقهاءرادشمن دارد وبرخلاف بزرك اصرار ورزد و هرکه کور دل گردد ذکر را فراموش کند وپیرو گمان گردد و باآفریننده خودستیزه جوید وشیطان براو چیره گردد وبی توبه وتواضع برای‌خدا آمرزش‌خواهدو غفلت نکند از گناه: هرکه غفلت کند برخود خیانتکرده و برپشت درگشته وگم راهی خودرا راشد پنداشته وآرزوهایش اورا فریت داده‌اند وافسوس وپشیمانی یقه اورا گرفته‌اند هنگامیکه کار از کار گذشته وپرده برداشته شده وآنچه نمیپنداشت برای‌او رخ‌داده است هرکه از فرمان خدا سرکشی

وانكشف عنه الغطاء، وبداله مالم يكن يحتسب، ومن عتا عن أمر الله شكّ ومن شكّ تعالى الله عليه فأذلّه بسلطانه وصغّره بجلاله كما اغترّ بربّه الكريم وفرّط في أمره.

والغلوّ على أربع شعب: على التعمّق بالرّأي؛ والتنازع فيه، والزّيغ، والشقاق؛ فمن تعمّق لم ينب إلى الحقّ ولم يزدد إلّا غرقاً في الغمرات ولم تنحسر عنه فتنة إلّا غشيته أُخرى، و انخرق دينه فهويهوى في أمر مريج، ومن نازع في الرّأي و خاصم شهر بالعثل من طول اللّجاج

كند بشك اندر شده و هر كه بشك افتد خدا بر فرازد و بسلطنت خود او را خوار سازد و بجلال خود او را خرد كند چونانكه به پرورد گارش كه كريم است فريفته شده و در فرمان حضرت او تقصير رواداشته.

شرح- ازمجلسى (ره) يكى از افاضل مغروران راچنين برشمرده است:

١- كسانيكه ازاساس حشرونشر منكرند.

٢- كسانيكه گمان برند تهديدهاى پيغمبران براى بيم دادنست چونانكه كودكان را بترسانندو و دردیگر سراى كيفرى نيست.

٣- گويد لذتهاى دنيا يقينى است و كيفر آخرت مورد شك است و يقين را براى شك ترك نكنند.

٤- گناه ورزد و گويد خدا غفوراست ورحيم.

٥- گويد دنيانقد است وآخرت نسية ونقد بهتر ازنسيه است.

٦- بخود و كردارش مغروراست واز آفات عمل غافل.

٧- بدانش خود مغروراست وپندارد كسى بپايه اونيست و گويا آنچه درنكوهش علماى مغرور رسيده بگوشش نرسيده.

٨- آنها كه دانسته بكار بسته ولى درون را از اخلاق بد نشسته ودر انتظار ثواب شايان از خداوند منان نشسته.

٩- بدانش فريفته شده و دنبال دانش دنيا رفته و ازدانش آخرت بازمانده.

١٠- باصل طهارت فريفته شده و در امرنيت گير كرده و دچار و سواس خناس گرديده و پنداشته خوب كرده واجر برده.

١١- بعبادت مغرورشده وپنداشته سيره عابدانست.

١٢- بزهد فريب خورده و پندارد ازهد ناس است و در قيامت شفيع خلق است ....

دنباله حديث ١

غلو برچهار پره است تعمق دررأى، تنازع دررای و كژ دلى و شقاق، هر كه بسيار خرده بينى كند بحق نگرايد وجز غرق در امواج فروگيرنده نفزايد فتنه اى از پيرامونش بر نخيزد جزاينكه فتنه ديگرش فراگيرد و پرده ديانت او بدرد ودر كار درهم وگيج كننده اى فروافتد. هر كه دررأى ستيزه كند و طرفيت نمايد بحماقت شهره گردد و بخاطر لجبازى دنباله دار، و هر كه كج دل شد

ومن زاغ قبحت عنده الحسنة وحسنت عنده السيئة ومن شاقّ أعورت عليه طرقه و اعترض عليه أمره ، فضاق عليه مخرجه إذا لم يتّبع سبيل المؤمنين .

والشكّ على أربع شعب: على المرية، والهوى ،والتردّد ، والاستسلام وهو قول الله عزّ وجلّ «فبأيّ آلاء ربّك تتمارى» .

وفي رواية اُخرى : على المرية ، والهول من الحقّ ، والتردّد ، والاستسلام للجهل وأهله.

فمن هاله ما بين يديه نكص على عقبيه ، ومن امترى في الدّين تردّد في الرّيب ، وسبقه الأوّلون من المؤمنين ، وأدركه الآخرون ، ووطئته سنابك الشيطان ، ومن استسلم لهلكة الدّنيا والآخرة هلك فيما بينهما، ومن نجا من ذلك فمن فضل اليقين ، ولم يخلق الله خلقاً أقلّ من اليقين.

خوبی در نزد او زشت باشد وبدی درچشم اوزیبا گردد و هر که برامام برحق بشوردواز جمع مسلمانان کناره گیرد راه زندگی براو تیره گردد وکارش درهم شود ودر تنگنا افتد ونتواند از آن برآیدزیرا ازجز راه مؤمنان پیروی کرده است .

شرحـ مجلسی (ره)ـ تعمق بالرأی بررسی امور است به‌رأی و قیاس باطل ولفظ بالرأی‌در نسخه خصال نیست وتعمق دررای مزید اندیشه درآنست پس ازفهمیدن مطلب چنانچه کسی بچاه رسد وآب برگیرد ودر آن فرو شود تا غرقه گردد و برخی گفته‌اند مقصود ازتعمق غور و بررسی درطلب باطل است زیرا طلب حق صعود را ماند وطلب باطل نزول وفرو رفتن‌را .

« فی امر مریج » یعنی درکارهای آمیخته بباطلهای گوناگون یاآمیخته ازحق و باطل.. بیضاوی درتفسیر قول خداتعالی «بل کذبوا بالحق فهم فی امر مریج» گفته است یعنی کاربریشان چونانکه گویند مرج الخاتم یعنی انگشتر از انگشت پرید واین پریشانی آنها در این بود که یکبار میگفتند شاعراست و یکبار میگفتند جادوگر است وبار دیگر میگفتند کاهن است طریق اعور یعنی بی‌نشانه ویا راه سخت ودشوار وناهموار .

دنباله حدیث۱

شك بر چهار پره است بر مریه و هوی و تردد و استسلام (خود باختگی) و آن فرموده خدا عزوجل است (٥٥ ـ النجم) بکدام ازنعمتهای پروردگارت سرستیزه جوئی داری ؟

درروایت دیگر استکه (شك) برمریه است و هراس ازحق و ترددو استسلام در برابر جهل و اهل آن هر که از آنچه در پیش اواست بهراسد بدنبال سربرتابد و هر که در دیانت ستیزه‌جوباشد در شك بچرخد و پیشتازان براو سبقت جویند و دیگران او را دریابند و لگد مال شیاطین گردد و هر که دل برهلاکت دنیا وآخرت نهد دراین میان بهلاکت رسد وهر که از آن رهائی یابد ازفضل یقین باشد وخدا چیزی کمتر ازیقین نیافریده‌است.

شرحـ مجلسی (ره) ـ گویم ظاهر اینستکه مقصود از شك دراینجا شك در اصول دین است خصوص نسبت بامر امامت چنانچه گواه از سوره النجم آورده است زیرا خدای تعالی‌در آن‌فرماید «والنجم اذاهوی» سوگند بستاره درگاهیکه فرود آمد ـ از ابن عباس روایت شده استکه پیغمبر (ص) فرمود در سپیده دم اختری ازآسمان برکنده شود و درخانه هرکدام شماها افتد هم اووصی و

والشبهة على أربع شعب : إعجاب بالزّينة ، وتسويل النفس ، وتأوّل العوج ولبس الحقّ بالباطل ، وذلك بأنّ الزّينة تصدف عن البيّنة وأنّ تسويل النفس تقحّم على الشهوة ؛ وأنّ العوج يميل بصاحبه ميلاً عظيماً ، وأنّ اللّبس ظلمات بعضها فوق بعض فذلك الكفر ودعائمه وشعبه .

(باب)

☆(صفة النفاق والمنافق)☆

قال : والنفاق على أربع دعائم : على الهوى ، والهوينا ، والحفيظة ، والطمع .

فالهوى على أربع شعب : على البغي ، والعدوان ، والشهوة ، والطغيان ، فمن بغى كثرت

خليفه و امام بعداز من است وآن اختر در خانه على (ع) افتاد و منافقين گفتند دوستى پسرعم پيغمبر اورا ديوانه وگم راه خود كرده‌است و درباره او جز از روى هوس سخن نگويد و خدا درباره او نازلكرد گمراه نشده است صاحب شماوازراه بدرنرفته است يعنى بخاطر دوستى باعلى‌وازروى‌هوس وهوا سخن نگويد درباره على همانا چيزى‌استكه باووحى شده‌است.

«و من استسلم لهلكة الدنيا والاخرة» يكى از محققان گفته است در اينجا اشاره‌است باينكه خود باخته دنيا هلاك است و خود باخته بآخرت هم هلاك است و انسان صاحب يقين رامقام ديگرى استكه بدو سزا است و آن قطع نظر از دنيا وآخرت هر دو است و ترقى بعالم وصل الهى وتوجه بحضرت او ...

«فمن فضل اليقين» گفته‌اند مقصود از يقين صرف اعتقاد نيست‌بلكه حالت نفسانيه‌اى استكه وادار كند بپيروى از پيغمبر وامام ورهبر يكه شناخته‌است درهمه جهت ومانعست ازمطلق مخالفت و ازاين جهت فرموده‌است چيزى كمتر از آن نيست .

دنباله حديث ١

وشبهه برچهار پره است خوش‌آمد از آرايش و خودآرائى و كج منشى و كجكشى ودر آميختن حق وباطل واين براى آنستكه آرايش جلوگير بينه ووسيله كشف حقيقت است وخودآرائى مايه‌افتادن در شهوتست كجى‌صاحب خودرا بسيار منحرف‌سازد و آميختن‌حق‌بباطل امواج ظلمتى استكه‌برهمديگر برآمده‌اند اينست كفر وستونها و پره‌هاى آن.

شرح- از مجلسى (ره) - ظلمات بعضها فوق بعض - لبس حق بباطل گرچه يكى بيش‌نيست ولى از امواج ظلمت فراهم شده است چون ظلمت باطل وظلمت دل و ظلمت كردار ناهنجارمترتب بر آن چنين گفته‌اند..

(باب)

صفت نفاق ومنافق

١- فرمود (اميرالمؤمنين ع) نفاق بر چهار ستون قرار دارد بر هوس‌رانى و سهل‌انگارى و كينه‌توزى و طمع‌ورزى.

هوسرانى برچهار پره است برستم ودست اندازى و شهوت رانى و سركشى هر كه ستمكرد

غوائله وتخلّى منه وقصّر عليه، ومن اعتدى لم يؤمن بوائقه ولم يسلم قلبه ولم يملك نفسه عن الشهوات، ومن لم يعدل نفسه في الشهوات خاض في الخبيثات، ومن طغى ضلّ على عمد بلا حجّة.

والهوينا على أربع شعب: على الغرّة، والأمل، والهيبة، والمماطلة، و ذلك بأنّ الهيبة تردّ عن الحقّ، والمماطلة تفرّط في العمل حتّى يقدم عليه الأجل؛ ولولا الأمل علم الانسان حسب ماهو فيه ولو علم حسب ماهو فيه مات خفاتاً من الهول والوجل، والغرّة تقصّر بالمرء عن العمل.

والحفيظة على أربع شعب: على الكبر والفخر والحميّة والعصبيّة، فمن استكبر أدبر عن الحقّ ومن فخر فجر ومن حمى أصرّ على الذّنوب و من أخذته العصبيّة جار، فبئس الأمر بين إدبار وفجور وإصرار وجور على الصراط.

وشورید، گرفتاری های او بسیار باشد واز او کناره گیری شود و براو بتوفند (بر زیان او کمك شود خ ل) و هر که دست اندازی و تجاوز کرد از هلاکتها نیاساید ودلش درست نماند و ارشهوت رانیها خوددار نباشد وهر که شهوت خودرا تعدیل نکند در بدمنشیها و بدمنشان اندرشود وهر که سر کشی کند ازروی عمد وبی دلیل خودرا بگمراهی افکند.

و سهل انگاری بر چهار پره است بر فریب و آرزو و باد و بروت و تنبلی و این برای آنستکه با دو بروت راه حق را ببندد و تنبلی تقصیر در کردار ببار آرد تا مرك برسد و اگر آرزو نباشد انسان اندازه کار و کردار خود را بداند و اگر انسان اندازه وضعیرا که در آن است بداند و بفهمد بناگهان از هراس و ترس بمیرد، و فریب دست مرد را از کردار سودمند کوتاه سازد.

کینه ورزی برچهار پره است بر کبرو فخرو حمیت وتعصب هر که کبر ووزد بحق پشت دهد وهر که بر خود بنازد نابکار گردد و هر که حمیت کشد بگناهان اندر شود و هر که تعصب کشد جور کند و چه بد وضعی است وضعیکه میان پشت کردن بحق و نابکاری و اصرار بر گناه وجور است در گذشت از صراط.

شرح- ازمجلسی (ره)- «حسب ماهو فیه» یعنی حساب واندازه و شماره آنچه را درآنستکه عبارت ازعمر و کردارش باشد واین اشاره است بقول پیغمبر که فرمود حساب خودرا بکشید پیش از آنکه حساب شمارا بکشند تاآنکه گوید:

و حاصل آنچه که ما یادآور شدیم اینستکه اگر آرزو وغفلت نبود وانسان توجه کامل بعمر و کردار بد خود داشت ومیاندیشید که ممکنست بزودی مرگش دررسد و بی عمل وزاد بآخرت رود ودر فکر سختی جانکندن و هراسهای بعد از آن و عقبات قیامت و ترسها و کیفرهای سخت میافتاد که سزاوار آنست و درباره آنها درست فکر میکرد حقش آن بود که از ترس بمیرد چنانچه همام از شنیدن وصف متقین جان داد ولی آرزو اوراازاینها باز میدارد تامرگش برسد وازاینجاروشن میشود

والطمع على أربع شعب : الفرح ، والمرح ، واللّجاجة ، والتّكاثر ، فالفرح مكروهٌ عندالله ، والمرح خيلاء ، واللّجاجة بلاء لمن اضطرّته إلى حمل الآثام ، والتكاثر لهو و لعب و شغل واستبدال الذي هوأدني بالذي هوخيرٌ .

فذلك النفاق ودعائمه وشعبه . والله قاهر فوق عباده تعالى ذكره وجلّ وجهه وأحسن كلّ شيء خلقه وانبسطت يداه ووسعت كلّ شيء رحمته وظهر أمره و أشرق نوره وفاضت بركته و استضاءت حكمته وهيمن كتابه وفلجت حجّته وخلص دينه واستظهر سلطانه و حقّت كلمته و أقسطت موازينه وبلغت رسله ، فجعل السيئة ذنباً والذّنب فتنة والفتنة دنساً ، و جعل الحسنى عتبى والعتبى توبة والتوبة طهوراً ، فمن تاب اهتدى ، ومن افتتن غوى مالم يتب إلى الله ويعترف بذنبه ، ولايهلك على الله إلاّ هالك .

که درآرزو و غفلت حکمت نظام نوع انسان وبقاء دنیا نهفته است و فزونی آنها باعث شقاوت و بد بختی در آخرت است.

دنباله حدیث ۱

و طمع برچهار پره است شادی ، خوشگذرانی و لجبازی و فزون ، طلبی شادکامی بد است نزد خداوند و خوش گذرانی سر بزرگیست ، و لجبازی بلای کسیستکه او را بکشیدن بار گناهان وادار میسازد ، فزون طلبی سرگرمی و بازی و دلدادگی است و پذیرفتن بدل پستی است بجای آنچه که بهتر وخوبست.

اینست نفاق وستونها و پره‌هایش و خدا بربنده‌هایش غالبست نامش بلنداست ووجهش والا است (وجه: ذات او یاآنکه مقصود انبیاء وحجج اوویا دین اواست- ازمجلسی ره) وزیباونیکوساخته هرچه را آفریده‌است دو دست جودش گشاده‌است ووسعت رحمتش همه چیز رافرا گرفته است، امر او عیانست و نورش تابان، برکتش در جریان است و حکمتش فروزان کتابش پا برجا است وحجتش پیروز و هویدا، دینش پاك و سلطنتش محکم وتابناك، سخنش حق و برجا و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند بدکرداری را گناه شمرده و گناه را فتنه وفتنه را چرکینی وخوشکرداری را رضامندی دانسته و رضامندی را توبه و توبه راپاك کننده پس هرکه توبه کرد به‌راه حق رفت و هرکس فتنه انگیخت گمراه شد مادامیکه بخدابازنگشت وبگناهش اعتراف نکرد ودلیری نکند برابر خدا مگرهلاك شونده.

شرح - ازمجلسی ره- «احسن کل شیء خلقه» بیضاوی گفته حسن خلقت هرچیز باینستکه استعداد وافر و لایق باو داده بر وجه حکمت و مصلحت و گفته‌اند مقصود اینستکه او را از روی کمال علم آفریده است

«و انبسطت یداه» اشاره است بقول خداتعالی (٦٤- المائده) یهود گفتند دست خدا بسته است، بسته باد دستشان، و لعنت بر آنها بادبدانچه گفتند بلکه هر دو دستش گشاده‌است وهرگونه خواهد انفاق کند.

الله الله فما أوسع مالديه من التوبة والرّحمة والبشرى والحلم العظيم وما أنكل ماعنده من الانكال والجحيم والبطش الشديد ، فمن ظفر بطاعته اجتلب كرامته و من دخل في معصيته ذاق وبال نقمته وعمّا قليل ليصبحنّ نادمين .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن الحسين بن إسحاق ، عن عليّ بن مهزيار ، عن محمّد بن عبدالحميد والحسين بن سعيد جميعاً ، عن محمّد بن الفضيل قال : كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن مسألة فكتب إليّ : «إنّ المنافقين يخادعون الله وهو خادعهم وإذا قاموا إلى الصلاة قاموا كسالى يراؤون النّاس ولا يذكرون الله إلّا قليلاً» مذبذبين بين ذلك لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء ومن يضلّ الله

گفته‌اند ذکر دودست برای مبالغه دررد یهود ونفی بخل واثبات نهایت جود است زیرا نهایت سخاوت اینستکه بهر دودست بخشش شود ودرآن اشارتست به بخششهای دنیا وآخرت وآنچه بدشمن و دوست عطا کند.

طبرسی گوید لفظ ید درلغت عرب برپنج وجه آمده است :

١ـ عضو تن ٢ـ نعمت ٣ـ قوت ٤ـ ملك وسلطنتت ٥ـ برای اسناد فعل بفاعل سپس گفته چون جواد بدست بخشد وبخیل دست ازعطا نگهدارد جود وبخل رابدست نسبت داده وگویند دست گشاده و مشت برهم..

«ظهر امره» ـ یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش بوسیله آنچه در آفاق و انفس پدید کرده است یا مقصود دین و شریعت او است در میان بندگان برای اعترافشان ببندگی.

«و هیمن کتابه» یعنی کتابش حافظ و شاهد و رقیب برهمه چیزاست زیرا بیان هرچیزی درآن است یا اینکه بر دیگر کتابها ناظر است و رقیب و پاینده بر آنها است زیرا گواه صحت است و این معنی دوم روشن تراست زیرا اشاره دارد به (٤٨ـ المائده)

«واقسطت موازینه» یعنی صاحب عدل وداد شدند واین اشاره است بقول خداتعالی (٤٧ـ الانبیاء) روز قیامت ترازو های عدل بمیان گزاریم و هیچکس بهیچ اندازه ستم نشود ..

دنباله حدیث ١

خدا را باش خدرا باش ، وه چه اندازه باب توبه بدرگاهش وسیع است و رحمت مژدگانی و بردباریش بزرگست وه چه کیفرودوزخ جانکاه است وضربتش سخت است، هر که بفرمانبریش پیروز گردد وکرامتش بخودجلب کند و هر که درنافرمانیش درآید وبال نقمت او چشد وبهمین زودی زود پشیمان گردد.

٢ـ ازمحمدبن فضیل گوید بابی الحسن (ع) نوشتم واز او مساله‌ای پرسیدم بمن درپاسخ نوشت (١٤٢ـ النساء) راستی منافقان با خدا فریبکاری کنندواوهم باآنها فریب بکاربرد وهرگاه بنمازایستند تنبلی کنند و بمردم خود نمائی سازند و جز اندکی بیاد خدا نباشند در این میانه آویزانند و نه از اینانند و نه از آنانند هر که را خدا گمراه سازد هرگز راه را برای او در نیابی ـ نه از کفارند

فلن تجدله سبيلاً» ليسوا من الكافرين وليسوا من المسلمين ، يظهرون الايمان و يصيرون إلى الكفر والتكذيب لعنهم الله .

٣- الحسين بن محمّد ، عن محمّد بن حمهور ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن الأصمّ ، عن الهيثم بن واقد ، عن محمّد بن سليمان ، عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة ، عن عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما قال: قال : إنّ المنافق ينهى ولاينتهي ويأمر بمالايأتي وإذا قام إلى الصّلاة اعترض - قلت يا ابن رسول الله وما الاعتراض ؟ قال : الالتفات - و إذا ركع ربض ، يمسي و همّه العشاء وهو مفطر ويصبح وهمّه النوم ولم يسهر ، إن حدّثك كذبك وإن ائتمنته خانك وإن غبت اغتابك و وإن وعدك أخلفك .

٤ - عنه ، عن ابن جمهور ، عن سليمان بن سماعة ، عن عبدالملك بن بحر ، رفعه مثل ذلك - وزاد فيه - إذا ركع ربض وإذا سجد نقر ، وإذا جلس شغر.

و نه از مؤمنان و نه از مسلمانان اظهار ایمان کنند و بکفر و تکذیب گرایند خدا آن ها را لعنت کند.

شرح ـ مجلسی «ره» ـ « یخادعون الله » ـ یعنی اظهار ایمان کنند و صلاح از خودنشان دهند و کفر و فساد خود را نهان دارند برای نجات از کشته شدن و اسیری وزاری وچپو اموال و دفع ضرر مسلمانان.

«و هو خادعهم» بپذیرش آنها در مسلمانان و اجراء احکام اسلام برایشان وعذاب کردن آنها سخت‌تر از کفار وانداختن آنها دردرك اسفل نار.

وعدم ذکر اصل مساله شاید برای تقیه بوده است و گویا پرسش از حال مأمون وشیعه مآبان منافق اطراف اوچون ذوالریاستین بوده.

٣ـ ازابیحمزه از علی بن الحسین(ع) فرمود: منافق غدقن میکند وخود دست نمیکشد وفرمان میدهد بدانچه خودش نمیکند وهر گاه بنماز ایستد اعتراض کند ، گفتم یابن رسول الله اعتراض چیست؟ فرمود روی بر گردانیدن وهر گاه بر کوع رود چون گوسفند خود را بزمین اندازد (یعنی قیام بعداز رکوع را نکند) چون شب کند همی جزصرف شام ندارد بااینکه روزه‌هم نبوده‌است رچون بامداد کند همتش اینست که بااینکه شب را بیدار نمانده اگر بتو حدیثی گوید دروغ گوید و اگر باو چیزی بسپاری بتو خیانت ورزد و اگر از او نهان شوی تو را بدگوئی کند و اگر بتو وعده‌ای دهد تخلف نماید.

٤ـ از عبدالملك بن بحر که سند حدیث راتا امام رسانیده و این را هم بدان افزوده‌است هر گاه رکوع کند چون گوسفند بخوابد و هر گاه بسجده رود چون کلاغی نوك بزمین زند (یعنی سجده را بسیار کوتاه بجا آورد) و چون بنشیند مانند سگی باشد که بر سر دم نشیند (این تعبیر هم ظاهراشاره بترك جلسه استراحت بعداز سجدتین وتعجیل درانجام نمازاست).

٥ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن الحسن بن عليّ الكوفي ، عن عثمان بن عيسى ، عن سعيد بن يسار، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مثل المنافق مثل جذع النخل أراد صاحبه أن ينتفع به في بعض بنائه فلم يستقم له في الموضع الذي أراد ، فحوّله في موضع آخر فلم يستقم له فكان آخر ذلك أن أحرقه بالنّار .

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن، عن مسمع بن عبدالملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مازاد خشوع الجسد على مافي القلب فهو عندنا نفاق .

(باب الشرك)

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن بريد العجليّ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن أدنى مايكون العبد به مشركاً، قال : فقال: من قال للنواة : إنّها حصاة وللحصاة : إنّها نواة ثمّ دان به .

٥ـ از امام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود منافق بمانند تنه درخت خرمائى است كه صاحبش خواهد درساختمانى از آن بهره‌مند شود وسود برد درآنجا كه خواسته استوار وبرجانشده وآنرا بجاى ديگر برده و آنجاهم استوار وبرجا نشده وسرانجامش اين‌شده كه آنرا درآتش سوخته (و زير ديك مصرف كرده است).

٦ـ فرمود(ع): رسولخدا (ص) فرموده‌است هر آن اندازه كه خشوع تن واندام بدن از آنچه دردل است بيشتر باشد نزدما نفاق محسوب گردد.

شرحـ از مجلسى «ره» ـ اين حديث دلالت دارد كه زيادى خشوع تن از خشوع دل ريا و نفاق است و كلمه عندنادلالت دارد كه اين نفاق حقيقى نيست ولى خصلت بدى‌است چون‌نفاق.

(باب‌شرك)

١ـ از بريد عجلى گويد از امام باقر (ع) پرسيدم از كمترين چيزى كه بنده بدان مشرك گردد؟ فرمود هر كه بهسته‌اى گويد سنگريزه و يا بسنك ريزه‌اى گويد هسته است و سپس بدان متدين گردد.

شرح ازمجلسى (ره)ـ شيخ بهائى گفته شايد مقصود اينستكه هر كه چيزى رااز دين شماردو درواقع ازدين نباشد اين كمترين حدشرك‌است واگرچه‌بهمين‌اندازه باشد كه هسته‌را سنگريزه داندو يابعكس وبدان تدين ورزد، تااينكه گويد شايد تشبيه بسنگريزه و هسته اشعار دارد كه بدعت در ضروريات دين موجب شرك است، وسخن را باين‌جا كشاند كه: هر كه چيزى دردين بدعت گزارد مشرك‌باشد زيرا بخداافتراء بسته وبراى اوشريك آورده كه پيروى ازشيطان ويا سركشان ديگر ويا نفس وهوا كرده واين‌شرك بمعنى‌اعم است.

٢ ـ عنه ، عن عبدالله‌بن مسكان ، عن‌أبي العبّاس قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن‌أدنى ما يكون به الانسان مشركاً ، قال : فقال : من ابتدع رأياً فأحبّ عليه أوأبغض عليه .

٣ ـ عدة من أصحابنا ، عن سهل‌بن زياد ، عن‌يحيى‌بن المبارك ، عن عبدالله‌بن جبلة ،عن سماعة ، عن‌أبي بصير و إسحاق بن عمّار ، عن أبي‌عبدالله عليه السلام في‌قول‌الله عزّ‌وجلّ : « ومايؤمن أكثرهم بالله إلّا وهم مشركون » قال : يطيع الشيطان من حيث لايعلم فيشرك .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّدبن عيسى ، عن‌يونس ، عن ابن‌بكير، عن ضريس ، عن‌أبي عبدالله عليه السلام في‌قول‌الله عزّ‌وجلّ : «ومايؤمن أكثرهم بالله إلّاوهم مشركون» قال، شرك طاعة وليس شرك عبادة . وعن قوله عزّ‌وجلّ : «ومن‌النّاس من يعبدالله على حرف » قال : إنّ‌الآية تنزل في الرجل ثمّ‌تكون في‌أتباعه ثمّ‌قلت : كلّ‌من نصب دونكم شيئاًفهو ممّن يعبدالله على حرف ؟ فقال : نعم وقد يكون محضاً .

٢ـ از ابی‌العباس گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از کمترین چیزیکه انسان بدان مشرك گردد؟ گوید فرمود: هر که رائی را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد وچه بواسطه آن مبغوض شود.

شرحـ مجلسی (ره) ـ رأی مبتدع یعنی فتوائیکه سند ودلیل درست شرعی ندارد وصاحب‌آن خودرا درقانون گزاری شریك خدا کرده است.

٣ـ از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عزوجل (١٠٦ـ یوسف) و ایمان ندارند بخدا بیشتر آنان جز اینکه هم آن ها مشرك باشند ـ فرمود شیطان را ندانسته فرمان‌بردومشرك گردد.

٤ـ ازضریس ازامام صادق(ع) درقول خدا عزوجل «ایمان نیاورد بیشتر آنان بخدا جزاینکه هم‌آن‌ها مشرك باشند» فرمود، شرك دراطاعت است نه شرك درعبادت . واز قول‌خدا عزوجل(١١ الحج) و برخی مردمند که خدا برحرف میپرستند ـ (پرسش شد) و فرمود راستی آیه‌ای در باره مردی نازل شود وسپس درباره پیروان او هم باشد، سپس من گفتم هر که در برابر شما چیزی برپا دارد او از کسانیست که خدا بر حرف میپرستد ؟ در پاسخ فرمود : آری و بسا که شرك محض باشد .

شرحـ مجلسی (ره)ـ «شرك طاعة» یعنی مقصود از شرك دراین آیه شرك ازنظر طاعت‌جز خدااست ونه شرك درعبادت و هر که اطاعت جزخدا کند شیطان باشد ویا نفس اماره یاانسان گمراه وگمراه کننده دیگری را باخدا شریك کرده وگرچه بدیگری سجده نکرده.

«و من الناس من‌یعبدالله علی‌حرف» طبرسی گفته یعنی درناتواتی چنانچه کسیکه در پرتگاه کوه ایستاده ناتوان‌است از علی‌بن عیسی گفته برای اینستکه پریشانی دارد ازنظر علم بوظیفه خودو دلیل‌درستی برای درك‌حق ندارد وبهر شبهه‌ای تسلیم میشود و نمیتواند آن‌را حل کند و علی حرف یعنی برشك وتردیدازمجاهد نقل‌شده، وبعضی گفته‌اند بزبان نه‌ازروی‌دل،ازحسن نقل‌شده‌است، بیضاوی

٥ - يونس ، عن داود بن فرقد ، عن حسّان الجمّال ؛ عن عميرة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : أمر النّاس بمعرفتنا والردّ إلينا والتسليم لنا ؛ ثمّ قال : وإن صاموا وصلّوا وشهدوا أن لا إله إلّا الله وجعلوا في أنفسهم أن لا يردّوا إلينا كانوا بذلك مشركين .

٦ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن عبدالله بن يحيى الكاهلي قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : لو أنّ قوماً عبدوا الله وحده لا شريك له وأقاموا الصّلاة وآتوا الزّكاة وحجّوا البيت وصاموا شهر رمضان ثمّ قالوا لشيء صنعه الله أو صنعه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : ألّا صنع خلاف الذي صنع ؟ أو وجدوا ذلك في قلوبهم لكانوا بذلك مشركين ، ثمّ تلا هذه الآية « فلا وربّك لا يؤمنون حتّى يحكّموك فيما شجر بينهم ثمّ لا يجدوا في أنفسهم حرجاً ممّا قضيت ويسلّموا تسليماً » ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام : فعليكم بالتسليم .

گفته یعنی عبادت بریك طرفکه ثبات و بقائی ندارد.

گویند درباره جمعی از اعراب نازل شد که بمدینه آمدند و چون تندرست بودند و اسبشان کره خوب و زنشان فرزند خوب و تندرست میآورد میگفتند از روزیکه مسلمان شدیم جز خوبی ندیدیم و اگر بر عکس میشد میگفتند از روزی که مسلمان شدیم جز بدی نکشیدیم و از دین بر میگشتند انتهی .

٥ـ ازعمیرة گوید از امام صادق(ع) شنیدم میفرمود: مردم مأمورند مارا بشناسند وبامراجعه کنند وتسلیم بما باشند، سپس فرمود واگرچه روزه دارند ونماز گذارند و شهادت دهند که جز خدا معبود شایسته‌ای نیست ودر دل گیرند که بمامراجعه نکنند بدین‌سبب مشرك باشند.

شرح ـ زیرا در صورت عدم مراجعه بامام معصوم عالم باحکام از طرف خدا در فهم حکم بسیاری از امور در میمانند وبناچار باید بدعت گذارند و ازطرف خودحکم بتراشند و این خود موجب شرك در قانون گذاری است و خدا میفرماید « الا له الحکم و الیه ترجعون » هلا که حکم خاص حضرت او است.

٦ـ ازعبدالله بن یحیی کاهلی گوید امام صادق (ع) فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه‌و بی‌شریك را بپرستند و نماز را برپا دارند و زکوة را بپردازند و خانه خدارا حج کنند وماه‌رمضان را روزه دارند و سپس بدان چیزیکه خدا ساخته و پیغمبر ساخته اعتراض کنند و بگویند چرا بر خلاف آن نساخته‌اید؟ یا دردل خود چنین تصوری بکنند(گرچه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض‌خود مشرك گردند سپس این آیه را خواند (٦٤ـ النساء) نه، نه سوگند بپروردگارت مؤمن نباشندتاتو را دراختلاف و نزاعیکه میان آنها است حکم و قاضی‌سازند و سپس دردل خود از آنچه‌قضاوت کنی و حکم بدهی حرجی و ضیقی و اعتراضی در نیابند و بخوبی‌تسلیم باشند وبپذیرند؛ سپس امام صادق (ع) فرمود: برشما لازم استکه تسلیم باشید.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ این حدیث دلالت دارد که نارضایتی بدانچه خدا کرده‌است وتسلیم

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن يحيى ، عن عبدالله مسكان ، عن أبي بصير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : «اتّخذوا أحبارهم ورهبانهم أرباباً من دون الله» فقال : أماوالله ماد عوهم إلى عبادة أنفسهم ولودعوهم إلى عبادة أنفسهم لما أجابوهم ولكن أحلّوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لايشعرون .

٨ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد ؛ وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أطاع رجلاً في معصية فقد عبده .

(باب الشك)

١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس، عن الحسين بن الحكم قال: كتبت إلى العبد الصالح عليه السلام اُخبره أنّي شاكّ وقد قال إبراهيم عليه السلام : «ربّ أرني كيف تحيي الموتي» و

نشدن بدانچه از طرف ائمه (ع) برسد شرك است و درباب تسليم گذشت كه خطاب در اين آيه متوجه اميرالمؤمنين (ع) است.

٧ـ ازابى بصير گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از قول خداعزوجل (٣٢ـالتوبه)دانشمندان و عابدان خود را دربرابر خدا ارباب و پروردگار خود گرفتند ـ در پاسخ فرمود هلا بخدا اين دانشمندان و عبادآنها رابپرستش خودشان‌دعوت نكردند و اگرهم دعوت ميكردندآنهانميپذيرفتند ولى بنظرخودشان حرام خدارا براى‌آنها حلال كردند وحلال خدا را براى‌آنان حرام كردند و آنان‌را ندانسته ونفهميده ازاين راه اطاعت وپرستش كردند.

شرحـ از مجلسى (ره)ـ «اتخذوا احبارهم» در مجمع گويد يعنى دانشمندان و علماى‌آنها و«رهبانهم» يعنى عابدان خودرا.

٨ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر كس مردى را در نافرمانى خدا فرمان برد محققاً او را پرستيده است.

شرحـ مجلسى (ره)ـ دليلش اينستكه حقيقت عبادت خضوع و تذلل و طاعت و انقياد است و ازاين رو خداپيروى از هوى نفس وشيطان را عبادت‌آنها ناميده است و فرموده است «افرأيت من اتخذ الهه‌هواه» آيا ملاحظه كنى كسيكه هواى‌نفس‌خود را معبود خود ساخته است وهم فرموده‌است (٦٠ـ يس) آيا بشما سفارش نكرديم اى آدميزادگان كه شيطان را نپرستيد ـ در صورتيكه‌پيروى از ديگران بى دستور خدا عبادت آنان باشد بيشتر خلق در پرستش جز خد بسر ميبرند كه نفس اماره وشيطان واهل معصيت و كفرانند واين‌است همان‌شرك خفى، پناه برخدا.

(باب شك)

١ـ ازحسين بن‌حكم گويد نوشتم بامام كاظم(ع) و باوخبر دادم كه من درحال شك افتاده‌ام و ابراهيم (ع) هم گفته است (٢٦٠ ـ البقره) پروردگارا بمن بنما كه چگونه مرده‌ها را زنده ميكنى

إنّي أُحبّ أن تريني شيئاً ، فكتب عليه السلام أنّ إبراهيم كان مؤمناً و أحبّ أن يزداد إيماناً و أنت شاكّ والشاكّ لاخير فيه ، و كتب إنّما الشكّ مالم يأت اليقين فاذا جاء اليقين لم يجز الشكّ ، و كتب أنّ الله عزّ وجلّ يقول : «وماوجدنا لأكثرهم من عهد وإن وجدنا أكثرهم لفاسقين» قال : نزلت في الشّاكّ .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن أبي إسحاق الخراساني قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته : لاترتابوا فتشكّوا ولا تشكّوا فتكفروا .

ومن دوست دارم که شمایك چیزی (معجزه‌ای و دلیل امامتی) بمن بنمائید ـ درپاسخ نوشت که ابراهیم راستی مؤمن و معتقد بودودوست داشت که برایمان او افزوده شود وتودرشکی ودر شك کننده چیزی نیست و نوشت شك تاآنجا استکه یقین نیامده و چون یقین آمد شك کردن روا نباشد و نوشت که راستی خدا عزو جل فرماید (١٠١ ـ الاعراف) در بیشترشان عهد و وفا نیافتم و راستش دریافتیم که بیشترشان فاسق ونابکارند ـ فرمود این آیه درباره شك کننده نازل شده‌است.

شرح ـ مجلسی (ره) ـ آنچه درخواست کرده‌است یا معجزه‌ای بوده و یا دلیلی بر امامت‌ودر در هر صورت یا معجزه ودلیلی اظهار داشته وراوی آن‌راذکرنکرده یا مصلحتی در اظهارآن ندیده ویامیدانسته که حجت براوتمامست واظهارشك ازوسوسه ویا عناداست ووجه اخیراظهراست وعذریکه برای‌شك خود آورده‌است امام آن‌را ابطال کرده است.

«انما الشك مالم یأت‌الیقین» دو احتمال دارد:

١ ـ تأکید همان جمله سابق باشد که فرمود ابراهیم مؤمن بوده است یعنی او ایمان بقدرت خدا برزنده کردن مرده‌ها داشت و باوجود یقین شك روانیست یعنی ممتنع است.

٢ ـ مقصود ازیقین دلیل موجب یقین‌باشد و شك باوجود آن وسوسه و عناد است و نارواست و عذر پذیرائی نیست.

«وما وجدنا لاکثرهم من عهد» این‌آیه پس اززذکرداستان‌های پیغمبران‌است وهلاك امت‌آنها بواسطه مخالفتشان در مجمع گفته یعنی نیافتیم برای بیشترازآنها که هلاك شدند عهدی یعنی وفای بعهدی چنانچه گویند فلانی قول وعهد ندارد یعنی وفا ندارد وممکن است مقصود از این عهد و پیمان آن باشد که در خردها سپرده شده است از وجوب شکر منعم و طاعت آقای نیکو کار و بر کناری از زشتیها و روا است که مقصود تعلیمات انبیاء باشد راجع به عبادت خدای یگانه و ترك شرك.

«وان وجدنا اکثرهم لفاسقین» یعنی پیمان شکن و خلف کننده وعده انتهی، و شاید تأویلی که امام (ع) کرده است باین بر میگردد که خدا از بنده بوسیله خردیکه بآنها داده‌است پیمان گرفته که حق را بفهمند ویقین کنند و آنها خرد را بکارنبرند وپس ازمشاهده دلیل ومعجزه‌هم در شك ماندند وفاسق شدند واز ایمان بدرشدند.

٢ ـ امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌اش میفرمود: دودلی و تردید بخودراه ندهید تا بشك افتید و شك نکنید تاکافرشوید .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن خلف بن حمّاد ، عن أبي أيّوب الخزّاز ، عن محمّد بن مسلم قال : كنت عند أبي عبدالله عليه السلام جالساً عن يساره و زرارة عن يمينه ، فدخل عليه أبو بصير فقال : ياأباعبدالله ماتقول فيمن شكّ في الله ؟ فقال : كافرٌ ياأبامحمّد قال : فشكّ في رسول الله ؟ فقال : كافرٌ ، قال : ثمّ التفت إلى زرارة فقال: إنّما يكفر إذا جحد .

٤ ـ عنه ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى بن عمران الحلبيّ ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي بصير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : «الذين آمنوا ولم يلبسوا إيمانهم بظلم» قال : بشكّ .

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ ارتیاب شك وتهمت است وشاید مقصوداز آن دراینجا توجه بشبهه‌هائی باشد که موجب شك‌است یانارضائی بقضای خدا ومتهم ساختن خدا رادر قضای خود یا تردیدیکه سرآغاز ریبه وشك است.

۳ـ ازمحمدبن مسلم گوید من نزدامام صادق (ع) در سمت چپ آنحضرت نشسته بودم وزراره درسمت‌راستش نشسته‌بود وابوبصیربآن‌حضرت واردشده عرضکرد یا اباعبدالله‌چه گوئی‌درباره کسیکه در خدا شك دارد ، در پاسخ فرمود ای ابا محمد کافر است گفت در باره رسول خدا « ص » شك دارد ؟ فرمود کافر است گوید سپس رو به زراره کرد و فرمود همانا کافر باشد در صورتیکه انکار کند.

شرحـ ازمجلسی «ره»ـ اینکه به زراره فرمود همانا کافرباشد در صورتیکه انکار کند چند احتمال دارد :

۱ـ غرضش رد برزراره باشد درآنچه میان‌وی واو بود که میفرمود میان کفر و ایمان واسطه هست تازراره توهم کند هرشاکی کافراست و شاك درامامت هم‌کافراست ومقصود اینستکه‌اگرانکار نکند محکوم بکفر نیست گرچه مؤمن‌هم نیست .

۲ـ مقصود این‌باشد که‌شك دراصول دین بعداز بیان و اقامه دلیل موجب کفر است و کسیکه اتمام‌حجت براو نشده‌چون مستضعف محکوم بکفر نیست.

۳ـ مقصود اینستکه شاك مقر درحکم مؤمن است، وشاك منکراست که کافراست .

٤ ـ از ابی بصیر گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از تفسیر قول خدا عـزوجل (۸۲ ـ الانعام) آنکسانیکه گرویدند و ایمانشان آلوده بظلم و ستم نشده است ، فرمود یعنی آلوده بشك نشده است.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ اکثرمفسران ظلم‌را دراینجا بشرك تفسیر کرده‌اند چون خدا فرموده راستیکه شرك ظلم بزرگی‌است واز ابن مسعود روایت شده که چون این آیه برمردم گران آمد و گفتند یا رسول الله کدام از ما بخود ستم نکرده است ؟ فرمود چنان نیستکه شما قصد کردید آیا نشنیدید که آن بنده صالح (لقمان) چه گفت ای پسر جانم بخدا شرك میاور که شرك ظلم بزرگی است.

٥ ـ الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ الشكّ والمعصية في النّار، ليسا منّا ولا إلينا.

٦ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن عثمان بن عيسى، عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من شكّ في الله بعد مولده على الفطرة لم يفىء إلى خير أبداً.

٧ ـ عنه، عن أبيه، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام قال: لا ينفع مع الشكّ والجحود عملٌ.

٨ ـ وفي وصيّة المفضّل قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: من شكّ أو ظنّ فأقام على أحدهما أحبط الله عمله، إنّ حجّة الله هي الحجّة الواضحة.

٩ ـ عنه، عن عليّ بن أسباط، عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال: قلت: إنّا لنرى الرجل له عبادة واجتهاد وخشوع ولا يقول بالحقّ فهل ينفعه ذلك شيئاً؟ فقال: يا أبا محمّد إنّما مثل أهل البيت مثل أهل بيت كانوا في بني إسرائيل كان لا يجتهد أحد منهم

---

٥ ـ از امام صادق «ع» كه فرمود: راستى شك و گناه در آتشند نه از ما هستند و نه بما توجه دارند.

شرح ـ يعنى نه از خود ما صادر ميشوند و نه بديگران دستورى ميدهيم كه سبب شك و گناه باشد.

٦ـ ازامام صادق(ع) فرمود: هر كه بفطرت توحيد واز پدر ومادر خداپرست بزايد درباره خدا شك كند هرگز بخير باز نگردد.

شرحـ ازمجلسى(ره)ـ ظاهرش اينستكه توبه مرتد فطرى قبول نشود چنانچه مشهوراست شهيد ثانى قدس سره گفته توبه اودر ظاهر قبول نيست ولى درپيش خدا و درباطن قبول آن اقوى است زيرا اگر مكلف باسلام باشد و توبه اش قبول نشود تكليف مالا يطاق لازم آيد ومخالف عقلست واگر تا آخر عمر بى تكليف بيايد باوجود كمال عقل خلاف اجماعست.

٧ـ ازامام باقر (ع) فرمود باشك وانكار هيچ عملى سودمند نيست.

٨ـ در وصيت مفضل استكه شنيدم امام صادق(ع) ميفرمود: هر كه شك كند ويا گمان برد ويا بريكى از آنها بيايد و بماند خدا عمل اورا حبط كند وساقط نمايد راستيكه حجت خداهمان حجت واضح وروشن است.

شرحـ ازمجلسى (ره) ـ«اوظن» يعنى گمان برخلاف حق برد ويا برخود حق وبهمان اكتفاء كند زيرا دراصول دين علم ويقين لازمست ومقصود ازحبط رد وعدم قبول عمل است.

٩ـ ازمحمدبن مسلم گويد ازامام باقر ويا امام صادق(ع) پرسيدم كه ما مى بينيم مردى عبادت و كوشش درامر دين وخشوع دارد ومعتقد بحق (در امر امامت) نيست آيا ازاين كردار خود سودى ميبرد؟ درپاسخ فرمود اى ابامحمد همانا مثل اهل بيت چون اهل بيتى استكه در بنى اسرائيل هيچكدام

أربعين ليلة إلّادعافاُجيب وإنّ رجلاً منهم اجتهد أربعين ليلة ؛ ثمّ دعافلم يستجب له فأتى عيسى ابن مريم عليه السلام يشكو إليه ماهوفيه ويسأله الدُّعاء قال : فتطهّر عيسى وصلّى ثمّ دعاالله عزّ وجلّ فأوحى الله عزّ وجلّ إليه ياعيسى إنّ عبدي أتاني من غير الباب الذي اُوتى منه ، إنّه دعاني وفي قلبه شكٌّ منك فلودعاني حتّى ينقطع عنقه وتنتثر أنامله ماستجبت له ، قال : فالتفت إليه عيسى عليه السلام فقال : تدعو ربّك وأنت في شكّ من نبيّه ؟ فقال : ياروح الله وكلمته قد كان والله ماقلت ، فادع الله [لي] أن يذهب به عنّي قال : فدعاله عيسى عليه السلام فتاب الله عليه و قبل منه و صارفي حدّ أهل بيته .

آنها چهل‌شب کوشش نمیکرد جز آنکه دعامیکرد ودعای اواجابت میشد ولی یك مرد ازمیان آنها چهل‌شب کوشش کرد وسپس دعا کرد ودعای اومستجاب نشد و نزد عیسی بن مریم علیهما السلام آمدوازحال خود شکایت کرد وازاوخواستکه برای اودعا کند فرمود عیسی(ع) تطهیر کرد ونماز خواندو بدرگاه خداعزوجل دعا کرد خداعزوجل باووحی کردای عیسی راستیکه بنده‌من درنزد من آمد از جزدریکه باید ازآن وارد شود او بدرگاه من‌دعا کرد و درباره توشك داشت واگر دعا کند تا گردنش ببرد وانگشتانش بریزند برای‌اومستجاب نکنم عیسی روبدان مرد کرد وفرمود بدرگاه پروردگارت دعا کنی و درباره پیغمبرش شك‌داری؟ گفت یاروح‌الله‌وکلمته محققاً آنچه فرمودی درست‌است‌ازخدابخواه که‌شك رااز دل‌من ببرد فرمود عیسی برای‌او دعا کرد وخدا توبه اورا پذیرفت وازاو قبول‌کردودر شمارخاندان خود قرارگرفت.

شرح- ازمجلسی «ره»- «ان مثل‌اهل‌البیت» یعنی مثل اصحاب اهل‌بیت یا مقصود ازاهل بیت دوستان و پیروان واقعی آنهایند (چنانچه در باره سلمان رسیده است که سلمان از ما اهل بیت است)

مقصود از « اجتهاد » مبالغه و اهتمام در طاعات است و اجتناب از آنچه نهی شده است و اخلاص در عمل چنانچه وارد شده هر که چهل صباح برای خدا عمل بااخلاص کند خدا چشمه های حکمت را از دلش بزبانش برگشاید و دلالت دارد که عدد چهل دراین باره اثر مخصوصی داردو مؤید آنستکه خدا پس ازچهل روز کتاب تورات را بموسی نازلکرد و دعایش را مستجاب کرد و ابواب علوم دین را بر او گشود و دلالت دارد که باشك در پیغمبرو امام عمل‌قبول نیست وتوبه ازآن قبول است و ممکن است حمل بر آن شریعت شود یا در مورد مستضعف باشد یا عدم قبول توبه‌در صورت مجددانکار است.

((باب الضلال))

١- عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج ، عن هاشم صاحب البريد قال : كنت أنا ومحمّد بن مسلم وأبو الخطّاب مجتمعين فقال لنا أبو الخطّاب : ماتقولون فيمن لم يعرف هذا الأمر ؟ فقلت : من لم يعرف هذا الأمر فهو كافر ، فقال أبو الخطّاب: ليس بكافر حتّى تقوم عليه الحجّة ، فاذا قامت عليه الحجّة فلم يعرف فهو كافر، فقال له محمّد بن مسلم : سبحان الله ماله إذا لم يعرف ولم يجحد يكفر ؟ ! ليس بكافر إذا لم يجحد ، قال : فلمّا حججت دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فأخبرته بذلك فقال: إنّك قد حضرت وغابا ولكن موعدكم اللّيلة ، الجمرة الوسطى بمنى .

فلمّا كانت اللّيلة اجتمعنا عنده وأبو الخطّاب ومحمّد بن مسلم فتناول و سادة فوضعها في صدره ثمّ قال لنا : ماتقولون في خدمكم ونسائكم وأهليكم؟ أليس يشهدون أن لا إله إلّا الله؟ قلت: بلى ؛ قال : أليس يشهدون أنّ محمّداً رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم؟ قلت : بلى، قال : أليس يصلّون ويصومون ويحجّون ؟ قلت : بلى ؛ قال : فيعرفون ماأنتم عليه ؟ قلت : لا ، قال : فماهم عندكم؟ قلت: من لم يعرف [هذا الأمر] فهو كافر.

(باب)

گمراهی و گمراهان

١- ازهاشم صاحب پست گوید من با محمدبن مسلم و ابوالخطاب گردهم بودیم، ابوالخطاب بما گفت چه گوئید درباره کسیکه امرامامت را نشناسد؟ من گفتم هرگه امرامامت را نشناسد کافراست ابوالخطاب گفت کافر نیست تاحجت براو تمام شود و چون حجت براو اقامه شود وآن را نپذیرد پس اوکافراست، محمدبن مسلم گفت سبحان الله اگر نپذیرد انکار هم نکند چراکافر باشد، هرگاه انکار نکندکافر نیست گوید بحج رفتم خدمت امام صادق (ع) رسیدم و این موضوع را باو گزارش دادم، فرمود توحاضری و آن دو طرف غایبندموعد شماامشب نزد جمره وسطی درمنی باشد(که در حضور همه مسئله مطرح شود) چون شب شد همه نزد او گرد آمدیم ابوالخطاب و محمدبن مسلم هم بودند و آن حضرت بالشی گرفت و بسینه نهاد (برسم عرب که بالش برسینه نهند و بر آن تکیه دهند) سپس بمافرمود درباره خدمتکاران و زنان و خاندان خود چه گوئید آیا اقرار بیگانگی خدا ندارند؟ گفتم چرا فرمود: محمد (ص) رارسول خدادانند؟ گفتم چرا، فرمود: نماز نمیخوانند روزه نمیگیرند وحج نمیکنند؟ گفتم: چرا فرمود آنچه را شما عقیده دارید میفهمند ومعتقدند گفتم نه فرمود

قال : سبحان الله أما رأيت أهل الطريق وأهل المياه ؟ قلت : بلى ، قال : أليس يصلّون ويصومون ويحجّون ؟ أليس يشهدون أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله؟ قلت : بلى، قال: فيعرفون ما أنتم عليه؟ قلت: لا، قال : فما هم عندكم ؟ قلت: من لم يعرف هذا الأمر فهو كافر.

قال: سبحان الله أما رأيت الكعبة والطوّاف وأهل اليمن وتعلّقهم بأستار الكعبة ؟ قلت: بلى قال : أليس يشهدون أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله ﷺ ويصلّون ويصومون ويحجّون ؟ قلت: بلى قال: فيعرفون ما أنتم عليه ؟ قلت : لا ، قال فما تقولون فيهم ؟ قلت: من لم يعرف فهو كافر.

قال : سبحان الله هذا قول الخوارج ، ثمّ قال: إن شئتم أخبرتكم ، فقلت أنا : لا، فقال: أما إنّه شرّ عليكم أن تقولوا بشيء مالم تسمعوه منّا ، قال : فظننت أنّه يديرنا على قول محمّد بن مسلم .

آن‌ها در نزد شما چه وضعی دارند؟ گفتم هر که امر امامت را نشناسد کافر است. فرمود سبحان‌الله آیا این مرد میکه در راهها و سر آبهاهستند دیدی؟ گفتم: آری فرمود: نیستکه نماز میخوانند و روزه میدارند وحج میروند؟ نیستکه خدارا یگانه میدانند ومحمد (ص) را رسولخدا میدانند؟ گفتم: آری، فرمود: میفهمند آنچه راشما عقیده دارید؟ گفتم: نه، فرمود؟ آن‌ها نزدشما چه‌حالی دارند ؟ گفتم : هر که این امر امامت را ندانند کافر است.

فرمود سبحان‌الله توخانه کعبه را نبینی وآن‌همه طواف کنندگان بر آن را و اهل یمن را و اینکه همه بپرده کعبه چسبیدند؟ گفتم: چرا فرمود: همه نمیگویند اشهدان لااله‌الاالله واشهدان محمداً رسول‌الله ونماز میخوانند و روزه میدارند و بحج میروند؟ گفتم: چرا گفت اینها میدانند آنچه را شماها عقیده دارید ؟ گفتم: نه، فرمود : درباره آن‌ها چه گوئی؟ گفتم: هر که این امر امامت را نداند کافر است.

فرمود: سبحان‌الله این عقیده خوارج‌است سپس فرمود: اگر بخواهید بشماخبر دهم، من گفتم: نه پس فرمودهلا برای شما بداستکه چیزی‌را بگوئید تااز مانشنوید، گوید من‌پنداشتم که اومارا بگفته محمدبن مسلم میچرخاند.

شرحـ ازمجلسی(ره)ـ محمدبن مسلم گوید که غیرعارف بامامت کافراست در صورتیکه‌منکر باشد واگر انکارنکند کافرنیست واین واسطه میان‌مؤمن وکافر است واورا مستضعف وضال نامند و گفته‌اند گویا مقصود ازضال وگمراه دراین باب این‌معنا است واگرچه بمطلق کسانیکه متمسك بحق نباشند ازفرق مسلمانان اطلاق‌شود وگویا مقصود از کافر در اینجا کسی استکه احکام کفر در دنیا بر او بار باشد چون نجاست و عدم جواز مباشرت و مناکحت و جز آن چنانچه برخی اصحاب گفته‌اند وگرنه خلافی نیست دراستحقاق عقوبت وخلود برخی ازآن‌ها دردوزخ.

«فانك قدحضرت وغابا» شاید تأخیربیان حکم برای بیان مقصودشان باشد یا برای آنکه آن هاهم حکم حق‌را بدانند.

٢ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى، عن يونس ، عن رجل، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : فما تقول في مناكحة النّاس فانّي قد بلغت ما تراه وما تزوّجت قطّ ، فقال: وما يمنعك من ذلك ؟ فقلت : ما يمنعني إلّا أنّني أخشى أن لا تحلّ لي مناكحتهم فما تأمرني ؟ فقال : فكيف تصنع وأنت شابٌّ، أتصبر؟ قلت : أتّخذ الجواري قال : فهات الآن فبما تستحلّ الجواري ؟ قلت : إنّ الأمة ليست بمنزلة الحرّة إن رابتني بشيء بعتها واعتزلتها ، قال : فحدّثني بما استحللتها ؟ قال : فلم يكن عندي جواب .

فقلت له : فما ترى أتزوّج ؟ فقال : ما اُبالي أن تفعل ، قلت : أرأيت قولك : ما اُبالي أن تفعل ، فانّ ذلك على جهتين تقول : لست اُبالي أن تأثم من غير أن آمرك ، فما تأمرني أفعل

«هذا قول الخوارج» زيرا آنها عقيده دارند هر كه گناه كبيره كند و يا اصرار بر صغيره نمايد كافر است و خارج از اسلام است و مستحق قتل است و از اين رو امير المؤمنين را بواسطه قبول حكميت كافر شمردند با اينكه خودشان آن حضرت را وادار بقبول تحكيم كردند و وادار نمودند بر حكم جائر احمق و جائر و با اينكه از دشمنان امير المؤمنين (ع) بود با اينكه آن حضرت بحكم آنها بطور مطلق رضا نداد بلكه در صورتيكه طبق كتاب و سنت باشد بدان رضا داد و آنها بر خلاف كتاب و سنت حكم كردند و آنچه على (ع) كرد معصيت نبود و مادر كتاب كبير در اين باره بسط سخن داديم.

٢ ـ از زراره گويد بامام باقر (ع) گفتم چه ميفرمائيد در زناشوئى با اين مردم راستيكه من باين سن رسيدم كه مى بينى و هرگز زن نگرفتم، فرمود: چه تورا از آن مانع شده است؟ در پاسخ گفتم چيزى مرا مانع نشده جز اينكه مى ترسم ازدواج با آنها حلال نباشد براى من شما چه دستور ميفرمائيد؟ فرمود با اينكه جوانى چه ميكنى آيا شكيبائى ميكنى؟ گفتم كنيز براى خود ميگيرم فرمود اكنون بياور آنچه دارى بچه دليل كنيزان را برخود حلال ميشمارى؟ گفتم راستى كنيز چون زن آزاد نيستكه گرفتارى داشته باشد اگر چيزى از او ديدم كه مرا بشك انداخت اورا ميفروشم و از او كناره ميكنم، فرمود بمن بگو كه بچه دليل اورا برخود حلال ميدانى ؟ گويد پاسخى نداشتم كه باو بدهم .

شرح ـ از مجلسى (ره) ـ مى ترسم بر من حلال نباشد نكاحشان ـ علت ترس اين بوده كه زراره واسطه ميان كفر و ايمان نميدانسته و همه مخالفان و بلكه فرق غير حقه شيعه را كافر ميدانسته و در دنيا و آخرت احكام كفر بر آنها جارى ميكرده است.

«فهات» مقصود اينستكه وطى زن كافره خصوص از غير اهل كتاب هم حرام است چنانچه ازدواج با كافره حرام است پس چه فرقى دارد؟

دنباله حديث ـ ٢

پس بآن حضرت گفتم پس رأى شما در زن گرفتن من چيست ؟ فرمود : من باكى ندارم كه زن بگيرى من گفتم اينكه ميفرمائيد من باكى ندارم كه توزن بگيرى دو معنى دارد:

١ ـ اينكه من باك ندارم تو گناهى مرتكب بشوى بى آنكه من بتو فرمان دهم پس شما چه دستورى

ذلك بأمرك ؟ فقال لي : قد كان رسول الله ﷺ تزوّج وقد كان من أمر امرأة نوح وامرأة لوط ماقد كان ، إنّهما قد كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين ، فقلت : إنّ رسول الله ﷺ ليس في ذلك بمنزلتي إنّما هي تحت يده وهي مقرّة بحكمه ، مقرّة بدينه قال : فقال لي : ماترى من الخيانة في قول الله عزّ وجلّ «فخانتاهما» مايعني بذلك إلّا الفاحشة وقد زوّج رسول الله صلّى الله عليه وآله فلاناً ، قال : قلت : أصلحك الله ماتأمرني أنطلق فأتزوّج بأمرك ؟ فقال لي: إن كنت فاعلاً فعليك بالبلهاء من النساء ؛ قلت : وما البلهاء قال : ذوات الخدور العفائف .

فقلت : من هي على دين سالم بن أبي حفصة ؟ قال : لا، فقلت : من هي على دين ربيعة الرّأي ؟ فقال : لا ولكنّ العواتق اللّواتي لاينصبن كفراً ولايعرفن ماتعرفون ، قلت : وهل تعدو

بمن میدهیکه آن‌را بفرمان‌شما اجراء کنم؟ درپاسخ من فرمود رسولخدا (ص) زن گرفت وداستان‌زن نوح وزن لوط هم که همان‌بوده استکه بوده راستیکه آن‌ها (١٠- التحریم) درزیر سرپرستی‌دو بنده از بنده‌های خوب‌ما بودند.

من درپاسخ گفتم رسولخدا(ص) بمانندمن نبوده زن‌زیردست آن‌حضرت بوده وبحکم او بوده است‌وبدین اواقرارداشته گوید بمن‌فرمودتوچه‌نظرداری درباره آن خیانت که درقول‌خداعزوجل آمده است (١٠- تحریم) پس‌خیانت کردند آن‌دو زن‌مقصودی ندارد ازآن جزهرزگی (یعنی شرك وکفر وگناه بزرك) وحال اینکه رسولخدا (ص) به‌فلانی زن‌داد گوید گفتم اصلحك‌الله شما بمن میفرمائید که بروم وبامر شما زن‌بگیرم درپاسخم فرمود اگرتو این‌کاررا میکنی برتو باد که از زن‌های ساده‌و نابخرد بگیری گفتم زن های ساده و نابخرد چه کسانند ؟ فرمود : پرده نشینان پارسا ، پس گفتم : آن زنیکه بر کیش سالم بن ابی‌حفصه است؟ فرمود: نه، گفتم آن‌زنیکه بر کیش ربیعة‌الرأی‌است؟ فرمود: نه.

شرح- ازمجلسی(ره)- «لست‌ابالی» شاید وجه‌دیگررا بظهورآن حواله کرده‌است و امام در جوابش‌وجه‌متروك‌رااختیار کرده‌است‌وشایدشق دیگرش‌از نسخه‌نویسان ساقط شده‌باشدومؤید آنستکه این‌حدیث را ابوعمرو کشی درشرح حال‌زراره‌با اندکی اختلاف درتعبیر نقلکرده است ودرآن‌چنین گفته «بمن فرمان میدهیکه‌زن‌بگیرم.درپاسخ اوفرمود:این‌امرباختیار خود تواست زراره گفت‌اینکلام دو معنی دارد:

١- اینکه باك نداری من گناه کنم و نافرمانی خدا را بنمایم زیرا تومرا بدان‌فرمان‌نمیدهی.

٢- اینکه برای‌من رواباشد که این‌کاررا بکنم».

«تزوج» یعنی عایشه وحفصه را بزنی گرفت باآنکه چه کردند درآزار آن‌حضرت و خیانت‌با او وفاش کردن سر او وکشف آن از نفاق و دوروئی آن‌ها چنانچه خداآن را در قرآن مجیدیاد آوری کرده‌است و حال آن‌ها را بحال همسر نوح و همسر لوط تشبیه کرده که نفاق ورزیدند و کفر باطنی داشتند و مخلص نبودند و از ایمان بدر شدند و نوح و لوط بحساب اینکه شوهر آن ها بودند برای نجات آن‌ها از عذاب سودی نداشتند تا آنکه هنگام مرك یا قیامت بآن هـا اعلام شد که بدوزخ روید با کفار دیگری که پیوستی با پیغمبران نداشتند و ذکر زن نوح و زن لوط

أن تكون مؤمنة أو كافرة ؟ فقال تصوم وتصلّي وتتّقي الله ولا تدري ما أمر كم ؟ فقلت : قد قال الله عزّ وجلّ : «هو الذي خلقكم فمنكم كافر ومنكم مؤمن» لا والله لا يكون أحدٌ من النّاس ليس بمؤمن

دو وجه دارد :

١ـ استدلال بعمل این دو پیغمبر بر جواز نکاح چنین زنهائی ولی اعتراض میشود که شریعت گذشته برای ما حجت نیست (و ممکن است جواب داد که استناد امام بدان دلیل بر ادامه حکمست در شرع پیغمبر ما).

٢ـ استدلال بر نفاق دو همسر نامبرده پیغمبر خاتم (ص) از راه تمثیل مذکور در این آیه و این روشن‌تر است ومقصود اینستکه خدا این دو را بآن دو تشبیه کرده است درخیانت ورزی ودراینکه شفاعت پیغمبر برای آنها سودی ندارد.

ومفسران گفته‌اند زن نوح بقوم او میگفت که نوح دیوانه است وزن لوط هم‌قوم او را به مهمانان لوط رهبری میکرد تا آنها را آزار کنند و بی‌آبرو سازند و چون این دو بانفاق و کفر باطنی در ازدواج پیغمبری بودند برای آنکه بظاهر مسلمان مینمودند پس تزویج زنان مخالفه درعقیده مذهبی جایز است.

«ما یعنی بذلك الا الفاحشه» دومعنی دارد:

١ـ استفهام انکاری باشد ـ یعنی مقصود ازخیانت آنها هرزگی نبوده ودر این صورت مقصود از فاحشه زنا است.

٢ـ اخبار از نفی باشد ودر این صورت مقصود از فاحشه گناه بزرگ است و آن شرك و کفر است چنانچه مفسرین درتفسیر «و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیه آبائنا والله امرنا بها» گفته‌اند که مقصود ازفاحشه شرك و کفر است.

«وقد زوج رسول الله فلانا» یعنی رسولخدا بفلان یعنی بعثمان دختر خوددرا تزویج کرد اینهم ردتوهم زراره استکه مخالف کافر است و تزویج بااو درست نیست وامردراینجا بعکس است زیرا زن تحت امر شوهر است وشوهر بر او مسلط است وظاهر این بیان جواز تزویج مؤمنه است بمخالف مذهب چنانچه مفید ومحقق گفته‌اند و مشهور منع آن است بخاطر اخبار بسیار که آنها را حمل بر کراهت کرده‌اند برای جمع میان اخبار واجماع برمنع رادرست ندانسته‌اند واحوط ترك آن است و گفتاردر این باره درمحل خودبیاید انشاءالله.

« علی دین سالم بن ابی حفصه » ـ او از رؤساء زیدیه است و کشی روایات بسیاری آورده که امام صادق (ع) او را لعن وتکذیب کرده و تکفیر نموده است و ربیعة الرأی از فقهای عامه است.

دنباله حدیث ٢

ولی تزویج کن از دخترهای جوان که زیر سرپرستی پدرانند و اظهار کفر نمیکنند و آنچه را هم که شما از امر مذهب میدانید نمیدانند، گفتم جز اینستکه یا مؤمن هستند و یا کافر؟ درپاسخ فرمود: آن دختر روزه میدارد و نماز میخواند و از خدا میترسد و با تقوی است ولی مذهب وعقیده شما را نمیداند من گفتم خداعزوجل فرموده است (٢ـ التغابن) او است آنکسیکه شما را آفریده است پس برخی از شما کافرند و برخی از شما مؤمن، نه بخدا احدی از مردم نیست که مؤمن نباشد یا

ولا كافر .

قال : فقال أبو جعفر عليه السلام : قول الله أصدق من قولك يازرارة أرأيت قول الله عز وجل : «خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً عسى الله أن يتوب عليهم» فلما قال «عسى»؟ فقلت : ماهم إلا مؤمنين أو كافرين ؛ قال: فقال : ماتقول في قوله عز وجل «إلا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لايستطيعون حيلة ولايهتدون سبيلا» إلى الإيمان ، فقلت : ماهم إلا مؤمنين أو كافرين ، فقال: والله ماهم بمؤمنين ولاكافرين ، ثم أقبل علي فقال: ماتقول في أصحاب الأعراف ؟ فقلت : ماهم إلا مؤمنين أو كافرين ، إن دخلوا الجنة فهم مؤمنون و إن دخلوا النار فهم كافرون ، فقال : والله ماهم بمؤمنين ولاكافرين ، ولو كانوا مؤمنين لدخلوا الجنة كما دخلها المؤمنون ولو كانوا كافرين لدخلوا النار كما دخلها الكافرون ولكنهم قوم قد استوت حسناتهم و سيئاتهم فقصرت بهم الأعمال وإنهم لكما قال الله عز وجل .

كافر نباشد (واسطه‌ای در میان نیست) گوید پس امام باقر (ع) فرمود ای زراره قول خدا از گفته تو راست‌تر است ندانیکه خداعزوجل میفرماید (۱۰۳ـ التوبه) در آمیختند کردار شایسته را با کردار بد امید استکه خدا توبه آنهارا بپذیرد ـ چون فرموده « عسی » یعنی امید است،من گفتم آنها هم نیستند جزمؤمن ویا کافر.

شرحـ مجلسی (ره)ـ «فلماقال عسی فقلت» ظاهر اینستکه زراره صبرنکرده تا امام «ع» آیه را تمام کند و باعاده مطلوب خود پیشدستی کرده است و گفته اند مقصود اینستکه امام به عسی استدلال کرده که مورد آیه مؤمن نیست زیرا مؤمن بطور قطع ببهشت میرودو کافرهم نیست چون کافربطور قطع بدوزخ میرود ومن گفتم اگر خدایش رحم‌میکند در واقع مؤمن‌است واگراورا عذاب میکند درواقع کافر است.

دنباله حدیث ـ۲

گوید پس فرمود چه گوئی در قول خداعزوجل (۹۸- النساء) جز مستضعفان ازمردان وزنان و کودکانیکه نه چاره توانند ونه راه را میدانندـ که بایمان رسند من در پاسخ گفتم آنان هم در متن واقع یا مؤمن باشند یا کافر امام (ع) فرمود بخدا نه‌مؤمن باشند ونه کافر، سپس روبمن کردو فرمود: چه گوئی درباره اصحاب اعراف من گفتم آنان‌هم‌یا مؤمن باشند و یا کافر، اگر ببهشت‌روند پس مؤمن باشند و اگر بدوزخ روند کافرند، فرمود بخدا نه مؤمن باشند ونه کافر اگرمؤمن‌بودند مانند دیگر مؤمنان ببهشت میرفتند و اگر کافر بودند چون دیگر کافران بدوزخ میرفتند ولی آنها مردمی باشند که حسناتشان با سیئاتشان برابر است و کردار سست‌دست آنها را کوتاه کرده‌است و به‌راستی آنان چنانند که خداعزوجل درباره آنها فرموده است.

شرح ـ ازمجلسی«ره» ـ « استوت حسناتهم و سیئاتهم » ـ گفته شده مقصود برابری اقرار و انکار آنها است نسبت باصول دیانت (یعنی حال لا ادری‌دارند) یاآنکه برابری کردار نیك و

فقلت : أمن أهل الجنّة هم أم من أهل النّار؟ فقال: اتركهم حيث تركهم الله قلت :أفترجئهم؟ قال:نعم ارجئهم كما أرجأهم الله ، إن شاء أدخلهم الجنّة برحمته وإن شاء ساقهم إلى النّار بذنوبهم ولم يظلمهم ، فقلت : هل يدخل الجنّة كافر؟ قال : لا، قلت : [فـ]هل يدخل النّار إلّا كافر ؟ قال : فقال: لا إلّا أن يشاء الله ، يازرارة إنّني أقول ماشاء الله وأنت لاتقول ماشاء الله ، أما إنّك إن كبرت رجعت وتحلّلت عنك عقدك .

بد را هم شامل است .

دنباله حديث ـ٢

من گفتم آيا آنها از اهل بهشتند يا از اهل دوزخند؟ فرمود آنها را در همان جابنه كه خدا نهاده است، گفتم آيا درباره آنها بارجاء رأى ميدهى؟(يعنى كارشان با خدااست) فرمود آرى عاقبت كارشان را با خدا ميدانم چنانچه خدا آنها را بسرانجام نامعلوم خودشان سپرده است اگر خواهد آنها را از رحمت خود ببهشت ببرد و اگر هم خواهد آنها را بدوزخ كشد براى گناهانشان وستمى هم بآنها نكرده است من گفتم: آيا كافر ببهشت ميرود ؟ فرمود : نه ، گفتم : آيا جز كافر بدوزخ ميرود ؟ فرمود : نه . جز آنكه خدا خواهد اى زراره من ميگويم آنچه خدا خواهد شود و تونمى گوئى آنچه خدا خواهد شود ، هلا اگر تو بزرك شوى از اين عقيده بر ميگردى و گرههاى دل تو گشوده شوند.

شرح ـ: ازمجلسى (ره)ـ «تحللت عقدك» چند معنى دارد:

١ ـ مقصود اين باشد كه چون پير شوى از اين مذهب بر گردى و گره شبهه ها از دلت باز شود.

٢ـ چون بزرك سال شوى نسبت بمخالفان خشمت فرونشيند.

٣ـ كشى پس از نقل اين خبر گفته استكه اصحاب زراره ميگويند ازاين سخن بر گردى و عقده ايمان تو گشوده شود انتهى.

٤ـ ازاين رأى بر گردى و اين قلاده رأى از گردنت گشوده شود.

٥ـ از دين حق بر گردى و اين عهد و بيعت مذهبى از تو منحل گردد.

من گويم اين خبر ذم بزرگى از زراره را شامل است ولى اصحاب اماميه اين حديث و امثال آن را موجب قدح وذم اوندانستند زيرا همه جمعيت شيعه اماميه اتفاق دارند بر عدالت و جلالت و فضل و ثقه او و اخبار بسيارى هم در فضيلت و مقام بلند او وارد است و حق اينستكه علومقام اين بزرگان و حسودان بسيار آنان سبب قدح در آنها شده وخوداين روايت را بواسطه اينكه مرسل است مقدوح دانسته اند و هم بواسطه محمدبن عيسى يقطينى كه گرچه مدح وتوثيق دارد ولى ابن طاوس وصدوق و استادش ابن وليد او را ضعيف شمرده اند.

((باب المستضعف))

١ ـ عليُّ بن إبراهيم ؛ عن محمّدبن عيسى ، عن يونس ، عن بعض أصحابه ، عن زرارة قال: سألت أباجعفر عليه السلام عن المستضعف فقال : هوالذي لايهتدي حيلة إلى الكفر فيكفر ولايهتدي سبيلاً إلى الايمان ، لايستطيع أن يؤمن ولايستطيع أن يكفر ،فهم الصبيان ، ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان مرفوع عنهم القلم .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن جميل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المستضعفون « الذين لايستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا» قال: لايستطيعون حيلة إلى الايمان، ولايكفرون الصبيان وأشباه عقول الصبيان من الرّجال والنساء .

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب، عن زرارة قال: سألت أباجعفر عليه السلام عن المستضعف ، فقال: هوالذي لايستطيع حيلة يدفع بها عنه الكفر ولايهتدي بها إلى سبيل الايمان ، لايستطيع أن يؤمن ولايكفر قال: والصبيان ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان .

(باب مستضعف)

١ـ از زراره گويد از امام باقر (ع) پرسيدم از مستضعف؟ فرمود او كسى است كه راهى بكفر ندارد تا كافر شود و راهى هم بايمان نبرد نتواند مؤمن شود و نتواند كافر گردد آنان كودكان نو رسند و هر مرد و زنيكه مانند كودكان باشد در خردمندى قلم از آنان برداشته است.

شرح ـ ازمجلسى (ره)ـ گفته شده كه كلام امام باقر در شرح مستضعف ممكن است تفسير آيه ٩٨ النساء باشد و ممكن است تأويل آن باشد و همانا در كفر تعبير به حيله كرده ودر ايمان به راه براى آنكه كفر راهى و دليلى ندارد و همان حيله گرى و نيرنك بدان كشاند(تا آنكه گويد) آنان بواسطه سستى خرد و كمى هوش نه دنبال كفرند و نه در راه تحصيل ايمان و عقيده بحق و بهرچه پيش آيد بگروند.

٢ـ از زراره از امام باقر (ع)فرمود مستضعفان آن كسانند كه حيله نتوانند و راه بجائى نبرند فرمود نه براى تحصيل ايمان چاره‌اى توانند و كافرهم نشوند چون كودكان و كسانيكه عقل آن ها مانند كودكان است از مردان و زنان.

٣ ـ از زراره گويد از امام باقر معنى مستضعف را پرسيدم فرمود كسى استكه چاره اى ندارد تا بدان كفر را از خود دور سازد و چاره اى ندارد كه بايمان راه برد نه مى تواند كه مؤمن باشد و نه كافر باشد ، فرمود : كودكان و هر كس از مردان و زنان كه عقلشان چون كودكان باشد.

٤ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن علي بن الحكم ، عن عبدالله بن جندب عن سفيان بن السمط البجلي قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ماتقول في المستضعفين فقال لي شبيها بالفزع : فتركتم أحداً يكون مستضعفاً وأين المستضعون ؟ فوالله لقد مشى بأمركم هذا العواتق إلى العواتق في خدورهن وتحدث به السقايات في طريق المدينة .

٥ ـ عنه ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ، عن فضالة بن أيوب ، عن عمر بن أبان قال: سألت أباعبدالله عليه السلام عن المستضعفين فقال : هم أهل الولاية ، فقلت أي ولاية ؟ فقال : أما إنها ليست بالولاية في الدين ولكنها الولاية في المناكحة والموارثة والمخالطة وهم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفار ومنهم المرجون لأمر الله عز وجل .

٦ ـ الحسين بن محمد ، عن معلى بن محمد ، عن الوشاء ، عن مثنى ، عن إسماعيل الجعفي قال : سألت أباجعفر عليه السلام عن الدين الذي لايسع العباد جهله ، فقال : الدين واسع ولكن

---

٤ ـ از سفيان بن سمط بجلى گويد بامام صادق(ع) گفتم چه ميگوئى در مستضعفين ؟ در پاسخ من با چهره هراسناكى فرمود يكى را سراغ داريد كه مستضعف باشد كجايند مستضعفان ؟ بخدا سوگند كه عقيده شما را دوشيزه ها در پشت پرده بهم ميرسانند و همه سقا ها در راه مدينه باهم گفتگو ميكنند.

شرح- ازمجلسى(ره)- وگويا اين اظهار فزع از خشم و انكار بر شيعه بوده استكه رازمذهب را فاش كردند و تقيه نكردند تا همه مردم مذهب شيعه را فهميدند و دوشيزه هاى پشت پرده هم ميدانستند وزنان سقاى ميان راه هم كه واردبحث مذهبى نبودند باسرار شيعه مطلع شده وبراى هم ميگفتند و اين فاش كردن اسرار باعث زيان برامام وشيعه بوده و براى هدايت مردم هم سودمند نبوده وسبب شده كه مستضعفان بيطرف ناصبى ودشمن ائمه شوند ودیگر معذور نباشند.

و براى مستضعف ازنظر مذهب چندمعنا گفته اند:

١ ـ اكثر اصحاب گفته اند كسى استكه امام را نشناسد و منكر اوهم نباشد و نسبت بشخص معينى ولايت نورزد.

٢ ـ مفيد در عزيه گفته است كسى است كه اظهار دوستى با ائمه دارد و نسبت به برائت متوقف است.

٣ـ ابن ادريس گويد كسى استكه اختلاف مذاهب رادرك نكند وبااهل حق دشمن نيست و اين معنى موافق تر بااخبار است.

٥ ـ ازعمر بن ابان گويد ازامام صادق(ع) درباره مستضعفين پرسيدم در پاسخ فرمود آنان اهل ولايت هستند، گفتم كدام ولايت، در پاسخ فرمود ولايت در ديانت و مذهب نيست ولى ولايت و هم بستگى در زناشوئى وارث ومعاشرت است وآنان نه مؤمن باشند ونه كافر واز آنها باشند آنها كه كارشان باخدا است عزوجل.

٦ـ از اسماعيل جعفى گويد از امام باقر (ع) پرسيدم از دينيكه براى بندگان روانيست بدان

الخوارج ضيّقوا على أنفسهم من جهلهم ، قلت : جعلت فداك فأُحدّثك بديني الذي أنا عليه ؟ فقال : بلى ، فقلت : أشهد أن لا إله إلّا الله وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله والاقرار بما جاء من عند الله وأتولّاكم وأبرء من عدوّكم ومن ركب رقابكم وتأمّر عليكم وظلمكم حقّكم ، فقال : ما جهلت شيئاً ! هو والله الذي نحن عليه ؛ قلت : فهل سلم أحد لا يعرف هذا الأمر؟ فقال : لا إلّا المستضعفين قلت: من هم؟ قال: نساؤكم وأولادكم ، ثمّ قال : أرأيت أُمّ أيمن؟ فإنّي أشهد أنّها من أهل الجنّة وما كانت تعرف ما أنتم عليه .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير قال : قال أبو عبدالله عليه السلام ، من عرف اختلاف النّاس فليس بمستضعف .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن جميل بن درّاج قال، قلت لأبي عبدالله عليه السلام :إنّي ربّما ذكرت هؤلاء المستضعفين فأقول : نحن وهم في منازل الجنّة؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام: لا يفعل الله ذلك بكم أبداً .

نادان بمانند در پاسخ فرمود: دين واسع است و رسا و خوارج از نادانى بر خود تنك گرفتند گفتم قربانت من دين خودم را كه بدان معتقدم باز گويم؟ فرمود: آرى گفتم گواهمكه تنها معبود شايسته خدا است و گواهم كه محمد بنده ورسول او است و آنچه از جانب خدا آورده قبول دارم وشما رادوست دار و پيروم و از دشمن شما بيزارم و از هر كه بر گردن شماسوار شود و بر شما بزور فرمان روائى كند و حق شمارا بستم ببرد، فرمود تو چيزى كم نددارى و نادان نيستى همان استكه سوگند بخدا ماهم بدان معتقديم گفتم آيا كسيكه اين امر را نداند سلامت بماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان گفتم آنها كيانند؟ فرمود زنان و فرزندان شماها سپس فرمود: تو ام ايمن را ميدانى(آزاد كرده رسولخدا بوده و از گواهان فدك است) براستى من گواهمكه او ازاهل بهشت است واوهم نميفهميد اين مذهب و عقيده‌اى كه شما داريد (يعنى امامت سائرائمه جز اميرالمؤمنين را نميدانست ونسبت بدان معذور بود از مجلسى ره).

٧ـ امام صادق(ع) فرمود: هر كه اختلاف مردم رابفهمد مستضعف نباشد.

٨ ـ از جميل بن دراج گويد بامام صادق (ع) گفتم راستى من بسا بياد اين مستضعفان ميافتم و ميگويم ما و آنها در منازل بهشت همراهيم امام صادق (ع) فرمود خدا هر گز با شماها چنين نكند.

شرحـ ازمجلسى «ره» ـ يعنى بيادآرم كه بواسطه گناه خدا ما را هم پايه مستضعفان ميكند با اينكه مخالف مذهبند، يا اينكه من نگرانم كه با مخالفان مستضعف دربهشت همراه باشم امام فرمود درجه شما باآنها يكى نيست.

٩ ـ عنه ، عن عليّ بن الحسن التيمي ، عن أخويه محمّد و أحمد ابني الحسن ، عن عليّ بن يعقوب ، عن مروان بن مسلم ؛ عن أيّوب بن الحرّ قال : قال رجل لأبي عبدالله عليه السلام ونحن عنده: جعلت فداك ، إنّا نخاف أن ننزل بذنوبنا منازل المستضعفين ، قال فقال : لا والله لا يفعل الله ذلك بكم أبداً .

عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من عرف اختلاف النّاس فليس بمستضعف .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن محمّد بن منصور الخزاعي ، عن عليّ بن سويد ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال : سألته عن الضعفاء ، فكتب إليّ : الضعيف من لم تُرفع إليه حجّة ولم يعرف الاختلاف ، فاذا عرف الاختلاف فليس بمستضعف .

١٢ ـ بعض أصحابنا ، عن عليّ بن الحسن ، عن عليّ بن حبيب الخثعمي ، عن أبي سارة إمام مسجد بني هلال ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ليس اليوم مستضعف ، أبلغ الرّجال الرّجال والنساء النساء .

((باب))

✡(المرجون لامر الله)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن موسى بن بكر ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ « وآخرون مرجون لأمر الله » قال : قوم كانوا مشركين

٩ـ ازايوب بن حر گويد ما حاضر بوديم كه مردى بامام صادق (ع) گفت قربانت مانگرانيم كه بواسطه گناهان خود بدرجه مستضعفان تنزل كنيم در پاسخ فرمود نه بخدا هرگز خدا باشما اين كار را نميكند.

١٠ـ چون حديث٧.

١١ ـ از على بن سويد گويد از امام كاظم (ع) پرسيدم از ضعفا در پاسخ من نوشت ضعيف و ناتوان كسى است كه حجت باو نرسيده واختلاف را نفهميده و هر گاه اختلاف را فهميد مستضعف نيست

١٢ـ ازامام صادق(ع) كه امروز ديگر مستضعفى وجود ندارد مردان بمردان ابلاغ كرده اند وزن ها بزنها ابلاغ كرده اند.

(باب)

مرجون لامر الله آنها كه كارشان باخدا است

١ـ اززراره ازامام باقر (ع) در قول خداعزوجل (١٠٧ـ التوبه) و ديگر انيكه كارشان باخدا

فقتلوا مثل حمزة وجعفر وأشباههما من المؤمنين؛ ثمّ إنّهم دخلوا في الاسلام فوحّدوا الله وتركوا الشرك ولم يعرفوا الايمان بقلوبهم فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنّة ، ولم يكونوا على جحودهم فيكفروا فتجب لهم النّار فهم على تلك الحال إمّا يعذّبهم وإمّا يتوب عليهم .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر الواسطي ، عن رجل قال : قال أبو جعفر عليه السلام : المرجون قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزة وجعفر وأشباههما من المؤمنين ثمّ إنّهم بعد ذلك دخلوا في الاسلام فوحّدوا الله وتركوا الشرك ولم يكونوا يؤمنون فيكونوا من المؤمنين ولم يؤمنوا فتجب لهم الجنّة ولم يكفروا فتجب لهم النّار فهم على تلك الحال مرجون لأمر الله .

است ـ فرمود: مردمی بودند مشرك وچون حمزه وجعفر ومانند آنها را کشتند که ازمؤمنان بودند سپس همانهامسلمان شدند و خدارا بیگانگی شناختند و شرك را بدور انداختند و ایمان در دل آن‌ها ننشست تا از مؤمنان باشند وبهشت بایست آنهاباشد و برحال جحود وانکار خود نماندندتاکافرباشند ودوزخ را سزند پس براین وضع معلق هستند یاخدا آنهارا عذاب میکند و یا آنکه توبه آنها را می‌پذیرد واز آنها درمیگذرد.

شرح ـ ازمجلسی (ره) ـ «فقتلوا مثل حمزة وجعفر» شاید ذکر این مطلب اشعاربابن باشد که ارتکاب این عمل زشت سبب شده که ایمان در دل آنها ننشیند وتوفیق ایمان درست نیابند یا خود این سابقه بد دلیل اینستکه ایمان حقیقی ندارند از این راه که چون شقاوت وتعصب بجائی رسد که مانند این‌نفوس مقدسه را کشد اگرهم‌اظهار ایمان کنند بصورت باشد نه بمعنی ویامنظوراینستکه اگر در علم الهی لطفی درباره کسی باشد او را نمیگذارد که مرتکب چنین اعمالی گرددو کسیکه موردلطف خدا نیست توفیق ایمان درست نیابد چنانچه ما روا نمیداریم کشنده‌های پیغمبران وائمه هدی موفق بتوبه حقیقی و ایمان کامل گردند و گفته‌اند ذکر این قسم بر سبیل مثل است و این خبر دلالت دارد که توبه قاتل حمزه بروجه یقین پذیرفته نشده ودر کتب عامه وارد استکه پیغمبر(ص) توبه اورا پذیرفت ولی فرمود ازمدینه بیرون باش که من نمی‌توانم روی کشنده عمویم حمزه‌را ببینم وزیست تامسلمه کذاب راکشت.

٢ ـ از مردیکه گوید امام باقر(ع) فرمود مرجون لامرالله مردمی بودند که مشرك بودند و حمزه وجعفر و مانند آنها از مؤمنان راکشتند سپس هم آنها بعداز این‌کار مسلمانی گرفتند و خدا را یگانه دانستند وشرك‌را وانهادند و از دل مؤمن نشدند تا در شمارمؤمنان باشند و بهشت برآن ها بایست شود و کافر هم نزیستند تا دوزخ را سزند و آنها دراین حال کارشان باخدااست.

شرح ـ ظاهر اخبار این باب اینستکه مرجون لامرالله اشخاص معینی بودند از مشرکان که بواسطه پیشینه بسیار ناهنجار از صلاحیت قطعی پذیرش توبه ویا توفیق برای ایمان کامل محروم‌شده بودند واز نظر قانون نمی‌توان درباره آن‌ها حکم قطعی نمود و سرانجام آنها با خدااست وشاید منظور از اینکه سرانجام آن‌ها با خدا است این باشد که وضع دوران پس از توبه آنها تا هنگام

(باب)

☆(اصحاب الاعراف)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن ابن بكير ، وعليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل جميعاً ، عن زرارة قال : قال لي أبو جعفر عليه السلام : ماتقول في أصحاب الأعراف ؟ فقلت : ماهم إلّا مؤمنون أو كافرون إن دخلوا الجنّة فهم مؤمنون وإن دخلوا النّار فهم كافرون ، فقال : والله ماهم بمؤمنين ولا كافرين ولو كانوا مؤمنين دخلو الجنّة كما دخلها المؤمنون ولو كانوا كافرين لدخلوا النّار كما دخلها الكافرون ولكنّهم قوم استوت حسناتهم وسيّئاتهم فقصرت بهم الأعمال وإنّهم لكما قال الله عزّ وجلّ ، فقلت : أمن أهل الجنّة هم أومن أهل النّار ؟ فقال : اُتركهم حيث تركهم الله ، قلت : أفترجئهم؟ قال : نعم ارجئهم كما أرجأهم الله إن شاء أدخلهم الجنّة برحمته وإن شاء ساقهم إلى النّار بذنوبهم ولم يظلمهم ، فقلت: هل يدخل الجنّة كافرٌ ؟ قال : لا ، قلت : هل يدخل النّار إلّا كافرٌ ؟ قال : فقال : لا إلّا أن يشاء الله

مرك در تشخيص سر انجام آنها دخالت دارد كه عبارت از ندامت و پشيمانى پيوسته و تكرار توبه و زارى بدرگاه خدا وريا ضت و عبادت براى تلافى اين بد كردارى باشد واين وضع درونى و برونى آنهارا جزخداوند متعال كسى نمى‌داند.

(باب)

اصحاب اعراف

١ ـ اززراره گويد امام باقر(ع) بمن فرمود چه ميگوئى درباره اصحاب اعراف؟ گفتم آنها يا مؤمن باشند ويا كافر، اگر ببهشت روند مؤمنند و اگر بدوزخ شوند كافرند، فرمود بخدا نه مؤمن باشند ونه كافر اگر مومن بودند مانند مؤمنان ببهشت ميرفتند و اگر كافر بودند بدوزخ ميشدند چونان كافران كه بدوزخ شدند ولى آنها مردمى بودند كه نيك و بدشان برابر بود و كردارشان كوتاه آمد برايشان و راستيكه آنان چنانند كه خداعزوجل فرموده است من گفتم آنها از اهل بهشتند يا ازاهل دوزخ؟ فرمود آنها را در مقامى نه كه خدا نهادستشان، من گفتم شماكار آنها را به تأخير ميانداز يد ودرباره آنها بارجاء قائليد؟ فرمود: آرى من كار آنها را با خدا ميگذارم چنانچه خدا كار آنها را باخود گذاشته، اگر خواهد برحمت خود آنان را ببهشت برد واگر خواهد بسزاى گناهانشان آنان رابدوزخ كشد وستمى بآنها نكرده است. گفتم آياكافر ببهشت ميرود؟ فرمود: نه، گفتم آيا جز كافر بدوزخ ميرود؟ گويد: درپاسخ فرمود: نه، جز آنچه خدا ميخواهد، اى زراره راستش اينستكه من ميگويم

يازرارة إنّني أقول : ماشاءالله وأنت لاتقول ماشاءالله، أما إنّك إن كبرت رجعت و تحلّلت [عنك] عقدك .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر ، عن رجل قال : قال أبوجعفر عليه السلام : «الذين خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيّئاً» فأُولئك قوم مؤمنون يحدثون في إيمانهم من الذّنوب التي يعيبها المؤمنون و يكرهونها فأُولئك عسى الله أن يتوب عليهم .

(باب)

❁(فى صنوف اهل الخلاف وذكر القدرية والخوارج والمرجئة وأهل البلدان)❁

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن مروك بن عبيد ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لعن الله القدريّة ، لعن الله الخوارج، لعن الله المرجئة ، لعن الله المرجئة قال : قلت : لعنت هؤلاء مرّة مرّة ولعنت هؤلاء مرّتين ؟ ! قال : إنّ هؤلاء يقولون : إنّ قتلتنا مؤمنون فدماؤنا متلطّخة بثيابهم إلى يوم القيامة ، إنّ الله حكى عن قوم في كتابه : «لن نؤمن لرسول حتّى يأتينا

آنچه هست که خدا خواهد وتو نمیگوئی آنچه هست که خدا خواهد ، هلا اگر تو سالخورده شوی بر گردی و گرههای دلت گشوده شوند (این جزئی است از حدیث مفصلیکه در باب ضلال گذشت)

٢ـ مردی گوید که امام باقر (ع) فرمود (١٠٢ـ التوبه) آن کسانیکه آمیختند کـردار خوب و کردار دیگر بدرا ـ پس آنان مردمی مؤمن بودند که درحال ایمـان خود گناهانی پدید آوردند که مومنان آنهارا بد میشمردند وبد می داشتند اینانند که امید میرود خدا توبه آنها را بپذیرد واز آنها در گذرد .

شرح ـ ازمجلسی (ره) ـ این حدیث دنباله حدیث دوم باب گذشته است و ذکرش در این جا اشعار دارد که مصنف این صنف را هم از اهل اعراف دانسته واین اقسام نزداو درهم هستند.

(باب)

دربیان اصناف مخالفان وذکرقدریه و خوارج ومرجئه وبیان حال اهالی کشور ها و بلاد

١ـ مردی ازامام صادق(ع) که فرمود: خدالعنت کند قدریه را خدالعنت کند خوارج را، خدالعنت کند مرجئه را، خدالعنت کند مرجئه را گوید گفتم آنان را یکبار یکبار لعنت کردی واینان را دوبار فرمود اینان میگویند کشنده های ما مؤمنند و دامنشان بخون ما آلوده است تا روز قیامت راستی خدا در کتاب خود از مردمی حکایت کرده استکه (٨٣ـ آل عمران) هرگز به رسولی نگرویم تا برای مادستور

بقربان تأكله النّار قل قدجاءكم رسل من قبلي بالبيّنات وبالذي قلتم فلم قتلتموهم إن كنتم صادقين» قال: كان بين القاتلين والقائلين خمسمائة عام فألزمهم الله القتل برضاهم فعلوا.

٢ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن حكيم، وحمّاد بن عثمان عن أبي مسروق قال: سألني أبوعبدالله عليه السلام عن أهل البصرة ماهم؟ فقلت: مرجئة و قدريّة و

قربانی آورد که آتش آنرا بخورد. بگو محققاً پیش از من رسولانی برای شما آمدند بامعجزات و باهمان دستوریکه شما گفتید پس چرا آنها را کشتید اگر شما راستگو یانید. فرمود: میان قاتلان و قائلان (باینکه ما برسولی ایمان نیاوریم مگردستور قربانی آتش بیاورد) پانصد سال فاصله بود و خداقتل را بعهده آنها دانست برای آنکه بدان راضی وخشنود بودند.

شرحـ ازمجلسی (ره) ـ دانستیکه قدریه برجبری مذهب و تفویضی هر دو اطلاق شده و گویا مقصود دراین جا دومی باشد، علی بن ابراهیم در تفسیر خود گفته است قدریه همان معتزله اند واز قرآن رد بسیاری بر عقیده آنها است زیرا معتزله گویند ما خود آفریننده کارهای خودیم و خدا را درآن دستی و خواستی نیست و آنچه ابلیس خواسته میباشد و آنچه خدا خواسته نمیباشد انتهی و مقصود از مرجئه فرقه‌ای باشند که گویند ایمان همان صرف عقیده است و عمل هیچ دخلی در آن ندارد باوجود ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد و با وجود کفر هیچ طاعتی سود نبخشد و در ایمان میان مردم تفاوتی نیست.

و در ضمن کلامی از صاحب ملل و نحل نقلکرده استکه مرجئه آنهایند که علی (ع) رابمرتبه چهارم تأخیر اندازند و باین تفسیر باشیعه مقابل شوند و مرجئه چهار تیره باشند ۱ـ مرجئه خوارج ۲ـ مرجئه قدریه ۳ـ مرجئه جبریه ٤ـ مرجئه محض انتهی.

و برخی از گفتار درباره آنان گذشت و مقصود از مرجئه در این حدیث همان استکه در آغاز گفتیم زیرا آنان صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و گرچه آن معتقد مرتکب قتل امام و مؤمنان اخیار گردد پس آنها بدین کردار رضا داده و از آن باك ندارند وحکم کنند که خدا آن ها را بدین کردار عذاب نکند و از این رو آنها رامرجئه خوانند چون عذاب را از گناه پس اندازند و ممکن است مقصود از آنها در اینجا مطلق مخالفین باشند زیرا همه طوائف مخالفان براصل فاسد خود (که عبارت از انتخاب خلیفه برأی مردم است) قتل کسیکه بر خلفاء جور بشورد درست دانند و تصویب کنند و گرچه آن شورشی از ائمه دین و اولاد سیدالمرسلین باشد و آنها همه بدین کار راضی و خشنودند و استشهاد بآیه هم برای اثبات اینست که خشنود بکاری و مصوب آن حکم قاتل را دارد در شقاوت و کیفر، و باید دانست که این آیه نقل بمعنی شده است و با لفظ آن که در آل عمران است موافق نیست که الذین قالوا ان الله عهدالینا أن لانؤمن لرسول. بیضاوی گفته است مقصود ازاین قائلین کعب بن اشرف ومالك وحیی وفنحاص ووهب بن یهود است..

٢ـ از ابی مسروق گوید امام صادق از من پرسید که اهل بصره چه عقیده‌ای دارند؟ من در

حروريّة ، فقال : لعن الله تلك الملل الكافرة المشركة التي لا تعبد الله على شيء .

٣ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن منصور بن يونس ، عن سليمان ابن خالد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أهل الشّام شرّ من أهل الرّوم وأهل المدينة شرّ من أهل مكّة وأهل مكّة يكفرون بالله جهرة .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي بصير ، عن أحدهما عليهما السلام قال : إنّ أهل مكّة ليكفرون بالله جهرة وإنّ أهل المدينة أخبث من أهل مكّة ، أخبث منهم سبعين ضعفاً .

٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن فضالة بن أيّوب عن سيف بن عميرة ، عن أبي بكر الحضرمي قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أهل الشّام شرّ أم [أهل] الروم؟ فقال: إنّ الرّوم كفروا ولم يعادونا وإنّ أهل الشّام كفروا و عادونا .

٦ - عنه ، عن محمّد بن الحسين ، عن النضر بن شعيب ، عن أبان بن عثمان ، عن الفضيل بن يسار عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا تجالسوهم - يعني المرجئة - لعنهم الله و لعن [الله] مللهم المشركة الذين لا يعبدون الله على شيء من الأشياء .

پاسخ گفتم که مرجئه و قدریه و حروریه‌اند فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر و مشرکی را که بهیچوجه خداپرست نیستند.

٣ـ از امام صادق (ع) که فرمود: اهل شام ازمردم روم بدترند و اهل‌مدینه از اهل‌مکه‌بدترند و اهل مکه آشکارا بخدا کفر میورزند.

شرحـ ازمجلسی (ره)- ممکن است این حدیث در زمان بنی امیه صادر شده باشد که اهل شام بنی‌امیه و پیروانشان بودند و همه منافق بودند و بزبان اظهار اسلام داشتند و در دل کافر بودندو منافقان از کفار بدترند و در ته دوزخند و هم آن‌ها بودند که امیرالمومنین (ع) راسب میکردندو آن خود کفر بزرگی بود که نصارای روم مرتکب نمیشدند و محتمل است اینکلام بر پایه‌این‌باشد که مطلق مخالفان غیرمستضعف از کفاربدترند چنانچه ازبسیاری از اخبار برآید واختلاف میان اهل این شهرها برپایه اختلاف مرتبه‌آنها است در رسوخ‌بمذاهب باطل خود وتعصب برای‌آن وشك‌نیست که ناصبی بدتر از کافر است و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا برای اظهار دشمنی باخاندان پیغمبر (ع) استکه تاکنون برآنند وروز عاشورا را بزرگترین اعیاد خود دانند..

٤ـ از ابی بصیر که امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود : راستیکه اهل مکه آشکارا بخدا کفر میورزند و براستیکه اهل مدینه ازاهل مکه خبیث‌ترند، هفتاد برابر خبیث‌ترند.

٥ ـ از ابی بکر حضرمی گوید بامام صادق « ع » گفتم اهل شام بدترند یا اهل روم؟ در پاسخ فرمود : رومیان کافرند و با ما دشمنی نمیکنند و اهل شام هم کافرند و هم دشمن ماهستند.

٦ـ از فضیل بن یسار که امام صادق (ع) فرمود با آنها همنشین نشوید یعنی با مرجئه خدا آن ها رالعنت کند ولعنت کند ملتهای مشرکیکه خدا را در هیچ موضوعی ازموضوعها نمیپرستند.

(باب)

☆(المؤلفة قلوبهم)☆

١ - محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن موسى بن بكر ، وعليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل جميعاً ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المؤلفة قلوبهم قومٌ وحّدوا الله وخلعوا عبادة [من يعبد] من دون الله ولم تدخل المعرفة قلوبهم أنّ محمّداً رسول الله ، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يتألفهم ويعرّفهم لكيما يعرفوا ويعلّمهم .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : « والمؤلفة قلوبهم » قال : هم قوم وحّدوا الله عزّ وجلّ وخلعوا عبادة من يعبد من دون الله وشهدوا أن لا إله إلّا الله وأنّ محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وهم

(باب)

مؤلفة قلوبهم

١ـ زراره از امام باقر (ع) كه فرمود «المولفة قلوبهم» مردمى بودند كه خدا را يگانه مى دانستند و از پرستش بتها دست بر داشته بودند ولى معرفت بدين اسلام در دل آنها واردنشده بود كه بدانند محمد رسولخدا است و رسولخدا (ص) راشيوه بود كه با آنها الفت ميگرفت و آنها را بخود نزديك ميكرد و بآنها ميفهمانيد تا بفهمند و آنها راتعليم مى‌داد.

شرحـ ازمجلسى (ره)ـ « اى معرفة ان محمداً رسول الله » ممكن‌است اين يك قسم‌ازمولفة قلوبهم باشد و قسم ديگرش اينست كه برسالت اقرار دارند و در بعضى از آنچه‌پيغمبر(ص) آورده است شك كنند مانند ولايت اميرالمومنين ووضع تقسيم اموال و بخش ثروت و مانندآن ومحتملست اين خبر شامل هردو باشد و مقصود اين باشد كه بطور كامل اقرار برسالت ندارند باينكه آن را قبول ندارندبا برخى مقررات آن‌راقبول ندارند و منافاتى ميان اخبار نباشد..

و بدانكه مولفة قلوبهم يك صنف از مستحقان زكوتند كه در قرآن بيان شده است و ازاين اخبار بر آيد كه اينها مردمى بودند كه بمسلمانى گرائيده ولى درآن پابر جا نبودند يا منافق بودند ويا درشك بودند وخدا حصه‌اى اززكوة و غنيمت بدانها داد تادل آنها بمسلمانى الفت گيرد و در جهاد بامشركان ازآنها كمك خواسته شود.

ابن‌اثير درنهايه گويد ضمن‌حديث حنين استكه پيغمبر(ص) فرمود: من بمردميكه‌تازه‌مسلمانند و بدوران كفر نزديكند عطا مى‌دهم تاآنها راباسلام الفت‌دهم.

٢ـ از زراره گويد از امام باقر(ع) تفسيرقول خداعزوجل والمولفة قلوبهم را پرسيدم‌درپاسخ فرمود آنها مردمى بودند كه خداعزوجل را يگانه مى دانستند و دست از بتها بر داشته بودند و اقرار داشتند خدا يگانه معبود برحق است‌و محمد (ص) رسولخدا است و آنان بااينحال در برخى‌از

في ذلك شكّاك في بعض ماجاء به محمّد ﷺ فأمر الله عزّ و جلّ نبيّه ﷺ أن يتألفهم بالمال والعطاء لكي يحسن إسلامهم ويثبتوا على دينهم الذي دخلوا فيه وأقرّ وابه .

وإنّ رسول الله ﷺ يوم حنين تألف رؤساء العرب من قريش وسائر مضر، منهم أبوسفيان ابن حرب وعيينة بن حصين الفزاري وأشباههم من النّاس فغضبت الأنصار واجتمعت إلى سعد بن عبادة فانطلق بهم إلى رسول الله ﷺ بالجعرانة فقال : يارسول الله أتأذن لي في الكلام؟ فقال : نعم فقال: إن كان هذا الأمر من هذه الأموال التي قسّمت بين قومك شيئاً أنزله الله رضينا وإن كان غير ذلك لم نرض ، قال زرارة : وسمعت أباجعفر عليه السلام يقول : فقال رسول الله ﷺ : يامعشر الأنصار أكلّكم على قول سيّدكم سعد ؟ فقالوا : سيّدنا الله ورسوله ، ثمّ قالوا في الثالثة : نحن على مثل قوله ورأيه ؛ قال زرارة : فسمعت أباجعفر عليه السلام يقول : فحطّ الله نورهم . و فرض الله للمؤلفة قلوبهم سهماً في القرآن .

آنچه پیغمبر آورده بود شك داشتند و خدا عزوجل به پیغمبرش دستور داد که با مال و عطا آنها را باسلام و مسلمانی الفت دهد تا اسلامیت آنها پابر جا وخوب شود و بردینیکه بدان درآمده اندو بر آن اقرار کرده اند بیایند.

و راستیکه رسولخدا (ص) در جنك حنین رؤسای عرب را از قریش و سائر قبائل مضر تألیف قلوب کرد ازآن جمله ابوسفیان بن حرب و عیینة بن حصین فزاری و مانند آنها را از مردم عرب. و انصار خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده گرد آمدند و آنان را در جعرانه خدمت رسولخدا (ص) رسانید (محلی است میان مکه و طائف و هفت میلی بمکه مانده است) و عرضکرد یارسول الله بمن اجازه می‌دهید سخن گویم ؟ فرمود : آری سعدبن عباده گفت اگر این اموال را طبق دستوری که از طرف خدا فرود آمده است میان قوم خود تقسیم کردی ما رضایت داریم واگرنه اینست رضایت نداریم، زراره گوید شنیدم که امام باقر(ع) فرمود رسولخدا(ص) فرمود: ای گروه انصار شما همه با گفتار سید و بزرك خودسعد هم آهنك هستید ؟ گفتند سید وآقای ما خدا و رسول او است ودر بار سوم گفتند آری ماهم همان قول ورأی اورا داریم زراره گفت شنیدم امام باقر (ع) فرمود خداهم نور وایمان آنهارا تنزل دادو برای مولفة قلوبهم درقرآن سهمی مقرر ساخت .

شرحـ ازمجلسی ـ داستان حنین اینست که پیغمبر(ص) درماه رمضان سال هشت هجرت مکه را فتح کرد و هنوز چند روزی از ماه رمضان مانده بود که برای نبرد با هوازن وثقیف بحنین رفت و چون دو گروه بهم بر خوردند مسلمانان گریختند وخدا آنها را یاری کردو بر گشتند ومشرکین در اوطاس شکست خوردند و مسلمانان همه اموال و خاندان آنها را بغنیمت گرفتند و برخی ازآنها بنخله یمامه گریختند و برخی بگردنه های کوهستان بالا رفتند و قشون رسولخدا دنبال آنها که بنخله گریختند رفت و برخی گفته اند یك شبانه روز در آنجا استراحت کرد و باوطاس هجوم نمودند و در آنجا جنگیدند و مشرکین بطائف گریختند و مسلمانان اموال و اولاد آنها را باز بغنیمت

٣ ـ عليٌّ ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المؤلفة قلوبهم لم يكونوا قطّ أكثر منهم اليوم .

٤ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن إسحاق بن غالب قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : يا إسحاق كم ترى أهل هذه الآية : «إن أُعطوا منها رضوا وإن لم يعطوا منها إذا هم يسخطون» قال : ثمّ قال : هم أكثر من ثلثي الناس .

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان ، عن موسى بن بكر ، عن رجل قال : قال أبو جعفر عليه السلام : ما كانت المؤلفة قلوبهم قطّ أكثر منهم اليوم ، وهم قوم وحّدوا الله و

گرفتند و پیغمبر بطائف رفت و تا آخر شوال با آنها جنگید و چون هلال ذوالقعده بر آمد از آنجا بجعرانه کوچید و غنائم اوطاس و حنین را در آن جا تقسیم کرد و گفته‌اند شش هزار اسیر بوده است.

۳ـ از امام باقر (ع) که مولفة قلوبهم هرگز بفراوانی امروزه نبوده‌اند .

شرحـ ازمجلسی (ره) ـ چون اصناف مسلمانان فراوان شدند طمع آنان دو چندان شده است و دین داران کم شدند و اگر رسولخدا (ص) بود همین مسلمانان را تألیف قلوب میکرد و مقصود این نیست که حکم تألیف قلوب در این زمان جاریست و محتمل است مقصود این باشد که امام حق هم باندازه توانائی و بسط ید خود تألیف قلوب میکند زیرا ائمه ببرخی مخالفان و مستضعفین برای تألیف قلوبشان عطیه می‌دادند یا برای دفع ضررشان واما امیرالمومنین (ع) معروف ازروش اواین است که مامور بدان نبوده است بلکه برابر تقسیم میکرد ،آری منصب ببرخی از منافقان می‌داده چون زیادبن ابیه و امثالش بحسب ظاهر اسلام آنها و از اخبار بر آید که امام قائم (ع) بروش امیر المومنین کارمیکند وبمرحق عمل‌میکند وآنچه اول گفتم اظهراست.

و بدانکه اصحاب در بقاء سهم مولفة قلوبهم در زمان غیبت اختلاف دارند و مشهور میان آنها سقوط آنست علامه در نهایه گفته اگر فرض شود که نیازی باشد بمولفة قلوبهم در زمان‌مابواسطه آنکه برای مسلمانان گرفتاری پیش آید و نیازمند استعانت از افراد کافر شوند اقوی نزد من این است که سهم زکوة مقرربرای مولفة قلوبهم بمصرف آنها میرسد .....

٤ـ ازاسحاق بن غالب گوید امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق بنظر تو اهل این آیه چندند (۵۸ـ التوبه) «اگرازآن بدانها داده‌شود خشنود باشند واگربآنها داده‌نشودبناگاه خشم‌میکنند» فرمود آنان از دوسوم مردم بیشترند.

شرحـ منظور اینست که بسیاری مردم مسلمان چشم بگرفتن صدقات دارند و اگر از آنها دریغ شود بخشم آیند.

۵ـ از مردی که امام باقر (ع) فرمود : مولفة قلوبهم هرگز از امروز بیشتر نبودند، آنان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند و ازشرك جستند و معرفت رسالت محمد در دل آنهااستوار

خرجوا من الشرك ولم تدخل معرفة محمد رسول الله ﷺ قلوبهم وماجاء به فتألفهم رسول الله ﷺ وتألفهم المؤمنون بعد رسول الله ﷺ لكيما يعرفوا .

(باب)

☆(في ذكر المنافقين والضلال وابليس في الدعوة)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل قال : كان الطيّار يقول لي : إبليس ليس من الملائكة و إنّما أُمرت الملائكة بالسجود لآدم عليه السلام فقال إبليس : لا أسجد ، فمالا بليس يعصي حين لم يسجد وليس هو من الملائكة ؟ قال: فدخلت أنا وهو على أبي عبدالله عليه السلام قال : فأحسن والله في المسألة ؛ فقال : جعلت فداك أرأيت ما ندب الله عزّ و جلّ إليه المؤمنين من قوله : «يا أيّها الذين آمنوا» أدخل في ذلك المنافقون معهم ؟ قال : نعم والضلّال و كلّ من أقرّ بالدّعوة الظاهرة و كان إبليس ممّن أقرّ بالدّعوة الظاهرة معهم .

نشد که هرچه آورده ازطرف خدااست ورسولخدا با آنها الفت گرفت ومومنین از آنها دلجوئی کردند پس از رسولخدا(ص) تا آنکه معرفت پیدا کنند.

شرحـ ازمجلسی «ره»ـ ظاهر این حدیث اینست که سهم مولفة قلوبهم در همهٔ ازمنه بجااست ومحتمل است مقصود از مومنین ائمه باشند و بعید نیست شامل نواب آنها که فقهای جامع الشرائطند بشود.

(باب)

در ذکر منافقین وگمراهان و ابلیس در دعوت الهیه

١ـ جمیل گوید طیار بمن میگفت شیطان که از فرشته‌ها نبود و همانا فرشته ها مامور شدند بآدم سجده کنند وابلیس گفت من سجده نمیکنم چرا ابلیس گنهکار شد که سجده نکرد با اینکه از فرشته‌ها نبود (و دستور سجده باو متوجه نبود) گوید من بااو خدمت امام صادق (ع) رسیدیم و گوید بخدا بطرز خوبی سئوال را مطرح کرد بآن حضرت گفت قربانت بفرمائید آنچه را که خدا عزوجل مومنان را بدان خوانده است از اینکه فرموده أیا آن کسانیکه گرویدید و ایمان آوردید ـ آیا منافقان را هم شامل میشود و منافقان هم بهمراه مومنان در این خطاب وارد میشوند؟ فرمود : آری وشامل گمراهان و اهل ضلال هم میشود وشامل هر کس اعتراف کرده است بمسلمانی در ظاهـر میشود و ابلیس هم از آنکسانی است که به‌دعوت آشکار با آنان اعتراف کرده است.

شرحـ ازمجلسی (ره)ـ «و انما امرت الملائکة» استفاده حصر دعوت سجده بملائکه ممنوع است آری اگر فرموده بود ای ملائکه من ممکن بود از آن استفاده حصر شود واینهم معلوم نیست شاید خطاب «اسجدوا» بوده بطور خطاب شفاهی و بی ذکر عنوان ملائکه آری در اینکه خدا نقل فرموده که بملائکه گفتیم سجده کنید و این کلمه شامل شیطان هم هست مجازی است یا از نظر تغلیب استعمال شده منافقون آنهایند که درظاهر اقرار بپیغمبر دارند و درباطن منکر اویند.

(باب)

﴿في قوله تعالى «ومن الناس من يعبد الله على حرف»﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن الفضيل وزرارة عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ : «ومن النّاس من يعبد الله على حرف فان أصابه خيرٌ اطمأنّ به وإن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدّنيا والآخرة» قال زرارة: سألت عنها أباجعفر عليه السلام فقال : هؤلاء قومٌ عبدوا الله وخلعوا عبادة من يعبد من دون الله وشكّوا في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وما جاء به فتكلّموا بالاسلام و شهدوا أن لا إله إلّا الله و أنّ محمّداً رسول الله و أقرّوا بالقرآن وهم في ذلك شاكّون في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وماجاء به وليسوا شُكّاكاً في الله قال الله عزّ وجلّ : «ومن النّاس من يعبد الله على حرف» يعني على شكّ في محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وماجاء به «فان أصابه خير» يعني عافية في نفسه وماله وولده «اطمأنّ به» ورضي به «وإن أصابته فتنة» يعني بلاء في جسده أو ماله تطيّر و كره المقام

ضال و گمراه کسی است که در ظاهر و باطن بآن حضرت اقرار دارد ولی در راه حق خطا رفته و امام را نشناخته چون این را فهمیدی میگوئیم که طیار می‌دانست که منافقین درمومنین وارد نیستند در واقع چنانچه ابلیس در واقع فرشته نبود و اگرچه در ظاهر از آن‌ها محسوب میشد وبا آنها مخلوط بود.

«احسن فی المساله» یعنی طیار از مسئله مورد نظر بطرز خوشی از امام پرسش کردودخول منافقان را در خطاب بمومنان معیار تشخیص ساخت تا بمقصود خود برسد و سئوال خود را بصورت اعتراض برخدا طرح نکند وآن حضرت جواب داد که منافقین ودیگران درخطاب مومنان واردند وبه اعجاز می‌دانست که مقصود او ازاین سئوال چیست آنرا هم در ضمن جواب درج کردوفرمود ابلیس هم درخطاب بملائکه وارد بود چون بصورت ظاهر ازملائکه بود.

(باب)

دربیان قول خداتعالی «ومن الناس من یعبدالله علی حرف»

۱ـ ازفضیل وزراره ازامام باقر(ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (۱۱ـ الحج) برخی مردمند که خدارا بمحض حرف می‌پرستند و اگر خوبی دید آسوده خاطراست و اگر فتنه‌ای باو رسید روی بر گرداند، در دنیا وآخرت زیانکار است ـ زراره گوید ازامام باقر (ع) تفسیر آنرا پرسیدم در پاسخ فرمود اینان مردمی هستند که خدارامی‌پرستیدند و ازپرستش‌هر که جزخدابر کنارشده‌بودندودرباره محمد (ص) و آنچه آورده‌بود شك داشتند وزبانی مسلمان شدند و گفتند اشهدان لااله الاالله و ان محمداً رسول‌الله و بقرآن هم اعتراف کردند و آنها بااین حال درباره محمد وآنچه‌آورده بود شك داشتند ودرباره خدا شك نداشتند خداعزوجل فرماید «برخی مردمند که می پرستند خدا را بحرف» یعنی باشك در باره محمد (ص) وآنچه آورده‌است «و اگر باوخوبی رسد» یعنی عافیت درخودومال وفرزندش بیند «بدان آسوده خاطر ودلبسته شود »وبدان خشنود گردد «و اگر فتنه‌ای باو رسد »

على الاقرار بالنبيّ صلّى الله عليه وآله فرجع إلى الوقوف والشكّ ، فنصب العداوة لله ولرسوله والجحود بالنّبيّ وماجاء به .

٢ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن موسى بن بكر ، عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : «ومن النّاس من يعبد الله على حرف» قال : هم قوم وحّدوا الله وخلعوا عبادة من يعبد من دون الله فخرجوا من الشّرك ولم يعرفوا أنّ محمّداً صلى الله عليه وآله رسول الله ، فهم يعبدون الله على شكّ في محمّد صلى الله عليه وآله وماجاء به ، فأتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وقالوا : ننظر فان كثرت أموالنا وعوفينا في أنفسنا وأولادنا علمنا أنّه صادق وأنّه رسول الله وإن كان غير ذلك نظرنا قال الله عزّ وجلّ : «فان أصابه خير اطمأنّ به» يعني عافية في الدّنيا «وإن أصابته فتنة» يعني بلاء في نفسه [وماله] «انقلب على وجهه» انقلب على شكّه إلى الشرك ، «خسر الدّنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين ☆ يدعو من دون الله مالا يضرّه ومالا ينفعه» قال : ينقلب مشركاً ، يدعو غير الله ويعبد غيره ، فمنهم من يعرف ويدخل الايمان قلبه فيؤمن ويصدّق و يزول عن منزلته من

يعنى بلائى در تنش يا مالش بفال بد گيرد واز ادامه اقرار بر پيغمبر (ص) بدش آيد وبتوقف وشك بر گردد وبه دشمنى خدا ورسول وانكار بپيغمبر وآنچه آورده است برخيزد.

شرح- ازمجلسى (ره)- بيضاوى در تفسير على حرف گفته يعنى درمرز دين است وپا بر جا نيست مانند كسى كه در كنار قشون بايستد واگر حس پيروزى كرد بماند واگر نه بگريزد روايت شده كه اين آيه در باره عدهٔ اعراب نازل شد كه بمدينه آمدند و هر كدام تنش سالم بود و اسبش كره خوب ميزائيد و زنش پسر خوب مى آورد و مال و گله اش بسيار ميشد ميگفت از وقتى باين دين در آمدم جز خوبى نديدم و مطمئن و دل بسته ميشد و اگر بر خلاف آن بود ميگفت جز بدى نديدم و از دين بر ميگشت.

٢- از زراره گويد ازامام باقر(ع) پرسيدم ازتفسير قول خداعزوجل (١١- الحج) و برخى مردمند كه خدارا بحرف مى پرستند- فرمود آنان مردمى بودند كه خدارا يگانه مى دانستند واز پرستش معبودان ديگر دست برداشتند و ازشرك بدر آمدند و نفهميدند كه محمد (ص) رسول خدا است وآنها خدارا مى پرستيدند باشك درباره نبوت محمد وآنچه آورده بودو نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند كه ماملاحظه ميكنيم اگر اموال ما بسيار شد وتن ما سالم ماند وفرزندان ما سالم ماندند مى دانيم كه او راست ميگويد وراستى كه رسول خدا است واگر جز اين باشد تأمل ميكنيم.

خداعزوجل فرمود: «اگر باو خوبى رسد بدان مطمئن شود» يعنى عافيت در دنيا «و اگر باو فتنه اى رسد» يعنى بلائى در جان ومالش «روبر گرداند» يعنى بشك وشرك بر گردد «زيانكار باشد در دنيا وآخرت واين خود زيان آشكار يست» -

١٢- «در برابر خدا بخواند كسيرا كه زيان وسودى باو ندارد» فرموده كه بشرك بر گردد وجز خدارا بخواند و جز خدا را بپرستد پس برخى از آنهايند كه بفهمند وايمان در دل آنها نشيند و

الشك إلى الايمان ومنهم من يثبت على شكه ومنهم من ينقلب إلى الشرك .

علي بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ؛ عن زرارة مثله .

(باب)

☆(أدنى مايكون به العبد مؤمناً أو كافراً أو ضالا)☆

١ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن ابن اُذينة ، عن أبان بن أبي عياش ، عن سليم بن قيس قال: سمعت علياً صلوات الله عليه يقول - وأتاه رجل فقال له : ماأدنى مايكون به العبد مؤمناً وأدنى ما يكون به العبد كافراً وأدنى ما يكون به العبد ضالاً ؟ فقال له : قد سألت فافهم الجواب - : أما أدنى مايكون به العبد مؤمناً أن يعرفه الله تبارك وتعالى نفسه فيقر له بالطاعة ويعرفه نبيه صلى الله عليه وآله فيقر له بالطاعة ، و يعرفه إمامه وحجته في أرضه و شاهده على خلقه فيقر له بالطاعة ، قلت له : ياأمير المؤمنين و إن جهل جميع الأشياء إلا ماوصفت ؟ قال : نعم إذا اُمر أطاع وإذا نهي انتهى .

وأدنى مايكون به العبد كافراً من زعم أن شيئاً نهى الله عنه أن الله أمر به ونصبه ديناً يتولى عليه ويزعم أنه يعبد الذي أمره به وإنما يعبد الشيطان .

بگروند و باور کنند واز مقام شك بر آیند و بایمان گرایند و برخی بحال شك بپایند و برخی هم بشرك بر گردند.

(باب)

کمتر چیزیکه بوسیله آن بنده مؤمن باشد و یا کافر گردد و یا گمراه شمرده شود

١- ازسلیم بن قیس گویدشنیدم علی(ع) میفرمود: مردی نزد او آمده بود وباو میگفت کمتر چیزی که مرد باآن مومن است چیست؟ و کمتر چیزی که مرد باآن کافر است چیست؟ و یا کمتر چیزی که مرد با آن گمراه است ؟

درپاسخش فرمود : پرسیدی پس جوابرا بفهم کمتر مقام ایمان اینست که کسی موفق شود خدا تبارك و تعالی خود را بدو بشناساند و برای او اقرار بفرمانبری کند و پیغمبرش «ص» را باو بشناساند وطاعت اورا هم بپذیرد وامام وحجت وشاهد خودرا در روی زمین بدو بشناساند و بطاعت او هم اعتراف کند- من باو گفتم یا امیرالمومنین و اگرچه همه چیز را جز آنچه وصف کردی نداند! فرمود آری هرگاه بوضعی باشد که چون فرمانی باو دهند ببرد و چون او را نهی کنند باز ایستد.

و کمتر چیزیکه بنده بدان کافراست اینست که کسی پندارد آنچه را خدا از آن نهی کرده است مورد امر و دستور خدا است وآن را دین خود سازد و دنبال آن برود و پندارد که خدارا میپرستد و همانا که شیطان را میپرستد .

وأدنى مايكون به العبد ضالاً أن لايعرف حجّة الله تبارك وتعالى وشاهده على عباده الذي أمر الله عزّ وجلّ بطاعته و فرض ولايته ؛ قلت : ياأمير المؤمنين صفهم لي فقال : الذين قرنهم الله عزّ وجلّ بنفسه ونبيّه فقال: «ياأيّها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرّسول واُولي الأمر منكم» قلت: ياأمير المؤمنين جعلني الله فداك أوضح لي فقال: الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في آخر خطبته يوم قبضه الله عزّ وجلّ إليه : إنّي قد تركت فيكم أمرين لن تضلّوا بعدي ما إن تمسّكتم بهما : كتاب الله وعترتي أهل بيتي ، فانّ اللّطيف الخبير قد عهد إليّ أنّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض كهاتين - وجمع بين مسبّحتيه - ولا أقول كهاتين - وجمع بين المسبّحة والوسطى - فتسبق إحداهما الأُخرى ، فتمسّكوا بهما لاتزلّوا ولاتضلّوا ولاتقدّموهم فتضلّوا .

شرح- ازمجلسی(ره)«من زعم» ظاهرش اینست که بدعت در دین موجب کفر است واین بدعت اگر در اصول دین باشد ویا متضمن انکار یکی از ضروریات دین باشد در آن شکی نیست واز این باب است انکار امامت یکی ازائمه معصومین (ع) واما اگر در فروع غیر ضروری باشد کفر بدان معنی استکه بر مرتکبین گناه کبیره اطلاق شود .

دنباله حدیث -١

و کمتر چیزیکه بنده بواسطهٔ آن کافر شود اینست که حجت خدا تبارك وتعالی وشاهد او را بر بنده هایش که خدا عزوجل امر بطاعت او کرده وولایت اورا فرض نموده است نشناسد گفتم یا امیر المومنین آنها را برایم وصف کن فرمود آنهایند که خدا عزوجل آنان را بخود وپیغمبرش قرین ساخته وفرموده است (٩٥- المائده) أیا آنچنان کسانیکه گرویدید اطاعت کنید خدا را واطاعت کنید رسول خدا را وصاحب الامر خودرا گفتم یاامیر المومنین خدا مرا قربانت کند برای من توضیح بده پس فرمود همان کسانند که پیغمبر در آخرین خطبه خود درروزیکه خدا عزوجل جان اورا گرفت فرمود: براستی من درمیان شما دوچیز بجا میگذارم که هرگز پس از من گمراه نشوید تابدانها چنك زنید کتاب خدا و عترت خودم که خاندان منند زیرا خدای لطیف ونازك بین وآگاه بمن سفارش کرده که آنها از هم جدا نشوند تاسر حوض برمن وارد شوند مانند این دو انگشت- و دو انگشت مسبحه خود را (از دو دست) با هم جمع کرد و نمیگویم مانند این دو- و انگشت مسبحه ومیانه را (ازیك دست) باهم جمع کرد تایکی بردیگری پیش باشد باید بدانها متمسك باشید تانلغزید و گمراه نشوید و از آنها جلو نروید تا گمراه شوید.

شرح- ازمجلسی- اطیعوا الله الخ مورد اطاعت ذکر نشده برای دلالت برعموم یعنی اطاعت آنها در هردستوری دهند واجبست واطاعت اولوالامر هم درهمه مورد واجبست چنانچه اطاعت خدا و اطاعت رسول در آنها واجبست و بنابراین روانیست که مقصود ازاولوالامر سلطان خلافکار باشد بلکه جائز نیست جزمعصوم مقصود باشد زیرا اطاعتش در اکثر امور روانیست وتفصیل شرح آیه درباب مانص الله و رسوله علی الائمه گذشت.

«انی قد ترکت فیکم امرین» اگر برای امت مورد تمسکی جزاین دو بود بیان کرده بود واین حدیث مورد اتفاق است میان خاصه وعامه وجدا نبودنشان از هم باین سبب است که قرآن دلالت بر

(باب)

١ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمد ؛ عن المنقري ، عن سفيان بن عيينة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ بني اُميّة أطلقوا للنّاس تعليم الإيمان ولم يطلقوا تعليم الشرك لكي إذا حملوهم عليه لم يعرفوه .

امامت آنها دارد و آنها هم گواه حق بودن قرآنند و آن را تأیید میکنند یا باعتبار اینست که همه قرآن ازلفظ وتفسیر وتأویل ومعنی باآنها است وازهم جدانیستند یاآنکه درشرف و فضل و حجت بودن ووسیله نجات بودن همراه یك دیگرند یااینکه حقیقت آنها یکی است وامیرالمومنین فرموده است منم کلام الله ناطق و تحقیق آن در کتاب قرآن بیاید انشاءالله .

(باب)

١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود ، راستی بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند وتعلیم شرك را آزاد نکردند و برنامه خود ننمودند برای آنکه اگرمردم را برآن وادار میکردند آن را نمیشناختند و نمی پذیرفتند.

شرحـ از مجلسی (ره)ـ پدر شیخ ما بهائی قدس سره گفته است در شرح حدیث گفته اند که یعنی مردم را از نظر تعلیم ایمان آزاد ورها گذاشتند و آنها را وظیفه دار و مکلف بدان نکردند زیرا اگر آنها را بدان مکلف مینمودند آن را نمیفهمیدند و نمی شناختند و این برای آن بود که پایه ایمان عقیده باهل بیت بود و بنی امیه دشمن اهل بیت بودند و چگونه مردم رابراهی میبردند که سبب زوال ملك و دولت آنان باشد بخلاف شرك که با دولت آنها مخالفت نداشت ولی این تفسیر دور است و دوری آن نهان نیست بلکه مقصود اینست که بنی امیه بمردم تعلیمات ضد اسلام ندادنداز انکار پیغمبر و شوریدن بر علی و سب او واظهار دشمنی با پیغمبر وخاندانش و امثال اینها برای آن که مسلمانان این گونه تعلیمات را از آنها پذیرا نبودند و تحمل نمیکردند و بعبارت دیگر چون حرص داشتند که مردم از آنها اطاعت کنند باظهار تعلیمات ایمانی پرداختند و بترویج شرك جرئت نکردند زیرا مردم دراین گونه تعلیمات ازآنها پیروی نمیکردند.

من میگویم ظاهراً مقصود امام (ع) اینست که درمزاج بنی امیه یك تعصب عربی وآمادگی کاملی برای ارتجاع وجودداشت و اگرزمینه مساعدی بدست می آوردند تعلیمات دوران جاهلیت که برپایه شرك و بت پرستی بود تازه میکردند و رواج می دادند ولی نهضت اسلام از نظر رفض شرك وتاسیس توحید و ایمان بخدای یگانه در محیط عمومی عرب و سائر بشر تاثیر کرد و جامعه را تا آنجاپیش برد که دیگر برای بنی امیه این فرصت بدست نماند. که تعلیمات شرك دوران جاهلیت را تازه کنندو از سربگیرند و باهمه مخالفت و کارشکنی که نسبت بجوهر تعلیمات اسلام و حقائق قرآن داشتندتا این اندازه نتوانستند جامعه رابعقب برگردانند که تعلیم و شرك را در محیط اسلام و مردم تجدید نمایند و این اثر هر نهضت عمومی است که در مزاج مردم مؤثر بشود و چون هر نهضتی نمیتواند بآسانی افکار و آداب پست سابق را ریشه کن کند خواهی نخواهی دچار فشار دستجات ارتجاعی میشود و در معرض انحراف قرار میگیرد ولی هیچ وقت نیروی ارتجاع نمیتواند نهضت را از پایه و

(باب)

☆(ثبوت الايمان وهل يجوز ان ينقله الله)☆

١ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن حسين بن نعيم الصحاف قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : لم يكون الرجل عند الله مؤمناً قد ثبت له الايمان عنده ثم ينقله الله بعد من الايمان إلى الكفر ؟ قال : فقال : إن الله عز وجل هو العدل إنما دعا العباد إلى الايمان به لا إلى الكفر ولا يدعو أحداً إلى الكفر به ، فمن آمن بالله ثم ثبت له الايمان عند الله لم ينقله الله عز وجل [بعد ذلك] من الايمان إلى الكفر ؛ قلت له : فيكون الرجل كافراً قد ثبت له الكفر عند الله ثم ينقله بعد ذلك من الكفر إلى الايمان ؟ قال : فقال : إن الله عز وجل خلق الناس كلهم على الفطرة التي فطرهم عليها لا يعرفون إيماناً بشريعة ولا كفراً بجحود ، ثم بعث الله الرسل تدعوا العباد إلى الايمان به ، فمنهم من هدى الله ومنهم من لم يهده الله .

اساس ویران سازد و بکلی آن را بر اندازد و میتواند با مسلح شدن بمقررات نهضت تاحدی از پیش رفت آن جلو گیری کند و پاره تعلیمات مترقی آنرا تحریف نماید و بدعتهای تفرقه انگیز در آن بوجود آرد.

نهضت مقدس اسلام دارای مقاصد عالیه و تعلیمات علمی و عملی بسیار پرمغز و پر ارجی بود ولی دچار نیروی اهریمنی ارتجاع عربی شد و این ارتجاع را عمردر دوران حکومت خود پایه گزاری کرد و حکومت بنی امیه سازمان اجتماعی و تشکیلات حکومت خود را روی آن بنانمود وتعلیمات جوهری اسلام را تاحدی دچار توقف ساخت و بدعتهای تفرقه انگیز و خطرناکی پدید آورد ولی نتوانست بکلی تعلیمات ایمانی را بتعلیمات شرك دوران جاهلیت منحرف سازد.

(باب)

ثبوت ایمان و بحث دراینکه آیا رواهست خدا ایمان را ازکسی بگیرد

۱ــ ازحسین بن نعیم صحاف گوید بامام صادق (ع) گفتم چرامردی نزدخدا مؤمن باشد (مردی نزد خدامؤمن نباشدخ ل) وایمان اوپیش خدا برجا باشدوسپس خدا اورا پس ازاینکه مؤمن است بکفر منتقل سازد؟ گوید درپاسخ فرمود راستی که خدا عادل است همانا مردم رادعوت بایمان کرده است نه بکفر واحدی رابکفر دعوت نکرده وهر که بخدا ایمان آورد وسپس ایمان او درپیشگاه خداثابت و محقق گردد خداعزوجل پس از آن اورا ازایمان بکفر منتقل نسازد .

من بآنحضرت گفتم مردی کافراست و کفرش ثابت است نزدخدا سپس پس از آن اورا از کفربه ایمان منتقل میسازد؟.

گوید درپاسخ فرمود راستی خداعزوجل همه مردم را برفطرت ساده وخداجو آفریده است ایمان بشریعتی رابخودی خود نمیفهمند و کفر وانکار بحق راهم ندارند سپس خداوند رسولان رافرستاد تا بنده های خدا را بایمان بخدادعوت کنند برخی راخداهدایت کرد (بدین وسیله) برخی هم ازهدایت خدا بهره مند نشدند .

شرح- ازمجلسی ره- مقصود اینست که هر که را خدا ازایمان بکفر برد کشف‌شود که درباطن مؤمن نبوده‌است نزد خداوند وتفصیلش اینست که ازسبب نقل‌ایمان‌ثابت‌بکفر پرسیده‌است‌وآنرابخدا نسبت داده یابروجه مجازباعتبار اینکه خداسلب توفیق کرده و لطف خودرا برداشته تاایمان رفته‌یا بروجه حقیقت‌چون‌پنداشته که کفر وایمان ازفعل خداعزوجل‌است‌پاسخ‌اولی‌اینست که خداعادل است و مردم رابایمان خوانده نه‌بکفر و هر که ایمان آرد وبرآن پاید خدااورا بکفر برنگرداند وتوفیق‌و لطف خودرا هرگز ازاو دریغ‌نکند ومؤمن ازدنیا برود واگربظاهرمؤمنی کافرشده کشف شود که ایمان اوعاریه بوده‌است.

وتقریر جواب بنابروجه دوم اینستکه خداعادل است و ستم نکند و اگر ایمان‌و کفر وتبدل آنها کار خدا باشد جور و ظلم بر خدا لازم آید وکار خدا درموضوع ایمان و کفر همان دعوت به ایمان است نه کفر ورهبری مردم بسود ایمان وزیان کفر و هر که ایمان‌آرد و برآن پاید خدااو را بکفرنبرد واز اوسلب توفیق نکند.

«قلت فیکون الرجل کافراً» خبرداده است ویا پرسیده‌است حمل برخبر ظاهر کلام است و پرسش براین پایه است که چون سائل ازپاسخ امام(ع) بپرسش‌اول دریافت که خدا کسی‌را از ایمان بکفر بدر نبرد این راپرسید که کافرثابت را خدابایمان میبرد بوسیله‌توفیق‌ولطف خود یانه؟وپاسخ امام بر خبریکه طرح‌شده روشن است وآنرا رد کرده و فرمود خدا کافرراهم هدایت ورهبری کرده است زیرا فطرت اوآماده پذیرش هدایت است وعنایت الهیه‌هم شامل حال اوهست ولی اگر پرسش باشد امام پاسخ صریحی بدان نداده است ودر عوض یك قاعده کلیه‌را بیان کرده که دانستن آن‌اهم است‌وآن اینست که:

خدا همه‌مردم رابفطرت پاك و ساده‌آفریده واستعداد خوبی وبدی درهمه است‌ووسیله‌هدایت راهم ببعثت انبیاء ورسل‌برای همه فراهم‌ساخته زیرارسولان خدا همه را بایمان دعوت میکنندو براه خیرمیبرندواز راه کفر وبدی باز می‌دارندبرخی‌ازاین وسائل‌هدایت‌الهیه بهره‌مند میشوند زیرافطرت خویش رافاسد نکردند واندیشه درآغاز و انجام خود کنند که ازکجا آمده‌اند و بکجا میروند و ندای حق را بگوش هوش مینیوشند ولطف وتوفیق ورحمت خدارا دریابند چنانچه خدافرموده است (٦٩- العنکبوت) و آنکسانیکه به درگاه ماتلاش میکنند بی‌شك آنانرا براه های خود رهبری کنیم و برخی از وسائل هدایت خدا بهره نبرند چون فطرت خود را تباه کنند و نیندیشند و ازندای حق رو گردانند و رحمت و لطف و توفیق خدا از آنها سلب شود و این معنی عدم هدایت است‌تا آنکه گوید:

ظاهر اینستکه کلام راوی پرسش‌از امام باشد وحاصل جواب امام(ع) اینست که خدا بنده‌ها را بفطرت‌ایمان پذیری آفریده وبوسیله ارسال رسل واقامه حجج حجت خودرا برهمه تمام کرده و کسی را بکفر وادار نکرده نه‌از نظر آفرینش و نه ازنظر آموزش و پرورش لکن برخی مشمول لطف خاص شدند که باعث تایید آنها بگرویدن بخداشده و برخی بسوء اختیار از این لطف خاص بر کنارند و کافر گردند و با این حال مجبور بکفر هم‌نیستندو همین‌معنی امربین‌الامرین‌است

ومحتمل است که مقصود این باشد که اعطای فطرت وارسال رسولان برای هدایت‌است برخی از این هدایت عامه بهره‌مند شدند و مومن شدند و برخی‌بر کنار شدند و کافر شدند و این معنی‌به

(باب المعارين)

١ـ محمدبن يحيى ، عن أحمدبن محمدبن عيسى ؛ عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب ؛ عن محمدبن مسلم ؛ عن أحدهما عليهما السلام قال : سمعته يقول : إنّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً للايمان لازوال له وخلق خلقاً للكفر لازوال له ، وخلق خلقاً بين ذلك واستودع بعضهم الايمان ، فان يشأ أن يتمّه لهم أتمّه ؛ وإن يشأ أن يسلبهم إيّاه سلبهم و كان فلان منهم معاراً .

مسلك متكلمين موافق‌تر است و معنى اول با اخبار ديگر سازگار تر است والله اعلم بحقيقة الاسرار.

سپس بايد بدانى كه اصحاب در اينكه ممكن است ايمان برود و كفر بجاى آن آيد اختلاف دارند شهيد ثانى ره گفته اكثر اصوليين تجويز كرده‌اند كه مومن كافر شود چون مانع عقلى ندارد و آيه قرآن‌هم بر آن دلالت دارد چنانچه خدا فرموده است (١٣٧ـ النساء) براستى آنها كه مومن شدند و پس كافر شدند و باز مومن شدند و سپس كافر شدند و سپس بكفر خود افزودند خدا آنها را نيامرزد (١٠٠ـ آل عمران) اى كسانيكه ايمان آورديد اگر ازجمعى ازاهل كتاب فرمانبريد شما را كافر كنند بعداز ايمان داشتن شماها.

وبعلاوه اخبار واحكام راجع بمرتد فطرى هم دلالت دارند كه مؤمن كافر ميشود.

ولى سيدمرتضى منكر شده واخبار وآيات رابمومن زبانى حمل كرده است نه‌مومن واقعى و قلبى و گفته هر كه اظهار كفر كند كشف شود كه از اول ايمان نداشته وايمان اوصرف اظهار زبانى بوده وبعد ازشرح مفصليكه ازشهيد نقلكرده است گفته است :

من گويم حق اينست كه ايمان‌چون بحديقين رسد زوالش‌ممكن نيست ولى‌ايمان باين‌حد بسيار نادراست و مشكل و مورد تكليف عمومى‌نيست و ايمان اكثر خلقكه بدان ماموزند همان تحصيل اطمينانست و زوال آن ممكن است و درجات ايمان بسيار است وزوال برخى هم ممتنع است ولى برخى مراتب آن ممكن است زائل شود و بحال شك و بلكه انكار بر گردد واين‌ايمان معار است.

(باب)
صاحبان ايمان عاريه

١ـ ازمحمدبن مسلم كه ازامام باقر و يا امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود راستى خدا عزوجل خلقى را براى‌ايمان ثابت‌آفريده كه زوالى ندارد و خلقى راهم براى كفر ثابت آفريده كه زوالى ندارد و خلقى را هم ميان اين دو آفريده و ببرخى ايمانى سپرده اگر خواهد براى آنها بپايان رساند ميرساند و اگر خواهد آنرا از آنها بگيرد مى‌گيرد و فلانى از آنها بود كه ايمانش عاريت بود.

شرحـ ازمجلسى ره ـ «خلق خلقا للايمان» گفته شده كه لام‌براى بيان عاقبت است يعنى‌خلقى آفريد كه در علم ازلى سرانجام آنها ايمان بوده كه پيغمبران و اوصياء و پيروان مومن‌ثابت آنانند وخلقى هم در علم ازلى بسرانجام كفر رسند وخلقى هم در اين ميان مرددند وايمانى بعاريت دارند من ميگويم بنابراين تفسيربايد دوقسم بيشتر نباشد زيرا آن دسته ازمرد دين كه بسرانجام‌ايمان

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ؛ عن فضالة بن أيّوب والقاسم بن محمّد الجوهري ، عن كليب بن معاوية الأسدي ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد يصبح مؤمناً ويمسي كافراً ويصبح كافراً ويمسي مؤمناً ، وقومٌ يعارون الايمان ثمّ يسلبونه ويسمّون المعارين ، ثمّ قال : فلانٌ منهم .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن حفص بن البختري وغيره ؛ عن عيسى شلقان قال : كنت قاعداً فمرّ أبو الحسن موسى عليه السلام ومعه بهمة قال : قلت : ياغلام ماترى مايصنع أبوك ؟ يأمرنا بالشيء ثمّ ينهانا عنه ، أمرنا أن نتولى أبا الخطّاب ثمّ أمرنا أن نلعنه ونتبرّأ منه ؟ فقال أبو الحسن عليه السلام وهو غلامٌ : إنّ الله خلق خلقاً للإيمان لازوال له وخلق خلقاً للكفر لازوال له و خلق خلقاً بين ذلك أعاره الايمان يسمّون المعارين ، إذا شاء سلبهم وكان أبو الخطّاب ممّن اُعير الايمان . قال : فدخلت على أبي عبدالله عليه السلام فأخبرته ماقلت لأبي الحسن عليه السلام وما قال لي ، فقال أبو عبدالله عليه السلام : إنّه نبعة نبوّة .

بمانند و بميرند در فرقه اولند و آن ديگر در فرقه دوم و بهتر اينستكه گفته شود چون خدا حال خلق را مى‌دانست آن دسته را كه راسخ در ايمان مى‌دانست گويا براى آن آفريد و آن دسته را كه ثابت در كفر مى‌دانست گويا براى همان آفريد و آنهارا كه متزلزل ودو دل مى‌دانست گوياچنانشان آفريد وظاهر اينستكه مقصود ازفلان ابوالخطاب است ونام اورا نبرده براى مصلحتى زيرااوراپيروان بسيارى بود كه ازتصريح بنام اودر ضمن انتقاد بيم مفسده ميرفت وشايد اشاره بابن عباس باشد كه از على منحرف شد واموال بصره رابرداشت وبحجاز گريخت وميان اووآنحضرت نوشته‌ها رد و بدل شد كه دليل برشقاوت وارتداد اواست..

٢ـ ازكليب بن معاويه اسدى ازامام صادق (ع) فرمود : راستى بنده بامداد كند مومن و شام كند كافر و بامداد كند كافر و شب كند مومن و مردمى باشند كه ايمان رابعاريت دارندوسپس از آنها بر گرفته شود وآنهارا معارين نامند. سپس فرمود فلانى ازآنهااست.

٣ـ ازعيسى شلقان گويد من نشسته بودم و امام كاظم(ع) گذر كرد و بااو بره‌اى بود گويد گفتم اى پسر مى‌بينى پدرت چه‌ميكند؟ مارا بچيزى فرمان مى‌دهد وسپس ازآن نهى ميكند، بمافرمان داد باابى‌الخطاب دوستى كنيم وسپس بمادستور داد اورا لعن كنيم وازاو بيزارى جوئيم امام كاظم(ع) كه پسربچه‌اى بودفرمود: راستى خداخلقى رابراى ايمانى آفريد كه زوال ندارد وخلقيرابراى كفرى آفريد كه زوال ندارد و خلقى راهم ميان اين دو دسته آفريد و ايمانرا بدانها عاريت داد وآنانرا معارين نامند و هر گاه خواهد ايمان آنهارا بازستاند ابوالخطاب ازآنها بود كه‌ايمانى بعاريت‌داشت گويدسپس خدمت‌امام صادق(ع) رسيدم‌آنچه‌را بابوالحسن (ع) گفته بودم وآنچه را بمن گفته بودبه آنحضرت گزارش دادم و امام صادق (ع) فرمود كه او جوشش نبوت است (يعنى از سرچشمه‌نبوت جوشيده است).

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن إسماعيل بن مرّار ، عن يونس ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي الحسن صلوات الله عليه قال: إنّ الله خلق النبيّين على النبوّة فلايكونون إلّا أنبياء وخلق المؤمنين على الايمان فلايكونون إلّا مؤمنين ؛ وأعار قوماً إيماناً ، فان شاء تمّمه لهم و إن شاء سلبهم إيّاه ، قال : وفيهم جرت : «فمستقرٌ ومستودعٌ» وقال لي: إنّ فلاناً كان مستودعاً إيمانه ؛ فلمّا كذب علينا سلب إيمانه ذلك .

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن القاسم بن حبيب عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله جبل النبيّين على نبوّتهم ، فلا يرتدّون أبداً ؛ وجبل الأوصياء على وصاياهم فلايرتدّون أبداً وجبل بعض المؤمنين على الايمان فلايرتدّون أبداً ومنهم من اُعير الايمان عارية ؛ فاذا هو دعا وألحّ في الدّعاء مات على الايمان .

شرحـ ازمجلسی ره ـ ابوالخطاب محمدبن مقلاص اسدی کوفی است در آغاز کار بظاهر از بزرگان اصحاب امام صادق (ع) بود سپس برگشت ومذاهب باطلی بدعت نمود وامام صادق(ع) اورالعن کرد وازاو بیزاری جست ازآنجمله استکه ازامام صادق روایت شده بارخدایا اباالخطاب رالعنت کن که مرا بیمناك کرده ایستاده ونشسته ودرمیان بسترم ..

و روایت شده که امام صادق را خدا میخواند وخودرا پیغمبرمبعوث ازطرف او براهل کوفه ..

٤ـ ازیکی ازاصحاب ما که ابی الحسن (ع) فرمود: راستی خدا پیغمبرانرا بپیغمبری آفریده وجز پیغمبر نباشند و مومنانرا بگرویدن آفریده جزمومن نباشند وبمردمی هم ایمان بعاریت داده واگرخواهد برای آنها بپایان رساند واگرخواهد آنرا ازآنها بازستاند، فرمود درباره آنها جاری شده است حکم (٩٨ـ الانعام) پس پابرجا باشد وسپرده شده باشد و بمن فرمود راستی فلانی مستودع وامانت دار بود برای ایمان خود وچون برمادروغ بست آن ایمان عاریه اش سلب شد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ خداتعالی فرموده است (٩٨ـ الانعام) واو است آنکه شمارا از یکنفس آفریده است و ثابت وغیر ثابت است وبطور امانت ـ بیضاوی گفته استقرار درپشت پدرانست یا روی زمین وبطور امانت درزحم مادران وزیر زمین یامقصود محل استقرار وامانت سپاریست و در قرائت ابن کثیر وبصریها مستقر بکسر قاف است که اسم فاعل باشد ومستودع بصیغه اسم مفعول یعنی برخی شما برجائید وبرخی سپرده اید.. انتهی وشاید تأویل امام بقرائت دوم چسبانده تر باشد یعنی برخی ایمان برجا دارید وبرخی ایمانی عاریت یابرخی درایمان برجائید وبرخی نابرجا.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود راستی خدا پیغمبرانرا بسرشت نبوت آفریده وهرگز برنمیگردند واوصیاء رابسرشت وصایت آفریده و هرگز بر نمیگردند و مومنان را بسرشت ایمان آفریده وهرگز بر نمیگردند و برخی باشند که ایمانی بعاریت دارند و هرگاه دعا کنند و در دعا اصرار ورزد با ایمان بمیرد.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «فاذا هودعا» دراین تعبیر تشویق به دعا شده است برای حسن عاقبت وکج

(باب فی علامة المعار)

١ـ عنه ؛ عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن المفضل الجعفي قال: قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ الحسرة والنّدامة والويل كلّه لمن لم ينتفع بما أبصره ولم يدر ما الأمر الذي هو عليه مقيم، أنفع له أم ضرّ ؛ قلت له : فبم يُعرف الناجي من هؤلاء جعلت فداك ؟ قال من كان فعله لقوله موافقاً فأثبت له الشهادة بالنجاة ومن لم يكن فعله لقوله موافقاً فانّما ذلك مستودع .

رونشدن چنانچه شیوه مردمان خوب پیش از ما بوده است واین حدیث دلالت دارد که بقای ایمان ورفتن ایمان بسبب کارخود انسانست زیرا او بسبب کارهای خود سزاوار توفیق میشود ویا سزاوار خذلان و بی توفیقی میگردد وخلاصه گفتار در اینجا اینست که:

هر کدام از ایمان و کفر گاهی ثابت وتغییر ناپذیرند و گاهی لرزان وقابل زوال زیرا بسا که دل بحد کامل روشن شود ورخنه بی ایمانی در آن نماند وهرحقی در آن پابرجا گردد واگر سخت تیره و تار گردد کفرش ثابت شود وهرچه باطل است در آن جا گیرد واگر میانه حال باشد وتاریك وروشن در حال لرزش وتردید میان ایمان و کفر است واگر تیرگی غالب آید بکفر گراید و اگر روشنی فزاید مؤمن بماند وچنین دلی از ایمان بکفر دست بدست میشود وباید روی بخدا آرد وبدرگاه اوزاری کند ودعا کند وبکوشد تامبادا ایمانش ازدست برود وبی ایمان بمیرد .

(باب)
درنشانه عاریت دار ـ ایمان

١ ـ ازمفضل ازامام صادق (ع) فرمود : راستی افسوس و پشیمانی وواویل همه برای کسی است که بدانچه بیند سود نبرد ونداند برچه روش ومذهبی عمر میگذارند ، سود میبرد یازیان ؟ من بآنحضرت گفتم قربانت ناجی ازاینان بچه نشانه شناخته میشود ؟ فرمود : هر کس کردارش باگفتارش موافق است گواهی نجات برایش ثبت شده وهر که کردارش باگفتارش موافق نیست همانا ایمان او عاریت است (ودرمعرض زوال است) .

شرح مجلسی ـ **هذا کله لمن لم ینتفع** یعنی هر کس عمل کند بدانچه بیند وداند از عقائد و احکام واعمال و اخلاق وآداب **اثبت له الشهادة** یعنی خدا وفرشته ها و حجج الهی وهمهٔ مومنان بنجات او گواهند . . .

(باب سهو القلب)

١ - عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جعفر بن عثمان، عن سماعة، عن أبي بصير وغيره قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: إنّ القلب ليكون الساعة من اللّيل والنّهار مافيه كفرٌ ولا إيمان كالثوب الخلق، قال: ثمّ قال لي: أما تجد ذلك من نفسك؟ قال: ثمّ تكون النكتة من الله في القلب بماشاء من كفر و إيمان.

عدّةٌ من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن أبي عمير مثله.

٢ - محمّدُ بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن العبّاس بن معروف، عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول: يكون القلب مافيه إيمان ولا كفر، شبه المضغة أما يجد أحدكم ذلك.

٣ - محمّد بن يحيى، عن العمركي بن عليّ، عن عليّ بن جعفر، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: إنّ الله خلق قلوب المؤمنين مطويّة مبهمة على الايمان فاذا أراد استنارة مافيها نضحها بالحكمة، وزرعها بالعلم، وزارعها والقيّم عليها ربُّ العالمين.

٤ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ القلب ليرجح فيما بين الصدر والحنجرة حتّى يعقد على الايمان فاذا

(باب سهو دل)

١ـ ازابی بصیر ودیگران که امام صادق(ع) فرمود راستی ساعتی ازشب و روز بر دل گذرد که نه کفر در آنست و نه ایمان و بمانند یك پارچه کهنه است گوید سپس بمن فرمود آیا تو از خود چنین درك نکنی؟ فرمود سپس از طرف خدا است که هر طور خواهد بدل نکته ای زند کفر باشد یا ایمان.

٢ـ ازابی بصیر گوید شنیدم که امام باقر(ع) میفرمود: دل باشد که نه ایمان دارد و نه کفر، بمانند یك تیکه گوشت آیا کسی از شماها این را دریافته.

٣ـ از علی بن جعفر که امام کاظم (ع) فرمود بهراستی خدا دلهای مؤمنان را پیچیده و درهم بر ایمان آفریده است (یعنی ایمان در لابلای آنست) و چون خواهد که آنچه در آنست بدرخشد بحکمتش آبیاریش کند و تخم دانش در آن بکارد و زارع و سرپرست بر آن پروردگارجهانیانست

شرحـ از مجلسی ره ـ گفته شده که چون خلقت دنبال علم است و خدا هر چیزی را پیش از آفرینش آن می‌داند چنانچه پس‌از آفرینش آن و دل مؤمن باختیار خودش موصوف بایمان است درست باشد این تعبیر که خدا آن‌را باایمان آفریده واین مستلزم جبر بر ایمان نیست.

٤ـ ازامام صادق (ع) که دل میان سینه و گلوگاه لرزانست تابایمان بسته شود و چون بایمان بسته شد قرار گیرد واینست تفسیر قول خداعزوجل (١١ـ التغابن) و هر که بخدا ایمان آورددلش به

عقد على الايمان قر، وذلك قول الله عز وجل «ومن يؤمن بالله يهد قلبه» .

٥ ـ عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن محمد الحلبي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إن القلب ليتجلجل في الجوف يطلب الحق فاذا أصابه اطمأن وقر ثم تلا أبو عبدالله عليه السلام هذه الآية : «فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للاسلام ـ إلى قوله ـ كأنما يصعد في السماء» .

٦ ـ علي بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إن القلب يكون في الساعة من الليل والنهار ليس فيه إيمان ولا كفر ، أما تجد ذلك ، ثم تكون بعد ذلك نكتة من الله في قلب عبده بماشاء إن شاء بايمان و إن شاء بكفر .

٧ ـ عدة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمد بن الحسن بن شمون ، عن عبدالله بن عبدالرحمن ، عن عبدالله بن القاسم ، عن يونس بن ظبيان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إن الله خلق قلوب المؤمنين مبهمة على الايمان فاذا أراد استنارة مافيها فتحها بالحكمة وزرعها بالعلم، وزارعها والقيم عليها رب العالمين .

راه آيد و آرام گردد.

٥ـ از محمد حلبی ازامام صادق (ع) که دل پریشان و لرزانست، دردرون انسان بجستجوی حق است و چون بدان رسد آرام و برقرار گردد سپس امام صادق (ع) این آیه راخواند(١٢٥ـ الانعام) هر که را خداخواهد که راه نماید دلش را برای پذیرش مسلمانی بگشاید ـ تا آنجا که فرماید ـ گویا در آسمان بالا میرود .

شرح ـ و مقداریکه از آیه ذکر نشده «وهر که را خواهد گم راه سازد دلش را تنگ و گرفته دارد» تا گویا میخواهد به آسمان بالا برود ـ کنایه ازاینکه پذیرفتن اسلام بر او بسیار سخت ودشوار است بمانند بالارفتن بآسمان.

٦ـ از ابی بصیر که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : راستی ساعتی باشد در شب وروز که دل نه ایمان دارد ونه کفر، آیا تواز خودچنین دریافت نکنی سپس پس از آن سرانگشتی ازطرف خدا بدل بنده خورد بدانچه که اوخواهد اگرخواهد بایمان و اگر خواهد بکفر .

٧ـ فرمود(ع): بهراستی خدادلهای مؤمنان راوابسته به ایمان آفریده وچون خواهد آنچه در آنها است بدرخشد بحکمت آنها را بگشاید وتخم دانش در آنها بکارد و زارع وسرپرست بر آن پرورد گار جهانیانست (با اندك اختلافی گذشت) .

(باب)

☆(في ظلمة قلب المنافق وان اعطى اللسان ، ونور قلب المؤمن)☆
☆(وان قصر به لسانه)☆

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد، عن علي بن فضال ، عن علي بن عقبة، عن عمرو، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال لناذات يوم: تجد الرجل لا يخطيء بلام ولا واو خطيباً مصقعاً ولقلبه أشد ظلمة من الليل المظلم ، وتجد الرجل لا يستطيع يعبر عما في قلبه بلسانه ، وقلبه يزهر كما يزهر المصباح .

٢ ـ عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه ، عن هارون بن الجهم، عن المفضل عن سعد ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إن القلوب أربعة : قلب فيه نفاق وإيمان ، وقلب منكوس ، وقلب مطبوع ، وقلب أزهر أجرد ـ فقلت : ما الأزهر؟ قال : فيه كهيئة السراج ـ فأما المطبوع فقلب المنافق و أما الأزهر فقلب المؤمن إن أعطاه شكر و إن ابتلاه صبر وأما المنكوس فقلب المشرك ، ثم قرأ هذه الآية : «أفمن يمشي مكباً على وجهه أهدى أمن يمشي سوياً على صراط مستقيم» فأما القلب الذي فيه إيمان و نفاق فهم قوم كانوا بالطائف فان أدرك أحدهم أجله على نفاقه هلك وإن أدركه على إيمانه نجا .

(باب)
در تيرگى دل منافق گرچه زبان آور باشد
و روشنى دل مؤمن گرچه زبانش كوته باشد

١ـ از عمرو كه يك روزى امام صادق (ع) بماها فرمود : مردى بينى كه در سخنورى يك لام يا واو خطا نكند سخنورى است شيوا و زبر دست و راستى كه دلش از شب تار تيره و تار تر است و مردى را بينى كه نمى‌تواند آنچه را در دل دارد به زبان آرد ودلش چون چراغ ميفروزد.

٢ـ از سعد از امام باقر(ع) فرمود دلها چهار ند دليكه در آن نفاق وايمانست ودليكه وارونه است و دليكه چركين و زنك زده است ، و دلى فروزنده و پاك ، من گفتم دل فروزنده كدام است؟ فرمود بمانند چراغى در آنست و اما دليكه چركين و زنك زده ومطبوع است دل منافقست و دل فروزنده دل مؤمن است اگر باو بدهد شكر كند و اگر گرفتارش كند صبر كند ودل وارونه دل مشرك است سپس اين آيه را خواند (٢٢ـ الملك) آيا كسيكه نگونسار راه رود برچهره خود راهبرتر است يا كسيكه راستا به‌راه راست ميرود ـ واما آن دليكه ايمان و نفاق در آن بهم آميخته است مردمى بودند در طائف (گاهى مؤمن و گاهى كافر) و هر كدام در حال نفاق مرگش ميرسيد هلاك بود و اگر در وضع ايمان مرگش ميرسيد نجات داشت.

شرح ـ ازمجلسى «ره» ـ وهمانا دل مشرك را وارونه دانسته براى آنكه چيزى از حقائق

٣ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن محبوب ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : القلوب ثلاثة : قلبٌ منكوس لا يعي شيئاً من الخير وهو قلب الكافر ، وقلبٌ فيه نكتة سوداء فالخير والشرّ فيه يعتلجان فأيّهما كانت منه غلب عليه ، وقلبٌ مفتوحٌ فيه مصابيح تزهر ، ولا يطفأ نوره إلى يوم القيامة وهو قلب المؤمن .

(باب)

(في تنقل احوال القلب)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، ومحمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن محمّد بن النعمان الأحول ، عن سلاّم بن المستنير قال : كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين وسأله عن أشياء فلمّا هم حمران بالقيام قال لأبي جعفر عليه السلام : أخبرك ـ أطال الله بقاءك لنا وأمتعنا بك ـ أنّا نأتيك فما نخرج من عندك حتّى ترقّ قلوبنا وتسلو أنفسنا عن الدّنيا ويهون علينا ما في أيدي النّاس من هذه الأموال ، ثمّ نخرج من عندك فإذا صرنا مع النّاس والتجّار أحببنا الدّنيا ؟ قال : فقال أبو جعفر عليه السلام : إنّما هي القلوب مرّةً تصعب ومرّةً تسهل .

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام : أما إنّ أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم قالوا : يا رسول الله نخاف علينا النّفاق

در آن جا نکرده بخلاف منافق که حق و ایمان در دلش گذر دارد و گرچه آن را نگاه نمیدارد .

٣ ـ از ابیحمزه ثمالی از امام باقر (ع) فرمود : دلها سه اند دلی وارونه که هیچ عقیده خوبی در آن جا نکند و این دل کافر است و دلیکه در آن نکته سیاهی است و خیر و شر در آن با هم در کشمکش باشند وهر کدام از آن آن دل وموافق او باشند بردیگری چیره گردد (و هر کدام بردل بر آیند بر دیگری چیره گردد خ ل) و دلی باز و گشاده که در آن چراغها فروزانند و تارستاخیز روشنی آن خاموشی نگردد و آن دل مؤمن است .

(باب)

در تغییرات أحوال دل

١ ـ از سلام بن مستنیر گوید من خدمت امام باقر (ع) بودم که حمران بن اعین بر او وارد شد و چیزهائی از او پرسید و چون خواست برخیزد بامام باقر (ع) گفت من بشما گزارش میدهم ـ خدا عمر شما را پاینده دارد وما را بوجود شما بهره مند سازد ـ که ما خدمت شما میرسیم و از نزد شما بیرون نمیرویم تا دل ما نرم میشود و نفوس تسلی و آرامش یابد از این دنیا و بر ماخوار و آسان شود آنچه که از مال و دارائی در دست مردم است سپس از نزد شما که بیرون میرویم پیش مردم و تجار دنیا ـ دوست میشویم گوید امام باقر در پاسخ فرمود همانا این دلها است که گاهی سخت و سرکش باشند و گاهی هموار و راهوار سپس امام باقر (ع) فرمود امامیاران محمد (ص) گفتند یارسول الله ما از نفاق

قال : فقال : ولم تخافون ذلك؟ قالوا: إذا كنّا عندك فذكّرتنا و رغّبتنا، وجلنا ونسينا الدّنيا و زهدنا حتّى كأنّا نعاين الآخرة والجنّة والنّار ونحن عندك فاذا خرجنا من عندك و دخلنا هذه البيوت وشممنا الأولاد ورأينا العيال والأهل يكاد أن نحوّل عن الحال التي كنّا عليها عندك وحتّى كأنّا لم نكن على شيء ؟ أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقاً ؟ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كلاّ إنّ هذه خطوات الشيطان فيرغّبكم في الدّنيا والله لو تدومون على الحالة التي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة ومشيتم على الماء ولولا أنّكم تذنبون فتستغفرون الله لخلق الله خلقاً حتّى يذنبوا ، ثمّ يستغفروا الله فيغفر [الله] لهم، إنّ المؤمن مفتّن توّاب أما سمعت قول الله عزّ وجلّ : «إنّ الله يحبّ التوّابين ويحبّ المتطهّرين» وقال : «استغفروا ربّكم ثمّ توبوا إليه» .

برخود ترس داريم فرمود: پيغمبر فرمود كه چرا از آن ترس داريد گفتند تا در خدمت شما هستيم وشما بما ياد آوري ميكنيد وما را بآخرت تشويق ميكنيد ازخدا ميترسيم و دنيا را فراموش ميكنيم ودر آن بي رغبت ميشويم تا آنجا كه گويا آخرت را بچشم خود مي نگريم و هم بهشت ودوزخ را تانزد شما هستيم وچون از نزد شما بيرون ميرويم ودر اين خانه‌هاى خود درميآئيم و بوى فرزندان ميشنويم ونانخواران وخانواده را مي نگريم نزديك است از آن حاليكه درخدمت شما داشتيم برگرديم و تا آنجا كه گويا هيچ عقيده وايمانى نداريم آيا شما هم ازاينكه اين تغييروضع نفاق باشد برما ترس داريد ؟ رسول خدا درپاسخ آنها فرمود هرگز، اين بد دليها نيرنگهاى شيطانست كه بوسيله آنها شما را بدنيا تشويق ميكند بخداسوگند اگر شما برهمان حاليكه براى خود شرح داديد پيوسته ميمانديد هرآينه فرشته‌ها باشما دست ميدادندوبه روى آب راه ميرفتيدواگر نبود كه شما گناه ميكنيد واز خدا آمرزش ميخواهيد هرآينه خداخلقى راميآفريد تا گناه كنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خدا آنها را بيآمرزد به راستى مؤمن فتنه پذير وبسيار توبه است آيا نشنيدى گفتار خدا عزوجل را (٢٢٢ـ البقره) راستى خدا دوست دارد توابين راودوست دارد پاكيزه شوندگان را ـ وفرمودة است (٣ ـ هود) از پروردگار خود آمرزش خواهيد وباو باز گشت كنيد.

شرحـ ازمجلسى ره ـ ازبراى روح انسانى منزلها است درسير بسوى خدا:

١ـ عالم محسوسات ٢ـ عالم تخيلات ٣ـ موهومات و٤ معقولات واو دراين منزل است كه از ساير حيوانات جدا ميشود وامتياز دارد ودر آنجا چيزها بيند كه از عالم حس وخيال و وهم بيرونست ودر آنجا جان اشياء وحقائق آنهارا بيند وبراى آن عرض عريض وزمينه پهناورى استكه آغاز عالم انسانست وانجامش عالم فرشتگانست وبلكه برتر از آن وآن معراج بشر واعلاعليين اواست چنانچه سه منزل اول اسفل السافلين اواست و بزرگترين اسباب معراج او بريدن علاقه است از دنيا و اعراض از آنست بتمامى وپائيدن براين حالت است كه سبب رسيدن بحالت شريفى استكه مرتبه عين اليقين است و براى او دراين مرتبه توانائى بركارهاى غريب وعجيبى است باذن خداوند تعالى چون دست دادن با فرشته‌ها وراه رفتن روى آب وهوا وديگر آنها واز اينجا دانسته شود كه كرامت و كارهاى برتر از عادت ازاولياء خدا موردانكار نيست چنانچه برخى علماء پنداشته اند.

((بـاب))

☆(الوسوسة وحديث النفس)☆

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن محمّد بن حمران قال: سألت أباعبدالله عليه السلام عن الوسوسة و إن كثرت ، فقال : لاشيء فيها ، تقول : لاإله إلّاالله .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن جميل بن درّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : إنّه يقع في قلبي أمرٌ عظيم ، فقال : قل : لاإله إلّاالله. قال جميل : فكلّما وقع في قلبي شيء قلت : لاإله إلّاالله فيذهب عنّي .

٣ ـ ابن أبي عمير، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء رجلٌ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال يارسول الله هلكت ، فقال له عليه السلام : أتاك الخبيث فقال لك : من خلقك ؟ فقلت : الله ،فقال لك : الله من خلقه ؟ فقال : إي والذي بعثك بالحقّ لكان كذا ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ذاك والله محض الايمان .

قال ابن أبي عمير : فحدّثت بذلك عبدالرّحمن بن الحجّاج فقال : حدّثني أبي ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنّما عنى بقوله «هذا والله محض الايمان» خوفه أن يكون قد هلك

(باب)

وسوسه و حديث نفس

١ـ از محمدبن حمران گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از وسوسه گرچه بسيار باشد؟ در پاسخ فرمود : چيزى در آن نيست ميگوئى لا اله الاالله (يعنى جز اقرار بيگانگى خدا كفاره و جبرانى لازم ندارد).

٢ـ ازجميل بن دراج كه بامام صادق (ع) گفتم راستش اينستكه دردل من چيز بزرگى متصور ميشود درپاسخ فرمود: بگو: لااله الاالله جميل گويد هر گاه دردلم چيزى خطور ميكرد ميگفتم لااله الاالله ازدل من بيرون ميرفت.

٣ـ از محمدبن مسلم كه امام صادق(ع) فرمود: مردى نزد پيغمبر آمد و گفت يارسول الله من هلاك شدم درپاسخ او گفت آنخبيث نزدت آمده و گفته كى تورا آفريده وتوپاسخ گفتى خدا و بتو گفته است: چه كسى خدارا آفريده؟ آنمرد گفت آرى بدانكه تورا به راستى فرستاده چنين بوده است پس رسولخدا باو گفت بخدا كه اين محض ايمانست.

ابن ابى عمير گويد اين حديث را براى عبدالرحمن بن حجاج گفتم و او گفت امام صادق (ع) براى من باز گفت كه رسولخدا كه فرموده بخدا اين محض ايمانست مقصودش ترس ازاين بوده كه چون اين خاطره دردلش رخ داده است هلاك شده باشد (يعنى همين هراس از هلاكت براى اينخاطره

حيث عرض له ذلك في قلبه .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، و محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، جميعاً عن عليّ بن مهزيار قال : كتب رجل إلى أبي جعفر عليه السلام يشكو إليه لمماً يخطر على باله ، فأجابه في بعض كلامه : إنّ الله عزّ وجلّ إن شاء ثبّتك فلا يجعل لابليس عليك طريقاً ، قد شكى قوم إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لمماً يعرض لهم لأن تهوي بهم الريح أو يقطّعوا أحبّ إليهم من أن يتكلّموا به ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أتجدون ذلك ؟ قالوا نعم ، فقال : والذي نفسي بيده إنّ ذلك لصريح الايمان ، فاذا وجدتموه فقولوا : آمنّا بالله ورسوله ولاحول ولاقوّة إلّا بالله .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن محمّد بن بكر بن جناح ، عن زكريّا بن محمّد ، عن أبي اليسع داود الأبزاري ، عن حمران ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ رجلاً أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال : يارسول الله إنّني نافقت ، فقال : والله ما نافقت ولو نافقت ما أتيتني تعلمني ، ما الذي رابك ؟ أظنّ العدوّ الحاضر أتاك فقال لك : من خلقك ، فقلت : الله خلقني فقال لك : من خلق الله ؟ قال : إي والذي بعثك بالحقّ لكان كذا ، فقال : إنّ الشيطان أتاكم من قبل الأعمال فلم يقو عليكم فأتاكم من هذا الوجه لكي يستزلّكم ، فاذا كان كذلك فليذكر أحدكم الله وحده .

نا بجا دليل بر ايمانست وعين ايمانست) .

٤ ـ از علی بن مهزیار گوید مردی بابیجعفر (ع) نوشت و از آنچه بخاطرش در آید شکایت کرد امام درضمن سخنش باو پاسخ داد راستی خدا اگر خواهد تورا نابت قدم سازد شیطان را بخود راه مده ، مردمی هم به پیغمبر شکایت بردند که خاطره هائی در دل آنها افتد که اگر باد آنهارا سر بگم ببرد و یا تیکه تیکه شوند دوستتر دارند از اینکه آنها را بزبان آرند رسولخدا (ص) فرمود این را دریافت میکنید ؟ گفتند آری در پاسخ فرمود سوگند بدانکه جانم بدست او است راستی که این صریح ایمانست وچون بشما رخ داد بگوئید آمنا بالله و رسوله ولا حول ولا قوة الا بالله

٥ ـ از امام باقر (ع) که مردی نزد رسولخدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله من منافق شدم فرمود بخدا منافق نشدی و اگر منافق شده بودی نزد من نمیآمدی بمن اعلام کنی ، چه باعث شکت شده؟ بگمانم که آن دشمن حاضر در خاطر نزد تو آمده است و بتو گفته کی تو را آفریده ؟ و تو باو گفتی خدا مرا آفریده پس بتو گفته کی خدا را آفریده؟ گفت آری بدانکه تو را به راستی فرستاده چنین شده است فرمود شیطان از طرف خلاف در کردار بشما حمله کند و بر شما توانا نگردد و چیره نشود واز این راه بشما حمله ور شده تاشما را بلغزاند و هر گاه چنین شد هر کدام شما ها خدا را بیگانگی یاد کنند.

(باب)

﴿الاعتراف بالذنوب والندم عليها﴾

١ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ الأحمسي، عن أبي جعفر عليه السلام قال : والله ماينجو من الذّنب إلّا من أقرّ به .

قال : وقال أبوجعفر عليه السلام : كفى بالندم توبة .

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن ابن فضّال ، عمّن ذكره ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لاوالله ماأرادالله تعالى من النّاس إلّا خصلتين : أن يقرّوا له بالنعم فيزيدهم وبالذّنوب فيغفرها لهم .

٣ ـ عليٌّ بن أبراهيم ، عن أبيه ، عن عمر[و] بن عثمان ، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ الرجل ليذنب الذّنب فيدخله الله به الجنّة ، قلت : يدخله الله بالذّنب الجنّة؟ قال: نعم إنّه ليذنب فلايزال منه خائفاً ماقتاً لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنّة .

٤ ـ محمّدبن يحيى، عن أحمدبن محمّد، عن محمّدبن سنان ، عن معاوية بن عمّار قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّه والله ماخرج عبد من ذنب باصرار وماخرج عبد من ذنب إلّا باقرار .

٥ ـ الحسين بن محمّد ، عن محمّدبن عمران بن الحجّاج السبيعي [عن محمّدبن وليد] عن يونس ابن يعقوب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : من أذنب ذنباً فعلم أنّ الله مطّلع عليه إن

(باب)

اعتراف بگناه و پشیمانی از آن

١ـ ازعلی احمسی ازامام باقر(ع) فرمود: بخدا از گناه رهانشود جز کسیکه بدان اعتراف کند .

گوید وامام باقر (ع) فرمود پشیمانی بس است برای توبه.

٢ـ فرمود (ع) نه بخدا ؟ خداوند تعالی از مردم نخواسته است جز دو خصلت : اعتراف به نعمت ها برای او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید و اعتراف بگناهان خود تا آنها را برایشان بیامرزد

٣ـ یکی از اصحابش از امام صادق (ع) گوید شنیدم میفرمود : راستی مرد گناهی کند و خدا بوسیله آنش ببهشت ببرد گفتم خدا بگناه او را ببهشت برد؟ فرمود : آری راستش اینست که گناهی میکند و پیوسته ترسان است و بر خود خشمگین است و خدا باو ترحم می کند و او را به بهشت میبرد .

٤ـ از معاویة بن عمار گوید شنیدم امام صادق «ع» میفرمود راستش اینست که هیچ بنده‌ای باصرار از گناه بیرون نیاید و هیچ بنده‌ای از گناه بدر نیاید جز باقرار واعتراف.

٥ـ از یونس بن یعقوب که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : هر که گناهی کند و بداند که

شاء عذّبه وإن شاء غفر له، غفر له وإن لم يستغفر .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عن عبدالرّحمن بن محمّد بن أبي هاشم ، عن عنبسة العابد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله يحبّ العبد أن يطلب إليه في الجرم العظيم ويبغض العبد أن يستخفّ بالجرم اليسير .

٧ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن إسماعيل بن سهل، عن حمّاد، عن ربعي عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : إنّ الندم على الشرّ يدعو إلى تركه .

٨ ـ محمّد بن يحيى، عن عليّ بن الحسين الدّقّاق ، عن عبدالله بن محمّد، عن أحمد بن عمر، عن زيد القتّات ؛ عن أبان بن تغلب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : مامن عبد أذنب ذنباً فندم عليه إلّا غفر الله له قبل أن يستغفر و مامن عبد أنعم الله عليه نعمة فعرف أنّها من عندالله إلّا غفر الله له قبل أن يحمده .

خدا بر او مطلعست اگر خواهد عذابش كند و اگر خواهد او را بيامرزد، خدا او را بيامرزدواگر چه استغفار نكند.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «فعلم ان الله مطلع عليه» شايدمقصود علمی استكه درنفس اثر كند وعمل به بار آرد وگرنه هرمسلمانی باين امور معترف است و هر كه منكر باشد كافر است و هر كه مراقبت پيوستی در اين امور كند وبدرستی در آنها بينديشد بندرت گناه ازاو سرزند واگر هم سر زند دنبالش پشيمان وترسانست و درحقيقت تائب است وگرچه بزبان طلب آمرزش نكند.

٦ـ از امام صادق (ع) فرمود: بهراستی خدا دوست دارد كه بنده ای از جرم بزرگی طلب گذشت كند و بد دارد بنده‌ای را كه جرم اندك را خوار و بی اعتبار شمارد (و در مقام توبه و تدارك آن نباشد).

٧ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود راستی پشيمانی بر گناه و بدی بدست كشيدن از آن ميخواند و وا ميدارد.

٨ـ از ابان بن تغلب گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود هيچ بنده‌ای نيست كه گناهی كند و از آن پشيمان گردد جز اينكه پيش از استغفار خدا او را بيامرزد و هيچ بنده‌ای نباشد كه خدا باو نعمتی دهد و بداند كه آن از طرف خدا است جز اينكه خدا پيش از آنكه او را حمد گويدوی را بيامرزد.

(باب ستر الذنوب)

۱ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن محمّدبن عليّ ، عن العبّاس مولى الرّضا عليه السلام قال : سمعته عليه السلام يقول : المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة والمذيع بالسيّئة مخذول ، والمستتر بالسيّئة مغفورله .

۲ ـ محمّدبن يحيى ، عن محمّدبن صندل ، عن ياسر ، عن اليسع بن حمزة ، عن الرّضا عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة ، والمذيع بالسيّئة مخذول والمستتر بهامغفورله .

باب

✿(من يهم بالحسنة أوالسيئة)✿

۱ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن عليّ بن حديد ، عن جميل بن درّاج ، عن زرارة عن أحدهما عليهما السلام قال : إنّ الله تبارك وتعالى جعل لآدم في ذرّيّته من همّ بحسنة ولم يعملها كتبت له

(باب)
نهان داشتن گناه

۱ ـ ازعباس مولای امام رضا (ع) گوید شنیدم آنحضرت میفرمود نهان داشتن کردار نیك برابر هفتاد حسنه است و آنکه بد کرداری را فاش سازد مخذول باشد و آنکه کردار بد را نهان سازد آمرزیده است.

شرح ـ ازمجلسی مولا یعنی شیعه او بوده ویا آزاد کرده او و وابسته قبیله دا هم مولای آن قبیله نامند .

فاش کننده گناه از نظر بیشرمی و بی باکی بی توفیق خواهد شد.. این روایت دلالت دارد که نهان داشتن طاعات به‌از آشکار نمودن آنها است چون‌از ریاء وسمعه بدور است و گفته‌شده‌اظهار افضلست و برخی اظهار واجبات‌را افضل دانند زیرا چون واجبست موجب عدم‌تهمت است ولی در مستحبات اختفاء اولی است.

۲ ـ ازامام رضا(ع) که رسولخدا (ص) فرمود: نهان‌داشتن حسنه برابر هفتادحسنه است وفاش کننده گناه مخذولست ونهان کننده آن آمرزیده است .

(باب)
درکسیکه قصد حسنه کند یا سیئه

۱ ـ از زراره از امام باقر ویا امام صادق(ع) که فرمود راستی خدا تبارك و تعالی برای آدم درباه فرزندانش قرار داده که هر که قصد حسنه کند و آن را نکند برای‌او یك حسنه نوشته شود

حسنة ومن همّ بحسنة وعملها كتبت له بها عشراً ومن همّ بسيّئة ولم يعملها لم تكتب عليه [سيّئة] و من همّ بها وعملها كتبت عليه سيّئة .

و هر كه قصد حسنه‌ای كند و آن را انجام دهد برای او ده حسنه نوشته شود و هر كه قصد سيئه كندو نكند بر او نوشته نشود و هر كه قصد آن كند و انجام دهد براو يك گناه نوشته شود.

شرح ـ ازمجلسی (ره)ـ اين روايت دلالت دارد كه بر قصد گناه مؤاخذه‌ای نيست و اين دو وجه دارد:

١ـ گناهيست خرد كه ترك عمل كفاره آن گردد .

٢ـ قصد گناه بهيچوجه خوبی وبدی نداشته باشد چنانچه جمعی بدان قائلند (و گويند تجری موجب عقابی نيست)و اولی روشنتر است آری اگر محض‌خطور در دل باشد بی‌اختياراوتكليفی‌نسبت بدان ندارد و تفصيل آن در باب بث ايمان بر جوارح گذشت و هم در باب وسوسه ومحقق طوسی در تجريد گفته است اراده بد بد است و تفصيلش اين است كه آنچه در دل باشد برسه‌گونه است:

١ـ خاطرات ناگهانی بی‌تصميم واستقرار و گذشت كه مؤاخذه‌ای ندارند و در آن ميان امت ظاهراً خلافی نيست.

٢ـ نوجه وحديث نفس بروجه اختيار كه كاری‌بكند ويا نكند واگر آن حسنه باشد يك حسنه محسوب گردد تاآخر مضمون اين‌حديث.

٣ـ عزم وتصميم وتوطين نفس بر كردن ويا نكردن و اين‌مورد اختلافست (و موضوع بحث‌در باب‌تجری‌است)واكثر اصحاب گفته‌اند مؤاخذه ندارد طبق‌ظاهر اين‌اخباروا كثرعامه‌ومتكلمين ومحدثين گفته‌اند مسئوليت دارد ولی درخور همان عزم‌بر گناه نه‌باندازه خود آنگناه زيراآن را نكرده است واگر كرد گناه دومی است زيرا :

١ـ خدا فرمايد (١٩ـ النور) راستی كسانيكه دوست دارند كه هرزگی درباره آنكسانيكه مؤمن هستند فاش‌شود ازآن آنها است عذابی دردناك وهم فرمايد (١٢ـ الحجرات) كناره كنيد از بسياری گمانها زيرا برخی گمانها گناهست.

٢ـ اخبار بسياری كه دلالت دارند حسد و خوار شمردن مردم و قصد بد در باره مردم حرام است و احاديث داله برعدم مؤاخذه را حمل بصرف توجه‌بگناه كرده‌اند كه بعزم وتصميم نرسد .

ومنكران دو آيه را مخصوص باظهار فاحشه (زنا) و مظنون دانسته‌اند چنانچه ازسياق آنها برآيد و از دليل ديگر هم جواب داده‌اند كه موردبحث در اينمسئله عزم بر عمليستكه‌صورت‌خارجی آن حرامست واماآنچه صورت خارجی نداردوهمان‌وجود قلبی دارد چون‌عقائد واخلاق بدمحل‌خلاف نيست وحرمت آن‌مسلم است وخوار شمردن مردم وسوء نيت بآنهااگر باعملی اظهارشود حرامست و اگر صرف‌تصميم باشد حرمت آن‌مورد بحث‌است ودليلی ندارد.

شهيد ره در قواعد گفته است نيت گناه نه عقابی دارد و نه مذمتی تا آنكه مرتكب آن شود و در اخبار عفو از آن ثابت است واگر نيت‌گناه كرد وعمليرا كه گناه ميدانست مرتكب‌شدومعلوم شد كه‌آن عمل گناه نبوده‌آيا اين‌نيت اثری داردياند،دووجه است:

١ـ آنكه اثری ندارد وعقوبت وذمی برآن مترتب نشود زيرادر واقع گناهی نبوده‌است ودر

حقیقت نیتی مجرد ازارتکاب گناهست وعفو شده.

۲ـ موجب عقوبت است زیرا دلالت برهتك حرمت مولی دارد و بر جرأت بر گناه و برخی اصحاب گفته‌اند اگرمباح را بصورت‌مسکر بنوشدو نمایش‌دهد که شرب‌خمرمیکندکارحرامی کرده است‌و شاید حکم‌بحرمت چنین عملی برای‌مجرد نیت نباشد بلکه باعتبار عمل‌خارجی باشد بعنوان نمایش و اظهار گناه ومحل بحث درصوریست :

۱ـ زنی‌را درمنزل دیگری یابد وبگمان اینکه بیگانه است بگاید وبرآید که زن خودش بوده یا کنیز خودش بوده است .

۲ـ زن خود را بگمان اینکه در حیض است وطی کند و بر آید که پاك بوده .

۳ـ خوراکی را از دست دیگری برباید و بخورد و دانسته شود که از خودش بوده است .

٤ـ گوسپندی راپندارد ازدیگریست و سر ببرد و دانسته‌شود که ازخودش بوده است،

٥ـ کسی را بیگناه پندارد و او را بکشد و بر آید که خونش هدر بوده است (چون کافر حربی‌و مرتد فطری) .

یکی ازعامه گفته‌است ارتکارب این‌کارها موجب فسق است زیرا دلالت بر بی باکی بر گناه دارند و هم سبب عقاب در آخرتست عقابی میان کبیره و صغیره و هر دو حکم او بی دلیل و غیب گوئی است.

شیخ بهائی‌ره درحاشیه‌قواعد گفته‌است‌مقصودشهیداینستکه نیت گناه‌گناهی استکه ازآن عفو شده‌است نه‌اینکه اصلاگناه نیست وسپس گفته حرام‌بودن عزم بر گناه درنزد عامه وخاصه‌شکی‌نداردو کتب فریقین ازتفاسیر وجزآن ازآن پراست بلکه‌این‌مطلب ازضروریات دینست وسپس‌برخی‌از کلام خاصه وعامه رانقلکرده است:

۱ـ درجوامع ضمن‌تفسیر قول خداتعالی ان‌السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا گفته بانسان گوید چراشنیدی آنچه راروا نبود برای‌تو که‌بشنوی وچرا نظر کردی درآنچه بر تو روانبود که‌نظر کنی بدان وچراعزم کردی برآنچه برتو حلال‌نبود که برآن عزم کنی انتهی ودر مجمع‌البیان هم‌قریب‌بهمین مضمون‌را دارد وبیضاوی ودیگران‌ازعلمای عامه‌هم در تفسیراین‌آیه گفته‌اند که‌دلالت دارد براینکه بنده بعزم بر گناه مؤاخذه دارد وعبارت کشاف وتفسیر کبیر فخر رازی هم باعبارت مجمع‌البیان درتفسیر آیه موافقت دارند.

۲ـ سیدمرتضی در کتاب تنزیه‌الانبیاء درذکر قول خدا تعالی «اذهمت طائفتان منکم ان‌تفشلا والله‌ولیهما» وقتیکه دوطائفه ازشما متوجه‌شدند که سست شوند ودست ازجهاد بکشند وخدا ولی‌آنها بود) گفته‌است همانامقصود خداتعالی اینستکه سستی وترك جهادبدیشان خطور کرد واگرمقصود از هم دراین‌جا عزم ونیت باشد خداولی آنهانمیبود سپس‌گفته است اراده‌معصیت وعزم برآنگناهست و قومی تجاوز کرده‌اند تاآنجا که گفتند عزم بر کبیره گناه کبیره است وعزم بر کفر کفر است انتهی کلامه نورالله مرقده و کلام صاحب کشاف وبیضاوی ودیگران درتفسیر این‌آیه باکلام اوموافقست و بعلاوه‌فقهاء تصریح دارند که اصرار برصغیره درحکم کبیره‌است وآن فعلی‌است چون‌مداومت‌برصغیره وحکمی وآن عزم برارتکاب هرصغیره‌ایستکه بدان‌دست یابد وبالجمله تصریحات‌مفسران و فقهاء و اصولیون دراین موضوع بیش‌از شماراست وبحث درآن توضیح واضحاتست و هر که درکتب خاصه‌و

عامه بررسی کند شکی ندارد در آنچه ما گفتیم.

اگر اعتراض کنی که از ائمه ما روایاتی رسیده است مشعر براینکه عزم گناه گناه نیست سپس همین خبر را ذکر کرده است و آنکه بعداز آنست وسپس گفته احادیث بسیاری درکافی و کتب دیگر بدین مضمون رسیده است.

من جواب گویم که این احادیث هیچ دلالتی ندارد بر آنچه تو پنداریکه عزم برمعصیت معصیت نباشد وهمانا دلالت دارد براینکه هر که نیت گناه مخصوصی کند چون میخواری یا زنا مثلا و آن را نکند آنگناهیکه قصد آن را کرده ونکرده براو نوشته نشود واین غیراز اینستکه عزم بر گناه اصلا گناه نیست وعقوبتی ندارد وازآن عفو شده است- پایان نقل ازمجلسی.

دراین جادو مسئله طرح میشود.

۱- آیا اگر کسی قصد گناهی کرد و ازآن منصرف شد وآن را نکرد مجرد همان قصد گناه گناهست یانه؟

۲- اگر کسی بقصد ارتکاب گناه عملی کرد و موافق آنگناه نشد چنانچه معتقد شد این ظرف شرابست و بقصد شراب خوردن آن را نوشید و معلوم شد آب بوده و یاشربت مباحی بوده است آیا نیت او وياعمل او ویامجموع نیت وعمل اوحرامست ومرتکب حرامی شده است یانه؟

درمورد دوم نیت شدیدتر بوده ودنبال آن جرئت و هتك حرمت آمده است و مورد بحث در مسئله تجری معروف همین است:

اماپاسخ مسئله۱- اینستکه چنانچه شهید درقواعد گفته است نه عقابی دارد ونه ذمی ومورد نص اخبار این بابست و توجیهیکه ازسید ره ازبرای اخبار این باب شده که مقصود اینستکه اگر کسی قصد میخواری وزنا کندو آنرا نکند گناه میخواری وزنا ندارد و گناه دیگر بر قصد آنها دارد بسیار رکیك ودرحکم طرح این اخبار است زیرا بمجرد قصد شرب خمر اگر کسیرا میخوار شمارند باو ظلم کرده اند و افتراء بسته اند وتعالی الله عن ذلك این یك حقیقت روشن وعقلی استکه صرف قصد میخواری میخواری نیست وصرف قصد زنا زنا نیست واگر عقوبتی برمیخوردن وزنا کردن باشد برصرف قصد آنها بی ارتکاب عمل آنها بار نمیشود واگر معنی این اخبار این باشد حمل برتوضیح واضحاتست واز قبیل اینستکه گویند (هرچه درجوی میرود آبست) وبیان آن شأن امام نیست وبعلاوه این اخبار درمقام امتنانست و کسیکه میخوار نیست وزنا نکرده باو گویند ما تورا بمی خواری وزنا عقوبت نکنیم امتنانی ندارد و امتنان باینستکه برقصد گناه هیچ ترتیب اثری نشود وهیچگونه عقوبتی مترتب نگردد چنانچه شهید فرموده استکه نه ذمی دارد ونه عقابی وعفو از آن ثابتست.

وبهمین سستی است کلام شیخ بهائی ره که حرمت عزم برمعصیت رااز ضروریات دین شمرده در صورتیکه شهید ثانی ره عدم حرمت آن را بعنوان یك قاعده مذهبیکه مشعر براجماع مسلمانان ویاخصوص مذهب شیعه است در کتاب خود ثبت کرده است زیرا قواعدیکه علمای بزرك ثبت میکنند صرف بیان فتوا وعقیده خودشان نیست بلکه یك حقیقت مذهبی ویا دینی را بعنوان یك قاعده ثبت میکنند و این چه ضروری دینی ویا مذهبی استکه مانند شهید ثانی ره برخلاف آن تأسیس قاعده میکند و آن رااز مسلمات مذهب می شمارد.

٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ المؤمن ليهمّ بالحسنة ولا يعمل بها فتكتب له حسنة وإن هو عملها كتبت له عشر حسنات وإنّ المؤمن ليهمّ بالسيّئة أن يعملها فلا يعملها فلا تكتب عليه.

٣ ـ عنه ، عن عليّ بن حفص العـوسي ، عن عليّ بن السّائح ، عن عبدالله بن موسى بن جعفر ، عن أبيه قال : سألته عن الملكين هل يعلمان بالذّنب إذا أراد العبد أن يفعله أو الحسنة ؟ فقال : ريح الكنيف وريح الطيب سواء ؟ قلت : لا قال : إنّ العبد إذا هم بالحسنة خـرج نفسه طيّب الرّيح فقال : صاحب اليمين لصاحب الشمال: قم فانّه قد همّ بالحسنة فاذا فعلها كان لسانه

واما پاسخ مسئله ٢ـ که درحقیقت بسه پرسش برمیگردد :

١ـ فعلی که بعنوان تجری انجام شده چون نوشیدن آبی بعقیده شراب حرامست یانه؟

٢ـ نیت گناهی که این فعل بر آن مترتب شده حرامست یانه؟

٣ـ مجموع این قصد وفعل حرامست یانه ؟

اما پاسخ سئوال اول اینستکه حرام نیست زیرا دلیلی برحرمت آن وجود ندارد و صرف اعتقاد مرتکب عنوانی برای آن نمیشود که بدان مشمول دلیل حرمت گردد.

واما پاسخ بر سئوال دوم اینستکه عزم بر گناه با انجام عملی که در ذات خود گناه نیست با قصدیکه از آن منصرف شود تفاوتی ندارند زیرا انصراف از قصد گناه اعم از اینستکه برای پشیمانی باشد و برای رضای خدایا برای دفع ضرر دنیوی ویا حفظ آبرو ویا برای آنکه بعداز نهایت تلاش دستش بدان عمل خلاف نرسیده وعموم اخبار این باب شامل همه اقسام می شود و بلکه مورد بحث را هم شاملست و صدق میکند که قصد گناه کرده و آن را نکرده وخواسته می بنوشد ونوشیدة وبجای آن آب نوشیده و خواسته زنا کند و نکرده وبجای آن باحلال خود جماع کرده است واز نظر اینکه قصد گناه لکه سیاهی است در بندگی واز نظر عقل وخرد زشت است فرقی میان قصد مجرد وقصدیکه دنبال آن کار غیرمنطبق بر گناه باشد نیست وبهر صورت قصد گناه وتصمیم آن زشت است وهرچه جدی تر باشد زشت تر است ولی حکم بحرمت آن باوجود اخبار این باب مشکلست ودرصورتیکه ذات فعل حرام نباشد وقصد آن هم مورد عفو باشد حکم بحرمت مجموع وجهی نـدارد .

٢ـ از امام صادق(ع) فرمود: راستی مؤمن قصد حسنه کند وبدان عمل نکند وبرای او یك حسنه نوشته شود واگر اورا عمل کند برایش ده حسنه نوشته شود و راستی مؤمن قصد بد کرداری کند و آن را نکند وبر او نوشته نشود.

٣ـ از عبدالله بن موسی بن جعفر(ع) از پدرش امام کاظم (ع) گوید از آنحضرت پرسیدم که دو فرشته موکل برانسان میدانند که او قصد گناه کرده ویا قصد ثواب دارد؟ درپاسخ فرمود بوی مبال و بوی عطر یکی است؟ گفتم: نه، فرمود: راستی چون بنده قصد کار خوب کند نفس او خوشبو برآید و فرشته دست راست بفرشته دست چپ گوید برخیز زیرا او قصد کار خوب دارد وچون آن کار خوب را

قلمه و ريقه مداده فأثبتها له و إذا همّ بالسيّئة خرج نفسه منتن الريح فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين : قف فإنّه قد همّ بالسيّئة فاذا هو فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده و أثبتها عليه .

٤ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن فضل بن عثمان المرادي قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أربع من كنّ فيه لم يهلك على الله بعدهنّ إلّا هالك ، يهمّ العبد بالحسنة فيعملها فان هو لم يعملها كتب الله له حسنة بحسن نيّته وإن هو عملها كتب الله له عشراً ، ويهمّ بالسيّئة أن يعملها فان لم يعملها لم يكتب عليه شيء وإن هو عملها اُجّل سبع ساعات وقال صاحب الحسنات لصاحب السيّئات وهو صاحب الشمال: لاتعجل عسى أن يتبعها بحسنة تمحوها فان الله عزّ وجلّ يقول : «إنّ الحسنات يذهبن السيّئات» أو الاستغفار فان هو قال : «أستغفر الله الذي لا إله إلّا هو ، عالم الغيب والشهادة ؛ العزيز الحكيم ، الغفور الرّحيم ، ذو الجلال والاكرام و أتوب إليه » لم يكتب عليه شيء و إن مضت سبع ساعات ولم يتبعها بحسنة و استغفار قال صاحب الحسنات لصاحب السيّئات : اكتب على الشقيّ المحروم .

انجام دهد زبانش قلم او باشد و آب دهانش مداد او و آن را برای او ثبت کند وچون قصد گناه کند نفسش بدبو و گندو درآید وفرشته دست چپ بفرشته دست راست گوید توقف کن او قصد بدکاری دارد وچون آن کاررا بکند زبانش قلم او باشد و آب دهانش مداد او و آن را براو ثبت کند.

شرح- ازمجلسی ره- بوی خوش قصد کار خیر و بوی بد قصد کار بد معنوی باشد و فرشته ها آن را دریابند.

لصاحب الشمال یعنی تو ازاودورشو که بااو کاری نداری یامنظور اینستکه تو نبایدچیزی بنویسی چنانچه دربعضی نسخه ها بجای قم قف آمده یعنی دست بازدار یااشاره باینستکه مؤمن تاقصد گناه نکند بهر نفسی برایش حسنه ای نویسند.

٤- ازفضل بن عثمان مرادی گوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمود که رسولخدا (ص) فرموده است چهار خصلت استکه در هر که باشند موجب نجاتند و پس از آنها هلاك نباشد جز آنکه سزای هلاکت راباید بنده ای قصد کارخیر کند و آن را انجام دهد اگر آن راهم نکندخدا برایش بر اثر حسن نیت حسنه ای نویسد واگر آن را بجاآرد خدا برایش ده حسنه نویسد وقصد کاربد کند اگر آن را نکند چیزی براو نوشته نشود و اگر بدرا کند هفت ساعت مهلتش دهند وفرشته کاتب حسنات بفرشته سیئات که بردست چپ است گوید شتاب مکن بساباشد که دنبال آن کار خیری کند که آن رامحوسازد زیرا خداعزوجل فرماید (١١٥- هود) براستی حسنات سیئات رابرند یاآنکه استغفار کند و آمرزش خواهد واگر او دردنبال آنگناه بگوید «از آنخدا آمرزش خواهم که نیست معبودشایسته ای جزاودانای نهانست و عیان عزیز است و حکیم، آمرزنده است و مهربان صاحب جلالست و اکرام وبسوی او باز گردم» بر اوچیزی نوشته نشود واگر هفت ساعت بگذرد وحسنه ای دنبالش نیاوردواستغفارهم نکند کاتب حسنات بکاتب سیئات گوید بنویس گناه رابر این بدبخت محروم.

((باب التوبة))

١ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن معاوية بن وهب قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبّه الله فستر عليه في الدّنيا والآخرة فقلت : و كيف يستر عليه ؟ قال : ينسي ملكيه ما كتبا عليه من الذّنوب و يوحي إلى جوارحه : اكتمي عليه ذنوبه ويوحي إلى بقاع الأرض اكتمي ماكان يعمل عليك من الذّنوب ، فيلقى الله حين يلقاه وليس شيءٌ يشهد عليه بشيء من الذّنوب .

شرحـ ازمجلسی ره ـ والمراد «بمن كن فيه» اینستکه مؤمن مستحق این خصال باشد زیرا این خصال درجز مؤمن نباشند چنانچه دانستی وبدانکه هلاکت درقولش «يهلك» بمعنی زیان واستحقاق عقاب ودر کلمه هالك بمعنی گمراهی وشقاوت طبعی است.

وقوله «فان الله عزوجل الخ» از کلام رسولخدااست وممکن است دنباله سخن فرشته باشد.

این ذکر استغفاری که بیان کرده است فردافضلست نه اینکه برای انحصار بدان ذکر شده باشد.

(باب توبه)

١ ـ ازمعاویة بن وهب که شنیدم امام صادق(ع) میفرمود چون بنده توبه نصوح کند خدا او را دوست دارد ودر دنیا و آخرت براو پرده پوشی کند، من گفتم چگونه پرده پوشی کند ازاو؟ فرمود: هرچه از گناهان که دو فرشته موکل براو برایش نوشته اند از یادشان ببرد و باعضای بدنش وحی کند که گناهان او را نهان دارند وبهر تیکه ای از زمین وحی کند که آنچه گناه بروی تو کرده است نهان ساز ودر هنگام ملاقات او باخدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه نشود.

شرحـ ازمجلسی ـ مفسران درتعبیر توبه نصوح چند وجه گفته اند:

١ ـ توبه اندرز بخش که مردم را بمانند خود تشویق کند چون آثار خوبش در توبه کار ها آشکار شده .

٢ ـ توبه خالص و پاك برای رضای خدا که بمنظور خدا از گناه پشیمان شده باشد نه از ترس دوزخ و یا طمع در بهشت و محقق طوسی گفته است پشیمانی از گناه بخاطر ترس از دوزخ توبه نیست.

٣ ـ توبه رفو کننده از نصاحت بمعنی خیاطت زیرا بوسیله آن هر آنچه ازپرده دیانت پاره شده دوخته شود و توبه کاررا باأولیاء خدا ودوستان اوبهم گردآورد.

٤ ـ توبه توبه کار ناصح یعنی توبه ایکه از روی اندرز گیری و بر وجه کامل باشد که تمام آثار گناه را از دل ریشه کن کند بوسیله اینکه خود را در بوته ریاضت آب کند وتیرگی گناهان را از آن بزداید وبیرتو حسناتش بیاراید، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین(ع) روایتکرده استکه توبه بایدش چیز را دارا باشد از گناهان گذشته پشیمانی وبرای واجباتیکه از دست رفته جبران و تدارك و تسبت بمظالم و حقوق مردم که برعهده دارد ردکند واز طرفهای خود حلالیت طلبد و عزم کنی که برنگردی و خود را در طاعت خدا لاغر کنی باندازه ایکه در نا فرمانی خدا

٢ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن أبي أيوب الخزاز ، عن محمد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله عز وجل : «فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف» قال : الموعظة التوبة .

٣ ـ عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن محمد بن علي ، عن محمد بن الفضيل ، عن أبي الصباح الكناني قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عز وجل « يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحاً» قال : يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه .

قال محمد بن الفضيل : سألت عنها أبا الحسن عليه السلام فقال : يتوب من الذنب ثم لا يعود فيه ، وأحب العباد إلى الله تعالى المفتنون التوابون .

پرورش دادی و بخود بچشانی تلخی طاعت خدا را چنانچه باو چشاندی شیرینی گناه را وسید رضی هم همین مضمون را در نهج البلاغة از علی(ع) نقل کرده است و یکی از اکابر گفته در جلا دادن آینه تنها قطع نفس و دود سیاه بس نیست بلکه باید آن را صیقل داد و آنچه سیاهی بر جرمش نشسته پاك کرد ودل هم بمانند آینه است بمجرد ترك گناه پاك نشود بلکه باید جرم گناهان گذشته را هم که بر آن نشسته پاك کرد و بنور طاعتش روشن ساخت.

٢ ـ از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق(ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (٢٧٥ ـ البقره) پس هر که را پندی آمد از طرف پروردگارش و دست باز گرفت، از آن او است آنچه در پیش گرفته است ـ فرمود: موعظة توبه است.

شرح ـ این آیه درباره ربا است و از بیضاوی نقل شده استکه یعنی بهر کس پند خدا در باره خودداری از ربا برسد و هم از آن دست باز دارد و پیروی از غدقن خدا را بنماید آنچه ربا پیش از ابلاغ حکم خدا باو گرفته است از آن او است واز او پس گرفته نمیشود وموعظه را به توبه تفسیر کرده است یعنی پند پذیری همان توبه است و در این جا مصدر بمعنی مجهول آن تفسیر شده است و حاصل این استکه هر که این پند را پذیرد و بر آن بیاید از گذشته او که بنادانی انجام شده خدا گذشت کرده است.

٣ ـ از ابی الصباح کنانی گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٨ ـ التحریم) أیا آنکسانیکه گرویدید بخدا باز گردید با توبه نصوح ـ فرمود یعنی بنده توبه کند از گناه و بدان باز نگردد.

محمد بن فضیل گفته من تفسیر آن را از ابوالحسن (ع ـ امام کاظم) پرسیدم فرمود یعنی بنده از گناه توبه کند و سپس بدان باز نگردد و دوست ترین بنده ها نزد خدا تعالی فتنه پذیرانی هستند که بسیار توبه کنند.

شرح ـ از مجلسی ره ـ قوله واحب العباد. گویا مقصود اینستکه خدا دستور توبه نصوح داده ولی اگر توبه را شکست و بازهم توبه کرد خدا اورا دوستتر دارد از آنها که توبه نکنند یا مقصود

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : «يا أيّها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحاً» قال : هو الذّنب الذي لا يعود فيه أبداً ، قلت : وأيّنا لم يعد ؟ فقال : يا أبا محمّد إنّ الله يحبّ من عباده المفتّن التوّاب .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابنا رفعه قال : إنّ الله عزّ وجلّ أعطى التائبين ثلاث خصال لو أعطى خصلة منها جميع أهل السّماوات والأرض لنجوا بها قوله عزّ وجلّ : «إنّ الله يحبّ التوّابين ويحبّ المتطهّرين» فمن أحبّه الله لم يعذّبه ، وقوله : «الذين يحملون العرش ومن حوله يسبّحون بحمد ربّهم ويستغفرون للّذين آمنوا ربّنا وسعت كلّ شيء رحمة وعلماً فاغفر للّذين تابوا واتّبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ☆ ربّنا وأدخلهم جنّات عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذرّيّاتهم إنّك أنت العزيز الحكيم ☆ وقهم

اینستکه از گناهی توبه نصوح کند و گرفتار گناهی دیگر شود و از آن هم توبه کند یا مقصود از عدم عود ابدی عزم بر عدم عود است (ولی در این صورت هر توبه‌ای نصوحست زیرا عزم برعدم عود شرط توبه است مگر اینکه توبه را همان پشیمانی بدانیم و این برخلاف نظر خودمجلسی استکه در سابق گفته است ـ از مترجم).

وبعضی گفته‌اند مقصود ازمفتون تواب آن توبه‌کاری استکه هرگز بگناه بازنگردد ومعنی ساده آن اینستکه خدا دوست دارد گول خوردهٔ همیشه پشیمان را و مبالغه در کلمه تواب باعتبار استمرار حال توبه از همان اول گناهست نه کثرت توبه باعتبار کثرت گناه (این معنای لطیف و دل چسبی است).

٤ـ از ابی‌بصیر گوید بامام صادق (ع) گفتم (٨ـ التحریم) آیا آنکسانیکه گرویدید توبه کنید بدرگاه خدا توبه نصوح ـ (یعنی چه؟) فرمود آن توبه از گناهیست که هرگز بدان باز نگردد گفتم کدام ما هستکه باز نمیگردد؟ درپاسخ فرمود: ای ابامحمد راستیکه خدا دوست دارد از بنده‌های خود گول خور بسیار توبه‌کار را.

٥ ـ یکی از اصحاب ما حدیث را تا معصوم رسانیده که فرموده است راستی خدا عزوجل بتائبان سه خصلت داده که اگر یك خصلت از آنهارا بهمه اهل آسمان هاوزمین بدهد نجات یابند بدان :

١ـ قول خدا عزوجل (٢٢٢ـ البقره) براستی خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزه‌ها را ـ هر که خدا را دوست دارد هرگز او را عذاب نکند.

٢ـ قول او (٧ـ المؤمن) آنکسانیکه عرش رابدوش بر میدارند و آنکسانیکه در گردعرش باشند همه تسبیح گویند بحمد و ستایش پروردگار خود وآمرزش جویند برای کسانیکه گرویدند. پروردگارا رحمت و دانشت همه چیز را فرا دارد بیامرز برای آنکسانیکه توبه کردند و ازراه‌تو پیروی‌نمودند وآنهارا ازعذاب‌دوزخ نگهدار ٨ـ پروردگارا وآنها را درآوربهشت عدنیکه بدانها وعده دادی با هرکه شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا توئی عزیزوحکیم

السيّئات ومن تق السيّئات يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم» وقوله عزّ وجلّ: «والذين لايدعون مع الله إلهاً آخر ولايقتلون النّفس التي حرّم الله إلّا بالحقّ ولايزنون و من يفعل ذلك يلق أثاماً ☆ يضاعف له العذاب يوم القيامة ويخلد فيه مهاناً ☆ إلّا من تاب وآمن وعمل عملاً صالحاً فأُولئك يبدّل الله سيّئاتهم حسنات وكان الله غفوراً رحيما».

٦ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن العلاء؛ عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يامحمّد بن مسلم ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفورة له فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبة والمغفرة، أما والله إنّها ليست إلّا لأهل الايمان قلت: فان عاد بعد التوبة والاستغفار من الذّنوب وعاد في التوبة؟! فقال: يامحمّد بن مسلم أترى العبد المؤمن يندم على ذنبه و يستغفر

٩ـ و بر کنار دار آنها را از بدکرداریها و هر که را نگهداری از بدکرداریها در آن روز محققاً باو مهر ورزیدی و اینست آن کامروائی بزرك.

٣ـ قول او (٦٨ـ الفرقان) و آنکسانیکه نخوانند بهمراه خدا معبود دیگری و نکشند نفسی را که خدا حرام کرده است جز بحق و درستی و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار گناه باشد ٦٩ـ و عذابش دو چندان باشد در روز قیامت و بخواری در آن جاویدان بماند ٧٠ـ جز آنکه توبه کند و بگرود و کار شایسته کند و آنانند که خدا بدکرداریهای آنها را بخوشکرداری بدل کند و خدا آمرزنده و مهربانست.

شرحـ از مجلسی ره ـ «ثلث خصال» ١ـ آنها رادوست دارد ٢ـ فرشته‌ها برایشان آمرزش خواهند ٣ـ خدا عزوجل بدانها نوید امن و رحمت داده است.

در تفسیر آیهٔ ٢٢٢ بقره چند وجه گفته‌اند:

١ ـ خدا دوست دارد توبه کاران از نجاسات درونی را که گناهانند و دوستدارد پاکیزه از نجاست برونی را با آب.

٢ـ دوستدارد توبه‌کاران را که گناه کرده‌اند و پاکان را که هیچ گناه نکرده‌اند.

٣ـ توبه‌کاران از کبائر و پاکان از صغائر را.

الذین یحملون العرش ومن حوله ـ بیضاوی گفته کروبیان بالاترین طبقات فرشته‌هایند وسر آغاز هستی آنان و بر داشتن عرش و چرخیدن گرد آن کنایه از نگهداری و سرپرستی آنست یا کنایه از نزدیکی بصاحب عرش و مقامی است که بدرگاه او دارند و واسطهٔ اجراء فرمان اویند.

٦ـ محمدبن مسلم از امام باقر (ع) که فرمود: ای محمدبن مسلم: گناهان مؤمن که از آن توبه کرده آمرزیده است و باید برای آینده پس از توبهٔ و آمرزش کار خوب کند هلا بخدا این فضیلت نیست مگر برای آنها که ایمان دارند، من گفتم اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کرد و باز توبه کرد؟ در پاسخ فرمود ای محمدبن مسلم تو پنداریکه بنده مؤمن از گناه خود

منه ويتوب ثمّ لايقبل الله توبته؟ قلت فانّه فعل ذلك مراراً ، يذنب ثمّ يتوب ويستغفر [الله] ، فقال: كلّما عاد المؤمن بالاستغفار والتوبة عاد الله عليه بالمغفرة و إنّ الله غفور رحيم ، يقبل التوبة و يعفو عن السيّئات ، فايّاك أن تقنّط المؤمنين من رحمة الله .

٧- أبو علي الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ؛ عن ابن فضّال ، عن ثعلبة بن ميمون ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : «إذا مسّهم طائف من الشيطان تذكّروا فاذا هم مبصرون» قال: هو العبد يهمّ بالذّنب ثمّ يتذكّر فيمسك فذلك قوله: «تذكّروا فاذا هم مبصرون» .

٨ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن أبي عبيدة الحذّاء قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله تعالى أشدّ فرحاً بتوبة عبده من رجل أضلّ راحلته و زاده في ليلة ظلماء فوجدها فالله أشدّ فرحاً بتوبة عبده من ذلك الرّجل براحلته حين وجدها .

٩ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن عبدالله بن عثمان عن أبي جميلة قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ الله يحبّ العبد المفتّن التوّاب ومن لم يكن ذلك منه كان أفضل .

پشيمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه كند سپس خدا از او توبه‌اش را نپذيرد؟ گفتم راستش اينستكه چند بار اين كار كرده است گناه ميكند و بازهم توبه ميكند و آمرزشجو است [از خدا] فرمود هر آنچه كه مؤمن بآمرزشخواهي و توبه باز گردد خدا بآمرزش او بر ميگردد و براستيكه خدا پر آمرزنده و مهربانست، توبه را ميپذيرد و از بدكرداريها در ميگذرد مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا نوميد سازي.

٧- از ابي بصير گويد: از امام صادق (ع) پرسيدم از قول خدا عزوجل (٢٠٢- الاعراف) وچون يك شيطان دوره كرد بدانها سايد ياد آور شوند وبناگاه چشم خود را باز كنند- فرمود او بنده‌اى استكه آهنك گناه كند وسپس يادآور خدا شود و خود دارى كند واينست قول او «ياد آور شوند و بناگاه بينا گردند» .

٨- از ابى عبيده حذاء گويد شنيدم امام باقر (ع) ميفرمود راستى خدا تعالى بتوبه وبازگشت بنده خود شادتر باشد ازمرديكه درشب تارشتر وتوشهٔ خود را گم كرده باشد وآنرا بدست آورد و بجويد خدا بتوبه بنده خود از اين راحله جسته خود شادتر است .

٩- امام صادق (ع) فرمود راستى خدا بنده گول خورده و توبه كار را دوست ميداردو آنكه اينگناه ازاو سرنزده از آنكه گناه كرده و توبه كرده برتراست .

١٠ ـ عنه ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن عليّ بن النعمان ؛ عن محمّدبن سنان ، عن يوسف [بن] أبي يعقوب بيّاع الأرز ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سمعته يقول : التائب من الذنب كمن لاذنب له والمقيم على الذنب وهو مستغفر منه كالمستهزىء .

١١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، و عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً عن ابن محبوب ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى داود عليه السلام أن ائت عبدي دانيال فقل له : إنّك عصيتني فغفرت لك وعصيتني فغفرت لك وعصيتني فغفرت لك ، فان أنت عصيتني الرّابعة لم أغفر لك ، فأتاه داود عليه السلام فقال : يادانيال إنّني رسول الله إليك و هو يقول لك : إنّك عصيتني فغفرت لك وعصيتني فغفرت لك وعصيتني فغفرت لك فان أنت عصيتني الرّابعة لم أغفر لك ، فقال له دانيال : قد أبلغت يانبيّ الله ، فلمّا كان في السحر قام دانيال فناجى ربّه فقال : يارب إنّ داود نبيّك أخبرني عنك أنّني قد عصيتك فغفرت لي و عصيتك فغفرت لي وعصيتك فغفرت لي وأخبرني عنك أنّني إن عصيتك الرّابعة لم تغفر لي ، فوعزّتك لئن لم تعصمني لأعصينّك ثمّ لأعصينّك ثمّ لأعصينّك .

---

١٠ ـ ازجابر گويد شنيدم كه امام باقر(ع) ميفرمود توبه كار از گناه چون بيگناهست و بگناه اندر كه بزبان آمرزشخواهد چون مسخره چي است.

١١ ـ ازابيحمزه ازامام باقر (ع) فرمود راستى خداعزوجل بداود (ع) وحى كرد كه نزدبنده‌ام دانيال برو وباوبگو كه: تومرا نافرمانى كردى ومن تورا آمرزيدم ونافرمانى كردى و تو را آمرزيدم ونافرمانى كردى وتورا آمرزيدم واگر دربار چهارم مرا نافرمانى كنى تورا نيامرزم ، داود نزداوآمد و گفت اى‌دانيال من‌فرستاده‌خدايم‌بسوى‌توو‌خدابتو ميفرمايد كه تومرانافرمانى كردى وتو راآمرزيدم ونافرمانى كردى وتورا آمرزيدم ونافرمانى كردى وتورا آمرزيدم واگر بارچهارم نافرمانى كنى تورا نيامرزم دانيال باو گفت هرآينه پيغام خدارا بمن‌رسانيدى اى‌پيغمبر خدا و چون هنگام سحرشد دانيال برخاست وبا پروردگار خود راز گفت وچنين گفت، پروردگارا براستى داود پيغمبرت ازسوى توبمن گزارش‌داده كه من تورا نافرمانى كردم وتومرا آمرزيدى ومن تورا نافرمانى كردم وتو مرا آمرزيدى ومن تورا نافرمانى كردم وتو مرا آمرزيدى وبمن گزارش‌داده ازسوى‌تو كه اگر بارچهارم تورا نافرمانى كنم مرانميآمرزى بعزتت سوگند اگرتو مرانگاه نداری و معصوم نسازى هرآينه تورا نافرمانى كنم وسپس نافرمانى كنم وبازهم نافرمانى كنم.

شرحـ ازمجلسى‌ره‌ـ نافرمانى دراين روايت حمل برترك اولى‌است زيرادانيال‌ازپيغمبران است وآنان از گناهان كبيره وصغيره معصومند درمذهب ماچنانچه گذشت.

«لئن لم‌تعصمنى لاعصينك» دراين جمله اعتراف‌بگناه شده‌است واعتراف شده كه جلو نفس و هوسهاى آن را نميتوان گرفت و تشويق شده كه بايست بالطاف خدا چنك زد واز فريبهاى نفس و وسوسه‌هاى شيطان بدو پناه برد .

١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن موسى بن القاسم ، عن جدّه الحسن بن راشد ، عن معاوية بن وهب قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبّه الله فسترعليه ، فقلت : وكيف يسترعليه ؟ قال : ينسي ملكيه ماكانا يكتبان عليه ويوحي [الله] إلى جوارحه وإلى بقاع الأرض أن اكتمي عليه ذنوبه فيلقى الله عزّ وجلّ حين يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من الذّنوب .

١٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ يفرح بتوبة عبده المؤمن إذا تاب كما يفرح أحدكم بضالّته إذا وجدها .

(باب)

✿(الاستغفار من الذنب)✿

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن محمّد بن حمران ، عن زرارة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ العبد إذا أذنب ذنباً اُجّل من غدوة إلى اللّيل فان استغفر الله لم يكتب عليه .

---

١٢ ـ معاوية بن وهب گويد از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود هر گاه بنده توبه نصوح كند خدايش دوست بدارد و گناه اورا نهان سازد گفتم چگونه نهان سازد؟ فرمود آنچه رادو فرشتة او بروى مى نوشتند ازياد آن ها ببرد و باندامش و تيكه هاى زمين وحى كند كه گناهانش رانهان سازند و خدا راچنان ملاقات كند كه گواهى برهيچ گناه او نباشد (بسند ديگر گذشت).

١٣ ـ ازامام صادق(ع) كه فرمود راستى خداعزوجل بتوبه وباز گشت بنده مؤمن خودشادشود چون توبه كند چنانچه يكى از شماها بگمشده خود كه بدست آورده شاد گردد.

(باب)

استغفار از گناه

١ ـ اززراره گويد ازامام صادق (ع) شنيدم ميفرمود كه راستى چون بنده گناهى كند ازبامداد تاشب باومهلت داده شود واگر ازخدا آمرزشخواست براو نوشته نشود.

شرح ـ ازمجلسى ـ از صبح تاشام يعنى باندازه اين مدت وبسا كه مهلت نسبت باشخاص واحوال و گناهان مختلف باشد و بعضيرا يك روز مهلت باشد و بعضيرا هفت ساعت يامقصود از صبح تا پيش از ظهر است و بنابر اين با اخبار مهلت هفت ساعت موافق ميشود و گفته شده استكه ساعات خواب ازحساب جداست.

وممكن است مقصود ازاستغفار توبة جامع شرائط باشد ويا مقصود همان صرف طلب آمرزش باشد واين دومى روشن تر است..

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، و أبو علي الأشعري ، عن محمد بن عبد الجبار ، عن صفوان ، عن أبي أيوب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال من عمل سيئة اجل فيها سبع ساعات من النهار فان قال : «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم» ـ ثلاث مرات ـ لم تكتب عليه .

٣ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، وأبو علي الأشعري ، ومحمد بن يحيى ، جميعاً ، عن الحسين ابن إسحاق ، عن علي بن مهزيار ، عن فضالة بن أيوب ، عن عبد الصمد بن بشير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : العبد المؤمن إذا أذنب ذنباً أجله الله سبع ساعات فان استغفر الله لم يكتب عليه شيء وإن مضت الساعات ولم يستغفر كتبت عليه سيئة وإن المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له وإن الكافر لينساه من ساعته .

٤ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمد ، عن غير واحد ، عن أبان ، عن زيد الشحام ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتوب إلى الله عز وجل في كل يوم سبعين مرة ، فقلت : أكان يقول : أستغفر الله وأتوب إليه ؟ قال : لا ولكن كان يقول : أتوب إلى الله ، قلت : إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتوب ولا يعود ونحن نتوب ونعود ، فقال : الله المستعان .

---

٢ ـ فرمود: هر كه گناهى كند هفت ساعت روز را باو مهلت دهند و اگر سه بار گويد « من آمرز شخواهم از آن خدائيكه معبود شايسته اى جز او نيست كه زنده ونگاه دارنده است » بر او نوشته نشود.

٣ ـ فرمود (ع): چون بنده مؤمن گناهى كند خدا هفت ساعت باو مهلت دهد واگر از خدا آمرزشخواست چيزى براو نوشته نشود واگر اين ساعتها گذشت و آمرزش نخواست يك گناه براو نوشته شود راستيكه مؤمن تاپس از بيست سال هم گناه خودرا يادآور شود تااز آن بدرگاه پروردگارش آمرزشجويد واورا بيامرزد وكافر همان ساعت آنرا فراموش كند.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ لطف خدا أستكه گناهرا بيادمؤمن آوردواز بى لطفى او استكه ازيادكافرش برد تاروز رستاخيز اورا بكفر وگناه هردو مؤاخذه كند..

٤ ـ زيدشحام ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) درهر روز هفتادبار بدرگاه خدا عزوجل توبه ميكرد گفتم ميفرمود كه : استغفرالله واتوب اليه ، فرمود : نه ، ولى ميفرمود اتوب الى الله بخدا باز ميگردم گفتم راستى رسولخدا (ص) توبه ميكرد و برنميگشت و ما توبه ميكنيم و برميگرديم درپاسخ فرمود خدا يارى كننده است.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ بدانكه استغفار پيغمبران وامامان ازارتكاب گناه نبوده است زيرا اماميه اتفاق دارند كه آنان معصومند وسخن دراين باره گذشت و اردبيلى در كشف الغمه گفته است چون دل آنان غرقه ياد خدااست ومحو جمال اويند هر گونه اشتغال آنها بامور اين دنيا براى خوردن و نوشيدن و آميزش بازنان و ديگر هم نوع و سائر امورمباح تيرگى آن باشد وبر خود ناروا دانندو از آن بخدا بازگردند زيرا آنرا گناه وخطاى خود شمرند و ازآن توبه كنند.

٥- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي أيّوب، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من عمل سيّئة اُجّل فيها سبع ساعات من النّهار، فان قال : «أستغفر الله الذي لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم وأتوب إليه» - ثلاث مرّات - لم تكتب عليه .

٦ - عنه؛ عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضّال، عن عليّ بن عقبة بيّاع الأكسية، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ المؤمن ليذنب الذّنب فيذكر بعد عشرين سنة فيستغفر الله منه فيغفر له وإنّما يذكّره ليغفر له و إنّ الكافر ليذنب الذّنب فينساه من ساعته .

٧ - عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن مؤمن يقارف في يومه وليلته أربعين كبيرة فيقول وهو نادم : « أستغفر الله الذي لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم بديع السّماوات والأرض ذو الجلال والاكرام وأسأله أن يصلّي على محمّد وآل محمّد وأن يتوب عليّ» إلّا غفرها الله عزّ وجلّ له ولا خير فيمن يقارف في يوم أكثر من أربعين كبيرة .

٨- عنه؛ عن عدّة من أصحابنا، رفعوه قالوا: قال: لكلّ شيء دواء ودواء الذّنوب الاستغفار.

٩- أبو عليّ الأشعريّ، ومحمّد بن يحيى جميعاً، عن الحسين بن إسحاق، وعليّ بن إبراهيم عن أبيه، جميعاً، عن عليّ بن مهزيار، عن النضر بن سويد، عن عبدالله بن سنان، عن حفص قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : مامن مؤمن يذنب ذنباً إلّا أجّله الله عزّ وجلّ سبع ساعات من

٥- فرمود (ع) : هر كه گناهى كند تا هفت ساعت روز مهلت دارد و اگر سه بار گويد «آمرزش خواهم از خدا كه جز او معبود حقى نيست زنده وپاينده است و باو باز گردم» براو نوشته نشود.

٦ - فرمود بسا كه مؤمن گناهى كند و پس از بيست سال بيادش آيد و از خدا آمرزشخواهد وخدايش بيامرزد وهمانا بيادش آرد تا اورا بيامرزد و راستى كافر گناه ميكند و همان ساعت آن را فراموش مى نمايد.

٧- فرمود مومنى نباشد كه درشبانه روز چهل گناه كبيره كند و با پشيمانى ميگويد: ازخدائى آمرزشخواهم كه جز او شايسته پرستش نيست زنده و پاينده است و نگارندهٔ آسمان ها و زمين است صاحب جلالت و كرامت است و از او خواستارم كه رحمت فرستد بر محمد و آلش وتوبه‌مرا بپذيرد، جز اينكه خداعزوجل او را بيامرزد و اگر كسى در يك‌روز بيش ازچهل گناه كبيره كند خيرى دراو نيست (عقيده و ايمانى ندارد).

٨- ازجمعى اصحاب كه حديث را بالابردند (تا معصوم ع) فرمود هر چيزى را داروئى است‌و داروى گناه آمرزشجوئى است.

٩- ازحفص كه گويدشنيدم امام صادق (ع) ميفرمود هيچ مؤمنى نباشد كه گناهى كند جز اينكه

النّهار ، فان هو تاب لم يكتب عليه شيء وإن هو لم يفعل كتب [الله] عليه سيّئة ، فأتاه عبّاد البصري فقال له: بلغنا أنّك قلت : ما من عبد يذنب ذنباً إلّا أجّله الله عزّ وجلّ سبع ساعات من النّهار ؟ فقال : ليس هكذا قلت ولكنّي قلت : ما من مؤمن، وكذلك كان قولي.

١٠- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من قال : «أستغفر الله» مائة مرّة في [كلّ] يوم غفر الله عزّ و جلّ له سبعمائة ذنب ولا خير في عبد يذنب في [كلّ] يوم سبعمائة ذنب .

☆(باب)☆

☆(فيما اعطى الله عزوجل آدم عليه السلام وقت التوبة)☆

١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ، عن ابن بكير ، عن أبي عبدالله أو عن أبي جعفر عليهما السلام قال : إنّ آدم عليه السلام قال : يا ربّ سلّطت عليّ الشيطان وأجريته منّي مجرى الدّم فاجعل لي شيئاً ، فقال : يا آدم جعلت لك أنّ من همّ من ذرّيّتك بسيّئة لم تكتب عليه ، فان عملها كتبت عليه سيّئة ومن همّ منهم بحسنة فان لم يعملها كُتبت له حسنة فان

تا هفت ساعت از روز خدا عزوجل باو مهلت دهد واگر توبه کند بر او نوشته نشود و اگر که توبه نکند خدا یك گناه براو بنویسد؟ عباد بصری نزد آن حضرت آمد و گفت بما رسیده استکه شما فرمودید بنده‌ای نیست که گناهی کند جز اینکه خدا عزوجل هفت ساعت از روز را باو مهلت دهد؟ فرمود من چنین نگفتم، من گفتم هیچ مؤمنی نباشد وچنین بوده است گفته من (دلالت دارد که مهلت خاص مؤمن است وشامل مخالف وکافر نیست- از مجلسی ره)

١٠- ازامام صادق(ع) که فرمود: هر که در هرروز صدبار بگوید استغفرالله خداعزوجل هفتصد گناه اورا بیامرزد و در بنده‌ایکه هرروز هفتصد گناه کند خیری نیست.

شرح- ازمجلسی ره فرمود «لاخیر» تابنده‌ای مغرور نگردد وهرروزی هفتصد گناه کند که مانند اوخیری ندارد وموفق باستغفار وتوبه نمیگردد.

(باب)

در آنچه خداعزوجل بآدم (ع) داد هنگام توبه

١- از ابن بکیر از امام صادق یا از امام باقر (ع) فرمود براستی آدم (ع) عرضکرد: پروردگارا شیطان را بر من چیره ساختی و چون خونش برمن روان کردی برای من هم چیزی مقرر فرما، در پاسخ فرمود: ای آدم برای تو مقرر کردم که هر کدام از فرزندانت قصد گناهی کند براو نوشته نشود واگر آن را بکند بر او یکگناه نوشته شود و هر کدام آن ها قصد حسنه کند برای او یك حسنه نوشته شود واگر آن را بکند برای اوده حسنه نوشته شود، عرضکرد: پروردگارا برایم بیفزا فرمود: برای تو مقرر کردم که هر کدامشان گناهی کرد وسپس آمرزش خواست اورا بیامرزم، عرضکرد

وعملها كُتبت له عشراً ، قال : يارب زدني ، قال : جعلت لك أن من عمل منهم سيئة ثم استغفر له غفرت له ، قال : يارب زدني ، قال : جعلت لهم التوبة ـ أوقال : بسطت لهم التوبة ـ حتى تبلغ النفس هذه ، قال : يارب حسبي .

٢ ـ عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن فضال ، عمن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من تاب قبل موته بسنة قبل الله توبته ، ثم قال : إن السنة لكثيرة من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته ؛ ثم قال إن الشهر لكثير ، من تاب قبل موته بجمعة قبل الله توبته ، ثم قال : إن الجمعة لكثير من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته ، ثم قال : إن يوماً لكثير من تاب قبل أن يعاين قبل الله توبته .

٣ ـ علي بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن جميل ، عن زرارة ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا بلغت النفس هذه ـ و أهوى بيده إلى حلقه ـ لم يكن للعالم توبة و كانت

پروردگارا برايم بيفزا فرمود: براى آن‌ها توبه رامقرر داشتم يا آنكه توبه رابميان گذاشتم تا آنكه نفس باين‌جا رسد (يعنى بگلو گاه) عرضكرد پروردگارا براى‌من بس‌است .

شرحـ مجلسى ـ برخى اهل‌علم گفتهٔ‌اندمقصود از آنكه‌شيطان چون‌خون‌درتن آدميزاده روانست اين‌استكه تا زنده است از او جدا نشود چونانكه تازنده است خون درتن او روانست و اين معنى از ازهرى روايت شده و گفته اين ضرب المثلست ولى جمهور علماى امت آن را بيان حقيقت‌دانسته‌اند و گفته‌اند شيطان اين تسلط را دارد كه در رك هاى آدميزاده در آيد تا بدل او رسد و او را وسوسه كند ..

٢ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص)فرمود: هر كه يكسال پيش ازمرك‌خود توبه كند خدا توبه‌اش را بپذيرد سپس فرمود: يك سال هر آينه بسيار است هر كه يكماه پيش ازمرگش توبه كند خدا توبه‌اش را بپذيرد، سپس فرمود يكماه بسيار است هر كه يك هفته پيش از مرگش‌توبه كند خدا توبه‌اش را بپذيرد سپس فرمود يك‌هفته بسيار است هر كه يك روز پيش از مرگش توبه كند خدا توبه اش را بپذيرد سپس فرمود يك روزهم بسيار است هر كه پيش ازديدار آخرت (و ملك الموت) توبه كند خدا توبه‌اش رابپذيرد.

شرحـاز مجلسى ـ شيخ‌بهائى گفته است در اربعين خود مقصود از پذيرش توبه اسقاط عقابى استكه بر گناهى مترتب شود كه از آن توبه كرده است و سقوط عقاب بتوبه مورد اتفاق‌علماءاسلام است و اختلاف دراين استكه پذيرش توبهٔ بر خدا لازمست و اگر پس از توبه عقاب كندستم باشد يا آنكه پذيرش توبه تفضل است و رحمت و كرم خداوندى معتزله اول راگفته‌اند و اشاعره دوم‌را و شيخ ابوجعفر طوسى در كتاب اقتصاد وعلامه رحمه‌الله در برخى كتب خود همين‌رااختياررا كرده‌اند و محقق طوسى توقفكرده است در تجريد.

٣ـ ازامام باقر (ع) فرمود: چون جان باين‌جا رسد (با دستش اشاره بنايش كرد) براى عالم

للجاهل توبة .

٤ - محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن محمّدبن سنان ؛ عن معاويةبن وهب قال: خرجنا إلى مكّة ومعناشيخ متألّه متعبّد لايعرف هذا الأمر يتمّ الصلاة في الطريق ومعه ابن أخ له مسلم ، فمرض الشيخ فقلت لابن أخيه : لوعرضت هذاالأمر على عمّك لعلّ الله أن يخلّصه ، فقال كلّهم : دعواالشيخ حتّى يموت على حاله فانّه حسن الهيئة فلم يصبر ابن أخيه حتّى قال له : ياعمّ إنّ النّاس ارتدّوا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله إلّا نفر أيسيراً و كان لعليّ بن أبي طالب عليه السلام من الطّاعة ما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله و كان بعد رسول الله الحقّ والطاعة له ؛ قال : فتنفّس الشيخ وشهق وقال : أناعلى هذا وخرجت نفسه . فدخلنا على أبي عبدالله عليه السلام فعرض عليّ بن السّري هذا الكلام على أبي عبدالله عليه السلام فقال : هورجل من أهل الجنّة ، قال له عليّ بن السّري إنّه لم يعرف شيئاً من هذاغير ساعته تلك ! ؟ قال : فتريدون منه ماذا ؟ ، قد دخل والله الجنّة .

توبه نباشد و برای نادان توبه روا باشد.

شرح - ازمجلسی- این حدیث با دنباله‌ای درباب لزوم حجت بر عالم گذشت.

« لم یکن للعالم توبه » -شاید مقصود از عالم شاهد بر احوال آخرت باشد و جاهل آنکه هنوز مشاهده نکرده است زیرا با رسیدن جان بگلو عدم مشاهده ممکن است و مقصود از علم یقین شهودی است.

٤- ازمعاویة بن وهب گوید ما بمکه میرفتیم و بهمراه ما شیخی بود خداجو و خداپرست مذهب شیعه را فرا نگرفته بود و در راه نماز را تمام میخواند (بمذهب سنیها که تمام خواندن نمازرا برای مسافر روا میدانند) و برادرزاده مسلمانی (شیعه مذهبی) با خود داشت آن شیخ بیمار شد ومن باو گفتم کاش مذهب شیعه را بعموی خودپیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد و همه آنان گفتند بگذارید این شیخ بحال خود بمیرد که وضع خوبی دارد و برادرزاده‌اش تاب نیاورد و باو گفت عمو جان راستیکه مردم پس از رسولخدا همه مرتدشدند جز چند تنی و علی بن ابیطالب مانند خودرسول- خدا (ص) حق اطاعت داشت و پس از رسولخدا (ص) حق وطاعت از آن اوبود گوید آن شیخ دمی بر آورد و ناله‌ای زد و گفت من هم برهمین عقیده‌ام و جانش بر آمد و ما شرفیاب حضور امام صادق (ع) شدیم و علی بن سری این گزارش را بامام صادق (ع) داد و در پاسخ فرمود: او مردیست ازاهل بهشت علی بن سری بآن حضرت گفت راستشکه او از مذهب شیعه هیچ سابقه‌ای نداشت جز در همان ساعت مرگش؟ فرمود دیگر از او چه میخواهید، بخدا سوگند ببهشت در آمده است.

(باب اللمم)

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : أرأيت قول الله عزّ وجل: «الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش إلّا اللّمم» قال : هو الذّنب يلمّ به الرجل فيمكث ماشاءالله ثمّ يلمّ به بعد .

٢ - أبوعليّ الأشعريّ ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء ، عن محمّد بن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : قلت له : «الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش إلّا اللّمم» قال: الهنة بعد الهنة أي الذّنب بعد الذّنب يلمّ به العبد.

٣ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن إسحاق بن عمّار قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : مامن مؤمن إلّا وله ذنب يهجره زمانا ثمّ يلمّ به وذلك قول الله عزّ و جلّ: «إلّا اللّمم» وسألته عن قول الله عزّ وجلّ: «الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش إلّا اللّمم» قال : الفواحش الزّنى والسرقة واللّمم : الرّجل يلمّ بالذّنب فيستغفر الله منه .

(باب لمم)

١ـ از محمدبن مسلم گويد بامام صادق (ع) گفتم بفرمائيد تفسير قول خدا عزوجل را (٣٣ـ النجم) آنكسانيكه كناره ميكنند از گناهان كبيره و هرزگيها جز لمم ـ فرمود لمم آنگناهى است كه شخص بدان دست آلايد و سپس تا خدا خواهد از آن دست بدارد و باز بدان دست آلايد

شرح ـ مجلسى ازمصباح- لمم بادوفتحه نزديك شدن بگناهست و گفته شده كه گناهان صغيره اى است كه بدان باز نگردد چون بوسه و امم يك نوعى از ديوانگى استكه بانسان در آيد..

« الذين يجتنبون كبائر الاثم » ـ بيضاوى گفته يعنى هر گناهيكه عقابش بزرك است وهمان باشد كه در قرآن تهديد بدان رسيده است و گفته اند آنگناهيستكه حد دارد «والفواحش» يعنى كبائر بسيار زشت و رسوا.

٢ـ از محمدبن بن مسلم از امام باقر ويا امام صادق (ع) گويد باو گفتم (٣٣ـ النجم) آن كسانيكه كناره ميكنند از كبائر اثم و فواحش جز لمم ـ فرمود مقصود از لمم چيرگى است از گناه پس از چيرگى ديگر يعنى گناهى بدنبال گناهيكه بنده بدان دست ميزند و نزديك ميشود.

٣ـ از اسحاق بن عمار گويد امام صادق(ع) فرمود: هيچ مؤمنى نباشد جز اينكه گناهى دارد كه مدتى آن را ترك كند وسپس بدان دست آلايد و اين است مقصود از قول خدا عزوجل «الا اللمم» ومن پرسيدم از او از تفسير قول خدا عزوجل (٣٣ ـ النجم) آنكسانيكه كناره كنند از كبائر اثم وفواحش جز لمم- فرمود مقصود از فواحش زنا و دزديست ولمم اين استكه شخصى دستى بگناه زند واز آن آمرزش جويد (يعنى بيدرنك پشيمان شود و استغفار كند).

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير ، عن الحارث بن بهرام ، عن عمرو بن جميع قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من جاءنا يلتمس الفقه والقرآن و تفسيره فدعوه ومن جاءنا يبدي عورة قدسترهاالله فنحّوه ؛ فقال له رجلٌ من القوم: جعلت فداك والله إنّني لمقيمٌ على ذنب منذ دهر اُريد أن أتحوّل عنه إلى غيره فما أقدر عليه ، فقال له : إن كنت صادقاً فانّ الله يحبّك ومايمنعه أن ينقلك منه إلى غيره إلّا لكي تخافه .

٤ـ از عمرو بن جميع كه امام صادق (ع) فرمود: هر كه نزد ما آيد و فقه وقرآن و تفسير آن جويد از او دست بداريد و هر كه نزد ما آيد تا عيبيكه خدا پوشيده فاش كند او رادور كنيد يكى از آن مردم باو عرضكرد قربانت راستش اين استكه من عمريست دچار گناهى هستم و همى خواستم كه از آن بكار ديگر اندر شوم و آن را وا نهم و نتوانستم در پاسخ او فرمود: اگر تو راستگوئى خدايت دوست دارد و او را دريغ نيامده كه تو را از آن بكار ديگر بگرداند جز اينكه از او در ترس باشى .

شرح- از مجلسى (ره) ـ «يبدى عورة» عورت هر آنچه از آن شرم آيد و ظاهر اين استكه مقصود بيان گناهان خود باشد و اعتراف بگناهى بود كه موجب حد يا تعزير است.

«فنحوه» يعنى او را دور كنيد تا بر ما اعتراف بگناه خود نكند و ميان خود و خدا توبه كند- پايان نقل از مجلسى ره.

مراجعه بائمه (ع) براى اعتراف بگناهان بر يكى ازدو وجه بوده است:

١ـ از نظر تكميل توبه و تحمل حد و تعزيرشرعى چون رسم بوده كه گنهكاران براى توبه بپيغمبر اكرم (ص) مراجعه ميكردند و بگناه خود نزد آن حضرت اعتراف ميكردند وازاو ميخواستند كه آنها را با اقامه حد و تعزير الهى تطهير كند و از عذاب آخرت نجات دهد و از اين گونه مراجعات در زمان خلفاى ثلثه و خلافت ظاهريه اميرالمؤمنين (ع) بوده استكه غالباً با دخالت اميرالمؤمنين (ع) و جلب موافقت حكومت وقتكه در اين گونه امور با آن حضرت موافقت داشته فيصل ميبافته است و بر اين سابقه برخى شيعه هم كه گناه موجب حد و يا تعزيرى مرتكب ميشدند بسا كه بامام وقت مراجعه ميكردند كه توبه كنند و عقوبت حد و يا تعزير را براى پاك شدن از آن متحمل شوند ولى براى بيشتر ائمه در زمان بنى اميه و بنى عباس اقدام در اين امر ميسر نبوده است بدو وجه:

١ـ انجام حد و تعزير از نظر اجراء بايد با تشريفات حكومت و بعنوان نيرو و قدرت وتسلط بر اجتماع و آشكارا و با تظاهر انجام شود كه موجب پند و عبرت ديگران گردد و با وسيله آن يك هرزگى وفساد نوع تباه كن ريشه كن شود مانند بريدن دست دزد و يا اعدام درزناى محصنه مثلا زيرا شك نيستكه برخى مجازات‌هاى مقرره درقرآن وقوانين ثابته اسلام بسيار سنگين است تابجائى كه در نظر كم‌خردان مايه خرده گيرى شده استكه مثلا چرا بايد براى دزديدن تا اندازه يك چهارم دينار طلا كه چهار نخود و نيم طلا ميشود مثلا و ببهاى امروز شصت تا هفتاد ريال دست دستى بريده شود وفردى عمرانه بيچاره وعليل گردد ويا اينكه براى يك بار زناى محصنه كه بسا باغلبه شهوت و دامنگيريهاى

سخت انجام شده مرتکب اعدام‌شود وتا همیشه اززندگی بر کنار شود بویژه که ممکن است عائلهٔ بی سرپرست ویادیون و بدهکاری بدیگران‌هم ازخود بجاگذارد ویا دریکی ازفنون وعلوم تخصص مورد حاجت ونیازی داشته‌باشد که تدارك آن برای جامعه بآسانی ممکن نباشد.

وآنچه پاسخ درست باینگونه خرده گیریها واعتراضات است موضوع تشریفاتی استکه باید برای اجرای حدوتعزیرشرعی مراعات شودونتائج وبهره‌های بزرگیکه از انجام اینگونه‌حدود وتعزیرات که‌مجازات های عمومی اسلامست عایدجامعه میشود واین‌عمل بصورت یك‌عمل جراحی استادانه در میآید که‌درعضو معلول وبیماری واگیر ومسری انجام میشود مانند اینکه عضوی کانگاریا گرفته وبا اندك مسامحه بیماری بسائراعضای تن سرایت میکند ومریض رامیکشد ونابود میسازد ویا زهر درعضوی‌وارد شده واگرآن‌را نبرند بهمه‌تن سرایت میکندبااین ملاحظه تأمل دربرخی گناهان مانند دزدی وهرزگی یك مادر خانواده که شوهر حاضر دارد موضوع روشن‌میشود که یك دزدشبانه که تاآنجا دریده و بی آبرو شده استکه دزدی‌او دربرابر چشم دوگواه عادل انجام‌شده وقابل اثبات درمحکمه عدل‌شریعت گردیده ودر نزدحاکم شرع ثابت شده‌است چه‌شخص خطرناکی شده‌است وتا کجا شیره مال مردم بدهان اوشیرین شده و بدان عادت کرده و بسرحد تهور وبیباکی رسیده وآزاد گذاشتن او مایه چه تباهی وفسادی خواهدشد وبسا ادامه کارش‌بهتك ناموس وقتل نفوس بسیاری خواهد کشید و خوداین بیماری‌هم‌بدیگران‌سرایت‌میکندواجتماع‌رامعیوب‌می‌نمایدوچه‌بهتر که این‌عضو ناچیزاجتماع بر کنده‌شود و بدور افکنده گردد تااین بیماری هراس‌ناك‌ریشه کن‌شود ولی این‌نتیجه‌ازاجراءحدود هنگامی‌بدست میاید که نیروی حکومت‌مورد توجه عموم‌آن‌را اجراء کند وفاش وآشکارا هم اجراء شود که وسیله پندآموزی دیگران گردد ازاین جهت خداوند درموضوع حدزنا درسورهٔ نورآیهٔ۲ میفرماید زن زنا کار و مرد زنا کار را صد تازیانه بهر کدام بزنید و در باره اجرای دستور دین خدا بدان ها گرفتار مهر ورزی نگردید اگر ایمان بخدا و روز جزاء دارید و باید جمعی مؤمنان در اجراء کیفر بدانان گواه باشند.

بنابراین موضوع اجراء حدود صرفاً وظیفه حکومت نافذه و مورد توجه عموم است و امام در حال تقیة و کناره گیری از حکومت بواسطة عدم اطاعت وعدم توجه اکثریت اقامهٔ حدود نمیکند زیرا آن سودی که جبران خسارت فرد را بکند از آن باجتماع بر نمیگردد و موضوع حقیقی آن وجود ندارد.

۳ـ در اجراء بسیاری از حدود و مقررات نهان کردن و زیر پرده داشتن میسر نیست مانند اعدام و قطع اعضاء مثلا و دراین صورت اگر امام ولو باعتراف خود مجرم متصدی آن گرددخواهی ناخواه فاش شود و بگوش حکومت جائره برسد و بهانهٔ بدست او آید و سبب آزارائمة گردد بنا براین اقامهٔ حدود ازنظر خصوص مذهب‌شیعه‌بدستور امام‌حق مخالف تقیةاست ومانند بسیاری ازاحکام وحقائق‌اسلام بایدمعطل بماند تاهنگام قیام حقه‌دولت.

۲ـ ازنظر اینکه اعتراف بگناه دربرابر ائمة (ع) که مصادر امرالهی و مظاهر اویند مایهٔ بخشش و مغفرت است و این بهمان شیوه ترسایان ماند که با اعتراف بگناهان در برابر پاپ و کشیشان امید آمرزش از یزدان دارند و این شاید برای این باشد که اورا نماینده و مظهر مسیح شمارند که بعقیده آنان نجات بخش است و شاید این مراجعه بائمه (ع) و اعتراف بگناه نزد آنها

٥ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى [عن حريز] عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من ذنب إلّا وقد طبع عليه عبدٌ مؤمن يهجره الزّمان ثمّ يلمّ به و هو قول الله عزّ و جلّ : «الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش إلّا اللّمم» ، قال: اللّمّام: العبد الذي يلمّ الذّنب بعد الذّنب ليس من سليقته ، أي من طبيعته .

٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّةٌ من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ المؤمن لايكون سجيّته الكذب

از تعليمات و عادات ترسايان و كليسا مآبان ترا ويده باشد و مسيحيانيكه بمذهب گرويده‌اند آن را روا دانسته و يا برخى شيعيان در اين خلق از آنها پيروى كرده باشند و غدقن امام از اينگونه مراجعات براى اينست كه مراجعة گنهكاران مسيحى بكشيش و پاپ نوعى از شرك است و بر پايهٔ همان عقيده فاسد آن ها است كه فرموده است (٢١- التوبة) دانشمندان و كشيشان خود را در برابر خدا پروردگار خود شمرده وهم مسيح پسر مريم را بااينكه دستور ندارند جز پرستيدن خداى يگانه را

واين روش مراجعه ترسايان در اعتراف بگناه و طلب بخشش از كشيشان هم يكى از آثار و لوازم مقام معبوديت بوده است كه براى مسيح و نمايندگان او معتقد بودند و ازاين جهت امام غدقن ميفرمايد كه اينگونه افراد را باو راه ندهند و آنهارا ازخانه وى برانند ودور كنند.

٥ـ از امام صادق (ع) فرمود: هيچ گناهى نيست جز آنكه بنده مؤمنى بدان مايل است مدتى آنرا ترك كند و سپس بدان دست يازد و آن قول خدا عزوجل است (٣٢ـ النجم) آنكسانيكه كناره ميكنند از كبائر گناه و ازهرزگيها جز لمم ـ فرمود لمام بنده‌ايست كه دست بگناهى يازد پس از گناهى كه موافق سليقه او نيست يعنى ازطبع او نيست.

شرحـ مجلسى ره ـ اين حديث چندوجه دارد:

١ـ مقصود بكلمه طبع دراول خبر شوق بدان باشد كه رخ دهد و برافتد وازاين رو مدتى آنرا وانهد و اگر سرشت او بود ترك كش براى او ممكن نبود و بنابراين اول و آخر خبر باهم مخالفتى ندارند و حاصل اينست كه اين مقتضاى ذات او نيست و براى اينست كه از او توفيق برفته و شيطان بر او چيره گشته و بدان كارش كشانده و بسا باشد كه لطف حقش در گيرد و از آنش برگيرد اين همه براى بهبود اواست واين كس درذات خود بدى وتباهى ندارد خدا از او روى نگردانيده وراه خيررا بدو نبسته بلكه خدايش دوست دارد و ميآزمايد و سرانجامش پسنديده باشد.

٢ ـ طبع بمعنى چركينى باشد و اين منافات ندارد كه در آخر خبر فرمايد گناه از سرشت او نيست.

٣ـ مقصود از ختم مهر نهادن باشد يعنى مؤمن مدتى از گناه كردن ممنوع باشد و خدايش دريغ نمايد كه بدان دست آلايد و سپس براى مصلحتى آزادش كند و در آنش اندازد و بازش از آن كنار كشد.

٦ـ از ابن رئاب گويد ازامام صادق (ع) شنيدم ميفرمود راستى كه سرشت مؤمن دروغ گفتن

والبخل والفجور وربما ألمّ من ذلك شيئاً لايدوم عليه ، قيل : فيزني ؟ قال : نعم ولكن لايولد له من تلك النطفة .

(باب)

☆(في أن الذنوب ثلاثة)☆

١ - عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن عبدالرّحمن بن حمّاد ، عن بعض أصحابه رفعه قال: صعد أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثمّ قال: أيّها النّاس إنّ الذنوب ثلاثة ثمّ أمسك فقال له حبّة العرني : ياأمير المؤمنين قلت : الذّنوب ثلاثة ثمّ أمسكت ؟! فقال : ما ذكرتها إلّا وأنا اُريد أن اُفسّرها ولكن عرض لي بُهر حال بيني وبين الكلام نعم الذّنوب ثلاثة : فذنبٌ مغفورٌ وذنبٌ غير مغفور وذنب نرجو لصاحبه ونخاف عليه ؛ قال : ياأمير المؤمنين فبيّنها لنا .

قال نعم أمّا الذّنب المغفور فعبد عاقبه الله على ذنبه في الدّنيا فالله أحلم وأكرم من أن يعاقب عبده مرّتين ، و أمّا الذّنب الذي لايغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض إنّ الله تبارك و تعالى إذا

وبخل وهرزگی نیست وبسا که دستی بدانها آلاید ولی بر آن نپاید، باوعرض شد که زنا میکند ؟فرمود آری ولی از آن نطفه فرزندی نیارد.

شرح- مجلسی- اگر اعتراض شود که ما می‌دانیم از زنای مؤمن هم فرزند آید درپاسخ گوئیم مؤمن را معانی و مراتبی است و شاید این فضیلت خاص یك درجه‌ای از مؤمن است و شاید حمل بر غالب شود..

(باب)

در اینکه گناهان سه‌اند

١- امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بر منبر بر آمد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش نمود و سپس فرمود :

أیا مردم به راستی گناهان سه‌باشند و دم بست وحبه عرنی گفت یا امیرالمؤمنین فرمودی گناهان سه‌اند ودم‌بستی درپاسخ فرمود من آنها را یاد نکردم جز برای اینکه شرح دهم ولی نفس تنگی‌بمن رخ داد و میان من وسخن گفتن مانع شد آری گناهان سه باشند گناهی که آمرزیده است و گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که درباره مرتکب آن امیدوارو بیمناکم گفتند یا امیرالمؤمنین آنها را برای ما بیان کن، فرمود:

آری ؛ اما گناه آمرزیده آنست؛ که خدا بندهٔ را در باره آن در دنیا کیفر داده است و خدا بردبار و کریمتر است ازاینکه بنده خود را دوبار کیفر کند اما گناهیکه آمرزیده نشود ستمهائیست که مردم بیکدیگر کنند زیرا چون خداتبارك و تعالی برخلقش عیان شد (یعنی بوسیله‌پیغمبران و

برز لخلقه أقسم قسماً على نفسه، فقال: وعزّتي وجلالي لايجوز لي ظلم ظالم ولو كفّ بكفّ ولو مسحة بكفّ ولو نطحة ما بين القرناء إلى الجمّاء فيقتصّ للعباد بعضهم من بعض حتّى لا تبقى لأحد على أحد مظلمة ثمّ يبعثهم للحساب، و أمّا الذنب الثالث فذنب ستره الله على خلقه و رزقه التوبة منه، فأصبح خائفاً من ذنبه راجياً لربّه، فنحن له كما هو لنفسه؛ نرجوله الرّحمة و نخاف عليه العذاب.

٢ - عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن ابن بكير؛ عن زرارة، عن حمران قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل اُقيم عليه الحدّ في الرجم أيعاقب [عليه] في الآخرة؟ قال: إنّ الله أكرم من ذلك.

اعلام شریعت خود) بخود سوگند یاد کرد وفرمود بعزت و جلال خودم قسم که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گواینکه مشتی بمشتی کوبد ویا سائیدن مشتی باشد و اگرچه شاخزدن شاخداری بیشاخی راباشد. برای بندگان از یکدیگر قصاص شود تاحقی از کسی بر کسی نماند وسپس آنها را بپای حساب آرد و اما گناه سوم گناهی است که خدا آن‌را بر خلقش نهفته و بگنهکار توبه از آن را روزی کرده است و بوضعی در آمده که از گناهش بیم ناك است و بپروردگارش امیدوار است و ما برای او همان حال را داریم که او برای خود دارد برای او امید رحمت داریم و از عذاب هم بر او بیم داریم.

شرح-ازمجلسی-«بین القرناء والجماء» این دلالت دارد که حیوانات نیز در قیامت محشور شوند چنانچه آیه «واذا الوحوش حشرت» و آیات و اخبار دیگر و اکثر متکلمین خاصه و عامه بدان معتقدند و گرچه در خصوصیات آن اختلاف دارند که آیا سپس میمانند و یا خاك میشوند و برخی قرناء را بانسان نیرومند و جماء را به‌ناتوان حمل کرده‌اند و بدان نیازی نیست وشاید مقصود این باشد که اگر کسی شاخداری را بر بیشاخی مسلط کند مسئولیت دارد.

٢- از حمران گوید از امام باقر(ع) پرسیدم از مردیکه حد براو خورده است وسنگسار شده است آیا درآخرت هم کیفری دارد؟ فرمود: خدا از آن کریمتر است.

شرح-ازمجلسی‌ره- ظاهرش این است که بر هر که اقامه حد شود کیفرش ساقط گردد و گر چه توبه هم نکند چنانچه ظاهر اصحاب است و مشکل است که گفته شود توبه هم از او ساقطست مگر اینکه عفو او از راه فضل باشد نه استحقاق چنانچه خبر بدان اشاره دارد پایان نقل ازمجلسی‌ره.

من گویم مورد سئوال حد رجم است که با اجراء آن برای گنهکار وجودی نماند که توبه کند و توبه قبل از اعدام هم قطعی است زیرا اگر خود اعتراف کرده که مسلم است توبه‌کار شده و اگر هم محکمه شرع حکم اعدام او را صادر کرده است برای اقامه بینه بناچار تااجراء حد پشیمان و تائب است.

(باب)
﴿تعجيل عقوبة الذنب﴾

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان عن حمزة بن حمران ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ إذا كان من أمره أن يكرم عبداً وله ذنب ابتلاه بالسقم ، فان لم يفعل ذلك له ابتلاه بالحاجة فان لم يفعل به ذلك شدّد عليه الموت ليكافيه بذلك الذّنب قال : و إذا كان من أمره أن يهين عبداً وله عنده حسنة صحّح بدنه ، فان لم يفعل به ذلك وسّع عليه في رزقه ، فان هو لم يفعل ذلك به هوّن عليه الموت ليكافيه بتلك الحسنة .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسماعيل بن إبراهيم ، عن الحكم ابن عتيبة قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ العبد إذا كثرت ذنوبه ولم يكن عنده من العمل ما يكفّرها ابتلاه بالحزن ليكفّرها .

٣ ـ عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ؛ عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عزّ و جلّ : وعزّتي وجلالي لا أُخرج عبداً من الدّنيا وأنا أُريد أن أُرحمه حتّى أستوفي منه كلّ خطيئة عملها ، إمّا بسقم في جسده و إمّا بضيق في رزقه و إمّا بخوف في دنياه فان بقيت عليه بقيّة شددت عليه عند الموت ، وعزّتي وجلالي لا

(باب)
شتاب در كيفر گناه

١ ـ از امام باقر (ع) كه فرمود به راستي چون بناى خدا عزوجل براين استكه بنده‌اى را گرامى دارد و او را گناهيست بيمارش كند و اگر نكند نيازمندش سازد و اگر نكند بسختى جانش گيرد تا تلافى آنگناه بشود فرمود و چون بنا دارد بنده‌اى را خوار كند و حسنه اى نزد او دارد تندرستش دارد و اگر با وى آن را نكند روزى فراوانش دهد و اگر آن‌را هم نكند با وى بآسانى جانش را گيرد تاعوض آن‌حسنه باشد.

٢ ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستيكه چون گناه بنده بسيار گردد و كارى نداشته باشد كه آن ها را جبران كند و كفاره آنها شود خدايش بغم گرفتارسازد تاكفاره گناهانش گردد.

٣ ـ فرمود (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: خدا عزوجل فرمايد بعزت و جلال خودمن بنده‌اى را از دنيا بيرون نبرم و خواهم باو مهر ورزم تا آنكه هر گناهى كرده است از او استيفاء كنم و عوض دهم يا با بيمارى در تنش و يا تنگى در روزيش ويا باترس و هراسيكه دردنيادچارش‌شود واگر بازهم چيزى بماند مرك‌را براو سخت كنم و بعزت وجلالم هيچ بنده‌اى را از دنيا بدرنبرم و خواهم

اُخرج عبداً من الدّنيا وأنا اُريد أن اُعذّبه حتّى اُوفّيه كلّ حسنة عملها إمّا بسعة في رزقه وإمّا بصحّة في جسمه وإمّا بأمن في دنياه فان بقيت عليه بقيّة هوّنت عليه بها الموت .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبان بن تغلب قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ المؤمن ليهوّل عليه في نومه فيغفر له ذنوبه وإنّه ليمتهن في بدنه فيغفر له ذنوبه .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن السريّ بن خالد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أراد الله عزّ وجلّ بعبد خيراً عجّل له عقوبته في الدّنيا وإذا أراد بعبد سوءاً أمسك عليه ذنوبه حتّى يوافي بها يوم القيامة .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن الحسن بن شمّون ، عن عبدالله بن عبدالرّحمن ، عن مسمع بن عبدالملك ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : « وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفوعن كثير » : ليس من التواء عرق ، ولا نكبة حجر ، ولا عثرة قدم ، ولا خدش عود إلّا بذنب ولما يعفوالله أكثر ، فمن عجّل الله عقوبة ذنبه في الدّنيا فانّ الله عزّ وجلّ أجلّ وأكرم وأعظم من أن يعود في عقوبته في الآخرة .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن العبّاس بن موسى الورّاق ، عن عليّ الأحمسي ، عن رجل ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ما يزال الهمّ والغمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له ذنباً .

عذابش كنم تا هرحسنه‌ای دارد باو بپردازم یا بوسعت رزق ویا تندرستی ویا آسودگی از دنیایش واگر بقیه ماند مرك را بر او آسان كنم.

٤ـ فرمود (ع) راستی مؤمن خواب پریشان بیند و هراس كشدو خدا برای آن گناهانش را بیامرزد و بدنش رنج كار بیند وخدا گناهانش را بیامرزد.

٥ـ فرمود (ع): چون خدا عزوجل خیر بنده‌ای را خواهد بعقوبت او در دنیا شتابد وچون بد بنده‌ای را خواهد گناهانش را نگهدارد تاهمه درروز قیامت باو پرداخت كند.

٦ـ فرمود (ع) كه امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر قول خدا عزوجل (٣٠ـ الشوری) هر مصیبتی بشما رسد بخاطر آن باشد كه بدست خود كسب كرده‌اید و خدا در میگذرد از بسیاری گناهان ـ فرمود هیچ پیچش رگی و برخورد بسنگی ولغزش گامی نیست و نه خراش چوبی مگر برای گناهی وهر آینه آنچه را خدا در میگذرد بیشتر است و خدا در عقوبت هر كس بدنیا شتافت راستیكه خداعزوجل والاتر و كریمتر وبزرگوارتر است ازاینكه باز اورا درآخرت عقوبت كند.

٧ـ ازامام باقر(ع) كه رسولخدا (ص)فرمود پیوسته هم و غم گریبانگیر مؤمن باشندتابرای او گناهی بجا نگذارند.

٨ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن الحارث بن بهرام ، عن عمرو بن جميع قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: إنّ العبد المؤمن ليهتمّ في الدّنيا حتّى يخرج منها ولاذنب عليه .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ الأحمسي ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لايزال الهمّ والغمّ بالمؤمن حتّى مايدع له من ذنب .

١٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن معاوية بن وهب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عزّ وجلّ : مامن عبد اُريد أن اُدخله الجنّة إلّا ابتليته في جسده ، فان كان ذلك كفّارة لذنوبه وإلّا شددت عليه عند موته حتّى يأتيني ولاذنب له ، ثمّ اُدخله الجنّة. ومامن عبد اُريد أن اُدخله النّار إلّا صحّحت له جسمه فان كان ذلك تماماً لطلبته عندي وإلّا آمنت خوفه من سلطانه فان كان ذلك تماماً لطلبته عندي وإلّا وسّعت عليه في رزقه فان كان ذلك تماماً لطلبته عندي و إلّا هوّنت عليه موته حتّى يأتيني ولاحسنة له عندي ثم اُدخله النّار .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن اُورمة ، عن النضر بن سويد ، عن درست بن أبي منصور ، عن ابن مسكان ، عن بعض أصحابنا ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال: مرّ نبيّ من أنبياء بني إسرائيل برجل بعضه تحت حائط وبعضه خارج منه قد شعثته الطير ومزّقته الكلاب ثمّ مضى

---

٨ ـ از عمرو بن جميع گويد شنيدم امام صادق(ع) ميفرمود: راستى بنده مؤمن در دنيا غمگين و اندوهناك شود تا از آن بيرون رود و گناهى براو نباشد.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ «ليهتم» يعنى هم واندوه فراوان باورسد درقاموس گفته است كه هم بمعنى حزن و اندوهست و در برخى نسخ ليهم بصيغه مجهول آمده است.

٩ ـ از امام باقر(ع) كه فرمود پيوسته هم و غم مؤمن را فرا گيرد تا گناهى برايش بجا نگذارند.

١٠ ـ از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است خدا عزوجل فرمايد هيچ بنده نباشد كه بخواهم او را ببهشت برم جز آنكه در تنش گرفتارى دهم و اگر كفاره گناهانش شود (او را بس است) و گرنه مرك را بر او سخت كنم تا نزد من آيد و گناهى نداشته باشد سپس او را ببهشت برم و هيچ بنده نباشد كه بخواهم او را بدوزخ برم جز آنكه تنش را سالم سازم و اگر هرچه از من خواهد بدان بپايان رسد (او را بس باشد) وگرنه روزيش را فراوان سازم واگر طلبش تمام شود ازمن واگرنه مرگش را آسان سازم تا نزد من آيد و از من حسنه‌اى بستانكار نباشد و سپس او را بدوزخ برم.

١١ ـ از امام باقر (ع) فرمود يكى از پيغمبران بنى اسرائيل بمردى گذر كرد كه نيمى از او زير ديوارى بود و نيمى بيرون از ديوار مرغان پرنده او را ژوليده كرده بودند وسگانش

فرفعت له مدينة فدخلها فاذا هو بعظيم من عظمائها ميّت على سرير مسجّى بالديباج حوله المجمر فقال : يارب أشهد أنّك حكمٌ ، عدلٌ ، لاتجور ، هذا عبدك لم يشرك بك طرفة عين أمتّه بتلك الميتة وهذا عبدك لم يؤمن بك طرفة عين أمتّه بهذه الميتة ؟! فقال : عبدي أنا كما قلت حكم عدل لاأجور ، ذلك عبدي كانت له عندي سيّئة أوذنب أمتّه بتلك الميتة لكي يلقاني ولم يبق عليه شيء و هذا عبدي كانت له [عندي] حسنة فأمتّه بهذه الميتة لكي يلقاني وليس له عندي حسنة .

١٢ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن أبي الصّباح الكناني قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فدخل عليه شيخ فقال : يا أباعبدالله أشكو إليك ولدي و عقوقهم و إخواني وجفاهم عند كبر سنّي ، فقال أبوعبدالله عليه السلام : ياهذا إنّ للحقّ دولة وللباطل دولة و كلٌّ واحد منهما في دولة صاحبه ذليلٌ وإنّ أدنى مايصيب المؤمن في دولة الباطل العقوق من ولده والجفاء من إخوانه ومامن مؤمن يصيبه شيء من الرّفاهية في دولة الباطل إلّا ابتلي قبل موته إمّا في ولده وإمّا في ماله حتّى يخلّصه الله ممّا اكتسب في دولة الباطل ويوفّر له حظّه في دولة الحقّ . فاصبر وأبشر .

دریده بودند و از آن گذشت و بشهری برآمد دید که یکی ازبزرگان آنها مرده است وبرتختی خفته و با پارچه ابریشمین کفن شده و گردش بخور میسوزد. عرضکرد پروردگارا من گواهم که تو حاکم عادل و بحقی و ستم روا نداری آن یك بنده تو است که چشم بهمزدنی بتو شرك نورزیده و چنانش میراندی و این هم بنده تو است که چشم بهمزدنی بتو ایمان نداشته چنینش میراندی در پاسخ فرمود ای بنده‌من، من چنانم که گفتی حاکمی عادل هستم و ستم نکنم آن بنده‌ام نزد من گناهی داشت و یا کردار بدی و بدان وضعش میراندم تا ملاقات کندم و گناهی بر او نماند و این بنده‌ام حسنه‌ای نزد من داشت و او را چنین میراندم تا مرا ملاقات کند و حسنه‌ای از من نخواهد.

۱۲ـ از أبی الصباح کنانی گفت من نزد امام صادق (ع) بودم پیرمردی بر آنحضرت وارد شد و گفت یا أباعبدالله‌من‌از فرزندان‌خود وناسپاسی آنان‌واز برادران‌خودوجفا کاریشان بشما شکایت دارم با این سالخوردگی خودم امام صادق (ع) فرمود ای فلانی راستی حق دولتی دارد و باطل هم دولتی دارد و هر کدام در دولت رفیق خود خوار باشند راستی کمتر چیزیکه در دولت باطل بمؤمن میرسد ناسپاسی فرزندان او وجفاکاری برادران او است ومؤمنی نباشد که‌دردولت‌باطل آسایشی بیند جز اینکه پیش از مرگش بلا کشد یا در تنش و یا در فرزندش و یا در مالش تا خدا او را بدین وسیله از آنچه در دولت باطل کسب کرده رها سازد و بهره او را در دولت حق وافر کند صبر کن و مژده گیر .

(باب)

☆(في تفسير الذنوب)☆

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن العبّاس بن العلاء ، عن مجاهد عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: الذنوب الّتي تغيّر النعم البغي و الذّنوب التي تورث النـدم القتل ؛ والتي تنزل النقم الظلم ، والتي تهتـك السّتر شرب الخمر ، والتي تحبس الرّزق الزّنى والتي تعجّل الفناء قطيعة الرّحم ، والتي ترد الدّعاء وتُظلم الهواء عقوق الوالدين .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن إسحاق بن عمّار قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : كان أبي عليه السلام يقول : نعوذ بالله من الذّنوب التي تعجّل الفناء وتقرّب الآجال وتخلي الدّيار وهي قطيعة الرّحم والعقوق وترك البرّ .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أيّوب بن نوح ـ أو بعض أصحابه عن أيّوب ـ عن صفوان بن يحيى قال : حدّثني بعض أصحابنا قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا فشا أربعة ظهرت أربعة : إذا فشا الزّنى ظهرت الزّلزلة وإذا فشا الجور في الحكم احتبس القطر و إذا خفرت الذمّة اُديل لأهل الشّرك من أهل الاسلام وإذا منعت الزّكاة ظهرت الحاجة .

(باب)

در تفسير ذنوب = گناهان

١ـ از امام صادق (ع) فرمود گناهانيكه نعمت را ديگر گون كنند شورش ناروا است (بغى را چند گنه شمرده باعتبار اصناف آنست زيرا شورش بديگران در مالست در عرض است در حقوق است و باوضاع متعدد واقع ميشود چون نهان و آشكار و كم و بيش مثلا) و گناهانيكه موجب پشيمانيند قتل است و آنگناهانيكه بلا نازل كند ستم است و آنها كه پرده درند ميخواريست وآن ها كه روزى را بند آورند زنا است و آنها كه مرك را زود رسانند قطع رحم است و آنها كه دعا را بر گردانند و فضا را تيره سازند ناسپاسى پدر و مادر است.

٢ـ امام صادق (ع) ميفرمود پدرم را شيوه بود كه ميفرمود پناه بريم بخدا از گناهانيكه فناء را بشتاب آرند و مرك را زود برسانند و خانه‌ها را ويران سازند و آنها قطع رحم و ناسپاسى پدر و مادر و ترك احسان و نيكوكاريست.

٣ـ فرمود (ع): چون چهار چيز شايع شوند چهار ديگر پديدار گردند، چون زنا فاش شود زلزله پديدار گردد و چون حكم به‌ناحق فاش و شايع شود باران بند آيد و چون پيمان باذميـان شكسته شود و طبق مقررات از آنها نگهدارى نشود مشركين بر مسلمين غلبه كنند و چون زكوة دريغ شود نياز و فقر پديدار گردد.

شرحـ ازمجلسى ره ـ و اين غلبه كفار براى آنستكه بمخالفت خداوند نقض عهد ميكنند براى

(باب نادر)

١ ـ محمّدبن يحيى ؛ عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالعزيز العبدي ؛ عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال الله عزّ وجلّ : إنّ العبد من عبيدي المؤمنين ليذنب الذّنب العظيم ممّا يستوجب به عقوبتي في الدّنيا والآخرة فأنظر له فيما فيه صلاحه في آخرته فأُعجّل له العقوبة عليه في الدّنيا لأُجازيه بذلك الذنب وأُقدّر عقوبة ذلك الذّنب وأقضيه وأتركه عليه موقوفاً غير ممضى ولي في إمضائه المشيئة و مايعلم عبدي به فأتردّد في ذلك مراراً على إمضائه ثمّ أُمسك عنه فلا أُمضيه كراهةً لمساءته و حيداً عن إدخال المكروه عليه فأتطوّل عليه بالعفو عنه والصفح ، محبّة لمكافاته لكثير نوافله التي يتقرّب بها إليّ في ليله ونهاره فأصرف ذلك البلاء عنه وقد قدّرته وقضيته وتركته موقوفاً ولي في إمضائه المشيئة ، ثمّ أكتب له عظيم أجر نزول ذلك البلاء وأدّخره وأُوفّر له أجره ولم يشعر به ولم يصل إليه أذاه وأنا الله الكريم الرّؤوف الرّحيم .

اظهار تسلط و خدا خلاف مقصود آنها را پيش ميآورد چنانچه منع زكوة كنند براى ثروت با اين كه پرداخت زكوة سبب نمو اموال آنها است وخدا بواسطه منع زكوة بركت را از آنها برداردو آنها را نيازمند سازد و اينكه گفته اند مقصود حاجت فقراء است بعيد است و احتمال معنى اعم ميرود (يعنى دريغ زكوة سبب حاجتمندى عموم ميشود).

و شيخ صدوق ره در كتاب معانى الاخبار خود روايت مفصلى در شرح هر قسمتى از گناهان نقلكرده است (براى هر كدام اقسامى از گناه در آن ذكر شده است).

(باب نادر)

١ـ از ابن ابى يعفور گويد از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: خداعزوجل فرمايد راستى بنده اى از بنده هاى مومن من گناهى بزرك كند كه موجب عقوبت در دنيا و آخرت باشد و من مصلحت آخرت او را منظور دارم و در دنيا بعذاب او بشتابم تا او را بدانگناه كيفر دهم و اندازه كيفر اورامعين كنم و حكم آن را صادر نمايم و آنرا متوقف وبدون اجراء گزارم و اجراى آن متوقف برخواست من است و بنده من آنرا نميداند و بارها در مقام اجراى آن بر آيم و دچار ترديد گردم و خود دارى كنم براى آنكه از بد كردن با وى بدم آيد و از وارد كردن مكروه بر او كناره گيرم و در نتيجه بگذشت و صرف نظر از آنگناه بوى بخشش كنم بحساب پاداش دادن ببسيارى از نماز هاى نافله او كه در شب و روزش بقصد تقرب بمن ميخواند و من اين بلا را از او بگردانم بااينكه آن را مقدر كردم و حكم آن را صادر كردم و آن را بى اجراء وانهادم و اجراى آن بخواست من وابسته است سپس اجر نزول همان بلائيرا كه از آن معاف شده است براى او بنويسم و ذخيره كنم و اجر فراوان باو دهم با اينكه متوجه آن نشده است و آزار آن را نديده و منم خداوند كريم و مهربان و رحيم.

(باب نادر ايضاً)

١ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضّال ؛ عن ابن بكير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : «وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم» فقال هو: « و يعفوعن كثير» قال : قلت : ليس هذا أردت أرأيت ما أصاب عليّاً وأشباهه من أهل بيته عليهم السلام من ذلك ؟ فقال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يتوب إلى الله في كلّ يوم سبعين مرّة من غير ذنب .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً عن ابن محبوب ؛ عن عليّ بن رئاب قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : « وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم» أرأيت ما أصاب عليّاً و أهل بيته عليهم السلام من بعده هو بما كسبت أيديهم وهم أهل بيت طهارة معصومون؟ فقال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يتوب إلى الله ويستغفره في كلّ يوم و ليلة مائة مرّة من غير ذنب ، إنّ الله يخصّ أولياءه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب .

(باب نادر)

۲ـ از ابن بكير گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از تفسير قول خداعزوجل (۳۰ـ الشورى) و آنچه مصيبت بشما رسد براى آنچه باشد كه خود كرده‌ايد ـ امام(ع) فرمود ـ وبگذرد ازبسيارى گناهان (يعنى دنباله آيه را خواند) من گفتم مقصودم دنباله آيه نبود بفرمائيد آنچه كه به على (ع) و همانندانش رسيد كه ازخاندان او بودند ازاين نوع بود؟ در پاسخ فرمود رسولخدا(ص) در هر روز بى‌ارتكاب گناه هفتاد بار استغفار ميكرد.

شرحـازمجلسى‌ره ـ«أرأيت» يعنى بمن خبردهيد و پاسخ امام دو احتمال دارد:

۱ـ چنانچه استغفار پيغمبر براى ريختن گناه نبوده بلكه براى بالا رفتن درجه او بوده است همچنين گرفتارى و مصيبت آنان براى كفاره گناه نبوده و براى ثواب‌وعلو درجه بوده و اين‌آيه شامل معصوم نيست .

۲ ـ استغفار پيغمبر براى ترك اولى يا عدول از عبادت افضل بادنى بوده است و ابتلاء ائمه (ع) بهمين سبب بوده نه براى ارتكاب گناه و معنى اول روشن‌تر است.

۲ ـ از على بن رئاب گويد پرسيدم از امام صادق (ع) در تفسير قول خدا عزوجل (۳۰ ـ الشورى) آنچه بشما رسد در برابر آنچه استكه خود كرده‌ايد ـ بفرمائيد آنچه هم بعلى (ع) و خاندانش‌بعدازاو رسيد در برابر آنچه بود كه خود آنها كرده‌بودند با اينكه آنان خاندان‌طهارت و هم معصوم بودند، در پاسخ فرمود كه رسولخدا (ص) در هر شبانه روزى گناه نكرده صد بار بدرگاه خدا آمرزش ميخواست و استغفار ميكرد راستى خدادوستانش را مصيبتزده‌وگرفتار ميكند تابدانها اجر و ثواب دهد بى‌آنكه گناهى كرده باشند.

٣ـ عليٌّ بن إبراهيم، رفعه قال : لمّا حمل عليٌّ بن الحسين صلّى الله عليهما إلى يزيد بن معاوية فأُوقف بين يديه قال يزيد لعنه الله : « و ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم» فقال عليّ بن الحسين عليهما السلام : ليست هذه الآية فينا إنّ فينا قول الله عزّ و جلّ : « ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلّا في كتاب من قبل أن نبرأها إنّ ذلك على الله يسير» .

(باب)

☆(أن الله يدفع بالعامل عن غير العامل)☆

١ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن عبدالله بن القاسم ، عن يونس بن ظبيان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله [لـ]يدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا ولو أجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا ؛ وإنّ الله ليدفع بمن يزكّي من شيعتنا عمّن لا يزكّي ولو أجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا، وإنّ الله ليدفع بمن يحجّ من شيعتنا عمّن لا يحجّ ولو أجمعوا على ترك الحجّ لهلكوا و هو قول الله عزّ و جلّ : «ولولا دفع الله النّاس بعضهم ببعض لفسدت الأرض ولكنّ الله

٣ـ فرموده استکه چون علی بن الحسین(ع) را نزد معاویه بردند و پیش او بازداشتند یزیدلعنه الله گفت: و آنچه مصیبت بشما رسید در برابر آنچه بوده که خود کردید ـ علی بن الحسین (ع) در پاسخش فرمود این آیه درباره ماها نیست درباره ما قول خداعزوجل استکه (٢٢ـ الحدید) هیچ مصیبتی درزمین نرسد و بجان کسی نرسد جز اینکه در کتابست پیش از آنکه آنها را بیآفرینیم راستیکه این بر خدا آسانست.

شرحـ ازطبرسی ـ آنچه مصیبت در زمین است مانند قحط باران و کمی گیاه و کاستی میوه جات و درجان شماها از بیماری وداغ فرزند در کتابست یعنی در لوح محفوظ ثبت است، پیش از آنکه آنها را بیافرینیم یعنی پیش از آفرینش نفوس و همانا خدا آنها را ثبت کرده تا ملائکه از اطلاع بر آن بدانند که خدا به ذات خود دانا است و حقیقت هر چیز را میداند راستیکه آن برخدا آسان است.

(باب)
در اینکه خدا بوسیله عمل کننده از تارك عمل دفاع میکند

١ـ از یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) فرمود راستی خدا بوسیله آنها که نماز میخوانند از شیعه‌های ما دفاع میکند از آنها که نماز نمیخوانند از شیعه های ما و اگر همه ترك نماز کنند هلاك شوند و خدا دفاع میکند بآنها که زکوة پردازند از شیعیان ما از آنها که زکاة ندهند و اگر بترك زکوة اتفاق کنند هلاك شوند و براستی خدا بهر کس از شیعه‌های ما که حج کند دفاع کنند از آنها که حج نکنند و اگر بترك حج اتفاق کنند هر آینه هلاك شوند و اینست قول خدا عزوجل (٢٥٢ـ البقرة) و اگر خدا دفاع نکند درباره برخی مردم ببرخی دیگر هر آینه زمین تباه گردد و خدا تفضل دارد

ذوفضل على العالمين» فوالله مانزلت إلّافيكم ولاعنى بها غيركم .

(باب)

☆(ان ترك الخطيئة أيسرمن [طلب] التوبة)☆

١ - محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن بعض أصحابه، عن أبي العبّاس البقباق [قال :] قال أبوعبدالله عليه السلام : قال أمير المؤمنين عليه السلام ترك الخطيئة أيسر من طلب التوبة و كم من شهوة ساعة أورثت حزناً طويلاً والموت فضح الدّنيا ، فلم يترك لذي لبّ فرحاً .

((باب الاستدراج))

١ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن جندب، عن سفيان بن السّمط قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ الله إذا أراد بعبد خيراً فأذنب ذنباً أتبعه بنقمة ويذكره الاستغفار، وإذا أراد بعبد شرّاً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار ، و يتمادى بها ، وهوقول الله عزّوجلّ : «سنستد رجهم من حيث لايعلمون» بالنعم عندالمعاصي .

بهمه جهانيان بخدااين آيه نازل نشد جز درباره شما و ديگرى از آن مقصود نيست.

شرح- ازمجلسى-مقصود از هلاك نزول عذابيستكه آنها را ريشه كن كند.

(باب)

در اينكه نكردن گناه آسانتر است از توبه كردن

١-امام صادق(ع)فرمود امير المومنين (ع) فرموده است ترك خطا آسان‌تر است از طلب توبه‌و بسا شهوت در يك ساعت مايه اندوه درازى گردد، مرك دنيا را رسوا دارد و براى هيچ خردمندى جاى شادى نگذاشته است.

شرح-ازمجلسى ره - اشاره است باينكه شرائط قبول‌توبه سنگين است ودشوار.

حزنا طويلا يعنى پس ازمرك ياهم در دنيا وهم در آخرت.

(باب)

استدراج و نعمت‌گير كردن

١- از امام صادق (ع) فرمود: براستى چون خداخير بنده‌اى‌را خواهدو آن‌بنده گناهى كندخدا دنبالش او را كيفرى دهد و بياد او آورد و استغفار كند وچون بد بنده‌اى را خواهد و آن بنده گناهى كند دنبالش باو نعمتى دهد تا استغفار را از ياد او ببرد و بآن گناه ادامه دهد و اينست معنى قول خدا عزوجل (١٨٢- الاعراف) محققاً آنها را نعمتگير كنيم ازراهيكه ندانند - يعنى به وسيله نعمت دادن وقتيكه مرتكب گناه شوند.

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد، و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب ، عن بعض أصحابه قال : سئل أبوعبدالله عليه السلام عن الاستدراج ، فقال : هو العبد يذنب الذّنب فيملي له ويجدّد له عندها النعم فتلهيه عن الاستغفار من الذنوب فهو مستدرج من حيث لايعلم .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن عمّار بن مروان، عن سماعة بن مهران قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ : « سنستدرجهم من حيث لايعلمون» قال : هو العبد يذنب الذّنب فتجدّد له النعمة معه تلهيه تلك النّعمة عن الاستغفار من ذلك الذّنب .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان [بن داود] المنقري ، عن حفص بن غياث ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كم من مغرور بما قد أنعم الله عليه، و كم من مستدرج بستر الله عليه، و كم من مفتون بثناء الناس عليه .

((باب))

☆(محاسبة العمل)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن الحسن ابن محبوب، عن عليّ بن رئاب، عن أبي حمزة ، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: كان أمير المؤمنين

٢ـ از امام صادق (ع) پرسش شد از معنی استدارج در پاسخ فرمود معنی آن این استکه بنده چون گناهی کند باو مهلت داده شود وهنگام آنگناه نعمت او تجدید گردد واورا از استغفار بازدارد واو نعمتگیر شود ازراهیکه نداند.

٣ـ از سماعة بن مهران گوید از امام صادق (ع) تفسیر قول خدا عزوجل (١٨٢ـ الاعراف) محققاً آنان را نعمتگیر کنیم از راهیکه ندانند ـ فرمود : آن بنده‌ایست که گناهی میکند و نعمت او تجدید می‌شود با آن گناه و آن نعمت او را از استغفار از اینگناه باز میدارد.

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود بسا کسیکه فریب خورده است به نعمتیکه خداوند باو داده است وچه بسا نعمتگیر وغافلگیر شود باینکه خداوند ازاو پرده پوشی کند وبسا کسیکه فریفته شود بستایش مردم از وی.

شرح ـ از طبرسی در تفسیر قول خدا تعالی « سنستدرجهم من حیث لایعلمون » یعنی آن هارا بهلاکت غافلگیر کند و گفته‌اند یعنی هر زمانی گناه تازه‌ای کند نعمت تازه‌ای برد .

(باب محاسبه عمل)

١ـ از علی بن الحسین (ع) که امیرالمومنین (ع) پیوسته میفرمود همانا روزگار سه روز است

عليه السلام يقول : إنّما الدّهر ثلاثة أيّام أنت فيما بينهنّ : مضى أمس بما فيه فلا يرجع أبداً فان كنت عملت فيه خيراً لم تحزن لذهابه وفرحت بما استقبلته منه و إن كنت قد فرّطت فيه فحسرتك شديدة لذهابه وتفريطك فيه وأنت في يومك الذي أصبحت فيه من غد في غرّة ولا تدري لعلّك لا تبلغه وإن بلغته لعلّ حظّك فيه في التفريط مثل حظّك في الأمس الماضي عنك .

فيوم من الثلاثة قد مضى أنت فيه مفرّط ، ويوم تنتظره لست أنت منه على يقين من ترك التفريط وإنّما هو يومك الذي أصبحت فيه وقد ينبغي لك إن عقلت و فكّرت فيما فرّطت في الأمس الماضي ممّا فاتك فيه من حسنات ألّا تكون اكتسبتها ومن سيّئات ألّا تكون أقصرت عنها وأنت مع هذا مع استقبال غد على غير ثقة من أن تبلغه وعلى غير يقين عن اكتساب حسنة أو مرتدع عن سيّئة محبطة، فأنت من يومك الذي تستقبل على مثل يومك الذى استدبرت ، فاعمل عمل رجل ليس يأمل من الأيّام إلّا يومه الذي أصبح فيه وليلته ، فاعمل أودع والله المعين على ذلك .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن أبي الحسن الماضي صلوات الله عليه قال : ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كلّ يوم فان عمل حسناً

و تو در میانه آنهائی دیروزیکه با هر آنچه در آن بوده است گذشته و هرگز بر نمیگردد و اگر تو در آن کار خوب کردی برای رفتنش غمی نداری و با آنچه بوی با آن روبرو شدی شادی‌و اگر در آن تقصیر روا داشتی افسوس سختی بر رفتن آن داری و بر تقصیریکه در آن کردی و تو در آنروزیکه هستی درباره فردا درخطر و تردیدی نمیدانی چه‌بشود؟ شاید بدان نرسیدی‌و اگرهم برسی شاید بهره‌ات در آن خسارت باشد چون بهره‌ات در دیروز گذشته.

یکی ازاین سه روز گذشته و تو در آن تقصیر کردی وروز آینده هم منتظر آنی ویقین نداری که ترك تقصیر در آن کنی و همانا توئی بااین روزیکه در آنی و تورا سزد اگر خردمندی کنی و در تقصیر گذشته بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته که در آن کوتاهی نکنی وچه گناهانی مرتکب شدی که در آن کوتاهی کنی وبا اینکه رو بفردا هستی اطمینانی نداریکه بدان برسی ویقین نداریکه در آن کسب حسنه‌ای کنی یا از گناهی تباه کن خود را نگهداری وتو درباره روزیکه بدان رو داری چون روزی باشیکه بدان پشت کردی واز آنگذشتی و باید چونان مردی کار کنیکه ازهمه روزها امیدی ندارد جز بهمان روزیکه در آنست وشبش . کار کن یادست از کار بکش وخدا کمك کاراست براین (وضع تو).

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «ثلثة ایام» ١ـ روزیکه در آنی و سزد که بکار اندر باشی ٢ـ روزیکه پیش از آنست و همه روز گذشته تو باشد نه همان یکروز دیروز ٣ـ آنروزیکه آید و فردا باشد و همه روزهای آینده فرداست.

٢ـ از ابی‌الحسن الماضی (امام کاظم‌ع) فرمود: از ما نیست کسیکه هرروز حساب خود را نکشد و اگر کار خوب کرده‌است از خدا فزونی آنرا خواهد و اگر کار بد کرده‌است ازخدا آمرزش

استزادالله وإن عمل سيّئاً استغفرالله منه وتاب إليه .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن إسحاق بن عمّار عن أبي النعمان العجليّ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ياأباالنعمان لايغرّنّك النّاس من نفسك ، فانّ الأمر يصل إليك دونهم ، ولاتقطع نهارك بكذا و كذا فانّ معك من يحفظ عليك عملك وأحسن فانّني لم أرشيئاً أحسن در كاً ولاأسرع طلباً من حسنة محدثه لذنب قديم .

عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن بعض أصحابنا عن أبي النعمان مثله .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : اصبروا على الدّنيا فانّما هي ساعة فمامضى منه فلاتجد له ألماً ولاسروراً ، ومالم يجيء فلاتدري ماهو؟ وإنّماهي ساعتك التي أنت فيها فاصبر فيها على طاعةالله

آنرا خواهد واز آن توبه كند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «ليس منا» يعنى شيعه ما نيست و يا دوست و يا محبوب ما نيست بدانكه بهترين كمك بر طاعت خدا و بر كناری از نافرمانی خدا و توشه برداری برای روز رستاخيز حساب كشيدن از خويش است يعنى در پايان هر روز وهر شب وبلكه در هرساعت حساب كند چه كار خوبى كرده و يا چه كار بدى كرده است چنانچه رسولخدا (ص) فرمود حساب كار خود را بكشيد پيش از آنكه حساب شما را بكشند و خود را بسنجيد پيش از آنكه شما را بسنجند و آماده باشيد برای روز نمايش بزرك تر..

٣ـ از ابى نعمان عجلى ازامام باقر (ع) فرمود ای ابانعمان مردم تورا از خودت غافل نكنندو گولت نزنند زيرا نتيجه كردارت بخودت رسد نه بآنان و روز خود را بچنين وچنان بپايان مرسان زيرا همراه تو كسى هستكه كردار تورا بحسابت نگهدارى ميكند و خوبى كن زيراداستى من برای تدارك وجبران گناه پيشين و برای باشتاب طلب كردن چيزی را بهتر از آن ندانم كه كردار خوب تازه‌ای باشد.

شرحـ ازمجلسى ره ـ «لايغرنك الناس من نفسك» مقصود ازناس مدح گويانند كه ازعيوب شخص بى اطلاعند وواعظانيكه در بيان رحمت خدامبالغه دارند واز ذكرعقوبتها خودداری كنند برای تقرب بملوك وامراء واغنياء.

«فان الامر» يعنى جزاوحساب وعقوبت اعمالت بتورسد نه بآنها.

«بكذا و كذا» يعنى بگفتار بيهوده وباطل يامقصود گفتار و كردار باطل است.

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود: بر دنيا شكيبا باشيد همانا كه آن در برابر آنچه گذشته ساعتى بيش نيست كه از آن نه دردى يابى ونه شادمانى و آنچه هم نيامده ندانيكه چيست؟ همانا دنيای تو همان ساعتى باشد كه در آنى در آن يك ساعت بر طاعت خدا صبر كن و از نافرمانى خدا

واصبر فيها عن معصية الله .

٥ ـ عنه ، عن بعض أصحابنا رفعه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام احمل نفسك لنفسك فان لم تفعل لم يحملك غيرك .

٦ ـ عنه ؛ رفعه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام لرجل : إنّك قد جعلت طبيب نفسك وبيّن لك الدّاء ، وعرّفت آية الصحّة ؛ ودللت على الدّواء ، فانظر كيف قيامك على نفسك .

٧ ـ عنه ، رفعه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام لرجل : اجعل قلبك قريناً برّاً أوولداً واصلاً واجعل عملك والدا تتّبعه واجعل نفسك عدوّاً تجاهدها واجعل مالك عارية تردّها .

شکیبائی کن.

٥ـ فرمود(ع): برای خود باربردار واگر بر نداری دیگری برای تو بر ندارد.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ یعنی خود را برسیدن بهشت و درجات بلند وادار و یا اینکه بار طاعت و کارهای خوب را بر دوش بر دار که دیگران برای خود کنند نه برای تو گرچه بسفارش ووصیت تو باشد.

٦ـ فرمود (ع): بمردیکه تو را طبیب خود نمودند ودرد را برایت بیان کردند ونشانه صحت را بتو یاد دادند و تو را بدارو راه نمائی کردند ، تو بنگر که چگونه در پرستاری خودقیام میکنی

شرح ـ از مجلسی ره ـ درد اخلاق بد و گناهان هلاکت بارند و نشانه صحت علاماتیستکه رسول خدا و عترت رهنما (ع) شرح کرده اند و در قرآن هم فرمود خدا مؤمنانرا رستگار کند (که نماز باخشوع خوانند و از بیهوده بپرهیزند و زکوة بپردازند..) وباز در وصف مؤمنان فرموده است چون نام خدا برده شود دلشان بترسد و تا آخر آیات و بیانات دیگریکه در صفات مؤمنان واصحاب یقین و هم متقیان و هم مصلحان رسیده است و بسیاری از آنها در باب صفات مؤمن وابواب دیگر گذشت.

ودرمان توبه است و استغفار و هم نشینی اخیار و دوری از اشرار وزهددردنیا و زاری بخدا و توسل و توکل بدو و جستجوی بیماریهای نفس و عیوب وامراض آن ودرمان هر کدام بضدش وامیر المؤمنین درسخن خود بدان اشاره کرده وفرموده:

درد از تواست و نمیدانی تو — هست دارو ز تو نابینی تو
خویش را جرم صغیری شمری — عالم اکبری و بی خبری
آنکتابیکه مبین است مبین — از حروف توعیان سرمکین
حاجتی نیست تو رابادیگری — که گزارش دهداز بوم وبری

تورا باید که بدرمان خود برخیزی و دردهای آنرا درمان سازی و اگر دراین باره کوتاهی رواداری خودرا کشتی وهر که خود کشی کرد سزایش دوزخ است تا ابد.

٧ـ امام صادق (ع) بمردی فرمود خویش را خوشکردار و خوشرفتار شمر یا فرزندی سپاسگزار و کردارت را پدریکه از او پیروی کنی ونفس بدشقاوترا دشمنیکه باآن نبرد میکنی و مالت راعاریتیکه برمیگردانی.

٨ ـ [و] عنه ، رفعه قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : اقصر نفسك عمّا يضرّها من قبل أن تفارقك واسع في فكاكها كما تسعى في طلب معيشتك ، فانّ نفسك رهينة بعملك .

٩ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، رفعه قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: كم من طالب للدّنيا لم يدركها ومدرك لها قد فارقها، فلا يشغلنّك طلبها عن عملك والتمسها من معطيها ومالكها فكم من حريص على الدّنيا قد صرعته واشتغل بما أدرك منها عن طلب آخرته حتّى فني عمره وأدركه أجله .

وقال أبوعبدالله عليه السلام : المسجون من سجنته دنياه عن آخرته .

١٠ ـ وعنه ، رفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال : إذا أتت على الرجل أربعون سنة قيل له : خذ حذرك فانّك غير معذور وليس ابن الأربعين بأحقّ بالحذر من ابن العشرين فانّ الذي

شرح - از مجلسی ره.

هم‌نشینی خوشرفتار یار خوب و مهربانیستکه تو را بدانچه سودت‌دهد رهبری کند و از آنچه زیانت بخشد باز دارد .

فرزندسپاسگزار آنستکه سودت‌دهد ویاریت کند دردنیا ودیگر سرای ودلرا از نظر خردیکه درآنست بدانها مانند ساخته چون دراین کارها باهم شریکند.

«و اجعل عملك» درپاره‌ای نسخه علمك = دانشت را ـ آمده‌است و مناسب‌تر باشد وبنابراول مقصود عمل صالح‌است ومقصود ازنفس‌نفس اماره بسوءاست‌چنانچه روایت شده دشمن‌تر دشمنانت‌نفس تو استکه میان دوپهلوی تواست وتحقیق آن گذشت و مالرا بعاریه مانند کرده برای آنکه‌رنج آرد وبیشتر باشد که سودی‌هم ازآن نبرند وبا مردن بدیگرانش گذارند یعنی شایسته استکه بدان‌دل‌ننهی چونانکه دل بعاریه ننهند.

٨ـ فرمود (ع). خویشرا از آنچه زیانش دهد بازگیر پیش از آنکه از دستش بدهی و از آن جداشوی (یعنی بمیری) ودر رهائی آن بکوش چونانکه در جستن روزی میکوشی زیرا خویشتن را گرو کردار خودداری.

شرحـ از مجلسی‌ره- ظاهر خطاب باتن است و مقصود از نفس جان‌است.

« واسع فی‌فکاکها» - یعنی از عذاب آخرت و از آنچه در گرو آن است آنرا بکوشش خود رها کن.

٩ـ امام صادق (ع) فرمود بسا جوینده دنیا که بدان دست نیافته و بدست آورده‌آن که از آن جدا شده، مبادا دنیایت از کردار برای دیگر سرای بازت دارد آنرا از بخشنده ومالکش (که خدا است) بخواه چه بسا آزمند بدنیا که دنیایش‌بخاك هلاك افکنده و برآنچه ازآن بدست آورده‌ازطلب آخرتش بازمانده تاعمرش‌تمام‌شده و مرگش دررسیده .

فرمود (ع) : زندانی آنکس استکه دنیا او را از طلب آخرت بزندان خود افکنده‌است.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که چهل سالش باشد به‌او گویند خودرا برحذر دار که

يطلبهما واحد وليس براقد ، فاعمل لما أمامك من الهول ودع عنك فضول القول .

١١ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن حسّان ، عن زيد الشحّام قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : خذ لنفسك من نفسك ، خذ منها في الصحّة قبل السقم ، وفي القوّة قبل الضّعف ، وفي الحياة قبل الممات .

١٢ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ النّهار إذا جاء قال : يا ابن آدم اعمل في يومك هذا خيراً أشهد لك به عند ربّك يوم القيامة ، فانّي لم آتك فيما مضى ولا آتيك فيما بقي وإذا جاء اللّيل قال مثل ذلك .

١٣ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد ، عن شعيب بن عبدالله ، عن بعض أصحابه ، رفعه قال : جاء رجلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال : يا أمير المؤمنين أوصني بوجه من وجوه البرّ أنجو به ، قال أمير المؤمنين عليه السلام : أيّها السّائل استمع ثمّ استفهم ثمّ استيقن ثمّ استعمل واعلم أنّ النّاس ثلاثة : زاهدٌ وصابرٌ وراغب فأمّا الزّاهد فقد خرجت الأحزان والأفراح من قلبه فلا يفرح بشيء من الدّنيا ولا يأسى على شيء منها فاته ، فهو مستريح وأمّا الصابر فانّه يتمنّاها بقلبه

معذور نباشی و چهل ساله بحذر کردن سزاوارتر از بیست ساله نیست زیرا آنچه هر دورا درد نبال است (مرك) یکی است و او در خواب نیست برای آن هراسیکه در پیش داری کار کن و گفتار زیادی را واگذار .

١١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: از خودت برای بخودت وابگیر و پس انداز کن ، از خود باز گیر در تندرستی پیش از آنکه بیمار شوی و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی و در زندگی پیش از آنکه بمیری.

١٢ ـ فرمود (ع). چون روز آید گوید: ای آدمیزاده دراین روز کارخوبی کن تامن درروز رستاخیز نزد پروردگارت برایت گواهی دهم زیرامن پیش از این برای تو نیامدم و پس ازاین نیایم و چون شب آید همین سخن را گوید.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ این گفتار شب وروز یا بزبان حال است و یا آنکه گفتار از فرشته ای استکه بدان گماشته است و بسا گفته اند که روز و ساعت هم شعور دارند و ادراکی دارند و سخن توانند و آن دور از باور است.

١٣ ـ از شعیب بن عبدالله از یکی ازاصحابش که حدیث را تامعصوم رسانیده است، فرمود (ع) مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت ای امیرالمؤمنین بمن سفارشی کن درباره یکراه خیریکه بدان نجات یابم، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: أیا سائل خوب گوش کن و سپس بفهم و سپس یقین کن و سپس بکار بند و بدانکه :

مردم سه دسته اند زاهد و صابرو راغب امازاهد آن استکه هر اندوه و شادی از دلش رخت بر

فاذا نال منها ألجم نفسه عنها لسوء عاقبتها وشنآنها ، لو اطّلعت على قلبه عجبت من عفّته وتواضعه وحزمه وأمّا الرّاغب فلا يبالي من أين جاءته الدّنيا من حلّها أو [من] حرامها ولا يبالي ما دنس فيها عرضه وأهلك نفسه وأذهب مروءته ، فهم في غمرة يضطربون .

١٤ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن محمّد بن حكيم ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لا يصغر ما ينفع يوم القيامة ولا يصغر ما يضرّ يوم القيامة ، فكونوا فيما أخبركم الله عزّ وجلّ كمن عاين .

١٥ - عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، وعليّ بن محمّد القاساني ، جميعاً ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان المنقري ، عن حفص بن غياث قال: سمعت: أبا عبدالله يقول: إن قدرت أن لا تُعرف فافعل وما عليك ألّا يثني عليك الناس وما عليك أن تكون مذموماً عند النّاس إذا كنت محموداً عند الله ،

بسته نه بچیزی از دنیا شاد شود و نه بر چیزی از آن که نیابد و یا از دست بدهد افسوس خورد او آسوده خاطر است و اما صابر آنستکه آرزوی دنیا را در دل دارد و چون بچیزی از آن دست یابد خود را از آن بیك سو کشد برای بد سرانجامی و بدخواهی آن اگر سری بدلش کشی از پارسائی او در شگفت اندرشوی و هم از تواضع و دوراندیشی او و اما راغب و مشتاق بدنیا باك ندارد که از چه راهی بدست او آید از حلال باشد یا از حرام و باکی ندارد که برای آن آبروی خود چرکین کند و خود را هلاك سازد و مردانگی خودرا ببازد آنهایند که در گرداب سخت آن دست و پا میزنند.

شرح- از مجلسی ره- وجه حصر این استکه انسان یا دوستی دنیا را از دل بیرون کرده و یا نکرده و آنهم که نکرده است یا خودرا از تحصیل آن باز میدارد یانه؟ نخست زاهد است و دوم صابر و سوم راغب.

و حاصل شرح حال زاهد اینستکه دلش وابسته خدا و کار آخرت است نه بدنیا ، هرچه ازدنیا بیابد بدان شاد نشود و هرچه از آن ازدست بدهد بر آن افسوس نخورد زیرا شادی از رسیدن بدوستست واندوه از جدائی آنست و هیچ چیز دنیا نزد زاهد دوست داشتنی نیست .

«فهو مستریح» یعنی هم در دنیا آسوده است و هم در آخرت اما در دنیا برای آنکه از سختی کسب و تلخی صبر بر جدائی آن آسوده است واما در آخرت چون از حساب وعقاب بر کنار است .

« مروت » آدابی است در روح انسان که مراعاتشان او را وادارد به اخلاق پسندیده و به شیوه های زیبا .

١٤- امیر المؤمنین فرمود آنچه در قیامت سودمند باشد کوچك نباشد و آنچه هم در قیامت زیان رساند کوچك شمرده نشود.

١٥- از حفص بن غیاث گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: اگر توانیکه شناخته نشوی و گمنام بمانی همان کار کن بر تو باکی نباشد که مردمت نستایند و بر تو باکی نباشد که نزد مردم نکوهیده باشی هر گناه نزد خدا پسندیده باشی سپس فرمود پدرم علی بن ابیطالب(ع) فرموده

ثمّ قال : قال أبي علي بن أبي طالب عليه السلام :

لاخير في العيش إلّا لرجلين رجل يزداد كلّ يوم خيراً ورجل يتدارك منيّته بالتوبة و أنّى له بالتوبة والله لوسجد حتّى ينقطع عنقه ماقبل الله تبارك وتعالى منه إلّا بولايتنا أهل البيت ألاومن عرف حقّنا ورجاالثواب فينا[و]رضي بقوته نصف مدّ في كلّ يوم وماستر عورته وماأكنّ رأسه وهم والله في ذلك خائفون وجلون ودّوا أنّه حظّهم من الدّنيا وكذلك وصفهم الله عزّ وجلّ فقال : «والذين يؤتون ماآتوا وقلوبهم وجلة أنّهم إلى ربّهم راجعون» ثمّ قال : ماالذي آتوا؟ آتوا والله مع الطاعة المحبّة والولاية وهم في ذلك خائفون ، ليس خوفهم خوف شكّ ولكنّهم خافوا أن يكونوا مقصّرين في محبّتنا وطاعتنا .

است که :

زندگانی خوب نیست مگر برای یکی از دو مرد:

۱ـ مردیکه هرروز کار خیری بکارهای خیرخود بیفزاید:

۲ـ مردیکه با توبه برای مرگ خود تدارك بیند واز کجا توبه برای او میسر شود؟ بخدا اگر سجده کند تا گردن او ببرد و بیفتد خدا تبارك وتعالی آنرا از وی نپذیرد جز بولایت وپیروی ازما خاندان، هلا مردیکه حق مارا شناسد و امید ثواب بماداشته باشد بخوراك نیم‌مد (پنج سیر تقریباً) در هر روزی خشنود باشد و بدانچه از جامه که عورتش را بپوشد و آنچه سرش را در خود گیرد بااینکه آنها در همین‌هم ترسان وهراسان باشند دوست دارند بهره‌شان از دنیا همین باشد وهمچنین خدا عزوجل آنها را ستوده و فرموده (٦٢ـ المؤمنون) و آنکسانیکه براه خدا بدهند آنچه بآنها داده شود و دلشان ترسان استکه آنان بدرگاه پروردگارشان برگشت دارند سپس فرمود: چه بآنها داده شده است بخدا با طاعت خدا محبت و ولایت (ائمه معصومین) وآنان با این هم ترسانند ، ترسشان از راه شك و تردید نیست ولی ترسانند که مبادا در دوستی و فرمان‌بری از مامقصر باشند.

شرحـ از مجلسی ره ـ « ان قدرت ان لاتعرف فافعل » این دلالت دارد که گوشه گیری از معاشرت بهتر است و علماء را در آن اختلاف است و آیات و اخبار درآن تعارض دارند آنکه گفته است گوشه‌گیری بهتر است آفات معاشرت را در نظر گرفته است از حسد و دشمنی و کینه و غیبت و سخن‌چینی و خودنمائی ودنیاطلبی و عدم فراغت‌دل برای ذکر وفکر وتضییع عمروبی‌سودی آمیزش بابیشتر مردم ومانند این‌ها.

آنکه گفته معاشرت بهتر است نظر بفوائد آن دارد از تعلیم وتعلم وره یافتن بروش علماء و اخلاق آن‌ها و تحصیل ثواب بسیار از دیدار برادران و عیادت آنان و تشییع جنازه آنان و کوشش در انجام حوائجشان و هدایت مردم و احیاء رسوم دیانت و حضور در جمعه و جماعت‌وامر بمعروف ونهی ازمنکر وامثال آنها وباگوشه گیری همه این‌ها ازدست میرود.

و حق اینستکه احوال وازمان واشخاص با هم فرق دارند و گوشه گیری ازمردم بد خوبست در صورت نومیدی از هدایت آنها چنانچه حضرت ابراهیم پس از نومیدی ازهدایت مردم فرمود:ازشما

١٦ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن ابن محبوب ، عن إبراهيم بن مهزم ، عن الحكم بن سالم قال: دخل قوم فوعظهم ثمّ قال : مامنكم من أحد إلّا وقد عاين الجنّة ومافيها، وعاين النّار وما فيها إن كنتم تصدّقون بالكتاب .

ها وآنچه دربرابر خدا میپرستید بر کنار میشوم، ولی نه گوشه گیری کامل تاآنجا که اموروواجبه رااز تعلیم وتعلم وحضور جمعه وجماعت ازدست بنهد ومعاشرت مطلوبست برای سود در دنیا ویا دین بدون مفاسد مذکوره...

ونیز اشخاص هم دراین باره تفاوت دارند و اگر علماء وفقهاء گوشه گیری کنند مردم گمراه و سرگردان شوند و شیاطین و جن و انس بر آنها چیره گردند ولی بمعاشرت بسیاری از مردم نیازی نیست.

وبعلاوه دوره‌ها مختلفند و در خبر رسیده استکه برای مردم زمانی آید که جز گوشه گیران گمنام نجات ندارند چنانچه سیدالساجدین (ع) برای فساد زمانه از خلق کناره گرفت زیرا بنی‌امیه بسختی برمردم چیره شده بودند و چاره‌ای نبود وامام باقر وامام صادق(ع) برخلاف آن عملکردند زیرا بهدایت خلق توانا بودند ومانعی نداشت.

وبهر حال شایسته استکه انسان طبیب خودباشد زیرا دردها رابهترشناسد وزمانه واهلش را باخود بهتر میتواند تطبیق کند و چون بیند که صلاحش در گوشه گیریست گوشه گیر شود و چون صلاح خود را در معاشرت داند آن را اختیار کند به وضعیکه بنیت و کردارش زیانی نرسد.

و باید در مردم دوران خود هم خوب نگاه کند و برای برادری و همنشینی خود کسانی را در نظر گیرد که صلاح او باشند و سبب تضییع عمرش نباشند چنانچه تحقیق آن در کتاب معاشرت بیاید انشاءالله ودر کتاب عین الحیوة دراین باره بسط سخن دادیم والله الموفق .

ودر موضوع این خبر روی سخن امام با حفص بن غیاث استکه مردی سنی مذهب بوده و از طرف هرون الرشید منصب قضاوت داشته و بدنبال شهرت و نام نزد والیان و خلیفه های ناحق بوده است و بهمین جهت ازمذهب حق بیك سو شده وگمراهی پیش گرفته است و مناسب حال او و علاج دردش ترك شهرت و اعتزال بوده و امام او را به این درمان مناسب حالش رهبری کرده‌است.

«واو» در قول امام «وهم» واو حالیه است وگفته شده است که واو استیناف‌است ومقصود از ضمیر اصحاب پیغمبر «ص» هستند که پس از او مرتد نشدند و از علی (ع) بر نگشتند و این معنی بعید است.

« والذین یؤتون ماآتوا » - در مجمع گفته است که یعنی عطا میکنند آنچه به‌آن ها عطا شده است بمانندزکوة و صدقه وگفته شده‌مقصود همه اعمال براست وبا این حال دلشان‌ترسان‌است...

١٦- از حکم بن سالم گوید مردمی وارد شدند (نزد امام باقر و یا امام صادق (ع) - از مجلسی ره) و آنها را پند داد و موعظه کرد و سپس فرمود : هیچکدام شماهانیست جزاینکه‌بهشت وآنچه در آن است بچشم خود دیده و دوزخ و آنچه درآنست بچشم خود دیده است اگر قرآن را باور دارید .

١٧ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : لا تستكثروا كثير الخير ولا تستقلّوا قليل الذّنوب فانّ قليل الذّنوب يجتمع حتّى يصير كثيراً وخافوا الله في السرّ حتّى تعطوا من أنفسكم النصف وسارعوا إلى طاعة الله و اصدقوا الحديث و أدّوا الأمانة فانّما ذلك لكم ولا تدخلوا فيما لا يحلّ لكم ، فانّما ذلك عليكم .

١٨ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: ما أحسن الحسنات بعد السيّئات وما أقبح السيّئات بعد الحسنات .

شرح- از مجلسی ره ـ مقصود اینستکه در قرآن مجید احوال بهشت و درجات بهشت وآنچه در آنست وارد است و اوصاف دوزخ و درکات دوزخ و آنچه در آنست وارد است و خدا ازهمه کس راستگو تر است و هر که قرآن را باور داردچون کسی باشد که آن دو را با هرچه دارند بچشم خود دیده است و هر که چنین باشد باید نافرمانی خدا نکند و هر که مدعی استکه قرآن را قبول دارد و با این حال نافرمانی میکند پرورد گار خود را ، در دعوی خود کاذب است و تصدیق او بدرجه یقین نرسیده است.

١٧ـ از سماعه گوید از ابوالحسن(امام کاظم ـ ع) شنیدم میفرمود هرچه کار خیر کنید بسیار مشمارید و کمتر گناه را هم کم بحساب نیارید زیرا گناه اندك گردهم آید تا بزرك و بسیار شود واز خدا در نهانی بترسید تا از طرف خود انصاف و عدالت کرده باشید و بطاعت خدا بشتابید وراست بگوئید و امانت را بصاحبش بپردازید که آن بسود شما است و آنچه برای شما روا نیست وارد مشوید که همانا بر زیان شما است .

شرح ـ از مجلسی (ره) ـ « لانستکثروا کثیر الخیر » زیرا مایه خود بینی و برخود بالیدن و ناز آمدن و اعتقاد به بی تقصیری است در برابر خدا و همه اینها مهلك هستند چنانچه گذشت.

« و خافوا الله فی السر » هماناحالت نهان را بویژه یاد آور شد زیرا مردم در نهانی مسامحه هائی روا دارند که در عیانی روا ندارند و بعلاه خوف در نهان موجب خوف در عیانست بخلاف عکس و آن بر نفس سخت‌تر و ناگوارا ترست .

« تعطوا من انفسکم النصف » یعنی در این باره انصاف دارید که از خدا میترسید و دین دارید و یا مقصود اینستکه خودتان قاضی و حکم خود باشید و نیاز نداشته باشید که دیگری میان شما و خدا حکم باشد.

« و انما ذلك لکم » گویا مقصود اینستکه جز این روش برای شما سودی ندارد ..

١٨ـ از محمدبن مسلم گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: چه بسیار خوبست حسنات دنبال سیئات و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات.

١٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن ابن فضّال ، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّكم في آجال مقبوضة وأيّام معدودة والموت يأتي بغتة ، من يزرع خيراً يحصد غبطة ومن يزرع شرّاً يحصد ندامة ولكلّ زارع مازرع ولا يسبق البطيء منكم حظّه ولا يدرك حريص مالم يقدّر له ، من اُعطي خيراً فالله أعطاه ومن وقي شرّاً فالله وقاه .

٢٠ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابه ، عن الحسن بن عليّ بن أبي عثمان عن واصل ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء رجل إلى أبي ذرّ فقال : يا أباذرّ مالنا نكره الموت ؟ فقال : لأنّكم عمّرتم الدّنيا و أخربتم الآخرة فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب . فقال له : فكيف ترى قدومنا على الله ؟ فقال : أمّا المحسن منكم فكالغائب يقدم على أهله وأمّا المسيء منكم فكالآبق يردّ على مولاه ، قال : فكيف ترى حالنا عند الله ؟ قال:

١٩ـ از ابن فضال از کسیکه نامش را یادکرد از امام صادق (ع) فرمود : راستی شماعمری میگذرانید که پیوسته آن را از شما میگیرند وروزهای عمرشما شماره معنی دارد ومرك بناگهان میرسد، هر که خوبی کشت میکند محصول رشك آوری درو میکند و هر که بدی میکارد پشیمانی میدرود ، از آن هر کشت کاری همانست که کشته؛ آنکه در تحصیل روزی کندی میکند ببهره او پیشدستی نکنند و آنکه آز مندی کند آنچه مقدورش نیست در نیابد ، بهر که خیری رسد خدا است که به او عطا کرده است و هر که از بدی نگهداری شود خدا استکه او را نگهداشته است.

شرحـ از مجلسی ره ـ « فی آجال » یعنی عمر هائیکه دریافت شده است یعنی آن بآن و ساعت بساعت آنرا میگیرند و پیوسته رو بکاستی است و مقصود اینستکه ازبس کوتاه وزود گذرند گویا دریافت شده‌اند و معنی نخست روشن‌تر است.

«و ایام معدودة» یعنی شماره شده و اندازه دارد و نه فزاید و نه بکاهد.

« و الموت یأتی بغتة » یعنی هنگام فرود آمدنش را کس نداند و اسباب آن را نتوان پیش بینی کرد.

«ولکل زارع مازرع» یعنی بدست نیاورد جز آنچه‌را کشته است واین اشاره است بقول خدا تعالی (٣٩ـالنجم) وراستش این استکه نیست از آن انسان جز آنچه کوشش کرده‌است (برای آن کوشیده است خل)..

٢٠ـ از عبدالله بن سنان ازامام صادق (ع) فرمود: مردی نزد ابی‌ذر آمد و گفت ای ابی‌ذرچرا مرگرا ناخوش داریم؟ درپاسخ گفت برای آنکه شماها دنیا راآباد کردید ودیگر سرای را ویران نمودید وناخوش دارید که ازآبادانی بویرانی بکوچید ازاو پرسش‌شد که ورود ما را بدرگاه خدا چگونه بینی؟ درپاسخ گفت اما آنها که ازشماهانیکوکارندچون مسافری باشد که بخاندان خودوارد شود واما آنها که ازشماها بدکردارند چون بنده گریخته‌ای باشد که اورا نزد آقایش برگردانند، گفت شما حال مارا نزدخدا چگونه بینی؟ درپاسخ گفت کردار خودرابرقرآن عرضه کنید وباآن بسنجید

اعرضوا أعمالكم على الكتاب ، إنّ الله يقول : «إنّ الأبرار لفي نعيم ✡ وإنّ الفجّار لفي جحيم» قال: فقال الرّجل ، فأين رحمة الله ؟ قال : رحمة الله قريب من المحسنين .

قال أبو عبدالله عليه السلام : وكتب رجل إلى أبي ذرّ - رضي الله عنه - يا أبا ذرّ أطرفني بشيء من العلم فكتب إليه أنّ العلم كثير ولكن إن قدرت أن لا تسيء إلى من تحبّه فافعل، قال : فقال له الرجل: وهل رأيت أحداً يسيء إلى من يحبّه؟ فقال له : نعم نفسك أحبّ الأنفس إليك فاذا أنت عصيت الله فقد أسأت إليها .

٢١ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : اصبروا على طاعة الله وتصبّروا عن معصية الله ، فانّما الدّنيا ساعة فما مضى فليس تجد له سروراً ولا حزناً وما لم يأت فليس تعرفه فاصبر على تلك السّاعة التي أنت فيها ، فكأنّك قد اغتبطت .

راستی خدا میفرماید (الانفطار- ١٤) راستی نیکروان در نعمتند ١٥- و راستی بدکاران در دوزخند فرمود: که آن مرد گفت: پس رحمت خدا در کجا است ؟ در پاسخ گفت رحمت خدا نزدیك است به نیکوکاران- نیکروان.

امام صادق (ع) فرمود: و مردی بابی ذر(رض) نوشت ای اباذر چیزی ازدانش بمن شیرینی بده درپاسخ او نوشت راستی دانش بسیاراست ولی اگر بتوانی بآنکه دوستش داری بدی نکنی، آنرا بکن فرمود : آن مرد باو گفت آیا کسیرا دیدیکه بدوست خود بدی کند ؟ فرمود : آری تو خود را از همه دوست تر داری وچون نافرمانی خدا کنی هر آینه بدو بدی کرده‌ای.

٢١- ازسماعه ازامام صادق (ع) گوید شنیدم آن حضرت میفرمود: برطاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا خودداری وشکیبائی نمائید زیرا همانا که دنیا یك ساعت است آنچه که از آنگذشته است شادی واندوهش از تو رفته است و آنرا درنیابی و آنچه هم که نیامده است تو اورا نمیشناسی و نمیدانی (که شادی دارد یا اندوه) و برهمان ساعتیکه در آنی صبر کن پس چنان دان که تو بزودی مورد رشك دیگران میشوی.

شرح- از مجلسی ره- «اصبروا علی طاعة الله» چون لذت گناه بیش از لذت ترك طاعت است صبر بر گناه وخود داری از آن سخت تر است از صبر بر طاعت و از این رو از آن ها دو جور تعبیر کرده و در برابر گناه «تصبروا» آورده یعنی باید بکوشید وخود را بدان وادارید.

راغب گفته است صبر خودداری و پایداری بر آن روشی است که خرد وشرع حکم کنند و یا هردو آن ها و آن لفظ عامی است ودر موارد مختلفه تعبیرهای خصوصی هم دارد در برابر معصیت همان صبر گفته شود ولفظ دیگری ندارد وضد آن جزع و بی تابی است ودر مورد نبرد آنرا شجاعت گویند وضدش ترس است واگر در پیش آمد ناگواری باشد آنرا دلداری گویند وضدش تنك خلقی است و اگر در سخن نگهداری باشد آنرا کتمان نامند وخدایتعالی هم آنرا صبر نامیده وباگفتار خود بدان آگاهی داده است(١٧٧- البقره) وآنانکه صبر کنند در سختی و تنگی روزی وهنگام نبرد ودنباله سخن را کشانیده

٢٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الخضر لموسى عليه السلام : ياموسى إنّ أصلح يومك الذي هو أمامك فانظر أيّ يوم هو و أعدّ له الجواب ، فانّك موقوف ومسؤول وخذ موعظتك من الدّهر فانّ الدّهر طويل قصير ، فاعمل كأنّك ترى ثواب عملك ليكون أطمع لك في الآخرة فانّ ما هو آت من الدنيا كما هو قد ولّى منها .

٢٣ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يعقوب بن يزيد ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قيل لأمير المؤمنين عليه السلام : عظنا وأوجز ، فقال : الدّنيا حلالها حساب و حرامها عقاب وأنّى لكم بالرّوح و لمّا تأسّوا بسنّة نبيّكم تطلبون ما يطغيكم ولا ترضون ما يكفيكم .

است بقول خدا (٢٠٠ - آل عمران) صبر كنيد وبا هم درصبر همكارى كنيد يعنى خودرا بعبادت وا- داريد وبا نفس خود جهاد كنيد..

٢٢ - ازامام صادق(ع) كه خضر بموسى(ع) گفت ايموسى بهترين دوروزت همانروزيستكه در برابر توحاضر است بياكه چه‌روزيست آن وبراى آن جواب آماده كن زيرا توبازداشت شوى و باز پرسى گردى توبايد ازروزگار پندبگيرى زيراروزگار پردراز است وپر كوتاه چنان كار كن كه گويا ثواب كار خودرا بچشم مى‌بينى تابهتر بآخرت خود اميدوارباشى راستى كه آنچه از دنيا ميآيد بمانند همانيست كه پشت كرده ورفته است .

شرح - از مجلسى ره - «ان اصلح يومك» مقصود ازروز همان استكه گذشت يعنى مقدارى از زمان كه ويژه يك واقعه است براى انسان ومقصود ازدوروزروزدنيااست در پيرامون وروز آخرت كه در پيش انسان است ومقصود ازاينكه اصلحست اين استكه سزاوارتر است برعايت وسعى در اصلاح آن و اميد سود در آن است زيرا هميشه هست ودنيا فانى است ومنافع روز آخرت اشد واخلص واقويست از منافع روزدنياوببين چه روزى باشدروز آسايش ياروز رنج ومشقت.

« و خذ موعظتك من الدهر و اهله » - باين كه در فناء و زود گذرى آن بينديشد و بداند كه لذات آن فانى است و آميخته به آلام بسيار است و نظر كند درعواقب سعادتمندان وبدبختان..

٢٣ - ازامام صادق (ع) كه بامير مؤمنان گفته شد بما پند ده ومختصر كن در پاسخ فرمود : در حلال دنيا حساب است و در حرامش عقاب از كجا براى شماها آسايش و رهائى فراهم شود؟ با اينكه بروش پيغمبر خود روش نگرفتيد، آنچه شمارا بسر كشى كشاند ميجوئيد و بدانچه شما را كفايت كند خشنود نباشيد.

شرح - ازمجلسى ره - «حلالها حساب» حمل برتأكيد ومبالغه شود وظاهرش اين استكه بنده رابكسب حلال وصرف درراه حلال محاسبه كنند وبابرخى اخبار چنانچه در كتاب اطعمه واشربه بيايد مخالفت دارد: حلبى ازامام صادق روايت كند كه مؤمن برسه چيز حساب ندارد خوراكيكه بخورد و

(باب)

✿(من يعيب الناس)✿

١- عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدَّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن أبي نجران ؛ عن عاصم بن حميد ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنَّ أسرع الخير ثواباً البرُّ ، وإنَّ أسرع الشرِّ عقوبة البغي ، وكفى بالمرء عيباً أن يبصر من النّاس مايعمى عنه من نفسه أو يعيّر النّاس بمالايستطيع تركه أو يؤذي جليسه بمالايعنيه .

جامه‌ایکه بپوشد وزوجه خوبیکه باو کمك کند واورا پارسا دارد واز ابیحمزه از آن‌حضرت روایت استکه خدا اکرم و اجل از آن استکه بشما ها خوراکی دهد و آنرا برای شما روا دارد و سپس از شماها بازخواست آنرا کند ولی از شماها بازپرسی کند که درباره محمد وآل‌محمد (ص) چه عقیده‌دارید.

وبعداز ذکراخبار مختلفه دراین باره گوید:

من گویم ممکن‌است جمع‌میان این‌اخبار بحمل‌عدم حساب برمؤمنان واخبارحساب بر دیگران و ظاهر بیشتر اخبارهمین است یاحمل دسته‌اول بر آنچه درامور ضروریهٔ صرف‌شود چون‌خوراك‌وپوشاك ومسکن ونکاح وحمل دسته‌دیگر بر آنچه بیش‌از ضرورت‌باشد چون‌جمع مال‌بیش از اندازه حاجت و صرفش درغیر موردضرورت ودر آنچهٔ درشرع نیکونیآید چنانچه برخی اخبار بدان اشارت دارد و ممکن است اخبار حسابرا برتقیهٔ حمل کرد و بهتراین‌استکه بطورکلی معتقدبحساب‌بودو تفصیل آنرا بسکوت گذرانید که بطوردقیق دانسته نشده‌است.

(باب)

در کسیکه عیب مردم گوید

١ــ از ابیحمزه ثمالی از امام باقر (ع) فرمود : راستی ثواب خوشرفتاری زودتر از هر کار خیری باشد وکیفر شورش و دست اندازی زودتر ازهرکار بدی‌آید وهمین عیب برای مرد بس که در مردم بیندآنچهٔ راکه درباره خودش نسبت بدان کور باشد ونبیند ویا اینکه مرد مرا سرزنش کند بکاریکه خودش نتواندآنرا ترك کند یا هم نشین خود را آزار کند بدانچه برایش‌سودی ندارد .

شرحــ ازمجلسی‌ره‌ــظاهراین‌استکه‌مقصوداز«بر» دراین‌جا احسان‌بدیگران است وبسا که بهر کار خیری اطلاق شود و مقصود ازبغی‌ستم ودست درازی‌بدیگران است وگاهی هم بزنا اطلاق شود و ظاهر همان معنی اولست ودر این‌جا ممکن است‌مقصود شورش بر امام (ع)باشد وسرعت‌درثواب اول و در عقاب دوم باین اعتبار استکه سوداول وزیان دوم دردنیا میرسند.

بدانکه سرزنش کردن دیگران از بزرگترین عیبها است و سبب گرفتارشدن بهمان عیب‌است چنانچه در اخبار گذشت و سزاوار استکه هر کس بخود وا رسد و اگر در خود عیبی دید بدان پردازد و آنرا به‌کند و از خود دور کند و خودرا وانهد و دیگرانرا نکوهش کند واگرنتواند

٢ - محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كفى بالمرء عيباً أن يبصر من النّاس مايعمى عليه من نفسه وأن يؤذي جليسه بمالايعنيه .

٣ - محمّدبن يحيى ؛ عن الحسين بن إسحاق ، عن عليّ بن مهـزيار ، عن حمّادبن عيسى ، عن الحسين بن مختار ، عن بعض أصحابه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كفى بالمرء عيباً أن يتعرّف من عيوب النّاس مايعمى عليه من أمر نفسه أو يعيب على الناس أمراً هو فيه ، لايستطيع التحوّل عنه إلى غيره ، أو يؤذي جليسه بمالايعنيه .

٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن محمّدبن عيسى ؛ عن يونس ، عن أبي عبدالرّحمن الأعرج وعمر بن أبان ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر وعليّ بن الحسين صلوات الله عليهم قالا : إنّ أسرع الخير ثواباً

خود را به کند دیگرانرا معذور دارد و اگر بخود پرداخت ودر خود عیب وکاستی نجست وخود را بی‌عیب دانست این خود بدترین عیب است زیرا بر کنار دانستن خود از عیب نادانی است واز کوری دل برخیزد خدا از یوسف (ع) حکایت کند که (٥٣ـ یوسف) من خود را ازعیب بر کنار ندانم زیرا نفس پرفرمان است بیدیها جز آنکه خدا رحم کند ـ سپس ظاهر این‌استکه مقصود از آنچه در خود نبیند ویا ترك آنرا نتواند اعمست ازاینکه ازجنس عیب دیگران باشد یا نباشد گرچه احتمال همان عیب دیگرانرا هم دارد وبهر حال‌سزا نیست که رفیق خود را نکوهش کند زیرا عیب‌خودش یامانند اواست یابزرگتریا خردتر ازاواست واگرهم خردتر باشدباعیب جوئی ازاوعیب‌بزرك‌تری بدان فزاید.

ومقصود از نتوانستن رفع عیب‌خود این‌استکه براو دشواراست نه آنکه براو ممتنع است‌زیرا در این صورت تکلیفی ندارد .

«او یؤذی جلیسه بمالایعنیه» یعنی‌بچیزیکه برای‌خود اومهم نیست وسودی ندارد یاآنکه‌برای آن جلیس مهم نیست و سودی ندارد چون نهی او از منکر و یا امر او بخیرات و ممکن است مقصود از آن پر گوئی باشد در باره آنچه بیهوده است زیرا که‌آن هم نشین خردمندو هوشیار را آزار دهد ...

٢ـ ازابیحمزه گوید ازعلی بن الحسین (ع) شنیدم میفرمود: رسولخدا (ص) فرموده همین‌عیب برای مرد بسکه ببیند‌درمردم آنچه در خود نبیند وبیازارد همنشین خود را بدانچه برای‌اومهم‌نیست و سودش ندهد.

٣ـ ازامام باقر(ع) که فرمود: برای مرد همین عیب بسکه در مردم عیبها بجوید و بفهمد که از دیدار آن ها در خود کور است یا مردمرا عیب کند بدانچه در خود او هم هست و نتواند از آن بوضع دیگر منتقل شود یا هم نشین خود را بیازارد بدانچه سودش‌نبخشد وبرای اومهم‌نیست.

٤ـ از ابیحمزه ازامام باقر و علی‌بن‌الحسین(ع) فرمودند: راستیکه ثواب‌احسان از همه خیرها

البرّ، وأسرع الشرّ عقوبة البغي، وكفى بالمرء عيباً أن ينظر في عيوب غيره مايعمى عليه من عيب نفسه أو يؤذي جليسه بمالا يعنيه أو ينهى الناس عمّا لا يستطيع تركه.

﴿باب﴾

﴿أنه لا يؤاخذ المسلم بما عمل في الجاهلية﴾

١ ـ محمّد بن يحيى؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح؛ عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ ناساً أتوا رسول الله صلى الله عليه وآله بعد ما أسلموا فقالوا: يا رسول الله أيؤخذ الرّجل منّا بما كان عمل في الجاهليّة بعد إسلامه؟ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله: من حسن إسلامه وصحّ يقين إيمانه لم يأخذه الله تبارك و تعالى بما عمل في الجاهليّة، ومن سخف إسلامه ولم يصحّ يقين إيمانه أخذه الله تبارك وتعالى بالأوّل والآخر.

زودتر برسد و عقوبت و كيفر بغى و ستم كارى از همه بديها زودتر باشد و همين عيب براى مرد بس استكه بنگرد در عيوب ديگران آنچه را كه در خود نسبت بدان كور باشد و نبيند يا همنشين خود را آزار كند بدانچه او را سود ندهد و بكارش نخورد يا مردمرا نهى كند از آنچه خود نتواند ترك كند.

(باب)

در اينكه مسلمان بدانچه در جاهليت (پيش از مسلمانى) كرده مؤاخذه نشود (و آن در بريدن اسلامست پيش از خود را ودر شرائط آن)

١ ـ از امام باقر (ع) كه مردمى نزد رسولخدا (ص) آمدند پس از آنكه مسلمان شدند و گفتند يا رسول الله آيا كسى از ما ها بدانچه در جاهليت خود كرده است پس از اينكه مسلمان شده مؤاخذه شود؟ رسولخدا (ص) در پاسخ آنها فرمود: هر كه از دل مسلمان شده و يقين ايمانش درست است خدا تبارك و تعالى او را بدانچه در زمان جاهليت كرده است مؤاخذه نكند و هر كه ازدل مسلمان نشده و يقين ايمانش درست نيست خدا تبارك وتعالى او راازاول تاآخر مؤاخذه نمايد.

شرح ـ از مجلسى (ره) ـ مقصود از اسلام خوب اين است كه مقرون باشد با اقرار به همه اصول دين تا مخالفان وهمكنانشان بيرون روند و مقصود از يقين ايمان اين است همراه شك و نفاق نباشد.

در نهايه گفته است جب بمعنى قطع است واز اين بابست حديث دراينكه: «الاسلام يجب ماقبله» ـ اسلام دوران پيش از خود را ميبرد و توبه هم آنچه پيش از آنست ميبرد يعنى قطع ميكنند ومحو ميكنند آنچه پيش از آنها بوده است از كفر و گناه و نافرمانى پس اسلام واقعى هرچه كه پيش از آن بوده است در دوران كفر راجع بحق خدا وحق بشر ازميان ميبرد جز آنچه بدليل خارج شده چون مال مسلمانيكه در دست او موجود است (و بايد آنرا بصاحبش رد كند).

٢ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن القاسم بن محمّد الجوهري ، عن المنقري ؛ عن فضيل بن عياض قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يحسن في الاسلام أيؤاخذ بما عمل في الجاهليّة ؟ فقال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : من أحسن في الاسلام لم يؤاخذ بما عمل في الجاهليّة ومن أساء في الاسلام اُخذ بالأوّل والآخر .

(باب)

﴿أن الكفر مع التوبة لا يبطل العمل﴾

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب و غيره ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من كان مؤمناً فعمل خيراً في إيمانه ثمّ أصابته فتنةٌ فكفر ثمّ تاب بعد كفره كتب له وحسب بكلّ شيء كان عمله في إيمانه ولا يبطله الكفر إذا تاب بعد كفره .

(باب)

﴿[المعافين من البلاء]﴾

١ - عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وعليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ جميعاً ، عن ابن محبوب [وغيره] عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ الله عزّ و جلّ ضنائن يضنّ بهم عن

٢ـ از فضيل بن عياض گويد ازامام صادق (ع) پرسيدم از مرديكه درمسلمانى خود خوب باشد بدانچه در دوران جاهليت كرده است مؤاخذه شود؟ در پاسخ فرمود: پيغمبر(ص) فرمودة است هر كه در اسلام خوب كار كند وخوب مسلمانى كند بدانچه درجاهليت كرده است مؤاخذه نشود و هر كه در اسلام بد كردار باشد وبدمسلمانى كند بدانچه كرده ازآغاز تاانجام مؤاخذه شود (مقصود از بد كردارى دراسلام آنستكه منجر بسلب ايمان شود ـ ازمجلسى ره).

(باب)

دراينكه كفر باتوبه وبرگشت از آن عمل سابق را باطل نميكند)
(توبه مرتد ودر آنست بيان حال آنكه مثمن گرد وكافر شود وسپس توبه كند

١ـ ازامام باقر(ع) كه فرمود هر كه مؤمن باشد وكار خير كند در حال ايمانش ودچار فتنه گردد و كافر شود و باز توبه كند و از كفر بايمان بر گردد برايش آنچه در دوران ايمان گذشته كار خوب كرده است نوشته شود و بحساب آيد و اين كفريكه از آن توبه كرده كارهاى خير گذشته اورا باطل نكند.

(باب)
كسانى از بلا معاف باشند

١ـ ازامام باقر (ع) فرمود: راستى براى خداعزوجل بنده هاى بيمه شده ايستكه از بلا براى

البلاء فيحييهم في عافية ويرزقهم في عافية و يميتهم في عافية ويبعثهم في عافيـة و يسكنهم الجنّة في عافيـة .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً ضنّ بهم عن البلاء خلقهم في عافية ، وأحياهم في عافية ، وأماتهم في عافية ، وأدخلهم الجنّة في عافية .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن جعفر بن محمّد؛ عن ابن القدّاح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ لله عزّ وجلّ ضنائن من خلقه يغذوهم بنعمته ، ويحبوهم بعافيته ، ويدخلهم الجنّة برحمته ، تمرّ بهم البلايا والفتن لاتضرّهم شيئاً .

(باب)

(مارفع عن الامة)

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن أبي داود المسترقّ قال : حدّثني عمرو بن مروان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: رفع عن أمّتي أربع خصال : خطاؤها

آنها دريغ دارد و آنهارادرعافيت زنده بدارد و درعافيت روزي رساند ودر عافيت بميراند وباعافيت مبعوث سازد و باعافيت ببهشت ساكن گرداند .

شرحـ از فيروزآبادي كه گفته ضنائن الله جمعي خواص خلق خدايند.

٢ـ اسحاق بن عمار گويد از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: راستي خداعزوجل خلقيرا آفريد كه از بلا بدانها دريغ دارد آنهارا در حال عافيت آفريده وبا عافيت زنده داشته وبعافيت بميراندو با عافيت ببهشتشان برد.

٣ـ ازامام صادق (ع) فرمود براستيكه براى خدا ضنائن و مخصوصانى است، به نعمت خود آن هارا خوراك دهد وبعافيت خود بدانها بخشش مخصوص دهد بى عوض ومنت وبرحمت خود آنها را ببهشت برد، بلاها بدانها گذرند وهم فتنه‌ها وبآنها زيانى نرسانند.

شرح ـ از جزرى در نهـايه كه در حديث آمده « ان لله ضنائن من خلقه » ضنائن به معنى خصائص است.

(باب)

در آنچه از امت برداشته شده است واز آن معاف شده‌اند (و آن شامل است آنچه را كه خدا از امت مؤاخذه نكند)

١ـ عمرو بن مروان باز گفته استكه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود. رسولخدا (ص) فرموده است: از امت من چهار خصلت برداشته شده‌است ١ـ خطاء ٢ـ فراموشى ٣ـ آنچه بزور بر آن وادار

ونسيانها وما اُكرهوا عليه ومالم يطيقوا، وذلك قول الله عزّ و جلّ: «ربّنا لاتؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربّنا ولاتحمل علينا إصراً كما حملته على الذين من قبلنا ربّنا ولاتحمّلنا مالاطاقة لنا به» وقوله: «إلّا من اُكره وقلبه مطمئنٌ بالايمان».

٢- الحسين بن محمّد، عن محمّد بن أحمد النهدي، رفعه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: وضع عن اُمّتي تسع خصال: الخطاء والنسيان ومالايعلمون ومالايطيقون ومااضطرّوا إليه ومااستكرهوا عليه والطيرة والوسوسه في التفكّر في الخلق والحسد مالم يظهر بلسان أويد.

شوند ٤- آنچه تاب آنرا ندارند و این معنی قول خدا عزوجل است (٢٨٦- البقره) پروردگارا از ما مؤاخذه مکن اگر فراموش کردیم یا خطاء کردیم و بار تکلیفهای سنگین بدوش ما مگذار چنانچه بدوش آنها که پیش از ما بودند گزاردی، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه تاب آنرا نداریم - و هم قول خدا (١٠٦- النحل کیستکه پس از ایمانش بکفر گراید؟) جز کسیکه بزور وادار شود و دلش مطمئن بایمان است (واظهار کفرش تنها بازبان است).

شرح- از مجلسی ره- «رفع عن امتی» شاید مقصود رفع مؤاخذه است و عقاب و محتمل استکه مقصود در برخی رفع اصل آن باشد (چون تکلیف مالایطاق) یا تأثیر آن یا حکم آن وشاید خصوصیت امت او در برخی منظور نیست و مقصود اختصاص مجموع آنها است باین امت گرچه دفع برخی مشترك میان همه امم است و خطا مانند اینستکه خواسته شکاریرا با تیر بزند تیرخطاء کرده و بآدمی خورده است و مانند خطاء فتوی بده وطبیب ومقصود دراینجا همان رفع گناه است و باوجوب ضمان در دنیا مخالفت ندارد گرچه ظاهر رفع ضمان هم هست و هم چنین رفع گناه بواسطه فراموشی منافات با وجوب اعاده ندارد در وقتی رکن فراموش شود و با وجوب سجده سهو و تدارك در ترك واجباب غیر رکنی و گفته‌اند رفع اثم دراین دو صورت دلالت دارد براینکه موجب گناه هستند ولی از راه تفضل عفو شده است واکراه اعم از اینستکه در اصول دین باشد یادرفروع دین که تقیه در آنروا است نه چون قتل نفس که تقیه ندارد.

«و ما لم یطیقوا» -یعنی تکلیفهای سختیکه از این امت بر داشته شده سپس امام در این باره بآیات قرآن استشهاد کرده است چون آیه «ربنالا تؤاخذنا الخ» در مجمع البیان گفته چند وجه دارد:

١- مراد از نسینا ترکنا باشد چون «نسوالله فنسیهم انفسهم» ٢- مقصود اهمال وبی توجهی باشد که موجب نسیانند ٣- ترك فعل واجب بر سبیل سهو و غفلت و مقصود تأکید حکم عقل باشد بمنظور دعا وتضرع ٤- ازابن عباس وعطا نقل شده که مقصود اینستکه خدایا اگر ما ازروی نادانی وتعمد تورا نافرمانی کردیم برما مگیر..

٢ - از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود: نه خصلت از امتم بر داشته شده است: خطاء، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بدان بیچاره باشند، آنچه بزور بر آن وادار شوند، طیره، وسوسه در باره اندیشه درآفرینش، حسد تابا زبان یادست آشکار نشود.

شرح- از مجلسی ره- «مالایعلمون» ظاهرش اینستکه جاهل بطورمطلق معذور است و از

آیات واخبار بسیاری هم فهمیده میشود وعمل بدان دورنیست جز آنچه دلیل برخلاف داردولی اصحاب آنرا بموارد معینی تخصیص دادند که در کتب فقه نقلکردند مانند جهل بنجاست جامه و بدن یا محل سجده یاجهل بغصب در جامه ومحل نمازیا ترك جهرو اخفات در محل خود برای نماز گذار ونکاح در عده وامثال آن وبسا گفته شود مقصود رفع مؤاخذه است و آن منافات ندارد باترتب احکام دیگرو باعدم تقصیر درفحص عموم دارد ولی ظاهر لفظوضع ورفع عدم ترتب احکام هم است .

«ما اضطروا الیه» خواه اضطرارخدائی باشد یابوسیله خلق ویا خودمکلف..

طیره- بدفالی است ودر حدیث استکه فال خوبرا دوست داشت و بدفالیرا ناخوش میداشت تا آنکه گوید رفع طیره سه وجه دارد :

۱- رفع مؤاخذه وعقاب براین خاطره ایکه رخ میدهد زیرا تقریباً جلوگیری ازآن میسر نیست و کفاره اش ترتیب اثرنکردن برآنست واقدام درکار باتوکل برخدا واز اینراه فرمود چون درکاری فال بدزدی آنرا انجام بده.

۲- برداشتن اثرش ازامت اسلامی ببرکات تعلیمات رسول (ص) وائمه (ع) درباره بی اثربودنش, و بی اعتنائی بدان با توکل بخدا و دعاها و ذکرها که جلو آنرا میگیرد.

۳- مقصود از وضع والغای آن غدقن کردن ازعمل بر آنست ونهی ازآن چنانچه صاحب نهایه (ابن اثیر تفسیر کرده) و این جمله معنی نهی دارد و بر خلاف جمله دیگر معنی میدهد و روشن تر معانی برای این خبرهمان معنی اول است....

«وسوسه در تفکر» میآید از امام صادق (ع) انشاءالله که: سه چیز استکه پیغمبر و پائین تر از اوهم از آن رهائی ندارند: تفکر در وسوسه درآفرینش و بدفالی و حسد جز اینکه مومن حسد خود را بکار نبرد و این جمله چند وجه دارد :

۱- مراد وساوس شیطان باشد درباره اندیشه کردن بحال مردم و بدگمانی بآن ها بر اثرآنچه در آنها مشاهده شود و این قهریست برای هر کس و باید بگمان بدخود ترتیب اثر نکند و آنرا آشکارا نسازد و بدان عمل نکند بقدح آنان و رد گواهیشان و مانند آن..

۲- اندیشه در وسوسه های راجع بمبدأ آفرینش اشیاء تا بآنجا که خدا را کی آفریده واز کجا آمده که بزبان آوردن آنها کفر است و شرك و اخبار بسیاریکه در باب وسوسه و حدیث نفس گذشت مؤید آنست و مضمون آنها از عامه هم روایت شده است.

۳- تفکر در قضا وقدر و خلق اعمال عباد وحکمت در خلق برخی شرور در عالم چون خلق شیطان و موذیها و تسلط بدان برنیکان وخلق کفار و خلق دوزخ و ابدیت کفار درآن و چیزهای دیگریکه همه کس بدان دچار میشود و اینها معاف شده در صورتیکه در دل جانگیرد و باعث شك در حکمت وعدالت خالق نگردد.. پایان نقل ازمجلسی ره.

من گویم حدیث رفع در ضمن اصل برائت در علم اصول مورد بحث و بررسی دقیق علمای متأخرین واقع شده و درباره آن اعتراضات و پاسخها و تحقیقات مبسوطی بعمل آمده است که من در ضمن کتاب اصول خود بنام اصول الفوائد الغرویه نظریات خود را بطور مبسوط و محققانه شرح داده ام و چون برای عموم چندان فائده ای نداشت از درج آن دراینجا خودداری شد.

(باب)

☆(ان الايمان لايضر معه سيئة والكفر لاينفع معه حسنة)☆

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن يعقوب بن شعيب قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : هل لأحد على ما عمل ثوابٌ على الله موجبٌ إلّا المؤمنين ؟ قال : لا .

٢ ـ عنه ، عن يونس ؛ عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال موسى للخضر عليهما السلام : قد تحرّمت بصحبتك فأوصني ، قال [له] : الزم مالا يضرّك معه شيء كما لاينفعك مع غيره شيء .

٣ ـ عنه ، عن يونس ، عن ابن بكير ؛ عن أبي اُمَيّة يوسف بن ثابت قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : لايضرّ مع الايمان عملٌ ولاينفع مع الكفر عمل ، ألاترى أنّه قال : « ومامنعهم أن تقبل منهم نفقاتهم إلّا أنّهم كفروا بالله وبرسوله .... وماتوا وهم كافرون» .

(باب)

دراينكه با وجود ايمان هيچ گناهى زيان ندارد و با كفر هيچ حسنه‌اى سود ندهد

(باب كردار)

١ـ از يعقوب بن شعيب گويد بامام صادق (ع) گفتم آيا براى كسى در برابر آنچه بكند ثوابى برخدا لازم باشد جز براى مؤمنان؟ فرمود: نه.

شرح ـ از مجلسى ره ـ حاصل اينست كه آيا بر خدا واجب است بجز مؤمن ثواب كردار بدهد طبق وعده‌ايكه داده است؟ در پاسخ فرمايد كه نه زيرا ثواب موعود مشروط بشرطها استكه يكى از آنها ايمان است..

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود : موسى(ع) بخضر (ع) گفت من بواسطه مصاحبت با توحق و حرمتى پيدا كردم و بايد بمن سفارش و نصيحت كنى در پاسخ او گفت بدان چيزى بچسب كه با وجود آن هيچ چيز بتو زيان ندارد چنانچه با جز آن هيچ چيز براى تو سود ندارد (و آن ايمانست)

٣ـ از ابى اميه يوسف بن ثابت گويد من از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود با وجود ايمان هيچ عملى زيان نرساند و با وجود كفر هيچ عملى سود ندهد آيا نبينى كه خدا فرمايد (٥٤ـ التوبه) و باز ندارد آنها را از اينكه خرجهاى آنها (در راه خدا) پذيرفته شود جز اينكه بخدا و رسولش كفر ورزيدند.. (و نماز نخوانند جز باكسالت و انفاق نكنند جز باكراهت ٥٥ ـ در شگفت مباش از اموال و اولادشان همانا خدا ميخواهد بوسيله آنها در دنيا عذابشان كند) و جان آنها را بگيرد در حاليكه كافرند.

شرحـ از مجلسى ره ـ و پس از آيات بسيارى فرمايد (آيه ١٢٥) و اما آنكسانيكه دردلشان

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة ، عن أبي اُميّة يوسف بن ثابت بن أبي سعدة ، عن أبي عبدالله عليه السلام [قال :] قال : الايمان لايضرّ معه عمل و كذلك الكفر لاينفع معه عمل .

٥ ـ أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عمّن ذكره ، عن عبيد بن زرارة ، عن محمّد بن مارد قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : حديث روي لنا أنّك قلت : إذا عرفت فاعمل ماشئت ؟ فقال : قد قلت ذلك ، قال : قلت: وإن زنوا أوسرقوا أوشربوا الخمر فقال لي: إنّا لله وإنّا إليه راجعون ، والله ماأنصفونا أن نكون اُخذنا بالعمل ووضع عنهم ؛ إنّما قلت : إذا عرفت فاعمل ماشئت من قليل الخير و كثيره فانّه يقبل منك .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محمّد بن الرّيّان بن الصلت ، رفعه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيراً مايقول في خطبته : ياأيّها الناس دينكم دينكم فانّ السيّئة

بیماریست پلیدی پرپلیدیشان فزاید و بمیرند در حالیکه کافرند ـ و شاید در قرائت ائمه چنین بوده و یاآنکه نقل بمعنی شده است چون همه آیات در وصف یکدسته است.

٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود باایمان هیچ کرداری زیان نداردو همچنین باکفر هیچ کرداری سود ندهد.

شرح ـ بواسطه آنکه باایمان عملیکه از بهشت محروم کند انجام نمیشود و باکفر هر گونه عمل خیری هم‌دارای شرائط قبول نیست مترجم.

٥ ـ از محمدبن مارد گوید بامام صادق (ع) گفتم برای ماحدیثی روایت شده که شما فرمودید : چون معرفت پیدا کردی هرچه خواهی بکن فرمود آری من اینرا گفته‌ام گوید: گفتم: اگرچه زنا کند ودزدی کند یـامی بنوشد؟ درپاسخ من فرمود «انالله وانا الیه راجعون» باما به‌انصاف رفتارنشده که خودمان مسئول عمل کردن بدستور خداباشیم و تکلیف ازآنها (یعنی شیعیان وعارفان به امامت ما) برداشته شده باشد. همانا من گفتم چون امام خود را شناختی هر کار خیریرا از کم وبیش بکن زیرا از تو پذیرفته شود.

شرح ـ از مجلسی (ره) ـ «انالله» اشاره باینست که چنین افتراء وسوء فهمی در کلام مامصیبت مرگباری است.

«ان نکون» حاصلش اینست که تکلیف از خود ما برداشته نشده وچگونه بسبب ماازشیعه‌بر داشته شود ما خود ترس از عقاب داریم بخدا زاری کنیم وتوبه کنیم وآنها آسوده باشند بسبب ولایت ما این انصاف نیست.

٦ ـ فرمود (ع): امیرالمؤمنین (ع) بسیار درسخنرانی خود میفرمود: آیا مردم دین‌خودرابچسبید دین خودرا بچسبید زیراگناه درآن بهتر است ازکار خوب وثواب درجزآن ،کاربددر آن آمرزیده

فيه خير من الحسنة في غيره والسيّئة فيه تُغفر والحسنة في غيره لاتقبل .

هذا آخر كتاب الايمان والكفر والطاعات والمعاصي من كتاب الكافي والحمدلله وحده وصلّى الله على محمّد وآله .

شود و کردار خوب درجز آن پذیرفته نباشد.

شرح- ازمجلسی ره- «فان السیئة فیه خیر» شاید ازآنرو بهتر باشد که درکار بد لذتی است دنیوی با آمرزش بوسیله اسلام و در کردار خوب بناچاررنجی است وریاضتی باخسارت در آخرت بوسیله کفر یابواسطه اینکه حسنه نامقبول درآخرت مورد عقابست مانندنماز بی وضوء..

این پایان کتاب ایمان و کفر است و طاعات و معاصی از کتاب کافی والحمد لله وحده وصلی الله علی محمد وآله .

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الدعاء

(باب)

(فضل الدعاء، والحث عليه)

١ - عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ يقول: «إنّ الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنّم داخرين» قال: هو الدُّعاء و أفضل العبادة الدُّعاء، قلت: «إنّ إبراهيم لأوّاه حليم»؟ قال: الأوّاه هو الدّعّاء.

بنام خداوند بخشاينده مهربان

كتاب دعاء

(باب)

در فضيلت دعاء، و تشويق بدان

١ـ از زراره از امام باقر(ع) فرمود: راستى خداعزوجل ميفرمايد (٦٠ـ المؤمن) راستى آن كسانيكه سر برفرازند از پرستش من محققاً با زبونى بدوزخ درآيندـ فرمود مقصود ازآندعاءاست و بهترين عبادت دعاء است، من گفتم (١١٥ـ التوبه) راستيكه ابراهيم بسيار آه كش و بردبار بود (يعنى چه؟) فرمود: اواه هم همان دعاءاست (يعنى بسيار بدرگاه خدا دعاميكرد).

شرحـ از مجلسى رهـ در مصباح گويد دعاى خدا در يوزه بخواندن خدااست و رغبت بدان خيرى كه نزد اواست و دعاى انسان آواز كردن او وطلب توجه اواست انتهى و بسا كه دعابذكر خدا اطلاق شود نيز چنانچه از پيغمبر روايت شده‌است، بهترين دعاء الحمدلله است.

طيبى گفته زيراذكر، درخواست لطيفى‌است كه باروش‌دقيقى‌انجام شده وازاين‌بابست‌قول‌اميه :

چه روزى ستايش كند مرتو را كس ز درخواست باشد ثنايت ورابس

ممكنست ازآن جمله اهدناالصراط مقصود باشد.

در نهايه گويد در حديث عرفه است كه (پيغمبر فرمود) بيشتر دعاى‌من و پيمبران پيش‌از من در عرفات لااله الاالله وحده لاشريك له له‌الملك وله الحمد وهو على كل‌شىء قدير است هماناتهليل و تمجيد وتحميد رادعا گفته است زيرا چون دعا باشد در استيجاب ثواب‌خدا وپاداش اوچون حديث ديگر كه‌فرمايد «چون ستايش من بنده رااز درخواست من بازدارد بدو بهتراز آنچه بدر خواست كننده‌ها بدهم عطاكنم پايان نقل ازمجلسى.

من گویم- حقیقت دعا همان درخواست و توجه خداست بعنوان یك آفریننده بر بنده ومخلوق خود و صیغه اصلی آن در عربی یاالله واللهم است ودر فارسی ایخدا، خدایا و اجابت آن همان توجه حقست ببنده خود که چون بتعبیر عادی درآید در عرب لبیك گفته شود و در فارسی معمولی بکلمه کوتاه (ها) تعبیر شود وموضوع درخواست چیزی از خدا در حقیقت معنی دعا وارد نیست وبعبارت ساده دعا در اصل بمعنی گدائی از خدانیست بلکه بمعنی خداخواهی و خداجوئی است وبهمین معنی باآیه موردبحث در حدیث تطبیق میشود وبا احادیث نبویه مذکوره منطبق می گردد بی آنکه نیاز بتکلف وتوجیه داشته باشد وبهمین معنا مغز وحقیقت عبادت وپرستش است چنانچه در اخبار اینباب بیاید ومقصود از قول خدا (۲۰۰- البقره) چون مناسك خودرا بیایان آوردید خدا رایاد کنیدچنانچه پدران خود رایاد میکنید یایاد عمیقتری- یاد پدر همان توجه زبونانه و توأم بااحترامست که درنهاد کودك نسبت بپدر نهفته است وچون کودك خردسال و ساده‌ای گوید بابا، بابا، آقاجان،همین حقیقت دعا ونیایش درآن نهفته است.

از مجلسی ره- خدا درسوره مؤمن فرماید مرابخوانید تابرای شمااجابت کنم- طبرسی گفته یعنی هرگاه مصلحت باشد که اجابت شما کنم و هرکه از خدا چیزی خواستار شود و اورا بخواند بناچار باید شرط مصلحت کند یا درزبان یا دردل وگرنه بساباشد درخواست مفسده کند و آن زشت است واز ابن‌عباس نقل شده که معنی آیه اینست که «مرا یگانه دانید وبپرستید تابشما ثواب دهم» و برآن دلالت دارد قول پیغمبر(ص) که فرمود: دعا همان پرستش خداست، و چون از عبادت بلفظ دعا تعبیر کرده از ثواب دادن بلفظ اجابت تعبیر کرده تاهم جنس باشند بیضاوی گفته «ادعونی» یعنی بپرستید مرا «و استجب لکم» یعنی تامن بشما ثواب دهم برای آنکه دنبالش فرمود «راستی کسانی که از دعای من سر بزرگی کنند زبون بدوزخ درآیند» واگردعاء در اینجا بدرخواست حاجت تفسیر شود استکباری که جلوگیر آنست ازراه مبالغه باشد ومقصود از عبادت دعاءاست زیرا که آن یکی از روشهای عبادت است انتهی.

اینخبر دلالت دارد که مقصود ازآن معنی دوم است و دعاء را عبادت خوانده برای اعلام افضلیت آن و اشاره دارد باینکه سزاوار است انسان در هرحال دعا کند گرچه حاجت لازمی هم نداشته باشد وغرضش ازدعاء همال تحصیل درخواست خودنباشد بلکه عمدهٔ مقصودش تقرب بخدا وفرمان بری او باشد واگر کندی دراجابت شد بازهم دعا کند و اگر اعتراض کنی که بنابراین دعاباید واجب باشدو ترکش کبیره باشد زیرا تهدید بدوزخ دارد؟

من گویم دور نیست زیرا دعا فی‌الجمله واجبست و کمترین آندعاهای وارده در سوره حمد است که جزء نماز است و ترك دعا بطور کلی از گناهان کبیره است و مؤید آنست قول امام چهارم (ع) در صحیفه کامله که فرموده است « دعایت را عبادت نامیدی و ترکش را تکبر و آنرا بدخول دوزخ تهدید نمودی» پایان نقل از مجلسی ره.

گویم تفسیر ساده آیه اینستکه بگوئید خدایا تا من بگویم لبیك و باینمعنی اساس توحید و خدا شناسی است و جزء اصول دین است و سر آغاز مسلمانی است و جای تردیددروجوب آن نیست.

٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن إسماعيل وابن محبوب ، جميعاً ، عن حنان ابن سدير ، عن أبيه قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : أيّ العبادة أفضل ؟ فقال : مامن شيء أفضل عندالله عزّ وجلّ من أن يسأل و يطلب ممّا عنده ، وما أحد أبغض إلى الله عزّ وجلّ ممّن يستكبر عن عبادته ولايسأل ماعنده .

٣ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن ميسّربن عبدالعزيز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال لي : يامييسّر ادع ولا تقل : إنّ الأمر قد فرغ منه ، إنّ عندالله عزّ وجلّ منزلة لاتنال إلّا بمسألة ، ولوأنّ عبداً سدّ فاه ولم يسأل لم يعط شيئاً ، فسل تعط ، يامييسّر إنّه ليس من باب يقرع إلّا يوشك أن يفتح لصاحبه .

٢ـ از سدير كه به امام باقر (ع) گفتم كدام عبادت بهتر است در پاسخ فرمود : چيزى نزد خدا عزوجل بهتر از اين نيست كه از او درخواست شود و آنچه نزد او است خواسته شود و كسى نزد خدا عزوجل ناخواه تر نيست از آنكه از عبادتش تكبر ورزد و درخواست نكند آنچه را نزد او است.

٣ـ از ميسر بن عبدالعزيز كه امام صادق (ع) بمن فرمود : اى ميسر دعا كن و مگو كه امر گذشته است، راستى در نزد خدا عزوجل مقامى است كه بدان نتوان رسيد جز بدرخواست اگر چنانچه بنده اى دهان خود ببندد و در خواستى نكند چيزى باو داده نشود تو در خواست كن تا بتو بدهند ، اى ميسر هيچ درى كوبيده نشود جز آنكه در معرض آن قرار گيرد كه بروى كوبنده خود باز شود .

شرحـ از مجلسى ره ـ « ولاتقل ان الامر قد فرغ منه» مقصود از امر پيدايش هر پديده است و پرورش آن و نهى از اين گفتار دو وجه دارد:

يكى اينكه اين پندار باطلست زيرا گفتار يهود و برخى حكماء است كه گويند هرچه شدنى بوده شده و خدا كار تازه اى ندارد بلكه بايد ايمان داشت به بداء و اينكه خدا سبحانه هر روز در كاريست و هرچه خواهد محو كند و هرچه خواهد ثبت كند و ام الكتاب در بر او است وقدروقضاء مانع دعانيستند زيرا هرديگرگونى درلوح محو واثبات روا است و بعلاوه خوددعا هم ازاسباب قضاء است و امر بدعاء هم از آنها است.

٢ـ اينكه گرچه براى هر پيشآمدى مقدرى استكه درلوح محفوظست وتغييرش نتوان داد ولى اين مانع از دعا نيست و بدين نظر نتوان دعا را بى اثر شمرد و از آندست كشيد چنانچه تحقيق آن در كتاب عدل گذشت و در اينجا نيز بوجه اختصار آنرا يادآور شويم و حاصل خبر اينستكه از آن بدووجه پاسخداده است:

١ـ دعاء بذات خود مطلوبست چون عبادتيست بزرك وبمقامى بلند ميرساند درنزدخدا تعالى كه رسيدن بدان جز بادعا وزارى ممكن نيست .

٢ـ هرچه بايدبشود بيش وكم دارد وبسا بواسطه شرطى ازميان برودمثلا عمرش سى سال باشد

٤ ـ حميدبن زياد، عن الخشّاب، عن ابن بقّاح، عن معاذ؛ عن عمروبن جميع، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من لم يسأل الله عزّ وجلّ من فضله [فقد] افتقر.

٥ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّادبن عيسى، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سمعته يقول: ادع ولاتقل: قدفرغ من الأمر، فان الدُّعاء هو العبادة إنّ الله عزّ وجلّ يقول: «إنّ الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنّم داخرين» وقال: «ادعوني أستجب لكم».

٦ ـ أبوعليّ الأشعري؛ عن محمّدبن عبدالجبّار، عن ابن أبي نجران، عن سيف التمّار قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: عليكم بالدُّعاء، فانّكم لاتقرّبون بمثله ولاتتركوا صغيرة لصغرها أن تدعوا بها، إنّ صاحب الصغار هو صاحب الكبار.

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمدبن محمّدبن عيسى، عن الحسين سعيد، عن النضربن سويد عن القاسم بن سليمان، عن عبيدبن زرارة؛ عن أبيه، عن رجل قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: الدُّعاء هو العبادة التي قال الله عزّ وجلّ: «إنّ الذين يستكبرون عن عبادتي..» الآية ادع الله عزّ وجلّ ولا تقل: إنّ الأمر قد فرغ منه.

اگر صله رحم نکند وشصت سال باشد اگر بکند در فلانه‌روز یکدرهم روزی دارد اگردعانکند و بیشتر ازآن نخواهد ودو درهمست اگر دعا کند وفزونی خواهد وهمچنین درامور دیگر و حاصل اینکه برای هرموجود حادث شرائطی است واسبابی وخدا نخواسته کارها را بی أسباب انجام دهد و دعا هم از جمله اسبابست و اگر دعا نکند باو داده نشود و دانش خدا تابع معلوم است و علت آن نیست و قضا و قدر حتمی نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل شوند چنانچه ازامیر المؤمنین (ع) گذشت.

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر که‌ازفضل‌خدا عزوجل‌خواستار نشودمحققاًنیازمندوفقیر گردد.

٥ـ از حمادبن عیسی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دعا کن و مگو کارها تمام شده است زیرا دعا همان عبادتست زیرا خدا عزوجل فرماید (٦٠ـ المؤمن) راستی آنکسانیکه تکبر ورزند از عبادتم بزودی خوار و زبون بدوزخ میروند ـ و هم فرموده‌است (٦٠ـ المؤمن) مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم.

٦ـ از سیف تمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بچسبید بدعاء زیرا شما به هیچ کرداری بمانند آن مقرب بخدا نشوید و هیچ حاجت کوچکی را برای آنکه کوچك است وا ـ ننهید که برای‌آن بدرگاه خدا دعا کنیدزیرا آنکه کوچکها را دارد همان است که بزرگهارادارد.

٧ـ فرمود (ع): براستی دعا همان عبادتست که خدا عزوجل فرماید (٦٠ـ المؤمن) راستی‌آن کسانیکه تکبر ورزندازعبادتم (بزودی خوار وزبون در دوزخ درآیند) الایه ـ بدرگاه‌خداعزوجل

قال زرارة : إنّما يعني لايمنعك إيمانك بالقضاء و القدر أن تبالغ بالدّعاء و تجتهد فيه - أو كما قال -.

٨ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ في الأرض الدّعاء وأفضل العبادة العفاف ، قال : وكان أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً دعّاء .

(باب)

☆(ان الدعاء سلاح المؤمن)☆

١ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن فضالة بن أيّوب ، عن السّكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الدّعاء سلاح المؤمن وعمود الدّين ونور السّماوات والأرض .

٢ - وبهذا الاسناد قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : الدّعاء مفاتيح النجاح ومقاليد الفلاح

دعا كن و مگو كه كارها تمام شده زراره گفت يعنى عقيده تو بقضا وقدر تورا باز ندارد ازاينكه دعا كنى بااصرار وبكوشى در آن - ياهمچنانكه گفت .

٨- فرمود امير المؤمنين (ع) فرموده: دوستترين كارهاى در زمين بخدا عزوجل دعاء است و بهترين عبادت پارسائى است وفرمود: امير المؤمنين(ع) بردعا كن بود.

شرح- از مجلسى ره- مقصود از عفاف و پارسائى يا خودددارى از گدائى بدر خانه مردمست يا خودددارى در شكم و فرج است از حرام يا مطلق خودددارى از حرام است و اوسط اظهر است و معنى نخست بدعاء بر گردد و بنا بردو معنى ديگر بسا كه با دعاء مخالفت دارد با اينكه دعا احب اعمال باشد زيرا فرقى ميان دوستتر و بهتر نيست بجوريكه مخالفت نباشد و ممكن است جواب از آن بچند وجه:

١- دعاء افضل اعمالست و عفت بهترين ترك اعمال خلاف.

٢- افضليت هر كدام نسبت باعمال ديگر است نه بيكديگر.

٣- افضليت هر كدام از يك جهت است زيرا هر كدام اثر مخصوصى دارند كه ديگرى جاى گير آن نيست چنانچه آب براى بدن خاصيتى دارد كه نان و گوشت ندارد و بالعكس ودرست باشد كه گويند هر كدام افضلست از نظر اثر مخصوص بخود ..

(باب)

در اينكه دعاء سلاح مؤمن است

١- از امام صادق (ع) فرمود : دعاء سلاح مؤمن و ستون دين و نور آسمانها و زمين است.

٢- امير المؤمنين (ع) فرمود : دعاء كليدهاى نجات و كاميابى و گنجينه هاى رستگاريست و بهترين دعاء آندعاء است كه از سينه اى پاك و دلى پرهيزكار بر آيد ، در مناجات سبب نجاتست و

وخير الدّعاء ماصدرعن صدر نقيّ وقلب تقيّ ، وفي المناجاة سبب النجاة وبالاخلاص يكون الخلاص فاذا اشتدّ الفزع فالى الله المفزع .

٣ ـ وباسناده قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: ألا أدلّكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم ويدرّ أرزاقكم؟ قالوا : بلى ، قال : تدعون ربّكم بالليل والنّهار ، فانّ سلاح المؤمن الدّعاء .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : الدّعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن بعض أصحابنا ، عن الرّضا عليه السلام أنّه كان يقول لأصحابه : عليكم بسلاح الأنبياء ، فقيل : وماسلاح الأنبياء ؟ قال: الدّعاء .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن أبي سعيد البجلي قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ الدّعاء أنفذ من السنان .

٧ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الدّعاء أنفذ من السنان الحديد .

بااخلاص خلاصی آید و چون بی‌تابی سخت گردد پناه جوئی بدرگاه خدااست .

٣ـ پیغمبر فرمود: آیا شما را بسلاحی رهنمائی نکنم که از دشمنتان نجات بخشد و روزی‌شما را فراوان و سرشار کند؟ گفتند چرا، فرمود بدرگاه پروردگارتان در شب و روز دعا کنید زیرا سلاح مؤمن دعاء است.

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود دعاء سپر مومن است و هر زمانیکه‌بسیار در را کوبیدی‌بروی تو باز میشود.

٥ـ ازامام رضا (ع) که بیاران خود میفرمود: بچسبید باسلحه پیغمبران باو عرض شد که سلاح پیغمبران چیست؟ فرمود: دعاء است.

٦ـ امام صادق (ع) فرمود: دعا از نیزه آهنین نافذتراست .

٧ـ فرمود (ع): دعاء نافذتر است از نیزه آهنین.

شرحـ برخی نیزه‌ها دارای پیکانی است آهنین که بر سرآن نصب شده است ودرمورد حمله بدشمن آن نوك آهنین بآسانی بکار می‌نشیند و ببدن فرو میرود و امام دعارا ازنظر تأثیر دردشمن بآن نیزه مانند نموده است.

﴿(باب)﴾

﴿ان الدعاء يرد البلاء والقضاء﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان قال: سمعته يقول: إنّ الدّعاء يردّ القضاء ، ينقضه كما ينقض السلك وقداً برم إبراماً .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ؛ عن عمر بن يزيد قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : إنّ الدّعاء يردّ ما قد قدّر ومالم يقدّر، قلت وما قد قدّر عرفته فما لم يقدّر؟ قال : حتّى لا يكون .

٣ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار ، عن صفوان ، عن بسطام الزيّات ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الدّعاء يردّ القضاء وقد نزل من السماء وقداً برم إبراماً .

٤ ـ محمّد بن يحيى، عن [أحمد بن] محمّد بن عيسى، عن أبي همّام إسماعيل بن همّام، عن الرّضا عليه السلام قال : قال عليّ بن الحسين عليهما السلام : إنّ الدّعاء والبلاء ليترافقان إلى يوم القيامة ، إنّ الدّعاء ليردّ البلاء وقداً برم إبراماً .

در حديث دوم براى دعا سينه بى كينه و دل با تقوى را بميان آورده است و مجلسى در شرح آن گويد: دراينحديث بپاره‌اى ازشرائط دعا اشاره شده و بيان شده است كه دعا سبب رهائى ازبديهاى دنيا و سختيهاى ديگر سرا است و اخلاص در دعا بلكه در جميع عبادات بپاك بودن آنست ازهمه آلوده گيهاى رياء و اغراض دنيويه و پست.

(باب)

دراينكه دعا بلاوقضاء را رد ميكند

١ـ از حمادبن عثمان گويد شنيدم كه ميفرمود: راستيكه دعاء قضاء را بر مى گرداند وآنرا وامىتابد چنانچه رشته نخ واتاب شود با اينكه بسختى تأييده شده است.

٢ـ از عمربن يزيد گويد از ابى‌الحسن شنيدم ميفرمود: راستى دعا بر مى گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را هم مقدر نشده گفتم آنچه را مقدر شده فهميده‌ام بفرمائيد آنچه مقدر نشده است چيست؟ فرمود تا اينكه تقديرى براى آن نشود.

شرحـ از مجلسى ره ـ «ماقد قدر» يعنى در لوح محو و اثبات يا در شب قدر ثبت شده است يا اينكه موجبات آن فراهم گرديده است..

٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستى دعا بر مى گرداند قضائيكه از آسمان فرود شده و بسختى ابرام شده است.

٤ـ از امام رضا (ع) كه على‌بن الحسين (ع) فرمود: براستى كه دعاء و بلاء تاروز قيامت با يكديگر رفيق باشند ومحققاً دعاء برمى گرداند بلاى مبرم را .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : الدّعاء يدفع البلاء النّازل ومالم ينزل .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال لي : ألا أدلك على شيء لم يستثن فيه رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قلت : بلى ، قال : الدّعاء يردّ القضاء وقد أبرم إبراماً ـ وضمّ أصابعه ـ .

٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : الدّعاء يردّ القضاء بعد ما أبرم إبراماً ، فأكثر من الدّعاء فانّه مفتاح كلّ رحمة ونجاح كلّ حاجة ولاينال ماعندالله عزّ وجلّ إلّا بالدّعاء ، وإنّه ليس باب يكثر قرعه إلّا يوشك أن يفتح لصاحبه .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي ولّاد قال : قال أبوالحسن موسى عليه السلام عليكم بالدّعاء فانّ الدّعاء لله والطلب إلى الله يردّ البلاء وقد قدّر وقضي ولم يبق إلّا إمضاؤه ، فاذا دُعي الله عزّ وجلّ وسئل صرف البلاء صرفه .

شرحـ از مجلسی ره ـ «لیترافقان» در بیشتر نسخه‌ها چنین است از رفق آمده یعنی ملازم یکدیگرند و خدا آنها را با هم قرار داده تا بلاء سبب دعا شود و دعا آنرا دفع کند و در بعضی لیتواقفان بواو است از وقوف است یعنی در برابر هم بصف شده و مبارزه میکنند و دعاء بلاء را از میان میبرد و این روشنتر است.

۵ـ از ابی‌الحسن (ع) فرمود: علی بن الحسین (ع) میفرمود : دعاء بلائیرا که نازل شده و نازل نشده دفع میکند.

٦ـ از زراره از امام باقر (ع) گوید: بمن فرمود: تو را دلالت نکنم بر چیزی که رسولخدا (ص) در آن استثنائی نزده است؟ گفتم: چرا، فرمود: دعاء است که قضاء مبرم سخت رابرمیگرداند و انگشتانش را بهم چسبانید.

شرحـ ازمجلسی ره ـ بهم چسبانیدن انگشتان برای بیان شدن ابرام بلاء است چنانچه متعارفست

۷ـ از عبدالله بن سنان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دعاء قضائیکه سخت مبرم شده بر می گرداند بسیار دعا کن که کلید هر رحمت و کامیابی است برای هر حاجت و بدانچه نزدخدا عزوجل است نتوان رسید جز بادعاء و راستش اینست که هیچ دری را فراوان نکوبند جز اینکه زمینه فراهم شود تا بروی کوبنده‌اش باز گردد.

۸ـ از ابی ولاد گوید : امام‌کاظم(ع) فرمود بچسبید بدعاء زیرا دعاء بدرگاه خدا و دست‌طلب بآستان خدا برمی گرداند بلائیرا که مقدرشده و بدان حکم‌صادر شده و نمانده است مگراجرای‌آن و چون خدا عزوجل خوانده شود و از او درخواست گردد یکباره آنرا بر گرداند .

٩ ـ الحسين بن محمّد ، رفعه ، عن إسحاق بن عمّار قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ الله عزّ و جلّ ليدفع بالدّعاء الأمر الذي علمه إن يدعى له فيستجيب ولولا ماوفّق العبد من ذلك الدّعاء لأصابه منه مايجثّه من جديد الأرض .

(باب)

☆(أن الدعاء شفاء من كل داء)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن أسباط بن سالم ، عن علاء بن كامل قال :قال لي أبوعبدالله عليه السلام : عليك بالدّعاء فانّه شفاء من كل داء .

(باب)

☆(أن من دعا استجيب له)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن عليّ ، عن عبدالله بن ميمون القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام : قال : الدّعاء كهف الاجابة كما أنّ السحاب كهف المطر.

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ماأبرز عبدٌ يده إلى الله العزيز الجبّار إلّا استحيا الله عزّ وجلّ أن يردّها

٩ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعاء کردن هر آنچه را که میداند اگر بدرگاه او دعا شود اجابت خواهد کرد واگر نباشد که بنده موفق شود برای دعاء و خواهش دفاع از آن بدرگاه خدا باو بلائی رسد که او را از روی زمین ریشه کن کند .

شرحـ از مجلسی ره ـ حاصلش اینست که خدا دفع میکند بلائی را که بنده مستحق آن شده هرگاه بداند که بنده در آینده برای دفع آن دعا خواهد کرد و بهمین سبب آن بلا نازل نمیشود و دعا قبل از انجام در دفع بلاء اثر میکند.

(باب)

در اینکه دعا درمان هر دردی است

١ ـ از علاء بن کامل گوید : امام صادق (ع) بمن فرمود : بچسب بدعاء زیرا دعاء درمان هر دردی است.

شرحـ از مجلسی ره ـ «من کل داء» یعنی از دردهای تن و یا دردهای جان و روح ، دشوار باشد ویا هموار وبرای برخی دردها دعاهائی وارد است.

(باب)

هرکه دعا کند برای او اجابت شود

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: دعا پایگاه اجابت است چنانچه ابر پایگاه بارانست.

٢ـ فرمود: هیچ بنده دست بدرگاه خدای عزیز جبار بر نیآورد جز اینکه خدا عزوجل شرم

صفراً حتّی یجعل فیها من فضل رحمته مایشاء ، فاذا دعا أحدکم فلایردّ یده حتّی یمسح علی وجهه و رأسه .

دارد از اینکه آنرا تهی برگرداند تا از فضل رحمت خود در آن بنهد و هرگاه یکی از شماها دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنرا بروی و سر خود بکشد.

شرح- از مجلسی ره- حیاء گرفتگی درونست از بیم نکوهش و چون بخدا نسبت شود معنی همان ترك کاری را دارد که شرم آور است و گفته شده است حیاء در خدا بمعنی کارمخالف بابزرگواری و قدرت اواست.

«فلا یردیده صفرا» اشعار دارد که خدا دعایش را اجابت کند واگرصلاح نداند بهتر از آنرا در کف او گذارد.

دفع یك شبهه

بیشتر مردم پندارند که خدای سبحانه نوید اجابت دعا داده است و خلف وعده از او محالست و بعلاوه اجابت دعا در بسیاری از آیات و اخبار آمده است و دروغ از خدا وحجج او روانیست و پاسخ از این اعتراض بچند وجه است:

١- وعده خدا مشروط بمشیت است و مطلق نیست و بر آن دلالت دارد قول خدا (٤١- الانعام) و برگشاید آنچه رابدرگاه او دعا کنید اگر بخواهد.

٢- مقصود از اجابت توجه و استماع دعا است و ازلوازم اجابت است که دعای مؤمن فوراً مورد توجه شود و عطای آنچه را که خواهد پس اندازد تا باز دعا کند و آوازش بشنود که آنرا دوست دارد.

٣- اجابت مشروط بمصلحت وخیر دعا کننده است زیرا حکیم بدلخواه بنده‌های نادان ازخیر و صلاح آنها نگذرد ..

٤- هرعبادتی شرائطی دارد که اگر فراهم نباشد مقبول نگردد و اثرش در دنیا و آخرت بر آن بار نشود دعاهم عبادتی است مشروط بشرائطی و بسا که عدم استجابت آن برای اینست که شرط قبول را ندارد و دربسیاری از اخبار بشرائط دعا توجه شده است ومنافیات آن بیان شده که برخی گذشته وبعضی میآید وبسا که سبب عدم اجابت همین باشد خداسبحانه فرموده است- اوفوا بعهدی اوف بعهدکم= بعهد من وفا کنید تابعهد شما وفا کنم.

٥- لازم نیست اجابت فوری باشد وبسا بواسطه مصالحی تامدت نامعلومی بتأخیر افتد چنانچه درتفسیر قداجیبت دعوتکما- دعای شما (ای موسی و هارون) اجابت شد وارد شده که پس از اعلام اجابت تا غرق فرعون که مضمون دعابود چهل سال طول کشید و بزودی بیاید که خدا اجابت دعای مؤمن رابتأخیر اندازد چون دوستدارد آواز اورا بشنود.

٦- خدابکسیکه دعایش رادردنیابرنیاورد درآخرت ده چندان دهدتا چون عوض آخرت را بیند آرزو کند که کاش اجابت همه دعاهایش بآخرت افتاده بود و بنابراین صدق کند که دعای او بوجه اکمل باجابت رسیده است..

(باب الهام الدعاء)

١ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : هل تعرفون طول البلاء من قصره ؟ قلنا : لا ، قال : إذا ألهم أحد[كم] الدُّعاء عند البلاء فاعلموا أنّ البلاء قصير .

٢ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن أبي ولّاد قال : قال أبوالحسن موسى عليه السلام : مامن بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عزّ وجلّ الدُّعاء إلّا كان كشف ذلك البلاء وشيكاً ومامن بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدُّعاء إلّا كان ذلك البلاء طويلاً فاذا نزل البلاء فعليكم بالدُّعاء والتضرُّع إلى الله عزّ وجلّ .

(باب)

☆(التقدم فى الدعاء)☆

١ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من تقدَّم في الدُّعاء استجيب له إذا نزل به البلاء ، و قالت الملائكة :

وما در كتاب عين الحيوة در اينموضوع بسط سخن داديم بايان كلام مجلسى ره.

من گويم چنانچه سابقاً اشاره شد حقيقت دعا عبارت از توجه بنده است از روى دل بخدا و ندای او بعنوان يك آفريننده و بخشاينده يعنى بنده‌ای از روى دل گويد (خدايا) و اجابت او همان توجه حقست به او و پذيرش ندای او بعنوان يك بنده متوجه و آيات واخبار اجابت بهمين معنا توجه دارند ولى بر آوردن حاجتى كه بعرض او رساند مشروط بشرائط متعددیست كه برخى از آن درضمن اجوبه متقدمه ذكر شده است.

(باب الهام دعا)

١ـ از هشام بن سالم گويد امام صادق(ع) فرمود: آيا ميدانيد بلاء طولانى است يا كوتاهست؟ گفتم : نه ، فرمود چون بهر كدام شما كه مبتلا شديد الهام شد دعا كنيد بدانيد كه مدت بلاء كوتاه است.

٢ـ ازابى ولاد گويد امام كاظم (ع) فرمود هيچ بلائى بربنده مؤمن نازل نشود كه خدا عز وجل بدو الهام بخشد تا دعا كند جز اينكه برطرف شدن آن بلا نزديكست و هيچ بلائى بر بنده مؤمن نازل نشود كه ازدعا كردن خودداری كند جز اينكه بلا طولانى باشد پس هر گاه بلا نازلشد بر شما باد كه دعا كنيد وزارى كنيد بدر گاه خداعزوجل.

(باب)

پيشدستى كردن بدعا

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر كه بدعا پيشدستى كند بلا كه به او نازلشد دعايش مستجاب

صوت معروف، ولم يحجب عن السماء ومن لم يتقدَّم في الدعاء لم يستجب له إذا نزل به البلاء، و قالت الملائكة: إنّ ذا الصوت لا نعرفه.

٢ - عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه؛ عن حمّاد بن عيسى، عن ابن سنان، عن عنبسة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من تخوَّف [من] بلاء يصيبه فتقدَّم فيه بالدُّعاء لم يُره الله عزّ وجلّ ذلك البلاء أبداً.

٣ - عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن منصور بن يونس، عن هارون بن خارجة، عن أبي عبدالله عليه السلام: قال: إنّ الدُّعاء في الرخاء يستخرج الحوائج في البلاء.

٤ - عنه، عن عثمان بن عيسى؛ عن سماعة قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: من سرّه أن يستجاب له في الشدّة فليكثر الدّعاء في الرّخاء.

٥ - عنه، عن أبيه، عن عبيدالله بن يحيى، عن رجل؛ عن عبدالحميد بن عوّاص الطائي عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان جدّي يقول: تقدّموا في الدّعاء فانّ العبد إذا كان دعّاء فنزل به البلاء فدعا، قيل: صوت معروف، وإذا لم يكن دعّاء فنزل به بلاءٌ فدعا، قيل: أين كنت قبل اليوم.

گردد و فرشته‌ها گویند ما این آواز را میشناسیم و از آسمان ممنوع نگردد و هر که بدعا پیشدستی نکند وقتی بلا به‌او نازل‌شود و دعا کند دعایش مستجاب نگردد و فرشته ها گویند راستی ما این آواز را نشناسیم.

۲ـ فرمود (ع): هر که از بلائی ترسد که‌باورسد و بوسیله دعا از گرفتاری بر آن پیشدستی کند خداعزوجل هرگز آن‌بلا رابدو ننماید.

۳ـ فرمود (ع): راستی دعا درحال آسایش وعافیت نیازمندیهای حال بلا را برمی‌آورند (یعنی مانع نزول بلا میشوند).

٤ـ فرمود (ع): هر که راخوش آید که درحال سختی دعایش به اجابت رسد باید در حال راحتی بسیار دعا کند.

٥ـ از امام صادق (ع) که جدم میفرمود: بدعا پیشدستی کنید (یعنی تا گرفتار نشدید دعا کنید) زیرا هرگاه بنده ای بسیار دعا کند و بلائی باو رسد و دعا کند گفته شود آواز معروفی است و هر گاه پر دعا نکند و بلائی باو رسد و برای رفع آن دعا کند، گفته شود. تا امروز کجا بودی؟

٦ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عمّن حدّثه ، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : الدّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع [به] .

((بـاب))

☆(اليقين في الدعاء)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن سليم الفرّاء ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا دعوت فظنّ أنّ حاجتك بالباب .

(باب)

☆(الاقبال على الدعاء)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سيف بن عميرة ، عن سليمان بن عمرو قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ الله عزّ وجلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فأقبل بقلبك ثمّ استيقن بالاجابة .

٦ـ از امام كاظم (ع) كه على بن الحسين بسيار ميفرمود: دعا كردن پس از نازل شدن بلاء سودى ندارد.

شرحـ از مجلسى ره ـ اين روايت حمل ميشود براينكه پيش ازآن عادت بدعا نداشته ومقصود اينستكه سود كاملى ندارد (چون سود كامل گرفتار نشدن ببلا است و پس از گرفتارى سودش همان رفع ادامه بلا است).

(باب)

يقين داشتن و اعتماد بدعا

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه دعا كردى بپندار كه حاجتت بر درخانه آمده است.

شرحـ از مجلسى ره ـ لفظ ظن راكلينى ره بمعنى يقين دانسته است بقرينه آنچه درحديث يك باب آينده آمده است وممكنست حمل بر ظاهر آن شود كه گمانست زيرا يقين به اجابت مشكلست مگر آنكه مقصود يقين بوعده اجابت باشد كه خدا داده است باوجود شرائط دعا وآن اعم است از عطاى عين حاجت در دنيا ياعوض آن در آخرت.

(باب اقبال بدعا)

١ـ ازسليمان بن عمرو گويد شنيدم از امام صادق (ع) كه ميفرمود: راستى خدا اجابت نكند دعائى را از روى دل غافل پس هر گاه دعا كردى از دل بخواه و دعا كن و يقين داشته باش كه اجابت ميشود.

٢ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : لا يقبل الله عزّ و جلّ دعاء قلب لاه ، و كان علي عليه السلام يقول : إذا دعا أحدكم للميّت فلا يدعو له وقلبه لاه عنه ، ولكن ليجتهد له في الدعاء .

٣ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن بعض أصحابه ، عن سيف بن عميرة عن سليم الفرّاء ، عمّن ذكره ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا دعوت فأقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس .

٥ ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن هشام بن الحكم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لمّا استسقى رسول الله صلّى الله عليه و آله وسقي النّاس حتّى قالوا : إنّه الغرق ـ وقال رسول الله صلى الله عليه و آله بيده وردّها : اللّهمّ حوالينا ولا علينا قال : فتفرّق السحاب ـ فقالوا : يا رسول الله استسقيت لنا فلم نسق ثمّ استسقيت لنا فسقينا ؟ قال : إنّي دعوت وليس لي في ذلك نيّة ثمّ دعوت ولي في ذلك نيّة .

٢ـ فرمود (ع): امیرالمومنین (ع) فرموده است خدا عزوجل دعای دل غافل و مشغول بخیالات باطله را نپذیرد و علی (ع) را شیوه این بود که میفرمود: هرگاه یکی از شما برای مرده‌ای دعا کند در حالی دعا نکند که دل به‌او ندارد ولی در دعای به‌او ازدل کوشد.

٣ـ فرمود(ع): هرگاه دعا کردی دل را متوجه کن و پندار که حاجتت بر در خانه آمده‌است.

٤ـ فرمود (ع): راستی خداعزوجل اجابت نکند دعا رااز روی دل سخت وبا قساوت.

٥ـ فرمود (ع) : چون رسولخدا (ص) دعا کرد برای طلب باران و آنقدر برای مردم بارید که گفتند غرق میشویم و رسولخدا (ص) بادست اشاره کرد و آنرا باز گردانید فرمود : در گرد ما باشد و برسر ما نباشد فرمود پس ابرها متفرق شدند ـ عرضکردندیا رسول‌الله یکبار برای ماطلب باران کردی و باران برما نبارید و سپس طلب باران کردی و باران برای ما بارید؟ فرمود راستی من دعا کردم و دل با آن نداشتم وسپسکه دعا کردم ازروی نیت دل بود.

شرحـ از مجلسی ره ـ «و لیس لی فی ذلك نیة» یعنی اهتمام و تصمیم در آن نبود و شاید در بار اول مصلحت ندانسته و تصمیم بدعا نگرفته و برای خوشدلی اصحابش دعا کرده است وچون مصلحت دیده از روی دل دعا کرده است..

(باب)

﴿الالحاح في الدعاء والتلبث﴾

١ـ علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن حسين بن عطيّة ، عن عبدالعزيز الطويل قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ العبد إذا دعا لم يزل الله تبارك وتعالى في حاجته مالم يستعجل.

محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير ، عن حسين بن عطيّة ، عن عبدالعزيز الطويل ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، وعلي بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم وحفص بن البختري وغيرهما ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد إذا عجّل فقام لحاجته يقول الله تبارك و تعالى : أما يعلم عبدي أنّي أنا الله الذي أقضي الحوائج؟ .

(باب)

اصرار در دعا و انتظار اجابت

١ـ امام صادق (ع) فرمود: راستی هر گاه بنده دعا کند پیوسته خدا تبارك و تعالی در کار حاجت او است تا آن بنده شتاب نکند.

٢ـ فرمود، راستی چون بنده شتاب کند و برای حاجت خود برخیزد، خدا تبارك وتعالی میفرماید آیا بنده ام نداند که براستی منم من خدائیکه برآورم حاجتها را.

شرحـ از مجلسی ره ـ (بر دو حدیث) «مالم یستعجل» یعنی تا اینکه بنده شتاب نورزدوچون حاجتش بتأخیر افتد نومید نگردد و از درگاه خدا رو برگرداند و برای آنکه حاجت اوپس افتاده دست از دعا بر دارد و یا مقصود اینستکه در دعا شتاب ورزد و بآن اهتمام نکند و خود بدنبال حاجتش رود پیش از آنکه در دعای بدرگاه خدا اصرار ورزد چنانچه ظاهر خبر دوم است.

و حاصل آنکه باید دعا کننده در دعا مبالغه کند و بپروردگار زمین و آسمان خوشبین باشد و برای تأخیر اجابت از درگاه او نومید نگردد زیرا بسا برای آنکه از آواز او خوشش آید ویا برای مصلحت اجابت پس افتد و نباید درآن شتاب کند زیرا شتاب ازشیطانست و خدا از آن نکوهش کرده در چند جای از قرآن راغب گوید شتاب خواستن چیزیست و جستن آن پیش از اوان آن و از اینراه مذمومست در نظر عام قرآن تا آنجا که گفته اند شتاب از شیطانست..

«اذا عجل» در حدیث دوم ـ یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آنرا وانهد و بدان دل ندهدو بر خیزد دنبال کار هایش برود یا به اندکی از دعا پردازد و بدنبال کاری برود که برای آندعا کرده است و مقصود از آن همانستکه در خبر پیش گفتیم یعنی برای کندی در اجابت دعا دچار نومیدی گردد.

٣ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة ، عن محمّدبن مروان ، عن الوليدبن عقبة الهجري قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : والله لايلحّ عبدٌ مؤمن على الله عزّ وجلّ في حاجته إلّاقضاهاله .

٤ ـ عنه ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن الحجّال ، عن حسّان ، عن أبي الصباح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ كره إلحاح النّاس بعضهم على بعض في المسألة و أحبّ ذلك لنفسه ، إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ أن يسأل ويطلب ماعنده .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حسين الأحمسي ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لاوالله لايلحّ عبدٌ على الله عزّ وجلّ إلّااستجاب الله له .

٦ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : رحم الله عبداً طلب من الله عزّ و جلّ حاجة فألحّ في الدّعاء استجيب له أولم يستجب [له] و تلاهذه الآية : « وأدعو ربّي عسى ألّا أكون بدعاء ربّي شقيّاً » .

٣ـ از وليدبن عقبه هجرى گويد: شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: بخدا هيچ بنده‌اى در دعا اصرار نكند بدرگاه خدا عزوجل براى حاجتش جزاينكه آنرا برآورد برايش.

٤ـ فرمود (ع) خدا بد دارد كه بنده‌ها بريكديگردر انجام حاجت اصرار ورزند و اصراررا نسبت بخودش دوستدارد ، خدا عزوجل دوست ميدارد كه از او در خواست شود وآنچه نزد اواست خواهش شود .

٥ـ ازامام باقر(ع) فرمود نه بخداسوگند كه هيچ بنده بدرگاه خدا اصرار نورزد جزاينكه خدا براى او اجابت كند.

٦ـ فرمود (ع): رسولخدا(ص) فرموده : رحمت كند خدا بنده‌اى را كه حاجتى ازخداعزوجل بخواهد و درباره آن اصرار ورزد چه اجابت شود وچه اجابت نشود و اين آيه را خواند (٤٨ ـ مريم) و دعا كنم بدرگاه پروردگارم بهاميد اينكه در دعا بدرگاه پروردگارم بدبخت نباشم.

شرحـ از مجلسى ره ـ خداى تعالى در داستان ابراهيم فرموده استكه بقوم خود گفت(٤٨ـ مريم) من ازشما و آنچه در برابر خدا ميخوانيد و ميپرستيد كناره ميكنم ـ طبرسى گويد يعنى از شما دورى كنم و بكنارى روم و پروردگارم را بخوانم يعنى پروردگارم را بپرستم باميد اينكه بدعا بدرگاه پروردگارم بدبخت نشوم چنانچه شما بدعا در برابر بتها بدبخت شديد وكلمه عسى را از راه خشوع آورده وگفته‌اند مقصودش اينستكه شايد طاعت و عبادتم را بپذيرد و بواسطه رد آن بدبخت نشوم زيراموءمن ميان بيم و اميد است ، بيضاوى گفته يعنى نوميد و سرگردان نشوم و كوششم ضايع نگردد چون شما دردعاى معبودان خود انتهى .

(باب)

۞(تسمية الحاجة في الدعاء)۞

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي عبدالله الفرّاء ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله تبارك وتعالى يعلم ما يريد العبد إذا دعاه ولكنّه يحبّ أن تبثّ إليه الحوائج فاذا دعوت فسمّ حاجتك . وفي حديث آخر قال : قال : إنّ الله عزّ و جلّ يعلم حاجتك و ما تريد ولكن يحبّ أن تبثّ إليه الحوائج .

(باب اخفاء الدعاء)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي همّام إسماعيل بن همّام ، عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام قال : دعوة العبد سرّاً دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية .

وفي رواية اُخرى : دعوة تخفيها أفضل عند الله من سبعين دعوة تظهرها .

و باید معنی خبر ووجه استشهاد بآیه رابیان کنیم « قوله استجیب له » یعنی زود اجابت شود و یا زود اجابت نشود و در آخرت باو عوض دهند و حاصل اینستکه برای تأخیر اجابت ترك اصرار نکند و سبب استشهاد بآیه اینستکه ابراهیم (ع) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان نمود زیرا عسی دلالت بر اثبات دارد .

(باب)

نام بردن حاجت در دعا

١ـ از ابی عبدالله فراء از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا تبارك و تعالی میداند که بنده هر گاه بدرگاهش دعا کند چه میخواهد ولی او دوستدارد که حوائج بدرگاه او شرحداده شود پس چون بدرگاه او دعا کردی حاجتت را نام ببر و در حدیث دیگر فرمود: راستی خدا عزوجل حاجت تو را میداند و آنچه را میخواهی هم میداند ولی دوستدارد که هر حاجتی برای او شرحداده شود.

(باب)

نهان داشتن دعا

١ـ از امام رضا (ع) فرمود یکدعای بنده در نهانی برابر است با هفتاد دعای عیانی.

و در روایت دیگر استکه: یکدعا رانهانداری بهتر است نزد خدا از هفتاددعا که آشکارسازی

شرحـ از مجلسی ره ـ اینکه دعای نهان از دعای عیان بهتر است و یا باآن برابر است در صورتیستکه دعای عیان از روی اخلاص باشد و مشوب بریاء و سمعه و طلب شهرت نگردد و گرنه میان آنها نسبتی نیست.

و این اخبار منافات دارد باآنچه وارد شده‌است از استحباب اجتماع برای دعای بدرگاه خدا تبارك وتعالی و بزودی وجه‌جمع میان آنها بیاید (انشاءالله).

((باب))

☆(الاوقات والحالات التى ترجى فيها الاجابة)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد ، عن أبيه ، عن زيد الشحّام قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : اطلبوا الدّعاء في أربع ساعات : عند هبوب الرّياح وزوال الأفياء ونزول القطر وأوّل قطرة من دم القتيل المؤمن فانّ أبواب السّماء تفتح عند هذه الأشياء .

٢ ـ عنه ، عن أبيه وغيره ، عن القاسم بن عروة ، عن أبي العبّاس فضل البقباق قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : يستجاب الدّعاء في أربعة مواطن : في الوتر وبعد الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : اغتنموا الدّعاء عند أربع : عند قراءة القرآن وعند الأذان ، وعند نزول الغيث ، وعند التقاء الصفّين للشهادة .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ، عن عبدالله بن عطاء ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان أبي إذا كانت له إلى الله حاجة طلبها في هذه السّاعة ، يعني

(باب)

در اوقاتيكه اميد اجابت دعا دارند

١ ـ از زيد شحام گويد: امام صادق (ع) فرمود: دعا را در چهار گاه بجوئيد و بدان بپوئيد ١ ـ نزد وزيدن بادها ٢ ـ نزد زوال سايه‌ها (هنگام ظهر) ٣ ـ نزد فرود شدن باران ٤ ـ هنگام ريختن اول قطره خون مؤمن در راه خدا (در جبهه جهاد) زيرا در اين چيزها است كه درهاى آسمان گشوده شوند.

شرح ـ از مجلسى ره ـ ابن قتيبه گفته مردم گمان برده‌اند كه ظل و فيىء يك معنى دارندو چنين نيست ظل سايه بامداد وشب است وفيىء سايه بعد از ظهر است و بسايه صبح اطلاق نشودزيرا آن سايه‌ايستكه از سوى مغرب بسوى مشرق بر گشته است و فيىء هم بمعنى بر گشت است ؛ در روايت عدة الداعى وقت بعد از ظهر را باندازه خواندن چهار ركعت نماز بآرامى محدود كرده‌است

٢ ـ فرمود (ع): دعاء درچهار جا به‌اجابت رسد در نماز وترو پس از نماز سپيده دم و بعد از ظهر و پس‌از مغرب.

٣ ـ اميرالمؤمنين (ع) فرمود ، دعا را در چهار جا غنيمت شماريد، نزد قرائت قرآن و نزد گفتن اذان و نزد فرود شدن باران و نزد بر خورد دو صف (حق و باطل) براى شهادت وجانبازى

٤ ـ از امام باقر (ع) فرمود: شيوه پدرم بود كه چون بخدا حاجتى داشت در اينساعت آنرا

زوال الشمس .

٥ ـ عنه ، عن أبيه ؛ عن حمّاد بن عيسى ، عن حسين بن المختار ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا رقّ أحدكم فليدع ، فانّ القلب لا يرقّ حتّى يخلص .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : خير وقت دعوتم الله عزّ وجلّ فيه الأسحار ، وتلا هذه الآية في قول يعقوب عليه السلام : «سوف أستغفر لكم ربّي» [و] قال : أخّرهم إلى السحر .

٧ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان بن مسلم ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي إذا طلب الحاجة طلبها عند زوال الشمس فاذا أراد ذلك قدّم شيئاً فتصدّق به وشمّ شيئاً من طيب وراح إلى المسجد ودعا في حاجته بما شاء الله .

میخواست یعنی در زوال آفتاب.

٥ ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون برای یکی از شما رقت قلب آمد باید دعا کند زیرا دل تا پاك نشود رقت نکند.

شرحـ از مجلسی ره ـ حاصلش اینستکه رقت قلب نشانه پاکی آنست از دغلی وحسد و افکار بیهوده و خیالات باطله، و نشانه توجه آنست بخدا و روگردانیدن از آنچه جزاو است ووصول بحق وتقرب بحضرت او، وخلوص وپاکی دل نشانه و سبب اجابت دعااست.

٦ ـ ازامام صادق(ع) که بهترین وقتی که بدرگاه خداعزوجل در آندعا کنید وقت سحرهااست واین آیه راخواند (٩٨ـ یوسف) که نقل قول یعقوب است(ع) «بزودی برای شما ازپروردگارم آمرزش خواهم» وفرمود تابوقت سحر آنهارا پس انداخت .

شرحـ از مجلسی ره ـ جوهری گفته سحر اندکی پیش از سپیده دم است و فیروزآبادی و دیگران هم چنین گفته‌اند..

٧ ـ از معاویة بن عمار ازامام صادق(ع) فرمود پدرم را شیوه بود که چون طلب حاجتی میکرد آنرا هنگام ظهر طلب میکرد وچون آهنك آن مینمودچیزی صدقه پیش میداشت و بمستحق میرساند و مقداری عطر میبوئید و بمسجد میرفت و برای حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست

شرحـ از مجلسی ره ـ این حدیث دلالت برچندی از شرائط دعادارد.

١ ـ در هنگام زوال شمس از میان آسمان باشد.

٢ ـ پیش از دعا کردن صدقه دهد گرچه کم باشد.

٣ ـ بوی خوش بکار برند و گویا بوئیدن کنایه از استعمال اندکی عطر باشد نه همان صرف بو کردن آن..

٤ ـ دعا در مسجد باشد و ممکنست مقصود در اینجا همان مسجد پیغمبر (ص) باشد و اینکه فرمود هرچه خدا میخواست برای حاجتش دعا میخواند مقصود ستایش وسپاس وصلوات است واینهم خود دلالت اجمالی بر آدابی دارد.

٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن حديد، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا اقشعرّ جلدك ودمعت عيناك، فدونك دونك، فقد قصد قصدك.

قال: ورواه محمّد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السرّاج، عن محمّد بن أبي حمزة، عن سعيد مثله.

٩ ـ عنه، عن الجاموراني، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، عن صندل، عن أبي الصّباح الكناني، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ من عباده المؤمنين كلّ [عبد] دعّاء فعليكم بالدّعاء في السّحر إلى طلوع الشّمس فانّها ساعة تفتح فيها أبواب السّماء، وتقسم فيها الأرزاق، وتقضى فيها الحوائج العظام.

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن اُذينة قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إنّ في اللّيل لساعة مايوافقها عبدٌ مسلم ثمّ يصلّي و يدعوالله عزّ وجلّ فيها إلّا استجاب له، في كلّ ليلة، قلت: أصلحك الله وأيّ ساعة هي من اللّيل؟ قال: إذا مضى نصف اللّيل وهي السدس الأوّل من أوّل النصف.

٨ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون پوستت دانه لرز بر خود گرفت و چشمت گريان شد، خود را باش، خود راباش كه محققاً بتو توجهى شده‌است (از طرف خدا براى انجام حاجت يا از طرف فرشته‌ها براى شفاعت وانجام حاجت بامرخدا- از مجلسى ره).

٩ـ ازابى الصباح كنانى از امام باقر (ع) فرمود راستى خداعزوجل دوستدارد از ميان بنده هاى مؤمن خود هربنده بسياردعا كن‌را، بچسبيد بدعا كردن ازسحر تابر آمدن آفتاب زيرا اين هنگامى است كه درهاى آسمان در آن باز شود و روزيها را پخش كنند و حاجتهاى بزرك را برآورند.

١٠ـ از عمر بن اذينه گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود راستى در شب چند هنگام است كه هيچ بنده مسلمانى موفق بدرك آن‌ها نشود و نماز بخواند و بدرگاه خدا عزوجل دعا كند درآنها جزاينكه خدا هرشب برايش اجابت كند، من گفتم، اصلحك‌الله و آن كدام‌ساعت ازشب‌است؟ فرمود چون نيمى ازشب گذرد آن‌ساعت ششم نخست ازنيم اول باشد.

شرحـاز مجلسى ره ـ ظاهرش اينستكه يك ششم نيمه دوم شب‌است (كه اگر نيمه‌شب‌شش‌ساعت معمولى باشد يك‌ساعت ميشود) نه اينكه يكششم همه شب‌باشد و اينخبر در كتاب صلوة درباب نماز نافله بيايد.. و تهذيب آنرا به‌اختلافى روايت كرده است..

(باب)

☆(الرغبة والرهبة والتضرع والتبتل والابتهال)☆
☆(والاستعاذة والمسألة)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي إسحاق ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الرّغبة أن تستقبل ببطن كفّيك إلى السّماء والرّهبة أن تجعل ظهر كفّيك إلى السّماء .

وقوله : «وتبتّل إليه تبتيلاً» قال: الدّعاء بأصبع واحدة تشير بها ، والتضرّع تشير بأصبعيك وتحرّكهما ، والابتهال رفع اليدين وتمدّهما وذلك عند الدّمعة ، ثمّ ادع .

(باب)
رغبت ، رهبت ، تضرع ، تبتل ، و ابتهال و استعاذه و مسألت
(انواع دعا بدرگاه خدا)

١ـ از ابی اسحاق از امام صادق (ع) فرمود: رغبت اینست که درون دو مشت خودرا بسوی آسمان بداری و رهبت اینست که پشت هردو مشت خودرا بسوی آسمان بداری.

وقول خدا (٨ـ المزمل) و تبتل جو بدرگاه او تبتلی ـ فرمود تبتل دعا کردن با اشاره یك انگشت است بدرگاه خدا و تضرع و زاری دعا کردن با اشاره بدو انگشت است وحرکت دادن آنها و ابتهال بالا بردن هر دو دست است و آنها را بکشی ببالا و این موقع اشك ریختن است و سپس دعا کنی .

شرح ـ از مجلسی ره ـ «قال الرغبة» دو وجه دارد:

١ـ مقصود این باشد که اگر در حال دعا بیشتر شوق و امید دارد سزاوار است که دو کف خود را بآسمان باز دارد که گویا میخواهد رحمت خدا را در یافت کند و اگر حال بیم و گمان اجابت نشدن دارد پشت دو دست را به آسمان کند کنایه از اینکه گناه فراوان او باعث راندگی او است و گرچه فضل و حمیت خدا مقتضای کرم خداوندیست.

٢ـ مقصود این باشد که اگر برای سودی دعا میکنند دو کف دست بآسمان بردارد و اگر مقصودش دفع زیانی است و بلائی که از آسمان فرود آید دو پشت دستها را به آسمان کند که گویا باآن دفاع میکند.

طبرسی گفته است تبتل بمعنی انقطاع بدرگاه خداست برای عبادت و اخلاص عمل و اصلش از بتل بمعنی بریدن است و از اینرو فاطمه (ع) را بتول گفته‌اند برای آنکه بعبادت خدا از دیگران بریده بود و ازامام باقر وامام صادق (ع) روایت شده است که تبتل بلند کردن دو دست است در نماز و در روایت ابی بصیر گفته تبتل بلند کردن دست است بدرگاه خدا و زاری کردن بدان وممکنست مقصود این باشد که این وضع بهترین انواع تبتل است و اینکه فرموده باانگشت اشاره کنی وضع اشاره ببالا بردن انگشت یافرود آوردن آن یا براست و چپ بردن محقق میشود و خبر سوم بر وجه

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب ؛ عن محمّد بن مسلم قال : سألت أباجعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ : «فما استكانوا لربّهم ومايتضرّعون» فقال : الاستكانة هوالخضوع والتضرّع هورفع اليدين والتضرّع بهما .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ، والحسين بن سعيد ، جميعاً ؛ عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبيّ ، عن أبي خالد ، عن مروك بيّاع اللّؤلؤ ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ذكر الرّغبة ؛ وأبرز باطن راحتيه إلى السّماء ، وهكذا الرّهبة : وجعل ظهر كفيّه إلى السّماء ، وهكذا التضرّع : وحرّك أصابعه يميناً وشمالاً وهكذا التبتّل : ويرفع أصابعه مرّة ويضعها مرّة ، وهكذا الابتهال : ومدّ يده تلقاء وجهه إلى القبلة ولايبتهل حتّى تجري الدّمعة .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن فضالة ؛ عن العلاء ، عن محمّد بن مسلم قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : مرّ بي رجل وأنا أدعو في صلاتي بيساري فقال : يا أباعبدالله بيمينك ، فقلت : ياعبدالله إنّ لله تبارك وتعالى حقّاً على هذه كحقّه على هذه .

اول دلالت دارد و آن با دست چپ مناسب است و وجه دوم با دست راست و مقصود از دو انگشت جمع میان هردو است.

٢ـ از محمدبن مسلم گوید : از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (٧٥ـ المومنون) کوچکی نکردند برای پروردگارشان و زاری نکردند بدرگاه او ـ در پاسخ فرمود: استکانت همان کوچکی کردنست و تضرع بلند کردن هردو دست است وزاری کردن بدانها.

٣ـ از مروك مروارید فروش از کسیکه نامش رابرد از امام صادق (ع) گوید رغبت را یاد کرد ودرون دو کف را بآسمان برداشت و فرمود رهبت چنین است ودو پشت دستها را بآسمان نمود و تضرع چنین است و انگشتانش را براست وچپ جنبانید وتبتل چنین است وانگشتانش راببالامی برد و یکباد بپائین میآورد و ابتهال چنین است ، دست خودرا برابر رویش بسوی قبله کشید و ابتهال نباشد تااشك روان گردد.

٤ـ از محمدبن مسلم گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود : مردی بمن گذر کرد و من در نمازم دست چپ را برای دعا بلند کرده بودم پس گفت یا اباعبدالله با دست راستت دعاکن من گفتم ای بنده خدا راستیکه خدا تبارك وتعالی بر این هم حقی دارد مانند حق اوبدان.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «فی صلوتی بیساری» یعنی دست چپ را بادست راست بلند کرده بودم یا بیدست راست چنانچه درنماز وتر است یااینکه دست چپ رابلند کرده و با دست راست شماره میکرده باتضرع و حرکت انگشت را با دست راست مینموده و سائل نادان بگمانش که دست راست اشرف است و غافل بوده که همه اعضاء تن را عذابیست و باید از آن پناه جویند و هر کدام را در

وقال : الرّغبة تبسط يديك و تظهر باطنهما ، والرّهبة تبسط يديك و تظهر ظهرهما ، والتضرّع تحرّك السبّابة اليمنى يميناً وشمالاً ، والتبتّل تحرّك السبّابة اليسرى ترفعها في السماء رسلا و تضعها ، والابتهال تبسط يديك و ذراعيك إلى السماء ، والابتهال حين ترى أسباب البكاء .

٥ ـ عنه ، عن أبيه أو غيره ، عن هارون بن خارجة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الدّعاء ورفع اليدين فقال: على أربعة أوجه : أمّا التعوّذ فتستقبل القبلة بباطن كفّيك وأمّا الدّعاء في الرّزق فتبسط كفّيك وتفضي بباطنهما إلى السّماء وأمّا التبتّل فايماء بأصبعك السبّابة وأمّا الابتهال فرفع يديك تجاوز بهما رأسك ودعاء التضرّع أن تحرّك أصبعك السبّابة ممّا يلي وجهك وهو دعاء الخيفة .

٦ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيّوب ، عن محمّد بن مسلم قال :

هستی و پایش و پرورش نیازیست بخدا بلکه دست چپ در اینجا انسب است زیرا نویسنده گناهان در سمت چپ است و هر گناهی از سوی چپ نفس خیزد که میل بشهوت و لذتست..

دنباله حدیث ـ ٤

وفرمود: در رغبت هردو دست را بگشائی و باطن آنهارا بنمائی و در رهبت هردو دست را به گشائی و پشت آنها را عیانداری و در تضرع انگشت سبابه راست را براست و چپ بجنبانی و در تبتل انگشت سبابه چپ را بجنبانی و بآرامی آنرا ببالا و پائین ببری و بیاوری و ابتهال اینستکه هردو دست و هردو ذراع را بسوی آسمان فراز داری . ابتهال وقتی است که موجبات گریه فراهم شده است .

٥ ـ از ابی بصیر گوید ازامام صادق علیه السلام از دعا کردن و بلند کردن دو دست پرسیدم درپاسخ فرمود برچهار وجه باشد اما برای پناه بردن بخدا باطن دو کف را بسوی قبله کنی و در دعای برای طلب رزق دو کف بگشائی و باطن آنها را بسوی آسمان بداری و اما در تبتل و توجه بخدا باانگشت سبابه اشاره کنی و اما درحال ابتهال دو دست را فراز داری تا از سر آنهارا در گذرانی و دعای تضرع وزاری اینستکه انگشت سبابه را در برابر رویت بجنبانی و آن دعای خیفه و هراس است.

شرحـ از مجلسی ره ـ ظاهر اینستکه مقصود از تعوذ تحرز از شر دشمنانست و بسا که اعم باشد و دشمنان نهانی را هم چون شیطان نفس فراگیرد بلکه از کیفرهای دنیا و آخرت هم باشد و این در نهایت بیچارگی است زیرا در برابر سنك کشنده و شمشیر و نیزه استکه دست را سپر سازند تا آنها را ازاعضاء ارجمند تن دفع کنند.

«مما یلی وجهك» ظاهر اینستکه بالا و پائین کند واین مخالفست با آنچه درخبر سابق گذشت و همانستکه در تبتل گذشت و گویا برای همین آنها را چهار شمرده است یا هردو رایك معنی است واین خود اصطلاح دیگریست ..

٦ ـ ازمحمد بن مسلم گوید ازامام باقر(ع) پرسیدم از قول خداعزوجل (٧٥ ـ المؤمنون)

سألت أباجعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: «فما استكانوا لربّهم وما يتضرّعون» قال: الاستكانة هي الخضوع والتضرّع رفع اليدين والتضرّع بهما.

٧ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن محمّد بن مسلم وزرارة قالا: قلنا لأبي عبدالله عليه السلام: كيف المسألة إلى الله تبارك وتعالى؟ قال: تبسط كفّيك؛ قلنا كيف الاستعاذة؟ قال: تفضي بكفّيك و التبتّل الايماء بالأصبع، و التضرّع: تحريك الأصبع؛ والابتهال أن تمدّ يديك جميعاً.

کوچکی نکردند برای پروردگار خود و بدرگاهش زاری نکردند ـ فرمود استکانة همان خضوعست وتضرع بلند کردن هردو دست وزاری باآنها.

٧ ـ ازمحمدبن مسلم وزراره گویند: گفتیم: به امام صادق (ع) چگونه باید ازدرگاه خداتبارك وتعالی درخواست کرد؟ فرمود: هردو دست خودرا میگشائی گفتم پناه‌جوئی چگونه‌است؟ فرمود: هردو کف دستت را در برابر قبله میگیری (چنانچه آنها را بدیوار میگزاری) وتبتل اشاره باانگشت است و تضرع جنبانیدن انگشت است و ابتهال اینست که هر دو دست را با هم بلند کنی و بسوی بالا بکشی.

شرح ـ از مجلسی ره ـ عارف ربانی درعدة الداعی گوید این اوضاعیکه برای اقسام مختلفه دعا در این اخبار ذکرشده است بردو وجه است:

١ ـ ازراه تعبد است واسراری دارد که ما آنها رانمیدانیم.

٢ ـ به‌اعتبار یك مناسبت عرفی است مثلا گشودن هردودست درحال رغبت واشتیاق برحمت حق مناسب استکه نشان میدهد بنده بفضل خدا امیدوار است و قصد برگرفتن کفی از عطایای حضرت او را دارد.

و در حال رهبت بنده پشت‌دستها بآسمان دارد وبزبان خواری و بیمقداری بدانای نهان و راز های سربسته عرضه میدارد که من شرم‌دارم دست گدائی بآستانت برآرم و از روی خجالت آنرابزمین متوجه کرده‌ام.

ودر حال تضرع وزاریکه انگشت راحرکت میدهد بدین‌سوی وآنسوی خود را چونان فرزند مرده نماید که درحال شیون بدینسو وآنسو رو کند.

ودر حال تبتل انگشت خود را فرازونشیب کند و انقطاع خودرا بدرگاه وی بدان مجسم نماید گویا بزبان حال برای امید برآور خود گوید من ازهمه بریدم وبدرگاه تو روآوردم چونانکه توئی شایسته پرستش وبا یك انگشت اشاره کند که رمزیگانگی است.

و مقصود از کشیدن هردو دست درحال ابتهال برابر رویش بسوی قبله یابسوی آسمان یا بر آوردن آنها فراز سرش بحسب روایات مختلفه اینستکه اینها نوعیست از اظهار بندگی و کوچکی و زبونی یاخودرا چون غریقی نماید که دست لخت را برآورده وبدامن رحمت او میچسبد وبگیسوان مهروی که هالکانرا نجات دهد وگرفتارانرا بفریادرسد وهمه عالمیانرا فراگیرد.

(باب البكاء)

١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن محمد بن مروان عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن شيء إلّا وله كيل ووزن إلّا الدموع فانّ القطرة تطفىء بحاراً من نار، فاذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهاً قترٌ ولا ذلّة فاذا فاضت حرّمه الله على النّار ولو أنّ باكياً بكى في أُمّة لرُحموا .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة ومنصور بن يونس عن محمد بن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن عين إلّا وهي باكية يوم القيامة إلّا عيناً بكت من خوف الله وما اغرورقت عينٌ بمائها من خشية الله عزّ وجلّ إلّا حرّم الله عزّ وجلّ سائر جسده على النّار ولا فاضت على خدّه فرهق ذلك الوجه قترٌ ولا ذلّة ومامن شيء إلّا وله كيل و وزن إلّا الدّمعة ، فانّ الله عزّ وجلّ يطفيء باليسير منها البحار من النّار، فلو أنّ عبداً بكى في أُمّة لرحم الله عزّ وجلّ تلك الأُمّة ببكاء ذلك العبد .

٣ ـ عنه ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن مثنّى الحنّاط ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مامن قطرة أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من قطرة دموع في سواد اللّيل مخافة من الله لايراد بها غيره .

(باب گريه)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چيزى نيست مگر اينكه پيمانه ووزنى دارد جز گريه كه يك قطره اش درياهائى از آتش را خاموش كند و چون ديده اشكين شود چهره تيرگى و خوارى نبيند وچون اشك روان گردد خدا آنرا بردوزخ حرام گرداند و راستى اگر دريك امتى يك گريان باشد همه مورد ترحم واقع شوند.

شرح ـ از مجلسى ره ـ «الاوله كيل ووزن» شايد مقصود اينستكه گرچه ثواب اعمال بروجه تفضل باشد ولى مقياسى دارد بخلاف ثواب گريه كه بى قياس است.

٢ـ ازمحمدبن مروان ازامام صادق(ع) فرمود: چشمى نيست مگر اينكه روزرستاخيز گريانست جز چشميكه ازترس خدا گريسته است وهيچ چشم ازترس خدا اشكين نشود جز اينكه همه تن را بر آتش حرام كند وآن اشك برهيچ گونه اى روان نگردد كه تيرگى و خوارى در گيرد ، چيزى نباشد جز آنكه پيمانه و وزنى دارد جز اشك راستى خدا عزو جل به اندكى از آندريا ها از آتش را خاموش كند و اگرچنانه ايكه يك بنده درامتى بگريد خدا عزوجل براى گريه آن يك بنده بهمه آن امت رحم كند .

٣ـ از امام باقر(ع) فرمود هيچ قطره اى نزد خدامحبوبتر نيست ازيك قطرهٔ اشك كه درسياهى شب ازترس خدا باشد و نظر بديگرى در آن نباشد.

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن صالح بن رزين ومحمّد بن مروان وغيرهما ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كلّ عين باكية يوم القيامة إلّا ثلاثة : عين غضّت عن محارم الله وعين سهرت في طاعة الله وعين بكت في جوف اللّيل من خشية الله .

٥ ـ ابن أبي عمير ، عن جميل بن درّاج ودرست ، عن محمّد بن مروان قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : مامن شيء إلّا وله كيل ووزن إلّا الدّموع ، فانّ القطرة منها تطفيء بحاراً من النّار فاذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قترٌ ولا ذلّة ، فاذا فاضت حرّمه الله على النار ، ولو أنّ باكياً بكى في اُمّة لرُحموا .

٦ ـ ابن أبي عمير ؛ عن رجل من أصحابه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السلام : أنّ عبادي لم يتقرّبوا إليّ بشيء أحبّ إليّ من ثلاث خصال ، قال موسى : يا ربّ وما هنّ ؟ قال : يا موسى الزّهد في الدّنيا والورع عن المعاصي والبكاء من خشيتي ، قال موسى : يا ربّ فما لمن صنع ذا ؟ فأوحى الله عزّ وجلّ إليه يا موسى أمّا الزّاهدون في الدّنيا ففي الجنّة و أمّا البكّاؤون من خشيتي ففي الرّفيع الأعلى لا يشاركهم أحدٌ وأمّا الورعون عن معاصيّ فانّي اُفتّش النّاس ولا اُفتّشهم .

---

٤ ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرچشمی درقیامت گریانست جز سه تا، چشمیکه از آنچه خدا حرام کرده برهم نهفته شده و چشمیکه در راه طاعت خدا بیداری کشیده و چشمیکه در دل شب از ترس خدا گریسته.

٥ ـ از محمدبن مروان گوید : شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هیچ چیزی نیست مگر آنکه پیمانه و وزنی دارد وجز اشکها زیرا یك قطره از آنها دریاهائی از آتش را خاموش میکند وچون چشم بآب خود اندر شود چهره اورا هیچ تیرگی وخواری برنگیرد و چون روان گردد خدا آنرا بر آتش حرام کند واگر یکی باشد که درامتی بگرید (از ترس خدا) بهمه رحم شود.

شرح ـ این همان عین حدیث ١ بابست با اختلافی در سند آن.

٦ ـ امام صادق (ع) فرمود: خداعزوجل بموسی وحی کرد که بنده‌هایم بمن تقرب نجستند بچیزی که محبوبتر باشد نزدمن از سه خصلت، موسی عرضکرد: پروردگارا آنها چیستند؟ فرمود: ایموسی زهد در دنیا وورع از نافرمانیها و گریه از ترس من موسی عرضکرد پروردگارا هر که اینها را بجا آورد چه پاداشی دارد ؟ خدا عزوجل بموسی وحی کرد : ای موسی اما زاهدان در دنیا در بهشت باشند و آنان که از ترس من گریه کنند در مقام بالاترند و احدی با آنها شریك نباشد و اما آنها که از نافرمانیها بپرهیزند منکه همه مردم را بازرسی کنم آنانرا از بازرسی معاف دارم .

شرح ـ از مجلسی ره ـ مقصود از ترك بازرسی آنان اینستکه بیحساب ببهشت روند.

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن عثمان بن عيسى ؛ عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام أكون أدعو فأشتهي البكاء ولا يجيئني وربّما ذكرت بعض من مات من أهلي فأرقّ و أبكي فهل يجوز ذلك ؟ فقال : نعم فتذكّرهم فاذا رققت فابك و ادع ربّك تبارك وتعالى .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمدبن محمّد بن عيسى ؛ عن الحسن بن محبوب ؛ عن عنبسة العابد قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: إن لم تكن بك بكاء فتباك .

٩ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن يونس بن يعقوب ، عن سعيدبن يسار بيّاع السابري قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّي أتباكى في الدّعاء وليس لي بكاء ؟ قال: نعم ولو مثل رأس الذّباب.

١٠ ـ عنه ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن عليّ بن الحكم ، عن عليّ بن أبي حمزة قال : قال أبو عبدالله عليه السلام لأبي بصير : إن خفت أمراً يكون أو حاجة تريدها فابدأ بالله و مجّده و أثن عليه كما هو أهله وصلّ على النبي صلى الله عليه وآله وسل حاجتك وتباك ولو مثل رأس الذّباب، إنّ أبي عليه السلام كان يقول: إنّ أقرب مايكون العبد من الرّبّ عزّ وجلّ وهو ساجدٌ باك .

١١ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة ، عن إسماعيل البجلي؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إن لم يجئك البكاء فتباك ، فان خرج منك مثل رأس الذّباب فبخ بخ .

٧ـ ازاسحاق بن عمار گويد به امام صادق (ع) گفتم من دعا ميكنم و ميخواهم گريه كنم و گريه‌ام نميآيد و بسا بياد برخي مرده‌هاى فاميلم بيفتم و رقت كنم و بگريم آيا اين كار روا است برايم؟ در پاسخ فرمود: آرى آنانرا بياد آور و هر گاه تورا رقت دست داد گريه كن و بدر گاه پروردگارت تبارك وتعالى دعا كن.

٨ـ امام صادق (ع) فرمود: اگر گريه نداري خودرا بگريه وادار و مانند گريه كن بنما.

٩ـ از سعيدبن يسار سابرى فروش (سابرى نوعى پارچه بوده) گويد به امام صادق (ع) گفتم من در حال دعا خود را بگريه زنم و گريه ندارم ؟ فرمود : آرى و گرچه باندازه سر مگسى باشد.

١٠ـ از على بن ابيحمزه گويد امام صادق (ع) بابى بصير فرمود اگر از وقوع چيزى بيمدارى و يا حاجتى ميخواهى آغاز سخن كن بنام خدا و اورا تمجيد كن و ستايش نما چنانچه شايسته آنست و برمحمد (ص) صلوات فرست وحاجت خودرا بخواه و خودرا بگريه بدار گرچه باندازه سر مگسى باشد زيرا پدرم (ع) هميشه ميفرمود نزديكترين حال بنده بخداوند پرورنده عزوجل وقتى استكه او درسجده باشد و گريان باشد.

شرحـ از مجلسى ره ـ تمجيد ذكر بزرگوارى اواست سبحانه ووصف او بصفات نيك و ثناء مدح و گفتار خوب است.

١١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: اگر گريه‌ات نيايد خود را بگريه بدار واگر ازديده‌ات به اندازه سرمگسى هم اشك درآيد به، به چه خوبست.

(باب)

✡(الثناء قبل الدعاء)✡

١ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار ، عن صفوان‌بن يحيى ، عن الحارث‌بن المغيرة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إيّاكم إذاأراد أحدكم أن‌يسأل من ربّه شيئاً من حوائج الدّنيا والآخرة حتّى يبدأبالثناء على الله عزّوجلّ والمدح‌له والصّلاة على‌النبيّ صلى الله عليه وآله ثمّ يسأل‌الله حوائجه .

٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن‌أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن‌ابن فضّال ، عن ابن بكير ؛ عن محمّدبن مسلم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ في كتاب أميرالمؤمنين صلوات‌الله عليه : إنّ المدحة قبل المسألة فاذا دعوت‌الله عزّوجلّ فمجّده . قلت : كيف أُمجّده ؟ قال : تقول : «يامن هو أقرب إليّ من حبل‌الوريد ، يافعّالاً لمايريد ، يامن يحول بين‌المرء وقلبه ، يامن هوبالمنظر الأعلى ، يامن‌هوليس كمثله شيء» .

٣ ـ عدّةٌ من‌أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن أبيه ، عن ابن سنان ، عن معاوية ابن عمّار ، عن‌أبي‌عبدالله عليه السلام قال : إنّماهي‌المدحة ، ثمّ الثناء ، ثمّ الاقرار بالذّنب ، ثمّ المسألة إنّه والله ماخرج عبدٌ من ذنب إلّابالاقرار .

(باب)

ستایش و ثناء پیش از دعا

۱ـ از حارث‌بن مغیره گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مبادا چون یکی از شماهاخواهد از پروردگار خود حاجتی برای دنیا و آخرت بخواهد بدان مبادرت کند تاآغاز سخن کند بستایش ومدح خدا و طلب رحمت برپیغمبر (ص) و سپس حوائجش رابخواهد.

۲ـ از محمدبن مسلم گوید امام صادق (ع) میفرمود: راستی در کتاب امیرالمؤمنین (ع) است که مدح پیش از درخواست است و هر گاه بدرگاه خداعزوجل دعا کنی اورا تمجید کن گفتم چه گونه‌اش تمجید کنم؟ فرمود: میگوئی، ای کسیکه بمن ازرك گردن نزدیکتری ایکه‌هرچیزراخواهی بخوبی انجام دهنده‌ای ایکسیکه میان مرد ودلش حائل میشوی، ایکسیکه او در نظرانداز برتریست ای آنکه چیزی بمانندش‌نیست.

۳ـ از امام صادق (ع) فرمود همانا که‌آن (یعنی آداب دعا) مدح است و ستایش و سپس اقرار بگناه سپس درخواست راستش اینست که بخدا هیچ‌بنده‌ای از گناه بیرون نشودجز به اقرارواعتراف .

شرحـ از مجلسی ره ـ شاید مقصود از مدح بیان بزرگواری ذات و صفات حضرت اواست‌بی ملاحظه نعمت و مراد بستایش و ثنا اعتراف بنعمتهای اواست و شکرگزاری از آنها.

٤ ـ وعنه ، عن ابن فضّال ، عن ثعلبة ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله إلّا أنّه قال : ثمّ الثناء ، ثمّ الاعتراف بالذنب .

٥ ـ الحسين بن محمّد ؛ عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن حمّاد بن عثمان ، عن الحارث ابن المغيرة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا أردت أن تدعو فمجّد الله عزّ وجلّ واحمده وسبّحه وهلّله وأثن عليه وصلّ على محمّد النبيّ وآله ، ثمّ سل تعط .

٦ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن عيص بن القاسم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا طلب أحدكم الحاجة فليثن على ربّه وليمدحه فانّ الرّجل إذا طلب الحاجة من السلطان هيّأله من الكلام أحسن ما يقدر عليه فاذا طلبتم الحاجة فمجّدوا الله العزيز الجبّار وامدحوه وأثنوا عليه تقول : «يا أجود من أعطى ويا خير من سئل ، يا أرحم من استُرحم ، يا أحد يا صمد ، يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، يا من لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً ، يا من يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ويقضي ما أحبّ ، يا من يحول بين المرء و قلبه ، يا من هو بالمنظر الأعلى ، يا من ليس كمثله شيء ، يا سميع يا بصير» وأكثر من أسماء الله عزّ وجلّ فانّ أسماء الله كثيرة وصلّ على محمّد وآله وقل : «اللّهمّ أوسع عليّ من رزقك الحلال ما أكفّ به وجهي وأؤدّي

«انه والله» این براین اساس استکه خروج از گناهان از شرائط اجابت دعااست ومؤید آنست قول خداتعالی (ـمائده) همانا خدا پذیرااست از متقیان.

٤ـ ازامام صادق مانند همین روایت٣ (بااین تفاوت) که فرمود: سپس ثناء وسپس اعتراف بگناه.

٥ـ از حارث بن مغیره که امام صادق(ع) فرمود: هرگاه خواهی دعا کنی خدا عزوجل را تمجید کن و سپاسگزار و تسبیح و تهلیل بگو وبراوستایش کن وصلوات بفرست برمحمد وآل محمد (ص) سپس درخواست کن تابتو عطاشود.

٦ـ فرمود: هرگاه یکی از شماها حاجتی خواهد باید پروردگارش را ستایش کند ومدح گوید زیرا چون مردی حاجتی ازسلطان جوید برای اوسخنی آماده سازد که بهتر از آن نتواند پس هرگاه حاجت خواستید خدای عزیز جبار را تمجید کنید و مدح نمائید وبر اوستایش کنید ، میگوئی: ای بخشنده ترین هر که عطا کرده و بهترین کسیکه ازاو خواهش شده ای مهربانتر کسیکه ازاو مهر خواهند، ای یگانه، ای بی نیاز، ای کسیکه نزاده ای و زائیده نشدی و نمیباشد برای او همتائی ای کسیکه نگرفته است همسری و نه فرزندی، ای کسیکه هرچه میخواهد میکند و هرچه اراده سازد بدان حکم میدهد و هرچه رادوست دارد اجراء مینماید، ای کسیکه میان مردودلش حائل میشود. ای کسیکه درمنظره اعلااست، ایکسیکه بمانندش چیزی نیست، ای شنوا ای بینا ـ و ازنامهای خداعزوجل بسیار بیاور زیرا نامهای خدا بسیاراست وصلوات فرست برمحمد(ص) وآلش وبگو بارخدایا ازروزی حلالت برمن وسعت بده وبه اندازه ایکه آبروی خودرا نگهدارم وآنچه برمن سپرده است بپردازم

به عن أمانتي وأصل به رحمي ويكون عونا لي في الحجّ والعمرة» وقال : إنّ رجلا دخل المسجد فصلّى ركعتين ثمّ سأل الله عزّ وجلّ ؛ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : عجّل العبد ربّه ، وجاء آخر فصلّى ركعتين ثمّ أثنى على الله عزّ وجلّ وصلّى على النبيّ [وآله] فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : سل تُعط .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي كهمس قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : دخل رجلٌ المسجد فابتدأ قبل الثناء على الله والصّلاة على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : عاجل العبد ربّه ، ثمّ دخل آخر فصلّى وأثنى على الله عزّ وجلّ وصلّى على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : سل تعطه ، ثمّ قال : إنّ في كتاب عليّ عليه السلام أنّ الثناء على الله والصلاة على رسوله قبل المسألة وإنّ أحدكم ليأتي الرّجل يطلب الحاجة فيحبّ أن يقول له خيرا قبل أن يسأله حاجته .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عثمان بن عيسى ، عمّن حدّثه ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت : آيتان في كتاب الله عزّ وجلّ أطلبهما فلا أجدهما قال : وماهما ؟ قلت : قول الله عزّ وجلّ : «اُدعوني أستجب لكم» فندعوه ولا نرى إجابة ، قال : أفترى الله عزّ وجلّ أخلف وعده ؟ قلت : لا ، قال : فمم ذلك ؟ قلت : لا أدري ، قال : لكنّي اُخبرك ، من أطاع الله عزّ وجلّ فيما

بوسیله آن ورحم خودرا پیوست دارم و کمك کنم وبرایم درحج وعمره کمك باشد.

و فرمود مردی بمسجد درآمد و دو رکعت نماز خواند و از خدا عزوجل درخواست کردپس رسولخدا (ص) فرمود این بنده شتابانه بدرگاه پروردگارش رفت و دیگری آمد و نماز گزارد و سپس خدا عزوجل را ستایش کرد و صلوات برپیغمبر فرستاد (و آلش) پس رسولخدا (ص) فرمود درخواست کن تابتو عطا شود.

۷ـ میفرمود(ع): مردی بمسجد آمد وهنوزستایش خدانکرده وصلوات برپیغمبر نفرستاده آغاز خواهش ازخدا نمود پس رسولخدا(ص) فرمودابن بندهشتابانه بدرگاه پروردگارش رفتسپس دیگری آمد و ستایش خدا عزوجل نمود و صلوات بر رسولخدا (ص) فرستاد و رسولخدا (ص) فرمود ، درخواست کن تابتو عطا شود، سپس فرمود: درکتاب علی (ع) استکه ستایش برخدا وصلوات بر رسولش پیش از درخواست است و مقدمه آنست وراستی یکی از شماها که نزدمردی آید و حاجتی خواهد دوستدارد که پیش ازدرخواست حاجتش برای اوسخن خوشی گوید.

۸ـ از عثمان بن عیسی ازکسیکه برای او باز گفته که گوید بهامام صادق (ع) گفتمدوآیه در قرآن خدا استعزوجل که آنهارا میجوئیم و نمییابیم، فرمود: آندو کدامند؟ گفتم قولخدا عزوجل (٦٠ـ المؤمن) مرابخوانید تا شمارا اجابت کنم ـ ما اورا میخوانیم و اجابتی دریافت نمیکنیم فرمود بنظر توخداوند وعده خلافی میکند؟ گفتم: نه، فرمود پس این ازچه راهست؟ گفتم نمیدانم ، فرمود ولی من بتوخبر میدهم، هر که خداعزوجل رااطاعت کند درآنچه بهاو فرمان دادهاست وسپس

أمره ثمّ دعاه من جهة الدّعاء أجابه ، قلت وماجهة الدّعاء ؟ قال : تبدأ فتحمدالله و تذكر نعمه عندك ثمّ تشكره ثمّ تصلّي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ تذكر ذنوبك فتقرّ بها ثمّ تستعيذ منها فهذا جهة الدّعاء ثمّ قال: ومالآية الأُخرى ؟ قلت : قول الله عزّ وجلّ : «وماأنفقتم من شيء فهويخلفه وهو خير الرّازقين» وإنّي أُنفق ولاأرى خلفاً ، قال : أفترى الله عزّ وجلّ أخلف وعده ؟ قلت :لا ، قال : فممّ ذلك ؟ قلت لاأدري ، قال: لوأنّ أحدكم اكتسب المال من حلّه وأنفقه في حلّه لم ينفق درهما إلّا أُخلف عليه .

اورا ازجهت دعابخواند خدااجابت كند گفتم جهت دعا چيست؟ فرمود: راه دعا اينستكه خداراسپاس گزاری وحمد كنی ونعمتيكه بتوداده است يادآور شوی وسپس اورا شكر گزاری و سپس صلوات فرستی برمحمد وآلش و سپس گناهان خودرا يادكنی و بدانها اعتراف نمائی وسپس از آنها بخدا پناه‌بری اين راه دعااست سپس فرمود، آيه ديگرچيست؟ گفتم قول خداعزوجل (٣٩ـ الزمر) و هر آنچه را ازهرچه باشدخرج كنيد عوضش‌را ميدهد واو بهترين روزی‌دهنده‌ها است ـ من خرج ميكنم وعوضش را نمي‌بينم، فرمود بنظرتو خداعزوجل خلف وعده ميكند؟ گفتم: نه، فرمود. پس اين از چيست؟ گفتم: نميدانم فرمود: اگرچنانچه هريك از شماها مالی‌را از راه حلالش بدست‌آورد وآن‌را درراه حلالش خرج كند هيچ درهمی (ريالی) خرج‌نكند جزآنكه باو عوض داده‌شود.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «من اطاع‌الله تعالى فيماامره» يعنی درهمه امراو زيرا خداتعالی‌فرموده است (٤٠ـ البقره) بعهدم‌وفاء كنيد تابعهد شما وفاكنم ـ يااشاره است بقول خدا تعالى (١٨٠ ـ الاعراف) واز آن خدااست اسماءحسنى او رابدان‌ها بخوانيد.

«ثم‌دعاه‌من‌جهة الدعاء» اشاره‌است‌باينكه وعده خدامشروطست بحصول‌شرائط ورفع موانع‌واز جمله شروط آنستكه دراين خبرذكر كرده است وبساكه عدم حصول موضوعيكه برايش دعاكرده است برای‌اين باشد كه‌شرائط موجود نبوده وبساكه مانعی ازاجابت درميان بوده بعلاوه وعده خدا اعم ازاينستكه عين مطلوب‌را عطاكنديابهتراز آن‌را دردنيا ويا آخرت.

«و تستعيذمنها» در برخی نسخه استكه برای آن‌آمرزشخواهد وبنابراين نسخه‌هم پناه بردن لازمش پشيمانی وتوبه است و گفته شده كه استعاذه كنايه ازهمان توبه است واين حديث‌دلالت دارد كه دعابدون شرائط محجوبست چنانچه نمازبی‌طهارت نادرست است وازجمله شرائط دعا توبه‌است‌از همه گناهان و تصميم برترك گناه واين شرط صلاح بنده است وعنايت خداكه ازراه تأديب‌اجابت‌دعا راگرو توبه ازگناه نموده‌است تانيتش خالص گردد و خودش را پاك كند از گناهان تيره كننده دل و خويش را در گروه بندگان خالص درآورد وگرنه بيايد كه بسا دعاء دشمن خدا زودتر به اجابت رسد ازدعای دوستش برای‌آنكه خدا آواز او را دوست دارد وآوازدشمن را بددارد .

«وما انفقتم من شيء فهو يخلفه» در مجمع‌البيان گفته يعنی هرچه از مال خود را درراه خير صرف كنيد خداوند سبحانه عوض و جانشين آن را بشماها ميدهد در دنيا بفزودن نعمت ودرآخرت به ثواب جنت.

٩- عدّةٌ من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من سرّه أن يستجاب له دعوته فليطب مكسبه.

(باب)

(الاجتماع في الدعاء)

١- عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد؛ عن عبيدالله بن عبدالله الواسطي، عن درست بن أبي منصور، عن أبي خالد قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: ما من رهط أربعين رجلاً اجتمعوا فدعوا الله عزّ وجلّ في أمر إلّا استجاب الله لهم، فان لم يكونوا أربعين فأربعة يدعون الله عزّ وجلّ عشر مرّات إلّا استجاب الله لهم، فان لم يكونوا أربعة فواحد يدعو الله أربعين مرّة فيستجيب الله العزيز الجبّار له.

٢- عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن عليّ، عن يونس بن يعقوب عن عبدالأعلى، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما اجتمع أربعة رهط قطّ على أمر واحد فدعوا [الله]

از کلینی استکه یعنی هرچه صدقه دهید در راه خیر عوض آن رادر دنیا بشما بدهد یا برای آخرت شما ذخیره کند.

٩- از امام صادق (ع) فرمود: هر که شاد شود که دعایش به اجابت رسد باید کسب خودرا پاك وحلال کند.

شرح - از مجلسی «ره» - پاکی کسب به اینست که از راه حلال باشد و مقصود حلال بودن هر آنچه است که در خوراك و پوشاك صرف کند ویا مطلق آنچه بدست آورد ومال خود شمارد واین روشنتر است.

(باب)

اجتماع برای دعا کردن

١- امام صادق (ع) فرمود: هیچ چهل تن مردی برای دعا کردن گردهم فراهم نشوند و به درگاه خدا عزوجل برای امری دعا کنند جز اینکه آنها را اجابت کند و اگر چهل تن نباشند چهار تن باشند که خدا را ده بار بخوانند ودعا کنند و خدا برای آنها اجابت کند و اگرچهارتن هم فراهم نشوند یکی باشد که چهل بار بدرگاه خدا دعا کند و خدای عزیز و جبار برایش اجابت کند

شرح- ازمجلسی ره- من گویم بسا توهم شود که میان اینحدیث و حدیثیکه در باره اثوب بودن دعای نهانی گذشت منافاتست وجواب از آن بدووجه ممکنست:

١- اجتماع در اجابت مؤثرتر است گرچه ثوابش کمتر است.

٢- این اجتماع برای کسی استکه ازریاء آسوده است و آنچه گذشت در زمینه ایستکه ا یمنی از ریاء وخودنمائی محرز نیست بااینکه ممکن است بااجتماع باشد ونهانی از آنها دعا کنندواین دوراست.

٢- فرمود (ع) چهارتن گردهم نیایند وبرای یك مطلبی دعا کنند بدرگاه خدا جز اینکه بااجابت

إلّاتفرّقوا عن إجابة .

٣ ـ عنه ، عن الحجّال ، عن ثعلبة ، عن عليّ بن عقبة ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام إذا حزنه أمر جمع النّساء والصبيان ثمّ دعا وأمّنوا .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: الدّاعي والمؤمّن في الأجر شريكان .

☆(باب)☆

☆(العموم في الدعاء)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا دعا أحدكم فليعمّ ، فانّه أوجب للدّعاء .

دعا از هم جدا شوند.

شرحـ ازمجلسی ره ـ این حدیث منافات ندارد که گمان اجابت درچهل تن بیشترباشد یا حمل شودبراین که هر کدام ده‌بار دعا کنند که مجموع چهل بارشود .

٣ـ فرمود: شیوه پدرم این‌بود که چون از امری غمنده میشد زنان و کودکان را گرد میآورد و سپس دعامیکرد و آنها آمین میگفتند .

شرحـ ازمجلسی‌ره ـ این‌خبر دلالت دارد که اجتماع دردعا با زنان و کودکان هم‌محقق میشود وممکن‌است مقصود اینخبر اهل وعیال باشد ومقصود از اخبار دیگر بیگانه‌ها باشد .

٤ـ فرمود (ع): دعا کننده و آمین گو درمزد و ثواب برابرند.

شرحـ این روایت‌هم مشعر براینستکه اصل وپایه دعا بدرگاه خداهمان توجه بخدااست‌وخدا گفتن ازروی دل، وموضوع مسئلت‌ودرخواست حوائج که بیشترمورد توجه‌عموم است درصمیم‌وحقیقت دعا واردنیست ویك امرفرعیست ازاینجهت میفرماید دعا کننده وآمین گو درثواب شریکندواشاره‌ای بشرکت دربرآمدن حاجت‌ندارد.

(باب دعا برای همه)

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود: رسولخدا(ص) فرموده‌است هرگاه یکی از شماها دعا کند برای همه دعا کند زیرا که آن مستجاب‌تر است .

(باب)

۞(من أبطأت عليه الاجابة)۞

١ - محمّدبن يحيى ؛ عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن أحمدبن محمّدبن أبي نصر قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : جعلت فداك إنّي قد سألت الله حاجة منذ كذا و كذا سنة وقد دخل قلبي من إبطائها شيءٌ ، فقال : ياأحمد إيّاك والشيطان أن يكون له عليك سبيل حتّى يقنّطك ، إنّ أباجعفر صلوات الله عليه كان يقول: إنّ المؤمن يسأل الله عزّ وجلّ حاجة فيؤخّر عنه تعجيل إجابته حبّاً لصوته واستماع نحيبه ثمّ قال : والله ما أخّر الله عزّ وجلّ عن المؤمنين مايطلبون من هذه الدنيا خيرٌ لهم ممّا عجّل لهم فيها وأيّ شيء الدُّنيا ، إنّ أباجعفر عليه السلام كان يقول : ينبغي للمؤمن أن يكون دعاؤه في الرَّخاء نحواً من دعائه في الشدّة ، ليس إذا أُعطي فتر ، فلاتملّ الدُّعاء فانّه من الله عزّ وجلّ بمكان وعليك بالصبر وطلب الحلال وصلة الرَّحم و إيّاك ومكاشفة الناس فانّا أهل البيت نصل من قطعنا ونحسن إلى من أساء إلينا، فنرى والله في ذلك العاقبة الحسنة إنّ صاحب النعمة في الدُّنيا إذا سأل فأُعطي طلب غير الذي سأل وصغرت النعمة في عينه فلا يشبع من شيء و إذا كثرت النعم كان المسلم من ذلك على خطر للحقوق التي تجب عليه وما يخاف من الفتنة

(باب)

در کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد

١ــ ازاحمدبن محمدبن أبی نصر گوید بابی الحسن (ع) گفتم «امام رضاع» قربانت راستی من ازچند سالست حاجتی ازخدا خواستم واز تأخیر اجابتش دردلم نگرانی افتاده است؟ فرمود: ای احمد مباداشیطان رابرخود راه دهی تاتورابنومیدی کشاند، راستی امام باقر(ع) بارهامیفرمود:مؤمن ازخدا حاجتی خواهد وشتاب دراجابتش نشود برای محبوبیت آواز وشیون او(بدرگاه خدا) سپس فرمود : بخداسوگندخداوند عزوجل هرچه ازاین دنیارا که مؤمنان بخواهندبتأخیراندازد برای آنها بهتر است ازآنچه زود بدانها عطاکند واین دنیا چه چیزاست؟ براستی امام باقر (ع) بارها میفرمود برای مؤمن شایسته استکه دعایش درحال فراوانی نعمت وآسایش بهمان نحو باشد که درحال تنگی وسختی است وچون باوعطا شود سست نگردد تو ازدعا خسته مشو که دعامقامی دارد نزدخدا (بس بزرك) بر تو باد که شکیباباشی وروزی حلال بجوئی وصله رحم کنی ومبادا بامردم یکروئی واظهار دشمنی کنی زیرا ما خاندانی هستیم که صله دهیم بهر که از ما ببرد وترك مارا کند ونیکی کنیم بهر که بما بدی کند وبخدا دراین کارسرانجام خوشی بینیم ، راستی نعتمخواره دراین دنیا هر گاه هرچه درخواست کند به او بدهند بهمان قناعت نکند ودنبال جز آنچه خواسته برود وآنرا هم بخواهد و نعمت خدا در چشم اوخوار و کوچك نماید واز هیچ چیز سیر نشود وچون نعمت فراوان شود مسلمان ازآن راه بخطر افتد برای حقوقیکه باید بپردازد وبرای آنچه که بیم فتنه درآن میرود ، بمن بگوا گرمن بتوچیزی گفتم

فيها ؛ أخبرني عنك لوأنّي قلت لك قولاً أكنت تثق به منّي ؟ فقلت له : جعلت فداك إذالم أثق بقولك فبمن أثق وأنت حجّة الله على خلقه ؟ قال : فكن بالله أوثق فانّك على موعد من الله ، أليس الله عزّ و جلّ يقول : «وإذاسألك عبادي عنّي فانّي قريب اُجيب دعوة الدّاع إذادعان» و قال : «لاتقنطوا من رحمة الله» وقال : «والله يعدكم مغفرة منه وفضلاً» فكن بالله عزّ وجلّ أوثق منك بغيره ولاتجعلوافي أنفسكم إلّاخيراً فانّه مغفور لكم .

٢ ـ عنه ، عن أحمد ، عن عليّ بن الحكم ، عن منصور الصيقل قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام ربما دعا الرّجل بالدّعاء فاستجيب له ثمّ اُخّر ذلك إلى حين ؟ قال : فقال : نعم ، قلت : ولم ذاك ؛ ليزداد من الدّعاء ؟ قال : نعم .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسحاق بن أبي هلال المدائني ، عن حديد ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ العبد ليدعو فيقول الله عزّ وجلّ للملكين : قداستجبت له ولكن احبسوه بحاجته ، فانّي اُحبّ أن أسمع صوته و إنّ العبد ليدعو فيقول الله تبارك وتعالى : عجّلوا له حاجته فانّي أبغض صوته .

بدان اعتماد داری، من گفتم: قربانت اگر بگفتار شما اعتماد واطمینان نکنم بقول چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خدا هستید بر خلق او، فرمود: پس تو باید بگفته خدا و وعدهای او اعتماد بیشتری داشته باشی تو را خدا وعده اجابت داده است، آیا خدا نیست که میفرماید (١٨٦ ـ البقره) وهر گاه بپرسد تو را بندگانم از من پس براستیکه من نزدیکم پاسخ دهم دعوت خواننده را هر گاه مرا بخواند ـ وفرموده است (٥٣ ـ الزمر) و نومید مباشید از رحمت خدا ـ و بازهم فرموده است (٢٦٨ ـ البقره) وخدا استکه بشما وعده آمرزش وفضل میدهد ـ تو بخدا عزوجل بیشتر وثوق داشته باش از دیگران ودر دل خود جز خوبی راه ندهید ، راستش اینستکه شما ها آمرزیده اید .

شرح ـ از مجلسی ره ـ گفته اند در این حدیث وجوه بسیاری برای تأخیر اجابت دعا ذکر شده است (وتا هفت وجه آنرا طبق استفاده از حدیث برشمرده است ودر آخر شرح حدیث گفته است) در این خبر فوائد بسیار و حقائق پرمغزیست برای هر که بدیده بصیرت در آن بنگرد وآنرا بخوبی بفهمد و باور کند .

٢ ـ از منصور صیقل گوید: به امام صادق (ع) گفتم : بسا که مردی دعائی کند و برای او اجابت شود وسپس تامدتی بتأخیر افتد؟ گوید ، فرمود: آری ، گفتم: این برای چیست؟ برای اینست که بیشتر دعا کند؟ فرمود: آری.

٣ ـ از حدید از امام صادق(ع) فرمود: راستی بنده دعا میکند وخدا عزوجل بدو فرشته میفرماید من دعای اورا به اجابت رسانیدم ولی حاجت اورا نگهدارید تا او بازهم دعا کند زیرا من دوست دارم آوازش را بشنوم و راستی بنده ای هم هست که دعا میکند و خدا تبارك وتعالی میفرماید زود حاجتش را بدهید زیرا من از آوازش بدم میآید .

٤ - ابن أبي عمير، عن سليمان صاحب السابري ، عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : يستجاب للرّجل الدّعاء ثمّ يؤخّر؟ قال : نعم عشرين سنة .

٥ - ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان بين قول الله عزّ وجلّ «قد اُجيبت دعوتكما» وبين أخذ فرعون أربعين عاماً .

٦ - ابن أبي عمير؛ عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن أبي بصير قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : إنّ المؤمن ليدعو فيؤخّر إجابته إلى يوم الجمعة.

٧ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن غير واحد من أصحابنا قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ العبد الوليّ لله يدعو الله عزّ وجلّ في الأمر ينوبه فيقول للملك الموكّل به : اقض لعبدي حاجته ولاتعجّلها فانّي أشتهي أن أسمع نداءه وصوته وإنّ العبد العدوّ لله ليدعو الله عزّ وجلّ في الامر ينوبه فيقال للملك الموكّل به : اقض [لعبدي] حاجته وعجّلها فانّي أكره أن أسمع نداءه وصوته .

قال : فيقول النّاس : ما اُعطي هذا إلّا لكرامته ولا مُنع هذا إلّا لهوانه .

٤ـ از اسحاق بن عمار گويد: به امام صادق (ع) گفتم دعاء مردی اجابت شود و سپس بتاخير افتد ؟ فرمود :آری تابيست سال (يادآورنشدن بيشتر برای اين است که کمياب است ازمجلسی«ره»).

٥ـ از امام صادق (ع) فرمود: ميان گفته خداعزوجل (در برابر تقاضای فنای فرعون ـ ٨٩ـ يونس) هرآينه دعاء شما به‌اجابت رسيد (خطاب بموسی و هارون ـع) و ميان‌غرقشدن فرعون چهل سال طول کشيد.

٦ـ از ابی‌بصير گويد: از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: راستی مؤمن دعا ميکند واجابت او تا روز جمعه پس می‌افتد.

٧ـ فرمود (ع): راستی بنده‌ايکه دوست خدااست بدرگاه خدا عزوجل‌برای امريکه بدو رخ داده‌است و گرفتار شده دعا ميکند و خدا بدان بنده‌ايکه به‌او موکل است ميفرمايد: حاجت بنده‌مرا برآور ودر آن شتاب مکن زيرا من دوست دارم که فرياد وآوازش را بشنوم و راستی بنده‌ای‌دشمن خدااست و بدرگاه خداعزوجل دعائی ميکند درباره پيشآمدی که بدان گرفتار شده‌است و بدان فرشته‌ايکه به‌او گمارده است گفته شود برآور [برای بنده‌ام] حاجتش را وشتاب کن زيرامن خوش ندارم فرياد وآوازش را بشنوم.

فرمود: پس مردم ميگويند باين (دومی) عطانشده است مگر برای ارجمندی او و ازآن(اولی که دوست خدااست) دريغ نشده مگر برای خواری وزبونی او (نزد خدا بااينکه اين قضاوت مردم برخلاف حقيقتست).

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن ابن محبوب ؛ عن هشام بن سالم ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لايزال المؤمن بخير و رجاء ، رحمة من الله عزّ و جلّ مالم يستعجل ، فيقنط و يترك الدّعاء ، قلت له : كيف يستعجل ؟ قال : يقول: قد دعوت منذ كذا و كذا وماأرى الاجابة .

٩ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمدبن إسحاق ، عن سعدان بن مسلم ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ المؤمن ليدعوالله عزّ وجلّ في حاجته فيقول الله عزّ وجلّ : أخّروا إجابته ، شوقاً إلى صوته ودعائه ؛ فاذا كان يوم القيامة قال الله عزّ وجلّ : عبدي ! دعوتني فأخّرت إجابتك وثوابك كذا و كذا ودعوتني في كذا و كذا فأخّرت إجابتك و ثوابك كذا و كذا ؛ قال : فيتمنّى المؤمن أنّه لم يستجب له دعوة في الدّنيا ممّا يرى من حسن الثواب .

---

٨ ـ ازأبی بصیر از امام صادق (ع) فرمود: پیوسته مؤمن درحال خیر و امیدواریست ازمهرخدا عزوجل تا شتابزدگی نکند ونومید نشود و دست از دعا بر ندارد، گفتم بآنحضرت : چگونه شتاب زدگی میکند ؟ فرمود : میگوید : از آغاز فلان سال و فلان ماه دعا کردم واجابت آنرا نبینم.

شرح ـ از مجلسی ره ـ وحاصل اینستکه سزاوار است مؤمن برای پس افتادن اجابت دعوت خود دست از دعا بر ندارد زیرا تأخیرش برای مصلحتست و بزودی در دنیا اجابت شود و گرنه در آخرت باو عوض داده شود

٩ ـ از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) فرمود راستی مؤمن برای حاجت خود بدرگاه خدا عزوجل دعا میکند و خدا عزوجل میفرماید اجابتش را بتأخیر اندازید برای اشتیاق بآواز اوودعاءاو و چون روز قیامت شود خداعزوجل فرماید: ای بندهٔ من دعا کردی و اجابت تو را بتأخیر انداختم اکنون ثواب تو چنین وچنانست و تو مرا درباره چنین وچنان (ناقابل دعا کردی) و من اجابت تو را بتأخیر انداختم و ثوابت چنان وچنانست، گوید: مؤمن آرزو میکند که کاش هیچ دعائی برای او دردنیا باجابت نرسیده بود (و ثوابش برای آخرت اوذخیره شده بود) برای آنچه که ازحسن پاداش الهی می بیند.

شرح ـ از مجلسی ره ـ گفته شده است که شوق بچیزی تعلق گیرد که ازیکجهت درك شده و از جهتی درك نشده است زیرا چیزیکه بهیچوجه درك نشده و مجهول مطلق و معدوم مطلقست یا آنچه بتمامی بدست آمده است نسبت بدان اشتیاق ممکن نیست آنکه محبوبش از او غایب است و تصورش در اندیشه او حاضر است بحضور او شوقمند است و اگر اورا بیند شوقی بدو ندارد مگر آنکه نسبت بدانچه از او نه بیند چنانچه رویش بیند وموبش نبیند یا درتاریکیش بیند و نبال کمال رؤیتش باشد و در شوق دو جهتست ، جهت ادراك و جهت جهل و نقصان و آن نقص است و در خدا محال است.

جواب از آن گفته‌اند که شوق مستلزم دوستی است و منظور از آن در خدا همان صرف دوستی است باابنکه دوستی درباره خدا بطور مجاز است ومقصود ازآن علم بصلاحست ..

(باب)

﴿الصلاة على النبي محمد وأهل بيته عليهم السلام﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا يزال الدّعاء محجوباً حتّى يصلّي على محمّد وآل محمّد .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من دعا ولم يذكر النبيّ صلى الله عليه وآله رفرف الدّعاء على رأسه فاذا ذكر النبيّ صلى الله عليه وآله ورفع الدّعاء .

(باب)

صلوات وطلب رحمت برای پیغمبر محمد(ص) وخاندانش«ع»

۱ ـ از امام صادق (ع) فرمود: پیوسته دعا محجوبست تا صلوات فرستاده شود به محمد و آل محمد «ص».

شرحـ از مجلسی ره ـ آل نبی نزد شیعه امامیه خاندان پاك و معصوم او هستندودلیلی ندارد که شهیدثانی ره آنها را خصوص أمیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین دانسته و عامه را در آن اختلافست برخی آل محمدرا مطلق امت دانسته وبرخی عشیره او دانسته وبرخی هر که ازبنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب که زکوة گرفتن براو حرامست وما پیش ازاین معنی آل‌را بیان کردیم وسر اینکه دعا بی‌صلوات محجوبست اموریست:

۱ـ چون صلوات که‌طلب رحمت برمحمد وآلست بادعا همراه‌شد وبخدا عرضه شدچون‌صلوات اجابت میشودآنچه بدان‌هم پیوست است اجابت میشود زیرا خداکریمست و جزئی را نپذیرد و جزء دیگررا ردکند چنانچه از تبعیض اجزاء مبیع نهی کرده است.

۲ـ هدیه مقربان درگاه خدا ، وسیله شفاعت و قبول در خواست است و صلوات هدیه بمقربان درگاه خدا است.

۳ـ صلوات سبب جبران گناهانست که مانع اجابت دعایند..

در نهایه گفته صلوة در لغت بمعنی دعا است و عبادت مخصوصه راکه شامل دعا است صلوة گفته‌اند و برخی گفته‌اند بمعنی تعظیمست و عبادت مخصوصه چون برای تعظیم خدااست آنرا صلوة گفته‌اند و اما اینکه گوئیم اللهم‌صل علی محمدیعنی محمدرا در دنیا بزرگوارکن بوسیله‌بلندکردن نام و اظهار دعوت و ابقاء شریعت‌او ودر آخرت بوسیله قبول شفاعت او درباره امتش و دوچندان کردن اجرتش و ثوابش..

صاحب وافی گفته است معنی صلوة خدا به پیغمبرش افاضه انواع کرامات و لطائف نعم است بر آن حضرت..

۲ـ فرمود (ع): هر که دعائی کند و نام پیغمبر (ص) نبرد دعایش گردسرش بچرخد وهرگاه نام پیغمبر را برد دعا بالا رود.

٣ ـ أبو علي الاشعري ، عن محمد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن أبي اُسامة زيدالشحّام ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله فقال : يارسول الله إنّي أجعل لك ثلث صلواتي ، لا ، بل أجعل لك نصف صلواتي ، لا ، بل أجعلها كلّها لك ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذاً تكفى مؤونة الدّنيا والآخرة .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن علي بن الحكم ، عن سيف ، عن أبي اُسامة ، عن أبي بصير قال : سألت أباعبدالله عليه السلام «مامعنى أجعل صلواتي كلّها لك» ؟ فقال : يقدّمه بين يدي كلّ حاجة فلايسأل الله عزّ وجلّ شيئاً حتّى يبدأ بالنبي صلى الله عليه وآله فيصلّي عليه ثمّ يسأل الله حوائجه .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ؛ عن جعفر بن محمد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لاتجعلوني كقدح الرّاكب فانّ الراكب يملأ قدحه فيشربه إذاشاء ، اجعلوني في أوّل الدّعاء وفي آخره وفي وسطه .

شرحـ از مجلسی ره ـ ذکر بزبانست و شمول آن برای یادآوری بدل بعید است.

۳ـ فرمود (ع): مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول‌الله من یك سوم صلواتم‌را از آن تو مقرر دارم، نه، بلکه نیمی از صلواتم را از آن تو سازم، نه، بلکه همه صلواتم را برای تو مقرر نمایم، رسولخدا «ص» فرمود : در این صورت همه مؤونه وخرج دنیا و آخرتت کفایت میشود .

شرحـ ازمجلسی ره ـ اینخبررا چند معنا است:

۱ـ آنچه در حدیث٤ بیاید که مقصود مقدمه و وسیله قرار دادن پیغمبر است پیش‌خدا برای هر حاجتی.

۲ـ مقصود این باشد که یك سوم دعای خود را یا نیمی از آن ویا همه آنرا صلوات بر تو میسازم و حاجت خودرا یاد نمیکنم..

٤ـ ازأبی بصیر گوید از امام صادق (ع) پرسیدم معنی اینکه همه صلواتم را برای شما مقرر میدارم چیست؟ درپاسخ فرمود: یعنی اورا پیش‌از هرحاجتی قرار میدهد واز خداعزوجل درخواستی نمیکند تااول به پیغمبر (ص) صلوات فرستد وسپس حوائج خود را خواهد .

۵ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص)فرموده است مرا چون قدح شتر سوار نسازید زیراشترسوار قدح خود را پرمیکند وهروقت خواست مینوشد مرا درآغازدعا ومیانه دعاوآخردعاء خودقراردهید .

شرحـ از مجلسی ره ـ « لاتجعلونی کقدح الراکب » یعنی مرا آخر دعای خود نیاورید چنانچه شتر سوار ظرف آب خود را پس از بار کردن همه بنه خود بدان میآویزد و آنراپشت سر خود قرار میدهد ـ تاآنکه میگوید از اینخبر معنی دیگر فهمیده شود و آن اینست که راکب بقدح خود اهمیتی ندهد و بدان متوجه نشود مگر وقتی تشنه گردد و بدان حاجتمند شود و اوقات دیگر از آن غافلست و مقصود اینست که درهر وقت بیاد من باشید وازآغاز تا انجام دعا بیادمن باشید .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبيه ، وحسين بن أبي العلاء ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال: إذا ذُكر النبيّ صلى الله عليه وآله فأكثروا الصّلاة عليه فانّه من صلّى على النبيّ صلى الله عليه وآله صلاة واحدة صلّى الله عليه ألف صلاة في ألف صفّ من الملائكة ولم يبق شيء ممّا خلقه الله إلّا صلّى على العبد لصلاة الله عليه و صلاة ملائكته، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور ، قد برئ الله منه ورسوله وأهل بيته .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من صلّى عليّ صلّى الله عليه وملائكته ومن شاء فليقلّ ومن شاء فليكثر .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الصّلاة عليّ وعلى أهل بيتي تذهب بالنّفاق .

٩ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن حسّان ، عن أبي عمران الأزدي ، عن عبدالله بن الحكم عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال : يارب صلّ على محمّد وآل محمّد مائة مرّة ـ

٦ـ فرمود (ع): چون پيغمبر نامبرده شود بسيار بر او صلوات بفرستيد زيرا هر كه يكبار بر پيغمبر (ص) صلوات بفرستد خدا هزار بار در هزار صف از فرشته‌ها بر او صلوات فرستد و چيزى نماند از آنچه خدا آفريده است جز اينكه بر آن بنده صلوات فرستند براى اينكه خدا و فرشته‌ها بر او صلوات فرستند و هر كه در اين فضيلت رغبت نكند او نادانست و مغرور و خدا ورسول‌واهل بيتش از او بيزارند.

شرحـ از مجلسى «ره»ـ اكثار محمول بر استحبابست و صلوات خدا در هزارصف ازفرشته ها چند معنى دارد :

١ـ همه فرشته‌ها براى رحمت خدا برآن بنده ازاو ستايش و تمجيد كنند.

٢ـ فرشته‌ها بامرخدا براو صلوات فرستند وطلب رحمت كنند.

٣ـ صلوات خدا بذل رحمتست ومزد مضاعف در حضور فرشته‌ها ـ تاآنكه گويد ، مقصوداز صلوات براو اينست كه آل او را هم پيوست كند نه تنها بآن حضرت صلوات فرستد زيرا دراخبار خاصه و عامه وارد شده است كه صلوات باو بى‌پيوست آل قبول نيست بلكه اخبار ما دلالت دارد كه حرامست و موجب عقابست و از اينجهت در ذكر تشهد صلوات باو مقرون بصلوات برآل‌وارد شده است از طرق عامه وخاصه..

٧ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده است هر كه برمن صلوات فرستد خدا وفرشته‌هابراو صلوات فرستند، هر كه خواهد كم فرستد و هر كه خواهد بيش.

٨ـ فرمود (ع) رسولخدا (ص) فرموده است صلوات برمن و برخاندانم نفاقرا ميبرد.

٩ـ فرمود: هر كه گويد: يارب صل على محمد وآل محمد، صدبار، صد حاجت ازاو بر آورده

قضيت له مائة حاجة ثلاثون للدّنيا [والباقي للآخرة] .

١٠ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم، وعبدالرّحمن بن أبي نجران ؛ جميعاً ، عن صفوان الجمّال ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كلّ دعاء يدعى الله عزّ و جلّ به محجوب عن السّماء حتّى يصلّي على محمّد و آل محمّد .

١١ - عنه ، عن أحمد بن محمّد؛ عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة ، عن أبي بكر الحضرمي قال : حدّثني من سمع أباعبدالله عليه السلام يقول : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فقال : أجعل نصف صلواتي لك ؟ قال : نعم ، ثمّ قال : أجعل صلواتي كلّها لك قال : نعم ، فلمّا مضى قال رسول الله صلى الله عليه و آله: كُفي هم الدّنيا والآخرة .

١٢ - عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن مرازم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام إنّ رجلاً أتى رسول الله صلى الله عليه و آله فقال : يارسول الله إنّي جعلت ثلث صلواتي لك ؟ فقال له خيراً ، فقال : يارسول الله إنّي جعلت نصف صلواتي لك ؟ فقال له : ذاك أفضل ، فقال: إنّي جعلت كلّ صلواتي لك فقال : إذاً يكفيك الله عزّ وجلّ ما أهمّك من أمر دنياك و آخرتك ، فقال له رجل : أصلحك الله كيف يجعل صلاته له ؟ فقال أبوعبدالله عليه السلام : لايسأل الله عزّ وجلّ شيئاً إلّا بدأ بالصّلاة على محمّد و آله صلى الله عليه و آله .

شود كه سى ازدنيا باشد [و باقى ازآخرت].

١٠- فرمود (ع): هردعا كه بدرگاه خداعزوجل بكنند محجوبست از رفتن بآسمان تاصلوات فرستد بمحمد و آل محمد.

١١- از أبى بكر حضرمى گفت براى من بازگفت كسيكه از امام صادق (ع) شنيده بود كه ميفرموده است مردى نزد رسولخدا (ص) آمد و بعرض رسانيد كه من نيمى از دعاهاى خود رااز آن شما بسازم؟ فرمود :آرى سپس عرض كرد من همه دعاهاى خود را بشما اختصاص دهم؟ فرمود:آرى چون آنمرد رفت رسولخدا (ص) فرمود هم دنيا وهم آخرت او كفايت شد .

١٢- فرمود (ع): راستى مردى نزد رسولخدا (ص) آمد وگفت يا رسول الله من يك سوم دعا هاى خود را براى شما مقرر كرده‌ام رسولخدا او را تحسين كرد و او باز عرض كرد يا رسول الله من نيمى از دعاهاى خود را از آن شما سازم ، رسولخدا (ص) فرمود اين بهتر است آنمرد گفت من همه دعاهاى خود را از آن شما كنم فرمود در اينصورت خداى عزو جل كفايت كند براى تو آنچه را مهم دانى از كار دنيا و آخرت؛ مردى بامام صادق (ع) عرض كرد اصلحك الله چگونه همه دعاهاى خود را از آن آنحضرت ميكند امام صادق درپاسخ اوفرمود. از خداعزوجل چيزى درخواست نكند جزاينكه دعاى خودرا باصلوات برمحمد و آلش آغاز كند.

١٣ - ابن أبي‌عمير ، عن عبدالله‌بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : ارفعوا أصواتكم بالصلاة عليّ فانّها تذهب بالنّفاق .

١٤ - محمّدبن يحيى ؛ عن‌أحمدبن محمّدبن عيسى، عن يعقوب‌بن عبدالله ، عن‌إسحاق‌بن‌فرّوخ مولى آل طلحة قال : قال‌أبوعبدالله عليه السلام : يا إسحاق‌بن فرّوخ من صلّى‌على‌محمّد وآل محمّد عشراً صلّى‌الله عليه وملائكته مائة مرّة، ومن‌صلّى‌على‌محمّد وآل‌محمّد مائة[مرّة]صلّى‌الله عليه وملائكته ألفاً ، أماتسمع قول‌الله عزّوجلّ : «هوالذي يصلّي عليكم وملائكته ليخرجكم من‌الظّلمات‌إلى النور وكان بالمؤمنين رحيماً» .

١٥ - عليّ بن إبراهيم ، عن‌أبيه ، عن‌ابن‌أبي‌عمير ، عن‌أبي‌أيّوب ، عن محمّدبن مسلم ، عن أحدهما عليهما السلام قال : مافي الميزان شيء أثقل من‌الصلاة على محمّد و آل محمّد وإنّ الرّجل‌لتوضع أعماله في‌الميزان فتميل به فيخرج الصلاة عليه فيضعها في‌ميزانه فيرجّح [به] .

١٦ - عليّ بن محمّد ، عن‌ابن جمهور ، عن‌أبيه ، عن رجاله قال : قال‌أبوعبدالله عليه السلام : من كانت‌له إلى‌الله عزّوجلّ حاجة فليبدأ بالصلاة على محمّد وآله ، ثمّ يسأل حاجته ، ثم يختم‌بالصلاة على محمّد وآل‌محمّد ، فانّ‌الله عزّوجلّ أكرم من‌أن‌يقبل‌الطرفين ويدع‌الوسط إذ[ا] كانت‌الصلاة على محمّد وآل‌محمّد لاتحجب عنه .

١٣ـ رسولخدا (ص) فرمود: بمن بآواز بلند صلوات بفرستيد زيرا كه آن نفاقرا برطرف كند

١٤ـ از اسحاق‌بن فروخ مولى آل طلحه گويد امام صادق (ع) فرمود : اى اسحاق‌بن فروخ هر كه ده بار برمحمد و آل محمد صلوات فرستدخدا و فرشته‌ها صدبار بر او صلوات بفرستندوهر كه صدبار بر محمد وآل‌محمد صلوات فرستد خدا وفرشته‌ها هزار بار بر او صلوات فرستند آيانشنيده‌اى گفته خداعزوجل را (٤٣ـ الاحزاب) او است آنخداوندىكه رحمت ميفرستد برشما وهم فرشته هائى كه رحمت ميخواهند براى شما تا بيرون آورند شماها را از تاريها و تيرگيها بسوى روشنى و خدا درباره مؤمنان مهربانست.

١٥ـ ازمحمدبن مسلم ازامام باقريا امام‌صادق (ع) فرمود: درميزان چيزى سنگين‌تر ازصلوات بر محمد وآل محمد نيست و براستى مردى باشد كه اعمالش را در ميزان گذارند وسبك آيد وثواب صلوات اودرآيد وآنرا درميزان او نهند و سنگين گردد و بچربد بسود او .

١٦ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر كه را حاجتى بخداعزوجل باشد بايد با صلوات برمحمدو آلش آنرا آغاز كند وسپس حاجت خودرا بخواهد و بازهم درپايان صلوات برمحمد و آلش بفرستد زيرا خداوند عزوجل ازآن كريمتر است كه دو طرف‌را بپذيرد و ميانه را وانهد زيرا صلوات بر محمد وآلش ازاو محجوب نباشد.

١٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن محسن بن أحمد ، عن أبان الأحمر ، عن عبدالسلام بن نعيم قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّي دخلت البيت ولم يحضرني شيءٌ من الدّعاء إلّا الصّلاة على محمّد وآل محمّد فقال : أما إنّه لم يخرج أحدٌ بأفضل ممّا خرجت به .

١٨ ـ عليّ بن محمّد ، عن أحمدبن الحسين ؛ عن عليّ بن الرّيّان ، عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان قال : دخلت على أبي الحسن الرّضا عليه السلام فقال لي : مامعنى قوله : «وذكر اسم ربّه فصلّى» قلت : كلّما ذكر اسم ربّه قام فصلّى ، فقال لي : لقد كلّف الله عزّ وجلّ هذا شططاً فقلت : جعلت فداك فكيف هو؟ فقال : كلّما ذكر اسم ربّه صلّى على محمّد وآله .

١٩ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن مفضّل بن صالح الأسدي ، عن محمّد بن هارون ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا صلّى أحدكم ولم يذكر النبيّ [وآله] صلى الله عليه وآله في صلاته يسلك بصلاته غير سبيل الجنّة وقال رسول الله صلى الله عليه وآله : من ذكرت عنده فلم يصلّ عليّ دخل النار فأبعده الله ، وقال صلى الله عليه وآله : و من ذكرت عنده فنسي الصّلاة عليّ خطّئ به طريق الجنّة .

٢٠ ـ أبو عليّ الأشعريّ ، عن الحسين بن عليّ ، عن عبيس بن هشام ، عن ثابت ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من ذكرت عنده فنسي أن يصلّي عليّ خطّأ الله به طريق الجنّة .

---

١٧ ـ از عبدالسلام بن نعيم فرمود. بامام صادق (ع) گفتم من وارد خانه (كعبه شدم) و چيزى درخاطرحاضر نداشتم جزصلوات برمحمد وآل محمد (ص) فرمود : هلا كسى بيرون نشده است از خانه با بهتر از آنچه تو بيرون شدى .

١٨ ـ ازعبيدالله بن عبدالله دهقان گويد: نزدامام رضا(ع) رفتم وبمن فرمود، معنى قول خدا(١٥ الاعلى) وياد كرد نام پروردگار خودرا و صلوة بجاآورد چيست؟ گفتم يعنى هروقت بياد خدا آمد برخاست ونماز خواند، درپاسخم فرمود: در اين صورت خدا تكليف نابجا و زورى كرده است،پس من گفتم. پس چگونه است معنى آن؟ فرمود : هر وقتى بياد پروردگارش آيد صلوات بر محمد و آلش فرستد.

١٩ ـ از امام صادق (ع) فرمود: هرگاه يكى از شماها نماز بخواند ودر نمازش، نام پيغمبر(ص) را نبرد نمازش اورا بجزراه بهشت برد ورسولخدا «ص» فرمود: من درنزد هر كس نام برده شوم و برمن صلوات نفرستد بدوزخ رود وخدا اورا دور كند وفرمود«ص» : من نزد هر كسى نام برده شوم و صلوات برمرا فراموش كند از راه بهشت بخطا رفته باشد .

٢٠ ـ فرمود«ع»: كه رسولخدا «ص» فرموده هر كه نام مرا نزد او برند وفراموش كند بر من صلوات بفرستد خدا اورا براهى جزراه بهشت برد.

٢١ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمع أبي رجلاً متعلّقاً بالبيت و هو يقول : اللّهمّ صلّ على محمّد ، فقال له أبي : ياعبدالله لاتبترها لاتظلمنا حقّنا قل: اللّهمّ صلّ على محمّد وأهل بيته .

☆((باب))☆

☆(مايجب من ذكر الله عزوجل في كل مجلس)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن خلف بن حمّاد ، عن ربعي ابن عبدالله بن الجارود الهذلي ، عن الفضيل بن يسار قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : مامن مجلس يجتمع فيه أبرار وفجّار ، فيقومون على غير ذكر الله عزّ وجلّ إلّا كان حسرةً عليهم يوم القيامة .

٢ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مااجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عزّ وجلّ ولم يذكرونا إلّا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة ، ثمّ قال : [قال] أبوجعفر عليه السلام : إنّ ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدوّنا من ذكر الشيطان .

---

٢١ ـ فرمود: (ع) پدرم شنید که مردی ببرده خانه کعبه چسبیده ومیگوید: بارخدایا رحمت بفرست برمحمد پس پدرم باو فرمود: ای بنده خدا آنرا دنباله بریده مکن، حق مارا بستم مبر، بگو: اللهم صل علی محمد واهل بیته.

(باب)

آنچه واجب است از ذکر خدا عزوجل درهرمجلس

١ ـ ازامام صادق «ع» فرمود: هیچ انجمنی فراهم نشود از نیکان و بدکاران که بی یاد خداعزو جل از آن برخیزند جزاینکه در روز قیامت برآنها مایه افسوس ودریغ باشد.

شرح ـ از مجلسی ره ـ گویا مراد مصنف ازوجوب استحباب مؤکد باشد وگرچه برخی اخبار دلالت بروجوب دارند ولی اینکه فرموده مایه حسرتست دلالت بروجوب ندارد زیرا ترك هرچه اجر دارد درقیامت مایه حسرت وافسوس است گرچه مستحب باشد.

مقصود ازذکر هرآنچه است که سبب یادآوری خداباشد واطاعت او درامر ونهی و تفکردر باره خداوند تا آنجا که روا است چه بدل باشد یا زبان و از این بابست یاد آوری پیغمبران و امامان و دلائل امامتشان تا آنکه میفرماید ولی عبادت اختراعی و بدعت مآب و ریائی در حساب ذکر خدا نیستند..

٢ ـ فرمود «ع»: انجمنی از مردم فراهم نگردد که در آن ذکر خدا عزوجل و ذکرمانباشد جز اینکه این انجمن درقیامت مایه افسوس آنان گردد، سپس فرمود. امام باقر«ع» فرموده است ذکر ما درشمار ذکر خدا است وذکر دشمن ما درشمار ذکر شیطان.

٣ـ وباسناده قال: قال أبوجعفر عليه السلام : من أرادأن يكتال بالمكيال الأوفى فليقل إذاأراد أن يقوم من مجلسه : سبحان ربّك ربّ العزة عمّا يصفون ۞ وسلامٌ على المرسلين ۞ والحمدلله ربّ العالمين .

٤ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مكتوب في التوراة التي لم تغيّر أنّ موسى عليه السلام سأل ربّه فقال : يارب أقريب أنت منّي فاُناجيك أم بعيدٌ فاُناديك . فأوحى الله عزّ وجلّ إليه: ياموسى أناجليس من ذكرني ، فقال موسى : فمن في سترك يوم لاستر إلّا سترك ؟ فقال: الذين يذكرونني فأذكرهم ويتحابّون فيّ فاُحبّهم فاُولئك الذين إذا أردت أن اُصيب أهل الأرض بسوء ذكرتهم فدفعت عنهم بهم .

٥ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّدبن عبدالجبّار، عن صفوان بن يحيى، عن حسين بن زيد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : مامن قوم اجتمعوا في مجلس فلم يذكروا اسم الله عزّ وجلّ ولم يصلّوا على نبيّهم إلّا كان ذلك المجلس حسرة و وبالاً عليهم .

٣ـ امام باقر «ع» فرمود: هر كه خواهد بكيل تمام اجر برد بايد وقتى ازمجلس خود برخيزد بگويد «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين» = منزه باد پروردگارت پروردگار عزت از آنچه وصف ميكنند (ملحدان و جاهلان) درود برر سولان وسپاس از آن پروردگار جهانيان .

٤ ـ ازابيحمزه ثمالى ازامام باقر (ع) فرمود در توراتى كه تحريف نشده است نوشته است كه موسى «ع» ازپروردگارش درخواستى كرد ، عرض كرد پروردگارا تونزديكى بمن تا باتو راز گويم يا دورى تا بتوفرياد كنم، خدا عزوجل باو وحى كرد : اى موسى من همنشين هر آن كسم كه مرا ياد كند؛ پس موسى عرضكرد كيست درپناه توروزى كه جز پناهت پناهى نيست. فرمود آنكسانيكه مرا ياد ميكنند ومن هم آنها را ياد ميكنم و درراه من با هم دوستى ميكنند ومن هم آنها را دوست ميدارم آنانند كه چون خواهم بمردم روى زمين بلا وبدى برسانم براى خاطر آنان ازهمه آنان دفاع ميكنم.

شرح- ازمجلسى ره- «فى التورية التى لم تغير» دلالت داردبراينكه اين توراتيكه دردست اهل كتابست تغيير و تحريف شده است و بر اينكه هر كتابى از آسمان نازل شده است دست نخورده نزد ائمه «ع» است مانند قرآن مجيد..

٥ـ از امام صادق «ع» كه رسولخدا «ص» فرمود هيچ مردمى نباشند كه باهم انجمن شوند دريك مجلسى و خدا عزوجل را نام نبرند و صلوات برپيغمبرخود نفرستند جزاينكه آن مجلس مايه افسوس و زيان باشد برايشان.

٦ ـ عدَّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب ، عن ابن رئاب، عن الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا بأس بذكر الله وأنت تبول فانّ ذكر الله عزّ وجلّ حسنٌ على كلّ حال فلا تسأم من ذكر الله .

٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أوحى الله عزّ وجلّ إلى موسى عليه السلام يا موسى لا تفرح بكثرة المال ولا تدع ذكري على كلّ حال ، فان كثرة المال تنسي الذُّنوب و إنّ ترك ذكري يقسي القلوب .

٨ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مكتوب في التوراة التي لم تغيّر أنّ موسى سأل ربّه فقال : إلهي إنّه يأتي عليّ مجالسُ اُعزّك واُجلّك أن أذكرك فيها ، فقال : يا موسى إنّ ذكري حسنٌ على كلّ حال .

٩ ـ عدَّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن بعض أصحابه ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ لموسى : أكثر ذكري بالليل والنهار وكن عند ذكري خاشعاً وعند بلائي صابراً واطمئنّ عند ذكري واعبدني ولا تشرك بي شيئاً، إليّ المصير، يا موسى اجعلني ذخرك وضع عندي كنزك من الباقيات الصالحات .

١٠ ـ وباسناده ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ و جلّ لموسى : اجعل لسانك من

٦ـ فرمود «ع» ذكر خدا درهنگام بول كردنت عيب ندارد زيرا ذكر خدا درهرحال خوبست از ذكر خدا خسته مشو.

٧ـ فرمود «ع» خدا عزوجل بموسى «ع» وحى كرد اى موسى بفزونى مال شاد مشو ومبال و يادم راوا منه در هر حال زيرا فزونى مال گناهان را فراموش سازد و وانهادن ذكر من دلها را سخت و تيره كند.

٨ـ از امام باقر «ع» فرمود در توراتيكه تغيير داده نشده است نوشته است كه موسى «ع» از پروردگارش پرسيد و چنين گفت. معبودا راستش اينستكه مجلسى برايم پيش آمد ميكند كه من تو را عزيزتر و والاتر دانم از آنكه در آنها نامت را برم، خداوند در پاسخ فرمود: نام بردن من در هرحال خوبست.

٩ـ از امام صادق «ع» كه خدا عزوجل بموسى فرمود: مرا در شبانه روز بسيار ياد كن و هنگام ياد من خاشع باش و هنگام بلائى كه بتو دهم صابر باش در گاه ذكرم آسوده زى و مرا بپرست وچيزى را بامن شريك مساز، سرانجام بسوى منست، اى موسى مرا ذخيره خودساز و گنج كردار هاى پاينده و شايسته خودرا بمن سپار.

١٠ـ از امام صادق «ع» فرمود: خدا عزوجل بموسى فرموده است زبانت را دنبال دلت بنه

وراء قلبك تسلم وأكثر ذكري بالليل والنهار ولا تتبّع الخطيئة في معدنها فتندم فانّ الخطيئة موعد أهل النّار .

١١ ـ وباسناده قال : فيما ناجى الله به موسى عليه السلام قال : يا موسى لاتنسني على كلّ حال فانّ نسياني يميت القلب .

١٢ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن غالب بن عثمان ، عن بشير الدهّان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ : يا ابن آدم اذكرني في ملاء أذكرك في ملاء خير من ملئك .

١٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن محبوب ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الله عزّ وجلّ : من ذكرني في ملاء من النّاس ذكرته في ملاء من الملائكة .

تاسالم بمانی و درشبانه روز بسیار مرا یاد کن و گناه را ازسر چشمه و معدنش دنبال مرو تاپشیمان شوی زیرا گناه وعده گاه اهل دوزخ است .

شرح ـ از مجلسی ره ـ «اجعل لسانك من وراء قلبك» یعنی اول تأمل کن درآنچه خواهی بگوئی که خوبست وخوش سرانجامست یانه؟ و سپس سخن بگو که اگر چنین کنی ازخطا وپشیمانی سالم بمانی یامقصود اینست که در حال غفلت قرآن مخوان وذکر مگو یاآنچه رابدان معتقد نیستی بزبان میاور ازراه نفاق یاگفتار بی کردار.

خطا رااز معدن دنبال مکن چندوجه دارد :

١ـ بااهل گناه که معدن خطایند همنشینی مکن تاباآنها شریك باشی و مایه پشیمانی تو گردد زیرا گناه وعده گاه اهل دوزخ است زیراآنهاآماده وفراهم شوند برای خطاها ازانواع بازیها وسرگرمیها وغیبت مؤمنان وذکر دنیا وازآنچه ازخدا باز می دارد.

٢ـ گفته اند مقصود ازمعدن خطاء سفاهت وجهلست و هرآنچه گناه از آن زاید.

٣ـ غرض نهی ازحضوردر مواردتهمت وگناه وارتکاب خطاباشد.

١١ـ فرمود (ع): درضمن آنچه خداباآن باموسی مناجات کرد این بود که فرمود: ای موسی مرا درهیچ حالی فراموش مکن زیرا که فراموش کردن من دل را بمیراند .

١٢ـ ازامام صادق(ع) فرمود: خداعزوجل فرمایدای آدمیزاده مرا درمیان مردم یادکن تاتورا درمیان گروه بهتری از فرشته ها یاد کنم.

شرح ـ از مجلسی ره ـ شاید مقصود ازیاد خدا در ملاء ستایش او باشد بطوریکه بشنوند و اورا یادکنند.

١٣ـ فرمود (ع): خداوند عزوجل فرماید: هرکه مرا درمیان جمعی ازمردم یادآوری کندمن او را درمیان جمعی ازاشراف فرشته ها یادآوری کنم.

(باب)

* ذكر الله عزوجل كثيراً)*

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ عن جعفر بن محمّد الأشعريّ ، عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما من شيء إلّا وله حدٌّ ينتهي إليه إلّا الذكر فليس له حدٌّ ينتهي إليه فرض الله عزّ وجلّ الفرائض فمن أدّاهنّ فهو حدٌّ هنّ ، وشهر رمضان فمن صامه فهو حدّه والحجّ فمن حجّ فهو حدٌّه إلّا الذّكر فان الله عزّ وجلّ لم يرض منه بالقليل ولم يجعل له حدّاً ينتهي إليه ثمّ تلا هذه الآية: «يا أيّها الذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً وسبّحوه بكرة وأصيلا» فقال : لم يجعل الله عزّ وجلّ له حداً ينتهي إليه ، قال : وكان أبي عليه السلام كثير الذّكر لقد كنت أمشي معه و إنّه ليذكر الله وآكل معه الطعام وإنّه ليذكر الله ولقد كان يحدّث القوم [و] ما يشغله ذلك عن ذكر الله وكنت أرى لسانه لازقاً بحنكه يقول : لا إله إلّا الله . وكان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتّى تطلع الشّمس ويأمر بالقراءة من كان يقرأ منّا ومن كان لا يقرأ منّا أمره بالذّكر .

والبيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله عزّ وجلّ فيه تكثر بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضيء لأهل السّماء كما يضيء الكوكب الدّرّيّ لأهل الأرض والبيت

(باب)
ذكر خدا عزوجل فراوان و بسيار

١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چيزى نيست مگر آنكه براى آن حديست كه بدان پايان پذيرد جز ذكر خدا كه پايانى ندارد، خداعزوجل فريضه‌هائى واجب كرده است وهر كه آنها راانجام دهد همان حدوپايان آنها است وماه رمضانست وهر كه آنرا روزه‌دارد همان حد وپايان آنست و حج را واجب كرده است وهر كه حج كرد بپايان آن‌رسيده جزهمان ذكرخدا، به‌راستى كه‌خداعزوجل باندك ازآن راضى‌نشده و براى‌آن پايانى مقررنكرده‌است سپس اين‌آيه راخواند (٤٢ـ الاحزاب) أيها كسانيكه گرويديد يادكنيد خدارا بسيار وتسبيح گوئيدش دربامداد وپسين ـ پس فرمود: خدابراى آن حدى مقررنكرده كه درآن بپايان رسد، فرمود (ع): پدرم بسيار ذكر خدامىكرد ، من بهمراه اومىرفتم واو ذكر خدامىگفت بااو غذا ميخوردم واو ذكر خدامىگفت وهرآينه كه بامردم‌درگفتگو بود وآنش ازذكر خدا بازنمى‌داشت ومن مى‌ديدم زبانش بكامش چسبيده‌بود ومىفرمود «لااله‌الاالله» و شيوه‌اش بود كه ماها راانجمن ميكرد ودستور ميداد بذكر خدا تا آفتاب ميزد و هر كدام‌ما كه قرائت (قرآن)مى‌دانستيم‌دستور بقرائت‌ميدادو هر كدام كه قرائت‌نميدانستيم اورا دستوربذكرميداد.

در هرخانه قرآن خوانده‌شود و ذكر خداعزوجل گردد بركتش فزون‌شود و فرشته‌هادر آن درآيند وشياطين ازآن دورى گزينند وبراى اهل‌آسمان بدرخشد چنانچه ستاره‌هاى فروزان براى

الذي لايقرأفيه القرآن ،لايذكرالله فيه تقلّ بركته وتهجره الملائكة وتحضره الشياطين

وقدقال رسول‌الله ﷺ: ألاأُخبركم بخيرأعمالكم لكم أرفعها في‌درجاتكم وأزكاها عند مليككم وخيرٌلكم من‌الدّينارو‌الدّرهم وخيرٌلكم من أن تلقواعدوّكم فتقتلوهم ويقتلوكم ؟ فقالوا : بلى ، فقال : ذكرالله عزّوجلّ كثيراً ، ثمّ‌قال : جاء رجلٌ إلى النبيّ ﷺ فقال : من خيرأهل المسجد ؟ فقال أكثرهم لله ذكراً . وقال رسول‌الله ﷺ : من أُعطي لساناً ذاكراً فقد أُعطي خيرالدّنيا والآخرة . وقال : في‌قوله تعالى : « ولاتمنن تستكثر » قال : لاتستكثر ما عملت من خيرلله .

اهل‌زمین می‌درخشند وهر آنخانه که درآن قرآن نخوانند وذکر خدانگویندبرکتش کم‌شودوفرشته ها ازآن دوری گزینند وشیاطین درآن حاضر شوند.

ومحققاً رسولخدا (ص) فرموده‌است: آیابشما خبرندهم ازبهترین کارهای شما که درجه‌بلندتری است برای‌شما ودر نزد خداوند شما بهترشما راپاك دامن میکند وازپول‌طلاونقره‌برای‌شما بهتراست وخوبتر از آنستکه بدشمن خود برخورید وبا آنها نبردکنید واز آنهابکشید وکشته شوید؟ عرض کردند یارسول‌الله چرا، فرمود آن‌بسیار ذکر خداکردنست، سپس فرمود: مردی نزدپیغمبر « ص» آمد وعرضکردبهترین‌اهل‌مسجد کیست؟ فرمودآنکه‌بیشترذکرخداکند و رسولخدا (ص) فرمود بهر که زبان گویای بذکر خداداده شده‌است خیر دنیا و آخرت باوداده شده است و درتفسیر قول خدا تعالی (٦ـ المدثر) و منت مگذار که کاربیشتری کردی‌ـ فرمودهرآنچه‌کارخوب برای خدا کردی آن رابیش‌مشمار.

شرح ـ از مجلسی ره‌ـ «اذکروالله ذکراً کثیراً» قرطبی در تفسیر این‌آیه‌گفته است روش گفتار دلالت دارد بر وجوب ذکر کثیر زیرا علاوه‌ازتأکیدآن‌بمصدر بوصف کثرت هم برایش تأکید آورده است و این روش در مستحب نیاید پس عیان شد که ذکر کثیر واجبست‌و کسی‌بوجوب آن به‌زبان قائل نیست بطور دائم پس مقصود ذکر قلبی است و منظور از ذکر قلبی یاهمان ایمان بخدا و صفات کمال او استکه در دل حاضر است و در حکم آنست وقتی غافل است زیرا زوال آن یکباره موجب کفر است یامقصود ذکرخدااست در آغاز هر کاری زیرا اقدام بهیچ کاری روانیست جز با توجه بحکمیکه خدا برای آن معین کرده است و چون مکلف همیشه در حال فعل‌یاترکیست باین اعتبار یاد خدا همیشه‌واجبست. در معنی ذکر کثیر اختلافست:

١ـ مقصود اینستکه‌خداراهیچگاه فراموش نکنند ـ از مجاهد.

٢ـ خدا را بصفات بلند و اسماء حسنی یاد کند و وی را از آنچه بدو نشاید منزه شمارد.

٣ـ در هرحال بگوید سبحان الله والحمدلله ولا اله الاالله ـ از مقاتل و از ائمه روایت شده هر که سی بار اینذکر را بگوید ذکر کثیر خدا را انجام داده است.

«ولا تمنن تستکثر» بیضاوی گفته است مده‌بقصد اینکه عوض بیشتری بگیری، این نهی تنزیه است و یا خاص بآنحضرت است و یا مقصود اینستکه عبادت خود را فزون مشمار یا مزد تبلیغی خود

٢ ـ حميدُ بن زياد ، عن ابن سماعة ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : شيعتنا الذين إذا خلوا ذكروا الله كثيراً .

٣ ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، وعدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد جميعاً ، عن الحسن بن عليّ الوشّاء ؛ عن داود بن سرحان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أكثر ذكر الله عزّ وجلّ أحبّه الله ومن ذكر الله كثيراً كتبت له براءتان : براءةٌ من النّار وبراءةٌ من النّفاق .

٤ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن بكر بن أبي بكر ، عن زرارة بن أعين ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تسبيح فاطمة الزّهراء عليها السلام من الذّكر الكثير الذي قال الله عزّ وجلّ : «اذكروا الله ذكراً كثيراً» .

عنهُ ؛ عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن أبي أُسامة زيد الشحّام ومنصور بن حازم وسعيد الأعرج ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

٥ ـ الحسينُ بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن داود الحمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أكثر ذكر الله عزّ وجلّ أظلّه الله في جنّته .

را فزون در نظر میار.

من بمعنی کاستن یا بریدن است واز این رو آنرا بفزون شماری تفسیر کرده است و مقصود اینستکه بواسطه فزون شمردن کار خود ازکار و وظیفه خود نکاه‌وآنرا از دست مگذار..

٢ ـ از امام صادق (ع) فرمود (ع) : شیعیان ما آنهایند که هرگاه تنها باشند بسیار ذکر خدا کنند .

٣ـ از امام صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است: هر که فراوان ذکر خدا عزوجل کند خدایش دوست دارد وهر که ذکر کند خدارا بسیار برای‌اودوبرائت‌نوشته‌شود، برائتی از دوزخ وبرائتی ازنفاق.

شرحـ از مجلسی ره ـ گویا مقصود از ذکر بسیار در جمله دوم همان تکرار معنی اول‌استکه بدو عبارت ادا شده یا مقصود ازیکی مداومت است و از دیگری فزونی گرچه یکبارباشدو گفته‌اند مقصود ازاول تکرار و استمرار است واز دوم موافقت دل با زبان چنانچه در خبر دوم باب‌ذکرخدا در نهان بیاید.

٤ـ امام صادق (ع) فرمود: تسبیح فاطمه زهراء (ع) از جمله ذکر بسیار استکه خدا عزوجل فرموده است «یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار» .

٥ـ فرمود (ع): هر که بسیار ذکر خدا عزوجل گوید خدا در بهشت خود او را کاخ نشین سازد و زیر درختان و گنبدهای بهشتی باو مأوی دهد یا در بهشتش او را در سایه رحمت خویش گیرد و مشمول مهر مخصوص خود سازد.

(باب)

☆(أن الصاعقة لا تصيب ذاكراً)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن إسماعيل ؛ عن محمّد بن الفضيل ، عن أبي الصّباح الكناني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: يموت المؤمن بكلّ ميتة إلّا الصّاعقة ، لا تأخذه وهو يذكر الله عزّ وجلّ .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن اُذينة ، عن بريد بن معاوية العجلي قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ الصّواعق لا تصيب ذاكراً ، قال : قلت : وما الذّاكر؟ قال : من قرأ مائة آية .

٣ ـ حميد بن زياد ؛ عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن ميتة المؤمن ، قال: يموت المؤمن بكلّ ميتة: يموت غرقاً ويموت بالهدم ويبتلي بالسبع ويموت بالصّاعقة ولا تصيب ذاكر الله عزّ وجلّ .

((باب))

☆(الاشتغال بذكر الله عزوجل)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم : عن أبي عبدالله عليه السلام

(باب)

در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: مؤمن بهر مرگی بمیرد جز برق زدگی و صاعقه که او را نگیرد با اینکه در ذکر خدا عزوجل است.

٢ ـ از زید بن معاویه عجلی که فرمود (ع) : برقهای آسمانی بهیچکسیکه در ذکر خدا است نمیرسند گوید: گفتم : ذاکر یعنی چه؟ فرمود: هر که صد آیه خوانده است.

شرح ـ از مجلسی ره ـ «من قرأ مائه آیه» یعنی در هر شبانه روز یا در هر کدام از شب و روز و دلالت دارد که ذکریکه دفاع از برق‌زدگی دارد اعم از اینستکه صریح باشد یا درضمن و مقصود از ذاکر در برابر غافل است..

٣ ـ از ابی بصیر گوید: ازامام صادق (ع) پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود: مؤمن بهر گونه مرگی بمیرد بوسیله غرقشدن بمیرد زیر آوار بماند و دچار درنده هم میشود و بصاعقه هم بمیرد و این صاعقه بکسیکه در ذکر خدا عزوجل است نمیرسد:

(باب)

اشتغال بذکر خدا عزوجل

١ ـ از امام صادق (ع) راستی خدا عزوجل میفرماید: هر که بذکر من سرگرم شود و از در ـ

قال: إنّ اللهعزّ وجلّ يقول: من شغل بذكري عن مسألتي أعطيته أفضل ما اُعطي من سألني.

٢ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمدبن محمّد، عن محمّدبن إسماعيل، عن منصوربن يونس، عن هارون ابن خارجة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ العبد ليكون له الحاجة إلى الله عزّ وجلّ فيبدأ بالثناء على الله والصّلاة على محمّد وآل محمّد حتّى ينسى حاجته فيقضيها الله له من غير أن يسأله إيّاها.

(باب)

☆(ذكر الله عزوجل في السر)☆

١ ـ محمّدُ بن يحيى، عن أحمدبن محمّدبن عيسى، عن ابن محبوب، عن إبراهيم بن أبي البلاد عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال الله عزّ وجلّ: من ذكرني سرّاً ذكرته علانية.

٢ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمدبن محمّدبن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سليمان بن عمرو، عن أبي المغرا الخصّاف، رفعه، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: من ذكر الله عزّ وجلّ في السرّ فقد ذكر الله كثيراً، إنّ المنافقين كانوا يذكرون الله علانية ولا يذكرونه في السرّ، فقال الله عزّ وجلّ: «يراؤون النّاس ولا يذكرون الله إلّا قليلاً».

خواست از من بازماند باوعطائی بدهم بهتر از آنچه که بکسی دهم که از من درخواستی کند.

٢ـ فرمود (ع): راستی بنده‌ای حاجتی بخدا عزوجل دارد و بستایش بر خدا آغاز سخن کند و با صلوات بمحمد وآل محمد تا حاجت خود را فراموش میکند و خدا حاجتش را برآورد بی آنکه از او درخواستی کرده باشد.

(باب)

ذکر خدا عزوجل در نهان

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر که مرا درنهانی یاد کند او را آشکارا یاد کنم.

شرحـ از مجلسی ره ـ «ذکرنی سراً» ذکر نهانی اینستکه دردل باشدیا در تنهائی یا آهسته در برابر بلند گفتن.

ذکرعلانیة ـ یعنی در روزرستاخیزعمومی بوسیله اظهارشرف وفضیلت یاتوفیر ثواب یامقصود ذکر میان اشراف فرشته‌ها استکه گذشت ویا میان مردم وبه زبان آنان و گفته‌اند مقصود ذکر خیر اواست باظهار حال وشرف او درمیان همه خلق از فرشته وبشر.

٢ـ ازابی مغراء خصاف که حدیث رابمعصوم رسانیده‌است، فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرموده است هر که خدا عزوجل را در نهان یاد کند هر آینه خدا را بسیار یاد کرده است زیرا منافقان در عیان و پیش مسلمانان خدا را یاد کنند و اورا درنهان یاد نکنند و برای همین استکه خداعزوجل فرموده‌است (١٤٢ـ النساء) خودنمائی کنندد ر برابر مردم ویاد نکنند خدا راجز اندکی.

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال رفعه قال : قال الله عزّ و جلّ لعيسى عليه السلام : ياعيسى اذكرني في نفسك أذكرك في نفسي واذكرني في ملإ [ك] أذكرك في ملإ خير من ملإ الآدميّين ، يا عيسى ألن لي قلبك وأكثر ذكري في الخلوات و اعلم أنّ سروري أن تبصبص إليّ و كن في ذلك حيّاً ولا تكن ميّتاً .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أحدهما عليهما السلام قال : لا يكتب الملك إلّا ما سمع وقال الله عزّ وجلّ : «واذكر ربّك في نفسك تضرّعاً وخيفة» فلا يعلم ثواب ذلك الذّكر في نفس الرّجل غير الله عزّ وجلّ لعظمته .

٣ـ ازابن فضال که حدیثرا بمعصوم رسانیده‌است خدا عزوجل بعیسی (ع) فرمود: ای عیسی مرا در خاطردار تا تورا در خاطردارم و مرا دربرابر همکنان بشری (خودت) یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمع آدمیان یاد کنم ای عیسی دلت را برای من نرم و با پذیرش دار و در تنهائی بسیار یادم کن و بدانکه شادی من در اینستکه برای من تواضع کنی و در آن زنده‌وبرازنده‌باشی و فسرده و مرده نباشی.

شرحـ از مجلسی ره ـ « اذکرك فی نفسی» این پاداش ذکر نهانی است یعنی پاداش‌وثواب ذکرتورا میدهم‌وپاداش‌ذکرراذکرنامیده‌است‌و منظورذکربرابر فراموشی نیست زیرا ذکربااینمعنی در خدا هست چه بنده اورا یاد کند چه نکند یا مقصود اینستکه تو را بطوری یاد کنم که احدی بر آن مطلع نشود چنانچه خدا فرموده‌است (١٧ـ حم‌السجده) هیچکس نداند آنچه را خداازچشم روشنی‌برای‌آنها نهانکرده است ـ وگزارش داده است ازآنکه خدا پاداشها دهد که بنده‌هاراازآن اطلاعی نیست.

من گویم مقصود از ذکر ذکربخوبی است و بدانچه دلالت دارد بر بزرگواری یادشده‌دارد نه مطلق ذکر.

اذکرنی فی‌ملاك گفته‌اند اشاره است بذکر جلی و انجام هر اطاعت‌عیانی هم درآنداخل است تابرسد بامر بمعروف ونهی از منکر..

٤ـ از زراره از امام باقر و یا امام صادق (ع) فرمود (ع): فرشته ننویسد جزآنچه را بشنود و خدا عزوجل فرموده است (٢٠٤ـ الاعراف) یادکن در پیش خودت پروردگارت رابازاری واز روی ترس ـ و ثواب این گونهٔ ذکر راکه در پیش خود شخص باشد و نهانی باشد جزخدا عزوجل نداند برای آنکه بسیار بزرك است.

شرحـ از مجلسی ره ـ «و قال‌الله» گفته شده است این دلیل بر عظمت ذکر و یادبادل است بدو وجه :

١ـ دردنباله‌آیه‌کلمهٔ «ودون‌الجهر» است یعنی خدا راآهسته بخوانید بنابراین مقصوداز ذکر بازاری وترس اینستکه بادل باشد و مقدم داشتن بر ذکر بازبان دلالت دارد برترجحان ذکرقلبی.

٢ـ توصیف ذکر بادل‌بعنوان تضرع وترس دلالت داردبراینکه عمده همان‌زاری وترس‌بادل است نه صرف گفتن با زبان..

((باب))

✡(ذكر الله عزوجل في الغافلين)✡

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن المختار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أبو عبدالله عليه السلام : الذّاكر الله عزّ وجلّ في الغافلين كالمقاتل في المحاربين .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ذاكر الله عزّ وجلّ في الغافلين كالمقاتل عن الفارّين والمقاتل عن الفارّين له الجنّة .

✡(باب)✡

✡(التحميد والتمجيد)✡

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن أبي سعيد القمّاط ، عن المفضّل قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً ، فقال لي : احمد الله فانّه لا يبقى أحدٌ يصلّي إلّا دعا لك ، يقول : سمع الله لمن حمده .

(باب)

ذكر خدا عزوجل در ميان غافلان از حق

١ـ امام صادق (ع) فرمود(ع): آنكه در زمره غافلان در ياد خداعزوجل است چون كسى است كه در زمره جنگجويان در راه خدا نبرد كند.

شرحـ از مجلسى ره ـ يعنى در زمره جنگجويان گريزان در راه خدا نبرد كند يا در زمره حاضران در جبهه كه نبرد نميكنند و او نبرد ميكند و در برخى نسخه ها بجاى محارب بين هار بين آمده و مقصود اينستكه بواسطه او دفع ضرر از غافلان ميشود چنانچه بواسطه مجاهد دفع دشمن از ديگران ميشود.

٢ـ فرمود (ع) رسولخدا(ص) فرموده است يادآور خدا درميان غافلان چون كسيست كه نبرد كند در راه خدا بسود گريخته‌ها و آنكه نبرد كند بسود گريخته‌ها بهشت از آن اواست.

(باب)

سپاس گوئى و تمجيد

١ـ از مفضل گويد. بامام صادق (ع) گفتم قربانت دعاء جامعى بمن بياموز بمن فرمود: خدا را سپاس گذار زيرا هيچ نماز گذارى نماند جز اينكه برايت دعا كند، ميگويد خدايا بشنو سخن كسيكه تو را سپاس گذارد.

شرح ـ از مجلسى ره ـ راغب گفته است مجد وسعت كرم و بزرگواريست ومقصود از كرم خدا احسان و نعمت بخشى نمايان اواست (تا آنكه گويد) مقصود از تمجيد خدا در اينجا دعاهاى شامل بر بسيارى از صفات جلال و كرم او است.

٢ ـ عنه ، عن عليّ بن الحسين ، عن سيف بن عميرة ، عن محمّد بن مروان قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أيّ الأعمال أحبّ إلى الله عزّ وجلّ ؟ فقال : أن تحمده ،

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي الحسن الأنباري ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يحمدالله في كلّ يوم ثلاثمائة مرّة وستّين مرّة ، عدد عروق الجسد ، يقول : الحمدلله ربّ العالمين كثيراً على كلّ حال .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وحميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، جميعاً عن أحمد بن الحسن الميثمي ، عن يعقوب بن شعيب قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ في ابن آدم ثلاثمائة وستّين عرقاً ، منها مائة وثمانون متحرّكة ومنها مائة وثمانون ساكنة ، فلوسكن المتحرّك لم ينم ولو تحرّك الساكن لم ينم وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا أصبح قال : الحمد لله ربّ العالين كثيراً على كلّ حال ـ ثلاثمائة وستّين مرّة ـ و إذا أمسى قال مثل ذلك .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن منصور بن العبّاس ، عن سعيد بن جناح قال : حدّثني أبومسعود ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال أربع مرّات إذا أصبح : الحمدلله ربّ العالمين ، فقد أدّى شكر يومه ومن قالها إذا أمسى فقد أدّى شكر ليلته .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن حسّان ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كلّ دعاء لايكون قبله تحميد فهو أبتر ، إنّما التحميد ثمّ الثناء ، قلت : ما أدري ما

---

٢ ـ از محمد بن مروان گويد: بامام صادق (ع) گفتم كدام عمل بدرگاه خداعزوجل محبوبتر است؟ درپاسخ فرمود: اينستكه اورا سپاس گوئى.

٣ ـ فرمود (ع): رسولخدا (ص) را شيوه بود كه هر روز سيصد وشصت بار خدارا حمدميكرد بشماره رگهاى تن انسان، ميفرمود: سپاس ازآن پروردگار جهانيانست بسيار، درهر حال.

٤ ـ رسولخدا (ص) فرموده استكه در آدميزاده سيصد وشصت رك استكه يكصد وهشتاد از آنها جنبانست و يكصد وهشتاد ازآنها آرامست و اگر رك جنبنده‌اى آرام شود خوابش نبردواگر رك آرامى بجنبد خوابش نبرد و رسولخدا (ص) را شيوه چنان بود كه چون بامداد ميكرد سيصد وشصت بارميفرمود سپاس ازآن پروردگارجهانيانست بسيار برهرحال وهرگاه بامداد ميكرد بهمان شماره اينذكر را ميگفت.

٥ ـ از امام صادق (ع) فرمود (ع) هركه در هر بامداد چهار بار بگويد الحمدلله رب العالمين هر آينه شكر آن روز را ادا كرده است و هر كه آن را در شام بگويد شكر آن شبش را ادا كرده است.

٦ ـ يكى ازاصحاب امام صادق (ع) فرمود هر دعائيكه پيش از آن حمد خدا نباشد نيمه است

يجزي من التحميد والتمجيد، قال: يقول: «اللّهمّ أنت الأوّل فليس قبلك شيءٌ وأنت الآخر فليس بعدك شيءٌ، وأنت الظاهر فليس فوقك شيءٌ وأنت الباطن فليس دونك شيءٌ وأنت العزيزُ الحكيم».

٧ ـ وبهذا الإسناد قال: سألت أباعبدالله عليه السلام ماأدنى مايجزي من التحميد؟ قال: تقول: «الحمدلله الذي علافقهروالحمدلله الذي ملك فقدروالحمدلله الذي بطن فخبروالحمدلله الذي [يميت الأحياء و] يحيي الموتى وهو على كلّ شيء قدير».

(باب الاستغفار)

١ ـ عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه؛ عن النوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خير الدّعاء الاستغفار.

٢ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمدبن محمّد، عن حسين بن سيف، عن أبي جميلة، عن عبيدبن زرارة قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته وهي يتلألأ.

٣ ـ عليُّ بن إبراهيم [عن أبيه] عن ياسر؛ عن الرّضا عليه السلام قال: مثل الاستغفار مثل ورق على شجرة تحرّك فيتناثر، والمستغفر من ذنب ويفعله كالمستهزيء بربّه.

و پی‌بریده است حمد خدا باید و سپس ستایش او من گفتم نمیدانم چه اندازه از تحمید وتمجید بس است؟ فرمود: میگوید بار خدایا توئی آغاز و پیش از تو چیزی نیست و توئی انجام و پس از تو چیزی‌نیست توئی آشکارا و فرازتر از تو چیزی نیست و توئی نهان و در برابر تو چیزی نه و توئی عزیز و حکمتدار.

۷- گوید پرسیدم از امام صادق (ع) که در تحمید وتمجید چه‌اندازه بس است؟ فرمود «ع» میگوئی سپاس از آنخدا استکه فراز است و برهرچه چیره است وسپاس از آنخداستکه مالك است و توانا و سپاس از آنخدا استکه درونست و آگاه و حمد از آنخدا استکه (زنده‌ها را بمیراند)ومرده ها را زنده کند و او برهرچه توانا است.

(باب)

استغفار و آمرزش جوئی

۱ـ رسولخدا (ص) فرمود بهترین دعا آمرزشجوئی است.

۲ـ از عبیدبن‌زراره گوید امام صادق «ع» فرمود هرگاه بنده بسیار آمرزشجوید نامه‌عملش بالا رود درحالیکه میدرخشد.

۳ـ از یاسر از امام رضا (ع) مثل استغفار چون برگی است بر درختیکه بجنبد و پیاپی‌فرو ریزد و آنکه از گناهش آمرزشجوید و بازگناه کندچون‌مسخره کنندهٔ‌پروردگار خودباشد.

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه ، عن محمّد بن سنان، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان لا يقوم من مجلس وإن خفّ حتّى يستغفر الله عزّ وجلّ خمساً وعشرين مرّة .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن الحارث بن المغيرة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يستغفر الله عزّ و جلّ في كلّ يوم سبعين مرّة ويتوب إلى الله عزّ وجلّ سبعين مرّة ، قال : قلت : كان يقول : أستغفر الله وأتوب إليه ؟ قال: كان يقول : أستغفر الله ، أستغفر الله ـ سبعين مرّة ـ و يقول : و أتوب إلى الله ، وأتوب إلى الله ـ سبعين مرّة ـ .

٦ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن حسين بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الاستغفار وقول: لا إله إلّا الله، خير العبادة ، قال الله العزيز الجبّار: «فاعلم أنّه لا إله إلّا الله واستغفر لذنبك» .

(باب)

﴿التسبيح والتهليل والتكبير﴾

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم وأبي أيّوب الخزّاز

٤ـ از امام صادق(ع) كه رسولخدا «ص» را شيوه چنان بود كه از هيچ مجلسى بر نميخاست گرچه كوتاه بود تا بيست وپنج بار از خداعزوجل استغفار ميكرد.

٥ـ فرمود «ع» رسولخدا «ص» در هر روز هفتاد بار از خدا عزوجل آمرزش ميجست و بدر گاه خدا عزوجل هفتاد بار توبه ميكرد (راوى) گويد گفتم ؛ او ميفرمود : استغفرالله ربى و اتوب اليه ؟ در پاسخ فرمود هفتاد بار ميفرمود استغفرالله استغفر الله و هفتاد بار ميفرمود : اتوب الى الله اتوب الى الله.

شرحـ ازمجلسى ره ـ «و ان خف» يعنى گرچه زمان نشستن او كوتاه بود واندك وبرخى ازشرح معنى استغفار معصومين «ع» گذشت و گفته اند دعا و استعاذه واستغفار پيغمبر «ص» بامقام عصمت او بمنظور آموزش امت بوده است و اظهار نهايت بندگى وعبوديت..

٦ـ از امام صادق «ع» فرمود رسولخدا «ص» فرموده است استغفار و گفتن كلمه لااله الاالله بهترين عبادتست، خداوند عزيز جبار فرموده است (٢٢ـ محمد ـ ص) بدانكه راستش اينستكه نيست شايسته پرستشى جزخدا و آمرزش خواه از گناه خودت.

(باب)

تسبيح و تهليل و تكبير

١ـ از هشام بن سالم و أبى ايوب خزاز، هر دو، از امام صادق (ع) فرمود مستمندان و فقراء

جميعاً ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا : يارسول الله إنّ الأغنياء لهم مايعتقون وليس لنا ولهم مايحجّون وليس لنا ولهم مايتصدّقون وليس لنا ولهم مايجاهدون و ليس لنا ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من كبّر الله عزّ وجلّ مائة مرّة كان أفضل من عتق مائة رقبة ومن سبّح الله مائة مرّة كان أفضل من سياق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرّة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها وركبها ومن قال: لا إله إلّا الله ، مائة مرّة كان أفضل النّاس عملاً ذلك اليوم ، إلّا من زاد ؛ قال : فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه ، قال : فعاد الفقراء إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا : يارسول الله قد بلغ الأغنياء ماقلت فصنعوه ؛ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن حمّاد ، عن ربعي ، عن فضيل ، عن أحدهما عليهما السلام قال: سمعته يقول : أكثروا من التهليل والتكبير فانّه ليس شيء أحبّ إلى الله عزّ وجلّ من التهليل والتكبير .

٣ - عليّ ، عن أبيه ؛ عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام التسبيح نصف الميزان والحمدلله يملأ الميزان والله أكبر يملأ مابين السماء والأرض.

خدمت رسولخدا «ص» آمدند و گفتند يا رسول‌الله راستى توانگران دارند كه بنده آزاد كنند و ما نداريم، دارند كه بحج بروند و ما نداريم، دارند چيزيكه صدقه بدهند و ما نداريم دارند آنچه كه بدان در راه خدا جهاد كنند و ما نداريم، رسولخدا «ص» فرمود. هر كه صدبار الله‌اكبر گويد نزد خدا عزوجل بهتر است از آزاد كردن صد بنده و هر كه خدا را صدبار تسبيح گويد بهتراست از راندن صد شتر بقربانگاه حج و هر كه خدا را صد بار حمد گويد بهتر است از تقديم يكصداسب براى جهاد در راه خدا با زين و لجام و سوارش وهر كه صدبار بگويد لااله الاالله در آن روز از همه مردم بهتر عمل كرده‌است جز كسيكه بر آن افزوده باشد. فرمود اين گزارش بتوانگران رسيد و آن را بكار بستند گويد مستمندان نزد رسولخدا «ص» بر گشتند و گفتند يا رسول‌الله آنچه فرموديد بتوانگران رسيده است و آن را بكار بستند رسولخدا «ص» فرمود اين فضل خدا است ، بهر كه خواهد ميدهدش.

٢- از ربعى از فضيل از امام باقر و يا امام صادق «ع» گويد شنيدم ميفرمود الله‌اكبر ولااله الا الله بسيار بگوئيد زيرا چيزى در نزد خداعزوجل از الله‌اكبر گفتن ولا اله الاالله گفتن محبوبتر نيست

٣- از امام صادق «ع» كه أميرالمؤمنين «ع» فرمود سبحان‌الله گفتن نيمى از ميزان اعمال است و الحمدلله همه ميزان را پر ميكند و الله اكبر ميان آسمان و زمين را پرميكند.

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن ابن محبوب ؛ عن مالك بن عطيّة ، عن ضريس الكناسي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله برجل يغرس غرساً في حائط له فوقف له وقال : ألا أدلك على غرس أثبت أصلاً وأسرع إيناعاً و أطيب ثمراً وأبقى ؟ قال : بلى فدلني يا رسول الله ، فقال: إذا أصبحت وأمسيت فقل: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلّا الله والله أكبر فانّ لك إن قلته بكلّ تسبيحة عشر شجرات في الجنّة من أنواع الفاكهة وهنّ من الباقيات الصالحات قال فقال الرّجل : فانّي اُشهدك يا رسول الله أنّ حائطي هذا صدقةٌ مقبوضةٌ على فقراء المسلمين أهل الصّدقة فأنزل الله عزّ وجلّ آيات من القرآن : «فأمّا من أعطى واتّقى ۞ وصدّق بالحسنى ۞ فسنيسّره لليسرى» .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خير العبادة قول : لا إله إلّا الله .

(باب)

۞(الدعاء للاخوان بظهر الغيب)۞

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي المغرا ، عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام قال : أوشك دعوة وأسرع إجابة دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب .

---

٤ ـ از امام باقر «ع» گويد رسولخدا «ص» بمردى گذر كرد كه در باغستانى درخت ميكاشت و نزد او ايستاد و فرمود تو را دلالت نكنم بر كشت درختانيكه ريشه هاشان بر جاتر و رسيدن ميوه هاشان زودتر و ميوه هاشان بهتر و پاينده تر باشد؟ گفت چرا مرا بدان رهنمائى كن يا رسول الله، فرمود چون بامداد و پسين كنى بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ـ زيرا اگر آن را بگوئى بشماره هر تسبيحه ده درخت در بهشت دارى از انواع ميوه و آنها از باقيات صالحاتند فرمود. آنمرد گفت پس بر استى يا رسول الله من شما را گواه گرفتم كه اين نخلستان من وقف است وقبض شده است بر فقراء مسلمانان كه مستحق صدقه باشند و خدا آياتى از قرآن را نازل كرد (٥ـ الليل) و اما كسيكه عطا كند و پرهيز كار باشد و تصديق كند بعاقبت خوش بزودى براى او نعمت فراوان آماده سازيم.

٥ـ رسولخدا «ص» فرمود: بهترين عبادت گفتن لا اله الا الله است.

(باب)

دعا براى برادران (دينى) در پشت سر آنان

١ ـ از امام باقر (ع) فرمود: دعائيكه بيشتر در معرض اجابتست وزودتر مستجاب ميشود دعا كردن براى برادر دينى است در غياب او.

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال : دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب يدرّ الرّزق ويدفع المكروه .

٣ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن سيف بن عميرة ، عن عمرو بن شمر عن جابر ؛ عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تبارك وتعالى : «ويستجيب الذين آمنوا وعملوا الصالحات ويزيدهم من فضله» قال : هو المؤمن يدعو لأخيه بظهر الغيب فيقول له الملك : آمين و يقول الله العزيز الجبّار : ولك مثلا ما سألت وقد أعطيت ما سألت بحبّك إيّاه .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبيدالله بن عبدالله الواسطي ، عن درست بن أبي منصور ، عن أبي خالد القمّاط قال : قال أبو جعفر عليه السلام : أسرع الدّعاء نجحاً للاجابة دعاء الأخ لأخيه بظهر الغيب يبدء بالدّعاء لأخيه فيقول له ملك موكّل به : آمين ولك مثلاه.

٥ ـ عليّ بن محمّد ، عن محمّد بن سليمان ، عن إسماعيل بن إبراهيم ، عن جعفر بن محمّد التميمي عن حسين بن علوان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : مامن مؤمن دعا للمؤمنين والمؤمنات إلّا ردّ الله عزّ وجلّ عليه مثل الذي دعا لهم به من كلّ مؤمن ومؤمنة مضى من أوّل الدّهر

٢ـ ازامام صادق(ع) فرمود: دعاء مرد درغياب برادرش (برای او) روزی را فراوان میکندو بدی را جلومیگیرد.

٣ـ ازامام باقر (ع) درتفسیر قول خدا تبارك و تعالی (٢٥ ـ الشوری) و اجابت کند برای آنکسانیکه گرویدند وکارهای شایسته کردند و از فضل‌خود برای آنها بیفزاید ـ فرمود مقصود از آن مؤمن استکه برای‌برادر خود درظهر غیب دعامیکند وفرشته برای‌او آمین گوید وخدای جبار عزیز میفرماید ـ برای تواست دوبرابر آنچه درخواست کردی وبتو عطاشده آنچه درخواست کردی برای آنکه اورا دوست‌داشتی.

٤ـ فرمود(ع): دعائیکه در اجابت کامیابتراست دعای برادراست برای برادردینی خود درپشت سر او ،آغازدعا کند برای برادر خود و فرشته‌ایکه باو گمارده است میگوید آمین و برای توباد دو برابر آن ،

شرحـ از مجلسی ره ـ گفته شده است احتمال دارد سبب دو چندان برای دعا کننده اینستکه دو کار خوب کرده است:

١ـ نیایش وزاری بدرگاه خداتعالی.

٢ـ اظهار دوستی بابرادردینی‌خودبوسیله‌دعا وخیرخواهی برای اوو ازاین راه دعایش‌مستجاب است ودو بارمزد دارد.

٥ـ ازامام صادق(ع) که رسولخدا (ص) فرمود، هیچ مؤمنی نیستکه برای مردان‌مؤمن وزنان مؤمنه دعا کند جزاینکه خداعزوجل باو برگرداند مانندآنچه را برای‌آنان دعا کرده است از طرف

أوهوآت إلى يوم القيامة ، إنّ العبد ليؤمر به إلى النّار يوم القيامة فيسحب فيقول المؤمنون والمؤمنات : يارب هذا الذي كان يدعولنا فشفّعنا فيه فيشفّعهم الله عزّ وجلّ فيه فينجو .

٦ ـ عليٌّ ، عن أبيه قال : رأيت عبدالله بن جندب في الموقف فلم أرموقفاً كان أحسن من موقفه مازال مادّاً يديه إلى السماء ودموعه تسيل على خدّيه حتّى تبلغ الأرض فلمّا صدر النّاس قلت له ياأبامحمّد مارأيت موقفاً قطّ أحسن من موقفك قال : والله مادعوت إلّا لإخواني وذلك أنّ أباالحسن موسى عليه السلام أخبرني أنّ من دعالأخيه بظهر الغيب نودي من العرش : و لك مائة ألف ضعف ، فكرهت أن أدع مائة ألف مضمونة لواحدة لاأدري تستجاب أم لا .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن محبوب ؛ عن ابن رئاب ؛ عن أبي عبيدة ، عن ثوير قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : إنّ الملائكة إذاسمعوا المؤمن يدعولأخيه المؤمن بظهر الغيب أويذكره بخير قالوا : نعم الأخ أنت لأخيك تدعوله بالخير وهوغائب عنك وتذكره بخير، قدأعطاك الله عزّ و جلّ مثلي ماسألت له وأثنى عليك مثلي ماأثنيت عليه ولك الفضل عليه وإذاسمعوه يذكر أخاه بسوء ويدعوعليه قالوا

هر مرد مؤمن و هرزن مؤمنه‌ایکه از آغاز روزگار درگذشته یا تا روز قیامت بجهان آید ، راستی بنده‌ای باشد که روزقیامت دستور دهند که اورابدوزخ برند واورا بسوی دوزخ کشند مؤمنین ومؤمنات میگویند پروردگارا اینستکه برای‌ما دعامیکرد وشفاعت مارا درباره اوبپذیر وخدا شفاعت آنان‌را را درباره او بپذیرد ونجات یابد .

٦ـ علی‌ازپدرش گوید عبدالله بن جندبرادرموقف (عرفات) دیدم ووقوفی بهترازوقوف اوندیدم پیوسته دودستش بسوی آسمان درازبود و اشکش بر دو گونه‌اش روان بود تابه‌زمین میرسید و چون مردم برگشتند باو گفتم‌ای أبامحمد من‌وقوفی‌بهتر ازوقوف تو ندیدم گفت بخدامن جز برای‌برادران دینی‌خوددعائی‌نکردم واین برای‌آنستکه أبوالحسن (ع) (امام‌کاظم) بمن خبرداد که هر که‌درپشت‌سر برای برادر خود دعا کند از عرش باو ندا رسد که برای تو باد صد هزار برابر آن و من بد داشتمکه صد هزار دعای تعهد شده را برای یکدعاء از دست بدهم که نمیدانم آن یکدعا اجابت میشود یا نه؟

شرحـ عبدالله بن جندب ازموثقین اصحاب امام‌صادق (ع) وامام‌کاظم (ع) وامام رضا(ع)است و براثر جلالت ومقام اواستکه دعای اوصدهزار برابر نتیجه‌میدهد.

٧ـ ازثویر گوید: شنیدم‌علی‌بن الحسین(ع) میفرمود:راستی‌وقتی‌فرشته‌هابشنوند که‌مؤمن‌درپشت سربرای برادرمؤمنش دعامیکند ویا اورا بخوبی یادمیکند، گویند چه‌خوب برادری هستی تو برای برادرت درحق اودعای خیرمیکنی بااینکه ازتو غائبست واورا بخوبی یادمیکنی هرآینه خداعزوجل بتومیدهد دوبرابر آنچه رادرخواست کردی برای‌او واز توخوبی گوید دوچندان آنچه از اوخوبی گفتی وتو براو فضیلت داری وهرگاه فرشته‌ها بشنونداززبان او که ببرادرش بدگوید و براونفرین

له : بئس الأخ أنت لأخيك كُفّ أيّها المستر على ذنوبه وعورته وأربع على نفسك وأحمد الله الذي ستر عليك واعلم أنّ الله عزّ وجلّ أعلم بعبده منك .

(باب)

☆(من تستجاب دعوته)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عيسى بن عبدالله القمّي قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ثلاثة دعوتهم مستجابة : الحاجّ ، فانظروا كيف تخلفونه . والغازي في سبيل الله ، فانظروا كيف تخلفونه ، والمريض فلاتغيظوه ولاتضجروه .

٢ـ الحسين بن محمّد الأشعري ؛ عن معلّى بن محمّد ؛ عن حسن بن عليّ الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام يقول : خمس دعوات لاتحجبن عن الربّ تبارك وتعالى : دعوة الإمام المقسط ، ودعوة المظلوم يقول الله عزّ وجلّ: لأنتقمنّ لك ولو بعد حين ،

کند باو گویند چه‌بد برادری باشی تو برای برادرت دست بردار ازاین سخنان ایکسیکه پرده روی گناهان وعیوبش کشیده‌شده و خودرا باش وسپاس کن از آنخدائیکه پرده روی‌تو کشیده وبدانکه خداعزوجل بحال‌بنده خود ازتو داناتراست.

شرحـ از مجلسی ره ـ « و اعلم ان‌الله اعلم الخ » یعنی اگر صلاح او و بنده‌های دیگرش را در دفع اوداند او را دفع کند و در گرفتاری و عافیت اوملاحظه مصلحت را نماید و نیازی بدستورتو ندارد .

و گفته شده مقصود اینستکه اگر مقصودت ازنفرین وبدگوئی اواجابتست چه‌بد مقصودی‌داری درباره برادرت واز تواجابت نشود واگر برای‌اینستکه خودرا بی‌عیب شماری همین عیب تو بس که ببرادر خودنفرین کنی وازاو بدگوئی.

(باب)

کسیکه دعایش اجابت شود

١ـ از عیسی بن عبدالله قمی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود : دعاء سه کس اجابت شود ١ـ کسیکه بحج رود بیائید تاچگونه بجای اودرباز ماندگانش رفتار کنید ٢ ـ جنگجوی در راه خدا پس بیائیدچگونه در باز ماندهایش رفتار میکنید ٣ـ بیمار و باید او را بخشم نیاورید ودل تنك نکنید.

٢ـ فرمود (ع): پدرم میفرمود پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارك و تعالی‌محجوب نشوند ١ ـ دعاء امام عادل ٢ـ دعاء ستمکشیده، خدای عزوجل میفرماید: هرآینه‌انتقام‌تورا‌ازستمکار بگیرم گرچه پس از زمانی باشد ٣ ـ دعاء فرزند صالح برای پدر و مادر ٤ ـ دعاء پدر خوب

ودعوة الولد الصالح لوالديه ودعوة الوالد الصالح لولده ودعوة المؤمن لأخيه بظهر الغيب ، فيقول: ولك مثله .

٣ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إيّاكم ودعوة المظلوم فانّها ترفع فوق السحاب حتّى ينظر الله عزّ و جلّ إليها فيقول : ارفعوها حتّى أستجيب له ، وإيّاكم ودعوة الوالد فانّها أحدّ من السيف .

٤ - محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن أخيه الحسن ، عن زرعة ، عن سماعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي يقول : اتّقوا الظلم فانّ دعوة المظلوم تصعد إلى السماء .

٥ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من قدّم أربعين من المؤمنين ثمّ دعا استجيب له .

٦ - محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عليّ بن النعمان ، عن عبدالله بن طلحة النهدي عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أربعة لاترد لهم دعوة حتّى تفتح لهم أبواب

برای فرزندش ٥ - دعاء مؤمن برای برادر خود درپشت سر او که خدا میگوید برای تو بادمانند آن

شرح - ازمجلسی ره - مقصود از امام عادل پیشنماز است و ممکنست مقصود مطلق پیشوای عادل باشدو دعا شامل نفرین هم هست.

٣ - فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده است بپرهیزید از نفرین ستم شده زیرا تافراز ابر بر آیدو خدای عزوجل در آن بنگرد و فرماید آن را بر آورید تا برای او اجابت کنم و بپرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر برنده تر است .

شرح - از مجلسی ره - «فانها ترفع فوق السحاب» گویا ابر کنایه است از موانع اجابت دعا یا از موانع معنویه میان بنده و خدا و یا کنایه از حجابهای فراز عرش یا زیر آنست باختلاف اخبار و ممکنست مقصود همان ابر متعارف باشد بر اساس تشبیه برای بیان کمال اجابت و مقصود از نظر نظر رحمت است.

٤ - فرمود (ع) : پدرم بود که میفرمود : بپرهیزید از ستم زیرا نفرین ستم رسیده بآسمان بالا میرود.

٥ - فرمود (ع): هر که نخست بچهل مؤمن دعا کند و سپس بخود دعا کند دعایش اجابت شود.

شرح - از مجلسی ره - این حدیث دلالت دارد که دعا برای چهل مؤمن باعث اجابت است و ممکنست «قدم» باتخفیف خوانده شود و مقصود این باشد که نزد چهل مؤمن رود و بهمراه آنها دعا کند گرچه بعید است.

٦ - فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده است چهار کسند که دعای آنها برگشت ندارد تا

السّماء وتصير إلى العرش : الوالد لولده ، والمظلوم على من ظلمه ، والمعتمر حتّى يرجع ، والصائم حتّى يفطر .

٧ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : ليس شيءٌ أسرع إجابة من دعوة غائب لغائب .

٨ - عليٌّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال :قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : دعاموسى عليه السلام وأمّن هارون عليه السلام وأمّنت الملائكة عليهم السلام فقال الله تبارك وتعالى: «قد اُجيبت دعوتكما فاستقيما» ومن غزا في سبيل الله استجيب له كما استجيب لكما يوم القيامة .

(باب)

❁(من لا تستجاب دعوته)❁

١ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن حمّاد بن عيسى ، عن حسين بن مختار ، عن الوليد ابن صبيح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : صحبته بين مكّة والمدينة فجاء سائل فأمر أن يعطى ثمّ جاء آخر فأمر أن يعطى ؛ ثمّ جاء آخر فأمر أن يعطى ، ثمّ جاء الرّابع فقال أبو عبدالله عليه السلام : يشبعك الله ، ثمّ التفت إلينا فقال : أما إنّ عندنا ما نعطيه ولكن أخشى أن نكون كأحد الثلاثة الذين لا يستجاب لهم دعوة : رجل أعطاه الله مالاً فأنفقه في غير حقّه ، ثمّ قال : اللّهمّ ارزقني فلا يستجاب

آنکه درهای آسمان باز شوند و بعرش برسند دعای پدر برای فرزند خود؛ نفرین مظلوم به کسیکه باو ستمکرده است، عمره کننده تا بوطن برگردد، وروزه دار تاوقتی افطار کند.

۷- فرمود (ع) : که پیغمبر (ص) فرموده است: هیچ دعائی زودتر باجابت نرسد از دعاء غائبی برای غائبی .

۸- فرمود (ع): که رسولخدا (ص) فرموده است موسی دعا کرد و هارون آمین گفت وفرشته ها هم آمین گفتند پس خدا تبارك و تعالی فرمود: هرآینه دعاء شما باجابت رسید، استقامت کنید پا برجا باشید و هر کس هم در راه خدا جهاد کند دعایش باجابت رسد (چنانچه برای شما باجابت رسید) تا به روز قیامت.

(باب)

کسیکه دعـایش مستجاب نیست

۱- از ولیدبن صبیح از امام صادق (ع) گوید باآنحضرت در میان راه مکه و مدینه همـراه بودم یك سائلی آمد و فرمان داد باو چیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرماندادباوچیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرماندادباو هم چیزی داده شود سپس چهارمی آمد وآنحضرت فرمود خدا سیرت کند وسپس بما رو کرد و فرمود: هلا نزد ما هست آنچه باو بدهیم ولی میترسم یکی از آن سه کس باشم که خدا دعاء آنان را اجابت نکند ۱- مردیکه خدا بدو مالی داده و آنرا در غیر

له ورجلٌ يدعوعلى امرأته أن يريحه منهاوقد جعل الله عزّ وجلّ أمرها إليه ورجلٌ يدعوعلى جاره وقد جعل الله عزّ وجلّ له السبيل إلى أن يتحوّل عن جواره ويبيع داره .

٢ ـ أبوعليّ الأشعري ؛ عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن ابن فضّال ، عن عبدالله بن إبراهيم ، عن جعفر بن إبراهيم ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أربعة لاتستجاب لهم دعوة : رجل جالسٌ في بيته يقول : اللّهمّ ارزقني فيقال له : ألم آمرك بالطلب؟ ورجلٌ كانت له امرأة فدعاعليها فيقال له : ألم أجعل أمرها إليك؟ ورجلٌ كان له مال فأفسده فيقول: اللّهمّ ارزقني؛ فيقال له: ألم آمرك بالاقتصاد؟ ألم آمرك بالاصلاح، ثمّ قال : «والذين إذا أنفقوا لم يُسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً» ورجلٌ كان له مال فأدانه بغير بيّنة فيقال له : ألم آمرك بالشهادة ؟.

محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم ، عن عمر[ان] بن أبي عاصم ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله .

٣ـ الحسين بن محمّد الأشعري ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء، عن عبدالله بن سنان، عن الوليد بن صبيح قال : سمعته يقول : ثلاثة تردُّ عليهم دعوتهم : رجلٌ رزقه الله مالاً فأنفقه في غير

مورد شايسته بدان خرج كند و سپس گويد: بار خدايا بمن روزى بده و دعاء او اجابت نشود ٢ ـ مرديكه برزن خود نفرين كند تاخدا اورا ازوى راحت كند با اينكه خدا عزوجل كار طلاقش را بدست او گذاشته ٣ ـ ومرديكه برهمسايه خود نفرين كند با اينكه خدا عزوجل براى آسايش او راهى نهاده است وآن اينستكه خانه خودرا بفروشد واز همسايگى اوبجاى ديگررود.

٢ـ ازامام صادق (ع) كه فرمود: چهار كسند كه دعوتشان اجابت نشود ١ـ مرديكه در خانه نشسته وميگويد بارخدايا مرا روزى بده، باو گفته شود آيا بتو دستور ندادم كه روزى را بجوئى؟ ٢ـ مرديكه زنى دارد وبر او نفرين ميكند باو گفته شود آياكار طلاقش را بدست تو وانگذاردم ٣ـ مرديكه مالى داشته و آنرا از ميان برده است و ميگويد بارخدايا بمن روزى بده باو گفته شود آيا بتو دستور ندادم ميانه روى كنى ورعايت اقتصاد نمائى، آيابتو دستور ندادم اصلاح مال كنى ونگذارى از ميان برود؟ سپس فرمود: (٦٧ـ الفرقان) و آنكسانيكه هر گاه انفاق كنند اسراف نورزند و بخود تنك نگيرند ودر اينميان بحداعتدال باشند ٤ـ مرديكه مالى داشته وبيگواه بوام داده است باو گفته شود آيابتو دستورندادم كه گواه بگيرى؟

شرح ـ ازمجلسى ره گفته اند اسراف صرف درحرام است وتقتير منع واجبست ..

٣ـ از وليد بن صبيح گويد شنيدم كه او ميفرمود سه كس باشند كه دعايشان بخودشان بر گردد و باجابت نرسد:

١ـ مرديكه خدايش مالى داده و بيجا خرج كرده و باز ميگويد پروردگارا بمن روزى بده باو گفته شود آيا بتو روزى ندادم؟

وجهه ثمّ قال: يارب ارزقني ، فيقال له : ألم أرزقك؟ورجل دعا على امرأته وهو لها ظالم فيقال له : ألم أجعل أمرها بيدك ؟ ورجل جلس في بيته وقال يارب ارزقني فيقال له : ألم أجعل لك السبيل إلى طلب الرزق؟.

(باب)

(الدعاء على العدو)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة عن إسحاق بن عمّار قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام جاراً لي وما ألقى منه ، قال : فقال لي : ادع عليه ، قال : ففعلت فلم أر شيئاً فعدت إليه فشكوت إليه فقال لي : ادع عليه قال : فقلت : جعلت فداك قد فعلت فلم أر شيئاً ، فقال: كيف دعوت عليه ؟ فقلت : إذا لقيته دعوت عليه ، قال : فقال: اُدع عليه إذا أدبر و[إذا] استدبر ففعلت فلم ألبث حتّى أراح الله منه .

٢ ـ وروي عن أبي الحسن عليه السلام قال : إذا دعا أحدكم على أحد قال : اللّهمّ أطرقه ببليّة لا اُخت لها وأبح حريمه .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن مالك بن عطيّة ، عن يونس بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّ لي جاراً من قريش من آل مُحرز قد نوّه باسمي

٢ـ ومردیکه برهمسر ستمکار خود نفرین کند باو گفته شود آیا کار طلاقش را بدست تو ندادم

٣ـ و مردیکه در خانه نشسته و میگوید پروردگارا بمن روزی بده باو گفته شود آیا برای تو راه تحصیل روزی فراهم نکرده‌ام؟

(باب نفرین بردشمن)

١ـ از اسحاق بن عمار گوید : بامام صادق (ع) از همسایه خود و آزاریکه از او کشم شکایت بردم گوید بمن فرمود براو نفرین کن من کردم و نتیجه‌ای ندیدم و با زبآن حضرت مراجعه کردم و شکایت نمودم گوید: فرمود: براو نفرین کن گفتم قربانت من نفرین کردم وچیزی ندیدم، فرمود چگونه براو نفرین کردی ؟ گفتم هر گاه باو بر خوردم نفرینش کردم گوید فرمود : هر گاه بتو پشت کند و از تو روگرداند نفرینش کن من این کار را کردم و درنگی نکرد و خدا مرا ازاو آسوده کرد .

٢ـ از ابی الحسن (ع) روایت شده (روایتکرده خل) که هر گاه یکی از شماها بدشمن نفرین کند بگوید «بار خدایا ببلای شبانه (بشبی تار خ ل) که مانندی ندارد گرفتارش کن و دشمن را بر اوچیره ساز».

٣ـ از یونس بن عمار گوید بامام صادق (ع) گفتمکه من یك همسایه قرشی نژاد دارم از آل

وشهّرني، كلّما مررت به قال: هذا الرافضي يحمل الأموال إلى جعفر بن محمّد قال: فقال لي: فادع الله عليه إذا كنت في صلاة اللّيل وأنت ساجدٌ في السجدة الأخيرة من الركعتين الأوليين فاحمد الله عزّ وجلّ ومجّده وقل: اللّهمّ إنّ فلان بن فلان قد شهّرني ونوّه بي وغاظني وعرضني للمكاره، اللّهمّ اضربه بسهم عاجل تشغله به عنّي اللّهمّ وقرّب أجله و اقطع أثره وعجّل ذلك يارب الساعة الساعة، قال: فلمّا قدمنا الكوفة قدمنا ليلاً فسألت أهلنا عنه قلت: مافعل فلانٌ؟ فقالوا: هو مريضٌ فما انقضى آخر كلامي حتّى سمعت الصياح من منزله وقالوا: قدمات.

٤ ـ أحمد بن محمّد الكوفي، عن عليّ بن الحسن التيمي، عن عليّ بن أسباط، عن يعقوب بن سالم قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فقال له العلاء بن كامل: إنّ فلاناً يفعل بي ويفعل فان رأيت أن ندعو الله عزّ وجلّ فقال: هذا ضعف بك قل: اللّهمّ إنّك تكفي من كلّ شيء ولا يكفى منك شيء فاكفني أمر فلان بم شئت و كيف شئت و [من] حيث شئت وأنّى شئت.

٥ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبي نجران، عن حمّاد بن عثمان، عن المسمعي قال: لمّا قتل داود بن عليّ المعلّى بن خنيس قال أبو عبدالله عليه السلام: لأدعون الله على من قتل مولاي وأخذ مالي، فقاله له داود بن عليّ: إنّك لتهدّدني بدعائك، قال حمّاد: قال المسمعي: فحدّثني

محرز که نام مرا فاش کرده و مرا شهرت داده و هر گاه باو گذرم گوید این رافضی است واموالی بجعفر بن محمد میپردازد گوید بمن فرمود درحال نمازشب باو نفرین کن وقتی درسجده دوم دور کعت اول باشی خدا را حمد کن و تمجید نما وبگو بارخدایا فلان پسر فلان مراشهره مردم ساخته و سرمرا فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها آورده بارخدایا اورا با تیرشتابانی بزن وازمنش بازدار بار خدایا مرگش را برسان واثرش رامحو کن و دراین باره شتاب کن پروردگاراهم اکنون هم اکنون، گوید چون بکوفه باز گشتیم شبانه وارد شدیم و از خاندان خود از حال آن مرد پرسیدم گفتم فلانی چه کرده است؟ در پاسخ گفتند بیماراست و هنوز سخنم را بپایان نرسانده بودم که فریاد شیون از خانه‌اش برخاست و گفتند که مرده‌است.

٤ـ از یعقوب بن سالم گوید من نزد امام صادق (ع) بودم که علاء بن کامل بآن حضرت گفت راستی فلانی بامن (بدی) میکند ومیکند و اگر نظر دارید بدرگاه خداعزوجل براو نفرین کنیددر پاسخ فرمود: این از ناتوانی تو است بگو «بار خدایا راستی تو ازهر چیز کفایت کنی وچیزی از تو کفایت نکند کار فلانی را درباره من کفایت فرما بدانچه خواهی و هر گونه خواهی ازآن راهیکه خواهی و از آنجا که خواهی.

٥ـ از حماد از مسمعی گوید: چون داود بن علی معلی بن خنیس را کشت امام صادق (ع) فرمود: هرآینه بدرگاه خدا نفرین کنم بر کسیکه وابسته مرا کشته و مال مرا ربوده، داودبن علی باو گفت تومرا بنفرین تهدید میکنی؟ حماد گوید: مسمعی گفت که معتب (خادم امام صادق) برای من

معتّب أنّ أباعبدالله عليه السلام لم يزل ليلته راكعاً وساجداً فلمّا كان في السّحر سمعته يقول وهو ساجدٌ: «اللّهمّ إنّي أسألك بقوّتك القويّة وبجلالك الشديد الذي كلّ خلقك له ذليلٌ أن تصلّي على محمّد وأهل بيته وأن تأخذه السّاعة السّاعة» ، فمارفع رأسه حتّى سمعنا الصيحة في دار داود بن عليّ فرفع أبوعبدالله عليه السلام رأسه وقال: إنّي دعوت الله بدعوة بعث الله عزّ وجلّ عليه ملكاً فضرب رأسه بمرزبة من حديد انشقّت منها مثانته فمات.

باز گفت که امام صادق در آنشب پیوسته در رکوع و سجود بود و چون هنگام سحر شد شنیدمش که در سجده میفرمود «بار خدایا من از تو خواستارم بنیروی نیرومندت و بجلالت شدیدت که همه آفریده‌های تو در برابر آن خوارند که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بگیری او را هم اکنون هم اکنون ـ وسر خود را ازسجده برنداشته بود که فریاد شیون را از خانه داود بن علی شنیدم و امام صادق (ع) سربر داشت وفرمود راستیکه من خدارا بدعائی خواندم و خداوند عزوجل فرشته‌ای رافرستاد که عصای آهنین برسر اوزد چنانچه مثانه‌اش ترکید ومرد.

شرح- از مجلسی ره- معلی بن خنیس آزاد کرده ووابسته امام صادق (ع) بوده ودرباره او اختلاف دارند نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف شمردند و شیخ طوسی در کتاب غیبت او را از کارگزاران محبوب امام صادق دانسته و گفته بروش آنحضرت عمررا بسربرده است و کشی روایات بسیاری در مدح او آورده که دلالت دارنداز اهل بهشت است و اقوی در نظر من اینستکه ازخواص امام صادق (ع) بوده است و از محرمان اسرار آنحضرت و نکوهش ازاو اینستکه اخبار بلند معانی روایت میکرده است و معجزات غریبه و خود بیشترمردم از درك آن عاجز بوده است و فهم آنان بدان نمیرسیده و از شدت دوستی باامامان درباره تقیه کوتاه میآمده است وشاید این تقصیراوراشفاعت در دنبال باشد واز اخبار برآید که قتل او کفاره این تقصیرش بوده است وسبب رفعت مقامش شده.

داود بن علی عباسی معلی را بزندان افکند ومعرفی اصحاب امام صادق را از اوخواست و او در پاسخ گفت اگر در زیر پایم باشند بتوخبر ندهم و دستور داد گردن اورا زدند و او را بردار کردند پایان نقل از مجلسی ره.

من گویم طبق این اخبار معلوم میشود معلی از رادمردان دین و اجتماع اسلام بوده استکه به مقام جانبازی رسیده و در زمره مصلحان در آمده است و بناچار باید پروانه‌وار خود رادر گرد شمع هدایت ائمه اطهار سوخته باشد واز این نظر هیچگونه تقصیری باومتوجه نیست چنانچه در پاره‌ای مباحث گذشته توضیح داده شد.

(باب المباهلة)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن حكيم ، عن أبي مسروق ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت : إنّا نكلّم الناس فنحتجّ عليهم بقول الله عزّ وجلّ : «أطيعوا الله وأطيعوا الرّسول وأُولي الأمر منكم» فيقولون : نزلت في أُمراء السرايا ، فنحتجّ عليهم بقوله عزّ وجلّ : «إنّما وليّكم الله و رسوله» إلى آخر الآية فيقولون : نزلت في المؤمنين ، و نحتجّ عليهم بقول الله عزّ وجلّ : «قل لا أسألكم عليه أجراً إلّا المودّة في القربى» فيقولون : نزلت في قربى المسلمين ، قال : فلم أدع شيئاً ممّا حضرني ذكره من هذه وشبهه إلّا ذكرته ، فقال لي : إذا كان ذلك فادعهم إلى المباهلة ، قلت : و كيف أصنع ؟ قال : أصلح نفسك ثلاثاً و أظنّه قال : وصم و اغتسل و أبرز أنت وهو إلى الجبّان فشبّك أصابعك من يدك اليمنى في أصابعه ، ثمّ أنصفه و ابدأ بنفسك وقل : «اللّهمّ ربّ السّماوات السبع وربّ الأرضين السبع ، عالم الغيب والشهادة الرّحمن الرّحيم ، إن كان أبو مسروق جحد حقّاً وادّعى باطلاً فأنزل عليه حسباناً من السّماء أو عذاباً أليماً» ثمّ ردّ الدّعوة عليه فقل : «وإن كان فلانٌ جحد حقّاً وادّعى باطلاً فأنزل عليه حسباناً من

(باب مباهله)

١ـ از ابی مسروق گوید: بامام صادق(ع) گفتم راستی ما با مردم دیگر (درباره مذهب) گفت وگو کنیم و دربرابر آنها دلیل آوریم از قول خدا عزوجل (٦٢ ـ النساء) فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول خدا وصاحب الامر خودتان ـ در پاسخ گویند این آیه در باره فرماندهان قشون های گشتی نازل شده است و ما دلیل آوریم بر آنها بقول خدا عزوجل (٧٨ـ المائده) همانا سر پرست شما خدا است و رسولش الی آخر آیه (وآنکسانیکه گرویدند آنها که نماز را بر پادارند و زکوة را بپردازند و در رکوعند) درپاسخ گویند درباره همه مؤمنان نازل شده است ودلیل آوریم در برابر آنها بقول خدا عزوجل (٣٣ـ الشوری) بگو ای پیغمبر من از شما مزدی نخواهم جزدوستی با ذی القربی (خویشان) در پاسخ گویند درباره خویشان اسلامی نازل شده است واز آنچه درخاطر داشتم راجع باین موضوع و مانند آن چیزی نماند که یاد کردم، امام «ع» فرمود هر گاه اینطور باشد آنها را بمباهلة (حکمیت خداوند) دعوت کن گفتم چه کار کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن وبگمانم که فرمود روزه دار وغسل کن وبا مدعی خود بمیدان بیرون شهر برو وانگشتان دست راست خود را در انگشتانش شبکه‌وار بینداز و باو حق بده و بخود آغاز سخن کن و بگو «بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین دانای نهان و عیان، بخشاینده و مهربان اگر ابو مسروق حقی را انکار کرده ومدعی باطلست یك عذابی دردناك ازآسمان بر او فرودآور» وسپس نفرین را باو بر گردان و بگو «و اگر فلانکس حقی را انکار کرده ومدعی باطلست بر او عذابی دردناك از آسمان

السّماء أوعذاباً أليماً » ثمّ قال لي: فانّك لاتلبث أن تـرى ذلك فيـه ، فوالله ما وجدت خلقاً يجيبني إليه .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن مخلّد أبي الشكر عن أبي حمزة الثمالي ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : الساعة التي تباهل فيهاما بين طلوع الفجـر إلى طلوع الشمس .

عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن محمّد بن إسماعيل ، عن مخلّد أبي الشكر عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام مثله .

٣ ـ أحمدُ ، عن بعض أصحابنا في المباهلة قال : تشبّك أصابعك في أصابعه ثمّ تقول : «اللّهمّ إن كان فلان جحد حقّاً وأقرّ بباطل فأصبه بحسبان من السّماء أوبعذاب من عندك» ـ و تُلاعنه سبعين مرّة .

٤ ـ محمّدُ بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن ابن محبوب ، عن أبي العبّـاس ، عن أبي عبدالله عليه السلام في المباهلة قال : تشبّك أصابعك في أصابعه ثمّ تقول : «اللّهمّ إن كان فلانٌ جحد حقّاً وأقرّ بباطل فأصبه بحسبان من السّماء أوبعذاب من عندك» . وتُلاعنه سبعين مرّة .

فرود آور» سپس فرمود پس ازآن درنك نكنى كه اثرش را در او بچشم خود ببينى . راوى گويد بخدا آفريده‌اى نيافتم كه پاسخ مثبت باين پيشنهاد من بدهد .

٢ ـ از امام باقر «ع» فرمود . آن ساعتيكه در آن مباهله شود ميان سپيده دم تا بر آمدن آفتاب است.

٣ـ يكى از اصحاب ما درباره مباهله گفته است انگشتانت رادر انگشتانش شبكه كنى وسپس گوئى «بارخدايا اگرفلانى حقى را انكار كرده است وبباطلى اعتراف كرده او را بعذابى آسمانى در گير يا بعذابى از پيش خودت و تا هفتاد بار بااو ملاعنه كنى و نفرين رد وبدل نمائى .

٤ـ از امام صادق «ع» درباره ملاعنه فرمود: پنجه به‌پنجه او افكنى و سپس گوئى «بارخدايا اگر فلانى حقى را انكار كرده است و بباطلى اعتراف كرده است اورا بيك عذاب آسمانى در گير يا بعذابيكه خوددانى وهفتاد بار بااو نفرين بيكديگر راادامة داده.

شرحـ از مجلسى ره ـ تكرار نفرين تا هفتاد بار بايد در يك مجلس باشد و گفته‌اند مقصود اينست كه اگر درباره نخست‌اثر نكرد تا هفتاد بار زمينه ادامه داردپايان نقل ازمجلسى‌ره.

مـن گويم ـ مورد تشريع مباهله در خصوص اختلافات و مباحثه مذهبى است تا بجائيكه با گفتگو حل‌نشود و كار بانكار و مكابره كشد و مورد اخبار خصوص مباهله با مخالفـان از فرق اسلامى است واين بحث بميان ميآيد كه :

١ـ اين موارد منصوص‌ازقبيل قضايای خصوصى وشخصى‌استكه بدستورامام انجام ميشده‌وحكم

٥ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عبدالحميد؛ عن أبي جميلة، عن بعض أصحابه قال: إذا جحد الرّجل الحقّ فان أراد أن تلاعنه قل: «اللّهمّ ربّ السّماوات السبع وربّ الأرضين السبع وربّ العرش العظيم إن كان فلان جحد الحقّ و كفر به فأنزل عليه حسباناً من السّماء أوعذاباً أليماً».

(باب)

☆(مايمجد به الرب تبارك وتعالى نفسه)☆

١ - عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمّار، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ لله عزّ وجلّ ثلاث ساعات في اللّيل وثلاث ساعات في النّهار يمجّد فيهنّ نفسه؛ فأوّل ساعات النّهار حين تكون الشمس هذا الجانب يعني من المشرق مقدارها

عمومی ندارد که هر کس از پیش خود بتواند کار اختلاف مذهب راتا بمباهله به کشاند و بوسیله آن حل کند ویا اینکه ازاخبار، قانون کلی استفاده میشود وشامل هر کس وهرزمانی میشود.

۲ـ درصورت اینکه مضمون اخبار دستورکلی باشد راجع باختلاف مذهبی آیادرهر گونه اختلاف دینی گواینکه باکفار اهل کتاب ویا مشرکین وملحدین باشد مشروعست؟

۳ـ آیا مباهله دراختلافات دیگر جزامور مذهبی ودینی هم مشروعست واثر شرعی برآن مترتب است یانه مثلا کسی بادیگری اختلاف مالی داردوآن را بامباهله فیصله دهد و این مباهله درحکم یمینی باشد که قاطع دعوی است.

در قرآن مجید موضوع مباهله پیغمبر اسلام بانصارای نجران بیان شده است و در اختلاف میان شوهر و زن در خصوص اتهام زن از طرف شوهر نسبت بارتکاب امر خلاف عفت بامرد بیگانه تشریع شده است با شرائطیکه ازآنجمله انجام این ملاعنه است درحضور حاکم شرع جامع الشرائط.

ازاینکه مرحوم کلینی بابی باین عنوان تنظیم کرده است واخباری ازمقید ومطلق در آن فرا آورده استفاده میشود که جواب مثبت بهمه این سئوالات داده ومباهله رابعنوان یك قانون عمومی وکلی درهمه موارد مشروع دانسته ولی عنوان باب بسیار کوتاه و مجملست و نمیتوان اطمینانی بدان داشت و از علماء و فقهاء هم در برابر این پرسشها بیاناتی در دست نیست و اینمسائل مورد تأمل و کاوش بسزائی است.

٥ـ ابی جمیله ازیکی ازاصحابش فرمود: هرگاه مردی حق را انکار کرد و توخواهی با آن ملاعنه کنی بگو «بار خدایا پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و پروردگار عرش بزرك اگرفلان کس حق را منکر است وبدان کافراست بر او از آسمان صاعقه سوزانی فرست یاعذاب دردناکی.

(باب)

در بیان آنچه بدان پروردگار تبارك و تعالی خودرا تمجید کرده است

۱ـ ازامام صادق (ع) فرمود: راستی خداعزوجل راسه ساعت است درشب وسه ساعت درروز که

من العصر يعني من المغرب إلى الصلاة الأولى وأوّل ساعات اللّيل في الثلث الباقي من اللّيل إلى أن ينفجر الصبح يقول : إنّي أنا الله ربّ العالين ، إنّي أنا الله العليّ العظيم ، إنّي أنا الله العزيز الحكيم ، إنّي أنا الله الغفور الرّحيم ، إنّي أنا الله الرّحمن الرحيم ، إني أنا الله مالك يوم الدّين إنّي أنا الله لم أزل ولا أزال ، إنّي أنا الله خالق الخير والشرّ ، إنّي أنا الله خالق الجنّة والنّار إنّي أنا الله بدي، كلّ شي، وإليّ يعود ، إنّي أنا الله الواحد الصمد، إنّي أنا الله عالم الغيب والشّهادة إنّي أنا الله الملك القدّوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبّار المتكبّر، إنّي أنا الله الخالق الباريء المصوّر ، لي الأسماء الحسنى ، إنّي أنا الله الكبير المتعال . قال : ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام من عنده، والكبرياء ردائه فمن نازعه شيئاً من ذلك أكبّه الله في النّار ، ثمّ قال : ما من عبد مؤمن يدعو بهنّ مقبلاً قلبه إلى الله عزّ وجلّ إلّا قضى حاجته ، ولو كان شقيّاً رجوت أن يحوّل سعيداً .

در آنها خودرا تمجید کند نخست ساعتهای روز آن گاهستکه خورشید در اینجانب مشرق بر آید باندازه‌ایکه در عصر بالای افق است تاغروب وادامه یابد تابوقت نمازنخست (یعنی نمازظهر) ونخست ساعتهای شبانه در ثلث آخراست تا سپیده دم خداوند میفرماید:

راستیکه من‌منم پروردگار جهانیان، راستیکه من‌منم خداوند فرازندهٔ وبزرگوار، راستیکه‌من منم خداوند باعزت حکمتدار راستیکه من منم خداوندآمرزنده و مهرورز ، راستیکه من‌منم خداوند بخشاینده ومهربان، راستیکه من‌منم خداوند مالك روزجزا. راستیکه من‌منم که همیشه‌بوده وپیوسته هستم، راستیکه من‌منم آفریننده خیر وشر، راستیکه من‌منم آفریننده بهشت ودوزخ، راستیکه‌من منم آغازنده هرچیز و بسوی‌من برمیگردد، راستیکه من‌منم خداوند یگانه وبی نیاز، راستیکه من منم خداوند دانای نهان وعیان؛ راستیکه من‌منم‌خداوندمالك قدوس سلام مؤمن‌میهمن‌عزیز جبارمتکبر راستی من‌منم خداوند آفریننده جانبخش صورت گراز آن منست نامهای بهتر، راستی من‌منم خداوند بزرك و برتر گوید. سپس امام صادق «ع» فرمود: ازبیان خودش که کبریاء و بزرگی برازنده حضرت او است وهر که درباره آن باوی ستیزد خدایش بدوزخ سرنگون سازد، سپس فرمود: هیچ‌بنده مؤمنی نیست که اینهارا بخواند ودل بدرگاه خداعزوجل داشته باشد جزاینکه خداوند حاجتش را بر آورد واگرشقی باشدامیدوارم که بسعادت مبدل شود .

شرحـ از مجلسی ره ـ بسا که شبانه‌روز بیست وچهارقسمت متساوی شود وهر قسمتی راساعتی خوانند واین ساعات مستویه‌باشند وبسا که شب‌را به۱۲ بخش کنند وروز راهم جدا۱۲ بخش کنند وهر بخش راساعت نامند وبسا که ساعات روزوشب برابر نباشند واین را ساعات معوجه نامند گویا مقصود از ساعات دراین روایت باین اعتبار باشد وبسا که جزئی ازشب یاروز را که حکم مخصوصی دارد ساعت گویند کم باشد یابیش .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن عبدالله بن بكير، عن عبدالله ابن أعين ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله تبارك و تعالى يمجّد نفسه في كلّ يوم وليلة ثلاث مرّات فمن مجّد الله بما مجّد به نفسه ثمّ كان في حال شقوة حوّله الله عزّ وجلّ إلى سعادة، يقول أنت الله لا إله إلّا أنت ربّ العالمين ، أنت الله لا إله إلّا أنت الرّحمن الرّحيم، أنت الله لا إله إلّا أنت العزيز [العليّ] الكبير، أنت الله لا إله إلّا أنت مالك يوم الدّين ، أنت الله لا إله إلّا أنت الغفور الرّحيم، أنت الله لا إله إلّا أنت العزيز الحكيم، أنت الله لا إله إلّا أنت منك بدء الخلق و إليك يعود ، أنت الله [الذي] لا إله إلّا أنت لم تزل ولا تزال ، أنت الله الذي لا إله إلّا أنت خالق الخير والشرّ أنت الله لا إله إلّا أنت خالق الجنّة والنّار ، أنت الله لا إله إلّا أنت أحدٌ صمدٌ لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحدٌ ؛ أنت الله لا إله إلّا أنت الملك القدوّس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبّار المتكبّر سبحان الله عمّا يشركون ، هو الله الخالق البارئ المصوّر له الأسماء الحسنى يسبّح له ما في السّماوات والأرض وهو العزيز الحكيم ـ إلى آخر السورة ـ أنت الله لا إله إلّا أنت الكبير ، والكبرياء ردائك .

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا تبارك و تعالی خودرا تمجید کند در هر شب وروز سه باروهر که خدارا تمجید کند بدانچه خداوند خود را بدان تمجید کرده است ودر حال شقاوت باشد خدایش به حال سعادت مبدل سازد خداوند در تمجید خود میفرماید: توئی خدا که نیست شایسته پرستشی جز تو که پروردگار جهانیانی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که بخشاینده ومهرورزی ، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که باعزت (والا) وبزرگواری ، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که مالك روزجزائی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که آمرزنده ومهربانی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که باعزت وحکمتداری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که آغاز آفرینش از تو است وبسوی تو برمیگردد توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو همیشه بودی وپیوسته هستی، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو آفریننده هر خوب وبدی، توئی خدا نیست شایان پرستش جز تو که آفریننده بهشت ودوزخی ، توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو یگانه ای و بینیاز، نزاده است وزائیده نشده است و نمیباشد برای او همتا هیچکس، توئی خدا نیست شایسته پرستش جز تو ملك قدوس سلام مؤمن مهیمن عزیز جبار متکبر، منزه باد خدا از آنچه شریك او سازند، او است خدای آفریننده وجان بخش وصورتگر از آن او است همه نامهای نیکوتر، تسبیح گویدش هر آنچه در آسمانها وزمینست و او است عزیز و باحکمت (تا آخر سوره) توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو که بزرگواری وبزرگی برازنده تو است.

(باب)

﴿من قال لااله الاالله﴾

١ ـ عدَّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن عليّ ؛ عن محمّدبن الفضيل، عن أبي حمزة قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : مامن شيء أعظم ثواباً من شهادة أن لاإله إلّاالله، إنّ الله عزّ وجلّ لايعدله شيء ولايشركه في الأُمور أحد .

٢ ـ عنه، عن الفضيل بن عبدالوهّاب، عن إسحاق بن عبيدالله، عن عبيدالله بن الوليد الوصّافي، رفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من قال: لاإله إلّاالله. غرست له شجرةٌ في الجنّة من ياقوتة حمراء منبتها في مسك أبيض ، أحلى من العسل وأشدُّ بياضاً من الثلج وأطيب ريحاً من المسك ، فيها أمثال ثدي الأبكار؛ تعلوعن سبعين حلّة .

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : خير العبادة قول : لاإله إلّاالله .

وقال : خير العبادة الاستغفار وذلك قول الله عزّ وجلّ في كتابه : «فاعلم أنّه لاإله إلّاالله واستغفر لذنبك» .

(باب)

در کسیکه بگوید لا اله الاالله

١ـ از ابیحمزه گوید شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: هیچ چیز نیستکه ثوابش بیشتر باشد از گواهی باینکه بگوید «لااله‌الاالله»(یعنی گواهی‌دهدبیگانگی خداوند) راستیکه چیزی باخداعزوجل برابر نیست ودر هیچ امری احدی بااو شریك نیست.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر که بگوید «لااله الاالله» برای او دربهشت درختی‌کاشته شود از یاقوت سرخ که بنش ازمشك سفید برآمده و ازعسل شیرین ترو ازبرف سپیدتر و ازمشك خوشبو تراست و در آن باشد نمونه‌های پستان دوشیز گانکه در زیر هفتاد پیراهن برآمده باشد (و بر آن درخت برآمده باشد هفتاد جامه بهشتی خل).

شرحـ از مجلسی ره ـ درثواب الاعمال دارد که برآن درخت‌میوه‌ها باشدبمانندپستان‌دوشیزه‌ها. و حاصل اینستکه در درون میوه هفتاد جامه استکه بهشتیان بپوشند و این میوه دیگریست از میوه‌های آن..

دنباله حدیث ٢ـ

رسولخدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن «لااله الاالله است.

و فرموده است بهترین عبادت‌استغفار است واینست قول خدا عزوجل‌درقرآنش (٢٢ـ محمد) وبدانکه راستش اینستکه نیست شایسته پرستشی جزخدا و آمرزشخواه از گناه خود .

شرحـ از مجلسی ره ـ مقصود اینستکه مجموع توحید و استغفار ازگناه بهترین عبادتست ..

(باب)

☆(من قال لااله الاالله والله اكبر)☆

١ ـ محمّدبن يحيى ؛ عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، رفعه ، عن حريز، عن يعقوب القمّي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثمن الجنّة لاإله إلّاالله والله أكبر .

☆(باب)☆

☆(من قال لااله الاالله وحده وحده وحده)☆

١ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن عليّ بن النعمان ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال جبرئيل عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : طوبى لمن قال من اُمّتك : « لاإله إلّاالله وحده وحده وحده » .

باب

☆(من قال: لاالهالاالله وحده لاشريك له : عشراً ـ)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن عمروبن عثمان ، وعليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير ليث المرادي ، عن عبدالكريم بن عتبة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : من قال عشر مرّات قبل أن تطلع الشّمس و قبل غروبها : «لاإله إلّاالله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حيٌّ لايموت ، بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير» كانت كفّارة لذنوبه ذلك اليوم .

(باب)

كسيكه گويد لااله الاالله والله اكبر

١ـ از امام صادق (ع) فرمود بهای بهشت گفتن لااله الاالله والله اكبر است.

(باب)

كسيكه گويد لااله الا الله وحده وحده وحده

١ـ از امام صادق كه جبرئيل به رسولخدا (ص) گفت خوشا بر هر كه از امتت بگويد لا اله الاالله وحده وحده وحده.

(باب)

كسيكه ده بار بگويد لااله الاالله وحده لاشريك له

١ـ از عبدالكريم بن عتبة كه از امام صادق(ع) شنيدم ميفرمود: هر كه پيش از برآمدن خورشيد وهم پيش از غروب خورشيد ده بار بگويد «نيست شايسته پرستشى جز خدا يگانه است، شريك ندارد از آن او است ملك و از آن او است سپاس زنده كند و بميراند و بميراند و زنده كند و او است زنده ايكه نميرد بدست او است هرخير واو است برهرچه توانا ـ كفاره همهٔ گناهان آنروزش گردد .

٢ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عمّن ذكره ، عن عمر بن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من صلّى الغداة فقال قبل أن ينفض ركبتيه عشر مرّات :«لا إله إلّا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت ويميت ويحيي [وهو حيّ لا يموت] بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير» وفي المغرب مثلها، لم يلق الله عزّ وجلّ عبد بعمل أفضل من عمله إلّا من جاء بمثل عمله .

(باب)

☆(من قال: أشهد أن لا اله الا الله وحده لاشريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله)☆

١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن سعيد ، عن أبي عبيدة الحذّاء ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من قال :«أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لاشريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله» كتب الله له ألف ألف حسنة .

(باب)

☆(من قال عشر مرات في كل يوم : اشهد أن لا اله الا الله وحده لاشريك له الها واحداً)☆
☆(أحداً صمداً ، لم يتخذ صاحبة ولا ولداً)☆

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن عبدالعزيز العبدي ، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في كلّ

٢ـ فرمود که رسولخدا (ص) فرموده است هر که نماز بامداد گذارد و پیش از آنکه دو زانو را از زمین بردارد ده بار بگوید «نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است شریك ندارد از آن اواست ملك و از آن اواست سپاس زنده کند وبمیراند و بمیراند و زنده کند(واواست زنده ایکه نمیرد) بدست اواست هرخیر واواست بهرچیزی توانا- ودرمغرب هم‌چنان کندهیچ بنده‌ای خداعزوجل رابکرداری بهتر از کردار او برخورد نکند مگر کسیکه بمانند اوکار کند.

(باب)

کسیکه گوید اشهدان لااله الاالله وحده‌لاشریك‌له و اشهدان‌محمداً‌عبده ورسوله

١ـ از امام باقر(ع) فرمود : هر که گوید : گواهمکه نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است شریك ندارد و گواهمکه محمد بنده و رسول او است - خدا برایش هزارهزار حسنه بنویسد.

(باب)

هرکه‌هر روز ده باربگوید: اشهدان لااله الاالله وحده لاشریك له الهاً واحداً احداً صمداً لم‌یتخذ صاحبة‌ولاولداً

١ـ از امام صادق (ع) فرمود هر که در هر روز ده بار بگوید: من گواهمکه نیست شایسته

يوم عشرمرّات: أشهدأن لاإله إلّاالله وحده لاشريك له ؛ إلهاً واحداً أحداًصمداً ، لم يتّخذ صاحبة ولاولداً ـ كتب الله له خمسة وأربعين ألف حسنة ومحاعنه خمسة وأربعين ألف سيّئة ورفع له خمسة وأربعين ألف درجة .

وفي رواية اُخرى: وكنّ له حرزاً في يومه من السلطان والشيطان ولم تحط به كبيرة من الذنوب.

باب

☆(من قال : يا الله يا الله ـ عشرمرات ـ)☆

١ ـ محمّدبن يحيى، عن أحمدبن محمّد ، عن أبيه ، عن أيّوب بن الحرّ أخي اُديم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال : يا الله يا الله ـ عشرمرّات ـ قيل له : لبّيك ماحاجتك .

باب

☆(من قال : لااله الاالله حقاّحقاً)☆

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ؛ عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن عيسى الأرميني ، عن أبي عمران الخرّاط، عن الأوزاعي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال في كلّ يوم: «لاإله إلّاالله حقاّحقاّلاإله إلّاالله عبوديّة ورقّاً ؛ لاإله إلّاالله إيماناً وصدقاً » أقبل الله عليه بوجهه ولم يصرف وجهه عنه حتّى يدخل الجنّة .

پرستشی جز خدا یگانه است، شریك ندارد معبودیست یك تا، یگانه، بی‌نیاز نه همسری گرفته و نه فرزندی ـ خدا برایش چهل و پنج هزارحسنه نویسد وچهل و پنجهزار سیئه از او محو کند و چهل و پنجهزار درجه برای او بالابرد.

در روایت دیگریستکه اینذکرها در آن روزحرز او باشند دربرابر سلطان وشیطان و گناه کبیره‌ای پیرامون اورا فرانگیرد.

(باب)

هرکس ده بار گوید: یاالله یاالله

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر که ده بار گوید یا الله یاالله باو گفته شود لبیك چه حاجتی داری ؟

(باب)

هرکس گوید لااله الاالله حقاحقا

این عنوان مختصر شده است ـ از مجلسی ره.

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود : هر که هر روز بگوید : نیست شایسته پرستشی جز خدا حق است حقست نیست شایسته پرستشی جز خدا باو بندگی و رقیت تقدیم کنم ، نیست شایسته پرستشی جز خدا با ایمان و راستی گویم ـ خدا روی خود بسوی او کند و از او رو برنگرداند تابه بهشت درآید

(باب)

☆(من قال : يارب يارب)☆

١ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن محمّدبن عيسى ، عن أيّوب ابن الحرّ أخي أُديم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال عشر مرّات : يارب يارب قيل له : لبّيك ماحاجتك .

٢ ـ أحمدبن محمّد ، و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّدبن حمران قال : مرض إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السلام فقال له أبو عبدالله عليه السلام : قل : يا ربّ يارب ـ عشر مرّات ـ فانّه من قال ذلك نودي لبّيك ماحاجتك .

٣ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن عيسى ، عن معاوية ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال : يارب يالله يارب يالله ـ حتّى ينقطع نفسه قيل له : لبّيك ما حاجتك .

☆((باب))☆

☆(من قال : لااله الاالله مخلصاً)☆

١ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، وعدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، جميعاً ، عن الوشّاء عن أحمدبن عائذ ، عن أبي الحسن السوّاق ، عن أبان بن تغلب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : يا أبان إذاقدمت الكوفة فاروهذا الحديث : من شهدأن لاإله إلّاالله مخلصاً وجبت له الجنّة ، قال :

(باب)

هر كه يا رب يا رب گويد

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه ده بار يارب يارب گويد باو گفته شود لبيك چه حاجتى دارى

٢ـ از محمدبن حمران گويد اسماعيل (فرزند امام صادق ـع) بيمارشد و امام صادق(ع) باو فرمود: ده بار بگو يارب يارب زيرا هر كه آن را بگويد باو ندا رسد لبيك چه حاجتى دارى.

٣ـ فرمود (ع): هر كه بگويد يارب يا الله يا رب يا الله تا نفسش ببرد باو گفته شود لبيك چه حاجت دارى.

(باب)

هر كس بگويد لااله الاالله مخلصا

١ـ از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) فرمود (ع): اى ابان چون بكوفه رفتى اين حديث را روايت كن :

هر كه از روى اخلاص گواهى دهد كه نيست شايسته پرستشى جز خدا بهشت براى او واجب

قلت له : إنّه يأتيني من كلّ صنف من الأصناف أفأروي لهم هذا الحديث ؟ قال : نعم يا أبان إنّه إذا كان يوم القيامة و جمع الله الأوّلين والآخرين فتسلب لا إله إلّا الله منهم إلّا من كان على هذا الأمر .

(باب)

☆(من قال : ماشاء الله لاحول ولا قوة الا بالله)☆

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا دعا الرّجل فقال بعد ما دعا : ماشاء الله لاحول ولا قوّة إلّا بالله . قال الله عزّ وجلّ : استبسل عبدي واستسلم لأمري اقضوا حاجته .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن جميل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : من قال : ماشاء الله لاحول ولا قوّة إلّا بالله - سبعين مرّة - صرف عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أيسر ذلك الخنق ؛ قلت : جعلت فداك و ما الخنق ؟ قال : لايعتلّ بالجنون فيخنق .

باشد گوید : باو گفتم: راستش اینستکه از هرفرقه‌ای نزد من می‌آیند برای همه آنان این حدیث را روایت کنم؟ فرمود آری ای ابان چون روز رستاخیز شود وخداوند همه اولین و آخرین را گرد آورد خدا لااله الاالله را ازآنها بگیرد جز از کسیکه براین مذهب حق باشد.

شرح- از مجلسی ره- «قوله من شهد» این اشاره دارد که مجرد گفتار بی‌قصد وعقیده پاداشی ندارد زیرا شهادت باید از صمیم قلب ادا شود و خصوص باآنکه آن را مقید باخلاص کرده‌است یعنی باید اخلاص در دین داشته باشد و اخلاص در دین اینستکه آمیخته بهیچ نوعی از شرك نباشد مانند انکار رسالت وولایت یا معاد وآنچه ضروری دینست و اینرا درآخر خبر توضیح داده که فرموده‌است کلمه لااله الاالله از غیراهل حق گرفته‌شود.

(باب)

هر کس بگوید ماشاءالله لاحول ولاقوة الابالله

١- از هشام بن سالم که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه مردی دعا کند و پس از آن بگوید آنچه باشد که خدا خواهد نیست جنبشی و نه توانی جز بخدا، خدا عزوجل فرماید بنده‌ام دلیری کرد و تسلیم امر ماشد حاجتش را برآورید.

٢- از جمیل گوید شنیدم که امام صادق «ع» میفرمود: هر که هفتاد بار گوید: ماشاءالله لا حول ولا قوة الا بالله هفتاد نوع بلا از او بگردد که آسان تر همه خنق و خفه شدن باشد گفتم : قربانت خنق چیست؟ فرمود مقصود اینستکه دچار دیوانگی نشود تا خفه گردد.

شرح- از مجلسی ره- «سبعین مرة» یعنی در یك مجلس هفتاد بار بگوید یا در یك شبانه‌روز چنانچه گفته شده است و بسا که لایفتل بالجنون خوانده شده است یعنی دمل پیچ نشود تا آنجا که خفه گردد.

(باب)

☆(من قال: استغفر الله الذى لااله الاهو الحى القيوم ذو الجلال والاكرام)☆ ☆(وأتوب اليه)☆

١ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عبد الصمد، عن الحسين بن حمّاد، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من قال في دبر صلاة الفريضة قبل أن يثني رجليه: أستغفر الله الذي لا إله إلّا هو الحيُّ القيّوم ذو الجلال والإكرام وأتوب إليه - ثلاث مرّات - غفر الله عزّ وجلّ له ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر.

(باب)

☆(القول عند الاصباح والامساء)☆

١ - عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن أسباط، عن غالب بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: «وظلالهم بالغدوّ والآصال» قال هو الدُّعاء قبل طلوع الشمس وقبل غروبها وهي ساعة إجابة.

(باب)

هر كس گويد استغفر الله الذى لااله الاهو الحى القيوم ذو الجلال والاكرام واتوب اليه

١ـ از امام باقر «ع» فرمود «ع»: هر كه دنبال نماز واجب پيش از آنكه دو پاى خود تا كند سه بار بگويد. آمرزش خواهم از آنخدا كه نيست شايسته ستايشى جز او زنده است و پاينده است صاحب جلالت و اكرام است ـ و باو باز گردم ـ خدا عزوجل گناهانش را بيامرزد گرچه مانند كف دريا باشند.

(باب)

در گفتار بام و شام

١ـ از غالب بن عبد الله از امام صادق «ع» در شرح قول خدا تبارك و تعالى (١٥- الرعد - براى خدا سجده كند هر كه در آسمانها و زمين است خواه ناخواه) و سايه هاى آنان در بامداد و پسين - فرمود مقصود از آن دعا پيش از بر آمدن آفتاب است و پيش از غروب آن و آن ساعت اجابت است.

شرحـ از طبرسى - «من فى السموات والارض» يعنى فرشته‌ها وديگر مكلفين، درمعنى« طوعاً و كرهاً » چند وجه است :

١- سجده براى خدا واجبست ولى مؤمن بدلخواه سجده كند وكافر بزور شمشير ـ ازحسن و قتاده و ابن زيد.

٢ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال، عن أبي جميلة ، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ إبليس عليه لعائن الله يبثّ جنود اللّيل من حيث تغيب الشمس وتطلع فأكثروا ذكر الله عزّ وجلّ في هاتين الساعتين وتعوّذوا بالله من شرّ إبليس و جنوده و عوّذوا صغاركم في تلك الساعتين فانّهما ساعتا غفلة .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، وعليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسن بن عطيّة ، عن رزين صاحب الأنماط ، عن أحدهما عليهما السلام قال : من قال: اللّهمّ إنّي اُشهدك واُشهد ملائكتك المقرّبين وحملة عرشك المصطفين أنّك أنت الله لا إله إلّا أنت الرّحمن الرّحيم وأنّ محمّداً عبدك ورسولك و أنّ فلان بن فلان إمامي ووليّي و أنّ أباه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعليّاً والحسن والحسين وفلاناً وفلاناً ـ حتّى ينتهي إليه ـ أئمّتي و أوليائي على ذلك أحيا وعليه أموت وعليه اُبعث يوم القيامة وأبرأ من فلان وفلان. فان مات في ليلته دخل الجنّة .

٢ـ مقصود اینستکه همه برای خدا خاضعند مؤمن بدلخواه و کامر باکراه زیرا نمی تواند تحت تأثیر قضای الهی نباشد .

« وظلالهم » گفته شده استکه مقصود خود اشخاص آنها است زیرا ظل در سجده پیرو انسان است حسن گفته است ظل کافر سجده کند و خودش سجده نکند و محققان گفته‌اند معنایش اینست که پیکرش سجده کند نه دلش زیرا نیت عبادت ندارد.

٢ـ از امام صادق «ع» فرمود راستیکه ابلیس ـ بر او باد لعنت‌های خدا ـ لشگرهای خود را شبانه از آنجا میفرستد که آفتاب غروب میکند و بر میآید و در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید و از شر ابلیس و لشگریانش بخدا پناه برید و خردسالان خود را در این دو ساعت بپناه خدا سپارید زیرا که دو ساعت غفلت باشند.

شرحـ از مجلسی ره ـ «یبث جنود اللیل» گویا محذوفی دارد و آن جنود نهار است که به قرینه روش سخن ناگفته مانده است ودر برخی نسخ دارد که لشگریان خود را میفرستد بطور عموم و این روشن‌تر است.

٣ـ از زرزین پتوفروش از امام باقر و یا از امام صادق «ع» فرمود: هر که بگوید بارخدایا من تورا گواه گیرم و فرشته‌های مقربت را و حاملان عرش تو را که برگزیده‌اند بر اینکه توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو بخشاینده و مهربانی و گواهمکه محمد بنده و رسول تو است و بر اینکه فلان امام من وولی منست و بر اینکه پدرش رسولخدا «ص» با علی و حسن و حسین و فلان و فلان تا برسد باو (یعنی امام زمان) امامان واولیاء منند ، بر این عقیده زنده بمانم و برآن بمیرم و با آن در قیامت مبعوث شوم و بی زارم از فلان و فلان و فلان و اگر در همانشب بمیرد ببهشت رود

٤ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن الحجّال ، وبكربن محمّد ، عن أبي إسحاق الشعيري عن يزيدبن كلثمة ، عن أبي عبدالله أوعن أبي جعفر عليه السلام قال : تقول إذا أصبحت : أصبحت بالله مؤمناً على دين محمّد وسنّته ودين عليّ وسنّته و دين الأوصياء وسنّتهم ، آمنت بسرّهم و علانيتهم وشاهدهم وغائبهم وأعوذبالله ممّا استعاذ منه رسول الله صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام والأوصياء وأرغب إلى الله فيمارغبوا إليه ولاحول ولاقوّة إلّابالله .

٥ ـ عنه ، عن أحمدبن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب إبراهيم بن عثمان الخزّاز عن محمّدبن مسلم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما كان إذا أصبح قال : «أبتدى، يومي هذا بين يدي نسياني وعجلتي بسم الله وماشاء الله» فاذا فعل ذلك العبد أجزأه ممّا نسي في يومه .

٦ ـ عنه ، عن أحمدبن محمّد ؛ وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير ، عن عمربن شهاب وسليم الفرّاء ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال هذاحين يمسي حُفّ بجناح من أجنحة جبرئيل عليه السلام حتّى يصبح : «أستودع الله العليّ الأعلى الجليل العظيم نفسي ومن يعنيني أمره ، أستودع الله نفسي المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كلّ شيء» ـ ثلاث مرّات .

٧ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ؛ وأبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار ، عن الحجّال عن عليّ بن عقبة وغالب بن عثمان ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أمسيت قل:

---

٤ ـ از يزيدبن كلثمه از امام صادق ويا از امام باقر «ع» فرمود: هرگاه بامداد كردى ميگوئى من بامداد كردم با ايمان بخدا و بردين محمد و روش او و دين على و روش او و دين اوصياء و روش آنها، ايمان دارم بنهان آنان و عيانشان و شاهدشان و غائبشان و بخدا پناه برم از آنچه رسولخدا «ص» از آن پناه خواسته و على واوصياء پناه خواستند وتوجه دارم بدرگاه خدا درآنچه بدان توجه ورغبت داشتند و نيست جنبش ونه توانى جز بخدا.

٥ ـ از امام صادق (ع) كه على بن الحسين (ع) را شيوه بود كه چون بامداد ميكرد ميفرمود: من اينروز خود را در ميان فراموشى و شتابم آغاز ميكنم بنام خدا و آنچه خدا خواهد ، و چون بنده چنين كند اورا از آنچه در آن روز فراموش كند بس باشد (يعنى ازاو بازخواست نشود) .

٦ ـ فرمود «ع»: هر كه اينذكر را هنگام ورود در شب سه بار بگويد در درون پرى از پر هاى جبرئيل در آيد تا بامداد كند « بخدا سپارم كه على و اعلى و جليل و عظيم است خودم را وهر كه بكارم ميخورد ، بخدا سپارم خويش را از آنخدائيكه هرچيز در برابر بزرگواريش ترسان ولرزان است.

٧ ـ فرمود (ع) . چون شب كنى بگو « بار خدايا من از تو خواستارم هنگام آمدن شبت و

«اللّهمّ إنّي أسألك عند إقبال ليلك وإدبار نهارك وحضور صلواتك وأصوات دعائك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد» وادع بما أحببت.

٨ ـ عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: مامن يوم يأتي على ابن آدم إلّا قال له ذلك اليوم: يا ابن آدم أنا يوم جديد وأنا عليك شهيد، فقل في خيراً واعمل في خيراً أشهد لك به يوم القيامة فانّك لن تراني بعدها أبداً قال: وكان علي عليه السلام إذا أمسى يقول: مرحباً بالليل الجديد والكاتب الشهيد اكتبا على اسم الله ثمّ يذكر الله عزّ وجلّ.

٩ ـ علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عبدالله ابن بكير، عن شهاب بن عبدربّه قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول: إذا تغيّرت الشمس فاذكر الله عزّ وجلّ وإن كنت مع قوم يشغلونك فقم وادع.

١٠ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ثلاث تناسخها الأنبياء من آدم عليه السلام حتّى وصلن إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان إذا أصبح يقول: «اللّهمّ إنّي أسألك إيماناً تباشر به قلبي ويقيناً حتّى أعلم أنّه لا يصيبني إلّا ما كتبت لي ورضّني بما قسمت لي».

ورواه بعض أصحابنا وزاد فيه: «حتّى لا أحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ما عجّلت يا

رفتن روزت و حضور نمازهایت و آواز های دعا بدرگاهت که رحمت فرستی بمحمد و آل محمد» و هرچه خواهی دعا کن.

٨ـ فرمود «ع»: روزی نباشد که بر آدمیزاده در آید جز اینکه گوید: ای آدمیزاده من روز نو توام و بر تو گواهم در من کار خوب کن تا در روز رستاخیز برای تو گواهی دهم زیرا پس از این هر گز مرا نبینی فرمود که علی (ع) را شیوه بود که چون شب میکرد میفرمود: مرحبا باین شب تازه و نویسنده گواه برای من نام خدا را بنویسید سپس ذکر خدا عزوجل میکرد.

٩ـ از شهاب بن عبدربه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هر گاه آفتاب بگردد (بر آید یا بهزوال رسد یا غروب کند) ذکر خدا عزوجل کن و اگر با مردمی باشیکه تو را باز میدارند از نزد آنان برخیز و دعا کن.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود: سه چیز را پیمبران از هم نسخه گرفتند از آدم تا رسیدند به رسول خاتم که همیشه هر گاه صبح میکرد میگفت «بارخدایا براستی من از تو خواستارم ایمانی دلنشین و یقینی واقع بین تا بدانم که بمن نرسد جز آنچه تو بر من نوشتی و مرا بدانچه بهره‌ام کردی خشنود دار

و یکی از اصحاب ما آن را روایت کرده است و در آن افزوده است «تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را تو پس اندازی و نه تأخیر آنچه را تو پیش اندازی ای زنده، ای پاینده برحمت تو داد ـ

حيّ يا قيّوم برحمتك أستغيث ، أصلح لي شأني كلّه ولاتكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً و صلّى الله على محمّد وآله» .

١١ - و[روي] عن أبي عبدالله عليه السلام : «الحمدلله الذي أصبحنا والملك له وأصبحت عبدك وابن عبدك وابن أمتك في قبضتك ، اللّهمّ ارزقني من فضلك رزقاً من حيث أحتسب ومن حيث لاأحتسب واحفظني من حيث أحتفظ ومن حيث لاأحتفظ اللّهمّ ارزقني من فضلك ولاتجعل لي حاجة إلى أحد من خلقك ، اللّهمّ ألبسني العافية وارزقني عليها الشكر ، ياواحد ياأحد ياصمد ياالله الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ؛ ياالله يارحمن يارحيم يامالك الملك ورب الأرباب و سيّد السادات ويا الله [يا] لاإله إلّاأنت اشفني بشفائك من كلّ داء وسقم فانّي عبدك وابن عبدك أتقلّب في قبضتك» .

١٢ - عنه ، عن محمّد بن عليّ ، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنّه كان يقول : «اللّهمّ إنّي وهذا النهار خلقان من خلقك ؛ اللّهمّ لاتبتلني به ولا تبتلـه بي ، اللّهمّ ولاتره منّي جرأة على معاصيك ولا ركوباً لمحارمك ، اللّهمّ اصرف عنّي الأزل واللأواء والبلوى وسوء القضـاء و شماتة الأعداء ومنظر السّوء في نفسي ومالي» .

قال : و مامن عبد يقول حين يمسي و يصبح : « رضيت بالله ربّاً وبالاسلام ديناً وبمحمّد

رسی کنم همه کار مرا اصلاح کن و مرا بخودم وا مگذار هرگز تا بیك چشم بر هم زدن و صلی الله علی محمد و آله .

١١ـ و ازامام صادق (ع) روایت‌شده‌است سپاس ازآنخدا استکه‌ملك‌رادارا است و من‌بامدادان کردم وبنده و بنده‌زاده توام و کنیززاده تو دردست تو، بار خدایا مرا روزی‌ده از فضل خود روزی فراوانی‌ازآنجاکه گمان برم وازآنجاکه گمان نبرم ونگهدارم ازآنرو که خودرا نگهمیدارم‌وازآنرو که‌نتوانم‌خودرا نگهداشت بار خدایا ازفضل خودت روزیم‌ده ومگذار برای من‌نیازی‌بکسی ازآفریده هایت بارخدایا جامه عافیتم درپوشان و برآنم شکرگذاری خودرا روزی کن ای یکتاای‌یگانه ای‌بی نیاز ایخدائیکه نزاده وزاده‌نیست‌واحدی‌بااوهمتا نیست ای خدای‌بخشاینده ای‌مهربان ای مالك الملك پرورنده پرورنده ها و آقای آقایان و ای خدا نیست شایسته پرستشی جز تو مرا بدرمان‌خوددرمان کن ازهر درد وبیماری زیرا من بنده و بنده‌زاده توام ودر دست تومیگردم.

١٢ ـ از محمدبن علی که آنرا بامیرالمؤمنین (ع) رسانیده که میگفته است «بار خدایا من واینروز هردو از آفریده‌های توایم بارخدایا مرا بدان‌میازمای و اورا بمن آزمایش مکن بار خدایا به‌او منماکه بنافرمانی تودلیرم و بدانچه غدقن کردی اندرم بار خدایا در اینروز تنگی و سختـی و گرفتاری وپیشآمد بدوسرزنش‌دشمنان ومنظره بدرا درخودومالم‌ازمن‌بگردان فرمود: بنده‌ای نباشد که چون‌شب کند یاصبح نماید سه بار بگوید «بخدا خشنودم که پروردگارم باشد و به اسلام کـه

ﷺ نبيّاً وبالقرآن بلاغاً وبعليّ إماماً» ـ ثلاثاً ـ إلّا كان حقّاً على الله العزيز الجبّار أن يرضيه يوم القيامة .

قال : وكان يقول عليه السلام إذا أمسى : أصبحنا لله شاكرين و أمسينا لله حامدين فلك الحمد كما أمسينا لك مسلمين سالمين» قال : وإذا أصبح قال : «أمسينا لله شاكرين وأصبحنا لله حامدين والحمد لله كما أصبحنا لك مسلمين سالمين» .

١٣ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام يقول إذا أصبح: «بسم الله وبالله وإلى الله وفي سبيل الله وعلى ملّة رسول الله ﷺ اللّهمّ إليك أسلمت نفسي و إليك فوّضت أمري و عليك توكّلت يا ربّ العالمين ، اللّهمّ احفظني بحفظ الايمان من بين يديّ و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقي ومن تحتي ومن قبلي ، لا إله إلّا أنت ، لاحول ولاقوّة إلّا بالله ، نسألك العفو والعافية من كلّ سوء وشرّ في الدّنيا والآخرة ، اللّهمّ إنّي أعوذبك من عذاب القبر ومن ضغطة القبر ومن ضيق القبر ، وأعوذبك من سطوات اللّيل والنّهار ، اللّهمّ ربّ المشعر الحرام و ربّ البلد الحرام وربّ الحلّ والحرام أبلغ محمّداً وآل محمّد عنّي السلام ، اللّهمّ إنّي أعوذ بدرعك الحصينة وأعوذ بجمعك أن تميتني

دینم باشد و بمحمد (ص) که پیغمبرم باشد و بقرآن برای اینکه تبلیغ بمن کند و بعلی برای اینکه رهبر و پیشوایم باشد » جز اینکه بر خدای عزیز جبار سزاوار است که در روز رستاخیز او را خشنود سازد،

فرمود: چون شب میکرد، میفرمود: بامدادان کردیم در شکر گذاری خدا و شب نمودیم در سپاس خدا، خدایا از آن تو است سپاس چونانکه بامداد کردیم با تسلیم بتو درحال سلامت.

فرمود: درهر بامداد میگفت: شب کردیم در شکر گذاری خدا وبامداد کردیم در سپاسگذاری خدا سپاس از آنخدا است چونانکه بامداد کردیم باتسلیم بتو درحال سلامت .

۱۳ـ از امام صادق (ع) که پدرم چون صبح میکرد میگفت: بنام خدا، بذات خدا و بسوی خدا و در راه خدا و بر کیش رسولخدا(ص) بار خدایا خود را بتو سپردم و کارمرا به‌تووا گزاردم و بر تو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمانم نگه‌دار از پیش روی و دنبال سرم و از سمت راست و چپم و از فراز سر و زیر پایم و از برابرم، نیست شایسته پرستشی جز تو نیست جنبش ونه توانی جز بتو از تو عفو و عافیت جویم از هر بدی و از هرشری دردنیاو آخرت بار خدایا من از عذاب قبر و فشارش بتو پناه برم و بتو پناهم از دست‌اندازی های شب و روز بار خدایا پروردگار مشعرالحرام و پروردگار بلد الحرام (شهر مکه) و پروردگار حل و حرم برسان بمحمد و خاندانش سلام مرا، بار خدایاپناه برم بجوشن نگه دارنده تو وپناه برم بوابستگی بحضرتت

غرقاً أو حرقاً أو شرقاً أو قوداً أو صبراً أو مسمماً أو تردّياً في بئر أو أكيل السّبع أو موت الفجأة أو بشيء من ميتات السّوء، ولكن أمتني على فراشي في طاعتك و طاعة رسولك صلى الله عليه وآله مصيباً للحقّ غير مخطيء، أو في الصّف الذي نعتّهم في كتابك «كأنّهم بنيان مرصوص» أعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربّي بقل أعوذ برب الفلق - حتّى يختم السورة - وأعيذ نفسي و ولدي و مارزقني ربّي بقل أعوذ برب النّاس - حتّى يختم السورة - ويقول - : الحمدلله عدد ماخلق الله والحمدلله مثل ما خلق [الله] والحمدلله ملء ماخلق الله والحمدلله مداد كلماته والحمدلله زنة عرشه والحمدلله رضا نفسه ولا إله إلّا الله الحليم الكريم ولا إله إلّا الله العليّ العظيم، سبحان الله ربّ السماوات والأرضين و ما بينهما وربّ العرش العظيم، اللّهمّ إنّي أعوذبك من درك الشّقاء ومن شماتة الأعداء وأعوذبك من الفقر والوقر و أعوذبك من سوء المنظر في الأهل والمال والولد» و يصلّي على محمّد وآل محمّد عشر مرّات.

١٤ - عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، و أحمد بن محمّد، وعليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مامن عبد يقول إذا أصبح قبل طلوع الشمس: «الله أكبر الله أكبر كبيراً وسبحان الله بكرة وأصيلاً والحمدلله ربّ العالمين كثيراً، لاشريك له وصلّى الله على محمّد وآله» إلّا بتدرهن ملك وجعلهنّ

از اینکه مرا بمیرانی بوسیله غرق در آب و سوختن و گلو گیر شدن یا بقصاص یادست بسته بدست دشمن یا به زهر خوردن یا پرت شدن درچاه یا بخوردن درنده‌هایا مرك ناگهانی یا بهریك ازمردنهای ناگوار ولی مرا در بستر خود بمیران در فرمانبری از خودت و فرمانبری از رسولت (ص) با اینکه بحق رسیده و راه خطا نرفته باشم یا در صف مجاهدان حق که در قرآنت آنها را ستوده ای که (٤ـ الصف) سازمانی بهم آمیخته‌اند، پناه دهم خودم و فرزندانم و هر چه پروردگارم بمن روزی کرده است ـ به قل اعوذ برب الفلق ـ بخواند تاآخر سوره ـ و میگوید: سپاس از آنخدااست بشماره آنچه خدا آفریده، سپاس از آنخدااست بمانند آنچه آفریده وسپاس از آنخدااست بر آنچه آفریده وسپاس از آنخدااست تاکشش کلماتش وسپاس از آنخدااست بوزن عرشش وسپاس از آن خدا است تاخودش خشنود گردد و نیست شایسته ستایش جز خدای بردبار کریم و نیست شایسته ستایش جز خدای علی عظیم، منزه بـاد پروردگار آسمانها و زمینها و هرچه میان آنها است و پروردگار عرش عظیم؟ بار خدایا بتو پناه میبرم از دچارشدن بشقاوت و سرزنش دشمنها و بتو پناه برم از فقر وبار سنگین و بتو پناه برم از منظرهٔ بد و ناگوار درباره اهل ومال وفرزند ودهبار صلوات برمحمد وآلش فرستد.

١٤ـ از امام باقر (ع) فرمود بنده‌ای نباشد که چون صبح کند پیش از برآمدن خورشید گوید «الله اکبر الله اکبر کبیراً منزه باد خدا در بامداد وپسین وسپاس از آنخدا است پروردگار جهانیان بسیار وفراوان، شریك ندارد و صلی الله علی محمد وآله» جز اینکه فرشته‌ای آنهارا در یابد و میان

في جوف جناحه وصعد بهنّ إلى السّماء الدّنيا فتقول الملائكة : مامعك ؟ فيقول : معي كلماتٌ قالهنّ رجلٌ من المؤمنين وهي كذا و كذا ، فيقولون : رحم الله من قال هؤلاء الكلمات وغفر له قال : و كلّما مرّ بسماء قال لأهلها مثل ذلك ، فيقولون : رحم الله من قال هؤلاء الكلمات وغفر له، حتّى ينتهي بهنّ إلى حملة العرش، فيقول لهم : إنّ معي كلمات تكلّم بهنّ رجلٌ من المؤمنين وهي كذا و كذا فيقولون : رحم الله هذا العبد وغفر له انطلق بهنّ إلى حفظة كنوز مقالة المؤمنين فانّ هؤلاء كلمات الكنوز حتّى تكتبهنّ في ديوان الكنوز .

١٥ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ؛ عن غير واحد من أصحابه، عن أبان بن عثمان ، عن عيسى بن عبدالله ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أصبحت فقل : «اللّهمّ إنّي أعوذبك من شرّ ماخلقت وذرأت وبرأت في بلادك وعبادك ؛ اللّهمّ إنّي أسألك بجلالك وجمالك وحلمك و كرمك كذا و كذا» .

١٦ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى، عن عبدالله بن ميمون، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ علياً صلوات الله عليه و آله كان يقول إذا أصبح : «سبحان الله الملك القدّوس ـ ثلاثاً ـ اللّهمّ إنّي أعوذبك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك و من درك الشقاء، ومن شرّ ماسبق في اللّيل ؛ اللّهمّ إنّي أسألك بعزّة ملكك وشدّة قوّتك وبعظيم سلطانك وبقدرتك على خلقك» . ثمّ سل حاجتك .

برخود نهد وبآسمان دنیا بالا برد و فرشته‌ها به او گویند چه همراه تواست ؟ در پاسخ گوید با من چند کلمه است که مردی از مؤمنان گفته و آنها چنین و چنانند و فرشته‌ها گویند: خدا رحمت کند هر که اینکلماترا گفته است و اورا بیامرزد وبهر آسمانی که بالا رود باهل آن گزارش دهد و آنها گویند خدا رحمت کند آنرا که این کلمات‌را خوانده است و اورا بیامرزد تا آنها را بحاملان عرش رساند و بآنها گوید با من کلماتیست که مردی از مؤمنان گفته است وچنین و چنانند و حاملان عرش میگویند خدا این بنده‌رارحمت کند و بیامرزد آنها را ببر نزد نگهبانان گنجینه های گفتار مؤمنان زیرا اینها گنجور کلماتند تا آنها رادردفتر گنجینه‌ها بنویسند.

١٥ـ از امام صادق (ع) که چون صبح کنی بگو، بار خدایا من بتوپناه برم‌ازشر آنچه آفریدی و بر آوردی و جان بخشیدی در همه بلاد و عباد خودت بارخدایا من ازتو خواهم بوالائی وزیبائی و بردباری و کرمت چنین وچنان (یعنی حاجات خودرا ذکر کند).

١٦ـ فرمود (ع): علی (ع) راشیوه این بود که هر گاه صبح میکرد میفرمود: (سه بار)سبحان الله الملك‌القدوس،بار خدایاراستی من بتوپناه برم از زوال‌نعمت ودیگر گونی عافیت و بناگاه‌رسیدن بلایت واز دچار شدن ببدبختی واز شر هر آنچه درشب پیش آمده‌بار خدایا من ازتو خواهم بحق‌عزت ملکت و شدت نیرویت و بوسیله تسلط‌وبزرگواریت و بتوانائیت برخلقت‌ـ سپس‌حاجت خودرابخواه

١٧ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن الحسين بن المختار، عن العلاء بن كامل قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: «واذكر ربّك في نفسك تضرّعاً وخيفة و دون الجهر من القول» عند المساء: لاإله إلّاالله وحده لاشريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي و هو على كلّ شيء قدير. قال: قلت: بيده الخير؟ قال بيده الخير ولكن قل كما أقول [لك] عشر مرّات وأعوذ بالله السميع العليم حين تطلع الشمس وحين تغرب عشر مرّات.

١٨ ـ عليٌّ؛ عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يقول بعد الصبح: «الحمد لله ربّ الصّباح، الحمدلله فالق الاصباح ـ ثلاث مرّات ـ اللّهمّ افتح لي باب الأمر الذي فيه اليسر والعافية، اللّهمّ هيّئ لي سبيله وبصّرني مخرجه اللّهمّ إن كنت قضيت لأحد من خلقك عليّ مقدرة بالشرّ فخذه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن تحت قدميه ومن فوق رأسه واكفنيه بماشئت ومن حيث شئت وكيف شئت».

١٩ ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن محمّد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السرّاج، عن الحسين بن المختار، عن رجل؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال: من قال إذا أصبح: «اللّهمّ إنّي أصبحت في ذمّتك وجوارك، اللّهمّ إنّي أستودعك ديني ونفسي ودنياي وآخرتي و أهلي

١٧ـ از علاء بن كامل كه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: پروردگارت را در نهادت ياد آور بازاری و هراس و گفتار آهسته ـ هنگام شب (بگو): نيست شايسته ستايش جز خدا تنها است شريك ندارد از آن اواست ملك واز آن اواست سپاس زنده كند و بميراند وبميراند وزنده كند واو است بر هرچه توانا گويد گفتم بيده الخير ـ فرمود: درست است كه بيده الخير ولي چنان بگو كه من برای تو گفتم تاده بار، وبگو: پناه برم بخدای شنوا ودانا ـ هنگاميكه برآيد آفتاب و هنگاميكه غروب كند ـ ده بار.

شرح ـ ازمجلسی ره ـ «ولكن قل» دلالت دارد كه افزودن چيزی به دعای وارد نشايد گرچه فزونی ستايش خدا وبجا درنظر آيد زيرا بهره دعا به دستور است نه بخردانسانی.

١٨ـ ازامام باقر(ع) فرمود: ميگويد (ميگوئی توخل) پس از برآمدن بامداد تاسه بار سپاس از آنخدااست كه پروردگار صباحست سپاس از آنخدا شكافنده هرصباح ـ بار خدايا بر من بگشای درى كه درآن خوشى وعافيت است بارخدايا راهش را برايم آماده سازومرا ببيرون شدن از آن بينا گردان بار خدايا اگر بهر كدام از آفريده‌هايت درباره من توانائى بآزار داده‌اى جلو اورا ازپيش وپس و راست وچپ و اززير گام و بالاى سرش، بربند و شر اورا ازمن كفايت كن بدانچه خواهى و از آنراه كه خواهى و هر گونه بخواهى».

١٩ـ ازامام باقر(ع) فرمود: هر كه چون صبح كند گويد «بار خدايا من صبح كردم درپناه تو و زيرسايه تو بارخدايا من بتو ميسپارم دينم وخودم ودنيا وآخرتم واهل ومالم وبتو پناه برم‌اى بزرگوار

ومالي وأعوذبك ياعظيم من شرّ خلقك جميعاًوأعوذبك من شرّ مايبلس به إبليس وجنوده» .إذا قال هذاالكلام لم يضرّه يومه ذلك شيء وإذاأمسى فقاله لم يضرّه تلك اللّيلة شيء إن شاءالله تعالى.

٢٠ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن عثمان بن عيسى ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذاصلّيت المغرب والغداة فقل: «بسم الله الرّحمن الرحيم لاحول ولاقوّة إلّابالله العليّ العظيم» ـ سبع مرّات ـ فانّه من قالهالم يصبه جذام ولابرص ولاجنون ولاسبعون نوعاً من أنواع البلاء ، قال : وتقول إذاأصبحت وأمسيت : «الحمدلربّ الصباح ؛ الحمد لفالق الاصباح ـ مرّتين ـ الحمدلله الذي أذهب اللّيل بقدرته وجاء بالنهاربرحمته ونحن في عافية» . ويقرأ آية الكرسي و آخر الحشر وعشر آيات من الصّافّات وسبحان ربّك ربّ العزّة عمّا يصفون وسلام على المرسلين والحمدلله ربّ العالمين ☆ فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون ☆ وله الحمد في السّماوات والأرض و عشيّاً وحين تظهرون ☆ يخرج الحيّ من الميّت و يخرج الميّت من الحيّ و يحيي الأرض بعد موتها و كذلك تخرجون ☆ سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح سبقت رحمتك غضبك لاإله إلّاأنت سبحانك إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي فاغفرلي وارحمني وتب عليّ إنّك أنت التوّاب الرّحيم» .

از شر همه خلقت و بتو پناه برم از شر آنچه ابليس و لشگرش و وسوسه كنند » چون اين كلام را بگويد در آنروز چيزى بوى زيان نرساند و هر گاه چون بشب در آيد آنرا بگويد در آنشب چيزى به او زيان نرساند انشاءالله تعالى.

٢٠ ـ ازامام صادق (ع) فرمود: چون نماز مغرب و بامداد بخوانى هفت بار بگو بسم الله الرحمن الرحيم ولاحول ولاقوة الا بالله العلى العظيم ـ زيرا هر كس آنرا بگويد خوره وپيسى ودیوانگى و هفتاد نوع بلا به او نرسد.

فرمود درهر صبح وشب كه واردشوى دوبار ميگوئى الحمدلرب الصباح الحمد لفالق الاصباح ـ سپاس از آنخدائيست كه شب را بنيروى خود برد وروز را برحمت خود آورد و ما درعافيتيم ـ وآية الكرسى وآخرسوره حشررا باده آيه ازسوره مباركه والصافات ميخواند با، سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين با (١٧ ـ روم) فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد فى السماوات والارض و عشياً وحين تظهرون يخرج الحى من الميت ويخرج الميت من الحى ويحيى الارض بعدموتها وكذلك تخرجون سبوح قدوس رب الملائكة والروح سبقت رحمتك غضبك لااله الا انت سبحانك انى عملت سوءاً و ظلمت نفسى فاغفرلى و ارحمنى وتب على انك انت التواب الرحيم.

شرح ـ از مجلسى « ره » ـ « و تقرأ آية الكرسى » شيخ در مفتاح گفته است منظور در اينجا تا هم فيها خالدون است و آخر حشر از و لو انزلنا هذا القرآن است و گفته‌اند از هو الله الخالق است .

٢١ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام : «اللّهمّ لك الحمد أحمدك وأستعينك وأنت ربّي و أنا عبدك ، أصبحت على عهدك و وعدك وأُومن بوعدك وأُوفي بعهدك ما استطعت، ولاحول ولاقوّة إلّا بالله وحده لاشريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله ، أصبحت على فطرة الاسلام و كلمة الاخلاص وملّة إبراهيم و دين محمّد ، على ذلك أحيا وأموت إن شاء الله، اللّهمّ أحيني ما أحييتني به وأمتني إذا أمتّني على ذلك وابعثني إذا بعثتني على ذلك ، أبتغي بذلك رضوانك واتّباع سبيلك ، إليك ألجأت ظهري و إليك فوّضت أمري ؛ آل محمّد أئمّتي ليس لي أئمّة غيرهم، بهم أئتمّ وإيّاهم أتولّى وبهم أقتدي ، اللّهمّ اجعلهم أوليائي في الدّنيا والآخرة واجعلني أُوالي أولياءهم وأُعادي أعداءهم في الدنيا والآخرة وألحقني بالصّالحين وآبائي معهم» .

٢٢- أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن صفوان ؛ عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له علّمني شيئاً أقوله إذا أصبحت و إذا أمسيت فقال : قل : «الحمدلله الذي يفعل مايشاء ولايفعل مايشاء غيره الحمدلله كما يحبّ الله أن يحمد ، الحمدلله كما هو أهله ، اللّهمّ

وده آیه ازسورهٔ والصافات گفته‌اند مقصود ازاول آنست تاآیه شهاب‌ثاقب وبرخی بسم‌الله‌راهم درضمن آن‌دانسته وباآن ۱۱ آیه میشود.

۲۱- ازامام صادق (ع) «بار خدایا ازآن تواست حمد وسپاس تورا سپاس گویم واز تویاری جویم و توئی پروردگارم و منم بنده توصبح کردم برعهد تو ووعده تو و بوعده‌ات ایمان دارم وبه عهدت وفاکارم‌تابتوانم ونیست جنبشی‌ونه توانی‌جز بخدایگانه‌است شریك‌نداردو گواهم که محمد (ص) بنده‌ورسول اواست من صبح کردم بفطرت اسلام وکلمه اخلاص وملت ابراهیم و دین‌محمد براینعقیده زنده بمانم و بمیرم ان‌شاءالله بار خدایا تا مرا زنده داری زنده بدار بدان و مرا برآن بمیران و چون مبعوثم کنی برآن مبعوث کن ومن میجویم بوسیله آن رضای تو وپیروی ازراه تورا تورا پشتیبان خود ساختم وکارم‌را بتو واگذاردم ،آل‌محمد پیشوایان منند ودیگری پیشوای من‌نیست ازآنها پیروی کنم و آنهارا دوست و سرپرست دانم و بدانها اقتداء نمایم ، بار خدایا آنان را در دنیا و آخرت دوستان من ساز و مرا توفیق ده تا با دوستان آنها دوستی کنم و با دشمنانشان دشمنی کنم دردنیا و آخرت و مرا بصالحان ملحق ساز در حالیکه پدرانم با آنان باشند (یعنی پدرانم راهم ازصالحین مقرر فرما).

۲۲- بامام صادق (ع) گفت بمن چیزی بیآموز که در آغاز صبح و شام بگویم، فرمود : بگو سپاس از آنخداست که میکند آنچه رامیخواهد و نمیکند دیگری آنچه را میخواهد (یعنی بـزاو بایست نیست) سپاس ازآنخدا است چنانچه‌خداوند دوست دارد که سپاسگزاری شود، سپاس ازآنخدا است چنانچه او را شاید، بار خدایا مرا درآور در هرخیری که محمد وآل محمد را درآن درآوردی

أدخلني في كلّ خير أدخلت فيه محمّداً و آل محمّد وأخرجني من كلّ سوء أخرجت منه محمّداً و آل محمّد وصلّى الله على محمّد و آل محمّد» .

٢٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عبدالرّحمن بن حمّاد الكوفي عن عمرو بن مصعب ؛ عن فرات بن الأحنف ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: مهما تركت من شيء فلا تترك أن تقول في كلّ صباح ومساء : «اللّهمّ إنّي أصبحت أستغفرك في هذا الصّباح و في هذا اليوم لأهل رحمتك و أبرأ إليك من أهل لعنتك اللّهمّ إنّي أصبحت أبرأ إليك في هذا اليوم وفي هذا الصباح ممّن نحن بين ظهرانيهم من المشركين و ممّا كانوا يعبدون ، إنّهم كانوا قوم سوء فاسقين، اللّهمّ اجعل ما أنزلت من السّماء إلى الأرض في هذا الصباح وفي هذا اليوم بركة على أوليائك وعقاباً على أعدائك ، اللّهمّ وال من والاك وعاد من عاداك ؛ اللّهمّ اختم لي بالأمن والايمان كلّما طلعت شمس أو غربت اللّهمّ اغفر لي ولوالديّ وارحمهما كما ربّياني صغيراً اللّهمّ اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والأموات اللّهمّ إنّك تعلم منقلبهم ومثواهم ، اللّهمّ احفظ إمام المسلمين بحفظ الايمان وانصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً واجعل له ولنا من لدنك سلطاناً نصيراً ، اللّهمّ العن فلاناً وفلاناً والفرق المختلفة على رسولك وولاة الأمر بعد رسولك والأئمّة من بعده و شيعتهم وأسألك الزّيادة من فضلك والإقرار بما جاء من عندك والتسليم لأمرك والمحافظة على ما أمرت به لا أبتغي به بدلاً ولا أشتري

و مرا برآور از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن بر آوردی و صلی الله علی محمد و آل محمد .

٢٣ـ فرمود (ع): هر آنچه را ترک کنی این گفتار را در هر بام و شام ترک مکن «بار خدایا صبح کردم و در این صبح از تو آمرزش میخواهم و هم در اینروز برای هر که اهل رحمت تواست و بتو بیزارم از هر که اهل لعنت تواست، بارخدایا من صبح کردم و در این روز و این بامداد بتو بیزارم از کسانیکه ما درمیان آنهائیم از مردم مشرك واز آنچه میپرستند راستیکه آنان مردم بدو نابکارند، بارالها هر آنچه در این بامداد و این روز از آسمان بزمین فرود آوری برای ما برکت ساز و بر دشمنانت عذاب، بارخدایا دوست دار هر که دوست دارد و دشمن دار هر که را با تو دشمنی کند بارخدایا اینروز را برای من با امنیت و ایمان بپایان رسان هر آن زمانیکه آفتاب بر آید و یا فرود شود بارخدایا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و بآنها رحم کن چنانچه مرا از کودکی پروریدند بارخدایا بیامرز مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده بارخدایا تو سرانجام و پایگاه آنها را میدانی بارخدایا امام مسلمانان را در پناه ایمان نگه دار و او را نصرت باعزت بده و پیروزی و فتح آسان و برای او و ماها از نزد خود تسلط پیروزمندانه ای مقرر ساز خدایا فلان و فلان را با دستجات مخالف رسولت و مخالف امامان برحق بعد از رسولت و شیعه های آنها لعنت کن و از تو خواهم فزونی از فضلت و توفیق اقرار بهر آنچه از نزدت آمده است و تسلیم بامر

به ثمناً قليلاً، اللّهمّ اهدني فيمن هديت وقني شرّ ما قضيت، إنّك تقضي ولا يقضى عليك ولا يذلّ من واليت، تباركت وتعاليت، سبحانك ربّ البيت تقبّل منّي دعائي وما تقرّبت به إليك من خير فضاعفه لي أضعافاً [مضاعفة] كثيرة وآتنا من لدنك [رحمة و] أجراً عظيماً، ربّ ما أحسن ما ابتليتني وأعظم ما أعطيتني وأطول ما عافيتني وأكثر ما سترت عليّ، فلك الحمد يا إلهي كثيراً طيّباً مباركاً عليه؛ ملء السّماوات وملء الأرض وملء ما شاء ربّي كما يحبّ ويرضى وكما ينبغي لوجه ربّي ذي الجلال والاكرام».

٢٤ - عنه، عن إسماعيل بن مهران؛ عن حمّاد بن عثمان قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: من قال: «ماشاء الله كان، لاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم» مائة مرّة حين يصلّي الفجر لم ير يومه ذلك شيئاً يكرهه.

٢٥ - عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من قال في دبر صلاة الفجر ودبر صلاة المغرب سبع مرّات: «بسم الله الرّحمن الرّحيم لاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم» دفع الله عزّ وجلّ عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أهونها الريح والبرص والجنون وإن كان شقيّاً محي من الشقاء وكتب في السعداء.

تو محافظت بر آنچه فرمودی ونجویم برای آن بدلی ونفروشم آنرا ببهای اندك، بارخدایا مرادر زمره آنان که هدایت کردی هدایت فرما و از شر آنچه مقدر کردی نگه‌دار زیرا توحکم کنی و بر تو حکمی نشود وخوار نگردد هر که را دوست داری، برتری بلند مقامی منزهی ای پروردگار خانه کعبه بپذیر ازمن دعایم را وهر کارخیری که بوسیله آن بتو تقرب جستم آنرا دوچندان کن بسیار و ازنزد خودت رحمت واجر عظیم بمابده، پروردگارا چه خوش مرا آزمایش کردی وچه عطای بزرگی بمن دادی وچه بسیار مرادر پرده داشتی از آن تو بادسپاس ای معبودم، سپاس بسیار پاك وبابرکتی پر آسمانها وزمین وپر آنچه پروردگارم خواهد چنانچه دوست دارد وراضی باشد وچنانچه شایسته ذات پروردگار منست که صاحب جلالت وکرامت است.

٢٤ـ از حمادبن عثمان گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود هر که چون نماز بامداد گذارد صدبار بگوید: ماشاء الله کان لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم ـ در آنروز خودبدی نبیند.

٢٥ـ ازامام صادق (ع) دنبال نماز فجر ونماز مغرب هفت بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم ـ خداعزوجل هفتاد نوع بلاء ازاو بگرداند که آسان‌تر آنها بادهای بد (چون استسقاء وغیره یا مقصود عفونت اعضاء است که بوی بد دهد یا گرفتاری بطوفان که موجب سقوط وهلاکت باشد ـ ازمجلسی وغیره ..)

و پیسی و دیوانگی است و اگر شقی باشد از شقاوت بدر آید ودر سعادتمندان نوشته شود.

٢٦ ـ وفي رواية سعدان ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام مثله إلّا أنّه قال: أهونه الجنون والجذام والبرص وإن كان شقيّاً رجوت أن يحوّله الله عزّ وجلّ إلى السّعادة .

٢٧ ـ عنه . عن ابن فضّال، عن الحسن بن الجهم ، عن أبي الحسن عليه السلام مثله إلّا أنّه قال: يقولها ثلاث مرّات حين يصبح وثلاث مرّات حين يمسي لم يخف شيطاناً ولا سلطاناً ولا برصاً ولا جذاماً ، ولم يقل سبع مرّات . قال أبو الحسن عليه السلام : وأنا أقولها مائة مرّة .

٢٨ ـ عنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال . إذا صلّيت الغداة والمغرب فقل : «بسم الله الرّحمن الرّحيم لاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم» ـ سبع مرّات ـ فانّه من قالها لم يصبه جنونٌ ولا جذام ولا برص ولا سبعون نوعاً من أنواع البلاء .

٢٩ ـ عنه ، عن محمّد بن عبدالحميد ، عن سعد بن زيد قال : قال أبو الحسن عليه السلام إذا صلّيت المغرب فلا تبسط رجلك ولا تكلّم أحداً حتّى تقول مائة مرّة : «بسم الله الرّحمن الرّحيم لاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم» ومائة مرّة في الغداة فمن قالها دفع الله عنه مائة نوع من أنواع البلاء أدنى نوع منها البرص والجذام والشيطان والسلطان .

٣٠ ـ عنه ، عن عبدالرّحمن بن حمّاد ، عن عبدالله بن إبراهيم الجعفري قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : إذا أمسيت فنظرت إلى الشّمس في غروب وإدبار فقل : «بسم الرّحمن الرّحيم

٢٦ـ در روايت ابى بصير از آن حضرت بمانند او رسيده است جز اينكه گويد آسان ترين آن بلاها جنونست و جذام و برص و اگر شقى باشد من اميدوارم كه خدا عزوجل او را بسعادت منتقل سازد.

٢٧ـ از ابى الحسن (ع) هم مانند آن نقلست جز اينكه او فرموده است اينذكر را سه بار در بامداد و گويد وسه بار در آغاز شب و نترسد از شيطان و نه از سلطان و نه از برص ونه ازجذام ودر آن هفت بار ذكر نشده وابو الحسن (ع) فرموده است من آنرا صد بار گويم.

٢٨ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه نماز بامداد ومغرب راخواندى هفت بار بگو بسم الله الرحمن الرحيم لاحول ولاقوة الا بالله العلى العظيم ـ زيرا هر كه آنرا بگويد باو نرسد جنون وجذام وبرص ونه هفتاد نوع از انواع بلا.

٢٩ـ ابو الحسن (ع) فرمود: چون نماز مغرب را خواندى پايت را دراز مكن و با كسى سخن مگو تا صد بار بگوئى بسم الله الرحمن الرحيم ولاحول ولاقوة الا بالله العلى العظيم و صد بار هم پس از نماز صبح بگو : هر كه آن را گويد خدا ازاو صد نوع از انواع بلا دفع كند كه از آنجمله است برص وجذام وشيطان و سلطان.

٣٠ـ از عبدالله بن ابراهيم جعفرى گويد ازابو الحسن (ع) شنيدم ميفرمود چون بشب رسى و

الحمد لله الذي لم يتّخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك الحمد لله الذي يصف ولا يوصف و يعلم ولا يُعلم ، يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصّدور ؛ أعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شرّ ما ذرأ وما برأ ومن شرّ ما تحت الثرى ومن شرّ ما ظهر وما بطن ومن شرّ ما كان في اللّيل والنهار ومن شرّ أبي مرّة و ما ولد و من شرّ الرّسيس ومن شرّ ما وصفت وما لم أصف ؛ فالحمد لله ربّ العالمين» ذكر أنّها أمانٌ من السبع ومن الشيطان الرّجيم ومن ذرّيّته ، قال و كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول إذا أصبح : «سبحان الله الملك القدّوس ـ ثلاثا ـ اللّهمّ إنّي أعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك ومن درك الشّقاء ومن شرّ ما سبق في الكتاب اللّهمّ إنّي أسألك بعزّة ملكك وشدّة قوّتك وبعظيم سلطانك وبقدرتك على خلقك» .

٣١ـ عنه؛ عن محمّد بن عليّ ، عن عبد الرّحمن بن أبي هاشم ، عن أبي خديجة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إنّ الدّعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها سنّة واجبة مع طلوع الفجر والمغرب تقول : «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير» ـ عشر مرّات ـ وتقول : «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشّياطين وأعوذ بك ربّ أن يحضرون ، إنّ الله هو السميع العليم» ـ عشر مرّات ـ قبل طلوع

بنگری خورشید در نهان شدن و پشت دادنست بگو «بسم الله الرحمن الرحیم سپاس از آنخدا است که فرزندی بر نگرفته و شریك ملکی ندارد، سپاس از آنخدا است که وصف کند و وصف نشود و بداند و دانسته نشود، بداند خیانت دیده مارا و آنچه نهانست در سینه‌ها، پناه برم بوجه الله الکریم و باسم الله العظیم از شر آنچه آفرید و بدو جانبخشید واز شر آنچه زیر خاکست و از شر آنچه آشکار است و آنچه در نهانست و ازشر آنچه درشب است ودر روز است واز شر ابی مره (کنیه شیطانست) و آنچه بزاید و از شر تباهی و هوسرانی بیهوده و از شر آنچه وصف کردم و نکردم و سپاس از آن پروردگار جهانیانست» یاد آور شد که این دعا وسیله امان از درنده و ازشیطان رجیم و ازذریه او است.

فرمود که امیر المؤمنین (ع) میفرمود در آغاز صبح تا سه بار سبحان الله الملك القدوس بار خدایا بتو پناه برم از زوال نعمتت و دیگر گونی عافیتت و از بلای ناگهانت وازدچارشدن ببدبختی واز شر آنچه در کتاب سابقه دارد، بارخدایا ازتو خواستارم بعزت ملکت وسختی نیرویت و بزرگواری سلطانت و بقدرتی که بر آفریده‌های خودداری.

٣١ـ ازامام صادق (ع) فرمود: دعاء پیش ازبر آمدن آفتاب وپیش از غروب آن روشی است ثابت وواجب هنگام سپیده دم و مغرب میگوئی ، ده بار « لا اله الا الله وحده لا شریك له ،له الملك و له الحمد یحیی و یمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیی قدیر ـ ده بار میگوئی اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بك رب ان یحضرون(یعنی پناه برم بخدا از وسوسه شیطان ها ازاینکه گرد من آیند) ان الله هو السمیع العلیم ـ پیش ازبر آمدن خورشید و پیش از غروب آن ـ

الشمس وقبل الغروب فان نسيت قضيت كما تقضي الصلاة إذا نسيتها .

٣٢ ـ عنه ، عن محمد بن عليّ ، عن أبي جميلة ، عن محمد بن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قل : «أستعيذ بالله من الشيطان الرجيم وأعوذ بالله أن يحضرون ، إنّ الله هو السميع العليم» وقل: «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له يحيي ويميت وهو على كلّ شيء قدير» قال: فقال له رجل: مفروضٌ هو؟ قال : نعم مفروضٌ محدودٌ تقوله قبل طلوع الشمس وقبل الغروب عشر مرّات فان فاتك شيء فاقضه من اللّيل والنّهار .

٣٣ ـ عنه ، عن إسماعيل بن مهران ، عن رجل ، عن إسحاق بن عمّار ، عن العلاء بن كامل قال: قال أبو عبدالله عليه السلام : إنّ من الدُّعاء ما ينبغي لصاحبه إذا نسيه أن يقضيه يقول بعد الغداة: «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حيّ لا يموت بيده الخير [كلّه] وهو على كلّ شيء قدير» ـ عشر مرّات ـ ويقول : «أعوذ بالله السميع العليم» ـ عشر مرّات فاذا نسي من ذلك شيئاً كان عليه قضاؤه .

٣٤ ـ عنه؛ عن ابن محبوب ، عن العلاء بن رزين ، عن محمد بن مسلم قال : سألت أبا جعفر عليه السلام عن التسبيح ، فقال : ما علمت شيئاً موظّفاً غير تسبيح فاطمة عليها السلام و عشر مرّات بعد الفجر تقول : «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد [يحيي ويميت] وهو على كلّ شيء قدير» ويسبّح ما شاء نطوّعاً .

واگر فراموش کنی آن را قضا میکنی چنانچه نماز را قضا میکنی .

٣٢ ـ از محمد بن مروان از امام صادق (ع) فرمود: بگو: استعیذ بالله من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم؟ بگو: لا اله الا الله وحده لا شریك له یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر، گوید: مردی بآنحضرت گفت: آن مقرر است؟ فرمود: مقرر است و اندازه دارد پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب ده بار میگوئی و اگر از تو فوت شد از شب یا از روز آنرا قضا میکنی.

٣٣ ـ فرمود. برخی دعاها هست که اگر فراموش کرد سزاوار است آنرا قضا کند میگوید پس از بامداد ده بار لا اله الا الله وحده لا شریك له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر [کله] و هو علی کل شیء قدیر و میگوید ـ ده بار ـ اعوذ بالله السمیع العلیم و هر گاه چیزی از آن را فراموش کرد بر او است که قضا کند.

٣٤ ـ از محمد بن مسلم گوید از امام باقر (ع) درباره تسبیح پرسیدم فرمود در باره آن چیز مقرری ندانم جز همان تسبیح فاطمه زهرا (ع) و ده بار پس از سپیده دم بگوئی لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد [یحیی و یمیت] و هو علی کل شیء قدیر و هر چه خواهد تبرعاً تسبیح گوید.

٣٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان ، عن إسماعيل بن جابر ، عن أبي عبيدة الحذّاء قال : قال أبو جعفر عليه السلام : من قال حين يطلع الفجر : «لا إله إلّا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد يحيي ويميت [ويميت ويحيي] وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير» - عشر مرّات - «وصلّى الله على محمّد وآل محمّد» عشر مرّات ، وسبّح خمساً وثلاثين مرّة وهلّل خمساً وثلاثين مرّة وحمد الله خمساً وثلاثين مرّة لم يُكتب في ذلك الصّباح من الغافلين و إذا قالها في المساء لم يكتب في تلك اللّيلة من الغافلين .

٣٦ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمّد بن الفضيل قال: كتبت إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام أسأله أن يعلّمني دعاء فكتب إليّ : تقول إذا أصبحت وأمسيت: «الله الله الله ربّي الرّحمن الرّحيم لا اُشرك به شيئاً» وإن زدت على ذلك فهو خير ، ثم تدعو بما بدا لك في حاجتك فهو لكلّ شيء باذن الله تعالى يفعل الله ما يشاء .

٣٧ - الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان ، عن داود الرقّي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لا تدع أن تدعو بهذا الدّعاء ثلاث مرّات إذا أصبحت وثلاث مرّات إذا أمسيت : «اللّهمّ اجعلني في درعك الحصينة التي تجعل فيها من تريد» فانّ أبي عليه السلام كان يقول: هذا من الدّعاء المخزون .

٣٨ - عليّ بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن سنان ، عن أبي سعيد المكاري ، عن أبي

٣٥ـ ازابی عبیده حذاء گوید امام باقر(ع) فرمود: هر که درهنگام برآمدن سپیده ده بار بگوید «لااله الاالله وحده لاشریك له، له الملك وله الحمد یحیی ویمیت (و یمیت ویحیی) وهو حی لایموت بیده الخیر وهوعلی کل شیء قدیر» وده بار بگوید صلی الله علی محمد وآل محمد وسی وپنج بار بگوید سبحان الله وسی وپنج بار بگوید لااله الاالله وسی وپنج بار بگوید الحمدلله ـ درآن صبح ازغافلان نوشته نشود واگر آن را درشب بگوید درآنشب ازغافلان ثبت نشود .

٣٦ـ از محمدبن فضیل گوید بامام جواد (ع) نوشتم و خواستم که دعائی بمن بیاموزد در پاسخم نوشت هرگاه صبح کنی یاشب کنی بگو: الله الله الله ربی الرحمن الرحیم لااشرك به شیئاً» واگر بر آن افزائی بهتراست سپس دعا کنی بهرآنچه تورا پیش آید ازحاجت خود که آن برای هرچیزی نافع است باذن خداتعالی که میکند هرچه خواهد.

٣٧ ـ ازامام صادق (ع) فرمود ابن دعارا وامنه که سه بار درآغاز صبح وسه بار در آغاز شب بخوانی «بار خدایا مرا درپناه محکم خود درگیر که هر که را خواهی درآن جای دهی » زیرا پدرم میفرمود ابن ازگنجینه دعاها است.

٣٨ـ ازابیحمزه گوید بامام باقر (ع) گفتم چه معنی دارد قول خدا (٣٧ـ النجم) وابراهیم که وفا

حمزة ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : ماعنى بقوله : «وإبراهيم الذي وفّى» ؟ قال : كلمات بالغ فيهنّ ، قلت : وماهنّ ؟ قال : كان إذا أصبح قال : أصبحت وربّي محمود أصبحت لا أشرك بالله شيئاً ولا أدعو معه إلهاً ولا أتّخذ من دونه وليّاً ـ ثلاثاً ـ وإذا أمسى قالها ثلاثاً ، قال : فأنزل الله عزّ وجلّ في كتابه : «وإبراهيم الذي وفّى» قلت : فما عنى بقوله في نوح : «إنّه كان عبداً شكوراً» ؟ قال : كلمات بالغ فيهنّ ، قلت : وماهنّ ؟ قال : كان إذا أصبح قال : أصبحت أشهدك ما أصبحت بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا فانّها منك وحدك لا شريك لك ، فلك الحمد على ذلك ولك الشكر كثيراً . كان يقولها إذا أصبح ثلاثاً وإذا أمسى ثلاثاً ، قلت : فما عنى بقوله في يحيى : «وحناناً من لدنّا وزكاة» قال : تحنّن الله ، قال : قلت : فما بلغ من تحنّن الله عليه ؟ قال : كان إذا قال : يارب ؛ قال الله عزّ وجلّ لبّيك يايحيى .

داری کرده ـ فرمود: کلماتی بوده که در تذکارش مبالغه و کوشش داشته است، گفتم: چیستند آنها؟ فرمود هر گاه صبح میکرد سه بار میفرمود: صبح کردم و پروردگارم ستوده است صبح کردم و چیزی را شریك او نمیدانم و بهمراهش معبودی نمیخوانم ودر برابرش سر پرستی نمیگیرم وچون شب میکرد آنها را سه بار میگفت فرمود برای همین خداعزوجل درقرآنش نازل کرد. وابراهیم که وفاداری نمود ـ گفتم چه مقصود دارد از گفته خود درباره نوح(ع) (۳ـ الاسراء) راستش اینست که او بنده‌ای شکر گذار بود؟ فرمود کلماتیکه در آنها کوشا بود ومبالغه میکرد گفتم آنها چیستند؟ فرمود چون صبح میکرد میگفت صبح کردم وتو را گواه میگیرم بدانچه دراین صبح بمن دادی از نعمت وعافیت دردین یا دنیا که همه از تو است تنهائی شریك نداری از آن تواست سپاس براین واز آن تواست شکر فراوان ـ شیوه‌اش بود که هر گاه صبح میکرد سه بار آن را میگفت وهر گاه شب میکرد سه بار آن را میگفت گفتم چه قصد کرده خدا بگفته خود درباره یحیی (۱۲ـ مریم) ومهر ورحمت از نزد ما وپاکیزه کردن ؟ ـ فرمود: مهر ازطرف خدا بود گوید: گفتم: تا کجا موردمهر خدا شد؟ فرمود بجائیکه همیشه هر گاه میگفت یارب خداعزوجل میفرمود لبیك یایحیی.

شرحـ ازمجلسی ره ـ «و حنانا من لدنا» گفته‌اند مقصود اینستکه مهرورحمت مابر خوداویا رحمت ومهری که ما دردل اوانداختیم نسبت بپدر ومادرش ودیگران.

«و زکاة» گفته شده مقصود طهارت و پاکی روحست از پلیدی‌های شیطانی یامقصود اززکوة صدقه‌ای است که خدا بپدر و مادرش عطا کرده و یا توفیق و قدرتی که باو داده است برای صدقه دادن بمردم..

(باب)

☆(الدعاء عندالنوم والانتباه)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، والحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق، جميعاً عن بكر بن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات :الحمدلله الذي علا فقهر والحمدلله الذي بطن فخبر والحمدلله الذي ملك فقدر والحمدلله الذي يحيي الموتى و يميت الأحياء وهو على كلّ شيء قدير ـ خرج من الذّنوب كهيئة يوم ولدته اُمّه .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أوى أحدكم إلى فراشه فليقل : اللّهمّ إنّي احتبست نفسي عندك فاحتبسها في محلّ رضوانك ومغفرتك وإن رددتها [إلى بدني] فارددها مؤمنة عارفة بحقّ أوليائك حتّى تتوفّاها على ذلك .

٣ـ حميد بن زياد ، عن الحسين بن محمّد، عن غير واحد ، عن أبان بن عثمان، عن يحيى بن أبي العلاء ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول عند منامه : آمنت بالله و كفرت بالطاغوت ، اللّهمّ احفظني في منامي وفي يقظتي .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن محمّد بن مروان قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : ألا اُخبركم بما كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول إذا أوى إلى فراشه ؟ قلت : بلى ، قال كان يقرأ آية الكرسيّ ويقول : «بسم الله آمنت بالله و كفرت بالطّاغوت ،اللّهمّ احفظني

(باب)

دعا هنگام خواب و بيدار شدن

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود : هر كه وقتى ببسترخواب ميرود سه بار بگويد: سپاس ازآن خدا استكه فرازنده است ومسلط وسپاس ازآنخدا استكه نهانست وآگاه وسپاس از آنخدا استكه مالك است واندازه گير وسپاس ازآنخدا استكه زنده كند مرده‌ها را وبميراند زنده‌ها را واوبرهرچيز توانا است» بيرون آيد از گناهان چون روزى كه از مادرزاده.

٢ـ فرمود(ع): چون يكى از شماها ببسترخود رودبايد بگويد: بار خدايا من روح خود رانزد تو باز داشتم و تو آن را در جايگاه رضايت و آمرزش خويش باز دار و اگر بتنم باز گردانيدى مؤمن و عارفش باز گردان بحق دوستانت تا آنكه او را بايمان وعرفان دريافت كنى.

٣ـ شيوه آنحضرت بود كه هنگام خواب ميفرمود: بخدا ايمان دارم وبطاغوت كفر ورزم بار خدايا مرادرخوابم ودر بيداريم نگهدارى كن.

٤ـ ازمحمدبن مروان كه فرمود (ع): آيا بشما گزارش ندهم آنچه را كه شيوه رسولخدا(ص) بود كه هر گاه ببستر خود جا ميكرد ميفرمود؟ گفتم چرا فرمود آية الكرسى را ميخواند وميگفت

في منامي وفي يقظتي» .

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن ميمون، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: اللّهمّ إنّي أعوذبك من الاحتلام ومن سوء الأحلام وأن يلعب بي الشيطان في اليقظة والمنام .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خالد ؛ والحسين بن سعيد ، جميعاً عن القاسم بن عروة، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تسبيح فاطمة الزّهراء عليها السلام إذا أخذت مضجعك فكبّر الله أربعاً وثلاثين واحمده ثلاثاً وثلاثين وسبّحه ثلاثاً وثلاثين وتقرأ آية الكرسي والمعوّذتين وعشر آيات من أوّل الصّافات وعشراً من آخرها .

٧ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين بن سعيد ، عن فضالة بن أيّوب ، عن داود بن فرقد عن أخيه أنّ شهاب بن عبد ربّه سأله أن يسأل أباعبدالله عليه السلام وقال : قل له : إنّ امرأة تفزعني في المنام بالليل ؛ فقال: قل له : اجعل مسباحاً وكبّر الله أربعاً وثلاثين تكبيرة وسبّح الله ثلاثاً وثلاثين تسبيحة و احمد الله ثلاثاً و ثلاثين و قل : لا إله إلّا الله وحده لاشريك له ، له الملك وله الحمد يحيي و يميت و يميت و يحيي ، بيده الخير وله اختلاف اللّيل والنّهار وهو على كلّ شيء قدير. ـ عشر مرّات ـ .

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن معاوية بن وهب ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه أتاه ابن له ليلة فقال له : ياأبه أريد أن أنام ، فقال : يابنيّ قل : «أشهد أن لا إله إلّا الله

بسم الله آمنت بالله و كفرت بالطاغوت بارخدايا مرا درخواب وبيداريم حفظ كن.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود: أميرالمؤمنين (ع) ميگفت: بار خدايا من بتو پناه برم از احتلام و خوابهاى بد وازاينكه شيطان دربيدارى وخواب بامن بازى كند.

٦ـ از امام صادق (ع) درباره تسبيح فاطمه زهراء (ع) فرمود چون بخوابگاه خود رفتى سى و چهار بار الله اكبر بگو و سى و سه بار الحمدلله بگو و سى و سه بارسبحان الله ، وآية الكرسى و دو سوره قل اعوذرا باده آيه ازاول سوره، والصافات، وده آيه از آخرش بخوان.

٧ـ از داود بن فرقد از برادرش كه شهاب بن عبدربه از او درخواست كه از امام صادق «ع» پرسشى كند باو گفت كه زنى است شب در خواب مرا بهراس مى اندازد امام فرمود در پاسخ او بگو تسبيح بسازد و سى و چهار بار الله اكبر بگويد و سى و سه بار سبحان الله و سى و سه بار الحمدلله، و بگو: لااله الاالله وحده لاشريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى بيده الخير و له اختلاف الليل والنهار وهو على كل شيء قدير ـ ده بار.

٨ـ از معاوية بن وهب كه شبى يكى از پسران امام صادق (ع) نزد آنحضرت آمد و گفت پدر جان من ميخواهم بخوابم باو فرمود: اى فرزند جانم بگو: أشهدان لااله الاالله و ان محمداً عبده و

وأنّ محمّداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله ، أعوذ بعظمة الله وأعوذ بعزّة الله وأعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلال الله وأعوذ بسلطان الله ؛ إنّ الله على كلّ شيء قدير وأعوذ بعفو الله وأعوذ بغفران الله وأعوذ برحمة الله من شرّ السّامّة والهامّة ومن شرّ كلّ دابّة صغيرة أو كبيرة بليل أو نهار ومن شرّ فسقة الجنّ والأنس و من شرّ فسقة العرب والعجم ومن شرّ الصّواعق والبرد ، اللّهمّ صلّ على محمّد عبدك ورسولك» . قال معاوية : فيقول الصبيّ الطيّب : عند ذكر النبيّ : [الطيّب] المبارك ، قال : نعم يا بنيّ الطيّب المبارك .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن مفضّل بن عمر قال : قال لي أبو عبدالله عليه السلام : إن استطعت أن لا تبيت ليلة حتّى تعوّذ بأحد عشر حرفاً ؟ قلت : أخبرني بها ؟ قال : قل : «أعوذ بعزّة الله وأعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلال الله وأعوذ بسلطان الله وأعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله وأعوذ بمنع الله وأعوذ بجمع الله وأعوذ بملك الله وأعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله صلى الله عليه وآله من شرّ ما خلق وبرأ وذرأ» . وتعوّذ به كلّما شئت .

رسوله ، پناه برم ببزرگی خدا و پناه برم بعزت خدا و پناه برم بقدرت خدا و پناه برم بجلال خدا و پناه برم بسلطان خدا راستی که خدا بهرچیز توانا است و پناه برم بگذشت خدا و پناه برم بآمرزش خدا و پناه برم بهرحمت خدا ازشر هر گزنده و کشنده واز شر هرجاندار خرد و بزرك درشب وروزو ازشر بدکاران جن وانس واز شر بدکاران عرب وعجم واز شر صاعقه‌های سوزان و تگرك اللهم صل علی محمدعبدك ورسولك ـ معاویه گوید آن کودك دریادآوری پیغمبر(ص) گفت (الطیب) المبارك امام فرمود: آری پسرجانم الطیب المبارك.

شرحـ از مجلسی ره فیقول الصبی ـ من گویم اینجمله چند وجه دارد:

۱ـ اینکه چون آن کودك در پیروی ازدعائیکه امام (ع) باوتعلیم داد و بلفظ رسولك یا لفظ محمد رسید ازپیش خود برآن افزود الطیب المبارك و امام (ع) اورا برآن تقریر کرد و گویا می میخواست آنهارا هم بگوید ولی آن کودك پیشی گرفت وآن را گفت وامام هم تحسین کرد و کلام اورا تقریر نمود ـ ازمشایخ خود چنین شنیده‌ایم.

۲ـ طیب در کلام توصیفیست که راوی از آنکودك کرده وکلمه مبارك را کودك ادا کرده است و امام طیب را هم بدان افزوده است و باو یاد داده که در وصف پیغمبر (ص) بگوطیب مبارك..

۹ـ ازمفضل بن عمر که امام صادق (ع) بمن فرمود اگر بتوانی هیچ‌شبی نخوابی تابیازده‌جمله خودرا درپناه خدا گذاری؟ گفتم آنهارا بمن بفرمائید، فرمود بگو: اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله و اعوذ بجمال الله و اعوذ بدفع الله و اعوذ بمنع الله و اعوذ بجمع الله واعوذ بملك الله واعوذ بوجه الله واعوذ برسول الله من شرما خلق وبرأ و ذرأ ـ و پناه گیر بدان هر وقت بخواهی .

شرحـ از مجلسی ره ـ «ان لا تبیت لیلة» یعنی نخوابی و این معنا بطور مجاز است یا مقصود

١٠ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن خالد بن نجيح قال: كان أبو عبدالله عليه السلام يقول : إذا أويت إلى فراشك فقل : «بسم الله وضعت جنبي الأيمن [لله] على ملّة إبراهيم حنيفاً لله مسلماً وما أنا من المشركين» .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن حسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : « إذا قام أحدكم من اللّيل فليقل : «سبحان ربّ النبيّين وإله المرسلين وربّ المستضعفين» والحمد لله الذي يحيي الموتى وهو على كلّ شيء قدير» . يقول الله عزّ وجلّ : صدق عبدي وشكر .

١٢ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا قمت باللّيل من منامك فقل : «الحمد لله الذي ردّ عليّ روحي لأحمده و أعبده» فاذا سمعت صوت الدّيك فقل : سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح ، سبقت رحمتك غضبك ، لا إله إلّا أنت وحدك ، عملت سوءاً وظلمت نفسي فاغفر لي . فانّه لا يغفر الذّنوب إلّا أنت ؛ فاذا قمت فانظر في آفاق السّماء وقل : اللّهمّ لا يواري منك ليل داج ولا سماء ذات أبراج ولا أرض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجّيّ تدلج بين يدي المدلج من خلقك تعلم

اینستکه درهیچ شبی کاری نکنی جز بااین عوذات یا مقصود اینستکه شب را نگذرانی جز باآنها و اگر درآخر شب هم بگوید خوبست..

«تعوذ» .. یعنی خواندن آن درهر حال ودر هروقت ازشب وروز خوبست..

١٠ ـ از خالد بن نجیح که شیوه امام بود که میفرمود: هرگاه ببستر خود رفتی بگو بنام خدا پهلوی راستم را بربستر نهادم (برای خدا) برکیش ابراهیم بااخلاص نسبت بخدا باعقیده مسلمانی و من نیستم ازمشرکان.

١١ ـ از جراح مدائنی از امام صادق (ع) فرمود : هرگاه یکی از شماها شب از خواب بر خاست باید بگوید : سبحان رب النبیین وآله المرسلین و رب المستضعفین (مقصود از آنها امامانند (ع) از مجلسی ره) والحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر، خدا عزوجل میفرماید بنده من راست گفت و شکر گزارد.

١٢ ـ از امام باقر (ع) فرمود: چون شب از خواب برخاستی بگو: سپاس از آن خدااست که جانم را بمن باز گردانید تا او را سپاس گویم و بپرستم ـ چون آواز خروس شنیدی بگو: سبوح قدوس رب الملائکة والروح رحمتت بر خشمت پیشدستی کرده است نیست شایسته پرستشی جز تو ، یگانه‌ای، من بد کردم و بخود ستم کردم مرا بیامرز زیرا گناهان را نیامرزد جز تو؛ چون برخاستی در کرانه‌های آسمان بنگر و بگو: بار خدایا از تو نهان نسازد (چیزی را) شب تار و نه آسمان برج دارو نه زمین بستر گذارو نه تاریکیهای برهم ودرهم و نه دریای ژرف، درپیش شب روان خلقت شب روی کنی

خائنة الأعين وما تخفي الصّدور ، غارت النجوم ونامت العيون وأنت الحيّ القيّوم لا تأخذك سنة ولا نوم سبحان ربّي ربّ العالمين وإله المرسلين والحمد لله ربّ العالمين» .

١٣ ـ أبو علي الأشعري ، عن محمّد بن عبد الجبّار، ومحمّد بن إسماعيل ، عن الفضل ابن شاذان جميعاً ، عن صفوان بن يحيى ؛ عن عبد الرّحمن بن الحجّاج قال : كان أبو عبد الله عليه السلام إذا قام آخر اللّيل يرفع صوته حتّى يسمع أهل الدّار ويقول : «اللّهمّ أعنّي على هول المطّلع ، ووسّع عليّ ضيق المضجع وارزقني خير ما قبل الموت وارزقني خير ما بعد الموت» .

١٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه رفعه قال : تقول إذا أردت النوم : «اللّهمّ إن أمسكت نفسي فارحمها وإن أرسلتها فاحفظها» .

١٥ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خالد؛ والحسين بن سعيد ، جميعاً عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبي، عن أبي اُسامة قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : من قرأ قل هو الله أحد مائة مرّة حين يأخذ مضجعه غفر له ما عمل قبل ذلك خمسين عاماً ، و قال يحيى : فسألت سماعة عن ذلك فقال : حدّثني أبو بصير قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ذلك ، وقال : يا أبا محمّد أما إنّك إن جرّبته وجدته سديداً .

وبدانی خیانت دیده‌ها و آنچه را نهان سازند سینه‌ها، اختران بسر اشیب رفتند و دیده‌ها بخواب اندر شدند و توئی زنده و پاینده نه چرتت گیرد و نه خوابت برد منزه باد پروردگار من پروردگار جهانیان و معبود مرسلان و سپاس از آن خداوند عالمیان.

١٣ ـ از عبد الرحمن بن حجاج که بود امام صادق (ع) که هر گاه در پایان شب بر میخواست آواز بر می‌آورد تا اهل خانه همه میشنیدند و میفرمود . بار خدایا مرا بر هراس سر کشی بآخرت یاری کن و تنگی آرامگاه را بر من گشایش ده و بمن روزی کن خیر پیش از مردن و خیر پس از مردن را.

١٤ ـ فرمود که میگوئی هنگام خوابیدن بار خدایا اگر جانم را نگهداشتی بدو مهر ورزو اگر رها کردی آنرا حفظ کن.

١٥ ـ از یحیی حلبی از أبی اسامه گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هر که چون ببستر خوابش رود صد بار قل هو الله را بخواند خدا تا پنجاه سال پیش از آن هر چه کرده است بیامرزد، یحیی گوید: من این را از سماعه پرسیدم در پاسخ گفت أبو بصیر بمن باز گفت من شنیدم امام صادق این را میفرمود و گفت ای أبا محمد اما اگر تو آنرا بیازمائی در یابیکه درستست.

شرح ـ از مجلسی ره ـ «وجدته سدیداً» چند وجه دارد:

١ ـ یعنی درستی وراستی آنچه برای تو گفتم در آخرت روشن شود یادر خواب.

٢ ـ مقصود ظهور آثار آن باشد از روشن شدن دل که نشانه آمرزش است چنانچه گفته شده یا از

١٦ ـ عدّة من أصحابنا؛ عن سهل بن زياد ، وأحمد بن محمّد؛ جميعاً، عن جعفر بن محمّد الأشعري عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا أوى إلى فراشه قال : «اللّهمّ باسمك أحيا وباسمك أموت» فاذا قام من نومه قال: «الحمد لله الذي أحياني بعد ما أماتني و إليه النّشور» وقال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من قرأ عند منامه آية الكرسي ثلاث مرّات والآية التي في آل عمران : «شهد الله أنّه لا إله إلّا هو والملائكة» وآية السخرة وآية السجدة و كّل به شيطانان يحفظانه من مردة الشياطين ، شاؤوا أو أبوا ومعهما من الله ثلاثون ملكاً يحمدون الله عزّ وجلّ و يسبّحونه ويهلّلونه ويكبّرونه ويستغفرون له إلى أن ينتبه ذلك العبد من نومه وثواب ذلك له .

توفیق وهدایت وفراهم شدن کاردنیا وآخرت.

۳ـ ظهور حالات روحانیه عجیبه ازخواندن ایندعابشماره مذکور وبعید نیست همه‌دعاهای‌وارده از اهل‌عصمت چنین باشند.

١٦ ـ از ابن قداح از امام صادق (ع) فرمود شیوه رسولخدا «ص» بود که چون در بستر می‌آرمید میفرمود: بار خدایا بنام تو زنده‌ام و بنام تو بمیرم ، و چون از خواب بر میخاست میگفت سپاس از آن خدا است که زنده کرد مرا پس از آنکه میرانید مرا وبسوی او است رستاخیز.

و امام صادق (ع) فرمود : هر که هنگام خوابیدنش سه‌بار آیة‌الکرسی را بخواند وآیه‌ای که در سوره آل عمرانست شهدالله أنه لااله الاهو والملائکة وآیه سخره و آیه سجده‌را دو شیطان بر او گمارده شود که او را از مرده شیاطین حفظ کنند، بخواهند یا نخواهند و با آن دو سی‌تن‌فرشته باشند که خداعزوجل راحمد کنندواورا تسبیح گویند وتهلیل گویند وتکبیر گویند و برای‌او آمرزش خواهند تاآن بنده ازخواب بیدار شود وهمه ثوابش از او باشد.

شرحـ از مجلسی «ره» ـ آیة الکرسی یعنی تا کلمه العظیم آخر آیه یا تا هم فیها خالدون چنانچه گذشت.

شهدالله یعنی آیه شهدالله (۱۸ـ آل عمران) مقصود اینستکه نصب دلیل بروجود خود کرده است زیرا هر ذره‌ای اززرات‌جهان شاهد وگواه اواست و درقرآن هم‌بوجود خود گواهی‌داده‌چنانچه فرموده است (۱۵ـ طه) اناالله لااله الاانا ـ و فرشته‌ها بااعتراف بوی ادای شهادت کرده‌اند و دانشمندان باایمان بااو واقامه دلیل بوجوداو.

آیه سخرة دراعرافست (٥٤) ان ربکم‌الذی خلق‌السموات‌والارض ـ تا ـ رب‌العالمین گفته‌اندتا قریب من‌المحسنین است چنانچه شیخ‌بهائی گفته‌است وآنرا آیه‌سخره گفته‌اند چون‌دلالت دارد بر اینکه خداوندهمه چیز رامسخرخود داردورام خویش نموده است.

آیة‌السجده ـ مشهور اینستکه مقصود ازآیه السجدة دوآیه است درآخر سوره حم‌السجده ـ از ـ سنریهم آیاتنا فی الافاق ـ تا ـ آخر سوره و گفته‌اند مقصود همان آیه‌پس‌ازآیه‌سجده‌سورهٔ الم السجده‌است وآن اینست (۱٦ـ الم‌السجده) تتجافی‌جنوبهم عن‌المضاجع یدعون‌ربهم خوفاً وطمعاً ومما رزقناهم ینفقون ـ زیرا بااینمقام‌مناسبتر است و أحوط جمع میان هردو است.

١٧ ـ أحمدبن محمّدالكوفي ، عن حمدان القلانسي؛ عن محمّدبن الوليد ، عن أبان، عن عامر بن عبدالله بن جذاعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن أحديقرأ آخر الكهف عندالنوم إلّاتيقّظ في الساعة التي يريد .

١٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: من أرادشيئاً من قيام اللّيل وأخذمضجعه فليقل: «[بسم الله] اللّهمّ لاتؤمنّي مكرك ولاتنسني ذكرك ؛ ولاتجعلني من الغافلين ، أقوم ساعة كذا وكذا» . إلّاوكّل الله عزّ وجلّ به ملكاً ينبّهه تلك الساعة .

(باب)

☆(الدعاء اذاخرج الانسان من منزله)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير ، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي حمزة قال: رأيت أباعبدالله عليه السلام يحرّك شفتيه حين أراد أن يخرج و هوقائم على الباب ، فقلت : [إنّي] رأيتك تحرّك شفتيك حين خرجت فهل قلت شيئاً ؟ قال : نعم إنّ الانسان إذاخرج من منزله قال حين يريد أن يخرج: «الله أكبر ، الله أكبر ـ ثلاثاً ـ بالله أخرج وبالله أدخل وعلى الله أتوكّل» ثلاث مرّات ـ «اللهمّ افتح لي في وجهي هذا بخير واختم لي بخير وقني شرّ كلّ دابّة أنت آخذ

---

١٧ ـ از امام صادق (ع) فرمود: کسی نیست که آخر کهف را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه هر ساعتی را که خواهد بیدار می شود (مقصود آیه قل انما انا بشر مثلکم است ـ از مجلسی ره).

١٨ ـ پیغمبر(ص) فرمود:هر که خواهدشب بعبادت برخیزد چون دربسترخود خوابیدباید بگوید (بسم‌الله) بار خدایا مرا از مکر خود آسوده‌مدار و یاد خودت را فراموشم مکن و مرا در گروه غافلان مقرر منما، من برخیزم در ساعت کذا و کذا ـ و محققاً خداعزوجل‌بدو فرشته‌ای گمارد که اورا همانساعت بیدار کند.

(باب)

دعا هنگام بیرون‌رفتن‌ازمنزل

١ ـ ازابیحمزه گوییددیدم امام صادق(ع) هنگام بیرون رفتن از خانه دولب خود رامیجنبانید وبر در خانه ایستاده بود باو عرض کردم که دیدم دو لب خود را هنگامیکه از خانه بدرآمدی‌جنبانیدی آیا چیزی گفتی؟ فرمود: آری راستی انسان چون خواهد از خانه خود بدرآید هنگام بیرونشدن سه بار گوید الله اکبر و سه بار گوید بالله اخرج وبالله‌ادخل و علی الله اتوکل ـ بار خدایا دربرابرم‌در خیر را بگشا و کارم را بخیر بپایان آور و نگهدارم از شر هر جنبنده‌ای که مهارش راداری‌راستی

بناصيتها إنّ ربّي على صراط مستقيم» لم يزل في ضمان الله عزّ و جلّ حتّى يردّه الله إلى المكان الذي كان فيه.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى؛ عن عليّ بن الحكم، عن أبي أيّوب، عن أبي حمزة مثله.

٢ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي قال: أتيت باب عليّ بن الحسين عليهما السلام فوافقته حين خرج من الباب فقال: بسم الله آمنت بالله وتوكّلت على الله. ثمّ قال: يا أباحمزة إنّ العبد إذا خرج من منزله عرض له الشيطان فاذا قال: بسم الله قال الملكان: كفيت فاذا قال: آمنت بالله، قالا: هديت، فاذا قال: توكّلت على الله، قالا: وقيت فيتنحّى الشيطان فيقول بعضهم لبعض: كيف لنا بمن هدي و كفي و وقي؟ قال: ثمّ قال: اللّهمّ إنّ عرضي لك اليوم ثمّ قال: يا أباحمزة إن تركت النّاس لم يتركوك وإن رفضتهم لم يرفضوك، قلت: فما أصنع؟ قال: أعطهم [من] عرضك ليوم فقرك وفاقتك.

پروردگارمن براه راست است- پیوسته درضمانت خداعزوجلست تا خداوند او را بهمان جابر گرداند که در آن بوده است.

٢- از أبیحمزه ثمالی گوید: بدرخانه علی بن الحسین(ع) آمدم و هنگامیکه از خانه بیرون میشد بآنحضرت رسیدم، فرمود: بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله سپس فرمود ای أباحمزه راستی بنده چون از منزلش بدر آید شیطان سرراهش آید و هر گاه بسم الله گوید آندو فرشته (که همراه اویند) گویند کفایت شدی و هر گاه گوید آمنت بالله گویند هدایت شدی و هر گاه گوید توکلت علی الله، گویند محفوظ شدی و شیطانها از او دوری کنند و بیکدیگر گویند چه راهیست برای ما بکسیکه هدایت شده و کفایت شده و در حفظ الهیست گوید سپس امام فرمود: بار خدایا من امروز آبروی خود را بتو واگذاردم (یعنی هر که بمن بد گوید و آبرویم را ببریزد برای خاطر تو یا برای تقیه جوابی باو ندهم- ازمجلسی ره) سپس فرمود ای أباحمزه اگر دست ازمردم برداری مردم از تو دست برندارند و اگر آنها را ترك کنی آنها تورا ترك نکنند گفتم: پس من چکنم؟ فرمود: از آبروی خود بآنها بده و آنهارا ذخیره روز فقر و نیاز خود کن.

شرح- از مجلسی ره - درنهایه گفته است عرض زمینه مدح وذم انسانست چه درخودش باشدچه درپدرانش چه درباره کسان وابسته باو، گفته اند عرض آن جهتی استکه انسان آنرا حفظ میکند از خودش و حسبش ودفاع میکند ازکاسته شدن و برباد رفتن آن.

ابن قتیبه گفته عرض راجع بخود انسانست وتنش نه جزآن و ازاین باره است حدیث ابن ضمضم بار خدایا من عرض خود را ببندگانت صدقه دادم یعنی هر که مرا عیب کند از او گذشتم واز آنست حدیث أبی درداء از عرض خود وام بده برای روز نیازت یعنی هر که تو را عیب گوید و مذمت کند ازاو مگذر و آنرا در ذمه اش واگذار برای روز نیازت در قیامت. انتهی

٣ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي حمزة قال: استأذنت على أبي جعفر عليه السّلام فخرج إليّ و شفتاه تتحرّكان فقلت له ، فقال: أفطنت لذلك ياثماليّ؟ قلت: نعم جعلت فداك ، قال: إنّي والله تكلّمت بكلام ماتكلّم به أحدٌ قطّ إلّا كفاه ماأهمّه من أمر دنياه و آخرته؛ قال: قلت له: أخبرني به قال: نعم من قال حين يخرج من منزله: «بسم الله حسبي الله توكّلت على الله ، اللّهمّ إنّي أسألك خيرا موري كلّها وأعوذبك من خزي الدّنيا وعذاب الآخرة» كفاه الله ماأهمّه من أمر دنياه وآخرته.

٤ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن عاصم بن حميد ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من قال حين يخرج من باب داره: «أعوذ بماعاذت به ملائكة الله من شرّ هذا اليوم الجديد

و گفته شده است معنی اینحدیث اینستکه من عرض خودرا بخاطر تو برای مردم مباح کردم واگر مرا غیبت کردند وبد گفتند از آنها گذشتم و در قیامت اجر آنرا از تو خواهم زیرا تو فرمانداری بعفو و گذشت وارد شده استکه روز قیامت ندا رسد که هر که برخدا مزدی دارد برخیزد و برنخیزد جز کسیکه در دنیا گذشت داشته باشد و از پیغمبر روایت شده استکه فرمود آیا هر کدام شماعاجز هستید که چون أبی ضمضم باشید که هر گاه از خانه اش بیرون میآمد میگفت بار خدایا من عرض خود را بمردم صدقه دادم مقصودش این بود که روز قیامت ازآنها دادخواهی نکنم نه اینکه بواسطه ایسن گذشت غیبت اوحلال بوده برای اینکه بمجرد مباح کردن عرض و آبرو حق ساقط نشود زیرا اینخود صرف وعده گذشته است پیش از لزوم حق گرچه وفای بآن سزاواراست خصوص اگر برای خدا باشد من گویم در خصوص مورد حدیث که امامست عفو سودی ندارد زیرا ذم و غیبت امام کفر است و عفو ائمه در دفع عقاب آن سود ندهدو برای کافر درقیامت شفاعت نکنند چون پسند خدا نیست واین عفو برای تقیه یارفع درجه است و نتیجه ای برای معفو ندارد.

« ان ترکت الناس لم یترکوك » گویا مقصود از ترك ترك مجاوره و گفتگوی با آن ها است و عیب نکردن از آن ها و مقصود از رفض گوشه گیری و ترك معاشرت و مجالست ورفاقت با آن ها است.

٣ـ از أبیحمزه گوید: اجازه ورودبامام باقر (ع) خواستم وآنحضرت بیرون آمد نزدمن ودو لبش می جنبید باو عرضکردم (درباره آن) فرمود: آن را فهمیدی ای ثمالی؟ گفتم آری قربانت فرمود من کلامی گفتم که هیچکس هر گز بدان سخن نگوید جز اینکه خدا کفایت کند ازاو آنچه بدان اهمیت دهد ازامر دنیا وآخرت خود، گوید بآنحضرت گفتم: بمن خبر ده ازآن، فرمود بسیارخوب هر که چون ازخانه اش بیرون آید بگوید: بسم الله حسبی الله، توکلت علی الله بارخدایا راستی ازتوخواستارم بهی و خوبی همه کارهایم را بتو پناه برم ازرسوائی دنیاوعذاب آخرت» خدا کفایت کند ازاو آنچه رابرای اومهمست ازکار دنیا وآخرتش.

٤ـ ازأبی بصیرازامام باقر(ع) فرمودهر که چون ازخانه اش بدرآید گوید «من پناه برم بدانچه فرشته های خدا پناه برند ازشر این روزتازه که هر گاه خورشیدش نهان گردد درافق برنگرددازشر

الذي إذاغابت شمسه لم‌تعد من شرّ نفسي ومن شرّ غيري ومن شرّ الشياطين ومن شرّ من نصب لأولياءالله ومن شرّ الجنّ والانس ومن شرّ السباع والهوامّ ومن شرّ ركوب المحارم كلّها ،اُجير نفسي بالله من كلّ شرّ» غفرالله له وتاب عليه و كفاه الهمّ وحجزه عن السوء وعصمه من الشرّ.

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا خرجت من منزلك فقل : « بسم‌الله توكّلت على‌الله ، لاحول ولاقوّة إلّا بالله اللّهمّ إنّي أسألك خير ماخرجت له و أعوذبك من شرّ ماخرجت له اللّهمّ أوسع عليّ من فضلك و أتمم عليّ نعمتك و استعملني في طاعتك واجعل رغبتي فيما عندك وتوفّني على ملّتك وملة رسولك صلى‌الله‌عليه‌وآله» .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن عليّ ، عن عبدالرّحمن بن أبي هاشم عن أبي خديجة قال : كان أبوعبدالله عليه السلام إذاخرج يقول : «اللّهمّ بك خرجت ولك أسلمت وبك آمنت وعليك توكّلت ، اللّهمّ بارك لي في يومي هذا وارزقني فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبركته واصرف عنّي شرّه و شرّ مافيه ، بسم‌الله وبالله والله أكبر والحمدلله ربّ العالمين اللّهمّ إنّي قد خرجت فبارك لي في خروجي وانفعني به» قال : وإذادخل في منزله قال ذلك .

خودم واز شر جزخودم واز شرشیطان واز شر هر که بادوستان خدادشمنست واز شرجن وانس وازشر درنده‌ها و گزنده های زهرناك ، واز شر ارتکاب هرحرامی وخودم را در پناه خدانهم از هر بدی» خدا او را بیامرزد و توبه او را بپذیرد و مهم اورا کفایت کند و او را از بدی جلوگیر شود و از شر نگهدارد.

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود هر گاه از منزلت بیرون شدی بگو (یعنی هنگام بیرون‌شدن) بسم الله توکلت علی‌الله لاحول ولاقوة الاباالله بار خدایا من ازتو خواهم خیرآنچه را برای‌آن بیرون شدم وپناه‌برم بتواز شرآنچه برای‌آن بیرون‌شدم بارخدایا از فضل خودبمن وسعت بده ونعمتت را برمن تمام کن ومرا بفرمانبریت بگمار و مرامشتاق هرآنچه کن که درنزد تواست ومرا بکیش وملت خود وملت رسولت «ص» بمیران.

٦ـ ازابی خدیجه گفت: امام صادق (ع) را شیوه بود که چون ازخانه خودبیرون‌میشد میگفت بارخدایا بامید تو بیرون شدم و بتو تسلیم گردیدم وبتو ایمان آوردم وبرتو توکل سازم بار خدایا دراین روزم بمن‌برکت بده، وکامجوئی‌و گشایش ویاری وپاکیزگی ورهجوئی وبرکتش رابمن‌روزی کن و شرآن وشر هرچه درآنست ازمن بگردان بسم‌الله و بالله والله اکبر والحمدلله رب العالمین ـ بارخدایامن بدرآمدم بیرون شدنم‌را مبارك کن و مرا بدان سودبخش» گوید: چون بمنزلش هم‌میرفت همین را میگفت.

شرحـ از مجلسی‌ره ـ «قال» یعنی ابوخدیجه گفته که چون امام‌بمنزل خودهم واردمیشدهمین دعارا باکمی تغییر میخواند یعنی‌بجای خرجت دخلت میفرموده است.

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ؛ عن الرّضا عليه السلام قال : كان أبي عليه السلام إذا خرج من منزله قال : «بسم الله الرّحمن الرحيم ، خرجت بحول الله وقوّته لا بحول منّي ولا قوّتي بل بحولك وقوّتك يا ربّ متعرّضاً لرزقك فأتني به في عافية» .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسن بن عطيّة ، عن عمر بن يزيد قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : من قرأ قل هو الله أحد حين يخرج من منزله عشر مرّات لم يزل في حفظ الله عزّ وجلّ و كلائته حتّى يرجع إلى منزله .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن موسى بن القاسم ، عن صبّاح الحذّاء قال : قال أبو الحسن عليه السلام : إذا أردت السفر فقف على باب دارك واقرأ فاتحة الكتاب أمامك وعن يمينك وعن شمالك و «قل هو الله أحد» أمامك وعن يمينك وعن شمالك و «قل أعوذ برب النّاس» «وقل أعوذ برب الفلق» أمامك وعن يمينك وعن شمالك ثمّ قل: «اللّهمّ احفظني واحفظ مامعي وسلّمني وسلّم مامعي وبلّغني وبلّغ مامعي بلاغاً حسناً» ثمّ قال : أما رأيت الرّجل يحفظ ولا يحفظ مامعه ويسلم ولا يسلم مامعه ويبلغ ولا يبلغ مامعه .

١٠ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن غير واحد ، عن أبان ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه كان إذا خرج من البيت قال: «بسم الله خرجت وعلى الله توكّلت لا حول ولا قوّة إلّا بالله» .

---

٧ ـ از امام رضا (ع) فرمود : چون پدرم از منزل خود بيرون ميشد ميگفت بسم الله الرحمن الرحيم خرجت بحول الله و قوته لا بحول منى ولا قوتى بل بحولك وقوتك يارب متعرضا لرزقك فأتنى به فى عافية.

٨ ـ امام صادق (ع) فرمود : چون كسى از منزلش در آيد ده بار سورهٔ قل هو الله احد بخواند پيوسته در حفظ خدا عزوجل باشد و در نگهدارى او تا بمنزلش بر گردد .

٩ ـ از صباح كفشگر كه ابو الحسن (ع) فرمود: چون آهنگ سفر كردى بدرخانه‌ات بايست و سورهٔ حمد را از پيش رو واز سمت راست و از سمت چپت بخوان و سورهٔ قل هو الله احد را از پيش روو ازسمت راست وچپت بخوان وقل أعوذ برب الناس وقل أعوذ برب الفلق رااز پيش رو وسمت راست و سمت چپت بخوان سپس بگو: بارخدايا مرا حفظ كن و حفظ كن آنچه بامنست ومرا سالم دار وسالم دار آنچه بامنست ومرا بمقصد رسان و بمقصد برسان آنچه را بامنست رسانيدن خوب سپس فرمود: آيا نبينى كه مردى محفوظ ماند و آنچه بااواست محفوظ نماند وسالم ماند و آنچه بااو است سالم نماند وخودش بمقصد رسد و آنچه بااواست بمقصد نرسد .

١٠ ـ از أبيحمزه كه چون امام باقر (ع) ازخانه بيرون ميشد ميگفت بسم الله خرجت وعلى الله توكلت لاحول ولاقوة الا بالله.

١١ ـ عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن موسى بن القاسم، عن صبّاح الحذّاء، عن أبي الحسن عليه السلام قال: ياصبّاح لو كان الرّجل منكم إذا أراد سفراً قام على باب داره تلقاء وجهه الذي يتوجّه له فقرأ الحمد أمامه وعن يمينه وعن شماله والمعوّذتين أمامه وعن يمينه وعن شماله وقل هو الله أحد أمامه وعن يمينه وعن شماله وآية الكرسي أمامه وعن يمينه وعن شماله، ثمّ قال: «اللّهمّ احفظني واحفظ مامعي وسلّمني وسلّم مامعي وبلّغني وبلّغ مامعي ببلاغك الحسن الجميل» لحفظه الله وحفظ مامعه وسلّمه وسلّم مامعه وبلّغه وبلّغ مامعه، أما رأيت الرّحل يحفظ ولا يحفظ مامعه ويبلّغ ولا يبلغ مامعه ويسلم ولا يسلم مامعه.

١٢ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضّال؛ عن الحسن بن الجهم، عن أبي الحسن عليه السلام قال: إذا خرجت من منزلك في سفر أو حضر فقل: «بسم الله آمنت بالله، توكّلت على الله ماشاء الله لاحول ولاقوّة إلّا بالله» فتلقاه الشياطين فتنصرف وتضرب الملائكة وجوهها وتقول: ما سبيلكم عليه وقد سمّى الله وآمن به وتوكّل عليه وقال: ماشاء الله لاحول ولاقوّة إلّا بالله.

---

١١ ـ ازصباح حذاء از أبي الحسن (ع) فرمود: اى صباح اگر هر گاه يكى ازشماها آهنك سفر ميكرد بدرخانه خودميايستاد ودر برابر روى خود كه بسوى آن ميرود سورهٔ حمد را از پيشرو وازسمت راست وسمت چپ ميخواند ومعوذتين را هم از پيش رو وسمت راست وسمت چپش ميخواند وقل هو الله احد را هم از پيش رو وسمت راست وسمت چپش ميخواند وآية الكرسى را هم از پيش رو وسمت راست وچپش ميخواند وسپس بخواند: اللهم احفظنى واحفظ مامعى وسلمنى وسلم مامعى وبلغنى وبلغ مامعى ببلاغك الحسن الجميل، هر آينه خدا اورا وهرچه را با او است حفظ كند واورا باهر كه همراه اواست سالم دارد واورا با هرچه همراه اواست بمقصد رساند، آيا نبينى مردى حفظ شود وآنچه با او است حفظ نشود و خودش بمقصد رسد وآنچه با او است نرسد وسالم ماند وآنچه همراه اواست سالم نماند.

١٢ ـ ازحسن بن جهم از أبى الحسن (ع) فرمود: چون ازمنزلت بيرون شوى درسفر باشد و يا حضر بگو بسم الله آمنت بالله توكلت على الله ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله ـ شياطين باو برخورند وبر گردند و فرشته‌ها بروى آنها بزنند وبگويند شماچه راهى بدو داريد با اينكه خدا را نامبرده و باو ايمان دارد وبر او توكل كرده است و گفته است ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله.

(باب)

☆(الدعاء قبل الصلاة)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن النعمان ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول : من قال هذا القول كان مع محمّد وآل محمّد إذا قام قبل أن يستفتح الصّلاة : «اللّهمّ إني أتوجّه إليك بمحمّد وآل محمّد وأُقدّمهم بين يدي صلاتي وأتقرّب بهم إليك فاجعلني بهم وجيهاً في الدُّنيا والآخرة ومن المقرّبين ؛ مننت عليّ بمعرفتهم فاختم لي بطاعتهم ومعرفتهم وولايتهم ، فانّها السّعادة واختم لي بها ، فانّك على كلّ شيء قدير» ثمّ تصلّي فاذا انصرفت قلت : «اللّهمّ اجعلني مع محمّد وآل محمّد في كلّ عافية وبلاء واجعلني مع محمّد وآل محمّد في كلّ مثوى ومنقلب ، اللّهمّ اجعل محياي محياهم و مماتي مماتهم واجعلني معهم في المواطن كلّها ولا تفرّق بيني وبينهم ، إنّك على كلّ شيء قدير» .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابنا رفعه قال: تقول قبل دخولك في الصّلاة : «اللّهمّ إنّي أُقدّم محمّداً نبيّك صلى الله عليه وآله وسلم بين يدي حاجتي وأتوجّه به [إليك] في طلبتي فاجعلني بهم وجيهاً في الدُّنيا والآخرة ومن المقرّبين ، اللّهمّ اجعل صلاتي بهم متقبّلة وذنبي بهم مغفوراً ودعائي بهم مستجاباً يا أرحم الرّاحمين» .

(باب)

دعا پیش از نماز

١ـ از امام صادق(ع) که امیر المؤمنین (ع) میفرمود هر که این دعا را هنگام شروع در نماز بخواند بامحمد و آل محمد باشد:

بارخدایا من بوسیله محمد و آل محمد بتو روی آوردم و آنانرا پیش از نماز بدرگاهت وسیله نمودم وبدانها بحضرت تو تقرب جستم مرا بخاطر آنها در دنیا و آخرت آبرومند ساز واز مقربان خود نما ، بمعرفتشان برمن منت نهادی و بطاعت ومعرفت وولایتشان مرا سرانجام بخش زیرا که آنسعادتمندیست وزندگی مرا بدان بپایان رسان زیرا تو برهرچیز توانائی ـ سپس نماز خودرا میخوانی وچون فارغشدی میگوئی بارخدایا مرا بامحمد و آل محمد مقرردار درهر عافیتی وهر بلاء و مرا با محمد و آل محمد مقرردار درهر اقامت وحرکت بارخدایا زندگی مرا زندگی آنان ساز ومردنم را مردن آنان ومرا در هرجا با آنها بدار واز آنها جدامدار زیرا تو برهرچیزی توانائی .

٢ـ معصوم(ع) فرمود: پیش از دخول در نماز میگوئی: بار خدایا من محمد پیغمبرت را از حاجت خود پیش داشتم و بوسیله او بتو روی آوردم، در مطلب خودم مرا بوسیله آنها در دنیا و آخرت آبرومند ساز واز مقربان بنواز بارخدایا بوسیله آنان نمازم را پذیرا شده ساز و گناهم را آمرزیده ودعایم را مستجاب یاارحم الراحمین.

٣ ـ عنه ؛ عن أبيه ، عن عبدالله بن القاسم، عن صفوان الجمّال قال : شهدت أباعبدالله عليه السلام واستقبل القبلة قبل التكبير وقال : اللّهمّ لاتؤيسني من روحك ولاتقنّطني من رحمتك ولا تؤمنّي مكرك فانّه لايأمن مكرالله إلّاالقوم الخاسرون» قلت : جعلت فداك ماسمعت بهذا من أحد قبلك فقال: إنّ من أكبر الكبائر عندالله اليأس من روح الله والقنوط من رحمةالله والأمن من مكرالله.

(باب)

☆(الدعاء في ادبار الصلوات)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي عبدالله البرقي ؛ عن عيسى ابن عبدالله القمّي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول إذا فرغ من الزّوال اللّهمّ إنّي أتقرّب إليك بجودك و كرمك وأتقرّب إليك بمحمّد عبدك و رسولك و أتقرّب إليك بملائكتك المقرّبين و أنبيائك المرسلين وبك ، اللّهمّ أنت الغنيّ عنّي وبي الفاقة إليك أنت الغنيّ وأنا الفقير إليك أقلتني عثرتي وسترت عليّ ذنوبي فاقض لي اليوم حاجتي ولا تعذّبني بقبيح ماتعلم منّي ، بل عفوك وجودك يسعني » قال : ثمّ يخرّ ساجداً ويقول : «ياأهل التقوى ويا أهل المغفرة يابرّ يارحيم؛ أنت أبرّ بي من أبي وأمّي ومن جميع الخلائق اقبلني بقضاء حاجتي مجاباً دعائي مرحوما صوتي قد كشفت أنواع البلايا عنّي» .

٣ـ ازصفوان جمال گويد: من حضور امام صادق (ع) بودم كه پيش از تكبيرة الاحرام برابر قبله ايستاد و گفت: بارخدايا مرا ازرحمت و نوازش خودمحروم مساز وازمهرخود نوميد مكن و ازمكرو مجازات خودآسوده خاطر منما زيرا ازمكر خدا آسوده نزيند جز زيانكاران، گفتم: قربانت من اين دعا را از احدى پيش از شما نشنيدم ، فرمود ازبزرگترين گناهان كبيره نزد خدا نوميدى از نوازش خدا و نا اميدى ازرحمت ومهرخدا وآسوده خاطر بودن ازمكرومجازات خدا است .

(باب)

دعا در دنبال نمازها

١ـ ازامام صادق (ع) كه چون اميرالمؤمنين (ع) از نماز ظهر فارغ ميشد ميگفت: بار خدايا راستيكه من بتو تقرب جويم بوسيله جود و كرمت وبتو تقرب جويم بمحمد بنده ورسولت وبتو تقرب جويم بفرشته‌هاى مقربت وپيغمبران مرسلت وبخودت، بارخدايا توئى بى نياز ازمن ومنم نيازمند بتو، توئى توانگر ومنم درويش بدرگاهت ازلغزشم درگذشتى و گناهانم را زيرپرده كردى امروزحاجتم رابر آور ومرا بزشتى آنچه خودت مى دانى عذاب مكن بلكه گذشت وجودت مرا فراگيرد، فرمود سپس بسجده ميافتاد و ميگفت يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة ويا بر يا رحيم تو از مادر و پدر و همه كس بمن خوشرفتارترى مرا بوسيله برآوردن حاجتم بپذير و دعايم را اجابت فرما و آوازم را بنواز توانواع بلاها را ازمن دور كردى.

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، ومحمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ، جميعاً ، عن ابن أبي عمير؛ عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن الصّباح بن سيابة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال إذا صلّى المغرب ثلاث مرّات : « الحمدلله الذي يفعل مايشاء ولا يفعل مايشاء غيره » اُعطي خيراً كثيراً .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، رفعه قال : يقول بعد العشائين: «اللّهمّ بيدك مقادير اللّيل والنّهار ومقادير الدّنيا والآخرة ومقادير الموت والحياة ومقادير الشمس والقمر ومقادير النصر والخذلان ومقادير الغنى والفقر ، اللّهمّ بارك لي في ديني ودنياي وفي جسدي وأهلي وولدي ، اللّهمّ ادرأ عنّي شرّ فسقة العرب والعجم والجنّ والانس ، واجعل منقلبي إلى خير دائم ونعيم لايزول» .

٤ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، رفعه ، قال : من قال بعد كلّ صلاة و هو آخذ بلحيته بيده اليمنى : «ياذاالجلال والاكرام ارحمني من النّار» ـ ثلاث مرّات ـ ويده اليسرى مرفوعة وبطنها إلى مايلي السّماء ثمّ يقول : «أجرني من العذاب الأليم» [ثلاث مرّات] ثمّ يؤخّر يده عن لحيته ثمّ يرفع يده ويجعل بطنها ممّا يلي السّماء ، ثمّ يقول : «ياعزيز يا كريم يارحمن يارحيم» ويقلّب يديه ويجعل بطونهما ممّا يلي السّماء ، ثمّ يقول «أجرني من العذاب [الأليم] » ثلاث مرّات ـ « صلّ على محمّد وآل محمّد والملائكة والرّوح » غفر له ورضي عنه ووصل بالاستغفار له حتّى يموت

٢ـ فرمود (ع): هر كه پس از نماز مغرب سه بار بگويد الحمد لله الذى يفعل مايشاء ولا يفعل مايشاء غيره خير بسيارى باوعطا شود.

٣ـ بمعصوم رسانيده و گفته ميگويد پس از نماز مغرب وعشاء «بار خدايا به دست تواست اندازه هاى شب و روز واندازه دنيا و آخرت واندازه مرك و زندگى و اندازه خورشيد و ماه واندازه ياري ووانهادن و اندازهٔ توانگرى و درويشى بارخدايا بركت بده بمن دردينم ودنيايم و درتنم وخاندانم وفرزندم بار خدايا دفع كن از من شر بدكاران عرب و عجم وجن وانس را وبرگشت مرا بخيربى پايان و نعمت پيوسته مقرر ساز .

٤ـ بمعصوم رسانيده كه فرمود: هر كه پس از هر نمازى دست بريش خود گيرد بادست راست خود و سه بار گويد يا ذاالجلال والاكرام ارحمنى من النار و دست چپ را بلند كند و كف آنرا بسوى آسمان گيرد و سه بار گويد اجرنى من العذاب الاليم سپس دست از ريش باز گيرد و بسوى آسمان بلند كند و كف آنرا بدان سوى كند و گويد: يا عزيز و يا كريم و يا رحمن ويا رحيم باز هر دو دست بسوى آسمان گيرد وسه بار بگويد: اجرنى من العذاب الاليم ـ صل على محمد وآل محمد والملائكة والروح ـ آمرزيده شود و از او خشنودى بعمل آيد واستغفار برايش بپايد تا همه

جميع الخلائق إلا الثقلين الجن والانس، وقال : إذا فرغت من تشهدك فارفع يديك وقل : «اللهم اغفر لي مغفرة عزماً جزماً لاتغادر ذنباً ولاأرتكب بعدها محرماً أبداً وعافني معافاة لابلوى بعده أبداً واهدني هدى لاأضل بعده أبداً وانفعني يارب بما علمتني واجعله لي ولاتجعله علي وارزقني كفافاً ورضني به يا رباه وتب علي يا الله يا الله يا الله يارحمن يارحمن يارحيم يارحيم يارحيم ، ارحمني من النار ذات السعير وابسط علي من سعة رزقك واهدني لما اختلف فيه من الحق باذنك واعصمني من الشيطان الرجيم وأبلغ محمداً صلى الله عليه وآله عني تحية كثيرة و سلاماً واهدني بهداك وأغنني بغناك واجعلني من أوليائك المخلصين وصلى الله على محمد وآل محمد آمين» قال: من قال هذا بعد كل صلاة رد الله عليه روحه في قبره و كان حياً مرزوقاً ناعماً مسروراً إلى يوم القيامة .

٥ ـ عنه ، عن بعض أصحابه رفعه قال : تقول بعد الفجر «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك ولك الحمد حمداً لامنتهى له دون رضاك ولك الحمد حمداً لاأمد له دون مشيتك ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله إلا رضاك ـ اللهم لك الحمد وإليك المشتكى وأنت المستعان ؛ اللهم لك الحمد كما أنت أهله ، الحمد لله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهي الحمد إلى حيث مايحب

خلايق بميرند و بلكه تا همه انس و جن هم بميرند و فرمود چون از تشهد فارغ شدى (يعنى نمازرا تمام كردى چون سلام تابع تشهد اخير است) هر دو دست را بردار و بگو: بار خدا يامرا بيامرزبه طور حتم و گناهى رافرو مگذار و من پس از آن هرگز دست به گناهى نيالايم و عافيتى بمن بده كه هرگز دنبالش بلائى نباشد و مرا چنان رهبرى كن كه هرگز دنبال آن گمراه نشوم و مرا بدانچه دانى پروردگارا سود بخش و آن را بسود من مقرر دار نه بزيانم و روزى باندازه كفايت بمن عطا كن و مرا بدان خشنود دار پروردگارا وتوبه‌ام زا بپذير يا الله يا الله يا رحمن يارحمن يارحمن يارحيم يا رحيم يا رحيم بمن از دوزخ سوزان ترحم كن و از روزى فراوانت ارزانى دار و در آنچه مورد اختلافست مرا بحق هدايت كن باذن خودت و از شيطان رجيم مرا نگهدار و از من بمحمد « ص » تحيت فراوان و درود برسان و بهدايت خود مرا رهبرى كن و از غناى خود مرا غنى ساز و مرا از دوستان مخلص خود سازو صلى الله على محمد و آل محمد آمين.

فرمود: هر كه اين دعا را پس از هر نمازى بخواند خداجانش را در گور او بوى بر گرداندو زنده كند و روزى خورد ودر نعمت وشادى بسر برد تا روز قيامت.

٥ـ حديث را بمعصوم رسانيده كه فرمود پس از نماز بامداد ميگوئى «بار خدايا از آن تو است سپاس سپاسى جاويدان تا پاينده‌اى و از آن تو است سپاس سپاسيكه پايان ندارد تا بخشنوديت گرايد و از آن تو است سپاس سپاسيكه تمام نشود تا بخواست تو رسد و از آن تو است سپاس سپاسيكه گوينده‌اش پاداشى ندارد جز رضاى تو بار خدايا از آن تو است سپاس و بدرگاه تواست شكايت و توئى ياور، بارخدايا از آن تو است سپاس چنانت كه سزا است سپاس از آنخدا است بهمه

ربّي ويرضى» . وتقول بعد الفجر قبل أن تتكلّم : «الحمد لله ملء الميزان ومنتهى الرضا وزنة العرش وسبحان الله ملء الميزان ومنتهى الرّضا وزنة العرش والله أكبر ملء الميزان ومنتهى الرّضا وزنة العرش ولا إله إلّا الله ملء الميزان ومنتهى الرّضا وزنة العرش» تعيد ذلك أربع مرّات ثم تقول : «[اللّهمّ] أسألك مسألة العبد الذّليل أن تصلّي على محمّد وآل محمّد ، وأن تغفر لنا ذنوبنا و تقضي لنا حوائجنا في الدّنيا والآخرة في يسر منك وعافية» .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن الفرج قال : كتب إليّ أبو جعفر ابن الرّضا عليهما السلام بهذا الدّعاء وعلّمنيه وقال : من قال في دبر صلاة الفجر لم يلتمس حاجة إلّا تيسّرت له و كفاه الله ما أهمّه : «بسم الله وبالله وصلّى الله على محمّد وآله و أفوّض أمري إلى الله إنّ الله بصير بالعباد ۞ فوقاه الله سيّئات ما مكروا ، لا إله إلّا أنت ، سبحانك إنّي كنت من الظالمين ۞ فاستجبنا له ونجّيناه من الغمّ وكذلك ننجي المؤمنين ۞ حسبنا الله ونعم الوكيل ۞ فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله [العليّ العظيم] ما شاء الله لا ما شاء النّاس ما شاء الله وإن كره النّاس ، حسبي الربّ من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرّازق

انواع سپاسش برابر همه نعمتهایش تا سپاس برسد بدانجا که پروردگارم دوست دارد وخشنود شود. وبعد از نماز بامداد پیش از سخن گفتن میگوئی: سپاس از آنخداست پرمیزان و بنهایت رضاها و بوزن عرش و منزه باد خدا پرمیزان و بنهایت رضا و بوزن عرش والله اکبر پرمیزان و بنهایت رضا وبوزن عرش ولااله الاالله ملوء المیزان و منتهی الرضا وزنة العرش چهار بار آنرا میگوئی و سپس میگوئی «بار خدایا از تو خواهش کنم خواهش کردن بنده‌ای خوار که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بیامرزی گناهان مرا و برآوری حاجت مرا در دنیا و آخرت بآسانی وعافیت خود.

شرحـ ازمجلسی ره «حوائج الدنیا» هرآنچه استکه درزندگانی و بقاء دردنیا بدان نیازاست وحوائج آخرت هرآنچه استکه از آن سود آخرت بدست آید ازهمه امورخیر.

٦ ـ از محمد بن الفرج گوید : امام جواد (ع) این دعا را برای من نوشت و آنرا بمن آموخت و گوید: فرمودهر که دنبال نماز بامداد آنرا بخواند هیچ حاجتی نخواهد جز آنکه برایش میسر گردد و هر مهمی دارد خدا برای او کفایت کند و دعا اینست: بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد، یعنی واگذارم کار خود را بخدا زیرا خدا بینده‌ها بیناست و خدا او را از بدکرداریهای هرچه نیرنك ریختند نگه داشت، نیست شایسته پرستشی جز تو منزهی تو براستی من بودم از گروه ستمکاران ما او را اجابت کردیم و از غمش رها ساختیم وچنین رها کنیم مؤمنان را ، بس است ما را خدا وچه خوب وکیلی است، پس برگشتند بانعمت خدا و فضل او ونرسید بدانها بدی هرچه خدا خواهداست، نیست جنبش ونه توانی جز بخدا (بلند مقام وبزرگوار) آنچه شود که خدا خواهد نه آنچه را مردم خواهند، آنچه شود که خدا خواهد گرچه مردم را بدآید بس است مرا پروردگار از پرورده شده‌ها بس است مرا آفریدگار از آفریده شده ها، بس است

من المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي منذ قطّ حسبي الله الذي لا إله إلّا هو ، عليه توكّلت و هو ربّ العرش العظيم» . وقال : إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل : «رضيت بالله ربّاً وبمحمّد نبيّاً وبالاسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبفلان وفلان أئمّة اللّهمّ وليّك فلان فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه و من تحته و امدد له في عمره واجعله القائم بأمرك والمنتصر لدينك وأره ما يحبّ وما تقرّ به عينه في نفسه وذرّيّته وفي أهله وماله وفي شيعته وفي عدوّه و أرهم منه ما يحذرون وأره فيهم ما يحبّ وتقرّ به عينه واشف صدورنا وصدور قوم مؤمنين» قال: و كان النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يقول إذا فرغ من صلاته : «اللّهمّ اغفر لي ما قدّمت وما أخّرت وما أسررت وما أعلنت و إسرافي على نفسي وما أنت أعلم به منّي اللّهمّ أنت المقدّم وأنت المؤخّر لا إله إلّا أنت بعلمك الغيب وبقدرتك على الخلق أجمعين ما علمت الحياة خيراً لي فأحيني ، وتوفّني إذا علمت الوفاة خيراً لي اللّهمّ إنّي أسألك خشيتك في السرّ والعلانية و كلمة الحقّ في الغضب والرّضا والقصد في الفقر والغنى وأسألك نعيماً لا ينفد وقرّة عين لا ينقطع وأسألك الرّضا بالقضاء وبركة الموت بعد العيش

مرا روزی ده از روزی خورها ، بس است مرا آنکه پیوسته بس بوده مرا از آغاز هرگز، بس است مرا خدا که نیست شایسته پرستشی جز او ، بر او توکل دارم و او است پروردگار عرش بزرك . و فرمود (ع) : چون از نماز واجب برگشتی بگو : خشنودم بخدا که پروردگار باشد و بمحمد که که پیغمبر باشد و باسلام که دینم باشد و بقرآن که کتاب مذهبم باشد و بفلان وفلان که امامم باشند (نام ائمه رابرد) بار خدایا ولی تو فلان (نام امام زمان را برد) او را نگهدار از برابرش و دنبال سرش و از سمت راست و ازسمت چپش و از بالای سر و زیر پایش وعمرش را درازدار و او رابامر خود بگمار و یاری کننده دینت‌دار و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه مایه روشنی چشم‌اواست درباره خودش و نژادش ودرباره خاندانش و مالش و درباره شیعیانش ودرباره دشمنانش و بنما بدانها ازوی آنچه را که در حذرشوند وبنما باو درباره آنان آنچه‌دوست دارد و مایه‌چشم روشنی‌او است و شفابخش سینه‌های ما وسینه‌های مردم باایمان را.

فرمود: چون پیغمبر(ص) از نمازش فارغ میشد میگفت: بار خدایا بیامرز برایم آنچه‌پیش کردم و آنچه پس انداختم و آنچه نهان کردم و آنچه عیان ساختم و بیامرز اسرافم را درباره خودم و آنچه را که تو بدان از خود منهم داناتری‌بار خدایا تو پیش داری و تو پس اندازی ونیست‌شایسته پرستشی جز تو بحق علم غیبت وتوانائیت بر همه خلقت تا زندگی را برایم بهتر دانی مرا زنده دار و چون وفاتم را بهتر دانی جانم را بگیر بار خدایا من از تو خواستارم ترس از تو را در نهان و عیان و سخن حق را در حال خشم و خشنودی و میانه روی در زندگی را در حال فقر و توانگری‌و از تو خواهم نعمتی فنا ناپذیر و روشنی چشمی که دنباله‌اش نبرد و از تو خواهم رضا بقضاوبرکت و میمنت مرك را بعداز زندگی و زندگی خوش و خرم پس از مرك و لذت نگاه بسوی رویت و

وبردالعيش بعدالموت ولذّة المنظر إلى وجهك وشوقاً إلى رؤيتك ولقائك من غير ضرّاء مضرّة ولافتنة مضلّة ،اللّهمّ زيّنّا بزينة الايمان واجعلناهداة مهديّين اللهمّ اهدنافيمن هديت ،اللّهمّ إنّي أسألك عزيمة الرّشاد والثبات في الأمروالرّشد وأسألك شكر نعمتك وحسن عافيتك وأداء حقّك وأسألك يارب قلباً سليما ولساناً صادقاً وأستغفرك لماتعلم وأسألك خيرماتعلم و أعوذبك من شرّ ماتعلم فانّك تعلم ولانعلم وأنت علاّم الغيوب» .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان ، عن سيف بن عميرة قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : جاء جبرئيل عليه السلام إلى يوسف وهوفي السّجن فقال له : يايوسف قل في دبر كلّ صلاة : «اللّهمّ اجعل لي فرجاً ومخرجاً وارزقني من حيث أحتسب و من حيث لاأحتسب» .

٨ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن عبدالعزيز ، عن بكر بن محمّد ، عمّن رواه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قال هذه الكلمات عند كلّ صلاة مكتوبة حفظ في نفسه وداره وماله وولده : اُجير نفسي ومالي وولدي و أهلي وداري و كلّ ماهو منّي بالله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، واُجير نفسي ومالي وولدي و كلّما هومنّي برب الفلق من شرّ ماخلق ـ إلى آخرها ـ و برب النّاس ـ إلى آخرها ـ و آية الكرسي ـ إلى آخرها ـ .

شيفته گی بديدار و لقايت بيزيان كاهنده و بی‌فتنه گمراه كننده ، بار خدايا ما را بايمان بيارای وما را رهبرانی درست مقرر ساز بار خدايا رهبری كن مارا با كسانيكه رهبری كردی بار خدايا راستی كه من از تو خواهم تصميم بدرست روی و پايداری در كار و رهجوئی را و از تو خواهم توفيق شكر گزاری نعمت وحسن عافيت و پرداخت حقت را وازتو خوامم پروردگارا دلی سالم وزبانی راستگو و از تو آمرزشخواهم مرآنچه را كه ميدانی و از توخواهم بهتر آنچه را كه ميدانی وبتو پناه برم از شرآنچه ميدانی زيرا تو ميدانی و ما نميدانيم و تو علام الغيوبی.

٧ـ از سيف بن عميره گويد از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود جبرئيل در زندان نزد يوسف (ع) آمد و باو گفت: ای يوسف دردنبال هر نمازی بگو: بارخدايا بمن فرج و گشايشی بده و روزيم را برسان ازآنجا كه گمان برم واز آنجا كه گمان نبرم .

٨ـ از امام صادق (ع) فرمود هر كه اين كلمات را در هنگام هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه‌اش و مالش و فرزندش محفوظ بماند «پناه ميدهم خودم و مالم وفرزندانم واهلم وخانه‌ام وهرچه دارم بخدای يگانه و يكتا آن بی‌نيازيكه نزاده و زائيده نشده و احدی همتايش نيست و پناه ميدهم خود و مال و فرزند و هرچه دارم برب الفلق از شر آنچه آفريده تا آخر سوره و برب الناس تا آخر سوره و آية الكرسی تا آخر.

٩ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار قال : من قال في دبر الفريضة : «يامن يفعل مايشاء ولايفعل مايشاء أحدٌ غيره» ـ ثلاثاً ـ ثمّ سأل اُعطي ماسأل ،

١٠ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان ، عن سعيد بن يسار قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إذا صلّيت المغرب فأمرّ يدك على جبهتك وقل : «بسم الله الذي لاإله إلاّ هوعالم الغيب والشهادة الرّحمن الرّحيم ، اللّهمّ أذهب عنّي الهمّ [والغمّ] والحزن» ـ ثلاث مرّات ـ .

١١ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد الجعفي ، عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كنت كثيراً ماأشتكي عيني فشكوت ذلك إلى أبي عبدالله عليه السلام فقال : ألا اُعلّمك دعاءً لدنياك وآخرتك وبلاغاً لوجع عينيك ؟ قلت : بلى ، قال : تقول في دبر الفجر ودبر المغرب : «اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ محمّد وآل محمّد عليك صلّ على محمّد وآل محمّد واجعل النور في بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي والشكر لك أبداً ما أبقيتني» .

١٢ ـ عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير قال : حدّثني أبوجعفر الشامي قال : حدّثني رجلٌ بالشام يقال له : هلقام بن أبي هلقام قال : أتيت أبا إبراهيم عليه السلام فقلت له : جعلت

شرح ـ ازمجلسی ره ـ در مفتاح الفلاح گفته آیة الکرسی را تاهم فیها خالدون بخواند ومشهور گفته‌اند تا همان العلی العظیم.

٩ ـ از معاویة بن عمار گوید: هر که در دنبال نماز فریضه سه بار بگوید یامن یفعل مایشاء ولا یفعل مایشاء احد غیره ـ یعنی ای کسیکه هرچه خواهد میکند ودیگری نباشد جزاو که هرچه‌راخواهد بتواند کرد ـ سپس خواهش کند باوداده شود هرچه را خواهشکرده.

١٠ ـ امام صادق (ع) فرمود: هر گاه نماز مغرب را خواندی دست بر پیشانی خود بکش و سه بار بگو « بسم الله الذی لااله الا هوعالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم أذهب عنی الهم (والغم) والحزن.

١١ ـ از محمد جعفی از پدرش که گفت من بسیار از چشم خود شکایت داشتم و شکایتش را نزد امام صادق (ع) بردم، فرمود بتو دعائی میآموزم که برای دنیا و آخرت و درد چشمت سودمند باشد؟ گفتم چرا فرمود: در دنبال نماز بامداد ونماز مغرب میگوئی بار خدایا من از تو خواهم بحق محمد وآل محمد برتو که رحمت فرستی به محمد و آل محمد و نور درد یده من گذاری و بینائی در دینم و یقین در دلم و اخلاص در دلم و سلامت در جانم و وسعت در روزیم وشکر گزاری برای خودت تا مرا زنده میداری.

١٢ ـ ابوجعفر شامی باز گفته است که مردی در شام بنام هلقان بن ابی هلقام گفت من نزد امام کاظم (ع) رفتم و باو گفتم قربانت دعائی بمن بیاموز که جامع دنیا وآخرت باشد و کوتاه بفرما

فداك علّمني دعاء جامعاً للدّنيا والآخرة وأوجز ، فقال: قل في دبر الفجر إلى أن تطلع الشمس : «سبحان الله العظيم و بحمده أستغفر الله وأسأله من فضله» .

قال هلقام : لقد كنت من أسوء أهل بيتي حالاً فما علمت حتّى أتاني ميراث من قبل رجل ماظننت أنّ بيني وبينه قرابة وإنّي اليوم لمن أيسر أهل بيتي وماذلك إلّا بما علّمني مولاي العبد الصالح عليه السلام .

(باب الدعاء للرزق)

١ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد، والحسين بن سعيد جميعاً، عن القاسم بن عروة ، عن أبي جميلة ، عن معاوية بن عمّار قال : سألت أباعبدالله عليه السلام أن يعلّمني دعاء للرّزق ، فعلّمني دعاء مارأيت أجلب منه للرّزق قال : قل : «اللّهمّ ارزقني من فضلك الواسع الحلال الطيّب ، رزقاً واسعاً حلالاً طيّباً بلاغاً للدّنيا والآخرة ، صبّاً صبّاً ؛ هنيئاً ، مريئاً ، من غير كدّ ولا منّ من أحد خلقك إلّا سعة من فضلك الواسع فانّك قلت : «واسألوا الله من فضله» فمن فضلك أسأل، ومن عطيّتك أسأل ، ومن يدك الملآء أسأل» .

درپاسخ فرمود: دنبال نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب بگو: سبحان الله العظيم و بحمده و استغفر الله و اساله من فضله.

هلقام گويد من ميان خاندانم ازهمه بدحالتر بودم وبراثر اين دعاء ندانسته ميراث مردى بمن رسيد كه گمان نميكردم بامن خويشاوند باشد ومن امروزه درخاندانم ازهمه توانگرترم وسببى براى آن نميدانم جزهمان دعائيكه مولايم عبدصالح بمن آموخت.

(باب)
دعا براى روزى

١ ـ از معاوية بن عمار گويد از امام صادق (ع) خواستم كه بمن دعائى براى روزى بياموزدو بمن دعائى آموخت كه چيزى را نديدم براى روزى از آن جالبترباشد، فرمود بگو: اللهم ارزقنى من فضلك الواسع الطيب، رزقاً واسعا حلالا طيباً بلاغاً للدنيا والاخرة صباً صباً هنيئاً مرئياً من غير كدولامن من احد خلقك الاسعة من فضلك الواسع فانك قلت واسألوا الله من فضله (٣١ـ النساء) فمن فضلك اسأل ومن عطيتك اسأل ومن يدك الملاء اسأل (بارخدايا بمن روزى بده ازفضل واسع خودروزى حلال و پاك روزى حلال و پاك، رسا بكار دنيا وآخرت فروريز، فروريز، گوارا و خوشگوار وبى رنج و منت از احدى جز از فضل وسيع خودت زيرا تو گفتى از خدا خواهش كنيداز فضل او ، من ازفضلت خواستارم وازعطايت خواستارم وازآنچه بردست دارى خواستارم).

٢ - محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن ابن فضّال ، عن يونس ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : لقد استبطأت الرّزق فغضب ثمّ قال لي : قل : «اللّهمّ إنّك تكفّلت برزقي ورزق كلّ دابّة، ياخير مدعوّ ويا خير من أعطى ويا خير من سئل ويا أفضل مرتجى افعل بي كذا و كذا» .

٣ - عليّ بن إبراهيم؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن إسماعيل بن عبدالخالق قال: أبطأ رجلٌ من أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله عنه ثمّ أتاه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : ما أبطأ بك عنّا ؟ فقال : السقم والفقر ، فقال له : أفلا أعلّمك دعاء يذهب الله عنك بالسقم والفقر؟ قال : بلى يارسول الله ، فقال: قل : «لاحول ولاقوّة إلّا بالله [العليّ العظيم] توكّلت على الحيّ الذي لايموت والحمدلله الذي لم يتّخذ [صاحبة ولا] ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذلّ وكبّره تكبيراً» قال : فما لبث أن عاد إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال : يارسول الله قد أذهب الله عنّي السقم والفقر .

٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني ، عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ادع في طلب الرزق في المكتوبة وأنت ساجد: «ياخير المسؤولين ويا خير المعطين ارزقني وارزق عيالي من فضلك الواسع فانّك ذوالفضل العظيم» .

٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد ، عن محمّد بن خالد ، عن القاسم بن عروة ، عن أبي جميلة ، عن أبي بصير قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام الحاجة و سألته

٢- از ابى بصير گويد بامام صادق (ع) گفتم آمدن روزى را كند ميشمارم بخشم شد و بمن فرمود بگو: بار خدايا تو كفيل رزق من وهر جنبنده شدى اى بهترين خوانده شده واى بهترين عطا بخش اى بهترين كسيكه از او خواهش شود و اى برتر كسى كه باو اميد دارند بامن چنين و چنين كن.

٣- از اسماعيل بن عبدالخالق گويد مردى از اصحاب پيغمبر (ص) دير بخدمت اورسيدوسپس نزد آنحضرت آمد پس رسولخدا (ص) باو فرمود: چه چيز موجب دير كردنت شد از آمدن نزدما؟ عرضكرد بيمارى و نادارى فرمود آيا بتو دعائى ياد ندهم كه خدا بوسيله آن بيمارى و نادارى را از تو ببرد ؟ عرضكرد چرا يا رسول الله فرمود بگو : لاحول ولاقوة الا بالله العلى العظيم توكلت على الحى الذى لايموت والحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن لهشريك فى الملك ولم يكن لهولى من الذل و كبره تكبيراً» گويد درنگى نكرد كه نزد پيغمبر (ص) باز گشت وعرضكرد يارسول الله خداوند بيمارى و نادارى را ازمن برد .

٤- از امام باقر (ع) فرمود: براى طلب رزق درسجده نماز واجب بگو: ياخيرالمسؤلين وياخير المعطين ارزقنى و ارزق عيالى من فضلك الواسع فانك ذوالفضل العظيم.

٥- از ابى بصير گويد: بامام صادق (ع) از نيازمندى شكايت كردم و از او خواستم كه بمن دعائى در طلب روزى بياموزد و دعائى بمن آموخت كه از آن وقت كه با آن دعا كردم نيازمند نشدم

أن يعلّمني دعاء في طلب الرّزق فعلّمني دعاء ما احتجت منذ دعوت به، قال: قل في [دبر] صلاة اللّيل وأنت ساجد: «ياخير مدعوّ ويا خير مسؤول ويا أوسع من أعطى ويا خير مرتجى ارزقني وأوسع عليّ من رزقك وسبّب لي رزقاً من قبلك؛ إنّك على كلّ شيء قدير».

٦ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي داود، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: يارسول الله إنّي ذو عيال و عليّ دينٌ و قد اشتدّت حالي فعلّمني دعاء أدعو الله عزّ وجلّ به ليرزقني ما أقضي به ديني وأستعين به على عيالي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ياعبدالله توضّأ وأسبغ وضوءك ثمّ صلّ ركعتين تتمّ الرّكوع والسّجود ثمّ قل: «ياماجد ياواحد يا كريم [يادائم] أتوجّه إليك بمحمّد نبيّك نبيّ الرّحمة صلى الله عليه وآله - يامحمّد يارسول الله إنّي أتوجّه بك إلى الله ربّك وربّي ورب كلّ شيء - أن تصلّي على محمّد وأهل بيته وأسألك نفحة كريمة من نفحاتك وفتحاً يسيراً ورزقاً واسعاً ألمّ به شعثي و أقضي به ديني وأستعين به على عيالي».

٧ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبي عمير، عن أبان، عن أبي سعيد المكاري و غيره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: علّم رسول الله صلى الله عليه وآله هذا الدّعاء: يارازق المقلّين، ياراحم المساكين، ياوليّ المؤمنين، ياذا القوّة المتين صلّ على محمّد و أهل بيته وارزقني و عافني واكفني ماأهمّني».

فرمود در دنبال نماز شب در حال سجده بگو: يا خير مدعو و يا خير مسؤل و يا اوسع من اعطى و يا خير مرتجى ارزقنى و اوسع على من رزقك و سبب لى رزقا من قبلك انك على كل شيىء قدير.

٦- از امام باقر (ع) كه مردى نزد پيغمبر (ص) آمد و گفت يا رسول الله من عيال مندم وقرض دار و حالم سخت شده بمن دعائى بياموز كه با آن بدرگاه خدا دعا كنم تا بمن روزى دهد وقرضم را بپردازم و بدان برعيالم كمك گيرم، رسول خدا (ص) فرمود: اى بنده خدا وضوء بسازو وضويت را كامل بساز و سپس دو ركعت نماز بگذار با ركوع و سجود كامل سپس بگو يا ماجد يا واحد يا كريم (يا دائم) اتوجه اليك بمحمد نبيك نبى الرحمة يا محمد يا رسول الله انى اتوجة بك الى الله ربك وربى ورب كل شيىء ان تصلى على محمد واهل بيته واسئلك نفحة كريمه من نفحاتك وفتحاً يسيراً ورزقاً واسعاً الم بهشعثى واقضى بهدينى واستعين بهعلى عيالى.

٧- از امام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) اين دعا راتعليم داد: يا رازق المقلين (روزى ده ندارها) ياراحم المساكين يا ولى المؤمنين، يا ذاالقوة المتين صل على محمد واهل بيته و ارزقنى و عافنى واكفنى ماهمنى.

٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن معمر بن خلّاد ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : سمعته يقول: نظر أبو جعفر عليه السلام إلى رجل وهو يقول : «اللّهمّ إنّي أسألك من رزقك الحلال» فقال أبو جعفر عليه السلام : سألت قوت النبيّين قل: «اللهمّ إنّي أسألك رزقاً [حلالاً] واسعاً طيّباً من رزقك» .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال : قلت للرّضا عليه السلام : جعلت فداك ادع الله عزّ وجلّ أن يرزقني الحلال فقال : أتدري ما الحلال ؟ قلت : الذي عندنا الكسب الطيّب ، فقال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : الحلال هو قوت المصطفين ثمّ قال : قل : «أسألك من رزقك الواسع» .

١٠ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، عن مفضّل بن مزيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قل : «اللّهمّ أوسع عليّ في رزقي وامدد لي في عمري واجعل لي ممّن تنتصر به لدينك ولا تستبدل بي غيري» .

١١ ـ عنه ، عن أبي إبراهيم عليه السلام دعاء في الرزق : «يا الله يا الله يا الله أسألك بحقّ من حقّه عليك عظيم أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن ترزقني العمل بما علّمتني من معرفة حقّك و أن تبسط عليّ ما حظرت من رزقك» .

١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن عبدالحميد العطّار ، عن يونس بن يعقوب ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّا قد استبطأنا الرزق فغضب ثمّ قال : قل :

٨ـ از معمر بن خلاد گويد: شنيدم ابوالحسن (ع) ميفرمود: امام باقر بمردى نگريست كه ميگفت «بار خدايا از تو قوت حلال خواستارم» امام باقر(ع) فرمود توقوت پيغمبران را ميطلبى بگو «بارخدايا راستيكه من ازتو روزى[حلال]فراوان پاكيزه خواستارم ازروزى تو».

٩ـ از احمد بن محمد بن ابى نصر گويد به امام رضا(ع) گفتم: قربانت بدرگاه خداعزوجل دعا كن كه روزى حلال بمن دهد پس فرمود: ميدانى حلال چيست؟ گفتم آنچه درنزد ما است از كسب پاك پس فرمود: على بن الحسين(ع)ميفرمود: حلال قوت برگزيدگانست سپس فرمود: بگوازتورزق فراوان خواستارم.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود : بگو: بار خدايا روزيم را فراوان كن و عمرم را در ازكن و مرا از ياوران دينت بگردان وديگرى رابجاى من منه.

١١ـ از امام كاظم (ع) در دعاى رزق: يا الله يا الله يا الله از تو خواهش دارم بحق كسيكه برتو حق بزرك دارد كه رحمت فرستى بر محمد و آل محمد و بمن روزى كنى عمل بدانچه يادم دادى از شناسائى حقت وبر گشائى برويم آنچه رااز روزىخود ازمن دريغ كردى.

١٢ـ از ابى بصير كه به امام صادق (ع) گفتم ما رسيدن روزى را ديرشمرديم، خشم كرد وسپس فرمود: بگو بارخدايا توروزى من و روزى هر جانداری را كفالت كردى اى بهترين كسيكه خوانده

«اللّهمّ إنّك تكفّلت برزقي ورزق كلّ دابّة فياخيرمن دعي وياخيرمن سئل وياخيرمن أعطى ويا أفضل مرتجى افعل بي كذا و كذا».

١٣ ـ أبو بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يدعو بهذا الدّعاء: «اللّهمّ إنّي أسألك حسن المعيشة، معيشة أتقوّى بها على جميع حوائجي وأتوصّل بها في الحياة إلى آخرتي من غير أن تترفني فيها فأطغى أو تقتّر بها عليّ فأشقى، أوسع عليّ من حلال رزقك وأفضل عليّ من سيب فضلك نعمة منك سابغة وعطاء غير ممنون ثمّ لاتشغلني عن شكر نعمتك بإكثار منها تلهيني بهجته وتفتنّي زهرات زهوته، ولا بإقلال عليّ منها يقصر بعملي كدّه و يملأ صدري همّه، أعطني من ذلك يا إلهي غنى عن شرار خلقك وبلاغاً أنال به رضوانك وأعوذبك يا إلهي من شرّ الدّنيا وشرّ مافيها، لاتجعل الدّنيا علي سجناً ولافراقها عليّ حزناً، أخرجني من فتنتها مرضيّاً عنّي مقبولاً فيها عملي إلى دار الحيوان ومساكن الأخيار وأبدلني بالدّنيا الفانية نعيم الدّار الباقية اللّهمّ إنّي أعوذبك من أزلها وزلزالها وسطوات شياطينها وسلاطينها ونكالها ومن بغي من بغى عليّ فيها، اللّهمّ من كادني فكده ومن أرادني فأرده وفلّ عنّي حدّ من نصب لي حدّه و اطف عنّي

شود ای بهترین کسیکه ازاو درخواست شود وای بهترین کسیکه ببخشد وای برتر هر که باوامید باشد بامن چنین وچنان کن.

شرح ـ ازمجلسی ره این حدیث مطابق حدیث ۲ بابست بااختلافی دراول سند.

۱۳ ـ از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) راشیوه بود که این دعا را میخواند «بارخدایا از تو خواستارم معیشت خوبیکه در همه حوائجم از آن نیرو گیرم و بدان در دوران زندگی این جهان برای آخرتم وسیله سازم بی آنکه مرا بدان بخوشگذرانی بیجا واداری تا سرکشی کنم یا بمن آنقدرتنك بگیری که بدبخت شوم، از رزق حلالت بمن بده و از باران فضلت بمن تفضل کن نعمت بخشی شایانی باشد وعطائی پیوسته وبی منت سپس بواسطه بسیاری نعمتت مرا ازشکرش بازمدار وبخرمیش سرگرم مساز و بشکوفانی زیبائیش بآشوب مکش و چندان مکاه که رنج تحصیل آن دست مرا از کردار و عبادت کوتاه سازد و سینه و دلم را از هم و تشویش آن پر کند بمن درباره روزی آنچه را عطا کن که وسیله بی نیازی از شرار خلقت گردد و تا آنجا بزندگی من رساباشد که برضوانت برسم و بتو پناهم معبودا از شر دنیا و شر آنچه در دنیا است دنیا را زندان من مساز و جدائی از آنرا مایه اندوه من مکن مرا از گرفتاری و آشوب آنچنان برآور که مورد پسند باشم و کردارم در آن پذیرفته باشد و بسر منزل زندگی جاویدم برسان و بانیکانم همنشین کن بجای دنیای فنا پذیر نعمت خانه پاینده ام بده، بارخدایا من بتو پناه برم از تنگدستی و پریشانی دنیا واز یورش شیاطین وسلاطین و شکنجه آنان وازستم ودست اندازی هر که در آن بمن دست اندازی کند بارخدایا هر که بمن نیرنك کند نیرنگش بزن و هر که آهنك من کند آهنك او کن و هر که بمن تیغ کشد تیغش را کند کن و هر

نارمن شبّ لي وقوده واكفني مكر المكرة واقطع عنّي عيون الكفرة واكفني همّ من أدخل عليّ همّه وادفع عنّي شرّ الحسدة واعصمني من ذلك بالسّكينة وألبسني درعك الحصينة و اخبأني في سترك الواقي وأصلح لي حالي وصدّق قولي بفعالي وبارك لي في أهلي ومالي » .

(باب)

☆(الدعاء للدين)☆

١ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب، عن جميل ابن درّاج ، عن وليد بن صبيح قال : شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام دَيناً لي على اُناس ، فقال : قل : «اللّهمّ لحظة من لحظاتك تيسّر على غرمائي بها القضاء وتيسّر لي بها الاقتضاء إنّك على كلّ شيء قدير » .

٢ ـ الحسين بن محمّد الأشعري ، عن معلّى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن حمّاد بن عثمان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أتى النبيّ صلى الله عليه وآله رجلٌ فقال : يانبيّ الله الغالب عليّ الدّين و وسوسة الصّدر ، فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله: قل: «توكّلت على الحيّ الذي لايموت والحمدلله الذي لم يتّخذ صاحبة ولاولداً ولم يكن له شريكٌ في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذّلّ وكبّره تكبيراً» .

که بمن آتش افروزد شعله‌اش را خاموش ساز و کفایت کن ازمن مکر مکاران وبدر آور ازبرای من دیده کافران راو کفایت کن مرا از هم وغم هر کس هم وغمی بمن واردمیکند و دفع کن ازمن شرحسودان را ومرا از آن نگهدار بآرامی ووقار، و زره استوار خود رابا ندامم بپوشان ومرا درحفظ حفیظ خود نهان دار وحالم را اصلاح کن و کردارم رامصدق گفتارم بنما وباهل ومالم برکت بده».

شرحـ ازمجلسی ره ـ «و صدق قولی بفعالی» زیرا کردار گواه راستی گفتار است و کسیکه مدعی ایمان ببهشت ودوزخ است و کاری نکند که اورا ببهشت نزدیك کند وازدوزخ دورسازد کردارش گفتارش را تکذیب کند .

(باب)

دعا برای دین ووام

١ـ از ولیدبن صبیح گوید بامام صادق (ع) شکایت کردم ازاینکه از مردمی بستانکارم (ونمی دهند) در پاسخ فرمود: بگو: بارخدایا نظری بفرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند ومن توان دریافت زیرا تو برهرچه توانائی .

٢ـ ازامام صادق(ع) فرمود: مردی نزدپیغمبر (ص) آمد و گفت یانبی‌الله الغالب ومن هم بدهکاری دارم وهم وسوسه درسینه پیغمبر(ص) درپاسخش فرمود: بگو توکلت علی الحی الذی لایموت والحمدلله الذی لم یتخذ صاحبة ولاولدا ولم یکن له شریك فی الملك ولم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً ـ گوید آن

قال : فصبر الرَّجل ماشاءالله ، ثمّ مرّ على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فهتف به فقال : ماصنعت ؟ فقال:أدمنت ما قلت لي يارسول الله فقضى الله ديني وأذهب وسوسة صدري .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن ابن مسكان ؛ عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاء رجلٌ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال : يا رسول الله قدلقيت شدّة من وسوسة الصدروأنا رجلٌ مدين معيل محوج فقال له : كرّر هذه الكلمات : « توكّلت على الحيّ الذي لايموت والحمدلله الذي لم يتّخذ صاحبة ولاولداً ولم يكن له شريكٌ في الملك ولم يكن له وليٌّ من الذُّلّ وكبّره تكبيراً» . فلم يلبث أن جاءه فقال : أذهب الله عنّي وسوسة صدري وقضى عنّي ديني ووسّع عليّ رزقي .

٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن عبدالله بن المغيرة . عن موسى بن بكر ، عن أبي إبراهيم عليه السلام كان كتبه لي في قرطاس : «اللّهم اردد إلى جميع خلقك مظالمهم التي قبلي، صغيرها وكبيرها في يسر منك وعافية ومالم تبلغه قوّتي ولم تسعه ذات يدي ولم يقو عليه بدني ويقيني ونفسي فأدّه عنّي من جزيل ماعندك من فضلك ثمّ لاتخلف عليّ منه شيئاً تقضيه من حسناتي، ياأرحم الرّاحمين أشهد أن لاإله إلّاالله وحده لاشريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله وأنّ الدّين كماشرع وأنّ الاسلام

مرد تا زمانيكه خدا ميخواست گذرانيد و سپس بپيغمبر گذر كرد پيغمبر اورا آواز داد و گفت چه كردى؟ جواب داد يا رسول الله آنچه رابمن تعليم دادى ادامه‌دادم و خدا بدهكاريم راادا كردووسوسه خاطرم رااز ميان برد.

٣ـ از امام صادق (ع) كه مردى نزد پيغمبر(ص) آمد وعرضكرد يارسول الله من از وسوسه‌در سينه خود سختى كشيدم و ميكشم و مردى بدهكار و عيال وار و نيازمندم باو فرمود اين كلمات را تكرار كن:

توكلت على الحى الذى لايموت والحمدلله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً،ودر نگى نشد كه نزد او آمد وبآنحضرت عرضكردخدا وسوسه سينه‌ام رابرد وبدهكارى مرا پرداخت وروزيم رافراوان ساخت.

٤ـ از موسى بن بكر كه امام كاظم(ع) اينرا برايم دركاغذى نوشت «بار خدايا برگردان بهمه آفريده‌هايت مظالم وحقوقى كه بعهده منست ازخردو كلان حقوق باتسهيل خودت وعافيتت وآنچه را نيروى من بدان نرسد واز پرداختش دست تنك باشم و تن ويقين ونفسم برآن توانا نيست ازطرف من پرداخت كن ازفضل شايانت سپس چيزى ازآنرا برمن بجامگذار كه از حسناتم آنرا بپردازى يا ارحم الراحمين . گواهمكه نيست شايسته پرستشى جزخدا يگانه است وشريك ندارد و گواهمكه محمد(ص) بنده وفرستاده اواست و براينكه ديانت همانستكه دستور داده و كتاب چنانستكه فروفرستاده‌و گفته

كما وصف و أنّ الكتاب كما أُنزل و أنّ القول كما حدّث وأنّ الله هو الحقّ المبين ذكر الله محمّداً وأهل بيته بخير وحيّا محمّداً وأهل بيته بالسّلام» .

(باب)

☆(الدعاء للكرب والهم والحزن والخوف)☆

١ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع ، عن أبي إسماعيل السرّاج عن ابن مسكان ، عن أبي حمزة قال : قال محمّد بن علي عليه السلام: يا أباحمزة مالك إذا أتى بك أمر تخافه أن لا تتوجّه إلى بعض زوايا بيتك ـ يعني القبلة ـ فتصلّي ركعتين ثمّ تقول: «يا أبصر الناظرين ويا أسمع السّامعين ويا أسرع الحاسبين ويا أرحم الرّاحمين» ـ سبعين مرّة ـ كلّما دعوت بهذه الكلمات [مرّة] سألت حاجة .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ، عن عاصم بن حميد، عن ثابت ، عن أسماء قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أصابه همٌّ أو غمٌّ أو كربٌ أو بلاءٌ أولاً واء فليقل : «الله ربّي ولا أُشرك به شيئاً ؛ توكّلت على الحيّ الذي لا يموت» .

٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا نزلت برجل نازلة أو شديدةٌ ، أو كربه أمرٌ فليكشف عن ركبتيه و ذراعيه وليلصقهما بالأرض وليلزق جؤجؤه بالأرض ثمّ ليدعُ بحاجته وهو ساجدٌ .

همانکه باز گفته و براینکه خداوند است حق روشن، خدا محمد وخاندانش را بخوبی یاد کند ومحمدو خاندانش را بدرود تحیت رساند .

(باب)

دعا برای گرفتاری وهم و اندوه و ترس

۱ـ ازابیحمزه گویدامام باقر(ع) فرمود:ای اباحمزه تورا چه‌شده که هر گاه پیش‌آمدی بیمناک رخ‌دهد رونمیکنی بیکی از گوشه‌های خانه‌ات یعنی بسوی قبله ودو رکعت نماز بخوانی و بگوئی یا ابصر الناظرین ویا اسمع السامعین ویا اسرع الحاسبین ویاارحم الراحمین، تاهفتاد باروهر بار که این دعا راخواندی حاجتی بخواهی.

۲ـ رسولخدا (ص) فرمود، بهر کس همی یاغمی یا گرفتاری یابلائی یاتنگی معیشتی برسد باید بگوید: الله ربی ولااشرك بهشیئاتوکلت علی الحی الذی لایموت.

۳ـ ازامام صادق(ص) فرمود: چون بکسی ناگواری یاسختی یا گرفتاری درکاری رخ‌داد باید پاراتا بدوزانو ودستهاراتا آرنج برهنه کندو بزمین چسباند وسینه بزمین‌ساید وسپس درحال سجده برای حاجت خود دعا کند.

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن الحسن بن عمّار الدهّان ، عن مسمع عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لمّا طرح إخوة يوسف يوسف في الجبّ أتاه جبرئيل عليه السلام فدخل عليه فقال: ياغلام ماتصنع ههنا ؟ فقال. إنّ إخوتي ألقوني في الجبّ ، قال : فتحبّ أن تخرج منه ؟ قال : ذاك إلى الله عزّ وجلّ، إن شاء أخرجني قال : فقال له : إنّ الله تعالى يقول لك : ادعني بهذا الدّعاء حتّى اُخرجك من الجبّ فقال له: وما الدّعاء ؟ فقال : قل: «اللّهمّ إنّي أسألك بأنّ لك الحمد ، لا إله إلّا أنت المنّان بديع السمّاوات والأرض ذوالجلال والإكرام أن تصلي على محمّد و آل محمّد وأن تجعل لي ممّا أنا فيه فرجاً ومخرجاً» قال : ثمّ كان من قصّته ماذكر الله في كتابه.

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن أبي إسماعيل السرّاج ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ الذي دعا به أبو عبدالله عليه السلام على داود بن عليّ حين قتل المعلّى بن خنيس وأخذ مال أبي عبدالله عليه السلام : «اللّهمّ إنّي أسألك بنورك الذي لايطفى و بعزائمك التي لاتخفى وبعزّك الذي لاينقضي وبنعمتك التي لاتحصى وبسلطانك الذي كففت به فرعون عن موسى عليه السلام» .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ؛ عن إسماعيل بن جابر ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام في الهمّ قال : تغتسل وتصلّي ركعتين وتقول :« يافارج الهمّ ويا كاشف الغمّ يارحمن الدّنيا والآخرة ورحيمهما فرّج همّي واكشف غمّي ياالله الواحد الأحد الصّمد الذي لم يلد ولم يولد

٤ـ ازامام صادق(ع) گويد چون برادران يوسف اورا درچاه انداختند جبرئيلش آمد و بر او واردشد و گفت اى پسرك دراينجا چه ميكنى؟ گفت برادرانم مرابچاه افكندند گفت دوست دارى كه ازآن برآئى؟ پاسخ داد اين باخدا عزوجلست اگرخواهد مرابيرون آورد باو گفت خدا تعالى بتو ميگويد: مرا بااينعا بخوان تاتو رااز چاه برآورم باو گفت آن دعا چيست؟ گفت بگو: اللهم انى اسألك بان لك الحمد لااله الاانت المنان بديع السموات والارض ذوالجلال والاكرام ان تصلى على محمد وآل محمد وأن تجعل لى مما انافيه فرجاً ومخرجاً، پس از آن داستانش همان شد كه خدا در كتاب خود ياد كرده.

٥ـ ازمعاوية بن عمار ازامام صادق (ع) گويد آن دعا ونفرينى كه امام صادق بداود بن على كرد هنگاميكه معلى بن خنيس راكشت ومال آن حضرت رااز اوگرفت اينست «بار خدايا من از تو خواستارم بحق آن نورت كه خاموشى ندارد وبعزائمت كه نهان نيستند وبعزتت كه تمامى ندارد وبنعمتت كه شماره ندارد وبهمان سلطنتت كه باآن فرعون رااز موسى(ع) باز داشتى.

٦ـ از اسماعيل بن جابر كه امام صادق(ع) فرمود براى رفع هم، غسل كن ودو ركعت نماز بخوان و بگو: يافارج الهم ويا كاشف الغم يا رحمن الدنيا والاخرة و رحيمهما فرج همى واكشف غمى يا الله الواحد الاحد الصمد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد ـ مرا نگهدار و پاك كن و

ولم يكن له كفواً أحد، اعصمني وطهّرني واذهب ببليّتي» واقرأ آية الكرسي والمعوّذتين.

٧ ـ عدّة من أصحابنا؛ عن أحمد بن محمّد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا خفت أمراً فقل: «اللّهمّ إنّك لا يكفي منك أحدٌ وأنت تكفي من كلّ أحد من خلقك فاكفني كذا وكذا».

وفي حديث آخر قال: تقول: «يا كافياً من كلّ شيء ولا يكفي منك شيء في السماوات والأرض، اكفني ما أهمّني من أمر الدّنيا والآخرة وصلى الله على محمّد وآله» وقال أبو عبدالله عليه السلام: من دخل على سلطان يهابه فليقل: «بالله أستفتح وبالله أستنجح وبمحمّد صلى الله عليه وآله أتوجّه، اللّهمّ ذلّل لي صعوبته وسهّل لي حزونته فانّك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك أمّ الكتاب» وتقول أيضاً «حسبي الله لا إله إلّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم وأمتنع بحول الله وقوّته من حولهم وقوّتهم وأمتنع برب الفلق من شرّ ما خلق ولا حول ولا قوّة إلّا بالله».

٨ ـ عنه، عن عدّة من أصحابنا، رفعوه، إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: كان من دعاء أبي عليه السلام في الأمر يحدث: «اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واغفر لي وارحمني وزكّ عملي ويسّر منقلبي واهد[ء] قلبي وآمن خوفي وعافني في عمري كلّه وثبّت حجّتي واغفر خطاياي وبيّض وجهي واعصمني

بلاءرا ازمن ببر ـ و بخوان آية الكرسي را با دو سوره قل اعوذ ـ يعنى قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس.

٧ـ فرمود (ع): چون ازامرى بترسى بگو: بارخدايا احدى ازتو كفايت نكند و توئيكه ازهر كسى كفايت ميكنى ازمن كفايت كن چنين وچنانرا.

و در حديث ديگر استكه ميگوئى اى كه از هر چيز كفايت كنى و چيزى از تو كفايت نكند در آسمان ها وزمين، كفايت كن از من آنچه را براى من مهمست از كار دنيا و آخرت و صلى الله على محمد وآله.

وامام صادق (ع) فرمود: هر كه برسلطانى وارد ميشود كه ازاو ميترسد بايد بگويد: بالله أستفتح وبالله استنجح وبمحمد اتوجه بارخدايا سركشى آنرا برايم رام كن وسختى آنراهموار كن زيرا تومحو كنى آنچه را خواهى ونزد تواست دفتر كل ونيز ميگوئى حسبى الله لااله الاهو عليه توكلت و هورب العرش العظيم و امتنع بحول الله وقوته من حولهم و قوتهم وامتنع برب الفلق من شر ماخلق و لاحول ولاقوة بالله».

٨ـ حديث را بامام صادق (ع) رسانيدند كه فرمود از دعاهاى پدرم درباره امريكه رخ ميداد اينست: بارخدايا رحمت فرست بمحمد وآل محمد وبيامرز مرا وبمن رحم كن وپاكيزه كن كردارمرا و برگرد مرا آسان كن ودلمرا آرام كن واز ترسم آسوده ساز ودر همه عمرم عافيت بخش ودليلم را برجا دار واز خطاهايم درگذر ورويم راسپيد ودينم رانگهدار و مقصدم را آسان كن و روزيم را

في ديني وسهّل مطلبي ووسّع عليّ في رزقي فانّي ضعيف وتجاوز عن سيّئي، ما عندي بحسن ما عندك ولاتفجعني بنفسي ولا تفجع لي حميماً وهب لي يا إلهي لحظة من لحظاتك ، تكشف بها عنّي جميع ما بها بتليتني وتردّ بها عليّ ماهو أحسن عاداتك عندي ، فقد ضعفت قوّتي وقلّت حيلتي وانقطع من خلقك رجائي ولم يبق إلّا رجاؤك وتوكّلي عليك و قدرتك عليّ يارب إن ترحمني وتعافني كقدرتك عليّ إن تعذّبني و تبتليني ، إلهي ذكر عوائدك يونسني والرّجاء لانعامك يقوّيني ولم أخل من نعمك منذ خلقتني وأنت ربّي و سيّدي و مفزعي و ملجئي والحافظ لي والذّابّ عنّي والرّحيم بي والمتكفّل برزقي وفي قضائك وقدرتك كلّما أنافيه فليكن ياسيّدي ومولاي فيما قضيت وقدّرت وحتمت تعجيل خلاصي ممّا أنافيه جميعه والعافية لي فانّي لاأجد لدفع ذلك أحداً غيرك ولاأعتمد فيه إلّا عليك ، فكن ياذا الجلال [والاكرام] عند أحسن ظنّي بك ورجائي لك وارحم تضرّعي واستكانتي وضعف ركني وامنن بذلك عليّ و على كلّ داع دعاك ياأرحم الرّاحمين وصلى الله على محمّد وآله» .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن إسماعيل بن يسار ؛ عن بعض من رواه قال : قال : إذا أحزنك أمر فقل في آخر سجودك : « ياجبرئيل يامحمّد ، ياجبرئيل يا محمّد ـ تكرّر ذلك ـ اكفياني ماأنا فيه فانّكما كافيان واحفظاني باذن الله فانّكما حافظان» .

فراوان كن زيرا من ناتوانم واز بدى آنچه نزدمنست بخوبى آنچه نزدتو است درگذر ومرا داغدار خويش مساز و خويشان مرا داغدارمكن و يكنظر رحمت خودرا بمن ببخش كه بدان همه گرفتاريهاى مرا برطرف كنى وبمن برگردانى هر شيوه ايكه نزدتو بهتراست كه هرآينه نيرويم سست شده و چاره ام ازدست شده وامیدم از خلق توبريده و نمانده است مگرهمان اميدبتوو توكل برتو وقدرتت برمن پروردگارا كه بمن مهروزى و مراعافيت بخشى چونانكه توانى مراعذاب كنى و گرفتارسازى معبودا ذكر بخششهايت مرا آرام ميكند و اميد بانعامت مرا نيرو ميدهد از آن گاهمكه آفريدى بى نعمت تونبودم توئى پروردگارم و آقايم و پناهم و دادرسم و نگهبانم و دفع كننده از من و مهر ورز بمن و كفيل روزيم، هرآنچه من درآنم، از قضا و قدرت تواست،اى آقا ومولاى من در ضمن قضا وقدر و تصميم تو رهائى من باشد از هرگرفتاريم كه دارم و عافيت من باشد زيرا من احدى را از براى دفاع آنها ندارم جزتو و اعتماد بكسى ندارم جز برتو يا ذوالجلال و الاكرام خوشبينى و اميدمرا منظورداروزارى وناتوانى وزبونيمرا ترحم كن وبدان برمن منت نه وبرهردعاكننده بدرگاهت يااارحم الراحمين و صلى الله على محمد وآله.

٩ـ آن حضرت فرمود: هرگاه امرى تو را باندوه افكنده بگو در آخر سجده‌ات يا جبرئيل يا محمد يا جبرئيل يامحمد ـ آنرا تكرار كن اكفيانى ماانا فيه فانكما كافيان واحفظانى باذن الله فانكما حافظان.

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن محمّد بن أعين ، عن بشير بن مسلمة عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : ما اُبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع عليّ الانس والجنّ : «بسم الله وبالله ومن الله وإلى الله وفي سبيل الله وعلى ملّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اللّهمّ إليك أسلمت نفسي وإليك وجّهت وجهي وإليك ألجأت ظهري و إليك فوّضت أمري اللّهمّ احفظني بحفظ الايمان من بين يديّ ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي و من فوقي و من تحتي ومن قبلي وادفع عنّي بحولك وقوّتك ؛ فانّه لاحول ولاقوّة إلّا بك» .

محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير مثله .

١١ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابنا قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : قال لي رجل أيّ شيء قلت حين دخلت على أبي جعفر بالرّبذة قال : قلت : «اللّهمّ إنّك تكفي من كلّ شيء ولايكفي منك شيء فاكفني بما شئت و كيف شئت ومن حيث شئت وأنّى شئت» .

١٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن عليّ بن ميسّر قال : لمّا قدم أبو عبدالله عليه السلام على أبي جعفر أقام أبو جعفر مولى له على رأسه وقال له : إذا دخل عليّ فاضرب عنقه ، فلمّا دخل أبو عبدالله عليه السلام نظر إلى أبي جعفر وأسرّ شيئاً فيما بينه و بين نفسه ، لايدرى ماهو ثمّ أظهر: «يامن يكفي خلقه كلّهم ولايكفيه أحدا كفني شرّ عبدالله بن عليّ» قال : فصار أبو جعفر

١٠ـ از امام صادق (ع) كه على بن الحسين (ع) ميفرمود: چون اينكلماترا بگويم باك ندارم اگر جن و انس بر علية من جمع شوند: بسم الله و بالله و من الله والى الله و فى سبيل الله و على ملة رسول الله بارخدايا خود را بتو تسليم كردم و بس و بسوى تو رو كردم وبس تو راپشتيبان خودساختم وبس وكارم رابس بتوواگذاردم بارخدايامرا بايمان نگهبان باش ازپيش رويم وپشت سرم وازسمت راست و چپم واز بالاى سر وزيرپايم واز هر سو كه هستم بحول وقوت خودازمن دفاع كن زيرا حول و قوتى نباشد جز بتو.

١١ـ از امام صادق (ع) كه مردى بمن گفت چون در ربذه (آرامگاه أبوذرغفارى در آنجااست) نزد أبى جعفر (منصور عباسى) وارد شدى چه ذكرى گفتى؟ فرمود كه گفتم: بارخدايا تو از هرچيز كفايت كنى و چيزى از تو كفايت نكند كفايت كن از من بآنچه خواهى و هرگونه خواهى وازهرسو خواهى واز هرجا خواهى (هر زمانى خواهى خل).

١٢ـ از على بن ميسر گويدچون امام صادق (ع) نزد أبى جعفر منصور وارد ميشد أبو جعفر يكى از غلامان خودرا برسر او واداشت و باو گفت چون واردشد گردنش را بزن و چون امام صادق (ع) وارد شد بمنصور نگاهى كرد و زير لب سخنى گفتكه ندانست چه بود؟ و سپس اينجمله را آشكارا گفت. ايكسيكه از همه خلق خود كفايت كنى و كسى ازاو كفايت نتواند شرعبدالله بن على رااز من دفع كن فرمود: ديگرچشم منصور غلامش رانمى ديد و چشم غلامش منصور را نمى ديد ومنصور گفت

لايبصر مولاه وصار مولاه لايبصره، فقال أبوجعفر: ياجعفر بن محمّد لقد عيّنتك في هذا الحرّ فانصرف فخرج أبوعبدالله عليه السلام من عنده، فقال أبوجعفر لمولاه: مامنعك أن تفعل ماأمرتك به؟ فقال: لاوالله ماأبصرته ولقد جاء شيء فحال بيني و بينه، فقال له أبوجعفر: والله لئن حدّثت بهذا الحديث أحداً لأقتلنّك.

١٣ـ عنه، عن أحمد بن محمّد، عن عمر بن عبدالعزيز، عن أحمد بن أبي داود عن، عبدالله بن عبدالرّحمن، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لي: ألا أعلّمك دعاء تدعو به، إنّا أهل البيت إذا كربنا أمرٌ وتخوّفنا من السّلطان أمراً لاقبل لنا به ندعو به، قلت: بلى بأبي أنت وأمّي يا ابن رسول الله، قال: قل: ياكائناً قبل كلّ شيء ويامكوّن كلّ شيء ويا باقي بعد كلّ شيء صلّ على محمّد وآل محمّد وافعل بي كذا و كذا».

١٤ ـ عدّة من أصحابنا؛ عن سهل بن زياد، ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، جميعاً، عن عليّ بن مهزيار قال: كتب محمّد بن حمزة الغنوي إليّ يسألني أن أكتب إلى أبي جعفر عليه السلام في دعاء يعلّمه يرجو به الفرج فكتب إليّ: أمّا ماسأل محمّد بن حمزة من تعليمه دعاء يرجو به الفرج فقل له: يلزم «يامن يكفي من كلّ شيء ولايكفي منه شيء اكفني ماأهمّني ممّا أنا فيه» فانّي أرجو أن يكفي ماهو فيه من الغمّ إن شاء الله تعالى. فأعلمته ذلك فما أتى عليه إلّا قليل حتّى خرج من الحبس.

ای جعفر بن محمد راستی در این گرما شما را برنج انداختم برگرد و امام صادق (ع) از نزد او بیرون شد و منصور بغلامش گفت چرا دستور مرا درباره او اجراء نکردی؟ گفت بخدا من او را ندیدم و پرده‌ای میان من و او کشیده شد منصور گفت بخدا اگر این داستانرا بکسی باز گوئی هر آینه تورا خواهم کشت.

١٣ـ از عبیدالله بن عبدالرحمن که امام باقر (ع) بمن فرمود آیا بتو دعائی نیاموزم که بدان دعا کنی که ماخانواده راچون گرفتاری رخ دهد واز طرف سلطان پیش آمدی شود که تاب آنرا نداریم باآن دعا کنیم؟ گفتم چرا یابن رسول الله پدرم ومادرم قربانت فرمود بگو: یاکائنا قبل کل شیء ـ ایکه پیش از هرچیز بودی وهر چیزرا پدید آوردی ای پاینده پس از هرچیز صل علی محمد و آل محمد و بامن چنین وچنان کن.

١٤ـ از علی بن مهزیار که محمد بن حمزه غنوی بمن نوشت و از من خواستکه بامام جواد بنویسم که باو دعائی بیاموزد که بوسیله آن امیدوار فرج باشد در پاسخ من نوشت اما آنچه محمد بن حمزه خواسته استکه باو دعائی آموخته شود برای فرج و گشایش باو بگو ملازم این دعا باشد« یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی منه شیء اکفنی ماأهمنی مما أنا فیه» که من امیدوارم از غم و گرفتاری خود کفایت شود انشاء الله تعالی من اینرا دعا را باو اعلام کردم و اندکی بر او نگذشت که از زندان بیرون آمد.

١٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن ابن أبي حمزة قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : لابنه يا بنيّ من أصابه منكم مصيبة أو نزلت به نازلة فليتوضّأ وليسبغ الوضوء ثمّ يصلّي ركعتين أو أربع ركعات ثمّ يقول في آخرهنّ : «ياموضع كلّ شكوى ويا سامع كلّ نجوى وشاهد كلّ ملاء وعالم كلّ خفيّة ويادافع مايشاء من بليّة ، ويا خليل إبراهيم ويا نجيّ موسى ويا مصطفي محمد صلى الله عليه وآله وسلم أدعوك دعاء من اشتدّت فاقته وقلّت حيلته وضعفت قوّته ، دعاء الغريق الغريب المضطرّ الذي لايجد لكشف ماهو فيه إلّا أنت ياأرحم الرّاحمين » فانّه لايدعو به أحدٌ إلّا كشف الله عنه إن شاء الله .

١٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن ابن أخي سعيد ، عن سعيد ابن يسار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : يدخلني الغمّ فقال: أكثر من [أن تـ]قول : «الله الله ربّي لاأشرك به شيئاً» فاذا خفت وسوسة أو حديث نفس فقل: «اللهمّ إنّي عبدك وابن عبدك وابن أمتك ، ناصيتي بيدك ، عدلٌ فيّ حكمك ؛ ماض فيّ قضاؤك اللهمّ إنّي أسألك بكلّ اسم هو لك أنزلته في كتابك أو علّمته أحداً من خلقك أو استأثرت به في علم الغيب عندك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد و أن تجعل القرآن نور بصري وربيع قلبي وجلاء حزني وذهاب همّي ؛ الله الله ربّي لاأشرك به شيئاً» .

١٧ ـ أبو عليّ الأشعري ؛ عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء بن رزين ، عن

١٥ـ از ابن أبي حمزه گويد علي بن الحسين (ع) ميفرمود بپسرش اى پسر جانم بهر كدام شما مصيبتى رسيد و ناگوارى رخ داد بايد وضوء سازد و وضوى خود را كامل كند سپس دو ركعت يا چهار ركعت نماز بخواند و در آخرش بگويد « يا موضع كل شكوى و يا سامع كل نجوى و شاهد كل ملاء و عالم كل خفيه و يا دافع مايشاء من بليته و يا خليل ابراهيم و نجى موسى و يا مصطفى محمد (ص) ادعوك دعاء من اشتدت فاقته وقلت حيلته و ضعفت قوته دعاء الغريق الغريب المضطر الذى لايجد لكشف ماهو فيه الا انت يا ارحم الراحمين ـ زيرا احدى بدان دعا نكند جز اينكه خدا باو گشايش دهد انشاء الله.

١٦ـ ازسعيد بن يسار گويد بامام صادق (ع) گفتم غمگين ميشوم، فرمود بسيار بگو الله ربى لا اشرك به شيئا و هر گاه از وسوسه يا انديشه‌هاى بيهوده (حديث نفس) بترسى بگو: بار خدايا من بنده و بنده زاده توام و مهارم بدست تواست حكم تو درباره من عادلانه است و فرمانت درباره من مجرى است بار خدايا من از تو خواهش كنم بحق هر ناميكه دارى و آنرا در قرآنت فرو فرستادى يا بيكى از آفريده‌هايت آموختى يا در علم غيب بخود اختصاص دادى كه رحمت فرستى برمحمد و آل محمد و قرآن را نور چشم من سازى و بهار دل من و بر طرف شدن انده و برنده‌هم من گردانى الله الله لا اشرك به شيئاً.

١٧ـ امام باقر (ع) فرمود دعاء پيغمبر (ص) در شب جنك احزاب اين بود: يا صريخ المكروبين

محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان دعاء النبيّ صلى الله عليه وآله ليلة الأحزاب : ياصريخ المكروبين ويامجيب دعوة المضطرّين و يا كاشف غمّي اكشف عنّي غمّي و همّي و كربي ، فانّك تعلم حالي وحال أصحابي واكفني هول عدوّي .

١٨ ـ عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن إبراهيم بن أبي إسرائيل عن الرّضا عليه السلام قال : خرج بجارية لناخنازير في عنقها فأتاني آت فقال: ياعليّ قل لها : فلتقل : «يارؤوف يارحيم يارب ّ ياسيّدي» ـ تكرّره ـ قال: فقالته فأذهب الله عزّ وجلّ عنها ، قال :وقال: هذا الدّعاء الذي دعا به جعفر بن سليمان .

١٩ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الحسين قال : سألت أبا الحسن عليه السلام دعاء وأنا خلفه فقال : «اللّهمّ إنّي أسألك بوجهك الكريم واسمك العظيم وبعزّتك التي لاترام و بقدرتك التي لايمتنع منها شيء أن تفعل بي كذا و كذا» قال : و كتب إليّ رقعة بخطّه قل: يامن علا فقهر وبطن فخبر ، يامن ملك فقد رويامن يحيي الموتى و هو على كلّ شيء قدير صلّ على محمّد وآل محمّد وافعل بي كذا و كذا» ثمّ قل : «يالا إلهَ إلّا الله ارحمني بحقّ لا إله إلّا الله ارحمني» . و كتب إليّ في رقعة اُخرى يأمرني أن أقول : اللّهمّ ادفع عنّي بحولك و قوّتك ، اللّهمّ إنّي أسألك في يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا بركاتك فيها وماينزل فيها من عقوبة أومكروه أوبلاء فاصرفه

(ای دادرس گرفتاران) ویا مجیب دعوة المضطرین ویا کاشف غمی اکشف عنی غمی وهمی و کربی فانك تعلم حالی وحال اصحابی واکفنی هول عدوی.

١٨- از ابراهیم بن أبی اسرائیل از امام رضا (ع) که فرمود یك دختر کی از ما بود که در گردنش خنازیر برآمد و کس نزد من آمد و گفت ای علی (نام امام رضا است) بآن دخترك بگو تا بگوید: «یا رؤف یارحیم یارب یا سیدی» آن را تکرار کند فرمود آن را گفت و خدا عزوجل بیماری او را از میان برد گوید فرمود این دعائیستکه جعفر بن سلیمان باآن دعا کرد (شاید جعفر بن سلیمان هم باین بیماری گرفتار شده و بوسیله این دعا شفا یافته است ازمجلسی ره).

١٩- از حسین گوید از أبی الحسن «ع» دعائی خواستم و در دنبال آن حضرت بودم فرمود : «اللهم انی اسألك بوجهك الکریم و بعزتك التی لاترام و بقدرتك التی لایمتنع منها شیء أن تفعل بی کذا و کذا» گوید در نامه ای بخط خودش بمن نوشتکه بگو:

یامن علا فقهر و بطن فخبر یامن ملك فقدر ویامن یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر صل علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا و کذا (بجای کذا و کذا حاجت خودرا بگوید) سپس بگو یا لا اله الا الله ارحمنی بحق لااله الا الله ارحمنی ودر رقعه دیگر بمن نوشت ودستور داد که بگویم اللهم ادفع عنی بحولك وقوتك اللهم أنی أسالك فی یومی هذا وشهری هذا وعامی هذا برکاتك فیها و ما ینزل فیها من عقوبة أو مکروه او بلاء فاصرفه عنی وعن ولدی بحولك وقوتك انك علی کل شیء قدیر اللهم

عنّي و عن ولدي بحولك و قوّتك ، إنّك على كلّ شيء قدير ، اللّهمّ إنّي أعوذبك من زوال نعمتك وتحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك ومن شرّ كتاب قدسبق اللّهمّ إنّي أعوذبك من شرّ نفسي ومن شرّ كلّ دابّة أنت آخذبناصيتها إنّك على كلّ شيء قديروإنّ الله قداحاط بكلّ شيء علماً وأحصى كل شيء عدداً» .

٢٠ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمدبن محمّد بن خالد ، عن عمربن يزيد : «ياحيّ ياقيّوم ، يا لاإله إلاّ أنت ، برحمتك أستغيث، فاكفني ماأهمّني، ولا تكلني إلى نفسي» تقوله مائة مرّة و أنت ساجد .

٢١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن إبراهيم بن حنان ، عن عليّ بن سورة ، عن سماعة قال : قال لي أبوالحسن عليه السلام : إذا كان لك ياسماعة إلى الله عزّ وجلّ حاجة فقل: «اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ محمّد وعليّ فانّ لهما عندك شأناً من الشّأن وقدراً من القدر، فبحقّ ذلك الشأن وبحقّ ذلك القدر أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن تفعل بي كذاو كذا» فانّه إذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرّب ولانبيّ مرسل ولامؤمن ممتحن إلاّ وهو يحتاج إليهما في ذلك اليوم .

٢٢ ـ عليّ بن محمّد ، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر ، عن أبي القاسم الكوفي ، عن محمّد بن إسماعيل ، عن معاوية بن عمّار والعلاء بن سيابة وظريف بن ناصح قال : لما بعث أبوالدوانيق إلى أبي عبدالله عليه السلام رفع يده إلى السّماء، ثمّ قال : «اللّهمّ إنّك حفظت الغلامين بصلاح أبويهما فاحفظني

انى اعوذبك من زوال نعمتك وتحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك ومن شر كتاب سبق (خدايا بتو پناهم از زوال نقمت ودگرگونى عافيت و از عذاب ناگهانت وازشرسرنوشت بد) اللهم انى اعو ذبك من شر نفسى ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها انك على كل شيىء قدير وان الله قداحاط بكل شيىء علما و احصى كل شيىء عدداً.

٢٠ـ ازعمربن يزيد: ياحى ياقيوم يالااله الاانت برحمتك استغيث فاكفنى ماهمنى ولاتكلنى الى نفسى» اين دعارا صدبار درسجده بخوان .

٢١ـ ازسماعه گويد أبوالحسن (ع) بمن فرمود اى سماعه چون بخداعزوجل حاجتى دارى بگو: بار خدايا از تو خواهم بحق محمد و على زيرا آنها در نزد تو مقامى ارجمند وقدر و اعتبارى بسزا دارند بحق آن مقام و بحق آن مقدرة كه رحمت كن محمد و آل محمد راوبا من چنين وچنان كن» زيرا چون روز رستاخيز شود هيچ فرشته مقرب وپيغمبرمرسل و مؤمنى آزموده نماند جز اينكه بدان ها نياز دارند در آن روز.

٢٢ـ از معاوية بن عمار و علاء بن سيابه و ظريف بن ناصح كه چون منصور عباسى به دنبال امام صادق(ع) فرستاد آن حضرت دست بآسمان برداشت و گفت «بار خدايا تو آن دوپسر بچه را بخاطر خوبى

بصلاح آبائي محمد وعليّ والحسن والحسين وعليّ بن الحسين و محمد بن عليّ ؛ اللّهمّ إنّي أدرءبك في نحره وأعوذبك من شرّه» ثمّ قال للجمّال: سر، فلمّا استقبله الرّبيع بباب أبي الدّوانيق قال له : ياأباعبدالله ماأشدّ باطنه عليك لقد سمعته يقول : والله لاتركت لهم نخلاً إلّاعقرته ولا مالاً إلّا نهبته ولا ذرّيّة إلّاسبيتها ، قال: فهمس بشيء خفيّ وحرّك شفتيه ، فلمّا دخل سلّم وقعد فردّ عليه السلام ثمّ قال : أما والله لقد هممت أن لاأترك لك نخلاً إلّاعقرته ولامالاً إلّاأخذته ؛ فقال أبو عبدالله عليه السلام : ياأميرالمؤمنين إنّ الله ابتلى أيّوب فصبر وأعطى داود فشكر وقدّر يوسف فغفر وأنت من ذلك النسل ولا يأتي ذلك النسل إلّابمايشبهه ، فقال : صدقت قد عفوت عنكم، فقال له: ياأميرالمؤمنين إنّه لم ينل منّا أهل البيت أحدٌ دماً إلّاسلبه الله ملكه فغضب لذلك واستشاط فقال: على رسلك ياأميرالمؤمنين إنّ هذا الملك كان في آل أبي سفيان فلمّاقتل يزيد حسيناً سلبه الله ملكه فورثه آل مروان ، فلمّاقتل هشام زيداً سلبه الله ملكه فورثه مروان بن محمد ؛ فلمّاقتل مروان إبراهيم سلبه الله ملكه فأعطاكموه فقال : صدقت هات ارفع حوائجك فقال :الاذن ، فقال : هو في يدك متى شئت ، فخرج فقال له الرّبيع : قدأمرلك بعشرة آلاف درهم ، قال : لاحاجة لي

پدر ومادرشان نگه‌داشتی مراهم بخاطر خوبی پدرانم محمد وعلی وحسن وحسین و علی بن الحسین و محمدبن علی (ع) نگهدار بارخدایا من بوسیله تو گلوی اورا بگیرم و ازشر اوبتو پناه برم» سپس به شتربان فرمودحرکت کن وچون ربیع حاجب درخانه منصور خدمت آن حضرت رسید باو گفت وچه اندازه دلش بتوسختگیر است من ازاو شنیدم میگفت بخدا هرچه نخل خرما دارند میبرم و هرچه دارائی دارند چپاول میکنم و هرچه کودك دارند باسیری میگیرم گوید زیرلب چیزی نهانی فرمود و چون بمنصورورود شد سلام کرد ونشست ومنصور جواب داد بآن حضرت و گفت بخدا تصمیم گرفته بودم نخلی برایت نگذارم وهمه را ببرم وهرچه داری بگیرم.

امام صادق (ع) فرمود: یا أمیرالمؤمنین راستی خداوند ایوب راگرفتار کرد واو صبر کرد و به‌داود نعمت داد واو شکر کرد وبیوسف قدرت انتقام ازبرادران عطا کرد واو هم گذشت کرد و توهم ازاین نژادی واین نژاد کاری نکنند جز آنچه بدان مانند ، گفت راست گفتی من ازشماها در گذشتم پس امام صادق (ع) باو گفت یا أمیرالمؤمنین هیچکس از خاندان ماخونی نریخته است جز اینکه خداوند ملك اورا برگرفته است پس برای اینسخن بخشم آمد وآتش گرفت امام فرمود آرام باش یاأمیرالمؤمنین راستی اینسلطنت درخاندان أبی سفیان بود وچون یزید حسین(ع)را کشت خدا ازآنها برگرفتش و بآل مروان رسید وچون هشام زیدرا کشت به‌دست مروان بن محمد افتاد وچون مروان ابراهیم‌را کشت ملك اورا گرفت وبشماها داد منصور گفت راست گفتی مهمترین حاجت خودرا بخواه فرمود اذن دربر گشت‌است منصور گفت آن بدست خودشما است هروقت بخواهی برگرد امام صادق بیرون آمد و ربیع حاجب باوعرضکرد دستور ده‌هزار درهم برای‌شما داده‌است امام فرمود من‌بدان حاجتی ندارم

فيها ؛ قال : إذن تغضبه فخذها ثمّ تصدّق بها .

٢٣ - عليُّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن أعين ، عن قيس بن سلمة عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عليُّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول : ما اُبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع عليّ الجنّ والانس : «بسم الله وبالله ومن الله وإلى الله و في سبيل الله و على ملّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، اللّهمّ إليك أسلمت نفسي ، وإليك وجّهت وجهي وإليك ألجأت ظهري وإليك فوّضت أمري ، اللّهمّ احفظني بحفظ الايمان من بين يديّ ومن خلفي وعن يميني و عن شمالي ومن فوقي ومن تحتي ومن قبلي ؛ وادفع عنّي بحولك وقوّتك فانّه لاحول ولاقوّة إلّا بالله» .

(باب)

☆(الدعاء للعلل والامراض)☆

١ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران وابن فضّال عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان يقول عند العلّة « اللّهمّ إنّك عيّرت أقواماً فقلت : «قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضرّ عنكم ولا تحويلاً » فيامن لايملك كشف ضرّي ولا تحويله عنّي أحد غيره صلّ على محمّد و آل محمّد واكشف ضرّي وحوّله إلى من يدعو معك إلهاً آخر لاإله غيرك» .

فرمود دراينصورت بتوخشمگين ميشود آنرا بگيرو درراه خداصدقه بده.

٢٣ - ازامام صادق (ع) كه بارها على بن الحسين (ع) ميفرمود من باك ندارم هر گاه اينكلماترا بگويم از اينكه جن وانس دربرابرم گرد آيند بسم الله و بالله ومن الله والى الله و فى سبيل الله وعلى ملة رسول الله (ص) اللهم اليك اسلمت نفسى واليك وجهت وجهى واليك الجأت ظهرى واليك فوضت امرى اللهم احفظنى بحفظ الايمان من بين يدى و من خلفى و عن يمينى و عن شمالى و من فوقى و من تحتى و من قبلى و ادفع عنى بحولك و قوتك فانه لاحول ولا قوة الا بالله « ترجمه آن گذشت».

(باب)

دعا براى درد ها و بيماريها

١ - از امام صادق (ع) كه هنگام درد و پيش آمد بد ميگفت «بار خدايا تو مردمى راسرزنش كردى و فرمودى (٥٨ - الاسراء) بگو (اى محمد) بخوانيد آنهائيرا كه در برابر خدا پنداشتيد تا بدانيد كه نميتوانند از شما زيانى را دور كنند و ديگر گون نمايند - پس اى خدائيكه جزاو نميتواند زيان مرا دور كند و آنرا ديگر گون نمايد رحمت فرست برمحمد وآل محمد و زيان مرا دور ساز و آن را از من بگردان بهسوى كسى كه با تومعبود ديگرى رامىخواند نيست شايسته پرستشى جز تو .

٢ ـ أحمدبن محمّد ، عن عبدالعزيزبن المهتدي ، عن يونس بن عبدالرّحمن ، عن داودبن رزين قال : مرضت بالمدينة مرضاً شديداً فبلغ ذلك أباعبدالله عليه السلام فكتب إليّ : قدبلغني علّتك فاشترصاعاً من بُرّ ثمّ استلق على قفاك وانثره على صدرك كيفما انتثر وقل : «اللّهمّ إنّي أسألك باسمك الذي إذا سألك به المضطرّ كشفت ما به من ضرّ ومكّنت له في الأرض وجعلته خليفتك على خلقك أن تصلّي على محمّد و آل محمّد وأن تعافيني من علّتي» ثمّ استوجالساً واجمع البرّ من حولك وقل مثل ذلك واقسمه مدّاً مدّاً لكلّ مسكين وقل مثل ذلك ؛ قال داود : ففعلت ذلك فكأنّما نشطت من عقال وقد فعله غيرواحد فانتفع به .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن نعيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : اشتكى بعض ولده فقال : يابنيّ قل: «اللهمّ اشفني بشفائك وداوني بدوائك وعافني من بلائك فانّي عبدك و ابن عبدك» .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن عليّ بن الحكم ، عن مالك بن عطيّة ، عن يونس بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام جعلت فداك هذا الذي قد ظهر بوجهي يزعم النّاس أنّ الله عزّ و جلّ لم يبتل به عبداً له فيه حاجة فقال لي : لا ، لقد كان مؤمن آل فرعون مكنّع الأصابع فكان يقول هكذا ـ ويمدّ يده ـ ويقول : «ياقوم اتّبعوا المرسلين» قال : ثمّ قال : إذا كان الثلث

٢ـ از داودبن رزين گويد من در مدينه سخت بيمار شدم و خبرش بامام صادق(ع) رسيد بمن نوشتكه خبر دردمنديت بمن رسيد يكصاع (در حدود چهل سير) گندم بخرو بپشت بخواب و آن را روى سينه‌ات بريز بهر گونه در باشيد وبگو. «بار خدايا من تورا خواستارم بدان نامت كه چون آن بيچاره تورا بدان خواند زيان و گرفتاريكه دارد از او دور كنى و او را برزمين تمكن دهى وخليفه‌اش بر خلقت نمائى (مقصود امام زمان (ع)است) كه رحمت فرستى برمحمد و آل محمد و مرا از دردم عافيت بخشى» سپس درست بنشين و گندمها را از گرد خود جمعكن و همان دعا را بخوان و آنرا به چهار مد (در حدود ده سير) بخش كن و هر مدى را بمستمندى بده و باز همان دعا را بخوان داود گويد اين كار را كردم و گويا از بندى رها شدم و ديگران هم اين دستور را بكار بستند واز آن سود بردند.

٣ـ ازحسين بن نعيم كه يكى از فرزندان امام صادق(ع) بيمارشد وآنحضرت باو فرمود اى پسر جانم بگو: بارخدايا بدرمان خود مرا درمان كن واز داروى خودبمن بچشان واز بلاى خود مرا عافيت بخش زيرامن بنده تو و بنده‌زاده توام.

٤ـ از يونس بن عمار گويد بامام صادق (ع) گفتم: قربانت اينكه در چهره‌ام آشكارشده است علتى استكه مردم پندارند خدا عزوجل هيچ بنده‌ايكه اورا خواهد بدانش گرفتار نكند در پاسخم فرمود نه، هرآينه كه مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود وچنين ميگفت ـ دستش را درازميكرد ـ وميگفت

الأخير من اللّيل في أوّله فتوضّأ وقم إلى صلاتك التي تصلّيها فاذا كنت في السجدة الأخيرة من الرّكعتين الأوليين فقل : وأنت ساجد : «ياعليُّ ياعظيم يارحمن يارحيم يا سامع الدّعوات ويامعطي الخيرات صلّ على محمّد وآل محمّد وأعطني من خير الدُّنيا والآخرة ماأنت أهله واصرف عنّي من شرّ الدُّنيا والآخرة ماأنت أهله واذهب عنّي هذا الوجع - وسمّه - فانّه قد غاظني و [أ]حزنني» وألحّ في الدُّعاء . قال: فماوصلت إلى الكوفة حتّى أذهب الله به عنّي كله .

٥ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه، وعدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل جميعاً ، عن حنان بن سدير ، عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا رأيت الرّجل مرّ به البلاء فقل : «الحمد لله الذي عافاني ممّا ابتلاك به وفضّلني عليك وعلى كثير ممّن خلق» ولا تُسمعه .

٦ - محمّد بن يحيى ، عن بعض أصحابه ، عن محمّد بن عيسى، عن داود بن رزين ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تضع يدك على الموضع الذي فيه الوجع وتقول ثلاث مرّات : «الله الله ربّي حقّاً لا اُشرك به شيئاً ؛ اللّهمّ أنت لها ولكلّ عظيمة ففرّ جها عنّي» .

(٢٠- يس) اى مردم پيروى كنيد از مرسلان خدا- گويد سپس فرمود: چون آغاز ثلث اخير شب شد وضوء ساز و بنمازى پرداز كه آنرا ميخوانى و هر گاه بسجده دوم دو ركعت اول نماز شب رسيدى بگو در همان سجده «يا على ويا عظيم يا رحمن ويا رحيم ياسامع الدعوات و يا معطى الخيرات صل على محمدو آل محمد واعطنى من خيرالدنيا والاخرة ماأنت اهله واصرف عنى من شر الدنياوالاخرةما أنت اهله و اذهب عنى هذاالوجع- و آن درد رانام ببر- فانه قدغاظنى و[ا] حزننى (مرا بخشم آورده و اندوهناك كرده) ودر دعا اصرار كن، گويد: هنوز بكوفه نرسيده بودم كه خداهمه آن درد راازمن بردوشفاى كامل عطا كرد.

شرح از مجلسى ره- مؤمن آل فرعون ظاهر اينستكه مؤمن آل يس باشد چنانچة دراخبار ديگر است زيرا آيه ياقوم اتبعوا المرسلين در داستان اواست و شايد اين تعبير خلاف از راويان باشد و برخى افاضل گفته استكه ايندو مؤمن يكشخص بوده اند كه عمرش دراز بوده است و بعد آن روشنست ومخالف اخبار وارده درباب هردو مؤمنست.

٥- ازامام باقر(ع) فرمود: چون مرد گرفتار بلائى را ديدى بگو: سپاس از آن خدااستكه مرا عافيت داده از آنچه تورا بدان گرفتار كرده است و برترى داده مرا بتو و بر بسيارى از كسانيكه آفريده وبگوش او مرسان.

٦- از امام باقر (ع) فرمود: دست خود بر موضع درد گذار و سه بار بگو الله الله ربى حقا لا اشرك به شيئاً اللهم أنت لها ولكل عظيمة ففرجها عنى (بار خدايا توئى براى شفاى آن وهر دردبزرگى آنرا ازمن بر گشا).

٧ ـ عنه ، عن محمّد بن عيسى ؛ عن داود ، عن مفضّل ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام للأوجاع تقول : «بسم الله وبالله كم من نعمة لله في عرق ساكن وغير ساكن على عبد شاكر وغير شاكر» وتأخذ لحيتك بيدك اليمنى بعد صلاة مفروضة وتقول : «اللّهمّ فرّج عنّي كربتي و عجّل عافيتي و اكشف ضرّي» ـ ثلاث مرّات ـ واحرص أن يكون ذلك مع دموع وبكاء .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد عن رجل قال: دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فشكوت إليه وجعاً بي فقال : قل: «بسم الله ـ ثمّ امسح يدك عليه وقل ـ أعوذ بعزّة الله وأعوذ بقدرة الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمة الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله وأعوذ بأسماء الله من شرّ ما أحذر ومن شرّ ما أخاف على نفسي» تقولها سبع مرّات، قال : ففعلت فأذهب الله عزّ وجلّ [بها] الوجع عنّي .

٩ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الوشّاء ، عن عبدالله بن سنان، عن عون قال : أمرّ يدك على موضع الوجع ثمّ قل : «بسم الله وبالله ومحمّد رسول الله صلى الله عليه وآله ولاحول ولاقوّة إلّا بالله العليّ العظيم ؛ اللّهم امسح عنّي ما أجد» ثمّ تمرّ يدك اليمنى وتمسح موضع الوجع ـ ثلاث مرّات ـ .

١٠ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن محمّد بن أخي غرام، عن عبدالله ابن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تضع يدك على موضع الوجع ثمّ تقول : «بسم الله وبالله [و]

٧ـ ازامام صادق (ع) كه براى هردردى بگو: بسم الله و بالله كم من نعمة لله فى عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاكر و غيرشاكر، و با دست راست ريشت را بگير و پس از نماز واجب سه بار بگو « بارخدايا گرفتاريم رارفع كن وعافيتم را زودبرسان وزيان ازمن دور كن» وسعى كن كه اين دعا بااشك وگريه باشد.

٨ـ از ابراهيم بن عبدالحميد از مردى گفت خدمت امام صادق (ع) رسيدم و باوشكايت كردم از دردىكه داشتم فرمود: بگو: بسم الله و دستت را برآن بكش وبگو: أعوذ بعزت الله و أعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شرما احذر و من شر ما اخاف على نفسى» هفت بار آنرا بگو گويد من چنين كردم و خدا عمده آن درد را از من برد.

٩ـ از عون كه فرمود: دست بموضع درد بكش سپس بگو بسم الله و بالله و محمد رسول الله و لاحول ولاقوة الا بالله العلى العظيم بار خدايا آنچه از آن درد ميكشم از من ببر، و سه بار بموضع درد دست بكش.

١٠ـ از امام صادق (ع) فرمود: دستت را بجاى درد ميگذارى و ميگوئى بسم الله و بالله (و)

محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله ولاحول ولاقوّة إلّا بالله، اللّهمّ امسح عنّي ما أجد» وتمسح الوجع ثلاث مرّات.

١١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن عليّ بن عيسى، عن عمّه قال: قلت له: علّمني دعاء أدعو به لوجع أصابني؟ قال: قل وأنت ساجد: «يا الله يا رحمن [يا رحيم] يا ربّ الأرباب وإله الآلهة ويا ملك الملوك ويا سيّد السّادة اشفني بشفائك من كلّ داء وسقم فانّي عبدك أتقلّب في قبضتك».

١٢ ـ محمّد بن يحيى؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن أبي نجران، عن حمّاد بن عيسى عن حريز، عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام قال: إذا دخلت على مريض فقل: «أعيذك بالله العظيم ربّ العرش العظيم من شرّ كلّ عرق نفّار ومن شرّ حرّ النّار» ـ سبع مرّات ـ.

١٣ ـ عنه؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا اشتكى الانسان فليقل: «بسم الله وبالله ومحمّد رسول الله صلى الله عليه وآله أعوذ بعزّة الله وأعوذ بقدرة الله على ما يشاء من شرّ ما أجد»،

١٤ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ، عن هشام الجواليقي عن أبي عبدالله عليه السلام: «يا منزل الشفاء ومذهب الدّاء أنزل على ما بي من داء شفاءً».

١٥ ـ محمّد بن يحيى، عن موسى بن الحسن، عن محمّد بن عيسى، عن أبي إسحاق صاحب الشعير عن الحسين الخراساني وكان خبّازا قال: شكوت إلى أبي عبدالله عليه السلام وجعاً بي فقال: إذا صلّيت فضع

محمد رسول الله ولاحول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنى ما اجده و سه بار بمحل درددست ميكشى

١١ـ از على بن عيسى از عمويش گويد باو (يعنى امام ع) گفتم دعائى بمن بيآموز كه براى دردىكه بمن رسد بخوانم، فرمود: در سجده بگو يا الله يا رحمن (يا رحيم) يا رب الارباب و اله الالهة و يا ملك الملوك و يا سيدالسادة اشفنى بشفائك من كل داء وسقم فانى عبدك اتقلب فى قبضتك»

١٢ـ اززراره ازيكى از دو امام (ع) فرمود: چون سر بستر بيمارى حاضر شدى هفت بار بگو «اعيذك بالله العظيم رب العرش العظيم من شر كل عرق نفار (نعار خ ل) و من شر حر النار (تو را بخداى بزرك پرورد گار عرش عظيم پناه دهم از شر هر رك گريخته (خون ريز خ ل) و از شر سوزش آتش.

١٣ـ از امام باقر (ع) فرمود چون انسان بيمارشد بگويد: بسم الله وبالله ومحمد رسول الله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله على مايشاء من شر ما أجد،

١٤ـ ازامام صادق (ع) (كه بگويد) اى نازل كننده شفاء و برنده درد نازل كن براى دردىكه دارم شفاء.

١٥ـ از حسين خراساني كه نانوا بود گفت به امام صادق (ع) از دردى كه داشتم شكايت كردم

يدك موضع سجودك ثمّ قل : «بسم الله محمّد رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم اشفني ياشافي لاشفاء إلّا شفاؤك ، شفاء لايغادر سقماً ، شفاء من كلّ داء وسقم» .

١٦ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مرض عليّ صلوات الله عليه فأتاه رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فقال له : قل: «اللّهمّ إنّي أسألك تعجيل عافيتك وصبراً على بليّتك وخروجاً إلى رحمتك» .

١٧ - عليّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم كان ينشر بهذا الدّعاء: تضع يدك على موضع الوجع وتقول: «أيّها الوجع اسكن بسكينة الله وقرّ بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهداء الله أعيذك أيّها الانسان بما أعاذ الله عزّ وجلّ به عرشه وملائكته يوم الرّجفة والزّلازل» تقول ذلك سبع مرّات ولا أقلّ من الثلاث .

١٨ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن عمّار بن المبارك ، عن عون بن سعد مولى الجعفري ، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تضع يدك على موضع الوجع وتقول: «اللّهمّ إنّي أسألك بحقّ القرآن العظيم الذي نزل به الرّوح الأمين و هو عندك في أمّ الكتاب عليّ حكيم أن تشفيني بشفائك وتداويني بدوائك وتعافيني من بلائك» - ثلاث مرّات - و تصلّي على محمّد وآله .

١٩ - أحمد بن محمّد ، عن العوفي ، عن عليّ بن الحسين ، عن محمّد بن عبدالله بن زرارة ، عن

فرمود: هر گاه نماز خواندی بجای سجده‌ات دست بگذار و بگو : بسم الله محمد رسول الله اشفنی یا شافی لاشفاء الاشفاءك شفاء لایغادر سقماً شفاء من کل داء وسقم (بمن شفا بخش ای کسیکه تنها شفا از تواست شفائیکه بیماری نگذارد شفاء از هر درد و بیماری) .

١٦- ازامام باقر (ع) که علی «ع» بیمار شد و رسول خدا «ص» نزد او آمد به او فرمود بگو : اللهم انی اسألك تعجیل عافیتك وصبراً علی بلیتك وخروجاً الی رحمتك.

١٧- از امام صادق (ع) که پیغمبر (ص) با این دعا معالجه میکرد، دست را بر جای درد میگذاری و میگوئی «أیا درد آرام شو بسکینة الله وقرار گیر بوقار الله و بر کنار شو بمانع از طرف خدا بیارام به آرامش خدا أیا انسان تو را پناه دهم بدانچه خدا عزوجل عرش و فرشته‌هایش را پناه داد درروز لرزش وزلزله‌ها» اینرا هفت بار میگوئی و کمتر از سه بار نباشد.

١٨- از امام صادق (ع) که دست خود بجای درد میگذاری و میگوئی « اللهم انی اسألك بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندك فی ام الکتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك » تا سه بار و صلوات میفرستی برمحمد وآلش.

١٩- از محمد بن فضیل از أبیحمزة گفت دردی در زانوهایم رخ داد و شکایتش را به امام

محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة قال: عرض بي وجعٌ في ركبتي، فشكوت ذلك إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: إذا أنت صلّيت فقل: «يا أجود من أعطى ويا خير من سئل ويا أرحم من استرحم، ارحم ضعفي وقلّة حيلتي وعافني من وجعي» قال: ففعلته فعوفيت.

(باب)

☆(الحرز والعوذة)☆

١ - حميد بن زياد، عن الحسن بن محمّد، عن غير واحد، عن أبان، عن ابن المنذر قال: ذكرت عند أبي عبدالله عليه السلام الوحشة؛ فقال: ألا أُخبركم بشيء إذا قلتموه لم تستوحشوا بليل ولا نهار: «بسم الله وبالله وتوكّلت على الله وإنّه من يتوكّل على الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شيء قدراً، اللّهمّ اجعلني في كنفك وفي جوارك واجعلني في أمانك وفي منعك» فقال: بلغنا أنّ رجلا قالها ثلاثين سنة وتركها ليلة فلسعته عقربٌ.

٢ - عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن محسن بن أحمد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قل: «أعوذ بعزّ الله وأعوذ بقدرة الله وأعوذ بجلال الله وأعوذ بعظمة الله و أعوذ بعفو الله وأعوذ بمغفرة الله وأعوذ برحمة الله وأعوذ بسلطان الله الذي هو على كلّ شيء قدير وأعوذ بكرم الله وأعوذ بجمع الله من شرّ كلّ جبّار عنيد وكلّ شيطان مريد وشرّ كلّ قريب أو بعيد أو ضعيف أو شديد ومن شرّ السامّة والهامّة والعامّة ومن شرّ كلّ دابّة صغيرة أو كبيرة بليل أو نهار ومن

باقر (ع) كردم، فرمود هر گاه تو نماز خواندى بگو: يا اجود من اعطى ويا خير من سئل ويا ارحم من استرحم ارحم ضعفى وقلة حيلتى وعافنى من وجعى، گويد آن را بكار بستم وعافيت يافتم.

(باب)

حرز و عوذة

١ـ ابن منذر گويد از هراسيدن نزد امام صادق (ع) ياد آور شدم فرمود بشما چيزى راخبر ندهم كه هر گاه آنرا بگوئيد نه در شب و نه در روز نهراسيد «بسم الله و بالله و توكلت على الله و انه من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدراً اللهم اجعلنى فى كنفك وفى جوارك واجعلنى فى امانك وفى منعك» پس فرمود بمارسيده كه مردى سى سال باينداعا ملازم بود ويكشب آنرا ترك كرد وهمان شب عقرب اورا گزيد.

٢ـ از امام صادق (ع) فرمود بگو اعوذ بعزت الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعفو الله و اعوذ بمغفرة الله و اعوذ برحمة الله و اعوذ بسلطان الله الذى هو على كل شيء قدير اعوذ بكرم الله و اعوذ بجمع الله من شر كل جبار عنيد و كل شيطان مريد و شر كل قريب او بعيد او ضعيف او شديد و من شر السامة و الهامه و العامة (از شر گزنده و كشنده و سال

شرّ فسّاق العرب والعجم ومن شرّ فسقة الجنّ والانس» .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : رقى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حسناً وحسيناً فقال : «أعيذكما بكلمات الله التامّات وأسمائه الحسنى كلّها عامّة من شرّ السامّة والهامّة ومن شرّ كلّ عين لامّة ومن شرّ حاسد إذا حسد» ثمّ التفت النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إلينا فقال : هكذا كان يعوّذ إبراهيم إسماعيل وإسحاق عليهم السلام .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن بكير ، عن سليمان الجعفري قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : إذا أمسيت فنظرت إلى الشمس في غروب وإدبار فقل : «بسم الله وبالله والحمد لله الذي لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليّ من الذلّ وكبّره تكبيراً والحمد لله الذي يصف ولا يوصف ويعلم ولا يعلم يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصّدور وأعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شرّ ما برأ وذرأ ومن شرّ ما تحت الثرى ومن شرّ ما بطن وظهر ومن شرّ ما وصفت ومالم أصف والحمد لله ربّ العالمين» ذكر أنّها أمان من كلّ سبُع ومن الشيطان الرّجيم وذرّيّته وكلّ ماعضّ أو لسع ولا يخاف صاحبها إذا تكلّم بها لصّاً ولا غولاً قال : قلت له : إنّي صاحب صيد السبع وأنا أبيت في اللّيل في الخرابات وأتوحّش فقال لي : قل إذا دخلت : «بسم الله أدخل» وأدخل رجلك اليمنى وإذا خرجت فأخرج رجلك اليسرى وسم الله فانّك لاترى مكروهاً .

قحط) ومن شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار ومن شر فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس.

٣ـ از امام صادق (ع) كه امير المؤمنين (ع) فرمود: پيغمبر حسن و حسين را رقيه نمود پس فرمود « پناه دهم شما را بكلمات تامه خدا و باسماء حسنى خدا كه همه عمومى هستند از شر زهر داران و گزنده هاى كشنده و از شر هر چشم بد و از شر حسود هنگام حسد » سپس پيغمبر «ص» رو به ما كرد و فرمود ابراهيم را شيوه بود كه اسماعيل و اسحاق را چنين در پناه خدا ميگذاشت.

٤ـ از سليمان جعفرى گويد شنيدم ابوالحسن «ع» ميفرمود: چون شام كنى و بنگرى كه خورشيدن رو به پنهان شدن و پشت بجهان كردنست بگو «بسم الله و بالله والحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة ولا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبيراً والحمد لله الذى يصف ولا يوصف ويعلم ولا يعلم يعلم، خائنة الاعين وما تخفى الصدور و اعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شر ما برأ و ذرأ ومن شر ما تحت الثرى و من شر ما بطن و ظهر و من شر ما وصفت و ما لم اصف والحمد لله رب العالمين» فرمود اين امانست ازهر درنده وازشيطان رجيم ونژادش وهر آنچه به دندان گيرد و بگزد و صاحب اين ورد و خواننده اش نبايد از دزد و غول بترسد، من به آن حضرت گفتم كه بشكار درنده ميروم و شب ها در ويرانه ها ميخوابم و ميهراسم؟ بمن فرمود چون در آئى بگو بنام خدا در آمدم و پاى راستت را پيش بگذار و هر گاه بيرون آئى پاى چپ را پيش نه و نام خدا را ببر كه تو بدنخواهى ديد.

٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ، عن قتيبة الأعشى قال : علّمني أبو عبدالله عليه السلام قال : قل : «بسم الله الجليل أُعيذ فلاناً بالله العظيم من الهامّة والسامّة واللاّمّة والعامّة ومن الجنّ والانس ومن العرب والعجم ومن نفثهم وبغيهم ونفخهم وبآية الكرسي» ثمّ تقرأها ثمّ تقول في الثانية : «بسم الله أُعيذ فلاناً بالله الجليل ...» ـ حتّى تأتي عليه ـ .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسحاق بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك إنّي أخاف العقارب ، فقال : انظر إلى بنات نعش الكواكب الثلاثة الوسطى منها بجنبه كوكب صغير قريب منه تسميه العرب «السها» و نحن نسمّيه «أسلم» أحدّ النظر إليه كلّ ليلة وقل ثلاث مرّات : «اللّهمّ ربّ أسلم صلّ على محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم وسلّمنا» قال : إسحاق فما تركته منذ دهري إلاّ مرّة واحدة فضربتني العقرب .

٧ ـ أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحسن ، عن العبّاس بن عامر ؛ عن أبي جميلة ، عن سعد الاسكاف قال : سمعته يقول : من قال هذه الكلمات فأناضامن له ألّا يصيبه عقرب ولا هامّة حتّى يصبح : «أعوذ بكلمات الله التّامّات التي لا يجاوزهنّ برّ ولا فاجر من شرّ ما ذرأ ومن شرّ ما برأ و من شرّ كلّ دابّة هو آخذ بناصيتها إنّ ربّي على صراط مستقيم .

٨ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي

٥ـ ازقتيبه اعشى گويد امام صادق (ع) بمن يادداد كه بگو «بسم الله الجليل پناه دهم فلانيرا به خداى بزرك از شر هر گزنده كشنده و هرزهر دار وهرچشم بد و از سال گرانى و ازشر جن و انس و عرب و عجم و از دميدن و از ستم و دست اندازى آنها و از پف كردن آنها و بآية الكرسى وسپس آنرا ميخوانى وسپس در بار دوم ميگوئى اعيذ فلانا بالله الجليل..» تا بآخر آن .

٦ـ از اسحاق بن عمار گويد بامام صادق (ع) گفتم قربانت راستى من ازعقربها ميترسم فرمود بسه ستاره از هفت ستاره بنات النعش بنگر كه در كنار ميانه آنها اختر كوچكى است نزديك آن كه عرب آنرا سها نامند و ما آنرا اسلم ناميم هرشب خيره بدان نگاه كن و سه بار بگو اللهم رب اسلم صل على محمد و آل محمد وعجل فرجهم وسلمنا» اسحاق گفت درعمر خود آنرا ترك نكردم جز يكبار كه در آن يكبار هم عقرب مرا گزيد.

٧ـ از سعد اسكاف گويد شنيدم كه آن حضرت ميفرمود: هر كه اينكلمات را بگويد من ضامنم كه گزند عقرب و گزنده‌هاى كشنده ديگر باو نرسد تاصبح « اعوذ بكلمات الله التامات التى لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شرما ذرأ ومن شر ما برأ و من شر كل دابة هو آخذ بناصيتهاان ربى على صراط مستقيم.

٨ـ از على بن ابيحمزه از ابى الحسن (ع) فرمود رسول خدا در يكى از جهادهاى خود بود

الحسن عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض مغازيه إذا شكوا إليه البراغيث أنّها تؤذيهم فقال: إذا أخذ أحدكم مضجعه فليقل: أيّها الأسود الوثّاب الذي لا يبالي غلقاً ولا باباً عزمت عليك بأمّ الكتاب ألّا تؤذيني وأصحابي إلى أن يذهب اللّيل ويجيء الصبّح بما جاء» ـ والذي نعرفه ـ إلى أن يؤوب الصبح متى ما آب».

٩ ـ عليّ بن محمّد، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا لقيت السبع فقل: «أعوذ برب دانيال والجبّ من شرّ كلّ أسد مستأسد».

١٠ ـ محمّد بن جعفر أبو العبّاس، عن محمّد بن عيسى، عن صالح بن سعيد، عن إبراهيم بن محمّد ابن هارون أنّه كتب إلى أبي جعفر عليه السلام يسأله عوذة للرّياح التي تعرض للصبيان فكتب إليه بخطّه بهاتين العوذتين وزعم صالح أنّه أنفذهما إلى إبراهيم بخطّه: «الله أكبر الله أكبر الله أكبر

و اصحابش از آزار كيك بوى شكايت بردند فرمود چون هر كدام شما ببستر خود رود بگويد: اى سياه جهنده كه از بست وبند و در باكى نداري من تو را قسم ميدهم بام الكتاب كه مرا و يارانم را آزار نرساني تاشب برود و بامداد بيايد بدانچه آيد ـ والذى نعرفه = آنچه ماميدانيم اينست ـ تابر گردد با مداد هرزمانى بر گردد.

شرح ـ از مجلسى «ره» ـ «والذى نعرفه» اينسخن از راويست كه على بن الحكم باشد ميگويد ميان ما در دنبال دعاى مذكور اينعبارت معروف است بجاى ان يذهب الليل ويجيء الصبح بما جاء.

٩ ـ امير المؤمنين (ع) فرمود: چون بدرنده برخوردى بگو: اعوذ برب دانيال والجب من شر كل اسد مستأسد پناه برم بپرورد گار دانيال ازهر شيرشرزه ودرنده.

شرح ـ تفسير اينحديث طبق روايت صاحب تهذيب درامالى خود ازامام صادق (ع) اينستكه فرمود هر كه غم روزى خورد گناهى براو نوشته شود دانيال دردوران پادشاهى جبار وسر كش بود (بخت نصر) كه اورا گرفت و درچاه افكند و درنده هارا برسر او ريخت و بدو نزديك نشدند و اورا از آن چاه برنياورد و خدا عزوجل بيكى ازپيغمبران وحى كرد كه براى دانيال خوراكى ببرد، عرضكرد پرورد گارا دانيال كجااست؟ خطاب رسيد از قريه بيرون شو و كفتارى تو را پيش آيد دنبالش برو تا تو را باو رهنمايد و آن كفتار او را برسر آن چاه آورد كه دانيال در آن بود و خوراك را براى او درچاه سرازير كرد.

١٠ ـ از ابراهيم بن محمد بن هارون كه بامام باقر (ع) نوشت و پرسيد ازپناه بخدا درباره باد هائيكه براى كودكان رخ ميدهد، در پاسخ بخط خود اين دوعوذه را نگاشت وصالح (راوى حديث) معتقد استكه آنهارا براى ابراهيم فرستاد:

«الله اكبر الله اكبر اشهدان لااله الاالله اشهدان محمداً رسول الله الله اكبر الله اكبر لااله الاالله

أشهد أن لا إله إلّا الله أشهد أنّ محمّداً رسول الله، الله أكبر الله أكبر لا إله إلّا الله ولا ربّ لي إلّا الله ، له الملك وله الحمد لا شريك له سبحان الله ، ماشاء الله كان ومالم يشأ لم يكن ؛ اللّهمّ ذا الجلال والاكرام، ربّ موسى وعيسى و إبراهيم الذي وفّى ، إله إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط ، لا إله إلّا أنت سبحانك مع ماعددت من آياتك وبعظمتك وبما سألك به النبيّون وبأنّك ربّ النّاس كنت قبل كلّ شيء وأنت بعد كلّ شيء ، أسألك باسمك الذي تمسك به السّماوات أن تقع على الأرض إلّا باذنك و بكلماتك التامّات التي تحيي به الموتى أن تجير عبدك فلاناً من شرّ ما ينزل من السماء وما يعرج إليها وما يخرج من الأرض وما يلج فيها وسلامٌ على المرسلين والحمد لله رب العالمين» وكتب إليه أيضاً بخطّه : « بسم الله وبالله و إلى الله وكما شاء الله واُعيذه بعزّة الله و جبروت الله و قدرة الله وملكوت الله ، هذا الكتاب من الله شفاءٌ لفلان [ابن] عبدك وابن أمتك عبدَي الله صلّى الله على محمّد وآله » .

١١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ، عليّ بن محمّد ، عن عبدالله بن يحيى الكاهلي قال: قال أبو عبدالله عليه السلام : إذا لقيت السبع فاقرأ في وجهه آية الكرسي وقل له : «عزمت عليك بعزيمة الله وعزيمة محمّد صلى الله عليه وآله وعزيمة سليمان بن داود عليهما السلام وعزيمة أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام والأئمّة الطاهرين من بعده » فانّه ينصرف عنك إن شاء الله . قال : فخرجت فاذا السّبع قد اعترض فعزمت عليه وقلت له : إلّا تنحّيت عن طريقنا ولم تؤذينا ، قال :

ولا رب لى الا الله، له الملك وله الحمد لا شريك له، سبحان الله، ماشاء الله كان ومالم يشأ لم يكن اللهم ذا الجلال والاكرام رب موسى وعيسى و ابراهيم الذى وفى اله ابراهيم واسماعيل واسحاق و يعقوب والاسباط لااله الا انت سبحانك مع ما عددت من آياتك و بعظمتك و بما سألك به النبيون و بانك رب الناس كنت قبل كل شيىء وانت بعد كل شيىء اسألك باسمك الذى تمسك به السماوات ان تقع على الارض الا باذنك و بكلماتك التامات التى تحيى به الموتى ان تجير عبدك فلان (نام اورا برد) من شر ما ينزل من السماء وما يعرج اليها ومايخرج من الارض ومايلج فيها وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين و نيز بخطش نكاشت «بسم الله و بالله والى الله و كما شاء الله و اعيذه بعزة الله و جبروت الله وقدرة الله و ملكوت الله هذا الكتاب من الله شفاء لفلان بن فلان (ابن) عبدك و ابن امتك عبدى الله صلى الله على محمد و آله.

١١ـ ازعبدالله بن يحيى كاهلى گويد امام صادق (ع) فرمود: چون به درنده‌اى برخوردى در روى او آيت الكرسى بخوان وباو بگو: عزمت عليك بعزيمة الله و عزيمة محمد(ص) وعزيمة سليمان بن داود و عزيمة أمير المؤمنين على بن أبيطالب (ع) والائمة الطاهرين من بعده» كه آن درنده ازبرابر تو بر گردد ان شاء الله گويد من بيرون رفتم وبناگاه درنده‌اى سرراهم درآمد من او را قسم دادم وباو گفتم

فنظرت إليه قد طأطأ [بـ]رأسه و أدخل ذنبه بين رجليه وانصرف .

١٢- عنه ، عن جعفر بن محمّد ، عن يونس ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي الجارود ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من قال في دبر الفريضة : «أستودع الله العظيم الجليل نفسي وأهلي وولدي ومن يعنيني أمره وأستودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كلّ شيء نفسي وأهلي و مالي وولدي ومن يعنيني أمره» حفّ بجناح من أجنحة جبرئيل عليه السلام وحفظ في نفسه وأهله وماله .

١٣- عنه ، رفعه قال: من بات في دار وبيت وحده فليقرأ آية الكرسيّ وليقل: «اللّهمّ آنس وحشتي و آمن روعتي وأعنّي على وحدتي» .

١٤- أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن شمر ، عن يزيد بن مرّة ، عن بكير قال : سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول : قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يا عليّ ألا أعلّمك كلمات؟ إذا وقعت في ورطة أو بليّة فقل : «بسم الله الرّحمن الرّحيم ولا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم» فانّ الله عزّ وجلّ يصرف بها عنك ما يشاء من أنواع البلاء .

از راه ما برگرد و ما را نيازار گويد باو نگاه كردم كه سرش را بزير انداخت و دمش را ميان دو پايش نهاد و بر گشت.

١٢- ازامام صادق (ع) كه هر كس دنبال نماز واجب بگويد: سپردم بخداى بزرگوار و والا خود وخاندانم وفرزندانم وهر كه راخواهم سپردم بخدا كه بهراسد وبترسد وبلرزد دربرابر عظمتش هرچيزى خودم وخاندانم و مالم وفرزندم و هر كه راخواهم» درزير يكى از پرهاى جبرئيل درآيدو خود وخاندان ومالش محفوظ گردند.

١٣ - بمعصوم رسانيده استكه فرمود : هر كه تنها در خانه اى شب را بسر برد بايد آية الكرسى را بخواند و بايد بگويد: « بار خدايا هراسم را آرام كن و ترسم را بياسای ودرتنهائى كمكم كن.

١٤- از بكيرفرمود: از أميرالمؤمنين (ع) شنيدم ميفرمود: رسول خدا (ص) بمن فرمود : اى على آيا بتو كلماتى نيآموزم؟ هر گاهيكه در سختى و بلائى افتى بگو « بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم » زيرا خدا عزوجل ميگرداند بدان از تو آنچه را خواهد از انواع بلا.

(باب)

☆(الدعاء عند قراءة القرآن)☆

١ ـ قال : كان أبوعبدالله عليه السلام يدعوعند قراءة كتاب الله عزّوجلّ : «اللّهمّ ربّنا لك الحمد أنت المتوحّد بالقدرة والسّلطان المتين ولك الحمد أنت المتعالي بالعزّ والكبرياء وفوق السّماوات والعرش العظيم ربّنا ولك الحمد أنت المكتفي بعلمك والمحتاج إليك كلّ ذي علم ، ربّنا ولك الحمد يامنزل الآيات والذّكر العظيم ربّنا فلك الحمد بماعلّمتنا من الحكمة والقرآن العظيم المبين اللّهمّ أنت علّمتناه قبل رغبتنافي تعليمه واختصصتنابه قبل رغبتنابنفعه ، اللّهمّ فاذا كان ذلك منّاً منك وفضلاً وجوداً ولطفاً بناورحمة لناوامتناناً علينا من غيرحولناولاحيلتنا ولاقوّتنا اللّهمّ فحبّب إلينا حسن تلاوته وحفظ آياته وإيماناً بمتشابهه وعملاً بمحكمه وسبباً في تأويله وهدى في تدبيره و بصيرة بنوره .

اللّهمّ وكما أنزلته شفاءً لأوليائك وشقاء على أعدائك و عمى على أهل معصيتك ونوراً لأهل طاعتك ، اللّهمّ فاجعله لناحصناً من عذابك وحرزاً من غضبك و حاجزاً عن معصيتك وعصمة من سخطك ودليلاً على طاعتك ونوراً يوم نلقاك نستضيء به في خلقك و نجوز به [على] صراطك

(باب)
دعاء قرائت قرآن

١ ـ امام صادق (ع) نزدخواندن قرآن خداعزوجل اين دعارا ميخواند «بار خدايا پروردگار ما ازآن تواست سپاس، توئى يگانه درتوانائى وسلطنت استوار واز آن تواست سپاس توئى برتر بعزت وكبرياء وفراز آسمانها وعرش بزرك، پروردگارما از آن تواست سپاس توخود همه چيزرا بذات خوددانى وهر دانشمندى بدرگاهت نيازمنداست؛ پروردگار ماازآن تواست سپاس اى فرود فرستنده آيات وذكر عظيم ، پروردگار ما ازآن تواست سپاس بدانچه آموختى از حكمت وازقرآن بزرگوار وروشن كننده باراالها توئيكه پيش از اظهارشوق آن را بما آموختى وسودش رانجسته آن رابما ياددادى، بارخدايا درصورتيكه اين خود منت وفضل وجود ولطفست نسبت بما ورحمتست براى ماو امتانيست برسر ما بى جنبش و چاره جوئى وتوانى ازطرف مابار خدايا پس خوب خواندن آن و نگه داشتن آياتش رانزد مامحبوب ساز وايمان بمتشابه وعمل بآيات محكم آن را باوسيله تأويل ورهيابى درتدبير و بينائى درپرتوش بدل ماانداز.

بارخدايا چنانيكه آنرادرمان براى دوستانت نازلكردى ووسيله بدبختى دشمنانت ساختى وآن راناابينائى نافرمانان وروشنى فرمانبرانت نمودى بارخدايا آن را براى ما دژى سازاز عذابت وپناهگاهى ازخشمت و جلوگيرى ازنافرمانيت ونگهبانى از بدخواهيت ورهنمائى بفرمانبريت و نورى در روز

ونهتدي به إلى جنّتك .

اللّهمّ إنّا نعوذ بك من الشقوة في حمله والعمى عن عمله والجور عن حكمه والعلوّ عن قصده والتقصير دون حقّه ، اللّهمّ احمل عنّا ثقله وأوجب لنا أجره و أوزعنا شكره واجعلنا نراعيه ونحفظه ؛ اللّهمّ اجعلنا نتّبع حلاله ونجتنب حرامه و نقيم حدوده ونؤدّي فرائضه اللّهمّ ارزقنا حلاوة في تلاوته ونشاطاً في قيامه ووجلاً في ترتيله وقوّة في استعماله في آناء اللّيل و [أطراف] النهار، اللّهمّ واشفنا من النوم باليسير وأيقظنا في ساعة اللّيل من رقاد الرّاقدين ونبّهنا عند الأحايين التي يستجاب فيها الدّعاء من سنة الوسنانين اللّهمّ اجعل لقلوبنا ذكاء عند عجائبه التي لا تنقضي ولذاذة عند ترديده وعبرة عند ترجيعه ونفعاً بيّناً عند استفهامه ، اللّهمّ إنّا نعوذبك من تخلّفه في قلوبنا وتوسّده عند رُقادنا ونبذه وراء ظهورنا ونعوذبك من قساوة قلوبنا لما به وعظتنا ، اللّهمّ انفعنا بما صرّفت فيه من الآيات وذكّرنا بما ضربت فيه من المثلات وكفّر عنّا بتأويله السيّئات وضاعف لنا به جزاء في الحسنات وارفعنا به ثواباً في الدّرجات ولقّنا به البشرى بعد الممات اللّهمّ اجعله لنا زاداً تقوّينا به في الموقف بين يديك وطريقاً واضحاً نسلك به إليك

ملاقات تابدان میان خلق تو پرتو یاب شویم وبوسیله آن ازصراط تو بگذریم وببهشت توراه بریم.

بارخدایا بتو پناهم ازشقاوت و جفاکاری درتحمل آن و کوری ازبکار بستن آن وخلاف نمودن درحکمش و گردن فرازی ازتوجه بدان و کوتاهی کردن دربرابر حق آن ، بارخدایا سنگینی آنرا بکمك ما بر دار ومزدش را بما لازم دار وشکر و قدردانی از آنرا برما بگمار و مارا راعی و حافظ آن ساز؛ بار خدایا ما را پیروی کن از حلال آن و کناره جوی از حرامش و برپا دارنده حدودو پرداخت کننده مقرراتش بنما.

بارخدایا خواندنش رابکام ماشیرین گردان ودرقیام بدان مارا نشاط بخش ودرضمن مرتب خواندن وحسن تعبیر ازآن دل مارا ترسان ساز ونیروی بکار بستن آنرا درهرآن ازشب وروز بما عطا کن، بارخدایا به اندکی خواب خسته گی مارا درمان کن ودرساعت مقرره شب مارا ازخواب خوابیده ها بیدار کن ودرآن هنگامه ها که دعا اجابت شود ازچرت چرت زنان برانگیز.

بارخدایا بدل ماهوشی بده دربرابر شگفتیهای بی پایان قرآن ولذتی درزمزمه کردن باآن وعبرتی درموقع شرح وبیان معانی آن وسود روشنی درهنگام فهم جوئی آن بار خدایا ما بتو پناه بریم از اینکه دلچسب مانباشدو ازاینکه آنرا بالش خواب خود کنیم وپشت سر اندازیم وبتو پناه بریم ازقساوت خودنسبت بدانچه مارا پنددادی.

بارخدایا مارا سودبخش بدانچه درقرآن ازآیات خودمصرف کردی ومارا یادآور ساز بدانچه از مثلها که درآن آوردی وبا تأویل آن بد کرداریهای مارا جبران کن و بوسیله آن مزد کردار نیك مارا چندبرابر ساز ودرجات ما را بدان بالابر و باآن پس از مرك مژده بدهان ما گذار، بار خدایا آنرا توشه ای ساز برای ما که درموقع وقوف برابرت نیرومند شویم وراه روشنیکه ازآن بسوی

وعلماً نافعاً نشكر به نعماءك وتخشّعاً صادقاً نسبّح به أسماءك ، فانّك اتّخذت به علينا حجّة قطعت به عذرنا واصطنعت به عندنا نعمة قصرعنها شكرنا ، اللّهمّ اجعله لنا ولياً يثبتنا من الزّلل ودليلاً يهدينا لصالح العمل وعوناً هادياً يقوّمنا من الميل وعوناً يقوّينا من الملل حتّى يبلغ بنا أفضل الأمل اللّهمّ اجعله لنا شافعاً يوم اللّقاء وسلاحاً يوم الارتقاء وحجيجاً يوم القضاء ونوراً يوم الظلماء يوم لا أرض ولا سماء يوم يجزى كلّ ساع بما سعى ، اللّهمّ اجعله لنا ريّاً يوم الظّمأ وفوزاً يوم الجزاء من نار حامية ، قليلة البقيا على من بها اصطلى وبحرّها تلظّى ؛ اللّهمّ اجعله لنا برهاناً على رؤوس الملاء يوم يجمع فيه أهل الأرض وأهل السّماء ، اللّهمّ ارزقنا منازل الشهداء وعيش السعداء و مرافقة الأنبياء إنّك سميع الدّعاء» .

(باب)

☆(الدعاء فی حفظ القرآن)☆

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عمّن ذكره ، عن عبدالله بن سنان عن أبان بن تغلب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : تقول : «اللّهمّ إنّي أسألك ولم يسأل العباد مثلك أسألك بحقّ محمّد نبيّك ورسولك وإبراهيم خليلك وصفيّك و موسى كليمك و نجيّك وعيسى

توپوئیم و دانش سودمندیکه بدان شکر نعمت جوئیم وخشوع باحقیقتیکه نامهای مقدست را بدان منزه‌دانیم، زیرا توبدان برما حجتی آوردی که راه عذر برمابستی و بوسیله آن نعمتی بما ارزانی داشتیکه زبان شکرماازآنکوتاهست.

بارخدایا اورابرای‌ماسرپرستی‌ساز که ازلغزشمان بازگیرد وراهنمائیکه‌مارا بکارشایسته بگیردو کمکی رهنما که از انحراف وکجی براستی کشاند و یاوریکه ازخستگی برهاند تامارا ببرترین آرمانها رساند، بارخدایا آنرا برای‌ما شفیع روزملاقات خودساز وساز وبرك روز برفراز شدن و وکیل مدافع روزقضاوت ونور در روز ظلمت روزیکه نه زمینی باشد ونه‌آسمان روزیکه که هر کس بدانچه برای‌آن کوشیده مزدگیرد .

بار خدایا آنرا درروز تشنگی وسیله سیرابی ماساز ونور روز پاداش گردان در برابر آتش سوزان و بی‌ترحم بر هر که بجانش افروخته گردد وبسوزش شعله‌ور شود. بارخدایا قرآن رابرهان‌ما ساز درمیان مردم روزیکه همه‌اهل آسمانهاوزمین گردآیند، بارخدایا بمامقامات شهیدان‌بده‌وزندگی سعادتمندان ورفاقت باپیمبران زیراتو شنونده دعائی.

(باب)

دعا برای حفظ کردن قرآن

١ـ ازابان بن‌تغلب که‌امام صادق(ع) فرمود: میگوئی: بارخدایا من ازتو خواهم و بنده ها خواهش نکنند کسیرا که مانند توباشد ازتو خواهم بحق‌محمد پیغمبرت و رسولت و ابراهیم خلیلت

كلمتك وروحك وأسألك بصحف إبراهيم وتوراة موسى وزبورداود وإنجيل عيسى و قرآن محمد صلى الله عليه وآله وسلم وبكلّ وحي أوحيته وقضاء أمضيته وحقّ قضيته وغني أغنيته و ضالّ هديته وسائل أعطيته و أسألك باسمك الذي وضعته على اللّيل فأظلم وباسمك الذي وضعته على النّهار فاستنار وباسمك الذي وضعته على الأرض فاستقرّت ودعمتَ به السماوات فاستقلّت ووضعته على الجبال فرست وباسمك الذي بثثت به الأرزاق وأسألك باسمك الذي تحيي به الموتى وأسألك بمعاقد العزّ من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك أسألك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن ترزقني حفظ القرآن وأصناف العلم وأن تثبّتها في قلبي وسمعي وبصري وأن تخالط بها لحمي ودمي وعظامي ومخّي و تستعمل بها ليلي ونهاري برحمتك وقدرتك فانّه لاحول ولاقوّة إلّا بك ياحيّ ياقيّوم» قال: وفي حديث آخر زيادة: «وأسألك باسمك الذي دعاك به عبادك الذين استجبت لهم وأنبياؤك فغفرت لهم ورحمتهم وأسألك بكلّ اسم أنزلته في كتبك وباسمك الذي استقرّ به عرشك و باسمك الواحد الأحد الفرد الوتر المتعال الذي يملأ الأركان كلّها، الطاهر الطهر المبارك المقدّس الحيّ القيّوم نور السماوات والأرض الرّحمن الرّحيم الكبير المتعال و كتابك المنزل بالحقّ و كلماتك التامّات ونورك التامّ وبعظمتك وأركانك» وقال في حديث آخر: قال رسول الله

و برگزيده‌ات وموسى همسخنت وهمرازت وعيسى كلمه‌ات وروحت واز توخواهم بحق صحف ابراهيم و توراة موسى وزبور داود وانجيل عيسى وقرآن محمد(ص) و بهروحيكه فرستادى و حكميكه اجراء كردى و توانگريكه مالش عطا كردى و گمراهيكه بدوراه نمودى و گدائيكه بدو بخشيدى و بدان نامت كه آنرا برشب نهادى وتاريك شد وبدان نامت كه برروز نهادى وروشنى گرفت وبدان نامت كه برزمينش نهادى برجا ماند وبرآسمانها ستونش كردى واستوار شدند و بر كوههايش نهادى ولنگر گرفتند وبدان نامت كه روزيها رابدان پراكندى واز توخواهم بدان نامت كه مرده‌ها را بآن زنده كنى واز توخواهم به بست وبندهاى عزت عرشت ومنتهاى رحمت قرآنت ازتو خواهم كه رحمت فرستى برمحمد وآل محمد وبمن روزى كن حفظ كردن قرآن واصناف دانش، وآنها رادر دل و گوش وچشمم پا بر جا دارى و با گوشت و خون و استخوانها و مغزم بياميزى و شب و روزم را از رحمت وقدرت خود بدان بكار بندى زيرانه جنبشى ونه توانى نباشد جز بوسيله تواى زنده‌اى پاينده.

گويد درحديث ديگر اضافه‌اى دارد:

واز توخواهم بدان نامت كه بنده‌هايت بدان تورا خوانند هم آنانكه دعاى آنهارا اجابت كنى وپيغمبران توهم وآنانرا بيامرزى ورحمت كنى واز توخواهم بدان نامت كه در كتابهايت فروفرستادى و بدان نامت كه عرشت بدان استوار است و بنام تو واحد و احد و فرد ووتر و متعاليكه همه اركان زمين را پر كنند پاك وپاكيزه ومبارك ومقدس وزنده وپاينده، روشنى آسمانها وزمين بخشنده ومهربان بزرگوار وبرتر، وبه كتابت كه بحق وراستى فرودآمده است وسخنان درست تو ونور تامت وبعظمت واركانت» گويد درحديث ديگراستكه:

ﷺ : من أراد أن يوعيه الله عزَّ و جلَّ القرآن والعلم فليكتب هذا الدُّعاء في إناء نظيف بعسل ماذي ثمَّ يغسله بماء المطر قبل أن يمسَّ الأرض و يشربه ثلاثة أيّام على الرّيق فانّه يحفظ ذلك إن شاء الله .

٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : اُعلّمك دعاء لا تنسى القرآن : «اللّهمَّ ارحمني بترك معاصيك أبداً ما أبقيتني وارحمني من تكلّف مالا يعنيني وارزقني حسن المنظر فيما يرضيك عنّي و ألزم قلبي حفظ كتابك كما علّمتني وارزقني أن أتلوه على النحو الذي يرضيك عنّي ، اللّهمّ نوّر بكتابك بصري واشرح به صدري وفرّح به قلبي وأطلق به لساني واستعمل به بدني وقوّني على ذلك و أعنّي عليه إنّه لا معين عليه إلّا أنت ، لا إله إلّا أنت» .

قال : ورواه بعض أصحابنا ، عن وليد بن صبيح ، عن حفص الأعور ، عن أبي عبدالله عليه السلام .

(باب)

☆(دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والاخرة)☆

١ ـ عدَّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن إسماعيل بن سهل ؛ عن عبدالله بن جندب ،

رسولخدا (ص) فرموده هر كس خواهد خداوند قرآن وعلم را دردل اوجادهد بايد اين دعا را با عسل سفيد درظرف پاكى نويسد وآنرا باآب بارانيكه بزمين نرسيده است بشويد وتا سه روز ناشتا بياشامد كه موجب حفظ گردد انشاء الله.

٢ ـ سندرا به اميرالمؤمنين (ع) رسانيده كه فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است من بتو دعائى يادبدهم كه قرآنرا فراموش نكنى «بار خدايا باترك هرنافرمانيت بمن رحم كن تامرا زنده دارى و بمن رحم كن ازرنجكشيدن براى آنچه بكارم نيايد وبمن روزى كن خوشنمائى درآنچه تورا از من خشنود سازد وبدلم بچسبان حفظ كردن قرآنت راچنانچه آنرابمن آموختى وبمن روزى كن كه آنرا بهمانطوريكه خوشآيند تواست بخوانم بارخدايا با قرآنت ديده مرا روشن كن و بدان سينه مرا بگشا و دلم را شاد كن و زبانم را باز كن و تنم را بدان بكار بند و مرا بدان نيرو بخش بـ راين موضوع و بدان يارى كن زيرا ياورى درآن جز تو نيست، نيست شايسته پرستشى جز تو.

شرحـ ازمجلسى ره «من عرشك» يعنى خصاليكه عرش براى آنها سزاوار عزتست يامحل بست وبند آنها وحقيقت معنايش اينستكه بعزت عرش تو..

(باب)

دعاهاى مختصر براى همه حاجتهاى دنيا و آخرت

١ ـ ازامام صادق (ع) فرمود : بگو : بار خدايا مرا از خود ترسان ساز كه گويا تورا بچشم

عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قل: «اللّهمّ اجعلني أخشاك كأنّي أراك وأسعدني بتقواك ولا تشقني بنشطي لمعاصيك وخرلي في قضائك وبارك[لي] في قدرك حتّى لا أحبّ تأخير ما عجّلت ولا تعجيل ما أخّرت واجعل غناي في نفسي ومتّعني بسمعي وبصري واجعلهما الوارثين منّي وانصرني على من ظلمني وأرني فيه قدرتك يارب وأقرّ بذلك عيني» .

٢ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن أبي سليمان الجصّاص ، عن إبراهيم بن ميمون قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : «اللّهمّ أعنّي على هول يوم القيامة وأخرجني من الدّنيا سالماً وزوّجني من الحور العين واكفني مؤونتي ومؤونة عيالي ومؤونة النّاس وأدخلني برحمتك في عبادك الصّالحين» .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قل : «اللّهمّ إنّي أسألك من كلّ خير أحاط به علمك وأعوذبك من كلّ سوء أحاط به علمك، اللّهمّ إنّي أسألك عافيتك في اُموري كلّها وأعوذبك من خزي الدّنيا وعذاب الآخرة» .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، وعدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد ،جميعاً عن عليّ بن زياد قال : كتب عليّ بن بصير يسأله أن يكتب له في أسفل كتابه دعاء يعلّمه إيّاه يدعوبه فيعصم به من الذّنوب جامعاً للدّنيا والآخرة فكتب عليه السلام بخطّه ؛ «بسم الله الرّحمن

خودمينگرم و با تقواى نسبت بخود خوشبخت وسعادتمند گردان ومرا بدبخت مكن بخاطر نشاط در نافرمانيت ودرحكم خود خيرمرا بخواه و تقدير مبارکى براى من بنما تادوست نداشته باشم پس اندازى آنچه را بشتاب آوردى و شتاب آوردن آنچه راپس انداختى و مرا بخود متكى دار واز گوش وچشمم بهره‌مند ساز و آنها را وارث من كن و مرا بستمكارم پيروزى بخش و توانائيت راباو بنماپروردگارا چشم مرا بدان روشن كن.

٢ـ از ابراهيم بن ميمون گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: «بار خدايا مرا برهراس روز رستاخيز يارى نما و از دنيا سالم ودرست بيرون بر واز حورالعين جفت من كن وخرج خودم وعيالم را كفايت كن و برحمتت مرا درزمره بندگان خوبت درآور.

٣ـ ازامام باقر(ع) كه فرمود: بگو «بار خدايا راستى من ازتو خواهم ازهرخوبى كه دانشت فرا گرفته وبتو پناهم ازهر بديكه دانشت فراگرفته بارخدايا ازتو خواهم عافيت درهمه امورم و بتو پناهم ازرسوائى دردنيا واز عذاب درآخرت.

٤ـ ازعلى بن زياد گويدعلى بن بصير بآنحضرت نوشتكه در زير نامه‌اش دعائى باو بيآموزد كه باآن دعا كند تااز گناهان نگهبانى شود وجامع براى دنيا وآخرت باشد، درپاسخ او بخط خود نوشت بسم الله

الرّحيم ، يامن أظهر الجميل وستر القبيح ولم يهتك الستر عنّي، يا كريم العفو ياحسن التجاوز ياواسع المغفرة ، ياباسط اليدين بالرّحمة ياصاحب كلّ نجوى ويامنتهى كلّ شكوى ، يا كريم الصفح ، ياعظيم المنّ يامبتدأ كلّ نعمة قبل استحقاقها، ياربّاه ياسيّداه يامولاه ياغياثاه صلّ على محمّد وآل محمّد وأسألك أن لاتجعلني في النّار» ثمّ تسأل مابدالك .

٥ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن أبي عبدالله البرقيّ وأبي طالب عن بكر بن محمّد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : «اللّهمّ أنت ثقتي في كلّ كربة وأنت رجائي في كلّ شدّة وأنت لي في كلّ أمر نزل بي ثقة وعدّة، كم من كرب يضعف عنه الفؤاد وتقلّ فيه الحيلة ويخذل عنه القريب والبعيد ويشمت به العدوّ وتعنيني فيه الأمور أنزلته بك وشكوته إليك ، راغباً فيه عمّن سواك ففرّجته وكشفته وكفيتنيه فأنت وليّ كلّ نعمة و صاحب كلّ حاجة ومنتهى كلّ رغبة ، فلك الحمد كثيراً ولك المنّ فاضلاً» .

٦ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ؛ عن عليّ بن الحكم ، عن أبان ، عن عيسى بن عبدالله القمّي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قل : «اللّهمّ إنّي أسألك بجلالك وجمالك وكرمك أن تفعل بي كذا وكذا» .

٧ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن الفضل بن يونس ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال لي :أكثر

الرحمن الرحيم ايكسيكه نيكى راآشكار كند وزشتى را بپوشاند وپرده مراندرد اى كريم گذشت و خوش در گذشت اى وسيع آمرزش اى پربخشش دررحمت اى دمساز هرراز وپايان هرشكايت اى چشم پوش باكرامت اى بزرگوار دربخشش اى آغاز كننده هرنعمت پيش از استحقاق آن يارباه يا سيداه يامولاه يا غياثاه صل على محمد وآل محمد واز توخواهم كه مرا بدوزخ نكشانى» سپس هر چه در نظرت آمد بخواه .

٥ـ ازامام صادق (ع) گفته‌است «بار خدايا توئى مورد وثوقم در هر گرفتارى و توئى اميدم درهر سختى وتو درهر امريكه برايم رخ‌دهد پشتيبان وذخيره منى چه بسيار گرفتاريكه دل از آن ناتوان‌شد وچاره آن ناچار وخويش وبيگانه در آن يارى‌نكردند ودشمن بدان شادى وسرزنش نمودو براى هر كارم مورد اهميت بود من آنرا بآستانت آوردم و بتواش شكايت كردم واز ديگران رو بر گرفتم وبدر گاه تو روى كردم و تواش گره گشائى كردى واز منش بر گرفتى و كفايتم كردى پس توئى سرپرست هر نعمت وبر آورنده هرحاجت و پايان هررغبت پس‌از آن تواست سپاس فراوان و ازآن تواست بخشش بى‌پايان.

٦ـ فرمود (ع): بگو: « بار خدايا از تو خواهم بحق جلالت و جمالت و كرمت كه‌بامن چنين و چنان كنى.

٧ـ از فضل‌بن يونس كه أبى‌الحسن (ع) بمن فرمود: بسيار بگو «بارخدايا مرا از عاريتگيران

من أن تقول : « [اللّهمّ] لاتجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير » ؟ قال قلت : أمّا المعارين فقد عرفت فما معنى لا تخرجني من التقصير ؟ قال : كنّ عمل تعمله تريد به وجه الله عزّ وجلّ فكن فيه مقصّراً عند نفسك ، فانّ النّاس كلّهم في أعمالهم فيما بينهم وبين الله عزّ وجلّ مقصّرون .

٨ ـ عنه ، عن ابن محبوب ، عن أبان ، عن عبدالرّحمن بن أعين قال : قال أبو جعفر عليه السلام لقد غفر الله عزّ وجلّ لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما ، قال : «اللّهمّ إن تعذّبني فأهلٌ لذلك أنا ، وإن تغفر لي فأهلٌ لذلك أنت» فغفر الله له .

٩ ـ عنه ، عن يحيى بن المبارك ؛ عن إبراهيم بن أبي البلاد ، عن عمّه ، عن الرّضا عليه السلام قال: «يامن دلّني على نفسه وذلّل قلبي بتصديقه ، أسألك الأمن والا[ي]مان في الدّنيا والآخرة» .

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن أبي حمزة ، عن أبيه قال : رأيت عليّ بن الحسين عليهما السلام في فناء الكعبة في اللّيل وهو يصلّي فأطال القيام حتّى جعل مرّة يتوكّأ على رجله اليمنى ومرّة على رجله اليسرى ثمّ سمعته يقول بصوت كأنّه باك : «ياسيّدي تعذّبني وحبّك في قلبي؟ أما وعزّتك لئن فعلت لتجمعنّ بيني وبين قوم طال ما عاديتهم فيك» .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن عمر بن عبدالعزيز ، عن بعض أصحابنا ، عن داود الرقّي قال : إنّي كنت أسمع أباعبدالله عليه السلام أكثر ما يلحّ به في الدّعاء على الله بحقّ الخمسة

ایمان مساز و ازتقصیر درانجام وظیفه برمیآور» گوید گفتم عاریت گیران ایمانرا فهمیدم معنی اینکه مرا ازتقصیر برمیآور چیست ؟

فرمود: هرکاری برای خداعزوجل بکنی بازهم خودرا مقصردان زیراهمه مردم درانجام وظیفه خداپرستی میان خود و خداعزوجل مقصرند.

۸ـ از امام باقر (ع) فرمود خدا یك مرد بیابانی رابدو کلمه دعا آمرزید، گفت: بارخدایا اگر عذابم کنی من سزاوار آنم واگرم بیامرزی توشایسته آنی، وخدایش آمرزید.

۹ـ ازامام رضا(ع) گفت «ایکه مرابخود رهبری کردی ودلم رارام باورداشتن خودت ساختی ازتو خواهم آسودگی وایمان (أمان خ) را دردنیا وآخرت» .

۱۰ـ از محمدبن أبیحمزه ازپدرش گوید علی بن الحسین (ع) را در سایه انداز خانه کعبه دیدم که شب هنگام نماز میخواندو قیام را طول میداد تاآنجا که یکبار برپای راست تکیه میزدویکبار برپای چپ سپس شنیدم باآواز گریه آلوده‌ای میگفت: ای آقایم مرا عذاب میکنی بااینکه دوستیت را در دل دارم هلا بعزتت سوگند اگرچنین کنی میان من ومردمی انجمن کردی که دورانی دراز باآنها به خاطرت دشمنی کرده‌ام.

۱۱ـ ازداود رقی گوید من شنیدم که امام صادق(ع) بیشتر اصرارش درحال دعا بحق پنج تن بود

يعني رسول‌الله وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين صلوات‌الله عليهم .

١٢ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبي أيّوب ، عن إبراهيم الكرخي قال : علّمنا أبو عبدالله عليه السلام دعاء و أمرنا أن ندعو به يوم الجمعة : «اللّهمّ إنّي تعمّدت إليك بحاجتي وأنزلت بك اليوم فقري ومسكنتي ، فأنا [اليوم] لمغفرتك أرجا مني لعملي ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي فتولّ قضاء كلّ حاجة هي لي بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك ولفقري إليك فانّي لم أُصب خيراً قطّ إلّا منك ولم يصرف عنّي أحدٌ شرّاً قطّ غيرك وليس أرجو لآخرتي ودنياي سواك ولا اليوم فقري [و] يوم يفردني الناس في حفرتي ، وأُفضي إليك يارب بفقري .

١٣ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن عطيّة ؛ عن زيد بن الصائغ قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ادع الله لنا ، فقال : «اللّهمّ ارزقهم صدق الحديث وأداء الأمانة والمحافظة على الصّلوات ، اللّهمّ إنّهم أحقّ خلقك أن تفعله بهم اللّهمّ وافعله بهم» .

١٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب عن أبي حمزة ، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال : كان أمير المؤمنين صلوات‌الله عليه يقول : «اللّهمّ منّ عليّ بالتوكّل عليك والتفويض إليك والرّضا بقدرك والتسليم لأمرك ، حتّى لا أُحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ما عجّلت يارب العالمين» .

يعنى رسولخدا (ص) وأميرمؤمنان وفاطمه وحسن وحسين (ع).

١٢ـ ازابراهيم كرخى كه امام صادق (ع) بمادعائى براى خصوص روزجمعه آموخت «بارخدايا راستيكه من نيازمرا عمداً بدرگاه تو آوردم، امروزه بار فقر و زبونى خود را بآستان تو فرو نهادم امروزه من به آمرزش تو اميدوارترم از كردار خودم و بى ترديد آمرزش و مهر تو وسيعتر است از گناهان من، برآوردن هرحاجتى كه دارم درمقام برآ براى اينكه توانائى بدان دارى و براى تو بسيار آسانست و منهم نياز جدى بتو دارم زيرا هرگز چيزى بمن نرسيده است جز از تو و هرگز كس از من بدى را جز تو بر نگردانيده ، براى آخرت و دنيايم جز بتو اميدى ندارم و نه براى روز نيازمنديم و روزيكه مردم مرا در گورم تنها گذارند و من نياز خود را بدرگاه تو كشانم .

١٣ـ اززيدبن صائغ گويد گفتم : بامام صادق (ع) براى من دعا كن، فرمود: بارخدايا بآنان روزى كن راست گفتارى وامانت دارى ومحافظت براى ادا ى نمازها بارخدايا راستى آنان سزاوارترخلق تواند كه باآنها چنين كنى با رخدايا آنرا باآنان بكن .

١٤ـ ازعلى بن الحسين (ع) كه أميرالمؤمنين (ع) ميگفت «بارخدايا برمن منت نه بتوكل برخودت وواگذاردن كاربخودت وخشنودى بمقدرت وتسليم شدن بفرمانت تادوست نداشته باشم تعجيل شود در آنچه توپس اندازى وتأخيرشوددر آنچه توبشتابى يارب العالمين.

١٥ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن سُجيم ، عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : وهو رافع يده إلى السماء : «ربّ لاتكلني إلى نفسي طرفة عين أبداً ، لاأقلّ من ذلك ولاأكثر» قال : فما كان بأسرع من أن تحدّر الدّموع من جوانب لحيته ثمّ أقبل عليّ فقال : يا ابن أبي يعفور إنّ يونس بن متى وكله الله عزّ وجلّ إلى نفسه أقلّ من طرفة عين فأحدث ذلك الذّنب قلت فبلغ به كفراً ـ أصلحك الله ـ ؟ قال : لاولكنّ الموت على تلك الحال هلاك .

١٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد رفعه قال : أتى جبرئيل عليه السلام إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال له : إنّ ربّك يقول لك : إذا أردت أن تعبدني يوماً و ليلة حقّ عبادتي فارفع يديك إليّ وقل: «اللّهمّ لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك ولك الحمد حمداً لامنتهى له دون علمك ولك الحمد حمداً لاأمد له دون مشيئتك ولك الحمد حمداً لاجزاء لقائله إلّا رضاك اللّهمّ لك الحمد كلّه ولك المنّ كلّه ولك الفخر كلّه ولك البهاء كلّه ولك النّور كلّه ولك العزّة كلّها ولك الجبروت كلّها ولك العظمة كلّها ولك الدّنيا كلّها ولك الآخرة كلّها ولك اللّيل والنّهار كلّه ولك الخلق كلّه وبيدك الخير كلّه وإليك يرجع الأمر كلّه علانيته و سرّه ، اللّهمّ لك الحمد حمداً أبداً ، أنت حسن البلاء ، جليل الثناء ؛ سابغ النعماء ، عدل القضاء

١٥ـ ازابن ابى يعفور گويد شنيدم امام صادق (ع) در حاليكه دست به آسمان برآورده بود ميگفت «پروردگارا مرا يكچشم بهمزدن بخودم وامگذار نه كمتر از آن و نه بيشتر ، و هرچه زود تر اشك از هر سوى ريشش فروباريد سپس بمن رو كرد وفرمود اى پسرابى يعفور راستى خداعزوجل كمتر ازچشم بهمزدنى يونس بن متى رابخود وانهاد وآن ناشايسته راانجام داد، گفتم اصلحك الله اورا به حال كفر برد؟ فرمود: نه ولى مردن دراينحالت هلاكتست.

١٦ـ حديث رابمعصوم رسانيده كه فرمود جبرئيل نزد پيغمبر (ص) آمد و باو گفت هرگاه خواهى روزى و شبى مرا چنانچه شايد بپرستى هردو دست خود را بدرگاهم برآور وبگو «بارخدايا از آن تو است سپاس سپاسى جاويدان با جاويديت و از آن تو است حمد و سپاس، سپاسيكه پايانى ندارد تا آنجا كه دانشت رسد و از آن تو است سپاس سپاسيكه نهايت ندارد كمتر از خواستت و از آن تواست سپاس سپاسيكه مزدى ندارد گوينده‌اش جز خشنوديت بار خدايا ازآن تواست همه سپاس و از آن تواست همه بخشش و از تواست همه فخر و از تو است همه بهاء واز تو است همه نور و از تو است همه عزت و از تو است همه جبروت و از تو است همه بزرگوارى و از تو است همه دنيا و از تو است همه آخرت و از تو است همه شب و روز و از تو است همه خلق و بدست تو است همه خوبيها وبسوى تو باز گردد همه امور از عيان ونهان .

بار خدايا از تو است سپاس سپاس ابدى توئى خوش آزمايش وبزرك ستايش و پرنعمت وعادل

جزيل العطاء ، حسن الآلاء إله [من] في الأرض وإله [من] في السّماء ، اللّهمّ لك الحمد في السّبع الشّداد ولك الحمد في الأرض المهاد ولك الحمد طاقة العباد ولك الحمد سعة البلاد ولك الحمد في الجبال الأوتاد ولك الحمد في اللّيل إذا يغشى ولك الحمد في النّهار إذا تجلّى ولك الحمد في الآخرة والأولى ولك الحمد في المثاني والقرآن العظيم وسبحان الله و بحمده والأرض جميعاً قبضته يوم القيامة والسماوات مطويّات بيمينه، سبحانه و تعالى عمّا يشركون ، سبحان الله وبحمده كلّ شيء هالك إلّا وجهه ، سبحانك ربّنا وتعاليت وتباركت وتقدّست خلقت كلّ شيء بقدرتك و قهرت كلّ شيء بعزّتك وعلوت فوق كلّ شيء بارتفاعك و غلبت كلّ شيء بقوّتك وابتدعت كلّ شيء بحكمتك وعلمك وبعثت الرّسل بكتبك وهديت الصالحين باذنك وأيّدت المؤمنين بنصرك وقهرت الخلق بسلطانك ، لا إله إلّا أنت ، وحدك لاشريك لك ، لانعبد غيرك ولانسأل إلّا إيّاك ولانرغب إلّا إليك » أنت موضع شكوانا ومنتهى رغبتنا وإلهنا ومليكنا» .

١٧ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار قال : قال [لي] أبو عبدالله عليه السلام ابتداء منه : يامعاوية أما علمت أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فشكى الإبطاء عليه في الجواب في دعائه فقال له: أين أنت عن الدّعاء السريع الاجابة ؟ فقال له الرّجل:

قضاوت و شايان عطا و نيك نعمت معبود هر كه در زمينست و معبود هر كه در آسمانست بار خدايا از تو است سپاس در هفت آسمان سخت و از تو است سپاس در زمين گسترده و از تو است توان و تاب بنده‌ها و ازتو است سپاس بوسعت بلاد و از آن تواست سپاس در كوههاى ميخين واز تو است سپاس در شب چون تاريكيش همه را فرو گيرد و از آن تواست سپاس در روز چون پرتو افكند واز آن تو است سپاس در آخرت و دنيا و از آن تو است سپاس در مثانى وقرآن عظيم و منزه باد خدا كه بسپاسش اندرم وهمه زمين درقبضه اواست روز رستاخيز آسمانها بهم نورديده درسمت راستش منزه است وفراز است از آنچه بدو شريك سازند سبحان الله و بحمده همه چيز نا بود است جز نمودار او منزهى تو پروردگار ما برترى ومبارکى ومقدسى هرچيز رابتوان خود آفريدى وهمه چيزرا بعزتت مقهورساختى و بالاتر هرچيز برآمدى بفرازى خود وبر همه‌چيز چيره‌اى بتوانائى خود وهمه چيز را بحكمت ودانشت ابتكار كردى وآفريدى و رسولانرا بكتاب خود برانگيختى و شايسته‌ها راباذن خود رهبرى كردى ومؤمنانرا بيارى خود كمك دادى وهمه خلق رابسلطان خود مقهور نمودى نيست شايسته پرستشى جزتو يگانه‌اى شريك نداري وجز تورا نپرستيم وجز ازتو نخواهيم وجز بسوى تو روى دل نداريم توئى موضع شكايت ما ونهايت رغبت ما ومعبود ما ومالك ما.

١٧ـ از معاوية بن عمار كه امام صادق(ع) بامن آغاز سخن كرد وفرمود اى معاويه نميدانيكه مردى نزد أمير المؤمنين (ع) آمد و شكايت كرد از اينكه جواب دعاى او دير شده‌است در پاسخ او فرمود تو كجائيكه دعاى زود اجابت رابخوانى؟ آنمرد گفت چيست آندعا فرمود: بگو: بار خدايا از

ماهو؟ قال : قل : «اللّهمّ إنّي أسألك باسمك العظيم الأعظم الأجلّ الأكرم المخزون المكنون النورالحقّ البرهان المبين الذي هو نورٌ مع نورونور من نور ونورفي نور ونورعلى نور ونورفوق كلّ نور ونوريضيء به كلّ ظلمة ويكسر به كلّ شدّة و كلّ شيطان مريد و كلّ جبّار عنيد ، لا تقرّ به أرض ولاتقوم به سماء ويأمن به كلّ خائف ويبطل به سحر كلّ ساحر وبغي كلّ باغ و حسد كلّ حاسد ويتصدّع لعظمته البرّ والبحر ويستقلّ به الفلك حين يتكلّم به الملك فلايكون للموج عليه سبيل و هواسمك الأعظم الأعظم الأجلّ الأجلّ النّور الأكبر الذي سمّيت به نفسك واستويت به على عرشك وأتوجّه إليك بمحمد وأهل بيته أسألك بك وبهم أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تفعل بي كذاو كذا» .

١٨ـ عدّة من أصحابنا ؛عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد ، عن عمرو بن أبي المقدام قال : أملاعليّ هذا الدّعاء أبوعبدالله عليه السلام وهوجامع للدّنيا والآخرة ، تقول بعد حمدالله والثناء عليه :

«اللّهمّ أنت الله لاإله إلّاأنت الحليم الكريم و أنت الله لا إله إلّاأنت العزيز الحكيم
و أنت الله لاإله إلّا أنت الواحد القهّار و أنت الله لا إله إلّاأنت الملك الجبّار

تو خواهم بحق نام بزرك و بزرگتر ووالاتر و ارجمندتر تو كه نهانست و در پرده است نوروحق و برهان مبين است آن نامیكه نور است همراه نور و نور است از نور ونور است در نور و نور است برنور و نور است بالای هر نور نوريست كه روشن شود بدان هر تاريكی و شكسته شود بدان هرسختی و هرشيطان سركش و هرجبار لجباز، نامیكه زمين زيرآن برجا نماند و آسمان از سنگينی آن برجا نايستد و هرترسانی با آن آسوده شود و جادوی هر جادوگری بدان بيهوده و باطل گردد و ستم هر ستمگر و حسد هر حسود بدان محو شود و از بزرگی آن هربيابان و دريا بترکد و چون ملك بدان تكلم كند فلك برجا ايستد و هيچ موج پريشانيرا بدان راه نيست وآن نام اعظم اعظم اجل اكرم تواست، نور اكبر است كه خود را بدان ناميدی وبدان برعرش خوداستوار شدی وبتو روی آرم بمحمد وخاندانش وازتوخواهم بحق خودت و بحق آنان كه رحمت فرستی برمحمد وآل محمد وبامن چنين وچنان كنی.

شرحـ از مجلسی ره ـ فلك را درمصباح گفته‌است بمعنی كشتی است مفرد وجمع و مذكر و مؤنث دارد وممكنست بادوفتحه خوانده‌شود بمعنی‌چرخ و براين تقدير مقصود موج‌هواء است وبمعنی اول‌دلالت دارد كه خدا بهر كشتی فرشته گمارد.

١٨ـ ازعمروبن أبی‌المقدام گويد ايندعا را امام صادق (ع) بمن‌ديكته كرد وآن جامع‌حوائج دنيا وآخرتست پس ازحمد وثنای خدامیگوئی:

١ـ اللهم أنت‌الله لااله الا أنت الحليم‌الكريم وأنت الله لا اله الاأنت العزيزالحكيم
٢ـ و أنت الله لا الـه أنت الواحـد القهار وأنت الله لااله الا أنت الملك‌الجبار.

و أنت الله لا إله إلّا أنت الرّحيم الغفّار و أنت الله لا إله إلّا أنت شديد المحال
و أنت الله لا إله إلّا أنت الكبير المتعال و أنت الله لا إله إلّا أنت السّميع البصير
و أنت الله لا إله إلّا أنت المنيع القدير و أنت الله لا إله إلّا أنت الغفور الشكور
و أنت الله لا إله إلّا أنت الحميد المجيد و أنت الله لا إله إلّا أنت الغفور الودود
و أنت الله لا إله إلّا أنت الحنّان المنّان و أنت الله لا إله إلّا أنت الحليم الدّيّان
و أنت الله لا إله إلّا أنت الجواد الماجد و أنت الله لا إله إلّا أنت الواحد الأحد
و أنت الله لا إله إلّا أنت الغائب الشّاهد و أنت الله لا إله إلّا أنت الظاهر الباطن
و أنت الله لا إله إلّا أنت بكلّ شيء عليم تمّ نورك فهديت وبسطت يدك فأعطيت، ربّنا وجهك أكرم الوجوه وجهتك خير الجهات وعطيّتك أفضل العطايا وأهنأها تطاع ربّنا فتشكر و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطرّ[ين] وتكشف السّوء، وتقبل التوبة و تعفو عن الذنوب لا تجازى أياديك ولا تحصى نعمك ولا يبلغ مدحتك قول قائل، اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم وروحهم وراحتهم وسرورهم وأذقني طعم فرجهم وأهلك أعداءهم من الجنّ والانس و آتنا في الدّنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار واجعلنا من الذين لا خوف عليهم ولا هم

٣ـ و أنت الله لا اله الا أنت الرحيم الغفار و أنت الله لا اله الا انت شديد المحال
٤ـ وأنت الله لا اله الا أنت الرحيم المتعال و أنت الله لا اله الا أنت السميع البصير.
٥ـ و أنت الله لا اله الا أنت المنيع القدير و أنت الله لا اله الا أنت الغفور الشكور
٦ـ وأنت الله لا اله الا أنت الحميد المجيد و أنت الله لا اله الا أنت الغفور الودود.
٧ـ و أنت الله لا اله الا أنت الحنان المنان وأنت الله لا اله الا أنت الحليم الديان
٨ـ وأنت الله لا اله الا أنت الجواد الماجد وأنت الله لا اله الا أنت الواحد الاحد
٩ـ وأنت الله لا اله الا أنت الغالب الشاهد وأنت الله لا اله الا أنت الظاهر الباطن

و توئی که نیست شایسته پرستشی جز تو بهرچیز دانائی، نورت کاملست پس رهبری کردی ودستت بازاست پس عطا بخشیدی پروردگار ما نمود تو کریمترین نمودها است و سوی حضرت بهترین سویها است وعطیه‌ات برترین عطیه‌ها و گواراترین آنها است فرمانبرده شوی پروردگار ما وقدردانی کنی و نافرمانی شوی و برای هر که خواهی آمرزش دهی بیچاره‌ها را اجابت کنی وبدی را برطرف سازی وتوبه را بپذیری واز گناهان درگذری بخششهایت را پاداشی نتوان داد ونعمتهایت را شماره نتوان کرد و گفتار هیچ گوینده‌ای بمدح تو رسا نیست.

بارخدایا رحمت فرست برمحمد وآل محمد و زود بدانها گشایش بده وآسایش عطا کن وشادشان کن و مژده فرج آنان را بمن بچشان و دشمنانشانرا از جن و انس هلاك کن و بده بماها در دنیا حسنه و در آخرت حسنه ونگهدار ما را از عذاب دوزخ و مارا از آنها سازکه نه ترسی دارند ونه بر

يحزنون واجعلني من الذين صبروا وعلى ربّهم يتوكّلون وثبّتني بالقول الثابت في الحياة الدُّنيا وفي الآخرة و بارك لي في المحيا والممات والموقف والنشور والحساب والميزان وأهوال يوم القيامة وسلّمني على الصّراط واجزني عليه و ارزقني علماً نافعاً ويقيناً صادقاً وتقى وبرّاً وورعاً وخوفاً منك وفرقاً يبلغني منك زلفى ولايباعدني عنك وأحببني ولاتبغضني وتولني ولاتخذلني و أعطني من جميع خير الدّنيا والآخرة ماعلمت منه ومالم أعلم وأجرني من السّوء كلّه بحذافيره ماعلمت منه ومالم أعلم».

١٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ؛ عن فضالة بن أيّوب ، عن معاوية بن عمّار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ألاتخصّني بدعاء ؟ قال : بلى ، قال : قل : « يا واحد ياماجد ياأحد ياصمد يامن لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ياعزيز ياكريم ياحنّان يامنّان ياسامع الدّعوات ياأجود من سئل وياخير من أعطى يا الله يا الله يا الله » قلت: «ولقد نادينا نوح فلنعم المجيبون » ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول : «[نعم] لنعم المجيب أنت و نعم المدعوّ ونعم المسؤول أسألك بنور وجهك وأسألك بعزّتك وقدرتك وجبروتك وأسألك بملكوتك ودرعك الحصينة وبجمعك وأركانك كلّها وبحقّ محمّد وبحقّ الأوصياء بعد محمّد أن تصلّي على محمّد وآل

آنها اندوه درآيد و بگردان مرا از كسانيكه شكيبا بودند وبر پروردگارخود توكل ميكردند وبر جادار مرا بگفتار پا برجا در زندگانى دنيا و ديگر سراى و مبارك كن برايم زندگيرا و مرك راو موقف را ونشوروحساب وميزان و هولهاى قيامت را وسالم دار مرا برروى صراط ومرا از آن بگذران وبمن روزى كن دانشى سودمند واعتقادى درست وتقوا وبر،وورع و ترس از توهراسى كه مرا بتو نزديك كندواز تودور نكندومرادوست بدار ودشمن مدار وباخود دار وازخود مران وفرو مگذار وبمن بده از جميع خيردنيا وآخرت و آنچه رااز آن ميدانم وآنچه رانميدانم واز همه بديها پناهم بده سراسر آنچه راميدانم و آنچه را هم نميدانم.

١٩ـ ازمعاوية بن عمار گويد بامام صادق (ع) گفتم آيا بيك دعائى مرامخصوص بمهر خود نميكنيد؟ فرمود: چرا، فرمود بگو :

« يا واحد ياماجد يا احد ياصمد يامن لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد يا عزيز ياكريم ياحنان يامنان ياسامع الدعوات ياأجود من سئل ويا خيرمن أعطى يا الله يا الله يا الله

قلت و لقد نادينا نوح فلنعم المجيبون» ؟

سپس امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ميفرمود: [نعم] لنعم المجيب أنت ونعم المدعو، و نعم المسؤل أسألك بنور وجهك و أسألك بعزتك وقدرتك و جبروتك و أسألك بملكوتك و درعك الحصينة و بجمعك و اركانك كلها و بحق محمد و بحق الاوصياء بعدمحمد ان تصلى على محمد و آل

محمد وأن تفعل بي كذا و كذا» .

٢٠ ـ عنه ؛ عن بعض أصحابه ، عن حسين بن عمارة ، عن حسين بن أبي سعيد المكاري وجهم بن أبي جهيمة ، عن أبي جعفر ـ رجل من أهل الكوفة كان يعرف بكنيته ـ قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : علّمني دعاء أدعو به فقال : نعم قل : «يا من أرجوه لكلّ خير و يا من آمن سخطه عند كلّ عثرة و يا من يعطي بالقليل الكثير ؛ يا من أعطى من سأله تحنّنا منه ورحمة ، يا من أعطى من لم يسأله ولم يعرفه صلّ على محمد و آل محمد وأعطني بمسألتي من جميع خير الدّنيا وجميع خير الآخرة فانّه غير منقوص ما أعطيتني وزدني من سعة فضلك يا كريم» .

٢١ ـ وعنه ، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام أنّه علّم أخاه عبدالله بن علي هذا الدّعاء : «اللّهمّ ارفع ظنّي صاعداً ولا تطمع فيّ عدوّاً ولا حاسداً واحفظني قائماً وقاعداً ويقظاناً وراقداً ، اللّهمّ اغفر لي و ارحمني واهدني سبيل الأقوم وقني حرّ جهنّم واحطط عنّي المغرم والمأثم واجعلني من خير خيار العالم» .

٢٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ؛ عن عثمان بن عيسى وهارون ابن خارجة قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : «ارحمني ممّا لا طاقة لي به ولا صبر لي عليه» .

٢٣ ـ عنه ، عن أحمد بن محمد ؛ عن الحسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد ، عن ابن سنان ؛

محمد وان تفعل بی کذا کذا.

٢٠ـ از ابیجعفر مردی کوفی که بکنیه‌اش معروف بوده گوید بامام صادق (ع) گفتم دعائی بمن آموز که بدان دعا کنم فرمود: خوبست بگو (ای کسیکه برای هرخیری بدو امیدوارم و نزد هر لغزشی از خشم او در امانم و ای کسیکه در برابر کم اندك بسیار میدهد ایکسیکه عطا دهد بهر که ازاو خواهد ازمهربانی ورحمت‌ای کسیکه عطابخشد بدانکه ازاو نخواهد و اورا نشناسد رحمت فرست برمحمد و آل محمد وبخواهش من ازهمه خیردنیا وهمه خیرآخرت بمن عطاکن زیرا که راستش از عطای بمن کاستی پدیدنشود واز سعه فضلت برای من بیفزا ای کریم.

٢١ـ سند را بامام باقر (ع) رسانیده که ببرادر خود عبدالله بن علی این دعا را آموخت « بار خدایا گمان مرا بالابر ودشمن وحسود را بطمع دست اندازی مینداز و مرا حفظ کن ایستاده باشم یا نشسته بیدار باشم یا خواب بار خدایا مرا بیامرز و رحمت کن و براه هرچه راست تر خود رهبری کن و از سوز دوزخ نگهدار و بار بدهکاری و گناه را از دوشم فرود آر و مرا از بهترین اخیار جهان ساز،

٢٢ـ ازهارون بن‌خارجه گوید ازامام صادق(ع) شنیدم بمن‌میگفت «بمن رحم کن ازآنچه تاب ندارم و برآن شکیبائی نتوانم» .

٢٣ـ از محمدبن مسلم گوید باو گفتم بمن دعائی بیاموز فرمود تو کجائیکه دعای الحاح را

عن حفص ؛ عن محمّد بن مسلم قال : قلت له : علّمني دعاء فقال : فأين أنت عن دعاء الالحاح ، قال: قلت : ومادعاء الإلحاح ؟ فقال : «اللّهمّ ربّ السّماوات السّبع وما بينهنّ وربّ العرش العظيم و ربّ جبرئيل و ميكائيل وإسرافيل وربّ القرآن العظيم وربّ محمّد خاتم النبيّين ، إنّي أسألك بالذي تقوّم به السماء وبه تقوّم الأرض وبه تفرّق بين الجمّع وبه تجمّع بين المتفرّق وبه ترزق الأحياء وبه أحصيت عدد الرّمال ووزن الجبال و كيل البحور» ثمّ تصلّي على محمّد وآل محمّد ، ثمّ تسأله حاجتك وألحّ في الطّلب .

٢٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن الحسن بن عليّ ، عن كرّام ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول : « اللّهمّ املأ قلبي حبّاً لك وخشية منك وتصديقاً و إيماناً بك و فرقاً منك وشوقاً إليك ياذا الجلال والاكرام اللّهمّ حبّب إليّ لقاءك واجعل لي في لقائك خير الرّحمة والبركة وألحقني بالصّالحين ولاتؤخّرني مع الأشرار وألحقني بصالح من مضى واجعلني مع صالح من بقي وخذبي سبيل الصّالحين وأعنّي على نفسي بما تعين به الصّالحين على أنفسهم ولاتردّني في سوء استنقذتني منه يارب العالمين ، أسألك إيماناً لاأجل له دون لقائك ، تحييني وتميتني عليه وتبعثني عليه إذا بعثتني وابرأ قلبي من الرّياء والسمعة والشّك في دينك اللّهمّ أعطني نصراً في دينك وقوّة في عبادتك وفهماً في خلقك و كفلين من رحمتك وبيّض وجهي بنورك واجعل رغبتي

بخوانی گوید گفتم: دعای الحاح چیست؟ در پاسخ فرمود «بار خدایا پروردگار هفت آسمان و آنچه میان آنهااست و پروردگار عرش بزرك و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار قرآن عظیم وپروردگار محمد خاتم پیغمبران راستی من از تو خواهش دارم بدانچه آسمان بر آن برپا است وبدانچه زمین بدان برپا است وبدان پراگنده کنی جمع را و جمع کنی پراگنده راوبدان روزی دهی زنده‌ها را وبدان آمار کنی شمار ریگها ووزن کوهها وپیمانه دریاها را» سپس صلوات فرستی به محمد وآل محمد وسپس حاجت خودرا بخواهی ودرخواست خوداصرار ورزی.

٢٤ـ ازامام صادق(ع)میگفت«بار خدایا دلمرا پرازمهرخود کن واز ترس ازخودت وازتصدیق وایمان بتو واز بیمت واز اشتیاق درگاهت یاذوالجلال والاکرام بار خدایا لقایت را محبوبم ساز و در لقایت خیرورحمت وبرکت برایم مقرر دار و مرابنیکان پیوند وبا بدان بدنبال مگذار و مرابنیکان گذشته پیوند وبا نیکان بجامانده همراه کن و مرا براه نیکان بر ومرا درباره خودم کمکی کن بدانچه نیکان را در باره خودشان کمك کنی و مرا بهربدی که رها کردی برمگردان یارب العالمین از تو خواهم ایمانی که بسر نیاید تا تو را ملاقات کنم مرا زنده داری و بمیرانی بر آن و مبعوثم کنی گاه انگیزشم برآن ودلمرا ازخودنمائی وشهرت جوئی وشك دردینت پاك کن.

بارخدایا بمن بده یاری درد ینت ونیرو درپرستشت وفهم در آفرینشت ودو بهره از رحمتت و رویم را بنورت سپید کن و مرارغبت ده بدانچه درنزد تواست جانم رابگیر درراه خودت و برکیش

فيماعندك وتوفّني في سبيلك على ملّتك و ملّة رسولك ، اللّهمّ إنّي أعوذبك من الكسل والهرم والجبن والبخل والغفلة والقسوة والفترة والمسكنة وأعوذبك يارب من نفس لاتشبع ومن قلب لايخشع ومن دعاء لايُسمع ومن صلاة لاتنفع واُعيذبك نفسي وأهلي وذرّيّتي من الشيطان الرجيم اللّهمّ إنّه لايجيرني منك أحد ولاأجد من دونك ملتحداً فلا تخذلني ولاتردّني في هلكة ولا تردّني بعذاب ، أسألك الثبات على دينك والتصديق بكتابك واتّباع رسولك ؛ اللّهمّ اذكرني برحمتك ولا تذكرني بخطيئتي وتقبّل منّي وزدني من فضلك إنّي إليك راغب ، اللّهمّ اجعل ثواب منطقي وثواب مجلسي رضاك عنّي واجعل عملي ودعائي خالصاً لك و اجعل ثوابي الجنّة برحمتك واجمع لي جميع ماسألتك وزدني من فضلك إنّي إليك راغب اللّهمّ غارت النجوم ونامت العيون وأنت الحيّ القيوم، لايواري منك ليلٌ ساج ولاسماء ذات أبراج ولا أرضٌ ذات مهاد ولابحرٌ لجّيٌّ ولاظلمات بعضها فوق بعض تدلج الرّحمة على من تشاء من خلقك تعلم خائنة الأعين وماتخفي الصّدور ، أشهد بماشهدت به على نفسك وشهدت ملائكتك واُولوالعلم لاإله إلّاأنت العزيز الحكيم ومن لم يشهد بماشهدت به على نفسك وشهدت ملائكتك واُولوالعلم

خودت و كيش رسولت.

بارخدايا بتو پناهم از تنبلى و پيرى و ترسناكى و بخل و غفلت و سخت دلى و سستى و زبونى وبتو پناهم پروردگارا از ذاتى كه سيرى ندارد و از دليكه ترس ندارد واز دعائى كه شنوده نشودو نمازيكه سود ندهدبتو پناهنده سازم خودم وخاندانم ونژادم رااز شيطان رجيم.

بارخدايا راستش اينستكه احدى مرا دربرابر تو پناهى نتواندداد وجزتو پشتيبانى نيابم مرا وا مگذار و بهلاكت و عذاب مسپار از تو خواهم كه در دينت پايدار باشم و بقرآنت ايمان دارم و پيروى رسولت كنم.

بار خدايا مرا بمهرت ياد كن وبخطايم يادمكن و از من بپذير و از فضلت بيفزايم زيرا من بتورو دارم بارخدايا ثواب مجلس و گفتارم را رضاى خود مقرردار و كردار و دعايمرا خالص درگاه خود ساز و ثوابمرا بهشت مقرر كن برحمت خودت و فراهم آر برايم هرآنچه از تو خواستم و از فضلت برآن بيفزا زيرا من بتورو دارم.

بارخدايا ستارگان سرازير بافق شدند وديده‌ها همه درخوابند و توئى زنده وپاينده از تونهان نسازد چيزيرا شب تار ونه آسمان پراز برج و نه زمين گسترده ونه درياى عميق ژرف ونه تاريكيهاى برهم ودرهم رحمت خودرا شبانه بهر كدام خلقت كه خواهى بدهى بدانى خيانت ديده‌ها وآنچه نهان كنند سينه ها ، من دربارهات گواهم بدانچه خودت در باره خود گواهى و فرشته هايت گواهند و دانشمندان گواهند نيست شايسته پرستشى جزتو عزت مدار و حكمت شعار و هر كس گواهى ندهد بدانچه خودت درباره خودت گواهى دادى وفرشته‌هايت ودانشمندان بدان گواهى دادند گواهى مرا

فاكتب شهادتي مكان شهادتهم ، اللّهمّ أنت السلام ومنك السلام ، أسألك ياذا الجلال والاكرام أن تفكّ رقبتي من النّار» .

٢٥ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن محبوب ، عن محمّد بن يحيى الخثعمي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ أباذرّ أتى رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه جبرئيل عليه السلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول الله صلى الله عليه وآله فلمّا رآهما انصرف عنهما ولم يقطع كلامهما فقال جبرئيل عليه السلام : يا محمّد هذا أبوذرّ قد مرّ بنا ولم يسلّم علينا أما لو سلّم لرددنا عليه ؛ يا محمّد إنّ له دعاء يدعو به ، معروفاً عند أهل السّماء فسله عنه إذا عرجت إلى السماء ؛ فلمّا ارتفع جبرئيل جاء أبوذرّ إلى النبيّ فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ما منعك يا أباذرّ أن تكون سلّمت علينا حين مررت بنا ؟ فقال : ظننت يا رسول الله أنّ الذي [كان] معك دحية الكلبي قد استخليته لبعض شأنك ، فقال : ذاك جبرئيل عليه السلام يا أباذرّ وقد قال : أما لو سلّم علينا لرددنا عليه ، فلمّا علم أبوذرّ أنّه كان جبرئيل عليه السلام دخله من الندامة حيث لم يسلّم عليه ما شاء الله فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : ما هذا الدّعاء الذي تدعو به ؟ فقد أخبرني جبرئيل عليه السلام أنّ لك دعاء تدعو به ، معروفاً في السماء ، فقال : نعم يا رسول الله أقول : « اللّهمّ إنّي أسألك الأمن والايمان بك والتصديق بنبيّك والعافية من جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس» .

بجای گواهی آنان بنویس بارخدایا توئی سلام واز تو است سلامت از تو خواهم یاذوالجلال والاکرام که مرا ازدوزخ برهانی.

۲۵- ازامام صادق (ع) که أباذر خدمت رسول خدا (ص) آمد و جبرئیل بصورت دحیه کلبی نزد آنحضرت بود وبا او خلوت کرده بود وچون أباذر آنانرا دید از نزد آنها برگشت و نخواست سخن آنها راقطع کند جبرئیل گفت یامحمد این ابوذر بود که بما گذر کرد وبما سلام نداد هلا اگر سلام داده بود پاسخش میگفتیم ای محمد این أبوذر رادعائی است معروف نزد اهل آسمانها ازاو بپرس از آن دعا هنگامیکه من بآسمان بالارفتم چون جبرئیل بالارفت أبوذر نزد پیغمبر (ص) آمد و رسول خدا (ص) باوفرمود ای أبوذر چه تورا بازداشت از اینکه چون بما گذر کردی بماسلام کنی گفت : من گمان کردم آنکه نزد شما است دحیه کلبی است وبا او درباره امری خلوت کردی فرمود او جبرئیل بود ای أباذر و گفت اگر بماسلام کرده بود باوجواب سلام میدادیم وچون أبوذر دانست که او جبرئیل بوده بسیار پشیمان شد که چرا سلام نکرده است تا آنجا که خدا خواهد رسول خدا (ص) باوفرمود این دعائی که تو میخوانی چیست؟ راستی جبرئیل بمن خبر داد که تو دعائی میخوانی که نزد اهل آسمان معروف است گفت آری یا رسول الله میگویم «بار خدایا از تو خواهش دارم امن و ایمان بتو را وتصدیق به پیغمبرت را و عافیت ازهمه بلاها را و شکر گزاری برعافیت را و بی نیازی ازمردم بد را».

٢٦ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن أبي حمزة قال : أخذت هذا الدّعاء عن أبي جعفر [محمّد بن عليّ] عليهما السلام قال : وكان أبو جعفر يسمّيه الجامع : «بسم الله الرّحمن الرّحيم أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله ، آمنت بالله وبجميع رسله وبجميع ما أنزل به على جميع الرّسل وأنّ وعد الله حقٌّ ولقاءه حقٌّ و صدق الله و بلّغ المرسلون والحمد لله ربّ العالمين وسبحان الله كلّما سبّح الله شيءٌ و كما يحبّ الله أن يسبّح والحمد لله كلّما حمد الله شيء و كما يحبّ الله أن يحمد ولا إله إلّا الله كلّما هلّل الله شيءٌ و كما يحبّ الله أن يهلّل والله أكبر كلّما كبّر الله شيء و كما يحبّ الله أن يكبّر ، اللّهمّ إنّي أسألك مفاتيح الخير وخواتيمه وسوابغه وفوائده وبركاته وما بلغ علمه علمي وما قصر عن إحصائه حفظي ؛ اللّهمّ انهج إليّ أسباب معرفته وافتح لي أبوابه وغشّني ببركات رحمتك ومنّ عليّ بعصمة عن الازالة عن دينك وطهّر قلبي من الشّكّ ولا تشغل قلبي بدنياي وعاجل معاشي عن آجل ثواب آخرتي واشغل قلبي بحفظ ما لا تقبل منّي جهله وذلّل لكلّ خير لساني وطهّر قلبي من الرّياء ولا تجره في مفاصلي واجعل عملي خالصاً لك ، اللّهمّ إنّي أعوذ بك من الشرّ وأنواع الفواحش كلّها ظاهرها وباطنها وغفلاتها وجميع ما يريدني به الشيطان الرّجيم وما يريدني به السلطان العنيد ، ممّا أحطت

---

٢٦ ـ از أبيحمزه گويد من اين دعا را از امام باقر (ع) گرفتم و امام باقر آنرا دعاء جامع مينامید «بسم الله الرحمن الرحيم گواهی میدهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است شریك ندارد و گواهم که محمد بنده ورسول اواست ایمان دارم بخدا وبهمه رسولانش وبهرچه آورده برای هر رسولی وباینکه وعده خدا حق است وملاقاتش حق است خدا راست گفته ورسولانش رسانیده اند والحمد لله رب العالمین ومنزه است خدا هر آن زمانی که چیزی تسبیح گوید خدا را وچنانچه خدا دوست دارد که تنزیه شود سپاس از آن خداست هر آنگاهی که چیزی خدا را سپاس گوید و چنانچه خدا خواهد سپاس شود وخدایگانه است بهر آنچه آنچه خدا را یگانه شناسد وخدا خواهد یگانه باشد وخدا بزرگتر است بهر آنچه هرچه اورا بزرگتر داند وچنانچه خدا خودش خواهد که بزرگتر شمرده شود .

بار خدایا راستی من از تو خواهم آغازهای خیر و پایانهای خیر و شایانهایش و فوائدش و برکاتش و آنچه بدانش من رسد و آنچه حافظه من از شماره آن کوته است بارخدایا پیش من اسباب شناسائیش را منظم ساز و درهای آنرا برمن بگشا و مرا در برکات رحمت خود فروگیر و بمن منت نه بمعصوم بودن از بیرون شدن از دین و دلمرا از شك پاك کن و دلمرا بدنیا و معیشت نقدش از آیندهٔ ثواب آخرتم بازمدار و مشغول دار دلمرا بحفظ آنچه ندانستن آنرا از من نپذیری و زبانم را رام هر خیری کن و آنرا درمفاصلم براه میانداز و کردارم را خالص برای خود کن.

بارخدایا من بتو پناه برم از شروهر نوع هرزگی وزشتی برون و درون و از هر غفلت و ازهر چه شیطان رجیم از من خواهد و یا سلطان عنید طلبد از آنچه در فراخور علم تو است و تو توانائی

بعلمه وأنت القادر على صرفه عنّي ، اللّهمّ إنّي أعوذبك من طوارق الجنّ والانس وزوابعهم و بوائقهم ومكائدهم ومشاهد الفسقة من الجنّ والانس وأن أستزلّ عن ديني فتفسد عليّ آخرتي وأن يكون ذلك منهم ضرراً عليّ في معاشي أو يعرض بلاء يصيبني منهم لاقوّة لي به ولا صبر لي على احتماله فلاتبتلني يا إلهي بمقاساته فيمنعني ذلك عن ذكرك ويشغلني عن عبادتك ؛ أنت العاصم المانع الدافع الواقي من ذلك كلّه ، أسألك اللّهمّ الرّفاهية في معيشتي ما أبقيتني معيشة أقوى بها على طاعتك وأبلغ بها رضوانك و أصير بها إلى دار الحيوان غداً ولا ترزقني رزقاً يطغيني ولاتبتلني بفقر أشقى به مضيّقاً عليّ ، أعطني حظّاً وافراً في آخرتي و معاشاً واسعاً هنيئاً مريئاً في دنياي ولاتجعل الدّنيا عليّ سجناً ولاتجعل فراقها عليّ حزناً أجرني من فتنتها و اجعل عملي فيها مقبولاً وسعيي فيها مشكوراً ، اللّهمّ ومن أرادني بسوء فأرده بمثله و من كادني فيها فكده و اصرف عنّي همّ من أدخل عليّ همّه وامكر بمن مكر بي فانّك خير الماكرين وافقأ عنّي عيون الكفرة والظلمة والطغاة والحسدة ، اللّهمّ وأنزل عليّ منك السكينة وألبسني درعك الحصينة واحفظني بسترك الواقي وجلّلني عافيتك النافعة وصدّق قولي وفعالي و بارك لي في

که از منش باز گردانی.

بار خدایا بتو پناهم از شبگردان جن و انس و از چرخنده های آنان و از مهلکه‌ها و نیرنك هایشان و از محل اجتماعات فاسقان جن وانس (باشگاه نابکاران جن و انس) و از اینکه ازدینم بلغزم و آخرتم برمن تباه شود و از اینکه آنان زیانی بمعاشم رسانند یا بلائی از طرفشان بمن رخ دهد که توانائی آنرا ندارم و بر تحملش شکیبا نباشم.

بار معبودا مرا برنج بردن از آن گرفتار مکن تا که مرا مانع ازیاد تو گردد و از عبادتت باز دارد توئی نگهدار و مانع و دافع و حافظ از همه اینها از تو خواهم بار خدایا فراوانی معیشتم را تامرا زنده‌داری یك معاشی که بوسیله آن برای فرمانبردنت نیرومند شوم و برضوانت برسم و فردای قیامت بوسیله آن ببهشت که خانه زندگیست بروم بمن یکروزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم بمن بهره وافر آخرت بده و معاش وسیع گوارا و خوشگوار در دنیایم و دنیا را زندانم مکن وجدائی از آن رااندوه من مساز و ازفتنه‌اش مرا در پناه گیر و کردارم را در آن مقبول‌نما و کوششم را قابل‌تقدیر.

بارخدایا هر که بمن سوءقصد کندبدوهمان را قصدکن وهر که بمن کیدورزد کیدش ورز وازمن بازدار هم هر که را که هم خود را بدلم میاندازد ومکر کن باهر که بمن مکرمیکند زیراتوبهترین مکر کنندهائی و از توجه بمن درآور چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودانرا بار خدایا از طرف خودت بمن آرامش بخش و بمن بپوشان زره دژین خودت را و نگهدار مرا ببرده حفاظت خود و جامه عافیت را در برم کن و مرا راست گفتار و درست کردار دار و در فرزندانم وخاندانم

ولدي وأهلي ومالي ، اللّهمّ ماقدّمت وماأخّرت وماأغفلت وماتعمّدت وماتوانيت وماأعلنت وما أسررت فاغفره لي ياأرحم الرّاحمين» .

٢٧ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى ، عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قل : «اللّهمّ أوسع عليّ في رزقي وامددلي في عمري واغفرلي ذنبي واجعلني ممّن تنتصر به لدينك ولاتستبدل بي غيري» .

٢٨ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ عن محمّد بن سنان ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول : «يامن يشكر اليسير ويعفو عن الكثير و هوالغفور الرّحيم اغفرلي الذنوب التي ذهبت لذّتها وبقيت تبعتها» .

٢٩ ـ وبهذا الاسناد ، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان من دعائه يقول: «يانوريا قدّوس ياأوّل الأوّلين ويا آخر الآخرين يارحمن يارحيم اغفرلي الذّنوب التي تغيّر النعم واغفرلي الذنوب التي تحلّ النقم واغفرلي الذّنوب التي تهتك العصم واغفرلي الذّنوب التي تنزل البلاء واغفرلي الذنوب التي تديل الأعداء واغفرلي الذّنوب التي تعجّل الفناء واغفرلي الذّنوب التي تقطع الرّجاء واغفرلي الذّنوب التي تظلم الهواء ، واغفرلي الذنوب التي تكشف الغطاء واغفرلي الذّنوب التي تردّ الدّعاء واغفرلي الذّنوب التي تردّ غيث السّماء» .

و مالم بر كت ده.

بار خدايا هر آنچه پيش انداختم و پس انداختم و آنچه را غفلت كردم و بعمد خطا كردم و آنچه را سستى كردم و آنچه را عيانى كردم و آنچه را نهانى كردم برايم بيامرز يا ارحم الراحمين

٢٧ ـ از امام باقر (ع) فرمود بگو « بار خدايا روزيم را وسيع كن و عمرم را دراز كن و گناهم را بيامرز و مرا از آن ها مقرر دار كه بدان ها دينت را يارى كنى و ديگرى را به جايم مگير .

٢٨ـ از امام صادق (ع) ميفرمود: ايكه از اندك قدردانى كنى و از بسيار درگذرى واو است پر آمرزنده و پرمهربان بيامرز برايم گناهانيكه لذتش رفته و گرفتاريش مانده است.

١٩ـ از امام صادق (ع) كه از جمله دعاهايش ميگفت «يا نور و يا قدوس يا اول الاولين و يا آخر الاخرين يارحمن و يا رحيم بيامرز برايم گناهانيكه نعمتها را ديگرگون كنند و بيامرز برايم گناهانيكه پرده‌ها را بردرند بيامرز برايم گناهانيكه بلا فرود آورند و بيامرز برايم گناهانيكه دشمنانرا چيره سازند و بيامرز برايم گناهانيكه بنابود كردن شتابند و بيامرز برايم گناهانيكه هوا را تار كنند و بيامرز برايم گناهانيكه پرده را بردارند و بيامرز برايم گناهانيكه دعارا برگردانند و بيامرز برايم گناهانيكه باران آسمانرا واگيرد» .

٣٠ ـ عنه ، عن محمّد بن سنان، عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام: «ياعدّتي في كربتي وياصاحبي في شدّتي وياوليّي في نعمتي وياغياثي في رغبتي» قال: وكان من دعاء أمير المؤمنين عليه السلام : «اللّهمّ كتبت الآثار وعلمت الأخبار واطّلعت على الأسرار فحلت بيننا وبين القلوب فالسرّ عندك علانية والقلوب إليك مفضاة وإنّما أمرك لشيء إذا أردته أن تقول له كن فيكون فقل برحمتك لطاعتك أن تدخل في كلّ عضو من أعضائي ولاتفارقني حتّى ألقاك وقل برحمتك لمعصيتك أن تخرج من كلّ عضو من أعضائي فلاتقربني حتّى ألقاك وارزقني من الدّنيا وزهّدني فيها ولاتزوها عنّي ورغبتي فيها يارحمن» .

٣١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن العلاء بن رزين ، عن عبدالرّحمن ابن سيابه قال : أعطاني أبو عبدالله عليه السلام هذا الدّعاء : «الحمدلله ولي الحمد وأهله ومنتهاه ومحلّه أخلص من وحّده واهتدى من عبده وفاز من أطاعه وأمن المعتصم به ، اللّهمّ ياذا الجود والمجد والثناء الجميل والحمد ؛ أسألك مسألة من خضع لك برقبته ورغم لك أنفه وعفّر لك وجهه و ذلّ لك نفسه وفاضت من خوفك دموعه وتردّدت عبرته واعترف لك بذنوبه و فضحته عندك خطيئته وشانته عندك جريرته وضعفت عند ذلك قوّته وقلّت حيلته وانقطعت عنه أسباب خدائعه

٣٠ـ از امام صادق (ع) «ای پشت من در گرفتاریم و ای یارم در سختیم و ای سر پرستم در نعمتم وای دادرسم در رغبتم» فرمود از دعاء أمیر المؤمنین است «بارخدایا ثبت کردی هر اثر را ودانستی هر خبر را و آگاه شدی بر هر سر و جلوگیر شدی میان ما و دلها هر نهانی نزد تو عیانست و دلها بسوی درگاهت روان و کشان و همانا بمحض فرمانت هرچه را خواهی گوئی باش و بی درنك میباشد پس بگو از رحمتت برای طاعتت که درهر عضوی از اعضای من در آید واز من جدا نشود تا تو را ملاقات کنم و از رحم خود بنا فرمانیت بگو از هر عضوم بر آید و بمن نزدیك نیآید تاتو را ملاقات کنم و از دنیا بمن روزی کن و مرا بدان بیرغبت کن و آنرا از من دریغ مکن با رغبتم در آن ای بخشاینده .

٣١ـ از عبدالرحمن بن سیابه گفت امام صادق (ع) این دعا را بمن داد « سپاس از آن خدا است که خود سرپرست سپاس است وشایان آن و پایان آن و در خور آن پاکست هر که یگانه‌اش شناخت وره یافته است هر که پرستیدش وکامیاب شده هر که فرمانش برده و آسوده است هر که بدو پناهنده شده بارخدایا ای صاحب جود وبزرگواری و ستایش نیکو وسپاس از تو خواهم خواستن ـ کسیکه گردن بدرگاهت نهاده و بینی بخاك آستانت سوده و چهره برخاك درت نهاده وخود را خوار کرده است و از ترست اشکش روانست و آب در دیده‌اش گردان و بگناهانش در برابرت اعتراف کرده وخطایش اورا دربرت رسوا ساخته وچرکین کرده وجرمش اورا نزد تو دوراین هنگام نیرویش سست شده و بیچاره است و اسباب فریب دادن ازاو برکنارشده وهر بیهوده وباطل از برش

واضمحلّ عنه كلّ باطل وألجأته ذنوبه إلى ذلّ مقامه بين يديك وخضوعه لديك و ابتهاله إليك أسألك اللّهمّ سؤال من هو بمنزلته أرغب إليك كرغبته وأتضرّع إليك كتضرّعه وأبتهل إليك كأشدّ ابتهاله ، اللّهمّ فارحم استكانة منطقي و ذلّ مقامي ومجلسي وخضوعي إليك برقبتي أسألك اللّهمّ الهدى من الضّلالة والبصيرة من العمى والرّشد من الغواية وأسألك اللّهمّ أكثر الحمد عند الرّخاء وأجمل الصّبر عند المصيبة وأفضل الشكر عند موضع الشكر والتسليم عند الشبهات وأسالك القوّة في طاعتك والضعف عن معصيتك والهرب إليك منك والتقرّب إليك ربّ لترضى والتحرّي لكلّ ما يرضيك عنّي في إسخاط خلقك التماس الرضاك ، ربّ من أرجوه إن لم ترحمني أومن يعود عليّ إن أقصيتني أومن ينفعني عفوه إن عاقبتني أومن آمل عطاياه إن حرمتني أومن يملك كرامتي إن أهنتني أومن يضرّني هوانه إن أكرمتني ، ربّ ما أسوء فعلي وأقبح عملي وأقسى قلبي وأطول أملي وأقصر أجلي وأجرأني على عصيان من خلقني ، ربّ و ما أحسن بلاءك عندي وأظهر نعماءك عليّ كثرت عليّ منك النعم فما أحصيها وقلّ منّي الشكر فيما أوليتنيه فبطرت بالنعم وتعرّضت للنقم وسهوت عن الذّكرور كبت الجهل بعد العلم وجزت من العدل إلى الظلم

نابود گردیده و گناهانش اورا بمقام خواری در پیشگاهت کشانده‌اند و بفروتنی در برابرت وزاری بآستانت واداشته‌اند، از توخواهم بارخدایا چون خواهش کسیکه درچنین مرتبه‌ایست و بمانند اوروی بآستانت دارم و چون او بدر گاهت زاری و فریاد بر آرم و بسخت ترین وضع او دست نیاز بسه سویت دراز کنم.

بارخدایا بزبونی گفتارم وخواری مقام ومجلسم وفروتنی من بدر گاهت ترحم کن ازتوخواهم بارخدایا هدایت از گمراهی وبینائی از کوری و رهجوئی از بیراهی واز توخواهم بارخدایا حمد بسیار در گاه آسایش و رفاه و نیکوترین صبر گاه مصیبت و بهترین شکر درجای شکر وتسلیم درهنگام شبهه‌ها واز توخواهم نیرو در طاعتت وسستی از گناهت و گریز از تو بدر گاهت و نزدیك شدن بتو پروردگارا تاآنجا که خشنودشوی وجستجوی ازهر آنچه تورا از من راضی کند اگرچه بخشم آوردن خلق توباشد برای طلب رضایت، پروردگارا بکه امیدوار باشم اگرتو مرارحم نکنی وچه کسی برسر من گذرد اگرتو دورم کنی و گذشت چه کسی بمن سوددهد اگرتو کیفرم دهی یا بعطاهای چه کس آرزومند شوم اگر تومرا محروم سازی یاچه کسی تواند مرا ارجمند دارد اگرتو مراخوار کنی یا خوارشمردن چه کسی بمن زیان دارد اگرتو مرا گرامی داری .

پروردگارا چه بدبخت کردارم وزشت است کارم و سخت است دلم و درازاست آرزویم و کوتاه است عمرم ودلیرم برنافرمانی آنکه مرا آفریده است پروردگارا چه اندازه آزمایشت نزد من نیکو است و نعمتهایت در برمن فراوان وعیانست بسیار نعمت برمن دادی و نتوانم آنها را شمرد و شکر من دربرابر آنها کمست من بنعمت تو مستی و خوشگزرانی کردم و خود را در معرض انتقام تو در

وجاوزت البرّ إلى الاثم وصرت إلى الهرب من الخوف والحزن فما أصغر حسناتي و أقلّها في كثرة ذنوبي وما أكثر ذنوبي وأعظمها على قدر صغر خلقي وضعف ركني ، ربّ وما أطول أملي في قصر أجلي وأقصر أجلي في بعد أملي وما أقبح سريرتي و علانيتي ، ربّ لا حجّة لي إن احتججت ولا عذر لي إن اعتذرت ولا شكر عندي إن ابتليت وأوليت إن لم تعنّي على شكر ما أوليت، ربّ ما أخفّ ميزاني غداً إن لم ترجّحه وأزلّ لساني إن لم تثبته وأسود وجهي إن لم تبيّضه؛ ربّ كيف لي بذنوبي التي سلفت منّي قد هدّت لها أركاني ، ربّ كيف أطلب شهوات الدّنيا وأبكي على خيبتي فيها ولا أبكي وتشتدّ حسراتي على عصياني وتفريطي ؛ ربّ دعتني دواعي الدّنيا فأجبتها سريعاً وركنت إليها طائعاً ودعتني دواعي الآخرة فتثبّطت عنها وأبطأت في الاجابة والمسارعة إليها كما سارعت إلى دواعي الدّنيا وحطامها الهامد وهشيمها البائد وسرابها الذّاهب ، ربّ خوّفتني وشوّقتني واحتججت عليّ برقّي و كفّلت لي برزقي فآمنت [من] خوفك وتثبّطت عن تشويقك ولم أتّكل على ضمانك وتهاونت باحتجاجك ، اللّهمّ فاجعل أمني منك في هذه الدّنيا خوفاً وحوّل تثبّطي

آوردم واز یاد تو بازماندم و دانسته نادانی کردم واز عدالت بستم گرائیدم واز خوشکرداری بگنه کاری تجاوز نمودم و از ترس وغم پابگریز نهادم وه چه خرد واندك است حسناتم نسبت به فراوانی گناهانم وچه بسیار است گناهانم وبزرگند در برابر خلقت کوچك وناتوانی ارکان بدنم.

پروردگارا چه بسیار آرزوهایم دراز است در برابر عمر کوتاهم و عمرم کوتاهست نسبت به آرزوی دور ودرازم وچه اندازه زشت است نهانم و عیانم ، پروردگارا دلیلی ندارم که بیاورم وعذری نه که بدان دست زنم واگر آزموده شوم قدردانی وشکر ندارم مگر تو خودت مرا بشکر نعمتت یاری کنی، پروردگارا چه اندازه میزان اعمالم در فردای قیامت سست است اگر تواش سنگین نکنی و زبانم لغزانست اگر تواش برجانداری ورویم سیاه است اگر تواش سپیدنسازی، پروردگارا چطور ؟ گناهانیکه پیش کردم ارکان مرادر هم شکستند.

پروردگارا چگونه دنبال شهوتهای دنیا میروم و برنا امیدی خود از آنها میگریم و گریه ام نیاید با اینکه افسوس فراوان دارم از نافرمانی وتقصیر خودم، پروردگارا دواعی دنیا مرا بخود خواندند و من زود اجابت کردم و دنبال آنها دویدم و با دلبستگی بدانها پیوستم ودواعی آخرت مرا در خواستند و من در جواب آنها باز ماندم و کندی کردم از اجابت آنها و شتاب بدانها چنانچه دنبال اعیان دنیا وکالای پوسیده ونشخوار نابود و سراب ازمیان رونده آن دویدم .

پروردگارا مرا ترسانیدی و تشویق کردی و بینده بودنم دلیل آوردی که باید فرمان بر باشم و روزی مرا هم کفایت کردی ومن از بیم تو آسودم و از تشویقت باز ایستادم و بکفالتت اعتماد نکردم و بدلیل آوردنت اهانت نمودم.

بار خدایا آسودگی مرا در این دنیا در ترس از خودت مقرر دار و تنبلی مرا بشوق و نشاط

شوقاً وتهاوني بحجّتك فرقاً منك ثمّ رضّني بماقسمت لي من رزقك يا كريم [يا كريم] ،أسألك باسمك العظيم رضاك عندالسخطة والفرجة عندالكربة والنور عندالظلمة والبصيرة عند تشبّه الفتنة ، ربّ اجعل جنّتي من خطاياي حصينةً ودرجاتي فى الجنان رفيعةً وأعمالي كلّها متقبّلةً وحسناتي مضاعفةً زاكية وأعوذبك من الفتن كلّها ماظهرمنهاومابطن ومن رفيع المطعم والمشرب ومن شرّ ما أعلم ومن شرّ مالا أعلم وأعوذبك من أن أشتري الجهل بالعلم والجفاء بالحلم والجور بالعدل والقطيعة بالبرّ والجزع بالصبر والهدى بالضلالة والكفر بالايمان» .

ابن محبوب ، عن جميل بن صالح أنّه ذكر أيضاً مثله وذكر أنّه دعاء عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما وزادفي آخره «آمين ربّ العالمين» .

٣٢ - ابن محبوب قال : حدّثنا نوح أبواليقظان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ادع بهذا الدّعاء : «اللّهمّ إنّي أسألك برحمتك التي لاتنال منك إلّابرضاك والخروج من جميع معاصيك [إلّابرضاك] والدّخول في كلّ مايرضيك والنجاة من كلّ ورطة والمخرج من كلّ كبيرة أتى بهامنّي عمداً أوزلّ بهامنّي خطأ أوخطر بهاعليّ خطرات الشيطان أسألك خوفاً توقفني به على حدود رضاك وتشعّب به عنّي كلّ شهوة خطر بهاهواي واستزلّ بهارأيي ليجاوز حدّ حلالك ،أسألك اللهمّ الأخذ

تبدیل کن و اهانتمرا بدلیل آوردنت بترس و هراس بدل کن سپس راضی دار مرا بدانچه قسمتم کردی از روزیت ایکریم (ای کریم) از تو خواهم بنام بزرگت رضایت تو را هنگام خشم و گشایش هنگام گرفتاری و روشنی هنگام تاریکی و بینائی هنگام اشتباه کاری فتنه، پروردگارا سپر مرا از خطاهایم محکم ساز و درجاتمرا در بهشت بلند کن و همه کردارم را پذیرا ساز و حسناتم راچند برابر وپاك نما و بتو پناه برم از همه فتنه‌ها آنچه از آنها عیانست و آنچه نهانست و از خوراك و نوشیدن به اسراف و از شر آنچه من میدانم و از شر آنچه نمیدانم و بتو پناه برم از اینکه دانش بدهم و نادانی بخرم و بجای بردباری جفا کاری کنم و بجای عدالت ستمکاری و بجای خوشرفتاری ناسپاسی و بجای شکیبائی بی تابی و بجای هدایت گمراهی و بجای ایمان کفر بورزم.

ابن‌محبوب از جمیل بن صالح که او یادآور شده‌است نیز مانند همین دعارا و گفته استکه دعاء علی بن الحسین (ع) است و درآخرش افزوده‌است «آمین رب العالمین».

۳۲- نوح ابوالیقظان برای ما باز گفت از امام صادق (ع) فرمود ایندعا را بخوان:

بارخدایا راستی من از تو خواهش دارم بحق رحمتت که جز برضایت بدست نیآید بیرون‌شدن ازهمهٔ نافرمانیهای‌تو ودرآمدن‌درهرامری که موجب رضایت تواست وهم رهائی‌ازهرپرتگاه‌و گرفتاری و بر کناری از هر گناه کبیره که عمداً از من سر زده و یا بخطا درآن لغزش شده یا خاطر شیطانی آن در نهادم افتاده، از تو بیم و ترسی خواهمکه مرا بر حدود رضایتت باز دارد و هر شهوتیرا که هوای نفسم در خاطرم آرد و رأی مرا بلغزاند تا از مرز حلال تو فراتر روم از من دور ساز ،از تو

بأحسن ما تعلم وترك سيّىء كلّ ما تعلم أو أخطأ من حيث لا أعلم أو من حيث أعلم، أسألك السعة في الرّزق والزهد في الكفاف والمخرج بالبيان من كلّ شبهة والصّواب في كلّ حجّة والصدق في جميع المواطن وإنصاف النّاس من نفسي فيما عليّ ولي والتذلل في إعطاء النصف من جميع مواطن السخط والرّضا وترك قليل البغي وكثيره في القول منّي والفعل وتمام نعمتك في جميع الأشياء والشكر لك عليها لكي ترضى وبعد الرّضا و أسألك الخيرة في كلّ ما يكون فيه الخيرة بميسور الأمور كلّها لا بمعسورها يا كريم يا كريم يا كريم و افتح لي باب الأمر الذي فيه العافية والفرج وافتح لي بابه ويسّر لي مخرجه، ومن قدّرت له عليّ مقدرة من خلقك فخذ عنّي بسمعه وبصره ولسانه ويده وخذه عن يمينه وعن يساره ومن خلفه ومن قدّامه وامنعه أن يصل إليّ بسوء، عزّ جارك وجلّ ثناء وجهك ولا إله غيرك، أنت ربّي وأنا عبدك، اللّهمّ أنت رجائي في كلّ كربة و أنت ثقتي في كلّ شدّة وأنت لي في كلّ أمر نزل بي ثقة وعدّة، فكم من كرب يضعف عنه الفؤاد وتقلّ فيه الحيلة ويشمت فيه العدوّ وتعيى في الأمور أنزلته بك وشكوته إليك راغباً إليك فيه عمّن سواك قد فرّجته و كفيته، فأنت وليّ كلّ نعمة وصاحب كلّ حاجة ومنتهى كلّ رغبة فلك الحمد كثيراً ولك المنّ فاضلاً».

خواهم بار خدایا بهتر آنچه راتو میدانی و ترك هر بدیکه تو میدانی یا ازاینکه ندانسته بخطا روم یا دانسته، از تو خواهم وسعت رزق وزهد دراندازه کفایت و توضیحی که از هر شبهه برهاند و درستی در هر حجتی که بزبان آید و راستی در هر زمینه و قضاوت بحق برای مردم درباره خودم درمورد زیان و سود و نرمش، و پذیرش انصاف در هر موردی از خشم و خشنودی و ترك کم و بیش از ستم و تجاوز در گفتارم و کردارم و تمامی نعمت خود در همه چیز و شکر گزاری تو بر آنها تا آنجا که خشنودی آرد و از آنهم بگذرد و از تو خواهم هرامر آسانیکه خیر در آنست نه کارهای سخت ناهموار یا کریم یا کریم یا کریم برویم بر گشا در هر امریکه در آن عافیت و گشایش است درش برویم بر گشا و بر آمدن از آنرا بر من آسان کن و بهر کدام از آفریده هایت که بر من توانائی آزاری مقدر کردی گوش و چشم و زبان ودستش را ازمن باز گیر و او را از راست و چپ و پیش و پسش محاصره کن و باز دارش از اینکه بمن بدی رساند، پناهنده بتو عزیز است و ستایشت والا است و نیست شایسته ستایشی جز تو توئی پروردگار من ومنم بنده تو.

بار خدایا تو امید منی در هر گرفتاری و تو مورد اعتماد منی در هر سختی و تودرهر امری که برایم رخ دهد پشت و پناه منی چه بسیار گرفتاریکه دل را ناتوان کرد وچاره را از دست برد و دشمن را شاد کرد و بسرزنش آورد و هر علاجی در آن در ماند و من آنرا بآستانت فرود آوردم و بدرگاهت شکایت کردم و از جز تو درباره آن رو بر تافتم و بحضرت تو شتافتم و تو گره آنرا گشودی و کفایت آن نمودی پس توئی سرکار هر نعمت و صاحب هر حاجت و پایان هر رغبت از آن تواست سپاس فراوان واز آن تواست بخشش هرچه بیشتر.

٣٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام فقال : قل: اللّهمّ إنّي أسألك قول التوّابين وعملهم ونور الأنبياء وصدقهم و نجاة المجاهدين وثوابهم وشكر المصطفين ونصيحتهم وعمل الذّاكرين ويقينهم و إيمان العلماء وفقههم وتعبّد الخاشعين وتواضعهم وحكم الفقهاء وسيرتهم وخشية المتّقين و رغبتهم و تصديق المؤمنين وتوكّلهم ورجاء المحسنين وبرّهم اللّهمّ إنّي أسألك ثواب الشاكرين ومنزلة المقرّبين ومرافقة النبيّين ، اللّهمّ إنّي أسألك خوف العالمين لك وعمل الخائفين منك وخشوع العابدين لك ويقين المتوكّلين عليك وتوكّل المؤمنين بك ، اللّهمّ إنّك بحاجتي عالم غير معلّم وأنت لها واسع غير متكلّف وأنت الذي لايحفيك سائل ولاينقصك نائل ولايبلغ مدحتك قول قائل أنت كما تقول وفوق ما نقول ، اللّهمّ اجعل لي فرجاً قريباً وأجراً عظيماً وستراً جميلاً اللّهمّ إنّك تعلم أنّي على ظلمي لنفسي وإسرافي عليها لم أتّخذ لك ضدّاً ولا ندّاً ولا صاحبة ولا ولداً ، يامن لاتغلّطه المسائل ، يامن لايشغله شيء عن شيء ولاسمع عن سمع ولا بصر عن بصر ولايبرمه إلحاح الملحّين أسألك أن تفرّج عنّي في ساعتي هذه من حيث أحتسب ومن حيث لاأحتسب إنّك تحيي العظام وهي رميم وإنّك على كلّ شيء قدير ، يامن قلّ شكري له فلم يحرمني و عظمت خطيئتي فلم

٣٣ـ از امام صادق (ع) كه فرمود: بگو : « بار خدايا از تو خواهم گفتار توبه كننده ها و كردارشان ونور پيغمبران و راستيشان و رهائى مجاهدان و ثوابشان و شكر گزارى بر گزيده‌ها و خيرخواهيشان و عمل ذاكرين و يقين آنان و ايمان دانايان و فهمشان و پرستش خاشعان و تواضعشان و حكم فقهاء و روش آنها وترس پرهيزكاران و رغبتشان و باور مؤمنان وتوكلشان و اميد محسنان و كردار نيكشان .

بار خدايا از تو خواهم ثواب شاكران و مقام مقربان و همراه بودن با پيمبران بار خدايا راستيكه از تو خواهم نرس عاملان براى تو و كردار بيمداران از تو و خشوع عابدان براى تو و يقين متوكلان بر تو و توكل مؤمنين بتو.

بار خدايا تو بحاجتم نگفته دانائى و تو براى برآوردنش دستدارى و رنجى نبرى و توئى كه هيچ خواستارى عطايت را بپايان نرساند و هيچ بخششى از تو نكاهد و گفتار هيچ گوينده بحق مدحت نرسد توچنانيكه خود بگوئى برتر از آنكه ما گوئيم.

بار خدايا براى من گشايش نزديكى مقرر دار و مزد بزرگى و پوشش خوبى بر عيوبم بار خدايا تو ميدانى با اينكه من بر خودم ستم كردم و اسراف نمودم برايت ضدى و همتائى نگرفتم و نه همسرى و نه فرزندى، ايكسيكه تراكم مسائل او را بغلط نيندازند ايكسيكه چيزى از چيزى او را باز ندارد نه شنيدنى از شنيدنى و نه ديدنى از ديدنى و اصرار اصرار كننده ها او را بتنك نياورد از تو خواهم كه در اين ساعت بمن گشايش دهى از آنجا كه گمان برم و از آنجا كه

يفضحني ورآني على المعاصي فلم يجبهني وخلقني للذي خلقني له فصنعت غير الذي خلقني له فنعم المولى أنت ياسيّدي وبئس العبد أنا وجدتني ونعم الطالب أنت ربّي و بئس المطلوب [أنا] ألفيتني ، عبدك وابن عبدك و ابن أمتك بين يديك ماشئت صنعت بي ، اللّهم هدأت الأصوات و سكنت الحركات وخلا كلّ حبيب بحبيبه وخلوت بك أنت المحبوب إليّ فاجعل خلوتي منك اللّيلة العتق من النّار يامن ليست لعالم فوقه صفة يامن ليس لمخلوق دونه منعة ياأوّل قبل كلّ شيء ويا آخر بعد كلّ شيء يامن ليس له عنصر ويامن ليس لآخره فناء ويا أكمل منعوت و ياأسمح المعطين ويامن يفقه بكلّ لغة يدعى بها ويامن عفوه قديمٌ وبطشه شديد ومليكه مستقيم أسألك باسمك الذي شافهت به موسى ياالله يارحمن يارحيم ، يالاإله إلّاأنت ، اللّهم أنت الصمد أسألك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تدخلني الجنّة برحمتك» .

گمان نبرم زیرا توئی که استخوانهای پوسیده و خاک شده را زنده میکنی و براستی تو بر هرچیز توانائی ایکسیکه کمت شکر گزاردم و بازهم دریغم نکردی و خطایم در بر او بزرك شد و مرا رسوا نکردی و مرا در نافرمانی دید و برویم نزد و برای آنچه مرا آفرید آفرید و من جز آن کردم که برای آنش مرا آفرید پس چه خوب سر پرستی باشی تو ای آقایم و چه بد بنده‌ای باشم من مرا جستی چه خوب جوینده‌ای هستی تو پروردگارمنی و چه بد مطلوبم برایت ، تومرا بنده و بنده زاد و کنیز زاد خود یافتی و زیردست خود که هرکار خواهی بامن توانی کرد.

بار خدایا آوازها همه خمودند وجنبشها همه آرمیدند و هردوستی بادوست خود خلوت کرد و من با تو خلوت کردم که محبوب منی وثمره خلوتمرا با خودت در این شب آزادیم از دوزخ مقرر فرما، ایکه هیچ دانشمندی وصفی برتر از او نتواند و هیچ آفریده‌ای در برابر او منعی نتواندای که آغاز هر چیزی و پس از هر چیز هستی ایکه از ماده ای پیدا نشدی و ایکه بنیستی نگرائی ای کاملترین توصیف شده و بخشنده‌ترین عطا کننده ایکسیکه با هرزبانی خوانده شود و بفهمد ای که گذشتش قدیمست و یورشش سخت است و ملکش استوار است از تو خواهم بدان نامتکه با آن با موسی بیواسطه گفتگو کردی یاالله یارحمن یارحیم یالااله الاانت اللهم انت الصمد اسألك ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تدخلنی الجنة برحمتك .

شرح- ازمجلسی ره- «لیست لعالم فوقه صفة» شاید مقصود اینستکه هیچ دانشمندی در صفت علم برتر ازاو نیست واعلم ازاو نیست یامقصود اینستکه دانشمندان نتوانند وصف اورا ازحد بگذرانند که بیش از آنش نسزد بلکه هرچه مبالغه کنند بازهم مقصرند.

٣٤ - محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن أحمد ، عن محمّد بن الوليد ، عن يونس قال : قلت للرّضا عليه السلام : علّمني دعاء وأوجز ، فقال ؛ قل : «يامن دلني على نفسه و ذلل قلبي بتصديقه أسألك الأمن والايمان» .

٣٥ - عليّ بن أبي حمزة ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين عليه السلام فقال : ياأمير المؤمنين كان لي مال ورثته ولم أنفق منه درهماً في طاعة الله عزّ وجلّ ثمّ أكتسب منه مالاً فلم أنفق منه درهماً في طاعة الله فعلّمني دعاء يخلف عليّ مامضى ويغفر لي ماعملت أو عملاً أعمله ، قال : قل : قال ، وأيّ شيء أقول ياأمير المؤمنين ؟ قال : قل كما أقول : «يا نوري في كلّ ظلمة ويا أنسي في كلّ وحشة ويارجائي في كلّ كربة وياثقتي في كلّ شدّة و يا دليلي في الضلالة أنت دليلي إذا انقطعت دلالة الأدلّاء فانّ دلالتك لاتنقطع ولا يضلّ من هديت أنعمت عليّ فأسبغت ورزقتني فوفّرت وغذيتني فأحسنت غذائي وأعطيتني فأجزلت بلااستحقاق لذلك بفعل منّي ولكن ابتداء منك لكرمك وجودك فتقوّيت بكرمك على معاصيك وتقوّيت برزقك على سخطك و أفنيت عمري فيما لا تحبّ فلم يمنعك جرأتي عليك و ركوبي لما نهيتني عنه و دخولي فيما حرّمت عليّ أن عدت عليّ بفضلك ولم يمنعني حلمك

---

٣٤ ـ از يونس گويد به امام رضا (ع) گفتم يك دعا بمن بياموز و مختصر كن در پاسخ فرمود : بگو : اى كه مرا بخود رهنمودو دلمرا رام تصديق بخود ساخت از تو امن وايمان خواستارم

٣٥ ـ از امام صادق (ع) كه مردى نزد امير المؤمنين (ع) آمد و گفت يا امير المؤمنين من مالى دارم كه ارث برده‌ام و يكدرهمش را (مثلا يكريال) در طاعت خدا عزوجل صرف نكردم سپس مالى هم خود بدست آوردم و يكدرهمش را درراه طاعت خدا عزوجل خرج نكردم بمن دعائى بياموز كه جايگزين شود آنچه را از دستم رفته و بوسيله آن هر چه را كردم و ميكنم آمرزيده شود، فرمود بگو: گفت: چه بگويم يا امير المؤمنين فرمود بگو آنچه را من ميگويم « اى نور من درهر تاريكى و ايوسيله آرامشم در هر هراس و اى اميدم در هر گرفتارى واى مورد اعتمادم در هر سختى و اى راه نمايم در هر گمراهى توئى رهنماى من هر گاه رهنمائى رهنمايان قطع شود زيرا رهنمائى تو قطع نمى‌شود و گمراه نشود كسيكه تواش رهنمائى تو بمن نعمت دادى و شايان و فراوانش كردى و تو بمن روزى دادى و بسيارش كردى و بمن خوراك دادى خوراك خوب دادى و بمن عطا دادى عطاى كامل دادى بى آنكه من سزاوار آن باشم در برابر كاريكه كردم ولى تو آنرا بى سابقه آغاز نمودى براى كرم وجود خودت و بوسيله كرم تو بر نافرمانيهاى تو نيرو گرفتم و بوسيله روزى تو بر كاريكه مايه خشم تو است نيرومند شدم و عمرم را در آنچه تو دوست نداري گذراندم و فانى كردم و دليرى من برتو و ارتكاب آنچه تو بر من غدقن كرده بودى و ورود در آنچه تو بمن حرام كردى تو را باز نداشت از اينكه باز هم فضل خود را بمن عطا كنى و بردبارى تو در باره

عنّي وعودك عليّ بفضلك وإن عدت في معاصيك فأنت العوّاد بالفضل وأنا العوّاد بالمعاصي فياأكرم من اُقرّله بذنب و أعزّ من خضع له بذلّ ،لكرمك أقررت بذنبي ولعزّك خضعت بذلي فما أنت صانع بي في كرمك وإقراري بذنبي وعزّك وخضوعي بذلّي افعل بي ماأنت أهله ولاتفعل بي ماأناأهله» .

تمّ كتاب الدّعاء و يتلوه كتاب فضل القرآن

من و باز گرد فضل تو بر من مرا بازنداشت از اینکه بنافرمانیهای تو باز گردم پس تو بسیار باز گرد بفضلی و من بسیار باز گرد بگناهان ای کریمتر کسیکه در برابرش بگناه اقرار کنم وعزیزترین کسیکه بزبونی در برابرش خضوع شود برای کرمت بگناهم اقرار کردم و بخاطر عزتت بزبونی خضوع نمودم پس تو با من چه خواهی کرد در مقام کرمت واقرارمن به گناهم واز نظرعزتت وخضوع من بزبونیم ،آنرا بمن عمل کن که شایسته تو است و با من مکن آنچه را شایسته من است » .

پایان کتاب دعا و دنبالش کتاب فضل قرآنست.

بسم الله الرحمن الرحيم

(كتاب فضل القرآن)

١ - عليٌّ بن محمّد ، عن عليّ بن العبّاس ، عن الحسين بن عبدالرّحمن ، عن سفيان الحريري عن أبيه ، عن سعد الخفّاف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ياسعد تعلّموا القرآن فانّ القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورة نظر إليها الخلق والنّاس صفوف عشرون ومائة ألف صفّ ، ثمانون ألف صفّ أُمّة محمّد وأربعون ألف صفّ من سائر الأُمم فيأتي على صفّ المسلمين في صورة رجل فيسلّم فينظرون إليه ثمّ يقولون : لاإله إلّاالله الحليم الكريم إنّ هذا الرّجل من المسلمين نعرفه بنعته وصفته غير أنّه كان أشدّ اجتهاداً منّا في القرآن فمن هناك اُعطي من البهاء والجمال والنور مالم نعطه ثمّ يجاوز حتّى يأتي على صفّ الشّهداء فينظرون إليه [الشّهداء] ثمّ يقولون لاإله إلّاالله الرّبّ الرّحيم إنّ هذا الرّجل من الشهداء نعرفه بسمته و صفته غير أنّه من شهداء البحر فمن هناك اُعطي من البهاء والفضل مالم نعطه ؛ قال : فيتجاوز حتّى يأتي [على] صفّ

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب فضل قرآن

شرح- اين فصل اصول كافى بعنوان فضل قرآن مصدر است و قسمت اول اخبارش تا شمارهٔ ١٤ عنوان و باب ندارد و پس از آن چند باب با عناوين مختلفه قيده شده است كه بازهم عنوان يكى باب فضل قرآنست و خوب بود كه كتاب القرآن تعبير ميشد و اخبار صدراين فصل بااخبارفضل قرآن در يك باب ذكر ميشد.

١- از سعد خفاف (كفشدوز) از امام باقر (ع) فرمود اى سعد قرآنرا بياموزيد زيرا قرآن در روز قيامت در زيباترين صورتيكه مردم ديده‌اند بمحشر آيد و مردم يك صد و بيست صف‌دارند كه هشتاد صف آنها امت محمد است (ص) و چهل صف از امتهاى ديگرند و قرآن درصورت‌مردى بر صف مسلمانان گذرد و سلام‌دهدو آنان بوى نگرندو گويند لااله الاالله الحليم الكريم راستيكه اين مرد از مسلمانانست و ما او را بسيما و صفت مسلمانى مى شناسيم جز اينكه او بيشتر از ماها در باره قرآن كوشش كرده است واز اينجا است كه باوخرمى و زيبائى و روشنى بيشترى داده شده كه بماها داده نشده سپس ميگذرد تا بصف شهيدان ميرسد و شهيدان باو نگاه ميكنند وسپس ميگويند لااله الاالله الرب الرحيم راستى اين مرد از شهيدانست او را بنشانى ووصف او ميشناسيم جزاينكه از شهيدان در دريا است و از اينجا باو خرمى و فزونى دادند كه بماها ندادند فرمود پس‌ميگذرد تا

شهداء البحر في صورة شهيد فينظر إليه شهداء البحر فيكثر تعجّبهم ويقولون : إنّ هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته وصفته غير أنّ الجزيرة التي اُصيب فيها كانت أعظم هولاً من الجزيرة التي اُصبنا فيها فمن هناك اُعطي من البهاء والجمال والنّور مالم نعطه ، ثمّ يجاوز حتّى يأتي صفّ النبيّين والمرسلين في صورة نبيّ مرسل فينظر النبيّون والمرسلون إليه فيشتدّ لذلك تعجّبهم ويقولون لا إله إلّا الله الحليم الكريم إنّ هذا النبيّ مرسل نعرفه بسمته و صفته غير أنّه اُعطي فضلاً كثيراً قال : فيجتمعون فيأتون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيسألونه و يقولون : يا محمّد من هذا ؟ فيقول لهم : أوما تعرفونه ؟ فيقولون ما نعرفه هذا ممّن لم يغضب الله عليه ، فيقول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : هذا حجّة الله على خلقه فيسلّم ثمّ يجاوز حتّى يأتي على صفّ الملائكة في سورة ملك مقرّب فتنظر إليه الملائكة فيشتدّ تعجّبهم ويكبر ذلك عليهم لما رأوا من فضله ويقولون : تعالى ربّنا وتقدّس إنّ هذا العبد من الملائكة نعرفه بسمته وصفته غير أنّه كان أقرب الملائكة إلى الله عزّ وجلّ مقاماً فمن هناك اُلبس من النّور والجمال مالم نلبس ، ثمّ يجاوز حتّى ينتهي إلى ربّ العزّة تبارك وتعالى فيخرّ تحت العرش فيناديه تبارك وتعالى ياحجّتي في الأرض وكلامي الصّادق الناطق ارفع رأسك وسل تعط واشفع تشفّع فيرفع رأسه فيقول الله تبارك و تعالى : كيف رأيت عبادي ؟ فيقول :

بصف شهیدان دریا میرسد در صورت یك شهید وشهیدان در دریا باو نگاه میکنند و بسیار تعجب میکنند ومیگویند این خود یکی از شهیدان دریا است اورا بنشانی و وصف او می‌شناسیم جز اینکه در یك جزیره کشته شده که از آن جزیره‌ایکه ما در آن کشته شدیم هراسناکتر بوده است و از اینجااست باو خرمی وزیبائی و روشنی بیشتری داده‌اند که بما نداده‌اند سپس میگذرد تا به صف پیغمبران ورسولان می‌آید در صورت یك پیغمبر مرسل و پیغمبران و رسولان باو نگاه میکنند وشگفتی آنانرا میفزاید ومیگویند لااله الاالله الحلیم الکریم راستیکه این پیغمبر مرسل است و بنشانی ووصفش اورا میشناسیم جز آنکه فضیلت بسیاری باوداده شده‌است.

فرمود پس همه گردآیند و نزد رسولخدا بیایند واز اوبپرسند ازوی و میگویند یا محمد این کیست؟ درپاسخ آنها گوید آیاشماها او را نمی‌شناسید؟ می گویند ما اورا نمی‌شناسیم این کیستکه خدا باوخشم نکرده است پس رسولخدا (ص) فرماید اینست حجت‌خدا برخلقش، وسلام دهد وبگذرد تابصورت فرشته مقربی بصف فرشته‌ها رسد و فرشته‌ها بدونگرند و درشگفت شوند و ازفضل او که بینند برآنها گران آید ومیگویند پروردگار ما برتر است ومقدس راستی که اینهم یك بنده‌ایست از فرشته‌ها که بنشانی ووصف فرشته اورا می‌شناسیم جز اینکه نزدیکترین فرشته‌ها است بدرگاه خداعزوجل و ازاینجا است که نوروجمالی دربر دارد که ماها نداریم سپس بگذرد تا بحضرت رب العزت رسد تبارك و تعالی وزیر عرش بسجده‌افتد و خدای تبارك وتعالی اورا ندادهد ای حجت من درروی زمین و ای سخن راست و گویایم سر بردار و بخواه تابتو عطاشود و شفاعت کن تا پذیرفته

يارب منهم من صانني وحافظ عليّ ولم يضيّع شيئاً ومنهم من ضيّعني واستخف بحقّي وكذّب بي وأنا حجّتك على جميع خلقك ، فيقول الله تبارك وتعالى : وعزّتي وجلالي وارتفاع مكاني لأثيبن عليك اليوم أحسن الثّواب ولأعاقبن عليك اليوم أليم العقاب قال : فيرجع القرآن رأسه في صورة أخرى ، قال : فقلت له : ياأباجعفر في أيّ صورة يرجع ؟ قال : في صورة رجل شاحب متغيّر يبصره أهل الجمع فيأتي الرّجل من شيعتنا الذي كان يعرفه و يجادل به أهل الخلاف فيقوم بين يديه فيقول : ماتعرفني ؟ فينظر إليه الرّجل فيقول : ماأعرفك ياعبدالله، قال : فيرجع في صورته التي كانت في الخلق الأوّل و يقول : ما تعرفني ؟ فيقول : نعم ، فيقول القرآن : أنا الذي أسهرت ليلك وأنصبت عيشك سمعت الأذى ورجمت بالقول فيّ، ألا وإنّ كلّ تاجر قد استوفى تجارته وأنا وراءك اليوم ، قال : فينطلق به إلى ربّ العزّة تبارك وتعالى فيقول : يارب يارب عبدك وأنت أعلم به قد كان نصباً فيّ ، مواظباً علي ، يعادي بسببي ويحبّ فيّ ويبغض ؛ فيقول الله عزّ وجلّ : أدخلوا عبدي جنّتي واكسوه حلّة من حلل الجنّة وتوّجوه بتاج ، فاذا فُعل به ذلك عرض على القرآن فيقال له : هل رضيت بماصنع بوليّك ؟ فيقول :

گردد وسر بردارد و گوید بارخدایا تبارك وتعالی چگونه دیدی بندگانم را در پاسخ عرض کند برخی مرا نگهداشت وحفظ کرد وچیزی ازمرا ضایع نکرد وبرخی مرا ضایع کرد وحق مراخوار شمرد ومرا دروغ دانست ومنم حجت تو برهمه خلقت .

پس خدا تبارك و تعالی فرماید بعزت و جلال و رفعت مقامم سو گند امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و درد ناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم فرمود پس قرآن بصورت دیگر سر خود را بر گرداند.

راوی گوید من گفتم یاابا جعفر در چه صورتی برمیگردد فرمود در صورت مردی ژولیده و رنك پریده که همه مردم محشر اورا ببینند ومردی از شیعه‌های ما که اورا میشناسد وبا او بامخالفان بحث ومناقشه کرده‌است برابر او آید پس گوید تومرا نمیشناسی؟ و آنمرد باونگاه کند گوید ای بنده خدا تو را نشناسم گوید پس بصورت اول خود باز گردد و از آن مرد پرسد که مرا نشناسی؟ درپاسخ گوید چرا . پس قرآن میگوید منمکه شب تورا بی‌خواب کردم وتورا دررنج معیشت افکندم درباره من آزارشدی وراننده شدی هلا که هرتاجری سود خودرا دریافت کند ومن امروز پشتیبان توام فرمود پس اورا بدرگاه رب العزت تبارك وتعالی برد وبگوید پروردگارا پروردگارا بنده تواست وتو بدو داناتری درباره من رنجکش بود ومواظب من بود بسبب من بااو دشمنی میشد واو بخاطر من دوستی میکرد وبخاطر من دشمنی میکرد.

پس خداعزوجل فرماید این بنده مرا ببهشت برید واز جامه‌های بهشتی باو بپوشید وبرسر او تاج گذارید وچون بااو چنین کنند اورا بقرآن نمایند و گفته شود باو آیا بدانچه بادوستت عمل شد خشنودی

يارب إنّي أستقلّ هذا له فزده مزيدالخير كلّه ، فيقول : وعزّتي وجلالي و علوّي و ارتفاع مكاني لأنحلنّ له اليوم خمسة أشياء مع المزيد له ولمن كان بمنزلته إلّاأنّهم شبّاب لايهرمون وأصحّاء لايسقمون وأغنياء لايفتقرون وفرحون لايحزنون وأحياء لايموتون. ثمّ تلاهذه الآية «لا يذوقون فيهاالموت إلّاالموتة الأولى» قال قلت : جعلت فداك ياأباجعفروهل يتكلّم القرآن فتبسّم ثمّ قال : رحم الله الضعفاء من شيعتنا إنّهم أهل تسليم ثمّ قال: نعم يا سعد والصلاة تتكلّم ولها صورة و خلق تأمر و تنهى ، قال سعد : فتغيّر لذلك لوني و قلت : هذا شيء لا أستطيع[أنا] أتكلّم به في النّاس فقال أبوجعفر : وهل النّاس إلّاشيعتنا فمن لم يعرف الصلاة فقد أنكر حقّنا ثمّ قال : ياسعد أسمعك كلام القرآن ؟ قال سعد : فقلت : بلى صلّى الله عليك فقال : «إنّ الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكرالله أكبر» فالنهي كلام والفحشاء والمنكر رجال ونحن ذكرالله و نحن أكبر .

گوید پروردگار من آنرا کم شمارم باوهرمزید خیری بیفزا خدافرمایدبعزت وجلال وعلو مقام وارتفاع مقامم سوگند امروز باو وهر که همپایه اواست پنج چیز باوبافزونی عطا کنم هلا آنان جوانانی باشند که پیرنشوند وتندرستانی باشند که بیمار نگردند و توانگرانی باشند که فقیر نشوند وشادکامانی باشند که اندوهگین نشوند و زنده هائی باشند که نمیرند سپس این آیه را خواند (٥٦ـ الدخان) نچشند درآن مرگرا جزهمان مرك اول.

گوید: گفتم: قربانت گردم یاابا جعفر آیاقرآن سخن میگوید؟ آن حضرت لبخندی زد وسپس فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل مارا زیرا اهل تسلیم و پذیرشند سپس فرمود آری سعد نمازهم سخن میگوید وصورتی دارد وخلقی باشد که فرمان دهد وغدقن کند، سعد گوید ازاین سخن رنگم پرید و گفتم این چیزیستکه نمیتوانم میان مردم بگویم امام باقر(ع) فرمود آیامردم جزهمان شیعیان ما هستند ؟ هر که نمازرا نشناسد ونفهمد حق مارا منکراست سپس فرمود ای سعد من بتو سخن قرآن را بشنوانم؟ گفتم آری خدایت رحمت کند فرمود (٤٥ـ العنکبوت) راستی نمازباز میدارد ازفحشاء ومنکر وهر آینه ذکرخدا بزرگتراست» نهی سخن است (که نماز میگوید) وفحشاء ومنکرمردانی باشند وما ذکر خدائیم وما اکبر هستیم.

شرحـ از مجلسی ره ـ در نهایه گفته است اصل معنی لفظ قرآن بمعنی فراهم کردنست و از این راه کتاب خدا را قرآن گفته اند زیرا در آن قصص و وعد و وعید و آیات و سور با یکدیگر جمع شدند و لفظ قرآن مصدر است و گاهی بر همان صلوة اطلاق شود چون قرائت داردو گاهی هم همزه آن تخفیف گردد.

«کلام القرآن» گفته اند که سخن کردن قرآن عبارت از اینست که بگوش میخوردواز آن فهم معنی میشود وهمین است حقیقت سخن گفتن وشرطش نیست که اززبان موجود زنده ای باشد و همچنین است مقصود ازسخن گفتن نماززیرا هر که نماز رابحق وحقیقتش بجاآورد نمازش از پیروی دشمنان

دین وزوربران حق ائمه راشدین ـ که هر که آنهارا شناسد خدارا میشناسد وهر که آنهارا یاد کند خدا را یاد کرده‌است ـ باز دارد انتهی.

ودر اخبار وارداستکه مقصود از صلوة امیرالمؤمنین (ع) است ومقصوداز فحشاءومنکرابوبکر وعمرند وذکرالله رسولخدا (ص) است پس اینکه امام فرماید نمازرجل است ممکنست برسبیل تنظیر باشد یعنی استبعاد ندارد که قرآن درحقیقت خود صورتی داشته‌باشد چنانچه ازنظر بطن این آیه مقصوداز لفظ صلوةهم یك مردیست یامقصود اینست که نمازهم صورت ونمونه‌ای دارد که برآن مرتب میشودو ازآن ناشی میگردد وهمچنین است قرآن.

وممکنست مقصود ازصورت قرآن در قیامت امیرالمؤمنین (ع) باشد زیرااو دانشمندبقرآن است واخلاق قرآنی دارد چنانچه خود فرموده است منم کلام‌الله ناطق زیرا هر کس صفتی یاعملی یا حالتی دارد گویا جسدآن صفت وحالتست وآن صفت وحالت بوجود اومجسم شده است و باین بیان امیر ـ المؤمنین (ع) پیکر قرآن ونماز وزکوة است و ذکرالله است چون درآن بحد کمالست واین اسامی در باطن قرآن باو اطلاق شده است و بر مخالفین ودشمنانش فحشاء ومنکرو بغی وکفرو فسوق و عصیان اطلاق شده چون کاملا درآنها موجود بوده‌اند و بوجود آنها مجسم شده بودند واین‌صفات ذمیمه چون‌جان آنها بوده‌است. درحمل این‌خبرچنین بماافاضه شده وبوسیله‌آن اخباربسیاری‌حل‌خواهد شد پایان کلام‌مجلسی ره.

من دراینجا شرحیرا که درباره‌قرآن‌درمقاله شانزدهم جلدسوم کتاب «الدین فی‌طورالاجتماع» عربی‌خود مطبوع‌نجف‌درسنه۱۳۵٦هجری‌قمریست‌عیناً‌ترجمه میکنم.

قرآن کلامی استکه ازمبدء غیب در قالب دل پیغمبر (ص) ریخته شده است و اززبان اوسر بر زده در جلوه الفاظ منظم بشری که مرکب است از مفرد وجمله و مؤلف است از حروف وصور ودر نظم واسلوب خود کاملا ممتاز و از دیگر سخنها جدا است، ازنثر مرسل بوسیله سجع موزون وآغاز و انجام آیاتش ممتاز است واز شعر وتصنیف بوسیله برکناری از ملازمت وزن وقافیه و چون قرآن با ترکیب روان و سیل آسای خود بر تو خوانده شود و گوشت را بفواتح و فواصل آیات خودبند کند و در آیاتش نه ضرب و عروضی وجود دارد و نه قافیه و قریضی ولی نظم سخن درآن بهمبسته وپیوسته است تاآنجاکه قریحه شاعر سخن‌سرا و خطیب سخنور را فرسنگها پشت‌سر انداخته است‌از تألیف کتاب نویسان این امتیاز را دارد که رشته سخن را بیك‌موضوع اختصاص نمیدهدوهنوزگوش مستمع از بیان یك موضوع خسته نشده است که در فنونی از گفتار و انواعی از معانی وارد بحث میشود در عین حالیکه برایت داستان گذشتکان را بیان میکند چون بیم دهنده ای بتو اعـلام خطر مینماید وگوشت‌را از مژده و بشارت مبشران پرمیکند و در این‌میان که‌توراباحکام‌دین‌پرورش، میدهد سرانجام پرهیزکاران را برایت بیان میکندو هلاکت کفار را شرح‌میدهد درهمان حالیکه‌تاریخ‌مردم دیرین را بتو میآموزد تو را بمبارزه و نبرد باسرکشان ومفسدان تشویق مینماید ودر میان شرح‌همه این مباحث مختلفه عقائد پرارزش ومعارف پربهائی بتودرس میدهد که روح آزادی و نوعپروری و رژیمهای حکمروانی و سیاستهای مدنیرا در تو تقویت مینماید، قرآن مجید ازهمه فنون کلام فصحاء وسخن سرایان عرب ممتاز است ازشعر و نثروخطابه وهم ازهمه تألیفات وکتاب نویسیهاقدیم‌وجدید وشرقی وغربی جدا وممتاز است راستش اینستکه قرآن مجید گفتاریست جداکننده حق و باطل و

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أيّها النّاس إنّكم في دار هدنة وأنتم على ظهر سفر والسير بكم سريع وقد رأيتم اللّيل والنهار والشمس والقمر يبليان كلّ جديد ويقرّبان كلّ بعيد و يأتيان بكلّ موعود فأعدّوا الجهاز لبعد المجاز، قال: فقام المقداد بن الأسود فقال: يارسول الله ومادار الهدنة؟ قال : دار بلاغ وانقطاع فاذا التبست عليكم الفتن كقطع اللّيل المظلم فعليكم بالقرآن فانّه شافع مشفّع وماحل مصدّق ومن جعله أمامه قاده إلى الجنّة ومن جعله خلفه ساقه إلى النّار و هو الدّليل يدلّ على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل وهو الفصل ليس بالهزل و له ظهر وبطن فظاهره حكم وباطنه علم . ظاهره أنيق وباطنه عميق ، له نجوم وعلى نجومه نجوم لاتحصى عجائبه ولاتبلى غرائبه فيه مصابيح الهدى ومنار الحكمة ودليل على المعرفة لمن عرف

واقع بين و شوخی وسرسری نیست انواع مقاصد و اطراف سخن بابیانی فرازنده و جمله بندی برازنده درآن فراهم شده است ومردم عادی وبسیار ساده وهمزبان ازآن استفاده کنند وبا آن مأنوس شوندو گویا همان گفتار خود آنها است که در شب نشینیها بدان داستان سرائی کنند و هیچگونه تعبیرات زشت و نامأنوس و ناآشنائی در الفاظ آن وجود ندارد نه درمفردات آن تنافر و کلمه‌های زننده وجود دارد نه درجمله بندیها و ترکیباتش تعقید وابهام وگرهی هست بااین ظاهر ساده و مأنوس پرمعنا و پرمغز وعمیقست که خرد بزرگترین فلاسفه درفهم حقائق آن سرگردان است واندکی ازآن بمجلدهای سطبر ازمعارف وعلوم تفسیر میشود.

٢ـ ازامام صادق(ع) ازپدرانش (ع) ازرسولخدا (ص) فرمود که فرموده‌است «أیامردم شماها اکنون درخانهٔ صلح وسازش هستید وشما درسر راهید وبشتاب شمارا میبرند شمامینگرید که شب و روز و شب و ماه و مهرتازه ها راکهنه کنند وهرآینده دوری‌را نزدیك سازند وهر وعده‌ای‌را بسر آرند شماهم آماده حرکت باشید که گذرگاه شما دوراست، مقدادبن اسود ازجابرخاست و گفت یا رسول‌الله خانه‌صلح وسازش چیست؟ فرمود خانه‌ایستکه بدان‌رسند واز آن کوچند (یعنی موقتی است‌و کوتاه مدت وسزاوار جد و کوشش وجنك ونزاع برسر آن نیست) هرگاه آشوبها چون‌شب تار شمارا فراگرفت بقرآن بچسبید زیراشفیعی استکه شفاعتش پذیرفته‌است وگزارش بدیها رامیدهدو گفته اوتصدیق میشود، هرکه قرآن‌را رهبرخود سازد اورا ببهشت کشاند و هرکه آن را پشت سر خودنهد اورا بدوزخ‌راند همان‌قرآن ره‌نما استکه ببهترین راهی ره‌نماید وآن کتابی استکه‌درآنست تفصیل وبیان‌وتحصیل مقاصد، آنست جداکننده حق‌وباطل ورافع هرگونه اختلاف، شوخی وسرسری نیست، ظاهری دارد وباطنی دارد ظاهرش حکم ودستور است وباطنش علم ودانش، ظاهرش خرم و زیباست وباطنش ژرف ونارسا؛ اخترانی دارد واخترانش هم اخترانی‌دارند (قسمتهائی دارد و هر قسمتش‌هم قسمتهائی داردخل) شگفتیهایش شماره نشوند وتازه‌هایش کهنه نگردنددرآنست‌چراغهای هدایت وفروزانگاه حکمت ودلیل برمعرفت برای کسیکه راه‌آن‌را بداند باید هرپیگردی دیده های

الصفة فليجل جال بصره وليبلغ الصّفة نظره ، ينج من عطب و يتخلص من نشب فانّ التفكّر حياة قلب البصير ، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنّور، فعليكم بحسن التخلّص وقلّة التربّص.

٣ - عليّ ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة ، عن سماعة بن مهران قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : إنّ العزيز الجبّار أنزل عليكم كتابه وهو الصّادق البارّ ، فيه خبركم وخبر من قبلكم و خبر من بعدكم وخبر السّماء والأرض ولو أتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجّبتم .

٤ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان ، عن أبي الجارود قال: قال أبوجعفر عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أنا أوّل وافد على العزيز الجبّار يوم القيامة و كتابه وأهل بيتي ثمّ اُمّتي ، ثمّ أسألهم مافعلتم بكتاب الله وبأهل بيتي .

٥ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن أحمد بن يحيى ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدّجى فليجل جال بصره و يفتح للضياء نظره فانّ التفكّر حياة قلب البصير ، كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور.

٦ - عليّ بن إبراهيم ، عن محمّد بن عيسى ، عن يونس ، عن أبي جميلة قال : قال أبوعبدالله عليه السلام: . كان في وصيّة أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه : اعلموا أنّ القرآن هدى النّهار ونور اللّيل المظلم على ما كان من جهد وفاقة .

خود را بهمه سوی آن بچرخاند ونظر تأمل را تادرك صفت آن برساند، نجات بخشد هر كه در معرض هلاك است و رها سازد هر كه دچار چنگال است پس براستی انديشه است كه زنده ميكند دل بينا را چونانكه روشنی جو در تاريكيها بوسيله نور راه ميرود برشما باد كه خوش برآئيد و كم بپائيد و كم انتظار بريد.

٣ـ ازامام صادق(ع)فرمود:راستيكه عزيز جبار كتاب خود را برشما هافروفرستاده واو است كه راست گو و نيك خواهست در كتاب او است گزارش شما و گزارش هر كه پيش ازشما و گزارش هر كه پس ازشما است و گزارش آسمان وزمين واگر بيايد نزدشما كسيكه شمارا از آن گزارش دهد هر آينه بشگفت آئيد.

٤ـ امام باقر(ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است من نخست وارد برعزيز جبارم در روز رستاخيز با كتاب او وخاندان من سپس امت من باشند سپس من ازامتم بپرسم شما با كتاب خدا چه كرديد و بخاندانم چه كرديد ؟

٥ـ ازامام صادق (ع) فرمود : راستی اين قرآنست كه درآنست فروزشگاه هدايت وچراغهای شب تار و بـايد هر جوينده ای ديده در آن بچرخاند و برای پرتو آن نظر خـود را بگشـايد زيرا انـديشه زندگی دل بينا است چونانكه راه ميرود پرتوياب در تاريكيها بوسيله نور.

٦ـ درسفارش امير المؤمنين(ع) بيارانش اين بود كه: بدانيد قرآن رهبری روزانست وروشنی شب تار نسبت بهرآنچه از سختی و نداری باشد.

٧ ـ عليّ ، عن أبيه عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله ، عن آبائه عليهم السلام قال : شكا رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وجعاً في صدره فقال صلى الله عليه وآله وسلم : استشف بالقرآن فانّ الله عزّ وجلّ يقول : « و شفاء لما في الصّدور » .

٨ ـ أبو عليّ الأشعري ؛ عن بعض أصحابه ، عن الخشّاب ، رفعه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : لا والله لا يرجع الأمر والخلافة إلى آل أبي بكر وعمر أبداً ولا إلى بني اُميّة أبداً ولا في ولد طلحة والزّبير أبداً وذلك أنّهم نبذوا القرآن وأبطلوا السنن وعطّلوا الأحكام ، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : القرآن هدى من الضّلالة وتبيانٌ من العمى واستقالة من العثرة ونور من الظلمة وضياءٌ من الأحداث وعصمة من الهلكة ورشدٌ من الغواية وبيانٌ من الفتن وبلاغ من الدّنيا إلى الآخرة وفيه كمال دينكم وما عدل أحدٌ عن القرآن إلّا إلى النّار .

٩ ـ حميد بن زياد ؛ عن الحسن بن محمّد ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إنّ القرآن زاجر وآمر : يأمر بالجنّة ويزجر عن النّار .

---

٧ ـ فرمود (ع) : مردی به پیغمبر صلی‌الله‌علیه وآله وسلم ازدرد سینه شکایت کرد در پاسخش فرمود : از قرآن شفا جو زیرا خدا عز وجل میفرماید : (٥٧ ـ یونس) شفاء است برای آنچه در سینه‌ها است .

٨ ـ فرمود (ع) امامت وخلافت هرگز بآل ابی‌بکر وعمر برنگردد و نه بزادگان بنی امیه ونه بفرزندان طلحه وزبیر این برای آنستکه آنان قرآن‌را بدور انداختند وسنن راباطل کردند واحکام را تعطیل نمودند بااینکه رسولخدا (ص) فرمود: قرآن رهبری ازضلالت است وبیان هرنادانی است ووسیله بازگشت وگذشت ازهر لغزش‌است و روشنی‌است درتاریکی وپرتویست درهر پیشآمد(بدعت) ونگهداری ازهر هلاکت‌است وره‌یابی ازهر گمراهی است و بیانست در مورد هر فتنه و اشتباه و وسیله رسیدن از دنیا بسعادت آخرتست و در آنست کمال دین شماها و هیچکس از قرآن منحرف نشود جز بدوزخ سوزان.

شرح ـ ممکن است مقصود این باشد که امر امامت حق این خانواده‌ها نبوده است وبناحق متصدی آن گردیده‌اند در این صورت بیان حکم واقع است و مقصود از خلافت امامت برحق است و محتمل است مقصود این باشد که این خانواده‌ها تا ابد حکم و خلافت ظاهری راهم دیگر بدست نخواهند آورد وخاندان آنها بواسطه ظلم وستمیکه روا داشتند از تصدی خلافت منفصل ابدی شدند دراین صورت اخبار از آینده است و یك پیشگوئی است که درشمار ملاحم است در صورتیکه در تاریخ آینده حدیث بنی فاطمه سلطنتهائی بر پا کردند و در اطراف جهان بحکومتهای دراز و کوتاه رسیدند که هنوز هم دنباله آنها باقی است.

٩ ـ ازابی بصیر گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود راستی قرآن بازدارنده وفرمان‌دهنده‌است فرمان ببهشت میدهد و از دوزخ بازمیدارد.

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن صالح بن السّندي ، عن جعفر بن بشير ، عن سعد الاسكاف قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اُعطيت السور الطوال مكان التوراة واُعطيت المئين مكان الانجيل واُعطيت المثاني مكان الزّبور وفضّلت بالمفصّل ثمان وستّون سورة وهو مهيمن على سائر الكتب والتوراة لموسى والانجيل لعيسى والزّبور لداود .

١١ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال : يجيء القرآن يوم القيامة في أحسن منظور إليه صورةً فيمرّ بالمسلمين فيقولون : هذا الرّجل منّا ، فيجاوزهم إلى النبيّين فيقولون : هو منّا ، فيجاوزهم إلى الملائكة المقرّبين فيقولون : هو منّا ؛ حتّى ينتهي إلى ربّ العزّة عزّ وجلّ فيقول : يا ربّ فلان بن فلان

---

١٠ ـ رسولخدا (ص) فرمود: بمن سوره‌های دراز داده شده بجای تورات و سوره های صد آیه‌ای داده شده بجای انجیل و سوره‌های همانند داده شده بجای زبور و سوره های مفصل (یعنی آیه کوتاه) که شصت و هشت سوره است بیشتر بمن عطا شده و این قرآن غالب و شاهد است بر کتب دیگر و تورات از آن موسی (ع) است و انجیل از آن عیسی (ع) و زبور از آن داود (ع) .

شرح ـ ازمجلسی ره ـ طوال یعنی سوره درازوآن: البقره است وآل عمران والنساء والمائده والانعام والاعراف والانفال بهمراه التوبه زیرا این دورا قرین خوانند چونکه میان آنها بسم الله فاصله نشده است و گفته اند هفتمین سوره های طوال سوره یونس است و این سوره ها را طوال گویند چون بلند ترین سوره‌های قرآنند و اما مثانی همان سوره‌هایند که دومی طوالند و پهلوی آنها در آمده‌اند ازسورهٔ یونس تا سوره النحل و گویا طوال مبادی هستند و مثانی دومین آنها بشمار باشند .

و گفته شده است که همه سوره‌های قرآن از کوتاه و بلند مثانی هستند چون خدافرماید کتابا متشابهاً مثانی تقشعر (و این توصیف راجع بهمه قرآنست) ووجه این نامگذاری اینستکه حدود و امثال در آن دوبار ذکر میشود ؟

و گفته شده است که مثانی همان سوره حمد است و این از امامان ما (ع) روایت شده است و اما صده‌ها پس هر سوره ای باشد که در حدود صد آیه است یا اندکی بیش و یا کم و آنها هفت سوره‌اند که نخست سوره بنی‌اسرائیل است و آخرش سوره المؤمنون است و گفته شده است صده همان سوره‌های پس از طوالند و مثانی پس از آنهایند که کمتر از صد آیه‌اند و بیشتر از مفصل و آنها را باعتبار آغاز شمردن صده ها مثانی گویند و سوره های مفصل پس از حم ها باشند تا آخر قرآن .

١١ ـ از جابر که امام باقر (ع) فرمود: قرآن روز قیامت در بهترین صورتی میآید و بمسلمانان گذر میکند و میگویند این مرد از ما است و از آنها بگذرد و نزد پیغمبران آید و آنها هم میگویند او از ما است و از آنها نزد فرشته‌های مقرب میگذرد و آنها هم میگویند او از ما است تا بدر گاه

أظمأت هواجره وأسهرت ليله في دار الدّنيا و فلان بن فلان لم أظمأ هواجره ولم أسهر ليله فيقول تبارك و تعالى : أدخلهم الجنّة على منازلهم فيقوم فيتّبعونه ، فيقول للمؤمن : اقرأ و ارقه قال : فيقرأ ويرقى حتّى يبلغ كلّ رجل منهم منزلته التي هي له فينزلها .

١٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، وعدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد و سهل بن زياد جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن يونس بن عمّار قال : قال أبوعبدالله عليه السلام إنّ الدواوين يوم القيامة ثلاثة : ديوان فيه النعم و ديوان فيه الحسنات و ديوان فيه السيّئات فيقابل بين ديوان النعم وديوان الحسنات فتستغرق النّعم عامّة الحسنات و يبقى ديوان السيّئات فيدعى بابن آدم المؤمن للحساب فيتقدّم القرآن أمامه في أحسن صورة فيقول: يارب أنا القرآن وهذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي ويطيل ليله بترتيلي و تفيض عيناه إذا تهجّد فأرضه كما أرضاني قال: فيقول العزيز الجبّار: عبدي أبسط يمينك فيملأها من رضوان الله العزيز الجبّار ويملأ شماله من رحمة الله ، ثمّ يقال : هذه الجنّة مباحة لك فاقرأ و اصعد فاذا قرأ آية صعد درجة .

رب العزت میرسد عزوجل و میگوید: پروردگارا فلان پسر فلانست که من در دنیا روزهای گرمش را بتشنگی کشاندم و شبهای او را بی خواب کردم وفلان پسر فلان است که نه روز او را بتشنگی کشاندم ونه شبشرا بی خواب کردم پس خداتبارك وتعالی میفرماید آنها را ببهشت برو هر کدامرا درمقام خود جای بده و قرآن برخیزد وقرآنیان دنبال او بروند و اومیگوید بهرمؤمنی: قرآن بخوان و بالا برو فرمود هر کدام قرآن می خوانند و بالامیروند تا هرمردی بدرجه خود میرسد که برای اومقرر شده است ودر آن منزل میگیرد.

١٢ـ از یونس بن عمار که امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت سه دفتر باشد: دفتری که در آن نعمتها ثبت است ودفتری که در آن حسنات ثبت است و دفتری که در آن سیئات ثبت است ودفتر نعمتها را با دفتر حسنات برابر کنند و نعمتها همه حسناترا فرا گیرند و غرقه کنند و دفتر سیئات بجا ماند و آدمیزاده مؤمن را پای حساب بخوانند و قرآن در زیباترین صورتی جلو او پیش آید و گوید پروردگارا من قرآنم واین بنده مؤمن تواست که خود را برنج میانداخت برای خواندن من وشبش را در تمرین من طولانی میکرد و چون بنماز شب مشغول می شد اشك از چشمش روان میگردید او را خشنود ساز چنانچه مرا خشنود ساخت فرمود: پس خدای عزیز و جبار میفرماید ای بنده من دست راستت را باز کن و خدا دست راستش را از رضوان عزیز جبار پرمیکند و دست چپش را از رحمت خدا سپس باو گفته میشود این بهشت برایت مباح است بخوان و بالارو وچون آیه ای بخواند درجه ای بالا رود.

١٣ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه؛ وعليّ بن محمّد القاساني ، جميعاً ، عن القاسم بن محمّد ؛ عن سليمان بن داود ، عن سفيان بن عيينة ، عن الزُّهري قال : قال عليّ بن الحسين عليهما السّلام : لومات من بين المشرق والمغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي . وكان عليه السلام إذا قرأ «مالك يوم الدّين» يكرّرها حتّى كاد أن يموت .

١٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبد الحميد؛ عن إسحاق ابن غالب قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إذا جمع الله عزّ و جلّ الأوّلين والآخرين إذا هم بشخص قد أقبل لم يُرَ قطُّ أحسن صورة منه فاذا نظر إليه المؤمنون وهو القرآن قالوا : هذا منّا ، هذا أحسن شيء رأينا فاذا انتهى إليهم جازهم ؛ ثمّ ينظر إليه الشهداء حتّى إذا انتهى إلى آخرهم جازهم فيقولون : هذا القرآن ، فيجوزهم كلّهم حتّى إذا انتهى إلى المرسلين فيقولون : هذا القرآن فيجوزهم حتّى ينتهي إلى الملائكة فيقولون : هذا القرآن فيجوزهم [ثمّ ينتهي] حتّى يقف عن يمين العرش فيقول الجبّار : وعزّتي وجلالي و ارتفاع مكاني لأكرمنّ اليوم من أكرمك ولأهيننّ من أهانك .

١٣ـ اززهری که علی بن الحسین(ع) میفرمود: اگر همه مردم میان مشرق تا بمغرب بمیرند من هراسی ندارم پس از اینکه قرآن بامن است وشیوه اش بود که هر گاه مالك یوم الدین رامیخواند آنرا تکرار میکرد تانزدیك بود بمیرد.

١٤ـ از اسحاق بن غالب که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه خدا عزوجل خلق اولین و آخرین را در محشر جمع کند بناگاه همه بنگرند شخصی پیش آید که هر گز صورتی زیباتر از وی دیده نشده است و چون چشم مؤمنان بوی افتد که همان قرآنست گویند این از ماست این بهترین چیزی است که ما دیدیم و چون بآنها رسد از آنها همه بگذرد و سپس شهیدان باو نگرند تا اینکه بآخر آنان رسد واز آنهاهم بگذرد و آنها گویند این قرآنست و از آنانهم میگذرد تا بفرشته‌ها میرسد و میگویند این قرآنست و از آنها هم میگذرد تا بسمت راست عرش میایستد وخدای جبار میفرماید بعزت وجلالم وبلندی مقامم سوگند هر آینه امروز گرامی دارم هر که تورا گرامی داشته و هر آینه امروز خوار کنم هر که تورا خوار کرده است.

(باب)

☆(فضل حامل القرآن)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسي ، عن سليمان بن جعفر الجعفريّ ؛ عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ أهل القرآن في أعلى درجة من الآدميّين ماخلا النبيّين والمرسلين فلاتستضعفوا أهل القرآن حقوقهم فانّ لهم من الله العزيز الجبّار لمكاناً عليّاً .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة .

٣ ـ وباسناده ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : تعلّموا القرآن فانّه يأتي يوم القيامة صاحبه في صورة شابّ جميل شاحب اللّون فيقول له القرآن : أنا الذي كنت أسهرت ليلك وأظمأت هواجرك وأجففت ريقك و أسلت دمعتك أؤول معك حيثما ُلت و كلّ تاجر من وراء تجارته وأنا اليوم لك من وراء تجارة كلّ تاجر وسيأتيك كرامة [من] الله عزّ وجلّ فأبشر ، فيؤتى بتاج فيوضع على رأسه و يعطى الأمان بيمينه والخلد في الجنان بيساره ويكسى حلّتين ثمّ يقال له : اقرء وارقه فكلّما قرأ آية صعد درجة ويكسى أبواه حلّتين إن كانا

(باب)

درفضیلت کسیکه قرآن را بکار بسته است

١ ـ ازامام صادق علیه السلام که رسولخدا (ص) فرموده است راستی اهل قرآن دربالاترین درجه آدمیانند جز پیغمبران ورسولان حقوق اهل قرآنرا کم مشمارید زیرا از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی دارند .

٢ ـ فرمود (ع) : حافظ قرآن که بدان عمل کند همراه فرشته های پیغامبر گرامی وخوش رفتار است.

٣ ـ رسولخدا (ص) فرمود: قرآن را بیاموزید زیرا روزقیامت نزد خواننده خودآیددرصورت جوانی زیبا رنك پریده وقرآن باو میگوید منم که شب تورا بی خواب کردم وروزهای گرمترا به تشنگی کشیدم وآب دهانت را خشك کردم واشکت را روان ساختم، هرجا بروی باتو میآیم و هرتاجری درپس تجارت خودبانتظار سوداست و امروزه من بسود تو درپس تجارت هرتاجری هستم و بزودی کرامت خداعزوجل بتومیرسد مژده بگیر وتاجی برایش آورند وبرسرش نهند و برك امان بدستش دهند وبهشت جاوید ورامکان باشد ودو جامه بهشتی باو پوشند سپس باو گفته شود بخوان و بالابرو و هرآنچه آیه‌ای خواند درجه‌ای برآید وبپدر و مادر اوهم اگرمؤمن باشند دوجامه پوشند وبآنها

مؤمنين ثمّ يقال لهذا : هذا ما علّمتماه القرآن .

٤ ـ ابن محبوب ، عن مالك بن عطيّة ، عن منهال القصّاب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قرأ القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه و جعله الله عزّ و جلّ مع السفرة الكرام البررة و كان القرآن حجيزاً عنه يوم القيامة ، يقول : يارب إنّ كلّ عامل قد أصاب أجر عمله غير عاملي فبلّغ به أكرم عطاياك ، قال : فيكسوه الله العزيز الجبّار حلّتين من حلل الجنّة ويوضع على رأسه تاج الكرامة ثمّ يقال له : هل أرضيناك فيه ؟ فيقول القرآن : يارب قد كنت أرغب له فيما هو أفضل من هذا فيعطى الأمن بيمينه والخلد بيساره ثمّ يدخل الجنّة فيقال له : اقرأ واصعد درجة ؛ ثمّ يقال له : هل بلغنا به وأرضيناك فيقول : نعم . قال : و من قرأه كثيراً و تعاهده بمشقّة من شدّة حفظه أعطاه الله عزّ وجلّ أجر هذا مرّتين .

٥ ـ أبو علي الأشعري ، عن الحسن بن علي بن عبدالله ، وحميد بن زياد ، عن الخشّاب جميعاً ، عن الحسن بن علي بن يوسف ، عن معاذ بن ثابت ، عن عمرو بن جميع ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ أحقّ النّاس بالتخشّع في السرّ والعلانية لحامل القرآن وإنّ أحقّ النّاس في السرّ والعلانية بالصّلاة والصوم لحامل القرآن ، ثمّ نادى بأعلى صوته : يا حامل القرآن تواضع به يرفعك الله ولا تعزّ به فيذلك الله ، يا حامل القرآن تزيّن بالله يزيّنك

گويند اين مزد اينستكه قرآن باو آموختيد.

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود: هر كه در جوانى باايمان قرآن بخواند قرآن با گوشت وخونش بياميزد و خداعزوجل اورا باسفره كرام برره همراه كند وقرآن روز قيامت مانع او باشد از دوزخ. ميگويد: پروردگارا هر كارگرى مزد خودرا گرفته جزكارگر من تو كاملترين عطاهايت را باو بده فرمود: خداى جبار دوجامه از جامه‌هاى بهشتى باو بپوشاند وتاج كرامت برسرش گذارد، سپس باو گفته شود آيا ما تورا درباره او خشنود كرديم ؟ قرآن گويد پروردگارا من در باره او ميل بمزد بيشترى داشتم پس برك امان بدست راستش دهند وبهشت را دردست چپش سپس وارد بهشت گردد و باو گفته شود قرآن بخوان ويك درجه بالا برو سپس بقرآن گويند آيا اورا بحقش رساندديم و تو را خشنود كرديم گويد آرى وهر كه قرآن بخواند وآن را براى اهتمام درحقش بارنج ومشقت بازرسى كند خداى عزوجل باودو بار مزددهد.

٥ـ رسولخدا (ص) فرمود: سزاوارتر مردم بترس ازخدا در نهان وعيان داراى علم بقرآنست و راستيكه سزاوارتر مردم درنهان وعيان بنماز خواندن وروزه گرفتن عالم بقرآنست سپس ببلندترين آوازش فريادزد: اى عالم بقرآن بوسيله آن تواضع پيشه كن تاخدايت بالا برد وآن راوسيله عزت طلبى وتكبر مساز تاخدا خوارت كند اى دانا ى قرآن خودرا باآن براى خدا بيارا اى تاخدا تورا بدو بيارايد

الله [به] ولاتزيّن به للناس فيشينك الله به، من ختم القرآن فكأنّما أدرجت النبوّة بين جنبيه ولكنّه لايوحى إليه ومن جمع القرآن فنوله: لايجهل مع من يجهل عليه ولا يغضب فيمن يغضب عليه ولايحدّ فيمن يحدّ ولكنّه بعفو ويصفح ويغفر ويحلم لتعظيم القرآن ومن اُوتي القرآن فظنّ أن أحداً من النّاس اُوتي أفضل ممّا اُوتي فقد عظّم ماحقّر الله وحقّر ماعظّم الله.

٦ ـ أبوعليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ بن عبدالله، عن عبيس بن هشام قال: حدّثنا صالح القمّاط، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: الناس أربعة، فقلت: جعلت فداك وماهم؟ فقال: رجل اُوتي الايمان ولم يؤت القرآن و رجل اُوتي القرآن ولم يؤت الايمان ورجل اُوتي القرآن واُوتي الايمان ورجل لم يؤت القرآن ولاالايمان، قال: قلت: جعلت فداك فسّر لي حالهم، فقال: أمّا الذي اُوتي الايمان ولم يؤت القرآن فمثله كمثل التمرة طعمها حلوولاريح لها وأمّا الذي اُوتي القرآن ولم يؤت الايمان فمثله كمثل الآس ريحها طيّب وطعمها مرّ وأمّا من اُوتي القرآن و الايمان فمثل كمثل الاترجة ريحها طيّب و طعمها طيّب و أمّا الذي لم يؤت الايمان ولاالقرآن فمثله كمثل الحنظلة طعمها مرّ ولاريح لها.

وخود رابدان برای مردم میارای تاخدا بدو تورا زشت نماید، هر که تمام قرآن راحفظ کند گویانبوت را دردل خودجای داده است ولی باووحی نمیرسد وهر که قرآن را فراهم کند وآن را درک کند در برابر کسیکه بااو نادانی کند بردبار باشد ودر برابر هر که باوخشم کند شکیباباشد و خشم نکند و در برابر هر که باو تندی کند تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامرزد و بردبار باشد بخاطر تعظیم قرآن و هر که قرآن بدو داده شد است و گمان برد بکسی بهتر از او داده شده هر آینه آنچه را خدا کوچك شمرده بزرك دانسته و آنچه را خدا بزرك دانسته کوچك شمرده است.

٦ ـ از ابان تغلب از امام صادق (ع) که فرمود: مردم چهار دسته اند گفتم قربانت چه هستند؟ فرمود:

١ـ مردیکه ایمانش داده و قرآنش ندادند. ٢ـ مردیکه قرآنش داده وایمانش ندادند.
٣ـ مردیکه قرآنش داده وایمانش هم دادند. ٤ـ مردیکه نه قرآن باوداده شده ونه ایمان.

گوید گفتم قربانت حال آنها رابرایم شرح کن، فرمود آنکه ایمان داده شده و قرآن نمیداند چون میوه (خرماخ) ایستکه شیرین است وبو ندارد واما آنکه قرآن میداند وایمان ندارد چون مورد استکه خوشبو است وتلخ مزه است واما آنکه هم قرآن باوداده شده وهم ایمان چون ترنج استکه خوشبو و خوشمزه است و اما آنکه نه ایمان باوداده شده و نه قرآن چون حنظل است (هندوانه ابوجهل) تلخ است وبو ندارد.

شرحـ یعنی بوی خوب ازاو درك نمیشود.

٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه؛ وعليٌّ بن محمّد القاساني، جميعاً، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود؛ عن سفيان بن عيينة، عن الزُّهري قال: قلت لعليٍّ بن الحسين عليه السلام: أيُّ الأعمال أفضل؟ قال: الحالُّ المرتحل قلت: وما الحالُّ المرتحل قال: فتح القرآن وختمه، كلّما جاء بأوّله ارتحل في آخره و قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أعطاه الله القرآن فرأى أنّ رجلاً أُعطي أفضل ممّا أُعطي فقد صغّر عظيماً وعظّم صغيراً.

٨ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عيسى، عن سليمان بن رشيد؛ عن أبيه عن معاوية بن عمّار قال: قال لي أبو عبدالله عليه السلام: من قرأ القرآن فهو غنيٌّ ولا فقر بعده وإلّا ما به غنىً.

٩ ـ أبو عليٍّ الأشعري، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميلة؛ عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معاشر قرّاء القرآن اتّقوا الله عزّ وجلّ فيما حمّلكم من كتابه فانّي مسؤول وإنّكم مسؤولون إنّي مسؤول عن تبليغ الرّسالة وأمّا أنتم فتسألون عمّا حمّلتم من كتاب الله وسنّتي.

١٠ ـ عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص قال: سمعت موسى بن جعفر عليه السلام يقول لرجل: أتحبُّ البقاء في الدُّنيا؟ فقال: نعم، فقال: ولم؟ قال: لقراءة قل هو الله أحد، فسكت عنه، فقال له بعد ساعة: يا حفص من مات من أوليائنا و

٧ـ زهری گوید بعلی بن الحسین (ع) گفتم کدام عمل بهتر است؟ فرمود عمل حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتم حال مرتحل چیست؟ فرمود خواندن قرآن را آغاز کند و بانجام رساند و هر زمانیکه ازاول قرآن شروع کرد تا آخر برساند گوید: فرمود (ع): که رسولخدا (ص) فرموده است بهر کس خداقرآن داد وبندارد که خدا بدیگری بهتر ازاو عطائی داده است هر آینه بزرگیرا کوچك شمرده و کوچکیرا بزرك شمرده است.

٨ـ ازامام صادق(ع) که فرمود: هر که قرآن را بخواند بی نیاز شود و پس از آن نیازی نداردو گرنه بهیچ بی نیازی دست نیابد.

٩ـ از امام باقر (ع) که فرمود: ای گروه قرآن خوانان ازخداعزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود بشماداده است زیرامن مسئولم وشماهم مسئولید من مسئولم از تبلیغ ورسالت وشما هم مسئولید از آنچه که از کتاب خداوسنت من دریافتید.

١٠ـ ازحفص گوید ازامام کاظم (ع) شنیدم بمردی میفرمود: تو دوست داری در دنیا بمانی؟ درپاسخ گفت: آری فرمود: برای چه؟ جواب گفت برای خواندن قل هو الله احد وامام (ع) چیزی نگفت وپس ازساعتی فرمود: ای حفص هر که ازدوستان وشیعیان ما بمیرد وقرآن راخوب نداند در گورش باو

شيعتنا ولم يحسن القرآن علّم في قبره ليرفع الله به من درجته فانّ درجات الجنّة على قدر آيات القرآن يقال له : اقرأ وارق ، فيقرأ ثمّ يرقى . قال حفص : فما رأيت أحداً أشدّ خوفاً على نفسه من موسى بن جعفر عليهما السلام ولا أرجا الناس منه و كانت قراءته حزناً ، فاذا قرأ فكأنّه يخاطب إنساناً.

١١ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : حملة القرآن عرفاء أهل الجنّة ، والمجتهدون قوّاد أهل الجنّة ، والرّسل سادة أهل الجنّة .

(باب)

☆(من يتعلم القرآن بمشقة)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنّ الذي يعالج القرآن ويحفظه بمشقّة منه وقلّة حفظ له أجران .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ، عن منصور بن يونس ، عن الصباح بن سيابة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : من شدّد عليه في القرآن كان له أجران ، ومن يسّر عليه كان مع الأوّلين .

يادهند تاخدا بوسيله آن درجه‌اش رابالا برد زيرا درجات بهشت باندازه آيات قرآنست باو گفته شود بخوان وبالارو و ميخواند وبالا ميرود حفص گويد من احدى رانديدم برخود بترسد چون موسى بن جعفر واحدى رانديدم ازآنحضرت اميدوارتر باشد وقرآن خواندنش باناله بود وچون قرآن ميخواند گويا باكسى سخن ميگفت.

١١ـ رسولخدا (ص) فرمود: قرآن خوانان معرفان اهل بهشتند ومجتهدان و كوشايان در دين وعبادت افسران اهل بهشتند ورسولان خدا آقايان اهل بهشتند .

(باب)

كسيكه برنج قرآن يادميگيرد

١ـ ازفضيل بن يسار گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: راستى كسيكه باقرآن همدم است و آن را بمشقت حفظ ميكند دو اجر دارد.

٢ـ ميفرمود (ع) : هر كه بسختى قرآن را ياد گيرد دواجر دارد و هر كه بآسانى ياد گيرد با اولين باشد.

شرحـ از مجلسى ره ـ وشايد مقصود ازاولين سابقان درايمان بخدا و رسولند.

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن أحمد بن محمّد ، عن سليم الفرّاء ، عن رجل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ينبغي للمؤمن أن لا يموت حتّى يتعلّم القرآن أو يكون في تعليمه .

(باب)

☆(من حفظ القرآن ثم نسيه)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ؛ وأبو عليّ الأشعري ؛ عن محمّد بن عبدالجبّار جميعاً عن ابن فضّال، عن أبي إسحاق ثعلبة بن ميمون ، عن يعقوب الأحمر قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : جعلت فداك إنّي كنت قرأت القرآن ففلّت منّي فادع الله عزّ وجلّ أن يعلّمنيه ، قال : فكأنّه فزع لذلك فقال: علّمك الله هو وإيّانا جميعاً ـ قال: ونحن نحو من عشرة ـ ثمّ قال: السورة تكون مع الرّجل قد قرأها ، ثمّ تركها فتأتيه يوم القيامة في أحسن صورة و تسلّم عليه فيقول : من أنت فتقول : أنا سورة كذا و كذا فلو أنّك تمسّكت بي وأخذت بي لأنزلتك هذه الدّرجة فعليكم بالقرآن ، ثمّ قال : إنّ من النّاس من يقرأ القرآن ليقال : فلان قارىء ومنهم من يقرأ القرآن ليطلب به الدّنيا ولا خير في ذلك ومنهم من يقرأ القرآن لينتفع به في صلاته وليله ونهاره .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن أبي المغرا ، عن أبي بصير قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : من نسي سورة من القرآن مثّلت له في صورة حسنة و درجة رفيعة في الجنّة

---

٣ ـ از امام صادق (ع) فرمود برای مؤمن شایسته استکه نمیرد تاقرآن را بیاموزد و یا آنکه درکار یاد گرفتن آن باشد.

(باب)

کسیکه قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده

١ ـ از یعقوب احمر گوید بامام صادق (ع) گفتم قربانت راستیکه من قرآن را یاد گرفتم واز دستم رفت بدرگاه خداعزوجل دعا کن که آنرا بمن یاددهد گویا مانند اینکه آنحضرت از این گزارش درهراس شدوفرمود خدا آن را بتووماها همه یاد بدهد ـ گوید ما نزدیك ده کس بودیم ـ سپس فرمود: سوره‌ایستکه همراه مردی بوده آنرا خوانده وسپس واگزارده است وروز قیامت در نیکوترین صورتی بیاید وبر اوسلام دهد اومیگوید تو کیستی؟ جواب می‌دهد من سوره چنان وچنانم واگر تو بمن چسبیده بودی ومرا نگاه داشته‌بودی تو را باین درجه میرسانیدم برشما باد بملازمت قرآن سپس فرمود برخی مردمند که قرآن را می‌خوانند تا گفته شود فلانی قرآن خوانست وبرخی باشند که قرآن میخوانند برای بدست آوردن دنیا دراینها خیری نیست وبرخی باشند که قرآن می‌خوانند تا درنماز شب وروز خود از آن سود برند.

٢ ـ امام صادق (ع) فرمود: هر که یك سوره ازقرآن رافراموش کند برای او درصورتی زیبا و

فاذا رآها قال : ما أنت ما أحسنك ليتك لي؟ فيقول : أما تعرفني؟ أنا سورة كذا و كذا ولولم تنسني رفعتك إلى هذا .

٣ ـ ابن أبي عمير ، عن إبراهيم بن عبدالحميد ، عن يعقوب الأحمر قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام: إنّ عليّ ديناً كثيراً وقد دخلني ما كان القرآن يتفلّت منّي فقال أبو عبدالله عليه السلام : القرآن القرآن ؛ إنّ الآية من القرآن والسّورة لتجيىء يوم القيامة حتّى تصعد ألف درجة ـ يعني في الجنّة ـ فتقول : لو حفظتني لبلغت بك ههنا .

٤ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد بن سماعة ، وعدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد جميعاً عن محسن بن أحمد ، عن أبان بن عثمان ؛ عن ابن أبي يعفور قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إنّ الرّجل إذا كان يعلم السورة ثمّ نسيها أو تركها و دخل الجنّة أشرفت عليه من فوق في أحسن صورة فتقول : تعرفني ؟ فيقول : لا؛ فتقول : أنا سورة كذا و كذا لم تعمل بي وتركتني أما والله لو عملت بي لبلغت بك هذه الدّرجة وأشارت بيدها إلى فوقها .

٥ ـ أبو علي الأشعري ، عن الحسن بن عليّ بن عبدالله ، عن العبّاس بن عامر ، عن الحجّاج الخشّاب ؛ عن أبي كهمس الهيثم بن عبيد قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل قرأ القرآن ثمّ نسيه فرددت عليه ثلاثاً ـ أعليه فيه حرج ؟ قال : لا .

درجه‌ای بلند در بهشت نمودار شود وچون آنرا بیند گوید توچیستی وچه زیبائی کاش تو از آن من بودی درپاسخش می گوید: آیاتو مرانمیشناسی؟ من فلان سوره‌ام واگر مرا فراموش نکرده بودی تو رابا ین درجه بالا میآوردم.

۳ـ ازیعقوب احمر گوید بامام صادق (ع) گفتم من بدهکاری بسیاری دارم وتا آنجا اندوه و پریشانی بدلم راه یافته که قرآن رااز دستم ربوده است وفراموشم کرده امام صادق (ع) فرمود : قرآن، قرآن، راستیکه یك آیه از قرآن و یك سوره از آن روز قیامت میآید تا هزار درجه بالا میرود یعنی در بهشت و می گوید اگرتو مرا با خود نگهداشته بودی تورا باین مقام میرسانیدم.

٤ـ از ابن ابی یعفور گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: مردیکه سوره‌ای را می‌داند وسپس فراموش میکند یا ترك آن میکند و ببهشت میرود آن سوره از سوی بالا باو سرمیکشد در زیبا ترین صورتی و باو میگوید مرا میشناسی؟ جواب میدهد نه، او میگوید من فلان سوره‌ام مرا بکار نبستی و از دست گذاردی هلابخدا اگر مرا بکاربسته بودی هرآینه تورا باین درجه میرسانیدم و بادستش اشاره ببالای سرش میکند.

٥ـ از ابی کهمس هیثم بن عبید گوید از امام صادق (ع) پرسیدم درباره مردیکه قرآنرا یاد گرفته و فراموش کرده ـ تا سه بار برای او بازگفتم ـ آیا بر او گناهی هست ؟فرمود : نه،

٦ - محمّد بن يحيى؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خالد، والحسين بن سعيد، جميعاً عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن عبدالله بن مسكان؛ عن يعقوب الأحمر قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: جعلت فداك إنّه أصابتني هموم وأشياء لم يبق شيء من الخير إلّا وقد تفلّت منّي منه طائفة حتّى القرآن لقد تفلّت منّي طائفة منه، قال: ففزع عند ذلك حين ذكرت القرآن ثمّ قال: إنّ الرّجل لينسى السورة من القرآن فتأتيه يوم القيامة حتّى تشرف عليه من درجة من بعض الدرجات فيقول: السلام عليك، فيقول: وعليك السّلام من أنت؟ فتقول: أنا سورة كذا وكذا! ضيّعتني وتركتني أما لو تمسّكت بي بلغت بك هذه الدّرجة، ثمّ أشار بأصبعه ثمّ قال: عليكم بالقرآن فتعلّموه فانّ من النّاس من يتعلّم القرآن ليقال فلان قارئ، ومنهم من يتعلّمه فيطلب به الصّوت فيقال فلان حسن الصوت، وليس في ذلك خير ومنهم من يتعلّمه فيقوم به في ليله ونهاره لا يبالي من علم ذلك ومن لم يعلمه.

(باب في قراءته)

١ - عليّ، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: القرآن عهد الله إلى خلقه فقد ينبغي للمرء المسلم أن ينظر في عهده وأن يقرأ منه في كلّ يوم خمسين آية.

٦ـ ازيعقوب احمر گويد: بامام صادق(ع) گفتم قربانت راستيكه بمن همومى و گرفتاريهائى رسيده كه هرخيرونيكى راازدستم ربوده تابرسدبقرآنكه قسمتى ازآن ازيادم رفته‌است گويد آنحضرت درهنگام اين گزارش چون بنام قرآن رسيدم درهراس‌شد سپس‌فرمود: راستى مرديستكه سوره اى‌از قرآن رافراموش ميكند و آنسوره روزقيامت نزد اوآيد تااينكه ازيكى درجات بهشت‌براوسرازير شود وباو گويد برتو درود، درپاسخ او گويد درود برتو كيستى؟ بگويد من فلان سوره‌ام كه مرا ضايع گذاشتى وترك كردى امااگربمن چسبيده‌بودى تورا باين‌درجه ميرسانيدم سپس‌باانگشتش‌اشاره كرد سپس فرمود: بچسبيد بقرآن وآن را بياموزيد، راستى برخى مردمند كه قرآن يادگيرند براى شهرت تاگويند فلانى قرآن دانست وبرخى‌آن‌را براى‌آوازه خوانى يادگيرند تاگويند فلانى‌خوش آوازاست ودر اين آموزش خيرى‌نيست وبرخى آن‌را يادگيرند ودرشب وروز بعمل بدان قيام كنندو توجه ندارند كه كسى آن‌را بداند يانداند.

(باب)

در خواندن قرآن

١ـ از امام صادق (ع) فرمود: قرآن عهد وفرمان خداست باخلقش پس‌چه اندازه‌شايسته‌است برمسلمانكه درفرمان اونگاه كند وهر روزى‌پنجاه آيه‌آن‌را بخواند.

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ وعليّ بن محمّد ، جميعاً ، عن القاسم بن محمّد ، عن سليمان بن داود ، عن حفص بن غياث ، عن الزّهري قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: آيات القرآن خزائن فكلّما فتحت خزانة ينبغي لك أن تنظر ما فيها .

(باب)

☆(البيوت التي يقرأ فيها القرآن)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن الفضيل بن عثمان ، عن ليث بن أبي سليم ، رفعه قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : نوّروا بيوتكم بتلاوة القرآن ولا تتّخذوها قبوراً كما فعلت اليهود والنصارى ، صلّوا في الكنائس والبيع و عطّلوا بيوتهم فانّ البيت إذا كثر فيه تلاوة القرآن كثر خيره واتّسع أهله وأضاء لأهل السّماء كما تضيء نجوم السّماء لأهل الدّنيا .

٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن خالد ، والحسين بن سعيد ، جميعاً عن النضر بن سويد ، عن يحيى بن عمران الحلبي ، عن عبدالأعلى مولى آل سام ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ البيت إذا كان فيه المرء المسلم يتلو القرآن يتراءاه أهل السّماء كما يتراءى أهل الدّنيا الكوكب الدّرّيّ في السّماء .

٣ ـ محمّد ، عن أحمد ؛ وعدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، جميعاً ، عن جعفر بن محمّد بن عبيدالله ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام البيت الذي يقرأ فيه

٢ـ اززهری گوید ازعلی بن الحسین(ع) شنیدم میفرمود آیات قرآن گنجینه‌هایند وهرزمانیکه گنجینه‌ای گشودی برتو سزااستکه نگاه کنی درآن چیست.

(باب)

خانه‌هائیکه درآنها قرآن خوانند

١ـ پیغمبر (ص) فرمود خانه‌های خود را با خواندن قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نشمارید چنانچه جهودان وتراسایان کردند درهمان کلیساها و معبدهای خودنماز خوانند وخانه‌های خود را معطل و بی عبادت گذارند زیرا چون در خانه بسیار قرآن خوانده شود خیرش فراوان گردد و اهل آن توسعه یابند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران آسمان برای اهل زمین میدرخشد.

٢ـ از امام صادق (ع) که فرمود : چون در خانه‌ای مرد مسلمانی باشد که قرآن بخواند اهل آسمان آنخانه را بیکدیگر بنمایند چنانچه اهل زمین اختران درخشان را بهم بنمایند .

٣ـ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خانه‌ایکه درآنقرآن خوانده شود و یاد خدا عزوجل گردد

القرآن ويذكر الله عزّ وجلّ فيه تكثر بركته وتحضره الملائكة وتهجره الشياطين ويضيء لأهل السّماء كما تضيء الكواكب لأهل الأرض وإنّ البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن ولا يذكر الله عزّ وجلّ فيه تقلّ بركته وتهجره الملائكة وتحضره الشياطين.

(باب)

☆(ثواب قراءة القرآن)☆

١ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، و سهل بن زياد ؛ و عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ؛ عن معاذ بن مسلم ، عن عبدالله بن سليمان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قرأ القرآن قائماً في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنة ، ومن قرأه في صلاته جالساً كتب الله له بكلّ حرف خمسين حسنة و من قرأه في غير صلاته كتب الله له بكلّ حرف عشر حسنات .

قال ابن محبوب : وقد سمعته عن معاذ على نحو ممّا رواه ابن سنان .

٢ - ابن محبوب ، عن جميل بن صالح ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما يمنع التاجر منكم المشغول في سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا ينام حتّى يقرأ سورة من القرآن فتكتب له مكان كلّ آية يقرؤها عشر حسنات و يمحى عنه عشر سيّئات .

٣ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن عليّ بن الحكم أو غيره ، عن سيف بن

برکتش بسیار شود و فرشته‌ها در آن حاضر شوند وشیاطین آن‌را ترک کنند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران برای اهل زمین میدرخشند وراستی خانه‌ایکه در آنقرآن خوانده نشود ویاد خدا عزوجل در آن نگردد برکتش کم شود و فرشته ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند.

(باب)
باب ثواب خواندن قرآن

۱ـ ازامام باقر (ع) فرمود هر که قرآن راایستاده درنمازش بخواند خدابهر حرفش برای او صدحسنه نویسد وهر که نشسته درنمازش قرآن بخواند خدا بهرحرف برایش پنجاه‌حسنه نویسدوهر که درجز نماز بخواند خدا بهرحرف برایش ده حسنه نویسد .

۲ـ ازامام صادق(ع) فرمود: چه‌باز میدارد بازرگان شما راکه چون ازشغل بازارش بخانه‌اش برمیگردد نخوابد تایك سوره ازقرآن بخواند تانوشته شود برایش بجای هرآیه که میخوانده‌حسنه ومحو شود ازاو ده‌سیئه.

۳ـ ازبشیربن غالب اسدی‌ازحسین‌بن علی(ع) فرمود: هر که یك‌آیه قرآن راایستاده‌در نمازش

عميرة ، عن رجل ، عن جابر ، عن مسافر ، عن بشر بن غالب الأسدي ؛ عن الحسين بن علي عليهما السلام قال : من قرأ آية من كتاب الله عز وجل في صلاته قائماً يكتب له بكل حرف مائة حسنة فاذا قرأها في غير صلاة كتب الله له بكل حرف عشر حسنات ، وإن استمع القرآن كتب الله له بكل حرف حسنة ، وإن ختم القرآن ليلاً صلّت عليه الملائكة حتى يصبح ، وإن ختمه نهاراً صلّت عليه الحفظة حتى يمسي وكانت له دعوة مجابة وكان خيراً له مما بين السماء إلى الأرض قلت : هذا لمن قرأ القرآن فمن لم يقرأ ؟ قال : يا أخا بني أسد إن الله جواد ماجد كريم ، إذا قرأ ما معه أعطاه الله ذلك .

٤ ـ محمد بن يحيى ، عن محمد بن الحسين ، عن النضر بن سويد ، عن خالد بن مادالقلانسي عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من ختم القرآن بمكة من جمعة إلى جمعة أو أقل من ذلك أو أكثر ، وختمه في يوم جمعة ، كتب له من الأجر والحسنات من أول جمعة كانت في الدنيا إلى آخر جمعة تكون فيها وإن ختمه في سائر الأيام فكذلك .

٥ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن خالد ، والحسين بن سعيد ، جميعاً

بخواند در برابر هر حرفی برایش صد حسنه نوشته شود و هر گاه آن را در جز نماز بخواند خدا بهر حرفی برایش ده حسنه نویسد و اگر قرآن را بشنود و گوش دهد خدا بهر حرفی برایش یك حسنه نویسد و اگر قرآن را در شب ختم کند فرشته تا صبح باو صلوات فرستد و اگر در روز ختم کند فرشته های نگهبان بر او صلوات فرستند تا شب کند و دعایش اجابت شود و برای او بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است گفتم این برای کسی استکه همه قرآن را میخواند پس کسیکه همه قرآن را نمیداند؟ فرمود: ای اخابنی اسد راستیکه خدا بخشنده و بزرگوار و کریمست اگر آنچه را از قرآن می‌داند بخواند خدا این اجر را باو میدهد.

٤ـ از امام باقر (ع) فرمود : هر که در مکه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یا در کمتر یا بیشتر از آن بخواند و در روز جمعه ختم کند برای او اجر نوشته شود با حسنات از اول جمعه که در دنیا بوده تا آخر جمعه که در آن خواهد بود و اگر در روز های دیگر ختم کند نیز چنین است.

شرحـ ازمجلسی ره ـ شاید تعبیر باین مضمون برای بیان اختلاف مراتب فضیلت است و مقصود این است که گرچه همه اقسام ختم قرآن فضیلت دارند ولی در سه درجه قرار دارند:

١ـ ازجمعه آغاز کند ودر جمعه آینده ختم کند وهمه را در ظرف یکهفته بخواند.

٢ـ درجمعه ختم کند گرچه آن را در کمتر ازهفته بخواند یا دردو هفته مثلا بخواند.

٣ـ یك ختم قرآن درمکه بخواند بهر نحو میسر شود.

٥ـ ازسعد بن طریف ازامام باقر (ع) گوید رسولخدا (ص) فرمود: هر که دریك شب ده آیه از

عن النضر بن سويد ؛ عن يحيى الحلبي ، عن محمد بن مروان ، عن سعد بن طريف ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من قرأ عشر آيات في ليلة لم يُكتب من الغافلين و من قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين ومن قرأ مائتي آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاث مائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين و من قرأ ألف آية كُتب له قنطار من تبر ـ القنطار خمسة عشر ألف مثقال من ذهب والمثقال أربعة وعشرون قيراطاً ـ أصغرها مثل جبل أحد وأكبرها ما بين السماء إلى الأرض .

٦ ـ أبو علي الأشعري ، عن محمد بن عبد الجبار ، ومحمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، جميعاً عن علي بن حديد ، عن منصور ، عن محمد بن بشير ، عن علي بن الحسين عليهما السلام ـ قال : و قد روي هذا الحديث عن أبي عبد الله عليه السلام ـ قال : من استمع حرفاً من كتاب الله عز وجل من غير قراءة كتب الله له حسنة ومحا عنه سيئة ورفع له درجة ومن قرأ نظراً من غير صوت كتب الله له بكل حرف حسنة ومحا عنه سيئة ورفع له درجة ومن تعلّم منه حرفاً ظاهراً كتب الله له عشر حسنات ومحا عنه عشر سيئات ورفع له عشر درجات قال : لا أقول بكل آية ولكن بكل حرف : باء أو تاء

قرآن بخواند از غافلان نوشته نشود وهر که پنجاه آیه بخواند در ذاکرین نوشته شود و هر که صد آیه بخواند در قانتین نوشته شود و هر که دویست آیه بخواند در خاشعین نوشته شود وهر که سیصد آیه بخواند در فائزین نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند در مجتهدین نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او یك قنطار طلا نوشته شود ـ قنطار پانزده هزار مثقال طلا است ومثقال ٢٤ قیراطست ـ که خردترش چون کوه احد است وبزرگترش چون میانه آسمان تا زمین است .

شرح ـ ازمجلسی «ره» ـ درنهایه گفته لفظ قنوت در تعبیر حدیث بچند معنی آمده است چون طاعت و خشوع ونماز و دعاء و عبادت و قیام بدرگاه خداو طول قیام وسکوت بخیر.

«قنطار» یعنی ثواب کسیکه چنین وزنی از طلا در راه خدا انفاق کند یا ثوابیکه باین اندازه تقدیر شود از باب تشبیه معقول بامر محسوس و در مصباح گوید قنطار یك معیار و پیمانه ایست واز معاذ بن جبل نقلستکه هزار اوقیه است وبعضی یکصد و بیست وقیه گفته اند و گفته شده پر پوست یك نره گاو است ازطلا وجز آن هم گفته اند والله اعلم واز این بابست قول عرب قناطیر مقنطره .

«اصغرها» شاید خرد وبزرگی باعتبار حال عمل کننده است.

٦ـ ازمحمد بن بشیر ازعلی بن الحسین (ع)ـ راوی گوید این حدیث ازامام صادق (ع) هم روایت شده ـ فرمود: هر که یك حرف ازقرآن را گوش کند ونخواند برایش یك حسنه نوشته شود و از او یك سیئه محوشود و برای او یك درجه بالارود و هر که آنرا بخواند با نگاه بی تلفظ و صوت خدا بهر حرفی برای او حسنه ای نویسد واز او گناهی محو کند و برای او درجه ای بالا برد وهر که یك حرف ظاهر از آنرا یاد گیرد خدا برای او ده حسنه نویسد و ازاو ده سیئه محو کند وبرای او ده درجه بالا برد فرمود نمی گویم بهر آیه ولی بهر حرف چون باء یا تاء یا مانند آنها فرمود وهر که حرف

أوشبههما . قال : ومن قرأ حرفاً [ظاهراً] وهو جالس في صلاته كتب الله له به خمسين حسنة ومحاعنه خمسين سيّئة ورفع له خمسين درجة ومن قرأ حرفاً وهو قائم في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنة ومحاعنه مائة سيّئة و رفع له مائة درجة ومن ختمه كانت له دعوة مستجابة مؤخّرة أومعجّلة ، قال : قلت : جعلت فداك ختمه كلّه ؟ قال : ختمه كلّه .

[ظاهر] از آن‌را در نماز نشسته بخواند خدا برای او پنجاه حسنه نویسد و پنجاه گناه از اومحو کند و پنجاه درجه برای اوبالابرد و هر که آن را ایستاده در نمازش بخواند خدا بهرحرف ازآن‌برایش صد حسنه نویسد و از اوصد گناه محو کند و برایش صد درجه بالا برد و هر که آن را ختم کند دعای اجابت شده‌ای دارد در آینده یا کنون گوید: گفتم: قربانت همه آن را ختم کند؟ فرمود همه آنرا ختم کند.

شرحـ از مجلسی ره ـ «حرفاظاهرا» شاید مقصود اینستکه مدغم نباشد و حروفی نباشد که در درج کلام ساقط میشوند پایان‌نقل ازمجلسی ره.

من گویم روشن‌تر این‌استکه مقصود حرفی‌باشد که معلوم شودازقرآنست یعنی درضمن‌جمله‌ای باشد ازقرآن که‌ممتاز گردد از کلام دیگر وقرآنیت آن‌محرز گردد وازاین حدیث استفاده شود که مجردنیت برای‌تحقق قرآنیت کافی نیست و این خود یك بحث پر دامنه‌ای است که در مسائل فقهی مورد توجه است:

۱ـ بسم‌الله درفقه شیعه جزء سوره‌است و گویند اگرباقصد سوره معینی بسم‌الله گفت وخواست سوره دیگر بخواند باید بسم‌الله را بقصدآنسوره اعاده کند .

۲ـ مس کتابت قرآن برای بی‌طهارت حرامست اگر یك کلمهٔ را بقصد قرآن نوشت همین‌حکم حرمت‌برآن مترتب‌است وخلاصه اینکه قرآن بودن‌امریست قصدی وبقصد خواننده تحقق‌یابد ولی‌این حکم مورد اعتراض است وقرآن بودن هر کلام یا جزء بودن بسم‌الله برای هر سوره معین بمیزخارجی است نه‌بصرف قصد خواننده مانند سائر اموریکه ممیزات خارجی‌دارند وتعین بسم الله بعنوان جزئیت یك سوره خاص باینست که‌آنسوره بعدازآن خوانده شود و تعین یك لفظ برای اینکه قرآن باشد باینست که اندازه‌ای از سائر الفاظ قرآن بدان ضمیمه شود که شناخته شود قرآنست‌چون‌قرآن از نظر ذات کلامی است ممتاز و درحد اعجاز پس بسم‌الله جزء مشترکی است از همه سوره‌هامانند یك خشت که جزء مشترك مسجد و مدرسه است و چنانچه جزئیت آن برای مسجد باینست که سائر مشخصات مسجدی باآن ضمیمه شود جزئیت بسم‌الله هم برای سوره خاص در صورتیست که مشخصات آنسوره با آن ضمیمه شود و چنانچه قصد بناء باینکه این آجر که بکار میگذارد جزئی ازمدرسه یا مسجد باشد اثری ندارد دراین جا هم همین طوراست و اینکه امام میفرماید حرف ظاهری‌ازقرآن را بخواند یعنی حرفی که بوسیله ضمیمه شدن اجزاء مشخصه دیگر معلوم شود که قرآنست‌نه اینکه صرف تلفظ بیك حرف ولو اینکه بقصد قرآن باشد کفایت کند و موجب این ثواب‌باشد.

٧ ـ منصور عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعت أبي عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ختم القرآن إلى حيث تعلم .

(باب)

☆(قراءة القرآن في المصحف)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد ؛ عن يعقوب بن يزيد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : من قرأ القرآن في المصحف مُتّع ببصره وخُفّف عن والديه وإن كانا كافرين .

٢ ـ عنه ، عن عليّ بن الحسين بن الحسن الضرير ، عن حمّاد بن عيسى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّه ليعجبني أن يكون في البيت مصحف يطرد الله عزّ وجلّ به الشياطين .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن ابن فضّال ؛ عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة يشكون إلى الله عزّ وجلّ : مسجد خراب لايصلّي فيه أهله ، و عالم بين جهّال ومصحف معلّق قد وقع عليه الغبار لايقرأ فيه .

٤ ـ عليّ بن محمّد ، عن ابن جمهور ، عن محمّد بن عمر بن مسعدة ، عن الحسن بن راشد ، عن جدّه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قراءة القرآن في المصحف تخفّف العذاب عن الوالدين ولو كانا كافرين .

٧ـ ازامام صادق (ع) فرمود: ازپدرم شنیدم میفرمود: رسولخدا (ص) فرموده‌است ختم کردن قرآن خواندن آنست تاآنجا که تومیدانی.

شرحـ ازمجلسی ره ـ شاید مقصود اینستکه هرچه رااز قرآن میداند تاآخرش بخواند ثواب ختم تمام قرآنرا دارد واگرچه درواقع قرآن بیش‌از آنست.

(باب)

خواندن قرآن از روی نوشته قرآن

١ـ حدیث را بامام صادق (ع) رسانیده که فرمود: هر که قرآن را از روی مصحف بخواند از دیده خود بهره ور شود و سبب تخفیف عذاب پدر و مادرش گردد گرچه کافر باشند.

٢ ـ فرمود (ع) : من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد که خدا عزوجل بدان شیاطین‌را دور میکند.

٣ـ فرمود (ع): سه چیز استکه بدرگاه خدا عزوجل شکایت میکند مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی‌خوانند و دانائی میان نادانها و مصحفی که آویخته است و گرد بدان نشسته و آن را نمی‌خوانند.

٤ ـ فرمود (ع) : خواندن قرآن از روی مصحف عذاب پدر و مادر را سبك کند گر چه کافر باشند.

٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يحيى بن المبارك ، عن عبدالله بن جبلة عن معاوية بن وهب ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : جعلت فداك إنّي أحفظ القرآن على ظهر قلبي فأقرأه على ظهر قلبي أفضل أو أنظر في المصحف ؟ قال : فقال لي : بل اقرأه وانظر في المصحف فهو أفضل، أما علمت أنّ النظر في المصحف عبادة؟.

☆((باب))☆

☆(ترتيل القرآن بالصوت الحسن)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن واصل بن سليمان ، عن عبدالله بن سليمان قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ : « ورتّل القرآن ترتيلاً » قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : بيّنه تبياناً ولاتهذّه هذّ الشعر ولاتنثره نثر الرّمل ولكن افزعوا قلوبكم القاسية ولايكن همّ أحدكم آخر السورة .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ القرآن نزل بالحزن فاقرؤوه بالحزن .

٥ـ از اسحاق بن عمار گويد بامام صادق (ع) گفتم: قربانت من قرآن دردل حفظ دارم آنرا ازحفظ بخوانم بهتراست يااز روی مصحف گويد: بمن فرمود بلكة بخوان ودر مصحف نگاه كن كه آن بهتر است آياندانيكه نگاه درمصحف عبادت است.

(باب)

شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن

١ـ از عبدالله بن سليمان گويد از امام صادق (ع) پرسيدم از قول خدا عزوجل (٤ـالمزمل) و رتل القرآن ترتيلا ـ فرمود: اميرالمؤمنين (ع) فرموده است يعنى او را خوب بيان كن و كلمانش را روشن ادا كن و چون شعر پشت هم و بشتاب مخوانش و چون ريك پراكنده مسازش ولـى دل های سخت خود را با آن بهراس اندازيد و نبايد كه همت يكى از شماها اين باشد كه سوره را پايان دهد.

شرحـ از مجلسى ره ـ در اخبار عامه است كه آنرا چون دقل پراكنده مكن و دقل چنانچه در نهايه گفته است خرمای بدوخشكى است كه با هم پيوند نميشود و پراكنده ميگردد و مقصود اين است كه كلمات قرآن را پيوسته ادا كن كه از هم دور نشوند و پراكنده گردند و شنونده‌را سرگردان‌سازند.

٢ـ فرمود (ع): قرآن برای ناليدن و اندوه نازل شده آنرا با صوت حزين بخوانيد.

٣ - عليٌّ بن محمّد ، عن إبراهيم الأحمر ، عن عبدالله بن حمّاد ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اقرؤوا القرآن بألحان العرب وأصواتها و إيّاكم ولحون أهل الفسق و أهل الكبائر فانّه سيجيء من بعدي أقوام يرجّعون القرآن ترجيع الغناء والنوح والرّهبانيّة ، لايجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من يعجبه شأنهم .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن محمّد بن حسن بن شمّون قال : حدّثني عليّ ابن محمّد النوفلي ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : ذكرت الصوت عنده فقال إنّ عليّ بن الحسين عليهما السلام كان يقرأ فربّما مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته و إنّ الإمام لو أظهر من ذلك شيئاً لما احتمله النّاس من حسنه قلت : ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلّي بالنّاس ويرفع صوته بالقرآن ؟ فقال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يحمل النّاس من خلفه مايطيقون .

٥ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سليم الفرّاء ، عمّن أخبره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : أعرب القرآن فانّه عربيّ .

٦ - عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن عبدالله بن القاسم ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى موسى ابن عمران عليه السلام : إذا وقفت

٣ـ از امام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: قرآنرا با لحنها و آوازهای عرب بخوانيد و از لحن بدكاران و اهل گناهان كبيره دوری كنيد زيرا كه پس از من مردمانی آيند كه قرآنرا چون خوانندگی و نوحه‌خوانی و رهبانمآبی در حنجره بچرخانند و از گلوگاه آنان نگذرد، دلشان وارونه است ودل هر كه از آنها خوششآيدهم وارونه است.

٤ـ علی بن محمدنوفلی بازگفته‌است كه من از آواز خوانی نزد ابوالحسن (ع) نام بردم فرمود علی بن الحسين (ع) قرآنرا چنان بآواز می‌خواند كه بسا گذرنده باو ميگذشت وازخوشآوازی او خود را از دست می‌داد وبيهوش ميشد و راستی اگر امام از آوازخوش قرآن خواندن چيزی اظهار دارد مردم بخاطر خوبی وخوشی آن تحمل آن نكنند، گفتم رسولخدا (ص) كه بامردم نماز ميخواند آوازخود را بـه‌خواندن قرآن بلند ميكرد؟ فرمود رسولخدا (ص) بآنانكه پشت سرش بودند باندازه تحمل وپذيرش آنها آواز را بلند ميكرد.

شرح- تاب نياوردن مردم برای شنيدن آوازهٔ خواندن قرآن يابواسطه آنستكه آنراغيرجائز ميشمرند وبر امام اعتراض ميكنند ومثلا ميگويند- سرودخوانی است- وروانيست ويا برای اينستكه خودرا ازدست می‌دهند و بيهوش ميشوند.

٥ـ امام صادق (ع) فرمود قرآنرا بااعراب بخوانيد زيرا كلام عربی است.

٦ـ فرمود (ع) : كه خدا عزوجل بموسی بن عمران وحی كرد : هر گاه برابر من ايستادی

بين يدي فقف موقف الذليل الفقير وإذا قرأت التوراة فاسمعنيها بصوت حزين .

٧ ـ عنه، عن علي بن معبد ؛ عن عبدالله بن القاسم ، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لم يعط أمتي أقل من ثلاث: الجمال والصوت الحسن والحفظ .

٨ ـ عنه ، عن أبيه ، عن علي بن معبد ، عن يونس ، عن عبدالله بن مسكان ، عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إن من أجمل الجمال الشعر الحسن ونغمة الصوت الحسن .

٩ ـ عنه ، عن علي بن معبد ، عن عبدالله بن القاسم ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لكل شيء حلية وحلية القرآن الصوت الحسن .

١٠ ـ عدة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن موسى بن عمر الصيقل ؛ عن محمد بن عيسى عن السكوني ، عن علي بن إسماعيل الميثمي ، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما بعث الله عز وجل نبياً إلا حسن الصوت .

١١ ـ سهل [بن زياد] عن الحجال ، عن علي بن عقبة ، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان علي بن الحسين صلوات الله عليه أحسن الناس صوتاً بالقرآن وكان السقاؤون يمرون فيقفون ببابه يسمعون قراءته ، وكان أبوجعفر عليه السلام أحسن الناس صوتاً .

١٢ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمد الأسدي، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن أبان بن عثمان ، عن محمد بن الفضيل قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : يكره أن يقرأ «قل هو الله أحد» بنفس واحد.

١٣ ـ علي بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن محبوب ، عن علي بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام : إذا قرأت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشيطان فقال : إنما ترائي

چون زبون و نیازمند بایست و هر گاه تورات بخوانی آنرا بآواز حزینی بمن بشنوان.

۷ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرموده است بامتم کمتر ازسه چیز داده نشده ، زیبائی و خوشآوازی و قوه حافظه.

۸ـ پیغمبر (ص) فرمود زیباترین زیبائی موی زیبا ونغمه آواز خوش است.

۹ـ پیغمبر (ص) فرمود: برای هرچیزی زیوری است و زبور قرآن آواز خوش است.

۱۰ـ ازامام صادق (ع) فرمود: خداعزوجل هیچ پیغمبری را برنیانگیخته جزاینکه خوش آواز باشد.

۱۱ـ فرمود (ع): که علی بن الحسین (ع) از همه کس خوشآوازتر قرآن می خواند و چون سقاها میگذشتند و بدرخانه او میرسیدند بر درخانه‌اش میایستادند و قرآن خواندن او را گوش میدادند و امام باقر (ع) هم از همه خوشآوازتر بود.

۱۲ـ امام صادق (ع) فرمود : بد است که سوره قل هوالله احد با یکنفس خوانده شود.

۱۳ـ از ابی بصیر گوید: بامام باقر (ع) گفتم هر گاه قرآنرا بلند بخوانم شیطانم آید و گوید

بهذا أهلك والنّاس قال : يا أبا محمّد اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع أهلك ورجّع بالقرآن صوتك فانّ الله عزّ وجلّ يحبّ الصوت الحسن يرجّع فيه ترجيعاً .

(باب)

☆(فيمن يظهر الغشية عند قراءة القرآن)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن يعقوب بن إسحاق الضبّي ؛ عن أبي عمران الأرمني ؛ عن عبدالله بن الحكم ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت : إنّ قوماً إذا ذكروا شيئاً من القرآن أو حُدّثوا به صعق أحدهم حتّى يرى أنّ أحدهم لو قطعت يداه أو رجلاه لم يشعر بذلك ؟ فقال: سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهذا نعتوا إنّما هو اللّين والرقّة والدّمعة والوجل.

أبو علي الأشعري ؛ عن محمد بن حسّان ، عن أبي عمران الأرمني ، عن عبدالله بن الحكم عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام مثله .

(باب)

☆(في كم يقرأ القرآن ويختم)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد ؛ عن الحسين بن المختار ، عن محمد بن عبدالله قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام : أقرأ القرآن في ليلة ؟ قال : لا يعجبني أن تقرأه في أقلّ من شهر .

تو با این کار بخاندان خود و مردم دیگر خودنمائی میکنی فرمود ای محمد تو باآواز متوسطی قرآن بخوانکه خاندانت بشنوند ودر خواندن قرآن آوازت راچرخ بده زیرا خداعزوجل دوست دارد آواز خوب را که در آن چرخ دادن باشد.

(باب)

درکسیکه هنگام قرآن خواندن خود را بغش میزند

۱ـ جابر گوید بامام باقر (ع) گفتم مردمی باشند که چون بآیه‌ای از قرآن یادآوری شوند یا برای آنها باز گفته شود یکی از آنان بیهوش میشود تا چنان می‌نماید که اگر دستش یاپایش را ببرند نمی‌فهمد فرمود سبحان الله این کار شیطانی است باین کار توصیف نشدند و مأمور نیستند همانا تأثر ازقرآن بنرمش ورقت قلب و اشك ریختن وهراس است.

(باب)

در مدتی که قرآن خوانده شود و بپایان رسد

۱ـ ازمحمدبن عبدالله گوید بامام صادق(ع) گفتم من قرآنرا دریکشب بخوانم ؟ فرمود من خوش ندارم که درکمتر از یکماه آنرا بخوانی .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن بعض أصحابه ، عن عليّ بن أبي حمزة قال: دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فقال له أبو بصير : جعلت فداك أقرأ القرآن في شهر رمضان في ليلة ؟ فقال: لا؛ قال: ففي ليلتين ؟ قال : لا، قال : ففي ثلاث ؟ قال: ها ـ وأشار بيده ـ ثمّ قال: يا أبا محمّد إنّ لرمضان حقّاً وحرمة لايشبهه شيء من الشهور وكان أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم يقرأ أحدهم القرآن في شهر أو أقلّ ، إنّ القرآن لايقرأ هذرمة ولكن يرتّل ترتيلاً فاذا مررت بآية فيها ذكر الجنّة فقف عندها وسل الله عزّ و جلّ الجنّة و إذا مررت بآية فيها ذكر النّار فقف عندها وتعوّذ بالله من النّار .

٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عليّ بن النّعمان ، عن يعقوب بن شعيب، عن حسين بن خالد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له : في كم أقرأ القرآن؟ فقال: اقرأه أخماساً ،اقرأه أسباعاً ، أما إنّ عندي مصحفاً مجزّى أربعة عشر جزءاً .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه عن عليّ بن المغيرة ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قلت له : إنّ أبي سأل جدّك عن ختم القرآن في كلّ ليلة ، فقال له جدّك : كلّ ليلة . فقال له : في شهر رمضان ، فقال له جدّك : في شهر رمضان فقال له أبي: نعم ما استطعت . فكان أبي يختمه أربعين ختمة في شهر رمضان، ثمّ ختمته بعد أبي فربّما

٢ـ از علی بن ابی حمزه گوید بامام صادق (ع) وارد شدم وابوبصیر باو عرضکرد قربانت درماه رمضان همه قرآنرا در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت در دو شب؟ فرمود: نه؟ گفت در سه شب ؟ فرمود: ها و با دست خود اشاره کرد (یعنی بخوان) سپس فرمود: ای ابامحمد راستی برای ماه رمضان حق و حرمتی است که هیچکدام از ماهها بدان نمانند و اصحاب محمد (ص) همه قرآنرا در یکماه یا کمتری میخواندند راستی قرآن با شتاب و درهم ودرهم خوانده نشود ولی باید با آرامی و تأنی خوانده شود هر گاه بآیه‌ای گذری که در آن ذکر بهشت است در نزد آن ایست کن واز خدا عزوجل بهشت بخواه و هر گاه بآیه گذری که در آن ذکر دوزخ است در نزد آنهم ایست کن واز دوزخ بخدا پناه بر.

شرح- ازمجلسی ره ـ راشار بیده ـ گویا اشاره کرد که خاموش باش.

٣ـ از حسین بن خالد گوید بامام صادق (ع) گفتم در چند روز قرآن را بخوانم؟ فرمود آنرا پنج بخش بخوان (روزی شش جزء) یا هفت بخش بخوان (در هفت روز) امانزد من قرآنیست که چهارده جزوه دارد (یعنی درچهارده روز ختم میشود)

٤ـ از علی بن مغیره از ابی الحسن (ع) گوید باو گفتم که پدرم ازجدت پرسیده بود از ختم قرآن در هر شب و جدت در پاسخ او گفته بود در هرشب و باز بآنحضرت گفته بود، درخصوص ماه رمضان و جدت در پاسخش گفته بود در ماه رمضان و باز پدرم باو گفته بود آری تا هرچه بتوانم و

زدت وربّما نقصت على قدر فراغي وشغلي ونشاطي وكسلي فاذا كان يوم الفطر جعلت لرسول الله صلى الله عليه وآله ختمة ولعلي عليه السلام اُخرى ولفاطمة عليها السلام اُخرى، ثمّ للأئمّة عليهم السلام حتّى انتهيت إليك فصيّرت لك واحدة منذ صرت في هذا الحال فأيّ شيء لي بذلك ؟ قال : لك بذلك أن تكون معهم يوم القيامة ، قلت : الله أكبر [فـ]لي بذلك ؟! قال : نعم ، ثلاث مرات .

٥ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عليّ بن أبي حمزة قال : سأل أبو بصير أباعبدالله عليه السلام وأنا حاضر فقال له : جعلت فداك أقرأ القرآن في ليلة ؟ فقال : لا ، فقال: في ليلتين ؟ فقال : لا حتّى بلغ ستّ ليال فأشار بيده فقال : ها ، ثمّ قال أبوعبدالله عليه السلام : يا أبا محمّد إنّ من كان قبلكم من أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله كان يقرأ القرآن في شهر وأقلّ ، إنّ القرآن لا يقرأ هذرمة ولكن يرتّل ترتيلاً إذا مررت بآية فيها ذكر النّار وقفت عندها وتعوّذت بالله من النّار فقال أبو بصير: أقرأ القرآن في رمضان في ليلة ؟ فقال : لا ، فقال : في ليلتين ؟ فقال : لا ، فقال : في ثلاث ؟ فقال: ها ـ وأومأ بيده ـ نعم شهر رمضان لا يشبهه شيء من الشّهور، له حقٌّ وحرمة، أكثر من الصّلاة ما استطعت .

شیوه پدرم این بود که در ماه رمضان چهل ختم قرآن میخواند و من هم پس از پدرم آنرا ختم میکردم و بسا که میافزودم وبسا که میکاستم باندازه فراغت و شغلم و باندازه نشاط و کسالتم وهرگاه روز عید فطر میشد یك ختم را هدیه رسولخدا (ص) میکردم و یکی دیگر را هدیه علی (ع) ویکی دیگر را هدیه فاطمه (ع) و سپس برای امامان تا بشما میرسیدم و برای شما هم یك ختم هدیه میکردم تا باین حال رسیدم برای من در برابر این عمل چه ثوابی است؟ فرمود ثواب تو اینستکه روز قیامت با آنها هستی گفتم الله اکبر ثواب من اینست تا سه بار فرمود: آری.

٥ـ ازعلی بن ابی حمزه گوید من حاضر بودم که ابوبصیر ازامام صادق (ع) پرسید بـاو گفت قربانت من قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت در دو شب بخوانم؟ فرمود نه، تا رسید بشش شب وامام با دست خود اشاره کرد ها (یعنی بخوان) سپس امام صادق (ع) فرمود: ای ابامحمد راستی آنها که از اصحاب محمد (ص) پیش از شما ها بودند قرآن را در یکماه و کمتر میخواندند راستی قرآن را بشتاب و سرسری نباید خواند ولی باید بآرامی خوانده شود و چون بآیه رسی که در آن ذکر دوزخ است در سر آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه بری پس ابوبصیر گفت در ماه رمضان همه قرآن را در یکشب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت در دو شب؟ فرمود نه، گفت در سه شب؟ فرمودها ـ و با دست خود اشاره کرد ـ آری ماه رمضانست که هیچکدام از ماهها بدان نمانند برای آن حق و حرمتی است نمازرا هرچه توانی بخوان (یعنی در ماه رمضان).

شرح ـ ازمجلسی ره ـ در نهایه گفته است «ها» لفظی است که برای آگاه کردن مخاطب آورند واورا بدانجا که رشته سخن کشیده خبردار کنند .

(باب)

☆(أن القرآن يرفع كما أنزل)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السّكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ الرّجل الأعجميّ من أُمّتي ليقرأ القرآن بعجميّة فترفعه الملائكة على عربيّة .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ عن محمّد بن سليمان ، عن بعض أصحابه ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قلت له : جعلت فداك إنّا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما نسمعها ولا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم ، فهل نأثم ؟ فقال: لا، اقرؤوا كما تعلّمتم فسيجيئكم من يعلّمكم .

(باب)

☆(فضل القرآن)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن بدر ، عن محمّد بن مروان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قرأ قل هو الله أحد مرّة بورك عليه ومن قرأها مرّتين بورك عليه وعلى أهله ومن قرأها ثلاث مرّات بورك عليه وعلى أهله وعلى جيرانه ومن قرأها اثني عشر مرّة بنى الله له اثني

(باب)

اینکه قرآن چنانچه نازل شده و بعبارت درست بالا برده شود

۱ـ ازسکونی از امام صادق (ع) فرمود، پیغمبر (ص) فرموده است راستی مرد غیر عرب از امتم قرآن را عجمی (بی تجوید و با اعراب غلط) میخواند و فرشته‌ها آن را بعربی درست بدرگاه خدا بالا برند.

۲ـ از یکی از اصحابش از ابی الحسن (ع) گوید باو گفتم قربانت راستی ما آیاتی درقرآن میشنویم که آنها در نزد ما چنان نیستند که میشنویم و ما نمیتوانیم آنها را چنانچه از شما بما رسیده بخوانیم آیا گنه کاریم ؟ فرمود ، نه ، همچنانکه آموختید بخوانید بزودی نزد شما آید کسی که بشما بیاموزد.

(باب فضل قرآن)

۱ـ از محمدبن مروان از امام محمدباقر (ع) فرمود هر کس یکبار قل هوالله احد را بخواند خودش مبارك شود وهر که دوبار بخواند خودش وخاندانش مبارك شوند وهر که سه بار آن را بخواند خودش و خاندانش وهمسایه‌هایش مبارك شوند وهر که دوازده بار آن را بخواند خدا دوازده کاخ در

عشر قصراً في الجنّة فيقول الحفظة : اذهبوا بنا إلى قصور أخينا فلان فننظر إليها ومن قرأها مائة مرّة غفرت له ذنوب خمسة وعشرين سنة ماخلا الدّماء والأموال ومن قرأها أربعمائة مرّة كان له أجر أربعمائة شهيد كلّهم قد عقر جواده واُريق دمه ومن قرأها ألف مرّة في يوم و ليلة لم يمت حتّى يرى مقعده في الجنّة أو يرى له .

٢ ـ حميد بن زياد ، عن الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن الحسن الميثمي ؛ عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لمّا أمر الله عزّ وجلّ هذه الآيات أن يهبطن إلى الأرض تعلّقن بالعرش وقلن أي ربّ إلى أين تهبطنا إلى أهل الخطايا والذّنوب فأوحى الله عزّ وجلّ إليهن : أن اهبطن فوعزّتي وجلالي لايتلو كنّ أحدٌ من آل محمّد وشيعتهم في دبر ما افترضت عليه من المكتوبة في كلّ يوم إلّا نظرت إليه بعيني المكنونة في كلّ يوم سبعين نظرة أقضي له في كلّ نظرة سبعين حاجة وقبلته على مافيه من المعاصي وهي اُمّ الكتاب و«شهد الله أنّه لا إله إلّا هو والملائكة واُولوا العلم» وآية الكرسي وآية الملك .

بهشت برایش بنا کند و فرشته‌های نگهبان گویند بیائید برویم بکاخهای فلان برادر خود و آنها را تماشا کنیم و هر که آن‌را صدربار بخواند گناهان بیست و پنج ساله‌اش آمرزیده شود جز خون ناحق واموال و هر که آن‌را چهارصد بار بخواند ثواب چهارصد شهید برد که همه اسب خودرا درراه خدا پی کرده وخونش ریخته شده‌است وهر که دریکشبانه روز آنرا هزاربار بخواند نمیردتاجایگاه خود رادر بهشت ببیند یاباو نموده‌شود.

شرحـ ازمجلسی ره ـ اربعمأة شهید ـ شایدمقصود شهیدان غیراز امت اسلام است یااینکه باندازه ثواب آنها بوی‌دهند گرچه بشهیدان از راه تفضل ثواب بیشتری‌دهند.

۲- ازیعقوب بن‌شعیب ازامام صادق(ع) فرمود چون خداعزوجل این‌سه آیه‌را فرمانداد که به زمین فرودآیندبعرش درآویختندو گفتند پروردگارابکجامارا فرودمیکنی بسوی‌خطاکاران و گنه‌کاران خدا عزوجل بدانها وحی کرد که فرود شوید بعزت و جلالم سوگند کسی از خاندان محمد (ص) و شیعیانشان شما را هرروزه در دنبال نمازواجب نخواند جزاینکه باو نظر کنم (مقصود واجب پنجگانه شبانه‌روز است) در هرروزی هفتاد نظر مهرورزی و درهر نظری هفتاد حاجت ازاو برآورم و بـا هرچه گناه دارد اورا بپذیرم وآن آیات عبارتند ازام‌الکتاب (سوره حمد) و (۱۸ـ آل عمران) گواه است خدا که راستش اینست که نیست شایسته پرستشی جزاو وهم گواهند فرشته‌ها ودانشمندان» و (۲۵۵ـ البقره) آیةالکرسی، و (۲٦ـ آل‌عمران) آیهٔ ملك.

شرحـ آیةالکرسی تاهم فیهاخالدون اعتبار شده و آیه ملك تا ترزق من تشاء بغیر حساب که هر کدام دو آیه میشوند از نظر آیه شماری مضبوط در قرآن مجید و اطلاق آیه برمجموع از نظر اعتبار جنس است.

٣ ـ أبوعليّ الأشعريّ ، عن محمّدبن حسّان ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة ، عن محمّدبن سكين ، عن عمروبن شمر ، عن جابر قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : من قرأ المسبّحات كلّها قبل أن ينام لم يمت حتّى يدرك القائم وإن مات كان في جوار محمّد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

٤ ـ محمّدبن يحيى ؛ عن محمّدبن الحسين ؛ عن عليّ بن النعمان ، عن عبدالله بن طلحة ، عن جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من قرأ قل هوالله أحد مائة مرّة حين يأخذ مضجعه غفرالله له ذنوب خمسين سنة .

٥ ـ حميدبن زياد ، عن الخشّاب ، عن ابن بقاح ، عن معاذ ، عن عمروبن جميع ، رفعه إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من قرأ أربع آيات من أوّل البقرة وآية الكرسيّ وآيتين بعدها وثلاث آيات من آخرها لم ير في نفسه وماله شيئاً يكرهه ولا يقربه شيطان ولاينسى القرآن .

٦ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن سيف بن عميرة ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من قرأ إنّا أنزلناه في ليلة القدر، يجهر بها صوته كان كالشاهر سيفه في سبيل الله ومن قرأها سرّاً كان كالمتشحّط بدمه في سبيل الله ومن قرأها عشر مرّات غفرت له على نحو

٣ـ از جابر گويد شنيدم امام باقر(ع) ميفرمود: هر كه همه مستحبات را بخواند پيش از آنكه بخوابد نميرد تاامام قائم (ع)رادريابد واگر هم بميرد درجوارمحمدپيغمبر(ص) قرار گيرد .

شرح ـ از مجلسى ره ـ در مجمع البحار گويد در حديث است كه هر كه مسبحات را بخواند يعنى سوره هائيكه آغاز آنها سبح لله يا سبحان يا سبح اسم ربك است در تهذيب گفته است مسبحات سوره‌ها آنهايند كه با كلمه سبح يا با كلمه يسبح آغاز ميشوند پايان نقل ازمجلسى‌ره .

من ميگويم اين سوره‌ها عبارتند از :

١ـ سورهٔ الاسرى ٢ـ سورهٔ الحديد ٣ـ سورهٔ حشر ٤ـ سورهٔ الصف ٥ـ سورهٔ جمعه ٦ ـ سورهٔ تغابن٧ـ سورهٔ الاعلى.

٤ـ رسولخدا «ص» فرمود: هر كه‌وقتى ببسترخواب آرميد صد بارسورهٔ قل‌هوالله احدبخواند خداگناه پنجاه سالش را بيامرزد.

٥ـ رسولخدا (ص) فرمود: هر كه چهار آيه اول سورهٔ بقره را با آية‌الكرسى و دو آيه بعد از آن (يعنى از الله لااله الاهو الحى القيوم تا هم فيها خالدون) و سه آيه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بد نبيند و شيطان باو نزديك نشود وقرآن رافراموش نكند،

٦ـ از امام باقر(ع) فرمود: هر كه انا انزلناه فى ليلة القدر را بآواز بلند بخواندچون كسى باشد كه در راه خدا شمشير كشد وهر كه آهسته بخواند چون كسى باشد كه درراه خدادرخون خود

ألف ذنب من ذنوبه .

٧ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار ، عن صفوان بن يحيى؛عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبي صلوات الله عليه يقول : قل هوالله أحد ثلث القرآن وقل يا أيّها الكافرون ربع القرآن .

٨ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن الحسن بن الجهم ، عن إبراهيم بن مهزم ، عن رجل سمع أباالحسن عليه السلام يقول : من قرأ آية الكرسيّ عند منامه لم يخف الفالج إن شاءالله ومن قرأها في دبر كلّ فريضة لم يضرّه ذوحمّة وقال : من قدّم قل هوالله أحد بينه وبين جبّار منعه الله عزّوجلّ منه ، يقرأها من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ،فاذا فعل ذلك رزقه الله عزّوجلّ خيره ومنعه من شرّه ، وقال: إذا خفت أمراً فاقرأ مائة آية من القرآن من حيث شئت ثمّ قل : اللّهمّ اكشف عنّي البلاء ـ ثلاث مرّات ـ .

٩ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من قرأ مائة آية يصلّي بها في ليلة كتب الله عزّوجلّ له بها قنوت ليلة ومن قرأ مائتي آية في غير صلاة لم يحاجّه القرآن يوم القيامة ومن قرأ خمسمائة آية في يوم وليلة في صلاة النّهار واللّيل كتب الله عزّوجلّ له في اللّوح المحفوظ قنطاراً من الحسنات والقنطار ألف ومائتا أوقيّة ، والأوقيّة أعظم من جبل أحد .

غلطد و هر که آنرا ده بار بخواند باندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شوند.

۷ـ ازامام صادق (ع) که پدرم(ص) میفرمود قل هوالله أحد یك سوم قرآنست وقل یاایهاالکافرون یك چهارم قرآنست .

۸ـ از مردی که شنید ابوالحسن (ع) میفرمود:هر که هنگام خوابیدنش آیة الکرسی رابخواند از درد فلج نترسد انشاءالله و هر که آنرا دنبال هرفریضه بخواند هیچ نیشدار زهرناکی با وزیان نرساند وفرمود هر که قل هوالله احد را دربرابر جبار وزورگوئی پیش دارد خدای عزوجل أورا از وی منع کند ،آنرا ازپیش روی و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ خود بخواند و چون چنین کند، خدا عزوجل خیر او را بهره وی کند و شرش را از او باز دارد و فرمود : چون از امری بترسی صد آیه از قرآن بخوان از هر کجا خواهی سپس سه بار بگو خدایا بلا را از من بر طرف کن.

۹ـ ازامام صادق(ع) فرمود هر که صدآیه را درنمازشب بخواند خدای عزوجل برایش عبادت یکشب را ثبت کند وهر که ۲۰۰ آیه درجز نماز بخواند قرآن روز قیامت بااو ستیزه نکند و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدا عزوجل در لوح محفوظ برای او یك قنطار حسنه نویسد و هرقنطاری هزارودویست اوقیه‌است وهر اوقیه ازکوه احد بزرگتراست .

١٠ ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّد بن حسّان، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة، عن منصور بن حازم؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من مضى به يوم واحد فصلّى فيه بخمس صلوات ولم يقرأ فيها بقل هوالله أحد قيل له: يا عبدالله لست من المصلّين.

١١ ـ وبهذا الاسناد، عن الحسن بن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلايدع أن يقرأ في دبر الفريضة بقل هوالله أحد، فانّه من قرأها جمع الله له خير الدّنيا والآخرة وغفر له ولوالديه وما ولدا.

١٢ ـ عنه، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، رفعه قال: قال أبو عبدالله عليه السلام إنّ سورة الأنعام نزلت جملة شيّعها سبعون ألف ملك حتّى انزلت على محمّد صلى الله عليه وآله فعظّموها و بجّلوها فانّ اسم الله عزّ وجلّ فيها في سبعين موضعاً ولو يعلم النّاس مافي قراءتها ماتركوها.

١٣ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ؛ عن السكونيّ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله صلّى على سعد بن معاذ فقال: لقد وافى من الملائكة سبعون ألفاً وفيهم جبرئيل عليه السلام يصلّون عليه فقلت له: ياجبرئيل بما يستحقّ صلاتكم عليه؟ فقال: بقراءته قل هوالله أحد قائماً وقاعداً وراكباً وماشياً وذاهباً وجائياً.

١٤ ـ عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد بن بشير، عن عبيدالله بن الدّهقان، عن درست، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قرأ ألهيكم التكاثر عند النوم

---

١٠ ـ فرمود (ع) هر كه يك روز تمام بگذرد و نماز پنجگانه رابخواند وقل هوالله احد درآنها نخواند باو گفته شود اى بنده خداتو از نمازخوانان نيستى.

١١ ـ فرمود (ع): هر كه ايمان بخدا وروز جزادارد از دست نگذارد كه دردنبال هر فريضه قل هوالله احد رابخواند زيرا هر كه آنرا بخواند خداخير دنيا وآخرترا برايش فراهم كند واورا وپدر ومادر وفرزندانش رابيامرزد.

١٢ ـ فرمود (ع): راستى سوره انعام يكجا نازل شده است و هفتاد هزار فرشته آنرا بدرقه كرده‌اند تا به محمد «ص» نازل شده آن را بزرك شماريد و احترام گذاريد زيرا در هفتاد جاى آن نام خدا است و اگر مردم بدانند آنفوائدى كه درخواندن آنست آنرا ترك نكنند.

١٣ ـ فرمود (ع): كه پيغمبر (ص) برجنازه سعد بن معاذ نماز خواند و پس از آن فرمودهفتاد هزار فرشته كه جبرئيل در شمار آنها بودآمدند برجنازه اونماز خواندند من گفتم اى جبرئيل براى چه سزاوار نمازخواندن شماها شده‌است؟ درپاسخ گفت براى خواندن قل هوالله احد ايستاده ونشسته و سواره وپياده ودر راه رفتن.

١٤ ـ فرمود (ع): رسولخدا (ع) فرموده است هر كه وقت خواب الهيكم التكاثر را بخواند از

وقي فتنة القبر .

١٥- محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن محمّدبن إسماعيل بن بزيع، عن عبدالله بن الفضل النوفلي رفعه قال : ماقرأت الحمد على وجع سبعين مرّة إلّاسكن .

١٦ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : لوقرأت الحمد على ميّت سبعين مرّة ثمّ ردّت فيه الروح ما كان ذلك عجباً .

١٧ - عنه ، عن أحمدبن بكر ، عن صالح ، عن سليمان الجعفري ، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سمعته يقول : مامن أحد في حدّ الصّبى يتعهّد في كلّ ليلة قراءة قل أعوذ برب الفلق وقل أعوذ برب النّاس كلّ واحدة ثلاث مرّات وقل هوالله أحد مائة مرّة فان لم يقدر فخمسين إلّاصرف الله عزّ وجلّ عنه كلّ لمم أوعرض من أعراض الصبيان والعطاش وفساد المعدة وبدور الدّم أبداً ماتعوهد بهذا حتّى يبلغه الشيب فان تعهّد نفسه بذلك أو تعوهد كان محفوظاً إلى يوم يقبض الله عزّ وجلّ نفسه .

١٨ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين بن أحمد المنقري قال : سمعت أبا إبراهيم عليه السلام يقول : من استكفى بآية من القرآن من الشرق إلى الغرب كفي [إذا كان بيقين] .

فتنه قبر محفوظ بماند.

١٥- ازعبدالله بن فضل نوفلى حديثرا بمعصوم رسانيده كه فرمود حمد برهيچ دردى هفتادبار خوانده نشود جزاينكه آرام گردد.

١٦- فرمود امام صادق (ع) كه اگرحمد راهفتاد بار برمرده‌اى بخوانند وجان به‌تنش برگردد شگفت نباشد.

١٧- ازسليمان جعفرى از ابى‌الحسن (ع) گويد شنيدمش ميفرمود هيچكس نباشد كه‌ازدوران كودكى تعهد كند كه درهر شب قل‌اعوذ برب‌الفلق وقل اعوذبرب الناس را هر كدام‌سه‌بار و قل‌هو الله احدرا صدبار بخواند واگر نتواند قل‌هوالله‌احدرا پنجاه‌بار بخواند جزاينكه خداعزوجل‌هر گونه نزول وتعرض كودكى‌ومرض تشنگى وفساد معده وجوشش خون‌را ازاو دفع كند تاوقتى‌بدان‌مواظبت كند تاپيرشود واگر خودرا پابند آن كند يادبگرى اورا برآن وادارد تاروزى كه‌خداعزوجل‌جانش را بگيرد محفوظ‌بماند.

١٨- ازحسين‌بن احمدمنقرى گفت شنيدم‌امام كاظم (ع) ميفرمود هر كه يك‌آيه از قرآن را براى خود كافى شناسد از شرق و غرب اورابس باشد [هر گاه باعقيده باشد]

١٩ ـ الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، وعليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن بكر بن محمّد الأزدي، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام في العوذة قال: تأخذ قلّة جديدة فتجعل فيها ماء ثمّ تقرأ عليها إنّا أنزلناه في ليلة القدر ثلاثين مرّة ثمّ تعلّق و تشرب منها وتتوضّأ و يز[د]ادفيها ماء إن شاء الله.

٢٠ ـ عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إدريس الحارثي، عن محمّد بن سنان، عن مفضّل بن عمر قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: يامفضّل احتجز من النّاس كلّهم ببسم الله الرحمن الرّحيم وبقل هوالله أحد: اقرأها عن يمينك وعن شمالك ومن بين يديك ومن خلفك ومن فوقك ومن تحتك، فاذا دخلت على سلطان جائر فاقرأها حين تنظر إليه ثلاث مرّات واعقد بيدك اليسرى ثمّ لاتفارقها حتّى تخرج من عنده.

٢١ ـ محمّد بن يحيى، عن عبدالله بن جعفر، عن السيّاري، عن محمّد بن بكر، عن أبي الجارود عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه أنّه قال: والذي بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بالحقّ وأكرم أهل بيته مامن شيء تطلبونه من حرز: من حرق أوغرق أوسرق أوإفلات دابّة من صاحبها أوضالة أوآبق إلّاوهوفي القرآن، فمن أراد ذلك فليسألني عنه، قال: فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين أخبرني عمّا يؤمن من الحرق والغرق؟ فقال: اقرأ هذه الآيات «الله الذي نزّل الكتاب

---

١٩ ـ ازمردی از امام صادق (ع) برای حفظ فرمود: یك کوزه تازه بگیرودر آن آب کن وسی بار انا انزلناه فی لیلة القدررا بر آن بخوان وسپس آنرا درآویز واز آن بنوش ووضوء بساز وهرچه خواهد آب بر آن افزاید ان شاء الله.

٢٠ ـ از مفضل بن عمر گوید امام صادق (ع) فرمود: ای مفضل از همه مردم خود را بکلمه بسم الله الرحمن الرحیم و بسورهٔ قل هوالله احد نگهداری کن آنرا از سمت راستت و از سمت چپت واز پیش رویت واز پشت سرت واز بالای سر واز طرف زیر پایت بخوان و چون بر سلطان خلاف کاری در آئی چون چشمت بدوافتد سه بار آن را بخوان ودست چپ را گره کن واز هم باز مکن تا از نزد او بیرون آئی.

٢١ ـ از امیر المؤمنین (ع) که فرمود: سوگند بدانکه محمد (ص) را براستی فرستاده وخاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که آن را بجوئید از قبیل حرز و دعای حفظ از سوختن وغرق شدن ودزد زدگی و گریختن چهارپا ازدست صاحبش وبرای یافتن گم شده و برگشتن بنده گریخته جز اینکه همه در قرآنست و هر که آنرا خواهد از من بپرسد گوید پس مردی بر خاست و گفت یا امیر المؤمنین بمن خبر ده از آنچه وسیله ایمنی از سوختن و غرق شدن است فرمود: این آیات را بخوان:

وهويتولى الصالحين» «وماقدروالله حق قدره - إلى قوله - سبحانه وتعالى عمّايشركون» فمن قرأها فقدأمن الحرق والغرق - قال: فقرأها رجلٌ واضطرمت النّارفي بيوت جيرانه وبيته وسطها فلم يصبه شيء - ثمّ قام إليه رجل آخر فقال: يا أميرالمؤمنين إنّ دابّتي استصعبت عليّ و أنا منها على وجل فقال: اقرأفي اُذنها اليمنى «وله أسلم من في السّماوات والأرض طوعاً و كرهاً و إليه ترجعون» - فقرأها فذلت له دابّته - وقام إليه رجلٌ آخر فقال: ياأميرالمؤمنين إنّ أرضي أرض مسبعة وإنّ السباع تغشى منزلي ولاتجوزحتّى تأخذفريستها فقال: اقرأ «لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ماعنتّم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم ۞ فان تولوا فقل حسبي الله لاإله إلّاهو عليه توكّلت وهورب العرش العظيم» - فقرأهما الرّجل فاجتنبته السباع ثمّ قام إليه آخر فقال: ياأميرالمؤمنين إنّ في بطني ماء أصفر فهل من شفاء؟ فقال: نعم بلادرهم ولادينار ولكن اكتب على بطنك آيةالكرسي وتغسلها وتشربها وتجعلها ذخيرة في بطنك فتبرء باذن الله عزّوجلّ - ففعل الرّجل فبرأباذن الله - ثمّ قام إليه آخر فقال ياأميرالمؤمنين أخبرني

الله الذى نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين (در سورهٔ الاعراف آيه ١٩٦ چنين است ان وليى الله الذى نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين) وما قدروالله حق قدره (در سورهٔ الزمر - والارض جميعاً قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه) الى قوله سبحانه وتعالى عما يشركون هر كه آنها را بخواند از سوختن و غرقشدن در امانست گويد مردى آنها را خواند وآتش درخانه‌هاى همسايگانش در گرفت و خانه اوميان آنها بود و هيچ آسيبى بدان نرسيد سپس مردى ديگر نزد آنحضرت بيا خاست و گفت يا اميرالمؤمنين راستيكه چهارپاى من چموشى ميكند و من از آن در ترس وهراسم؟ فرمود: در گوش راستش بخوان (٨٣ - آل عمران) وله اسلم من فى السموات والارض طوعاً و كرهاً واليه ترجعون وآنرا خواند وآن چهارپا رام شد.

مرد ديگرى برخاست و گفت يا اميرالمؤمنين راستى كه سرزمين زندگى من سرزمين پردرنده‌اى است و درنده‌ها بخانه من در آيند و برنگردند تاشكارخود را بگيرند فرمود اين آيه رابخوان (١٣٨ - التوبه) لقدجائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم ١٣٩ فان تولوا فقل حسبى الله لااله الاهو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم، وآنمرد آنها را خواند و درنده‌ها از او كناره گرفتند.

سپس مرد ديگرى خدمت او برخاست و گفت يا اميرالمؤمنين در شكم من آب زرد است (بيمارى بوده) آيا وسيله شفائى دارد؟ فرمود: آرى بى‌مصرف كردن درهم ودينار آيةالكرسى را برشكم خود بنويس وآن را بشوى وبنوش وآن را پس انداز كن درشكمت باذن خدا عزوجل بهبودميشوى و آنمرد چنين كرد و بهبود يافت.

سپس ديگرى نزد آنحضرت برخاست و گفت اى اميرالمؤمنين بمن گزارشى درباره حيوان گم

عن الضّالة ؟ فقال : اقرأ يس في ركعتين وقل : ياهادي الضّالة ردّ عليّ ضالتي ـ ففعل فردّ الله عزّ وجلّ عليه ضالته ـ ثمّ قام إليه آخر فقال : ياأمير المؤمنين أخبرني عن الآبق فقال : اقرأ «أو كظلمات في بحر لجّيّ يغشاه موج من فوقه موج ـ إلى قوله ـ : ومن لم يجعل الله له نوراً فماله من نور» ـ فقالها الرّجل فرجع إليه الآبق ـ ثمّ قام إليه آخر فقال : ياأمير المؤمنين أخبرني عن السرق فانّه لايزال قد يسرق لي الشيء بعد الشيء ليلاً ؟ فقال له : اقرأ إذا أويت إلى فراشك «قل ادعوا الله أوادعوا الرّحمن أيّاً ماتدعوا ـ إلى قوله ـ : وكبّره تكبيراً» ثمّ قال أمير المؤمنين عليه السلام من بات بأرض قفر فقرأ هذه الآية «إنّ ربّكم الله الذي خلق السّماوات والأرض في ستّة أيّام ثمّ استوى على العرش ـ إلى قوله : ـ تبارك الله ربّ العالمين» حرسته الملائكة وتباعدت عنه الشياطين قال : فمضى الرّجل فاذا هو بقرية خراب فبات فيها ولم يقرأ هذه الآية فتغشّاه الشيطان و إذا هو آخذ بخطمه فقال له صاحبه : أنظره واستيقظ الرّجل فقرأ الآية فقال الشيطان لصاحبه : أرغم الله أنفك أحرسه الآن حتّى يصبح، فلمّا أصبح رجع إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره وقال له : رأيت في كلامك الشفاء والصدق ، و مضى بعد طلوع الشمس فاذا هو بأثر شعر الشيطان مجتمعاً في الأرض .

شده بده فرمود سورهٔ یس را در دو رکعت بخوان و بگو ای رهنمای گمراه شده حیوان گم شده‌ام را بمن بر گردان، آنکار را کرد و خدا عزوجل گم شده او را بر گردانید سپس دیگری برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین از بنده گریخته بمن گزارشی بده فرمود: این آیه را بخوان (٤٠ـ النور) او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج (من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا أخرج یده لم یکد یراها) تا قولش من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور ـ و آنمرد آنرا خواند و بنده گریخته‌اش بر گشت.

سپس دیگری نزد آنحضرت ایستاد و گفت یا امیرالمؤمنین درباره دزد بردن بمن گزارش بده که پیوسته هرشب بمن دزدی میشود باو فرمود چون ببستر خود آرمیدی این آیه را بخوان(١١٠ـ الاسراء) قل ادعوا الله اوادعوا الرحمن ایا ماتدعوا ـ تا ـ وکبره تکبیراً، سپس امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر که در بیابان بی‌سکنه شب گذراند و این آیات را بخواند (٥٤ـ الاعراف) ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش ـ تا قول خدا ـ تبارک الله رب العالمین» فرشته‌ها او را حفظ کنند و شیاطین ازاو دور شوند. گویدآنمرد بسفر رفت و نزدیک ویرانه‌ای رسید و شب را در آنجا بسر برد و این آیات را نخواند و شیطان پیرامونش آمد و بینی او را گرفت و رفیقش باو گفت باو مهلت بده و آنمرد بیدار شد و آیه را خواند وشیطان برفیقش گفت خدا بینی تورا بخاك بمالد اکنون اورا تاصبح پاسبانی و نگهداری کن و چون صبح کرد نزد امیر المؤمنین «ع» بر گشت و باو گزارش داد و گفت درسخن تو شفاء ودرستی یافتم وپس ازبر آمدن آفتاب بدانجا رفت ودید جای پای شیطان درروی زمین فراهم است.

٢٢ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن سلمة بن محرز قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء .

٢٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : من قرأ ـ إذا أوى إلى فراشه ـ : قل يا أيّها الكافرون وقل هوالله أحد كتب الله عزّ وجلّ له براءة من الشرك .

٢٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن عليّ بن معبد ، عن أبيه ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : لاتملّوا من قراءة إذا زلزلت الأرض زلزالها ، فانّه من كانت قراءته بها في نوافله لم يصبه الله عزّ وجلّ بزلزلة أبداً ولم يمت بها ولا بصاعقة ولا بآفة من آفات الدّنيا حتّى يموت وإذا مات نزل عليه ملك كريم من عند ربّه فيقعد عند رأسه فيقول : يا ملك الموت ارفق بوليّ الله فانّه كان كثيراً ما يذكرني ويذكر تلاوة هذه السورة ، وتقول له السورة مثل ذلك و يقول ملك الموت قد أمرني ربّي أن أسمع له وأُطيع ولا أُخرج روحه حتّى يأمرني بذلك فاذا أمرني أخرجت روحه ولا يزال ملك الموت عنده حتّى يأمره بقبض روحه وإذا كشف له الغطاء فيرى منازله في الجنّة فيخرج روحه من ألين ما يكون من العلاج ، ثمّ يشيّع روحه إلى الجنّة سبعون ألف ملك يبتدرون بها إلى الجنّة .

٢٢ـ ازسلمة بن محرز گويد شنيدم امام باقر «ع» ميفرمود: هر كه را سورهٔ حمد بهبودى نبخشد هيچ چيز اورا بهبود نكند.

٢٣ـ از امام صادق «ع» فرمود : هر كس چون ببستر خوابش رود سورهٔ قل يا ايها الكافرون و سورهٔ قل هوالله احد بخواند خداعزوجل برايش بر كنارى ازشرك راثبت كند.

٢٤ـ ازامام صادق «ع» فرمود از خواندن سورهٔ اذا زلزلت الارض زلزالها خسته نشويد زيرا هر كه نمازهاى نافله خود را باآن بخواند خداى عزوجل هرگز او را برزمين لرزه دچار نكند و بدان ببرق زدگى نميرد و بهيچ آفتى در دنيا دچار نگردد تا بميرد وچون بميرد يك فرشته كريمى ازجانب پروردگارش بدو فرود آيد و بالاى سرش نشيند و گويد اى ملك الموت جان دوست خدا راآسان بگير زيرا كه او بسيار مرا ياد ميكرد واين سوره را ميخواند وسوره اذا زلزلت هم همين سفارش را بملك الموت ميكند و ملك الموت ميگويد پروردگارم بمن فرمان داده كه ازاين شخص حرف شنو باشم وفرمان او را برم وجان اورا نگيرم تاخودش دستور دهد بمن كه جان اورا بگيرم وچون خودش فرمان داد جانش راميگيرم و پيوسته ملك الموت دربر اوبماند تاخودش خواهد كه جانش رابستاند و چون پرده از برابر ديده اش بكنار رود منازل خود را در بهشت بنگرد و جانش بآسانترين روشى برآيد وسپس هفتاد هزار فرشته جان او را تا ببهشت بدرقه كنند و اورا شتابان ببهشت رسانند.

(باب النوادر)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن عبيس بن هشام ؛ عمّن ذكره ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قرّاء القرآن ثلاثة : رجل قرأ القرآن فاتّخذه بضاعة واستدرّ به الملوك واستطال به على النّاس ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيّع حدوده وأقامه إقامة القدح فلا كثّر الله هؤلاء من حملة القرآن ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فأسهر به ليله وأظمأ به نهاره وقام به في مساجده و تجافى به عن فراشه فبأولئك يدفع الله العزيز الجبّار البلاء وبأولئك يديل الله عزّ وجلّ من الأعداء وبأولئك ينزّل الله عزّ وجلّ الغيث من السّماء فوالله لهؤلاء في قرّاء القرآن أعزّ من الكبريت الأحمر .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً عن ابن محبوب عن أبي حمزة ، عن أبي يحيى ، عن الأصبغ بن نباتة قال : سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول : نزل القرآن أثلاثاً : ثلث فينا وفي عدوّنا ، وثلث سنن وأمثال ، وثلث فرائض و أحكام .

(باب نوادر)

١ـ ازامام باقر «ع» كه فرمود: قرآن خوانان سه باشند:

١ ـ مردى كه قرآن بخواند و آنرا كاسبى خود بحساب گيرد و پادشاهانرا به وسيله آن بدوشد وازآنها سود برد وبه وسيله آن بمردم گردنفرازى ودست اندازى كند .

٢ ـ كسيكه قرآنرا بخواند و الفاظ آنرا نگهدارى كند و مقرراتش را از دست بنهد و آنرا چون جام آب بر دست دارد و براى سود نقدى خواهد (و آنرا چون چوبه تير بى پيكان بر پا دارد كه از آن سود معنوى نبرد خ ل) خدا اينانرا در قرآن خوانان فزون نسازد.

٣ـ كسيكه قرآنرا بخواند و بداند و داروى شفابخش آنرا بر دل دردمند خود نهد وبراى آن شبها بيدارى كشد (و آنرا بخواند وبا آن مناجات كند يا درآنمطالعه كند واز حقائق آن در يابد) و روزها را براى آن بتشنگى بسر آورد (روزه گيرد وريا ضت كشد) ودر مساجد خود براى خواندن و آموختن وآموزش و ترويج آن قيام كند و از بستر آسايش و خوابش بخاطر آن دورى گزيند بآنانست كه خداى عزيز جبار بلا را بگرداند و مردم روى زمين رابهلاكت نرساند (چون طاغيان مردم پيشين مانند قوم فرعون وعاد وثمود) و بهوسيله اينانست كه خدا عزوجل شر دشمنان اسلام را بگرداند وباينانست كه خداعزوجل بارانرا ازآسمان فروبارد بخداسوگند هرآينه اينان در ميان قرآنخوانان و قرآندانان از كبريت احمر كمياب ترند.

٢ـ از اصبغ بن نباته گويد شنيدم اميرالمؤمنين «ع» ميفرمايد قرآن در سه بخش نازل شده يك سوم درباره ما و در باره دشمن ما و يك سوم در سنن و امثال و يك سوم در فرائض و احكام .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمدبن محمّد ، عن الحجّال ، عن عليّ بن عقبة ، عن داودبن فرقد ، عمّن ذكره ، عن أبي‌عبدالله عليه‌السلام قال: إنّ القرآن نزل أربعة أرباع: ربع حلال وربع حرام وربع سنن وأحكام وربع خبرما كان قبلكم ونباء مايكون‌بعدكم وفصل‌مابينكم .

٤ ـ أبوعليّ الأشعري ، عن محمّدبن عبدالجبّار، عن صفوان ، عن إسحاق‌بن عمّار ، عن‌أبي بصير ، عن أبي‌جعفر عليه‌السلام قال : نزل‌القرآن أربعة أرباع : ربع‌فينا وربع في‌عدوّنا و ربع سنن وأمثال وربع فرائض وأحكام .

٥ ـ عدّة من‌أصحابنا، عن‌أحمدبن محمّد ، وسهل‌بن زياد ، عن منصوربن العبّاس ، عن‌محمّدبن الحسن السّري ، عن عمّه عليّ بن‌السّري ، عن‌أبي‌عبدالله عليه‌السلام قال: أوّل مانزل على رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : «بسم‌الله الرّحمن‌الرّحيم ☆ اقرأباسم ربّك» وآخره «إذاجاء نصرالله» .

٦ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن‌أبيه ، ومحمّدبن القاسم ، عن محمّدبن سليمان، عن داود، عن حفص ابن غياث ، عن‌أبي عبدالله عليه‌السلام قال : سألته عن قول‌الله عزّوجلّ : «شهر رمضان الذي اُنزل فيه‌القرآن» وإنّما اُنزل في‌عشرين سنة بين‌أوّله وآخره ؟ فقال أبوعبدالله عليه‌السلام : نزل‌القرآن جملة واحدة في‌شهررمضان إلى‌البيت المعمور ثمّ نزل في‌طول عشرين سنة ، ثمّ قال : قال‌النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله : نزلت صحف إبراهيم في‌أوّل‌ليلة من شهررمضان واُنزلت التّوراة لستّ‌مضين من‌شهر

٣ـ از امام صادق «ع» که فرمود: راستی قرآن بچهار بخش نازل شده است یك‌چهارم حلال و یك چهارم حرام و یك چهارم سنن و یك چهارم در خبر از آنچه پیش از شمابوده است ودر گزارش آنچه پس از شماها میباشد ودر فیصله دادن بدانچه اختلاف میان شماها است .

شرحـ از مجلسی ره ـ ممکن‌است ثلث و ربع برسبیل تخمین باشد یا بمجرد بخش بر۳و٤ و اگرچه همه‌اقسام باهم برابر نباشند یاتقسیم برابر باعتبار معانی وبطون آیاتست.

٤ـ از امام باقر «ع» که قرآن بر چهار بخش نازل شده‌یك چهارم‌درباره‌ماویك‌چهارم‌درباره دشمنان ماویك چهارم‌درسنن وامثال ویك چهارم درفرائض واحکام.

٥ـ ازامام صادق «ع» که فرمود: اول چیزی که برسول خدا «ص» نازل‌شد بسم‌الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربك بود و آخر سوره اذا جاء نصرالله بود (شاید یعنی پس از آنسوره کامله نازل نشده و منافات ندارد که برخی آیات نازل‌شده باشد چنانچه مشهور است‌ازمجلسی ره).

٦ـ ازحفص بن‌غیاث ازامام صادق«ع» گوید پرسیدم از او تفسیر قول خدا عزوجل را(١٨٥ـ البقره) ماه رمضانست که قرآن در آن نازل شده است، با اینکه قرآن از اول تا آخر در ظرف بیست سال نازل شده؟

امام صادق «ع» فرمود قرآن یکجا در ماه رمضان ببیت المعمور نازل شد و سپس در مدت بیست سال قسمت قسمت نازل شد، سپس فرمود: پیغمبر «ص» فرموده صحف ابراهیم دراول‌شب ماه

رمضان وأُنزل الانجيل لثلاث عشرة ليلة خلت من شهر رمضان وأُنزل الزّبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان وأُنزل القرآن في ثلاث وعشرين من شهر رمضان .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن عيسى، عن بعض رجاله، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لاتتفأل بالقرآن .

رمضان نازل شده و تورات شب ششم ماه رمضان و انجيل شب سيزدهم ماه رمضان نازل شده و زبور در شب هيجدهم ماه رمضان نازل شده است و قرآن در شب بيست وسوم ماه رمضان نازل شده.

٧ـ از امام صادق «ع» فرمود بقرآن فال نزن .

شرح ـ از مجلسي ره ـ گويا مقصود ازاين حديث نهي از بيان وقوع امور است در آينده به وسيله استنباط ازقرآن يابيان امور نهاني به وسيله آن و خلاصه اينكه نبايد قرآنرا وسيله پيش گوئي ويا كشف اسرار نهاني ساخت نه اينكه مقصود نهي ازاستخارهٔ باقرآن باشد زيرا خبر داده شده كه استخاره باقرآن جائز است چنين گفته شده و شايد مقصود اينست كه بشنيدن قرآن يا ديدن آن نبايد فال زد و آنرا بدل گرفت چنانچه رسم عربها بوده كه بمجرد شنيدن برخي آواز ها و يا ديدن بعضي چيزها فال خوش براي خود ميزدند و يا آنرا بفال بد ميگرفتند و شايد سرش اين باشد كه در صورت عدم ظهور اثر نسبت به قرآن بدعقيده ياست عقيده ميشوند پايان نقل ازمجلسي ره.

من گويم استخاره بمعني طلب خير در كارها از خداوند و اميد اينكه هراقدامي انسان ميكند سرانجام خوش ونتيجه دل خواهي داشته باشد امري است كه عقلا مستحسن است و در شرع هم تاييد شده است وبراي آن دستوراتي رسيده كه درباب خود مذكور است واين هيچ ربطي بفال زدن و فال گرفتن ندارد واستخاره بمعني متعارف امروزه كه براي تشخيص خوبي وبدي سرانجام كاراست اگر بمنظور پيشگوئي انجام شود نوعي ازفالگيري محسوب است ولي اگر بمنظور طلب الهام از درگاه خدا باشد باين معني كه استخاره كننده ازخدا بخواهد كه اگر كاري كه ميخواهد درآن اقدام كند سرانجام خوب وسودمندي دارد بدل اوراندازد كه خيراست واگر سرانجام بد وزيانبخشي دارد بدل او اندازد كه بداست اين خود يك نحو دعاودرخواستي است ومعني فال زدن وفال گرفتن ندارد ونوعي از دستورهاي الهي است وقابل تشريع است يعني صحيح است كه شرع مقدس براي الهام جوئي از درگاه خدا وسيله اي مقرر كرده باشد ودستوري داده باشد وراهي دربرابر بندگان گشوده باشد والبته محتاج بدليل معتبري است ودليل جواز وصحت استخاره به وسيله قرآن مجيد وارد شده است چنانچه مجلسي ره بيان كرده وروايت آن ميآيد ومنظور ازاستخاره بقرآن اينست كه انسان باتوسل بدان ازخداوند طلب الهام كند ودرخواست كند كه اگر كاري كه اقدام ميكند خير است خير بودن آنرا بدل او اندازد تا رغبت درانجام آن پيدا كند و اگر بداست بدبودن آنرا بدل او اندازد تا از آن صرفنظر كند چنانچه استخاره بمعني طلب خيرهم كه اخبار بسيار وآداب ونمازبراي آن وارد شده است درحقيقت بمعني اين است كه خداوند وسائل و اسباب خير رابراي انسان فراهم كند چون اين عالم عالم اسباب است و يكي ازوسائل مؤثر درجلب خير علم فاعل بخيربودن كاري است كه داعي اقدام اوبراي انجام آن ميشود و يكي ازوسائل مؤثردفع ضرروبدي همانعقيده بيد بودن وزيان آنست كه باعث خودداري ازانجام آنست و

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن ابن مسكان ؛ عن محمّد بن الورّاق قال : عرضت على أبي عبدالله عليه السلام كتاباً فيه قرآن مختّم معشّر بالذّهب و كتب في آخره سورة بالذّهب وأريته إيّاه فلم يعب فيه شيئاً إلّا كتابة القرآن بالذهب وقال: لا يعجبني أن يكتب القرآن إلّا بالسّواد كما كتب أوّل مرّة .

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن عيسى ، عن ياسين الضرير ، عن حريز عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال : تأخذ المصحف في الثلث الثاني من شهر رمضان فتنشره وتضعه بين يديك وتقول : «اللّهمّ إنّي أسألك بكتابك المنزل وما فيه وفيه اسمك الأعظم الأكبر وأسماؤك الحسنى وما يخاف ويرجى أن تجعلني من عتقائك من النّار» وتدعو بما بدا لك من حاجة.

١٠ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لكلّ شيء ربيع وربيع القرآن شهر رمضان .

استخاره باين معنى يكى از ابواب خير است ودليل تشريع آن از توسل بقرآن مورد اعتبار است ولى از نظر توسل بتسبيح مورد ترديد واعتراض است زيرا دليل معتبرى از كتاب وسنت بر تشريع وتجويز استلهام باتسبيح وجود ندارد وخصوص انجام عمل شمارش وتريدان تيب اثر بفال گيرى ميماند وماشرح استخاره با قرآن وشرائط آنرا درمورد خود بيان ميكنيم انشاءالله.

٨ ـ ازمحمد بن وراق گويد كتابى را كه قرآن در آن بود وبا آب طلا مهر گزارى و عشر گرارى شده بود بامام صادق عرضه نمودم و در آخرش يك سوره قرآن باآب طلا نوشته بود كه بآنحضرت وانمودم هيچ عيب ونكوهشى ازآن نكرد جز ازنوشتن قرآن باآب طلا و فرمود خوش ندارم كه قرآن جز بامركب سياه نوشته شود كه اول بار نوشته شده است.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ مختم را گفته اند بمعنى اينست كه نشانه پايان آيه ها باطلا بوده وممكن است مقصود ازمختم بالذهب اين باشد كه نقش وسط جلد ياآغاز وانجام طلابوده ياحاشيه آن با طلا آراسته بوده است پايان نقل ازمجلسى ره .

من گويم لفظ حديث مبهم است ازاين نظر كه مقصود يك مصحفى است يا كتابى كه در ضمن آن آيات سورقرآن بوده است .

٩ ـ اززراره ازامام باقر «ع» فرمود دردهه دوم ماه رمضان مصحف را بردار وباز كن وبرابرت بگذار و بگو « بار خدايا من از تو خواهش دارم بحق كتابت كه نازل شده و آنچه در آنست و در آنست اسم اعظم اكبرت و اسماء حسناى تو و آنچه بيم آرد و آنچه اميد آرد كه مرا از آزاد شده هاى خود از دوزخ مقرر دارى » و دعا ميكنى بهرآنچه ازحوائج برايت رخ داده است.

١٠ ـ فرمود(ع): براى هرچيزى بهاريست وبهار قرآن خواندن، ماه رمضانست.

١١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن سنان أوعن غيره ، عمّن ذكره قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن القرآن والفرقان أهماشيئان أوشيء واحد ؟ فقال عليه السلام : القرآن جملة الكتاب والفرقان المحكم الواجب العمل به .

١٢ ـ الحسين بن محمّد ؛ عن عليّ بن محمّد، عن الوشّاء ، عن جميل بن درّاج ، عن محمّد بن مسلم عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إنّ القرآن واحد نزل من عند واحد ولكنّ الاختلاف يجيء من قبل الرُّواة .

١٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن اُذينة ، عن الفضيل بن يسار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : إنّ النّاس يقولون : إنّ القرآن نزل على سبعة أحرف فقال: كذبوا أعداءالله ولكنّه نزل على حرف واحد من عند الواحد .

---

١١ ـ از كسيكه نام اورا برده‌است گويد ازامام صادق (ع) پرسيدم كه قرآن وفرقان دو معنى دارند يايك معنى دارند؟ فرمود قرآن نام‌همه كتاب خدااست وفرقان همان‌بخشى است كه محكم‌است ودستور واجب درآن بيانشده.

١٢ ـ فرمود (ع): راستيكه قرآن يكى‌است واز نزديگانه نازل‌شده است ولى‌اختلاف ازطرف راويان پديدميآيد.

١٣ ـ از فضيل بن يسار گويد بامام صادق (ع) گفتم راستى مردم ميگويند قرآن بهفت‌حرف نازل شده است ؟ فرمود : دروغ ميگويند دشمنان خدا ولى آن بر يكحرف نازل شده است از نزد خداى يگانه.

شرحـ ازمجلسى ره ـ ازنهايه است كه درحديث‌آمده ، قرآن بهفت حرف نازل شده كه همه كافى وشفابخشند، قصداو ازحرف لغت‌است يعنى برهفت لغت ازلغات عرب نازل‌شده است يعنى اين هفت‌زبان مختلف عربى درقرآن هستند وبعضى تعبيراتش بزبان‌مخصوص قريش‌است و بعضيش بزبان هذيل وبعضى ازآن بزبان هوازن وبرخى بزبان‌يمن ومقصود اين‌نيست كه دريك حرف هفت‌وجه است علاوه براينكه‌قرائت قرآن‌هفت‌تا ده‌روش داردچون‌كلمه مالك‌يوم‌الدين وعبدالطاغوت وازآنمصادرى كه‌اين‌موضوع راتوضيح‌ميدهد گفتارابن‌مسعود است كه من‌قراءت‌قراءرا شنيده‌ام ودرقرائت‌بهم‌نزديك هستند بخوانيد قرآنرا چنانچه‌آموخته‌ايد همانااختلاف‌درتعبيرات قرآن مانندآنست كه يكى‌ازشماها بگويدهلم (بيا) يابعبارت ديگربگويد تعال يابگويد اقبل كه همه‌اين‌الفاظ يك مقصود را ميرسانندو درشرح اين حديث جز اين اقوال ديگرى هم هست كه اين قول از همه بهتر است و حرف در اصل لغت طرف وجانب است وبه اين تناسب حرف را درحروف هجاء بكاربرند پايان نقل ازمجلسى ره .

من گويم شك نيست كه لغت‌عرب پردامنه ووسيع بوده‌است درهمان دوران نزول قرآن ودر مفردات وعلامات قبائل‌مختلفه باهم اختلاف داشته‌اند ولى دورنماى همه‌يك لغت بوده‌است‌وباامتيازات خود ازسائر زبانها جدا بوده است قرآن با اسلوب كامل فصيح ترين زبانهاى قبائل صريح حجاز

١٤ - محمّدبن يحيى ، عن عبدالله‌بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله‌بن بكير ، عن عن أبي‌عبدالله عليه السلام قال: نزل‌القرآن بايّاك أعني واسمعي‌ياجاة .

و نجد ويمن در قالب كاملترين جمله بندى ها و تعبيرات عربى ريخته شده است ودر حقيقت مطابق فشرده و منتخب لغات فصيحه و معموله دوران نزول است كه از آن به لغت مضر تعبير شده است مضر جد اعلاى كليه قبائلى است كه در محيط حجاز و نجد و تهامه‌ويمامه‌زندگى‌ميكرده‌اند.

دراين هم شكى‌نيست كه قرآن باتعبيرات مختلفه وقرائتهاى مختلفه درمحيط اسلامى نشر شده است وسلسله اين قرائات مختلفه هم‌باصحاب پيغمبرميرسند كه خود اززبان پيغمبر تعليم گرفته‌اند و به شاگردان خودآموخته‌اند وتاهفت‌بلكه‌ده ازاين قرائتهاى مختلفه رامتواتر دانسته‌اند يعنى‌بطورقطع سلسله‌آنها بخودشخص پيغمبر(ص) ميرسد واززبان آنحضرت شنيده شده‌است ونتيجه اينست كه خود پيغمبردرآموزش قرآن تعبيرات‌مختلفه داشته مانندیك شاعرويا مؤلف كه براى‌تعبيرات خودنسخه‌بدل ضبط ميكند و يك عبارت نظم ويا نثر خودرا بدو و يا چند تعبير ادا ميكند و اين تعبيرات مختلفه دو وجه دارد.

١ـ تعددنزول كه برخى‌كلمات چندبار بآنحضرت نازل‌شده وهربار موافق قرائتى بوده‌وپيغمبر يابمناسبت آموزنده‌ها بهر كدام تعبيرى‌راتعليم داده‌وياهمه رابهمه تعليم‌داده وهر كدام طبق‌ذوق‌خود يكى‌را انتخاب كرده وبشاگردان خود آموخته‌است.

٢ـ اينكه‌آنچه بشخص پيغمبر(ص) نازل‌شده يك تعبير بوده‌است وخود پيغمبررخصت داشته كه براى‌آن يكنسخه بدل‌بيان كندبمناسبت حال‌شاگردان وبنابراين قرآن‌هم مانند نمازفرض‌الله و فرض النبى دارد چنانچه دربعضى اخباروبيشتر ازطريق عامه‌آمده است كه جبرئيل بپيغمبرعرض كرد بامتت بگو قرآن را بيك حرف يعنى لغت بخوانند پيغمبر گفت نمى‌توانند و جبرئيل بالارفت و پائين‌آمد و گفت بآنها بفرما با دو حرف بخوانند باز پيغمبر (ص) فرمود نمى توانند و تا سه بار يا هفت بار رخصت دريافت كه بآنها توسعه دهد وبفرمايد كه‌آنرابهفت حرف بخوانند- دراين صورت‌همه قرائت هاى ثابته وقطعى قرآنند يا به‌تعبد نزول يا واسطه رخصت داشتن پيغمبر «ص» در اختلاف تعبير .

ومقصود ازاين اخبار كه ميفرمايد قرآن‌بيك حرف‌نازل شده‌است واز جانب خداى يگانه است اينست كه همه قرائت‌ها را خداوند نازل كرده است وتعبير خدااست وهمه قرآنست و كسى‌حق‌نداشته ونتوانسته ازطرف خودتعبيرى‌درقرآن‌بگنجاند ونخواهد توانست وروايت دوازدهم باب كه ميفرمايد اختلاف ازطرف‌راويانست يعنى‌اختلاف‌درتفسيرودرتطبيق‌مقاصدقرآنى‌نه اختلاف‌درتعبيرطبق‌قرائت‌هاى ثابته‌وگرنه‌لازم‌آيد كه‌قرآن باعتبارقرائت‌هاى مختلفه تحريف‌بزيادة‌شده‌باشدواين‌خلاف‌مسلم ميان‌همهٔ مسلمين است و اگر زمينه امكان گنجاندن يك كلمه بشرى در قرآن باور شود گنجانيدن يك جمله و يك آيه هم بميان ميآيد با اينكه برخى آيات قرآن همان يك‌حرف است چون حروف مقطعه اوائل برخى سورهٔ يا مانند كلمة « مدهامتان » در سورهٔ الرحمن و فتح اين باب خرق نواميس ديانت اسلام و ايجاد تزلزل در مدرك اساسى و خلل ناپذيرقرآن مجيد است نعوذبالله من‌الخذلان.

١٤- ازامام صادق(ع) فرمود: قرآن به‌زبان‌اين ضرب‌المثل‌عربى‌نازل‌شده است كه ايّاك اعنى واسمعي ياجارة = بتوميگويم ولى اى‌همسايه زن تو گوش بده (و در فارسى بجاى‌اين مثل‌عربى گويند بدر ميگويند كه ديوار بشنود).

وفي رواية أخرى ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : معناه ماعاتب الله عزّ وجلّ به على نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فهو يعني به ماقد مضى في القرآن مثل قوله : «ولولا أن ثبّتناك لقد كدت تركن إليهم شيئاً قليلاً» عنى بذلك غيره .

١٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن علي بن الحكم ، عن عبدالله بن جندب ، عن سفيان بن السمط قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن تنزيل القرآن قال : اقرؤوا كما علّمتم .

١٦ ـ عليّ بن محمّد ، عن بعض أصحابه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال: دفع إليّ أبوالحسن عليه السلام مصحفاً وقال : لاتنظر فيه ، ففتحته وقرأت فيه : «لم يكن الذين كفروا» فوجدت فيها اسم سبعين رجلاً من قريش بأسمائهم وأسماء آبائهم قال : فبعث إليّ : ابعث إليّ بالمصحف .

در روايت ديگر است ازامام صادق (ع) كه فرمود معنايش اينست كه آنچه خداى عزوجل در گله و سرزنش از پيغمبرش در قرآن آورده است مقصود ازآن ديگرانست و اوقصد كرده است كه درقرآن ثبت شده مثل قول خدا (٧٤ـ الاسراء) واگرنبود كه ماتورا پا برجا داشتيم هرآينه نزديك بودانكى بمشركان اعتماد كنى ـ باين كلام جزاورا قصدداشته است .

١٥ـ ازسفيان بن سمط گويد ازامام صادق(ع) پرسيدم ازروش نزول قرآن فرمود: چنانچه آموخته شديد بخوانيد.

١٦ـ ازاحمد بن محمد بن ابى نصر گويد امام رضا(ع) مصحفى بمن داد وفرمود: درآن نگاه مكن من آنرا گشودم ودرآنسوره لم يكن الذين كفروا ـ راخواندم ودرآن نام هفتادمرد ازقريش رايافتم كه بنام خودشان و نام پدرانشان ثبت بودند گويد پس امام رضا (ع) فرستاد نزدمن كه آنمصحف را نزد من فرست.

شرحـ اين دو حديث وحديث ٢٣ آينده دراين باب اشعار دارند كه در الفاظ قرآن موجود تغييراتى رخ داده است وآيات منزله بااين قرآن موجود تطبيق كامل ندارد و اين ترديد در همانصدر اسلام هم دردل برخى افتاده است وروايت ١٥ هم بدين ترديد اشارت دارد ولى ادله محكم و فراوان دلالت دارند كه متن قرآن همين است كه دردست مسلمين است وهمين است كه بر پيغمبر اسلام نازل شده است و پيغمبر اسلام آنرا با همين صورت موجوده بامت خود تسليم كرده وعلم بحقائق واجراء صحيح و نگهبانى آنرا به خاندانش سپرده است و اين سفارش مسلم و قطعى خود را صادر كرده است كه :

انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى ـ راستيكه من دووزنه بزرك اسلام رابجاى خود ميگذارم كتاب خدا وعترت وخاندانم را.

ازنظر تعقل واعتبار صحيح بايد گفت كه اگردست تحريف وتغيير باين كتاب مقدس راه يافته بود براثر بروز اختلافات جدى و ريشه دار ميان طوائف مسلمين ازنظر سياسى و علمى واعتقادى بكلى شيرازه اسلام ازهم پاشيده بود وقرآن ازميان رفته بود بعلاوه توجه مسلمانان اززمان وفات پيغمبر بحفظ

١٧ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن حسين بن سعيد، عن النضر بن سويد ، عن القاسم ابن سليمان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أبي عليه السلام : ماضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلّا كفر.

١٨ - عنه، عن الحسين بن النضر، عن القاسم بن سليمان ، عن أبي مريم الأنصاريّ ؛ عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال : سمعته يقول : وقع مصحف في البحر فوجدوه وقد ذهب مافيه إلّا هذه الآية «ألا إلى الله تصير الأمور» .

١٩ - الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن أبان ، عن ميمون القدّاح قال : قال لي أبو جعفر عليه السلام : اقرء ، قلت : من أيّ شيء أقرأ ؟ قال : من السورة التاسعة قال : فجعلت ألتمسها فقال : اقرأ من سورة يونس قال : فقرأت «للّذين أحسنوا الحسنى و زيادة ولا يرهق

وتدوين قرآن درصورتيكه هنوز صدها نفر بودند كه قرآنرا سراسر ازپيغمبر آموخته و در خاطر داشتند راه هر گونه تغيير وتحريفي‌را بسته است .

٢- دلالت‌خودقرآن برمصونيت‌آن از دستبرد وتحريف (٤١ - حم‌السجده) راستيكه‌آنكتابي است عزيز ومصون ازتعرض ٤٢-باطل ازپيش وپس در آن راه ندارد نازل شده‌است ازطرف‌خداي حكيم وحميد.

(٩- الحجر) راستيكه ما خود هستيم كه قرآن را فرود فرستاديم و راستيكه ماخودمان‌آنرا حافظ و نگهداريم و در مجمع‌البيان هم بدين تعبير قاطع اتفاق مسلمانانرا وخصوص شيعه را ازسيد مرتضى نقل كرده است.

١٧- ازامام صادق(ع) كه پدرم‌فرمود مردى‌قرآنرا برهم نزده‌است جزاينكه كافرشده(مردى قرآن رابرهم نزند جزاينكه كافر گرددخل).

شرح- ازمجلسى ره- گفته‌اندمقصود ازضرب قرآن بعضى‌بربعضى‌تفسيرقرآن‌وجمع‌ميان‌آيه‌هاى آنست واستنباط احكام ازآن زيراجز معصوم اين‌كاررا نتواند وممكنست مقصود همانمعنى‌ظاهر باشد (يعنى‌دوجزوه‌ازقرآنرابهم‌بكوبد بقصدخوارشمردن‌واهانت كه‌موجب كفراست)يامقصوداز كفرفسق‌است بطورمجاز، شيخ صدوق در كتاب معانى‌الاخبار پس ازنقل اين حديث گفته است من‌ازمحمدبن‌الحسن معنى‌اين‌حديث‌راپرسيدم‌درپاسخ گفت مقصودآن اينست كه‌مردى ازتفسيرآيه‌اى‌بآيه ديگرى جواب دهد انتهى و ممكن‌است مقصود او هم همان‌باشد كه ما در اول ذكر كرديم پايان نقل ازمجلسى ره .

من گويم اگر اين جمله را باين جمله ساده ترجمه كنيم كه هر كه قرآن را برهم زند كافر است معنى روشنى دارد زيرا بر هم زدن چيزى پريشان كردن‌وويران نمودن‌آنست .

١٨- ازجابر ازامام باقر(ع) گويد شنيدمش ميفرمود مصحفى بدريا افتاد واورا بدست‌آوردند وهمه نوشته‌هاى آن رفته بود جزاين‌آيه (٥٣- الشورى)- الاالى الله تصير الامور = هلاهر كارى‌را بازگشت بسوى‌خدااست .

١٩- ازميمون قداح گويدامام باقر(ع)بمن‌فرمود: بخوان گفتم‌ازچه بخوانم؟فرمود:ازسوره نهم گويد من شروع بجستجوى آن كردم فرمود از سوره يونس بخوان من اين آيه راخواندم (٢٦-

وجوههم قتر ولا ذلة» قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّي لأعجب كيف لا أشيب إذا قرأت القرآن .

٢٠- علي بن محمد، عن صالح بن أبي حمّاد، عن الحجّال ، عمّن ذكره ، عن أحدهما عليهما السلام قال : سألته عن قول الله عزّ وجلّ : «بلسان عربي مبين» قال : يبين الألسن ولا تبينه الألسن .

یونس) برای آنکسانیکه خوش رفتاری کردند خوشی است و بیش از آن ودژم نسازد چهره آنها را تیرگی و خواری ، فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است راستی که من در عجبم که مویم سپید نمی‌شود چون قرآنرا میخوانم.

٢٠- از کسیکه نام او را برد که از امام باقر و یا امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عزوجل (١٩٥- الشعراء) بزبان عربی روشن کننده‌ای است ، فرمود یعنی هر زبانی را بیان میکند وهیچ زبان دیگری آنرا بیان نمیکند.

شرح - سازمان هر زبانی دارای مفردات و جمله بندی‌های سخن و اشاراتی است که هر کدام در بیان مقصود سخن ور وظیفه‌ای را انجام میدهند از نظر مفردات لغت و جمله بندی‌های آن، میزان برتری لغتی بر لغت دیگر توسعه تعبیرات است و اهل هر زبانی که اطلاعات بیشتر و محیط زندگی وسیع تر دارند لغت‌های بیشتری بکار میبرند زیرا تعبیر از همه آنچه در محیط زندگی آنها است جزء زندگی آنهاست واین توسعه را خواه نخواه پدید میآورد و توسعه تعبیرات وجمله‌بندی‌های بیشتر در هر زبان از نظر توسعه ادبیات وعلوم اهل آن زبانست هرچه دائره ادبیات وتعلیمات دینی وعلوم در زبانی وسیع‌تر باشد جمله‌ها وتعبیرات دیگری بایست میشود.

ولی از نظر اشارات زبان بر تری زبانی بزبانی وا بسته هر چه دقیق تر بودن و علمی‌تر بودن آن زبانست از نظر ادای مقاصد واین اشارات مندرجه در لغت وزبانی برای مقاصد شاهکار بلاغت وشیوائی و سخن رانی است و دائره بسیار وسیعی دارد که ما بدانها اشاره میکنیم :

١- اعراب یعنی علائمی در آخر هر لفظ برای نشاندادن مقصود از آن لفظ که فاعل است یا مفعول یا مضاف الیه..

٢- نشانه‌هائی برای اینکه لفظ بچه تعلق دارد و متعلق آن مرد است، زنست ، یکی است ، چند تا است.

٣- ترکیب و جمله بندی از نظر چیدن الفاظ در ردیف هم و کدام جلو باشد و کدام عقب و کدام در وسط.

٤ - الفاظی که در لا بلای کلام آیند وروابط اجزاء سخن را بفهمانند که معمولا از آنها بحرف تعبیر کنند در برابر اسم وفعل ومیتوان از آنها بملاط سازمان سخن تعبیر کرد .

وهر کس اطلاعی باصول ادبیات زبانها داشته باشد میداند که زبان عرب ازجهات بالا برهر زبانی برتری دارد ودر ادای مقاصد گویاتر است بهمین جهت هر مقصودی که با هر زبانی ادا شده است با آن بطور کامل ادا میشود ولی بسا مقاصدی که با زبان عرب ادا شده است وبا هیچ زبان دیگری بطور کامل نمیتوان ادا کرد واز این جهت است که برخی اشعار عرب وامثال سائره در زبان عرب وبرخی آیات مقدسه قرآن ترجمه ندارند وبازبان دیگری از مقصود کامل مندرج در آنها نمیشود تعبیر کرد واز این قبیل شمرده شده است:

٢١ ـ أحمد بن محمّد بن أحمد ، عن محمّد بن أحمد النهدي ، عن محمّد بن الوليد ، عن أبان ، عن عامر بن عبدالله بن جذاعة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن عبد يقرأ آخر الكهف إلّا تيقّظ في السّاعة التي يريد .

٢٢ ـ أبو علي الأشعري وغيره ، عن الحسن بن علي الكوفي ، عن عثمان بن عيسى ، عن سعيد بن يسار قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : سليم مولاك ذكر أنّه ليس معه من القرآن إلّا سورة يس ، فيقوم من اللّيل فينفد مامعه من القرآن أيعيد ماقرأ؟ قال : نعم لابأس .

٢٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ، عن عبدالرّحمن بن أبي هاشم ، عن سالم بن سلمة قال : قرأ رجل على أبي عبدالله عليه السلام وأنا أستمع حروفاً من القرآن ليس على مايقرؤها النّاس ، فقال أبو عبدالله عليه السلام : كفّ عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ النّاس حتّى يقوم القائم عليه السلام فاذا قام القائم عليه السلام قرأ كتاب الله عزّ وجلّ على حدّه وأخرج المصحف الذي كتبه عليّ عليه السلام وقال : أخرجه عليّ عليه السلام إلى النّاس حين فرغ منه و كتبه فقال لهم : هذا كتاب الله عزّ وجلّ كما أنزله [الله] على محمّد صلى الله عليه وآله وقد جمعته من

آیه (١١ ـ الکهف) فضربنا علی آذانهم ـ که مقصود اینست که خواب را بر آنها مسلط کردیم ولی این تعبیر با کنایه را نمیشود بزبان دیگر ترجمه کرد ویکی از نکات دقیق فهم مقاصد قرآنی که بعضی از بطون آنست همین دقت تعبیرات قرآنست درردرج همین اشارات که احاطه بدانها مخصوص به عالم معصوم بوده است وتا آنجاهم که دردست رس همه بوده است مخصوص بهمزبانان همزمان نزول قرآن بوده که پرورد گان زبان مضر بودند و درآخر قرن دوم اسلامی بکلی منقرض شدند .

٢١ ـ ازامام صادق(ع) فرمود هیچ بنده‌ای نیست که آیه آخر کهف را بخواند جز اینکه درهر ساعتی خواهد از خواب بیدار شود.

٢٢ ـ از سعید بن یسار گوید بامام صادق (ع) گفتم آزاد کرده تو بنام سلیم یادآور شده که ازقرآن جز سوره یس را درحفظ نداردشب برخیزد وآنچه قرآن یادارد بخواند تابپایان رسد آیا آنچه را خوانده باز خواند؟ فرمود: آری باکی ندارد.

٢٣ ـ ازسالم بن سلمه گوید: مردی برای امام صادق(ع) چند کلمه از قرآن خواند که من گوش میکردم ونبود به‌روشی که مردم میخوانند امام صادق (ع) باو فرمود: از این قرائت خودداری کن و چنان قرائت کن که مردم امروزه قرائت میکنند تاامام قائم (ع) ظهور کند وهر گاه امام قائم (ع) ظهور کرد کتاب خداعزوجل را برحد و قرار خودمیخواند و آنمصحفی را که علی(ع) نوشته بود بیرون آورد و فرمود علی (ع) این مصحف را برای مردم بیرون آورد هنگامیکه از آنفراغت یافت وآنرا نوشت و بآنها فرمود اینست کتاب خداعزوجل چنانچه آنرا نازل کرده‌است بر محمد «ص» ومن آنرا از دولوح فراهم آوردم در پاسخ او گفتند هم اکنون در نزد ما مصحفی است که

اللّوحين فقالوا : هوذاعندنا مصحف جامع فيه القرآن لاحاجة لنافيه ، فقال: أماوالله ماترونه بعد يومكم هذا أبداً، إنّما كان عليٌّ أن اُخبركم حين جمعته لتقرؤوه .

همه قرآن در آن گرد آمده است و ما نیازی بدان نداریم پس فرمود هلا بخدا سوگند آنرا پس از امروز خود نخواهید دید تاهرگز همانا برمن بایست که شمارا بدان گزارش دهم هنگامیکه فراهمش کردم تاآنرا بخوانید.

شرح ـ از مجلسی ره ـ من اللوحین شاید درزمان پیغمبر قرآن را بردو لوح نوشته بوده‌است وازآنها رونویس کرده یامقصودلوح خاطرولوح دفترها است یامقصود لوح محفوظ ولوح محوواثبات است یامقصود لوح زمین ولوح آسمانی‌است پایان نقل ازمجلسی ره.

من میگویم در این تردیدی نیست ومورد اتفاق مسلمانانست که علی‌بن ابیطالب (ع) یکی از نویسندگان قرآن بوده‌است‌چنانچه‌مورد اتفاق است که آنحضرت بیشتر از دیگر مسلمانان وخصوص نویسندگان قرآن به پیغمبر پیوسته بود ودرخانه اوزندگی میکرد وباسراراوآگاه بود وهمه وقت‌باو دست‌رسی داشت وپس ازهجرت هم‌بشرف دامادی‌آنحضرت مشرف‌شد واز همه کس باو نزدیکتر بودبا این ملاحظات مایه یقین‌است که در نویسندگان قرآن بر همه سبقت داشته وداناتر بوده‌است باتوجه باین موضوع در تاریخ جمع قرآن نامی ازعلی بن‌ابیطالب نیست ودر حقیقت طبق اخباری که دراین موضوع وارد شده است رئیس هیئتی که مامور جمع قرآن شدند زیدبن ثابت انصاری است که گرچه از جوانان بسیار هوشمند انصار بود و استفاده خوبی از پرورش، و آموزش پیغمبر برد ولی بهیچ وجه طرف سنجش با علی‌بن ابیطالب نیست گرچه ازنظرسن باآنحضرت نزدیك بوده است‌دراینجا این پرسش بمیان میآید که چرا علی بن ابیطالب درهیئت جمع قرآنی که در دوران خلافت ابی‌بکر تشکیل شد شرکت نکرد و این خود دلیل روشنی است که علی‌بن ابیطالب «ع» قرآنراخود جمع آوری کرده و پیروان حکومت خلفاء وقت‌آنرا نپذیرفتند و قرآن را با نظر هیئتی به ریاست زید بن ثابت جمع‌آوری کردند وباآنحضرت از این نظراختلاف داشتند واین‌اختلاف چند وجه دارد :

۱ـ از نظر سیاسی و آنعبارت از اینست که چون قرآن قانون کلی حکومت اسلام بودو هر کس آنرا بملت اسلام میداد پیشوای قانونی شمرده میشد و رهبری او مسلم میگردید و چون دستگاه حکومت سقیفه بارهبری علی مخالف بود بر خود هموار نمیکرد که قرآن را از دست‌علی بپذیرد و این را نقض حکومت خود میشمرد و شاید بهمین جهت بود که رئیس هیئت جمع‌قرآن از سائر قریش هم که طبق شعارسقیفه حق‌خلافت داشتند برگزیده نشد ویکنفر انصاری‌جوان‌وزبردست را باین سمت انتخاب کردند که قرآنرا از دست او گرفتن این‌معنی را نداشته باشد و این همانمعنائی است که امروزه از آن تعبیر میکنند که روحانیت از سیاست جدا است وحکومت سقیفه بااین ترتیب آنرا اجراء کرد در این صورت رد قرآن از دست علی و پذیرش‌آن از دست هیئت جمع قرآن زید بن ثابت هیچ دلالتی ندارد که قرآنی که علی «ع» جمع کرده بود با این قرآن هیچگونه تفاوتی داشته است.

۲ـ اختلاف در ترتیب سوروآیات چنانچه در بعضی اخبار اشاره دارد که علی « ع » قرآن را بترتیب نزول جمع‌آوری کرده است والبته دراین قرآن متداول ترتیب نزول درسوره‌ها وآیه‌ها

مراعات نشده است واگر ترتیب واقعی سوره‌ها وآیه‌ها مضبوط شود و معلوم گردد بسا که حقائقی ازآن استفاده شود واز نظرتطبیق باموقعیت نزول آیات نص برخلافت علی(ع) روشن گردد .

دراینجا توجه باین نکته هم لازمست که جمع قرآن شامل مسائلی است که ازآنجمله است:

١ـ تنظیم سوره‌ها بترتیبی که موجود است.

٢ـ نامگذاری سوره‌ها.

٣ـ تتمیم بعضی سوره‌های مکی بآیاتی که درغیر مکه نازل‌شده است وتتمیم سوره‌های مدنی بآیاتیکه درغیر مدینه نازل شده است.

٤ـ اسقاط بسم الله الرحمن الرحیم ازسوره برائت .

٥ـ آیه‌بندی سوره‌ها در شماره‌های معین که دربرخی مواردهم مورد اختلافست .

٦ـ ضبط املاءقرآن درنوشتن خصوص بابرخی املاءهای نادر که دربرخی مواردقرآن وجوددارد وبعبارت دیگرضبط کامل رسم‌الخط قرآن مجید.

آنچه درباره‌جمع‌قرآن بوسیله هیئت‌زیدبن‌ثابت ازتواریخ واحادیث عمومی‌استفاده میشوداینست که مأموریت زیدبن ثابت درجمع قرآن دوماده بیشتر نداشته است.

١ـ رونویس کردن قرآن ازروی همه‌نوشته‌های پراکنده زمان پیغمبر دریك اوراق‌منظم‌قابل حفظ وبایگانی زیرا درزمان پیغمبر نویسنده‌های‌قرآن ازهرچه میتوان درآن نوشت مانند پوست و استخوان شانه گوسفند وشتر وسنگهای پهن استفاده کرده‌بودند وزیدبن ثابت‌همه این نوشته‌ها رادر اوراق‌منظمی گردآورد ودر صندوقی جاداد.

٢ـ مقابله مندرجات این اوراق کامل ونسخه رونویس شده ازنوشته‌های گذشته بـا محفوظات صحابه که قرآن راازززبان خودپیغمبر یادگرفته بودند ودر خاطرداشتند برای‌تحصیل اطمینان بصحت مندرجات این‌نسخه ودر روایات‌هیچگونه تعرضی نیست که هیئت زیدبن ثابت درمسائل ششگانه‌دیگر تصرفی واظهارنظری کرده‌باشند وازخود نامی‌برای سوره‌ها ویا ترتیبی‌برای‌سور وآیات‌ابتکار کرده باشند واین خوددلالت دارد که قرآن‌مجید بهمین ترتیب موجود ازخود پیغمبر دریافت شده‌وهمه آن اسناد بوحی الهی دارد دراین صورت اگرقرآن باترتیب دیگری درنزد علی‌بن ابیطالب بوده است باید گفت قرآن دارای دودرجه است ومانند احکام‌واقعی اولی وواقعی ثانوی هردو درجه آن از مقام وحی‌رسیده ویکی که درخورفهم‌عموم بوده‌بهمه‌آموخته‌شده‌ودیگری که زمینه‌خاصی‌میخواسته بعلی(ع) سپرده شده‌است بنابرین هم‌حاق قرآن‌موجود درنزد علی(ع) بااین قرآن‌تفاوتی نداردگرچه ازنظر ترتیب‌خاص مطالب دیگری‌هم ازآن استفاده میشود.

٣ـ اختلاف توضیحی :

یعنی درمصحف علی‌بن ابیطالب توضیحاتی ازبیانات پیغمبر(ص) وجودداشته‌است بعنوان‌حاشیه یا بین‌الهلالین که مواردنزول وموارد تطبیق آیات وبرخی نکات رافع‌اختلاف بیان شده‌بوده است‌وبا وضع‌حکومت سقیفه موافق نبوده وشاید منظورازمصحف موردروایت ١٦این‌باب که امام‌رضا(ع) به بزنطی داده‌است ازاینباب بوده که درضمن کلمه «لم‌یکن الذین کفروا من اهل‌الکتاب والمشرکین»

٢٤ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صفوان ، عن سعيد بن عبدالله الأعرج قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يقرأ القرآن ثمّ ينساه ثمّ يقرأه ثمّ ينساه أعليه فيه حرج ؟ فقال: لا.

٢٥ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أبي عليه السلام : ماضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلّا كفر .

٢٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى جميعاً عن ابن محبوب ، عن جميل ؛ عن سدير ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سورة الملك هي المانعة تمنع من عذاب القبر وهي مكتوبة في التوراة سورة الملك ومن قرأها في ليلته فقد أكثر وأطاب ولم يكتب بها من الغافلين وإنّي لأركع بها بعد عشاء الآخرة وأنا جالس وإنّ والدي عليه السلام كان

نام هفتاد نفر رجال قریش که پای ورقه اتحادیه یهود ومشرکین برعلیه اسلام امضاداده بودند بنام خود وپدرشان بین الهلالین مثلا توضیح داده شده است .

وبنابراین هم متن مصحف علی بن ابیطالب (ع) باقرآن موجود اختلافی نداشته است وبهرحال نمیتوان گفت که این متن قرآن موجود کم وکاستی دارد ویااینکه درآن تحریف لفظی واختلاف متنی بوجود آمده است بااینکه همین قرآن موجود درطول دوران ائمه معصومین مورداعتماد آنها و عموم شیعه بوده است واخبار غیرقابل انکاری درصحت آنصادر شده وهمانرا میزان شناختن حقائق اسلام دانسته ودر مورداختلاف اخبارواردہ ازپیغمبر وائمه موافقت باآنرامعیار درست بودن خبرقرارداده اند ودرباره صحت هرتشریع وحکم اسلامی ازاصول وفروع بدان تمسك کرده اند وآن رامورد اعتبار و فصل بین حق وباطل شمرده اند.

٢٤ ـ از سعید بن عبدالله اعرج گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از مردی که قرآن رامیآموزد و سپس آنرا فراموش میکند و باز میآموزد وباز هم آنرا فراموش میکند بر او گناهی است ؟ در پاسخ فرمود: نه.

٢٥ ـ از امام صادق (ع) که پدرم فرمود : هیچ مردی قرآن را بر هم نزده است جز اینکه کافر شده.

شرحـ در سابق اشاره کردیم که برهم زدن هرچیزی کنایه ازپریشان کردن وویران نمودن آنست وبریکدیگرزدن قرآنهم کنایه ازپریشان ساختن وویران نمودن سازمانیست که قرآن دارد و آنعبارت ازتعلیم توحیدو آداب دیانت وپیروی ازخلافت حقه است وتفرقه میان او وخاندان عصمت که پیغمبر آنهارا بهم قرین ساخته است.

٢٦ ـ ازسدیر ازامام باقر (ع) فرمود سوره ملك است که جلوگیراست، ازعذاب قبرجلوگیری کند ودر تورات بنام سوره ملك نوشته شده وهر کس آنرا درشبش بخواند کاربسیار و پاکیزه ای کرده است وازغافلان نوشته نشود بوسیله خواندن آن ، ومن آنرا قبل ازرکوع بعداز نماز عشاء آخرین نماز شبانه روز میخوانم درهنگامیکه نشسته ام (ظاهراً درنماز وتیره باشد) وپدرم آنرا درهر روز و

يقرؤها في يومه وليلته ومن قرأها إذا دخل عليه في قبره ناكر ونكير من قبل رجليه قالت رجلاه لهما ليس لكما إلى ما قبلي سبيل قد كان هذا العبد يقوم عليّ فيقرأ سورة الملك في كلّ يوم وليلة وإذا أتياه من قبل جوفه قال لهما : ليس لكما إلى ما قبلي سبيل ، قد كان هذا العبد أوعاني سورة الملك وإذا أتياه من قبل لسانه قال لهما : ليس لكما إلى ما قبلي سبيل قد كان هذا العبد يقرأ بي في كلّ يوم وليلة سورة الملك .

٢٧ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالله بن فرقد والمعلّى ابن خنيس قالا : كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام ومعنا ربيعة الرّأي فذكر فضل القرآن فقال أبو عبدالله عليه السلام : إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضالّ ، فقال ربيعة : ضالّ ؟ ، فقال: نعم ضالّ ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام : أمّا نحن فنقرأ على قراءة أُبيّ .

٢٨ - عليّ بن الحكم ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ القرآن الذي جاء به جبرئيل عليه السلام إلى محمد صلى الله عليه وآله سبعة عشر ألف آية .

تم كتاب فضل القرآن بمنه وجوده

[ويتلوه كتاب العشرة]

هرشب میخواند وهر که آن را بخواند هر گاه ناکر ونکیر (دو فرشته بازپرس در گور) از سوی دو پایش براو در گورش در آیند دو پایش بدانها گویند ازسوی من راهی ندارید زیرا این بنده به روی من میایستاد ودر هرشب وروز سوره ملك رامیخواند وهر گاه ازسوی شکمش نزداو آیند بآنها گوید از سوی من برای شماها راهی نیست این بنده سورهٔ ملك رادرمن جای داده و هر گاه از سوی زبانش نزد او آیند زبانش بآنها گوید برای شما از سوی من راهی نیست هر آینه این بنده با من در هر روز و شب سوره ملك را خوانده است .

۲۷ـ ازعبدالله بن فرقد ومعلی بن خنیس گویند ما درنزد امام صادق (ع) بودیم و ربیعة الرأی هم باما بود وفضیلت قرآن راياد آورشدیم امام صادق (ع) فرمود اگر ابن مسعود به روش قرائت ما قرآن را نمیخواند او گم راهست ، ربیعة الرأی گفت گم راهست ؟ فرمود : آری گم راهست سپس امام صادق (ع) فرمود اما ما به روش قرائت ابی قرآن رامیخوانیم .

شرح - از مجلسی ره شاید که امام دراین اظهار خود از ربیعه تقیه کرده است و خود را پیرو قرائت ابی معرفی کرده است.

۲۸ـ از امام صادق (ع) فرمود راستی قرآنیکه جبرئیل برای محمد (ص) آورده است هفده هزار آیه بوده است.

شرح - ازمجلسی ره - پوشیده نماند که این خبر و بسیاری از اخبار صحیحه صریحند در اینکه قرآن کم شده وتغییر کرده است وبعقیده من این اخبار از نظر معنی متواتر وقطعی هستند وطرح همه آنها

مایه‌سلب اعتماد کلی‌از اخباراست بلکه‌بگمان من اخبار اینموضوع کمتر ازاخبار وارده در باب امامت نیست‌پس‌چگونه امامت‌را بااخبار اثبات میکنند .

اگراعتراض شود که اعتمادباین اخبار سبب‌سلب اعتماد بقرآنست زیرااگر تحریف قرآن‌مسلم شود درهرآیه‌این احتمال‌میرود وازحجت‌بودن میافتد بااینکه معلومست ائمه، قرائت وعمل‌بهمین‌قرآن راجائز شمردند واینهم بحکم تواترمعلومست زیرا از هیچکدام ازاصحاب احدی از ائمه (ع) نقل نشده است که قرآن دیگری‌بآنهاداده شده‌باشد یاقرائت دیگر باوآموخته باشند واین روشنست‌برای هرکس که در اخبار تتبع کند .

وبجان من‌چگونه جرئت دارند دراین همه‌اخبار تأویلات‌زور ورکیك کنند مثل‌اینکه درتأویل این خبر گفته‌اند آیات زائده عبارت ازاحادیث قدسیه است یا اینکه آیات بآیات کوچکتری تا باین شماره تجزیه میشوند.

یا در تأویل خبر «لم‌یکن» گفته‌اند این نامها بعنوان‌تفسیردرحاشیه ثبت بوده‌است وخدای‌تعالی میداند، سیدحیدر آملی درتفسیر خود گفته است اکثر قراء درباره قرآن باین‌شمارها معتقدند:

١ـ سوره‌های قرآن	١١٤	٢ـ آیات قرآن	٦٦٦٦
٣ـ کلمات قرآن	٧٧٤٣٧	٤ـ حروف قرآن	٣٢٢٦٧٠
٥ـ فتحه‌های قرآن	٩٣٢٤٣	٦ـ ضمه‌های قرآن	٤٠٨٠٤
٧ـ کسره‌های قرآن	٣٩٥٨٦	٨ـ تشدیدهای قرآن	١٩٢٥٣
٩ـ مدهای قرآن	١٧٧١	١٠ـ همزه‌های قرآن	٣٢٧٣
١٠ـ الفهای قرآن	٤٨٨٧٢		

من میگویم عبارت مجلسی در شرح این خبر مشوش است و بظاهر مرعوب اخباری شده که دلالت بر تحریف قرآن دارند ولی سید مرتضی‌چنانچه مجمع‌البیان در عبارتیکه ازاونقلکرده‌اظهار نظر نموده است اخبار صریحه درتغییر و تحریف را از حشویه دانسته و بکلی بی‌اعتبار شمرده است این اخبارپس‌ازجدا کردن اخباری که دلالت‌بر تغییرو تحریف‌اجزاءات قرآن دارد در برابرادله قطعی محفوظ بودن متن قرآن از هرگونه تغییر وتحریف بحکم عقل و نقل و بررسی تاریخ بهیچوجه‌قابل اعتناء نیستند و ممکنست بسیاری از آیات قرآن‌که در این حدیث بدانها اشاره شده است منسوخ القرائة باشند و پس از نزول آن به پیغمبر قرائت آنها نسخ شده باشد و بدستور خود پیغمبر ودر زمان او از قرآن حذف شده باشند واین با صحت وقطعیت و درستی قرآن موجود مخالفت ندارد

پایان کتاب فضل قرآن و دنبال آن کتاب معاشرتست

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب العشرة

(باب)

☆(مايجب من المعاشرة)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن حديد ، عن مرازم قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : عليكم بالصلاة في المساجد وحسن الجوار للنّاس وإقامة الشّهادة وحضور الجنائز إنّه لابدّ لكم من النّاس إنّ أحداً لايستغني عن النّاس حياته والنّاس لابدّ لبعضهم من بعض .

٢ ـ محمّد بن إسماعيل ، عن الفضل بن شاذان ، وأبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار جميعاً عن صفوان بن يحيى ، عن معاوية بن وهب قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وفيما بيننا وبين خلطائنا من النّاس ؟ قال: فقال : تؤدّون الأمانة إليهم وتقيمون الشهادة لهم وعليهم وتعودون مرضاهم وتشهدون جنائزهم .

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب معاشرت

(باب)

اندازه معاشرت واجب

١ـ از مرازم گويد امام صادق (ع) فرمود: بچسبيد بنماز خواندن در مسجدها (يعنى درجماعت مسلمانان شركت كنيد) و بخوشى همسايه مردم باشيد و در محاكم اداى گواهى كنيد و براى تشييع جنازه‌ها حاضر شويد ، راستش اينست كه مردم براى زندگانى شمالازمند راستى كسى نيست كه تا زنده‌است ازمردم بى‌نياز باشد ووجود مردم‌براى يكديگر لازمست.

٢ـ ازمعاوية بن وهب گويد بامام صادق(ع) گفتم‌ما درميان خودوهم مذهبان خودو بامردم‌ديگرى كه با ما آميزش دارند شايسته است چه كنيم ؟ گويد در پاسخ فرمود : امانت آنها را بپردازيد و گواهى حق بر سود و زيانشان بدهيد و بيماران شان را عيادت كنيد وبر سر جنازه مرده ها شان حاضر شويد.

٣ـ محمّدبن يحيى، عن أحمدبن محمّد، عن الحسين بن سعيد، ومحمّدبن خالد جميعاً، عن القاسم بن محمّد، عن حبيب الخثعمي قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: عليكم بالورع والاجتهاد واشهدوا الجنائز وعودوا المرضى واحضروا مع قومكم مساجدكم وأحبّوا للناس ما تحبّون لأنفسكم أما يستحيي الرّجل منكم أن يعرف جاره حقّه ولا يعرف حقّ جاره.

٤ـ محمّدبن يحيى، عن أحمدبن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن معاوية بن وهب قال: قلت له: كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وبين خلطائنا من النّاس ممّن ليسوا على أمرنا؟ قال: تنظرون إلى أئمّتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون فوالله إنّهم ليعودون مرضاهم ويشهدون جنائزهم ويقيمون الشهادة لهم وعليهم ويؤدّون الأمانة إليهم.

٥ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّدبن عبدالجبّار، ومحمّدبن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعاً، عن صفوان بن يحيى، عن أبي اُسامة زيدالشحّام قال: قال لي أبوعبدالله عليه السلام: اقرأ على من ترى أنّه يطيعني منهم ويأخذ بقولي السلام واُوصيكم بتقوى الله عزّ وجلّ والورع في دينكم والاجتهاد لله وصدق الحديث وأداء الأمانة وطول السجود وحسن الجوار فبهذا جاء محمّد صلى الله عليه وآله وسلم أدّوا الأمانة إلى من ائتمنكم عليها برّاً أو فاجراً، فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يأمر بأداء الخيط والمخيط

٣ـ ازحبيب خثعمى گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود بچسبيد بورع و كوشش درطاعت و بر سر جنازه ها حاضر شويد و بيمارها را عيادت كنيد و با قوم خودتان بمسجدها برويد وبراى همه مردم بخواهيد آنچه را براى خودتان ميخواهيد آيايكى ازشماها شرم نداردكه همسايه‌اش حق او را بشناسد ورعايت كند واو حق همسايه خود رانشناسد.

شرحـ مقصود اينستكه همه مسلمانان باهرعقيده ومذهب كه دارند بايد اين حقوق را نسبت بهم رعايت كنند.

٤ـ ازمعاوية بن وهب گويد باو گفتم چگونه سزاوار است كه ما با قوم خود و مردميكه با آنها معاشرت داريم وهم مذهب مانيستند عمل كنيم؟ فرمود به امامان خود كه از آنها پيروى ميكنيد نگاه كنيد و آنكار را بكنيد كه آنها ميكنند بخدا سوگند كه امامان شما بيمارانآنهارا عيادت ميكنند و به جنازه‌هاى آنها حاضر ميشوند و بر سود و زيان آنها گواهى ميدهند و امانت آنهارا بآنها مى‌پردازند.

٥ـ از ابى‌اسامه زيد شحام گويد امام صادق (ع) بمن فرمود: بهر كدام كه ميدانى ازمن فرمان ميبرند و بگفته من عمل ميكنند سلام مرا برسان و من بشما سفارش ميكنم بتقواى خداى عزوجل وورع دردينانت خود و كوشش براى خدا وراستگوئى و پرداخت امانت و طول دادن سجده وخوش همسايگى كه محمد(ص) اينها راآورده است:

امانت هر كه بشما امانت سپرده پس بدهيد خوشكرداريد باشد يا بدكار زيرا رسولخدا (ص) را شيوه اين بود كه ميفرمود نخ وسوزنى را هم بصاحبش بپردازيد با تيره خود پيوست كنيد و بر سر

صلوا عشائركم واشهدوا جنائزهم وعودوا مرضاهم وأدّوا حقوقهم فانّ الرّجل منكم إذا ورع في دينه وصدق الحديث وأدّى الأمانة وحسن خلقه مع النّاس قيل: هذا جعفريّ، فيسرّني ذلك و يدخل عليّ منه السّرور وقيل: هذا أدب جعفر و إذا كان على غير ذلك دخل عليّ بلاؤه وعاره و قيل: هذا أدب جعفر؛ فوالله لحدّثني أبي عليه السلام أنّ الرّجل كان يكون في القبيلة من شيعة عليّ عليه السلام فيكون زينها: آداهم للأمانة وأقضاهم للحقوق وأصدقهم للحديث، إليه وصاياهم وودائعهم تسأل العشيرة عنه فتقول: من مثل فلان؟ إنّه لأدانا للأمانة وأصدقنا للحديث.

(باب)

☆(حسن المعاشرة)☆

١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن حريز، عن محمّد بن مسلم قال: قال أبو جعفر عليه السلام: من خالطت فان استطعت أن تكون يدك العليا عليهم فافعل.

٢ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران. عن محمّد بن حفص، عن أبي الرّبيع الشاميّ قال: دخلت على أبي عبدالله عليه السلام والبيت غاصّ بأهله فيه الخراساني والشامي ومن أهل الآفاق فلم أجد موضعاً أقعد فيه فجلس أبو عبدالله عليه السلام وكان متّكئاً ثمّ قال: ياشيعة آل محمّد اعلموا أنّه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه ومن لم يحسن صحبة من صحبه

جنازه مرده‌هاشان حاضر شويد و از بيمارهاشان عيادت كنيد وحقوق آنها را بپردازيد زيرا هر مردى از شماها هر گاه در دين خود ورع داشته باشد و راست گويد و امانت را بپردازد و با مردم خوش رفتارى كند و گفته شود اين جعفرى است من شاد ميشوم واز اوشادى برمن وارد ميشود و گفته ميشود اين اثر پرورش جعفر است بخدا سوگند كه پدرم برايم باز گفت كه مردى در ميان يك قبيله از شيعه‌هاى على (ع) بود و زيور آن قبيله بشمار ميرفت از همه بهتر امانت را ميپرداخت و حقوق را مراعات ميكرد وراستگوتر بود وهمه وصيت و امانت خود را بدو ميسپردند از همه مردم عشيره كه از او پرسش ميكردى مى گفتند چه كسى مانند فلانى است راستيكه او از همه ماها امانت پرداز تر و راستگوتر است.

(باب حسن معاشرت)

١ـ امام باقر(ع) فرمود: باهر كه معاشرت دارى اگر توانى دست برسر آنها داشته‌باشى (بآنها احسان و كمك وخدمت كنى) بكن.

٢ـ از ابى الربيع شامى گويد نزد امام صادق(ع) وارد شدم و اطاق پراز حاضران بود كه از اهل خراسان وشام و ديگر بلاد در آنجا بودند من جائى نيافتم كه بنشينم امام صادق(ع) كه تكيه داده بود روى‌پا نشست وفرمود اى شيعه آل محمد راستش اينستكه نيست از ما كسيكه هنگام‌خشم خوددار نباشد وباهم صحبت خودخوش صحبتى نكند، وخوش خلقى نكند باهم خلق خود، و رفاقت

ومخالقة من خالقه ومرافقة من رافقه ومجاورة من جاوره وممالحة من مالحه ، ياشيعة آل محمد اتقوا الله ما استطعتم ولاحول ولاقوة إلا بالله .

٣ ـ علي بن إبراهيم، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عز وجل : «إنا نراك من المحسنين» قال : كان يوسع المجلس ويسقرض للمحتاج و يعين الضعيف .

٤ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن سنان ، عن علاء بن الفضيل ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أبو جعفر عليه السلام يقول : عظموا أصحابكم ووقروهم ولايتهجم بعضكم على بعض ولاتضار وا ولاتحاسدوا وإياكم والبخل كونوا عباد الله المخلصين [الصالحين] .

٥ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحجال ، عن داود بن أبي زيد وثعلبة و علي بن عقبة ، عن بعض من رواه ؛ عن أحدهما عليهما السلام قال : الانقباض من الناس مكسبة للعداوة .

(باب)

☆(من يجب مصادقته و مصاحبته)☆

١ ـ عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن حسين بن الحسن ، عن محمد بن سنان ، عن عمار بن موسى ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لاعليك أن تصحب ذا العقل

نكند با كسيكه با او رفاقت كند و هم جوار او همجوار خود نباشد و خوش مزگی نكند با كسی كه با او خوش مزگی كند ای شيعه آل محمد تا توانيد از خدا بپرهيزيد ولاحول ولاقوة الا بالله.

٣ ـ از امام صادق (ع) كه در تفسير قول خدا عزوجل (٣٦ ـ يوسف) راستی ما تو را از محسنان دانيم وبينيم ـ فرمود: جا باز ميكرد برای واردين مجلس خود وبنيازمندان وام ميداد و بنه ناتوانها كمك ميكرد.

٤ ـ امام باقر (ع) ميفرمود: بزرك شماريد ياران خود را و آنها را احترام كنيد وبيكديگر هجوم نكنيد وبهم زيان نرسانيد وبهم حسد نبريد وبپرهيزيد از بخل، از بنده‌های بااخلاص خدا باشيد (از بنده‌های شايسته خدا باشيد خ ل)

٥ ـ از كسيكه برای او روايتكرده بود از امام باقر يا امام صادق (ع) فرمود: روی ترش كردن بمردم مايه دشمنی است.

(باب)

كسيكه رفاقت وهمنشينی او بايست است

١ ـ از امام صادق (ع) كه امير المؤمنين (ع) فرمود : برتو باكی نيست كه باخردمند همنشين

وإن لم تحمد كرمه ولكن انتفع بعقله واحترس من سيّيء أخلاقه ولا تدعن صحبة الكريم وإن لم تنتفع بعقله ولكن انتفع بكرمه بعقلك وافرر كلّ الفرار من اللئيم الاحمق .

٢ - عنه ؛ عن عبدالرحمن بن أبي نجران ، عن محمد بن الصلت ، عن أبان ، عن أبي العديس قال : قال أبو جعفر عليه السلام : ياصالح اتّبع من يبكيك وهولك ناصح ولاتتّبع من يضحكك وهولك غاش وستردون على الله جميعاً فتعلمون .

٣ - عنه ، عن محمد بن عليّ ، عن موسى بن يسار القطّان ؛ عن المسعودي ، عن أبي داود ، عن ثابت بن أبي صخرة ، عن أبي الزعلى قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : انظروا من تحادثون ؟ فانّه ليس من أحد ينزل به الموت إلّا مثّل له أصحابه إلى الله إن كانوا خياراً فخياراً وإن كانوا شراراً فشراراً ، وليس أحد يموت إلّا تمثّلت له عند موته .

٤ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض الحلبيّين ، عن عبدالله بن مسكان عن رجل من أهل الجبل لم يسمّه قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : عليك بالتلاد وإيّاك وكلّ محدث لاعهد له ولاأمان ولاذمّة ولاميثاق وكن على حذر من أوثق النّاس عندك .

٥ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال : أحبّ إخواني إليّ من أهدى إليّ عيوبي .

گردی و گرچه کرم او را نپسندی و سود بادی از او نبری ولی از خرد او سود بر واز اخلاق بدش بپرهیز و همنشینی کریم را از دست مده واگرچه از خردش بهره نبری ولی بخرد خود از کرمش بهره گیر وتا توانی از پست و بی‌خرد بگریز.

۲ ـ از امام باقر «ع» : فرمود: ای آدم خوب پیرو کسی باش که تو را گریاند و اندرز دهد و دنبال کسی مرو که تو را خنداند و گول زند و بزودی همه شماها بر خدا درآئید وبدانید.

۳ـ رسولخدا (ص) فرمود: بنگرید که با که هم صحبت میشوید زیرا راستش اینستکه مرگ بر کسی فرود نیاید جز اینکه یارانش در برابر او مجسم گردند بدرگاه خدا اگر خوبان باشند به نظر خوب آیند و اگر بدان باشند بدان و کسی نمیرد جز اینکه هنگام مرگ در نظر او نمونه ها بازدیدآیند .

٤ـ از امام صادق (ع) که فرمود: به رفیقان دیرین و نجیب بچسب واز هرتازه بدوران رسیده که پیمان و امان و تعهد و میثاقی نمیشناسند بپرهیز و از اوثق مردم در نزد خود حذر کن (که ممکن است روزی دشمن شود) .

٥ـ فرمود: محبوبترین برادرانم در نزدمن کسی استکه عیوبم را بمن هدیه کند (یعنی خیر خواهانه آنها را یادآوری کند) .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن محمّدبن الحسن ، عن عبيدالله الدّهقان ؛ عن أحمدبن عائذ ، عن عبيدالله الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتكون الصداقة إلّابحدودها فمن كانت فيه هذه الحدود أوشيء منهافانسبه إلى الصّداقة ومن لم يكن فيه شيء منها فلاتنسبه إلى شيء من الصداقة فأوّلهاأن تكون سريرته وعلانيته لك واحدة ، والثاني أن يرى زينك زينه وشينك شينه والثالثة أن لاتغيّره عليك ولاية ولامال ، والرّابعة أن لايمنعك شيئاً تناله مقدرته والخامسة وهي تجمع هذه الخصال أن لايسلّمك عندالنكبات .

(باب)

☆(من تكره مجالسته و مرافقته)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن عمروبن عثمان ؛ عن محمّدبن سالم الكندى ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان أمير المؤمنين عليه السلام إذاصعدالمنبر قال : ينبغي للمسلم أن يتجنّب مواخاة ثلاثة : الماجن الفاجر والأحمق والكذّاب ، فأمّا الماجن الفاجر فيزيّن لك فعله ويحبّ أنّك مثله ولايعينك على أمر دينك ومعادك ومقاربته جفاء وقسوة ومدخله ومخرجه عارعليك وأمّاالأحمق فانّه لايشيرعليك بخيرولايرجى لصرف السّوء عنك ولوأجهد نفسه . وربماأراد منفعتك فضرّك فموته خيرمن حياته و سكوته خيرمن نطقه وبعده

٦ـ فرمود: صداقت ودوستى در ميان نباشد جز با شرائطش و هر كه داراى همه آن شروط يا برخى از آنها است او را اهل صداقت دان و هر كس هيچكدام از آنها را ندارد او را بصداقت نسبت مده اول اينكه نهان و عيانش براى تو يكى باشد دوم اينكه آراسته گى تورا آراسته گى خودش داند و زشتى تورا زشتى خودش شمارد سوم اينكه بجاه و مالى رسيد دست ازتو برندارد چهارم اينكه ازآنچه تواند بتو دريغ نكند پنجم كه همه اينهارا لازم دارد اينستكه هنگام بيچارگى و نكبت تو را وانهد.

(باب)

كسيكه مجالست ورفاقت با او بداست

١ـ از امام صادق (ع) كه هروقت بمنبر بالا ميرفت ميفرمود براى مرد مسلمان شايسته است كه از برادرى و رفاقت با سه كس دورى گزيند هرزه گوى بدكار و احمق و دروغگو، اما هرزه گوى بدكار كردارش را برايت آراىد و خواهد كه بمانند اوباشى و تو را در كار دنيا و آخرت كمك ندهد و نزديكى با او جفا است و سختدلى و ورود براو و خروج از منزل او براى تو ننگست و اما احمق تورا بخيرى واندارد و براى دفع بدى از تو اميدى باو نيست و گرچه خودرا بتلاش اندازد وبسا كه خواهد بتو سودى رساند و زيانت بخشد پس مرك اوازز ندگيش بهتر است وخموشى او بهتر

خيرمن قربه وأمّاالكذّاب فانّه لايهنئك معه عيش ، ينقل حديثك وينقل إليك الحديث كلّما أفنى أُحدوثة مطرها بأُخرى مثلها حتّى أنّه يحدّث بالصّدق فمايصدّق ، ويفرّق بين الناس بالعداوة فينبت السخائم في الصدور فاتّقوا الله عزّوجلّ وانظروا لأنفسكم .

٢ - وفي رواية عبدالأعلى ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا ينبغي للمرء المسلم أن يواخي الفاجر فانّه يزيّن له فعله ويحبّ أن يكون مثله ولايعينه على أمر دنياه ولاأمر معاده ومدخله إليه ومخرجه من عنده شين عليه .

٣ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن محمّد بن يوسف ، عن ميسّر عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاينبغي للمرء المسلم أن يواخي الفاجر ولاالأحمق ولاالكذّاب .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ؛ عن عليّ بن أسباط ، عن بعض أصحابه ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قال عيسى ابن مريم عليه السلام : إنّ صاحب الشرّ يعدي ، و قرين السوء يردي فانظر من تقارن .

٥ - محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، ومحمّد بن الحسين ، عن محمّد بن سنان ، عن عمّار بن موسى قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : ياعمّار إن كنت تحبّ أن تستتبّ لك النعمة وتكمل لك المروءة وتصلح لك المعيشة ؛ فلاتشارك العبيد والسفلة في أمرك ، فانّك إن ائتمنتهم خانوك وإن حدّثوك كذبوك وإن نكبت خذلوك وإن وعدوك أخلفوك .

از گفتار او است و دوری از او بهتر از نزدیکی با او است واما دروغگو زندگانی با او برتو گوارا نیست هرچه گوئی بدیگران باز گوید و برای تو از دیگران باز گوید هرزمانی یك افسانه‌ای بسر رساند افسانه‌ای مانند آن بدنبال آن چسباند تا آنجا که اگر راست هم گوید از او باور نشود ومیان مردم دشمنی افکند و آنها را ازهم جدا کند و در سینه‌ها کینه‌ها برویاند از خداعزوجل بپرهیزید وخود را بپائید .

٢- فرمود: نشاید برای مرد مسلمان که با بد کردار برادری آغازد زیرا کار بد خودرا برای او جلوه دهد و خواهد که مانند او گردد و اورا در کار دنیا ودیگر سرایش کمك ندهد و رفت و آمد نزد او برای او زشتی و زبونی آورد .

٣- فرمود (ع): نشاید که مرد مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند

٤- عیسی بن مریم (ع) فرمود: راستی بد کردار ستم آورد و همنشین بد هلاکت بارد بنگر باچه کس همنشین گردی.

٥- ازعمار بن موسی که امام صادق (ع) فرمود: ای عمار اگر خواهی نعمت برایت فراهم گردد و مردانگیت بکمال رسد وزندگانیت خوب باشد بنده‌ها و پست‌ها را در کارت وارد مکن زیرا که اگر بدانها چیزی سپاری بتوخیانت ورزند واگر باتو سخنی باز گویند دروغ زنند واگر گرفتارشدی تورا واگذارند و اگر بتووعده دهند تخلف کنند.

٦ ـ قال : وسمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار وحبّ الفجّار للأبرار فضيلة للأبرار وبغض الفجّار للأبرار زين للأبرار وبغض الأبرار للفجّار خزي على الفجّار.

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، جميعاً عن عمرو بن عثمان ، عن محمّد بن عذافر ، عن بعض أصحابهما ؛ عن محمّد بن مسلم وأبي حمزة ، عن أبي عبدالله عن أبيه عليهما السلام قال : قال لي أبي عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما: يابنيّ انظر خمسة فلاتصاحبهم ولاتحادثهم ولاترافقهم في طريق ؛ فقلت : ياأبت من هم ؟ عرّفنيهم قال: إيّاك ومصاحبة الكذّاب فانّه بمنزلة السراب يقرّب لك البعيد ويبعّد لك القريب وإيّاك و مصاحبة الفاسق فانّه بايعك باُكلة أوأقلّ من ذلك وإيّاك ومصاحبة البخيل فانّه يخذلك في ماله أحوج ماتكون إليه وإيّاك ومصاحبة الأحمق فانّه يريد أن ينفعك فيضرّك وإيّاك ومصاحبة القاطع لرحمه فانّي وجدته ملعوناً في كتاب الله عزّ وجلّ في ثلاثة مواضع قال الله عزّ وجلّ : «فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض وتقطّعوا أرحامكم ۞ اُولئك الذين لعنهم الله فأصمّهم وأعمى أبصارهم» وقال عزّ وجلّ : «الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما أمرالله به أن يوصل ويفسدون في الأرض

٦ـ گويد و از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود دوست داشتن نيكان مر نيكان را براى نيكان ثواب است و دوست داشتن بد كاران نيكان را براى نيكان فضيلت است ودشمن بودن بدكاران براى نيكان زينت نيكانست ودشمن بودن نيكان براى بدكاران رسوائى بدكارانست.

٧ـ ازمحمدبن مسلم وابى حمزه از امام صادق (ع) ازپدرش فرمود كه پدرم على بن الحسين (ع) بمن فرمود : اى فرزند جانم با پنج كس همنشين مباش و گفتگو مكن و رفيق راه مشو من گفتم پدر جان آن ها چه كسانند ؟ آنها را بمن معرفى كن فرمود : به پرهيز از همنشينى دروغگو زيرا چون سرابست دوررا بتو نزديك ميكند ونزديك ميكند برايت دوررا بپرهيز از همنشينى فاسق و بزهكار زيرا كه او تورا بيك خوراك يا كمتر از آن ميفروشد ومبادا بابخيل رفاقت كنى زيرا اومال خود را هنگاميكه سخت بدان نيازمندى از تو دريغ ميدارد مبادا با بى خرد رفاقت كنى زيرا كه او ميخواهد بتو سود رساند ودر عوض زيان ميرساند مبادا باكسيكه قطع رحم ميكند رفاقت كنى وهم صحبت شوى زيرا من اورا در كتاب خداعزوجل ملعون يافتم درسه جا:

١ـ خداعزوجل فرمايد (٢٣ـ محمد) آيا درشما اين نگرانيست كه اگر پشت بفرمان خداداديد در زمين فساد كنيد و قطع رحم نمائيد ٢٤ ـ آنانند كه خدا آنها را لعنت كرده و كر ساخته و كورشان ساخته است.

٢ـ خداعزوجل فرمايد (٢٥ـ الرعد) آن كسانيكه ميشكنند پيمان خدا را پس از بستن آن و مى برند آنچه را خدا فرمان داده است كه پيوند كنند و فساد ميكنند در زمين آنان دچار لعنت و خانمان بدند.

٣ـ در البقره فرموده است (٢٧ـ البقره) آنكسانيكه ميشكنند عهد خدا را پس از پيوستن

اُولئك لهم اللّعنة ولهم سوء الدّار» وقال في البقرة : «الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ماأمرالله به أن يوصل ويفسدون في الأرض اُولئك هم الخاسرون» .

٨ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن موسى بن القاسم قال : سمعت المحاربيّ يروي عن أبي عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ثلاثه مجالستهم تميت القلب : الجلوس مع الأنذال والحديث مع النساء والجلوس مع الأغنياء .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن إبراهيم بن أبي البلاد عمّن ذكره قال : قال لقمان عليه السلام لابنه : يابنيّ لاتقترب فتكون أبعدلك ولاتبعدفتهان ، كلّ دابة تحبّ مثلها وإنّ ابن آدم يحبّ مثله ولاتنشر بزّك إلّاعند باغيه كماليس بين الذئب والكبش خلّة كذلك ليس بين البارّ والفاجر خلّة ، من يقترب من الزفت يعلّق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلّم من طرقه ، من يحبّ المراء يشتم ومن مدخل مداخل السوء يتّهم ومن يقارن قرين السوء لايسلم ومن لايملك لسانه يندم .

١٠ ـ أبوعليّ الأشعري ؛ عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن ابن أبي نجران ؛ عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال : لاتصحبوا أهل البدع ولاتجالسوهم فتصيروا عندالنّاس كواحد منهم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : المرء على دين خليله وقرينه .

و بستن آن و می برند آنچه را خدا فرمان داده که پیوند شود و فساد میکنند در زمین آنان زیان کارانند .

٨ـ رسولخدا (ص) فرمود: سه کسند که همنشینی آنها دلرا بمیراند : نشستن بااوباش، وگفت وشنود بازنها و نشستن باتوانگران.

٩ـ لقمان بپسرش گفت پسرجانم پرنزدیك مشو تاتو را دور کند و پردوری مکن تا خوار و بی‌مقدار شوی هر جاندار همانند خود را دوست دارد و راستیکه آدمیزاده مانند خود را دوست‌دارد، کالای خود را پهن مکن مگر در برابر خریدارش و جویایش، چنانچه میان گرك و گوسفند دوستی نباشد همچنان میان خوشکردار و بدکردار دوستی نیفتد هر که بقیر نزدیك شود قیر باو می چسبد همچنین هر کس ببدکارشریك زندگی شود از روشهای او بیاموزد، هر که ستیزه جواست دشنام‌خوردو هر که بمحلهای بدی رود متهم گردد وهر که‌با همنشین بدجفت شود سالم نماند وهر که زبان خودرا نگه ندارد پشیمان گردد.

١٠ـ از امام صادق (ع) که فرمود : با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و با آنها هم نشین نگردید تا در چشم مردم مانند یکی از آنها باشید رسولخدا (ص) فرمود مرد همکیش دوست و هم نشین خویش است.

١١ ـ أبوعليّ الأشعري، عن محمّدبن عبدالجبّار؛ عن الحجّال، عن عليّ بن يعقوب الهاشميّ، عن هارون بن مسلم، عن عبيدبن زرارة قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: إيّاك و مصادقة الأحمق فانّك أسرّ ماتكون من ناحيته أقرب مايكون إلى مساءتك.

(باب)

☆(التحبب الى الناس والتودد اليهم)☆

١ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمدبن محمّد، وعليّ بن إبراهيم، عن أبيه، جميعاً، عن ابن محبوب عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ أعرابيّاً من بني تميم أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال له: أوصني، فكان ممّا أوصاه: تحبّب إلى النّاس يحبّوك.

٢ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمدبن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: مجاملة النّاس ثلث العقل.

٣ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكوني؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث يُصفين وُدّ المرء لأخيه المسلم: يلقاه بالبشر إذا لقيه ويوسّع له في المجلس إذا جلس إليه ويدعوه بأحبّ الأسماء إليه.

٤ ـ وبهذا الاسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: التودّد إلى النّاس نصف العقل.

شرحـ از مجلسی ره ـ ظاهر أمقصود اینستکه درنزد مردم بدان متهم است وآنرا دلیل آورده است وشاید مقصود این باشد غیراز تهمت مفسده دیگری هم دارد وآن اینست دین دوستش باوسرایت میکند واقعاً چنانچه گذشت که شر واگیره دارد.

۱۱ـ فرمود (ع): بپرهیزازرفاقت بااحمق که هرچه ازجانب اومسرورتر باشی اوبیدحال کردن تو نزدیکتر است.

(باب)

دوستی و مهرورزی با مردم

۱ـ ازامام باقر(ع) فرمود: یك اعرابی ازبنی‌تمیم نزد پیغمبر (ص) آمد وبآن حضرت گفت بمن سفارشی کن ودر سفارش باواین بود که دوستی کنی بامردم تاتو را دوست دارند

۲ـ ازامام صادق(ع) فرمود مدارا بامردم یك سوم خردمندی است.

۳ـ رسول خدا «ص» فرمود: سه چیزاست که دوستی مرد را با برادرمسلمانش باصفا میکند، ۱ـ همیشه بخوش روئی بااو برخورد کند ۲ـ درمجلس برای او جاباز کند هرگاه در بر او بنشیند ۳ـ بهر نامیکه دوست دارد اورا بخواند.

٤ـ رسولخدا (ع) فرمود: مهرورزی بامردم نیمی از خرداست.

٥ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن حسّان، عن موسى بن بكر ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : التودّد إلى النّاس نصف العقل .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن سنان، عن حذيفة بن منصور قال: سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول: من كفّ يده عن النّاس فانّما يكفّ عنهم يداً واحدة ويكفّون عنه أيدياً كثيرة .

٧ ـ عدّةٌ من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن بعض أصحابه ، عن صالح بن عقبة عن سليمان بن زياد التميمي ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال الحسن بن علي عليهما السلام : القريب من قرّبته المودّة وإن بعد نسبه والبعيد من بعّدته المودّة وإن قرب نسبه ، لاشيء أقرب إلى شيء من يد إلى جسد وإنّ اليد تغلّ فتقطع وتقطع فتحسم .

(باب)

☆(اخبار الرجل أخاه بحبه)☆

١ ـ عدّةٌ من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن محمّد بن عمر [بن اُذينة] عن أبيه ، عن نصر بن قابوس قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام إذا أحببت أحداً من إخوانك فأعلمه

---

٥ ـ همين مضمون ازابى الحسن (ع).

٦ ـ از حذيفة بن منصور گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود : هر كه دست از آزار مردم باز دارد همانا يك دست از آنها باز گرفته است و آنان دستهاى بسيارى از او باز گيرند.

٧ ـ از امام صادق (ع) كه امام حسن (ع) فرمود خويش كسى استكه مهرش او را پيوسته و گرچه نژادش با دوست نپيوسته و بيگانه آنكه پيوند مهر گسسته و گرچه در نژاد وا بسته است چيزى بچيز ديگر نزديكتر نيست از دست به پيكر و بهراستى كه دست خيانت ورزد وازتن بريده شود و بريده شود واز بن برآيد.

شرحـ از مجلسى ره ـ درنهايه گويد غلول خيانت در غنيمت و دزدى از غنيمت است وهر كه نهانى در چيزى خيانت كند غلول كرده باشد وآن را غلول خوانند چون دستها را بغل كند و گويد حسم بمعنى اينستكه خون او بند رفته است و از اين بابست حديث معروف كه دزدى را آوردند و فرمود دستش را ببريد وخونش را بند آوريد انتهى و شايد مقصود ازتشبيه مجرد تنبيه بر اينستكه اعتمادى بنزديكى خويشاوند نيست زيرا بسا كه دورى گزيند يا از اين راه كه دست دزد دشمن اواست وبه صاحب خود خيانت ورزد و سبب قطع آن گردد و جاى آن محو شود كه مبادا بر گردد.

(باب)

خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او

١ ـ از نصر بن قابوس گويد امام صادق(ع) بمن فرمود: هر گاه يكى از برادران خودرا دوست

ذلك فانّ إبراهيم عليه السلام قال : «ربّ أرني كيف تحيي الموتى قال : أولم تؤمن ؟ قال : بلى ، ولكن ليطمئنّ قلبي» .

٢ ـ أحمد بن محمّد بن خالد ، ومحمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، جميعاً ، عن عليّ ابن الحكم ، عن هشام بن سالم ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أحببت رجلاً فأخبره بذلك فانّه أثبت للمودّة بينكما .

(باب التسليم)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : السّلام تطوّع والردّ فريضة .

٢ ـ وبهذا الإسناد قال : من بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه . و قال : ابدؤوا بالسّلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه .

٣ ـ وبهذا الإسناد قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أولى النّاس بالله وبرسوله من بدأ بالسّلام .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران ؛ عن عاصم بن حميد ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : كان سلمان رحمه الله يقول: افشوا سلام الله فانّ سلام الله لا ينال الظالمين .

داری باو اعلام کن زیرا ابراهیم (ع) گفت (٢٦٠ ـ البقرة) پروردگارا بمن بنما که چگونه مرده ها را زنده میکنی فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت چرا برای اینکه دلم مطمئن شود.

شرحـ ازمجلسی ره ـ این روایت کاملا مطابق است باآنچه درروایت عیون درتفسیرش واردشده است که مقصود اطمینان یافتن بمقام دوستی است بدان مراجعه کن تا بفهمی.

٢ـ ازامام صادق(ع) که فرمود: هرگاه دوست داشتی مردی را اورا ازدوستی خود آگاه کن زیرا که آن دوستی را میان شماها پای برجاتر کند.

(باب)
در سلام کردن

١ـ رسولخدا (ص) فرمود: سلام کردن مستحبست و رد سلام واجبست.

٢ـ و بهمین سند فرمود (ع): هرکه سلام نکرده آغاز سخن کرد پاسخش ندهید و فرمود : پیش از سخن گفتن بسلام کردن آغاز کنید و هرکه سلام نکرده آغاز سخن کند باو پاسخ ندهید.

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود: نزدیك ترین مردم بخدا و رسولش کسی استکه آغاز بسلام کند

٤ـ ازامام باقر(ع) که سلمان رحمه الله بارها میفرمود سلام خدا را آشکارا ادا کنید زیرا سلام خدا بستمکاران نمیرسد.

٥ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ إفشاء السّلام.

٦ ـ عنه، عن ابن فضّال، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ قال: [إنّ] البخيل من يبخل بالسّلام.

٧ ـ عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول: سلّمت فلم يردّوا عليّ، و لعلّه يكون قد سلّم ولم يسمعهم فإذا ردّ أحدكم فليجهر بردّه ولا يقول المسلم: سلمت فلم يردّوا علي ثم قال: كان عليّ عليه السلام يقول: لا تغضبوا ولا تُغضبوا افشوا السلام وأطيبوا الكلام وصلّوا بالليل والنّاس نيام تدخلوا الجنّة بسلام، ثمّ تلا عليه السلام عليهم قول الله عزّ وجلّ: «السّلام المؤمن المهيمن».

٨ ـ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى؛ عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: البادي بالسّلام أولى بالله وبرسوله.

٩ ـ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن الحكم، عن أبان، عن الحسن ابن المنذر قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: من قال: السّلام عليكم فهي عشر حسنات ومن قال:

---

٥ ـ فرمود (ع). راستيكه خداعزوجل دوستدارد آشكاراسلام كردن را.

٦ ـ ازامام صادق(ع) فرمود خداعزوجل فرموده است (راستى) بخيل كسى استكه ازسلام كردن دريغ كند.

٧ ـ ازابن قداح ازامام صادق(ع) فرمود: هر گاه يكى از شماها سلام دهد بايد بلند سلام كند و نگويد من سلام كردم وجواب ندادند وشايد كه سلام كرده ونشنيدند و هر گاه يكى ازشماها جواب سلام دهد بايد بلند بگويد ومسلمانى نگويد من سلام كردم و بمن جواب ندادند سپس فرمود على(ع) بار ها ميفرمود: خشم نكنيد و بخشم مياوريد سلام را فاش گوئيد وسخن راشيرين وخوش ادا كنيد وشب كه مردم در خوابند شماها نماز بخوانيد تابا سلامتى ببهشت برويد سپس بر آنها قول خداعزوجل را خواند (٢٣ـ الحشر) «السلام المؤمن المهيمن».

٨ ـ ازامام صادق(ع) فرمود آنكه آغاز سلام كند بخدا ورسولش نزديكتر است.

شرح- مهمترين مقاصد پيغمبر اسلام در محيط عربستان جاهلى پر آشوب برقرار كردن صلح و امنيت بود ميان قبائل خونخوارى كه هميشه باهم در نبرد بودند وميان همه افراديكه بشكار هم ديگر خو كرده بودند وسلام شعار برقرارى اين امنيت و آرامش بود وباين اعتبار هر فردى بادیگرى بااين شعار صلح وسلامت روبرو ميشد مهمترين مقصد اسلامى راانجام داده بود ودر امر صلح وسلامت و آرامش كمك كرده بود وازاين رو بخدا و پيغمبر نزديكتر شمرده شده است.

٩ ـ از حسن بن منذر گويد از امام صادق (ع) شنيدم ميفرمود: هر كه گويد السلام عليكم

[ال]سلام عليكم ورحمة‌الله فهي عشرون حسنة ومن قال : [ال]سلام عليكم و رحمة‌الله وبركاته فهي ثلاثون حسنة .

١٠ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن منصور بن حازم ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال : ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعة وإن كان واحداً : عند العطاس يقال : يرحمكم‌الله و إن لم يكن معه غيره والرّجل يسلم على الرّجل فيقول : السّلام عليكم والرّجل يدعو للرّجل فيقول : عافاكم‌الله وإن كان واحداً فانّ معه غيره .

١١ ـ محمّد بن يحيى ، عن محمّد بن الحسين ؛ رفعه قال : كان أبو عبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة لا يسلّمون : الماشي مع الجنازة والماشي إلى الجمعة وفي بيت الحمّام .

١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عثمان بن عيسى ، عن هارون بن خارجة عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من التواضع أن تسلّم على من لقيت .

١٣ ـ أحمد بن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن جميل ، عن أبي عبيدة الحذّاء ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : مرّ أمير المؤمنين علي عليه السلام بقوم فسلّم عليهم فقالوا : عليك السلام و رحمة‌الله و بركاته ومغفرته ورضوانه ، فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام : لا تجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائكة لأبينا إبراهيم عليه السلام إنّما قالوا : رحمة‌الله وبركاته عليكم أهل البيت .

ده حسنه است وهر كه السلام عليكم ورحمة‌الله گويد بيست حسنه بحساب است و هر كه گويد السلام عليكم و رحمة‌الله وبركاته سي حسنه است (در دو صيغه اخير سلام عليكم هم ضبط شده).

١٠ ـ فرمود برسه كس باصيغه جمع جواب گفته شود و گرچه يكنفر باشند بكسيكه عطسه زند گويند برحمكم‌الله واگرچه ديگري بااو نباشد ومردي هم كه بديگري سلام دهد بگويد السلام عليكم ومرديكه بديگري دعا كند گويد عافاكم‌الله و اگرچه يكتن باشد زيرا بااو ديگري هم هست (از نويسنده هاى اعمال وهمه مؤمنين ومؤمنات وهمه خردمندان بلكه همه مخلوقات تا رحمت خدا شامل همه گردد و از بركت نيكان بيدان هم رسد).

١١ ـ از محمد بن حسين سندرا بانجار سانيده كه گويد امام صادق «ع» ميفرمود سه كس سلام ننمايند آنكه باجنازه رود وآنكه بنماز جمعه ميرود ودر خانه حمام.

١٢ ـ ازامام صادق (ع) فرمود: از تواضعستكه بهر كس برخوردى سلام كنى.

١٣ ـ ازامام باقر(ع) كه اميرالمؤمنين بمردى گذر كرد و بدانها سلام داد در پاسخ او گفتند عليك السلام و رحمة‌الله و بركاته و مغفرته و رضوانه اميرالمؤمنين «ع» فرمود درباره ما از آنچه فرشته ها درباره سلام بپدر ما ابراهيم كرده‌اند نگذريد همانا گفتند (٢٣ ـ هود) رحمة‌الله و بركاته عليكم اهل البيت.

١٤ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن محبوب، عن علي بن رئاب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال . إنّ من تمام التحيّة للمقيم المصافحة وتمام التسليم على المسافر المعانقة .

١٥ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : يكره للرّجل أن يقول : حيّاك الله ثمّ يسكت حتّى يتبعها بالسّلام .

(باب)

☆(من يجب ان يبدأ بالسلام)☆

١ - محمد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ؛ عن النضر بن سويد ، عن القاسم ابن سليمان ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : يسلّم الصغير على الكبير والمارّ على القاعد والقليل على الكثير .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير ، عن عنبسة بن مصعب عن أبي عبدالله عليه السلام قال : القليل يبدؤون الكثير بالسّلام والرّاكب يبدأ الماشي وأصحاب البغال يبدؤون أصحاب الحمير وأصحاب الخيل يبدؤون أصحاب البغال .

٣ - عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن ابن بكير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : يسلّم الرّاكب على الماشي والماشي على القاعد وإذا لقيت جماعةٌ جماعةً سلّم الأقلّ على الأكثر وإذا لقي واحد جماعة سلّم الواحد على الجماعة .

١٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود راستيكه ازتكميل تحيت برمقيم دست دادنست ودرباره آنكه ازسفر آمده است درآغوش گرفتن.

١٥ـ ازامام صادق «ع» كه امير المؤمنين (ع) فرمود براى مرد بداستكه بگويد حياك الله (خدايت زنده دارد) تاآنكه سلام رادنبالش بگويد.

(باب)

آنكه بايد آغاز سلام كند

١ـ از امام صادق «ع» كه فرمود صغير بر كبير سلام دهد و ره گذر بر كسيكه نشسته و اندك بر بسيار.

٢ـ فرمود «ع»: كمتر به بيشتر سلام دهند وسواره بپياده واستر سواران به خر سواران سلام دهند واسب سواران باستر سواران.

٣ـ ميفرمود سواره بر پياده سلام دهد و ره گذر بر آنكه نشسته است و هر گاه گروهى به گروهى بر خورند كمتر بر بيشتر سلام دهد و هر گاه يكى به جمعى بر خورد آن يك تن بجمع سلام دهد .

٤ ـ سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمد الأشعري ، عن ابن القدّاح ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: يسلم الرّاكب على الماشي والقائم على القاعد .

٥ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبدالعزيز، عن جميل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا كان قوم في مجلس ثمّ سبق قوم فدخلوا فعلى الدّاخل أخيراً إذا دخل أن يسلّم عليهم .

(باب)

☆(اذا سلم واحد من الجماعة أجزأهم واذا رد واحد من الجماعة)☆

☆(أجزأ عنهم)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن ابن بكير ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا مرّت الجماعة بقوم أجزأهم أن يسلّم واحد منهم وإذا سلّم على القوم وهم جماعة أجزأهم أن يردّ واحد منهم .

٢ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن محبوب، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال : إذا سلّم الرّجل من الجماعة أجزأ عنهم .

٣ ـ محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن يحيى ؛ عن غياث بن إبراهيم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم وإذا ردّ واحد أجزأ عنهم .

---

٤ ـ فرمود «ع»: سواره بر ره گذر پیاده سلام دهد و آنکه ایستاده است بر آنکه نشسته.

٥ ـ فرمود چون مردمی در مجلسی باشند و دیگران وارد شوند آنها که تازه واردشدند باید سلام دهند.

(باب)

سلام دادن یکتن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود: چون جمعی بمرد می گذرند بس استکه یکی از آنها سلام دهد و چون بر جمعی سلام شود کافی استکه یکی از آنها جواب گوید.

٢ ـ از عبدالرحمن بن حجاج که فرمود(ع):هر گاه مردی از جمعی سلام کند برای آنها بس است .

٣ ـ فرمود «ع»: هر گاه از قومی یکی سلام دهد از آنها بس باشد و هر گاه یکی هم جواب گوید از آنها بس باشد.

(باب)

☆(التسليم على النساء)☆

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حمّاد بن عيسى، عن ربعيّ بن عبدالله، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يسلّم على النساء ويرددن عليه السلام وكان أمير المؤمنين عليه السلام يسلّم على النساء وكان يكره أن يسلّم على الشابّة منهنّ ويقول: أتخوّف أن يعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر ممّا أطلب من الأجر .

(باب)

☆(التسليم على أهل الملل)☆

١ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير، عن ابن اُذينة ، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال : دخل يهوديٌّ على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و عائشة عنده فقال : السام عليكم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : عليكم ، ثمّ دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ عليه كمارد على صاحبه ثمّ دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كمارد على صاحبيه فغضبت عائشة فقالت : عليكم السام والغضب واللّعنة يامعشر اليهود ياإخوة القردة والخنازير ، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :ياعائشة إنّ الفحش لو كان ممثّلا لكان مثال سوء ، إنّ الرّفق لم يوضع على شيء قطّ إلّا زانه ولم يرفع عنه قطّ إلّا شانه

(باب)

سلام كردن به زنها

١- از امام صادق (ع) كه رسولخدا «ص» بزنها سلام ميكرد و جوابش را ميدادند و شيوه اميرالمؤمنين هم بود كه بزنها سلام ميداد و خوش نداشت كه بزنهاى جوان سلام دهد و ميفرمود مى‌ترسم آوازش مرا خوش آيد و بر من در آيد بيش از آنچه ثواب در سلام ميجويم.

(باب)

سلام بر سائر ملت ها

١ـ از امام باقر «ع» كه يك يهودى به رسولخدا «ص» وارد شد و عائشه هم درحضور آن حضرت بود آن يهودى گفت السام عليكم و رسول خدا «ص» در پاسخش فرمود عليكم و سپس ديگرى وارد شد و همچنين گفت و پيغمبر همان جواب رفيقش را باو داد و بازهم سومى آمدوهمين را گفت و رسولخدا هم همان جواب را داد و عايشه خشمگين شد و گفت سام و خشم و لعنت برشما ها باد اى گروه يهود اى برادران ميمونها و خوكها پس رسولخدا «ص» باو گفت اى عايشه اگر دشنام مجسم‌بودبد نمونه‌اى بود بهراستى نرمش برهيچ چيز نهاده نشده‌است جز اينكه آن را آراسته و از آن بر داشته نشده است هرگز جز اينكه آن را زشت ساخته فرمود يا رسول‌الله گوش نميدهى

قالت : يارسول‌الله أماسمعت إلى‌قولهم : السام عليكم ؟ فقال : بلى‌أماسمعت مارددت عليهم ؟ قلت : عليكم ، فاذاسلّم عليكم مسلمٌ فقولوا : سلام‌عليكم‌وإذاسلّم عليكم كافر فقولوا : عليك .

٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن‌أحمدبن محمّدبن عيسى، عن محمّدبن يحيى ، عن‌غياث‌بن إبراهيم ، عن أبي‌عبدالله عليه السلام قال : قال‌أمير المؤمنين عليه السلام : لاتبدؤوا أهل الكتاب بالتسليم وإذا سلّموا‌عليكم فقولوا : وعليكم .

٣ ـ عدّة من‌أصحابنا ، عن‌أحمدبن محمّدبن خالد ، عن عثمان‌بن عيسى ، عن سماعة قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن‌اليهودي والنصراني والمشرك إذا سلّموا على‌الرّجل وهوجالس كيف ينبغي أن‌يردّ‌عليهم ؟ فقال: يقول : عليكم .

٤ ـ محمّدبن يحيى ، عن‌أحمدبن محمّد ، عن‌ابن فضّال ؛ عن ابن‌بكير ، عن بريدبن معاوية عن محمّدبن‌مسلم، عن‌أبي‌عبدالله عليه السلام قال: إذاسلّم‌عليك‌اليهوديّ والنصرانيّ والمشرك فقل :عليك.

٥ ـ أبوعليّ الأشعريّ ؛ عن محمّدبن سالم ، عن‌أحمدبن محمّدبن أبي نصر، عن عمربن شمر عن جابر ، عن‌أبي‌جعفر عليه السلام قال : أقبل‌أبوجهل‌بن هشام ومعه قومٌ من قريش فدخلوا على‌أبي طالب فقالوا : إنّ‌ابن‌أخيك‌قدآذاناو آذى آلهتنا فادعه ومره فليكفّ عن‌آلهتنا ونكفّ عن‌إلهه قال : فبعث‌أبوطالب إلى‌رسول‌الله صلّى‌الله عليه وآله فدعاه فلمّادخل‌النبيّ صلى الله عليه وآله لم‌يرفي‌البيت إلّامشركاً فقال : السلام على‌من‌اتّبع الهدى ثمّ‌جلس فخبّره أبوطالب بماجاؤواله فقال:أوهل

که می گویند السام علیکم فرمود : چرا تو نشنیدی من جواب دادم گفتم بر شما باد پس هر گاه مسلما نی بشما سلام کرد در جوابش بگو ئید سلام علیکم و اگر کافری سلام کرد در جوابش بگوئید علیکم .

٢ـ امیرالمؤمنین «ع» فرمود باهل کتاب سلام ندهید و هر گاه بشما سلام دادند در جواب آنها بگوئید وعلیك.

٣ـ از سماعه گوید از امام صادق (ع) پرسیدم از یهودی و نصرانی و مشرك هر گاه بر مسلمانیکه نشسته است‌سلام کنند چگونه شایسته است که جواب‌آنها را بدهد ؟ فرمودمیگوئیدوعلیکم

٤ـ ازامام صادق (ع) فرمود : چون یهود وترسا و مشرك بتوسلام کردند در جواب آنها بگو: علیك.

٥ـ ازجابرازامام باقر(ع) گوید: ابوجهل‌بن هشام باگروهی‌ازقریش که همراهش بودندآمدند نزد ابی‌طالب و گفتند: راستی برادرزاده تو ما را آزار کرده است و معبودهای ما را هم‌آزرده‌است او را بخواه و باو بفرما دست از نکوهش معبودان ما بردارد تا ماهم از معبود او دست باز داریم فرمود ابوطالب فرستاد نزد رسولخدا (ص) و اورا خواست و چون پیغمبر وارد آن خانه شددرآن جا جز مشرکان کسی را ندید و گفت سلام برهر که‌پیروحق باشد سپس‌نشست و ابوطالب درخواست

لهم في كلمة خير لهم من هذا يسودون بها العرب ويطأون أعناقهم ؟ فقال أبوجهل: نعم وماهذه الكلمة ؟ فقال : تقولون : لاإله إلاّالله ، قال : فوضعوا أصابعهم في آذانهم وخرجوا هراباً وهم يقولون:«ماسمعنا بهذا في الملّة الآخرة إن هذا إلاّاختلاق» فأنزل الله تعالى في قولهم : «ص والقرآن ذي الذّكر- إلى قوله - إلاّاختلاق» .

٦ - محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن عثمان، عن زرارة عن أبي عبدالله قال : تقول في الردّ على اليهودي والنصراني سلام .

٧ - عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال :قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام : أرأيت إن احتجت إلى متطبّب و هو نصراني أسلّم عليه و أدعوله ؟ قال : نعم إنّه لاينفعه دعاؤك .

٨ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى؛ عن ابن محبوب ؛عن عبدالرّحمن بن الحجّاج قال : قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام : أرأيت إن احتجت إلى الطبيب وهو نصراني [أن] أسلّم عليه وأدعوله ؟ قال : نعم إنّه لاينفعه دعاؤك .

قریش را باو گزارش داد و آن حضرت در پاسخ فرمود آیا بجای این پیشنهاد کلمه بهتری را نخواهند که بوسیله آن بهمه عرب آقائی کنند و همه را زیر فرمان گیرند ابوجهل گفت چرا ، آن کلمه چیست؟ فرمود همه بگوئید لااله الاالله فرمود پس همه انگشتان خود را در گوشهای خود نهادند و پای بگریز بیرون شدند و میگفتند ماها در این ملت پسین ابن را نشنیدیم و این جز جعل و دروغ نباشد و خدای تعالی درباره گفتار آنها این آیات رافرو فرستاد :

ص۲ سوگند بقرآن یادآورنده (بلکه آنها که کافرند عزت طلب وجدائی انکنند ۳ چه بسیار نابود کردیم پیش از آنان ملتهائی را و فریاد میزدند در اینهنگام راه چاره‌ای نیست٤و درشگفت بودند که یکی از آنها بیمده آنها برآید و کافران گفتند این جادوگر و دروغگو است ٥ - آیا معبودان را یك معبود ساخته است راستیکه این چیز بسیار شگفت آوری است ٦- و اشراف آنها رها شدند که بروید و شکیبا باشید بر معبودان خود راستیکه این مطلب خواستنی است ۷- مادر ملتهای پسین نشنیدیم چنین چیزی) تاقول خدا نیست این مگر جعل ودروغ.

٦- ازامام صادق «ع» فرمود در جواب سلام یهود وترسا میگوئی، سلام، (بی علیك یعنی سلام برما یا برمستحقش) .

۷- ازعبدالرحمن بن حجاج گوید بامام کاظم «ع» گفتم بفرمائید اگر من نیازمند یك پزشك نصرانی شدم باو سلام کنم ودر حقش دعا کنم؟ فرمود: آری او ازدعای تو سودی نبرد.

۸- بمضمون همان حدیث۷.

٩ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن محمّد بن عرفة عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام قال : قيل لأبي عبدالله عليه السلام : كيف أدعو لليهودي والنصراني قال : تقول له : بارك الله لك في الدنيا .

١٠ ـ حميد بن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن وهيب بن حفص ، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في مصافحة المسلم اليهودي والنصراني قال : من وراء الثّوب فان صافحك بيده فاغسل يدك .

١١ ـ أبو علي الأشعريّ ، عن الحسن بن علي الكوفي، عن عبّاس بن عامر، عن علي بن معمر عن خالد القلانسي قال : قلت لأبي عبدالله عليه السلام : ألقى الذمّي فيصافحني قال : امسحها بالتراب وبالحائط قلت : فالناصب ؟ قال : اغسلها .

١٢ ـ أبو علي الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن صفوان ، عن العلاء بن رزين ، عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام في رجل صافح رجلاً مجوسيّاً قال يغسل يده ولا يتوضّأ .

((باب))

(مكاتبة أهل الذمة)

١ ـ أحمد بن محمّد الكوفي ، عن علي بن الحسن بن علي ، عن علي بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن أبي بصير قال : سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الرّجل يكون له الحاجة إلى المجوسي أو إلى اليهودي أو إلى النصراني أو أن يكون عاملا أو دهقاناً من عظماء أهل أرضه فيكتب إليه

٩ـ از امام رضا«ع» فرمود: بامام صادق «ع» گفته‌شد برای یهود و ترسا باچه عبارتی دعا کنیم؟ فرمود برای او بگوئید خدا بدنیای تو برکت بدهد.

١٠ـ ازابی بصیر ازامام باقر ویا امام صادق«ع» که دردست‌دادن بایهود وترسا فرموداز پشت جامه‌باشد واگر باتو بی‌پرده دستداد، دستت رابشوی.

١١ـاز خالد قلانسی گوید بامام صادق «ع» گفتم بیك ذمی (یهود و ترسا و گبر) بر خورم و بمن دست دهد؟ فرمود آن را بخاك یا دیوار بکش گفتم اگر ناصبی ودشمن‌خاندان‌پیغمبر باشد؟ فرمود آن را بشوی.

١٢- از محمدبن مسلم از امام باقر«ع» درباره مردیکه باگبری دست داده فرمود: دستش را بشوید ووضوء نگیرد.

(باب)

نامه نویسی با اهل ذمه

١ـ از ابی‌بصیر گوید:ازامام‌صادق(ع) پرسش شد از مردی که نیازی دارد با گبر یایهودی یا ترسا یا اینکه یکی از آنها در سرزمین او کارمند و یا دهدار و ده بانست و این مرددرحاجت‌مهمی

الرّجل في الحاجة العظيمة أيبدأ بالعلج ويسلّم عليه في كتابه و إنّما يصنع ذلك لكي تقضى حاجته ؟ قال: أمّا أن تبدأ به فلا ولكن تسلّم عليه في كتابك فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد كان يكتب إلى كسرى وقيصر .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن إسماعيل بن مرّار ، عن يونس ، عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام عن الرّجل يكتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فيبدأ باسمه قبل اسمه ؟ فقال : لا بأس إذا فعل لاختيار المنفعة .

(باب الاغضاء)

١ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن عبدالله بن محمّد الحجّال ، عن ثعلبة بن ميمون عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان عنده قوم يحدّثهم إذ ذكر رجل منهم رجلاً فوقع فيه وشكاه فقال له أبو عبدالله عليه السلام : وأنّى لك بأخيك كلّه وأيّ الرّجال المهذّب .

باو نامه می‌نویسد آیا در آغاز نامه خود بدان مرد کافر سلام می‌نویسد و تنها برای انجام کارش این را میکند؟ فرمود نباید نامه خود را بسلام بر او آغاز کنی ولی در نامه خود سلام باو بنویسی زیرا رسول خدا «ص» هم بسا که بکسرو وقیصر نامه مینوشت.

٢- از عبدالله بن سنان از امام باقر(ع) درباره کسیکه بیکی از بزرگان و کارمندان گبر نامه نویسد و نام او را پیش از نام خود برد؟ در پاسخ فرمود هرگاه برای سود خود این کار کند باکی ندارد .

(باب)

گذشت و چشم پوشی

١- از کسیکه نام او را برده است از امام صادق (ع) فرمود: مردمی نزد آن حضرت بودند که برای آنها حدیث میفرمود بناگاه یکی از آنها نام مردی را ببدی یاد کرد و از او بامام صادق شکایت کرد امام صادق «ع» باو فرمود از کجا برادری تمام عیار بدست می آوری ، و کدام مردانند که سراپا مهذب و باتربیت هستند؟

شرح - قسمت اخیر یکتا شعر است از قصیده نابغه ذبیانی که برای یکی از پادشاهان عرب حیره سروده است و از او در باره ارتباط با پادشاهان عرب حسنانی که رقیب آنها بودند عذر خواهی کرده است و مجلسی در شرح خود از غرر و درر سید مرتضی «ره» این چند بیت از آن را نقل کرده است:

من قسم خوردم و برخود ره تردید ندارم — نیست بالای خدا بهر کسی راه دیگر
گر رسیده است بتو نقل خیانت از من — آن سخن چین بدروغ ودغلی هست بتر
نیست بهر تو رفیقی که نیارد لغزش — از کجا مرد زمین هست فرشته پرور

٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن عليّ بن الحكم ؛ و محمّدبن سنان ؛ عن عليّ بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : قال أبوعبدالله عليه السّلام : لاتفتّش النّاس فتبقى بلا صديق .

﴿ باب نادر ﴾

١ ـ محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن محمّدبن سنان ، عن العلاء بن الفضيل ، و حمّادبن عثمان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : انظر قلبك فاذا أنكر صاحبك فانّ أحد كما قدأحدث .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن إسماعيل بن مهران ، عن الحسن بن يوسف ، عن زكريّابن محمّد ، عن صالح بن الحكم قال: سمعت رجلاً يسأل أباعبدالله عليه السلام فقال: الرّجل يقول : أودّك، فكيف أعلم أنّه يودّني ؟ فقال : امتحن قلبك فان كنت تودّه فانه يودّك

٣ ـ أبوبكر الحبّال ، عن محمّدبن عيسى القطّان المدائني قال : سمعت أبي يقول : حدّثنا مسعدة بن اليسع قال : قلت لأبي عبدالله جعفر بن محمّد عليهما السلام : إنّي والله لأحبّك فأطرق ثمّ رفع رأسه فقال : صدقت ياأبابشر؛ سل قلبك عمّالك في قلبي من حبّك ، فقد أعلمني قلبي عمّالي في قلبك .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن الحسن بن الجهم قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : لاتنسني من الدّعاء ، قال : [أ]وتعلم أنّي أنساك ؟ قال : فتفكّرت في

---

٢ ـ از ابی بصیر گوید ، امام صادق « ع » فرمود : از نهان مردمان بازرسی مکن تا بی دوست بمانی.

(باب نادر)

١ـ امام صادق (ع) می‌فرمود : بدلت بنگر هر گاه از یارت نگران است روی یکی از شماها باد گران است.

٢ ـ از صالح بن حکم گوید شنیدم مردی از امام صادق « ع » میپرسید ومیگفت مردی بمن میگوید ترا دوست دارم چگونه بدانم که او مرا دوست دارد ؟ در پاسخ فرمود دلت را بیازمای اگر او را دوستداری به راستی اوهم تورا دوستدارد.

٣ـ مسعدة بن یسع گوید بامام صادق(ع) گفتم براستیکه من بخدا سوگند تورا دوستدارم سر فرو برد وسپس سر برآورد وفرمود ای ابابشر راست گفتی ازدلت بپرس از آنچه که ازمهرت دردلم هست ودل من ازمهریکه دردلت بمن داری مرا آگاه کرد .

٤ـ ازحسن بن جهم گوید بابی الحسن (ع) گفتم مرا از دعا فراموش مکن فرمود تو میدانیکه

نفسي وقلت : هو يدعو لشيعته وأنامن شيعته ، قلت : لا، لاتنساني قال : وكيف علمت ذلك ؟ قلت: إنّي من شيعتك وإنّك لتدعولهم ، فقال : هل علمت بشيء غيرهذا ؟ قال : قلت :لا، قال: إذاأردت أن تعلم مالك عندي فانظر[إلى] مالي عندك .

٥ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : انظر قلبك فان أنكر صاحبك فاعلم أنّ أحد كما قد أحدث .

(باب العطاس والتسميت)

١- محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد ، عن القاسم بن سليمان ، عن جرّاح المدائني قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : للمسلم على أخيه من الحقّ أن يسلّم عليه إذا لقيه ويعوده إذامرض وينصح له إذاغاب ويسمّته إذاعطس يقول : «الحمدلله ربّ العالمين لاشريك له» ويقول له: «يرحمك الله» فيجيبه فيقول له: «يهديكم الله ويصلح بالكم» ويجيبه إذا دعاه ويتبعه إذامات .

٢ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذاعطس الرّجل فسمّتوه ولو كان من وراء جزيرة ، وفي رواية أُخرى : ولومن وراء البحر .

من فراموشت میکنم؟ گوید من اندیشه کردم و باخود گفتم که او برای شیعه خود دعامیکند و منهم ازشیعیان اویم گفتم: نه مرافراموش نمیکنی فرمود: از کجا این را دانستی گفتم من شیعه شمایم و محققاً شما برای آنها دعامیکنید پس فرمود جزاینهم چیزی دانستی؟ گوید: گفتم: نه، فرمود هر گاه خواستی بدانی نزدمن چه داری بنگر که من درنزد توچه دارم .

٥- بمضمون حدیث ١ این باب .

(باب)

عطسه وتسمیت (یعنی جوابی که دربرابر عطسه گویند)

١- امام صادق (ع) فرمود: مسلمان برمسلمان حقدارد که برخورد باوسلام دهد و در بیماری ازاو عیادت کند وپشت سرش برای او خیرخواهی کند و چون عطسه کند خودش میگوید «الحمد لله رب العالمین لاشریك له» وباو می گوید در جواب عطسه اش یرحمك الله پس او جوابش را می گوید باین عبارت «یهدیکم الله ویصلح بالکم».

وهر گاه ازاودعوت کرد اورا اجابت کند وهر گاه مرد دنبال جنازه اوبرود.

٢- رسولخدا(ص) فرمود: هر گاه مردی عطسه زد باوتسمیت گوئید گرچه ازپس جزیره باشد و درروایت دیگر استکه گرچه ازپس دریائی باشد.

٣ ـ الحسين بن محمّد ، عن معلّى بن محمّد ، عن الحسن بن عليّ ، عن مثنّى ، عن إسحاق بن يزيد، ومعمر بن أبي زياد وابن رئاب قالوا : كنّا جلوساً عند أبي عبدالله عليه السلام إذ أعطس رجل فمارد عليه أحد من القوم شيئاً حتّى ابتدأ هو فقال : سبحان الله ألا سمّتم إنّ من حقّ المسلم أن يعوده إذا اشتكا وأن يجيبه إذا دعاه وأن يشهده إذا مات وأن يسمّته إذا عطس .

٤ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن صفوان بن يحيى قال : كنت عند الرّضا عليه السلام فعطس ، فقلت له : صلّى الله عليك. ثمّ عطس، فقلت: صلّى الله عليك ثمّ عطس فقلت: صلّى الله عليك وقلت له : جعلت فداك إذا عطس مثلك نقول له كما يقول بعضنا لبعض : يرحمك الله ؟ أو كما نقول ؟ قال : نعم أليس تقول : صلّى الله على محمّد وآل محمّد ؟ قلت : بلى قال : ارحم محمّداً وآل محمّد ؟ قال بلى وقد صلّى الله عليه ورحمه وإنّما صلواتنا عليه رحمة لنا وقربة .

٣ـ ازاسحاق بن يزيد و معمر بن زياد وابن رئاب گويند مادر نزد امام صادق (ع) نشسته بوديم كه ناگاه مردى عطسه زد و كسى باوهيچ جوابى نداد تاآن حضرت آغازسخن كرد و فرمود سبحان الله چراباو تسميت نگفتيد راستى ازحق مسلمانست برمسلمان كه چون بيمارشود اورا عيادت كند وچون دعوتش كند از او بپذيرد و چون بميرد بر سر جنازه او حاضر شود و چون عطسه زند او را تسميت گويد.

٤ـ ازصفوان بن يحيى گويد من نزد امام رضا (ع) بودم و عطسه‌اى زد من باو گفتم صلى الله عليك بازعطسه زد و گفتم صلى الله عليك وباز عطسه‌زد و گفتم صلى الله عليك وباو گفتم قربانت‌چون مانند توئى (امام معصوم) عطسه زند بگوئيم مانندآنكه به‌يكديگر مى‌گوئيم يرحمك الله يا بگوئيم آنچه من مى گويم؛ فرمود: آرى مگر نگفتى صلى الله على محمد وآله ؟ گفتم چرا فرمود يعنى ارحم محمداً وآل محمد، فرمود: آرى محققاً خداصلوات داده‌است براو وباو مهربانى كرده و همانا كه صلوات ما برآن حضرت رحمت براى خود ماست وتقرب بخداست.

شرح ـ ازمجلسى ره ـ او كمانقول ـ دربرخى نسخه‌ها بصيغه تكلم است ودربعضى بصيغه خطاب است بنابراولى ممكنست غرض سائل سئوال ازتخيير ميان ايندو باشد وامام هم اورا مخير كرده و استبعاد سائل رااز اين‌راه كه آنهانياز بدعا ندارند وطلب رحمت براى آنها سبك است رفع نموده كه شما مى گوئيد ارحم محمدا و آل محمد و مى گوئيم صلى الله على محمد و آل محمد صلوة هم دراين جا بمعنى رحمت است و سپس اشاره كرده است كه طلب رحمت براى محمد و آل محمد براى احتياج آن ها بدعا نيست بلكه براى رفع درجات است و نفع آن بماها ميرسد ـ پايان نقل از مجلسى ره .

من مى گويم ـ ظاهر اينست كه امام بيان كرده كه از نظر حاق معنى فرقى ميان يرحمكم الله اللهو صلى الله عليك نيست زيرا هر دو بمعنى طلب رحمت است بدو تعبير و تخيير ميان ايندومسلمست.

٥ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال : سمعت الرّضا عليه السلام يقول : التثاؤب من الشيطان والعطسة من الله عزّ وجلّ .

٦ ـ عليّ بن محمّد ، عن صالح بن أبي حمّاد قال : سألت العالم عليه السلام عن العطسة وما العلّة في الحمد لله عليها ؟ فقال : إنّ لله نعماً على عبده في صحّة بدنه وسلامة جوارحه وإنّ العبد ينسى ذكر الله عزّ وجلّ على ذلك وإذا نسي أمر الله الرّيح فتجاوز في بدنه ثمّ يخرجها من أنفه فيحمد الله على ذلك فيكون حمده عند ذلك شكر ألمانسي .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن ابن فضّال ، عن جعفر بن يونس عن داود بن الحصين قال : كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام فأحصيت في البيت أربعة عشر رجلاً فعطس أبو عبدالله عليه السلام فما تكلّم أحدٌ من القوم فقال أبو عبدالله عليه السلام : ألا تسمّتون ألا تسمّتون ؟ من حقّ المؤمن على المؤمن إذا مرض أن يعوده وإذا مات أن يشهد جنازته وإذا عطس أن يسمّته ـ أو قال : يشمّته ـ وإذا دعاه أن يجيبه .

٨ ـ أبو عليّ الأشعري ، عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن عمر بن شمر ، عن جابر قال : قال أبو جعفر عليه السلام : نعم الشيء العطسة تنفع في الجسد وتذكّر بالله عزّ وجلّ ، قلت : إنّ عندنا قوماً يقولون : ليس لرسول الله صلى الله عليه وآله في العطسة نصيبٌ ، فقال : إن كانوا كاذبين فلا نالهم

---

٥ ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید از امام رضا(ع) شنیدم میفرمود دهن یاوه از شیطان است وعطسه از طرف خدای عزوجل است.

٦ ـ از صالح بن ابی حماد گوید از عالم (امام کاظم ع) درباره عطسه پرسش کردم وازسبب ذکر حمد خدا برای آن درپاسخ فرمود راستی خدارا بر بنده‌ها نعمتهااست درتندرستی وسلامت اندام او و راستیکه بنده، خداعزوجل را بحساب بخشنده این نعمتها فراموش میکند وچون فراموش کرد خدا بیاد دستور میدهد که درتنش گذرد واز بینیش برآید پس براین خدارا حمد کند وحمدش دراین گاه شکر وجبران فراموشی است .

٧ ـ ازداود بن حصین گوید ماجمعی درحضور امام صادق(ع) بودیم ومن تا ١٤ مرد رادر اطاق برشمردم امام صادق(ع) عطسه زد وکسی از حاضران سخنی نگفت امام فرمود آیا تسمیت نگوئید آیا جواب عطسه ندهید ؟ (تسمیت گوئید ، باید جواب عطسه را بگوئید خ ل) از حق مؤمن بر مؤمن اینست که هرگاه بیمار شد او را عیادت کند و هر گاه مرد بر سر جنازه‌اش حاضر شود و هر گاه عطسه زد او را تسمیت گوید (باو گوید یرحمك الله) وهرگاه ازاودعوت کرد بپذیرد.

٨ ـ ازجابر گوید امام باقر (ع) فرمود چه خوب چیزیست عطسه برای تن سودمند است وخدا عزوجل را هم بیاد می آورد گفتم نزدمامردمی هستند که می گویند برای رسول خدا(ص) درعطسه بهره‌ای

شفاعة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم .

٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن بعض أصحابه قال : عطس رجل عند أبي جعفر عليه السلام فقال : الحمدلله ، فلم يسمّته أبوجعفر عليه السلام وقال : نقصنا حقّنا ثمّ قال إذا عطس أحدكم فليقل : الحمدلله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وأهل بيته . قال : فقال الرّجل : فسمّته أبوجعفر عليه السلام .

١٠ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسماعيل البصري ، عن الفضيل بن يسار قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام . إنّ النّاس يكرهون الصلاة على محمّد وآله في ثلاثة مواطن : عند العطسة وعند الذّبيحة وعند الجماع ، فقال أبوجعفر عليه السلام : مالهم ويلهم نافقوا العنهم الله .

١١ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سعد بن أبي خلف قال : كان أبوجعفر عليه السلام إذا عطس فقيل له : يرحمك الله ، قال : يغفرالله لكم و يرحمكم ، و إذا عطس عنده إنسان قال : يرحمك الله عزّ وجلّ .

١٢ ـ عنه ، عن أبيه ، عن النوفليّ أوغيره ؛ عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال : الحمدلله ، فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : بارك الله فيك .

١٣ ـ محمّد بن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ؛ عن أبان بن عثمان ؛ عن محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا عطس الرّجل فليقل : الحمدلله [ربّ العالمين] لاشريك له

نيست فرمود اگر دروغ گويند شفاعت محمد (ص) بدانها مرساد .

٩ـ ابن ابی عمير ازيكى ازاصحابش گفت مردى درحضور امام باقر(ع) عطسه زد و گفت الحمدلله وامام باقر باوجواب نداد وفرمود ازحق ماكاست سپس فرمودهر گاه يكى ازشماها عطسه زند بگويد: الحمدلله رب العالمين و صلى الله على محمد و اهل بيته گويد آنمرد اينذكر راگفت وامام باقر(ع) هم باو جواب عطسه‌را داد.

١٠ـ ازفضيل بن يسار گويد بامام باقر(ع) گفتم راستى مردم صلوات برمحمد وآلش را درسه جا بدميدارند گاه عطسه وهنگام سربريدن ودر وقت جماع امام باقر فرمود چه دردى دارند؛ واى برآنها نفاق كردند، خدا لعنتشان كند.

١١ـ از سعد بن ابى خلف كه امام باقر (ع) را شيوه اين بود كه چون عطسه ميزدو باو گفته مى‌شد يرحمك الله ميفرمود يغفرالله لكم و يرحمكم و هر گاه انسانى در برش عطسه ميزد مى گفت يرحمك الله عزوجل.

١٢ـ ازامام صادق(ع) كه يك پسرك نابالغ نزد رسولخدا(ع) عطسه‌زد و گفت الحمدلله و پيغمبر باو گفت بارك الله فيك .

١٣ـ ازمحمد بن مسلم ازامام باقر(ع) فرمود: چون كسى عطسه‌زند بگويد الحمدلله [رب العالمين]

وإذا سمّت الرّجل فليقل : يرحمك الله وإذا رد[دت] فليقل : يغفر الله لك ولنا . فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سئل عن آية أوشيء فيه ذكر الله فقال : كلّما ذكر الله فيه فهو حسن .

١٤ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد ، عن محمّد بن سنان ، عن الحسين بن نعيم، عن مسمع بن عبد الملك قال : عطس أبو عبدالله عليه السلام فقال : الحمد لله ربّ العالمين ثمّ جعل أصبعه على أنفه فقال: رغم أنفي لله رغماً داخراً .

١٥ - أبو عليّ الأشعري ؛ عن محمّد بن سالم ، عن أحمد بن النضر ، عن محمّد بن مروان رفعه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام : من قال إذا عطس: الحمد لله ربّ العالمين على كلّ حال. لم يجد وجع الأذنين والأضراس .

١٦ - محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد أو غيره ، عن ابن فضّال ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : في وجع الأضراس ووجع الآذان إذا سمعتم من يعطس فابدؤوه بالحمد .

١٧- عليّ بن إبراهيم [عن أبيه] عن صالح بن السندي ، عن جعفر بن بشير، عن عثمان ، عن أبي اُسامة قال: قال أبو عبدالله عليه السلام : من سمع عطسة فحمد الله عزّ و جلّ وصلّى على النّبي صلى الله عليه وآله وسلم و أهل بيته لم يشتك عينيه ولا ضرسه ، ثمّ قال : إن سمعتها فقلها وإن كان بينك وبينه البحر .

١٨ - أبو عليّ الأشعري ، عن بعض أصحابه ، عن ابن أبي نجران ، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبدالله عليه السلام : عطس رجل نصراني عند أبي عبدالله عليه السلام فقال له القوم . هداك الله فقال

لاشريك له وهر كس جواب عطسه دهد بگويد يرحمك الله وهر گاه رد كند (رد كنى) بايد بگويد يغفر الله لك ولنا زيرا از رسول خدا درخواست شد از آيه يا كلامى كه در آن ذكر خدا باشد در پاسخ فرمود هر جمله ايكه ذكر خدا در آن باشد خوبست.

١٤ـ ازمسمع بن عبدالملك گويد امام صادق (ع) عطسه زد و گفت الحمد لله رب العالمين وسپس انگشتش را بر بينى خود نهاد و گفت بينيم براى خدا بزبونى برخاك است .

١٥ـ امير المؤمنين (ع) فرمود: هر كسكه هنگام عطسه خود گويد الحمد لله رب العالمين على كل حال درد گوش ودندان نيابد .

١٦ـ ازامام صادق (ع) فرمود درباره درد دندان و گوش هر گاه شنيديد كسى عطسه زند با حمد خدا با او آغاز سخن كنيد.

١٧ـ ازابى اسامه گويد امام صادق (ع) فرمود هر كه عطسه اى شنود وحمد خدا عزوجل كند صلوات بر پيغمبر وخاندانش فرستد ازدرد چشم ودندانش ننالد سپس فرمود: اگر آنرا شنيدى آن ذكر رابگو گرچه ميان تو و آن دريا باشد.

١٨ـ ازيكى ازاصحابش گويد مردى ترسا درنزد امام صادق (ع) عطسه زد حاضران باو گفتند

أبوعبدالله عليه السلام : [فقولوا] : يرحمك‌الله ، فقالواله : إنّه نصرانيّ؟! فقال : لايهديه‌الله حتّى يرحمه .

١٩ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن هارون‌بن مسلم ، عن مسعدة‌بن صدقة ، عن‌أبي‌عبدالله عليه السلام قال : قال‌رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا عطس‌المرء المسلم ثمّ سكت لعلّة تكون‌به قالت‌الملائكة عنه : الحمدلله ربّ العالمين ، فان قال : الحمدلله ربّ العالمين قالت‌الملائكة يغفرالله لك ، قال : و قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم : العطاس للمريض دليل‌العافية وراحة للبدن .

٢٠ ـ محمّدبن يحيى ، عن محمّدبن موسى ، عن يعقوب‌بن يزيد ، عن عثمان‌بن عيسى ، عن عبدالصمدبن بشير ، عن حذيفة‌بن منصور [عن‌أبي‌عبدالله عليه السلام] قال : قال : العطاس ينفع في البدن كلّه مالم يزد على الثلاث فاذا زاد على‌الثلاث فهوداء وسقم .

٢١ ـ أحمدبن محمّدالكوفي ، عن عليّ بن‌الحسن ؛ عن عليّ بن أسباط ، عن عمّه يعقوب‌بن سالم ، عن‌أبي بكر الحضرمي قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن قول‌الله عزّ و جلّ : «إنّ أنكر الأصوات لصوت الحمير» قال : العطسة القبيحة .

٢٢ ـ محمّدبن يحيى ، عن‌أحمدبن محمّد ، عن‌القاسم‌بن يحيى ، عن‌جدّه‌الحسن بن راشد ، عن أبي‌عبدالله عليه السلام قال : من عطس ثمّ وضع يده على قصبة أنفه ثمّ قال : «الحمدلله ربّ العالمين [الحمدلله] حمداً كثيراً كما هوأهله وصلّى‌الله على‌محمّدالنّبيّ و آله وسلّم» خرج من منخره‌الأيسر

هداك‌الله پس‌امام صادق (ع) فرمود [بگوئيد] يرحمك‌الله گفتند او ترسا است فرمود تاخدا باو رحم نكند اورا هدايت نكند.

١٩ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) فرمود: هر گاه مرد مسلمانى عطسه‌زندو براى‌مانعى خاموش بماند فرشته‌ها از طرف او گويندالحمدلله رب العالمين و اگرخود گويد الحمدلله رب‌العالمين فرشته‌ها گويند يغفرالله لك فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است عطسه در بيمار نشانه بهبودى‌است و براى‌تن آسايش است.

٢٠ـ امام‌صادق (ع) فرمود : عطسه براى همهٔ تن سودمند است تااز سه‌بار فزون نباشد واگر از سه بار فزود درد وبيمارى باشد .

٢١ـ از ابى بكر حضرمى گويد از امام صادق «ع» از تفسير قول خدا عزوجل پرسيدم(١٩ـ لقمان) راستى كه زشت ترين آوازها بنك‌خراست ـ فرمود عطسه ناهمواراباشد.

٢٢ـ از امام صادق (ع) فرمود: هر كه عطسه زند و سپس دستش را بر تيغه بينى خود نهد و بگويد«الحمدلله‌رب‌العالمين (الحمدلله)حمداً كثيرا كما هواهله و صلى‌الله‌على‌محمدالنبى‌و آله وسلم» از

طائر أصغر من الجراد وأكبر من الذباب حتى يسير تحت العرش يستغفر الله له إلى يوم القيامة .

٢٣ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن بعض أصحابه ، رواه عن رجل من العامة قال : كنت أجالس أبا عبدالله عليه السلام فلا والله ما رأيت مجلساً أنبل من مجالسه قال : فقال لي ذات يوم : من أين تخرج العطسة ؟ فقلت : من الأنف ، فقال لي : أصبت الخطاء ، فقلت : جعلت فداك من أين تخرج ؟ فقال : من جميع البدن كما أن النطفة تخرج من جميع البدن ومخرجها من الاحليل ثم قال : أما رأيت الانسان إذا عطس نفض أعضاؤه وصاحب العطسة يأمن الموت سبعة أيام .

٢٤ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : تصديق الحديث عند العطاس .

٢٥ - علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفلي ، عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا كان الرجل يتحدث بحديث فعطس عاطس فهو شاهد حق .

٢٦ - عدة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمد الأشعري ، عن ابن القداح عن ابن أبي عمير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تصديق الحديث عند العطاس .

سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای خردتر از ملخ و بزرگتر از مگس بر آید و تا زیر عرش برود، تا روز رستاخیز برای او آمرزش جوید.

۲۳ـ مردی ازعامه گوید: من باامام صادق (ع) همنشین بودم ونه بخدا سوگند که مجلسی ارجمندتر ازمجالس او ندیدم گوید: یك روزی بمن فرمود: عطسه از کجا بر می‌آید؟ من گفتم از بینی ، درپاسخ من فرمودبخطا رسیدی من گفتم قربانت از کجا برمی‌آید؟ فرمود ازهمه تن چنانچه نطفه هم از همه بدن برآید. گرچه از آلت مردی درآید سپس فرمود آیا نبینی که چون انسان عطسه زند همه اندامش تکان خورند و کسیکه عطسه زند تاهفت روز ازمرك برهد .

۲۴ـ رسولخدا (ع) فرمود: نشانه راستی بازگوئی هنگام عطسه زدن است .

۲۵ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا (ع) فرمود هر گاه مردی حدیثی میگوید و کسی عطسه زند هم او گواه درستی آن حدیث باشد.

۲۶ـ فرمود (ع) رسولخدا «ص» فرموده است راست بودن حدیث از عطسه معلوم شود .

شرحـ مقصود از این چند حدیث که عطسه گواه صدق ودرستی حدیث است بردووجه است.

۱ـ منظور این باشد که عطسه یك اماره و دلیل شرعی است بر صدق گفتار گوینده بروجه تعبد مثل اینکه قرعه درمورد اشتباه و اختلاف یکدلیل تعیین واقع است درموارد معینی گرچه بحسب ظاهر واقعیتی را نشان نمیدهد و در اینصورت عطسه هم مانند قرعه دلیل معتبری مقرر شده است ولی اهل حدیث و فقهاء اسلام و مذهب از این اخبار چنین معنائی نفهمیده وآن را بیان نکرده‌اند.

۲ـ منظور این باشد که عطسه وسیله خوشبینی نسبت بگوینده است و از نظر اخلاقی باید

٢٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، عن محسّن بن أحمد ، عن أبان بن عثمان ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا عطس الرّجل ثلاثاً فسمّته ثمّ اتركه .

(باب)

☆(وجوب اجلال ذى الشيبة المسلم)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، وعليّ بن إبراهيم ، عن أبيه . جميعاً ، عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان قال : قال لي أبو عبدالله عليه السلام : إنّ من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال الشيخ الكبير .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من عرف فضل كبير لسنّه فوقّره آمنه الله من فزع يوم القيامة .

٣ ـ وبهذا الإسناد قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من وقّر ذا شيبة في الاسلام آمنه الله عزّ و جلّ من فزع يوم القيامة .

٤ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل ، عن إسحاق بن عمّار ، قال : سمعت أبا الخطّاب يحدّث عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ثلاثة لا يجهل حقّهم

خوشبين بود چنانچه ظاهر حال مسلمان هم وسيله خوشبينى بگفتار اواست و از اينمعنى درفقه بحمل فعل مسلم برصحت تعبيرشده است وچون گفتار مسلمان هم يكى از كردههاى اواست حمل برصحت ميشود ومورد تصديق است يعنى بايد باوخوشبين بود و اورا دروغگو ندانست گرچه ترتيب اثر ثبوت آنچه گويد نيازبشرائط معينى دارد باين معنا استكه اگر كسى ازقول مسلمانى بدگوئى نسبت بديگرى نقلكرد و خوداو انكار كرد بايد اورا اخلاقاً تصديق كرد.

٢٧ـ از زراره از امام باقر (ع) فرمود هر گاه مردى عطسه زد تا سه بار باو جواب گو و سپس او را واگذار (يعنى در بار سوم حق او ادا شده است و در بيش از آن اگر جواب گويد احسانى كرده است).

(باب)

لزوم احترام مسلمان ريش سفيد و سالخورده

١ـ از عبدالله بن سنان گويد امام صادق (ع) بمن فرمود: راستى از احترام خداعزوجل احترام پيره مرد سالخورده است .

٢ ـ فرمود (ع) رسول خدا «ص» فرموده است هر كه فضل پير مردى را بخاطر گذشت سن او بفهمد و او را احترام كند خدا اورا از هراس روز قيامت آسوده سازد.

٣ـ فرمود (ع) رسولخدا «ص» فرموده‌است هر كه احترام كند كسى را كه دراسلام موى‌خود راسپيد كرده‌است خداعزوجل اورا ازهراس روز قيامت آسوده سازد.

٤ـ ازاسحاق بن‌عمار گويد ازابا‌الخطاب شنيدم ازقول امام صادق (ع) باز مى گفت كه‌فرمود

إلّامنافق معروف [بـ]النفاق : ذوالشيبة في الاسلام ، وحامل القرآن ، والامام العادل .

٥ ـ عنه ، عن أبيه ، عن أبي نهشل ، عن عبدالله بن سنان قال : قال لي أبوعبدالله عليه السلام : من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال المؤمن ذي الشيبة ومن أكرم مؤمناً فبكرامة الله بدأ ومن استخفّ بمؤمن ذي شيبة أرسل الله إليه من يستخفّ به قبل موته .

٦ ـ الحسين بن محمّد ، عن أحمد بن إسحاق ، عن سعدان بن مسلم ، عن أبي بصير وغيره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال : من إجلال الله عزّ وجلّ إجلال ذي الشيبة المسلم .

(باب اكرام الكريم)

١ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمد الأشعري ، عن عبدالله بن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال : دخل رجلان على أمير المؤمنين عليه السلام فألقى لكلّ واحد منهما وسادة فقعد عليها أحدهما وأبى الآخر فقال أمير المؤمنين عليه السلام : اقعد عليها فانّه لايأبى الكرامة إلّاحمار ثمّ قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه .

سه کسند که حق آنهارا نادیده نگیرد جزشخص منافق معروف بنفاق، سپیدموی درمسلمانی وحامل قرآن وامام عادل.

٥ ـ از عبدالله بن سنان که امام صادق (ع) بمن فرموداز احترام خداعزوجل است احترام مؤمن سپید موی هر که مؤمنی راگرامی دارد بگرامی داشتن خدا آغاز کرده است وهر که مؤمن سپید موی را سبك شمارد خدا کسی را بگمارد که پیش از مرگش اورا سبك شمارد .

٦ ـ ازامام صادق (ع) فرمود ازاحترام بخدااست احترام بسپید موی مسلمان.

(باب)
گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار

١ ـ از امام صادق (ع) فرمود دو مرد خدمت امیرالمؤمنین رسیدند و برای هر کدام توشکی انداخت یکی از آنها روی آن نشست و دیگری خود داری کرد امیرالمؤمنین فرمود روی آن بنشین زیرا ازپذیرفتن احترام خودداری نکند جزالاغ سپس فرمود رسولخدا «ص» فرموده است هر گاه مرد بزرگوار قومی بشماوارد شد اورا گرامی دارید.

٢ ـ فرمود (ع) که رسولخدا (ص) فرمود هر گاه بزرگوار قومی بر شما وارد شود او را گرامی دارید .

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبدالله ، عن محمّد بن عيسى ، عن عبدالله العلوي ، عن أبيه ، عن جدّه قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لمّا قدم عديّ بن حاتم إلى النبيّ صلى الله عليه وآله أدخله النبيّ صلى الله عليه وآله بيته ولم يكن في البيت غير خصفة ووسادة من أدم فطرحها رسول الله صلى الله عليه وآله لعديّ بن حاتم .

(باب حق الداخل)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ من حقّ الداخل على أهل البيت أن يمشوا معه هنيئة إذا دخل وإذا خرج ، و قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا دخل أحدكم على أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتّى يخرج .

(باب)

☆(المجالس بالامانة)☆

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، وأحمد بن محمّد ؛ جميعاً ، عن ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن ابن أبي عوف ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : سمعته يقول : المجالس بالأمانة .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد بن عثمان ؛ عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المجالس بالأمانة .

٣ـ امير المؤمنين «ع» فرمود چون عدى بن حاتم نزد پيغمبر آمد پيغمبر اورا بخانه خود برد ودر آن جز يك تيكه حصيرو توشكى نبود و آنها را زير پاى عدى گسترد (يعنى پيغمبر مهمان خودرا روى توشك جايداد و خود روى زمين نشست).

(باب حق وارد)

١ـ از امام صادق «ع» كه رسولخدا (ص) فرمود راستى كه وارد حقدارد بر اهل آن خانه كه واردشده است تا اندازه‌ايكه هنگام ورود وهنگام خروج اورا بدرقه كنند وبااوراه‌روند فرمود رسولخدا «ص» فرموده است هر گاه يكى از شما بر برادر مسلمانش در خانه وارد شود براو امير باشد تا بيرون رود.

(باب ـ المجالس بالامانة)

١ـ از ابن ابى‌عوف كه شنيدم امام صادق«ع» ميفرمود المجالس بالامانة .

٢ـ همين مضمون از رسولخدا (ص).

٣ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عمّن ذكره ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : المجالس بالأمانة وليس لأحد أن يحدّث بحديث يكتمه صاحبه إلّا باذنه إلّا أن يكون ثقة أو ذكر أنّه بخير .

(باب في المناجات)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطيّة عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا كان القوم ثلاثة فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فانّ [في] ذلك [ه] مايحزنه ويؤذيه .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله ، عن محمّد بن عليّ ، عن يونس بن يعقوب عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال : إذا كان ثلاثة في بيت فلايتناجى اثنان دون صاحبهما فانّ ذلك ممّا يغمّه .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من عرض لأخيه المسلم [المتكلّم] في حديثه فكأنّما خدش وجهه .

٣ـ از امام صادق (ع) كه فرمود المجالس بالامانة و كسى حق ندارد كلام محرمانه هم صحبت خود را باز گو كند مگر باجازه او جز در مواردى كه وثوق بشنونده دارد يا ذكر خير او باشد .

شرح ـ مقصود اينستكه هر گاه با كسى صحبت خصوصى كرد و خود صريحاً گفت اين صحبت فاش نشود يا اينكه بقرينه معلوم باشد كه ميل ندارد ديگرى كلام او را بشنود يا عمليكه در آن مجلس كرده بداند اين حكم امانت دارد و شايسته نيست كه فاش شود مگر در مورديكه اعتماد بشنونده باشد كه آن را فاش نميكند يا اينكه بخير آن طرف باشد و از راه تواضع و يا اخلاص در عمل از فاش شدن آن خوشش نميآيد .

(باب ـ در صحبت سر بگوشى)

١ـ از امام صادق (ع) فرمود هر گاه سه كس با هم نشسته‌اند دو تاى آنها سر بگوش هم سخن نكنند زيرا مايه اندوه و آزار آن سومى است.

٢ـ همين مضمون از امام كاظم «ع».

٣ـ از امام صادق (ع) كه رسول خدا (ع) فرموده است هر كه درميان سخن برادر مسلمانش (كه در سخن گفتن است) بدود و سخن او را ببرد مانند اينست كه روى اورا خراشيده است.

(باب الجلوس)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن النوفليّ ، عن عبدالعظيم بن عبدالله بن الحسن العلوي رفعه قال : كان النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يجلس ثلاثاً: القرفصاء وهو أن يقيم ساقيه ويستقبلهما بيديه ويشدّ يده في ذراعه، وكان يجثو على ركبتيه وكان يثنّي رجلاً واحدة ويبسط عليها الأُخرى ولم ير صلى الله عليه وآله وسلم متربّعاً قطّ .

٢ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن ذكره ، عن أبي حمزة الثمالي قال : رأيت عليّ بن الحسين عليهما السلام قاعداً واضعاً إحدى رجليه على فخذه فقلت : إنّ الناس يكرهون هذه الجلسة ويقولون. إنّها جلسة الربّ، فقال : إنّي إنّما جلست هذه الجلسة للملالة والربّ لا يملّ ولا تأخذه سنة ولا نوم .

٣ ـ عليّ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن مرازم ، عن أبي سليمان الزاهد ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من رضي بدون التشرّف من المجلس لم يزل الله عزّ وجلّ وملائكته يصلّون عليه حتّى يقوم .

٤ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن بعض أصحابه ، عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أكثر ما يجلس تجاه القبلة .

(باب ـ وضع نشستن)

١ـ از عبدالعظيم بن عبدالله بن حسن علوى حديث را بمعصوم رسانيده كه فرمود پيغمبر برسه وضع مى‌نشست :

١ـ بر سر دو پا و آن اينست كه دو ساق را از زمين بلند گذارد ودو زانو را در ميان دو دست خودبگيرد وبذراع خودتكيه دهد و٢ـ گاهى هم برسردوزانو مى‌نشست و ٣ـ گاهى هم يكپا را تا ميكرد ودىگرى را روى آن ميگشود و هرگز ديده نشد چهارزانو بنشيند .

٢ـ ازابيحمزه ثمالى گويد من ديدم على بن الحسين(ع) نشسته ويكى ازدو پا را روى ران ديگر نهاده گفتم مردم از اين نشستن بدشان آيد وگويند اين نشستن پروردگارى است در پاسخ فرمود من خود از دل تنگى چنين نشستم و پروردگار را دلتنگى نيست وچرت وخواب اورافرانگيرد.

٣ـ ازامام صادق (ع) فرمود هر كه كمتر ازشرافتمآبى و صدرمجلس خشنود باشد خداوفرشته ها پيوسته براو رحمت‌فرستند تااز آن مجلس برخيزد.

٤ـ ازامام صادق (ع) كه رسولخدا (ص) بيشتر برابر قبله مى‌نشست .

٥ ـ أبوعبدالله الأشعري ، عن معلّى بن محمّد ، عن الوشّاء ، عن حمّاد بن عثمان قال : جلس أبوعبدالله عليه السلام متوركاً رجله اليمنى على فخذه اليسرى فقال له رجلٌ : جعلت فداك هذه جلسة مكروهة ؛ فقال : لا إنّما هو شيء قالته اليهود : لمّا أن فرغ الله عزّ و جلّ من خلق السماوات والأرض واستوى على العرش جلس هذه الجلسة ليستريح فأنزل الله عزّ وجلّ «الله لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم لا تأخذه سنة ولا نوم» وبقي أبوعبدالله عليه السلام متوركاً كما هو .

٦ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن عبدالله بن المغيرة عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا دخل منزلاً قعد في أدنى المجلس إليه حين يدخل .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى ، عن محمّد بن يحيى ، عن طلحة بن زيد ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : سُوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحقّ به إلى اللّيل ؛ قال : و كان لا يأخذ على بيوت السُوق كراء .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن النوفليّ ؛ عن السكونيّ ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ينبغي للجلساء في الصيف أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذّراع لئلّا يشقّ بعضهم على بعض في الحرّ .

---

٥ ـ از حماد بن عثمان که امام صادق(ع) روی ران چپ نشست و پای راست خود را روی آن نهاد و مردی باو گفت قربانت این نشستن بدنمائی است فرمود نه این را همانا یهود گویند که چون خدا عزوجل از آفرینش آسمانها و زمین فارغ شد و برعرش استوار گردید چنین نشست تا استراحت کند و خدا عزوجل این آیه را نازل کرد (٢٥٥ ـ البقره) الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم ـ و امام صادق (ع) بهمان وضع ماند .

٦ ـ از امام صادق (ع) که چون رسول خدا بمنزلی وارد میشدم در می نشست.

٧ ـ فرمود (ع) امیرالمؤمنین (ع) فرموده است بازار مسلمانان چون مسجد آنها است هر کس پیشی گرفت و درجائی نشست بآن احق است تا بشب فرمود آن حضرت در برابر دکان های بازار کرایه نمیگرفت.

شرح ـ این حدیث دلالت دارد که در امکنه عمومی و اشتراکی برای هر کس باستفاده از آن ها سبقت جوید حق السبق ثابت است ، ومدت این حق السبق از وقت اشغال محل است تا شب وادامه ندارد و میتوان برای روز دیگر آن محل را بوسیله‌ای تحت اشغال داشت .

٨ ـ رسول خدا «ص» فرمود آنان که در تابستان دور هم نشینند شایسته است که میان هر دو تن باندازه استخوان ذراعی (فاصله) باشد تا از نزدیکی بهم وسختی گرما دلتنگی نکشند .

٩ ـ عليّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير؛ عن حمّاد بن عثمان قال: رأيت أباعبدالله عليه السلام يجلس في بيته عند باب بيته قبالة الكعبة.

(باب الاتكاء والاحتباء)

١ ـ عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الاتّكاء في المسجد رهبانيّة العرب إنّ المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته.

٢ ـ عنه، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الاحتباء في المسجد حيطان العرب.

٣ ـ محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبدالحميد؛ عن أبي الحسن عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الاحتباء حيطان العرب.

٤ ـ عدّة من أصحابنا؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد؛ عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يحتبي بثوب واحد؟ فقال: إن كان يغطّي عورته فلا بأس.

٥ ـ عنه؛ عن محمّد بن عليّ؛ عن عليّ بن أسباط، عن بعض أصحابنا؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لايجوز للرّجل أن يحتبي مقابل الكعبة.

٩ـ از حماد بن عثمان گويد ديدم امام صادق (ع) در خانه‌اش دم در در برابر قبله مينشست

(باب)

تكيه زدن و بردست تكيه دادن

١ـ ازامام صادق (ع) كه فرمود تكيه‌زدن درمسجد خداپرستي‌عربهااست راستيكه‌باشگاه‌مؤمن مسجد اواست وعبادتگاه مؤمن خانه اواست.

٢ـ رسولخدا (ص) فرمود احتباء در مسجد ديوار تكيه گاه عربست (يعنى عرب بجاى تكيه‌بر ديوار ساختمان كه شهرنشينان دارند دستهاى خود را بزانوهاى خود حلقه كنند و درون‌جامه وسيع خود استراحت نمايند).

٣ـ رسولخدا (ص) فرمود احتباء ديوار تكيه گاههاى عربست.

٤ـ ازسماعه گويد ازامام صادق«ع» پرسيدم كه مرد درزير يك‌جامه احتباء كند؟ فرمود اگر عورتش را بپوشاند عيب ندارد.

٥ـ فرمود روانيست كه‌مرد در برابر كعبه احتباء كند.

((باب الدعابة والضحك))

١ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى ؛ عن معمر بن خلّاد قال : سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت : جعلت فداك الرّجل يكون مع القوم فيجري بينهم كلام يمزحون ويضحكون ؟ فقال : لاباس مالم يكن ؛ فظننت أنّه عنى الفحش ؛ ثمّ قال : إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يأتيه الأعرابيّ فيهدي له الهديّة ثمّ يقول مكانه : أعطنا ثمن هديّتنا فيضحك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كان إذا اغتمّ يقول : مافعل الأعرابيّ ليته أتانا .

٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ؛ عن شريف بن سابق ، عن الفضل بن أبي قرّة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : مامن مؤمن إلّاوفيه دعابة ، قلت : وماالدّعابة ؟ قال : المزاح.

٣ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن يحيى بن سلّام ، عن يوسف بن يعقوب ، عن صالح بن عقبة ، عن يونس الشيباني قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : كيف مداعبة بعضكم بعضاً ؟ قلت : قليل قال: فلاتفعلوا فانّ المداعبة من حسن الخلق وإنّك لتدخل بهاالسّرور على أخيك ولقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يداعب الرّجل يريد أن يسرّه .

٤ ـ صالح بن عقبة ، عن عبدالله بن محمّد الجعفي قال: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : إنّ الله عزّ وجلّ يحبّ المداعب في الجماعة بلارفث .

(باب ـ شوخی وخنده)

١ـ ازمعمر بن خلاد گوید ازابوالحسن (ع) پرسیدم و گفتم قربانت مردی باجمعی است وسخنی بمیان آرند وشوخی کنند وبخندند؟ فرمود باکی ندارد تا که نباشد ـ من گمان کردم مقصودا ودشنام است و هرزه گوئی سپس فرمود عرب بیابانی نزد رسولخدا می آمد و چیزی بعنوان هدیه تقدیم او میکرد وهمانجا میگفت بهای هدیه مارا بده و رسولخدا «ص» میخندید و چون غمگین میشد میفرمود آن عرب بیابانی چه کرد؟ (چه شدخ) کاش نزد مامی آمد .

٢ـ از فضل بن أبی قره از امام صادق (ع) فرمود : مومنی نباشد که در او دعابت نیست گفتم دعابت چیست؟ فرمود مزاح .

٣ـ ازیونس شیبانی گوید امام صادق «ع» فرمود چگونه بایکدیگر شوخی میکنید ؟ گفتم : اندکی؟ فرمود مکنید (یعنی بایکدیگر کم شوخی و خوشمزگی مکنید) زیرا شوخی ازخوش خلقی است و تو بوسیله آن برادرت را شاد میکنی و هر آینه رسولخدا «ص» با مردی شوخی میکرد و میخواست او را شاد کند.

٤ـ ازعبدالله بن محمد جعفی گوید شنیدم امام باقر «ع» میفرمود راستی خدا عزوجل دوستدارد کسی را که درمیان جمع شوخی وخوشمزگی میکند بی آنکه فحش دهد و هرزه درائی کند.

٥ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن سهل بن زياد ، عن عليّ بن أسباط ، عن الحسن بن كليب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ضحك المؤمن تبسّم .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن منصور ، عن حريز ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كثرة الضحك تميت القلب وقال : كثرة الضحك تميت الدّين كما يميث الماء الملح .

٧ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إنّ من الجهل الضحك من غير عجب ، قال : وكان يقول : لا تبدين عن واضحة وقد عملت الأعمال الفاضحة ، ولا يأمن البيات من عمل السيّئات .

٨ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حفص بن البختري قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : إيّاكم والمزاح فانّه يذهب بماء الوجه .

٩ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عمّن حدّثه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا أحببت رجلاً فلا تمازحه ولا تمارِه .

١٠ ـ عنه ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن حمّاد ، عن الحلبيّ ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : القهقهة من الشّيطان .

١١ ـ حميدُ بن زياد ، عن الحسن بن محمّد الكندي ، عن أحمد بن الحسن الميثمي ، عن عنبسة العابد قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : كثرة الضحك تذهب بماء الوجه .

١٢ ـ عدّة من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن جعفر بن محمّد الأشعري ، عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إيّاكم والمزاح فانّه يجرّ السخيمة ويورث

---

٥ ـ از امام صادق (ع) فرمود خنده مؤمن تبسم است.

٦ ـ فرمود: خنده بسيار دل را بميراند و فرمود بسيار خنديدن دين را آب كند چنانكه آب نمك را بساید .

٧ ـ از سكونى كه امام صادق «ع» فرمود: راستى از نادانى است خنده بى مورد گويد بار ها ميفرمود خنده دندان نما مده تو كه كارهاى رسوا كردى از بلاى شبگرد آسوده مباد آنكه بد كرداراست.

٨ ـ فرمود «ع»: مبادا شوخى كنيد كه آبرو را ميبرد.

٩ ـ فرمود «ع» هرگاه مردى را دوستدارى بااو شوخى و ستيزه مكن.

١٠ ـ فرمود «ع» خنده قهقهه ازشيطان است .

١١ ـ ميفرمود «ع»: خنده بسيار آبرو را ميبرد.

١٢ ـ فرمود «ع»: اميرالمؤمنين «ع» فرموده است مبادا شوخى كنيد كه دلتنگى آرد و كينه

الضغينة وهو السبّ الأصغر .

١٣ - محمّدبن يحيى ، عن عبدالله بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن عثمان ، عن خالد ابن طهمان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : إذا قهقهت فقل حين تفرغ «اللّهم لا تمقتني» .

١٤ - محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّدبن عيسى ، عن الحجّال ، عن داودبن فرقد وعليّ بن عقبة وثعلبة ، رفعوه إلى أبي عبدالله وأبي جعفر أو أحدهما عليهما السلام قال : كثرة المزاح تذهب بماء الوجه وكثرة الضحك تمجّ الايمان مجّاً .

١٥ - حميدبن زياد ، عن الحسن بن محمّد ، عن أحمدبن الحسن الميثمي ، عن عنبسة العابد قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : المزاح السباب الأصغر .

١٦ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّدبن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن ابن مسكان ، عن محمّدبن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إيّاكم والمزاح فانّه يذهب بماء الوجه و مهابة الرّجال .

١٧ - محمّدبن يحيى ، عن أحمدبن محمّد ؛ عن البرقي ، عن أبي العبّاس ، عن عمّاربن مروان قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لاتمارفيذهب بهاؤك ولاتمازح فيجترأعليك .

١٨ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن صالح بن السندي ، عن جعفربن بشير ، عن عمّاربن مروان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتمازح فيجترأعليك .

١٩ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمدبن محمّد ، عن ابن محبوب ، عن سعدبن أبي خلف ، عن أبي الحسن عليه السلام أنّه قال في وصيّة لدلبعض ولده - أوقال : قال أبي لبعض ولده - : إيّاك والمزاح

زايد و دشنام خردباشد.

١٣ـ از امام باقر «ع» فرمود چون قهقهه زدی پس از فراغت بگو بارخدایا مرادشمن مدار.

١٤ـ امام باقر و امام صادق(ع) بایکیشان فرموده شوخی بسیار آبرو رابیرد و خنده بسیار ایمان را بدور پرتاب کند.

١٥ـ امام صادق(ع) می فرمود شوخی دشنام کوچك است .

١٦ـ فرمود «ع»: بپرهیزید از شوخی زیرا آبرو را ببرد و مردان را سبك کند.

١٧ـ فرمود «ع»: جدال مکن تا آبرویت برود و شوخی مکن تا روی مردم بتوباز شودوبر تو دلیرشوند.

١٨ـ فرمود «ع» شوخی مکن تا بر تودلیر شوند.

١٩ـ ازابوالحسن(ع) که بیکی از پسرانش وصیت کرد یافرمود بپرهیز از شوخی که نور ایمانت

فانّه يذهب بنور إيمانك ويستخفّ بمروءتك .

٢٠ ـ عنه ، عن ابن فضّال ، عن الحسن بن الجهم ، عن إبراهيم بن مهزم ، عمّن ذكره ، عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال : كان يحيى بن زكريّا عليهما السلام يبكي ولا يضحك وكان عيسى بن مريم عليهما السلام يضحك ويبكي وكان الذي يصنع عيسى عليه السلام أفضل من الذي كان يصنع يحيى عليه السلام .

(باب حق الجوار)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، ومحمّد بن يحيى ، عن الحسين بن إسحاق عن عليّ بن مهزيار ، عن عليّ بن فضّال ، عن فضالة بن أيّوب ، جميعاً عن معاوية بن عمّار ، عن عمرو بن عكرمة قال : دخلت على أبي عبدالله عليه السلام فقلت له : لي جار يؤذيني ؟ فقال : ارحمه فقلت : لا رحمه الله ، فصرف وجهه عنّي ؛ قال : فكرهت أن أدعه ، فقلت : يفعل بي كذا وكذا ويفعل بي ويؤذيني ، فقال : أرأيت إن كاشفته انتصفت منه ؟ فقلت : بلى أربي عليه فقال : إنّ ذا ممّن يحسد النّاس على ما آتاهم الله من فضله فاذا رأى نعمة على أحد فكان له أهل جعل بلاءه عليهم وإن لم يكن له أهل جعله على خادمه فان لم يكن له خادم أسهر ليله وأغاظ نهاره ، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتاه رجل من الأنصار فقال : إنّي اشتريت داراً في بني فلان وإنّ أقرب جيراني منّي جواراً من لا أرجو خيره ولا آمن شرّه ، قال : فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام وسلمان و أبا ذرّ ـ ونسيت

رابرد و مردانگيت را سبك كند.

٢٠ ـ از امام كاظم «ع» فرمود: يحيى بن زكريا گريه ميكرد و نميخنديد وعيسى بن مريم ميخنديد و گريه‌هم ميكرد و آنچه عيسى «ع» ميكرد برتر بود از آنچه يحيى «ع» ميكرد

(باب حق همسايگى)

١ ـ از عمرو بن عكرمه گويد : نزد امام صادق (ع) رفتم و به آنحضرت گفتم مرا همسايه‌ايست كه آزارم ميكند؟ فرمود تو با او مهربانى كن گفتم خدايش مهر نكند؟ آنحضرت ازمن روى برگردانيد گويد من نخواستم آن همسايه را رها كنم گفتم او با من چنين وچنان ميكند ومرا آزار ميدهد فرمود بنظر تو اگر با او يك روئى كنى از او انتقام ميكشى؟ گفتم آرى من براو ميچربم فرمود اين همسايه تو از آنهاست كه حسد برند برمردم در آنچه خدا از فضل خود بآنها داده است وهر گاه نعمتى براى كسى بيند وخاندان داشته باشد بخاندانش تعرض و آزار ميكند واگر خاندانى ندارد بخدمتكارش مى پيچد ، واگر خادم هم ندارد شبها بيدار ميماند وروزها را درخشم ميگذراند رسولخدا «ص» بود كه شخصى از انصار نزد او آمد و گفت در بنى فلان خانه‌اى خريدم و نزديكترين همسايه‌ام كسى استكه اميد به خيرش ندارم و از شرش آسودگى نيارم فرمود رسولخدا «ص» به على و سلمان و ابـاذر

آخر وأظنّه المقداد - أن ينادوا في المسجد بأعلى أصواتهم بأنّه لا إيمان لمن لم يأمن جاره بوائقه فنادوا بها ثلاثاً ثمّ أومأ بيده إلى كلّ أربعين داراً من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله.

٢ - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبدالله؛ عن أبيه عليهما السلام قال: قرأت في كتاب عليّ عليه السلام أنّ رسول الله كتب بين المهاجرين والأنصار ومن لحق بهم من أهل يثرب أنّ الجار كالنفس غير مضارّ ولا آثم وحرمة الجار كحرمة امّه الحديث مختصر.

٣- عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن إبراهيم بن أبي رجاء، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: حسن الجوار يزيد في الرّزق.

٤- عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن إسحاق بن عمّار، عن الكاهلي قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: إنّ يعقوب عليه السلام لمّا ذهب منه بنيامين نادى يارب أما ترحمني؟ أذهبت عينيّ وأذهبت ابنيّ؟ فأوحى الله تبارك وتعالى لو أمتّهما لأحييتهما لك حتّى أجمع بينك وبينهما ولكن تذكر الشاة التي ذبحتها وشوّيتها وأكلت و

- ودیگری را فراموشم کردم و گمانم مقداد باشد - فرمانداد تا در مسجد بابلند ترین آواز خود جار کشند که:

هر که همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد و سه‌بار این جار را زدند سپس آنحضرت بادست خود بهرچهل باب‌خانه که برابرش بودند ودر پشت سرش بودند ودر سمت راستش بودند و درسمت چپش بودند اشاره کرد (یعنی تا چهل‌خانه از هر سوی همسایه بحسابست و باید حق آنها را رعایت کرد).

۲- ازامام صادق (ع) ازپدرش که فرمود من در کتاب علی(ع) خواندم که رسولخدا (ص)عهد نامه‌میان مهاجرین وانصار وهر کس بدانها پیوندد نوشت که:

۱- همسایه چون خودانسان است نه زیانمند شود ونه گناه ورزد ۲ - احترام همسایه بر همسایه چون احترام مادر است تاآخر حدیث، مختصر (شاید مقصوداینستکه همچنانکه مردرعایت‌خود میکند و بخود زیان نمیزند و خودرا بگناه نمی‌افکند یاگناهکار نمیداند باید نسبت بهمسایه‌هم‌چنین باشد از وافی).

۳- از امام‌صادق (ع) فرمود خوش‌همسایه گی‌روزی‌رابسیار کند.

٤- ازکاهلی گوید شنیدم امام‌صادق «ع» میفرمود چون بنیامین ازبر یعقوب رفت فریاد کشید خدایا بمن‌رحم نمیکنی؟ فرزندم رابردی وچشمم راگرفتی؟ خداتبارك وتعالی باووحی کرد اگر من آنهارا میرانده‌باشم زنده‌شان میکنم تاآنها رابتو رسانم ولی یادت می‌آید آن گوسفندی راکه‌سر بریدی وبریان کردی، خوردی و فلان و فلان در همسایه گی تو بودند وروزه داشتند و چیزی ازآن

فلان وفلان إلى جانبك صائم لم تنله منها شيئاً ؟ .

٥ ـ وفي رواية اُخرى قال : فكان بعد ذلك يعقوب عليه السلام ينادي كلّ غداة من منزله على فرسخ : ألا من أراد الغداء فليأت إلى يعقوب ، وإذا أمسى نادى : ألا من أراد العشاء فليأت إلى يعقوب .

٦ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن إسحاق بن عبد العزيز ، عن زرارة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : جاءت فاطمة عليها السلام تشكو إلى رسول الله صلى الله عليه وآله بعض أمرها فأعطاها رسول الله صلى الله عليه وآله كريسة وقال : تعلّمي ما فيها ، فاذا فيها : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذي جاره ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليسكت .

٧ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن أبيه ، عن سعدان ، عن أبي مسعود قال : قال لي أبو عبدالله عليه السلام : حسن الجوار زيادة في الأعمار وعمارة الديار .

٨ ـ عنه ، عن النهيكي ، عن إبراهيم بن عبد الحميد ، عن الحكم الخيّاط قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : حسن الجوار يعمر الدّيار ويزيد في الأعمار .

٩ ـ عنه ، عن بعض أصحابه ، عن صالح بن حمزة ، عن الحسن بن عبدالله ، عن عبد صالح عليه السلام قال : قال : ليس حسن الجوار كفّ الأذى ولكن حسن الجوار صبرك على الأذى .

بآنها ندادی.

٥ ـ ودر روایت دیگری استکه فرمود: پس از آن شیوه چنین شد که هرچاشتگاه جارچی یعقوب ازمنزل اوتامسافت یکفرسخ جارمیکشید که هر کس چاشت خواهد بخانه یعقوب آید ودر شامگاه هم جارمیزد که هر کس شام خواهد بخانه یعقوب آید.

٦ ـ از امام صادق (ع) که فاطمه (ع) نزد رسول خدا «ص» آمد ودر برخی کارهایش شکایتی باو کرد ورسول خدا یك جزوه‌ای باو داد و فرمود : آنچه در آن است یاد بگیر و بناگاه در آن ثبت بود که :

هر کس ایمان بخدا وروز جزا دارد همسایه خود را نیازارد، هر کس ایمان بخدا وروز جزا دارد مهمانش را گرامی شمارد. هر کس ایمان بخدا وروز جزا دارد باید خوب گوید یا خموشی جوید.

٧ ـ از ابی مسعود که امام صادقم فرمود : خوش همسایگی عمر ها را فزاید و خانمان هارا آباد سازد.

٨ ـ فرمود (ع) خوش همسایه بودن خانمانها را آباد سازد و عمرها را بیفزاید.

٩ ـ از حسن بن عبدالله از امام کاظم «ع» فرمود : خوش همسایه بودن بس این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی بلکه تا اینجا استکه بر آزارش شکیبا باشی.

١٠ - أبوعليّ الأشعري ؛ عن الحسن بن عليّ الكوفي ، عن عبيس بن هشام ، عن معاوية ابن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : حسن الجوار يعمر الدّيار و ينسي في الأعمار .

١١ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد أبي عبدالله ، عن إسماعيل بن بن مهران ، عن محمّد بن حفص ، عن أبي الرّبيع الشّامي ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال - والبيت غاصٌّ بأهله - اعلموا أنّه ليس منّا من لم يحسن مجاورة من جاوره .

١٢ - عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن محمّد بن الفضيل ، عن أبي حمزة قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : المؤمن من آمن جاره بوائقه ، قلت : وما بوائقه ؟ قال : ظلمه وغشمه .

١٣ - أبوعليّ الأشعري ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن محمّد بن إسماعيل ؛ عن حنان بن سدير عن أبيه ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فشكا إليه أذى من جاره ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : اصبر ، ثمّ أتاه ثانية فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : اصبر ، ثمّ عاد إليه فشكاه ثالثة فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم للرجل الذي شكا : إذا كان عند رواح النّاس إلى الجمعة فأخرج متاعك إلى الطريق حتّى يراه من يروح إلى الجمعة فاذا سألوك فأخبرهم قال : ففعل ، فأتاه جاره المؤذي له فقال له : ردّ متاعك فلك الله عليّ أن لا أعود .

١٤ - عنه ، عن محمّد بن عبدالجبّار ، عن محمّد بن إسماعيل ؛ عن عبدالله بن عثمان ، عن أبي الحسن

---

١٠ - رسولخدا « ص » فرمود : خوش همسايه بودن خانمان ها را آباد سازد و عمر ها را دراز كند .

١١ - ازابى الربيع شامى ازامام صادق گويد خانه ازحاضران پربود كه فرمود: همه بدانيد كه راستش ازما نيست هر كه باهمسايه خودبخوشى رفتارنكند .

١٢ - ازابيحمزه كه شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: مؤمن كسى استكه همسايه‌اش از بوائق اوآسوده باشد گويد گفتم بوائق اوچيست؟ فرمود ستم‌او و دغلى او.

١٣ - ازامام باقر(ع) فرمود مردى نزد پيغمبر آمد و باو ازآزار دادن همسايه‌اش شكايت كرد، رسولخدا (ص) باوفرمود صبر كن سپس بازآمد وشكايت كرد وفرمود صبر كن بارسوم باز آمد و شكايت كرد پيغمبر(ص) بآنمرد شاكى فرمود روزجمعه بامدادانيكه مردم براى نماز جمعه‌ميروند اثاث خانه خودرا برسر راه‌آور تاهر كس بنماز جمعه‌ميرود آن‌را بنگرد وچون از تو پرسند بآنها وضع خودرا گزارش بده فرمودچنين كرد وهمسايه‌آزاردهنده‌اش آمد وباو گفت اثاث خودرا برگردان من باخدابراى‌تو عهدميكنم كه‌بآزار تو باز نگردم.

١٤ - فرمود (ع): رسولخدا (ص) فرموده‌است بمن ايمان‌ندارد كسيكه سيربخوابدوهمسايه‌اش

البجلي ؛ عن عبيدالله الوصافي ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ما آمن بي من بات شبعان وجاره جائع ، قال : ومامن أهل قرية يبيت [و]فيهم جائع ينظر الله إليهم يوم القيامة .

١٥ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ؛ عن ابن فضّال ، عن أبي جميلة ، عن سعد بن طريف ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال : من القواصم الفواقر التي تقصم الظهر جار السوء ؛ إن رأى حسنة أخفاها وإن رأى سيّئة أفشاها .

١٦ ـ عنه ؛ عن محمد بن عليّ ؛ عن محمد بن الفضيل ؛ عن إسحاق بن عمّار ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أعوذ بالله من جار السوء في دار إقامة ؛ تراك عيناه و يرعاك قلبه؛ إن رآك بخير ساءه وإن رآك بشر سرّه .

(باب حد الجوار)

١ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن معاوية بن عمّار ؛ عن عمرو بن عكرمة ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كلّ أربعين داراً جيران ؛ من بين يديه و من خلفه وعن يمينه وعن شماله .

٢ ـ وعنه ؛ عن أبيه ؛ عن ابن أبي عمير ؛ عن جميل بن درّاج ؛ عن أبي جعفر عليه السلام قال: حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله .

گرسنه باشد ، فرمود اهل يك آبادى نباشند كه شب گزرانند وميان آنها گرسنه‌اى باشد و خدا روز قيامت بدانها نظر رحمت كند.

١٥ـ فرمود (ع) از بلاهاى شكننده كه كمررا ميشكند همسايه بداست اگرخوبى وكارحسنه رابيند نهان سازد واگر بدكردارى بيند فاش كند.

١٦ـ رسولخدا (ص) گفت بخدا پناه برم از همسايه بد در اقامت گاه زندگى چشمش تو را بيند و دلش بتو توجه دارد اگر تو را خوش بيند بد دارد و اگر تو را دربدى بيند شادى كند.

(باب)
حد جوار و همسايگى

١ـ از امام صادق (ع)، رسولخدا (ص) فرمود: هرچهل خانه همسايه باشند از برابر اوودنبال سرش واز سمت راستش وازسمت‌چپش (يعنى ازهرطرف تاچهل خانه).

٢ـ از امام باقر(ع) بهمين مضمون .

(باب)

☆(حسن الصحابة وحق الصاحب في السفر)☆

١ ـ محمّدبن يحيى ؛ عن أحمدبن محمّد ؛ عن محمّدبن سنان؛ عن عمّاربن مروان قال : أوصاني أبوعبدالله عليه السلام فقال: اُوصيك بتقوى الله وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الصحابة لمن صحبت ولاقوّة إلّابالله .

٢ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه ؛ عن حمّاد ؛ عن حريز ؛ عن محمّدبن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال : من خالطت فان استطعت أن تكون يدك العليا عليه فافعل .

٣ ـ عليّ بن إبراهيم ؛ عن أبيه؛ عن النوفليّ ؛ عن السكونيّ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما اصطحب اثنان إلّا كان أعظمهما أجراً و أحبّهما إلى الله عزّ و جلّ أرفقهما بصاحبه .

٤ـ عدّة من أصحابنا؛ عن أحمدبن أبي عبدالله ؛عن يعقوب بن يزيد ؛ عن عدّة من أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حقّ المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا مرض ثلاثاً .

٥ ـ عليّ بن إبراهيم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله ؛ عن آبائه عليهم السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام صاحب رجلاً ذمّيّاً فقال له الذمّيّ :أين تريد يا عبدالله ؟ فقال : اُريد الكوفة؛ فلمّا عدل الطريق بالذمّيّ عدل معه أمير المؤمنين عليه السلام فقال له الذمّيّ : ألست

(باب)

خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر

١ـ ازعماربن مروان گوید امام صادق«ع» بمن سفارش کرد وفرمود تو را سفارش کنم به پرهیز کاری خدا و پرداخت سپرده وراستی در گفتاروخوش رفتاری بارفیق ولاقوة الا بالله.

٢ـ ازامام باقر (ع)فرمود با هر که آمیزش کردی اگر توانی دست براوفراز داری وباو نیکی کنی بکن.

٣ـ از امام صادق (ع) که رسولخدا (ص) فرمود : دو کس با هم همراه و رفیق نشوند جز اینکه مزد بزرگتر و دوستی بیشتر بدرگاه خدا از آن آنکس استکه بیار خود رفق و سازش بیشتری دارد.

٤ـ ازامام صادق (ع) که رسولخدا(ص) فرمود حق مسافر استکه چون بیمارشود تا سه روز هم سفرانش با اوبمانند وبیایند (بانتظار اینکه بهبودی یابد وبا آنها بیاید) .

٥ـ ازامام صادق (ع) ازپدرانش که امیرالمؤمنین (ع) بایك ذمی (کتابی پناهنده باسلام) هم سفرشد وآن ذمی بوی گفت ای بنده خدا بکجامیروی درپاسخ او گفت بکوفه میروم وچون ذمی به راه

زعمت أنّك تريد الكوفة؟ فقال له : بلى، فقال له الذمّيّ : فقد تركت الطريق ، فقال له : قد علمت قال فلم عدلت معي وقد علمت ذلك ؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : هذا من تمام حسن الصحبة أن يشيّع الرّجل صاحبه هنيئة إذا فارقه وكذلك أمرنا نبيّنا صلى الله عليه وآله فقال له الذمّيّ : هكذا قال؟ قال: نعم ، قال الذمّيّ :لاجرم إنّما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة فأنا أشهدك أنّي على دينك و رجع الذمّي مع أمير المؤمنين عليه السلام فلمّا عرفه أسلم .

(باب التكاتب)

١ ـ عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد ، وسهل بن زياد ، جميعاً ، عن ابن محبوب ، عمّن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : التواصل بين الاخوان في الحضر التزاور وفي السفر التكاتب .

٢ـ ابن محبوب ، عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ردّ جواب الكتاب واجبٌ كوجوب ردّ السلام والبادي بالسّلام أولى بالله ورسوله .

((باب النوادر))

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن الوشّاء ؛ عن جميل بن درّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقسم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا وينظر إلى ذا بالسّويّة ، قال: ولم

دیگری عدول کرد امیرالمؤمنین هم بدان راه میل کرد و آن ذمی باو گفت مگر نپنداشتیکه بکوفه خواهی رفت؟ فرمود: چرا آن ذمی گفت راه کوفه را رها کردی فرمود میدانم گفت پس چرا با من بدین راه عدول کردی و آن را میدانی ؟ امیرالمؤمنین در پاسخش گفت این از کمال خوش رفاقتی استکه مردی رفیق راه خود را هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند، پیغمبر ما«ص» بما ها چنین دستور داده است ذمی باو گفت مطلب اینست؟ فرمود آری آن ذمی گفت البته هر که پیروی از آنحضرت کرده بخاطر اعمال بزرگواری او بوده است من تورا گواه میگیرم که بر کیش توام و آن ذمی با امیرالمؤمنین«ع» برگشت وچون او را شناخت اسلام آورد.

(باب نامه نگاری)

١ـ ازامام صادق(ع) فرمود پیوست میان برادران دینی دروطن دیدار ازهمدیگر است ودرهنگام سفر نامه نگاری با هم.

٢ـ فرمود: جوابدادن بنامه واجب است مانند جواب سلام و آنکه آغاز سلام کند بخدا ورسولش نزدیکتر است.

(باب نوادر)

١ـ ازامام صادق (ع) فرمود پیغمبر نگاه خودرا میان اصحابش تقسیم میکرد و باین و آن برابر

ببسط رسول الله صلى الله عليه وآله رجليه بين أصحابه قطّ وإن كان ليصافحه الرّجل فما يترك رسول الله صلى الله عليه وآله يده من يده حتّى يكون هو التارك فلمّا فطنوا لذلك كان الرّجل إذا صافحه قال بيده فنزعها من يده .

٢ - محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ، عن معمّر بن خلّاد ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : إذا كان الرّجل حاضراً فكنّه وإذا كان غائباً فسمّه .

٣ - عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن النوفليّ ، عن السكونيّ ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا أحبّ أحدكم أخاه المسلم فليسأله عن اسمه واسم أبيه واسم قبيلته وعشيرته فانّ من حقّه الواجب وصدق الاخاء أن يسأله عن ذلك وإلّا فانّها معرفة حمق .

٤ - عدّة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن يعقوب بن يزيد ، عن عليّ بن جعفر عن عبدالملك بن قدامة ، عن أبيه ، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً لجلسائه : تدرون ما العجز ؟ قالوا : الله ورسوله أعلم ، فقال : العجز ثلاثة أن يبدر أحدكم بطعام يصنعه لصاحبه فيخلفه ولا يأتيه ، والثّانية أن يصحب الرّجل منكم الرجل أو يجالسه يحبّ أن يعلم من هو ومن أين هو ؟

نگاه میکرد فرمود رسولخدا(ص) هرگز میان اصحابش پای خودرا دراز نکرد واگر مردی با آنحضرت دست میداد رسولخدا (ص) دست ازدستش نمیکشید تااو باشد که رها کند وچون مردم این شیوه را دانستند هر که باآن حضرت دست میداد زوددست خود را میکشید.

۲ـ از ابی الحسن «ع» فرمود : هرگاه مرد حاضر باشد اورا بکنیه‌اش بخوان و اگر غائب است بنامش.

شرحـ کنیه آنستکه اولش ابوفلان است وبیشتر بنام اول پسر تنظیم میشود مانند ابوجعفر و ابو عبدالله ونام آن اسمی استکه هنگام ولادت برای نوزاد میگذارند .

۳ـ رسولخدا (ص) فرمود هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش را دوستدارد باید اورا ازنامش ونام پدرش ونام تیره وتبارش بپرسد زیراحق واجب ووظیفه برادری اینستکه اورا ازاینها بپرسد تا خوب اورا بشناسد وگرنه شناسائی احمقانه است.

٤ـ از علی بن الحسین (ع) که رسولخدا (ص) یك روزبه همنشینهای خود فرمود میدانید عجز کدام است گفتند خدا و رسولش داناترند فرمود عجز و درماندگی سه‌چیز است :

الف ـ یکی ازشماها بشتابد و خوراکی برای رفیق خود آماده سازد واو نیاید از آن بخورد و خلف وعده کند.

ب ـ اینکه مردی ازشماها بادیگری رفیق وهم صحبت شود یاهمنشین گردد ودوستدارد که بداند او کیست واز کجااست وپیش ازآنکه این‌را بداند ازاو جدا شود.

فيفارقه قبل أن يعلم ذلك ؛ والثّالثة أمر النساء يدنو أحدكم من أهله فيقضي حاجته وهي لم تقض حاجتها فقال عبدالله بن عمرو بن العاص : فكيف ذلك يا رسول الله؟ قال : يتحوّش ويمكث حتّى يأتي ذلك منهما جميعاً.

قال : وفي حديث آخر : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ من أعجز العجز رجل لقي رجلاً فأعجبه نحوه فلم يسأله عن اسمه ونسبه و موضعه .

٥ ـ وعنه ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: لا تذهب الحشمة بينك وبين أخيك ، ابق منها فانّ ذهابها ذهاب الحياء .

٦ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ عن عليّ بن إسماعيل ؛ عن عبدالله بن واصل ؛ عن عبدالله ابن سنان قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : لا تثق بأخيك كلّ الثقة فانّ صرعة الاسترسال لن تستقال .

٧ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ عن عمر بن عبدالعزيز ، عن معلّى بن خنيس وعثمان ابن سليمان النخّاس ، عن مفضّل بن عمر ، ويونس بن ظبيان قالا : قال أبو عبدالله عليه السلام : اختبروا إخوانكم بخصلتين فان كانتا فيهم وإلّا فاعزب ثمّ اعزب ثمّ اعزب ؛ محافظة على الصّلوات في مواقيتها والبرّ بالاخوان في العسر واليسر .

ج ـ درباره كار زنها است يكى از شماها بزن خود در آيد وحاجتش برآيد (يعنى انزال كند و ازعمل فارغ گردد) بااينكه آن زن هنوز كامياب نشده و آتش شهوتش فرو ننشته است، عبدالله بن عمرو بن عاص عرضكرد اين مطلب چگونه است؟ فرمود خودداری كند و بپايد تا آب از هردو آيد

فرمود درحديث ديگر است كه رسولخدا (ص) فرموده است ازبدترين درماندگى استكه مردى بامردى برخورد كند و ازاو خوشش آيد و اورا بپسندد واز نام و نسب او نپرسد.

٥ ـ از سماعه گويد ازامام كاظم (ع) شنيدم ميفرمود يكباره پرده احترام را از ميان خود و برادرانت برمدارواز آن برجا گذار زيرا رفتن آن مايه بيشرمى است.

٦ ـ ازامام صادق (ع) فرمود يك باره ببرادرت اعتماد مكن و احتياط رااز دست مده زيرا بزمين خوردن ازراه بى بندوبارى وخود رها كردن جبران پذير نيست.

٧ ـ ازمفضل بن عمر ويونس بن ظبيان گفتند امام صادق (ع) فرمود برادران خود را با دو خصلت بيازمائيد اگر درآنها باشند كه بسيار خوب است واگر نه دور شويد، دور شويد، دور شويد مواظبت به نمازها در وقتشان و احسان ببرادران در تنگدستى و توانگرى .

(باب)

١ ـ محمّد بن يحيى ، عن أحمد بن محمّد ؛ عن عمر بن عبدالعزيز ، عن جميل بن درّاج قال : قال أبوعبدالله عليه السلام : لاتدع بسم الله الرّحمن الرّحيم و إن كان بعده شعر.

٢ ـ عدّة من أصحابنا ؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد ، عن محمّد بن عليّ ؛ عن الحسن بن عليّ عن يوسف بن عبدالسّلام ، عن سيف بن هارون مولى آل جعدة قال: قال أبوعبدالله عليه السلام : اكتب بسم الله الرّحمن الرحيم من أجود كتابك ولاتمدّ الباء حتّى ترفع السّين .

٣ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم، عن الحسن بن السرّي ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال: لاتكتب بسم الله الرّحمن الرّحيم لفلان ولابأس أن تكتب على ظهر الكتاب لفلان .

٤ ـ عنه ، عن محمّد بن عليّ ، عن النضر بن شعيب ؛ عن أبان بن عثمان ، عن الحسن بن السريّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لاتكتب داخل الكتاب : «لأبي فلان» واكتب « إلى أبي فلان » واكتب على العنوان «لأبي فلان» .

٥ ـ عنه ؛ عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة قال : سألت أباعبدالله عليه السلام عن الرّجل يبدأ بالرّجل في الكتاب ، قال : لابأس به ، ذلك من الفضل ، يبدأ الرّجل بأخيه يكرمه .

(باب)

١ـ امام صادق (ع) فرمود : بسم الله الرحمن الرحيم رادر آغاز سخن وامگذار گرچة دنبالش شعری باشد.

٢ـ امام صادق(ع) فرمود بسم الله الرحمن الرحيم را بابهترين خط خود بنويس وباء آن را مكش تا سين آن را بر آوری.

شرح ـ از مجلسی ره ـ فاضل استرآبادی گفته است استحباب بر آوردن سين پيش از كشيدن باء ممكن است مخصوص بخط كوفی باشد.

٣ـ فرمود (ع) ننويس بسم الله الرحمن الرحيم لفلان وباكی نيست كه در پشت نامه لفلان را بنويسی

٤ـ فرمود(ع): در درون نامه ننويس «لابی فلان» بنويس «الی ابی فلان» و در آدرس بنويس لابی فلان .

٥ ـ از سماعه گويد از امام صادق « ع » پرسيدم مردی با ديگری آغاز نامه نگاری كند ؟ فرمود : باكی ندارد اين خود فضل و احسانی است كه مردی برادر خود را با نوشتن نامه ای گرامی دارد .

٦ ـ عنه ، عن عليّ بن الحكم ، عن أبان بن الأحمر ، عن حديد بن حكيم ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لا بأس بأن يبدأ الرّجل باسم صاحبه في الصحيفة قبل اسمه .

٧ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن مرازم بن حكيم قال : أمر أبو عبدالله عليه السلام بكتاب في حاجة فكتب ثمّ عرض عليه ولم يكن فيه استثناء فقال : كيف رجوتم أن يتمّ هذا وليس فيه استثناء؟ انظروا كلّ موضع لا يكون فيه استثناء فاستثنوا فيه .

٨ ـ عنه ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر ، عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام أنّه كان يترّب الكتاب وقال : لا بأس به .

٩ ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عليّ بن عطيّة أنّه رأى كتباً لأبي الحسن عليه السلام مترّبة .

(باب)

☆(النهي عن احراق القراطيس المكتوبة)☆

١ ـ محمّد بن يحيى ؛ عن أحمد بن محمّد ، عن عليّ بن الحكم ، عن عبدالملك بن عتبة ؛ عن أبي الحسن عليه السلام قال : سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنّار وفيها شيء من ذكر الله ؟ قال : لا ، تغسل بالماء أوّلاً قبل .

٢ ـ عنه : عن الوشّاء ، عن عبدالله سنان قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : لا تحرقوا

٦ـ فرمود (ع) باكى ندارد كه كسى نام طرف خود را در نامه‌اش پيش‌ازنام‌خودش بنويسد.

٧ـ از مرازم‌بن حكيم گويد امام صادق‌فرمود نامه‌اى براى‌انجام حاجتى بنويسند و نوشتندو به‌آنحضرت وانمودند و درآن كلمه انشاءالله نبود فرمود چه اميدى داريد كه اين‌كار انجام شود با اينكه انشاءالله ندارد بنگريد هرجا انشاءالله ميخواهد درآن بنويسيد.

٨ ـ از امام رضا (ع) كه نامه را خاكى ميكرد ميفرمود وعيب ندارد (اين براى خشكانيدن مركب‌آن بوده است) .

٩ـ از على بن عطيه كه او نامه هائى از ابوالحسن «ع» ديده‌بود كه خاك‌برآنهاافشانده‌بودند

(باب)

نهى از سوزاندن كاغذهاى نوشته شده

١ـ از عبدالملك بن‌عتبه گويد از ابى‌الحسن (ع) پرسيدم از كاغذهائيكه انباشته ميشود آيا سوخته شوند بااينكه چيزى از ذكر خدا در آنها است؟ فرمود نه آنها را اول با آب بشويند (و سپس بسوزانند).

٢ـ ازعبدالله بن‌سنان گويد شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود كاغذهاى نوشته را نسوزانيد ولى

القراطيس ولكن امحوها وحرّقوها .

٣ـ عليٌّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ؛ عن حمّاد بن عثمان ، عن زرارة قال: سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الاسم من أسماء الله يمحوه الرّجل بالتفل قال : امحوه بأطهر ما تجدون .

٤ ـ عليٌّ ، عن أبيه ، عن النوفليّ ؛ عن السكونيّ ؛ عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : امحوا كتاب الله [تعالى] وذكره بأطهر ما تجدون . ونهى أن يحرق كتاب الله و نهى أن يمحى بالأقلام .

٥ ـ عليّ ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار ، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في الظهور التّي فيها ذكر الله عزّ وجلّ قال : اغسلها .

تمّ كتاب العشرة ولله الحمد والمنّة وصلّى الله على محمّد وآله الطيّبين الطاهرين .

☆(**هذا آخر كتاب العشرة و به تم كتاب الاصول من الكافي**)☆

نوشته را محو کنید وسپس بسوزانید.

٣ـ از زراره گوید از امام صادق (ع) پرسیده شد از یکی نامهای خدا که مردی آن را با آب دهان خود محو میکند؟ فرمود آن را با پاك ترین چیزی که یابید پاك کنید .

٤ـ از امام صادق (ع) فرمود رسولخدا «ص» فرمود نوشته کلمه قرآن را با پاك‌ترین وسیلهٔ که یابید پاك کنید و غدقن کرد از سوزانیدن نوشته قرآن و غدقن کرد ازمحو کردن آن با قلم (یعنی سیاه کردن آن).

٥ـ ازامام کاظم «ع» که درباره آنچه ازنام‌خدا برپشت چیزی نوشته‌باشد فرمودآن راباآب بشوی.

این پایان کتاب عشرت است و با آنکتاب اصول کافی بپایان رسید .

٢١ ذی‌قعدة الحرام سال ١٣٨١ هجری قمری برابر ششم اردیبهشت ١٣٤١ خورشیدی .

پایان شرح وترجمه بقلم محمدباقر کمره‌ای ـ شهرری

(وَآخِرُ دَعْوٰيهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

بسمه تعالی

سپاس خدارا که بتصحیح ومقابله این سفر عظیم (**کتاب اصول کافی**) موفق شدیم و متن آن را باچند نسخه خطیکه تحت نظر اعاظم‌علما واکابرمحدثین چون علامه‌مجلسی و شیخ حرعاملی رحمهم‌الله ـ مقابله‌وتصحیح شده برابر کنیم‌ومنتهای‌دقت و کوشش‌را درتصحیح‌مطبعی آن باضافه‌ترجمه وشرح کتاب که بقلم دانشمند معظم‌آقای حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای مرقوم شده است بکاربریم .

امید استکه بفضل خدا مورداستفاده عموم فضلا ودانشمندان واقع‌شود

ذیحجة‌الحرام ١٣٨٠ هجری قمری برابراردیبهشت ١٣٤١ شمسی

محمدباقر بهبودی ـ علی‌اکبر غفاری

Library of



Princeton University.

Princeton University Library
32101 047585094